# فرزانه‌ای از خاورزمین

**(پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی)**




**تألیف: معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی**

**شناسنامــه:**

- ✓ نام اثر: فرزانه‌ای از خاورزمین (پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی)
- ✓ تألیف: معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی
- ✓ ویراستار: استاد فضل‌الرحمن فاضل
- ✓ مهتمم: وحدت‌الله درخانی
- ✓ تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
- ✓ سال نشر: ۱۴۰۲ خورشیدی/ ۲۰۲۳ میلادی
- ✓ نوبت چاپ: نخست
- ✓ مرکز چاپ: انتشارات کاروان
- ✓ کابل، افغانستان
- ✓ شمارهٔ تماس: ۰۷۷۲۱۷۴۵۵۰

www.enayatshahrani.com

**حق چاپ محفوظ است.**

بسم الله الرحمن الرحیم

www.enayatshahrani.com

**اهـــــداء**:

این کتاب را به:

- پدر مرحومم مولوی نظام‌الدین(رحمة‌الله‌علیه) که نخستین مربی و آموزگار زنده‌گی‌ام است؛
- بی‌بی حاجی مادر مهربانم که دعایش همواره مسیرم را هموار ساخته؛
- و همسر عزیزم که پیوسته زمینهٔ فکر آرام را برایم مساعد ساخته است؛

صمیمانه اهداء می‌کنم.

معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی

www.enayatshahrani.com

## فهرست مندرجات

**عنوان** **صفحه**

### تقریظ‌ها


- تقریظ استاد فضل‌الرحمن فاضل ..... ۱
- تقریظ فیلسوف جهان محمد صدیق افغان ..... ۴
- تقریظ اکادمیسن دکتور سید محی‌الدین هاشمی ..... ۵
- تقریظ استاد سید محمد ابراهیم بامیانی..... ۱۱
- تقریظ پوهاند دکتور عبدالقیوم قویم ..... ۱۳
- تقریظ پوهاند دکتور سید اکرام‌الدین حصاریان ..... ۱۵
- تقریظ پروفیسور شریف‌الله شریف ..... ۲۱
- تقریظ سرمحقق خیر محمد حیدری ..... ۲۳
- تقریظ معاون سرمحقق عبدالمتین مونس ..... ۲۵
- تقریظ داکتر فیض‌الله ایماق ..... ۲۶
- تقریظ استاد فضل‌الرحمن طغرا ..... ۳۲
- تقریظ دکتور صاحب‌نظر مرادی ..... ۳۴
- تقریظ پروفیسور دکتور عبدالظاهر شکیب ..... ۳۷

چکیده ..... ۳۹

مقدمه ..... ۳۹

هدف تحقیق ..... ۴۱

غرض تحقیق ..... ۴۱

مبرمیت تحقیق ..... ۴۱

روش تحقیق ..... ۴۱


### بخش نخست

زیست‌نامۀ پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی


نخستین گام در گیتی ..... ۴۲

نحوۀ رابطۀ شهرانی به تاریخ ترکان .... .....۴۲

شجرۀ کامل پروفیسور شهرانی ..... ۴۴

روایت شگفت‌آور، قبل از تولد دکتر شهرانی در عالم رؤیا ..... ۴۴

تحصیلات پیش‌دانشگاهی استاد شهرانی ..... ۴۵

تحصیلات مقطع لیسانس ..... ۴۶

خلاقیت‌های علمی و هنری دکتور شهرانی در خلال چهار سالِ تحصیل ..... ۴۶


www.enayatshahrani.com

تحصیلات مقطع ماستری ..... ۴۶
تحصیلات مقطع دوکتورا ..... ۴۷

**بخش دوم**

برنامه‌های علمی و فرهنگی پروفیسور دکتور شهرانی
در داخل و بیرون کشور

الف- داخل‌کشور: ..... ۵۱
بررسی مصروفیت‌های دکتور شهرانی به گونهٔ اجمالی در داخل کشور ..... ۵۲
ب ـ بیرون از کشور: ..... ۵۲
سفر دوبارهٔ دکتور شهرانی به امریکا ..... ۵۳
فعالیت‌های فرهنگی دکتور شهرانی بعد از آخرین سفر به امریکا تا کنون ..... ۵۳
تداوم فعالیت‌های دوکتور شهرانی ..... ۵۴
برشماریدن فعالیت‌های فرهنگی دکتور شهرانی به گونهٔ اجمالی در خارج از کشور ..... ۵۴
فعالیت‌های دکتور شهرانی در سایر بخش‌های علمی ..... ۵۴
سفرهای علمی شهرانی ..... ۵۵

**بخش سوم**

نظریات سیاسی و طرح نظام فدرال از طرف دکتور شهرانی
موافقان و مخالفان

دیدگاه سیاسی دکتور شهرانی ..... ۵۶
نخست – فشرده‌ای از متن مقالهٔ پروفیسور دکتور شهرانی ..... ۶۰
الف – دیدگاه‌های موافقان ..... ۶۱
- نظام سیاسی آیندهٔ مملکت ما، نویسنده عبدالواحد زدران ..... ۶۶
- فدرالیزم راه حل تعصبات بی‌جا، نویسنده محمد سعید نسفی ..... ۶۷
ب – دیدگاه‌های مخالفان ..... ۶۷
- نامه به سر دبیر ..... ۶۸
- راغلی لیکونه ..... ۶۹
- درد دل افغان ..... ۶۹
ج - دفاعیهٔ دکتور شهرانی ..... ۷۲
- اتهامات غرض‌آلود ..... ۷۳

www.enayatshahrani.com

## بخش چهارم

معرفی آثار و مقالات پروفیسور دکتور شهرانی


تألیفات و آثار هنری دکتور عنایت‌الله شهرانی ..... ۷۸
نخست: تألیفات دکتور شهرانی در بخش هنر ..... ۷۸
دوم: نگارش‌های دکتور شهرانی در بخش تاریخ و علوم اجتماعی ..... ۸۰
سوم: تألیفات و نگارش‌های دکتور شهرانی در بخش ادبیات ..... ۸۳
چهارم- تألیفات دکتور شهرانی در بخش ادبیات فولکلوری و یا ادبیات عامیانه ..... ۸۴
پنجم - تألیفات دکتور شهرانی در بخش تعلیم و تربیه ..... ۸۷
نبشته‌های اختصاصی دکتور شهرانی در مورد سایر اقوام افغانستان ..... ۸۸
تألیفات و مقالات دکتور شهرانی در مورد شخصیت‌ها و ادبیات عامیانهٔ پشتون‌ها ..... ۸۸
اثار و مقالات دکتور شهرانی در مورد بدخشان ..... ۸۹
آثار و مقالات اختصاصی دکتور شهرانی راجع به کابل ..... ۸۹
آثار و مقالات دکتور شهرانی راجع به غزنی ..... ۹۰
نبشته‌های دکتور شهرانی در مورد پنجشیر و شمالی ..... ۹۰
نبشته‌های دکتور شهرانی در مورد هزاره‌ها ..... ۹۰
نبشته‌های دکتور شهرانی دربارهٔ ولایات شمال افغانستان ..... ۹۰
آثار و مقالات اختصاصی دکتور شهرانی پیرامون شهر اولیاء هرات ..... ۹۱
آثار در حال طبع دکتور شهرانی ..... ۹۴
نگارش مقالات علمی ـ تحقیقی دکتور شهرانی ..... ۹۴
دری یا زبان درباریان ..... ۹۸
تاریخ صنایع مستظرفه در افغانستان ..... ۱۱۴
رابعهٔ بلخی ..... ۱۲۰
- نظر شبلی نعمانی بر رابعه ..... ۱۲۵
- مقام ادبی رابعهٔ بلخی ..... ۱۲۷
نظر مختصر از ماری خلیلی صبیهٔ ارواحشاد استاد خلیلی بر نوشته داکتر شهرانی در رابطه به رابعهٔ بلخی ..... ۱۳۳
تورکان پارسی‌گوی ..... ۱۳۴
سوگنامه‌نگاری پروفیسور دکتور شهرانی ..... ۱۳۶
- در سوگ استاد آصف آهنگ ..... ۱۴۱
- در سوگ استاد محمد سعید مشعل ..... ۱۴۲
- در سوگ استاد محمد همایون اعتمادی ..... ۱۴۳


www.enayatshahrani.com

- در سوگ فرهنگیان کشور ..... ۱۴۳
- در سوگ ملکهٔ قلب‌ها لتا منگیشکر ..... ۱۴۴
تصاویرِ کُتب و تألیفات پروفیسور شهرانی ..... ۱۴۵

## بخش پنجم

نقاشی‌های استاد شهرانی

نقاشی‌های دکتور عنایت‌الله شهرانی ..... ۱۵۹
نمونه‌هایی از نقاشی‌های دکتور شهرانی ..... ۱۶۱
دکتور شهرانی مبتکر سبک کوبیزم در افغانستان ..... ۱۹۰
- نظر جناب داکتر محمد حیدر سابق رئیس پوهنتون کابل ..... ۱۹۳
فلسفهٔ تأسیس دانشکدهٔ «هنرهای زیبا» در دانشگاه کابل ..... ۱۹۴
تالار داکتر شهرانی در پوهنتون کابل ..... ۱۹۵

## بخش ششم

آموزگاران پروفیسور دکتور شهرانی

استادان داکتر شهرانی در درازنای تحصیل ..... ۱۹۹
الف- استادان دورهٔ دبستان و دبیرستان ..... ۱۹۹
ب- استادان دورهٔ متوسطه ..... ۱۹۹
ج- استادان دورهٔ لیسه و دارالمعلمین ..... ۲۰۰
استادان دکتور شهرانی در فاکولتهٔ تعلیم و تربیهٔ پوهنتون کابل ..... ۲۰۱
هـ : استادان دورهٔ ماستری و دکتورای دکتور شهرانی در امریکا ..... ۲۰۲
مادر دکتور شهرانی مادر ممتاز افغانستان ..... ۲۰۵

## بخش هفتم

شهرانی و مشاهیر علمی و سیاسی افغانستان

ارتباط دکتور عنایت‌الله شهرانی با دانشمندان و سیاست‌مداران کشور ..... ۲۰۸
در بخش علمی و فرهنگی ..... ۲۰۸
در بخش سیاسی ..... ۲۰۸
برخی از تصاویر یادگاری از داکتر شهرانی در دوره‌های مختلف ..... ۲۱۰
اعطای مدال به داکتر عنایت‌الله شهرانی از طرف رئیس‌جمهور افغانستان ..... ۲۳۱
داکتر شهرانی مؤسس مجلهٔ پیمان در امریکا و مجلهٔ بلخ در کانادا ..... ۲۳۲

www.enayatshahrani.com

## بخش هشتم

دیدگاه دانشمندان و اهل خبره در مورد پروفیسور شهرانی و بالعکس آن


الف – دیدگاه دانشمندان و خبره‌گان افغانستان در مورد دکتور شهرانی ..... ۲۳۴
- دیدگاه پروفیسور دکتور شرعی جوزجانی ..... ۲۳۴
- دیدگاه داکتر شکرالله کهگدای ..... ۲۳۵
- دیدگاه استاد مشتاق احمد کریم نوری ..... ۲۳۶
- دیدگاه جناب علی‌الهادی مدنی ..... ۲۴۱
- دیدگاه جناب علی تقوایی ..... ۲۴۲
- دیدگاه پروفیسور دکتور فرید یونس ..... ۲۴۳
- دیدگاه جناب بهزاد سلجوقی ..... ۲۴۳
- دیدگاه پروفیسور داکتر عبدالواسع لطیفی ..... ۲۴۳
- دیدگاه وارث‌الشعراء استاد نذیر ظفر ..... ۲۴۴
- دیدگاه پروفیسور خیر محمد حیدری ..... ۲۴۵
- دیدگاه پریزاد سخن یا خانم نذیره عظیم کریمی ..... ۲۴۷
- دیدگاه پوهندوی محمد ابراهیم بامیانی ..... ۲۴۸
- دیدگاه داکتر سرور سخا ..... ۲۵۵
- دیدگاه داکتر فیض‌الله ایماق ..... ۲۵۷
- دیدگاه استاد برهان‌الدین نامق ..... ۲۶۰
- دیدگاه پوهاند رسول رهین ..... ۲۷۱
- دیدگاه دکتور ذبیح‌الله التزام ..... ۲۷۲
ب– دیدگاه شهرانی نسبت به دانشمندان ..... ۲۷۳


## بخش نهم

جایگاه دکتور شهرانی در اسناد رسمی و تقدیرنامه‌های ملی و بین‌المللی


لوح تقدیر از طرف جلالتمآب حسن روحانی رئیس جمهور ایران به داکتر شهرانی ..... ۲۷۵
شهرانی پژوهشگر برتر در جشنوارۀ بین‌المللی فارابی ..... ۲۷۶
لوح تقدیر از طرف ریاست دفتر منطقه‌ای آیسسکو در تهران ..... ۲۷۸
تندیس پژوهشگر برتر برای داکتر شهرانی ..... ۲۷۹
لوح تقدیر از طرف دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو در ایران ..... ۲۸۰
زنده‌گینامۀ دکتور شهرانی بقلم پروفیسور داکتر رحمن امام خواجه‌یف در اوزبیکستان ..... ۲۸۱


www.enayatshahrani.com

تقدیرنامۀ سنایی از سوی افغان اکادمی ..... ۲۸۲
تقدیر دکتور شهرانی از سوی فدراسیون فرهنگی تورکان افغانستان ..... ۲۸۳
داکتر شهرانی در نشریات عربستان..... ۲۸۴
داکتر شهرانی در نشریات پاکستان ..... ۲۸۵
داکتر شهرانی در نشریات تاجیکستان ..... ۲۸۶

**بخش دهم**

اعطای تقاریظ بر آثار دکتور شهرانی و برعکس آن در مسایل علمی و پژوهشی

الف- تقاریظ دانشمندان و فرهیخته‌گان افغانستان بر آثار شهرانی ..... ۲۸۷
نظریات دانشمندان بر کتاب‌های استاد شهرانی ..... ۲۸۷
مقدمه‌ها، پیشگفتارها و یادداشت‌های دانشمندان بر آثار دکتور شهرانی ..... ۲۸۸
- تقریظ اکادمیسن دستگیر پنجشیری ..... ۲۹۰
- تقریظ استاد عبدالغفور برشنا ..... ۲۹۸
- تقریظ استاد محمد یوسف کهزاد ..... ۲۹۸
- تقریظ محمد حسن ولس‌مل ..... ۳۰۱
- تقریظ دکتور روان فرهادی ..... ۳۰۲
- تقریظ پوهاند عبدالشکور رشاد ..... ۳۰۳
- تقریظ استاد فضل‌الرحمن فاضل ..... ۳۰۵
- تقریظ پوهاند عبدالحی حبیبی ..... ۳۰۷
- تقریظ استاد عبدالغفور برشنا ..... ۳۰۷
- تقریظ محمد عظیم حسین‌زاده ..... ۳۰۹
- تقریظ علامه استاد سمندر غوریانی ..... ۳۱۰
- تقریظ پوهاند دکتور نوین (فارسی) ..... ۳۱۱
- تقریظ پوهاند دکتور نوین (پشتو) ..... ۳۱۲
- تقریظ دکتور سید مخدوم رهین ..... ۳۱۲
- تقریظ استاد فضل‌الرحمن فاضل ..... ۳۱۳
- تقریظ ماریا دارو ..... ۳۱۴
ب– تقاریظ پروفیسور دکتور شهرانی بر آثار و تألیفات سایر دانشمندان ..... ۳۲۲
تقاریظ علمی ..... ۳۲۳
- تقریظ بر کتاب نقاشان نقش‌آفرین ..... ۳۲۶
- تقریظ به زبان انگلیسی ..... ۳۳۱

www.enayatshahrani.com

مصاحبه‌های دکتور شهرانی در روزنامه‌ها و رسانه‌های ملی و بین‌المللی ..... ۳۳۲
تبصره‌های پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی ..... ۳۳۲
به تأیید متن دو کتاب از نوشتهٔ محترم خالد صدیق چرخی ..... ۳۳۲

**بخش یازدهم**

شهرانی در اشعار شاعران

شعر از ناجیه کریم ..... ۳۳۷
شعر از استاد محمد اسحاق ثنا ..... ۳۳۸
شعر از داکتر سحر مهجور ..... ۳۳۹
شعر از میر بهادر واصفی ..... ۳۴۰
شعر از دکتور عبدالغفور روان فرهادی ..... ۳۴۱
شعر از استاد محمد کریم کابلی ..... ۳۴۱
شعر از نعمت‌الله مختارزاده ..... ۳۴۲
شعر از وارث‌الشعرا استاد نذیر ظفر ..... ۳۴۳
شعر از سید عزیزالله الفتی ..... ۳۴۴
شعر از استاد عبدالواصل لطیفی ..... ۳۴۵

**بخش دوازدهم**

ملحقات بحث پیرامون دکتور شهرانی

بخش اول: پیام‌های پروفیسور شهرانی ..... ۳۴۷
- پیام به سیمینار بدخشان در گسترهٔ تاریخ و فرهنگ ..... ۳۴۷
- پیام به سیمینار بین‌المللی شاه محمد ولی‌خان دروازی ..... ۳۵۱
- پیام به مناسبت سالگرد درگذشت رهبر آزاده‌گان محبوب‌الله کوشانی ..... ۳۵۴
- پیام به کانفرانس بین‌المللی رونمایی کتاب بابرنامه ترجمه استاد نامق ..... ۳۵۸
- پیام به سیمینار بزرگداشت از امیر علی‌شیر نوایی ..... ۳۶۳
بخش دوم: نامـه‌ها ..... ۳۶۵
- نامهٔ شهید استاد ربانی ..... ۳۶۷
- نامهٔ محمد نبی احمدیار ..... ۳۶۸
- نامهٔ محمد آصف آهنگ ..... ۳۶۸
- نامهٔ محمد وزیر اخی کرخی ..... ۳۷۰
- نامهٔ عبدالله محب حیرت ..... ۳۷۱
- نامهٔ پروفیسور استاد غلام علی آئین ..... ۳۷۲
- نامهٔ شهید استاد ربانی ..... ۳۷۳

www.enayatshahrani.com

- نامهٔ پروفیسور توریالی اعتمادی ..... ۳۷۴
- نامهٔ پروفیسور داکتر عبدالاحمد جاوید ..... ۳۷۵
- نامهٔ استاد محمد سعید مشعل ..... ۳۷۶
- نامهٔ پوهندوی دکتور نصرالدین شاه پیکار ..... ۳۷۸
- نامهٔ محترم سمیع رفیع ..... ۳۷۹
- نامهٔ استاد سید قاسم رشتیا ..... ۳۸۰
- اظهار قدردانی از استاد شهرانی ..... ۳۸۰
- نامهٔ محمد ظاهر عزیز سفیر کبیر و نمایندهٔ دایمی افغانستان در یونسکو ..... ۳۸۲
- نامهٔ هنرمندان افغانی مقیم پاکستان ..... ۳۸۶
- نامهٔ لتامنگیشکر هنرمند پرآوازهٔ جهان شرق ..... ۳۹۱

گوشه‌ای از کتاب‌های یادگار فرستاده شده برای داکتر شهرانی ..... ۳۹۶

## بخش سیزدهم

پیوند زنده‌گی و تشکیل خانواده‌گی پروفیسور شهرانی به روایت شهرانی

پیوند زنده‌گی داکتر شهرانی ..... ۴۰۸

گل‌جان شهاب شهرانی همسر پروفیسور شهرانی ..... ۴۱۷

## بخش چهاردهم

شگفتی‌های زنده‌گی و خاطرات پروفیسور داکتر شهرانی

خاطرات دبستان و دبیرستان ..... ۴۲۴

۱ - داستان پسر یک بیوه ..... ۴۲۴

۲ - نفرت از مکتب ..... ۴۲۴

۳ - نمرهٔ بی‌زحمت ..... ۴۲۴

۴ - آپه اندر مدرسه ..... ۴۲۴

۵ - فقر در نامه‌نگاری ..... ۴۲۵

۶ - چطور نقاش شدم ..... ۴۲۵

۷ - اجبار در سفر بی‌امتحان ..... ۴۲۵

۸ - آن باغ بزرگ‌مان ..... ۴۲۵

خاطرات دورهٔ لیسه یا کالج داکتر شهرانی ..... ۴۲۶

۹ - هرچه بخوانم می‌دانم ..... ۴۲۶

۱۰ -با پشتوی پکتیا آشنا شدم ..... ۴۲۶

www.enayatshahrani.com

۱۱ -استاد تقدیر نمود ..... ۴۲۷
۱۲ -تشویق در حفظ سوانح شاعران ..... ۴۲۸
۱۳ -تألیف در راهنمای سواد آموزی ..... ۴۲۸
خاطرات داکتر شهرانی در جریان ملاقات‌ها ..... ۴۲۸
۱۴ -با دکتور محمد یوسف صدراعظم ..... ۴۲۸
۱۵ -آنرا فراموش کو ..... ۴۲۹
۱۶ -ملاقات با داکتر زارع ..... ۴۲۹
۱۷ -ملاقات با سلطان محمود غازی ..... ۴۳۰
۱۸ -ملاقات با پیر گیلانی ..... ۴۳۰
۱۹ -ملاقات با حضرت صبغت‌الله مجددی ..... ۴۳۱
۲۰ -ملاقات با گلبدین حکمتیار ..... ۴۳۲
۲۱ -دیدار با قاضی‌القضات مولوی فضل‌الهادی شینواری ..... ۴۳۳
۲۲ -خاطرات از داستان ترور ..... ۴۳۴
۲۳ -شوق‌های کاذب به ملیت‌گرایی ..... ۴۳۶
۲۴ -محمد ظاهرشاه کرزی را نسبت به فرزندش در حکومت ترجیح داده ..... ۴۳۸
۲۵ -ملاقات با حامد کرزی ..... ۴۴۰
۲۶ -انتخاب من منحیث عضو در شورای عالی مصالحه ..... ۴۴۱
۲۷ -ما آمدیم از شما کمک بگیریم ..... ۴۴۱
۲۸ -کلمهٔ درانی از ماست ..... ۴۴۲
۲۹ -سه خواب قابل گفتن ..... ۴۴۳
۳۰ -شوق دیدار هندوستان ..... ۴۴۳
۳۱ -شش سال اقامت در پاکستان ..... ۴۴۴
۳۲ -برگشت از امریکا ..... ۴۴۴
۳۳ -دیدار با جنرال حمیدگل رئیس آی اس آی ..... ۴۴۵
۳۴ -دیدار با میرزا اسلم بیک ..... ۴۴۶
۳۵ -خانم فاروق لغاری ..... ۴۴۶
۳۶ -دوستی با قاضی‌القضات پاکستانی قاضی چیمه ..... ۴۴۷
۳۷ -دیدار با وزیر کلتور هندوستان ..... ۴۴۷
۳۸ -کانفرانس یونسکو در پاریس ..... ۴۴۸
۳۹ -دوستی با داکتر حسن شرق ..... ۴۴۹
۴۰ -با داکتر فیض‌الله ایماق ..... ۴۵۰
۴۱ -لحظه‌ای با پور غنی ..... ۴۵۱

www.enayatshahrani.com

۴۲ -با استاد عبدالعلی مزاری ..... ۴۵۱
۴۳ -قصه‌ای از زبان ترکی در افغانستان ..... ۴۵۳
۴۴ -تابلویی که نباید به فروش برسد ..... ۴۵۴
۴۵ -اخطار دوستانه ..... ۴۵۵
۴۶ -نزاع بر سر یک پورتریت ..... ۴۵۵
۴۷ -اندرباب جدیت دکتور محمد حیدرخان ..... ۴۵۶
۴۸ -چانس فولبرایت به مقطع ماستری ..... ۴۵۷
۴۹ -حفیظالله امین استاد ما شد ..... ۴۵۹
۵۰ -لقب مارشال برای استاد غلام علی آئین ..... ۴۶۱
۵۱ -در جستجوی فرار ..... ۴۶۲
۵۲ -نقال فاقد نقل ..... ۴۶۲
۵۳ -عنایت‌الله سوک دی؟ ..... ۴۶۳
۵۴ -تحسین دور از انتظار ..... ۴۶۴
۵۵ -ملاقات با سردار محمد داوود خان ..... ۴۶۴
۵۶ -خاطره‌ای از ضبط داستان گوراوغلی سلطان ..... ۴۶۵
۵۷ -ملاقات با محمد ظاهر شاه در روم ..... ۴۶۶
۵۸ -تعیینات ناسالم در حکومت مجاهدین ..... ۴۶۹
۵۹ -مرغ هما ..... ۴۷۰
۶۰ -نیم‌چه ملا کافر است ..... ۴۷۰
۶۱ -اسپ عاشور محمد کتک ..... ۴۷۲
۶۲ -لاجورد زرد شخ ..... ۴۷۲
۶۳ -حکم تکفیر ..... ۴۷۳
۶۴ -سه خاطره از مسجد توسان اریزونا ..... ۴۷۵
۶۵ -خاطره‌ای با استاد شهید برهان‌الدین ربانی ..... ۴۷۷
۶۶ -خاطره‌ای با مرحوم صوفی عشقری شاعر شوریده حال وطن ..... ۴۷۷
۶۷ -دیدار با وزیر مطبوعات داکتر نوین ..... ۴۸۰
۶۸ -خاطره‌ای از تاشکند ..... ۴۸۲
۶۹ -گوشت سگ خوردند ..... ۴۸۲
۷۰ -در سفر هندوستان یا نیم‌قارهٔ هند ..... ۴۸۳

www.enayatshahrani.com

۷۱ -تیلفون کلوخی بدون سیم و مواد فلزی ..... ۴۸۳
۷۲ -شمع ماندگار یا چراغیکه بدون مواد سوخت هرگز خاموش نمی‌شود ..... ۴۸۴
۷۳ -غیر از مسلمانان هندوباوران حق دخول را ندارند ..... ۴۸۶
۷۴ -زیارت حضرت نظام‌الدین اولیاء و سلطان‌الشعرا امیر خسرو بلخی ثم دهلوی ..... ۴۸۶
۷۵ -در جیپور راجستان چه چیزها دیده شد؟ ..... ۴۸۶
۷۶ -رستهٔ هیکل‌تراشان شهر جیپور ..... ۴۸۸
۷۷ -زیارت حضرت سلیم چشتی ..... ۴۸۹
۷۸ -دیدار از جزیرهٔ الیفنتا ..... ۴۹۰
۷۹ -مهابلی پورم ..... ۴۹۰
۸۰ -در پنجاب ..... ۴۹۱
۸۱ -تاج محل ..... ۴۹۲
۸۲ -فرشته‌های نجات ..... ۴۹۳
۸۳ -یک خاطره جدید از ماه نوامبر ۲۰۲۲ میلادی به عنوان (پان تورکیزم) ..... ۴۹۶
نتیجه ..... ۵۰۸
پیشنهادات ..... ۵۰۹
مآخذ و سرچشمه‌ها ..... ۵۱۰
تصاویری از برهان‌الدین نظامی مؤلف کتاب ..... ۵۱۶
مختصری از زنده‌گی‌نامه و کارکردهای علمی- تحقیقی مؤلف ..... ۵۳۳

www.enayatshahrani.com

❊ ❊ ❊

www.enayatshahrani.com

## بنام خدا(ج)

تقریظ: از استاد فضل‌الرحمن فاضل
سابق سفیر کبیر افغانستان در قاهره



بسم‌الله الذی قال: إقرأ و ربُّک الأکرم، الذی عَلَّم بالقلم، عَلَّم الإنسان ما لم یَعلَم.

«فرزانه‌ای از خاورزمین» اثری‌است جامع، راجع به دانشمند چندبعدی و فرهیختهٔ کثیرالتألیف میهن؛ پروفیسور دکتور عنایت-الله شهرانی.

این کتاب توسط یک‌تن از پژوهشگران پرکار اکادمی علوم افغانستان معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی تألیف و تدوین گریده است.

اثر یادشده مزایای زیادی دارد، به نظر من یکی از مزایای بارز آن نگاشتن در مورد یک شخصیت خدمتگزار فرهنگ افغانستان است که در میان ما الحمد لله حضور دارد؛ و این رسم پسندیده باید ادامه یابد. در افغانستان ما از بسکه زنده‌ها از نظر افتاده و دربارهء آنانی که دنیای ما را ترک گفته اند؛ فراوان نوشته شده، این مَثَل وِرد زبان خُرد و بزرگ گردیده است که «افغانستان زندهء خوب و مردهء بد ندارد» واقعاً شخصیت‌های جلیل و ارجمند، شاعران وارسته، نویسنده‌گان کم‌نظیر، هنرمندان میهن‌دوست و عارفان قناعت‌پیشه‌ای در جغرافیای پهناور ما زیست داشتند که در زمان حیات پربار شان یادی از آن‌ها نمی‌شد و حتا با سلام و کلامی هم مورد تفقد و احوال‌گیری قرار نمی‌گرفتند، اما بعد از مرگ، در توصیف و تمجیدشان صحیفه‌ها نگاشته می‌آمد، ای‌کاش بخشی از آن توصیف‌ها و قدرشناسی‌ها در زمان حیات‌شان صورت می‌گرفت، اما اینک آقای نظامی آمده است تا سنت‌شکنی کند و خشت نخست را در این راه سراسر خیر، بگذارد و آن را هم از طریق تدوین یک اثر علمی و اکادمیک در مورد شخصیتی که اینک شش دهه است که برای فرهنگ گشن‌بیخ افغانستان و منافع ملی و ارزش‌های فراموش شدهٔ آن، قلم و قدم می‌زند.

اثر گرانسنگ آقای نظامی را که بخت مرا یاری کرد و آن را سر تا پا مطالعه کردم، کتابی‌ست از یک طرف معیارهای اکادمیک در تدوین آن کاملاً مد نظر گرفته شده است یعنی در آن چیکدهء اثر، هدف تحقیق، غرض تحقیق و مبرمیت تحقیق، نتیجه‌گیری و پیشنهادها فراموش نشده و از طرف دیگر طوری که در غرض تحقیق به آن اشارت کرده، راجع به آثار و افکار این دلدادهء هنر و فرهنک افغانستان به گونهء دقیق کاوش نموده و معلومات گرانبها و دست اول را راجع به تألیفات علمی و فعالیت‌های موصوف گردآورده است.

www.enayatshahrani.com

متن اصلی کتاب که چهارده بخش را احتوا می‌کند با گزینش روش تدریجی یا «گام به‌گام»، از زیست‌نامهٔ پروفیسور شهرانی از آن لحظه‌ای که او با گریه پا به این دنیای پرماجرا می‌گذارد و خانواده‌اش را در خوشحالی غرق می‌کند، آغاز می‌یابد و این سفر را تا شمول او به دوره ابتدائیه، آمدن به کابل، دورهء لیسه و دانشگاه، تا دست یافتن به بزرگترین مدرک تحصیلی دکتورا، از « شهران خاش بدخشان» تا «اندیانای امریکا» قدم به قدم استاد را همرکابی می کند. سپس به معرفی آثار استاد شهرانی وتولیدات فکری و آفرینش‌های هنری او می‌پردازد و این شخصیت چند بُعدی را که هم هنرمند است و هم دانشمند؛ به معرفی می‌گیرد تا اسوه‌ای باشد به دیگران؛ به همه آنانی که به قلم با همه انواعش عشق می‌ورزند و دانایی را تاج فرق انسانیت می‌دانند .

آقای نظامی در این اثر وزین و حجیمش در حدود یک صد هزار کلمه را به روی صفحهء کاغذ ریخته و بیش از صد اثر علمی استاد شهرانی را در موضوعات گوناگون، هنر، ادبیات، فولکلور و تاریخ؛ به معرفی گرفته؛ در مواردی با تفصیل و در مواردی گذرا که عنوان آن، اصل موضوع را بیان می‌دارد، به خاطر کاستن از حجم کتاب که تقاضای آثار اکادمیک است، پرداخته است.

ما در این کتاب با استاد و فرهیخته‌مردی معرفی می‌شویم که آفریده‌های فکری و هنری او همهء افغانستان را احتوا می کند و یا به عبارت ساده‌تر او از پامیر تا هریوای تاریخی اثر و آثاری آفریده است و شخصیت‌هایی را از سراسر جغرافیای میهن، آیینه‌داری کرده است.

پروفیسور شهرانی سزاوار چنین پژوهشی بود؛ زیرا او بیش از دیگران، عنوان برجستهء « نخستین‌ها» را در کارنامهء علمی و هنری خویش دارد. او نخستین کسی است که اثر حجیمی در مورد مُعَرِّف استقلال افغانستان شاه محمد ولی‌خان دروازی می‌نگارد که دهه‌های زیادی نوشتن در مورد او قدغن بود. استاد شهرانی نخستین بار مجموعه سروده‌های عدیم شغنانی آن اسماعیلی‌باور فرهیخته را تنظیم و زنده‌گی‌نامهء او را به زیور چاپ آراسته می‌کند، نخستین کسی است که رسالهء مستقلی در مورد رسام و مصور شهیر میهن پروفیسور میمنگی می‌نگارد، نخستین کسی است که داستان ایام تبعید پوهاند عبدالحی حبیبی قندهاری و برگشت او را به افغانستان در کتاب مستند، جزء تاریخ افغانستان می‌سازد. مشعل هروی را با آرمان و هنرش با تفصیل معرفی می‌کند، نخستین کسی است که فولکلور «گوراوغلی» را در افغانستان مستندسازی می‌کند و از آخرین نسلی که آن را به حافظه دارد، شب‌ها را با او سحر می‌کند تا این ثروت معنوی غیرملموس را نخست ثبت و سپس آن را به روی کاغذ بریزد و به نسل‌های بعدی انتقال دهد. اگر پروفیسور شهرانی نیم‌قرن قبل، همچو ابتکاری را نمی‌کرد در این لیل و نهار وطن، ما از آن چیزی نمی‌دانستیم و آن ثروت معنوی را مثل صدها ثروت معنوی دیگر از دست می‌دادیم.

او نخستین کسی بود که گویش (لهجه) بدخشانی را از شهرستان‌ها و روستاهای بدخشان جمع‌آوری و در یک مقالهء علمی و بعدها کتاب به نشر رساند. عادت پروفیسور شهرانی است که به اساس مقولهء «ینسب الفضل لأهل الفضل» در آثار و نوشته‌هایش از همکاری‌های که دیگران در غنا بخشیدن یک اثر علمی با او انجام داده، تلاش‌های دیگران را فراموش نمی‌کند و من در همین مقاله راجع به گویش بدخشان که تقریباً نیم‌سده قبل آن را مطالعه نموده بودم، به خاطر دارم که در چند جای راجع به

مصطلحاتی که در ولسوالی کشم بدخشان کاربرد دارد از «استاد غلام محمد آرین‌پور» که در آن وقت در دارالمعلمین کابل شاگرد استاد شهرانی بود، چون همان اصطلاح خاص را از زبان شاگردش آرین‌پور شنیده بود، نام اورا در مقاله‌اش درج نموده بود و به همین‌ترتیب از شماری از شاگردان دیگرش که واژه‌ای و یا اصطلاحی را که در نقاط گوناگون بدخشان کبیر و پهناور کاربرد داشت، به نام خود ایشان ثبت کرده است و این امر از یک‌طرف بُعد علمی مسأله و از طرف دیگر امانت‌داری علمی را در کارهای استاد شهرانی برجسته می‌کند که کمتر کسانی به آن می‌پردازند یا ارزش آن را می‌دانند.

در جمله «نخستین‌ها» می‌توان اورا بنیان‌گذار سبک «کوبیک ریالیزم» در رسامی دانست که ایجادگر آن سبک منحصر به‌فرد، نیم‌سده قبل استاد شهرانی بود و به نام او در مطبوعات افغانستان ثبت شده است.

پروفیسور شهرانی نخستین کسی است که بخش هنرهای زیبا را در چوکات فاکولته تعلیم و تربیه در پوهنتون کابل ایجاد می‌کند و با تلاش‌های شباروزی‌اش آن را به فاکولتهء مستقل ارتقا می‌دهد و او نخستین کسی است که در محیط هجرت «اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان» را پایه‌گذاری می‌کند و چند «نخستین» دیگر که خوانندهء ارجمند حین مطالعه این اثر سودمند آن را در خواهند یافت.

به دانشمند فرهیخته معاون سرمحقق آقای برهان‌الدین نظامی که در عرصهء تحقیق و زنجیرهء کارهای پژوهشی‌اش، اثر خویش را به یک شخصیت زندهء افغانستان اختصاص داده است و بر زوایای افکار و آثار این فرهنگی دانشمند و خدمتگزار پرتو افگنده و او را به صورت کامل و جامع معرفی کرده است، سلامتی و توفیق بیشتر از خدای خیرالناصرین استدعا دارم. کریم کارساز به پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی و معاون سرمحقق آقای برهان‌الدین نظامی عمر بابرکت و سلامتی کامل ارزانی داراد و درفش قلم‌شان همچنان برافراشته باد. بمنه و کرمه. آمین

فضل‌الرحمن فاضل

۱۵ سنبله ۱۴۰۱ هـ خ

www.enayatshaheri.com

www.enayatshahrani.com

نظر فیلسوف جهان محمد صدیق افغان
رئیس مرکز تحقیقاتی ریاضی فلسفی جهان

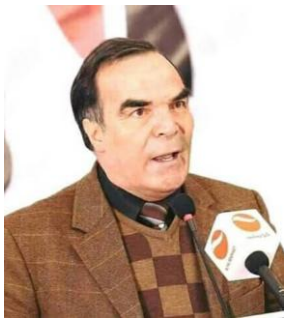

**بیاد دانشمند ملی و بین‌المللی افغانستان**
**محترم پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی**

پروفیسور دکتور شهرانی از یک خانوادۀ علمی و فرهنگی معظم بدخشان از سلالۀ ترکان باعزت، فرهنگ‌دوست و ادب‌پرور و از بنیانگذاران اصلی دانشکدۀ هنرهای زیبای دانشگاه کابل و مستشار رابطه عالم اسلامی در پاکستان و بنیانگذار اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان در خارج و با جمع فضایل متعدد دیگری که این دانشمند فرزانه کشور با زحمات و تکالیف بی‌شمارش کسب نموده است، مسلماً شایستۀ تقدیر می‌باشد.

اما از آنجایی که مردم و دولت‌مردان ما در طول تاریخ به دانشمندان خود ارج نگذاشتند و فرصت خروج‌شان را از وطن مساعد ساختند، بعید بنظر می‌رسد که با این دانشمند فرهیخته رسم حرمت‌گذاری صورت گیرد.

چون خودم طعم تلخ عملی و واقعی این همه بی‌مهری‌ها را در طول حیات خود چشیده‌ام و از این رهگذر از دل دانشمندان برحق کشور می‌آیم.

کارکردهای دکتور شهرانی در عرصه‌های ادب، هنر، فرهنگ، تاریخ و نقاشی برای هیچ فردی اهل خرد در کشور غیر محسوس نیست، حتی در خارج از کشور خبره‌گان و دانشمندان آنان به این استاد فرزانۀ ما حرمت قایل اند و افتخار می‌کنند همچنان که در سال (۲۰۲۱م) کشور ایران در دوازدهمین جشنوارۀ فارابی اورا پژوهشگر برتر لقب داد و با جوایز و تقدیرنامه‌هایی از طرف حسن روحانی رئیس جمهور ایران، دفتر منطقه‌ای یونسکو و آیسسکو در ایران و سازمان‌های دیگر مقام علمی اورا ارج گذاشتند که قابل فخر و مباهات است.

در این روزها خبر شدم برادر گرامی معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی یکتن از دانشمندان اکادمی علوم افغانستان از باب حرمت‌گذاری به کارکردهای برادر بزرگوارم دکتور شهرانی رسالۀ جامعی را تحت نام «فرزانه‌ای از خاورزمین» به رشتۀ تحریر درآورده است که از موصوف نسبت این زحمت، تلاش و دلسوزی‌اش در قسمت معرفی چهره‌های خدمت‌گذار فرهنگ و مردم اظهار سپاس می‌نمایم.

سعدیا مرد نیکو نام نمیـــــــرد هرگز  مرده آنست که نامش به نیکویی نبرند

انشاءالله نام دکتور شهرانی با انبوهی از فعالیت‌های علمی، فرهنگی و هنری و تألیفات مزید بر هشتاد و پنج جلد کتاب و هزاران مقالات علمی جاویدانه اعصار و زمانه‌ها خواهد بود. با عرض حرمت

محمد صدیق افغان
رئیس و بنیان‌گذار مرکز تحقیقاتی ریاضی فلسفی جهان
۳ سنبله ۱۴۰۲ خورشیدی، چهارراهی زنبق، کابل

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

# تقريظ

اکاډمسين دوکتور سيد محی‌الدين هاشمي
د علومو اکاډمۍ د پښتو څېړنو بين‌المللي مرکز مشر

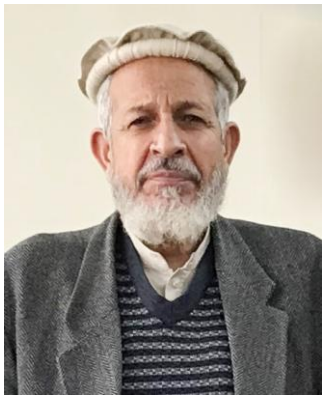

هر ادیب او هنروال (لیکوال، شاعر، څېړونکی او انځورګر) باید د خپلو علمي، ادبي. هنري پنځونو، لیکنو او څېړنو د نوښت او مځپانګې د څرنګوالي او څومره والي پر بنسټ و ارزول شي اوبیايي د آثارو او افکارو دعلمي، ادبي. هنري ارزښتونو له مخې د خپل عصر په علمي. فرهنګي تاریخ کې پور او مقام و ټاکل شي.

پروفیسور دوکتور عنایت‌الله شهراني (۱۳۲۱هـ ش زوکړی) چې زمور د هېواد او سیمې له پیاوړو نوماندو پوهانو او هنروالو څخه دی، او شخصیت یې له ګڼو اړخونو برخمن دی. نه یوازې دا چې زمور د معاصر فرهنګي ښېر په تاریخ کې، بلکې د سیمې د هېوادونو او ان دا چې په نړیواله کچه هم په وتلو او منلو علمي. فرهنګي شخصیتونو کې شمیر او د خپلو لیکلو، ژباړلو او پنځولو علمي، ادبي. هنري او څېړنیزو آثارو له برکته یې د نړیوال فرهنګ او هنر په تاریخ کې لور نوم او مقام خپل کړی دی.

ما یې د مخه د ګڼ اړخیز شخصیت خبره وکړه، که یې د شخصیت له بیلابیلو (علمي، سیاسي، ادبي، هنري، ملي ټولنیز او...) اړخونو څخه یوازې د علمي. فرهنګي شخصیت د ارزولو له پاره یادونه لازمي وي، نو ویلای شم چې دوکتور شهراني په علمي. فرهنګي ډګر کې په ادبي. هنري او ټولنیزو علومو او فنونوکې د لوړې پوهې، پراخې مطالعې، ادبي – هنري ذوق اوپه لیکنو، څېړنو او هنري پنځونوکې د د پیاوړي استعداد او ښې تجربې خاوند دی.

که یې د شخصیت علمي اړخ راوسپړو، نو ښه عالم او معلم دی، په ښوونه روزنه او هنر پوهنه کې یې د دوکتورا (PHD) په کچه لوړې اکاډمیکې زده کړې، په هېواد کې د ننه: په کابل دارلمعلمین، د کابل پوهنتون د ښوونې او روزنې او ادبیاتو پوهنځیو له استادی سربیره یې د ښکلو هنرونو دځانګې او بیا د پوهنځي د آمر، د کابل پوهنتون د ښوونې او روزنې د مؤسسې انځورګر، د هنرمندانو د اتحادیې رئیس په حیث علمي. مسلکي دندې اوله هېواده بهر: په پېښور پوهنتون کې د مرکزي آسیا د مطالعاتو د مرکز د جغرافیا د پوهنځي استاد، د امریکا متحده ایالتونو د مرکزي آسیا د ژبو استاد، په پاکستان اسلام آباد کې د نړیوال اسلامي پوهنتون د استاد، د مرکزي آسیا د مطالعاتو د برخې

رئيس، د افغانستان له مجاهدينو او مهاجرينو سره د مرستې او همکارۍ له پاره د رابطه عالم اسلامي د نړيوالې ادارې غړی، د تاجکستان د پيوند علمي . فرهنګي مؤسسې غړی او مرستيال او داسی نورې ډيرې علمي . فرهنګي خپرنيزې چارې تر سره کول، زمونږ دا ادعاښه ثابتولی شي.

او که د ادبي . هنري او فرهنګي شخصيت اړخ يې را سپړو، نو د يو پياوړي ليکوال، څېړونکي، کره کتونکي او هنروال (رانځورګر. نقاش ) په توګه يې په سلګونو علمي، ادبي، تاريخي او هنري ليکلي او پنځولي آثار، چې د ځانګړو کتابونو، مقالو، مرکو، هنري تابلوګانو په بڼه په چاپې غږيزو او انځوريزو رسنيو کې خپاره او د هنر د مينه والو نندارو ته وړاندې شوي، د هغه ادبي . هنري فرهنګي شخصيت مورږ ته ښه رازباتولی شي.

لنډه دا چې دوکتور شهراني په علمي او فرهنګي ټولو برخو کې د پياوړي استعداد او لوړ مسلکي مهارت تر څنګ د ښه نو ښتګر فکر او نظر خاوند هم دی، خپل استعدادونه او مسلکي وړتياوې يې په دغو برخو کې ځلولې او کارولې دي.

دا نوبيله خبره ده چې خپل حساس ذهن، ويښ ضمير، ځيرکی او کنجکا وی، حساسې طبعې، پر هر څه ژورې او کره کتنې، له واکمنو او حاکمو نظامونو سره نه جوړښت او نه سازښت او ترځنګ يې علمي مسلکي بوختياوو او ځينو اړتياوو،د ننه په هېواد او بهر په جلا وطنۍ کې مصروف، لالهانده او سر کردانه ژوند ښايي هغوی ته په دې و روستيو ځولسيزو حاکمو او واکمنو رژيمونو په رسمي دولتي يا حکومتي سر کاري علمي . فرهنګي اوسياسي ډګر کې د خپلو ځينونورو هم مهالو په څېر دوزير، معين او يا بل لوی چارواکي په حيث په لوړو څوکيو کې د علمي . فرهنګي او سياسي چوپړتياوو چانس اوموقع نه وي ورپه برخه کړي، خو لکه چې څرګنده ده په دې پنځه شپږ لسيزې علمي . فرهنګي ژوند کې يې ډير داسې ارزښتناک علمي، ادبي، تاريخي او نور ډول ډول هنري آثار پنځولي، ليکلي او ژباړلي چې ښايي د کيفيت او کميت له مخې يې پخپلو هم مهالو کې څه چې په را تلونکې کې هم تر ډيره څوک ورسره د سيالۍ جوګه نه شي.

زما باوردی چې زمونږ د معاصر علمي . فرهنګي بهير ليکوال، څېړونکي او زده کړيالی به يې نن هم او سبا هم د آثارو او افکارو هر اړخيزې کره کتنې او څېړنې په ترڅ کې د هېواد په فرهنګي تاريخ کې د علمي، ادبي . هنري پوړ او مقام ټاکنې له پاره مناسب قضاوتونه وکړي، اوسنيو او را تلونکو نسلونو ته به يې د خپلو ليکنو او څېړنو له لارې د علمي . فرهنګي ډګر ديوحقدار او مخکښ ليکوال، څېړونکي، نوښتګر هنروال په توګه وروپېژني.

د افغانستان د علومو اکاډمۍ ځوان لیکوال او څېړونکي ښاغلي څېړنوال برهان‌الدین نظامي له څه مودې راهیسې د استاد دژوند، هنر او عملي فرهنګي شخصیت د څېړنې او سپړنې له پاره هوډ من او لاس په کار شوی.

خپله څېړنه یې د « فرزانهٔ از خاور زمین» ترسر لیک لاندې په دولسو برخو (څپرکو) کې په دې ترتیب تنظیم اوډلې، بشپړه کړې او دادی د چاپ تردُرشله یې رارسولې ده:

په لومړی څپرکی کې د استاد شهراني ژوند، په دوهم کې علمي ادبي. فرهنګي هلې ځلې، او په دریم کې یې د هغوی، سیاسی افکار او نظریات څېړلي او راسپړلي دي. څلورم څپرکی یې د هغوی لیکلو، ژباړلواو پنځولو ځانګړو آثارو او خپروشویو مقالو او رسالو پیژندنې ته ځانګړی، په پنځم کې یې د استاد د انځورګرۍ آثار او په شپږم کې یې د زده کړو پر مهال کورنۍ او بهرني استادان، په اووم کې د هېواد له پیاوړو علمي. فرهنګي او سیاسي شخصیتونو سره پیژندګلوی، او اړیکي او په اتم کې پخپله د دوی په باب د نورو نظر خاوندانو نظریات او څرګندونې له لوستونکو سره شریکوي، په نهم کې په ملی اونړیواله کچه د رسمي اسنادو، نمانځنو او ستاینلیکونو په هندارو کې مورِ ته د دوکتور شهراني علمي. فرهنګي څېره، ځای او درېځ راښیي، په لسم څپرکي کې هغه علمي او څېړنیز آثار چې استاد پرې تقریظونه لیکلي او هغوی چې د دوی پر څېړنو، ادبي هنري آثارو یې سریزې او تقریظونه لیکلي، مورِ ته را پیژني، په یوولسم کې د دوکتور شهراني د ژوند او هنر په اړه ځینې خو اړه واړه او څنګیزبحثونه او په دولسم څپرکي کې یې په ژوند کې حیرانونکې پېښې، د دوی ځینې خاطرې او یادښتونه راغلي او دغسې دغه پراخه څېړنه پای ته رسېدلې ده.

د څېړنې منځپانګې ته په کتنه جوتیږي چې لیکوال د استاد شهراني د ژوند، آثارو او افکارو پیژندنې په باب ټول موضوعات د ډیر و معتبرو او باوري معلوماتي سر چینو او اسنادو په رڼا کې په علمي او اکاډمیک ډول څېړلي او سپړلي دي، زما دا باور دی چې د دوی دا لیکنه او څېړنه به نورو لیکوالو او څېړونکو ته د استاد د علمي. فرهنګي ژوند، آثارو او افکارو په باب نو یو څېړنو ته لارې پرانیزي اوهغوی به دې ته وهڅوي چې د شهراني صاحب د ژوند هره برخه زمورِ او سنیو او راتلونکو نسلونو ته ښه و ځلوي او د دوی د آثارو او افکارو ژور پیغامونه د خپلو لیکنو او څېړنو له لارې هغوی ته ورسوي. په همدې هیله!

تر دې ځایه مې د استاد شهراني د علمي. فرهنګي شخصیت او ښاغلي نظامي د لیکنې او څېړنې په اړه ځینې خاصې او عامې څرګندونې درلودې، اوس دلته د پای په شېبو کې له فرصت څخه په استفاده پنځه څلویشت کاله وړاندې زمانې ته ځم، د خپلو خاطراتود دفتر پانې را اړوم او پکې له

استاد سره د خپلې شخصي پېژند ګلوی، یو تاثر او یوه خاطره له تاسې درنو لوستونکو سره شریکوم.

په هېواد کې د ثور غمیزې لومړي کلونه وو، زه د کابل پوهنتون ادبیاتو پوهنځي پښتو څانګه کې په زده کړو او استاد چې تازه په بهر کې د ماسټرۍ د زده کړو له پای ته رسولو وروسته راغلی و، دادبیاتو د پوهنځي د ښکلو هنرونو د څانګې د استاد او آمر دنده تر سره کوله. دهغوي دوه د مخه چاپ شوي کتابونه «هنر در افغانستان» (په افغانستان کې د انځورګرانو لومړنۍ تذکره ۱۳۵۰.. کال چاپ) او امثال او حکم (پښتو متلونه ،۱۳۵۴ لمریز کال چاپ) مې له خطاطۍ او انځورګرۍ سره د ډېرې علاقې او پښتو ژبې او ادب سره د مسلکي تړاو له امله د مخه مطالعه کړي وو.

د استاد له نوم سره آشنا وم، د هغوی د پیاوړي هنري ذوق او مسلکي پوهې او مهارت ستاینې مې له محصلیونو او استادانو اوریدلې وې، دا چې په یو پوهنځي کې (زه محصل او دوی استاد) و، په څېره مې هم پېژندلی و، له خطاطۍ او انځورګرۍ سره ډېر مینې دې ته وهڅولم چې له نږدې نه ورسره وګورم او که کیدای شي څه ترې زده کړم. همدې لیوالتیا یوه روځ د ښکلو هنرونو دبپارتمنت ته وروستم. په لومړۍ لیدنه کتنه کې مې ځان د پښتو څانګې د محصل په توګه ور وپېژاند، د خطاطۍ او انځورګرۍ له هنرونو سره د مینې او په دې برخو کې د ذوق زده کړو هیله مې ورته څرګنده کړه، په ډېر ورین تندي یې له درس څخه په فارغو ساعتونو کې د مرستې او همکارۍ ژمنه وکړه. له دې وروسته به زه کله کله په فارغو ساعتونو کې دیپارتمنت ته ورتلم، دوی به پرانځور ګرۍ بوخت وو، ما به یې دهنري کارنداري په ترڅ کې له هغوی زده کړه او هم ور سره د زړه خواله کوله.

سره له دې چې دا وخت په هېواد کې سیاسي او امنیتي حالات هم ډېر ستونزمن او کړکیچن وو، یو بل ته چا دزړه حال هم په ځغرده نشو ویلای، خو د دوی دیپارتمنت ته ډېر ورتګ او ورسره د زړه خوالې زه دومره زه زړورکړی وم چې له حاله یې لږ ډېر خبر شم. ماته دا معلومه شوې وه چې استاد پرسیاست پوه او سیاسي سړی دي، خود حاکم ګوند غړی نه دی، بلکې دواکمن رژیم مخالف هم دی، ځینې د کورنۍ غړي یې هم له رژیم سره په مخالفت کې شهیدان شوي او بل ورور یې پوهاند نعمت‌الله شهراني چې د شرعیاتو پوهنځي استاد و اوس د مجاهدینو له مخکښانو او مشرانو څخه دی.

بالاخره هغه ورځ هم راورسیده چې د ادبیاتو پوهنځي پښتو څانګه کې زما د لوړو زده کړو څلور کلنه د وره پای ته ورسیده او د پوهنځي په علمي کدر کې شمولیت ته نوماند شوم. په همدې ورځو

کې له ځینو نښونښانو داسې ښکاریده چې استاد کومې خوا بهر د کډوالۍ هوډ او تکل لري، یوه ورځ چې له دوی سر په دیپارتمنت کې ناست وم، پر یوې تابلو یې کار کاوه ، ورځخه مې وغوښتل چې داسی یو انځور راوکاږي چې له ماسره یادګار پاتې شي. هغوی وویل: ښه نو ستاسو پورتریت (انځور) به وکاږم. ما ویل نه، د داسې یوې منظرې انځور راوکاږه چې دخپل کوم اثر پرڅنګ یې هم چاپ کړم او له ځان سره یې د یادګار په توګه هم وساتم.

خپله ترکار لاندې تابلویې یوې خواته کړه، دارت پیپر یوه پاڼه یې راواخیسته او په تور رنګ نوک آهني باندې یې د انځور کښل پیل کړل، ما ځان د کتاب پر لوستو بوخت کړ، په دې هم نه پوهیدم چې د څه انځور به کاږي. په نږدې یو ساعت کې یې انځور بشپړاو ما ته یې راکړ، چې مې وکوت، په ډېر عجیبه کیفیت او حالت یې دیوي منظري انځور کاږلی و، داسې چې په یوه دښته کې د یو پاخه عمر لرونکی شپونکی دی، په خپل ځانګړي شپني لباس، لکړه یې په لاس، مخې ته یې شپږ اووه پسونه او میږې دي، ترې لږ وړاندې یو لویه وچ ډډونه، چې یوازې لوڅ او وچ لوی ښا خونه یې پاتې دي، لږ نور وړاندې بیا د غرونودلړی یو منظر هم معلومیږي او داسې ښکاري چې ماښام په نږدې کیدو اوتیاره په خوریدو ده او... په دې دومره لږ وخت کې په یوه کوچنۍ پاڼه دغسې منظره په حیرانوونکي حالت او کیفیت انځور و لوبې زه دهغه د هنر په مسلکي زده کړو او مهارت نور هم ارادتمند کړم.

وروسته بیا خبر شوم چې استاد کومې خواته بهر کډوال شوی. زه د پوهنتون په علمي کدر کې شامل اوتر ۱۳۶۳ لمریز کال حوت پورې د پښتو ژبې او ادبیاتو په څانګه کې د استاد په حیث پر دنده بوخت پاتې شوم او بیا هغه ورځ راغله چې زه هم پښتونخواپښورته کډوال شم. زه بیا شپږ اووه کاله د استاد له حال احواله خبر نه شوم، تر څو چې پر ۱۳۷۰ لمریز کال د هجرت په چاپیریال پښور کې د افغان کډوالو له پاره یوازینې پوهنتون ( دعوت او جهاد) کې د پښتو ادبیاتو استاد شوم، هلته مې د استاد له ورور (پوهاند نعمت الله شهراني صاحب) سره پېژندګلوي وشوه، یوه ورځ مې له هغوی د استاد په هکله وپوښتل، خبر شوم چې څه موده یې په پښور پوهنتون د مرکزی آسیاد مطالعاتو په مرکز کې د جغرافیا د پوهنځي استاد د اسلام‌آباد نړیوال اسلامي پوهنتون د استاد په توګه دنده ترسره کړې، بیا د امریکامتحده ایالتونو تللی او د اریزونا له پوهنتون څخه یې په ښوونه او روزنه کې د دوکتورا (PHD) لوړوزده کړو سند ترلاسه کړی دی.

www.enayatshahrani.com

بیا چې کله زه پر ۱۳۸۱ لمریز کال هېواد ته راستون، د علومو اکاډمۍ غړی او په خپلو علمي . فرهنګي چارو بوخت شوم کلونه کلونه یې له حاله خبر نه شوم، تېرکال نظامي صاحب هڅه کوله چې د استاد علمي . فرهنګي خدمتونو نمانځنغونډه جوړه کړي، پرما یې دڅه لیکلو غږ وکړ، ما د هغه ارادت له مخې چې استاد ته می درلود، داژمنه وکړه چې له استاد سره به دخپلو خاطراتو دفتر ته ورګرځم، له دوی سره د پېژندګلوی او هغه یادګار چې دالږ ډېر څلویښت کاله مې ساتلی دی، (هغه د دوی دلاس کښلی انځور یادوم)، خوتر اوسه د دې موقع نه وه برابره چې چېرته یې چاپ او خپور او یا یې ننداری ته وړاندې کړم، له خپلې خاطرې سره دنمانځنغونډې د مقالو په ټولګه د چاپ په ګانه پسوللی خپروم. خوله بد مرغه هماغه انځور، چې کلونه کلونه له ماسره خوندي، لکه د خوږلاس مې ساتلی و، او هر ځل چې به مې د خپلو لیکنو او یادښتونو د کتلو پر مهال مخې ته راغی یوه شېبه به یې د استاد په یاد او د انځور په هنري ارزښت بوخت ساتلم، له ډېر لټون سره سره دزرګونو پاڼو په منځ کې تر لاسه نشو. اوس نو په دې هیله یم چې که یوه ورځ ترلاسه شي، (که خدای(ج) ته منظوره وي) کله چې هېواد ته د استاد د دراستندولارې چارې برابرې او له هغوی سره دلیدلو کتلو وياړ هم را په برخه شي، نو هغه انځور به وروښیم، کوندې چې په لیدو یې سترګې روښانه او یو ځل بیا د څه شیبې له پاره پنځه څلویښت کاله وړاندې زمانې ته ولاړشي. په همدې هیله!

ما دخپلو خاطراتو له دفتر داڅو کربښې و لیکلې، موده ډېره تېره ده، ښایې د استاد په ذهن کې به زما د هغه وخت د ځېرې تت شان تصویر هم نه وي پاتې او حافظه به هم ورسره زما په پېژندلو کې څه مرسته ونه کړی (یا به یې برعکس وکړي) په هر صورت زه یې د خپل استاد په حیث پېژنم، ارادت ورته لرم. داوږده عمر، خوشحاله او سو کاله ژوند هیله ورته کوم. په پای کې د ښاغلي ځېرنوال نظامي دا علمي . فرهنګي هڅه او زیار ستایم، د خپل هېواد د فرهنګي بډایې له پاره یې ډېره ارزښتناکه او کټوره زیاتونه ګڼم، په راتلونکي کې ورته د لوی څښتن تعالی له دربارہ علم او فرهنګ ته په لاغوره خدمتونو کې د نورو بریالیتوبونو هیله او دعا کوم.

**په درنښت**

**اکاډمسین دوکتور سید محی‌الدین هاشمي**

**د علومو اکاډمۍ د پښتو څېړنو بین‌المللي مرکز مشر**

**کابل. ۱۴۰۱/۶/۱۰**

www.enayatshahrani.com

## اظهار سپاس از دانشمند گرامی و جوان فرزانه
## معاون سرمحقق دکتر برهان‌الدین نظامی

استاد سید محمد ابراهیم بامیانی



خوشتر آن باشد که سر دلبران
گفته آید در حـــدیث دیـــگران

پرهیزگاری به یاد دیگران بودن و فرهنگ دوستی از فضایل انسانی است. در دگرگونی‌های زنده‌گی کمتر کسی را دید که در فضیلت و ارزش‌های انسانی کسان قدمی بر دارد و یا قلمی به دست گیرد و چیزی بنویسد؛ مگر این‌که بعد از مرگ او...

خوش درخشید تا کسی را دیدم که دلش از مرده نویسی به تنگ آمده چی ابتکاری به جا و با ارزشی درباره کسی می نویسد که او هنوز در قید حیات است و سزاوار آن است تا او را به خودش معرفی کرد و ارزش‌ها و تلاش‌های او را در اهداف انسانی‌که داشت یادآوری کرد. تا او نیز بداند که اگر در طی دگرگونی‌های زنده‌گی خود را فراموش کرده، اما دیگران هنوز به یاد او هستند. زیرا پاداش او به دیگران اندیشه‌های نیک و کارهایش مقبول و قبول به دیگران بوده است. این شخص را نام برهان‌الدین و لقب نظامی است.

این که چرا او به یاد کسی و کسان است، خود جوابی است که این دانشمند جوان از سرزمین زرخیز و بزرگ شهر بدخشان است که این یک چنین غول بیابانی را که با رخسار گردآلود صحرایی قلم به دست گرفته در جستجوی گم شده‌گان خود شب و روز به یاد آن‌ها می‌نویسد و می‌نویسد و می‌نویسد که انجام را غیر از خود او کسی دیگر نمی‌داند. خود پرورده، آب داده، به ثمر رسانیده با دو بال عشق به فرهنگ او را وادار به پرواز کرده است. به قول واعظ ما:

«عشق صیقل می‌زند فرهنگ را
جوهر آینه بخشد سنگ را
اهل دل را سینهٔ سینا دهد
با هنرمندان ید بیضا دهد»

این غول مادرزاد تحقیق خواند و نوشت چه خوش عنوانی را در جستجوی گم شده‌ای خود دورتر از ده هزارکیلو متری آن سوی قاره‌ها در اریزونای آمریکا پیدا و انتخاب کرده که یادی از یک فرهنگ سازی نوین و دانشمند هنر آفرین به نام پرفیسور دکتر عنایت‌الله شهرانی از خاش بدخشان است.

او با این‌کار خود دو آرمان را از دو شخصیت مشهور یکی مارشال تیتو رییس جمهور فقید یوگوسلاویا و دیگری علامه سید اسماعیل بلخی که هردو نادیده به گور بردند بار دیگر احیا و زنده می‌سازد.

www.enayatshahrani.com

در سال ۱۹۶۹ میلادی جمال عبدالناصر رییس جمهور مصر و رهبر مشهور عرب ها در اثر سکتهٔ قلبی درگذشت. اکثر از رهبران سیاسی و مذهبی آن زمان در تشیع جنازهٔ او شرکت نموده بودند اما مارشال جوزف تیتو رییس جمهور پر قدرت یوگوسلاویا که یکی از دوستان نزدیک جمال ناصر فقید بود در بین شرکت کننده‌گان دیده نشد. یکی از روزنامه‌نگاران در دفتر کارش از او پرسیده بود که چرا با آن همه رابطه حسنه و دوستی که او با ناصر فقید داشت، در تشیع جنازه‌اش شرکت نکرد؟ او در جواب چنین گفته بود:

«من دوست و همکار در امور بین‌المللی با جمال ناصر فقید بودم و اورا زیاد احترام می‌کردم و او دوست شخصی من نیز بود. این همه دوستی من دوستی با جمال ناصر زنده بود، نه جمال ناصری که اینک در بین ما نیست. حال او مرده است. غیر از دعا دیگر دوستی من با او پایان یافته است. این دعا را من از همین جا به روح او می‌فرستم. روح ناصر شاد باد. او مرد بزرگ بود. عرب‌ها قدر مقامش را ندانستند و او را نشناختند.»

مارشال تیتیو خود مرد بزرگ بود. نقطهٔ ناگفته و نهفتهٔ را پیدا کرد. به راستی اگر کسی از کسی قدردانی می‌کند باید در زمان حیات و زنده‌گی از او قدردانی و یادآوری کند، نه بعد از مرگ او.

علامه سید اسماعیل بلخی سال‌ها قبل در یکی از اشعارش این نارسایی جامعهٔ ناآگاه را که از رهبران شایستهٔ خود قدردانی و پشتیبانی نمی‌کنند چه زیبا بیان کرده است:

«بسا شرم است بر مردی که از جور زمان گرید
به وقت محنت و غم چون زنان بر سر زنان گرید
ثبات مرد دانا بر جفا های فلک خندد
نه چون شاخی که با پیشامد باد خزان لرزد
نگرید از ستم هرگز یتیم و بیوه‌ای قومی
گر از رأفت بر احوال رعیت پاسبان گرید
عجب کز زنده قدری نیست بلخی در دیار ما
گروهی بعد مرگ ما به مشتی استخوان گرید»

حال مرده‌داران را به حال خود بگذار. خوب است که گاه‌گاهی یادی از کسانی کرد که او به یاد هزاران هزار کسی دیگر شب و روز در فکر و ذکر و جستجو در تسکین غم و اندوه دیگران شب زنده‌داری کرده است، که یکی هم از آن گم‌شدهٔ قاره‌ها دوست عزیز و دانشمند ما پوهاند داکتر عنایت‌الله شهرانی است.

با عرض حرمت

سید محمد ابراهیم بامیانی

مؤرخ ۱۲/ ۴/ ۱۴۰۱هـ خ، کابل

www.enayatshahrani.com

## تقریظ

پوهاند دکتور عبدالقیوم قویم
استاد دانشکدۀ زبان و ادبیات دانشگاه کابل

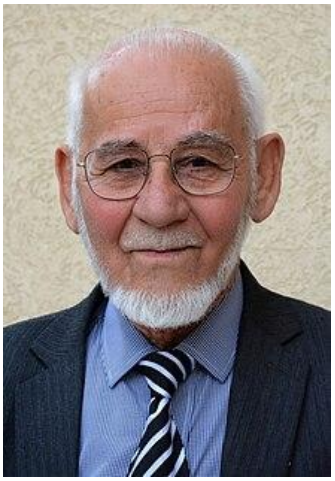

معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی کتابی حجیم و پرباری دربارۀ زنده‌گی و کارکردهای هنری و سایر فعالیت‌های پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی به‌نام «فرزانه‌ای از خاورزمین» نوشته است. این کتاب در برگیرندۀ چهارده بخش است:

- بخش نخست: زیست‌نامۀ پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی؛
- بخش دوم: برنامه‌های علمی و فرهنگی پروفیسور دکتور شهرانی در داخل و بیرون کشور؛
- بخش سوم: نظریات سیاسی و طرح نظام فدرال از طرف دکتور شهرانی، موافقان و مخالفان؛
- بخش چهارم: معرفی آثار و مقالات پروفیسور دکتور شهرانی؛
- بخش پنجم: نقاشی‌های استاد شهرانی؛
- بخش ششم: آموزگاران پروفیسور دکتور شهرانی؛
- بخش هفتم: شهرانی و مشاهیر علمی و سیاسی افغانستان؛
- بخش هشتم: دیدگاه دانشمندان و اهل خبره در مورد پروفیسور شهرانی و بالعکس آن؛
- بخش نهم: جایگاه دکتور شهرانی در اسناد رسمی و تقدیرنامه‌های ملی و بین‌المللی؛
- بخش دهم: اعطای تقاریظ بر آثار دکتور شهرانی و برعکس آن در مسایل علمی و پژوهشی؛
- بخش یازده‌هم: شهرانی در اشعار شاعران؛
- بخش دوازده‌هم: ملحقات بحث پیرامون دکتور شهرانی؛
- بخش سیزده‌هم: پیوند زنده‌گی و تشکیل خانواده‌گی پروفیسور شهرانی به روایت شهرانی؛
- بخش چهارده‌هم: شگفتی‌های زنده‌گی و خاطرات پروفیسور دکتور شهرانی.

عمده‌ترین کار استاد شهرانی، نقاشی است او به حیث استاد نقاشی سال‌ها در دیپارتمنت نقاشی و دانشکدۀ هنرهای زیبای دانشگاه کابل به پرورش استعداد دانشجویان تلاش کرد و شاگردانی را به دنیای هنر نقاشی تقدیم داشت. نقاشی چنان هنر والایی است که با هنر شاعری پیوند تنگاتنگ دارد، به همین سبب نظریه پردازان هنری، اذعان داشته اند که نقاشی شعر خاموش است و شعر نقاشی گویا است. استاد دکتور شهرانی با استفاده از ابزار نقاشی، خیال جولانگرش را برای ابداع حالات احساسی و عاطفی به کار بست و جهان زیبایی، چه زیبایی بشری و چه زیبایی طبیعی را ایجاد کرد.

www.enayatshahrani.com

استاد دکتور شهرانی علاوه بر اینکه یک نویسندۀ توانمند می‌باشد، یک هنرمند و نقاش چیره‌دست نیز هست که بیش از صدها تابلوی نقاشی‌شدۀ وی زینت‌بخش سالون‌ها و دفاتر داخلی و خارجی گردیده است. دکتور شهرانی مبتکر سبک کوبیک ریالیزم در افغانستان است. بدین مناسبت تاریخ هنر نقاشی افغانستان نام این استاد ورجاوند را برای همیش در حافظۀ خود ثبت خواهد داشت.

پروفیسور دکتور شهرانی نه‌تنها نقاش ورزیده و مبتکر سبک کوبیک ریالیزم بود، بلکه در کار نویسنده‌گی و پژوهش همواره بلندآوازه است، به یاد دارم اوایل دهۀ (۱۳۵۰ خورشیدی) که من بعد از قیام‌الدین راعی (برلاس) مدیر مسؤل مجلۀ ادب در فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل بودم و محترم استاد شهرانی مقاله‌ای را به عنوان «لغات مستعمل در لهجۀ دری بدخشان» جهت نشر به مجلۀ ادب می‌آوردند که در چند شمارۀ مسلسل مقالۀ ایشان چاپ شد. یکی از پژوهش‌های دیگر استاد دکتور شهرانی دربارۀ قهرمانی (گوراوغلی سلطان) است و من در نوشتن کتاب خود، تحت عنوان «مقایسۀ داستان‌های رستم و زال و گوراوغلی و اخلاف آنان» (نشر کردۀ اکادمی علوم افغانستان)، از پژوهش ایشان استفاده کرده‌ام. سایر کارکردهای استاد دکتور شهرانی در کتاب وزین «فرزانه‌ای از خاورزمین» نوشتۀ معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی منقول است. از خداوند متعال برای این دو شخصیت بزرگ سرفرازی دارین آرزو دارم.

پوهاند دکتور عبدالقیوم قویم
۱۶ اسد ۱۴۰۲ هجری خورشیدی
کابل

www.enayatshahrani.com

تقریظ از: پوهاند دکتور سید اکرام‌الدین حصاریان
استاد دانشکدۀ زبان و ادبیات دانشگاه کابل



# دربارۀ «فرزانه‌ای از خاورزمین»

هرکه در او جوهر دانایی است
در همـــــه کارش توانایی است

در دیدار با یکی از دوستان فرهنگی‌ام کتاب تحقیقی و حجیمی در اختیارم قرار گرفت تا با مطالعه و مرور آن نظر خودرا به عنوان تقریظ ارایه نمایم.

اگرچه از نبود امکانات نگارشی و نداشتن صلاحیت و بضاعت علمی اصرار داشتم تا در وهلۀ اول از اجرای این امر طفره روم ولی از سر ناگزیری ناچار بودم تا این مأموریت مشکل را بپذیرم.

این اثر که «فرزانه‌ای از خاورزمین» عنوان دارد و به پژوهش پیرامون شناخت‌نامه، احوال و کارنامه-های علمی و فرهنگی محترم پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی یکی از فرهنگیان شناخته‌شدۀ کشور اختصاص دارد؛ از سوی پژوهشگر جوان و پرتلاش هم‌دیارم معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی عضو اکادمی علوم افغانستان تألیف شده است.

با محترم نظامی که از دانش‌آموخته‌گان ورزیدۀ دیپارتمنت فارسی دری دانشکدۀ زبان و ادبیات دانشگاه کابل می‌باشند هم به‌جهت استادی و هم به ارتباط هم‌دیاری‌شان رابطۀ نزدیک و دوستانه‌یی دارم که او پیش از این اثر خود، پژوهش‌های سودمندی را در عرصه‌های ادبی و فرهنگی انجام داده است چنانچه پایان‌نامه‌های مقاطع لیسانس و ماستری‌اش را نیز پیرامون کاربرد آیات قرآنی و احادیث نبوی در دیوان میر غیاث‌الدین غیاثی بدخشی و نگاهی به جهان‌بینی علامه اقبال لاهوری در دانشگاه کابل نگاشته است و اکنون ضمن آنکه عضویت علمی اکادمی علوم افغانستان را دارا می‌باشد در مقطع دکترای دانشگاه فردوسی مشهد کشور ایران نیز مشغول نگارش رسالۀ علمی خویش زیر عنوان «جایگاه میرزا عبدالقادر بیدل در افغانستان» است.

نظامی مقالات علمی زیادی نوشته که در مجله‌های با اعتبار داخل و بیرون از کشور به نشر رسیده است، او به مثابۀ یک جوان پرتلاش نیز در سیمینارهای متعدد علمی- تحقیقی در مجامع علمی افغانستان و بیرون از آن اشتراک نموده و دریافت‌های تحقیقی خودرا در آنها ارایه داده است.

نظامی این‌بار هم با آفرینش اثر تحقیقی ممتع در راستای شناسایی شخصیت علمی و فرهنگی دانشمند فرهیخته و معاصر کشور دکتور شهرانی گام نهاده و بدون تردید پژوهش بایسته و ارزشمندی را در این راستا آفریده است. پیش از آقای نظامی در مورد استاد شهرانی محترم مرتضی پردیس یکی از

www.enayatshahrani.com

استادان دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه کابل تحقیقی را بنام «ابرمردی بر سکوی هنر و فرهنگ» که اختصاص به زیست‌نامه و فعالیت‌های فرهنگی و هنری استاد شهرانی دارد نیز انجام داده است. پژوهش استاد پردیس به جهت دوستی و سابقهٔ کاری و هنری که با استاد شهرانی داشته است در روشن نمودن بخش‌های تاریک از زنده‌گی فرهنگی و هنری وی بسیار با اهمیت بوده و نخستین گامی است که ایشان در این روند خیر برداشته اند که کارشان از جانب خداوند دانا و دادگر مأجور باد.

و اما از محترم نظامی هم سپاس‌گزاریم که او نیز خودرا در این بادیهٔ مشکل‌زا افگنده و با سیر بیشتر و تلاش‌های پیگیر تحقیق متفاوت و گسترده‌تری را به سهم خویش پیرامون معرفی چهرهٔ فرهنگی و هنری استاد شهرانی به پیش برده است که این نیز در جای خودش از تازه‌گی و روش ویژه‌ای پژوهشی برخوردار است و به گفتهٔ ابوالحسن عنصری بلخی که سروده است: «سخن نو آر که نو را حلاوتی‌ست دگر».

پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی چهرهٔ مورد تحقیق نظامی و دودمان با فضل اورا من نیز به نوبهٔ خویش می‌شناسم و با برخی از آثار فرهنگی و ادبی او هم آشنایی همه‌جانبه‌یی دارم.

استاد دکتور شهرانی نه‌تنها از شخصیت‌های نامور و نخبه سرزمین باستانی و دانش‌پرور بدخشان است؛ بلکه آوازهٔ فرهنگی و علمی او خوشبختانه از جغرافیای کشور تا اقصای منطقه و جهان گسترده است، چنانچه آنانی که در عرصه‌های علمی و فرهنگی قدم و قلم می‌زنند بدون شک در کنار شناسایی نام و آثار یک‌تعداد از نویسنده‌گان و فرهنگیان نخبه افغانستان به آثار و فعالیت‌های ارزشمند فرهنگی و هنری استاد شهرانی هم تا جایی آگاه اند ویا لااقل از وی آثار و مقالات ادبی و هنری را در مطبوعات کشور و جهان خوانده ویا دیده اند.

شهرستان خاش زادگاه دکتور شهرانی در طول پنج- شش دههٔ پسین در تمام سرزمین بدخشان از لحاظ رشد معارف و فرهنگ و تربیهٔ جوانان آموزش‌دیده در رشته‌های گوناگون دانش معاصر و هم علوم دینی از نام و شهرت نیکویی برخوردار است و به ویژه ناحیهٔ شهران (شاران- شارستان- شهرستان) در خاش با نام خانوادهٔ با فضل شهرانی و جوانان بالنده و روشنفکران فعال آن نام‌بردار شده و در جغرافیای بدخشان امروزی از آوازه و احترام زیادی بهره‌مند است.

نگارندهٔ این سطور (حصاریان) که از چند دهه به اینسو پیرامون تاریخ، فرهنگ و ادب بدخشان مشغول مطالعه و تتبع هستم در هنگامی که هنوز در لیسهٔ غیاثی جرم مصروف آموزش بودم به سرزمین خاش و رجال فرهنگ و ادب آن خطه که برخی از آنان آموزگاران دورهٔ مکتبم بودند نیز از نزدیک آشنایی داشتم چنانچه عبدالبصیر وافی، عبدالحمید عاطف، نعمت‌الله خان، الیاس خان و شمار دیگر از زمرهٔ آموزگاران مؤفق خاش هستند که شماری از اینان در لیسهٔ غیاثی جرم تدریس می‌کردند و مردم جرم نیز به علمای خاش همچون مولوی عبدالستار، مولانا عبدالقدیر وارث و قاضی محمد امین مبشر احترام خاص دارند و مولانا نذیر محمد خاشی تا هنگام وفات‌شان در مدرسهٔ مولانا اخگر جرمی به حیث خطیب و مدرس ایفای خدمت می‌کردند که مردم با دیانت جرم و جوانان آن از فیض دانش و خطابه‌های غرا و پرجاذبه این عالم گران‌مایه پیوسته مستفیض بودند. بنابر این اکثر مردم خاش به ویژه جوانان آن

www.erayatshahrani.com

اهل سواد بوده و در نهادهای اکادمیک و دانشگاه‌های کشور و بیرون از آن مشغول آموزش هستند و در معارف بدخشان هم دانش‌آموخته‌گان و کادرهای علمی آموزش دیدهٔ خاشی نسبت به سایر نقاط و ولسوالی‌های بدخشان کمیت زیادی داشته و رقم بیشتر و پر رنگ‌تری را در بر می‌گیرد.

استاد عنایت‌الله شهرانی در دهکدهٔ شهران ولسوالی خاش در یک خانوادهٔ فرهنگی و مرفه‌حال تُرک-تبار در سال (۱۳۲۱هـ مطابق ۱۹۴۲م) چشم به هستی گشود، پدرش ملا عبادالله در حالیکه از معززان شهران و حوزه خاش شناخته می‌شد از دانش‌های دینی و ادبیات فارسی و ترکی و عربی بهره وافی داشت، او علرغم آنکه در تأسیس مکتب‌های ابتدائیه معروف و مکتب دخترانه خاش نقش مهم و محوری داشته است سال‌ها نیز همراه سایر آموزگاران بدخشان در تدریس جوانان خاشی نقش و سهم وطنپرستانه‌یی ایفا کرده است. او اهل سواد و مطالعه بوده و از طریق انجام آموزش خودی توانسته بود تا از اطلاعات علمی برتری نسبت به سیار همگنان خود برخوردار گردد. در پرتو همین علم‌دوستی و دانش‌پروری ملا عبادالله بستر فرهنگی و علمی مناسبی در دودمان او پدید آمد چنانچه در اثر مواظبت و تلاش مستمر وی کلیه فرزندان و نزدیکان او به عرصهٔ دانش و آموزش در مکاتب و دانشگاه‌های کشور راه یافتند و آینده خودرا با چنین فضای مناسب فرهنگی و ادبی رقم زدند، بیجا نیست که پروفیسور نعمت‌الله شهرانی برادر بزرگ عنایت‌الله شهرانی به معاونیت ریاست‌جمهوری و فرزند او وحیدالله شهرانی به کرسی وزارت کشور رسید و سایر نزدیکان این خانوادهٔ محترم نظیر مرحوم نجم‌الدین مصلح، دکتور محمد نظیف شهرانی، برهان‌الدین نامق و شمار متعدد دیگر آنان به مدارج بلند دولتی و علمی نایل گردیدند که بدون تردید در اقبال این خانوده و بسته‌گان آنان تلاش‌های اساسی و همه‌جانبه معلم عبادالله و همسر او محترمه راضیه بیگم شهرانی که به جهت تربیه و تقدیم فرزندان صالح و تعلیم‌دیده به جامعه از سوی مراجع فرهنگی دولتی به لقب مادر ممتاز سال در کشور مفتخر شد، نقش محوری داشته است.

استاد عنایت‌الله شهرانی از بستر چنین دودمان محترمی برخاسته و سرانجام به پیروزی‌های درخشانی دست یافته است. چنانکه او آموزش‌های نخستین را از مکتب ابتدائیه خاش آغاز کرد و با فراغت از آن شامل مکتب متوسطه ابن سینا و دارالمعلمین اساسی کابل شده و در سال (۱۹۶۵م) از دانشکدهٔ تعلیم و تربیه دانشگاه کابل به درجه لیسانس فارغ گردید و چون از دانشجویان ممتاز دورهٔ خود بود با سپری نمودن امتحان اختصاصی در کادر علمی پوهنتون کابل به حیث استاد پذیرفته شد. گفتنی است که استعداد نهفتهٔ فرهنگی و علمی استاد شهرانی در هنگامیکه هنوز دانش‌آموز مکتب ابن سینا بود گل کرد و او در کنار آموزش اختصاصی رشته تعلیم و تربیه، هنر رسامی (نقاشی) و خطاطی را نیز از محضر استادان ورزیده کشور فرا گرفت. شهرانی در اثر تلاش‌های شباروزی خویش در پایان دورهٔ دانشجویی در دانشگاه کابل به یک چهرهٔ با استعداد و شناخته‌شده در قلمرو هنر نقاشی و رسامی مبدل شد و از طریق رسم تابلوهای هنری که در آن سبک خاص او (کوبیزم ریالستی) بکار رفته است نام خودرا در دنیای هنر نقاشی پرآوازه کرد، همین‌طور در کنار هنر خطاطی و رسامی او نیز به هنر نویسنده‌گی رو آورد و با مهارت کتاب‌های سوادآموزی و فزیک دورهٔ مکتب را رسامی کرد و هم در

www.enayatshahrani.com

جریان تحصیل دانشگاهی بود که رساله‌های «حضرت ابوالمعانی بیدل»، «رهنمای تدریس هنر» و «هنر در افغانستان (اولین تذکرهٔ هنری)» و برخی مطالب پژوهشی دیگری را زیر نظر استادان خویش به گونهٔ اکادمیک پدید آورد. استاد شهرانی بعد از چند سال تدریس در کادر علمی دانشگاه کابل با استفاده از یک بورسیه تحصیلی عازم امریکا شد و با اخذ دیپلوم ماستری در سال (۱۹۷۸م) دوباره به کشور برگشت و تدریس خویش را در پوهنحی ادبیات و علوم بشری دانشگاه کابل ادامه داد و سپس به رهبری آمریت دیپارتمنت هنرهای زیبا در دانشکده ادبیات و علوم بشری رسید. او با پشتکار و خلاقیت ادبی و هنری که داشت در آن دیپارتمنت شعباتی چون موسیقی، تیاتر، سینماتوگرافی، دیزاین و گرافیک و تعلیم و تربیهٔ هنر و تاریخ هنر را نیز ایجاد کرد که بعداً همین دیپارتمنت از تشکیل دانشکدهٔ زبان و ادبیات و علوم بشری مجزا شده و منحیث دانشکدهٔ هنرهای زیبا در دانشگاه کابل عرض اندام نمود. شهرانی با شیفته‌گی ویژه‌یی که به تحصیل دانش و نیل به قله‌های بلند علوم داشت دوباره عازم امریکا شد و بین سال‌های (۱۹۸۳- ۱۹۸۶م) از یونیورسیتی اریزونای آن کشور مدرک دکتورا (PHD) خودرا در رشتهٔ تعلیم و تربیه به دست آورد. تلاش همه‌جانبه در راه کسب دانش و آموزش، برقراری رابطه حسنه با دانشمندان و نخبه‌گان کشور، فراگیری دانش‌های اکادمیک و تخصصی و اشتراک در کمیته‌ها، سیمینارهای علمی و پژوهشی، مسافرت‌های علمی و مهاجرت‌های اجباری به سایر کشورها و مطالعه پیوسته و هدفمندانه در موضوعات گوناگون علمی، آموزش زبان‌های ملی (پشتو، فارسی، ترکی) و به‌ویژه فراگیری زبان و ادبیات انگلیسی بگونه علمی آن سبب شد تا شهرانی در رشته‌های متنوع علوم اجتماعی دست یابد و به تحقیقات ارزشمند علمی و فرهنگی در این راستا بپردازد. چنانکه او اغلب عمر گرانمایه خودرا در راه آموزش و تحقیق مسایل علمی و هنری سپری کرده و طی سال‌های طولانی و گاهی دشوار زنده‌گانی خود در موضوعات متعدد تاریخی، جغرافیایی، هنری، ادبیات، فولکلور، تعلیم و تربیه، عرفان و تصوف اسلامی، مسایل سیاسی و جامعه‌شناسی و... به ریسرچ و تحقیقات وسیع پرداخته و آثار با اهمیت در این راستا آفریده است که بدون تردید از حوصله و توان بسیاری از هم‌قطارانش در کشور بالا ویا ناممکن بنظر می‌رسد، چنانچه از اندیشه و قلم این پژوهشگر توانای کشور (۸۵) عنوان کتاب و رساله و بیش از پنجصد مقاله و نود تقریظ علمی و به صدها تابلوی نقاشی و مینیاتوری و هنری در موضوعات متنوع تراوش کرده است که بدون تردید این آثار ارزشناک به باروری ذخایر علمی نهادهای اکادمیک و تخصصی کشور هرچه بیشتر افزوده است. ارزش و اهمیت پژوهش‌های دکتور شهرانی در آن است که همه این نوشتارها جنبه علمی و بی‌طرفانه دارد، زیرا او همانگونه‌یی که به حکم عواطف طبیعی و غریزی خویش به فرهنگ و ادب ملی و تباری خود علاقمندی ویژه‌یی دارد در کل با فرهنگ و ادب سایر اقوام و ملیت‌های باهم برادر کشور نیز با احترام صادقانه‌یی می‌نگرد چنانچه او علاوه از زبان ترکی (اوزبیکی) به زبان‌های پشتو و فارسی هم دسترسی همه‌جانبه‌یی دارد و با اشتیاق زیاد در هریک از این زبان‌ها به پژوهش پرداخته و درباره مشاهیر فرهنگی و ادبی آنان تحقیقات ارزشمندی را انجام داده است چنانچه او با انبوه از آثار و آفریده‌های گرانسنگ خویش که اغلب به زبان و ادب فارسی دری نگاشته است خدمات قابل ارجی به این زبان پرمایه فرهنگی و ادبی در کشورمان انجام داده است.

www.erfanshahrani.com

از مطالعه کارنامه‌های فرهنگی و علمی دکتور شهرانی که قریب به هفت دهه عمر اورا احتوا می‌کند و در ابعاد گوناگون علمی، اجتماعی و هنری شکل گرفته است وی را به حق می‌توان یک دانشنامه یا دایرةالمعارف مجسم و عینی در قلمرو ادب و فرهنگ کشور خواند که در محفوظات او طی سالیان درازی به اینسو آگاهی‌های انبوهی در زمینه‌های گوناگون علمی و فرهنگی انباشته شده است. شهرانی همان-طوری که خود در پژوهشی پیرامون استاد علامه عبدالحی حبیبی محقق معروف افغانستان آثار نگاشته-شده و چاپ شدهٔ اورا به بلندای قامت فزیکی وی تخمین کرده است خود نیز با آثار فراوانی که در زمینهٔ «افغانستان‌شناسی» در ابعاد گوناگونی آفریده است و خوشبختانه قسمت اعظم آن تا کنون به چاپ رسیده است. بدون شک اورا می‌توان در قلمرو پژوهش علمی (حبیبی دوم) در کشور نامید، چنانکه در کتاب اسرارالتوحید که دربارهٔ شیخ ابوسعید ابوالخیر نگاشته شده چنین آمده است: «که خواجه عبدالکریم که خادم خاص شیخ بود گفت: روزی درویشی مرا نشانده بود تا از حکایت‌های شیخ برای او بنویسم، کسی بیامد که ترا شیخ می‌خواند، برفتم چون پیش شیخ رسیدم گفت: (چه کاری می‌کردی؟) گفتم: درویشی حکایتی چند خواست از آن شیخ، می‌نوشتم، شیخ گفت: (یا عبدالکریم: حکایت‌نویس مباش، چنان باش که دیگران از تو حکایت کنند».

به نظر من پروفیسور شهرانی توصیه شیخ ابوسعید را در زنده‌گانی عملی خود در زمینهٔ حکایت‌نویسی تحقق بخشیده و همان‌طوری که طی نگارش صدها مضمون و مطلب دربارهٔ اشخاص و موضوعات گوناگون حکایت‌های فراوانی از دیگران را به خواننده‌گان آثار خویش ارمغان کرده است خود به منبع غنی حکایت دیگران نیز مبدل شده است، تا پژوهشگران ابعاد گوناگون شخصیت فرهنگی وی را تا سال-های طولانی به دیگران بنویسند و از آن الگوبرداری کنند.

پژوهش عالمانه و همه‌جانبهٔ نظامی پیرامون زنده‌گی، احوال و آثار دکتور شهرانی که از عمق ارادت علمی و هم‌دیاری وی سرچشمه می‌گیرد نسبت به تحقیقات سایر معاصران او پیرامون «شهرانی‌شناسی» از شگردهای ویژه و بی‌سابقه‌یی برخوردار است، زیرا موصوف در «فرزانه‌ای از خاورزمین» پیرامون شهرانی‌شناسی، زنده‌گی شخصی، دودمانی، علمی و فرهنگی دکتور شهرانی را جز به جز و با اشراف خود او مورد مطالعه و ارزیابی قرار داده و آنها را با زبان رسا بیان نموده است و برای استنادبخشی به اقوال خود تصاویر متعدد از مدارک علمی و فرهنگی اورا که شامل اسناد تحصیلی، تقدیرنامه‌ها، اسناد، اشتراک در مجالس علمی و فرهنگی، مقالات و مشخصات آثار و نظرات مخالفان و موافقان درباره افکار او می-گردد را در این اثر گستردهٔ خود به گونهٔ هنرمندانهٔ بازتاب داده است که این مطالب و فشردهٔ برخی از مقالات و نظرات اجتماعی و سیاسی شهرانی که در لابلای کتاب نظامی اقتباس شده است خواننده‌گان اثر اورا یاری می‌کند تا بیشتر از پیش به چهرهٔ واقعی علمی و فرهنگی دکتور شهرانی آشنایی یابند و در روشنایی این همه اسناد و نمونه‌ها به تحلیل و ارزیابی آثار به جا مانده علمی و ادبی وی در آینده‌ها نیز مبادرت ورزند. به همین‌طور آوردن نامه‌های شخصی دکتور شهرانی از جریان رویدادهای مختلف و دیدارهای او با رجال علم و فرهنگ و سیاست افغانستان و جهان که در کمال ایجاز و زیبایی از سوی

www.erayatshahrani.com

موصوف تحریر گردیده و در کتاب آقای نظامی اقتباس شده است را می‌توان از مواصفات ویژۀ کتاب «فرزانه‌ای از خاورزمین» دانست که در این اثر جا گرفته است.

لازم به یادآوری دارد که دکتور شهرانی و خانواده او بعد از کودتای هفت ثور (۱۳۵۷هـ) به مشکلات زیاد روانی و سیاسی مواجه بوده اند زیرا دگروال سعدالله شهرانی و ولی‌الله شهرانی برادران لایق او از جانب رژیم کودتا مظلومانه بشهادت رسیدند و او مجبور گردید تا با خانواده و نزدیکانش به کشور پاکستان مهاجرت کند و در کنار پروفیسور برهان‌الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان به فعالیت‌های فرهنگی و جهادی علیه نظام بر سر اقتدار بپردازد.

گفتنی است که بیشترینه فعالیت‌های فرهنگی، علمی، ادبی و هنری دکتور شهرانی نیز در بیرون از وطن و به‌ویژه هنگامیکه او در یونیورسیتی اسلام‌آباد تدریس می‌نمود و بعد از آن به ایالات متحدۀ امریکا رفته شکل گرفته است، وی در درازنای این مهاجرت‌های اجباری ضمن آفرینش صدها اثر علمی و تخصصی و تأسیس چندین مجله و نهادهای علمی و فرهنگی و اشتراک در کنفرانس‌های متعدد و بویژه ایجاد اتحادیه سراسری هنرمندان مهاجر افغانستان در امریکا به اندوخته‌های ژرف اجتماعی و سیاسی نیز نایل آمده است چنانچه او به مثابۀ یک روشنفکر فعال اجتماعی و سیاسی در امر سرنوشت سیاسی و اجتماعی کشورش بی‌طرف نمانده و راه حل تشنجات اجتماعی و سیاسی افغانستان را طی مقالتی ایجاد نظام فدرالی در آینده سیاسی کشور دانسته است، طرح سیاسی که برای او بعداً خطرساز شده و از سوی مخالفانش برچسپ‌های گوناگون علیه او وارد آمده است. اما دکتور شهرانی با نگارش مقاله‌های گوناگون دیگری در آرای خود همچنان استوار و پایدار مانده است و بدون دغدغه از این نظریۀ علمی و سیاسی خود حمایت می‌کند، چنانکه جریان این بگومگوهای سیاسی در کتاب «فرزانه‌ای از خاورزمین» نظامی با تفصیل بیشتری ارایه شده است که علاقمندان می‌توانند جریان مفصل این گفتگوها و نظریات متفاوت دانشمندان در بحث را در این اثر وزین مطالعه فرمایند.

نگارنده آرزومندم تا در آینده بتوانم با توجه به نگاشته‌های نظامی و دیگران و استفادۀ مستقیم از آثار استاد شهرانی سهم خودرا نیز در تحلیل و بررسی آثار ایشان انجام دهم.

با احترام

پوهاند دکتور سید اکرام‌الدین حصاریان

استاد دانشکدۀ زبان و ادبیات دانشگاه کابل

ماه اسد ۱۴۰۲ خورشیدی

مکروریان اول، کابل

www.enayatshahrani.com

دیدگاه پروفیسور شریف‌الله شریف
بر اثر معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی

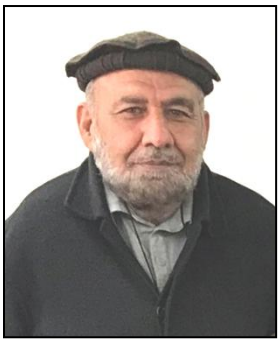

**«فرزانه‌ای از خاور زمین»**

بسم الله و الصلاه علی رسول الله!

البته باید گفت این‌که ما دربارهٔ دانشمندان و مفاخر بزرگ این سرزمین چیزی می‌نویسیم و کارنامه‌های علمی و پژوهش‌های آنها را در خور یادآوری اخلاف‌مان قرار می‌دهیم از احساس پاک، برداشت و سلوک نیک و اخلاق عالی ما نماینده‌گی می‌کند، همین‌که زحمات و فرآورده-های تاریخی، فرهنگی و ادبی بزرگان خویش‌را به یاد کرد قرار می‌دهیم، در واقع به فرهنگ، ادب و تاریخ خویش ارج می‌گذاریم، زیرا از اثرکار کردها، تحقیقات و مطالعات مستدام بزرگان و دانشمندان است‌که فرهنگ، ادب و کلتورِ ما گسترش می‌یابد، و لذت و مزیت علم و معرفت را در آفریده‌های پژوهشی استادان و دانشمندانِ خویش می‌توان دریافت، لهذا لازم است تا از آنها یادآوری صورت گیرد، روی همین ملحوظ دانشمند جوان ما معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی با اندیشهٔ والا و انسانی‌که دارند همیشه ذهن‌شان معطوف بر این نکته است‌که بزرگان و علاقه‌مندان فرهنگ و ادب این سرزمین را به‌خامهٔ پُر مهرشان ستایش و تحسین نمایند، قدر و منزلت دوستداران علم و دانش‌را با ابراز احساس و جهان دید خویش ادا نموده‌که با چنین کار دانشمندان در راه اشاعه و گسترش علم و فرهنگ هرچه بیشتر ساعی و کوشا می‌گردند و این موضوع یکی از موازین روانشناسی می‌تواند باشد، زیرا آنها به این امر تشویق می‌گردند تا در عمران و آبادی این کشور از طریق پژوهش‌های علمی شان بپردازند و از جانب دیگر این کار برای جوانان ما در عرصهٔ کسب علم و دانش نهایت مفید و مثمر تمام می‌شود و ایشان هم می‌کوشند مانند بزرگان علم و دانش در ارتقاء و اعتلای وطن شان از طریق دانش اندوزی به بلندای مرتبت و پیشرفت نایل آیند؛ لهذا یاد آوری از پژوهشهای علمی بزرگان یک اصل مهم است، چون سعادت و خوشبختی جامعه‌را می‌توان مرهون زحمات آنها دانست، روی همین منوال محترم آقای نظامی بر تحقیقات، آثار، کتب و افکار پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی مکث نموده و در بخش آغازین به زنده‌گی‌نامه آن بزرگ‌مرد پرداخته همچنان از تحصیلات، آثار و تألیفات‌شان در عرصه‌های مختلف علمی – فرهنگی نام برده شده است. موازی به آن نظر دانشمندان و اهل خبره در مورد شخصیت علمی و آثار استاد انعکاس یافته است.

خلاصه گفته می‌توانم کارهای علمی – فرهنگی استاد در کتاب «فرزانهٔ از خاور زمین» که به قلم رسای محترم نظامی نوشته شده است، اثر مفید و ارزشمند بوده و این خود بر ژرف اندیشی نویسنده می‌افزاید و بجاست‌که بگویم:

پروفیسور استاد عنایت‌الله شهرانی یکی از شخصیت‌های معروف و برجسته کشور ما است، که با آثار آن استادان و دانشمندان زیاد کشور مان آشنایی دارد و ایشان عمر پُر بار و حیات شیرین خود را همیشه وقف تحقیق و پژوهش کرده است و از هر گونه‌یی که خواسته است در بسط و گسترش فرهنگ این

www.enayatshahrani.com

خطّهٔ باستانی بذل مساعی به خرچ داده است، چنانچه آثار آن نمایانگر این واقعیت است که ایشان در ساحه زبان‌شناسی، ادبیات‌شناسی، نقد ادبی، تیوری ادبی، تاریخ‌نگاری، فرهنگ و فولکلور از هیچگونه سعی و کوشش دریغ نورزیده اند، وقتی آثار آن مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرد بر این امر مشعر می‌گردیم که نام نامی شان باید حک اوراق زرین دنیای ادبیات و فرهنگ قرار گیرد، زهی سعادت و خوشبختی در این است که استاد دماغ و اندیشه خود را وقف کتاب نموده است، اوقات شیرین، دقایق و لذایذ زنده‌گی را همیشه بر مبنای محور پژوهش و تحقیق می‌داند و بر این باور و اندیشه است که اگر زنده‌گی در محور مطالعه و پژوهش صرف شود به اهمیت و حکمت زنده‌گانی پی خواهیم برد، زیرا دانستن و کمایی کردن علم و معرفت راه و طرق زنده‌گانی را به ما می‌آموزاند و عطش تشنه‌گی را در بدست آوردن علم می‌توانیم مرفوع نماییم که آن بزرگ مرد بر مبنا و مدار همین اندیشه همیشه خود را تشنه یی علم و معرفت دانسته و آثار مختلف را برای خواننده‌گان و عزیزان به ارمغان آورده است تا از این دریای بی کران علم قطرهٔ نوش کنند که مباهات و فخر آن بر ما علاقه مندان علم و دانش است، در عین حال تخلیق آثار استاد برای ما یک نوع آموزش است که پیش کسوتان ما راه تشویق و آموزش را در عمل و پندار علمی خویش به ما می‌آموزاند تا با اقتفا و پیروی از عادات علمی‌شان در سازنده‌گی شخصیت خویش کوشا و ساعی باشیم.

البته با نشست و صحبت‌های همچو انسان‌های که تار و پود وجود شان بر مبنای علم و تحقیق بافت خورده، بایست افتخار کرد و با وجود چنین رادمردان علم، فرهنگ و ادب تاریخ معاصر ما بارورتر خواهد گردید و نام نیاکان کشور و مأمن عزیز خویش را در کارهای مثمر و ثمر بخش این انسان‌های خسته‌گی ناپذیر علم و دانش یکبار دیگر احیا خواهیم کرد.

ناگفته نماند که پژوهش‌های علمی دانشگاهی و اکادمیک رنج و تأمل بیشتر می‌خواهد که جناب استاد همیشه این رنج و تکلیف را بر خود هموار داشته و جهت دریافت کتب و مآخذ از یک‌جا به جای دیگر رفته تا در آفرینش آثار خویش از منابع معتبر استفاده نموده باشد که آثار آن گواهٔ این حقیقت بوده و با نهایت دقت و ژرف نگری اثری بکر و تازه را تقدیم خواننده‌گان می‌نماید، البته نوشته‌های استاد شهرانی به گونه‌یی دایرةالمعارفی محسوس است، چنانچه قبلاً نیز اشاره اندر مورد شد که ایشان در ساحات مختلف ادبی، فرهنگی و تاریخی نظر اندازی های داشته که بازهم این خود بر شخصیت علمی استاد می افزاید تا آنجا که از زمان جوانی دانشگاهی تا امروز کار و تحقیق استاد به طور مستمر دوام داشته و آن‌را جزء عادات کرداری استاد می‌توان قلمداد کرد که این دانش‌اندوزی در رشد و تکامل شخصیت آن نیز بی‌تأثیر نبوده بدین معنا که ایشان انسان حلیم، متواضع و فروتن بوده؛ از همین‌جاست که دانشمند محترم معاون سرمحقق برهان الدین نظامی اکرام، اعزاز و اخلاص خود را در آفرینش اثرش برای استاد بازتاب داده و جهان‌دید خویش را نسبت دکتور شهرانی طی سطور چند، منحیث رساله تقدیم داشته که چنین اثر تحقیقی اخلاص‌مندی آقای نظامی را بر علما، دانشمندان نشان داده و یادبود از خبره‌گان و مفاخر بزرگ افغانستان از وظایف دوستداران علم و فرهنگ است و با این دید و بینش بر ثروت معنوی خویش خواهیم افزود.

در فرجام از خداوند متعال برای استاد شهرانی و نویسنده کتاب صحت، سلامتی و پیروزی آرزو می‌کنم.

والسلام مع الاکرام، مؤرخ ۲۷/ ۷/ ۱۴۰۱ هـ خ، کابل ـ افغانستان

www.enayatshahrani.com

# تقــریظ

سرمحقق خیر محمد حیدری
آمر انستیتوت زبان‌ها و اقوام باهم برادر
اکادمی علوم افغانستان



یکی از مهمترین سرچشمه‌های حیات فکری در یک جامعه وجود علما، دانشمندان و متفکرانی است که با خورشید فروزان فکری خویش به پرورش خردها و استعدادها می‌پردازند و با زلال گوارای خرد وافر خود جان‌ها و روان‌ها را سیراب و زنده می‌کنند. این‌گونه دانشمندان، متفکران و علماء با سخن، کتاب و اندیشهٔ خود تأمین کنندهٔ حیات فکری و زنده‌گی عقلی جامعه اند و از اینجاست، که وظیفهٔ دیگر آگاهان و میهن‌دوستان در برابر این‌گونه متفکران بخوبی روشن می‌شود. پس چه باید کرد و وظیفه چیست؟ فکر می‌کنم وظیفه این‌است، که افکار این‌گونه کسان نشر شود و در امتداد یافتن بیدارگریهای آنان خللی راه نیابد و هرگاه روزی هرگونه عاملی باعث شد، تا آثار فکری یاد شده‌گان فراموش شود، باید خردمندان آگاه بررسی زنده کردن این‌گونه افکار و آثار از جان بکوشند.

دانشمند جوان معاون سرمحقق دکتور برهان‌الدین نظامی شخصیتی است، علاوه از کار و فعالیت‌های علمیـ تحقیقی مکلفیتی در اکادمی‌علوم در پی و تلاش آنست،که علماء، دانشمندان، محققان، ادباء و فضلای وطن را که خورشید پرتو افشان و خردمندان کشور هستند به معرفی بگیرد، تا آثار فکری آنها به فراموشی سپرده نشود. سیمینار، دربارهٔ شخصیّت دانشمند فاضل کشور پوهاند نعمت‌الله شهرانی، تحت عنوان «شهرانی پژوهشگر معاصر افغانستان»، سیمیناری تحت نام «افغانستان در آیینهٔ شعر علامه اقبال لاهوری» و سیمینار دیگری تحت عنوان«بدخشان در گسترهٔ فرهنگ و تاریخ» به ابتکار این جوان فرزانه، یعنی دکتور نظامی و همکاری دیگر استادان بدخشانی در اکادمی‌علوم به تجلیل گرفته شد.

معاون سرمحقق دکتور نظامی این بار دربارهٔ شخصیّت چند بعدی (عالم، ادیب، هنردوست و هنرمند، تاریخ‌نویس، فولکلورشناس، نقاش چیره‌دست و سیاستدان) سرزمین لعل و لاجورد پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی به تحقیق و پژوهش نشسته و آن را به پایهٔ اکمال رسانیده است. بنابر این من هم به صفت یک استاد و دوستدار دانشمندان و اهل خرد دیدگاه خویش‌را به مناسبت نگارشِ کتاب «فرزانه‌یی از خاور زمین» (پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی) چنین ابراز می‌دارم.

نویسندهٔ محترم دکتور نظامی اثرِ خویش‌را در دوازده بخش رده بندی کرده است، که عبارت است از: بخش نخست: در بخش نخست زیست‌نامهٔ پروفیسور دکتور شهرانی مورد مطالعه قرار گرفته و در بخش دوم برنامه‌های علمی و فرهنگی شهرانی، در بخش سوم نظریات سیاسی دکتورشهرانی به بحث بررسی

گرفته شده و نظریات موافقان و مخالفان داخل و بیرون کشور را دربارۀ دیدگاه سیاسی شهرانی آورده است.

نویسندۀ محترم آثار و مقالات پروفیسور دکتور شهرانی‌را در بخش چهارم اثرِ خویش به معرفی گرفته است. همچنان دربارۀ آموزگاران شهرانی صاحب در بخش پنجم، شهرانی و مشاهیر علمی و سیاسی افغانستان در بخش ششم ودیدگاه دانشمندان و اهل خبره در مورد پروفیسور دکتور شهرانی و بالعلکس را در بخش هفتم گنجانیده است.

به همین ترتیب فصل‌های هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم حاوی مطالب جایگاه دکتور شهرانی در اسناد رسمی و تقدیر نامه‌های ملی و بین‌المللی و برعکس آن، اعطای تقاریظ بر آثار دکتور شهرانی و شگفتی‌های زنده‌گی و خاطرات پروفیسور دکتور شهرانی می‌باشد.

با مراجعه به اثر موجود خواننده در می‌یابد،که نویسندۀ محترم دکتور نظامی باهمه زحمات و رنجی- که تهیه مواد و نوشتن آن بر خود هموارساخته و کوشیده است، با اکمال آن‌گوشه‌های مبهم و ناشناخته از زنده‌گی پروفیسور دکتور شهرانی را برای خواننده‌گان و علاقه مندان روشن نموده است، امید برایشان مفید واقع شود.

در آخر برای دانشمند جوان معاون سرمحقق دکتور برهان‌الدین نظامی از خداوند«ج» توفیقات مزید را در عرصۀ کار و فعالیت‌های علمی ـ تحقیقی آرزو دارم. به امید سعادت و بهرروزی همیشه‌گی نویسندۀ گرامی.

١٠عقرب ١۴٠١هـ خ
کابل افغانستان

www.enayatshahrani.com

## تقریظ

معاون سرمحقق محمد متین مونس
عضوِ علمی اکادمی‌علوم افغانستان

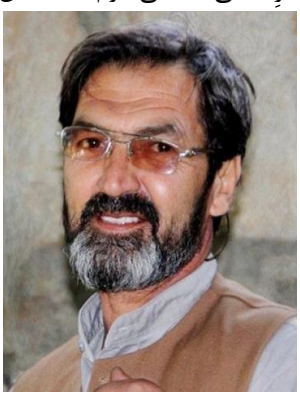

**به نام یزدان پاک**

**«فرزانه‌ای از خاورزمین»** اثری‌ست که توسط معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی به رشتهٔ تحریر درآمده، در برگیرندهٔ زندگی‌نامه و کارنامه‌های علمی پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی می‌باشد که در چهارده بخش زیر عناوین زیست‌نامه، برنامه‌های علمی و فرهنگی، نظریات سیاسی و طرح نظام فدرالی، معرفی آثار و مقالات، نقاشی‌های استاد، آموزگاران پروفیسور دکتور شهرانی، ارتباطات دکتور شهرانی با مشاهیر علمی و سیاسی افغانستان، دیدگاه‌های دانشمندان و اهل خبره در مورد پروفیسور شهرانی، اعطای تقاریظ بر آثار شهرانی، شهرانی در اشعار شاعران، پیام‌های علمی دکتور شهرانی، پیوند زنده‌گی و تشکیل خانواده‌گی و شگفتی‌های زنده‌گانی شهرانی و خاطرات پروفیسور شهرانی شکل گرفته و با نتیجه‌گیری، پیشنهادات و فهرست منابع و مآخذ با افزودن تصاویری از پروفیسور شهرانی و نویسندهٔ اثر بسته شده است. مطمئناً اثر مذکور یک کتاب جامع در رابطه به معرفی شخصیّت علمی و فرهنگی شهیر کشور دکتور شهرانی می‌باشد.

پروفیسور دکتور شهرانی شخصیت عالم، دانشمند و فرزانه‌ییست‌که خدمات و آفریده‌های پربار او در عرصه‌های علمی، سیاسی، فرهنگی، هنری و اجتماعی به ثروت معنوی کشور افزوده است. وی بیشترینه عُمر و زنده‌گانی خویش‌را در راه تحقیق و پژوهش و خلق آثار پربها صرف نموده و در گسترش فرهنگ و هنر کشور بدون احساس‌خسته‌گی نقش به‌سزا ایفا نموده و نقاشی‌هایش در عرصهٔ هنری تحسین برانگیز است. همین‌گونه در جمع‌آوری مسایل فولکلوری، نوشتن واژه‌های معمولی و مروج لهجهٔ بدخشانی، تیاتر، موسیقی و سیاست خدمات فراموش ناشدنی و قابل قدر انجام داده است. دکتور شهرانی شخصیّت فروتن، متواضع و عاری از تعصبات قومی و نژادی بوده و با دانشمندان و سیاستمداران اقوامِ مختلف کشور روابط نیک و حسنه علمی و هنری برقرار نموده است. موصوف در نوشته‌هایش دانشمندانِ اقوام‌را بدون‌کدام ملاحظهٔ قومی، مذهبی‌و زبانی به‌معرفی گرفته‌است‌که‌خود بیانگر شخصیّتِ علمی وی می‌باشد.

بنا به آنچه گفته آمد دکتور شهرانی سزاوار معرفی در چنین اثر گران‌سنگ می‌باشد، من بدین‌وسیله از دانشمند محترم معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی اظهار امتنان و شکران می‌دارم که در کنار مصروفیّت‌های علمی ـ پژوهشی خویش به این امر مهم پرداخته و دانشمند فرهیخته و چند بُعدی کشور را با اصل امانت‌داری و غیر جانب‌دارانه به‌گونهٔ کلی به معرفی گرفته است.

مسلماً نویسندهٔ محترم در تحقیق و نگارش این اثر گران‌بها و سودمند زحمات فراوان‌را متقبل شده است. در فرجام برای معاون سرمحقق محترم برهان‌الدین نظامی از بارگاه ایزد منان موفقیت‌های مزید در همه عرصه‌های زنده‌گی خواهانم. و من‌الله‌التوفیق

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

## تقــریظ

داکتر فیض‌الله ایماق
از گوینده‌گان شهیر رادیو و تلویزیون در کابل و تاشکند



دانشمند فرهیخته و نویسندۀ والاگهر جناب محترم برهان-الدین نظامی عضو برجستۀ اکادمی علوم افغانستان کتاب تحلیلی و پرمحتوای‌تان را با علاقۀ خاص خواندم .

من جناب آقای داکتر عنایت‌الله شهرانی را تقریباً شصت و پنج‌سال می‌شود که می‌شناسم و اصلاً ژورنالست و خبرنگار می-باشم و رشتۀ تخصصی‌ام ژورنالیزم می‌باشد و دربارۀ هموطنان، هنرمندان، موسیقی‌نوازان، علماء، دانشمندان، اطرافیان، شهریان، بی‌سوادان، قالین‌بافان، سواد داران، اوضاع اجتماعی سیاسی و اقتصادی کشور، در تاریخ، در فرهنگ، معارف وغیره موضوعات نوشته‌ها کرده و بزیور طبع آراسته‌ام که از آن‌جمله یکی هم دانشمند وارسته و هنرمند ممتاز و چهرۀ شناخته شدۀ افغانستان جناب داکتر شهرانی نیز شامل اند.

بیادم می‌آید زمانیکه در سال (۱۹۷۱م) با دوشیزه گلجان یحیی شهاب ازدواج کردند، من اشتراک داشتم، در مراسم ازدواج‌شان شخصیت‌های پارلمانی و اعضای کابینه اشتراک ورزیده بودند و همچنان اینجانب دو سه روز بعد در مطبوعات آن را انعکاس دادم و تبریکی‌هایی از هر گوشه شنیده شده یکی از آن تبریکی دهنده‌گان داکتر محمد یاسین عظیم وزیر معارف وقت بود.

چون هردو بیک دوره تاریخی تحصیل و بعداً همزمان آغاز بکار نموده بودیم، موقف و مقام هنری و علمی جناب شهرانی را بخوبی می‌توانم نه تنها از زبان خود بلکه از زبان قاطبۀ اهل مطبوعات، معارف و تحصیلات عالی آن وقت شرح و بسط بدهم.

استاد شهرانی در جوانی تا دوران ختم تحصیل داکتری در کابل و وطن منحیث هنرمند نقاش برگزیده و بلندپایه معرفی شده بود. بخاطرم می‌آید که بزرگترین نویسندۀ شهیر افغانستان استاد علی اصغر بشیر هروی در بارۀ هنر شان در مجلۀ مشهور هفته‌نامه «ژوندون» مقاله‌یی را به نشر سپرده بودند. همچنان در خصوص نقاشی‌ها و کارهای ابتکاری‌شان در «کابل تایمز» چندین‌بار بزبان انگلیسی و در روزنامه‌های مشهور چون «اصلاح» و «انیس» در مجلات ژوندون و پشتون ژغ، در خبرهای فارسی و پشتو، در رادیو و بعدها در تلویزیون بطبع می‌رسید. و حتی در دوران متعلمی‌اش در لیسۀ دارالمعلمین بسیاری از اعضای ملل متحد در کابل و خارجی‌های مقیم کابل به کارهای هنری‌اش علاقمندی و آشنایی داشتند.

www.enayatshahrani.com

بارها از زبان بزرگان هنر نقاشی می‌شنیدم که آقای شهرانی در نقاشی استعداد خداداد دارد و کارهایش همه داد پروردگار است. من شخصاً شاهد بسیاری از کارهای او بودم که تابلوهای نقاشییش از طریق مقامات عالیه تقدیر می‌شد. و استادان بزرگ نقاشی گاهی هم در بعضی کارهایش چون پورتریت خانم «گلجان شبنم» که بعضی‌ها بر آن نام «مانالیزۀ ثانی» داده بودند، انگشت حیرت را بدندان می-گذاشتند.

آقای داکتر شهرانی در کنار مقام و موقف هنرمندی و هنرشناسی بزرگترین مؤلف و نویسنده در مسلک فولکلور بوده و دست کم هشت کتاب و ده ها مقاله در ساحۀ مذکور نوشته و بطبع رسانیده است و اورا می‌توان از پیشگامان اول فولکلور شناسی در افغانستان بشمار آورد.

یکی از سلسله‌های مقالاتش که در بارۀ (فرهنگ تاجیکی) یعنی لغات مستعمل تاجیکی در بدخشان و تخار که در مجله معتبر فاکولته ادبیات و علوم بشری بنام «ادب» به‌نشر می‌رسید، در جهان فارسی-زبانان شهرت بلند یافته بود چنانچه در مجلۀ بسیار مشهور «سخن» در ایران وغیره از آن سلسله مقالاتش تقدیر بعمل می‌آمد و در هر شمارۀ آن تبصره‌های نیک می‌شد و یکی از آن جملات بیادم می-آید که می‌نوشتند «احیاء کننده‌گان زبان و ادبیات فارسی چون دانشمند افغانی جناب آقای شهرانی».

نشست‌هایی را که ما در بعضی شب‌ها با دوستان چون استاد اعظم حفی، قاسم شعله و دیگران انجام می‌دادیم و از ادب و تاریخ و شعر سخن می‌گفتیم، آقای استاد شهرانی آنقدر در آن باره‌ها معلومات داشتند که به ذکاوت محیرالعقولی او همه‌گان به حیرت می‌رفتیم و واقعاً در ذکاوت کسی را تا کنون برابر به وی ندیده و سراغ هم ندارم، وی مرد خدا است و باید گفت که «خدا داده‌گان را خدا داده است».

بمصداق قول خود زمانیکه سوانح آقای شهرانی را در کتاب (ابرمردی بر سکوی هنر و فرهنگ) خواندم، دیدم که در یک بحث در جواب سوالات مؤلف، اسماء استادان دوران ابتدائیه را تا بدوران داکتری همه در حافظه داشته اند، که این کار بذات خود از عجایبات است و تنها از دست اعجوبه‌های زمان این کارها بدست می‌آید. خصوصاً در مکتب ابتدائیه که دوران کودکی و خورد سالی وی است، بناً باید بگویم جناب شهرانی از عجایبات روزگار ماست.

متذکر باید شد که جناب آقای داکتر شهرانی با تواضع و خاکساری می‌گفتند که در صنوف ابتدائیه و متوسطه از شاگردان گریز پای، بی‌علاقه بدرس و نمرات بسیار پائین را نصیب می‌شدند و البته که آن معنی تنبلی و نالایقی را نمی‌دهد چونکه بسی چیزهایی بر انسان تأثیر دارد و نیز تأثیرات روانی دامنگیر همه نسل بشر است.

بقراریکه گفته‌اند معلمی داشتند باسم پردل خان، بروز اول ورودش در صنف که دقایق اول او و پا گذاشتنش در مکتب بود، بنابر کاری کوچکی بدستش چوب زده است و شاید معلم مذکور عمداً این کار را کرده باشد که اطفال نو وارد را بترساند تا بازی‌گوشی ننمایند.

بقراریکه معلوم اینجانب است، در مکتب واسطه‌ها زیاد داشته و کسی بر او فشار وارد نمی‌نموده بعضاً بدون رفتن به امتحان نمراتش داده می‌شده است و بدوران متوسطه طبعاً جدایی از والدین و فامیل و

www.enayatshahrani.com

هم‌بازیان و حیات لیلیه که دارای قید و قیود می‌باشد و بعضی مشکلات دیگر توجه خویش را قطعاً به درس نشان نمی‌داده است و علاقمند آن بوده که باید پس بخانه برود.

قابل یادآوری می‌دانم که جناب استاد شهرانی بعد از یافتن شهرت بارها دربارۀ خود با تواضع نوشته اندکه «ابجد خوان بیش نیستند» و باید بگویم که بسی شخصیت‌های برگزیدۀ جهان و دانشمندان و علماء و حتی نوابغ در خورد سالی به شکست‌های زیاد و عقب مانده‌گی‌ها مواجه شده اند، ولی در بزرگ-سالی یکتای زمانۀ خود می‌شوند.

همچنان بارها گفته است که تنها تابلوهای محدود او قابل توصیف است که آن همه بفروش رسیده است. و مابقی قابلیت توصیف را ندارند، بدبختانه در آن دورۀ که آقای شهرانی نقاشی می‌نمود، عکاسی هم یک مشکل عمده بود، که نتوانسته اند نقاشی‌های فروخته شده را عکاسی نمایند و نمونه‌های که درین کتاب آورده شده شخصاً خودشان انتقاد دارند.

بر میگردیم به دوام گفته‌های چند پاراگراف پیشتر خود که آقای شهرانی نام‌های اشخاص رفته‌گان را ذکر و ثبت تاریخ نموده است و چقدر کار با صواب است که بسیاری از آن بزرگان از این جهان رخت بر بسته اند و جای شکر است که نام‌های گرامی یکتعدادشان اینک درین کتاب ثبت تاریخ گردیده است. ای بسا استادان و خدمتگاران وطن که از این جهان بی‌نام و نشان رفتند و کسی نبود که آنها را بعد از رفتن شان یاد نماید.

داکتر شهرانی در قسمت هنر بیست و پنج کتاب و مقالات زیاد نوشته و بزیور طبع آراسته است و در افغانستان بدون تردید، اولین شخص می‌باشد که در بارۀ هنر و فرهنگ زیادترین تألیفات را داشته و مقدمتر از همه بشمار می‌آیند.

ناگفته باید نگذارم که جناب استاد شهرانی یگانه شخصی است که بار اول تیاتر و موسیقی را در پوهنتون کابل افغانستان شکل اکادمیکی داد که بار اول شعبۀ تیاتر و موسیقی را در کنار شعبات نقاشی و هیکل‌تراشی تأسیس کرد و مؤسس آن هردو شعبه بشمار می‌آمد و سپس آقای داکتر شهرانی طوریکه در یکی از مقالات‌شان «یادی از گذشته‌های فاکولتۀ هنرهای زیبا» ذکر گردیده است بعد از تأسیس این دو شعبه و شعبات دیگر هنرهای زیبا را به حیث فاکولتۀ مستقل در پوهنتون کابل و کشور عزیزمان ارتقاء داده اند که این‌جانب منحیث خبرنگار از آن فعالیت‌های شان آگاهی داشتم و از زبان وزیر مطبوعات آن وقت در رادیو و تلویزیون انعکاس یافته بود.

یک نکتۀ دیگر را نمی‌توانم بدون ذکر مختصر بگذارم و آن اینکه دوست دیرینم آقای شهرانی در تاریخ‌دانی مقام بلند دارد، تاریخ افغانستان، تاریخ آسیای مرکزی و تاریخ تورک‌ها را با بزرگان تاریخ، زعما، جهانکشایان، هنرمندان وغیره می‌دانند و بدون مراجعه صدها ورق را با حافظۀ خدا داد، با اسناد و مدلل می‌تواند از معلومات تاریخی سیاه سازد و این نعمت خداوندی را این نگارنده (ایماق) بارها در شأن وی مشاهده کرده و نیک سنجیده‌ام.

www.elayatshahrani.com

کتاب «تاریخچهٔ اقوام در افغانستان» یکی از شهکارهایی می‌باشد که داکتر شهرانی درین چند سال اخیر آنرا نوشته و تا کنون چندین بار بطبع رسیده است و کتاب‌ها و مقالات زیاد دیگر در ساحهٔ تاریخ تهیه و بچاپ رسانیده اند.

در شب‌نشینی‌هائیکه جناب شهرانی و من با دوستان داشتیم از شعر، ادبیات، تاریخ و متقدمین بحث‌ها در میان میآمد، آقای شهرانی صدها بیت از سعدی و حافظ و بیدل و شعرای دیگر، از تاریخ، از متقدمین، از فولکلور و اقوام بحث‌ها و ذکرها می‌نمود.

جناب شهرانی را طوریکه می‌شناسم شخصیت بی‌تعصب، بی‌کینه و وارسته می‌باشد، با صدها پشتون و تاجیک و هزاره و بلوچ و نورستانی محشور بود، در سرایچه‌یی در خانهٔ پور غنی حیات بسر می‌برد، هم-اتاقش یکی از برادران بنام استاد حضرت‌الدین طالب از پشتون‌های وردک بود که هردو یکدیگر را برادر خطاب می‌کردند.

در امور فرهنگ تاجیک‌ها تا کنون کسی به‌پایهٔ او در قسمت احیاء زبان و ادبیات تاجیکی کار نکرده، تألیفات در پشتو و نوشته‌ها دربارهٔ پشتون‌های دانشمند، علماء و هنرمندان دارد.

هزاره‌ها را با تاریخ‌شان در نوشته‌های خود به شناسایی گذاشته و نشان داده است که بر آن مردم علاقهٔ خاص دارد.

همه موسیقی‌نوازان، همه نقاشان، همه هیکل‌تراشان، همه خوش‌نویسان، همه بازیگران تیاتر و همه علماء و نویسنده‌گان وطن را می‌شناسد و نوشته‌ها دربارهٔ اکثرشان بیادگار مانده است.

کتاب‌های زیاد دربارهٔ بدخشان یا زادگاه خود نوشته و تا کنون هیچکس بقدر او دربارهٔ بدخشان ننوشته است.

نگارندهٔ این سطور (ایماق) یک‌سال پیش فرهنگ تورکی اوزبیکی به فارسی دری را در سه جلد تهیه داشتم، دوست دیرینم جناب داکتر شهرانی یک رکن عمدهٔ آن فرهنگ را با نوشتهٔ خود که عبارت از تهیهٔ فرهنگ تورکی اوزبیکی شهران باشد برایم نوشت و من آن را بنام خود شان داخل مجموعهٔ خویش ساختم.

از فحوای نوشتهٔ‌شان در مقدمه چنین پیداست که معلومات‌شان از خاطرات دوازده سال اول یا دورهٔ کودکی آنها بوده، گویا اینکه در دوازده ساله‌گی از قریه ویا زادگاه خود برآمده تا کنون که در ختم دههٔ هفتاد ساله‌گی قرار دارند به بیرون از زادگاه در کابل و امریکا بسر برده اند. تعجب من در آن بود که چطور آن فرهنگ کوچک را که شامل صدها لغت می‌باشد از حافظه نوشته اند و ما می‌دانیم که تا کنون هیچ‌کسی در آن‌باره نوشته‌یی ندارد و تحقیقی رخ نداده است.

ناگفته نماند که آقای دکتور شهرانی از روی لطف و مهربانی لغت‌نامهٔ پنج جلدهٔ مرا ویراستاری نموده و وقت گران‌بهایش را بدان سبب صرف کرده که بهترین تشکرات خویش را درینجا بحضورشان تقدیم می‌نمایم.

www.enayatshahrani.com

در مورد سیاست‌دانی و علاقمندی آقای شهرانی به ارتقای جوامع افغانستان فقط یک نکته را می-خواهم توضیح دهم که مقالۀ «نظام سیاسی آیندۀ افغانستان» را زمانیکه نوشتند و از طریق رسانه‌های خبری به سمع کافۀ مردم افغانستان رسانیدند از عمده‌ترین کارهای سیاسی ایشان بشمار می‌آمد.

در آن مقاله نشان دادند که یگانه راهی که اقوام وطنمان را از بدبختی‌ها، خود مختاری ها، تبعیض-ها، یکته‌تازی‌ها، فقر و بدبختی‌ها نجات می‌دهد سیستم فدرالی می‌باشد، شاید مفکورۀ فدرالیزم را بسیاری از دانشمندان و سیاسیون بلندکرده باشند، اما آقای شهرانی برای بار اول بصورت دقیق، صریح و مفصل همه موضوعات را با دلایل نوشته بودند.

آن مقاله بصورت آنی ملیون‌ها شخصیت‌های افغانستان را بخود جلب کرد و طرفداران بی‌حد زیاد پیدا کرد، طبعاً در سیاست کسانی پیدا می‌شوند که اگر مطابق استفادۀ شخصی‌شان نباشد، برعلیه موضوع اقدام می‌نمایند، بناً ده‌ها مقاله تنها از جانب یک قوم برادر برعلیه آن مفکوره تحریر یافت و استاد شهرانی بود و جواب دادن به هریک از آن مقالات. واقعاً قدرت دفاع و مقاومت دوست دیرین داکتر شهرانی قابل هر نوع تقدیر بود که به تنهایی جواب‌گویی‌ها می‌کردند.

حالا همه می‌دانند که وی راست گفته بود، فاجعات داخل مملکت عزیز ما همه و همه از مضحکات و زیان‌های سیستم مرکزی بوده و اکنون هم جریان دارد. زیرا شخص اول مملکت خود مختار کل است و هرچه را خواسته باشد آنرا در عمل می‌آورد و قدرتی نیست که از وی انتقاد نماید.

آقای شهرانی در چهار مسلک بحد تخصص وارد می‌باشد در رشتۀ تعلیم و تربیه و روانشناسی شهادتنامۀ داکتری دارند، در رشتۀ هنر بزرگترین مؤلف و شخص اول کشورمان هستند، سوم تألیفات شان در ادبیات بالاتر از آنست که داکتری داشته باشند و چهارم تاریخ را گویی که بصورت خدا داد می-دانند و کتاب‌ها و تألیفات زیاد دارند، بقراریکه بارها با ایشان در تماس بودم، می‌گفتند که وقتیکه کدام کتاب تاریخی بدست‌شان بیاید، تا آنرا تا آخر نخوانند، بخواب نمی‌روند. و واقعاً موضوعات تاریخی را که نوشه اند بسیار با اسناد و صادقانه رقم زده اند.

یکی از خوشبختی‌های آقای داکتر شهرانی عبارت از داشتن هم‌صحبت‌ها و هم‌نشینان خوب بودند، اگر دوستانش را از وی بپرسم شاید بگوید بیش از صدها خواهد بود و دلچسپ‌تر اینکه نام‌های زیادی از آن دوستان را با نشانی‌ها و افکارشان بیاد دارد. دوستان و شناساهای آقای شهرانی از حساب بیرون می-باشد.

تا جائیکه حافظه یاری می‌دهد و قراریکه راساً از آقای شهرانی پرسیده شد یک‌تعداد بزرگانی که وی با ایشان دید و وادیدها و صحبت‌ها می‌نمود اینان می‌باشند و متذکر باید شد که اینها محدودی از جمع هم‌صحبت‌ها هستند: پور غنی شاعر غزلسرا، استاد جاوید و استاد داکتر محمد حیدر و استاد توریالی اعتمادی که هرسه رؤسای پوهنتون کابل بودند، استاد غلام حسن مجددی، داکتر سید بهاءالدین مجروح، داکتر روان فرهادی، پوهاند میرحسین‌شاه، استاد آصف آهنگ، پوهاند سید سعدالدین هاشمی، پوهاند شاه علی اکبر شهرستانی، استاد عبدالغفور برشنا، استاد بشیر هروی، داکتر عبدالرحیم نوین، پوهاند یاسین عظیم، استاد غلام جیلانی یفتلی، استاد یوسف کهزاد، پوهاند رحیم الهام، پوهاند سرور

www.enayatshahrani.com

همایون، داکتر سید یوسف علمی، استاد محمد صدیق روهی، داکتر شرعی جوزجانی، استاد جمشید شعله، استاد سلیم سرمست، استاد فقیر محمد ننگیالی، استاد حسین ارمان، سید قاسم رشتیا، استاد فکری سلجوقی، استاد قیام‌الدین راعی برلاس، استاد محمد هاشم واسوخت، استاد محمد اسماعیل مبلغ، استاد حسین نهضت، استاد قاری عظیمی، گاهگاهی هم به شرف صحبت استاد عبدالحی حبیبی، استاد سمندر غوریانی، علما و دانشمندان، وکلا و اربابان و تجار، قوماندانان وغیره کسانی بودند که از صحبت-هایشان بهره برده و دیگران نیز از وی استفاده‌های معنوی کرده اند.

با علمای تاجیسکتان، تورکیه، اوزبیکستان و ایران و دوستان امریکایی ارتباطات حسنه و علمی داشتند و دارند. نام‌های دوستان و هم‌بازی‌های دوران طفولیت و بعد از آنرا همه با خاطره‌ها به رفقای خود که ما و دوستانم باشند، گاهگاهی یادآوری می‌نمودند.

بیاد دارم زمانی را که آقای داکتر شهرانی می‌گفت استاد داکتر احمد جاوید، در حفظ اشعار نبوغ دارد ولی زمانیکه با استاد سخی احمد خاتم در تورکمنستان آشنایی حاصل کردند و بعدها هردو در امریکا مقیم شدند برایم فرمود که استاد خاتم بحدی در حافظه اشعار شعرا را یاد دارد که قریب است استاد جاوید از یادم برود، گویا عقیده‌مند است که آن دو شخصیت در حفظ اشعار مقام و موقف بلند داشته اند.

دوست گرامی و دانشمند فرزانه پروفیسور برهان‌الدین نظامی آفرین بر شما که مسؤلیت نوشتن زنده‌گینامۀ استاد داکتر عنایت‌الله شهرانی را بدست گرفته و از عهدۀ کار بخوبی برآمده اید.

من که عمری با آن محترم سپری کرده‌ام و از سالیان دراز باینطرف باهم می‌شناسیم، اگر این وظیفه تکمیل زنده‌گینامۀ شان را بدوش می‌گرفتم باورم نمی‌آمد که برابر با شما و حوصله‌مندی‌تان می‌توانستم کاری بنمایم.

نوشتۀ شما دانشمند نستوه و نویسندۀ توانا جناب نظامی در قسمت محترم داکتر صاحب عنایت‌الله شهرانی، فرهنگی‌مرد افغانستان کاملاً قابل تأیید است، استاد شهرانی بر همه دوستان، شاگردان و قلم-بدستان حق دارند تا دربارۀشان بنویسند، چونکه شخص استاد دربارۀ بیش از هزار شخصیت علمی، تاریخی و هنری افغانستان نوشته و نام‌های زرین‌شان را ثبت تاریخ کرده اند.

در خاتمه طول عمر جناب استاد شهرانی و نویسندۀ این کتاب پرکیفیت را با مؤفقیت بیش از پیش-شان از خداوند تمنا دارم.

با احترام

داکتر فیض‌الله ایماق

تورنتو، کانادا، ۲۰۲۲ میلادی

www.enayatshahrani.com

## نظر حرمت‌شناسانه به جایگاه علمی
## پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی

استاد فضل‌الرحمن طغرا

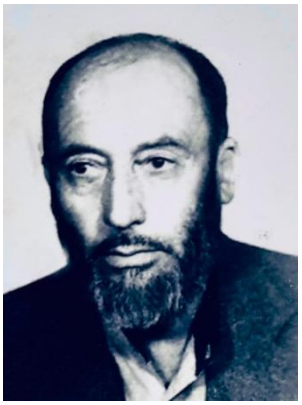

«پرواز نور از قله‌های پامیر تا آن‌سوی از اقیانوس‌ها بر بال‌های دانش پروفیسور دکتور شهرانی»

بنده شاگرد صنف دهم لیسهٔ رحمان بابا ساعت ۳ بعد از ظهر با جیلک در شانه طرف باغ دانشگاه کابل روان بودم تا در سایهٔ درختان آنجا تکرار درس‌کنم، در سرک مشرف به حیاط دانشگاه دو جوان از چهره‌ها معلوم بود که برومند با من ملاقی شدند از جیلک شانه معلوم بود که من بدخشی‌ام پرسیدند ارجمندی از کجایی؟ گفتم از بدخشان! استاد فرمود: من شهرانی استاد در فاکولتهٔ ادبیات و رفیقم شبنم صاحب غزنوی می‌باشند. باز پرسیدند از کجای بدخشان؟ عرض کردم از راغ! باز فرمودند که مولوی محمد سلیم طغرا را می‌شناسی؟ عرض کردم من فرزند ایشان هستم! استاد فرمود: پس یک فوتو و چیزی از آثارشان را به من حتمی برسانی اگر خداوند(ج) بخواهد من جاویدانهٔ شان می‌سازم.

ولی صد افسوس و حیف که تقصیر از من بود که نتوانستم آدرسی از مولانا طغرا صاحب را برای جناب پروفیسور دکتور شهرانی ارایه بدهم.

این برخورد بر من اثر زیاد کرد که چه کسی و چه لطفی- شب در رادیو افغانستان سرویس بلوچی بود، شبنم صاحب این بیت بلوچی را به خوانش‌گرفتند که مطلعش چنین است:

بی عشق و مستی این زندگی چه
باغ بهشته ویرانه بشنا

بخود گفتم همان شبنمِ استاد است.

از این مواجههٔ الهام‌بخش پنجاه سال می‌گذرد.

نام استاد گران‌مایه پروفیسور دوکتور عنایت‌الله «شهرانی» را زیاد شنیدم اثرهایش‌را خواندم و باز هم بی‌عشق و مستی این زنده‌گی چه در خاطرم زنده می‌شود و زنده است- درسی است برای من و دیگران، تا استاد وار زنده باشیم پیوندی‌ست از هم‌صحبتی استاد.

استاد عمر گران‌مایهٔ خودرا به عشق و مستی زنده کردن دیگران وقف کرد - واقعاً این دنیای ویرانه ما را به عشق انسانیّت و وطن دوستی چون بهشت‌برین زنده و زیبا ساخته - سنگ بنای فاکولته هنرهای زیبا را چنان‌که هست و باشد در دانشگاه کابل بنیاد گذاشتند که تصویری از زیبایی‌های مردم و وطن ما جاودانه خواهد ماند؛ همچنان جناب دکتور شهرانی کارهای علمی زیادی در سطح ملی و بین‌المللی انجام

www.enayatshahrani.com

داده است‌که تا اکنون حلقات علمی و فرهنگی کشور منت‌پذیر فعالیت‌های علمی و فرهنگی این فرزانه راستین می‌باشد.

از موصوف یادگارهای مزید در سطح ملی و مجامع فرهنگی باقی‌مانده است؛ هم اکنون تالار مجلل هنرهای زیبای دانشگاه کابل‌که به‌نام ایشان مسماست، نشانی از تأثیرگذاری دکتور شهرانی در قدمه‌های آغازین‌را نشان می‌دهد. از جملهٔ آثار و نوشته‌های جناب استاد، دو اثر شان اکنون در دسترسم بنام‌های تاریخچه اقوام در افغانستان و تاریخ اقتدار تاجیکان قرار دارد که هردوی این اثر در پرتو حقایق تاریخی علمی نگاشته‌شده که از نگاه محتوایی مردم افغانستان را زنده، پیوند سازنده‌گی، عشق، وطن‌دوستی و همدیگرپذیری می‌دهد. در جنب آثار و دست‌نوشته‌های دکتور شهرانی که همه مملو از مطالب علمی، فرهنگی، فولکلوری، تاریخی، و هنری می‌باشد، خوشبختانه به اثر وزینی‌که معرِّف شخصیّت، کارکردها و فعالیت‌های جناب استاد شهرانی، تحت نام «فرزانه‌ای از خاورزمین (پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی)» اثر معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی، آمر انستیتوت زبان و ادبیات فارسی‌دری اکادمی‌علوم افغانستان می‌باشد، واقف شدم و پاره‌ای از نوشته‌های موصوف‌را به دقّت مطالعه نمودم، دریافتم‌که واقعاً دکتور نظامی حق مطلب‌را طوری‌که شخصیّت علمی و فرهنگی استاد و حقِّ وطن‌داری و قدرشناسی استاد ایجاب می‌نمود اداء نموده است.

من به صفت یکی از کسانی‌که منصوب به خانوادهٔ فرهنگی و از هم‌نشین‌های اهل فرهنگ و ادب در بدخشان هستم از ابتکار جناب دکتور نظامی قلباً اظهار سپاس و شکران نموده از مسئوولین وزارت اطلاعات و فرهنگ، استادان دانشگاه بدخشان و همه فرهنگیان و قلم‌بدستان بدخشان تمنا دارم، تا سهم خویش‌را در باب بزرگ‌داشت از جناب دکتور شهرانی نویسندهٔ چیره‌دست ملی و منطقوی به صفت یکی از مفاخر این سرزمین اداء نموده، روان استاد را در ماوراء اقیانوس‌ها شاد نمایند.

در فرجام از خداوند منان برای جناب پروفیسور دکتور شهرانی بزرگوار و نویسندهٔ اثر هذا صحت و سرافرازی‌های دارین تمنا دارم، به امید روزگاری‌که مردم افغانستان مخصوصاً بدخشانی‌ها با چنین پژوهش‌ها بتوانند به شناخت سران علم و معرفت سرزمین‌شان واقف گردند. با عرض حرمت

فضل‌الرحمن طغرا

از ارادت‌مندان جناب دکتور شهرانی

۲۰ اسد ۱۴۰۲هـ خ

فیض‌آباد- بدخشان

www.enayatshahrani.com

# دسته گلی به پیشگاهٔ دکتر شهرانی

نوشته: دکتر صاحب‌نظر مرادی



درین روزها از جوان دانشمند هم‌دیارم آقای برهان‌الدین نظامی شنیدم که در نظر دارد تا بخاطر پاسداشت از کارنامهٔ علمی و فرهنگی دانشمند شهیر بدخشانی جناب دکتر عنایت‌الله شهرانی کتابی را راجع به ایشان تألیف و تدوین نماید. با شنیدن این خبر شادی‌بخش خواستم من‌هم خوشه گلی از تکریم و قدردانی‌ام را در قدوم این شخصیت برازنده که به گفتهٔ معروف از هر کلک او هنر می‌ریزد، نثار خاطرش نمایم.

جای خوشحالی است که درین قحطستان فرهنگ و معنویت که فضای خاطر اهل دانش و فرهنگ را ابرهای عقیم سایهٔ یاس و نومیدی انداخته است، کار شیوهٔ گردانندهٔ‌گان امور فرهنگ کشور تجدید یافته و یک تحول استثنایی تازه را جای آن همه رخوت و خواب زدگی مسولان فرهنگ گذشته روی‌دست گرفته اند، که شادباش می‌گویم.

در شرق ما، بخصوص در افغانستان رسم دیرین بر این بوده است که فرزانه‌گان عرصهٔ علم و هنر و دانش و فرهنگ ما که در زمان حیات خویش کوله‌بارهای از درد و رنج روزگار را بدوش کشیده اند، کسی واقف به احوال و تنگدستی‌های جانکاه ایشان نبوده است، فقط زمانی که پیکر دانشمندان را دفن می‌کردند، آنگاه در سر قبرش از بزرگی و فضیلت او چه‌ها که نمی‌گفتند و چه مبالغه که در سوگش سر نمی‌دادند. غالب فرهیخته‌گان شرقی در پهنای خراسان تاریخی از ابن سینا تا ناصر خسرو و از فردوسی تا حافظ و بعدی‌ها غالباً به همین منوال روزگار تلخ و ناشادی را گذرانیدند.

با تأسف این رسم تحمیق و اغوای برهنه‌پایان تاریخ بهر رنگی تا هنوز ادامه یافته است و دایه‌های مهربان‌تر از مادر بجای دل دامن سوخته اند و فرزانه‌گان فراوانی را بازهم با داغ و دردهای سنگین به دل خاک سپرده اند. معلوم است که از استاد سرآهنگ بابای موسیقی تا استاد واصف باختری بابای شعر و ادب که در بستر غربت جان باخته‌اند و هیچ مرجعی هزینهٔ یک نسخه داروی آنها را نپرداخت. زمانی که شخصیتی به سختی روزگار می‌گذراند و با آبله‌های حسرت و اندوه رهسپار سفر ابدی می‌شود، دیگر داد و فریاد ما را نمی‌شنود و از توصیف و تمجید ما منت نمی‌پذیرد. پس لازم است تا دانشمندان خودرا در زمان حیات‌شان قدر نماییم و اگر می‌توانیم مرهمی بالای زخم‌های شان بگذاریم.

اما در مورد دکتر شهرانی استثنایی وجود دارد و آن اینست که استاد با مهارت‌های عدیده‌ای که دارد در طیف‌های رنگین هنر و ادب چون تقاشی، رسامی، پژوهش‌های ادبی، فرهنگی و تاریخی خویش ابواب معرفت و شناخت خودرا بروی نسل زمانش باز نموده و چهرهٔ واقعی خودرا در آیینهٔ آثارش به کتاب-خوانان و هنردوستان نمایانده است، و چه بسا که روزگاری با تخته سیاه و تباشیر سفید دبستان و

www.shahrani.com

دانشگاه شاگردان زیادی را در افغانستان و خارج از جغرافیای آن آموزش و پرورش داده و لقب گران‌ارج «استاد» و دکترای علوم را کمایی کرده است.

همه می‌دانیم که استاد شهرانی شخصیت کثیرالابعاد علمی و فرهنگی است. وی از یکسو با مویک نقاشی با امیر خسرو دهلوی نقش بتان آذری را می‌کشد و با نگارش تابلوهای مینیاتوری با کمال‌الدین بهزاد و محمد سعید مشعل مشق نگارگری مکتب بهزاد هرات را انجام می‌دهد. استاد شهرانی این غزل ناب و وسواس‌برانگیز امیر خسرو لاچینی بلخی یا دهلوی را خوانده و سرمشق الهام خود قرار داده است که می‌گوید:

ای چهرهٔ زیبای تو رشک بتان آذری
هرچند وصفت می‌کنم در حسن از آن بالاتری

تو از پری چابکتری وز برگ گل نازک‌تری
از هرچه گویم بهتری اما عجایب دلبری

صورتگر نقاش چین رو صورت یارم ببین
یا صورتی کش این چنین یا ترک کن صورتگری

آفاق را گردیده‌ام مهر بتان ورزیده‌ام
بسیار خوبان دیده‌ام اما تو چیز دیگری

شاید من هنوز نمی‌دانم که استاد شهرانی در فرسنگ‌ها فاصله در غربتکدهٔ آنسوی جهان چه کمال و هنرهای دیگری نیز دارد، و زبان هنر و تابلوهایش از چه مکتب و فلسفهٔ هستی در سبک و ستایل-های هنری از ریالیزم تا اگزیستانسیالیزم و کوبیزم سخن می‌گویند، اما با توجه به معلومات اندکی که پیرامون احاطهٔ ایشان به فنون معین نامبرده دارم و تاجایی‌که کتاب‌های‌شان بصورت جسته و گریخته برایم دسترس گردیده و مورد مطالعه‌ام قرار گرفته‌اند، می‌توانم بگویم که وی یکی از پیروان و رهروان مکتب هنری استادان عصر رنسانس اروپا چون لیوناردو داوینچی، میکلانژ یا رفایل و پیکاسو و سبک نقاشی کوبیزم می‌باشد که در تخصص در آموزه‌های آنها محدودیت ابتکار و عمل وجود نداشت، و از موسیقی تا تیاتر و تمثیل، سینما، نقاشی، تابلونگاری، پیکرسازی، درام و سپیک تاکل، شعر و فلسفه، معماری، کندن‌کاری بالای چوب، کولاژ، گچ‌کاری و در مجموع هنر هفت‌گانه یا هفت شهر هنر در دستور کار آنها وجود داشت.

بی‌تردید استاد شهرانی یکی از پُر تولیدترین آثار پژوهشی، تخلیقی، ایجادی و بدیعی در افغانستان می‌باشد، هرچند هنوز باب پژوهش‌های ادبی و تاریخی بروی استاد باز است و لله‌الحمد جناب‌شان در قید حیات هستند و انتظار داریم آثار زیاد دیگری از این فرهیختهٔ روزگار ما بخوانیم، ولی آنچه که تا کنون در سطح کتاب و مقاله‌های تحقیقی ایشان خوانده‌ایم، بدرستی تعداد درست تألیفات و دست-آوردهای استاد خیلی چشمگیر بوده اند. معلوم می‌شود که استاد شهرانی از ایام صباوت خویش در

www.enayatshahrani.com

شهران تا حصول حجت دکترا در امریکا در انجام این کارستان حجیم چقدر دود چراغ و خون دل خورده است، که بی‌تردید بایست به تکریم آن برخاست.

می‌گویند، اگر یک زبان بدانی یک فرد هستی و اگر چند زبان بدانی چند نفر هستی. بی‌تردید استاد شهرانی غیر از زبان مادری‌اش که زبان تورکی اوزبیکی می‌باشد، به زبان‌های فارسی، پشتو، انگلیسی و گویش‌های محلی ایران و آسیای میانه و شاید چند زبان دیگر آشنایی کامل دارد و با همه این زبان‌ها می‌اندیشد و می‌نویسد. زبان‌شناسان امروز را عقیده بر آنست که زبان مادری آنست که بدان بتوانی بی-اندیشی و فکر تولید کنی، زبانی که نتوانی بدان بی‌اندیشی، اگر زبان مادر هم باشد، زبان مادری دانسته نمی‌شود. پس استاد شهرانی از غنایم فراوان ودیعی برخوردار بوده و سطوح شخصیت وی فرا فردی و چند جانبه می‌باشد.

استاد شهرانی هرچند زادهٔ محیط فرهنگ‌پرور بدخشان است و نخستین دانش‌های متداول خودرا از مایدهٔ معرفت مدرسین و استادان سرزمین پتیشخوارگر اکتساب نموده است و زبان و انتسابش ترک‌تبار است، اما من فکر می‌کنم او حالا سرزمین‌های وسیعی را در سیارهٔ زمین پیموده، با شخصیت‌های متباین علمی و تخصصی جهان و افغانستان روابط و مناسبات فرهنگی نیک و حسنه داشته و رنگین‌کمان ذهنش از منحنی‌های هفت اورنگ بشری رنگ و بو گرفته و ابعاد مشارکت ایشان در دبستان ادب بشری چشمگیر و جهان‌شمول گردیده است.

بیشترین خدمت ادبی و پژوهشی استاد به زبان فارسی و بر محور کنکاش و دریافت مسایل بکر و تازه در حوزهٔ تمدن فارسی شکل گرفته است و این امر بلیغ جغرافیای معنوی استاد شهرانی را از فرارود تا خراسان و ایران و در تمام حوزهٔ تمدن فارسی گسترش بخشیده است.

با همه این احوال در فراورده‌های تحقیقی و تخلیقی استاد شهرانی مجال توجه با نقد و انتقاد در محتوای آثارش مثل هر آفرینشگر دیگری وجود دارد، که بایست به این مسلهٔ مهم با دسترسی به آثار استاد و در موقعش پرداخته شود. چون رمز و راز آفرینش در جهان امروزی سبک و سنگین نمودن تراوش‌های ذهنی هر آفرینشگری می‌باشد که بایست این رهیافت‌ها با گذر نمودن از میزان نقد کارشناسان مربوطه جایگاهٔ مناسب خودرا در قطار سایر پدیده‌های فرهنگی در خزینهٔ علم و فرهنگ تثبیت نماید.

بنازم سرزمین زیبای خاش و شهران را که با مظاهر کم همال طبعیت خویش همچون ودیعه‌های استثنایی الهام‌بخش خویش شخصیت‌های چون پوهاند نعمت‌الله شهرانی، دکتر عنایت‌الله شهرانی، دکتر محمدنظیف شهرانی، استاد برهان‌الدین نامق و سایر چاوشان و چکامه‌سرایان و شیفته‌گان فرهنگ، معارف و معنویت را در خدمت انسان و کمال‌مندی وی قرار داده است. برای استاد شهرانی گرامی عمر دراز، صحت و مؤفقیت‌های بی‌شایبه‌یی آرزو می‌کنم.

دکتر صاحب‌نظر مرادی

شهر ماینبورگ، سال ۲۰۲۳ م

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

## بنام خداوند لوح و قلم

سرمحقق دکتور عبدالظاهر شکیب
رئیس اسبق اکادمی علوم افغانستان



علم و فرهنگ از مسایل و موضوعات حیاتی و زیربنایی یک جامعه و یک ملت محسوب می‌گردد؛ دقیقاً ملت‌هایی در تاریخ بشری سرافرازی و حرف اول را دارند که جامعه آنها مزین و آراسته به علم و دانش بوده است. مسلماً توجه به دانش و فضایل معرفتی و ارج قائل شدند به ذوات علمی و فرهنگی اساسی‌ترین منهج رفاه و شگوفایی عزت‌مند یک کشور و نحله‌های انسانی به‌شمار می‌رود. شکی نیست که افغانستان کشوری‌ست که بزرگترین اندیشمندان، متفکرین، فقه‌ها و محدثین را در آغوش خود تربیت نموده و به جامعه بشری تقدیم داشته است، اما جای تأسف اینجاست که وقتی بزرگان علم و دانش آماده‌ی ثمر بخشیدن به مردم و تشنه‌گان معارف می‌شدند، چنان موانع و اصطکاکات پیش رویشان گذاشته می‌شد که مجبوراً ترک دیار نموده، ظرفیت‌های بالقوای خویش را به ظرفیت‌های بالفعل در اختیار ملل میزبان قرار می‌دادند، از این گونه مثال‌ها بسیار زیاد است.

ولی کمترین این دانشمندان با ترک دیار به فکر احیای فرهنگ و معارف کشور اهتمام ورزیدند مابقی در فکر حرف و سخن‌های دیگر افتاده مشغول به خویش گردیدند.

اما پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی هیچ‌گاه با همه دوری از وطن حس فراموشی نسبت به تاریخ، فرهنگ، هنر و ادبیات کشور را در مخیله‌ای خویش راه ندادند و پیوسته در مسیر عزت، سربلندی و احیای مفاخر و ارزش‌های والای این کشور قلم و قدم برداشتند.

در نیمه آخر سال (۱۳۹۹هـ) رهبری وقت اکادمی علوم افغانستان لازم دیدند تا به پاس خدمات علمی و فرهنگی جناب دکتور شهرانی سیمینار علمی- تحقیقی را برگذار نموده از جناب استاد دعوت نماید تا این دانشمندان فرزانه کشور با اغتنام از فرصت یکبار به کشور آمده مردم، استادان و عزیزان خویش را از نزدیک ببینند.

من به صفت رئیس اکادمی علوم افغانستان مصمم بر انجام این مامول ارزشمند بودم؛ ولی با شدت پاندمی کرونا و تحولات بعدی سیاسی در کشور این آرمان به هدف نرسید؛ ولی به گفته مردم «یار زنده و صحبت باقی».

بازهم این مامول با نگارش کتاب جامع و پرمحتوای علمی پیرامون کارهای علمی و فرهنگی استاد شهرانی زیر عنوان (فرزانه‌ای از خاورزمین «پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی») توسط برادر دانشمند

معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی به رشته تحریر در آمده است، برای بنده و جامعه علمی جای مسرت و خوشی است که نیات نیک‌شان به کرسی عمل می‌پوشد.

من این زحمت و ابتکار آقای نظامی را قلباً تحسین نموده برای استاد بزرگوار پروفیسور دکتور شهرانی و نویسنده محترم آقای نظامی صحت کامل و توفیقات مزید تمنا دارم.

با ارادت

سرمحقق دکتور عبدالظاهر شکیب
رئیس اسبق اکادمی علوم افغانستان
۱۹/ ۶/ ۱۴۰۲ هـ ش، کابل- شهر نو

www.enayatshahrani.com

# چکیده

پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی از نادر شخصیت‌های‌علمی و ادبی افغانستان محسوب می‌گردد که بیشترینه از عمر گران‌بهای خویش‌را در مسیر تعالی و بالنده‌گی مسایل علمی و پژوهشی پیرامون موضوعاتی چون: تاریخ، هنر، ادبیات، فولکلور، تعلیم و تربیه، عرفان و بخش‌های دیگری به مصرف رسانیده است.

موصوف در این بخش‌ها خدمات و پژوهش‌های مثمر و قابل‌ستایشی را انجام داده، نام خویش را در مجامع علمی به خط زرین ثبت کرده است. مسلماً جایگاه علمی شهرانی در بین سایر دانشمندان و خبره‌گان افغانستان برای همیشه جاویدانهٔ تاریخ می‌باشد. می‌توان گفت که محتوای تألیفات دکتور شهرانی را موضوعات علمی و غیر جانب‌دارانه تشکیل می‌دهد، موصوف به اساس و اصل امانت‌داری در ذکر دیدگاه‌های منقول اهتمام نموده، موضوعات نادر و ناشنیده‌شده را ثبت اوراق کرده است که وقوف به شناخت این شخصیت شهیر کشور، ممد و نافع به بازیافت‌های علمی می‌باشد.

بناءً درون‌مایهٔ این اثر را مسایل و موضوعات مربوط به تحقیق و پژوهش‌های علمی، خاطرات و فعالیت‌های فرهنگی موصوف تشکیل می‌دهد که بُن‌مایهٔ اصلی این اثر مشمول آن‌ها می‌باشد.

www.enayatshahrani.com

## مقدمه

رجال برجسته و شخصیت‌های هدفمند در درازنای تاریخ بشر، با بینش‌های عالی و کارکردهای قابل-قبول‌شان همواره مورد حمایت و قدردانی ملت‌ها قرار گرفته، در پی خلاقیت‌های علمی و فعالیت‌های اجتماعی که زمینه‌ساز رشد روحی و رفاه اجتماعی مردم می‌باشد؛ تلاش‌های شباروزی نموده اند. مسلماً شمار این‌گونه افراد و شخصیت‌های تأثیرگذار در تاریخ بشر کمتر سراغ می‌گردد. دقیقاً دکتور شهرانی از شمار همین افراد نخبه و نادر در تاریخ معاصر افغانستان محسوب می‌گردد که کارکردهای هنری، ادبی، تاریخی، جامعه‌شناسی و آموزشی وی به هدف ارتقای سطح آگاهی عام مردم و نسل تحصیل یافته قابل ستایش و در خور تحسین می‌باشد.

دکتور شهرانی در بخش بالنده‌گی ادبیات فارسی‌دری، جمع‌آوری ادبیات عامیانه، نگارش تاریخ، ارائهٔ تصویر واقعی از خوانین‌کشور و منطقه، درآمد علمی و عملی به مسایل عرفان و تصوف اسلامی، تحقیقات ماندگاری را با نگارش کتاب‌ها و مقالات ارمغان‌بخش جامعهٔ علمی نموده که تبلور این موضوعات به غنای پربار ادبی کشور افزوده است. وسعت نگارش شهرانی را سعه صدر وی به داشته‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی سایر اقوام با هم برادر افغانستان و تنوع مذاهب آن‌ها احتوا می‌نماید.

دکتور شهرانی شخصیت پرعاطفه و مردم‌دوستی است که دوستان صمیمی از سایر اقوام افغانستان و گوشه‌های مختلف کشور چون: هرات، فراه، پکتیا، قندهار، ننگرهار، لغمان، کابل، صفحات شمال، بامیان و در کل از تمام کشور دارد. خوشبختانه شهرانی پیرامون ادبیات شفاهی نورستانی‌ها، بلوچ‌ها، تاجیک‌ها، پشتون‌ها، ترک‌ها و برخی دیگری از اقوام ساکن در افغانستان تحقیقات سودمندی انجام داده است.

دکتور شهرانی با وجودی‌که اهل سنت بوده، ارادت و اخلاص‌مندی کامل با پیروان مذاهب اهل تشیع و اسماعیله و هموطنان هندو نیز داشته است که علاوه بر نگارش مقالات پیرامون برادران اهل هزاره که بیشترینه‌هایش به‌چاپ رسیده است، در کتاب «تاریخچهٔ اقوام در افغانستان» هزاره‌ها را باشنده‌گان بومی افغانستان و از نسل ترکان می‌داند، همچنان دربارهٔ عدیم شغنانی که سخنور و مبلغ اسماعیله می‌باشد از باب قدردانی کتابی‌را تحت نام «زنده‌گی‌نامهٔ عدیم شغنانی بدخشانی (شاعر بلندآوازهٔ وطن)» نیز نگاشته است.

دکتور شهرانی از جملهٔ ترک‌تباران افغانستان بوده، به معرفی تبار و فولکلور این مردم کارهای مثمری انجام داده، به لهجه‌های مختلف ترکی بلدیت دارد؛ ولی تمام آثارش را به زبان فارسی‌دری نگاشته است. از نگاه دیانت و بینش؛ انسان معتقد به مسایل اسلامی و بینش عرفانی می‌باشد؛ حج بیت‌الله شریف را اداء نموده، به ادای پنج وقت نماز و سایر مناسک دینی التزام خاصی‌دارد.

دقیقاً دکتور شهرانی در خانوادهء روحانی و علمی چشم به جهان گشوده، به تحصیل و آموزش‌های علمی مساعی خالصانه صرف نموده، ممارست و قدرت خلاقه‌اش را در بخش نشر و پخش موضوعات علمی تا این‌دم به مصرف رسانیده؛ جامعهٔ علمی و اکادمیک کشور را از مزایای علمی و داشته‌های اکادمیک‌اش مستفید گردانیده است. تحقیقات شهرانی از مرز مسایل داخلی بیرون رفته به پژوهش پیرامون شخصیت‌های مطرح منطقه نیز پرداخته است.

نتیجهٔ این تحقیقات منصفانه و بی‌پیرایهٔ پروفیسور شهرانی بود که موصوف را از مرزهای شناخته‌شدهٔ کشورش دور برده وارد مجالس و مجامع علمی‌کشورهای منطقه ساخت. تا این‌که جشنوارهٔ بین‌المللی فارابی در سال ۲۰۲۱م موصوف را به اساس تألیفات و تصانیف عدیده و مثمرش برندهٔ سال و پژوهشگر در بخش (اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی) اعلان نمود که تبعاتش اعطای تقدیرنامه‌ها از طرف حسن روحانی رئیس جمهور ایران، رئیس یونسکو، رئیس آیسسکو، ریاست جنشوارهٔ فارابی و مراجع دیگر را به شمول هدایا و تحایف در بر داشت.

همچنان در داخل کشور رهبری اکادمی‌علوم افغانستان نیز به اساس فعالیت‌های فرهنگی والای پروفیسور شهرانی در بخش‌های ملی و بین‌المللی، برگزاری سیمینار علمی- تحقیقی را در آغاز سال (۱۴۰۰هـ خ) تصویب نمودند که باید دانشمندان با نگارش مقالات علمی فعالیت‌های علمی و فرهنگی موصوف را به مردم افغانستان بازتاب دهند تا نهادهای علمی و دولت افغانستان از دیدگاه‌های موصوف کسب فیض کنند. متأسفانه به اثر تشدید پاندمی «کرونا»، سپس تحولات سیاسی در کشور، برگذاری این سیمینار به تعویق افتاد؛ امیدواریم رهبری جدید این مأمول را برآورده سازد.

www.enayatshahrani.com

نویسنده در جریان تحقیق و پژوهش، نظریات شخص پروفیسور دکتر شهرانی را غرض تفکیک صحت و سُقم مطالب همواره با خود داشته است، بناءً می‌توان گفت‌که این اثر مؤثق‌ترین اثر در مورد «فرزانه‌ای از خاورزمین» می‌باشد که پژوهشگران می‌توانند از این مسیر به معرفی ذاتی، خدمات فرهنگی و تولیدات علمی دکتر شهرانی به گونهٔ درست و همه جانبه وقوف یابند.

در بیشترین مواردی‌که نویسنده به ذکر مرجع و منبع اشاره ننموده، مبین این مطلب است‌که موضوع از اصل مرجع همانا شخصِ پروفیسور شهرانی گرفته شده است و نیازی به تشخیص مرجع دیده نشد، پس در انتهای امر همه موارد مستند و صاحب مرجع و مأخذ می‌باشند.

**هدف تحقیق**

ارج گزاری به‌مقام علمی، ادبی و هنری دکتور عنایت‌الله شهرانی و معرفی جایگاه ادبی و فرهنگی وی به عنوان یکی از شخصیت‌های پرقدرت علمی در سطح ملی و بین‌المللی می‌باشد، که موصوف حقیقتاً زحمات زیادی‌را در راه تحقیق و پژوهش علمی متحمل شده و توانسته ثمراتش را به عام مردم افغانستان تقدیم کند.

**غرض تحقیق**

تبیین و توضیح گوشه‌هایی از فعالیت‌های علمی و تألیفات دکتور شهرانی در مباحث مختلف فرهنگی و ادبی کشور می‌باشد که توانسته بخش‌های فراموش شدهٔ این سرزمین را به تاریخ پیوند بدهد.

**مبرمیت تحقیق**

در شرایط کنونی‌که تهاجم فرهنگی تمام فضای کشور را فراگرفته، وسایل الکترونیکی نسل جوان را با داشته‌های تاریخی و فرهنگ گذشتهٔشان بیگانه نموده است، ایجاب و ضرورت احساس گردید تا با بیان داشته‌ها و معرفی آثار و خدمات پرمایهٔ ایشان، نسل جوان را به داشته‌های فرهنگی و ادبی و شخصیت‌های قابل احترام‌شان معرفی نموده، پیوند گسست ناپذیر ایجاد نمایم.

**روش تحقیق**

این پژوهش بر اساس روایت شفاهی از پروفیسور شهرانی، یادداشت‌های وی، کتابخانه و از داشته‌های داخل کتاب‌های استاد، مراجع انترنیتی و دوستان و همچنان اخذ معلومات پراگنده از مراجع مربوط به رشتهٔ تحریر در آمده است.

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

# بخش نخست

## زیست‌نامهٔ پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی

### نخستین گام در گیتی

عنایت‌الله شهرانی فرزند ملا عبادالله شهرانی در هشتم قوس ۱۳۲۱هـ خ مطابق بیست و نهم ماه نوامبر ۱۹۴۲م در دهکدهٔ شهران ولسوالی خاش ولایت بدخشان در یک خانوادهء روشن و تعلیم‌یافته چشم به جهان گشود. نخستین مربی و آموزگارِ موصوف پدر و آغوش خانوادهٔ وی می‌باشد که حیثیث پرورشگاه را برای همه فرزندانش داشت. (۱: ابر مردی بر سکوی هنر و فرهنگ، تألیف م. پردیس ص۱۴ )

### نحوهٔ رابطهٔ شهران به تاریخ ترکان

«درتاریخ شرق تُرک‌تباران حکمروایی‌های زیادی کرده اند. در افغانستان که پیش از امیر عبدالرحمن خان، سرحدات مشخص وجود نداشت، تُرکان سال‌های بی‌شمار حکمروایی‌ها کردند. تُرکی‌شاهان در کابل که با هندوشاهان در ردیف هم به قلم مؤرخان یاد می‌شوند، که بعد از آن‌ها کابل‌شاهان، کوشانیان، یفتلیان، تگینان، رتبیل‌شاهان، غزنویان، تیموریان، غوریان (در کابل و هرات) در حدود خاک ویا سرزمین فعلیهٔ افغانستان حکم راندند.

در تاریخ مناطق تُرک نشین را به چهار ساحه و نام تقسیم کرده اند.

۱. تُرکستان شرقی، که اکنون مستعمرهٔ چین کمونست می‌باشد، و آن‌ها صاحب مدنیت بسیار قدیم بشری بودند.

۲. تُرکستان جنوبی، در این سرزمین، کشورهای تاجیکستان کنونی (تُرک و تاجیک درین کشور حیات به‌سر می برند)، اوزبیکستان (تُرک و تاجیک درین کشور به‌سر می‌برند) قیرغیزستان، قزاقستان، تُرکمنستان، تاتارستان، یاقوتستان، قره‌قلپاقستان و دیگر مناطق تُرک‌نشین به‌شمول قبچاق‌نشین موقعیت دارد.

۳. تُرکستان غربی، شامل: هردو آذربایجان یعنی جمهوری مستقل و آذربایجان مستعمرهٔ ایران، مناطق تُرکان بلغار، تُرکیهٔ عثمانی، مناطق قره باغ، مناطق تُرک نشین عراق، سوریه، جزیرهٔ کریمیا یا قرم که اعراب آن را خزینهٔالدنیا گفته اند، جمله تُرکان تاتار بودند و تُرک‌های اوکراین، گاگا اوزها، قیرماچ‌ها، قارامیت‌ها و کاساک‌ها همه در جمع تُرک‌های معاصر اوکراینی‌ها به‌شمار می‌آیند.

۴. تُرکستان چهارمی‌که اصلاً مربوط تُرکستان جنوبی بود، بعدها به‌نام «تُرکستان صغیر» یاد گردیده است. چون‌که به وقت حکومت امیر عبدالرحمن بعد از تصرف حکومت میمنه، تُرک‌نشین‌های طرف

www.enayatshahrani.com

افغانستان فعلیه و تُرکستان آن‌طرف دریای آمو، به‌دو قسمت، افغانستان و تُرکستان جنوبی از هم جدا شدند و دریای آمو به‌نام حدود بین مملکتین تعیین گردید. این مناطق در «سراج‌التواریخ» به‌قلم میرزای رسمی امیر حبیب الله شهید نام تُرکستان افغانستان «تُرکستان صغیر» معرفی شده است. و امیر عبدالرحمن خود را پادشاه افغانستان و تُرکستان معرفی کرد، که یک نشان آن به داخل روضهٔ شاه ولایتمآب در مزار شریف دیده می‌شود.

زمانی‌که بدخشان متعلق به تُرکستان جنوبی بود و به حکومت‌های بازمانده‌گان امیر تیمور صاحبقران ربطی داشت، چون یک کشور بزرگ و وسیع بود، مردمان آزادانه به هر خاک و دیار کوچ کرده و برای خود، مسکن انتخاب می‌کردند. از آن جمله یکی از قریه‌های بسیار مشهور «خاش» بدخشان به‌نام «شاران» که شاید، بعدها به شکل مفرس «شهران» شهرت یافته باشد، اگر این وجه تسمیه درست نباشد، منطقه‌ای در ساحهٔ اندیجان جایی‌که باشنده‌گان اولی «شهران» آمده باشند، بنام «شهرخان» وجود داشته و چون تُرک‌ها حرف«خ» را کمتر تلفظ می‌نمایند، به «شهران» مبدل شده است. در غیر آن می‌تواند همان کلمهٔ اصلی «شاران» درست باشد، زیرا که در تواریخ مختلف مؤلفان آمده که «شارها» در افغانستان به‌مدت‌های طولانی حکومت کرده اند، چون «شارهای» بامیان، سیستان و غور وغیره.

در ذیل آمدن و مسکن گزینی اجداد عنایت‌الله شهرانی به ترتیب ذیل به‌طور بسیار مؤجز آورده می‌شود.

در جنگ‌های داخلی، در میان عموزاده‌های تُرک از اخلاف امیر تیمور و گاهی‌هم از بقایای مغول‌ها خصوصاً از مربوطان تیموری‌ها، به تنگ آمده و هوای کوچ کردن به جای امن بر سرشان می‌آید، از آن جمله:

عبدالرحمن و برادرش عزیز بای، به همراه اقارب نزدیک‌شان نیاز بیک، آدینه بای، بختی بای و قوش بیکی‌که از مربوطان پادشاه اندیجان عمر شیخ میرزا بودند، بعد از وفات ناگهانی عمر شیخ میرزا و دوره‌ی پادشاهی بابر میرزا (ظهیرالدین محمد بابر) به اثر جنگ‌ها، از اندیجان برآمده جانب تُرکستان شرقی و یا اویغورستان می‌روند.

در اویغورستان جایی مطابق میل خود نیافته، از آنجا به واخان و از واخان در نزدیکی‌های جرم آمده و متوطن می‌شوند. بعد از مدتی به جهت شکار بر کوه‌های طرف «خاش» می‌روند. مشاهده می‌کنند که یک وادی بسیار زیبا در پائین کوه‌ها، به‌جانب مغرب قرار دارد. از آنجاست که به زیبائی آن محیط فریفته می‌شوند و همه بدانجا رفته و قشلاق «شهران» را اساس می‌گذارند.

www.enayatshahrani.com

**شجرهٔ کامل پروفیسور شهرانی**

عنایت‌الله شهرانی ولد عبادالله ولد محمد صادق ولد محمد عظیم ولد بهادر بای ولد عبدالرحمن اول و عبدالرحمن از اقارب عمر شیخ میرزا ولد ابوسعید میرزا ولد محمد میرزا ولد میران‌شاه ولد امیر تیمور منسوب بر قوم برلاس می‌باشد.

در آن‌زمان بدخشان مربوط حکومت تیموریان بود، پایتخت شان در «قلعهٔ ظفر» است، که یکی از پادشاهان مشهور شان میرزا سلیمان می‌باشد که سال‌های زیادی اولادهٔ وی در آنجا حکمرانی کرده بودند. و شخصیت‌هایی‌که قریهٔ شهران را اساس گذاشته بودند، با آن‌ها ارتباط بسیار نزدیک داشتند.

جد عنایت‌الله شهرانی محمد عظیم بیک مشهور به «عظیم چهل خره (مرکب، الاغ) شهرت داشته، چون که به نسبت زمین‌داری چهل خر بارکش داشته و خان قشلاق به‌شمار می‌آمده. پدرکلان عنایت‌الله محمد صادق که فرزند محمد عظیم است. شخص صوفی‌مشرب و سخی و زیادتر اوقات خود را در مسجد می‌گذرانیده و علاقه‌مند به غذا بردن در مسجد بوده و با مهمانان مسجد اوقات خود را سپری می‌کرده است.

محمد صادق در آغاز جوانی با یکی از دختران قوم شهران ازدواج می‌کند و ثمرهٔ ازدواج او دو دختر و دو پسر، پسران به‌نام‌های عبادالله و صفر محمد و دختران به‌نام‌های (بی بی مریم و بی بی خانم)، صفر محمد در خُردسالی وفات می‌یابد و محمد صادق به جهت داشتن فرزند مردینه، خانم دیگر را از قریهٔ «درخان» به نکاح خود در می‌آورد و از آن خانم اولاد به‌دست نمی‌آید.

بار سوم از قریهٔ کزر (کُهزار) زن دیگر می‌گیرد که از آن خانم فقط یک دختر تولد می‌شود و بس. در ازدواج چهارم خانمی را از قریهٔ «چونگ‌ها» که از طائفهٔ مغول است به نکاح خود در می‌آورد و از آن ازدواج سه دختر تولد می‌شود و پسری به‌میان نمی‌آید.

**روایت شگفت‌آور، قبل از تولد دکتر شهرانی در عالم رؤیا**

عنایت‌الله که ششمین فرزند پدر و مادر می‌باشد، چنین روایتی است: «شبی پیش از وقت آذان بامداد، آخوند ملا عبادالله به‌خواب می‌بیند، کسی به او یک توتهٔ بسیار زیبای «لعل» را می‌دهد، آن توته «لعل شب‌چراغ» ویا به اصطلاح شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی مؤلف رسالهٔ «عقل سرخ»، «گوهر شب‌افروز» (۲: عقل سرخ، ص ۱۱) و به اصطلاح شعراء «آتشین لعل» است.

آخوند ملا عبادالله از خواب بیدار می‌شود و به جهت ادای فریضه نماز به مسجد می‌رود. در آن زمان‌ها مردم سحرخیز بودند و شب را تا صبح به نماز خواندن صرف می‌کردند، او یک چایجوش «شیر چای» را با نان خشک به مسجد می‌بَرَد، تا ملا امام و مهمانان مکتب، که در یک تعمیر و حدود قرار داشتند، صرف نمایند.

به وقت صرف چای، ملا عبادالله خواب خود را در این محفل دوستان ارائه می‌دارد و تعبیر می‌خواهد، اتفاقاً حضرت استاد سید ابراهیم آغا در آن‌جای تشریف داشته همه جانب وی می‌نگرند، او هم فوراً می‌گوید که در خانه‌ات یک پسر تولد می‌شود، جنت‌مکان استاد سید ابراهیم خان از جمع متقیان و

www.enayatshahrani.com

صوفیان به‌جا رسیدهٔ جرم بدخشان بودند، که سوانح‌شان در کتاب «عارفان و سالکان» به طبع رسیده است.

فردای همان‌روز به‌روز دوشنبه در ماه قوس عنایت‌الله تولد می‌شود و این روز ماه قوس غالباً در سال (۱۳۲۱هـ خ) مطابق به (۱۹۴۲) مسیحی است. (۳: مصاحبه ۲۸ جدی ۱۴۰۰)

این داستان مشابهت زیادی به شگفتی داستان قبل از ولادت علامه محمد اقبال لاهوری دارد، مثلاً: نور محمد پدر اقبال مرد متدین و صوفی‌منش بود؛ شبی پرنده‌یی شگرف را در خواب دید که در نزدیکی زمین پرواز می‌کرد و انبوه کثیری از مردم کوشش می‌کردند تا آن‌را بگیرند ولی آن پرنده به سعی و کوشش به دست هیچ کس نیفتاد؛ تا این‌که به طرف نور محمد آمد و او آن‌را در آغوش گرفت. بعد از آن‌که از خواب بیدار شد آن را به فرزند تعبیر کرد. پسری که در جریان دانشجویی‌اش، به معصومیت و پاکی یک کبوتر بود؛ درست همانند همان کبوتری که در خواب دیده بود. نور محمد، نوزاد سرخ و سفید تازه از راه رسیده را بوسید و به روشنایی نقره‌ای سپید که حکایت از برآمدن آفتاب داشت نگاه کرد بعد او به امام بی بی همسرش گفت: نامش را محمد اقبال می‌گذارم. به امید این که خورشید بخت و اقبالش همیشه درخشان و تابناک باشد. (۴: جهان‌بینی علامه اقبال، ص۹)

و روایات شگفت‌انگیزی شبیه این داستان‌ها زیاد است، به‌همین مناسبت نام او را عنایت‌الله گذاشتند تا عنایت خداوند شامل حال او گردد و به کمال درجات برسد، لله‌الحمد استاد هردو بعد مادی و معنوی زنده‌گی‌را تا کنون به کمال عزت پیموده است.

شهرانی نخستین بار آموزش‌های رسمی را در مکتب «معروف خاش» که در آن‌زمان از مکاتب حسابی آن ولسوالی به‌شمار می‌رفت تکمیل نموده، به ادامهٔ تعلیمات و تحصیلاتش تا مقطع دکتورا ادامه داد. و تا اکنون که بیش از «۷۸» سال عمرش را در راه تحقیق و گسترش موضوعات علمی و ادبی سپری نموده است، همه‌گان به جایگاه علمی وی معترف استند. (۵: زنده‌گی‌نامه، ص ۲)

### تحصیلات پیش‌دانشگاهی استاد شهرانی

عنایت‌الله نخستین آموزش‌های رسمی‌اش را در مکتب «معروف خاش» تا صنف ششم تکمیل نمود، سپس غرض ادامهٔ تحصیلات بیشتر به کابل فرستاده شد و در مکتب متوسطهٔ «ابن سینا» شامل و به صفت یک شاگرد بی‌علاقه به درس به جهت دوری از والدین و هم‌بازی‌هایش در بین سایر دانش‌آموزان محسوب می‌گردید. موصوف در جنب پیشبرد مضامین درسی مکتب به هنر خطاطی علاقه وافر داشته و این فن را نزد استادان چون: محمد مجتبی‌خان و نور محمد خان در خاش و سید محمد ایشان‌الحسینی در کابل فرا گرفت. مسرت‌مندانه هنر نقاشی و رسامی عنایت‌الله نیز در هنگام دانش‌آموزی زبان‌زد خاص و عام در معارف گردید؛ تا این‌جا که در صنف دوازدهم دارالمعلمین کابل با همکاری محمد یوسف خان محسنی کتاب «رهنمای سوادآموزی» را با تصاویر آن تألیف نمود و در ضمن کتاب فزیک که توسط استاد محمد اسلم خان تألیف گردیده بود توسط عنایت‌الله رسامی شد.

در صنف دوازدهم عنایت‌الله تخلص «شهرانی» را ضم نام خود می‌سازد.

موصوف بعد از سپری نمودن موفقانهٔ امتحان کانکور در سال ۱۹۶۲م مطابق ۱۳۴۱هـ شامل دانشکدهٔ تعلیم و تربیهٔ دانشگاه کابل گردید. (۶: ابرمردی...، ص۱۴)

www.enayatshahrani.com

### تحصیلات مقطع لیسانس BM

دکتور شهرانی در سال ۱۹۶۲م شامل دورهٔ کارشناسی در فاکولتهٔ تعلیم و تربیه پوهنتون کابل گردید و در سال ۱۹۶۵م از همین پوهنتون به سویهٔ لیسانس به درجهٔ ممتاز فارغ التحصیل گردید. (۷: نخبگان، ص ۳)

### خلاقیت‌های علمی و هنری دکتور شهرانی در خلال چهار سالِ تحصیل در مقطع لیسانس

آقای شهرانی در خلال این مدت علی‌الرغم پیشبرد موفقانهٔ درس‌هایش فعالیت‌های ادبی و هنری نیز از خود تقدیم جامعهٔ علمی وقت نموده، به دریافت جوایزی نیز مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت. موصوف در سال دوم دانشگاه حسب تشویق استاد عبدالرحمن یوسفی «رسالهٔ حضرت ابوالمعانی بیدل» را نوشته، در موسسهٔ تعلیم و تربیه چاپ نمود. همچنان در سال سوم دانشجویی‌اش کتاب «رهنمای تدریس هنر» را به همکاری استاد غلام محی‌الدین شبنم تألیف و به سرپرستی عبدالقهار خان مدیر عمومی کورس‌های زمستانی به معلمان توزیع شد. اثر مذکور را میتوان نخستین کتاب رهنما در بخش اصول تدریس هنر در کشور دانست.

در سال چهارم فاکولته، اثرِ دیگری را تحت نام «هنر در افغانستان» با همکاری استاد برشنا تألیف کرد. این کتاب اولین تذکرهٔ نقاشان افغانستان بوده که تا کنون به عنوان یکی از منابع معتبر در بخش پژوهش‌های علمی به‌شمار می‌رود. قدرت خلاقهٔ شهرانی وزیر معارف وقت دکتور علی‌احمد پوپل را جلب نمود، تا این‌که وزیر موصوف امر طبع اثر مذکور را مجدداً با صحافت اعلی صادر نمود و جایزه نقدینه برایش اهدا گردید.

دکتور شهرانی در جریان تحصیلاتش در مقطع کارشناسی، هنر نقاشی را از نزد استاد عبدالغفور برشنا و دو نفر متخصصان امریکایی در کنار مضامین دیگر فرا گرفته و موفق به اختراع شیوهٔ جدید در بخش دیزاین گردید؛ درخشش شهرانی در این بخش نیز خبرساز شد و این موضوع در «کابل تایمز» با ذکر سوانح و نمونه‌های کاری وی توسط نور رحیمی و محمد شفیع راحل به چاپ سپرده شد. این ابتکار تازه، موصوف را در بین هنرمندان ملی و بین‌المللی بیشتر از بیش مشتهر ساخت. همزمان با پیشبرد درس‌ها و تألیفات فوق‌الذکر رسالهٔ «افکار تربیتی آرتور شوپنهاور» وی مورد استقبال استادان و اهل رسانه‌ها قرار گرفت. (۸: ابرمردی...، ص۱۵)

### مقطع ماستری MA

دکتور شهرانی در جریان تدریس کورس یکسالهٔ را مافوق لیسانس به‌نام «کونسلینگ گایدنس» که مسایل روانشناسی را بحث می‌کرد فراگرفت و دوسال عملاً با محصلین صنوف سیزدهم و چهاردهم دارالمعلمین کابل در خصوص حل مشکلات روانی موفقانه تدریس نمود.

www.enayatshahrani.com

در سال ۱۹۷۶م دکتور شهرانی بعد از سپری نمودن موفقانهٔ امتحان رقابتی بین استادان پوهنتون و کاندیدای خارج از پوهنتون جهت ادامهٔ تحصیل در مقطع کارشناسی‌ارشد با استفاده از سکالرشیپ فولبرایت عازم ایالات متحدهٔ آمریکا گردید و در سال ۱۹۷۸م بعد از اتمام درس‌های ماستری دوباره به وطن برگشته به تدریس در فاکولتهٔ ادبیات و علوم بشری شروع به کار نمود.

البته راه یافتن به سکالرشیپ و ادامهٔ تحصیل در امریکا برای یکعده در آن زمان قابل تحمل نبوده بلکه توأم با چالش‌ها و تبعض‌های همراه بوده است، طوری‌که دکتور شهرانی به این مطلب اشاره می-نماید: «قبل از رفتن به سکالرشیپ از طرف معاون فاکولتهٔ ادبیات به‌مشکلات روبرو شدم. معاون فاکولته به ادارهٔ فولبرایت می‌گوید که می‌خواهیم تنها از یک قوم کادر مملکت را تربیه نماییم، چون شهرانی بدان قوم منسوب نیست، فاکولته به رفتنش به آمریکا موافق نیست. ولی بعد از سه ماه این مشکل مرفوع گردیده، تکت و پاسپورتم داده شده و عازم آمریکا گردیدم.» (۹: ابرمردی...، ص۱۷/۱۶)

### تحصیلات مقطع دکتورا PHD

دکتور شهرانی همزمان با فراگیری تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد در امریکا کارهای زیادی غرض پیشبرد موضوع دکتورای خویش انجام داده بود. ولی بعد از مهاجرت به امریکا در سال ۱۹۸۲م در شهر «توسان» ایالت اریزونا منحیث پناهنده سکونت اختیار نمود، و در سال ۱۹۸۳م شامل یونیورستی «دانشگاه» اریزونا گردید. و باقی دورس مقطع دکتورای خود را در این شهر به کمال رسانید بالاخره در سال ۱۹۸۶م شهادت‌نامهٔ دکتورا یا «PHD» خویش را در مسلک تعلیم وتربیه به دست آورد. (۱۰: ابرمردی...،۱۸)

در این بخش به یاد خاطرات و روزگار پرتلاطمی که دکتور شهرانی آن‌ها را سپری نموده است پرداخته می‌شود، بناءً ایجاب می‌نماید تا تصاویر موصوف ذیل این مبحث گنجانیده شود.

www.enayatshahrani.com

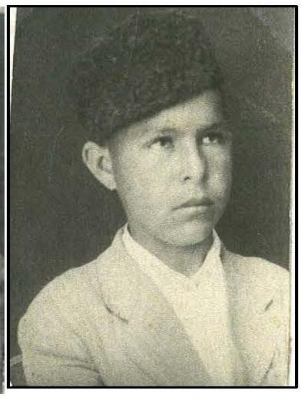

عنایت‌الله شهرانی در صنف نهم



در ۱۳ سالگی

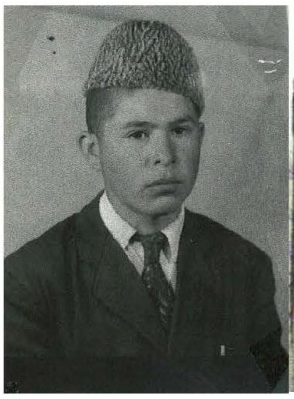

در ۱۴ سالگی



در صنف دهم

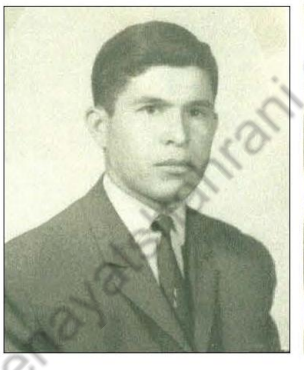

در صنف اول فاکولته، ۱۹۶۲م

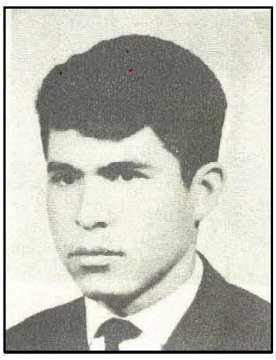

در صنف دوم فاکولته



در کابل، ۱۹۷۴م

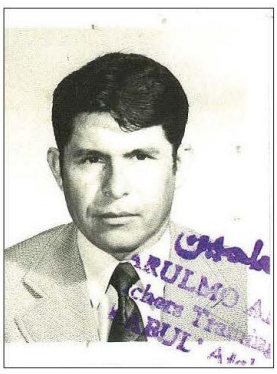

دوران معلمی در دارالمعلمین کابل

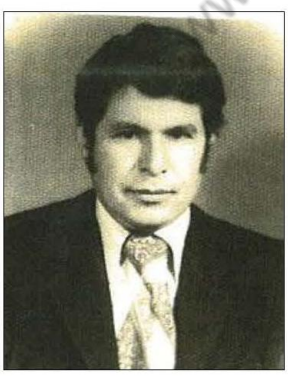

۱۹۸۱م

www.enayatshahrani.com

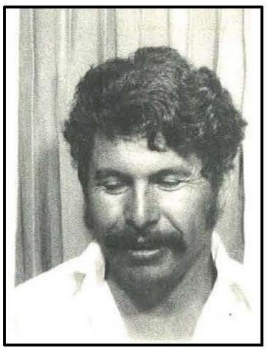

۱۹۷۶م



دوران تحصیل ماستری، امریکا

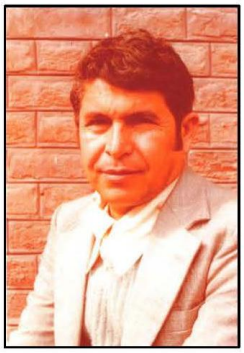

۱۹۸۱م، دورۀ استادی در یونیورسیتی پشاور

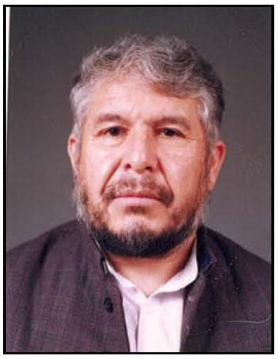

تاشکند، اوزبیکستان، ۱۹۹۲م

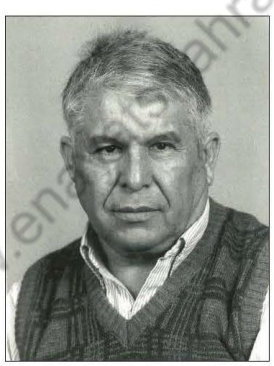

۱۹۹۵م، در بلومینگتن، اندیانا



۱۹۹۸م، امریکا

www.enayatzahrani.com



در هفتاد ساله‌گی

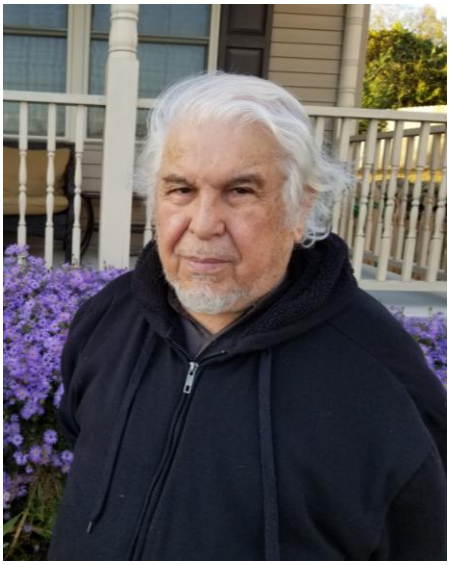

در هشتاد ساله‌گی

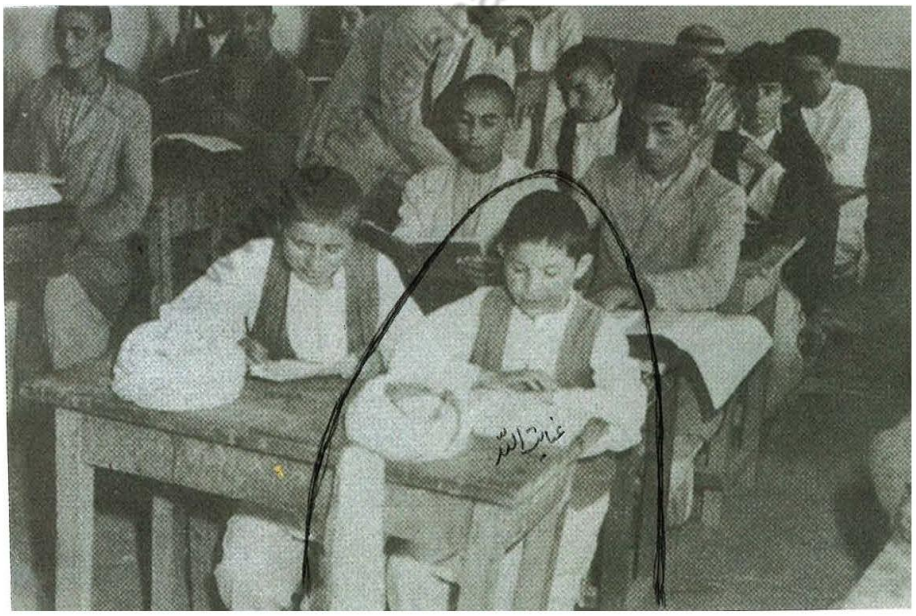

شهرانی در سن ۱۲ ساله‌گی، مکتب ابن سینا، کابل

در کنارش حمیدالله از بدخشان، در عقب جمیل و عبدالله شاه از کوهدامن، نفر اول در صف چپ سیدشاه از بدخشان، معلم: مرحوم زمان‌الدین سرور

www.enayatshahrani.com

# بخش دوم

## برنامه‌های علمی و فرهنگی پروفیسور دکتور شهرانی در داخل و بیرون کشور

**الف- داخل‌کشور**

طبیعی است که هر دانشجو بعد از تکمیل مراحل آموزشش می‌خواهد بنا به عوامل مختلف مصروف فعالیت‌های علمی و عملی گردد؛ دکتور شهرانی هم از این امر مستثنی نبوده است.

پروفیسور شهرانی بعد از تکمیل مقطع لیسانس در سال ۱۹۶۵میلادی، می‌خواست شامل کادر علمی پوهنتون کابل گردد، متأسفانه بنا به اغراض خاص وی را به آکادمی تربیهٔ معلم فرستادند که هیچ‌گونه علاقه‌مندی به ادامهٔ کار در آن اداره نداشت، در فرجام از این سمت استعفا نمود. متعاقباً بنا به دعوت «محمد سالم مسعودی» به صفت استاد در دارالمعلمین کابل منحیث استاد به فعالیت‌های علمی‌خویش ادامه داد.

در سال ۱۹۷۱میلادی در امتحان رقابت کادری به صفت استاد در فاکولتهٔ تعلیم و تربیه پذیرفته شد و تا سال ۱۹۷۵میلادی افتخار تدریس را در این نهاد علمی بدوش داشت. از این‌که دکتور شهرانی روابط نزدیک علمی با شادروان پوهاند میرحسین‌شاه داشت، در سال ۱۹۷۵میلادی. حسب پیشنهاد ریاست فاکولتهٔ ادبیات و علوم بشری منحیث استاد شعبات نقاشی و هیکل‌تراشی و ادبیات عامیانه (فولکلوری) در آن دانشکده مصروف فعالیت‌های علمی گردید. (۱۱: ابر مردی...، ص۱۷)

دکتور شهرانی در سال ۱۹۷۹میلادی منحیث آمر دیپارتمنت هنرهای زیبای فاکولتهٔ ادبیات مقرر و به فعالیت‌های انکشاف هنرهای زیبا دست یازید.

همچنان شهرانی در جنب شعبات نقاشی و هیکل‌تراشی که در سال ۱۹۷۵ میلادی توسط پوهاند میرحسین شاه تأسیس شده بود شعباتی چون: (موسیقی، تیاتر، سینماتوگرافی، دیزاین و گرافیک، تعلیم و تربیه هنر و تاریخ هنر) را در سال (۱۹۷۹م) برای نخستین‌بار در چوکات پوهنتون ایجاد نموده و به آن‌ها صبغهٔ اکادمیک می‌دهد که تاریخ علمی کشور این خدمات دکتور شهرانی را به ساده‌گی فراموش کرده نمی‌تواند. حسب ضرورت شعبات یادشده، بنا به موافقهٔ ریاست پوهنتون کابل آمریت دیپارتمنت هنرهای زیبا مستقلاً ایجاد گردید که دکتور شهرانی منحیث اولین آمر و مؤسس شعبات (موسیقی و تیاتر) و شعبات دیگر این دیپارتمنت مقرر گردید و همزمان ریاست افتخاری بخش نقاشان اتحادیهٔ هنرمندان افغانستان را نیز بر عهده داشت. (۱۲: ابرمردی...، ص۱۸)

www.enavatshahrani.com

**بررسی مصروفیت‌های دکتور شهرانی به گونهٔ اجمالی در داخل کشور**

از این‌که تشریحاً به شمار از فعالیت‌های دکتور شهرانی اشاراتی در بالا ذکر گردید، لازم دیدم تا به گونهٔ مختصر و با ذکر اسامی آن‌ها هریکی از این مصروفیت‌ها را جداگانه یادآوری کنم.

- ❖ معلم در دارالمعلمین کابل؛
- ❖ سرمعلم راهنمای «کونسلینگ گایدنس» برای صنف‌های سیزدهم و چهاردهم دارالمعلمین کابل؛
- ❖ مشاور مکاتب ابتدایی در مضامین هنر از طریق مدیریت دارالمعلمین کابل؛
- ❖ استاد فاکولتهٔ تعلیم وتربیه؛
- ❖ استاد فاکولتهٔ ادبیات؛
- ❖ استاد و آمر دیپارتمنت هنرهای زیبا در فاکولتهٔ ادبیات؛
- ❖ آمر عمومی فاکولتهٔ هنرهای زیبا؛
- ❖ همکاری هنری با ریاست تألیف و ترجمه وزارت معارف؛
- ❖ نقاش در موسسهٔ تعلیم و تربیهٔ پوهنتون کابل؛
- ❖ رئیس اتحادیهٔ هنرمندان در بخش «نقاشان و هیکل‌تراشان» کابل (۱۳: ابرمردی... ص۲۱)

موارد فوق از فعالیت‌های رسمی و غیر رسمی دکتور شهرانی می‌باشد که در مدت اقامتش در افغانستان از این آدرس‌ها مصدر خدمت به مردم و نسل تحصیل کردهٔ این سرزمین شده است.

**ب ـ بیرون از کشور**

همزمان با شکل‌گیری وضعیت ناهنجار و نامیمون کشور به مناسبت کودتای هفت ثور و شهادت دو برادرش به‌نام‌های «سعدالله شهرانی و ولی‌الله شهرانی» دکتور عنایت‌الله شهرانی در سال ۱۹۸۱میلادی به پاکستان هجرت نمود.

دکتور شهرانی بنا به سابقهٔ استادی که در دانشگاه کابل و کارکردهای مثمری‌که در سایر نهادهای علمی و اکادمیک افغانستان داشت، مراجع علمی کشور میزبان از موصوف در بخش آموزش و پرورش و ارتقای ظرفیت‌های علمی استحصال خدمت نمود. نخستین فعالیت‌های علمی استاد شهرانی در دیار هجرت همانا پیش‌برد کرسی استادی بخش «مطالعات آسیای مرکزی» و مشاوریت در فاکولتهٔ جغرافیای دانشگاه پشاور بود.

استاد شهرانی ضمن پیش‌برد کارهای رسمی به امور سیاسی نیز توجه داشته، اشغال کشور را توسط روس‌ها به شدت نکوهش می‌نمود. همچنان در جنب چنین برنامه‌ها، پروگرام‌های مضامین و نصاب تعلیمی اطفال مهاجرین افغانستان را از صنف اول تا دوازده به سرپرستی انجینر احمدشاه احمدزی نیز ترتیب و به خدمت مهاجرین قرار داده است. (۱۴: کار نامه‌های هنری، ص۹۳)

دکتور شهرانی هنگام اقامتش در ایالات متحدهٔ امریکا از سال‌های ۱۹۸۷تا ۱۹۹۰میلادی با مجلهٔ «نامه‌ی خراسان» و نشرات دیگر همکاری قلمی می‌نمود. همچنان در دانشگاه اریزونای ایالات متحدهٔ امریکا به‌مدت دوسال منحیث استاد زبان‌های آسیای مرکزی ایفای وظیفه نموده است. و در شهر

www.enayatshahrani.com

«توسان» ایالت اریزونا در تلویزیون تعلیمی مشترک بین عربستان سعودی و معارف آن شهر منحیث طراح و مشاور کار کرده است.

دکتور شهرانی از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵میلادی در پاکستان اقامت داشت؛ در این مدت موصوف علی-الرغم همکاری با سازمان‌های مجاهدین افغانستان، منحیث عضو رابطهٔ عالم اسلامی نیز پذیرفته شده و وظیفهٔ مستشاریت تعلیمی را در آن سازمان برعهده داشت. استاد شهرانی همزمان با مستشاریت در رابطهٔ عالم اسلامی، بنابر دعوت دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام‌آباد به حیث استاد در آن دانشگاه مقرر و در سال ۱۹۹۱میلادی منحیث پروفیسور و رئیس بخش مطالعات آسیای مرکزی در آن پوهنتون عز تقرر حاصل نموده است، موصوف این مسئولیت را تا ختم سال ۱۹۹۴میلادی به عهده داشت.

دکتور شهرانی در سال ۱۹۹۲میلادی بنابر دعوت موسسهٔ «پیوند» تاجیکستان به دوشنبه سفر نموده، عضویت و معاونیت موسسهٔ بزرگ «پیوند» را به دست آورده و با داکتر عاصمی رئیس عمومی «پیوند» همکاری‌های علمی و فرهنگی نموده است.

پروفیسور دکتور شهرانی در «دانشگاه اسلامی» اسلام‌آباد با شماری از متخصصان آسیای مرکزی در قسمت احیای مسایل و موضوعات فرهنگی، تاریخی و دینی (پیش از استیلای مناطق مذکور توسط روس‌ها) کار کرده و زمینهٔ آوردن تعداد زیاد شاگرد جهت آموزش از آسیای مرکزی را در دانشگاه مذکور فراهم نمود. (۱۵:کارنامه‌ها، ص۹۵)

**سفر دوبارهٔ دکتور شهرانی به امریکا**

دکتور عنایت‌الله شهرانی‌که در نیمهٔ سال ۱۹۸۲میلادی نخستین بار همراه با خانوادهء خود رهسپار ایالات متحدهٔ امریکا گردیده، در شهر توسان ایالت اریزونا منحیث پناهنده سکونت اختیار نمود. موصوف بعد از سیزده سال اقامت در امریکا احساس مسؤولیت ملی نموده، غرض خدمت به وطن برگشت ولی با دلایلی در خلال پنج سال اقامت در پاکستان نتوانست به افغانستان برگردد، بالآخره در سال ۱۹۹۵ میلادی دوباره با خانوادهء خویش جهت ادامهٔ تحصیلات عالی فرزندانش به امریکا برگشت و تا اکنون آنجا مصروف فعالیت‌های علمی و فرهنگی می‌باشد. (۱۶: ابرمردی...، ص۲۰)

**فعالیت‌های فرهنگی دکتور شهرانی بعد از آخرین سفر به امریکا تا کنون**

پروفیسور دکتور شهرانی در سال ۱۹۹۹میلادی مجلهٔ «پیمان» را در نیویارک تأسیس نمود و با کمی تأخیر در همین سال مجلهٔ «بلخ» را در کانادا بنیاد گذاشت.

استاد شهرانی به‌تاریخ ۲۶ نوامبر سال ۲۰۰۰ میلادی غرض احیای فرهنگ و مفاخر افغانستان و یکجا نمودن آواره‌های کشور از گوشه و کنار جهان «اتحادیهٔ سرتاسری هنرمندان افغانستان» را تأسیس کرد، موصوف از طرف قاطع اعضا مجلس مؤسسان به حیث رئیس عمومی اتحادیهٔ مذکور انتخاب گردید.

دکتور شهرانی در سال ۲۰۰۳ میلادی حسب پیشنهاد وزرای معارف و تحصیلات عالی و حکم تأییدی حامد کرزی رئیس جمهور وقت همراه با هجده تن از متخصصان تعلیم و تربیه به عضویت کمیتهٔ مستقل

www.enayatshahrani.com

تعلیمی یونسکو معرفی شده و در شهر پاریس با سایر متخصصان دیگر دربارهٔ تعیین پروگرام‌های تحصیلات عالی و معارف افغانستان همکاری نمود. (۱۷: کارنامه‌های هنری، ص۹۶)

**تداوم فعالیت‌های دکتور شهرانی**

داکتر عنایت‌الله شهرانی از آن وقت تا این دم مصروف تألیفات و تحقیقات در رشته‌های هنری، تاریخی، ادبی، و تعلیمی در شهرک «بلومینگتن» اندیانای ایالات متحدهٔ امریکا می‌باشد. موصوف در دو دههٔ اخیر تا کنون یکی از پرکارترین شخصیت‌های افغانستان در بخش انکشاف و احیای فرهنگ کشور به‌شمار می‌رود. موصوف با بیشتر از هفده جریده و مجله همکاری قلمی داشته است که مقالاتش به گونهٔ پیگیر در آن‌ها به چاپ می‌رسید.

کتب و آثار استاد شهرانی در کشورهای چون: افغانستان، هندوستان، پاکستان، ایران، تاجیکستان، سویدن، کانادا، جرمنی، مصر و امریکا به چاپ رسیده است. (۱۸:کارنامه‌های هنری، ص۹۶)

**برشماریدن فعالیت‌های فرهنگی دکتور شهرانی به گونهٔ اجمالی در خارج از کشور**

در بالا به گونهٔ تفصیلی به برخی از فعالیت‌های دکتور شهرانی مکث نمودیم، ذیلاً به ذکر مختصر کامل از فعالیت‌های فرهنگی وی در خارج از کشور اشاره می‌کنم:

- ❖ استاد در یونیورستی پشاور، مرکز تحقیقات آسیای مرکزی و فاکولتهٔ جغرافیا، بین سال‌های (۱۹۸۱- ۱۹۸۲م)؛
- ❖ طراح تلویزیون تعلیمی در اریزونا به ارتباط تلویزیون عربستان بین سال‌های (۱۹۸۲- ۱۹۹۰م)؛
- ❖ استاد زبان‌های آسیای مرکزی (تُرکی) یونیورستی اریزونا بین سال‌های (۱۹۸۸- ۱۹۹۰میلادی)؛
- ❖ مستشار تعلیمی در مرکز رابطهٔ عالم اسلامی در اسلام‌آباد بین سال‌های (۱۹۹۰- ۱۹۹۱م)؛
- ❖ رئیس بخش تحقیقات آسیای مرکزی و پروفیسور در دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام آباد بین سال‌های (۱۹۹۱- ۱۹۹۵میلادی)؛
- ❖ رئیس عمومی اتحادیهٔ سرتاسری هنرمندان افغانستان بین سال‌های (۲۰۰۰- ۲۰۲۲ میلادی)؛

موارد یادشده نیز بخش‌هایی از فعالیت‌های اخلاص‌مندانهٔ دکتور عنایت‌الله شهرانی را شامل می‌باشد که توانسته باکمال خلوص، میهن‌دوستی و فرهنگ‌پروری‌اش در این موارد ایفای مسئولیت کند.

**فعالیت غیر مستقل دکتور شهرانی در سایر بخش‌های علمی**

استاد شهرانی غیر از این‌که مستقلانه مسؤولیت‌هایی را پیش برده است و کارهایی را به گونهٔ مستقل و آزاد انجام داده است، به‌گونهٔ فرعی و نامستقل نیز همکار خوبی در سایر برنامه‌های علمی بوده است که نهادهای دیگر موصوف را به عضویت آن دعوت کرده اند.

- ❖ عضو سمینار «صلح در افغانستان» واقع کویتهٔ پاکستان، سال ۱۹۹۴میلادی؛
- ❖ عضو سمینار در خصوص حصول استقلال افغانستان، قبرس؛
- ❖ عضو کمیتهٔ مستقل تعلیمی یونسکو و عضو سمینار «پروگرام‌سازی تعلیمات در افغانستان» پاریس؛

www.enayatshahrani.com

- ❖ عضو سمینار «بهبود تعلیمات عالی در افغانستان»، دانشگاه اندیانا، سال ۲۰۰۱ م؛
- ❖ عضو سمینار «ساختار سیاسی افغانستان» پرستون یونیورستی، نیوجرسی، ۲۰۰۲م؛
- ❖ برپاکنندۀ سمینار «نظام سیاسی آیندۀ افغانستان» مزار شریف، سال ۲۰۰۳ م؛
- ❖ برپاکنندۀ سمینار «انکشاف زبان‌های تُرکی در افغانستان» مزار شریف، سال ۲۰۰۴م؛
- ❖ عضو ده‌ها سمینار و کانفرانس‌های دیگر در داخل و خارج از کشور؛

دکتور شهرانی همواره در برنامه‌های مستقل و غیر مستقل خویش به گونۀ یک دانشمند چیره‌دست و خبره درخشیده است. (۱۹:کارنامه ها، ص۹۸)

**سفرهای علمی شهرانی**

دکتور شهرانی به برخی از کشورهای جهان غرض پیش‌برد مسایل و موضوعات تحقیقی و آموزشی سفرهایی نموده است مثلاً: دکتور شهرانی حسب دعوت وزیر فرهنگ و هنر هندوستان افتخار سفر سه هفته‌یی را به هندوستان داشته است، موصوف در جریان این سفر از مراکز مشهور هنری هند دیدن به عمل آورده است. (۲۰: امردی...، ص۱۶)

همچنان سفرهای علمی و دینی به ممالک مستقل جدید آسیای مرکزی چون: اوزبیکستان و ترکمنستان داشته و در سال ۱۹۹۲میلادی به تاجیکستان سفر نموده عضویت و معاونیت مؤسسۀ بزرگ «پیوند» را به دست آورد. (۲۱:کارنامه‌ها، ص ۹۴)

دکتور شهرانی به کشورهایی چون: پاکستان، عربستان، ایالات متحدۀ امریکا، فرانسه، قبرس و جای-های دیگر سفرهای علمی و سیاحتی داشته است. در بعضی از کشورهای یادشده فعالیت‌های سترگ علمی و خدمات فرهنگی انجام داده است که جامعۀ علمی کشور مدیون زحمات و تلاش‌های فرهنگی استاد شهرانی می‌باشد.

در عربستان در شهر جده در محضر عدۀ کثیری از دانشمندان لکچر تاریخی دربارۀ تورکستان و تجزیۀ آن توسط روس‌ها و چینی‌ها و جهاد مجاهدین آن‌دیار ارائه داشت که در تمام رسانه‌های عربستان چاپ و به نشر رسید.

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

# بخش سوم

## نظریات سیاسی و طرح نظام فدرال از طرف دکتور شهرانی
## موافقان و مخالفان

### دیدگاه سیاسی دکتور شهرانی

از این‌که بیشترین کارنامه‌های علمی دکتور شهرانی را موضوعات مربوط به (تاریخ، هنر، ادبیات، فولکور و تعلیم و تربیه) اقوام افغانستان تشکیل می‌دهد، توجه بیش از حد به این موضوعات دید سیاسی شهرانی را در محراق توجه قرار نداده است، ولی شخصیتی به بزرگی و بینش چون دکتور شهرانی نمی-تواند به موضوعات سیاسی و حل چالش‌های ملی نیندیشد.

دکتور شهرانی پیش از تسوید، تدوین و تصویب قانون اساسی افغانستان، مقالهٔ معروفی را تحت نام «نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان» نوشت و در شمارهٔ (۵۵۷ جریدهٔ امید ورجینیای آمریکا) به چاپ رسید، که اکثر دانشمندان و اهل خبره آن را استقبال نمودند؛ اما مخالفت شماری از سیاسیون را نیز به دنبال داشت. «نگارندهٔ این مقاله برای نخستین بار به‌صراحت نظام سیاسی افغانستان را به‌شکل فدرالی طراحی و نقشهٔ افغانستان را به‌دو شکل سه ایالتی و هفت ایالتی تقسیم نمود. موصوف به خاطر استحکام دادن دیدگاهایش سفرهایی را به ولایات کابل و شمال افغانستان جهت تقویهٔ دیدگاه فدرالی انجام داد که متأسفانه نتیجهٔ قابل لمسِ در پی نداشت.» (۲۲: کارنامه‌های هنری، ص ۹۶)

پروفیسور شهرانی به پاسخ آقای محمد قوی کوشان، تحت عنوان «راه حل مشکلات سیاسی افغانستان نظام فدرالی می‌باشد» از مزایای نظام فدرالی یادآور شده و گفت: در تطبیق این نظریه موصوف تنها نبوده، بلکه شخصیت‌هایی چون: پوهنوال قاسم هاشمی از ورجینیا، سلطان‌علی کشتمند از لندن، خلیل‌الله امین از نیویارک، عبدالواحد زدران از تکزاس، عبدالخالق خلیق از جرمنی، داکتر سخی اشرف‌زی سید کاغذ از سندیاگو، محمد اکبر اندخویی از نیویارک، پوهاند داکتر عبدالواسع لطیفی از ورجینیا، محمد سعید نسفی از نیویارک، سوده شیر از کالیفورنیا، محمد همایون سرخابی از لندن، عبدالعلی نور احراری از کالیفورنیا، پوهاند دکتور سید امیرشاه حسین‌یار از فلوریدا، محمد نعیم کبیر از کالیفورنیا، نجیب‌الله ضیاءالرحمن از کانادا، دکتور احد وفا معصومی از جرمنی، محمد اکبر همت فاریابی از هالند، داکتر عبدالله رحیمی از جرمنی، پیکار پامیر از کانادا، رضا خنجی از سویدن و ده‌ها کسانی دیگر، شهرانی را همراهی می‌نمودند. (۲۳: یادداشت‌ها، ص۱۶)

نظام فدرالی را که پروفیسور دکتور شهرانی مطرح نمودند، تاریخ تطبیق آن به گفتهٔ مولانا صفی-الرحمن مبارک‌پوری، نویسندهٔ تاریخ «الرحیق‌المختوم» به نخستین روزگار تأسیس حکومت اسلامی توسط رسول مبارک اسلام در مدینهٔ منوره بر می‌گردد. یعنی حضرت رسول مبارک اسلام غرض صیانت

www.enayatshahrani.com

و اطمینان خاطر مسلمین، یهودیان بنی قریظه و بنی نضیر، خیبر و مسیحیان نجران و مشرکین موجود در داخل مدینه حکومت فدرال را تأسیس نمودند که هر طایفه در کلیات امور خارجی پاسدار و حافظ یکدیگر و در مسایل جزئی و داخلی آزادی‌های خودرا مطابق قانون و اعتقادات خود داشته باشند. یعنی حکومت فدرالی و یا فدرالیسم با تطبیق قانون نه‌تنها مشکل‌ساز نیست؛ بلکه سبب رشد کشور و مبانی اساسی می‌گردد.

البته طرح نظام فدرال نخستین نظریهٔ نبوده که دکتور شهرانی اختراع نموده باشد، بلکه یکی از اساسات حکومت‌داری‌های خوب در جهان بوده است که کشورهایی چون: هندوستان، پاکستان، جرمنی، سویس، ایالات متحدهٔ آمریکا و جای‌های دیگر نیز مجری این نظریه هستند که ملت و دولت‌شان از رفاه کامل و وافر بر خوردار استند.

در افغانستان هم شخصیت‌های چون محمد طاهر بدخشی، بابه مزاری و مارشال دوستم گوینده‌گان تطبیق نظام فدرال بودند. اما ممیزهٔ دکتور شهرانی در تطبیق این نظریه این است که وی نخستین بار ضمن نگارش نه‌تنها یک مقاله بلکه مقالات متعدد پیشنهادی و دفاعی به حل مسألهٔ افغانستان و حقوق اقلیت‌ها با داشتن نظام فدرالیسم پرداخته، غرض تطبیق آن سفرهای متعددی به کشورهای آسیایی و افغانستان مخصوصاً ولایات شمال افغانستان نمودند که فرجام آن خشم حامد کرزی رئیس نوپای ریاست جمهوری متمرکز افغانستان را در پی داشت.

پروفیسور شهرانی در مقدمهٔ از مقالهٔ خویش تحت نام: «نظامی سیاسی آیندهٔ افغانستان» هدف و مزیت نظام فدرال را چنین بیان می‌نماید: «هدف از نوشتهٔ اینجانب آن بود که با داشتن یک نظام مترقی مردم افغانستان در آینده از حیات مرفه برخوردار باشند و داشتن یک نظام مردمی ویا مردم‌سالاری باعث آن می‌گردد، که همه ملیت‌ها در زیر سایهٔ آن بدون تبعیض به‌سر برده و با داشتن حقوق مساوی با یکدیگر یک زیست باهمی داشته باشند. چون‌که بسا ممالک پیشترفته به‌مانند سویس، جرمنی، امریکا، هندوستان، پاکستان و بعضی‌ممالک دیگر این نظام را پسندیده و پیشرفت‌های زیادی را به دست آوردند.

در هندوستان که مذاهب زیاد، ملیت‌ها و زبان‌های مختلف وجود دارد، به جهت احترام به‌مردم و زنده‌نگه‌داشتن فرهنگ، شانزده زبان‌شان را رسمی‌ساخته اند. در کشور سویس چهار زبان رسمیت دارد. در بعضی ممالک دیگر، مطابق شرایط و خواسته و توافق مردم زبان و مذهب، را طوری مطرح نموده اند، که سؤالی به‌مردم پیدا نمی‌شود و جامعه از آن خوشنود می‌باشند.

مقالهٔ نظام فدرالی در افغانستان طوری‌که گفته آمدیم، به‌خاطر رضای خداوند و آرامش مردم مسلمان افغانستان بوده و هیچ‌نوع تحریک ویا کمک از منابع بیگانه دیده و یا گرفته شده باشد، صورت نیافته است.» (۲۴: برگرفته از مقدمه مقاله،ص ۷)

پروفیسور شهرانی طوری‌که در بالا تذکر رفت هدفش از طرح نظام فدرال در افغانستان فقط رفاه و پیشترفت جامعهٔ در حال رکود افغانستان بوده است؛ بدین مناسبت تلاش‌های زیادی در اوایل، پیش از تصویب قانون اساسی نموده است. موصوف ضمن برگزاری سمینار پیرامون: «نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان» به‌تاریخ ۱۲ دلو ۱۳۸۱هـ خ برابر با ۲/۲/ ۲۰۰۳ میلادی در شهر مزار شریف؛ به پیامدهای

www.enayatshahrani.com

مفید نظام فدرالی و تبعات منفی قدرت متمرکز بحث‌های مفصلی را در داخل کشور به راه انداختند که فرجام مباحثات این سمینار به اتفاق آراء منتج به صدور قطعنامهٔ ذیل گردید: «مطابق به‌خواستهٔ یک تعداد کثیری وطنداران به تاریخ (۱۲ دلو ۱۳۸۱هـ) سمیناری دربارهٔ نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان به اشتراک روحانیون، نویسنده‌گان، روشنفکران، صاحب‌رسوخان، نماینده‌گان احزاب، افغانان مقیم خارج و نماینده‌گان ولایات هرات، فاریاب، جوزجان، سرپل، بلخ، سمنگان، بامیان، بغلان، قندوز، تخار، بدخشان و کابل و همچنان شماری از خارجیان مقیم شهر مزار شریف، در هوتل «فراز شهر» مزار شریف برگزار گردید.

در جریان سمینار اشتراک کننده‌گان در مورد نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان بحث و گفتگو نمودند و تعدادی از آنان دربارهٔ نظام فدرالی و طرفداری از آن سخن رانده و متفقانه خواستار شمول آن در قانون اساسی آیندهٔ کشور شدند.

در فرجام سمینار اشتراک کننده‌گان، خواست‌ها و پیشنهادهای زیرین را به کمیسیون محترم تسوید قانون اساسی افغانستان ارایه داشته اند تا در آینده شامل قانون اساسی کشور گردند.

۱ -ما خواستار نظام سیاسی دموکراسی به شکل جمهوری پارلمانی با ساختار اداری دولتی فدرالی (اتحادی) هستیم که در آن تمام ارگان‌های اداره و قدرت دولتی از محل تا مرکز از طریق انتخابات آزاد، سرّی و مستقیم تشکیل گردند. انتخابات بر معیار نفوس باید به حیث یک اصل اساسی در قانون اساسی و سایر قوانین مربوط تسجیل گردد.

۲ -کلیه زبان‌های افغانستان به‌حیث زبان‌های ملی مورد قبول و احترام قرار گیرند و به‌هیچ یک از زبان‌ها امتیاز یا رجحان خاص داده نشود. حق تحصیل به زبان مادری و رسمیت سه زبان عمدهٔ کشور یعنی: فارسی‌دری، پشتو و تُرکی (تُرکی ترکمنی، تُرکی اوزبیکی، تُرکی قزاقی و تُرکی قرغزی) در قانون اساسی افغانستان درج شود.

۳ -با توجه به این‌که آمار دقیق و مشخصی از ترکیب نفوس کشور وجود ندارد کاربرد اصطلاحات اکثریت و اقلیت تا کنون در افغانستان پایهٔ منطقی نداشته، بهتر است به جای اصطلاحات مذکور نام مشخص ملیت‌ها و اقوام کشور یاد شود». (برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی (۲۵: بخش فعالیت‌ها،ص ۸۰)

چون در بخش بحث پیرامون دیدگاه سیاسی پروفیسور شهرانی، مبنی بر نگارش مقالهٔ طرح نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان؛ جلوه‌گر محافل سیاسی و بحث داغ آن وقت در داخل و خارج از افغانستان گردیده بود؛ بسیاری‌ها این نظام را آخرین نسخهٔ نجات کشور از مداخلات بیگانه و سبب آسایش و رفاه مستمر کشور می‌دانستند و شمار عامل از دست دادن قدرت تک‌محوری؛ از این‌جهت نظریات مختلفی را به رشتهٔ تحریر درآوردند که غرض وضاحت این موضوع به گونهٔ بی‌طرفانه لازم دیده شد، تا متن مستقیم مقالهٔ دکتور شهرانی که باعث ایجاد این قدرت سر و صدا گردید به شمول چند عنوان مقالهٔ دیگر از موافقان و مخالفان تذکر داده شود.



دکتور شهرانی در جریان ایراد بیانیه در کنفرانس فدرالیزم نظام سیاسی آیندۀ افغانستان
شهر مزار شریف

**نخست – فشرده‌ای از متن مقالهٔ پروفیسور دکتور شهرانی**

بیا تا گل بر افشانیم و می در ســاغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم

افغانستان یک مملکت تاریخی و دارای تمدن بسیار قدیم بوده و محاط به خشکه می‌باشد، نفوس اصلی مردم افغانستان تاکنون مشخص نشده و در حدود بیست میلیون تخمین می‌گردد، باشنده‌گان آن عبارتند از اقوام ذیل: پشتون‌ها، تاجیک‌ها، تُرک‌ها (اوزبیک، ترکمن، قزاق، قرغیز، اویغور و تاتار)، هزاره‌ها، بلوچ‌ها، نورستانی‌ها، هندوها، عرب‌ها، پشه‌یی ها وغیره.

مردم افغانستان مسلمان و اکثریت بزرگ آن حنفی مذهب و یک‌تعداد کثیر بعد از حنفی‌ها، شیعه و پیرو امام جعفر صادق(رح) و گروه دیگری پیرو طریقهٔ اسماعلیه و قلیلی هندو باوران می‌باشند.

همسایه‌گان افغانستان عبارت از: پاکستان، ایران، چین (ترکستان شرقی)، تاجیکستان، اوزبیکستان و ترکمنستان می‌باشند.

مردم افغانستان بیش از پانزده درصد با سواد ندارد و در صنعت و تخنیک از پس‌مانده‌ترین، در اقتصاد به سطح پایین‌ترین و سطح زنده‌گی مردم به درجهٔ پایین قرار دارد. هنوز وضع صحی مردم که از مهم-ترین مسایل به‌شمار می‌رود، خراب و سالانه هزاران نفر به اثر امراض گوناگون وفات می‌یابند و تعداد اطفالی‌که از مرگ نجات می‌یابند کم است.

چون مملکت افغانستان در زمان حکومت‌های سابق به دوره‌های شاهی و جمهوریت مرحوم محمد داوود خان، یکی از ممالک پس‌مانده به‌حساب می‌رفت. بعد از این‌که ادارهٔ حکومت به دست احزاب چپی، مجاهدین و طالبان قرار گرفت، بیست و سه سال جنگ در کشور توقف ننمود، ادامهٔ این وضعیت به این منتج گردید که افغانستان یکی از عقب‌مانده‌ترین ممالک جهان به شمار رود. و بعد از جنگ ده‌ها چند عقب مانده‌تر شد و هیچ یک از رژیم‌های بالا نتوانست به درد مردم دوا باشد.

ولی در همه حال مردم آزادی‌خواه و با شهامت افغانستان در طول تاریخ مجزا از حکومت‌های خودکامه و وابسته در ورای زد و بندهای سیاسی دست‌اندرکاران سست عنصر و جیره‌خوار، همواره برای حفظ استقلال و نوامیس ملی خود ارادیت عنعنوی خویش مقابل مهاجمین و متجاوزین و استعمارگران و دشمنان خاک مقدس وطن از حمله‌آوران و یورش‌گران چون: اسکندر، چنگیز، انگلیس و روس‌ها و سایرین به مبارزه پرداختند که در فرجام، اجنبی‌ها و گماشتگان‌شان را ضربه‌های کاری زده و از سرزمین مادری با تلفات سنگین که همه نقش تاریخ می‌باشد، برون رانده است.

با درنظرداشت معلومات فوق، جامعهٔ افغانستان به سیستمی ضرورت دارد که حیات مردم را از حالات بسیار پایین به سطح بهتر ارتقا دهد و آن نظام باید همه جنبه‌های حیاتی و ملی و بین‌المللی‌را در نظر داشته باشد.

نظام آیندهٔ افغانستان به درجهٔ اول باید اقوام مختلف را که مساویانه صاحب حقوق افغانیت می‌باشند، مورد توجه قرار دهد. چه افغانستان یک مملکت کثیرالملیتی بوده و مردم آن از نگاه زبان، رسم و رواج و عنعنات، فرهنگ و حتی مذهب از هم متفاوت می‌باشند، از آن سبب اگر موافق شرایط حیاتی و محیطی

www.enayatshahrani.com

آنها حکومت‌ها رفتار نمایند، طبعاً مردم نیز با حکومت‌ها رفتار نیک خواهند کرد و اگر آرزوهای مردم برآورده نشود و حقوق آنها داده نشود، طوری‌که عملاً دیده شد جنگ‌های داخلی به کمک‌های مستقیم و غیر مستقیم خارجی بروز می‌نماید. زیرا که هریک از اقوام افغانستان با ممالک همسایه و دورتر آن قرابت‌های مذهبی، اتنیکی و زبانی دارند. ایرانی‌ها با هزاره‌ها و تاجیک‌ها ارتباط زبانی و مذهبی دارند (تاجیک‌ها اهل سنت ولی فارسی‌زبان و هزاره‌ها در نسب تاجیک نیستند اما در مذهب اکثریت هزاره-جات مرکزی اهل تشیع می‌باشند) اگرچه هزاره‌ها تاجیک نیستند، ولی عموماً به زبان دری صحبت می-نمایند.

تاجیکستانی‌ها با تاجیک‌های افغانستان ارتباط خونی و لفظی دارند، اوزبیکستان، ترکمنستان، ترکستان چین از نگاه مذهب و زبان با ترک‌های افغانستان یکی می‌باشند. پشتون‌ها نیز در پاکستان با پشتون‌های افغانستان ارتباط دینی و زبانی دارند (در پاکستان تعداد کثیری پشتون‌ها در مذهب شیعی و در افغانستان اکثریت بزرگ اهل سنت می‌باشند) و نیز بلوچ‌های افغانستان با بلوچ‌های ایران و پاکستان ارتباط خونی، مذهبی و زبانی دارند.

مشکل کوچی‌ها نیز یکی از مسؤولیت‌های اساسی دولت می‌باشد که غرض اسکان و تنظیم آدرس واحد برای‌شان تصامیم قابل قبول اتخاذ نماید.

تا زمانی‌که حکومت و سیستم آیندۀ افغانستان نتواند خواهشات این اقوام را از نگاه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، زبانی و مذهبی برآورده سازد، جنگ‌ها و اختلافات جریان خواهد داشت. همه خواهشات و آرزوهای مردم زمانی حل می‌گردد که حکومت افغانستان یا مرکز کابل به مردم حقوق مساوی را قایل گردد و این حقوق مساوی به معنی اختیار دادن به مردم هر قوم و قبیله و منطقه در مناطق خودشان است، که هر ایالت بتواند والی وغیره اعضای اداری را از بین خود انتخاب نمایند. بادر نظر داشت این‌که همه اقوام با مرکز کابل ارتباط خاص و حتمی داشته باشند، سیاست خارجی به دست مرکز تعلق بگیرد.»

...«با درنظرداشت همه مشکلات متذکره، یگانه نظامی‌که برحق می‌تواند همه را قانع بسازد، نظام سیاسی پیشنهاد شدۀ «فدرالی» می‌باشد. زیرا حقوق مردم به‌خود مردم داده می‌شود و هر ایالت والی-های خود را از طریق انتخابات خودشان تعیین می‌نمایند و تمام تعیینات مطابق قانون فدرالی‌صورت می‌یابد و چون به مردم و حقوق آنها در سیستم احترام صورت می‌گیرد، از آن سبب سؤالات کمتر بروز می‌کند.

...در قسمت موقعیت حکومت یا مرکز و پایتخت افغانستان چنین پیشنهاد می‌گردد که پایتخت باید در یک محدودۀ یکی از ایالات مخصوصاً کابل تعیین گردد و نام آن از ترکیب حروف ولایات ویا اقوام گذاشته شود و به هیچ یک از ایالات تعلق نگیرد.

رئیس جمهور افغانستان از قدرت زیاد برخوردار باشد و توسط انتخابات تعیین گردد، بر همه ولایات امر او نافذ باشد، معاون ویا معاونین نیز به شکلی که جمهوری فدرالی اجازه می‌دهد، تعیین گردد.

موضوع دفاع با تمام معنی به مرکز حکومت جمهوری فدرال افغانستان تعلق داشته و شخص رئیس جمهور با اشخاص مؤظف طبق قانون فدرالی از آن به دفاع از تمامیت ارضی استفاده نمایند. ادارهٔ امنیت و مصئونیت و حفظ سرحدات افغانستان نیز از وظایف عمده و اساسی حکومت در پایتخت می‌باشد.

افغانستان باید دارای یک بانک مرکزی بوده و بسی مسایل اقتصادی ملی و بین‌المللی به آن ارتباط داشته باشد، بانک‌های خصوصی و فدرالی باید از خود دارای صلاحیت‌هایی باشند، همه عایدات ایالات و مسایل اقتصادی به روی یک عدالت فدرالی به مانند نظام پیشرفتهٔ ممالک جهان باشد.

در قسمت مذهب در افغانستان نیز عدالت در نظر گرفته شود و دو مذهب عمدهٔ افغانستان سنی و شیعه مهمترین و اساسی‌ترین بوده و دیگر مذاهب هم احترام گردد، چون اسماعیلیه و هندو و غیره. چون جامعهٔ افغانستان یک جامعهٔ عقب‌مانده و مذهبی می‌باشد، تبلیغات بعضی مذاهب غیر اسلامی باید به داخل افغانستان اجازه داده نشود.

در افغانستان یا جمهوری فدرال دو قانون عمده و اساسی باید نافذ گردد، که به درجهٔ اول قانون اساسی افغانستان که بر جمله اهل افغانستان و ایالات نافذ باشد و بعد از آن قانون فدرالی باشد که هر ایالت از خود قانون مطابق شرایط محیطی داشته باشند و قوانین مملکتی‌شان به مرکز یا پایتخت تعلق بیابد.

در ختم این مقاله چنین نظر داده می‌شود که نظام فدرالی در افغانستان به‌صورت قطع خطر تجزیه را وارد نمی‌سازد و علی‌الرغم آن اگر حکومت‌ها به‌صورت سابقه و یا نظام‌های یاد شده به پیش برده شود، در آن صورت خطر تجزیه احساس می‌گردد که در آن وقت تجزیهٔ افغانستان فاجعه بر انگیز خواهد بود.

...اگر سیستم فدرالی که در افغانستان آینده به میان بیاید و در آن تقسیمات ایالتی طبق شرایط محیطی، قومی و زبانی در نظر گرفته شود، این‌گونه سیستم به‌خاطری پایدار و محکم می‌ماند که مرم افغانستان خودها را به‌خوبی می‌شناسند و مسؤولیت‌های ولایتی و مملکتی خود را درک نموده، از حکومت مرکزی که حق آن‌ها را ادا نموده است پشتیبانی می‌نمایند، این سیستم فدرالی پیشنهاد شده کاملاً مشابهت به جمهوری فدرالی پاکستان دارد که به‌اساس زبان، قوم و منطقهٔ جغرافیایی تشکیل یافته و هیچ‌وقت خطر تجزیه محسوس نگشته است.

یکی دیگر از دلایل این‌که خطر تجزیه را در نظام فدرالی از بین می‌برد اینست که بسی از ایالات نسبت نداشتن اقتصاد خوب نمی‌توانند به پای خود ایستاد شوند و مربوط به ایالات دیگر و مرکز حکومت می‌باشند.

این‌که می‌گویند مردم افغانستان آمادهٔ فدرالیسم نیستند، قابل تردید است، زیرا به‌همان شکلی‌که در دوردست‌ترین نقطهٔ افغانستان وکلاء، رؤسای بلدیه‌ها وغیره از روی انتخابات تعیین می‌شوند، در موضوعات انتخابات والی وغیره نیز می‌توانند سهم بگیرند و حتی به آسانی می‌توان گفت که انتخابات را از قریه به شهر برد و آغاز آن از پایین به‌طرف بالا می‌گردد.

www.enayatshahrani.com

فقط تاجایی‌که دلایل بالا به‌خاطر تحقق پذیری سیستم فدرالی ارائه گردید، راه اساسی و بی‌خطر می‌باشد، چون اکنون مردم افغانستان همه بیدار و به سیاست آشنا شده اند و هر قوم و قبیله نیز موقف خویش را در برابر اقوام و قبایل دیگر افغانستان می‌دانند.

پس بهتر است که حکومت عدالت در میان بیاید و حقوق مردم به مردم داده شود در آن‌صورت نه تنها جنگ‌های داخلی از بین می‌رود؛ بلکه مملکت از خطر تجزیه نیز خلاص می‌گردد و در آینده افغانستان منحیث یک کشور پیشرفته در قطار ممالک جهان قرار می‌گیرد.» (۲۶: از برگه‌های «سیری در آثار فرهنگی، ص‌ص ۱۷-۲۰ )

غرض بهبود وضعیت نظام سیاسی آینده پروفیسور شهرانی نظریات زیادی را ارائه داشته اند که نسبت اطالهٔ بحث از ذکر همه قسمت‌های آن‌ها صرف نظر می‌نمایم، علاقه‌مندان می‌توانند دنبالهٔ بحث را در شمارهٔ (۵۵۷) جریدهٔ امید صفحه نهم تحت عنوان «نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان» مطالعه نمایند.

جریدهٔ «امید» بعد از نشر این مقاله به نویسنده‌گان چنین پیام می‌دهد: «نظر جناب داکتر شهرانی فوقاً به نشر رسید، هرگاه هموطنان دانشمند خواسته باشند موضوع را پی گرفته و نظریات خویش را بنویسند و بفرستند، البته با کمال میل به نشر خواهیم رساند. (۲۷: یادداشت‌ها، ص۲۰) بناءً این نظریه طبعاً موافقان و مخالفان خویش را نیز در پی‌داشت که ذیلاً به گونهء مختصر به آن پرداخته می‌شود.

**الف – دیدگاه‌های موافقان**

مسلماً با وضعیت نابسامان کشور و عدم ثبات سیاسی و رفاه ملی؛ دانشمندان و اهل خبره با تحقیق و پژوهش پیرامون وضعیت کشورهای رو به توسعهٔ جهان و ایجاد فرصت‌های مناسب زیستِ بشری برای مردم خویش، نسبت به تطبیق سیستم نظام سیاسی کشور به اساس فدرالیزم، نظریات موافق ارائه نموده اند.

برداشت نگارندهٔ این اثر این است که طرح آقای شهرانی مبنی بر ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر ارادهٔ جمعی مردم و نظریات موافقان، این طرح نه بر اساس عقده و کینه‌توزی بوده و نه به اساس تصاحب قدرت‌های منطقهٔ و سوء استفاده از ایالات مربوطهٔ شان؛ بل تا جایی‌که عقل تحلیلی نگارنده «قد» می‌دهد، این است که همهٔ این اندیشمندان به شمول طرّاح این نظریه آقای شهرانی که خود از خانوادهٔ متدین و از گروه مجاهدین و مبارزین برحق کشور به شمار می‌رود، خاصتاً به خاطر پایان بخشیدن به جنگ‌های تحمیلی خانمان‌سوز در این کشور بوده است که متأسفانه پایان ندارد و همچنان به هدف رفاه و سعادت مردم و تغییر حالت مناسب در معیشت مشترک مردم افغانستان بوده است که هر انسان اهل خرد و فضل برای کشور و مردم خویش چنین یک روزگار باعزت و آرامش را انتظار دارد.

www.enayatshahrani.com

بناءً در این بخش نسبت اطالت کلام و بحث نمی‌توانم تمام نظریات موافقان نظام سیاسی افغانستان مبتنی بر فدرالیزم را بیان نمایم، فقط با ذکر بعضی از عناوین مطبوع و یک دو مورد از نظریات کوتاه از این اندیشمندان که قبلاً در مقدمهٔ بحث به ذکر نام‌های‌شان بسنده کرده بودیم اکنون با ذکر عناوین مقالات و مرجع چاپ‌شان بحث را جمع می‌نمایم:

۱ -«تأیید نظر دانشمند محترم شهرانی» نویسنده: پوهنوال قاسم هاشمی، جریدهٔ امید، شمارهٔ ۵۵۹، محل نشر: ورجینیا، آمریکا؛

۲ -«بهره گیری و استفادهٔ افغانستان از تجربه‌های کشور داری سویس» نویسنده: استاد غلام علی آیین، جریدهٔ کاروان، شمارهٔ ۹۷، ماه اسد ۱۳۸۲هـ خ؛

۳ -«نظری بر نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان» نویسنده: الحاج خلیل‌الله امین، جریدهٔ امید، شمارهٔ ۵۶۲، محل نشر: نیوجرسی، آمریکا؛

۴ -«پیرامون نظام فدرالی و نظام مرکزی» نویسنده: عبدالخلیق خلیق، جریدهٔ امید، شمارهٔ ۵۸۴، صفحهٔ سوم، محل نشر: هامبورک، آلمان؛

۵ -«نظریات مختلف در مورد سیستم فدرالی» جریدهٔ امید، شمارهٔ ۵۶۱، محل نشر: سندیاکو.

۶ -«پیرامون نظام سیاسی آینده مسودهٔ قانون اساسی» نویسنده: محمد اکبر اندخویی، جریدهٔ امید، شمارهٔ ۵۷۵، محل نشر: نیویارک؛

۷ -(نظری بر «نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان» نویسنده: پوهاند دکتور لطیفی، جریدهٔ امید، شمارهٔ ۵۶۱، محل نشر: ورجینیا، آمریکا؛

۸ -«نظام فدرال راه حل مشکلات وطن ماست» نویسنده: سوده شیر، جریدهٔ امید، شمارهٔ۵۶۰، محل نشر: کالیفورنیا؛

۹ -«استقرار نظام فدرالی گامی استوار به‌سوی وحدت ملی» نویسنده: محمد همایون سرخابی، جریدهٔ امید، شمارهٔ ۵۷۰ صفحه سوم، محل نشر: لندن؛

۱۰ - «قبای فدرالی» نویسنده: عبدالعلی نور احراری، جریدهٔ امید، شمارهٔ۵۶۰، محل نشر: کالیفورنیا؛

۱۱ - «در راستای نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان» نویسنده: پوهاند دکتور سید امیرشاه حسن‌یار، جریدهٔ امید، شمارهٔ ۵۶۱، محل نشر: فلوریدا؛

۱۲ - «نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان» نویسنده: محمد نعیم کبیر، جریدهٔ امید۵۶۰، محل نشر، کالیفورنیا؛

۱۳ - «جنجال بر سر فدرالیسم» نویسنده: محمدنعیم کبیر، جریدهٔ امید، شمارهٔ۵۷۰، محل نشر: کالیفورنیا؛

www.enayatshahrani.com

۱۴ - «فدرالی یا خودکامه‌گی؟ انتخاب از ملت است» نویسنده: نجیب‌الله رحمن، محل نشر: کانادا به شمارۀ ۷۶۱۲ -۷۶۳- ۵۱۹- tel – مواصلت ورزیده است.

۱۵ - تبصره بر «نگاهی بر فدرالی سازی افغانستان به سبک آقای شهرانی» نویسنده: داکتر عبدالاحد وفا معصومی، جریدۀ امید، شمارۀ۵۷۳، محل نشر: آلمان؛

۱۶ - «جایگاه و ارزش فدراسیون در سیستم دولت‌داری» نویسنده: دکتور محمد اکبر همت فاریابی، جریدۀ امید، سایت ففتا، هالند

۱۷ - «افغانستان و فدرالیزم» نویسنده: داکتر عبدالله رحیمی، جریدۀ امید، سایت ففتا؛ جرمنی

۱۸ - «افغانستان و فدرالیزم» نویسنده: پیکار پامیر، جریدۀ شهروند، حمل ۱۳۸۱هـ خ. محل نشر: تورنتو، کانادا؛

۱۹ - «دو خاطره از چهل سال قبل» نویسنده: رضای خنجی، جریدۀ امید، شمارۀ ۵۸۸، محل نشر: سویدن؛

۲۰ - «فدرالیسم» عنوان شعری از دکتور احد وفا معصومی، جریدۀ امید، آلمان

۲۱ - فدرالیزم (عنوان یافت شد)، نوشتۀ سلطان‌علی کشتمند، در سایت‌ها، لندن

اتفاقاً همه این دانشمندان به ایجاد نظام فدرالی در افغانستان تأکید داشته و این نوع نظام را یگانه راه حل مشکلات افغانستان دانسته اند. کسانی‌که می‌خواهند معلومات کافی‌را در این بخش به دست بیاورند، می‌توانند از مضامین منتشره در جریدۀ امید و سایر جراید برون‌مرزی به دست بیاورند. استعجالاً از باب وضاحت موضوع به ذکر چند مقالۀ مختصر بسنده می‌کنیم:

www.enayatshahrani.com

## ۱ – نظام سیاسی آیندهٔ مملکت ما

نویسنده: عبدالواحد زدران
جریدهٔ امید، شمارهٔ ۵۵۸، کالیفورنیا

«مقالهٔ محترم داکتر عنایت‌الله شهرانی را در شمارهٔ ۵۵۷ جریدهٔ امید مطالعه کردم که عنوانش «نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان» بود. این مضمون حقیقتاً از آرزوها و آرمان‌های اصلی مردم بیچاره و مظلوم افغانستان گفته است. اینجانب از قوم یوسفزی هستم و قسمت زیاد ما مردم هم همیشه دچار رنج و عذاب بوده اند و درد ما هم درد عموم مردم وطن ما می‌باشد.

به قرار گفتهٔ داکتر شهرانی، ما در طی قرون متمادی همه رژیم‌ها را آزمایش کردیم و مزایا و تلخی-های هریک را چشیدیم، بدبختانه تا کنون هیچ رژیمی به درد ملت بیچارهٔ ما نخورد، مفکورهٔ فدرالی یک مفکورهٔ عالی است، بدبختانه یک‌تعداد مردم فدرالی را به بهانهٔ این‌که تجزیه بار می‌آورد، راه خوب نجات مردم نمی‌دانند، در حالی‌که فدرالی نظامی‌ست که حق را به حقدار می‌دهد، ملیت‌های باهم برابر و برادر دست‌ها را باهم داده کار و خدمت جامعه را انجام می‌دهند و این نظام راه مساوات و برابری است.

اگر دور نرویم، همسایهٔ بد روادار و نامرد ما پاکستان یک کشور فدرالی است و فعلاً چهار ایالت است که هرکدام باساس قومیت از هم جدا گشته اند. در ایالت سند سندی‌ها، در ایالت پنجاب پنجابی‌ها، در ایالت صوبه سرحد پشتون‌ها و در ایالت بلوچستان بلوچ‌ها، در حدود پنجاه سال می‌شود که پاکستان به وجود آمده و قبل از آن همیشه مستعمره بوده اند، ولی با آن‌همه دوری از سیاست و آزادی تا کنون مفکورهٔ تجزیه شدن و از هم‌پاشیدن آن مملکت هرگز احساس نشده و آن‌مردم ناجوان بودند که برعلیه افغانستان پروپاکندها را سر دادند که گویا نظام فدرالی در افغانستان باعث تجزیه می‌شود.

من نمی‌خواهم با زیاده‌گویی خواننده‌گان عزیز را درد سر بدهم، اما درخاتمه یک بار دیگر نظام فدرالی را در افغانستان، منحیث یک افغان تأیید می‌نمایم و امیدوارم که افغانستان عزیز ما به یک جمهوری فدرالی دموکراسی تبدیل گردد و برادر کشی‌ها و خون‌ریزی‌ها از میان برود و همه تبعهٔ افغانستان دارای حقوق مساوی باشند.» (۲۸: یادداشت‌ها،ص۳۳)

www.enayatshahrani.com

## ۲ – فدرالیسم راه حل تعصبات بی‌جا

نویسنده: محمد سعید نسفی

جریدۀ امید، شمارۀ ۵۶۰، نیویارک

من مضمون «نظام سیاسی آیندۀ افغانستان» را در شمارۀ ۵۵۷ دوم جدی ۱۳۸۱هـ جریدۀ امید با علاقه‌مندی خواندم، در حقیقت نویسندۀ محترم جناب فضیلت‌مآب داکتر عنایت‌الله شهرانی، واقعیت انکار ناپذیری را پیشنهاد کرده اند من فکر می‌کنم اکثریت مردم افغانستان از آن پیشتبانی می‌کنند.

در حقیقت با روی‌کار آمدن سیستم ادارۀ فدرالی، مشکلات مردم ما تا اندازۀ زیاد رفع شده، هر قوم و منطقه با ادارۀ مربوطۀ فدرالی خویش در محیط مربوطۀ خود به آبادانی زیادتر آن کوشش می‌کند و به این صورت سراسر افغانستان آباد می‌گردد و در نتیجه ملت افغانستان به ترقیات زیاد نایل خواهد آمد.

یکی از بزرگترین مشکلات افغانستان تعصبات قومی یا زبانی و منطقوی می باشد، باید ما همه حقیقت را انکار نکنیم انکار حقیقت در حقیقت انکار از خالقیت خداوند است، خداوند عالم در قرآن‌کریم فرموده که «شما را به اقوام مختلف و طوایف مختلف آفریدم تا شناخته شوید» لذا ما نباید خلاف امر خداوندی عمل کنیم.

تعصبات قومی‌که در افغانستان موجود بوده و هنوز متأسفانه موجود است، بر خلاف اسلامیت و انسانیت است و سبب پسمانی‌ها در کشورما شده است، امید از خداوند آنست که به عنایت خویش در افغانستان سیستم فدرالی به وجود آید و این تعصبات بی‌جای قومی و زبانی و منطقوی از بین برود و با این کار خوب، کارهای خوب دیگری آغاز گردد.

ما این پینشهاد جناب داکتر شهرانی را پیشنهاد خوب و ارزنده و مفید به حال ملت افغانستان می‌شماریم.» (۲۹: یادداشت‌ها، ص۶۱)

www.enayatshahrani.com

### ب – دیدگاه‌های مخالفان

طبعیتاً هر عمل عکس‌العمل دارد، شماری از اندیشمندان دیگر با تأیید نظام متمرکز مخالفت خویش‌را با طرح نظام سیاسی آیندۀ افغانستان بر مبنای فدرالیزم نه تنها در قالب ادبیات سیاسی و تحلیلی واقع‌بینانۀ علمی و جامعه‌شناسی افغانستان ارائه نمودند، بلکه با شَماتت و سخنان اتهام‌آمیزی به آدرس دکتور شهرانی بیان داشته، تطبیق چنین نظام را به زیان یک قوم دانسته از عواقب مشارکت فعال سایر اقوام ساکن در افغانستان، رهبران سیاسی از قبولیت چنین نظامی بر حذر داشتند.

دیدگاه مخالفان ناشی از دلسوزی به عام مردم افغانستان نشأت نگرفته است، چون توالی سال‌ها تجربۀ حکومت‌های تک‌قومی، تک‌حزبی، دیکتاتوری هیچگاه نتوانسته بهبود در وضعیت مردم ایجاد کند، بالعکس زمینه‌ساز جنگ‌های خونین، تباهی وطن، مهاجرت میلیونی مردم، بی‌عزتی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، فقر مطلق، میزان پایان سواد و صدها عامل دیگر بوده است.

روی‌همرفته نگارنده سعی دارد تا با کمال امانت‌داری نظریات مخالفان نظام فدرالی را درین مبحث تذکر دهد.

بناءً نسبت عدم گنجایش بحث به ذکر عناوین مقالات با آدرس‌های مشخص‌شان اشاره نموده، به ذکر چند مورد آن غرض وضاحت بحث بسنده می‌نمایم.

**نخست ـ نامه به سر دبیر**

در نخست نامۀ دکتر جواد روحانی را که به تاریخ ۲۲ جنوری ۲۰۰۳ میلادی، نیویارک، به سر دبیر جریدۀ نگاشته شده است جنساً تذکر می‌دهم:

نامۀ به سر دبیر جریدۀ امید، برون مرزی

«سر دبیر محترم امید!

مقاله‌ای به قلم آقای دکتر شهرانی که توسط دوستم آقای حبیب مایار به‌من داده شده بودخواندم‌که با وجود اینکه افغانی نیستم خیلی مرا ناراحت کرد.

آقای دکتر شهرانی دانسته یا ندانسته علم ملوک‌الطوایفی به دست گرفته و ضرباتی را که استعمارگرایان در چند قرن گذشته نتوانستند به بدنۀ افغانستان وارد آورند ایشان داوطلبانه به انجام رساندن آن شدند.

تقسیم‌بندی مملکتی ایشان روی اصل زبان و مذهب و یا اصول طبقاتی در مملکت در هم واریخته و موقعیت فعلی افغانستان فقط به‌نفع تاراج‌گران و استعمارگران ابرقدرت که دهان‌شان را برای بلعیدن کشورهای خاور میانه باز کرده اند تمام خواهد شد.

ایشان کشور افغانستان را با پاکستان مقایسه می‌فرمایند، کشوری‌که بعد از انفکاکش از هند تا به‌حال زیر یوغ دیکتاتورها بوده و هنوز هم که هنوز است سنی‌ها و شیعه‌ها به کشت و کشتار یکدیگر ادامه می‌دهند. در صورتی‌که غیر از دوران طالبان در هیچ دورۀ دیگری کشت و کشتار مذهبی در افغانستان مثل پاکستان با این شدت رایج نبود.

من‌که خودم از خاورمیانه هستم احساسات وطن‌دوستی ملل آن مناطق را خوب درک می‌کنم و فکر نمی‌کنم مردم افغان این نظریه را قبول کنند. مردم خاورمیانه چه عرب و چه ایرانی یا افغانی تشنۀ استقلال هستند و دنبال رهبرانی می‌گردند که بتوانند آنها را به آرمان‌های وطنی و ملی‌شان برسانند. آنها می‌خواهند افتخارات قدیم‌شان تحت لوای دولت با قدرت مرکزی احیا شود.

مردم خاورمیانه در عرض دویست سال گذشته به اندازۀ کافی تحت چکمه‌های اجنبی و اجنبی‌پرستان زجر کشیده و حالا می‌خواهد شانه‌شان را از زیر چکمه‌های اجانب بیرون کشند.

تقسیم بندی افغانستان نه تنها دردی از پشت مردم ستمدیده افغان بر نمی‌دارد بلکه استعمارگران را که برای بلعیدن آن مملکت روز شماری می‌کنند خوشحال می‌کند».

اما پروفیسور دکتور شهرانی در یادداشت تحت نظر می‌نویسد: «این نوشتۀ آقای جواد روحانی، در جریدۀ امید به شدت رد شده است. هم‌چنان نوشته‌های آقای مایار، با دلایل زیاد رد گردیده است.» (۳۰: یادداشت‌ها،ص۱۱۳)

www.enayatshahrani.com

ان شاء الله دلایل رد بر نوشته‌های مایار در بحث دفاعیهٔ دکتور شهرانی تذکر داده خواهدشد.

**دوم – راغلی لیکونه**

پوهاند محمد عمر نادری در پاسخ نامهٔ آقای حبیب مایار چنین می‌نویسد:

«جناب آقای مایار رئیس انجمن «افغان تولنه»!

پس از تقدیم احترام:

نشر شمارهٔ اول ماهنامهٔ افغانی تولنه را تبریک می‌گویم، از اینکه با ارسال این پیام وحدت ملی به‌من افتخار بخشیدید امتنان دارم.

مفکورهٔ فدرالیزم و تجزیه طلبی شهرانی را من چند سال قبل احساس نموده در هفته نامهٔ امید نگاشته بودم که موصوف تمایل تاجیکستانی دارد، از این‌جهت او را از آن‌سوی دریای آمو خوانده بودم. در آن زمان غلام حضرت کوشان حیات داشت و در همان اخبار اُمید که نوشتهٔ مرا نشر کرده بود، بنده را با کلمات زشت طرف خطاب قرار داده بود.

شعار فدرالیزم شهرانی فراتر از حدود عقیدهٔ شخصی وی است و نباید ساده تلقی گردد، اغلباً او از منابع دیگر تحریک می‌شود، روی سخنگوی تبلیغاتی را دارد که با نشراتی مانند «افغانی تولنه» باید بآن مقابله کرد.

خطر جدی که متوجه سلامت ارضی افغانستان است حضور برادر بزرگ وی در رأس کمیسیون قانون اساسی است و بیم آن می‌رود که مفکورهٔ فدرالیزم مشروعیت پیدا کند.

در خاتمه موفقیت‌های مزید افغانی تولنه را به منظور استحکام وحدت ملی تمنا می‌نمایم. محمد عمر نادر.» (۳۱: یادداشت‌ها،ص ۱۲۹)

**سوم ـــ درد دل افغان**

همچنان جریدهٔ کیوان در شماره‌های ۵۶، ۵۸ و ۵۹ خود، ضمن ایراد اتهامات به پروفیسور دکتور شهرانی تاخته است که یک مورد آن را تحت عنوان «پلان تقسیم افغانستان به هفت ایالت» جنساً تذکر می‌دهم که نشان دهندهٔ بی‌انصافی یک نویسنده در قبال یک دانشمند مخلص و دلسوز کشور می‌باشد. متن مقاله چنین است: «sabawoon online خبری را منتشر ساخته که گویا امریکا پلانی را جهت تقسیم افغانستان به هفت ایالت تکمیل کرده است. به اساس تشریحات پلان مذکور، امریکا مصمم است به منظور تقلیل نفوذ طالبان و قایم ساختن کنترول بیشتر، افغانستان را به هفت ایالت منقسم سازد. این وظیفه به عنایت‌الله شهرانی، برادر نعمت‌الله شهرانی (معاون کرزی) سپرده شده است.

به اساس اطلاع از یک منبع معتبر، امریکایی‌ها برای این کار در قدم اول مبلغ ۷۵ هفتاد و پنج میلیون دالر را اختصاص داده است. قرار معلوم، امریکا موضوع پلان خود را به روسیه و پاکستان نیز فاش ساخته، آن دو کشور رضایت خود را به این پروژه ابراز داشته موافقت نموده اند. کار عملی این پروژه به نام فدرالیزم، در وقتی آغاز گردید که عملیات نظامی بالای افغانستان رهبری می‌شد. به اساس این پلان امریکا، حکومت‌های محلی در همهٔ آن ایالات تأسیس خواهد گردید.

www.enayatshahrani.com

یک دیپلومات از کابل اظهار کرد: «عنایت‌الله شهرانی به واشنگتن احضار گردیده بعد در یک جلسهٔ سرّی جنرالان امریکا در تالقان شرکت نمود. شهرانی سپس تحت حفاظت کوماندوهای امریکا، به «کندز» انتقال داده شد».

به اساس راپور، عنایت‌الله شهرانی را مطمئن ساخته بودند که در کنفرانس مربوطه به نحوهٔ تطبیق پلان تقسیمات هفت ایالت، پشتون‌ها سهیم نخواهند بود. در راپور به این نکته هم اشاره شده است که تمام گروه‌های اتحاد شمال در کنفرانس شرکت کنند.

عنایت‌الله شهرانی در کنفرانس اظهار داشت که نزد وی همه مردم افغانستان دارای اهمیت هستند در بارهٔ شان سعهٔ نظر دارد. اما عدم حضور پشتون‌ها در این کنفرانس را عنایت‌الله شهرانی با این کلمات تأیید کرد: «چون آنان (پشتون‌ها) طرفدار انقسام ایالات افغانستان نیستند بنابران، کمی وقت لازم است تا ایشان را قناعت دهیم.»

به اساس گزارش، همراه با شخصیت‌های بلندپایهٔ سیاسی امریکا و صاحب‌منصبان بریتانیا و جاسوسان و مأمورین مخفی، جنرال قونسل آمریکا در مزار شریف نیز در کنفرانس تالقان شرکت نموده بود. منبع می‌افزاید: این پلان به گونه‌ای که مورد تأیید سایر همسایه‌های افغانستان قرار گرفت. (افتخار) پشتیبانی روسیه را نیز کمایی کرده است. صدراعظم پاکستان، جنرال پرویز مشرف، هم در بازدید اخیرش از روسیه، برخی از عناصر و ارکان عمده و اساسی پلان مذکور را تشریح کرد. این هم جزئیات پلانی که به نام «فدرالیزم» یاد می‌شود.

۱ -ولایات شرقی و جنوب شرق، شامل: ننگرهار، لغمان، کنر، پکتیا، پکتیکا و خوست به نام ایالت «پشتونستان»؛

۲ -ولایات جنوب افغانستان، از قبیل: هزاره‌جات، شبرغان، سرپل، فاریاب، سمنگان و کندز به نام ایالت «ترکستان»؛

۳ -ولایات مرکزی مانند: بامیان، غزنی، وردک، به نام ایالت «هزارستان»؛

۴ -ولایات کندهار، زابل، ارزگان و هلمند به نام ایالت «لویه کندهار»؛

۵ -ولایات هرات، غور، بادغیس، فراه و نیمروز، به نام ایالت «آریانا»؛

۶ -ولایات شمال‌شرقی افغانستان چون: بدخشان، تخار و بغلان به نام ایالت «خراسان»؛

۷ -ولایات کاپیسا، پروان، کابل و لوگر به نام ایالت «پامیر».

پروفیسور شهرانی در ضمن این تحلیل چنین نوشته است: «نویسندهٔ نوشتهٔ بالا از متعصب‌ترین و بی‌فرهنگ‌ترین مردمان می‌باشد، گفته اند «ده کجا و درخت‌ها کجا» تعصب بی‌جا انسان را اولتر از همه کور می‌سازد و ثانیاً کر. متن این مقاله قبلاً رد گردیده کوران بی‌عقل و تاریک‌اندیشان زمانه، با تعصبات جاهلانه که خلاف اسلامیّت و انسانیّت، ضد پیشرفت افغانستان می‌باشند. بدبینی‌ها و تهمت‌های خویش را به‌گور خواهند برد.» (۳۲: یادداشت‌ها، ص ۱۶۷ - ۱۶۸)

www.enayatshahrani.com

به همین‌ترتیب نظریات مخالف علیه دکتور شهرانی در جراید برون‌مرزی به دست نشر سپرده شده است که از جهت عدم گنجایش بحث به ذکر بعضی از عناوین مقالات نگاشته شده اشاره می-نمایم:

۱ - «بحثی در فدرالیسم» نویسنده: داکتر محمد طاهر هاشمی، جریدۀ امید، شمارۀ ۵۶۵ و ۵۶۶، محل نشر: لاسنجلیس، امریکا؛

۲ - «نظری بر پیشنهادات در مورد فدرالیسم» نویسنده: داکتر محمد عثمان هاشمی، جریدۀ امید، ص ۵۷۴، محل نشر: تکزاس؛

۳ - «تحفۀ فدرالی برای مردم شمال» نویسنده: داکتر محمد هارون امیرزاده، جریدۀ امید، شمارۀ ۵۶۸، محل نشر: لندن؛

۴ - «افغانستان بحث نظام سیاسی و چالش فدرالیسم» نویسنده: داکتر محمد هارون امیرزاده، محل نشر: لندن؛

۵ - «نگاهی به فدرالیسم‌سازی افغانستان به سبک آقای شهرانی» نویسنده: داکتر محمد هارون امیرزاده، جریدۀ امید، شمارۀ ۵۶۳، صفحۀ سوم، محل نشر: لندن؛

۶ - «نظری پیرامون نظام سیاسی آیندۀ افغانستان» نویسنده: داکتر نوید پارسا، جریدۀ امید، شمارۀ ۵۷۵، صفحه دوم، محل نشر: آسترالیا.

۷ - «در ادامۀ نگاهی به فدرال‌سازی افغانستان» نویسنده: احمدعلی هدایت، جریدۀ امید، شمارۀ ۵۶۸، محل نشر: کانادا.

۸ - «فدرالیسم: آری یا نه؟» نویسنده: نصیر احمد رازی، جریدۀ امید، شمارۀ ۵۶۵، صفحه سوم، محل نشر: استرالیا.

۹ - «آیا افغانستان می‌تواند یک‌دولت فدرالی باشد؟» نویسنده: ظهورالله ظهوری، هالند

۱۰ - «ناسازگاری نظام فدرالی با جامعۀ افغانستان» نویسنده: یما جاوید شمعریز، جریدۀ امید، شمارۀ ۵۶۵، صفحه دوم، محل نشر: پاریس.

۱۱ - «در مور نظام سیاسی آیندۀ افغانستان نوشتۀ آقای محترم داکتر شهرانی» نویسنده: محمد نعیم گردیزی، شمارۀ ۴۴ و ۴۵ جریدۀ رسالۀ افغان، محل نشر: دالاس، تکزاس آمریکا.

۱۲ - «فعلا نظام دولت فدالی در افغانستان وجۀ عملی ندارد» نویسنده: محمد نبی وفایی، جریدۀ افغان رساله شمارۀ ۴۴ و ۴۵ سال می ۲۰۰۳میلادی.

۱۳ - «دربارۀ فدرالیزم و مسایل تاریخی افغانستان» نویسنده: عبدالکریم حکیمی، جریدۀ کیوان، شمارۀ ۶۰، محل نشر: تکزاس.

۱۴ - «در بارۀ نظام سیاسی آیندۀ افغانستان» نویسنده: الحاج کهسار کابلی، جریدۀ کیوان، شمارۀ۵۷، ورجینیا

۱۵ - «اتهامات غرض‌آلود» نویسنده: انجینر احسان‌الله مایار، محل نشر: گریپ وین— تکزاس.

www.enayatshahrani.com

۱۶ - «نظامی سیاسی آیندۀ افغانستان» نویسنده: محمد اسحاق ابراهیمی، جریدۀ امید، شمارۀ ۵۹۶، محل نشر: ملبورن – آسترالیا.

همچنان در مجلۀ «دعوت» منتشرۀ سال ۱۳۸۱هـ خ، در ناروی (حمل و ثور) عناوین چون: «افغانستان او فدرالیزم»، «آیا شرایط غرض گزینش نظام دولتی فدرال در افغانستان مساعد است؟»، «فدرالی نظام او د افغان ولس ملی برخه‌لیک»، «نظام سیاسی آیندۀ افغانستان»، «افغانستان او د هغه راتلونکی سیاسی جولشت»، «نظام فدرالی در اوضاع کنونی قبل از وقت، و تحقق آن مقدمۀ تجزیه کشور است!!»، « نظامی سیاسی آیندۀ افغانستان»، «جواب به نامۀ پشتون‌های مقیم سکندناوی (ناقلین سمت شمال و غرب افغانستان)» به قلم :م. هـ هـ و مطالبی از این قبل به گونۀ گسترده در نشریات برون-مرزی به چاپ رسیده است. (۳۳: یادداشت‌ها، از ص‌ص ۱۱۱ -- ۲۲۰)

**ج - دفاعیۀ دکتور شهرانی**

پروفیسور دکتور شهرانی به صفت یک دانشمند بین‌المللی شایستۀ مقام و جایگاه علمی خود نمی‌داند که علیه اقوام باهم برادر افغانستان که قرن‌ها کنار همدیگر باکمال میل و محبت زیست مشترک داشتند و منافع ملی و بین‌المللی‌شان باهم پیوند ناگسستنی دارد، تاخت و تازهای منفی و دلخراش و کار شکنی را زمینه‌ساز گردد.

شهرانی مانند سایر اندیشمندان افغانستان خواسته یک مقالۀ را تحت عنوان «نظام سیاسی آیندۀ افغانستان» به رشتۀ تحریر در بیاورد و حس میهن‌دوستی و مردم دوستی‌اش را بیان دارد. در افغانستان نظام‌های مختلفی تجربه گردید که هیچ یکی زمینه‌ساز وفاق ملی، حاکمیت قانون، رفاه ملی و روابط بین‌المللی به گونۀ عزت‌مند نگردید.

پروفیسور شهرانی با الهام‌گیری از تجربه‌های این نوع نظام سیاسی در بعضی از کشورهای جهان، در یک وقت حساس خواست دیدگاه خویش را به صفت یک شهروند ابراز بدارد تا در صورت تطبیق آن ممکن مردم افغانستان به عدالت اجتماعی و رفاه مادی و معنوی دست یازند.

بناءً طرح یک دیدگاه از نظر یک اندیشمند نباید جامع انباری از اتهامات و موقف‌گیری‌های سبک-اندیشانه و هراس‌افگانه شود. بدین مناسبت دکتور شهرانی به پارۀ از این اتهامات و موقف گیری‌های ناسنجیده در مقالات متعدد پاسخ دادند که غرض کوتاه‌نمودن مطلب و توضیح آن به یک مورد از آن پاسخ‌ها می‌پردازم.

دکتور عنایت‌الله شهرانی به پاسخ یکی از این نگارنده‌گان، در جریدۀ «امید» شمارۀ ۵۸۳، صفحۀ نهم «اندیانا» تحت عنوان:

www.enayatshahrani.com

### ۱ - اتهامات غرض‌آلود

چنین می‌نویسد: «دربارهٔ نویسندهٔ مقالهٔ «نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان» چند روز پیش یکی از دوستان دیرین از احمدزایی‌های لوگر برایم تیلفون کرد و گفت: که در بعضی جای‌ها موضوعاتی دربارهٔ شما و مقالهٔتان نوشته شده است، آیا خبر دارید یانی؟ گفتم که از تعدادی باخبر و از تعدادی بی‌خبر می‌باشم.

من شخصاً به‌قلم خود یک مقاله به‌نام «نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان» نوشتم و در هفته نامهٔ وزین امید به شمارهٔ ۵۵۷ که اشتباهاً شمارهٔ درشت صفحه اول آن ۵۵۶ چاپ شده به طبع رساندم. تمام نظریاتم، تقسیمات پیشنهادی ایالات وغیره در همان مقاله خلاصه شده بود و بس و آن یک نظریه بود که منحیث یک فرد افغانستان در زیر سایهٔ دموکراسی به‌خاطر بهبود وضع آیندهٔ کشورم تحریر یافته بود و در کدام جای دیگر مقاله‌ای ننوشته‌ام.

تاجایی‌که فکر می‌شود یک‌تعداد اشخاص مغرض از طرف من نوشته‌ها کرده و در انترنیت و دیگر جای‌ها پخش و نشر نموده و بعضی مطالب را مطابق میل خود ساخته اند، از جمله «لوی قندهار، هزارستان، آریانا، پشتونستان، پامیر» وغیره که هرگز در هیچ جای در مقالهٔ من آورده نشده اند و تقسیمات و نام‌گذاری‌شان به کدام هدف شوم و نامطلوب از جانب خودشان شده و در خصوص نوشتهٔ من بی‌مورد است. منظور من از کلمهٔ «بی‌مورد» بودن در ارتباط به نوشتهٔ من می‌باشد و اگر خودشان از زبان خودشان این تقسیمات را بکنند به‌من ارتباطی ندارد و در آن‌صورت به نظرشان احترام خواهم داشت.

و نیز گفته اند من به تالقان رفته و سمینار دایر کرده و پشتون‌ها را از سمینار بیرون کشیده‌ام که البته این ادعا کاملاً احمقانه و دروغ است، من بیش از سی و چند سال می‌شود که آن‌طرف نه رفته‌ام، این‌که گفته اند از امریکا هفتاد و پنج ملیون دالر به‌خاطر تحقق و پیاده ساختن نظام فدرالی در افغانستان گرفته‌ام، دروغ مطلق است، این‌که گفته اند با محافظین و عساکر امنیتی امریکا به تالقان رفته‌ام، مثل دیگر دروغ‌ها از دروغ‌های شاخدار و مفسدانه می‌باشد.

امریکا به‌من احتیاج ندارد، بنده در هیچ دستگاه امریکایی نه رابطه داشته‌ام و نه رابطه خواهم داشت، امریکا صدها نفر به شمول شخصیت اول در افغانستان دارد که حتی به محافظت و امنیت‌گیری عساکر امریکایی حکومت می‌کنند و حتی به یک نفر افغان اصیل که قندهاری هم باشد منحیث گارد اعتماد ندارند، پس حیران به این منطق بیجا می‌مانم که امریکا با پول گزاف مرا چطور و از کدام طریق و منطق می‌گمارد و اگر خواسته باشد از طریق عمال خودش هرچه را عملی نماید اجرا می‌کند. من الحمدلله در طول حیات خویش به هیچ کس و هیچ مؤسسه و هیچ حزب، به هیچ مملکت و به هیچ حلقهٔ سیاسی ایجنت و نماینده نبوده‌ام و از آنست که خداوند برایم وجدان پاک و عزت‌نفس بخشیده و آزادانه سخن گفته و آزادانه می‌نویسم و کسانی‌که با داشتن خبث باطن بدون ارزش دادن به وجدان پروپاگند می‌نمایند، مربوط خودشان است و در حقیقت آنها بیکار بوده و فتنه‌انگیزی می‌کنند.

www.enayatahmadi.com

بعد از نشر مقالهٔ مذکور در بارهٔ فدرالیسم، ده‌ها مقاله آن را تأیید کرد و درین روزها از جمع مقالات نویسنده‌گان وطن کتاب‌ها به‌چاپ خواهد رسید و میلیون‌ها شخص از آن طرفداری می‌کنند، یک تعداد بیچاره‌ها فکر کردند که نظریهٔ فدرالیسم را من به میان آورده‌ام، در حالی‌که از سال‌های زیادی به این-طرف این مفکوره در افغانستان به‌میان آمده بود و ده‌ها مملکت مترقی جهان از آن استفاده می‌کنند و طوری‌که مشاهده شده این نظام از تجزیه جلوگیری و جامعه را متحدتر می‌سازد و البته یک نظام خوب است برای مردم افغانستان که حالا شرایط آماده می‌باشد.

بعضی‌ها می‌گویند این نظام بسیار خوب است اما فعلاً در شرایط موجود نمی‌تواند عملی شود. سؤال اینجاست که آن شرایط در کدام وقت میسر می‌شود و کی می‌آید. البته این یکی از بهانه‌های ماهرانه و گریز از اصل مطلب است. ممالک مانند سویس و امریکا زمانی فدرالی شدند که به مراتب از وضع موجودهٔ افغانستان از هر نقطه نظر پایین بودند و حالا از ممالک اول جهان محسوب می‌شوند و ممالک دیگر جهان هم ازین نظام بهرهٔ کافی یافتند.

یکی از هموطنان ما که مقالهٔ من او را سخت پریشان ساخته، آقای حبیب‌الله مایار می‌باشد، او به درجه‌ای از مقالهٔ من ترسیده و واهمه و هیجان بر سرش غالب آمده که فکر کرده است علی‌العجاله با نشر مقالهٔ من، کشور ما فدرالی خواهد شد و ناگزیر از طریق برادرش در ۲۴ صفحه بر علیه من نوشته و آن را تا افغانستان برده و کاپی‌ها را به وزارت‌خانه‌ها، در حلقه‌های پر از تعصب و تبعیض‌طلب، به برادران پشتون وغیره توزیع نموده و در خارج نیز به مردمان و سفارت‌های افغانی فرستاده و بدبختانه ازین کارش معلوم می‌شود که از سواد کمتر بهره‌مند است و فکر کرده که نوشتهٔ برادرش از لوح محفوظ نازل شده و بسیار عالی می‌باشد و آن می‌تواند مفکورهٔ مرا از نطفه خنثی بسازد که این یک اشتباه است.

اولین غلطی آقای مایار اینست که در نوشتهٔشان از نوشتهٔ من نقد و بررسی نکرده اند و دربارهٔ مضار فدرالیسم حرفی به‌میان نیاورده اند، ولی برخلاف دربارهٔ من نویسندهٔ این سطور و برادرم نام گرفته جملات نامردانه استعمال کرده و این به‌ذات خود خارج از دایرهٔ اخلاق نویسنده‌گی بوده و تعرض شخصی می‌باشد. همه عقایدم را در بارهٔ فدرالیسم یک نوع بدبینی و دشمنی بر یک قوم تصور کرده که البته این تهمت ناروا، طفلانه، بی‌باکانه و غیر مسئولانه می‌باشد.

من هرگز به‌نام کس و قومی در مقالهٔ خود تعرض نکرده و هیچ فامیلی را نام نگرفته‌ام، و چون آن‌ها به این کار خودشان اقدام و تعرض کرده اند، ناگزیر من هم در مقابل‌شان از خود دفاع نمایم، زیرا آنها «خود صفت خویش ادا کرده اند» و اینست جواب‌شان، زیرا که خودشان موضوع را بالا کرده اند و امید است که خواننده‌گان از حق به‌جانب بودن من واقف باشند که مرا خود شان وادار به این عکس‌العمل کرده اند، روزی در یکی از جراید خواندم که یکی از وابسته‌گان آقای مایار مواد قیمتی و با ارزش موزیم ملی را که فخر افغانستان است و غنا و ثروت فرهنگ و تاریخ وطن می‌باشد، دزدیده و به بیگانه‌ها از حرص پول‌دوستی می‌فروشد، ولی چون مربوط به یک قوم خاص می‌باشد از گناه افغانستان‌فروشی معاف می‌باشد.

همچنان چون من نظام فدرالی را به‌خاطر اصلاح و خیر و فلاح جامعهٔ خود پیشنهاد کرده بودم که یک سیستم مترقی است و شاید در هر ساحه اصلاحات به میان آورد، من را مقصر و به آدرس من اتهام وارد می‌نمایند. ...

آقای مایار از عدالت فدرالیسم فقط طور احساساتی و فاشیستی نه از روی علم بد برده و شب و روز با تلفون‌های مکرر دوستان‌شان را وادار می‌سازند که در بارهٔ من بد بگویند و دیگر این‌که از ناقراری و درمانده‌گی جناب مایار به یک‌نفر دانشمند ایرانی به‌نام داکتر جواد روحانی رجوع کرده و برایش مظلومانه گفته است که از برای خدا ای برادر بزرگ! ای سیاستدان عالی‌مقام، یکنفر افغان ما به نام عنایت‌الله شهرانی دربارهٔ وطن خودش، زادگاه محبوبش و افغانستان عزیزش یک مقاله به‌خاطر بهبود وضع سیاسی آینده نوشته، آن را رد بکن، شاید گفتارت مؤثر بیفتد و جناب داکتر روحانی هم مثلی‌که آمادهٔ این کار بوده، قلم برداشته و خواهش آقای مایار را «بلی» گفته، زیرا از صفات خوب دیپلمات‌ها اینست که کلمهٔ «نی» را استعمال نمی‌کنند.

پروفیسور شهرانی در این مقالهٔ دفاعیه پاسخ بیشتر کسانی را که از باب تهمت و افتراء به حریم نگارش شخصی‌شان وارد شده بودند به گونهٔ که مستحق بودند و سزاوار شأن شان بود ارائه داشتند. ولی نسبت اطالهٔ بحث نخواستم تمام موارد را جنساً تذکر دهم. در مابقی نیز قسمت اخیر با ذکر بخشی از مقاله، بحث را پایان می‌بخشم.

«... در حالی‌که من در مقاله خود نه از استادی خود، نه از قوم، نه از برادر و نسب خود نام گرفته‌ام و یک نظر داده بودم، آخر مردمان افغانستان الحمدلله بیدار می‌باشند و خوب را از بد تمیز می‌دهند، با این بدنام کردن‌ها و دشمنی‌ها به افغانستان چه سود خواهند کرد! به این اشخاص می‌گویم لطفاً از روی اخلاق و وجدان به نفع مردم افغانستان بنویسید و اخلاق نویسنده‌گی‌را مراعات بفرمایید.

من حیف می‌دانم که این‌قدر تعرض‌ها و دروغ‌سازی‌ها در نشرات هموطنان چاپ می‌شوند و چاپگران هم مغرورانه در پی کوبیدن و تخریب من می‌باشند و دانستم که حق دارند مغرور باشند، زیرا آنها صاحبان نشریه هستند و از قدرت خود کار می‌گیرند و چنان سرکوب می‌نمایند که یکنفر افغان، دیگر نامی از نوشتن را در سر نپروراند زیراکه این‌ها بر خلاف تقاضای یک گروه، می‌نویسند و این‌ها کسانی‌را که هم‌عقیدهٔ‌شان نباشد با آن‌که خودشان لاف از دموکراسی می‌زنند به خاطری‌که از نظر مخالف نظر خویش، سخت نفرت نشان می‌دهند.

در دیوان حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی دربارهٔ «عقاب مغرور» خوانده بودم که به بعضی از صاحبان بزرگوار نشرات صدق می‌کند:

بر راستی بال نظر کـــــرد و چنین گفت
امروز همـــــــه روی زمین زیر پر ماست
ناگه ز کمین‌گاه یکی سخت کمـــــــانی
تیری ز قضا و قـــــدر انداخت برو راست

www.enayatshahrani.com

حجت تو منی را ز سر خـــویش بدر کن
بنگر به عقابی که منی کرد چه‌ها خاست

یکی از دوستان دیرین من که در مکتب هم‌دوره بودیم از خردسالی تا این سن پیری می‌خواست که خود را پشتون و حتی محمدزایی ثابت کند در حالی‌که چهرهٔ پشتون و هزاره در قیافه تفاوت کلی دارند و او چهرهٔ هزاره‌گی دارد و از همان اقوام سگستان ریگزار سیستان می‌باشد و اگر اندک مشکلی در افغانستان بر سرش بیاید به ایران می‌رود و خود را از قوم بر سر اقتدار ایران وانمود می‌نماید او هم به‌جای این‌که یک مقالهٔ علمی بر علیه من بنویسد، در اصل و نسب من و جای و هویت من سؤال کرده است، ولی چون تاریخدان است از سگستان ریگزار سیستان حرفی به‌میان نمی‌آورد که مورد فخر اقوام هزاره می‌باشند و عرب‌ها آن‌ها را سجها یا سجستانی‌ها می‌گویند. دربارهٔ خوش‌خدمتان دیگر یک شعر مناسب به‌یادم آمد که می‌گوید:

یک بندهٔ مطاع به از صـــــــــد فرزند
کین مرگ پدر خواهد و آن عمر خداوند

و آنها از لذت فرمانبرداری‌ها به یک شخص یا اشخاص یا قوم حظ می‌برند و حق هم با آن‌هاست.

کسانی‌که به نفع و تقویهٔ فدرالیسم خاصتاً به تأیید مقالهٔ من نوشته اند و تیلفون‌ها نموده اند از حضورشان قلباً تشکر می‌کنم، هم‌چنان از کسانی‌که به مخالف مقالهٔ من در بارهٔ فدرالیسم نوشته اند سپاسگزارم و جوابیه‌ها و روش قلم‌شان نه تنها قابل افتخار من بوده بلکه جزئی‌ترین صدمهٔ روحی برایم وارد نیاورده اند؛ حتماً با نوشته‌های علمی‌شان مرا مسرور ساخته اند، چونکه فکر و عقیدهٔ خود را نوشته اند و از دشنام و تهمت پرهیز کرده اند.

در بارهٔ کسانی‌که به شخص من و قوم من توهین و تهمت بسته و به خاطر پشتون نبودن من اعلان دشمنی و خصومت داده اند، خواهشمندم راه اسلامیت و اخلاق نویسنده‌گی را مراعات نمایند. و یکتعداد دیگر علنی‌تر و عریان‌تر دشنام داده و به شخصیت من تعرض کرده اند، من به‌جز از معدودی در مقابل آن‌ها خاموش می‌باشم و به آقای مایار که مرا وادار ساخت کلمات پشتون و غیر پشتون را برای بار اول به زبان بیاورم، ناگزیر بودم که چون هوای تبعیض را به صورت افراطی در سر دارند، اندکی جواب بدهم و طوری‌که گفتم آماده هستم تمام بدی‌های شان و وابسته‌گان شان را افشا نمایم و شما بگویید که آیا با تبعیض و تفرقه خیانت کردم و یا آن‌ها ؟ تبعیض یک خیانت ملی است.

من شخصاً عقیده دارم که بهترین راه نجات افغانستان داشتن یک نظام فدرالی با شرایط خود افغانستان می‌باشد که دموکراسی واقعی در آن پیاده شود و همه افراد افغانستان مساویانه در زیر یک حکومت معتدل مرکزی حیات به‌سر ببرند و تبعیض، رشوت، تفوق‌طلبی زدوده شود و یک احصائیهٔ علمی و سرشماری واقعی در افغانستان از باشنده‌گان گرفته شود و در سرتاسر افغانستان کرسی‌ها و مقام‌ها از طریق انتخابات به مستحقان داده شود، و این راه آخرین و بهترین برای افغانستان است و دیگر

www.enayatshahrani.com

راه‌ها تا زمانی‌که تفوق طلبی وجود داشته باشد، مسدود است و به خیر مردم افغانستان نمی‌باشد.» (۳۴: یاد داشت‌ها،صص۱۰۶- ۱۰۸)

همچنین دکتور شهرانی مقاله‌های متعددی در دفاع از خود در برابر اتهامات وارده به رشته تحریر در آورده که در جراید برون‌مرزی به چاپ رسیده است. مثلاً:

ـــ «در نظام فدرالی قانون حاکمیت دارد» سخنی چند به جواب آقای داکتر امیرزاده، جریدۀ امید، شمارۀ ۵۶۶، محل نشر: اندیانا؛

ـ «از امان‌الله تا کرزی» به جناب آقای حامد نظری، محل چاپ: جرمنی، تاریخ ۲۰۰۴ میلادی، میزان ۱۳۸۲هـ خ؛

ـــ سخنی چند به‌جواب آقای حبیب مایار؛

ـ جواب به نامۀ محمد عمر نادر در جریدۀ افغانی تولنه.

پروفیسور شهرانی در این جوابیه‌ها با استفاده از اشعار و کلمات نغز، اتهامات واردۀ آقای نادر را رد کرده و با وی از باب نصیحت گفته که نباید، «بدون دیدن آب موزه را کشید.» شهرانی هیچ‌گاه تحت شرایط درباری و عاطفی زیست اختیار ننموده، بلکه همواره در قبال مسایل مربوط به علم و دانش راه حقیقت و وثوقیّت را گزینش نموده است.

این جوابیه در جریدۀ امید، شمارۀ ۶۰۰ در بلومنگتن- اندیانا به چاپ رسیده است که مطلع آن با این بیت آغاز می‌شود:

کار یزدان صلح و نیکویی و خیـــــر
کار دیوان جنگ و زشتی و شر است

علی کل حال زنده‌گی دکتور شهرانی همواره با قدرت تحلیل و تجزیۀ عالی‌که داشت، به واکنش‌های مختلف روبروی گردیده است. مسلماً اندیشمندان نظریات و دیدگاه‌های خویش‌را بازتاب می‌دهند و هیچ‌گاه ملزم به تطبیق فکر و اندیشۀ خود نیستند.

دکتور شهرانی نیز حسب ایجاب همان زمان که تحول جهانی در قبال افغانستان رونما گردید و هرکس غرض بهبود وضعیت کشور دیدگاه‌های مختلف ارائه نموده بودند، شک نیست که دکتور شهرانی یکی از همین شهروندان مسؤلیت‌پذیر کشور بود که طرحی را پیشکش نمود و از طرف صاحبان قدرت و ثروت مورد تطبیق و تعمیل قرار نگرفت.

شایسته این بود که نظریه نقد می‌شد و دیدگاه‌های بالاتر و بهتر ارائه می‌گردید؛ ولی شتم و ایراد سخنان اتهام‌آمیز مناسب حال دانشمندان و اهل قلم نبوده و نمی‌باشد.

با تأسف نویسنده‌گان این مقدار به یک مقالۀ دکتور شهرانی پرداختند، بهتر بود که در قبال تحلیل و تجزیۀ آثار و آفریده‌های علمی و پژوهشی وی می‌پرداختند که حق زحمت چندین دهه زنده‌گی پی-گیری علمی پروفیسور شهرانی را ادا می‌نمودند. ذیل این مبحث به آن پرداخته می‌شود که دکتور شهرانی چه مقدار از غنای ادبی و علمی برخوردار است.

www.enayatshahrani.com

# بخش چهارم

## معرفی آثار و مقالات پروفیسور دکتور شهرانی

### تألیفات و آثار هنری دکتور عنایت‌الله شهرانی

دکتور عنایت‌الله شهرانی در تمام دوره‌های زندگی خویش هیچ‌گاه دست از تحقیق و پژوهش بر نداشته، بلکه همواره به نگارش و پژوهش پیرامون موضوعات مختلف تاریخی، ادبی، فولکلوریکی، هنری وغیره، وقت مصرف نموده است، جای دارد به ذکر نام‌ها و موضوع بحث آن‌ها حدالمقدور اشارات داشته باشیم. چون تألیفات دکتور شهرانی در یک بخش نبوده، بخش‌های مختلفی را احتوا می‌نماید، بدین منظور ما آثار وی را بخش‌بندی نموده، زیر عناوین خاصی به رشتهٔ تحریر در می‌آوریم:

**نخست: تألیفات دکتور شهرانی در بخش هنر**

۱ -«اصول تدریس آرت تربیوی»، نخستین اثری‌ست که در این رشته، تحریر گردیده و در مطبعهٔ معارف در کابل به سال ۱۳۵۰هـ خ، به چاپ رسیده است؛

۲ -«هنر در افغانستان» اولین تذکرهٔ نقاشان افغانستان، به سال ۱۳۵۰هـ خ، در مطبعهٔ معارف به چاپ رسیده است؛

۳ -«تاریخچهٔ مختصر هنر در افغانستان» رسالهٔ کادری علمی که به‌شکل مضامین در نشرات کابل به چاپ رسیده است؛

٤ -«تعلیم و تربیهٔ هنر در افغانستان» به زبان انگلیسی رسالهٔ تیزس ماستری؛

۵ -«ارزیابی امتحانات هنر در مکاتب ثانوی ایالات غربی امریکا، به زبان انگلیسی (تیزس دکتورا)؛ (۱۹۸۶م)

٦ -«Artists in Afghanistan» در حقیقت ترجمهٔ کتاب هنر در افغانستان که با خانم نانسی دوپری آنرا به زبان انگلیسی ترجمه کرده و تغییرات زیادی در آن رونما گردیده است؛ (۱۹۷۹م)

۷ -«قانون طرب» تعلیق و تحشیه بر کتاب استاد سرآهنگ، محل چاپ سویدن. ۲۰۰۱م؛ شرح و بسط کتاب قانون طرب استاد سرآهنگ که در بیست صفحه ترتیب نموده بود که دکتور شهرانی آن را به بیش از «۲۵۰» دو صد پنجاه صفحه انکشاف داد.

۸ -پیرخرابات (استاد قاسم افغان)، در بارهٔ استاد قاسم نگاشته شده و در پشاور به زیور چاپ آراسته گردیده است. ۱۳۸۲ هـ

۹ -«سیر هنر در افغانستان» به افتخار تأسیس اتحادیهٔ سراسری هنرمندان افغانستان در امریکا نگاشته شده، آمادهٔ چاپ می‌باشد.

www.enayatshahrani.com

۱۰ –«شرح احوال و آثار پروفیسور غلام محمد مصور میمنگی» چاپ در پشاور و کابل؛

۱۱ –«رسالۀ در مورد استاد بهزاد و هنر عهد تیموریان»

۱۲ –«ساز و آواز در افغانستان» در برگیرندۀ عمومیات موسیقی‌نوازان افغانستان می‌باشد که در دو مجلد توسط وزارت اطلاعات و کلتور در مطبعه بیهقی در کابل به‌چاپ رسیده است؛

۱۳ –«خطاطان» چاپ در قاهره به عنوان خوشنویسان، سال ۲۰۱۵م.

۱٤ –«صورتگران معاصر افغانستان» در دو جلد، چاپ در کابل انتشارات بیهقی، ۱۳۸۹.

۱۵ –«یادی از نقاشان افغانستان» چاپ در جریدۀ کاروان به‌صورت مسلسل در کالیفورنیا؛

۱٦ –«ملکۀ قلب‌ها»، لتا منگیشکر (از رسالات عمده و مهم شهرانی محسوب می‌گردد. این رساله در کابل به سال ۱۳۹۱هـ خ، در ۱۲۴ صفحه به چاپ رسیده، حاوی موضوعات چون: تذکر، آمیزش موسیقی با روان آدمی، حنجرۀ هندـ لتا منگیشکر، خلاصۀ سوانح و سرگذشت لتا، خصوصیات صدای لتا، بعضی از سخنان و نکات در بارۀ لتا، چند پیشنهاد در تجلیل از مقام بلند لتا، آواز خوان اول جهان، اعجوبۀ زمان لتا منگیشکر، در وصف آواز خداداد لتا و همچنان تزئین این اثر با تصاویری از لتامنگیشکر از صفحۀ نخست تا ختم کتاب و آوردن تصاویر خانوادۀ لتامنگیشکر می‌باشد.

۱۷ –«شگوفانی هنر در عهد تمیوریان هرات»، چاپ در مجلۀ آریانا، سویدن، چاپ در کتاب «روح دانا» هرات، چاپ بصورت کتاب مستقل در کابل؛

۱۸ –«آرت برای معلمین مکاتب ثانوی و دارالمعلمین‌ها» چاپ در مؤسسه تعلیم و تربیه سال ۱۹۶۳، کابل.

۱۹ –ادیت و مقدمۀ «زنده‌گی‌نامۀ پدر تیاتر استاد عبدالرشید لطیفی» اثر دکتر عبدالواسع لطیفی، چاپ در کانادا؛

۲۰ –«خاطرات من از تأسیس فاکولتۀ هنرهای زیبا» چاپ در کابل ۱۳۹۱، و چاپ دوم با تغییرات؛

۲۱ – ادیت و مقدمه در کتاب «هنرمندان تاریخ‌ساز تیاتر» تألیف ماریا دارو چاپ کانادا؛

۲۲ –«موسیقی بدخشان» چاپ در هالند، انتشارات شاهمامه.

۲۳ –«هفت شهر هنر» چاپ در قاهره.

۲٤ –«اتحادیۀ سراسری هنرمندان» آمادۀ چاپ.

۲۵ –«ایجاد فاکولتۀ هنرهای زیبای پوهنتون کابل» آمادۀ چاپ.

۲٦ –«هنرهای زیبا در افغانستان» آمادۀ چاپ.

۲۷ –در حاشیۀ کتاب ناشناس ناشناس نیست، چاپ در کابل و هالند، ۱۳۹۹ هـ

و به همین ترتیب استاد دکتور شهرانی؛ رسالات و مقالات متعددی در خصوص هنر در افغانستان چون کمال‌الدین بهزاد و نظایر آن نوشته است. همچنان بیش از بیست مقاله در سوگ هنرمندانی‌که در داخل و خارج کشور وفات کرده اند و ده‌ها مقاله در خصوص هنر به رشتۀ تحریر در آورده است که انشاءالله قسمتی از ناچاپ شدۀ آن‌ها به زیور چاپ آراسته و در خدمت اصحاب هنر و علاقه‌مندان قرار داده می‌شود. (۳۵: یادداشت‌ها، ص ۴۹)

www.enayatshahrani.com

**دوم: نگارش‌های دکتور شهرانی در بخش تاریخ و علوم اجتماعی**

دکتور عنایت‌الله شهرانی در بخش تاریخ و علوم اجتماعی کتب و مقالات علمی و پژوهشی را به چاپ رسانیده که هریکی از این آثار به صفت منابع معتبر و اساسی به کار می‌رود که ذیلاً به ذکر اسامی آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱ - «شاه محمد ولی‌خان دروازی وکیل‌السلطنت شاه امان الله غازی» چاپ شده در پشاور (۲۰۰۷م) و کابل (۲۰۱۷م)؛

۲ - «محمود سامی پاشا، مشاور نظامی شاه امان‌الله غازی» محل چاپ (کابل و جرمنی (۲۰۱۲م) و استرالیا).

۳ - «تاریخچهٔ اقوام در افغانستان» محل چاپ کابل (۱۳۹۵). این‌کتاب به ویراستاری داکتر همت فاریابی و به اهتمام برهان‌الدین نامق، برای بار هشتم توسط انتشارات قرطبه در ۲۴۵ صفحه به چاپ رسیده است. این کتاب حاوی مفاهیم چون: بحث پیرامون پشتون‌ها و شاخه‌های مختلف آن‌ها، قوم تاجیکان و سیر تاریخی این تبار، تُرکان، نحوهٔ حاکمیت و سیر تاریخی آن‌ها می‌باشد، همچنان بررسی سایر تبارهای ساکن درافغانستان همانند: هزاره‌ها، ایماق‌ها، قزلباش‌ها، یفلتی‌ها، بلوچ‌ها، نورستانی‌ها، پراچی‌ها، پشه‌یی‌ها، فورمولی‌ها، هندوها، زبان‌های اقوام پامیر بدخشان و معرفی وضعیت عمومی افغانستان را نیز شامل می‌باشد؛

۴ - «شگوفایی هنر در عهد تیموریان هرات» محل چاپ کابل و سویدن؛

۵ - «قهرمان ماوراءالنهر ابراهیم بیک و جهاد ملت بخارا» چاپ در مجلهٔ‌پیمان امریکا؛

۶ - « احوال و آثار استاد علامه عبدالحی حبیبی» چاپ قاهره؛

۷ - تعلیق و تحشیه در کتاب گلبدن بیگم (همایون‌نامه) چاپ در کابل؛

۸ - تجزیهٔ تورکستان و وقایعی که بالای مهاجرین تورکستان در افغانستان رخ داد، آمادهٔ چاپ

۹ - «من و فاکولتهٔ تعلیم و تربیهٔ پوهنتون کابل» این کتاب بار دوم، در سال ۱۳۹۹هـ خورشیدی در کابل به چاپ رسیده است. ناشر این اثر «کانون فرهنگی قیزیل چوپان» می‌باشد. همچنان برای بار سوم در سال ۲۰۲۱م در امریکا نیز بنشر رسیده است، این اثر از نگاه شکلی حاوی هفت فصل می‌باشد:

فصل نخست— شامل موضوعات چون: تقریظ استاد سید ابراهیم بامیانی، نامه‌ای از استاد داکتر احمدیار به داکتر شهرانی، مقدمهٔ بر چاپ دوم و هدف از تأسیس فاکولتهٔ تعلیم و تربیه، می‌باشد.

فصل دوم – شامل موضوعاتی چون: تاریخچهٔ فاکولتهٔ تعلیم و تربیهٔ پوهنتون کابل؛ استادان فاکولتهٔ تعلیم و تربیه در سال (۱۹۶۲م)؛ بحث کامل پیرامون استادان و شاگردان فاکولتهٔ مذکور از صنف اول تا شرح حال همه فارغان دور اول، نصاب تعلیمی چهار سالهٔ فاکولتهٔ تعلیم و تربیه، تاریخچهٔ فاکولتهٔ روانشناسی و علوم تربیتی پوهنتون کابل، به‌قلم پوهندوی داکتر میر اکرم میرزاد می‌باشد.

فصل سوم – شامل موضوعاتی چون: معرفی رؤسای فاکولتهٔ تعلیم و تربیه و شخصیت‌هایی همانند: پروفیسور استاد غلام حسن مجددی، استاد غلام علی آئین، پوهاند سید سعدالدین هاشمی و پروفیسور میر حسین‌شاه از کسانی‌که بیشترین نقش را در ساختار و بالنده‌گی فاکولتهٔ مذکورایفا نموده بودند.

www.ehajatshehrani.com

فصل چهارم – شامل موضوعاتی چون: معرفی قسمت بیشتری از استادان تعلیم و تربیه مانند: استاد عمر زاهدی، استاد عبدالمتین قدس، داکتر محمد علم میران، داکتر شریف فایز، داکتر احسان انتظار، استاد عبدالاحد دانش سلجوقی، استاد نهضت و استاد ابراهیم بامیانی، می‌باشد.

فصل پنجم- شامل موضوعاتی چون: بیان خاطره‌های دوران تحصیل با هم‌صنفیان و دوستان و تصاویر یادگاری نیز می‌باشد.

فصل ششم- شامل موضوعاتی چون: سمبول‌های وحدت، یعنی (داستان سه برادرخوانده‌های پشتون، تاجیک و تُرک) به نام‌های: عبدالحبیب حامی، حضرت‌الدین طالب و عنایت‌الله شهرانی)، به این عبارت که: ما همه اولاد آدم می‌باشیم که جمله درین دنیای مؤقت و ناپایدار یا به اشکال جبری و اختیاری ویا به‌گونهٔ طبیعی حیات به‌سر می‌بریم که در یک چشم زدن، از این دار فانی ناپدید شده و به دنیای ابدیت می‌پیوندیم و همه تلاش‌های ناپسند و مردودمان به جهت تبعیض‌طلبی‌های بی‌جا که به افکار من برتری‌جویی، تفوق خواهی و دیگر افکار پوچ و بی‌معنی و غیر انسانی، خلاف شرافت بشری، اسلامی و خاصتاً هموطنی می‌باشد و در حقیقت همه به‌طور یک فامیل بزرگ در یک محدودهٔ خاک این کرهٔ موجوده حیات به‌سر می‌بریم.

همان چیزی را که من منحیث یک انسان ضرورت دارم، تو هم همان را احتیاج داری، بناءً تبعیض‌ها، تعصب‌ها، تفاوت دادن‌ها و امتیاز طلبی‌ها همه نابجاست.» (۳۶: برگرفته از متن کتاب، ص۱۰۷)

فصل هفتم – شامل «زنده‌گی‌نامه و کارکردهای علمی و فرهنگی پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی دانشمند معاصر افغانستان» به قلم داکتر فیض‌الله ایماق می‌باشد. به این مطلع آغاز می‌شود. یادداشت: «از سال‌ها باین طرف متوجه تألیفات کثیرهٔ دوست دیرینم جناب دکتور شهرانی بودم و می‌خواستم در بارهٔ شان چیزی بنویسم، از تصادف نیک این لغت‌نامه را بار دیگر مرور می‌نمودم که در ردیف حرف «ش» در کلمهٔ «شهر» رسیدم، در آن حال نام گرامی داکتر شهرانی که درین ردیف برابر می‌آید، به‌یادم آمد، لذا در فکر تهیهٔ زنده‌گی‌نامهٔ شان شدم.

اساساً این معلومات دربارهٔ زنده‌گی‌نامهٔ آقای شهرانی توسط آقای هوشنگ قویاش پیگیر تحریر یافته است، بعداً پوهاند رسول رهین با آوردن تغییرات در جلد دوم کتاب «کی کیست در فرهنگ برونمرزی» به‌چاپ رسانید، همچنان در سایت «دانشنامهٔ آریانا» به‌نشر رسید. قابل تذکر است که جناب آقای ذبیح‌الله نذیر نیز کتابی را به‌نام کارکردهای هنری داکتر شهرانی تألیف و در کابل به زیور طبع آراسته است که در این‌جا از منابع متذکره و بعضی مآخذ دیگر سوانح مکمل استاد شهرانی را جمع و ترتیب و ویراستاری نمودیم.» (۳۷: برگرفته از همین کتاب، ص۱۲۶) و با تصاویر تزیینی به پایان رسیده است.

۱۰ - «ترکان فارسی‌گوی» محل نشر: کابل ۱۳۹۴ خورشیدی؛

۱۱ - «شجرهٔ شهریاران ترک» محل نشر: جریدهٔ جهش، آلمان

۱۲ - «مرزهای همزیستی زبان‌ها» محل چاپ امریکا، جون ۱۹۹۷م

۱۳ - «افسانهٔ شگوفه بهار»، محل چاپ ۱۹۹۷م، امریکا. (۳۸: کارنامه‌های هنری، ص ۱۹- ۲۳)

www.enayatshahrani.com

۱۴ - مقدمه، تعلیق و تحشیه بر کتاب «بابرنامه» اثر ظهیرالدین محمد بابر، چاپ در مجلهٔ پیمان به‌گونهٔ مسلسل، در امریکا

۱۵ - تعلیق و تحشیه برکتاب «یمگان» (مزار ناصر خسرو)، اثر استاد خلیلی، محل چاپ: دهلی، سال:۲۰۰۰ میلادی.

۱۶ - تعلیق و تحشیهٔ «ظهیر الدین محمد بابرشاه» اثر پوهاند عبدالحی حبیبی. چاپ مسلسل در مجلهٔ پیمان، محل چاپ: نیویارک، سال:۲۰۰۰میلادی. آماده بشکل کتاب مستقل

۱۷ - «مشاهیر بدخشان» (چهره‌های برجستهٔ بدخشان)، غیر مطبوع.

۱۸ - «غزنویان» (شامل مقالات دربارهٔ محمود غزنوی- سامانیان – غزنی، سنایی و سبکتگین) چاپ شده در جراید و مجلات مختلف.

۱۹ - «شرح احوال پروفیسور غلام محمد میمنگی» محل چاپ پشاور و کابل.

۲۰ - «حکایات و روایات» مطبوع، قاهره

۲۱ - «کابلستان»، چاپ در کابل و قاهره، نوامبر ۲۰۱۶م.

۲۲ - «کابل در پرده های تاریخ» چاپ قاهره .

۲۳ - «سلطان محمود غزنوی» چاپ در قاهره، ۱۳۹۷ خورشیدی

۲۴ - «زنان برگزیدهٔ خاور زمین» چاپ در هرات.

۲۵ - «آسیای مرکزی» چاپ شده به سلسلهٔ کاروان.

۲۶ - «پیش‌کسوتان تاریخ» در دو مجلد. غیر مطبوع.

۲۷ - «پنجشیر نامه» چاپ در کابل، ۱۳۹۸ خورشیدی

۲۸ - «مجموعهٔ مقالات نظام فدرال» ...

۲۹ - «هرات باستان و تیموریان آن دیار».

۳۰ - «سیمای نوایی در پهنهٔ تاریخ»

۳۱ - «امیر علی‌شیر نوایی نابغهٔ فنا ناپذیر»

۳۲ - مرگ، کتابیست که مفقود شده؛

۳۳ - تعلیقات در کتاب «از پندار یک انقلاب کوچولو تا نبش بزرگان فرهنگی ما»، تألیف استاد سمندر غوریانی؛

همچنان از دکتور شهرانی رساله‌های کوچک و مقالاتی متعدد دیگری مرتبط به این موضوع نیز در بخش‌های علمی و نشریات کشورهای مختلف جهان همانند: زنده‌گی‌نامهٔ علامه صلاح‌الدین سلجوقی، سردار بیدل‌شناس عبدالعزیز حیرت، مقدمه در کتاب‌های «چهره‌های جاویدان» و «هنرمندان تاریخ‌ساز تیاتر» تألیف ماریا دارو از موصوف به چاپ رسیده است. (۳۹:یادداشت‌ها،ص ۵۰)

www.enayatshahrani.com

**سوم: تألیفات و نگارش‌های دکتور شهرانی در بخش ادبیات**

دکتور عنایت‌الله شهرانی در بخش تحقیق و جمع‌آوری ادبیات عامیانه از جملهٔ کسانی‌محسوب می-گردد که خوب‌ترین کارها و بهترین تحقیق را در افغانستان انجام داده است. به نمونه‌های بارز آن، این-گونه می‌توان اشاره نمود:

۱ - «فرهنگ تاجیکی بدخشان» دنبالهٔ کتاب «لغات مستعمل در لهجهٔ دری بدخشان» می‌باشد، کتاب مذکور نخستین فرهنگ زبان فارسی تاجیکی در افغانستان می‌باشد، محل چاپ پشاور.

۲ - «یمگان» تعلیق و تحشیه، چاپ یونیورستی دهلی.

۳ - «تعلیق و تحشیهٔ، دیوان هلالی چغتایی» آمادهٔ چاپ.

۴ - « زیب‌النساء مخفی» محل چاپ: کابل.

۵ - «عایشه درانی» محل چاپ: کابل.

۶ - «تعلیقات در کتاب، «افکار شاعر» علامه سلجوقی غیر مطبوع.

۷ - «زندگی‌نامهٔ سید زمان‌الدین عدیم شغنانی» محل چاپ در کانادا و قاهره.

۸ - «سخنوران صاحب‌دل» محل چاپ کابل.

۹ - تعلیق و تحشیهٔ دیوان «مخفی بدخشی» محل چاپ: دهلی هندوستان.

۱۰ - «لعل سخنگوی (شاه بیگم مخفی» محل چاپ: کابل.

۱۱ - «دل‌نامه» آمادهٔ چاپ

۱۲ - «تعلیق و تحشیه برکتاب «فیض قدس» اثر استاد خلیل‌الله خلیلی، غیر مطبوع.

۱۳ - «چلچراغی در شبستان عرفان» تبصره‌یی بر کتاب تصوف و انسان اثر دکتور شرعی جوزجانی محل چاپ: کابل، باهتمام وحدت‌الله درخانی، سال ۲۰۱۸ میلادی؛

۱۴ - «بیدل‌شناسان افغانستان» به گفتهٔ دکتور شهرانی این کتاب بعد از تکمیل آمادهٔ چاپ گردیده بود، در دیار هجرت در اوج پراگنده‌گی مفقود گردید. به هرحال زحمت قابل ارج بوده که استاد متقبل زحمت آن بودند یادآوری آن بهتر می‌باشد. (۴۰: کارنامه‌های هنری، ص ۱۰۲)

۱۵ - «میران بدخشان» چاپ به سلسلهٔ جریدهٔ جهش.

۱۶ - «سیری در بدخشان» محل چاپ: ایران درکتاب ناموارهٔ دکتر محمود افشار، پژوهش‌های ایران‌شناسی.

۱۷ - تورکان پارسی‌گوی، چاپ در کابل، ۱۳۹۴هـ ش

۱۸ - زنده‌گینامهٔ بیدل، چاپ در مؤسسه تعلیم و تربیه، ۱۹۶۳م، کابل

۱۹ - عارفان و سالکان، چاپ در کابل

دکتور شهرانی علی‌الرغم نگارش و برگردان کتب در بخش ادبیات، رسالات و مقالات متعددی علمی را به رشتهٔ تحریر درآورده است که به مهم‌ترین بخش‌های آن اشاره می‌گردد، مثلاً: صلصال و شاهمامه، نفوذ زبان فارسی در نیم قارهٔ هند و ده‌ها مقالهٔ ادبی در این بخش به چاپ رسیده است.

**چهارم- تألیفات دکتور شهرانی در بخش ادبیات فولکلوری و یا ادبیات عامیانه**

۱ - «دوبیتی‌های تاجیکی» دربرگیرندهء سروده‌های تاجیکی در بدخشان و تخار می‌باشد. محل چاپ: نخست مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، سال چاپ: ۱۳۷۳هـ ش. دور جدید نوبت چاپ: هفتم کانون فرهنگی قیزیل چوپان، محل چاپ: کابل، سال: ۱۳۹۵هـ خ.

این کتاب از نگاه شکلی، به دو بخش تقسم گردیده است، قسمت نخست- حاوی موضوعاتی چون: سیری در بدخشان، بدخشان در اشعار شاعران، بدخشان در آثار نویسنده‌گان، تکملهٔ دوبیتی‌های تاجیکی، نمونه‌هایی از دوبیتی‌های عامیانهٔ دری افغانستان می‌باشد.

قسمت دوم – مقدمه، دوبیتی‌ها بر اساس ردیف الفباء، سرودی چند از بدخشان و تخار ضمن یک اتفاق سفر به دشت قلعه که از نزد داملا بابه که قسمت زیادی از آن را جمع نمودم، اشعار هم‌وزن رباعی‌های ادبی، مثلاً:

سـوار شدیم به گادی
می‌ریـم سوی دهدادی
تکان بتـــــی زلفاره
خـــراب نشـی مزاری

لغتنامه که حاوی لغات و واژه‌های عامیانه با واژه‌های ادبی می‌باشد، همانند:

آل: حال،
ایسو: این‌سو
خاو: خواب...

فهرست منابع که حاوی ۲۴ مأخذ به شمول کتب، یادداشت‌های نگارشی و شنیداری می‌باشد.

از نگاه محتوایی: بازتاب‌دهندهٔ جان‌مایهٔ ادبیات عامهٔ مردم بومی بدخشان و تخار می‌باشد که مردم خوشی‌ها، غم‌ها و وضعیت زیستی خویش را در قالب سخنان منظوم بیان داشته و غرض اشباع نیازهای روحی به این ابیات پناه می‌بردند.

۲ - «فلک‌های کهسار» این‌کتاب نخستین و بزرگترین مجموعه‌ای است که اولاً در مجلهٔ مشهور انجمن تاریخ بنام (آریانا) در انجمن تاریخ افغانستان به‌چاپ رسیده است. اکنون کتاب مذکور به‌صورت مکمل با افزایش دوبیتی‌های دیگر زیر عنوان «دوبیتی‌های تاجیکی» در تاجیکستان به رسم‌الخط سیریلیک برگردانیده شده است.

۳ - کتاب مکمل «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان» نخستین مجموعهٔ بزرگ ضرب‌المثل‌ها در افغانستان، محل چاپ: کابل. این کتاب در سال ۱۳۸۵هـ ش به چاپ رسیده اکنون با داشتن تقریباً نه و نیم هزار (۹۵۰۰) ضرب‌المثل فارسی‌دری بزرگترین مجموعهٔ از ضرب‌المثل‌ها در ممالک افغانستان، تاجیکستان و ایران به شمار می‌آید، در ایران به چاپ رسیده و در تاجیکستان به حروف سیریلیک برگردانده و چاپ شده است.

www.enayatshahrani.com

این اثر منتخبِ از کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان» در ایران به مدیریت ایرج رضایی و کریم اصفهانی می‌باشد که در سال ۱۳۸۲هـ ش توسط بنیاد موقوفات محمود افشار در تهران به چاپ رسید. ضمن پرسش از جناب دکتور شهرانی موصوف گفتند که اثر مذکور شش بار با اضافات زیور چاپ یافته است؛ ولی گونهٔ مکمل و آخرینش همین اثر مذکور می‌باشد. (۴۱: مصاحبه با دکتور عنایت‌الله شهرانی مؤرخ ۱۰عقرب ۱۴۰۰هـ خ)

۴ - «د پشتو امثال او حکم» (د پشتو سیرنو بین‌المللی سیمینار په ویار) محل چاپ: کابل، ۱۳۵۴هـ خ.

۵ - «امثال و حکم» چاپ ۱۳۵۴هـ ش.

۶ - «منتخب ضرب‌المثل‌های فارسی» محل چاپ: دوشنبه، سال۲۰۱۴ میلادی، برگردان شده به خط سریلیک توسط پروفیسور روشن رحمان.

۷ - «د پشتو متلونه» محل چاپ: کابل. ۱۳۹۸هـ خ. داری ۱۵۹صفحه و چهار هزار ضرب‌المثل می‌باشد که از حرف «آ» شروع و به حرف«ی» تمام می‌شود.

۸ - «گوراوغلی سلطان» به اهتمام برهان‌الدین نامق در سال ۱۳۹۵هـ خ، در کابل توسط کانون فرهنگی قیزیل چوپان به دست نشر سپرده شد. این اثر از مجموع داستان‌های حماسی از صفحات شمال افغانستان گردآوری شده است و در تاریخ افغانستان این‌کتاب اولین و پیشقدم‌ترین به‌شمار می‌آید و کسی تاکنون درین باره ننوشته است (به ادبیات خالص تاجیکی محلی بدخشان).

به گفتهٔ پروفیسور شهرانی وی این داستان را از آوازخوان محلی بدخشان به‌نام رجب محمد جوره زاده ثبت و ضبط نموده سواد اوراق را بیاض نموده است. استاد اضافه می‌نماید که: «برای اثبات قول باید آگاه ساخت که وی (رجب‌زاده) سی و دو شاخ گوراوغلی را به‌یاد دارد، هرشاخ گوراو غلی شاخ‌های دیگری از خود دارند که در آن صورت تقریباً مجموعهٔ همهٔ آن‌ها به پنجاه و دو شاخ می‌رسد، سی و دو شاخ گوراوغلی چنان کتاب ضخیم و بی‌مانندیست که هرگاه با تیرمه خوانده شود به هزار صفحه و یا زیادتر از آن بالغ می‌گردد.»

این اثر از نگاه شکلی: حاوی مقدمه و مجموع شاخه‌های گوراوغلی همانند:

شاخ توبه: که می‌گوید:

بلبل به وطن ای تخت سلیمان خشتر است
خارای وطن ز لوح ریحان خشتر است
یوسف که بمصر پاچاهی می‌کرد
صد کاشکی گدا می‌شد و کنعان خشتر است

**شاخ‌های گوراوغلی از گفتار رجب محمد جوره زاده:**

**شاخ اول:**

دنیا گشـــــته غمخانه غم خوردگی‌ها دیـوانه
مال و ملک دنیا ای ای ای سر عالـــم می‌مانه

www.enayatshahrani.com

شامل عناوین : چون تولد گور اوغلی و شیر دادن تیلفار، عاشق شدن ریحان عرب به نازیان زن احمدخان، آوردن نازیان زن احمدخان از نزد ریحان عرب پهلوان، بردن گوراوغلی عوض خان را از نزد کریم قصاب، داستان رفتن عوض خان به کشمیر و آوردن ساقی بلبل، رفتن شیرماهی به سیر و شکار، از دواج عوض خان با جزم پوس پری، مهمانی اغه یونس برای خانوادۀ احمدخان، داستان غفور خان پادشاه اورم بر.

**شاخ توران**

ای برخیزم دمو شور دهر ایال اندازم ای ای
نبر غم عشقم ای کمالم دادن ای
ای بشکافمو سینه را برارم دل را ای ای
ای دل را به جگر پیش دشمن اندازم ای ای

داستان رفتن نظر بیک خان پهلوان به نزد گوراوغلی، اسیر شدن عوض خان به‌دست گل پری، اسیر شدن گل پری به‌دست شیرعلی، زادن نور علی پسر عوض خان و رفتن به شهر غلغله و آوردن روشن پری، عاشق شدن گل میرزا به دختر شهباز خان، رفتن عوض خان به شهر غلغله و اسیر شدنش، داستان رفتن ساقی بلبل به سیستان، نبرد عوض خان با برزو پهلوان، اسیر شدن عوض خان به دست قیرخان و زرخان، پیداکردن نادر پهلوان عوض خان را در حالت زخمی، گرفتار شدن عوض خان به دست پادشاه یاغستان.

**شاخ یمن:** کشتن شیر غران توسط نورعلی پسر عوض خان، آوردن طاووس پری دختر جهود پاچا به وسیلۀ عوض خان به ترکستان.

**شاخ نورعلی، آل ماهی و شیر ماهی و فرار کردن احمدخان:** بردن نور علی به شکار توسط احمدخان، عاشق شدن ستاره به نور علی، بردن هشام دیو نور علی را با خود به کوه قاف.

**شاخ قل نظر خان:** و با تصاویری از نوازنده‌گان محلی به پایان رسانیده شد.

**از نگاه محتوایی:** بازتاب‌دهندۀ عمق باورهای مردم نسبت به گذشته می‌باشد. این داستان و داستان‌های شبیه آن که شباهت تقریباً نزدیک به «نی‌نامۀ» حضرت مولانا جلال‌الدین بلخی دارد. یعنی: همان طوری‌که مولانا در فراق وصال به اصل خلقت و کنه حقیقت می‌خواهد وصل گردد، خواننده‌گان و شنونده‌گان قصه‌ها نیز سراغ حقیقت را در گذشته‌های دور می‌گیرند و می‌خواهند تا به کنه آن حقایق که موجد این داستان‌ها و اشباه آن گردیده است را پی‌ببرند.

کتاب گوراوغلی سلطان نه تنها از داستان‌های کهن آسیای مرکزی حکایات دارد، بلکه از بهترین نمونه ادبیات گفتار تاجیکی بشمار می‌آید.

۹ - آخرین کتاب «دو بیتی‌های تاجیکی» شامل دو بیتی‌های تاجیکی صفحات شمال و دوبیتی-های عامیانه در سطح کشور افغانستان، محل چاپ: کابل، سال:۱۳۹۵هـ

۱۰ - «فرهنگ تُرکی اوزبیکی شهران» آمادۀ چاپ.

www.enayatshahrani.com

۱۱ - «امثال بلوچی و نورستانی» مفقود. به گفتهٔ دکتور شهرانی این اثر نیز بعد از تکمیل در جریان نقل مکانی‌ها مفقود گردید؛ بناءً ذکرش خالی از خیر نخواهد بود. چون استاد زحمات خویش را متقبل شدند اما روزگار نکبت‌بار دور مهاجرت سایهٔ نحسش را بالای بیشترین‌های پهن کرده بود که استاد را نمی‌توان از آن‌ها مستثنا دانست.

۱۲ - «لغات مستعمل در لهجهٔ دری بدخشان» که در مجلهٔ «ادب» پوهنتون کابل به گونهٔ مسلسل به چاپ رسید.

۱۳ - «حکایات و روایات» محل چاپ: قاهره، سال ۱۳۹۴هـ خ.

۱۴ - «امثال و حکم تُرکی اوزبیکی» ضمیمهٔ کتاب آقای عارف عثمان، چاپ در کابل.

۱۵ - افسانه‌ها، از جمله کتاب‌های گم شده که متشکل از افسانه‌های محلی بدخشان و کابل بود.

دکتور شهرانی علی‌الرغم نگارش آثار مذکور مقالات متعدد و سودمندی در بخش ادبیات عامیانه به رشتهٔ تحریر درآورده، مصاحبه‌ها و رهنمودهای مفیدی را غرض همکاری با دانشمندان و اهل علم نیز انجام داده است که هریکی از این عملکردهای علمی را در جایگاه خویش باید مورد تأیید و تعمیل قرار داد. (۴۲: یادداشت‌ها، ص ۱۴)

**پنجم - تألیفات دکتور شهرانی در بخش تعلیم و تربیه**

دکتور شهرانی شخصیت چند بعدی در مسایل علمی افغانستان و منطقه محسوب می‌گردد. موصوف تمام عمر خویش را در مسیر پژوهش و تحقیق مصرف نموده، از این‌طریق توانسته خدمت و رسالت خویش را در قبال مردم، وطن و فرهنگ مشترک ادا نماید.

موصوف در جنب مسایل هنری، تاریخی، ادبی و فولکلوری تحقیقات سودمندی در بخش تعلیم و تربیه نیز نموده است که سعه صدر و قدرت علمی استاد را نشان می‌دهد، اینک به ذکر مواردی از آن تألیفات اشاره می‌گردد.

۱ -«آرت برای معلمین مکاتب ثانوی و دارالمعلمین‌ها» محل چاپ: پوهنتون کابل، سال ۱۹۶۴م.

۲ -«اصول تدریس آرت تربیوی» چاپ مطبعهٔ معارف، سال ۱۳۵۰هـ خ.

۳ -«Art Education in Afghanistan» تیزس ماستری، سال ۱۹۷۸ میلادی.

۴ -«رهنمای سواد آموزی» سال ۱۹۶۱میلادی، غیر مطبوع.

۵ -«تعلیمات عمومی در افغانستان» به‌فرمایش یونسکو.

۶ -«پروگرام‌های تعلیمی مکاتب مهاجرین از صنف اول تا صنف دوازدهم».

۷ -«تاریخ مختصر معارف در افغانستان» غیر مطبوع.

۸ -«دور نمای اصلاحات آیندهٔ معارف در افغانستان»

۹ -«COMARISON OF ART PROGAM EVALUATION RATINGSL ...» سال ۱۹۸۶میلادی.

۱۰ - کتاب «مرگ» این کتاب شکل فلسفی را داشت، متأسفانه یا دزدی ویا از نزد مؤلف مفقود گردیده است.

www.enayatshahrani.com

پروفیسور دکتور شهرانی علاوه بر نگارش کتب و مضامین درسی در بخش تعلیم و تربیه مقالات متعددی دیگر چون «افکار تربیتی شوپنهاور» وغیره را نیز به رشتۀ تحریر درآورده است، همانند: «نقش مواد سمعی و بصری در انکشاف تعلیم و تربیه»، «آزادی اکادمیک استادان، شاگردان و تقوی در کارها»، «بعضی پیشنهادها دربارۀ سواد آموزش و تعلیمات اکابر»، «هنر و نقش آن در تعلیم و تربیه»، «ضرورت وزارت فرهنگ و هنر در افغانستان» و اشباه این مقالات نیز از موصوف به رشتۀ تحریر درآمده است که راقم به آنها دست نیافته است.

### نبشته‌های اختصاصی دکتور شهرانی در مورد سایر اقوام افغانستان

دکتور شهرانی از این‌که خویشتن را به صفت یک دانشمندان منتسب به تمام مردم افغانستان می‌دانست، در نگارش‌هایش هیچ‌گاه جانبدارانه وارد مبحث نگردیده است؛ بلکه به گونۀ علمی و بی‌طرفانه به مسایل تاریخی، ادبی و ادبیات عامیانۀ عام مردم افغانستان وارد شده، به فرهنگ، تاریخ و شخصیت‌های سایر اقوام همانند هم‌تباران خویش احترام بالمثل داشته است که ذیلاً به بخشی از تألیفات و آثار وی که در مورد اقوام افغانستان به رشتۀ تحریر در آورده است اشاره می‌نمایم:

### تألیفات و مقالات دکتور شهرانی در مورد شخصیت‌ها و ادبیات عامیانۀ پشتون‌ها

جناب شهرانی به خلق و مردم باعزت پشتون ارادت و احترام خاص و فوق‌العاده‌یی داشته و این ارادت را ضمن نگارش مسایل علمی و ادبی بازتاب داده، ولی جانب حقیقت را مراعات نموده از افراط و تفریط پای دور نگذاشته است که ذیلاً به موارد از این نگارش‌ها اشاره می‌گردد:

۱ - «شرح احوال و آثار استاد عبدالحی حبیبی» محل چاپ قاهره؛
۲ - نگارش دو مقاله در بارۀ «استاد محمد صدیق روهی» محل چاپ سویدن و پکتیا؛
۳ - نگارش شش عنوان مقاله در مورد «عبدالغفور برشنا»؛
۴ - «د پشتو متلونه» محل چاپ کابل؛
۵ - «امثال او حکم» محل‌چاپ کابل؛ به افتخار سمینار بین‌المللی انکشاف زبان پشتو
۶ - رساله‌یی دربارۀ «استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزایی»؛
۷ - رساله‌یی دربارۀ «استاد محمد اسرائیل رویا»؛
۸ - نگارش سه عنوان مقاله در مورد «استاد محمد هاشم زمانی»؛
۹ - رساله‌یی دربارۀ سردار بیدل‌شناس «استاد عبدالعزیز حیرت» چاپ در مجلۀ درد دل افغان و کتاب «عارفان و سالکان»؛
۱۰ - در حاشیۀ کتاب «ناشناس ناشناس نیست» محل چاپ: کابل و هالند.
۱۱ - تبصره در کتاب «نیم قرن با ترانه‌های ناشناس» محل چاپ: هالند.
۱۲ - «در سوگ پوهاند استاد میر حسین شاه»؛
۱۳ - «زنده‌گی نامۀ استاد سخی احمد خاتم صافی»؛

www.enavats.ahrani.com

۱۴ - «مصاحبهٔ علمی و پژوهشی و طولانی دربارهٔ تاریخ قندهار» محل نشر: کالیفورنیا

همچنان استاد علاوه بر نگارش کتب و رسالات فوق مقالات متعددی را نیز دربارهٔ شماری از هنرمندان، موسیقی‌دانان و نقاشان پشتو زبان به رشتهٔ تحریر در آورده است. (۴۳: یادداشت‌ها،ص ۵۹)

**آثار و مقالات دکتور شهرانی در بارهٔ بدخشان**

۱ - شاه محمد ولی‌خان دروازی؛
۲ - عدیم شغنان (سید زمان‌الدین)؛
۳ - مخفی بدخشی؛
۴ - لعل سخنگوی؛
۵ - میران بدخشان؛
۶ - مشاهیر بدخشان (بدخشانیان قلم‌بدست)؛
۷ - سیری در بدخشان؛
۸ - فرهنگ ترکی شهران؛
۹ - امثال و حکم ترکی شهران؛
۱۰ - لغات مستعمل در لهجهٔ دری بدخشان؛
۱۱ - فرهنگ تاجیکی بدخشان؛
۱۲ - فلک‌های کهسار؛
۱۳ - گوراوغلی سلطان؛
۱۴ - گوراوغلی در مجله‌های مختلف؛
۱۵ - موسیقی در بدخشان؛
۱۶ - ضرب‌المثل‌های دری افغانستان بشمول امثال تاجیکی بدخشان؛
۱۷ - دوبیتی‌های تاجیکی بدخشان؛
۱۸ - یمگان؛
۱۹ - پرتوی بر زوایای آثار و افکار جمشید شعله، چاپ شده.

مقالات: شاه عبدالله بدخشی، عبدالحی آرین‌پور ولوالجی، عارف چاه‌آبی، خرقه مبارکه در بدخشان، ناصر خسرو از نگاه بدخشانیان، استاد هاشم واسوخت، محمد طاهر بدخشی، هنرمندان پامیری، محمد ابراهیم عفیفی، برهان‌الدین نامق، استاد فضل‌الرحمن فاضل، رجب محمد جوره‌زاده وغیره...

**آثار و مقالات اختصاصی دکتور شهرانی راجع به کابل**

۱ - «کابلستان» محل چاپ: قاهره و کابل؛
۲ - «کابل در پرده‌های تاریخ» محل چاپ: قاهره.
۳ - «تاریخ قزلباش‌ها در کابل» محل چاپ: ایران و جای‌های دیگر.

www.enayatshahrani.com

همچنان نگارش مقالات متعددی پیرامون کاکه‌های کابل همانند: کاکه غنی نسواری، عبدالقدیر پورغنی، استاد آصف آهنگ، استاد داکتر عبدالاحمد جاوید، استاد برشنا، عشقری کابلی، استاد کریم کابلی، استاد یاسین نسیمی، پوهاند غلام حسن مجددی، استاد حسین نهضت وغیره نیز از کارکردهای ماندگار استاد شهرانی راجع به کابل است.

**آثار و مقالات دکتور شهرانی راجع به غزنی**

۱ - «سلطان محمود غزنوی» محل چاپ قاهره؛
۲ - «آلپ‌تگین، سبکتگین و دیگران» چاپ در جراید مختلفه؛
۳ - تبصره به کتاب «غزنویان» اثر استاد خلیلی.

همچنان مقالات متعدد دربارهٔ غزنی، سنایی و وجه تسمیهٔ غزنی – کابل و زابل از استاد شهرانی به رشتهٔ تحریر در آمده و به معرفت غزنی افزوده است. (۴۴: یادداشت‌ها، ص ۵۸)

**نبشته‌های دکتور شهرانی در مورد پنجشیر و شمالی**

استاد شهرانی علی‌الرغم «پنجشیرنامه» که قبلاً در بخش تاریخ ذکر گردید، مقالات متعددی را در مورد رجال علم و معرفت این سرزمین و جایگاه مدنی آن نیز به رشتهٔ تحریر درآورده است که ذیلاً به نمونه‌های آن‌ها اشاره می‌گردد، مثلاً: «دربارهٔ ارواح‌شاد استاد خلیلی چندین مقاله»، «استاد غلام علی آئین»، «گل احمد شیفته»، «پوهاند محمد فاضل»، «استاد عظیم زایر»، «در بارهٔ شاهان درواز که کوهستانی‌ها خود را اولاد آن‌ها می‌دانند و ازین قبیل مقالات نیز به‌رشتهٔ تحریر آمده است. (۴۵: یادداشت‌ها،ص ۵۸)

**نبشته‌های دکتور شهرانی در مورد هزاره‌ها**

استاد شهرانی علاوه بر شرح و بسطِ که پیرامون هزاره‌های افغانستان در کتاب «تاریخچهٔ اقوام در افغانستان» نموده، مقالات متعددی را نیز راجع به مردم هزاره به رشتهٔ تحریر درآورده است که ذیلاً به پارهٔ از آن‌ها اشاره می‌گردد، همانند: «شهید استاد عبدالعلی مزاری بابای هزاره‌ها»، «هزارستان دیگر زوال نخواهد کرد» چاپ در سایت‌های انترنیتی، «هزاره کیست؟» چاپ در آریانای برون‌مرزی، «استاد محمد اسماعیل مبلغ»، «استاد ابراهیم بامیانی»، «دانشمندان سیاست‌دان»، «حسین تلاش ورسی، حاج کاظم یزدانی و داود سرخوش» از مهم‌ترین مقالات استاد شهرانی پیرامون اقوام هزاره به رشتهٔ تحریر در آمده است. (۴۶: یادداشت‌ها،ص ۵۹)

**نبشته‌های دکتور شهرانی دربارهٔ ولایات شمال افغانستان**

استاد شهرانی در بخش‌های تاریخ، هنر، ادبیات و تعلیم و تربیه نیز به داشته‌های صفحات شمال کتب و رسالات متعدد و سودمندی به رشتهٔ تحریر درآورده اند؛ ولی در این مبحث اختصاصاً مقالاتی را به رشتهٔ تحریر در آورده است که ذکر آن‌ها خالی از خیر و مزید معلومات نمی‌باشد، مثلاً: نگارش مقالات

www.enayatshahrani.com

متعدد پیرامون جایگاه علمی و کارکردهای فرهنگی «پروفیسور غلام محمد میمنگی»، نگارش چندین مقاله پیرامون «داکتر فیض‌الله ایماق»، «پروفیسور داکتر قیام‌الدین راعی برلاس»، «دگروال حمیدالله برلاس»، «استاد حضرت‌قل دلیل»، «استاد ارگش اوچقون»، «دربارۀ عیاران یا دو توره»، «دکتور غلام سرور سخا»، «پروفیسور دکتور سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی»، «مرحوم استاد محمد عظیم عظیمی»، «مرحوم محمد اکبر کارگر اندخویی»، «مرحوم استاد غلام علی امید»، دربارۀ رابعۀ بلخی چاپ در کتاب رابعه بلخی و مقالات شبیه این‌ها که اکنون در اختیار راقم قرار ندارد.

همچنان کتاب مستقل در مورد پروفیسور غلام محمد میمنگی تحت عنوان (شرح احوال و آثار پروفیسور غلام محمد میمنگی) که تا کنون دو بار با تیراژ بلند در کابل و پشاور به طبع رسیده است.

استاد تمام نوشته‌ها و مقالات فوق را باکمال اخلاص به مردم و شخصیت‌های صفحات شمال افغانستان به رشتۀ تحریر درآورده است که همه سودمند و منابع معتبر محسوب می‌گردد. (۴۷:یادداشت‌ها، ص ۶۰)

**آثار و مقالات اختصاصی دکتور شهرانی پیرامون شهر اولیاء هرات**

از این‌که هرات یکی از بزرگترین کانون علمی در شرق مقارن عهد رنسانس جایگاه باز کرد و مهد پرورش بزرگترین دانشمندان، فضلاء و اهل خبره گردید، بدین مناسبت نام هرات با نام مراکز مهم و بزرگ علمی جهان اسلام گره خورده و این ممیزه تا هنوز به‌گونۀ مدو جذر خود باقی مانده است. بناءً جناب دکتور شهرانی به صفت یک پژوهشگر مطرح افغانستان نتوانست با این همه فضایل علمی که هرات دارد بی‌تفاوت از آن عبور نماید، بالعکس توجه ویژه و حتی‌المقدور به مسایل علمی و فرهنگی هرات نموده کتب و مقالاتی را نیز راجع به ذوات فاضل و داشته‌های علمی و فرهنگی این خطه، به رشتۀ تحریر در آورده است، اینجا به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱ -«شگوفایی هنر در عهد تیموریان» محل چاپ: کابل. سال ۱۳۹۱هـ خ.

۲ -در کتاب «خشک و تر» مجموعۀ نه عنوان مقاله‌ایست که دربارۀ استاد محمد سعید مشعل که اکثر از طرف شهرانی نوشته شده است.

۳ -چندین عنوان مقاله پیرامون استاد فکری سلجوقی و استاد ارشد بهزاد سلجوقی نوشته شده است.

۴ -نگارش چندین مقاله دربارۀ استاد صلاح‌الدین سلجوقی.

۵ -مقالۀ دربارۀ حیات و هنر استاد عبدالوهاب مددی چاپ شده در کتاب «ساز و آواز در افغانستان» انتشارات بیهقی، کابل.

۶ -نبشتۀ پیرامون امیر جان صبوری، آواز خوان، شاعر و کمپوزیتور. محل چاپ کانادا و کابل.

www.enayatshahrani.com

۷ -نبشته‌هایی دربارۀ کریم شوقی، غلام محمد شباهنگ، خالوی شوقی (نجف علی‌خان)، دُرمحمد هراتی، ذبیح‌الله ناوک، الفت هروی (محمدعلی‌شاه)، غلام محمد عطایی و شماری دیگری از هنرمندان و موسیقی‌دانان هرات؛ محل چاپ: مطبعه بیهقی کابل، سال ۱۳۸۹هـ خ.

۸ -نقد و بررسی کتاب «تاریخنامۀ هرات» تألیف: سیفی هروی، محل چاپ: پاکستان.

۹ -نبشته‌هایی راجع به «محجوبۀ هروی، مستورۀ غوری، حاذقۀ هروی» در کتاب «زنان برگزیدۀ خاور زمین» محل چاپ: هرات، سال:۱۳۹۵هـ خ.

۱۰ - نبشته پیرامون استاد محمد وزیر اخی کرخی هروی یا وارث خط نستعلیق، با تاریخچۀ خط در هرات و افغانستان در کتاب «لعل سخنگوی» محل چاپ: کابل، سال ۱۳۹۵هـ خ.

۱۱ - نبشتۀ داستان سیاه‌موی و جلالی در کتاب «حکایات و روایات» محل چاپ: قاهره، سال ۱۳۹۴هـ

۱۲ - نقد و بررسی و معرفی کتاب «هنر عهد تیموریان» تألیفی علامه حبیبی، مذکور در کتاب «شرح احوال و آثار استاد عبدالحی حبیبی» محل چاپ: قاهره، سال: ۱۳۹۵هـ خ. و جریدۀ امید.

۱۳ - نبشته‌هایی پیرامون معرفی خطاطانِ هرات چون: محمد حسین وفا سلجوقی، ارشد بهزاد سلجوقی، فکری سلجوقی، محمدعلی عطار هروی، منشی ملا احمد هروی، منشی عبدالصمدخان و محمد وزیر برادر کرخی چاپ شده در کتاب «خوشنویسان» محل چاپ: قاهره، سال:۱۳۹۴هـ ش.

۱۴ - دفاعیه به کتاب شادروان استاد فکری سلجوقی تحت نام «هرکه امین نیست، ایمان ندارد» و دربارۀ «مزارات هرات» چاپ شده در جریدۀ امید، شمارۀ ۴۸۳. آمریکا.

۱۵ - سه تحقیق در یک‌جلد ، اثر میر عبدالعلی شایق هروی، تحت عنوان «خطاطان و نقاشان هرات» چاپ شده در جریدۀ نوید، محل چاپ: کالیفورنیای آمریکا.

۱۶ - تدوین و نبشتۀ بر دیوان «شاه غریب میرزا غریبی» حاکم شهر هرات در زمان سلطان صاحبدل حسین بایقرا، چاپ شده در مجلۀ پیمان، محل چاپ: نیویارک، آمریکا، سال ۲۰۰۰میلادی.

۱۷ - نبشتۀ در مورد «امیر حسینی سادات غوری رح» چاپ شده در آریانای برون‌مرزی، همچنان چاپ شده در کتاب «عارفان و سالکان».

۱۸ - نبشتۀ در مورد عبدالوهاب مددی، نویسندۀ اوّل موسیقی در افغانستان، چاپ شده در جریدۀ امید، شمارۀ ۵۴۴ و جریدۀ گلبرگ در آسترالیا.

۱۹ - نبشتۀ بر کتاب «نگارستان هرات» اثر استاد محمد سعید مشعل، چاپ شده در جریدۀ امید، شماره‌های:۱۷۴- ۱۷۶- ۱۷۹ و ۱۸۱و چندین مقالۀ دیگر در مورد این استاد برحق هرات.

۲۰ - نبشتۀ دربارۀ شادروان استاد علی اصغر بشیر هروی، محل چاپ استرالیا.

۲۱ - نبشتۀ در مورد «میرعلی هروی» چاپ شده در کتاب «خوشنویسان» چاپ قاهره و کتاب «ترکان پارسی‌گوی» چاپ کابل.

۲۲ - رسالۀ دربارۀ «استاد کمال‌الدین بهزاد و کارهای‌هنری او» چاپ شده در جریدۀ کاروان به‌گونۀ مسلسل، محل چاپ: کالیفورنیای- آمریکا.

www.erfanshahrani.com

۲۳ - نگارش چهار عنوان مقاله در مورد «استاد کمال‌الدین بهزاد» چاپ شده در جراید و کتاب «صورت‌گران معاصر افغانستان»، انتشارات بیهقی در کابل.

۲۴ - نگارش دربارۀ خاتم‌الشعراء مولینا نورالدین عبدالرحمن جامی در تعلیقات بر کتاب «افکار شاعر» تألیف استاد صلاح‌الدین سلجوقی.

۲۵ - نگارش دربارۀ «میرزا بایسنقر» چاپ شده در کتاب «خوشنویسان» محل چاپ: قاهره.

۲۶ - نبشتۀ دربارۀ «میرعبدالرحمن هروی» چاپ شده در کتاب «خوشنویسان».

۲۷ - نبشتۀ دربارۀ «میر عماد» چاپ شده در کتاب «خوشنویسان».

۲۸ - تلخیص کتاب‌های فرهیخته‌گان هرات چون: استاد شایق هروی، علی‌احمد نعیمی و استاد عبدالحی حبیبی دربارۀ خطاطان هرات، چاپ شده در کتاب «خوشنویسان».

۲۹ - نگارش چندین مقاله دربارۀ صورت‌گرانِ هرات، چاپ شده در کتاب «هنر در افغانستان و صورت-گرانِ معاصر افغانستان».

۳۰ - تقدیر از کتاب «سلجوقیان هرات» تألیف استاد نصرالدین سلجوقی.

۳۱ - نگارش چهار تقریظ در کتاب‌های تألیف استاد نصرالدین سلجوقی در کتاب‌های مربوط به هرات.

و به همین منوال ده‌ها عنوان مقالات و نبشته‌های تأییدی و توصیفی در مورد فرهیخته‌گان هرات و شخصیت‌های علمی و آثارشان به رشتۀ تحریر در آمده است که مطالعه و فهم آن موضوعات محقق و پژوهنده را به رازهای مهم علمی و معلوماتی کمک می‌نماید. (۴۸: از یادداشت‌ها،صص ۵۵- ۵۶)

ذیلاً به ذکر مقدمۀ یک مقالۀ پروفیسور شهرانی تحت نام «هرات باستان و تیموریان آن‌دیار» اشاره می‌نمایم:

«هرات باستان در جهان شرق، خاصتاً افغانستان و ایران جلوه‌گاه تخت‌نشینان، قلم به‌دستان نامی، روحانیون، عرفا، ادبا، شعراء و هنرمندان می‌باشد که یک تعدادِ آن بزرگان، در قطار اوّل نوابغ چه در مشرق و چه در مغرب قرار دارند، و درتاریخ، نام‌های‌گرامی‌شان از صدها سال به‌این‌طرف ذکر گردیده است.

اساساً مردم هرات در تاریخ افغانستان در علم و دانش، فرهنگ و هنر شهرت به‌سزایی دارند، ولی در زمان تیموریان به همّت و خدمت بی‌آلایشانۀ آن‌ها، چون شاهرخ میرزا، علی‌شیرنوایی، میرزا حسین بایقرا، میرزا بایسنقر و دیگران، به اصطلاح محققان، در دورۀ رنسانسِ شرق متجلی گشت.

این‌جهان را همچو دریا دان، خراسان را صدف
در میان این صدف، شهر هری چون گوهری

نفوذ سیاسی و علمی دولت نامدار هرات در شرق، هنگامه‌ها برپا کرد. حتی از استانبول و هندوستان علما و هنرمندان با دانشمندان بزرگ چون: خاتم‌الشعراء حضرت جامی و دیگران ارتباطات قلمی‌داشتند. میرعلی هروی و کمال‌الدین بهزاد به گفته‌های شادروان استاد شایق هروی و استاد فکری سلجوقی، حامی بزرگ هنر و نابغۀ خط ثلث میرزا بایسنقر و ده‌های دیگر در هرات چون ستاره‌های تابناک

درخشیدند و سبک هنری مینیاتوری به نام مکتب هرات به همت حضرت بهزاد و روش نستعلیق به همت حضرت میرعلی هروی، به قوام رسید.

در همین‌دورهٔ تیموریان، خط نستعلیق اختراع گردیده و سپس به میان آمد که اعراب آن را به اسم خط فارسی می‌شناسند و این خط از زیباترین خطوط رسم‌الخط عربی است که از خود ضابطهٔ خاص دارد.

شهنامهٔ بایسنقری، به گفتهٔ مرحوم استاد حبیبی، در تمام جهان از نگاه هنری و ساختمانی در درجهٔ اول قرار دارد، که اکنون در قصر گلستان تهران قرار دارد. زمانی‌که نام از هرات و دوران مشعشع تیموریان می‌بریم بدون ذکر اسم ملکهٔ فرهنگ دوست، گوهرشاد بیگم نمی‌توانیم موضوع را مکمل بسازیم و او یکی از خادمان فرهنگی آن دوران به‌شمار می‌رود.

درین اواخر، یک عده هراتیان با فرهنگ، نام گرامی هرات را زنده ساخته اند، از آن‌جمله شیخ‌الاسلام محمد عمر سلجوقی، استاد صلاح‌الدین سلجوقی، فکری سلجوقی، عبدالکریم احراری، محمد علم غواص، شایق هروی، استاد مشعل، استاد علی اصغر بشیر هروی، استاد آصف فکرت، محمد محسن صابری هروی، استاد لطیف ناظمی، استاد جلال‌الدین صدیقی، سمندر غوریانی، محجوبهٔ هروی، نصرالدین سلجوقی، راشد سلجوقی، ارشد بهزاد سلجوقی، حاجی اسماعیل سیاه، عبدالواحد بهره، عبدالعلی نور احراری، غلام سخی غیرت، عبدالوهاب مددی و دیگر بزرگان هرات که ذکر اسماء گرامی‌شان به طوالت می‌کشد.» (۴۹: یادداشت‌ها،ص ۶۱)

www.enayatshahrani.com

### آثار در حال طبع دکتور شهرانی

از دکتور شهرانی تألیفاتی در آستانهٔ تکمیل شدن قرار دارد که می‌توان به اهم آن‌ها اشاره نمود، مثلاً: «مشاهیر بدخشان»، «دیوان شاه غریب میرزا غریبی با مقدمه، تصحیح و تحشیه»، «دیوان فارسی مولانا هلالی چغتایی. مقدمه، تصحیح و تحشیه»، «آرامگاه بابر، تحشیه و تعلیق»، «سیر هنر در افغانستان» و «غزنویان».(۵۰: کارنامه‌های هنری، ص ۱۰۲)

### نگارش مقالات علمی ـ تحقیقی دکتور شهرانی

دکتور شهرانی به عنوان یک پژوهشندهٔ چیره‌دست و پرتلاش هیچ‌گاهی در امر تحقیق و پژوهش از خود سستی و ضعف نشان نداده است. بلکه پیوسته در حضر و در سفر همت تحقیق و نگارش را داشته و در این راه زیاد ساعی بوده است که به برخی از آن‌ها اشارات می‌داشته باشیم. مثلاً:

۱ -سخنسرایان زبان فارسی در هند در مثال بیدل؛

۲ -تاریخچهٔ مختصر فرقهٔ اسماعیله،

۳ -سامانیان، برگی از تاریخ قلب آسیا؛
۴ -نگاهی به افکار شاعر و زنده‌گینامهٔ استاد صلاح‌الدین سلجوقی؛
۵ -کابل در پرده‌های تاریخ؛
۶ غزنی و سنایی؛
۷ -دری یا زبان درباریان
۸ -نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان؛
۹ -نقاش افسانوی پروفیسور غلام محمد میمنگی؛
۱۰ -تقویم سال دو هزار و یک و یادی از استاد عبدالغفور برشنا؛
۱۱ -ستارهٔ درخشان هنر در افغانستان استاد غوث‌الدین؛
۱۲ -استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی؛
۱۳ -استاد محمد سعید مشعل؛
۱۴ -مشعل‌دار هنر نقاشی به رحمت حق پیوست؛
۱۵ -نگارستان هرات؛
۱۶ -استاد محمد سعید مشعل احیا کنندهٔ مکتب بهزاد
۱۷ -در رثای استاد محمد سعید مشعل علم بردار هنر نیاکان وطن
۱۸ -طراح و مبتکر بزرگ وطن استاد محمد اسرائیل رویا
۱۹ -میناتوریست زبر دست وطن محمد همایون اعتمادی
۲۰ -یادی از نقاش وطن الحاج قربان علی عزیزی
۲۱ -استاد فرخ افندی
۲۲ محمود غزنوی از نگاه سخنوران و صاحبدلان
۲۳ صفحاتی از حیات علمی پروفیسور داکتر عبدالاحمد جاوید
۲۴ -خرابات زاده‌ای که شهنشاه غزلخوانی بود (استاد رحیم بخش)
۲۵ -خاطراتی از صحبت با مرحوم محمد داود خان اولین رئیس جمهور افغانستان
۲۶ -امیر تیمور جهانگشا و جهان فرهنگ
۲۷ -یادی از میرهای بدخشان،
۲۸ تاریخچهٔ مختصر هنر در افغانستان و کارنامه‌های استاد بهزاد»،
۲۹ -«فردوسی و محمود از دیدگاه استاد خلیلی» (۵۱: هنر از دیدگاه، صص۱۰۳ - ۱۰۹)
۳۰ -«وجه تسمیهٔ قزلباش» محل چاپ: نیویارک.

www.enayatshahrani.com

۳۱ -«خاطرات و سرگذشت من در آفاق و انفس» چاپ در نشریهٔ کاروان، محل چاپ: کالیفورنیا.

۳۲ -«گلشن زیبای اشعار یا دیوان استاد قربت» چاپ شده در نشریهٔ «امید» شمارهٔ ۳۹۳ و جریدهٔ «زرنگار» شمارهٔ ۶۵، محل چاپ:کانادا.

۳۳ -«عراق آینهٔ تمدن اسلام» چاپ شده در نشریهٔ «امید» شمارهٔ۵۷۰.

۳۴ -«پیری و مریدی» دیوان حاجی‌غلام سرور دهقان، با اهتمام حاجی یوسف نظری، چاپ شده در جریدهٔ «امید».

۳۵ -«نگاهی‌به تاریخ بیهقی» چاپ شده در جریدهٔ «نوید» شماره‌های ۶-۸، محل چاپ:کالیفورنیا، سال:۲۰۰۰ میلادی.

۳۶ -«شهید محمداسماعیل مبلغ» چاپ شده در جریدهٔ«امید» شمارهٔ ۲۴۲.

۳۷ -«گرد هم‌آیی‌های روم و تهران و ارزیابی‌های سازنده برای استحکام همبسته‌گی و تفاهم همه‌گانی ملت افغانستان» چاپ شده در جریدهٔ «کاروان» شمارهٔ۶۷ و «امید».

۳۸ -«محمد کریم کابلی‌عارف وارستهٔ وطن یا شاعری از کابلستان» چاپ شده در جریدهٔ «کاروان» شمارهٔ۶۹، محل چاپ: کالیفورنیا.

۳۹ -«خاطره‌یی از قتل محمد نادرشاه خان، جریدهٔ «کاروان»، کالیفورنیا، ۱۳۷۹هـ

۴۰ -«امیرخسرو بلخی ثم‌الدهلوی» چاپ شده در جراید (کاروان، امت، در ایران و آریانا برون مرزی، سویدن.)

۴۱ -«آواز خوان فراموش شده خانم آزاده» چاپ شده در جریدهٔ امید، شمارهٔ۳۷۲.

۴۲ -«ملکهٔ قلب‌ها لتا منگیشکر» چاپ شده در آریانای برونمرزی، شماره‌های ۳ و۴ سویدن، سال:۲۰۰۳میلادی.

۴۳ -«خرابات‌زاده‌یی که شهنشاه غزلخوانی بود استاد رحیم‌بخش» چاپ شده در جریدهٔ«امید» شمارهٔ اول.

۴۴ -«در سوگ ستارهٔ هنر قافله سالار و شاه‌مرد بزمیان ابراهیم نسیم» چاپ شده در جریدهٔ«امید» شمارهٔ ۴۴۱ و درد دل افغان.

۴۵ -«عبدالوهاب مددی نویسندهٔ اول موسیقی در افغانستان» چاپ شده در جریدهٔ «امید» شمارهٔ ۵۴۶ و گلبرگ شمارهٔ دوم، آسترالیا، ۲۰۰۴میلادی.

۴۶ -«سجاده نشین خانقاه سخی احمد خاتم» چاپ شده در جریدهٔ «گلبرگ» شمارهٔ۴، آسترالیا، سال: ۱۳۸۳هـ ش و «امید» ورجینیا.

۴۷ -«حظیره درست است، (درد دل افغان) شمارهٔ ۷ و ۱۱، کالیفورنیا ۲۰۰۱م.

www.enayatshahrani.com

۴۸ -«امیر تمیور جهانگشا و جهان فرهنگ» چاپ شده در جریدهٔ پیمان و بلخ.

۴۹ -«خواجه‌لر طریقه‌سی» چاپ شده در اوزبیکستان، سال:۲۰۰۳م ضم کتاب چلچراعی در شبستان عرفان، چاپ شده.

۵۰ -«هزاره کیست؟» چاپ در مجلهٔ آریانا برونمرزی، شمارهٔ ۳- ۴، سویدن، ۲۰۰۴م

۵۱ -«تاریخچهٔ مختصر خرقهٔ مطهرهٔ حضرت سیدالمرسلین محمد(صلی‌الله علیه وسلم) نشریهٔ لمر، شمار نزدهم کانادا، سال:۲۰۰۱میلادی، جریدهٔ «امید» شمارهٔ ۴۲۱ و

۵۲ -«قیام مجاهدین تُرکستان و یادنامه‌یی از ملا ابراهیم بیک لقی، چاپ شده در جریدهٔ «پیمان» شماره‌های ۵ و ۷، محل چاپ: نیویارک، سال:۲۰۰۰میلادی.

۵۳ -«شرح احوال امیر ناصرالدین سبکتگین»، شمارهٔ اول ۱۹۹۹میلادی، نیویارک.

۵۴ -«یادنامهٔ شاعر شوریده حال صوفی عشقری» چاپ شده در جریدهٔ لمر در کانادا و «درد دل افغان» کالیفورنیا.

۵۵ -«حکیم ناصر خسرو از دیدگاه بدخشانیان» محل چاپ: دانشگاه دهلی، سال ۲۰۰۰ م

۵۶ -«تاریخ مختصر معارف افغانستان» محل چاپ: کالیفورنیا، شماره‌های ۵۷- ۶۷، محل چاپ «عرفان»؛ شماره‌های ۱-۳، کابل و سال:۱۳۸۳هـ«آریانا برون‌مرزی» محل چاپ: سویدن، سال:۲۰۰۳ میلادی (۵۲: یادداشت‌ها، ص ۱۴-۱۵)

پروفیسور دکتور شهرانی علاوه بر مقالات مذکور به‌تعداد صدها عنوان مقالهٔ معتبر علمی و ذوقی به رشتهٔ تحریر درآورده در جراید و مجلات مختلف ملی و بین‌المللی به چاپ رسانیده است که حسب مثال یک یا دو نمونه از مقالات پروفیسور شهرانی‌را ذیلاً از باب وضاحت موضوع می‌نویسم:

www.enayatshahrani.com

نویسنده: دکتور عنایت‌الله شهرانی

# دری یا زبان درباریان

در شمارهٔ (۶۳۸) هفته نامهء وزین «امید»[۱] عنوان جالبی به چاپ رسیده بود، که نویسنده آن محترم داکتر محمد حیدر یک بیت حضرت لسان‌الغیب حافظ را که کلمه «دری» در آن آمده، منحیث عنوان آورده و به شکل اقتراح در میان اهل دانش و قلم نظر خواهی نموده است.

ز شـــعر دلکش حافظ کسی شود آگاه
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

بعد از مطالعه این مقالهء پرمحتوا، بسی چیزهایی به یاد این نگارنده آمد که باید در این مطبوعات آزاد و صلح‌آمیز تماس اندک گرفته شود و ناگفته نماند که آنچه که در این مختصر گفته می‌شود دور از تعصبات منفور و محض نظر و عقیدهء شخصی می‌باشد و امیدوارم که خوانندگان با بزرگواری خودها عفو تقصیرات بنمایند.

از خُردسالی علاقمندی زیاد به تحقیقات زبان‌ها خاصتاً در تاجیکی داشتم چون که به مجرد چشم گشودن در این دنیا به‌گوش من دو زبان ترکی و تاجیکی طنین انداختند؛ ولی چون بزرگتر شدم فکر می‌کردم بهتر از زبان تاجیکی به هیچ زبان دیگر وارد و صاحب تسلط نمی‌باشم و تسلط به معنای نسبت به زبان‌هایی که بعداً آموختم، گویا این‌که به سویه خودم و نه به‌سویه دانشمندان مسلکی در ادبیات. در آن وقت‌ها دری کابلی را بیگانه و گاهی هم آن را اوغانی یا افغانی می‌گفتیم. زبان فارسی، دری و تاجیکی هرسه در ریشه یک و در حقیقت یک‌زبان بوده به‌ترجمان درمیان یکدیگر ضرورت نیست.

در ایران فارسی، در افغانستان دری و تاجیکی (در رسمیات دری) و در تاجیکستان تاجیکی گویند این زبان‌ها و یا لهجات در ممالک مذکور از نگاه تلفظ و صدا اختلافات داشته و در شکل نوشتن و خواندن و ادبیات عامیانه تفاوت‌هایی را دارا می‌باشد و هر یک از خود تاریخ و افتخارات و مباهاتی دارند که شرح و بسط‌شان موضوع را طولانی می‌سازد و متذکر باید شد که در افغانستان بیش از نود درصد مردم به زبان آهنگین دری سخن می‌گویند؛ قطع نظر ازین‌که در خانه‌های شان به زبان دیگر می‌گویند و می‌شنوند و در تبادلات مکتوب‌ها و قباله‌ها وغیره مسایل حیاتی و حتی در نیت‌های روزه و نماز، از

---

[۱] هفتهء نامه «امید» از مشهورترین هفته نامه‌هایی خارج کشور است که در برج ثور ۱۳۷۱ (اپریل ۱۹۹۲م) همزمان با سقوط حکومت داکتر نجیب‌الله و پیروزی مجاهدین، در امریکا به نشرات آغاز کرد. مؤسس و نخستین مدیر مسئول آن، فرهنگی و روزنامه‌نگار شناخته شدهء میهن، شادروان غلام حضرت کوشان (۱۳۰۵-۱۳۷۷ هجری خورشیدی) بود که بعد از وفات آن مرحوم (۵ نوامبر ۱۹۹۸م)، پسرش آقای عبدالقوی کوشان، مسئولیت آن را بر دوش گرفت. شخصیت‌های مشهور سیاسی و فرهنگی خارج کشور از همکاران قلمی آن هفته نامه بودند. این نشریه با سپری شدن تقریباً سی سال، تاکنون فعالیت دارد. ویراستار

لغت فارسی استفاده می‌گردد و این دلیل عمده‌ایست که باید فارسی را زبان چندین ملیتی شمرد و چون در ریشه، این سه زبان یکی می‌باشند بهتر است گفته شود که (فارسی، فارسی دری و فارسی تاجیکی). در هرسه زبان متذکره تداخل زبان ترکی با نسبت‌های مختلف دیده می‌شود.

یک عضو برجسته دائرةالمعارف تاجیکستان به نام داکتر رستموف که خود پروفیسور زبان و ادبیات در اکادمی علوم تاجیکستان بود به سال ۱۹۹۲ میلادی در شهر دوشنبه گفت که بعد از تحقیقات دریافته اند که پنجاه و دو درصد لغات ترکی به زبان تاجیکی داخل گردیده و مورد استفاده می‌باشد. به گفته موصوف این موضوع در دائرةالمعارف تاجیکستان ثبت است.

نگارنده این سطور کتابی را به نام فرهنگ تاجیکی به زیر عنوان لغات مستعمل در لهجه دری بدخشان در مجلهء «ادب»[1] سلسلتاً به چاپ رسانیدم به خوبی دریافتم که تخمیناً حدود پنجاه درصد لغات ترکی وارد زبان تاجیکی شده است.

در حدود سی سال پیش یک دانشمند مستشرق به نام «درفر» تبعه آلمان کلمات ترکی و مغولی را که به زبان فارسی داخل شده با مراجعه کتب قدیم و متون سابقه تحقیق نموده و در پنج جلد آن را گنجانیده است و این کتاب می‌رساند که همزیستی این دو ملت چقدرها قدامت طولانی داشته است.

قاموس زبان هزارگی نوشته پروفیسور شاه علی اکبر شهرستانی که در کابل به چاپ رسیده است، نشان می‌دهد که کم از کم یک هزار و چهار صد لغات ترک و مغول در زبان دری هزارگی وجود دارد و می‌تواند این تحقیق دوام و گسترش یابد؛ زیرا امکان یافتن لغات دیگر زیاد می‌باشد.

حقیقت زبان ترکی اینست که این یک زبان خیلی‌ها غنی و دارای لغات خالص می‌باشد. در زبان ترکی هجده لهجه اصلی و سی و دو لهجه فرعی موجود است و شاید به صورت تخمین سه صد میلیون گوینده در این زبان وجود داشته باشند و چون گویندگان لهجات ترکی صاحبان ممالک عظیم بوده و دور از هم حیات به‌سر می‌بردند، عوض لهجات زبان‌های ترکی قرغزی، ترکی اوزبیکی، ترکی قزاقی، ترکی اویغوری، ترکی تاتاری، ترکی آذری، ترکی اناتولی، ترکی استانبولی، ترکی ترکمنی، ترکی قره قلپاقی و غیره می‌گویند و در تلفظ فرق‌های زیاد مشاهده می‌گردد.

---

[1]) مجلهء «ادب» فصلنامهء وزینی بود که از طرف فاکولتهء ادبیات و علوم بشری (دپارتمنت دری) پوهنتون/ دانشگاه کابل به چاپ می‌رسید. این مجله در سال ۱۳۳۲ هجری خورشیدی (۱۹۵۳م) تاسیس شده است و نخبگان زبان و فرهنگ در آن مقالات خویش را به نشر می‌سپردند که می‌توان از نویسندگان بلند قامتی چون ملک‌الشعراء استاد بیتاب ، پوهاند غلام حسن مجددی، پروفیسور دکتر عبدالاحمد جاوید، پروفیسور شاه علی اکبر شهرستانی، پروفیسو محمد سرور همایون، پوهاند علی محمد زهما، پوهاند محمد رحیم الهام، دکتر سید مخدوم رهین، پوهاند نگهت سعیدی، استاد غلام علی آئین، دکتور روان فرهادی، پوهاند عبدالحی حبیبی، داکتر اسدالله حبیب، پوهاند میر امان‌الدین انصاری و ده‌ها نخبهء دیگر یادآور شد که داکتر عنایت‌الله شهرانی نیز از همان ایام نوجوانی یکی از همکاران قلمی آن فصلنامهء وزین بود. این فصلنامه در برخی سال‌ها هر دو ماه یک بار به نشر می‌رسید که سالانه علاقمندان عوض چهار شماره ؛ شش شماره دریافت می‌کردند. از مدیران مسئول این فصلنامه می‌توان از آقایان عبدالغفور غرقه، پروفیسور شهرستانی و پروفیسور قیام‌الدین راعی نام برد . ویراستار

یعنی در مقابل هر لهجه کلمه زبان آورده می‌شود و این خطا یا گناه شمرده نمی‌شود ، در حالی که فرق میان ترکی اوزبیکی و ترکی اویغوری به مراتب کمتر از تفاوت میان تاجیکی و فارسی می‌باشد، که من به‌هر چهار این زبان‌ها ویا لهجات با این‌که ابجدخوان بیش نیستم، آشنایی دارم و هر کدام زبان‌های ترکی متذکره، فرهنگ‌های ضخیم دارند و چون ریشه یکیست اگر همه یکجا و در یک فرهنگ جا داده شوند؛ عظمت و غنای این زبان به خوبی هویدا می‌شود.

دو کلمه (اوزبیکی و چغتایی) در مورد زبان های تُرکی و یا لهجات نسبت داده می‌شود، که در حقیقت این دو کلمه در قطار و تقسیمات علمی لهجات تُرکی شامل نیستند. دلیل روشن آن همانا حکومت چغتای خان بر تُرکستان است و می‌گفتند که این ملک از چغتای خان می‌باشد و تُرکی آن هم باید تُرکی چغتایی گفته شود و این اشتباه بزرگ در بسی منابع معتبر بعد از دورهء تیموریان هرات آورده شده است. حتی تا کنون مردمان زیادی خاصتاً در هرات وجود دارند که خود را منسوب به قوم چغتای می‌دانند که در حقیقت اصلاً ترک‌های ترکستان می‌باشند و امکان دارد که قلیلی هم اصلاً چغتایی یا مغولی باشند.

هذا القیاس تُرکی اوزبیکی را به اوزبیک خان شیبانی نسبت داده اند و این موضوع اخیرالذکر در وقت حکومت کمونست‌ها گسترش یافت، ورنه همه مردم تُرکستان، تُرکی تُرکستانی می‌گویند.

محمود کاشغری {۱۰۰۸ – ۱۱۰۲م} هزار سال پیش تنها در لغت ترکی اویغوری، فرهنگی را به نام لغات‌الترک، تهیه داشت که اکنون در ترکیه آن را در پنج جلد تجدید چاپ کرده‌اند. از این‌که نظام-الدین امیر علی‌شیر نوایی {۱۴۴۱=۱۵۰۱م} با حضرت خاتم‌الشعراء عبدالرحمن جامی {۱۴۱۴-۱۴۹۲م} در مقایسه لغات فارسی و ترکی کتاب «محاکمۀاللغتین» را تهیه داشتند و غنای ترکی را بر فارسی نشان داد به این معنی بود، که آن‌ها سرداران و عَلَم‌برداران هردو زبان بودند، در قضاوت کتاب «محاکمۀاللغتین» بهتر آنست، که شخص مدعی هردو زبان را به صورت درست بداند؛ ورنه قضاوت‌های میان‌تهی و احساساتی می‌باشد. باری که امیر علی‌شیر نوایی انقلاب و رنسانس فرهنگی را در پایتخت و دارالسلطنه هرات باستان به میان آورد چندی پیشتر از او میرزا بایسنقر بن شاهرخ بن امیر تیمور یک جلد کتاب نایاب، شهنامه فردوسی را دریافت و با مصرف پول هنگفت آن را توسط خطاطان تکثیر نمود.

دانشمندان زیادی در مورد تداخل زبان ترکی به فارسی تحقیقات علمی را انجام دادند، که در نتیجه می‌توان گفت که همزیستی گویندگان این دو زبان از هزار سال به این طرف باعث آن شده که لغات یکدیگر را بپذیرند و بمانند زبان اصلی از آن استفاده نمایند. بنگرید که در نتیجه هفتاد ساله استعمار روس‌ها بر زبان تاجیکی و زبان‌های ترکی ماوراءالنهر چقدر زبان روسی بر مکالمات روزمره و تحریرات نفوذ کرده است و از آن باید دانست، که همزیستی چندین هزار ساله ترک و تاجیک و نیز حکومتداری ترک‌ها بر محیط این دو، چقدر باید اثرات وارد کرده باشد. چنانچه در این‌باره نویسنده مقتدر ایران جناب احسان یار شاطر{۱۹۲۰-۲۰۱۸م} می‌فرماید: نزدیک به هزار سال از سده پنجم تا پانزدهم (یازدهم تا بیستم میلادی) زیر فرمانروایی امرا و پادشاهان تُرک یا تُرک‌زبان به‌سر برده و زیستگاه قبایل

www.elayatshahrani.com

گوناگون ترک و ترکمن بوده است[۱] و منظور جناب یار شاطر از حکومتداری ترک‌ها در خاک ایران است و نه افغانستان و ترکستان. و داستان حکومتداری ترک‌ها در خاک فعلیه ایران طولانی بوده و مقاله علیحده ضرورت دارد.

متذکر باید شد که نفوذ زبان فارسی در ممالک تُرکی زبان از طریق مبلغان دین مبین اسلام زیاد بوده که از ترکستان شرقی تا استانبول در میان اهل دانش معمول بوده حتی بعضی از خلفای عثمانی چون سلطان سلیم وغیره به زبان فارسی اشعار سروده اند و نیز در این مقاله از آثار تُرکی زبانان به فارسی ذکرها رفته و زیر عنوان «تُرکان فارسی‌گوی»، باید مقالهء مطول تحریر گردد و این همه ارتباطات ترک و تاجیک را می‌رساند، که این دو طایفه در حقیقت یک پیکر و خون شریک گشته اند.

ناگفته نباید گذاشت که تحمیل زبان ترکی بر فارسی هرگز صورت نگرفته و ترک‌ها، فارسی را منحیث زبان دوم شان دوست داشتند و اکثر اعضای عالی‌رتبه دولتی شان تاجیکان بودند. فارسی حقیقتاً زبانیست که کشش و جذابیت دارد، فعلاً در افغانستان به صدها هزار ترک و حتی ملیت‌های دیگر، دری زبان شده اند. و میلیون‌ها هزاره‌های ترکی‌تبار نیز فارسی دری را پذیرفته اند.

در زمان حکومت‌های سلجوقیان، غزنویان، تیموریان، شیبانیان، تیموریان هرات، تیموریان در هند، غوریان وغیره زبان فارسی به مدارج اعلای ترقی رسید. در زمان صفویان و قاجاریان که رسمیات شان همه به زبان ترکی بود، فارسی همان طور پیش رفت که گویا بهتر از زبان رسمی به آن توجه شده باشد. صایب تبریزی{۱۰۰۰-۱۰۸۰ هـ ق} همانگونه که کلیات ترکی را تهیه داشت، کلیات فارسی‌اش از عالی‌ترین نسخه فارسی سبک هند به شمار می‌رود.

با آنکه شروان شاه پادشاه ترکی زبان بود، ولی نظامی گنجوی را وادار ساخت به عوض خمسه به زبان ترکی به فارسی بسراید و پیرگنجه از این امر شاه متاثر شده گفت:

ترکی صفت وفای ما نیست ترکانه سخن سزای ما نیست
آن را کـــه نسب بلند بـایـد او را سخـــن بلند بـــایـــد

و خوش‌بختانه درین اوقات شنیدیم که کلیات ترکی وی در گنجخانه‌های مصر پیدا شده و خاقانی که به ترکی سخن می‌گفت و همه شهکاری‌های خود را به فارسی سروده و ارتباطات ترک و تاجیک را به حدی می‌توان گفت که حضرت مولانا خداوندگار بلخ (مولانای رومی) می‌گوید:

ترکی همه ترکی کند تاجیک تاجیکی کنـــد
من ساعتی ترکی کنم یک لحظه تاجیکی کنم

گویا حضرت مولانای بلخ (رومی) نیز کلمهء تاجیکی را تایید کرده اند و از آنست که کلمهء تاجیکی وِرد زبان‌ها گشته است.

و باز می‌گوید:

---

[۱] صـ ۵۳۹ جلد ۵، ایران‌نامه، سال پانزدهم

www.enayatshahrani.com

ترک‌جوشی کرده ام من نیم خام
از حکیـــــــم غزنوی بشنو تمام

گویا این‌که او دری‌زبان را نظر به خود ترجیح می‌دهد و باز او خود را مزج هردو می‌شمارد و می‌گوید که: «نیمم ز ترکستان، نیمم ز فرغانه» در زمان مولانای بلخی و قبل از آن تا امروز بلخ را مرکز ترکستان صغیر می‌شمردند. بنابر فرمودۀ استاد شاه علی اکبر شهرستانی مولانا از طایفۀ قانقولی می‌باشد.

منظور ما در اینجا این است که هیچ نشان تحمیل و جبر اندر میان این دو قوم وجود نداشته است، بنگرید تاجیکی‌سرایان بزرگ چون ابوالمعانی بیدل {۱۶۴۲-۱۷۲۰م} و امیرخسرو دهلوی بلخی را که ترک بودند و یکی را سلطان‌الشعراء و دیگری را ابوالمعانی لقب دادند.

بر می گردیم در خصوص زبان تاجیکی[1] که متون و مراجع زیاد دارد.

کتاب بابه جان غفوروف {۱۹۰۹- ۱۹۷۷م} به نام تاجیکان، کتاب یعقوب شاه به نام تاجیکان پیرامون اتنوگیز، کتاب تاجیکان در مسیر تاریخ و ده ها کتاب تألیف و مقالات دیگر به چاپ رسیده است، در افغانستان کتاب «زبان تاجیکی در ماوراءالنهر» تألیف داکتر روان فرهادی، دوبیتی‌های تاجیکی تألیف داکتر عنایت‌الله شهرانی چاپ در ایران، کتاب ضرب‌المثل‌های تاجیکی بدخشان تألیف داکتر عنایت‌الله شهرانی (بعدها این مجموعه با ضرب‌الامثال دری افغانستان یکجا ساخته شده و به نام ضرب‌المثل‌های دری افغانستان در ایران و افغانستان چاپ شد. درین اواخر در جشنواره کتاب جایزه شیخ سعدی را گرفته است)، کتاب گوراوغلی تألیف داکتر عنایت‌الله شهرانی (نشر مسجع خالص تاجیکی) چاپ در کابل، کتاب فرهنگ تاجیکی داکتر عنایت‌الله شهرانی در کابل و غیره.

در قسمت زبان دری یکی از مهمترین کتاب‌ها عبارت از کتاب مرحوم عبدالله افغانی‌نویس می‌باشد، که قاموس لغات عامیانه کابل را جمع و به دست نشر سپرده است، کتاب دیگر به نام زبان گفتار دری در کابل نوشته داکتر روان فرهادی است.، مرحوم مقتدری از ایران محدودی از ضرب‌المثل‌های دری افغانستان را جمع و به نشر سپرده است، مرحوم آزاد کابلی، داکتر اکرم عثمان، داکتر اسدالله شعور (مؤلف کتاب‌های متعدد و مقالات فولکلوری به زبان دری) و یک‌تعداد زیاد دانشمندان نوشته‌هایی در خصوص زبان عامیانهء کابل، هرات و نقاط دیگر افغانستان دارند.

همچنان معاصران سخنور افغانستان از قبیل استاد صلاح‌الدین سلجوقی تُرکی‌تبار، استاد خلیل‌الله خلیلی (نثر نویس بی‌نظیر دری)، استاد فکری سلجوقی (به شیوه دری خراسانی) و اصلاً تُرکی‌تبار، علامه

---

[1]) در همینجا توأم با احترام به پروفیسور صاحب شهرانی ، برای رفع هر نوع سوء تفاهمی بایست تصریح کنم که من آنچه در افغانستان، تاجکستان و ایران به آن تکلم می‌شود، همه را زبان فارسی می‌دانم و در همه آثار مکتوب به این زبان، آنچه به گونهء مثال دکتر علی شریعتی در تهران می‌نگارد و علامه صلاح‌الدین سلجوقی در کابل، استاد مؤمن شاه قناعت در دوشنبه ، دکتر نسیم شاهد در دهلی و پروفیسور دکتر عفاف السید زیدان در قاهره؛ همه را یك زبان می‌دانم. البته کاربرد برخی اصطلاحات در هر کشور نیز با این حقیقت منافاتی ندارد و چند اصطلاح دگرگون میان این گویش‌ها نمی تواند هر گویش و یا لهجه را به مقام زبان ارتقا دهد ، مثل کاربرد بیمارستان در ایران ، شفاخانه در افغانستان و کسل‌خانه در تاجیکستان. ف.فاضل

عبدالحی حبیبی (صاحب سبک خاص در دری که اصلاً خودش پشتون‌تبار است) و صدهای دیگر به زبان زیبا و آهنگین دری نوشته‌هایی کرده اند.

در تاریخ وطن‌مان ابوالفضل بیهقی، منهاج سراج جوزجانی، عبدالحی گردیزی ، مؤلف تاریخ سیستان ، مؤلف حدود العالم، ناصر خسرو ، بابر شاه وغیره به سبک خاص و روش دری قدیم، متون را تهیه داشته اند. با آن‌که نوشته های بابرشاه تُرکی‌زبان و حکیم ناصر خسرو زیاده‌تر شکل تاجیکی را دارند ولی از حکیم ناصر خسرو سرمشق دری و تاجیکی می‌باشد. در شعر شعراء نیز اشعار حضرت بیدل، امیر خسرو بلخی، سرخوش بدخشانی ، عنصری بلخی، فرخی سیستانی، ابوالقاسم فردوسی، عسجدی، دقیقی بلخی، شهید بلخی، منجیک ترمذی، خداوندگار بلخ (مولانای رومی) ابو عبدالله رودکی (آدم‌الشعراء) وغیره در زبان‌های دری و تاجیکی کارهای مهم و یادگارهای زرین دارند، که هرکدام به ذات خود چون نابغه بروز کردند که افتخار تاریخ ادبیات افغانستان بوده و در میان این بزرگان تُرکی‌تباران زیاد می‌باشند.

بناءً باید گفت که اگر قدامت کلمهء «دری» با وجودی‌که بیش از هزار سال نیست ولی لغت دری ریشهء طولانی و قدامت زیاد دارد و لازم است که دیگران از متون قدیم و جدید دری افغانستان تقلید نمایند، چونکه غنای فرهنگی این وطن زیاد است با آن که استفاده از علم در هرجا که باشد خوبی‌ها دارد؛ نه عیب‌ها و در اینجا منظور ما این است، که نشان بدهیم که ما هم دارای فرهنگ قدیم می‌باشیم.

ملک‌الشعراء بهار که اجتهاد او را به زبان فارسی، بسی بزرگان ادب پذیرفته اند، باری گفته بود که زبان فارسی از خاک افغانستان برخاسته است، واقعاً این گفته مرحوم بهار نیک و بجاست.

کلمه دری را بار اول در کتب قدیم ابن ندیم (وفات بعد از سال هزار میلادی) در کتاب الفهرست ذکر کرده است و این کلمه به خاطر آنکه در دربار خراسان سخن گفته می‌شده دری شده است، یعنی در شاه و دربار مزج با پساوند «بار» می‌باشد. چنانچه در جوی‌بار و رودبار که ابن ندیم از خراسان یاد می‌کند افتخار آن و مطلب آن از خاک افغانستان و ماوراءالنهر می‌باشد.

اما این‌که کلمات، در دری، کبک دری وغیره را در قسمت زبان دری نسبت می‌دهند، محض به خاطر آرایش و پالودگی و پرداز زبان و نشان دادن آهنگین بودن، زیبایی، تراکیب و نزاکت‌ها می‌باشد. ورنه «دری» طوری که گفته آمد از دربار آمده و دربار شهریاران ترک به دری بوده است و کلمه دری سیاق این‌که بگوییم :

از فارس فارسی از تاجیک تاجیکی از انگلیس انگلیسی از ترک تُرکی از جرمن جرمنی از روس روسی وغیره داخل نیست و «در» کدام قومی نمی‌باشد، که از آن دری گرفته شده باشد و بعضی کلمات که به شکل «دهار» و «دهر» می‌آورند، فقط همه ساختگی و بافتگی بوده و معمول نمی‌باشند تا از آن گویندگان زبان دری را به آن‌ها نسبت داده و کلمهء «دری» را استخراج نماییم همچنان کلمهء «دری» وِرد زبان عوام‌الناس نمی‌باشد و مردم عوام به این نام آشنا نیستند به مانندی که در ایران همه فارسی و در مناطق تاجیک زبان اکثر تاجیکی می‌گویند واقعاً باید آن را بپذیریم و حقیقت انکار ناپذیر است، که زبان دری شیرین است و جناب محترم داکتر محمد حیدر نمی‌خواهد این زبان، اصالت خود را از دست

دهد ، منظور ما از اصالت اینست که آنچه را که مردم می‌گویند و می‌نویسند آن حفظ شود و جای کلمات زیبایش به کلمات دیگر عوض نگردد.

اگر اشعار دری زیبایی نمی‌داشت، هرگز میرزا اسدالله غالب که تیموری‌الاصل هندی می‌باشند این بیت را نمی‌سرود.

فارسی گوی تا ببینی نقش‌های رنگ رنگ
بگذر از مجموعه اردو کـــه بیـرنگ منست

با آنکه همه می‌دانیم اردو یکی از زیباترین، خوب‌ترین و شیرین‌ترین زبان‌هاست. باز هم علامه اقبال لاهوری می‌فرماید:

گر چه هندی در عذوبت شکر است
طرز گفتـــــــار دری شیرین‌تر است

این بزرگان چون غالب و اقبال و غیره که دری را زبان ملکوتی دانسته و قدسیت به آن می‌دهند طبعاً دلایلی دارد که دری را شهریاران وطن ما و ماوراءالنهر آنجا برده اند. سلطان کبیر محمود یا سپهسالار بزرگ اسلام را از طریق زبان دری در نیم‌قاره پخش نمود و همین زبان دری باعث مسلمان شدن بیش از پنجصد ملیون نفر نیم‌قاره و نیز باعث خلق زبان شیرین اردو گردید، زبان اردو را در هند در اوایل زبان «ریخته» می‌گفتند؛ ولی در زمان نورالدین جهانگیر امپراتور تیموری (دوران جهانگیر از مشعشع-ترین دوران انکشاف زبان فارسی دری می‌باشد، که حتی می‌توان او را در انکشاف زبان فارسی رقیب سلطان محمود غزنوی شمرد) رسمی‌شد و نامش را «اردو» گذاشتند.

داکتر طاهره صدیق پروفیسور زبان ادبیات فارسی می‌گوید: با تأسیس سلطنت پر شکوه تیموریان شبه قاره بزرگترین مجمع دانشمندان و سخنوران و نویسندگان فارسی زبان قرار گرفت، ابو موسی محمد عارف بالله می‌گوید که دوران حکومت تیموریان در هند از سال ۱۵۲۶ تا ۱۸۵۷ عهد زرین گسترش و توسعهء زبان فارسی محسوب می‌شود.

شکر شکن شـــوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می رود
(حافظ)

جای تأسف است، که این همه خدمات بزرگ و ماندگار سلطان محمود کبیر را تنگ نظرانه نادیده می‌گیرند، و بدبینی‌های خود را به یک نقطه محدود می‌سازند و می‌گویند که چرا در ختم شهنامه سلطان محمود برای فردوسی بخشش نداد. در حالی که می‌دانند تا وقت تکمیل شهنامه او از دربار مستمری می‌گرفته و یکی از مداحان بزرگ در قطار عنصری، عسجدی و فرخی قرار داشت، استاد خلیل‌الله خلیلی این موضوع را که معاندان سلطان را به‌خاطر فردوسی بد گفته اند، به شدت در کتاب «غزنویان» رد می‌کند. و احمد سروش و دیگران، گفتهٔ استاد را تأیید می‌کنند.

گفتند روزی کمال‌الدین عینی (فرزند صدرالدین عینی که با روس‌ها سازش داشت) از تاجیکستان به ایران رفت، در یک کانفرانس به جای این‌که در باره علم و ادبیات سخنرانی کند، از سلطان محمود کبیر

بدگویی می‌کرد، زیرا او می‌خواست با بدگویی سلطان، دل ایرانی‌ها را به‌دست بیاورد، در حالی که علمای واقعی ایران؛ نه سیاست بازان، سلطان محمود کبیر را به خوبی می‌شناسند که او بود فارسی را حیات تازه بخشید و نیز می‌دانند، که تیموریان و سلجوقیان آن زبان را به آسمان‌ها رساندند و نه دری زبانان و نه تاجیک زبانان و نه فارسی زبانان، البته در پیشبرد زبان دری شرکت داشتند ولی در رأس شهنشاهان و شهریاران ترک بود، که این کارهای فرهنگی را در جهان ما یادگار گذاشت. و اما باید گفت، که محمود کبیر و فردوسی هر کدام جای علی‌حده دارند دربارهٔ آن‌ها سخنان با صداقت گفته شود. سلطان محمود کبیر با آن‌که بار بار گفته شد تُرکی زبان بود، به زبان تاجیکی اشعار سروده است.

در بارهء خالص دری سرایی فردوسی شهنامه را که گویا خالص دری است جناب جعفر معین‌فر دانشمند شایسته فارسی، زیاده از هزار کلمه عربی را در شهنامه فردوسی یافته است، و دکتورای خود را به قرار قول داکتر فرهادی در همین باره در یونیوستی سوربون فرانسه گرفته و خالص نبودن شهنامه را ثابت کرده است. و تا حال در شهنامه جستجوی تداخل لغات تُرکی صورت نگرفته است و امید است این تحقیق نیز صورت بگیرد.

با آنکه کلمه دری بارها توسط شعرای متقدم یاد شده ولی در افغانستان در عصر حاضر یا به‌خاطر اعلان امتیاز از فارسی ایران و یا به غرض احیای کلمهء دری به سرعت مورد قبول خواص گردید، که هنوز عوام بدان آشنایی چندانی ندارند، حتی به یادداشت این راقم در مکتب مضمون فارسی می‌گفتند؛ ولی اکنون آهسته آهسته کلمهٔ دری جایگزین کلمهٔ فارسی شده است، و این موضوع دلیلی دارد، که باید از زبان بزرگان درینجا آورده شود.

در عهد رضا شاه پادشاه ایران (سال‌های معادل زمان پادشاهی نادرشاه در کابل ) فارسی زبان پان ایرانیست‌ها به‌خاطر غرورهای ایرانی‌گری و تفوق طلبی‌ها و وسعت جویی‌ها بسیار باز شده بود و همهء افغانستان را جزء ایران قدیم می‌شمردند، و از موجودیت تاریخ مستقل افغانستان منکر شده بودند، و تا کنون وارثان پان‌ایرانیست‌ها زنده اند، و مجله کابل را بعد از (۱۳۱۰ هجری ش) بخوانیم و بدانیم، که این حالت به چه اندازه بر «انجمن ادبی کابل» و اهل دانش افغانستان تاثیر سخت نا گوار آورده بود؛ زیرا برادران ایرانی نه تنها در آن زمان حتی تا کنون پا را از گلیم خویش درازتر می‌گذاشتند و جای تعجب است، با آن‌که می‌دانند، که این مبالغه‌ای بیش نیست، ولی شاید این یک راز و یا عقدهء نهانی باشد. اگر بر آن باشد، که درین عصر حاضر ضربه تقلید اسلاف جهان‌گیری پان‌ایرانیسم را در افکار خود داشته باشند به عقیده این نگارنده دشوار وغیرعملی می‌باشد و در دوره‌های سابق دوباره نمی‌آید.

و در تاریخ، ایرانی‌ها نسبت به حکومتداری تُرک‌ها، چون قطره در مقابل بحر قرار دارند، و بهتر آنست، که هرکس حدود خود را بشناسد و تفاوت آورده نشود و برادروار حیات به‌سر ببرند.

همین سال‌ها بود، که تبلیغات هتلری ناسیونالیزم افراطی آلمان را نه تنها متکی بر خاک‌های از دست رفته به‌شمار می‌آورد، بلکه اراضی دیگران را نیز به‌نام خود دعوا می‌کردند. و این طور ناسیونالیزم آلمانی

www.enayatshahrani.com

نزد اقوام شرقی از قبیل ترک، عرب، ایرانی و حتی هندی عام گردید و در همان فضا بود، که در سال ۱۳۱۵ هـ ش مطابق ۱۹۳۶م فرمان[1] زبان پشتو در افغانستان صادر شد.

یعنی که تدریسات همه مکتب و مدارس دولت و همه مکاتبات دولتی از دری به پشتو بر گردانده شد (یعنی این‌که ای ایرانی توسعه‌جو! اگر زبان تو فارسی است زبان ما پشتو است که هرگز شما بدان پی نمی‌برید) و این فرمان بالآخره ناکام گردید و همان بود که سردار نجیب‌الله خان توروایانا وزیر معارف از حضور شاه محمود خان(۲) صدراعظم وقتی این فرمان را حاصل کرد که مدارس ولایاتی که مردم دری و ترکی تاجیکی می‌گویند دری زبان تدریس ابتدایی شود و در آنجا که پشتوزبان‌ها اکثریت دارند، پشتو زبان تدریس ابتدایی شناخته شود و تدریسات عالی به زبان دری همچنان باقی ماند (از قول مرحوم داکتر جاوید و داکتر روان فرهادی) قابل تذکر می‌باشد، که این نگارنده شاهد یکی از مکاتب که اکثریت قاطع، تُرکی زبانان بودند می‌باشم و پروگرام مکتب به گونهء بسیار ناقص انجام می‌یافت طوری که شاگردان با اکثریت قاطع ترک زبان بودند، استادان اکثر تاجیکی زبان و پروگرام‌های پشتو و همه مسایل باید به پشتو انجام می‌یافت، نتیجه همان شد، که نه پشتو انکشاف کرد و نه استادی توانست به زبان پشتو درس بدهد و نه شاگرد از آن چیزی می‌آموخت. این پروگرام هم مدتی بعد از میان رفت.

زبان آهنگین و شیوای دری در افغانستان با اکسنت ها و تلفظات مختلف ادا می‌گردد. من شخصاً به صورت‌های تلفظات علاقه و احترام دارم؛ ولی کابلستان که از جمع اکسنتهای ترکیب یافته سخت زیبایی دارد و جناب داکتر حیدر که این موضوع اصالت دری را بلند ساخته به همین لهجه تلفظ دارد و از شخصیت‌های تیپیک کابلستان است.

و در کابل بعضی کلماتی وجود دارد، که در اطراف نیست مثل دوبی، میله، شنفتن و غیره. دری هزارگی در مرکز از غورات و ارزگان، غزنی و لوگر تا دوشی و کیله گی و سر حدات سمنگان که اکسنت و لغات شان تفاوت‌هایی با دری معیاری کابلی دارد و طوری‌که گفتیم آمیختگی زیاد به ترکی دارند.

---

[1]) اشارت مؤلف یعنی داکتر صاحب شهرانی به فرمانی است که محمد ظاهر شاه عنوانی عم خویش مارشال شاه ولی‌خان با این محتوا نگاشته است :

«ح٠ع٠ج١٠١٠ نشان عم محترم سردار شاه ولی‌خان غازی وکیل صدراعظم! مسلّم است که مسألهء زبان در وحدت ملیه و حفظ آداب و شعایر یک ملت اثرات معتنابهی داشته و توجه به این موضوع از جمله ضروریات حیاتیه یک مملکت به‌شمار می‌رود. چون در مملکت عزیزمان از طرفی زبان فارسی مورد احتیاج بوده و از جانب دیگر به‌علت اینکه قسمت بزرگ ملت ما به لسان افغانی متکلم و مامورین علی الأکثربه نسبت ندانستن زبان پشتو دچار مشکل می‌شوند، لهذا برای رفع زیان این نقیصه و تسهیل معاملات رسمی و اداری، اراده فرموده ایم همچنان‌که زبان فارسی در داخل افغانستان زبان تدریس و کتابت است، در ترویج و احیای لسان افغانی هم سعی به‌عمل آمده و از همه اول مامورین دولت، این زبان ملی را بیاموزند و آن را در محاوره و کتابت شامل کنند، شما به وزارات و نائب الحکومگی‌ها و حکام اعلی و قوماندانیت‌های عسکری و تمام دوایر رسمی امر بدهید که مامورین لشکری و کشوری مربوط خود را مکلف نمایند تا در مدت سه‌سال لسان افغانی را آموخته و در محاوره و کتابت مورد استفاده قرار دهند تا خدا بخواهد عموم مامورین افغانستان به زبان افغانی هم تکلم و کتابت توانسته در امور مملکتی تسهیل و برای آن‌ها و رعایا از این جهت تکلیفی عاید نباشد. (محل امضای اعلی‌حضرت همایونی)٠» سالنامهء کابل، سال ۱۳۱۵ هجری شمسی صفحات ۲۰۶- ۲۰۷ . ویراستار

در هرات باستان یا مرکز خراسان با آن‌که در همسایگی ایران قرار دارد مردم دری خاص خراسانی را می‌گویند و در اصطلاحات با دیگر ولایت‌ها تفاوت‌هایی دارند. اما دری یا تاجیکی شمال شرق خاصتاً در سرزمین‌های چاه‌آب، جرم، راغ، بهارک، درواز وغیره کاملاً لهجه خاص و پختهء تاجیکی دارند و نه دری که در کابل گفته می‌شود.

کلمات چون خشتامن (خوش‌دامن، خوشو) خمبیدن، خمبک، چمبیدن ، قژغاو، قسیر، خلسکی، رفیده، میسه، اسره، بُغُز، جیه، چرده، پاناوه، قنجغه، تخلی، جندمش، نینیک، خمندک، شوزا و صدهای دیگر (اکثر این لغات تُرکی می‌باشند) که باید به فرهنگ این نویسنده (فرهنگ تاجیکی) مراجعه کرد و حتی ناصر خسرو که فعلا در حضرت سید یمگان بدخشان خفته است، و آن بلخی بزرگ را بدخشانیان از خود می‌دانند. استاد خلیلی دربارهء مرقدش نوشته‌ای داشت به‌نام «یمگان» که این راقم آن را تحشیه و تعلیق بست و در یونیورستی دهلی سه سال {۱۹۹۸م} پیش به چاپ رسید. این حکیم که از تاجیکان قدیم افغانستان می‌باشد کلمات متعدی، کنانید ، گویانید ، را آورده و بعد از آن بابرشاه که نوشته‌اش تاجیکی است و گلبدن بیگم کتاب «همایون‌نامه» را به تاجیکی تحریر داشته و صدها کلمات خالص تاجیکی را که آمیختگی با ترکی دارند آورده اند.

کلمات بسیار زیبای دری حتی از دورهء حکیم ناصر خسرو بلخی و بعد از آن مانند ، دوانیدن ، در شعر و در نثر پوشانید، و غیره آورده شده. و مایهء تاسف است، که این افعال متعدی که کمک زیادی در موارد خاص به بیان مقصود می‌کنند در زبان رسمی، دری کمتر متداول شده و حتی نا مأنوس شمرده می‌شوند، اما هموطنان ما در بعض نقاط چون بدخشان و حتی هنزه پاکستان کلمات ، کنانید ، گویانید را می‌آورند و دوانیدن، خورانیدن، فهمانیدن و غیره را در زبان دری کابل اندک معمول ساخته اند.

در صفحات شمال یا مرکز بلخ بامی «دری» را به‌گونهء دیگر می‌شنویم و تداخل ترکی را نسبت به مناطق دیگر به شکل دیگر می‌آورند .مثلاً قین آنه (مادر شوهر یا مادر خانم) قوده، یازنه، ینگه، تغه، کیلین، یلچی و ده‌های دیگر. اگر این کلمات به‌خاطر آمیزش و زیست‌های باهمی در زبان‌های ترک و تاجیک مشترک شده است، اما گاهی به‌خاطر کوتاهی کلام و کلمات موضوع را آسان‌تر می سازد به عوض ، شوهر همشیره ، کلمه ، یازنه و به عوض خواهرزاده، برادرزاده ، کلمه جیین، وغیره را می‌آورند. (همهٔ این لغات تُرکی می‌باشد) و بعضی اصطلاحات تاجیکی بلخ در اشعار مولانای بلخ (رومی) به خوبی مشاهده می‌گردد.

در زبان دری بزرگترین خدمات را که در این اواخر علامه حبیبی، علامه سلجوقی، استاد فکری سلجوقی، میر غلام محمد غبار و یک‌تعداد محدود بزرگان افغانستان انجام داده اند، در مقابل تألیفات مردم ایران خیلی نا چیز و مانند قطرهء بحر می‌باشد، وقتی که استاد خانلری ( نام ترکی) به افغانستان آمده از او پرسیدند، که چرا اینقدر کلمه «شاه» را استعمال می‌کنی او فوراً گفت: آغا آن‌قدر کتابی‌که به دوران او نوشته و چاپ شده اگر در خلیج گداشته شود مسیر بحر را تغییر می‌دهد..

www.enayatshahrani.com

واقعاً نظر به‌گذشته‌ها در عصر حاضر در ایران کارهای علمی زیاد صورت گرفته، ولی در قدیم، دری نویسان بیشتر از فارسی نویسان بودند و ما اگر ترکان فارسی گوی را از ایران خارج سازیم، تنها حضرات لسان‌الغیب خواجه شمس‌الدین حافظ و افصح‌المتکلمین شیخ سعدی و تعدادی محدود دیگر باقی می‌مانند و خیلی دلچسپ و قابل یادآوری است، که حضرت شیخ سعدی به دربار یک شهریار ترک سعد بن زنگی اتابیک یادگارهای زرین بشریش را تحریر داشته و حتی تخلص خویش را به اسناد تاریخ جهانکشا به نام آن شاه گذاشته و حضرت حافظ که نسباً خواجه می‌باشد استادی داشته از دری گویان افغانستان به این معنی، به‌روز سوم ماه اپریل (۱۹۹۲م) در رادیو بی بی سی خبری را پخش کردند، که گویا حضرت خواجه حافظ، شاگرد طالب‌الدین پنجشیری سمرقندی بوده و از او مطالب زیادی را اندوخته و فراگرفته است.

در اینجا موضوع دیگری به ما روشن می‌گردد، که یک عده پنجشیریان گرامی از ده بید و سمرقندی-الاصل می‌باشند که زبان‌شان حالا دری شده است. تکراراً عرض می‌گردد، که در قسمت حفظ کلمات دری که محترم جناب داکتر محمد حیدر سابق رییس دانشگاه کابل تاکید می‌کند، حرف‌های بالا را خواه ناخواه می‌دانند که اصالت دری چقدرها در افغانستان پایه دارد.

گفته آمد که غنای فرهنگی در ایران در عصر حاضر به‌حدی شد که مسیر دریاهای بیکران را تغییر می‌دهد از آن است، که شخصیت‌های بسیار با استعداد ما سعی کردند که از ایرانی‌هایی که بسی مسایل ادبی را از فرانسوی‌ها تقلید و ترجمه کرده اند پیروی کنند و بی‌تردید کارشان عیبی ندارد و اگر آن‌ها با قدرت باشند و به لیاقت خود اتکا نمایند، شاید خودشان اساس و پایه گذار یک راه نو دری شوند.

اشعار نو نیما و شاملو (نام ترکی و قومی است از قزلباش‌ها) و بعضی دیگر از شخصیت‌های برجسته ایران باستان و با فرهنگ اساس گذارهای سبک جدید فارسی به‌شمار می‌روند، ولی تعداد دیگر از ایرانیان بسی کارهای ادبی شان را پیروی و تقلید از اروپایی‌ها خاصتاً فرانسوی‌ها کردند که گاهی هم قلیلی از مردم ما از مقلدان تقلید می‌کنند که همه مزایای شعر را از میان می‌برند و مزه و مزایا باقی نمی‌ماند، زیرا شعر دلکش و موزون همانست که شاعر از طبیعت مفکوره می‌گیرد و انعکاس آن را با الفاظ خدادادی که خداوند برایش نصیب گردانیده و فطرت عالی و الهام کافی برایش عنایت نموده می‌آورد، که طبعاً خواندن این اشعار ناب با همه مزایایی که گفته شد، آدم را جذب می‌کند و حتی آن نوع کلام دوستان را مجذوب می‌گرداند.

این راقم علاقمند در مسلک زیبای ادبیات بعد ازین‌که اشعار شعرای محترم دری افغانستان را مطالعه می‌کردم تعداد زیاد اشعار محترم قهار عاصی را از دل پسندیدم و او به دری اصلی شعر سروده و از سوژه‌ها ، انعکاسات حیات توده افکار عوام ، خواص مردمان کوه و دره نشین که در نهایت بی پروایی و شیدایی و جنون قرار داشته، استفاده کرده است.

شاعر زیبا کلامی را به نام رازق فانی از روی اشعارش دریافتم که او هم دری گوی بی‌همتا معلوم می‌شود و طوری‌که می‌دانیم ده ها شاعر توانمند دیگر داریم که گویا مایه افتخار می‌باشند و مقام استاد خلیل الله خلیلی بالاتر از آن است، که ما بر آن علامه تبصره نماییم. ما از نوشته‌های استادان بزرگ که

سخت ، مشکل ، غامض، عالی و پر از لغات ساخته و بافته در نوشته‌ها و اشعارشان می‌آورند بی حد و اندازه تقدیر می‌نماییم ولی این شخصیت‌های عالی مقام در ادبیات در حقیقت با چند نفر از دانشمندان آن ارتباط قایم می‌دارند و نه با سوادمندهای متوسط و نوآموزان . دوران ، دوران ساده نویسی است و دنیا به طرف ساده‌گی روان است و آثار مشکل شان درین دور حیات تکنالوژی، انسان را مقید می سازد و مطالعه کنندگان وقت آن را ندارند که به فرهنگ‌ها مراجعه نموده و حل مطلب بنمایند.

بسی اوقات اتفاق افتاده که لغات شان در فرهنگ‌ها نیز یافت نمی‌شود وخود نویسندگان یک لغت نو را اختراع و ابتکار کرده اند که به آن ضرورت نمی‌باشد.

زبان وسیله افهام و تفهیم است و باید از نوشتهء دانشمندان، مردم استفاده نمایند نه این‌که آثار شان را از مشکلی در اطاق نسیان نگهدارند، من منحیث یک نفر علاقمند مطالعه کتاب‌هایی را که در بالا به نام‌های مؤلفین نسبت دادیم هر وقت مطالعه می‌نمایم و از بسکه کتاب‌ها مورد استعمال دارند آن کتب کهنه و چیره شده اند؛ ولی کتاب‌های مشکل نویسان، جدید باقی می‌مانند.

طوری که دری را گفتیم که از افغانستان نشأت کرده است، باید زبان دری تقویه شود و بزرگان ما به‌جای این‌که تقلید کنند، بهتر آنست خود بنویسند. راقم این سطور که در طول عمر نتوانستم ادیب شوم و رشتهء من هم تعلیم و تربیه است نه ادبیات. نمی‌توانم کلماتی را که جناب داکتر حیدر اشاره کرده اند و انتقاد بر استعمال آن کرده اند، به‌نوشتن آن لغات عادت بگیرم ، مثلاً در کابل کلمه، همشهری به‌حدی مروج است، که حتی تمام ترکی‌زبان‌های مقیم کابل آن را استعمال می‌نمایند و در گشتک‌ها، این لغت در یک شب دعوت بیش از صد بار تکرار خواهد شد کلمه ، شاروال هیچ نقصی ندارد، که در پشتو و دری مشترک است و اصلا «وال» نه از پشتو و نه از دری می‌باشد، بلکه سانسکریت است و در بنگالی و هندی مورد استعمال دارد، رابندرنات تاگور داستان کابلی را به‌نام و پسوند مذکور «کابلی والا» آورده است و استاد خلیل‌الله خلیلی آن را به دری بر گردانیده است. و راست است که اگر آقای داکتر حیدر می‌گوید وقتی که ما کلمه‌ای به زبان داریم، ضرورت به آن چیست که این لغت زیبای وطن را ناچل و لغت دیگر را که برادران ایران می‌گویند بیاوریم؟ و البته این گفتار نفرت به مقابل کلمات زیبای فارسی نیست، بلکه ارج نهادن و حفظ اصالت دری افغانستان می‌باشد. ما در افغانستان اگر کسی را بگوییم که ، بد کردی یک نوع دشنام است، ولی اگر در ایران این کلمه استعمال می‌گردد، یک کلمه عادی و زشت نیست و اگر کلمه غلط کردی، را در ایران بگوییم همان زشتی را که در افغانستان بد کردی دارد در ایران غلط کردی ، دارد و ما «گپ» ترکی را در سخن می‌آوریم ولی در ایران «حرف» عربی، را استعمال می‌نمایند. در لهجه‌های تاجیکی ما و تاجیکستان واو معروف از واو مجهول تفریق می‌شود، ولی در تهران هردو را با واو معروف می‌خوانند. همچنان تفریق بین یای مجهول مثلا شیر (حیوان غرنده) و شیر (لبن) که در تهران هردو یکسان بدون تفریق مانند شیر غرنده تلفظ می‌شود و این پاسداری اصوات قدیم که مجهول نامیده شده است، مربوط صد ها کلمه زبان فارسی می‌باشد و صحت وسلامت لهجه‌های تاجیکی و دری را نشان می‌دهد.

بعد از فرمان پشتو در افغانستان یک عده متعصبان آن زبان سعی کردند، که آموختن پشتو را که یک زبان خوب و زیباست از قبیل کورس‌های پشتو و غیره تحمیل نمایند که مردم غیر پشتون از آن به ستوه آمدند؛ ورنه زبان پشتو یک زبان شیرین وطن و دارای نزاکت‌های خوب ادبی و گرامر منظم است، و لغات مشترک دری و پشتو بی‌حد زیاد می‌باشد ولی در پشتو به‌خاطر تقویه آن بعضی مبالغات را در عمل پیاده کردند و اصل ریشه را از میان بردند و آن را تقویه پشتو تلقی کردند. مثلاً طفل را «ماشوم» می‌گویند که این پشتو نیست و عربی است و از معصوم گرفته شده است و یا کلمهء «صافی»، یک کلمه زیبا است به‌جای آن ، ساپی، می‌آورند و این‌طور، قصه را کیسه می‌نویسند و معلوم را «مالوم» و حتی «خوشحال خان» را «خوشال خان» وغیره و در دری همه را مطابق اصل می‌نویسند. اگر در پشتو کلمات بالا را شفاهاً تلفظ پشتو می‌دهند عیبی ندارد، ولی بهتر است در نوشته، اصل کلمات به‌خاطر حفظ ریشه و اصالت لغت نوشته شود و با این کار در حقیقت ریشه لغات پشتو از میان می‌رود و این‌طور کلمات با املای ساختگی بی‌اساس است.

زیرا که این کلمات ساپی و ماشوم و یا کیسه در متون پشتو وجود ندارد و از جانب دیگر کلمات مذکور کم از کم چهارده صد سال به این طرف با آن‌که عربی می‌باشند در پشتو، مورد استعمال را داشته و تغییر دادن املای آن کلمات و کلمات دیگر در تقویه پشتو فایده ندارد. ولغت پشتو ریشه اش را از دست می‌دهد و از نگاه ریشه، فقیر باقی می‌ماند.

راستی خیلی مضحک است که تُرک‌ها در ترکیه، با آوردن لاتین در رسم الخط، پایه‌های زبان تُرکی را بریدند و کمر ادبا و دانشمندان را شکستند.

در پشتو و دری یک تعداد مردم لغات را از روی آهنگ و صدا تصور می‌کنند که پشتو یا دری است، مثلی‌که در بالا در بارهء «وال» ذکر کردیم و چون در پشتو این کلمه زیاد مورد استعمال را دارد، از آن رو آن را پشتو گفته اند. فعلاً «لوی جرگه» را از کلمات پشتو قبول می‌نمایند در حالی که لوی در متون ترکی به معنی بزرگ و جرگه نیز کلمه ترکی می‌باشد و همچنان اولسی جرگه که اولس لفظ مغول و «جرگه» ترکی می‌باشد و جرگه را نیز از فارسی می‌دانند. در پشتو لغات ترکی زیاد است که با شکل لفظ پشتو آن را پشتو می‌شمارند مثلاً در کلمه نازو انا، که بسیار معمول است، آنه یا انا، مادر می‌باشد کلمات (آته، آنه) هردو ترکی هستند یعنی آته به معنی پدر و آنه مادر است.

در دری نیز باتور را بهادر کرده اند و کیچیک را در فارسی کوچک و در پشتو از آن کوچنی کرده و از ترکی به شکل دیگر ساخته اند.

و در حقیقت چون کلمات در هردو، به دو شکل آمده و در هردو زبان می‌باشد و تغییراتی که در آن‌ها آوده شده است، طبیعی بوده و عمدی نمی‌باشد. این راقم کتابی را در پشتو تألیف کردم و در کابل به چاپ رسیده به نام «د پشتو امثال او حکم» و در حدود چهار هزار ضرب‌المثل عامیانهء پشتو در آن وجود دارد، در میان این سه هزار مثل، صدها ضرب‌المثل یا متل اصلی پشتو می‌باشد، متل هم در حقیقت پشتوی مثل است (در زبان عامیانه ترکی متل افسانه را گویند) که پدران و اجداد پشتون‌های افغانستان آن را ابتکار و گفته اند وقتی‌که درباره پشتو تحقیق می‌کردم تفاوت‌های لهجوی بسیار اندر

میان جنوب ، شرق پیدا شد و نیز پشتوی افغان‌ها با پشتوی پاکستانی که آمیختگی زیاد با اردو، هندی و انگلیسی دارد، فرق‌های زیادی را دارا می‌باشد.

و جناب استاد حیدر باید متوجه یک موضوع دیگر می‌شدند که در این اواخر از پشتوی پاکستانی بسیار تقلید می‌شود مثلاً به جای محبس و زندان جیل انگلیسی، به جای محکمه کورت انگلیسی وغیره را می‌آورند، که کار خوب نیست و مثلی‌که لغات غیرمانوس ایرانی بر دری تأثیر دارد بر پشتو هذا القیاس است. اگرچه محبس و محکمه هردو عربی می‌باشند. ولی معمول در دری و پشتو بوده و مردم آن‌ها را پذیرفتنه اند.

بعد از زعامت ترک‌ها در افغانستان حکومات افغانستان دو قرن پیش به دست پشتون‌ها رسید و این زعما به‌جز از دو شاه متأخر که خود نمی‌توانستند به پشتو تکلم نمایند در مقابل زبان دری، «دری ستیزی» نکردند و بلکه زبان دربارهای شان همه دری، و خدمات زیادی را در زمینه بجای آوردند. چنانچه احمد شاه ابدالی به دری شعر سرود، تیمور شاه درانی که شخص با فرهنگ بود کلیات اشعارش گواه دانش او به ادب دری و همچنان شاه شجاع‌الملک دیوانی به زبان دری دارد.

تیمور شاه لقب خود را در سکه‌ها این‌طور ضرب می‌زد:

علـــم شد از عنایات الهی
به عالم دولت تیمور شاهی

و فرزند تیمور شاه به نام محمود شاه به تقلید پدر در بیت فوق عوض تیمور شاهی، محمود شاهی را در سکه ضرب نمود وشجاع‌الملک هم بیتی داشت چنین:

سکه زد بر سیم و زر روشنتر از خورشید و ماه
نور چشم در دران شه شجاع الملک شاه

از امیر دوست محمد خان
امیر دوست محمد به عزم جنگ و جهاد
کمر بست و بزد سکه ناصرش حق باد

از امیر محمد افضل خان چنین بود:
دو فوج مشرق و مغرب زهم مفصل شد
امیر ملک خـــراسان محمد افضل شـــد

www.enayatshahrani.com

گویا این‌که این پادشاه هنوز هم به نام «خراسان»علاقمند بوده و از جانبی شعر دری را می‌پسندیده است. از این‌که زبان «دری» را چرا قاطبهء باشندگان افغانستان می‌پسندید، دلایل زیاد وجود دارد و تا حدی در سطور پیش در این موضوع ذکر گردید. در پهلوی آن که ترکان و پشتون‌ها و دیگر ملیت‌ها، علاقمند دری می‌باشند. اولتر از همه زیبایی‌های کلام دری است که نجوای خوب دارد، آهنگ دلپذیر و کلمات ساده برای حفظ در آن موجود است. به‌یاد این نگارنده است که زمانی که خارجی‌ها به کابل می‌آمدند، بسیار به زودی فارسی یا دری را می‌آموختند واین خود نشان دهنده مرغوبیت زبان دری می‌باشد.

تراکیب در فارسی زیاد است و همین تراکیب از امتیازات اولیهء دری، می‌باشد. بنگر در باره کلمه "دل" این تراکیب را می‌یابید: دلبند، دلنواز، دلربا (ساز)، دلدار، دلگیر، دلپسند، دلبر، دلشاد، دلگرم، دلخوش، دلبد، بد دل، دلآرا، دل آرام ، دل آغا، دلجو، دلجویی، دلکشا، دل نادل، دل رحم، (بکسر لام) دل شیر، (به کسر لام) دل تکان، دلخون، دل پرخون، نازک دل، دل نازک، دل خراب ، کار دل ، باد دل ، دلرو ، دل درد ، دل کلان ، دل آویز، راز دل ، درد دل، دل پاره ، کور دل ، دود دل، بند دل، دل آسا ، دلپذیر، دلگریز، (اصطلاح تاجیکی) دلسرد، دلجوش ، آزرده دل، دل آزرده، شیر دل ، پر دل ، رحم دل، کهن دل، خوش دل ، دل آزار ، دل پاک ، پاک دل، دل جان، سنگ دل، مهر دل ، بز دل ، چرک دل، کم دل، دل کشا، دو دل ، بیدل، دل در گمان، سخت دل ، (قسی القلب عربی) ساده دل ، شیرین دل، صاحبدل، صاف دل، دل صاف، دل آگاه ، بیگ دلی، قلب دل، (قلب به معنی جعلی و خراب) بزرگ دل، غم دل، دلخراش، دل کفک، سیه دل، دل سیاه وغیره. وبنگر مرغی را در فارسی ایرانی می‌گویند: بوقلمون، ولی در دری می‌گوییم: فیل مرغ ، به راستی چه زیبا ترکیبی است و یا می‌گوییم: درازگوش و خرگوش، وقس علی هذا.

پیشتر گفتیم که قضیهء دری، به دوران محمدنادر شاه بنا بر تعصبات میان‌خالی ایرانیان و عظمت طلبی آن‌ها بلند شد وقضایای پشتو و دری وغیره بعد از آن در میان مردم بیچاره مان رونما گردید، که بدبختانه حالا سیاست‌ها به روی اقوام و السنه و مناطق، وابستگی پیدا کرده است که عواقب ناگوار را در قبال دارد.

در سال ۱۹۹۲ میلادی که این نگارنده منحیث نماینده تاجیکان نیم‌قاره هند به دوشنبه در گردهم‌آیی تاجیکان دعوت شده بودم، معاون وزیر خارجه جمهوری اسلامی و یک نفر به نام میرسیدوف از سمرقند در اختلاف اندازی اندر میان ترک و تاجیک افراط کردند و رخنه‌اندازی شان در میان این دو قوم مسلمان و همزیست چنان اوج گرفت که هر انسان با احساس و بشرخواه از آن نفرت پیدا می‌کرد و

www.enayatshahrani.com

من چون دو قوم را برابر می‌دانستم چه در رادیوهای بدخشان خودمختار و چه در دوشنبه (پایتخت تاجیکستان) در تلویزیون و رادیو بر علیه تفرقه‌اندازی تبلیغ‌ها کردم.

چنانچه در اسلام‌آباد داکتر عاصمی رئیس پیوند تشریف آورد و از دل سوزی من تشکر نمود و گفت که بعد از مجلس بزرگ گردهم‌آیی تاجیکان، دریافتیم که گروهی از راه تفرقه‌اندازی اندر میان ترک و تاجیک، به تاجیک‌ها دشمنی کردند و ما درینجا زندگی مشترک داریم، ولی آن‌ها بعد از تفرقه اندازی به مملکت خود رفتند و آرام نشستند و وعده‌های‌شان که باید به ما معاونت می‌کردند هم خلاف ثابت گردید.

تعجب‌آورتر این‌که گفتیم سیاست انسان‌را به‌راه دیگر می‌کشاند.سالی‌که آذربایجانی‌های مسلمان با ارمن‌ها در قره‌باغ می‌جنگیدند حکومت مسلمان همسایه، طرفداری ارمن‌ها را می‌کرد و یک بار دیگر ثابت ساختند که از نام اسلام به نفع خود کار می‌گیرند و چنانچه که در جنگ خلفای اسلامی عثمانی با کفار، آن همسایه مسلمان بدترین رول را با اعراب بازی کردند که باعث زنده ساختن مشکلات بین نصارا ، یهود ، و اسلام گردید.

اگر چه اختلافات قبلاً اندر میان پیروان ادیان مذکور بود، ولی در وقت خلافت شش‌صد و بیست و چهار ساله تُرک‌ها، مسلمانان قوی بودند . باری غربی‌ها از سلطان عبدالحمید ثانی خواستند که جایی برای یهودی تعیین نماید، وی در جواب گفت که جای مسلمانان را به کسی نمی‌دهد و حتی یک‌وجب هم باشد. واقعاً او آنچه را گفت عملی کرد و جهان اسلام در وقت خلافت اسلامی ترکیه آرام بود.

و من‌الله‌التوفیق

ع. شهرانی

بلومینگتن، اندیانا

www.enayatshahrani.com

اقتباس از کتاب «هنر در افغانستان» مؤلف عنایت‌الله شهرانی
چاپ: د فرانکلین د انتشاراتو مؤسسه، مطبعۀ معارف، ۱۳۵۰ هـ ش، کابل

## تاریخ صنایع مستظرفه در افغانستان

نوشته: عنایت‌الله شهرانی

حفریاتی که در (۳۵) سال اخیر در هده واقع در (۸) کیلومتری جنوب جلال‌آباد بعمل آمده پیشرفت و ترقی افغانستان قدیم را در مجسمه‌سازی و نقاشی بخوبی نشان می‌دهد، هون تسنگ ( Houan Tasing) زایر چینی هده را بنام هیلو (Helo) و ساحه اطراف آنرا نگاراهارا (Negarahara) ذکر کرده است، همچنان مجسمه‌های بامیان واقع در (۱۵۰) کیلومتری شمال کابل که منابع پهلوی آنها را بنام بامیکان (Bamikan) و منابع چینایی بنام‌های مختلف فون ین (Fonyin) و فون نیتا (Fon Nita) یاد کرده اند نیز شواهد پیشرفت و ترقی این هنر بشمار می‌رود، برعلاوه این همه حفریات اخیر در بگرام شترک (Shutrak) و فندقستان (Fandakistan) به اثبات رسانده که نقاشی و مجسمه‌سازی در افغانستان در قرن‌های اول و دوم میلادی به اوج اعتلای خود رسیده بود.

البته بعد از نفوذ یونانی‌ها در افغانستان سبک و روش نقاشی آنها و بالخصوص روش‌های نقاشان معروف یونانی چون ایوسوف (Aessof) تأثیر بارزی بر نقاشی افغانستان داشته است که تمثال‌های خدایان افسانوی و خیالی شان بالای سکه‌های یونان و باختری (Bactrian Greek) که در قشنگی و مقبولی بلندتر و پراهمیت‌تر از سکه‌های چاپ خود یونان بوده عبارت از شواهد این تأثیر می‌باشد و علمای فن نقاشی معتقد اند که استادان و ماهران باختری در بوجود آوردن این چنین سکه‌ها سهم بارزی داشته اند، برعلاوه بعضی مظاهر و شواهد این مکتب هنری به پیمانه زیادی در کنار چپ دریای آمو (Amu Darya) کشف شده است و پروفیسور هرزفلد (Herz Feld) معتقد است که این مکتب یک منبع منشأ آرت بودائی‌ها به هنر فارسی‌ها و هنرمندی‌های دوره کوشانیان و ساسانیان بوده است، هنگامیکه آئین و مذهب بودائی با فلسفه و افسانه‌های گوناگون آن بمیان آمده در افغانستان این دین معروف و مشهور که در تمام جاها شهرت داشت نیز در حال توسعه بود و مجسمۀ بودا (Boddha) که هنرمندان هندی از ساختن آن خودداری کرده بودند توسط پیکرتراشان و هنرمندان افغانی ساخته شد، در نتیجۀ تماس و ارتباط بین مکتب نقاشی یونان و باختری و عقاید مذهبی بودایی مکتب جدید گریک و بودیک (Greco Boddhist) در قرن اول قبل‌المیلاد در آریانا بمیان آمد و گندهارا مرکز عمده ترقی و انکشاف این روش نقاشی گردید، شواهدیکه از هده (Hadda) بدست آمده این حقیقت را بخوبی به اثبات می‌رساند، مثلاً در هده که هون تسنگ (Huan Tsing) آنرا هیلو (Helo) می‌نامد یک تعداد زیاد کله پلاستیکی بودا (Boddha Palaster) و بودی زاتوا (Bodi Zatwa) که خدای کوچک شیطان‌ها بود وغیره نمونه‌های آن کشف شده است که یکدسته خیلی پرارزش و بی‌نظیر آن در موزیم کابل گذاشته شده است.

www.enayatshahrani.com

هنرپیشه‌گان ماهر آن عصر با وجود حفظ روش‌های قدیم و کلاسیک (Classic) خویش از سبک یونانی در ساختن قواره و مسجمه استفاده کرده اند و در بکار بردن سبک یونانی (Greek Style) آنقدر مهارت بخرچ داده بودند که بینی بلند اپولو (Apollo) و لب‌های ادونیس (Adonis) را در مجسمه بودا با مهارت تام و زیبایی آن ساختند، آنان بدون از دست دادن روش و سبک خود تمثالی را که موی آن در درازی مانند حلقه موی یونانی نژاد بود تیار کردند، موی این تمثال بقسم حلقه‌های غیر منظم بشکل فواره کوچک بهردو طرف که طوری می افتاد که دو کمان را بهردو کنار پیشانی بقسم منظم شروع و بشکل امواج به اطراف کله پائین می‌لغزید، این تمثال موی بشکل چتری مانند در بالای سر مجسمۀ مذکور مثل تاج قرار داشت و یک شکل نیم‌دایره را تشکیل می‌داد.

در قسمت کمان هلال مانند ابرو و چشم‌های نیمه‌باز هنرمند ماهر آنوقت آنقدر صمیمیت، عفت، حیا و تواضع را گنجانیده بود که تصور می‌شد آنها مصروف مشاهده سپهر دیگری بودند، هنرپیشه‌گان مذکور می‌خواستند که روی مجسمه را طوری نقاشی کنند که خصایص روحی آن را با مجسمه انباز سازند، واضح است که مسجمه‌های یونانی دارای این چنین فضایل نبوده بلکه در تمام مسجمه‌های خدایان یونان بدون روح قهرمانی و قوت دیگر کدام فضیلت انسانی وجود ندارد بالاخره هنرمندان این سرزمین به این فکر افتادند که استعداد و مهارت آنها باید نماینده عقیده مذهبی آنها بطور میراث برای نسل‌های مابعد خواهد ماند. اوشان خواستند که استعداد و مهارت خویش را طوری بکار اندازند که دست تخریبی واقعات و زمانه به آن عمل کرده نتواند بلکه مانند اهرام مصری (Pyramids of Egypt) و دیوار چینی (Wall of China) باید در برابر تمام جملات و عملیات تخریبی زمانه مؤفقانه مقابله کرده بتواند، بنابر آن با وجود نداشتن وسایل تخنیکی عصر حاضر ایشان توانستند قلب یک کوه را سوراخ کرده تاق کمان شکلی را به ارتفاع (۵۸) متر و عمق (۲۳) متر حفر کنند و در مرکز آن تمثالی از مجسمه بودا را به ارتفاع (۵۳) متر تیار سازند، هنرمندان مذکور به این فعالیت بزرگ خویش قانع نبوده عین عملیه را انجام داده و بفاصله (۳۶۰) متر مکرراً مجسمه دیگر بودا را به ارتفاع (۳۵) متر ساختند، اما متأسفانه سندی راجع به این دو مسجمه که کدام یک از آن بیشتر ساخته شده در دست نیست و نیز هدف و اهمیت معکوس ساختن ارتفاع مجسمه اولی و ساختن مجسمه دومی به ارتفاع نمبر معکوس مجسمه اولی چه بوده فهمیده نشده است.

طوریکه از یادداشت‌های یک هیأت چینایی استنباط شده یکی ویا هردو دست این مجسمه بزرگ نه در حصۀ آرنج و نه در حصۀ شانه وصل بوده بلکه بواسطۀ ریسمان‌های محکم در سوراخ‌هایی که هنوزهم دیده می‌شود به عقب مجسمه پیوست شده بود و در هنگام بجا آوردن مراسم مذهبی ریسمان‌ها کش شده و دست راست بودا بلند می‌شد از اینکه چون وزن دست‌ها سبک بود امکان دارد که دست‌ها را از

www.enayatshahrani.com

حصهٔ آرنج تا انگشتان از چوب ویا کدام فلز دیگری ساخته باشند، طوریکه حکایت شده می‌گویند رنگ یک مجسمه سرخ و رنگ مجسمهٔ دیگر سبز بود که در تاریخ بنام مجسمه‌های سبز و سرخ نیز یاد شده اند و رنگ جلادار (شیشه‌نما) که به همراه سنگ ریشه مخلوط شده بود به هردو داده شده بود، چون هردو مجسمه رخ به مشرق ساخته شده اند، اولین شعاع آفتاب هر روز پیش از اینکه وادی سرسبز بامیان را روشن کند مستقیماً بالای این دو مجسمه بزرگ تابیده آنها را درخشان می‌ساخت و مجسمه‌ها مانند دو کتلهٔ روشنی برنگ‌های مختلف بنظر می‌رسید.

سقف و دیوارهای اطراف هردو تاق بواسطهٔ منظره‌های رقص و فعالیت‌های دیگر تزئین شده بود که برخی از قسمت‌های آن تا هنوز باقی مانده است، باید یادآور شد که هنرپیشه‌گان ماهر آنزمان در تزئین آنها رنگ‌هایی را بکار برده بودند که با وجود گذشت زمان، قرن‌ها، برف و باران شدید سالانه تکان‌های سخت زلزله و وزیدن بادهای شدید هنوز هم بقسم اولی و تازه بنظر می‌خورد که حتی کوچک ترین نقصی در آنها بمشاهده نمی‌رسد. گرچه مجسمه‌سازی در اسلام ممنوع قرار داده شده ولی هنرمندان این سرزمین خودرا بیکار نمانده مهارت و لیاقت خویش را بصورت عموم در مینیاتور (Miniatures)، کنده کاری، سنگ‌تراشی، قبرستان‌ها ترسیم اشکال هندسی ابراز کرده اند، آنها در طرح کردن دیزاین (Designing) مساجد و زیارت‌ها مهارت زیادی بخرچ داده طوریکه سوم حصهٔ یک سکیچ (Sketching) را نوشته‌های کوفی (Kufi) و متباقی این اشکال که از خصوصیات فارسی‌ها بود رسم‌های دیگر بشکل گل تشکیل می‌داد، نمونه‌های این هنر در مسجد خواجه محمد پارسا در بلخ، منارهای مصلی (Mussala) موضعی برای بجا آوردن مراسم مذهبی بیرون شهر، مسجد جامع هرات، منارهای غزنه و دروازه بست (Bast) بخوبی مشاهده می‌شود.

هم‌چنین حفریاتی که در قلعه بُست در نزدیکی لشکرگاه توسط پروفیسور سکلنبرگر ( Professor Schlenberger) صورت گرفته قدرت و مهارت هنرمندان دوره‌های غزنوی و تیموری را بصورت علنی واضح می‌سازد.

در سال (۸۴۴ هـ) یک ستاره درخشان در فضای آرت و هنر پدیدار گردید و آن ستاره عبارت از کمال‌الدین بهزاد بود که در هرات پا بعرصهٔ وجود گذاشت. کمال‌الدین بهزاد عشق و ذوق سرشاری در رسامی و مصور ساختن البم‌ها و صفحات کتاب داشت، موصوف بین نوشته‌های صفحات کتاب با اقسام مختلفه رنگ‌ها و رنگ طلایی تصویرها می‌ساخت، روزی امیر نظام‌الدین علیشیر نوایی استعداد کمال-الدین را در رسامی دریافت و سعی بلیغی در قسمت تربیه بیشتر وی بخرچ داد، بعد از مدت کوتاهی نام و شهرت این هنرمند جوان و نابغه بزرگ (کمال‌الدین) بهرجا رسید.

موی قلمش ز اوســـتادی

جان داده بصورت جمادی

www.enayatshahrani.com

بعضی از مؤرخین را عقیده بر این است که شرف‌الدین پدر کمال‌الدین بهزاد از کاپیسا کوهستان امروزی سفر کرده و در بهزادی سکونت اختیار نمود، بهزادی قریه‌ایست که در زمان قدیم به شراب انگور خود شهرت زیادی داشت و حتی امروز هم سرکه بهزادی شهرت زیاد دارد. مؤرخین درین باره علاوه می‌کنند که استاد هرات یعنی بهزاد تخلص پدرش را گرفته و به اخیر نام خود علاوه نموده است.

قدیم‌ترین تاریخیکه نام استاد بهزاد را ذکر کرده همانا تاریخی است که به دست توانای هم‌عصرش بنام حبیب‌السیر تألیف شده آخوند میر اشاره می‌کند که بهزاد از نعمت تفقد سلطان حسین بایقرا برخوردار بود و نیز امیر علی‌شیر نوایی وی را مورد تفقد قرار می‌داد که حتی کرستی ویلسن ( Mr. Christic Wilson) نیز عقیده فوق را تأیید نموده است، بهزاد در سال (۹۱۶هـ) بحیث نقاش دربار هرات باوج شهرت خود رسیده بود، در همین سال بهزاد و یکعده نقاشان دیگر را شاه اسمعیل صفوی به تبریز خواسته مخصوصاً در مورد بهزاد مهربانی و محبت زیادی از خود نشان می‌داد و اورا بحدی دوست داشت که حتی در بسا اوقات چنین اظهار داشته است که: «اورا به نیم سلطنت مبادله نخواهم کرد»، بهزاد با وجود کبر سن در حدود (۸۴) سالگی بکارهای خود در تبریز ادامه می‌داد و بحیث کتابدار شاهی ایفای وظیفه می‌کرد که این وظیفه مساوی بیک مدیریت کورس هنرهای زیبا در یک پوهنتون می‌باشد.

رینه گروسی (Rene Grossi) دانشمند فرانسوی راجع به مکتب بهزاد در تبریز و احترام و منزلتیکه نزد شاه اسمعیل داشت تحریرات زیادی کرده است. هنگامیکه شاه اسمعیل در سال (۹۳۰ هـ) وفات نمود بهزاد با وجود کهولت وظیفه خودرا از دست نداده و همان شهرت خودرا در دربار شاه طهماسب صفوی حفظ نمود و بلکه با همان اوج شهرت و مقامش شاه را درس رسامی می‌داد، بهزاد بعد از سپری کردن یک عمر با عزت و سعادت در سال (۹۴۲هـ) به عمر (۹۸) سالگی چشم از دنیا پوشید.

گرچه بسیاری از نقاشان و مینیاتورکارها بعد از عصر بهزاد در افغانستان ظهور نموده و آثار کارشان در بسیاری از جایهای این مملکت موجود است اما شهرت‌شان طوری نبوده که برای دایم دوام داشته باشد، ولی در اخیر پادشاهی امیر دوست محمد خان شخصی بنام محمد عظیم که زبانش گنگ بود و توسط اشاره اظهار افاده می‌کرد بمیان آمد، بازماندگان محمد عظیم که مردان شان بطور عموم گنگ می‌باشند در کابل بسر می‌برند، محمد عزیز ابکم و محمد سرور که یکی از کواسه‌های آن هنرمند مرحوم است در سال (۱۳۱۰هـ) یکی از شاگردان مکتب صنایع مستظرفه کابل بود.

اولین تصویر امیر دوست محمد خان و چند تصویر شاهزاده‌گان توسط محمد عظیم خان رسامی شد، او دایم تصاویری را که به پنسل و با رنگ‌های آبی رسم می‌کرد به اسم خود (محمد عظیم ابکم) امضاء می‌کرد.

www.enayatshahrani.com

در زمان امیر عبدالرحمن خان توجه خاصی به نقاشان و هنرمندان شده و عدهٔ از جوانان رشید از قبیل میر زمان‌الدین خان و میر یاربیک خان که هردو برادران فرزندان شهزاده حسن میر بدخشان بودند وغیره را امیر بدربار خود مؤظف ساخت تا در قسمت نقاشی مطالعه بعمل آورند.

از جمله آثار و یادگارهای نقاشی زمان امیر عبدالرحمن خان قصرهای مزین و مرصع کوتی باغ، چاه در قصر و قصر بوستان‌سرای که هنوز هم باقی است می‌باشد، استاد حسام‌الدین که یک نقاش بود درین وقت شهرت زیادی را حاصل کرد و او بعضی البم‌های مقبول، قلم‌دانی‌های منقوش وغیره آثار نقاشی روی دیوارها را در قصرهای فوق‌الذکر از خود بیادگار گذاشت، چند نمونه از اثار او هم اکنون در موزیم کابل موجود است، این هنرمند شاگردان زیادی پرورانید، از جمله غلام محمد خان میمنگی که از میران میمنه بود به امر ضیاءالملت والدین (لقب رسمی امیر عبدالرحمن خان) در قطار شاگردان شامل گردید.

غلام محمد خان میمنگی استعداد خاصی در نقاشی مخصوصاً در قسمت نقاشی‌های غربی از خود نشان می‌داد، چند قطعه عکس امیر عبدالرحمن خان که توسط داکتر جان گری (Dr. John Gray) یکنفر انگلیسی رسم شده بود و هم‌چنین آمدن خود داکتر موصوف بکابل غلام محمد خان را به نقاشی غربی جلب کرد. غلام محمد خان میمنگی مانند کمال‌الملک نقاش دربار نصرالدین شاه ایران در تمام آثار خود از سبک و روش غربی استفاده کرده است، باید متذکر شد که در زمان پادشاهی امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب‌الله خان نقاشان دربار مقام بس بلندی داشتند، در اخیر سال (۱۹۲۱م) غلام محمد خان میمنگی به اروپا سفر نموده و فن چاپ سنگی را در مملکت جرمنی آموخت و بعد از بازگشتش لقب پروفیسوری (Professorship) به وی داده شد و مکتب صنایع نفیسه را در کابل تأسیس کرد، در مکتب موصوف رنگ کاری، صحافی کتب و منقش ساختن آن، صنعت نجاری، بافت قالین به شاگردان تدریس می‌شد.

برعلاوه استادن از جمله شاغلی علی احمد شاگرد استاد میر حسام‌الدین، استادان خارجی نیز در پیشبرد وظایف تدریس این مکتب سهیم بودند که از آن جمله شاغلی فاروق از ترکیه، شاغلی عبدالعزیز و شاغلی دین از هند و مابقی سه نفر از ایران می‌باشند، این مکتب مراحل انکشافی خودرا چه در طول حیات پروفیسور غلام محمد و چه بعد از وفات وی در سال (۱۳۱۲هـ) درحالیکه استاد عبدالغفور برشنا بحیث مدیر این مکتب اجرای وظیفه می‌کردند و شعبات مختلف دیگر از قبیل فن چاپ سنگی، انجینری، صنعت نساجی، معماری، مسجمه‌سازی، کاشی کاری، سفال کاری و خیاطی به قسمت‌های سابقه این مکتب علاوه گردید و یک عده از استادان جرمنی در شقوق انجینری، معماری، نجاری، فن چاپ سنگی و خیاطی تدریس می‌کردند که تعداد زیادی شاگردان درین مکتب تحت تربیه گرفته شده بود، فارغان این مکتب به همه ولایات فرستاده شده اند که امروز در اکثر ولایات مکاتب صنعتی صنایع و

www.enayatshahrani.com

مسلکی تحت نظارت و کنترول همین شاگردان که فارغ شده اند تأسیس گردیده است و احتیاجات مملکت از قبیل فرنیچر و نقاشی قالین ذریعه همین مکاتب تهیه و تولید می‌شود.

صنعت کاشی کاری و رنگ‌کاری نسبت به مناطق دیگر در هرات رو به ترقی و پیشرفت می‌باشد و بناهای سابقه مانند مسجد جامع و مقبره‌های خواجه عبدالله انصاری، مولانا جامی و فخر الرزای که در سال‌های گذشته ویران و تخریک شده بود ذریعه کاشی‌کاری و ترمیم‌کاری به شکل اولی خود درآمده و به زیبایی این شهر قشنگ و تاریخی افزوده است.

صنعت قالین‌بافی نیز روز بروز در حال پیشرفت بوده شکل، اندازه و دوام رنگ آن جلب توجه مارکیت‌های خارجی را بخود کسب نموده و نظر به موجودیت مقدار کافی سنگ‌های زیبا و قشنگ در داخل مملکت صنعت سنگ‌تراشی نیز قدم‌های بزرگی را پیموده است که تولیدات سنگ‌های مرغوب و قابل پسند مملکت عزیز ما افغانستان توجه نندارتون‌های جهان را بخود جلب کرده است.

همچنان صنعت طلاکاری، صنعت دوخت و صنعت خامک‌دوزی که نمونه‌های اصلی آن در غزنی، قندهار و جاغوری موجود است در مکاتب نسوان و جمعیت‌های میرمنو تولنه توسط معلمان نسوان تدریس و ترویج گردیده است، لباس ملی زنان و مردان افغانی انظار عموم را در حال حاضر بخود جلب کرده برای خانمان کورت (Court) و دیگر خانمان مترقی که این لباس رسمی‌شان بوده عموم آنرا در هنگام دعوت‌های مجلل استعمال می‌کردند ذریعه خامک دوزی‌های ذکر شده وغیره تزئینات مزین می-ساختند.

امروز اکثر زنان طریقه و تکنیک این نوع دوخت نفیس را آموخته و برعلاوهٔ که در تهیهٔ لباس زنان از آن کار می‌گیرند در ساختن دستمال‌های سرمیزی وغیره دستمال‌های زینتی، فرنیچر خانگی بکار می-برند.

www.enayatshahrani.com

اقتباس از کتاب: «لیسهٔ رابعهٔ بلخی» مؤلف ماری خلیلی
آل پرنتس ورجینیا، ۲۰۱۷م

**داکترعنایت الله شهرانی**
استاد سابق دانشگاه کابل

# رابعهٔ بلخی

پس از رحلت حضرت سیدالمرسلین و مجاهدت مسلمانان، دین اسلام انکشاف پیدا کرد، و تبلیغ دین به جایی رسید که محمودی از دیار عروس البلاد غزنی سر برآورد، و این دین پاک الهی را در نیم قارهٔ هند داخل کرد، چنان که هم اکنون ۱۳۰۰ملیون مسلمان جهان به کعبهٔ خدا روی می آورند و به سجده به درگاه رب العزت می گذارند.

در زمان خلافت حضرت عمرفاروق (رض) سرزمین ایران با مجاهدت های بی مانند خالد بن ولید (رض) غنیمت اسلام به آورد، و در زمان حضرت عثمان ذوالنورین و جامع قرآن (رض) قلب جهل و کفر در افغانستان شگافته شد، و افغانستان و ترکستان به نور اسلام منور شدند. انکشاف شرع وفقه اسلامی ایجاب می کرد تادانشمندان وعلمای دینی درکنار سیاسیون و زعما به خراسان آن وقت آورده شوند.

در آن روزگار شهریاران سامانی حکمروایی بلخ و بخارا و سمرقند را بدست داشتند. در اُم البلاد بلخ شخصی از بقایای اعراب در افغانستان حاکم شهر بلخ بود. نام این شخص جاویدانی «کعب» بود، که دو فرزند داست به نام های «حارث» و «رابعه»، و کعب را به نسبت نیکویی «زین العرب» می گفتند. در دورهٔ سامانی زبان فارسی رو به ترقی نهاد، و در زمان سلطان محمود غزنوی به مدارج عالی ترقی خود رسید. رودکی (مشهور به پدر شعر فارسی) که قاری وحافظ قرآن مبارک بود، از بزمیان، آوازخوانان و موسیقی نوازان درجه اول به شمار می رفت، که به دربار آل سامان مقام و منزلت خاصی را دارا بود.

این نگارنده به سال ۱۹۶۵ مسیحی محصل صنف چهارم در دورهٔ اول فاکولتهٔ تعلیم و تربیهٔ پوهنتون کابل بودم . در آن وقت ما راجهت شناسایی و کسب تجارب به سیر علمی جانب ولایات شمالی کشور بردند. ما در شهری که آرامگاه خلیفهٔ چهارم اسلام حضرت علی کرم الله وجهه بود، دو شب را در یکی از دفاتر حکومتی مزارشریف سپری نمودیم .

والی مزارشریف (بلخ) مردی بود به نام الکوزی. اوگفت که دو قبر را از بزرگان گذشته را به خواب دیده و کشف کرده است، که یکی آن باباقُوی مَستان و دیگر آن آرامگاه و مرقد رابعه بوده . ما فردا به آن جا رفتیم و مقبرهٔ رابعه را زیارت کردیم . و اما تا امروز باور کسی نمی آیدکه مقبرهٔ رابعه حقیقت داشته باشد، و محل آن مؤثق باشد، زیرا به وقت حملهٔ چنگیز خان مغول جمله آبادی ها به خاک یکسان شده بود، چنانی که به وقت ولایت محمدگل خان مهمند جمله لوایح مقابر را عمداً از بین برده بودند .

مرحوم غلام حبیب نوابی شاعر، نویسنده و مؤلف کتاب «مخفی بدخشی»، کتاب دیگری دربارهٔ رابعهٔ بلخی نوشته اند، که خواهر محترمهٔ شان برایم فرستاد. دیدم که آن مرحومی واقعا زحمات زیادی کشیده بودند، و با ابیات بسیار زیبا در بارهٔ حیات و ممات شاهدخت بلخ نوشتهٔ شاعرانه نموده بودند. ولی من در این مقاله از کتب دیگر نیز استفاده نموده، سعی کرده ام که معانی را در قالب الفاظ پنهان ننمایم، و به صورت ساده آنچه که در نظرم حقیقت باشد، بنگارم، هر چند که داستان آن دختر عرب بلخی، با همهٔ شهرتش به گونهٔ نیمه افسانوی به ما رسیده است .

محل تولد رابعه دقیقاً معلوم نیست، همچنان که محل وفات او را به وضاحت نمی توان تعیین کرد. در پاکستان کنونی مردم رابعه را به نام «رابعهٔ قزداری» می شناسند، و کلمهٔ بلخی را ضم نامش نمی آورند. ولی در افغانستان چنان که هر کسی می داند، او را «بلخی» و یا منسوب به بلخ می دانند .

قزدار کلمهٔ ترکی و فارسی است، که معنی«صاحب دختر» را می دهد. همچنان قزدار را گویند که اصلاً در بلوچستان پاکستان واقع است، که جمعیتی از مردم عرب نظر به مشابهت های آب وهوا درآن جا حیات به سر می برند. از این است که بر سر رابعه نیز، به مانند خداوندگار بلخ حضرت مولانای رومی ویا ابن سینا جنگ هفتاد و دو ملت بر سر استخوان های شان بلند شده ! به نظر می رسد که از دعوا های ناحق غصب کنندگان رهایی نداریم .

ما در تاریخ شاید رابعه های زیادی را خوانده باشیم، ولی شهرت سه رابعه زیادتر از همه ورد زبان ادباء ومورخین بوده است : یکی رابعهٔ عدویه، رابعهٔ بلخی و رابعهٔ قزداری ،

که به احتمال قوی باید رابعهٔ دوم و سوم یک شخص باشد.

یکی از دلایل عمده ای که رابعه را بلخی می دانند، این است که در بلخ باستان از سال های بسیار دور به این طرف زبان و لغت فارسی مروج بوده و از آن است که رابعه به زبان فارسی بلخ قدیم شعر گفته است. و دیگر داستان عشق حزن انگیز و ناکام اوست که صد ها سال به این طرف سینه به سینه نقل شده است.

در داستان ادبی مرحوم غلام حبیب نوابی تیموری گفته شده است که مادر رابعه در حدود ده سالگی دخترش، رخت از این جهان بسته و پدرش تربیهٔ او را به دوش گرفته است . و چون پدر مردِ سخندانی بوده و به دقایق سخن پی می برده، وی را با تعیین اساتید دانا و فهیم زیر تربیه گرفته و حتی در مجالس علمی و ادبی با خود می برده . این است که پدرش «کعب» مرد فضیلت مندی باید بوده باشد .

مرحوم نوابی تیموری خادمهٔ رابعه را زنی به نام «رعنا» و خزانه دار و یا محاسباتش را مردی به نام «الیاس» و طبیبش را مردی به اسم «سرتابک» معرفی می کند، ولی هیچ سندی را با این نام ها نشان نمی دهد، و مؤخذ آن را نام نمی برد .

مشهور است که برادر رابعه، غلامی داشته به نام «بکتاش» و چنین پیدا است که آن غلام ترکی بسیار زیبا روی و خوش اندام نیز بوده است، رابعه به او دل بسته و عاشق او شده است. چه خوش گفته اندکه عشق بلندترین و قوی ترین قدرت انسان است، تا حدی که جمله اعمال انسان بر عشق استوار است، و انسان ها دیر یا زود به صورت های گوناگون به آن مبتلا می شوند .

چون عشق عنان گیرشود در رهٔ معشوق　　محمود غلامی ز غلامان ایاز است

محمود عاشق غلام خود ایاز، زیب النساء بیگم، عاشق عاقل خان رازی، سلطانه رضیه عاشق غلام پدرش جمال الدین یاقوت، و رابعه بیگم عاشق غلام برادرش بکتاش می شود، گویا هر کسی که به یک مقام عالی و منیع می رسد، سوز عشق را دیده و داغ عشق در وجودش لرزه برانداخته است. این عشق است که راه معنویات را به روی انسان باز ساخته و شخصیت آدمی را صیقل می نماید.

رابعه تا زمانی که در عالم عشـــق پا نگذاشت، یک خان زاده، یک بای دختری بیش

نبود ، که دروس ادبی را از پدر و استادان محل فرا گرفت، ولی چون در عشق بکتاش مبتلا شد ( شاید در آغاز به یک عشق مجازی ولی بعداً به یک عشق واقعی) و همین عشق آتشین و ناقرار از یک هزار سال به این طرف او را زبانزد شعرا و ادبای هر دوره ساخت، و اشعارش را نقل مجلس ادبی گردانید.

عشق او باز اندر آوردم به بند  کوشش بسیار نامد سودمند

داستان رابعه در همین جا خاتمه نمی یابد. پدر رابعه منصب مجهولی داشته و ما هنوز نمی دانیم در کجای خراسان و به چه شغلی مشغول بوده، ولی در هر حال مرد آگاهی بوده، که دختر نازنین و به اصطلاح بند جگرش را چنین نیک تربیت نموده است .

زمانی که پدرش در بستر بیماری قرار می گیرد، حارث (برادر رابعه) را نزد خود می خواهد و وصایای نهایی خود را به وی اظهار می کند، و او را به حمایت رابعه و نگه داری وی تاکید می نماید.

هزار سال پیش در خراسان (افغانستان امروزی) برای زن جایگاهی به نظر نمی رسیده و همان نوع دیدی که اعراب جاهل درخصوص زن داشته اند، اثرات منفی خود را داشته است. لذا رابعهٔ نوجوان که دختر مشهوری بود و شعر می سرود، از طرف برادرش تایید نمی شد، خصوصاً زمانی که احساس کرد رابعه به غلامی به نام بکتاش دل داده، و عاشقش شده است .

بلخ الحسناء چه شهری است که هزاران عاشق در آن شهر دل به معشوقه بسته و صد هایش به مقصد رسیده و صد های دیگرش آوارهٔ جهان گشته است. ادهم (پدر ابراهیم ادهم) در همین شهر به دختر شاه بلخ عاشق شد، و در کوه های همین شهر بلخ مسکن گزین گردید. آهویی به ابراهیم می گوید که کار تو شکار و پادشاهی نیست، برو به راه حقیقی است که خدا ترا به آن کار آفریده . امیر سبکتگین هم وقتی در بلخ با آهویی روبرو شد، الهامات خاصی را از این مواجهه در عالم خواب گرفته بود .

حارث که اشتباه بزرگی بر سر خواهش و بکتاش داشت، روزی که در محضر آل سامان در سغدیانه بود، بنا به روایت (رابعهٔ بلخی، نوشتهٔ نوابی، صفحهٔ ل) از زبان رودکی چنین می شنود : « رودکی از شعر و شاعری شاهـــدخت بلخ سخن راند که این دختر با

وجود عفت داری و داشتن ننگ و ناموس، با غلام خود بکتاش عشق مجازی دارد...»

از نوشتهٔ بالا دو مطلب به دست می آید : اول این که در محضر شاه سامانی رودکی می توانست در غیاب رابعه به این وضاحت سخن بگوید؟ دوم این که هر چند رودکی خود کور بود، ولی چون شاعر دربار بود ، باید از حضور اعضای مجلس با خبر می بود که مثلا چه کسانی در آن محضر شرکت داشتند .

به هرحال وقتی که حارث از موضوع عشق خواهرش به بکتاش آگاهی پیدا می کند، اولاً سعی می نماید که بکتاش را به یکی از جنگ ها بفرستد تا کشته شود، و نیز کسانی را می گمارد تا هرگاه در جنگ کشته نشد، او را در همان رزمگاه از بین ببرند. رابعه از پلان حارث آگاهی پیدا می کند، و از آن جایی که اسپ سواری و تیر اندازی را به دوران پدر آموخته بود، آمادهٔ خنثی ساختن پلان برادرش می شود .

در روز موعود، بکتاش کشته نشد، به این شکل که سوارکاری چابک در رزمگاه داخل شد و اسپش را به تاخت به سوی بکتاش راند، و او را از شرِّ گماشتگان برادرش نجات بخشید. البته بعداً حارث دریافت که آن سوارکار چابک خواهرش رابعه بوده است. زمانی که حارث در این پلان ناکام می ماند، بکتاش را به بند می اندازد، و خواهرش رابعه را به حمام می فرستد، تا او را در همان جا رگ زنند و خون از بدنش خارج کنند. در حمام بود که رابعه چند مصراع عشقی را با خون خود بر دیوارها نوشته و جان به جهان آفرین تسلیم داد .

خاصان رابعه، بکتاش را از حبس رها می کنند، او با مهارت و با لیاقت خاصی که دارد، حارث را می کشد، و خود را به جسد رابعه می رساند، و چون می بیند که او در گذشته، بکتاش نیز نمی خواهد بدون رابعه زنده بماند و خود را می کُشد .

این بود شمه ای از حیات و ممات رابعهٔ مشهور به بلخی و یا قزداری . حال می بینیم بعد از مرگ رابعه تاکنون که هزار سال می گذرد، نویسندگان، ادبا و شعرا در بارهٔ وی چه نظر دارند .

آوازهٔ مرگ رابعه و حالات حیاتی او و برادرش حارث در اطراف و اکناف آسیای مرکزی و ترکستان پخش می گردد. مردم زیادی بودند که می گفتند رابعه در اثر عشق

www.enayatshahrani.com

مجازی و دید و وادید هایی که با بکتاش داشت، باعث شد تا برادرش حارث وی را در حمام بکُشد. یک تعداد علماء، عرفا و دانشمندان از جمله شیخ فریدالدین عطار عشق رابعه را عشق واقعی می دانند، چنان که عطار قصیدهٔ بسیار مطولی در این مورد می سراید .

مرحوم غلام حبیب نوابی می گوید که باری رودکی با رابعه مشاعره کرده بود. البته از این که رابعه و رودکی هم عصر بودند، امکان چنین مشاعره ای وجود دارد، ولی مشکل در این است که ما نمی دانیم آیا رودکی که شاعر و نوازندهٔ دربار سامانی در سغد بوده ، چطور خودش را به نزد رابعه رسانده، و یا رابعه چطور به نزد رودکی آمده باشد ؟ ما تا هنوز نمی دانیم که رابعه در بلخ، سیستان و یا قزدار بوده و یا جای دیگر؟ همچنان معلوم نیست که ملک الشعرای دربار سامانیان استاد رودکی وقت آن را داشته است که با رابعه مشاعره نماید ؟ پس یک موضوع امکان دارد و آن هم این که رابعه به وقت حیات پدرش «کعب» به سغدیانه یا بخارا رفته و با رودکی مشاعره کرده باشد .

## نظر شبلی نعمانی بر رابعه :

شبلی نعمانی در شعرالعجم می آورد :«رابعه دارای طبع سرشار بوده ... در ایران تربیت شده، و بدین جهت به زبان فارسی و عربی به خوبی شعر می سروده. او علاوه بر شاعری در صباحت منظر فضل و کمال بوده است . تذکرهٔ نفحات الانس، رابعه را در جملهٔ عاشقان حقیقی و شخص بسیار به جا رسیده در راه خداوند می داند. نوشتهٔ جناب نوابی با نفحات الانس مقابله گردید، و حقیقتاً هم طوری که شیخ عطار فرموده است، رابعهٔ بلخی در جملهٔ عرفای متصوفین محسوب می شود .

مرحوم نوابی نظر آقای رضای ایزدی همدانی را بدون ریفرنس چنین می آورد : «در این زمان بود که زنی برای نخستین بار به پارسی شعر گفت و او رابعه دختر کعب بود، که پیش از زنان دیگر، دل در راه شعر پارسی نهاده سراییدن را آغاز کرد، چه پیش از او زنی به زبان پارسی شعر نگفته بود. » و کمال و سرآمد زنان عصر خویش بوده، به غلامی بکتاش نام عاشق شده و بعد هم سرحد این عشقش را از مجاز به حقیقت کشیده داخل حلقهٔ تصوف شده، واز اینجا نام او در اعداد صوفیه به شمارمی آمده است.(۱)

از این که شبلی گفته است که فارسی را رابعه در ایران آموخته، قابل تأمل می باشد. استاد ملک الشعرا بهار می نویسند که فارسی از افغانستان به ایران رفته است. این که شبلی رابعه را متصوف معرفی کرده است، امکان زیاد موجود می باشد.

در بارهٔ رابعه نوشته ها زیاد است، و همه معلومات مشابه یک دیگر می باشند. به گونهٔ مثال در نوشتهٔ مرحوم غلام حبیب نوابی تیموری که به شکل یک رساله چاپ شده، در عین رساله سه بار فقط یک موضوع که همان داستان رابعه، کعب، حارث و بکتاش باشد، به تغییر عبارت تکرار گردیده و چیز نوی در آن به نظر نمی رسد.

یگانه موضوع بسیار دلچسپ قصیدهٔ غرای شیخ فریدالدین عطار است که در جمع همه عرفا و مورخین گوی سبقت را در ابتکار راجع به رابعهٔ بلخی ربوده است .

شیخ عطار یکی از بزرگان تصوف و عرفان معتقداست که رابعه عاشق حقیقی بوده است، و گفتار شیخ عطار که صاحب کرامت بود، قابل پسند و قبول اهل دل می باشد. حضرت خداوندگار بلخ مولانای بلخی در بارهٔ عطار چنین می فرماید :

عطار روح بود وسنایی دو چشم او — ما از پی سنایی وعـــطار آمدیم
هفت شهر عشق را عطـــار گشت — ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

اکنون به داستان غم انگیز رابعه از زبان شیخ فریدالدین عطار(رح) می پردازیم :

اگـــر در عشـــق می باید کمالت — بـــباید گـــشت دایم در سه حالت
یکی اشک ودوم آتش سوم خون — اگر آیی از این سه بحـــر بیرون
درون پرده معشوقت دهد بـــار — وگر نه بس که معشوقت دهد کار
اگر آگـــه نگشتی زین روایت — ترا دایـــم تمام است این حکایت
امیری سخت عادل رأی بـــودی — که در سرحد بدخشی جای بودی؟
به عدل وداد امیری پاکدین بود — که حـــد او فلک را در زمین بود
به مردی و به لشکر صعب بودی — به نام آن کعبهٔ دین کعب بودی
زرأیش فیض وفر شمس و قمررا — ز جـــودش نام و نان اهل هنر را
زعدلش میش وگرگ اندرحوالی — به هم گرگ آشـــتی کردند حالی
ز سهمش آب دریا هاپراز جوش — شدی چون آتش اندرسنگ خاموش

ززحمت گرکه کین بودی جهانی؟ ز خاطـــــر محو کردی در زمانی
ز قـهرش آتش ار افسردی بودی چو انگشتی شـــــدی اندر کبودی
ز جاه او بندی مانده بر جای چاه چه میگویم جهت گمگشت ازآن جاه
ز حلمش کوه بر جـــای ایستاده زمین بر خـــــــاک روی او فتاده
زخشمش رفته آتش با دلی تنگ و لیکن چشم پُر نَـــم در دل سنگ
ز تابش برده خورشید فلک نور جهان را روشنی بخشـــیده از دور

( الخ)

مرحوم نوابی از کتاب «پرده نشینان سخنگوی» چنین نقل می کند :

«اولین شاعرهٔ زبان فارسی که در همهٔ تذکره ها از وی نام برده شده، رابعهٔ بنت کعب قزداری می باشد... پدر او که یک شخص فاضل و محترمی بوده، در دورهٔ سلطنت سامانیان در سیستان، بست، قندهار و بلخ حکومت می کرد. تاریخ تولد رابعه در دست نیست، ولی در بارهٔ حیات او معلومات در دست است.»

صاحب مجمع الفصحا آنچه که دیگران در بارهٔ رابعه گفته اند، کماکان نقل کرده. آقای ذبیح الله صفا، که یکی از متعصب ترین ایرانیان به مقابل ترک ها می باشد، و بدون شک شخص پرمعلوماتی نیز بوده است، در بارهٔ رابعهٔ بلخی می نویسد: « رابعهٔ بنت کعب قزداری بلخی از شاعران مشهور قرن چهارم هجری است، که سخن او در لطافت و اشتمال بر معانی دل انگیز و فصاحت و حُسن تأثیر معروفست . عوفی گفته است که او فارسی گوی هر دو میدان و والی هر دو بیان، برنظم تازی قادر و درشعرپارسی به غایت ماهر.»

## مقام ادبی رابعهٔ بلخی :

پدر رابعه را زین العرب می گفتند، که شاید این لقب به نسبت علمیت و دانش فراوان وی بوده باشد. رابعه که تعلیمات خود را از مجاهدت های پدر به دست آورده، از سخنوران اول زن در تاریخ و هم عصر رودکی، استاد زبان و ادب فارسی می باشد .

گفتار شعری رابعه از تراوش های فکری شخص خودش سرچشمه گرفته است. و باید دانست که او پیش از فردوسی ، دقیقی، عنصری، عسجدی و فرخی در زبان و ادب

فارسی قد کشیده است. درتمام اشعاری که از رابعه باقی مانده ، کلمات و الفاظ تقلید یافت نمی شود. و از روی نوشته های علما در بارهٔ رابعه در می یابیم که او یک شاعرهٔ با اقتداری در زبان عربی بوده است . و از آن است که در شعر فارسی قدرت فراوان داشته. با آن که شعر پارسی و عربی از نگاه وزن و قافیه و نزاکت های ادبی فاصلهٔ زیادی از هم دارند .

از لطافت و زیباگویی های رابعه است که نامش با اشعار محدودی که به دست ما رسیده، از هزار سال به این طرف اساس نوشته های تاریخ ادبیات فارسی را تشکیل داده است، و کدام تاریخی در بارهٔ ادبیات باشد که نامی از دختر بلخ یا رابعهٔ بلخ گرفته نشود.

درکابل به نام و افتخار این شاهدخت با دانش و صاحب حُسن و جمال مکتبی را به نام «رابعهٔ بلخی» مسما کرده اند، که از مکاتب مشهور دختران در کابل می باشد. و اما در خصوص تصوف و مقام عرفانی رابعه، حضرت جامی از زبان شیخ ابوسعید ابوالخیر (رح) چنین نقل می کند :

« شیخ ابوسعید ابوالخیرقدس الله سره گفته است که دختر کعب عاشق بود بر غلامی، اما پیران همه اتفاق کردندکه این سخن که او می گوید.نه آن سخن باشد که بر مخلوق توان گفت. او را جای دیگر کار افتاده بود.

روزی آن غلام آن دختر را ناگاه دریافت، سرآستین او گرفت. دختر بانگ بر غلام زد و گفت: « ترا این بس نیست که من با خداوندم و آنجا مبتلایم ؟ برو تو دیگر چه طمع می کنی؟ شیخ ابوسعیدگفت سخنی که او گفته است، نه چنان است که کسی را در مخلوق افتاده باشد.»

از زبان صفا به قدرت ادبی رابعه چنین اشاره شده: « سخن او در لطافت و اشتمال بر معانی دل انگیز و فصاحت و حسن تأثیر معروف است . عوفی گفته است که او فارِسِ = (اسپ سوار) هر دو میدان و والی هر دو بیان، بر نظم تازی قادر و در شعر فارسی به غایت ماهر و با غایت ذکا خاطر، به وحدت طبع پیوسته عشق باختی و شاهد بازی کردی.» و یا به گفتهٔ هدایت که باز هم صفا نقل کرده : «رابعهٔ مذکوره در حُسن و جمال وفضل وکمال و معرفت و حال، وحیدهٔ روزگارو فریدهٔ دهر و ادوار، صاحب عشق

حقیقی و مجازی و فارسِ میدان فارسی و تازی بوده. »

همچنان از قلم غلام حبیب نوابی چنین می خوانیم :

« ما رابعهٔ بلخی را محض بدین جهت یک امتیاز خاص می بخشیم که آن روح وجد و شوق و مملو از احساسات عالیه که لازمهٔ وجود یک نفر شاعر است، در او جمع است . او در موضوع جمال و زیبایی به منتها درجه حساس بوده، طوفانی از احساسات رقیق در روح او می خروشید. رابعه در عصری سخن سرایی ساز کرد که افق مشرق را ابر های تیرهٔ جهل و ظلمت فرا گرفته بود ـ عصری که ساحهٔ ادب به سان قلب خسیسان تنگ و مظلم بود ـ و وسایل تنویر فکر و پرورش قریحه محدود و حتی ممتنع بود. عصری که هنوز برای زن حق زندگانی به مشکل قایل می شدند. آری در چنین عصری و با چنان مقتضیات بود که فکر توانا و روح حساس رابعه به عوالم مجهولات و به ماورای آفاق مرئی یعنی به سرچشمهٔ نور و حقیقت محض، که یگانه مُلهم او بوده است، پرواز نمود. پرتو پاک و شفاف که به قلب او تابید، از سایرین ممتازش نمود و اسمش را برای ابد در صفحهٔ گیتی ثبت کرد.» (رابعهٔ بلخی، صفحهٔ ۳، نوابی)

باآن که علما ودانشمندان امتیازات زیادی را دربارهٔ رابعه گفته اند، وهمه برحق گفته اند، ولی بهترآن که عشق رابعه را عشق حقیقی گفته اند، و ازسوز وگداز اشعار اوهم پیدا است، که به گفتهٔ ابوسعید، عطار و تصدیق حضرت جامی ، عشق او حقیقی بوده است.

از اشعار فارسی رابعه سلاست، پختگی، روانی، سوز عشق، انعکاس زیبایی های طبیعت، عاطفه، حسن گفتار، رقت قلب و عشق به طبیعت هویدا می باشد.

در بارهٔ نمونهٔ کلام رابعهٔ قزداری معلومات کم است، و طوری که گفته آمد، فقط چند بیت محدود از وی به دست ما رسیده، و ابیات دیگرش به مرور زمان از میان رفته است...

ابیات ذیل را که منسوب به رابعهٔ بلخی قزداری می باشد، از سه منبع به دست آورده ام : یکی از لابلای اثری به نام « پیش آهنگان شعر پارسی » به کوشش دانشمند ایران داکتر محمددبیر سیاقی، که امکان دارد ابیاتی را که در کتاب مذکور آورده، موثق تر از

دیگران باشد.

منبع دیگر مربوط به غلام حبیب نوابی تیموری می شود، که وی هم ابیاتی را از منابع دیگر اقتباس کرده است، و مرجع سومی کتاب « نهـضت زنان در افغانستان » تألیف محترمه وسیمه عباسی می باشد، که فقط سه بیت رابعه را به این شرح آورده است :

مگرچشم مجنون به ابر اندر است — که گل رنگ رخسار لیلی گرفت
به می ماند انـــدر عقیقین قدح — سرشکی که در لاله مأوی گرفت
چو رهبان شد انـدر لباس کبود — بنفشه مگر دین تـــرسا گرفت ؟

همچنان جناب داکتر محمددبیر سیاقی دو کار مفید و مهم علمی در زمینه انجام داده اند: یکی این که به هر شعر رابعه عنوان مناسب داده، عناوین را هم از اشعارخود وی انتخاب کرده اند، و دیگری که در پایان بعضی اشعار، به بررسی و شرح اندکی راجع به اشعار پرداخته اند .

www.enayatshahrani.com

### دریای کرانه ناپدید

عشق او باز اندر آوردم به بند — کوشش بســـــیار نامد سودمند
عشق دریایی کـــرانه ناپدید — کی توان کردن شنا ای هوشمند
عشق راخواهی که تاپایان بری — بـــــس که بپسندید باید ناپسند
زشت باید دید وانگارید خوب — زهر باید خورد و انـــگارید قند
تَـوسنی * کردم ندانستم همی — کز کشیدن تنگ تر گردد کمند

* تَوسنی به معنی سرکشی .

### دعای خیر

دعوت من بر تو آن شد ک ایزدت عاشق کناد
بر یکی سنگـــین دلِ نامهربان ، چون خویشتن
تا بدانی درد عشق و داغ مِـــــهر و غم خوری
تا به هـــجر انـــدر بپیچی و بدانی قـــدر من

### نعیم و جحیم

مرا به عشق همی محتمل کـــنی به حِـــیَل
چه حُجّت آری به پیش خدای عَـــزّ و جـلّ

به عشـــقت عـاصـــی همـــی نـــیارم شـدن
به دینم انـــدر طـاغی هـــمی شوم به مَثَـــل

نعیم بی تو نخواهم ، جَـحِـیم با تو رواست
که بی تو شَکر زهر است و با تو زهر عسل

به روی نیکو تکیه مـــــکن که تا یک چند
به شـــب انـــدر پنـــهان کنند نجـم زحل

هرآیینه نه دروغ است آن چه گفت حکیم
فمـــن تکبّـَرَ یـوماً فَـبَعـد عـز ذَل

### بنفشه مگر دین ترسا گرفت

ز بس گُـل که در باغِ مـأوا گرفت
چمن رنـگ ارژنـگ مـانا گرفت

مگر چشم مجنون به ابر اندر است ؟
که گُـل رنـگ رخسار لیلا گرفت

همی مانَد انـدر عقیقین قـــدح
سرشـکی که در لاله مـأوا گرفت

سرِ نرگـــسِ تازه از زر و سـیم
نشـان سـرِ تاجِ کَســـــرا گرفت

چو رُهـــبان شد اندر لباس کبود
بنفشه مـگر دیـــنِ ترسا گرفت ؟

### کجا توانم رستن ؟

کاشک تَـنَم بـــاز یافتی خبرِ دل
کاشک دلم باز یافتی خبـــرِ تـن

کاشک من از تو برَستَمی به سلامت
آی فسوسا ، کـــجا توانم رَستن ؟

مرحوم نوابی با نقل دو بیتی که از کتاب «المعجم فی معاییر» گرفته، چنین نظر می دهدکه گویا رابعه بحری را به بحور شعر فارسی افزوده است. توجه کنید : « قیس رازی در کتاب المعجم فی معاییر اشعارالعجم برای اثبات توانایی طبع و حـــق تقدم او در ایجاد

انواع نظم فارسی و استادی وی در صنایع شعری و علم عروض، در صفحهٔ ۱۲۳ در توضیح بحر مسدس به این شعر رابعه که در ذیل می آید، توسل جسته و می رساند که اندیشه و نهاد بلند دختر کعب چنین بحری را بر بحور فارسی افزوده است :

تُرک از درم در آمد خندانک — آن خوب روی چابک مهمانک

مفعول فاعلاتن مفعولن — مفعول فاعلاتن مفعولن

ابیاتی را که مرحوم نوابی جمع کرده، قرار ذیل می باشند :

که در بارید هر دم در چمن ابر — که جان افزودخوش خوش درشجر باد

اگر دیوانه ابر آمد چرا پس — کند عرضه صبوحی جام رَز باد

گل خوشبوی ترسم آورد رنگ — از این غماز صبح پرده در باد

برای چشم هر نا اهل گویی — عروس باغ را شد جلوه گر باد

عجب چون صبح خوشترمی بردخواب — چرا افگنده گل را در سحر باد

****

خبر دهند که بارید بر سرِ ایوب — ز آسمان ملخان و به سر همه زرین

اگر ببارد از این ملخ بر او از صبر — سزد که بارد بر من یکی مگس روئین

****

دوش بر شاخک درخت یکی مرغ — نوحه همی کرد ومی گریست به زاری

من جدایم ز یارِ خویش ننالم — تو چه نالی که با سعادت یاری ؟

من بگریم چون خونِ دیده ببارم — تو چه گویی که خونِ دیده نداری ؟

****

فشاند از سوسن و گل سیم و زر باد — زهی بادی که رحمت باد بر باد

بِداد از نقش آذر صد نشان آب — نمود از سِحر مانی صد اثر باد

مثال چشم آدم شد مگر اَبر؟ — دلیل لطف عیسی شد مگر باد ؟

مرحوم نوابی در بارهٔ ارزش اشعار رابعهٔ بلخی قزداری چنین می گوید : «به قدری شهرت یافته بودکه عارف نامی چو ابوسعید ابوالخیر آن را به مناسبت می خواند : در کتاب اسرارالتوحید چنین آمده است : هنگامی که شیخ از دفن طفل خورد سال خود



www.enayatshahrani.com

فراغت حاصل کرد، با چشم گریان این دو بیت را بخواند :

توسنی کردم ندانســـتم همی　　کز کشیدن سخت می گرددکمند
زشت باید دید وانگاریدخوب　　زهر باید خورد و پنداریـــد قند

(ابیات فوق ازغزلی است که درتذکره ها به نام رابعه بنت کعب ثبت شده است. )

امکان دارد که تمام اشعار رابعه به همین تعدادی که فوقاً ذکرکردیم به ما رسیده باشد و بس. مرحوم نوابی که زمانی مدیر مطبوعات بدخشان بود، با بزرگان بدخشان چون شاه عبدالله بدخشی و مرحومهٔ مغفوره شاه بیگم مخفی بدخشی و دیگران ارتباط معنوی داشت. در ختم رسالهٔ رابعهٔ بلخی، چهار بیت ذیل را که از خامهٔ خودش می باشد، چنین آورده است :

بخواند هر کسی چون ایـــن رساله　　کند تقدیـــر آن را از دل و جان
اگر ناچاپ این مجموعه شد چاپ　　رود فوری به بلخ و هــم بدخشان
در این دفتر بود افـــسانهٔ عشق　　زند این عشق نشـتر در رگِ جان
شهید عشق خـــود مانند منصور　　به خونش کردوضوشدازتنش جان

---

۱ ـ (صفحهٔ ۱۱، نوابی ، اشعرالعجم)

www.enayatshahrani.com

---

نظر بانو ماری خلیلی در کتاب «لیسهٔ رابعهٔ بلخی»
اقتباس از کتاب لیسهٔ رابعهٔ بلخی، ص ۳ تألیفی ماری خلیلی، امریکا ۲۰۱۷م

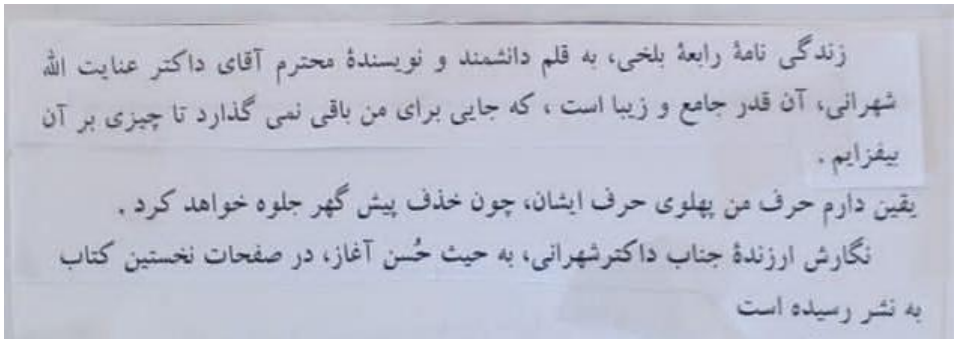

زندگی نامهٔ رابعهٔ بلخی، به قلم دانشمند و نویسندهٔ محترم آقای داکتر عنایت الله شهرانی، آن قدر جامع و زیبا است ، که جایی برای من باقی نمی گذارد تا چیزی بر آن بیفزایم .

یقین دارم حرف من پهلوی حرف ایشان، چون خذف پیش گهر جلوه خواهد کرد .

نگارش ارزندهٔ جناب داکترشهرانی، به حیث حُسن آغاز، در صفحات نخستین کتاب به نشر رسیده است

محترمه خانم ماری بیگم خلیلی صبیهٔ ارواحشاد علامه استاد خلیل‌الله خلیلی می‌باشند.

اقتباس از کتاب: تورکان پارسی‌گوی
تألیف: دکتور عنایت‌الله شهرانی، کابل ۱۳۹۴هـ

## تورکان پارسی‌گوی

تألیف این کتاب بمقصد توضیح ارتباطات تاریخی و فعلی اقوام تورک و تاجیک تهیه شده است، تا خواننده‌گان بخوانند و بدانند که روابط فرهنگی، اجتماعی، فزیکی، اقتصادی، هم وطنی، هم‌مذهبی و هم‌سویی و هم‌زیستی در تاریخ آسیای مرکزی اندر میان تورک و تاجیک روشن‌ترین و حقیقی‌ترین مسایل می‌باشد که تردیدی در آن وجود ندارد.

ثقافت و کلتور مشترک، هم‌خونی و تداخل لغات دو زبان تورکی و فارسی تاجیکی با یکدیگر، از فرضیه‌های نعمات آسمانی محسوب می‌گردد. در قسمت تداخل زبان تورکی اوزبیکی در تاجیکی را به دائرةالمعارف کشور دوست تاجیکستان مراجعه گردد و نیز سال‌ها پیش این قلم کتاب «فرهنگ تاجیکی» را تألیف و بطبع رسانیده بودم، که نمایانگر قرابت‌های این دو قوم تورک و تاجیک می‌باشد.

زبان فارسی دری گرامیان تورکان هزاره، چونکه بصورت قطع تورکی‌التبار می‌باشند، استاد شاه علی اکبر شهرستانی لغات مشترک تورک و فارسی را تا حدی در یکی از کتاب‌هایشان توضیح داده اند.

بزرگانیکه اسمای‌شان در این کتاب درج گردیده، فقط از نمونهٔ از شعرای ذواللسانین می‌باشند و شاید هم ده ها هزار تورکی زبان بفارسی اشعار زیبا و پر معنی و کیف سروده باشند که آوردن همه آنها وقت کافی و کار زیاد ضرورت دارد. از جانب دیگر بسی از آنها شناخته نمی‌شوند که تورک اند یا تاجیک، مثلاً ابن سینا، ظهیر فاریابی و خاتم‌الشعراء حضرت جامی وغیره که تسلط کامل بزبان تورکی داشته و اشعار تورکی دارند، آنها را نمی‌توان بصورت قطع تورک ویا تاجیک شمرد، و نه‌تنها آنان بلکه همه شعرای تورک پارسی‌گوی را مال مشترک هردو قوم تورک و تاجیک بشمار می‌آوریم.

اگر غزنویان بزرگ به سرداری سلطان محمود کبیر که باعث سرودن شهنامه شده، سلجوقیان با فرهنگ، غوریان نامدار، تیموریان دانشمند و جمله زعمای تورک را در خصوص انکشاف زبان و ادبیات فارسی در نظر بگیریم، متوجه یک موضوع می‌شویم که زبان فارسی را زبان خود دانسته و اقلاً زبان دوم خویش می‌پنداشتند، گویا اینکه این زبان برای شان بیگانه نبوده و نزد اخلاف شان نیز همان مفکوره دوام داشته است.

www.enayatshahrani.com

هر حکمتی‌که تصور می‌شود زعمای تورک که زیادترین حکومت‌های شرقی بدست شان بوده در خانه به تورکی سخن می‌گفتند و در دفتر بفارسی و نام آنرا (زبان درباری) گذاشتند، و آیا می‌شود این بزرگان را که آب دهنده و احیاء کننده زبان آهنگین فارسی می‌باشند بیگانه شمرد؟.

زبان تورکی از بزرگترین زبان‌های دنیا و از منظم‌ترین زبان‌های می‌باشد که گرامر و قواعد آن، در زمان‌های بسیار پیش از اسلام بقوام رسیده بود چونکه ختائیانیکه اکنون در خاک به اصطلاح چین بسر می‌برند اجدادشان در تمدن از چینی‌ها کمی‌نداشتند، دیوان لغات‌الترک محمود کاشغری خود نمایانگر آنست که هزارسال پیش در این زبان «فرهنگ» نوشته شده است. و بنگرید «ماناس» قیرغیزها را که مقدمتر از نوشتهٔ هومر یونانی می‌باشد.

از بسکه طوایف تورک در تاریخ شرق و غرب حکمروایی کرده اند اکنون در عصر ما از طریق «دی. ان. ای» ثابت شده است که بلندترین خون‌ها، خون تورک در رگ مردمان شرق و غرب وجود دارد.

اگر به تواریخ خلجها «خلجائی‌ها» نگاه شود، خلجها با صد روایت اصلیت تورکی دارند، نگاه بفرمائید به اسناد تاریخی به نوشته‌های مؤرخین از جمله نوشتهٔ جناب «جواد هئیت» به عنوان «سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های تورکی» چاپ تهران، دکتور جاوید، جلال‌الدین صدیقی، حدودالعالم، محمد زاده صدیقی و دیگران.

اکنون خلجها که در افغانستان بنام‌های غلزی‌ها و خلجها یاد می‌شوند در ایران اطراف شهر قم به هزاران آنها بزبان تورکی خلجی تکلم می‌نمایند، دلچسپ‌تر اینکه این لهجه قدامتش زیاد است و می‌توان گفت که در سیستان بوقت حکمروایی‌های سکاها، سکزها ویا ساکزاها، که سهاک وغیره کلمات از آن اشتقاق شده زبان خلجی مروج بوده چونکه حکام همه از شارهای تورکان توکیو بشمار می‌رفتند.

فرخی سیستانی از جملهٔ همان قبایل تورک خلجی‌ها بوده و گفته اند که سیستان حدود بین توران و ایران را تشکیل میداده شاهان پیش از احمد شاه ابدالی، چون میرویس هوتکی، شاه محمود، شاه حسین و شاه اشرف از بقایای خلج های افغانستان می باشند.

در قسمت مولای روم که آیا تورک است یا تاجیک جنگ هفتاد و دو ملت در جریان است وی در نسب تورک بر حال و در قوم قانقولی و در خون ارتباط میگیرد به قانقولی های خوارزم شاهان، با آنکه تولد و و طن او بلخ است، بنگرید به نوشته شهرستانی و دیگران.

هدف اصلی در متن این کتاب طوریکه گفته شد شرح و توضیح ارتباطات غیر امکان ناپذیر دو قوم تورک و تاجیک می باشد. امیدواریم که این متن دوستان را آزرده نسازد، چونکه حقایق آورده شده است.

www.enayatshahrani.com

**سوگنامه‌نگاری پروفیسور دکتور شهرانی**

سوگ‌نامه نگاری و سوگ‌نامه سرایی در ادبیات منظوم و منثور زبان فارسی‌دری سابقهٔ طولانی دارد و می‌توان گفت که مرثیه، همزاد شعر و چکامه در متن ادبیات زبان فارسی و شاید هر زبان دیگر باشد. موضوع مرثیه و یا سوگ‌نامه عمدتاً بر چهار مورد اتکا دارد: در سوگ عزیزان و دلبندان از دست رفته، در عزای شخصیت‌ها، مشاهیر و قهرمانان ملی، مراثی دینی – مذهبی (منقبت‌سرایی) و مرثیه‌هایی در باب ویرانی و ناهنجاری‌های وطن. (۵۳: مرثیه‌های سرخ، ص۸)

نمونه‌هایی از مرثیه‌سرایی را می‌توان در نخستین اشعار شعرای کلاسیک زبان فارسی تا امروز سراغ نمود. به قول مؤلف «تاریخ سیستان» در ادبیات دورهٔ اسلامی ما شاید نخستین مرثیه در شعر «ابوالینبغی» در مورد ویرانی شهر سمرقند سروده شده باشد. پس از آن مرثیهٔ محمد وصیف سکزی دبیر دیوان یعقوب لیث است که با اندوه تمام در زوال دولت صفاری سروده شده است.

طور مثال فرخی سیستانی در سوگ سلطان محمود غزنوی چنین می‌سراید:

شهر غزنین نــه همانی‌ست که من دیدم پار
چه فتاده ست که امسال دگرگون شده کار

خانه‌ها بینم پر نوحه و پر بانگ و خروش
نوحه و بانگ و خروشی که کند روح فگار

رسته‌ها بینم بی‌مردم و درهای دکان
همه بربسته و بر در زده هر یک مسمار

کاخ‌ها بینم پرداخته از محتشمان
همه یکسر ز ربض برده به شارستان بار

مهتران بینم بــر روی‌زنان همچو زنان
چشم‌ها کرده ز خونابه به رنگ گلنار

(۵۴:مرثیه‌های سرخ، ص ۹)

دقیقاً سیر مرثیه‌سرایی در بین سرایشگران ادبیات فارسی از گذشته‌ها تا ایندم جریان داشته، البته شکل منظوم بیشتر معمول و مروج بوده است، خوشبختانه در این اواخر، پروفیسور دکتور شهرانی نیز ضمن اقتدا به مسیر مستحسن متقدمان در شرایطی که تقریباً دارد این سوگنامه‌نگاری بازارش از رونق بیفتد و کم‌رنگ هم شده است، به یاد دانشمندان و هنرمندانِ به جاودانه پیوسته سوگنامه‌هایی را با کمال خلوص نگاشته اند که نخست به ذکر مقدمه و یا مدخل بر موضوع و فهرست سوگنامه‌ها و متعاقباً حسب نمونه به ذکر چند مورد آن بسنده می‌کنم.

www.enayatshahrani.com

**نخست:** لازم دیدم مقدمهٔ پروفیسور شهرانی را در باب عوامل سوگنامه‌نگاری و اظهار دردش را نسبت به فرهیخته‌گان هم‌میهنش بیان نموده است، درج کنم:

نشان مرد مؤمن با تـــــو گویم
چو مرگ آید تبسم بر لب اوست
علامه اقبال لاهوری

و یا:

در غربت اگر مرگ بگیـــرد بدن من
آیا کی کند قبر و کی دوزد کفن من
تابوت مرا بر سر کوهی بگـــــذارید
تا باد وزد بر ســـــر من از وطن من
محمود طرزی

با آنکه مرگ بر سر هر انسان و موجود زنده آمدنی‌ست، ولی گفته اند «مرگ با یاران خوش است» ای بسا هزاران انسان افغانستان که بعد از روی‌کار آمدن نظام بدنام سوسیالیستی، که در غربت‌سراها، همراه با آواره‌گی‌ها، بی‌سر و سامانی‌ها، بی‌وطنی‌ها، بی‌کسی‌ها، دور از خویشاوندان، دور از اقارب، دور از اقوام، دور از فامیل و دور از قبرستان فامیلی، جان عزیز خود را از دست دادند.

مردم افغانستان که در وقت سلطنت و اولین دورهٔ ریاست جمهوری، به تعداد انگشت شمار نمی-توانستند به خارج از وطن خود سفر کنند، اینک به‌ملیون‌ها، هم‌وطن مان آواره‌گان جهان شدند.

تعداد وفیات آن مسافران بی‌سرپناه و بی‌کفن به صدها هزار بالغ می‌شود. آواره‌گان از هر راهی‌که برای‌شان امکان برآمدن بود، رفتند و در همه براعظم‌های دنیا هجرت اختیار کردند و با انسان‌هایی‌که هرگز آن‌ها را ندیده بودند دیدند و در گورستان‌هایی‌که هیچ یک از اقارب‌شان در آنجا نهفته نبود خسپیدند.

غازی امان‌الله خان در خاک ایتالیا درگذشت، استاد خلیل‌الله خلیلی در پاکستان، غلام محمد طرزی و محمود بیک خان طرزی در تُرکیه، سردار محمد ایوب خان در هندوستان دار فانی را وداع کردند.

ده‌ها هزار مردم مؤمن و مسلمان افغانستان از دورهٔ امیر عبدالرحمن خان تا دوران محمد نادر شاه، توسط عمال حکومت شهدای گلگون کفن شدند، مولوی عبدالرحیم خان مشهور فرزند علامهٔ زمان ملا حبیب‌الله آخوند به‌دست شخص امیر عبدالرحمن در صحن خرقهٔ مبارکه در قندهار به شهادت رسیدند.

از اقوام نجیب هزاره، هزاران شخص در داخل به امر امیر عبدالرحمن خان کشته شدند، و ده‌ها هزار در خاک هند آن‌وقت تبعید گشتند و در همان وقت آواره‌گی‌ها وفات یافتند.

نخبه‌ترین سیاستمدار و سفیر فوق‌العادهٔ سیار شاه امان‌الله خان غازی، معرفی‌کنندهٔ استقلال افغانستان در جهان، کفیل نه ماههٔ سلطنت امان‌الله خان، شاه محمد ولی‌خان دروازی، سپه‌سالار غلام نبی‌خان چرخی، میرزا مهدی‌خان چنداولی و ده‌های دیگر به امر محمد نادر شاه به‌درجهٔ شهادت رسیدند.

www.enayatshahrani.com

ده‌ها هزار مجاهد، به وقت جهاد از دست بیگانه‌پرستان افغانستان کشته شدند. کسانی‌که به پیروی از سنت پیغمبر اسلام حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه وسلم) به‌خاطر نجات فامیل، آیندهٔ اولادها و دوام زنده‌گی در سراسر گیتی به‌نام هجرت پناه بردند که جمله آواره و محروم از همه نعمات وطن گشتند.

چون انسان در طبیعت خویش مرگ را با خود دارد، هرکس به هرجایی‌که مهاجر شد، مرگ‌های پی در پی دامنگیر ایشان می‌گردید. بناءً در ملک و دیار، آواره‌گان افغانستان مردند و همان جای گور شدند، جسد استاد خلیلی از پاکستان، جسد استاد داکتر عبدالاحمد جاوید از لندن، جسد استاد محمد صدیق روهی از جرمنی، جسد مرحوم هاشم زمانی، جسد پوهاند محمد رحیم الهام و اجساد یک‌تعداد دیگر به افغانستان انتقال داده شدند.

دانشمند یکه‌تاز و نویسندهٔ مقتدر استاد داکتر قیام‌الدین راعی برلاس و برادر بیدل‌شناس او حمیدالله برلاس در استانبول داعی اجل را لبیک گفتند.

عزت و حرمتی را که مرده‌گان در وطن داشتند و با احترام زیاد و مراسم خاص اجسادشان به‌خاک سپرده می‌شد که تابوت‌های‌شان را در شانه‌ها از یک کوچه به کوچهٔ دیگر برده و در گورستان به‌خاک گذاشته می‌شدند، اثری از آن به‌مشاهده نمی‌رسید.

خاطرهٔ غم‌انگیزی از یک شخصیت علمی ایرانی به‌یاد آمد، که باید درین جا ذکر گردد، چونکه وی هم آواره بود، در زمان امام خمینی آوازهٔ در افتاد که گویا امام گفته باشد، وضوی اهل سنت مکمل‌تر است و پای‌هایشان شسته می‌شوند. بناءً اقتدا به امام سنیان رواست. واقعاً به‌هر شکلی بوده، در مسجد توسان اریزونای ایالات متحدهٔ امریکا تعداد زیادی از برادران اهل تشیع خصوصاً ایرانی‌ها می‌آمدند، سنیان منحیث مقتدی امام مسجد نماز می‌خواندند.

بدبختانه هر روزی‌که سپری می‌شد، تعداد نمازگزاران اهل تشیع کمتر شده می‌رفت، علت را دریافتیم‌که محصلان عربی‌که خودها را سلفی می‌گفتند و دیگران آنها را وهابی خطاب می‌کردند، که در حقیقت هردو یک معنی‌دارد. از آمدن برادران اهل تشیع بد می‌بردند و غالباً سخنانی را هم به‌روی شان اظهار می‌داشتند.

در آن روزها مسجد یک قبرستان را به مبلغ بیست و نه هزار دالر خریداری کرده بود، که خاص به مرده‌گان مسلمانان اختصاص داده شده بود.

از قضا در همان روزها یک برادر ایرانی‌که پیرو حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام) و جعفری بود و غالباً نامش را هم جعفر گفته بودند که خوب به‌یاد ندارم وفات یافت، جسد آن مرحوم را به جهت صلوت جنازه به مسجد آوردند، دیدم که هرکسی از آن اعراب که اکثریت قاطع بودند، از هر دری به بیرون رفتند و من افغانستانی و دو سه نفر ایرانی نماز جنازه خواندیم.

در قبرستان هم نمی‌خواستند تا آن مسلمان را دفن نمایند و البته به فعالیت‌های بسیار جدی این نگارنده حق گور کردن به‌دست آمد و تراژیدی بزرگ به زیر خاک گذاشتن آن مرحوم بود، همه بی‌تجربه بودیم و فقط آن بیچاره را به زیر خاک گذاشتیم و بس، از این‌که چقدر محکم و درست بود نمی‌توانستیم تضمین نماییم، بعد از آن هیچ یک از برادران اهل تشیع را در آن مسجد ندیدم.

www.erfanshahani.com

من شخصاً از سنیان حنفی سرسخت می‌باشم ولی احترام خاص به چهار مذهب بزرگ مالکی، شافعی، حنبلی و جعفری دارم و چرا باید نداشته باشم! و مثال بالا نمونه‌ای از مرگ‌های آواره‌گان بود.

لازم به‌یادآوری می‌باشد که یک زمانی بعد از سال دو هزار میلادی، در عربستان سفر داشتم چند نفر از دوستان مرا به جنازۀ یکی از هموطنان بردند، دیدم که گورخانه چاردیواری است و آنقدر بزرگ نیست، نزدیک به دروازۀ دخولی گورخانه یک صندوق کانکریتی را دیدم که در میان آن یک یا دو مشت خاک را کسی انداخت و بعد از آن جسد را گذاشتند و یک یا دو مشت خاک دیگر پاشیدند و پوش کانکریتی را بر آن ماندند و کسی گفت ما مردم افغانستان همین‌که جسد را در خاک گذاشتیم آن‌جا، جای ابدی می‌باشد ولی این مردم چندی بعد استخوان‌ها را در کدام جای می‌برند و کسی دیگری را در آنجا گور می‌کنند. و اینست قدر مرده‌گان در خاک اسلامی مکه. البته این موضوع، موضوع غلبۀ عقیده است ورنه به میلیون‌ها جریب زمین لامزروع و ریگزار در آن جای وجود دارد.

عزاداری‌های آواره‌گان افغانستان در جهان غربت به‌صورت‌های گوناگون انجام می‌یابد، علاوه از همه فقدان احترام به میّت، دردهای بی‌وطنی داغ‌های هجرت، نامرادی‌ها، بی‌قومی‌ها، بی‌دوستی‌ها و بی-وسیله‌گی‌ها، به غم‌های غم‌داران و غم‌زده‌گان می‌افزاید.

نگارندۀ این سطور از سال ۱۹۸۱میلادی تا کنون در خارج از افغانستان به‌سر می‌برم، اقامتم اولاً در پاکستان و بعد از آن تا کنون در امریکا می‌باشد و با مطبوعاتیان و دوستان و دانشمندان تقریباً در سرتاسر دنیا در تماس هستم که روابط ما تا اکنون دوام دارد.

تعداد کثیری از آواره‌گان در غم‌های مختلف گرفتار می‌باشند. درین دوره‌ها طبعاً هزاران شخص دنیا را وداع کردند و آواره‌گان بسیار کم در بارۀ شان می‌نوشتند. و این‌کمینه هم به هیچ صورت نمی‌توانستم در بارۀ هریک، سوگنامه بنویسم، اما تاجایی‌که توان داشتم و آن‌هایی را که می‌شناختم چند سطری در بارۀ شان نوشته و به دست نشر می‌سپردم و عزاداران از آن زیاد تقدیر و تمجید می‌نمودند.

ده‌ها سوگنامه را که نوشته و به‌چاپ رسانیده بودم، مفقود شده اند، مثلاً: حمید جلیا، پروفیسور استاد عبدالشکور رشاد، کریم زیارکش، حاجی یوسف نظری و ده‌های دیگر به دست نیامد. خوشبختانه یک-تعداد به‌دست آمد و دوستان هم برایم نوشته‌هایم را فرستادند که اینک یک یادگار تاریخی به هموطنان خواهد بود. خداوند روح همۀ شان را شاد داشته باشد».

اینک ذیلاً به ذکر بعضی عناوین از این سوگنامه‌ها اشاره می‌نمایم:

-در سوگ استاد عبدالغفور برشنا، چندین مقاله؛

-در سوگ اعجوبۀ زمان استاد حمید جلیا، بازیگر تیاتر، وفات جرمنی؛

-در سوگ استاد سردار محمد ایمن (به عنوان سلطان دیگری از عالم هنر) بازیگر، وفات امریکا؛

-در سوگ وزیر محمد نگهت (بازیگر) وفات در امریکا؛

-در سوگ ظاهر هویدا (اعجوبۀ آوازخوانان) وفات در جرمنی؛

-در سوگ استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی، متوفی (۲۰۰۹ م)، (نقاش) وفات در پاکستان. منتشرۀ ۸۵۲، جریدۀ امید؛

www.enayatshahrani.com

-در سوگ دکتور محمد نعیم فرحان (بازیگر)، وفات در آسترالیا؛
-در سوگ استاد فقیر محمد ننگیالی (نوازنده) وفات در جرمنی؛
-در سوگ هنرمند جوان موسیقی نصرت پارسا، وفات در کانادا؛
-در سوگ استاد سید جلال (نقاش) وفات در لندن، یاد آوری ضمنی؛
-در سوگ استاد شاه ولی ولی‌ترانه ساز (آوازخوان) وفات در ایالات متحدۀ امریکا؛
-در سوگ استاد محمد همایون اعتمادی (میناتوریست) وفات در امریکا، منتشرۀ جریدۀ امید؛
-در سوگ پوهاند سید فاروق فریاد (نقاش) وفات در کابل؛
-در سوگ استاد رحیم‌بخش (استاد آوازخوانی) وفات در پاکستان؛
-در سوگ استاد سید مقدس نگاه، وفات در ایالات متحدۀ امریکا؛
-در سوگ استاد قربان‌علی عزیزی (نقاش) وفات در شیوه‌کی کابل؛
-در سوگ استاد محمد سعید مشعل (مشعلدار هنر نقاشی به رحمت حق پیوست) وفات در هرات، منتشرۀ ۳۰۵- ۳۰۸ جریدۀ امید، سال ۱۹۹۸میلادی، اندیانا؛
-در سوگ استاد عبدالستار جفایی (بازیگر و عکاس) وفات در نیویارک؛
-در سوگ سید محبوب‌الله هاشمی (خطاط) وفات در ایالات متحدۀ امریکا؛
-در سوگ استاد محمد یوسف کهزاد (نقاش، نویسنده، شاعر و بازیگر) وفات در امریکا؛
-جمع‌آوری سوگنامه‌های مربوط خدیجه پروین (بانوی اول موسیقی)؛
-در سوگ الحاج محمد یوسف نظری، منتشرۀ ۸۴۷ سال ۲۰۰۹ میلادی جریدۀ امید، اندیانا؛
-در سوگ پروفیسور راعی برلاس، منشرۀ ۱۰۲۵ جریدۀ امید، اندیانا؛
-در سوگ شاعر زمانه هاشم زمانی، منتشرۀ جریدۀ امید؛
-در سوگ استاد ملنگ نجرابی تحت نام «مرگ یک استاد بزرگ در غربت» منتشرۀ ۴۳۹، جریدۀ امید، اندیانا؛
-در سوگ ابراهیم نسیم تحت نام «ستارۀ هنر، قافله سالار هنر و شاه‌مرد بزمیان»، منتشرۀ ۴۴۱ جریدۀ امید، اندیانا؛
-در سوگ استاد محمد ابراهیم عفیفی، تحت نام «به‌یاد بزرگمرد افغانستان شادروان استاد محمد ابراهیم عفیفی»، منتشرۀ شمارۀ پنجاهم، جریدۀ امید، ۹ حمل ۱۳۷۸هـ شمارۀ مسلسل ۳۶۲، ورجینیا؛

به همین ترتیب ده‌ها عنوان مقاله با مطالب و محتوای سوگنامه‌یی توسط پروفیسور شهرانی در فراق عزیزان و دانشمندان فرهیخته و هنرمندان رنج‌دیدۀ کشور به رشتۀ تحریر در آمده است که بیشترین آنها به اساس گذشت زمان مفقود ویا جای‌هایی فراموش شده است؛ بدین منظور می‌توان خلوص شهرانی را در قبال دوستان و اهل هنر و ادب مورد ستایش و حق‌شناسی فرهنگی تلقی‌نمود. ذیلاً به ذکر یک یا دو مورد آن از باب مشت نمونۀ خروار اشاره می‌نمایم:

www.enayatshahrani.com

**نخست**- تقدیم مراتب تسلیت و سوگواری پروفیسور دکتور شهرانی به مناسبت دومین سال ارتحال ملکوتی شادروان استاد محمد آصف آهنگ، فرهیخته مردی از تبار نیک‌اندیشان افغانستان، تحت نام: **«به‌یاد استاد آهنگ از تبار عیاران و دانشمندان»**

«اینک مدت دوسال می‌شود که استاد بزرگ کشورمان ارواحشاد استاد آصف آهنگ روح مبارکش به پرواز شده بود و جسد مطهرش به‌خاک سپرده شده است.

ای‌کاش! نگارندۀ این سطور، آن بزرگ مرد را در کابل ملاقات می‌کردم و از محضر مبارکش علم و دانش، تاریخ و سیاست را می‌آموختم. ولی‌گفته اند «چکنم چرخ فلک نیست به فرمان کسی». آهنگ از سرداران و بزرگان چنداول و قزلباشان کابل و از جمع شخصیت‌های بزرگ و نامور مشروطه‌خواهان محسوب می‌گردید.(...)

استاد جنت‌مکان و ارواحشاد آصف آهنگ در سال ۱۳۰۴هـ خ. در کابل تولد شد و در سن پنج‌ساله-گی در مکتب امانی شامل گردید. پدرش میرزا مهدی‌خان که از مشروطه‌خواهان دوم بود، در شانزدهم میزان ۱۳۱۲هـ خ، با چهار نفر چون وکیل‌السلطنت شاه امان‌الله خان غازی، شاه محمد ولی‌خان دروازی، غلام جیلانی‌خان چرخی، شیر احمدخان چرخی و فقیر احمدخان پنجشیری اعدام گردید.(...)

چون استاد آصف آهنگ دارای استعداد عالی و نبوغ فکری بود، با مطالعات زیاد، خود را در قطار نویسنده‌گان علما و فضلای افغانستان رسانید و چنانچه در تاریخ، در ادبیات و در سیاست از شخصیت-های اول مملکت محسوب می‌گردید.(...)

استاد آهنگ یکی از پیشتازان مشروطۀ سوم در کشور بوده، و درین راه سال‌های سختی را در زندان به‌صورت کوته قفلی گذرانده است.

ارواحشاد و جنت‌مکان استاد آهنگ برعلاوۀ کارهای اداری بیشتر عمر خود را صرف تحقیق و تدوین تاریخ کشورمان کرده و کتاب‌های «کابل قدیم» و حوادث روز کشور، که چشم‌دید خودش هم بوده به-صورت فشرده و گاهی مفصل به‌نام‌های مستعار و گاهی به‌نام عسای کابلی و نام‌های دیگر چاپ و نشر نموده است و بیشتر از صدها نوشته‌اش، در جراید هفته‌وار کابل و میهن و آزادی و هم در جریدۀ نویسنده‌گان در پشاور و بسیاری از جراید دیگر در امریکا، آلمان، هالند، سویدن هم چاپ گردیده است.

کتاب «کابل قدیم» نوشتۀ استاد آهنگ از کتاب‌های کم پیداست، به‌خاطر این‌که کابل و مردم کابل - را به‌حد اعلی معرفی می‌نماید، ارزش به‌سزایی دارد. درین کتاب از عمومیات و خصوصیات کابل قدیم و دوران حیات خودشان شرح داده شده است. وی کابل یا زادگاه خودش را بسیار دوست داشت، در سوگ کابل شعر بسیار عالی‌سروده است، استاد آهنگ طبع شعری داشته و درین شعر خود، از همه مفاخر کابل ذکر کرده است، عنوان شعر «یادی از کابل و مردمانش» و مطلع آن چنین است:

www.enayatshahrani.com

کابل آن‌شیران پیکارت چه شد؟

رستم و رتبیل و سالارت چه شد؟ ....الخ.

استاد آهنگ بزرگ، آن ابرمرد کشور، آن دانشمند باعظمت و آن عیار کابلستان، مقالات و کتاب‌های دیگری هم دارد، که ان شاء الله با گردآورده‌ها و خاطراتش در آینده به‌طبع خواهد رسید.(...)

با آن همه نادرستی‌های روزگار استاد آهنگ توانست، هم در تعلیم و هم در سیاست، خود را به‌جایی برساند. ولی همه پیشرفت‌ها و ترقیات و شهرت زیاد او، بعد از لطف پروردگار مرهون همکاری‌های خانم گرامی‌شان شیر دختر افغانستان، استاد پروین شامل آهنگ می‌باشد.

استاد پروین جان شامل آهنگ خود شخصیت اکادمیکی و دانشگاهی می‌باشند که در سال‌های غیابت شوهر مرحوم‌شان و نیز در اوقات مشکلات اقتصادی و نابرابری‌های روزگار، همه موانع را به‌شمول تربیهٔ اولادها و پیش‌آمدهای فامیلی و ارتباطات باهم گروه‌های سیاسی و غیره با کفایت و درایت خاص حل و به پیش برده اند. (...)

ولی چنین است رسم و وفا و آخر دنیا، بالاخره استاد محمد آصف آهنگ دو سال پیش در وانکوورکانادا جهان فانی را وداع گفت و بر خلدبرین شتافتند و همه مسئولیت‌های فامیلی‌را به‌دوش استاد گرامی و ارجمند پروین‌جان شامل آهنگ گذاشتند، طول عمر و سعادت خانم با شهامت و دانشمند وطن استاد پروین جان را خواهانم.»

با عرض احترامات

**دوم:**

در رثای استاد محمد سعید مشعل علم‌بردار هنر نیاکان وطن ما که به‌رحمت حق پیوست

«تقریباً یک و نیم سال می‌شود که نگارندهٔ این سطور دربارهٔ نقاشان وطن به همکاری و تشویق شخصیت با فرهنگ وطن استاد شکرالله پیروزمند کُهگدای که علاقهٔ خاص به احیاء و ارتقای هنرهای زیبا دارند. مقاله‌هایی می‌نویسم و یکی پی دیگر در ماهنامهٔ وزین کاروان به طبع می‌رسد.

خانم شکور ولی در لیست من آخرین شخص این کتاب بود که در باره‌اش نوشتم که استاد بزرگ افغانستان استاد مشعل آن مایهٔ افتخار هنرشناسان و صاحبدلان کشور به‌رحمت حق پیوست و پیک اجل او را مهلت نداد تا کتابش را که دراین اواخر به طبع رسیده است، به‌چشم سر ببیند ولی ندیدن نتایج کار و یا آرمان رفتن به آخرت از میراث بشری است.

استاد مشعل بیش از نیم قرن در خدمت هنر، ادبیات و سیاست صرف کرد و به‌سال (۱۲۹۵هـ) در دنیا چشم باز کرد و در هجدهم دلو ۱۳۷۶هـ به سن ۸۲ ساله‌گی از دنیا چشم پوشید.»

www.enayatshahrani.com

**سوم:** درسوگ استاد محم همایون اعتمادی:

«هفتهٔ گذشته خبر مرگ استاد بزرگ هنر، نقاش و مینیاتوریست افغانستان در دیار غربت که بعد از چندین سال مریضی داعی اجل را لبیک گفت (انا لله و انا الیه راجعون) به نشر رسید.

سوانح استاد بزرگ مینیاتوری را چندین سال قبل، هفته نامهٔ وزین «امید» به قلم این نگارنده نشر نمود و هم‌چنان در کتاب «هنر در افغانستان» تألیف این قلم مختصراً ایشان را معرفی داشته است و ان شاءالله درکتاب «یادی از نقاشان افغانستان» مفصلاً دربارهٔ آن عالیقدر و ارواح‌شاد تحریر خواهد شد.

استاد محمد همایون اعتمادی یکی از نخبه‌گان، نجباء و برازنده‌گان فامیل محمدزایی از شاخهٔ اعتمادی‌ها بود، آن شخصیت فرزانهٔ هنرمندان، در تواضع، انسانیّت، حُسن اخلاق و معاشرت یکتای زمانه به‌شمار می‌رفت.

دوسال پیش از آن استاد بزرگ افغانستان را در کالیفورنیا بیک «نرسنگ هوم» زیارت کردم ولی به سختی مرا شناخت و صدا برآورد گویا این‌که مرا شناخته ولی از گفتار مانده بود، وارسته‌مرد خدمتگار معارف و هنر وطن مزمل نالان از وی مرتباً احوال می‌گرفت.

استاد محمد همایون اعتمادی‌که خداوند او را در قعر جنّت جایش دهد، از آن وارسته مردانی بود که دشمن و رقیب نداشت، همه‌کس از وضع پیش آمد او گرویده بزرگی و شخصیت او می‌شدند وی استاد قراردادی فاکولتهٔ هنرهای زیبای دانشگاه کابل بود که اینجانب افتخار همکاری او را در وقت آمریت عمومی هنرهای زیبا دانشگاه کابل داشتم، همه شاگردان از وی با افتخار و احترام یاد می‌کردند. تا زمانی‌که از افغانستان به‌دیار غیر هجرت نمود، همان وظیفهٔ تدریس را در فاکولته هنرهای زیبا داشت. قبل از آن در کتابخانهٔ سلطنتی و نیز معاونیت اداری هلال احمر کار می‌کرد.

مرگ این هنرمند بی‌نظیر و یکتای زمانهٔ افغانستان به عموم هنرمندان افغانستان تأثرآور می‌باشد. همایون اعتمادی با اسلوب خاص و سبک مخصوص مینیاتوری را داشت و پیرو کدام سبک خاص نبود. استاد نقاشی‌هایش را بارها به نمایش گذاشته و باری هم در مملکت چین آثار او به معرض دید جامعه چینی‌ها گذاشته شده بود.

اینجانب هرچه در قسمت لیاقت و شرافت او بگویم کم است، بهتر است به‌درگاه رب‌العزت دعاء نمایم که جایش را خلدبرین سازد و فامیل و باز مانده‌گانش را صبر جمیل عنایت فرماید، آمین یا رب العالمین.» (۵۶: جریدهٔ امید، ص ۷)

### در سوگ فرهنگیان کشور

«درین یک ماه اخیر سه بزرگ‌مرد افغانستان به دار بقا شتافتند: علامهٔ کشورمان استاد عبدالله سمندر غوریانی، فیلسوف معاصر افغانستان، که از شصت‌سال به این‌طرف رابطهٔ علمی و برادری داشتیم،

www.enayatshahrani.com

خصوصاً در بیست و پنج سال اخیر همسایهٔ در به دیوار در شهرک بلومنگتن اندیانا بودیم که روزها و شب‌ها را با تبصره‌های علمی و فلسفی سپری می‌کردیم. استاد حسین یمین از برازنده‌ترین پروفیسران برجستهٔ دانشگاه کابل، که با هم دوستی‌های دیرینه داشتیم و دریک دستگاه اکادمیک به خدمت تدریس مصروف بودیم.

و سوم جناب قوماندان نوری، که دربارهٔ شان، به‌روز بزرگداشت و کارکردهای آن‌ها، مقاله‌ای را فرستاده بودم که در جریدهٔ وزین امید به طبع رسیده بود. از یادگارهای عمدهٔ آن مرحومی خبرنگار نخبه جناب آقای مشتاق احمد کریم نوری می‌باشد.

در حالی‌که روح مبارک هریک شان را شاد و جنت رضوان را برای هر یک از درگاه خداوند طلب می-نمایم، به بازمانده‌گان شان صبر جمیل می‌خواهم.» (۵۷: یادداشت‌ها، ص ۴)

**در سوگ ملکهٔ قلب‌ها**

«بزرگترین هنرمند آواز خوان شرق لتا منگیشکر یا ملکهٔ قلب‌ها در سن نود و دو سالگی جهان فانی را وداع گفت. هنرمند بزرگ و بی‌نظیر معاصر، بیش از پنجاه هزار خواندن دارد، تنها با محمد رفیع چهار و نیم هزار آهنگ دوگانه دارد. لتای بزرگ و محبوب‌ترین هنرمند هندوستان از هفتاد سال به این طرف گوش‌های مردم افغانستان را با صدای دل‌انگیز، افسونگر و سحر آفرینش نوازش داده است.

به پاس خدمات این اعجوبهٔ جهان هنر، ده سال پیش کتابی به‌نام «لتامنگیشکر» یا ملکهٔ قلب‌ها در ۱۲۴ صفحه نوشتم و در سال ۱۳۹۱هـ ش در کابل به طبع رسید، که کتاب مذکور در بمبئی به خدمتش رسانیده شد. روحش شاد.» (۵۸: جریدهٔ امید، ص۴)

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

### تصاویرِ کُتب و تألیفات پروفیسور شهرانی

درین مبحث طوری‌که مورد مطالعه قرار گرفت، به‌گونهٔ مختصر به معرفی آثار و مقالات علمی دکتور شهرانی پرداخته شد. بناءً ایجاب می‌نماید تا غرض بیشتر آشنا ساختن، علاقه‌مندان علم و معرفت، تصاویری از روی جلد (پشتی) شماری از تألیفات موصوف را به معرض نمایش قرار دهیم.

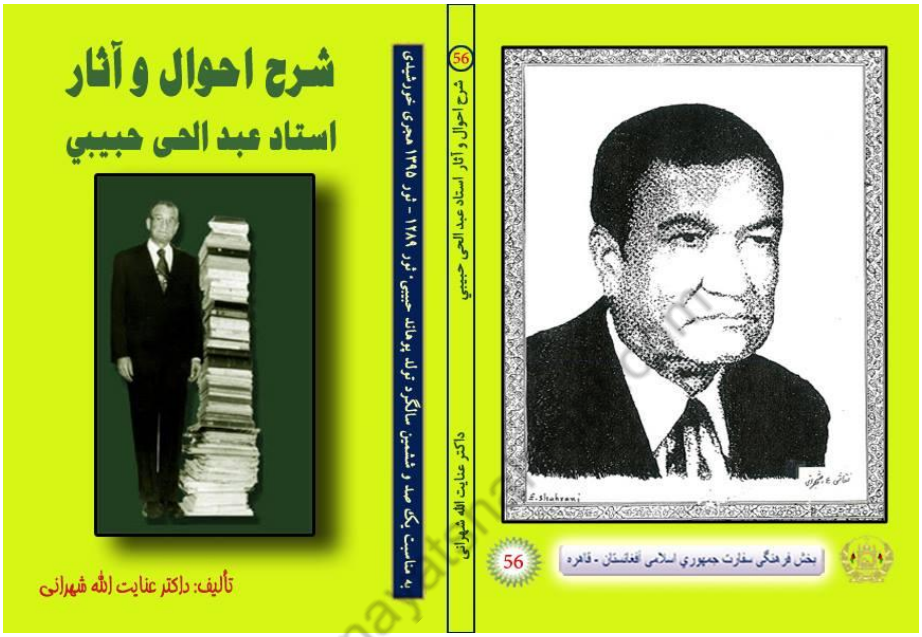


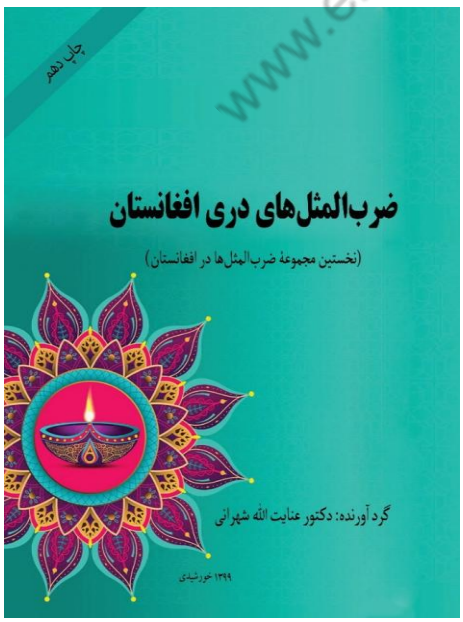


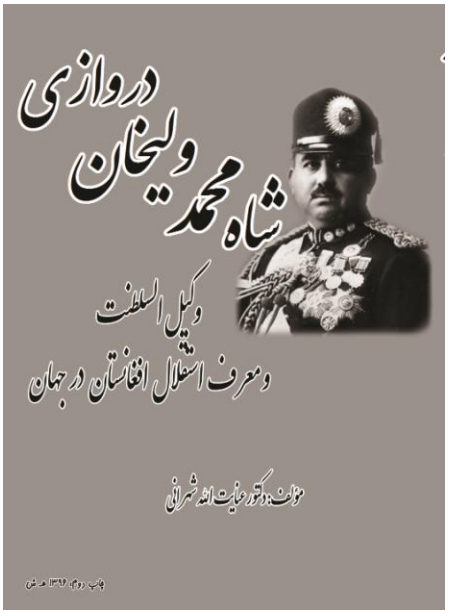


www.enayatshahrani.com

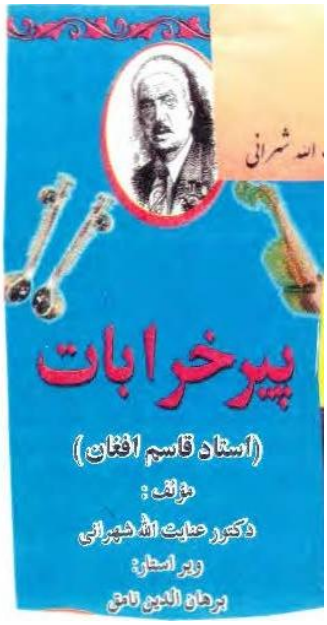








www.enayatshahrani.com

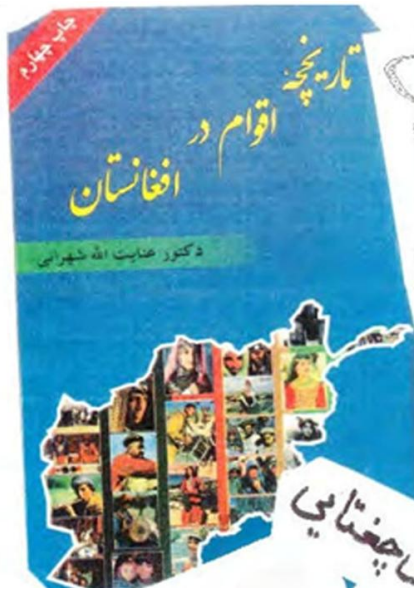


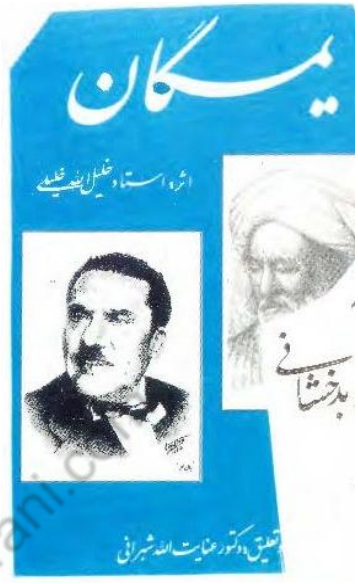


www.enayatshahrani.com

## مشاهیر بدخشان

تألیف:
دکتور عنایت‌الله شهرانی

## دیوان هلالی چغتایی

بکوشش:
دکتور عنایت‌الله شهرانی
و دکتور محمد اسمعیل سلطانی

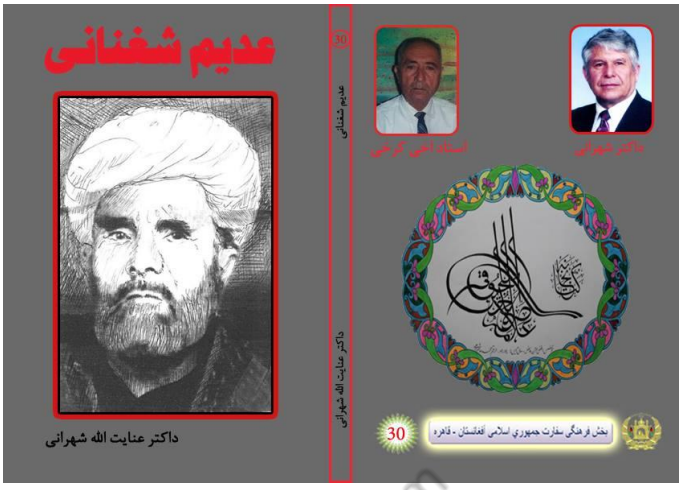
عدیم شغنانی
داکتر عنایت الله شهرانی
30
عدیم شغنانی
داکتر عنایت الله شهرانی
دکتر شهرانی
استاد احمد کرخی
بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان - قاهره
30

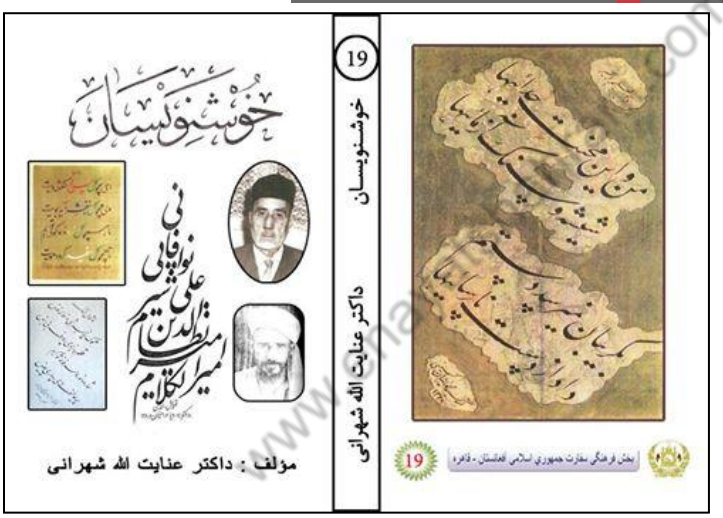
خوشنویسان
مؤلف : داکتر عنایت الله شهرانی
19
خوشنویسان
داکتر عنایت الله شهرانی
بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان - قاهره
19

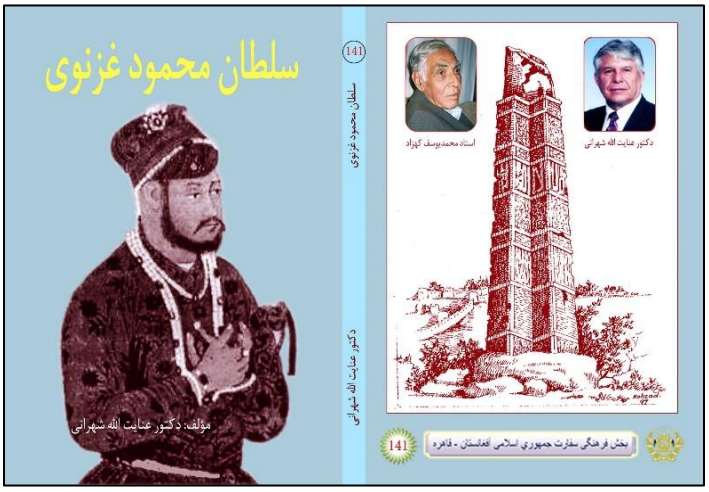
سلطان محمود غزنوی
مؤلف: دکتور عنایت الله شهرانی
141
سلطان محمود غزنوی
دکتور عنایت الله شهرانی
دکتور عنایت الله شهرانی
استاد محمدیوسف کهزاد
بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان - قاهره
141




**افسانهٔ شگوفهٔ بهار**

گردآورنده: دکتور عنایت‌الله شهرانی

**مرزهای هم‌زیستی زبان‌ها**

تألیف:
دکتور عنایت‌الله شهرانی




www.enayatshahrani.com

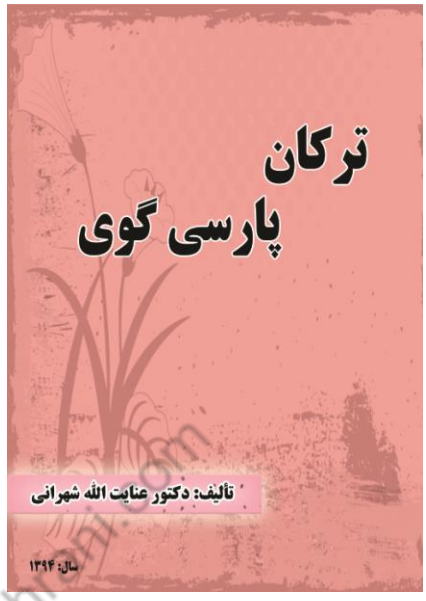


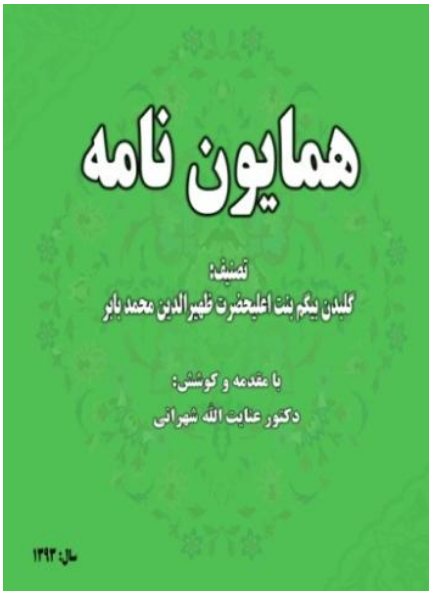


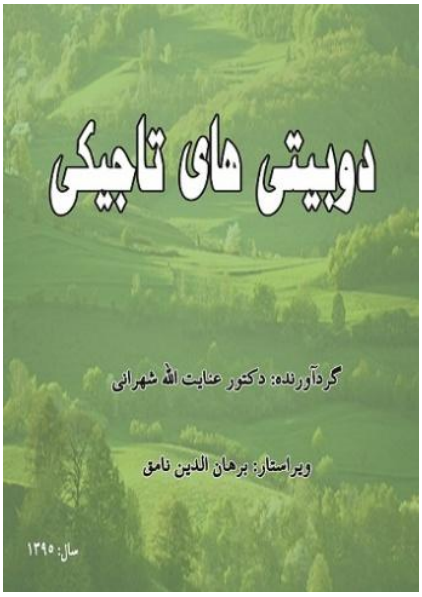


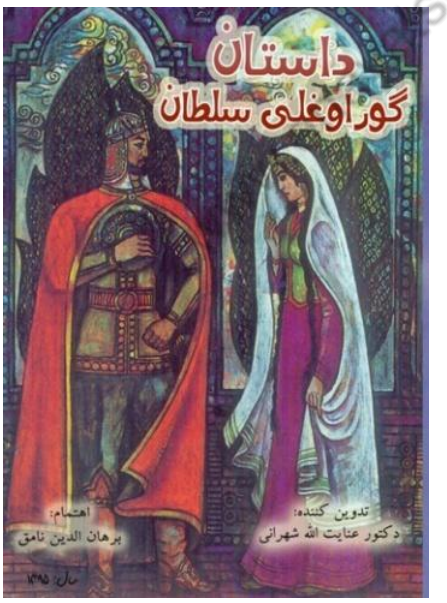


shahrani.com

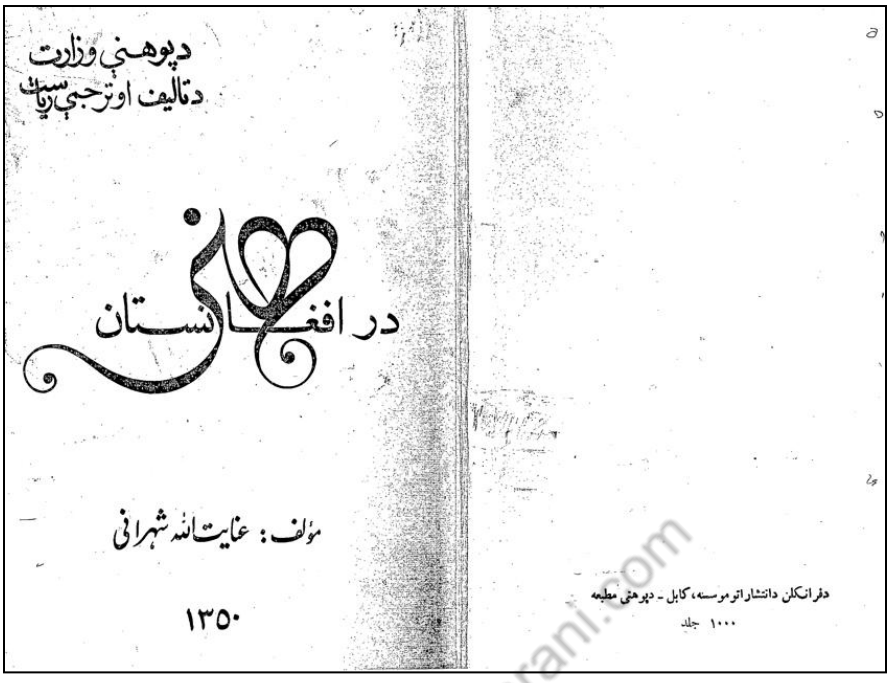
دپوهنې وزارت
د تالیف او ترجمې ریاست
در افغانستان
مؤلف: عنایت‌الله شهرانی
۱۳۵۰
دفرانکلن دانتشاراتو موسسه، کابل - دپوهنی مطبعه
۱۰۰۰ جلد

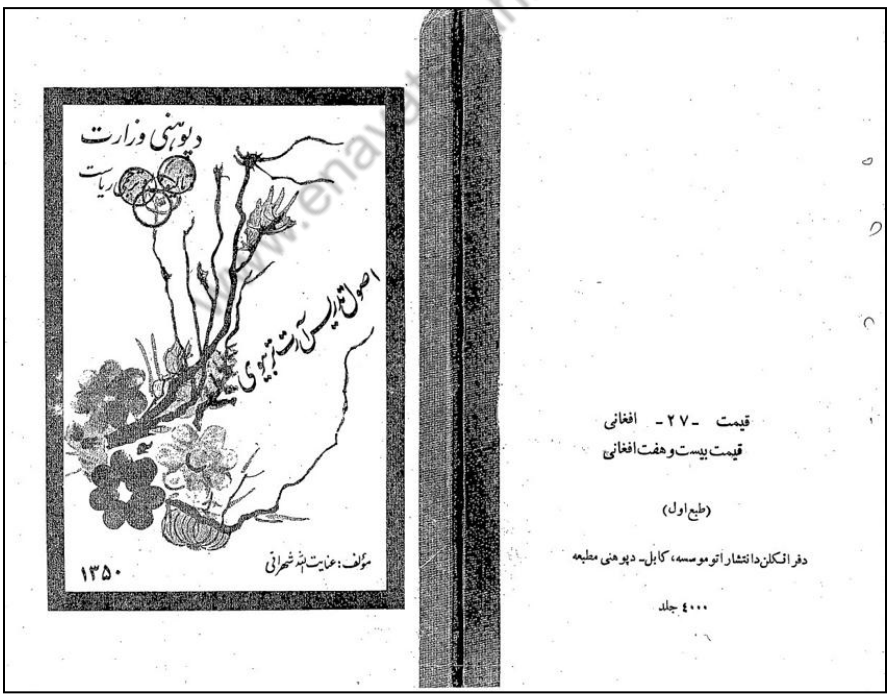
دپوهنی وزارت
اصول تاریس آرت تیوری
مؤلف: عنایت‌الله شهرانی
۱۳۵۰
قیمت -۲۷- افغانی
قیمت بیست و هفت افغانی
(طبع اول)
دفرانکلن دانتشاراتو موسسه، کابل- دپوهنی مطبعه
٤۰۰۰ جلد

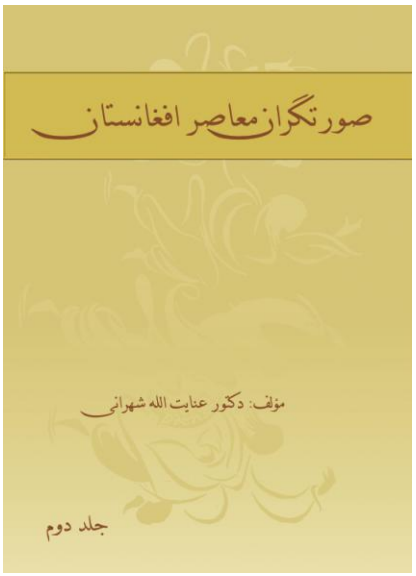





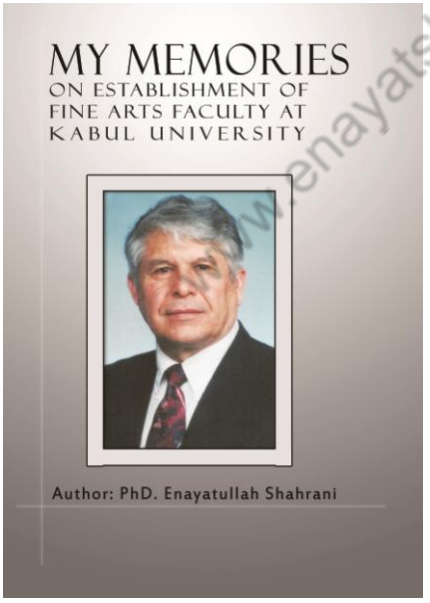


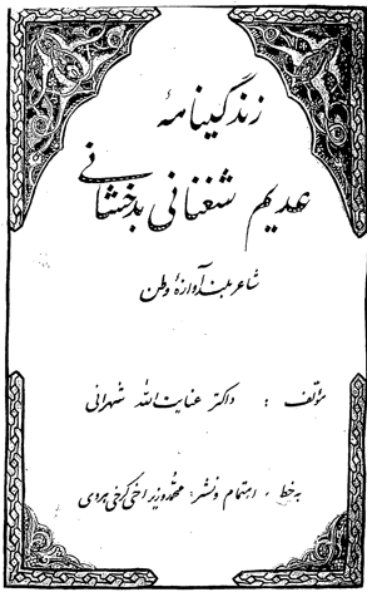


www.enayatshahrani.com




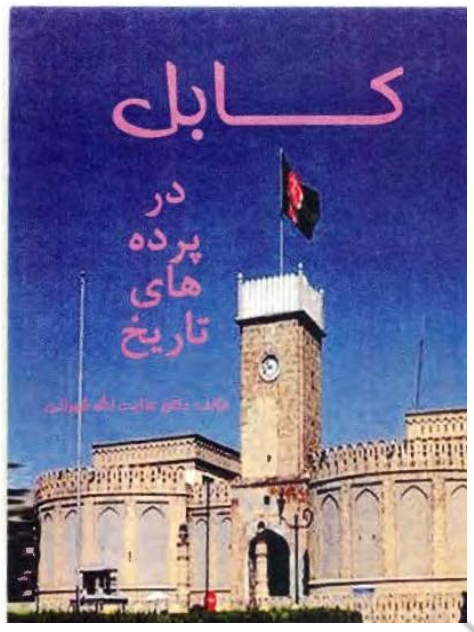


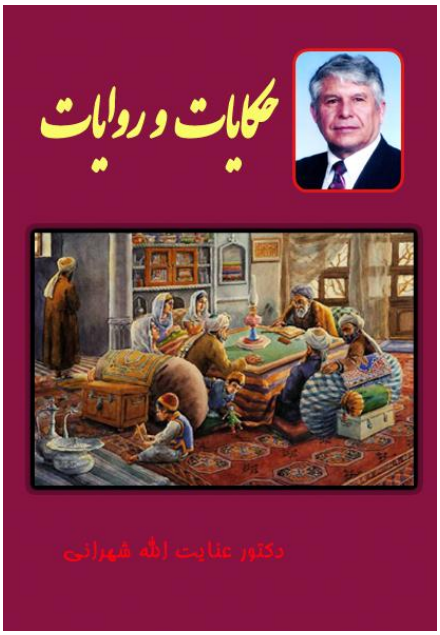


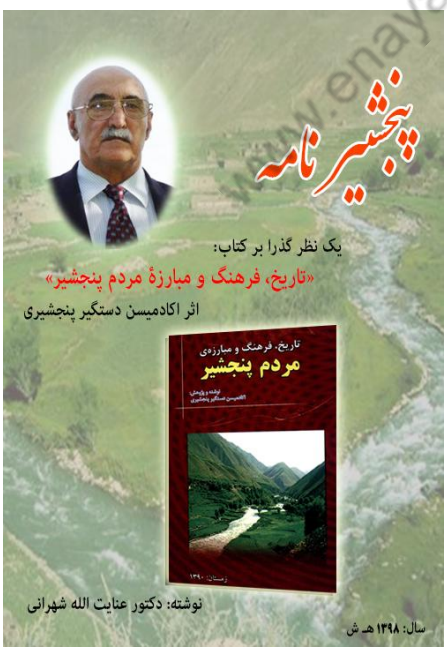


www.enayatshahrani.com

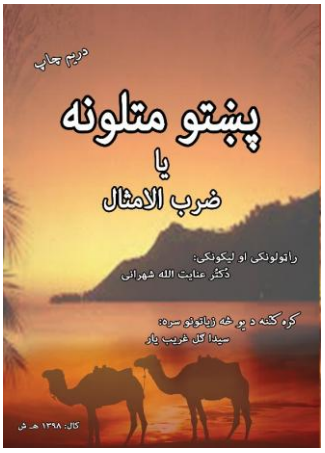


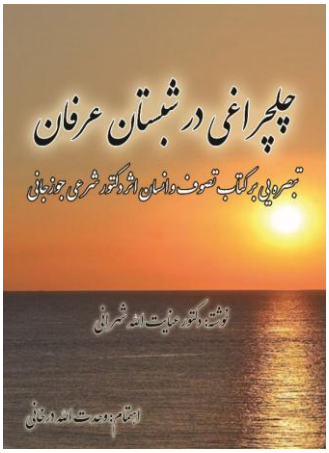


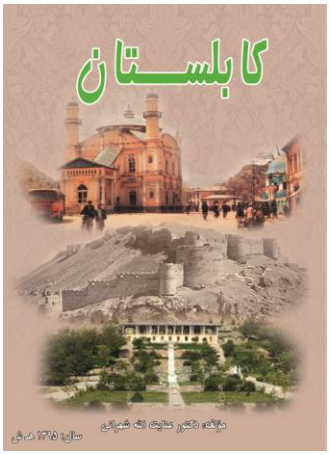


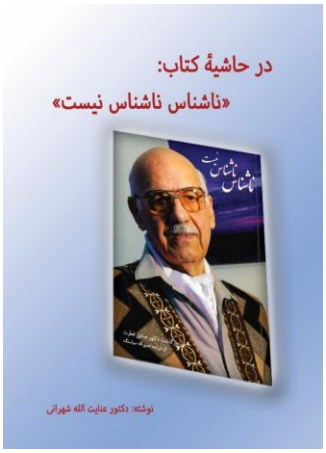


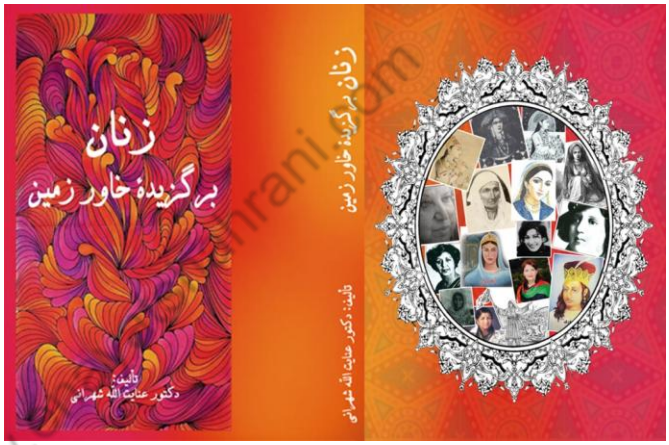


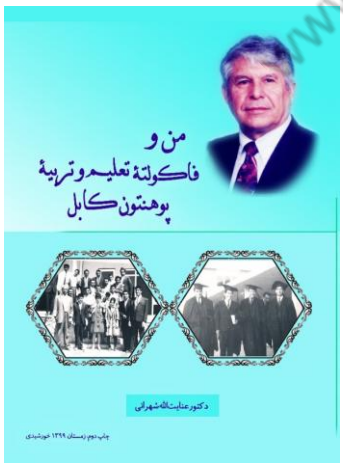





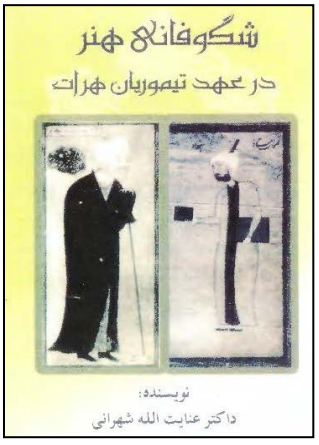


www.shahrani.com

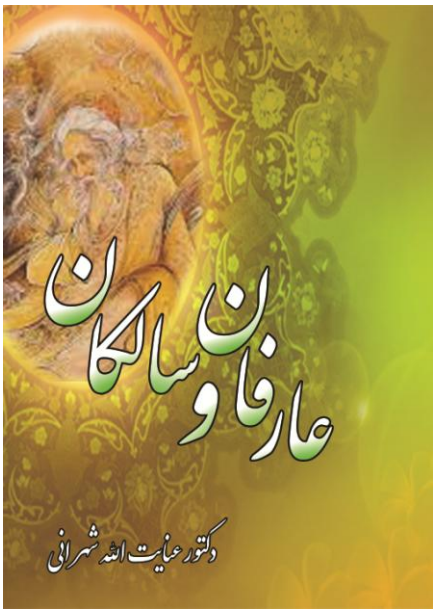





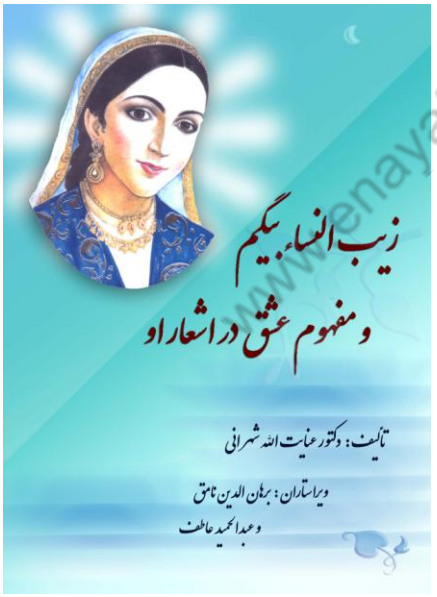


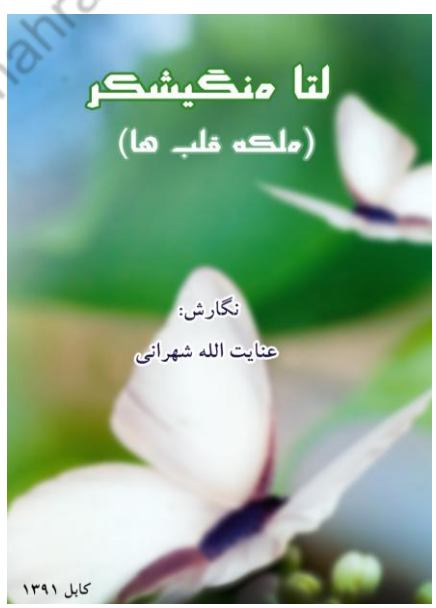


www.enayatshahrani.com

کتاب ضرب‌المثل‌های دری افغانستان
تألیف داکتر شهرانی
چاپ تاجیکستان به رسم‌الخط
سیریلیک

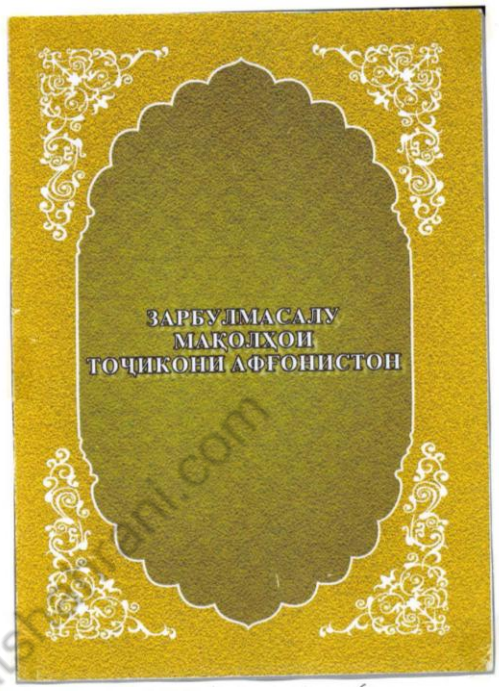


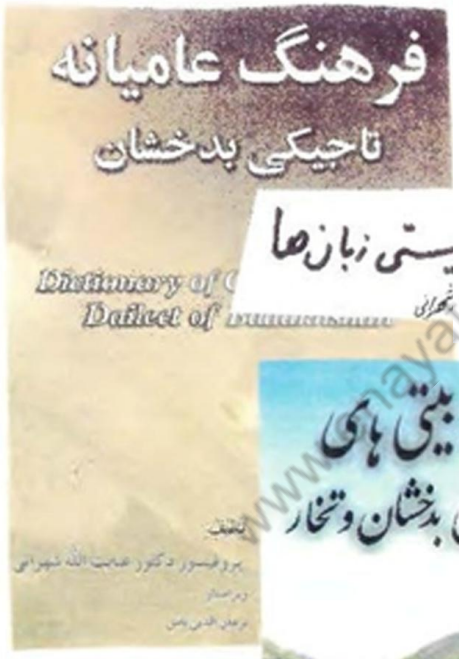


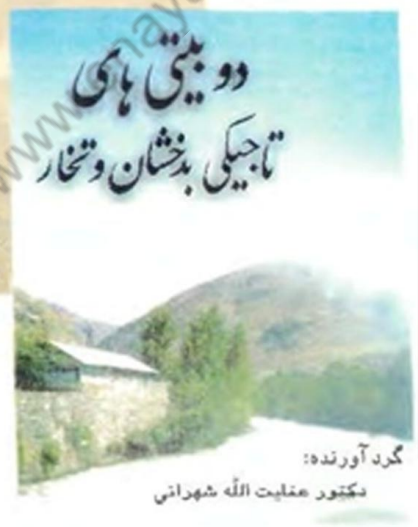





www.enayatshahrani.com

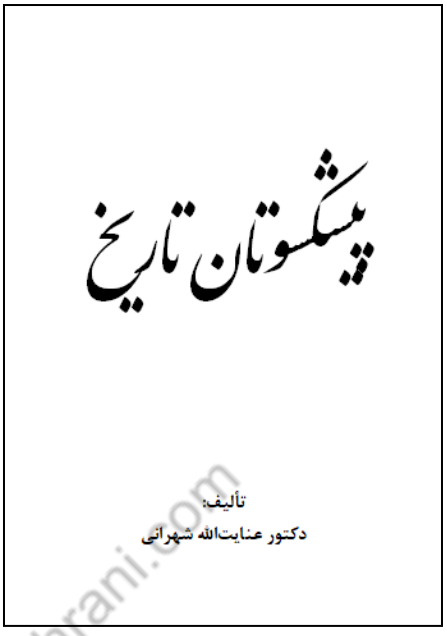


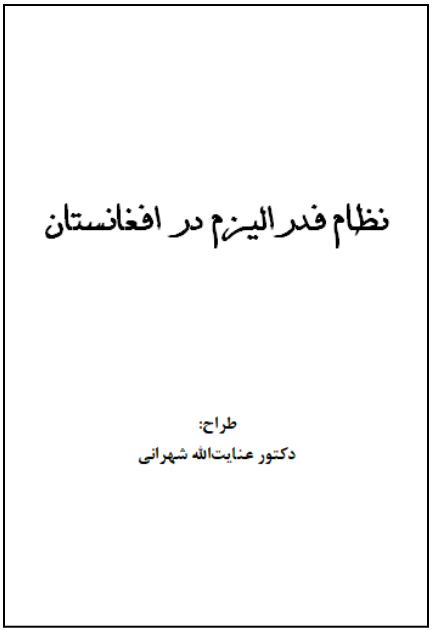


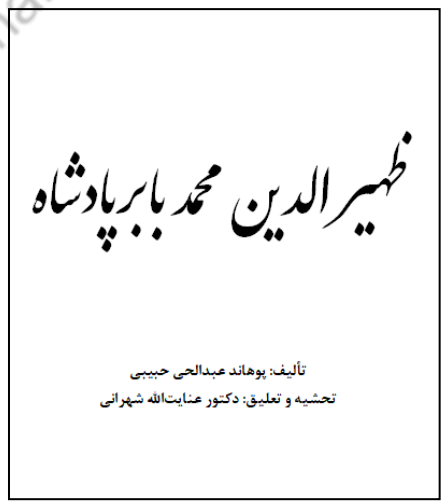


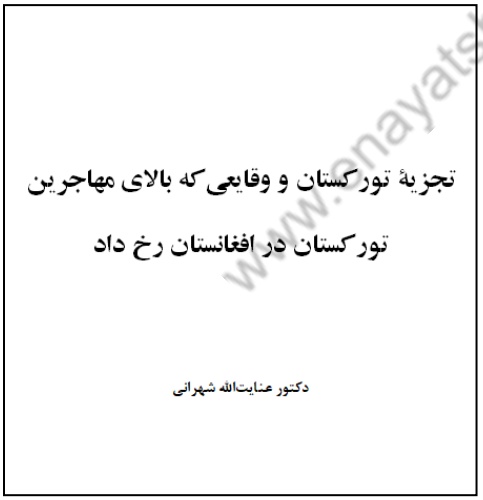


www.enayatshahrani.com

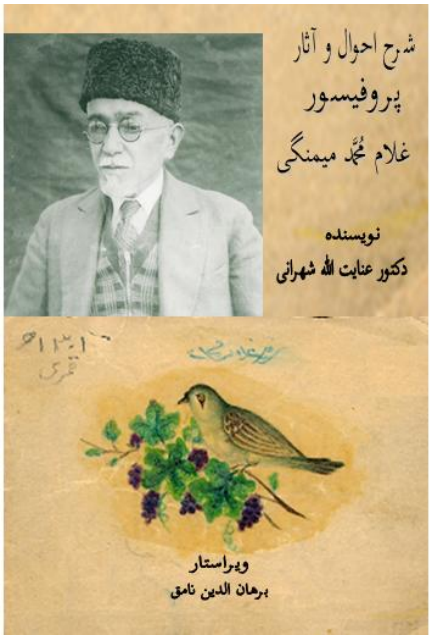





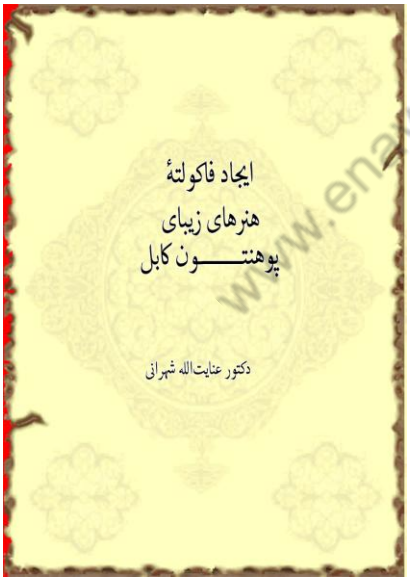


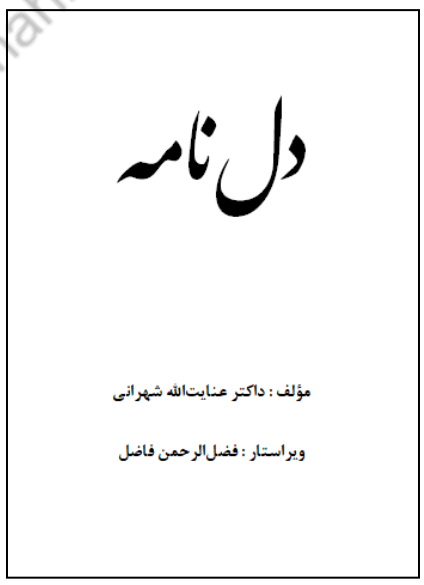


www.enayatshahrani.com

# بخش پنجم

## نقاشی‌های استاد شهرانی

### نقاشی‌های دکتور عنایت‌الله شهرانی

دکتور شهرانی در جنب این‌که یک نویسندهٔ بی‌بدیل می‌باشد، یک هنرمند و یک نقاشِ چیره‌دست و بلندآوازه نیز به شمار می‌رود. که بیش از صدها تابلوی نقاشی‌شده وی زینت‌بخش دفاتر و سالون‌های داخلی و خارجی گردیده که متأسفانه به گفتهٔ خودش اکثریت مطلق آثار هنری وی در ایام جوانی بفروش رسیده که از آنها حتی کاپی و عکسی هم نزد خودش باقی نمانده است، در اینجا به ذکر چند نمونهء نقاشی‌های باقی‌مانده‌اش اکتفا می‌نمایم: مثلاً:

-پورتریت خانم گلجان شبنم، کار پنسلی، کابل ۱۹۶۴م.
-پورتریت بابه جوالی کار توسط ذغال.
-نقاشی مستقیم به‌رنگ آبی بدون سکیچ پنسلی توسان اریزونا ۱۹۷۷م.
-پورتریت دختر قندهاری کار پنسلی ۱۹۶۶م.
-جادهٔ مردم (ازدحام شهرکابل ۱۹۶۷م.)
-شگوفه، رنگ روغنی، توسان اریزونا.
-شیرین و فرهاد، ترکیب میناتوری با ریالیزم رنگ روغنی پشاور۱۹۸۲م.
-اطراف شهر هرات در قرن پانزدهم با رنگ روغنی مزج ریالیزم و میناتوری پشاور۱۹۸۲م.
-لیلی و مجنون رنگ روغنی مزج میناتوری با ریالیزم پشاور ۱۹۸۲م.
-بدخشان رنگ روغنی ۱۹۷۷م، دیزاین‌های مثلثی.
-پورتریت مهاتماگاندی توسط ذغال.
-تصویر جنرال علی‌محمد خان بدخشی رئیس سابقهٔ قول اردوی وزارت دفاع افغانستان به رنگ آبی ۱۹۷۰م.
- پورتریت پروفیسور داکتر ریچارد. ای. کینگ مشاور امریکایی فاکولتهٔ تعلیم و تربیه با رنگ آبی ۱۹۷۰م.
- امیرعلی‌شیر نوایی کاپی۱۹۸۱م، حضرت جامی۱۹۸۱م.
-بابرشاه کاپی۱۹۸۱م، رودکی‌کاپی پشاور۱۹۸۱م.

www.enayatshahrani.com

- تصویر امیر خسرو بلخی ثم دهلوی ۱۹۸۱م.
- کنشکای کبیر پشاور ۱۹۸۱م.
-زردشت رنگ روغنی ۱۹۸۱م.
-سلطان حسین بایقراء رنگ روغنی پشاور ۱۹۸۱م.
-فینگر پرنت (نقاشی با انگشتان) ۱۹۶۵م.
- پورتریت استاد علی رضوی، کابل قدیم با رنگ آبی و نوک آهنی کار ۱۹۶۷م.
- تابلوی «جادۀ مردم» برندۀ جایزۀ مطبوعاتی ۱۹۶۷م.
- مسافر۱۹۶۶م.
-کوچی، نوک آهنی ۱۹۶۶م.
-چوپان سفر درکلفگان تخار، ۱۹۶۶م کار نوک آهنی.
-یورت (خرگاه) پامیر، ۱۹۶۶م نوک آهنی.
-منار چکری شیوه‌کی، نوک آهنی ۱۹۶۶م،
-زیارت، کارنوک آهنی۱۹۶۵م. (۵۹:کارنامه‌های هنری، صص ۳۴- ۵۵)

و ده‌ها نقاشی و تصاویر میناتوری از دکتور عنایت‌الله شهرانی باقی مانده و زینت‌بخش کتب و رسالات وی گردیده است، اما به‌گفتۀ جناب پروفیسور شهرانی قسمت اعظم نقاشی‌های وی که اکثراً در دوران جوانی آفریده بود؛ در همان دوران در نمایش‌های نقاشی‌اش در مراکز فرهنگی کشور به‌فروش رسیده است که از آن‌ها حتی نمونۀ عکسی هم باقی نمانده است، در اینجا قسمتی از نقاشی‌های موجودۀ موصوف را ذیلاً می‌آوریم:

www.enayatshahrani.com

## نمونه‌هایی از نقاشی‌های دکتور شهرانی

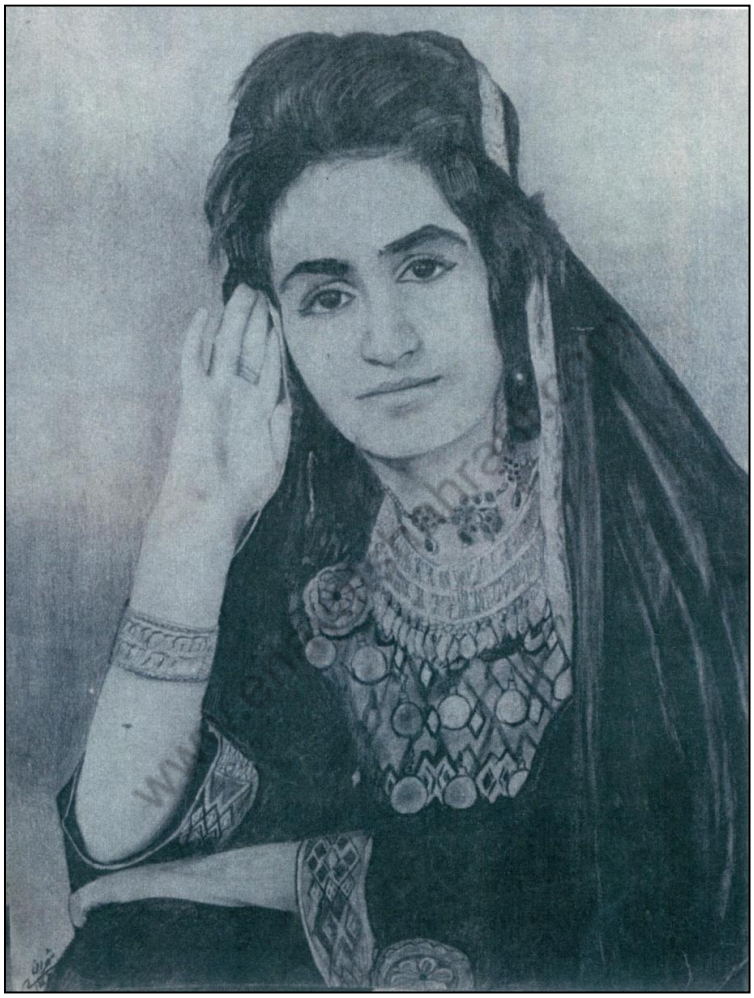

پورتریت خانم قندهاری، توسط عنایت‌الله شهرانی، کار پنسلی
کابل ۱۹۶۶م




پورتریت خانم گلجان شبنم، کار پنسلی، از شهرانی
کابل ۱۹۶۴م

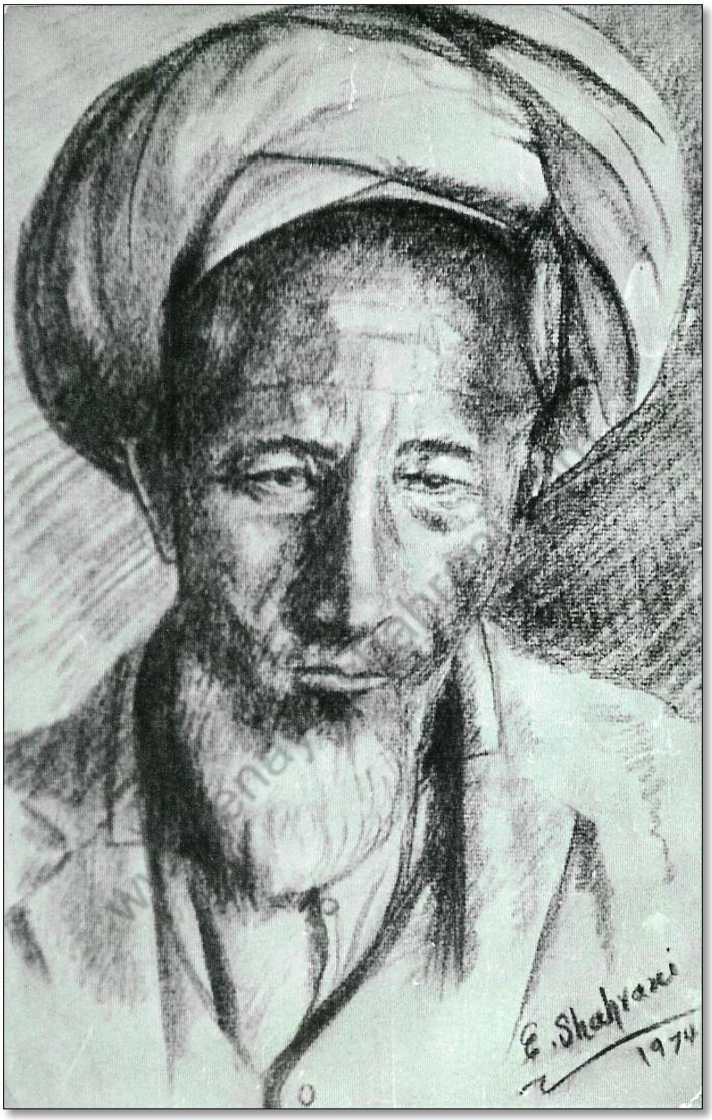


کار ذغال توسط شهرانی
پورتریت بابه جوالی



# Student From Badakhshan Compiles Art, Education Book

**Twenty-two year old Enayatullah Shahrani from Kash, Badakshan feels that is important for an artist to capatalise on his background, culture, and experience to give him his own individuality.**

Although Enayat liked to draw when he was young and started drawing seriously in the 12th class, he did not decide to become an art educator until his senior year in the Faculty of Education. The winter between his junior and senior year was spent at DMA when he collaborated with the art teacher Mr. Shabnam on a book about art and secondary education.

He likes experimenting with all styles, media, and techniques, and feels students must be given a variet yof art experiences so that they can find out what they like doing best.

He feels art can become a very important part of life in Afghanistan for self expression, in the fields of commercial art, and in the practical aspects of home and family life, and the professional field of fine arts. He would like to work towards developing a new curriculum for art education in Afghanistan so as to develope a definite school of Afghan art.





Enayatullah Shahrani, now a senior in the College of Education at Kabul University, is experimenting with drawing scenes of Afghan life in a new style. The picture depicting nomad life in the artist's original style was developed from an exercise using triangles.

ابتکار شیوهٔ جدید توسط شهرانی، سال ۱۹۶۵م، چاپ در کابل تایمز، کابل ۱۹۶۵م

در ختم مضمون بالا سبک مخصوص ابتکار شهرانی شناخته شده است.



نقاشی مستقیم به‌رنگ آبی بدون سکیچ پنسلی
توسان اریزونا، اثر شهرانی، ۱۹۷۷م



جادۀ مردم (ازدحام شهر کابل)، برندۀ جایزۀ مطبوعات، اثر شهرانی، ۱۹۶۷م، کابل

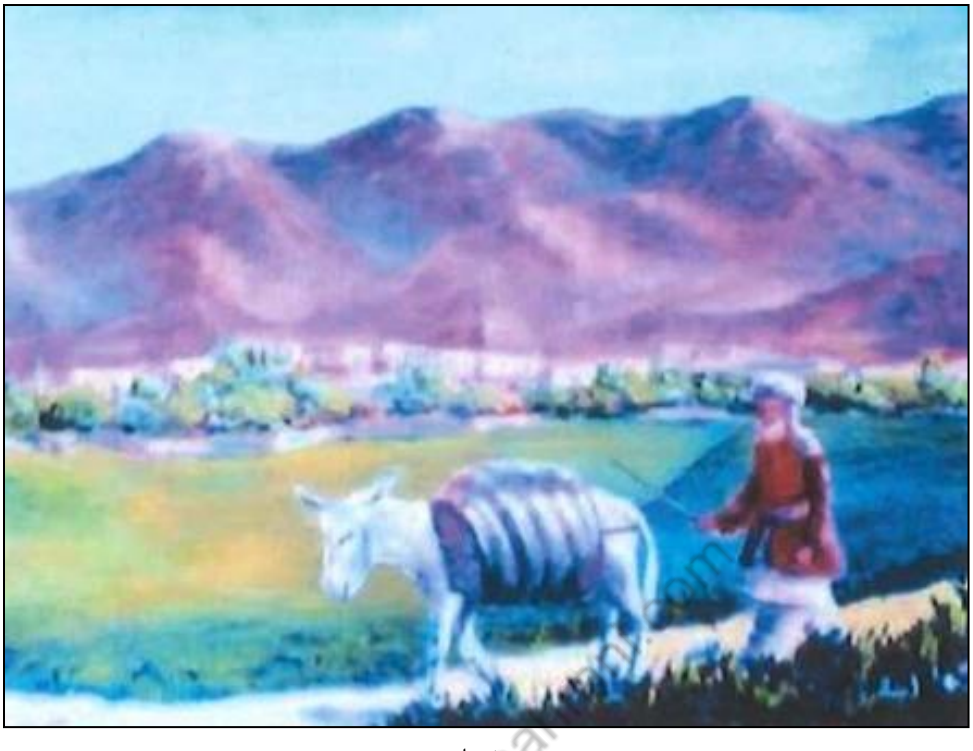

بدخشان
اثر شهرانی، رنگ روغنی، ۱۹۷۷ م



شگوفه، رنگ روغنی

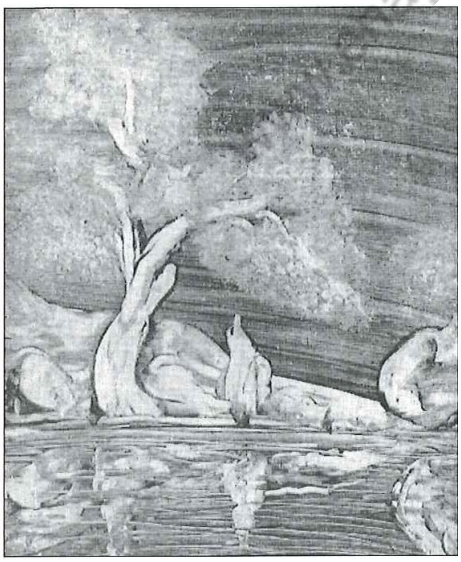

فینگر پرنت (نقاشی با انگشتان)
دارالمعلمین کابل، ۱۹٦٥م



نمونه‌های آثار شهرانی



از راست: محمد نجیم آریا معین وزارت مطبوعات در وقت افتتاح نمایش شهرانی
نفر دوم استاد شبنم غزنوی و نفر سوم عنایت‌الله شهرانی، ۱۹۶۶م، کابل

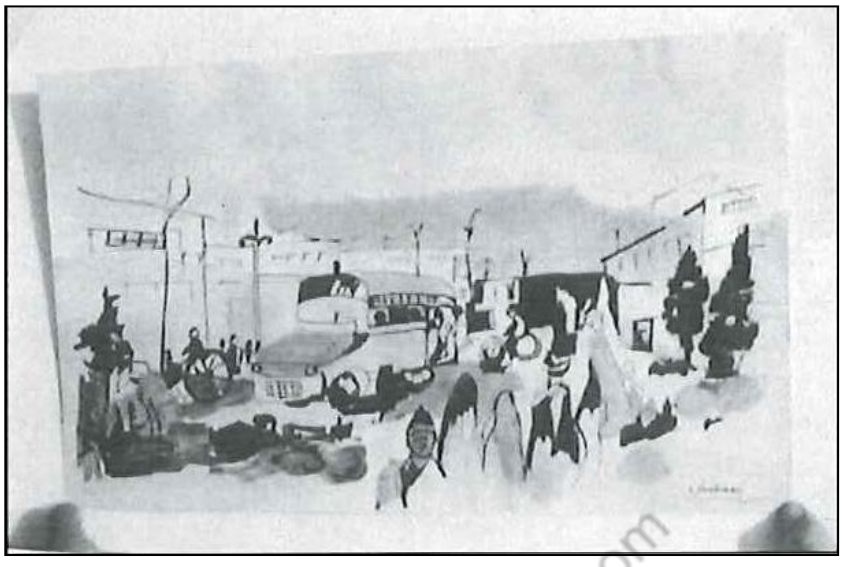

کابل قدیم
رنگ آبی با نوک آهنی، کار شهرانی
۱۹۶۷م، دارالمعلمین کابل



شبان دختر، کار شهرانی

www.enayatshahrani.com



این عکس در صفحهٔ سوم روزنامهٔ ملی انیس (دوم حوت سال ۱۳۴۵هـ) بچاپ رسیده و مضمون پائین در زیر عکس مذکور در روزنامهٔ انیس چنین است:

«به سلسلهٔ نمایش‌های آرت و رسامی در مرکز کلتوری سفارت امریکا در شهر نو کابل قرار است در حدود پنجاه قطعه آثار رسامی شاغلی عنایت‌الله شهرانی (طرف چپ) و شاغلی غلام محی‌الدین شبنم در معرض نمایش قرار داده شود، این نمایش بساعت چهار و نیم بعد از ظهر روز سه شنبه دوم حوت افتتاح شده تا دهم حوت همه روزه از ساعت ۲ الی ۶ بعد از ظهر برای تماشا باز خواهد بود، ]اردو نفر مذکور معلمین لیسهٔ دارالمعلمین کابل اند، شهرانی مضمون روان‌شناسی و شبنم آرت تدریس می‌نمایند، این دو نفر از اعضای فعال انجمن آرتیست‌های افغانستان بشمار می‌روند».

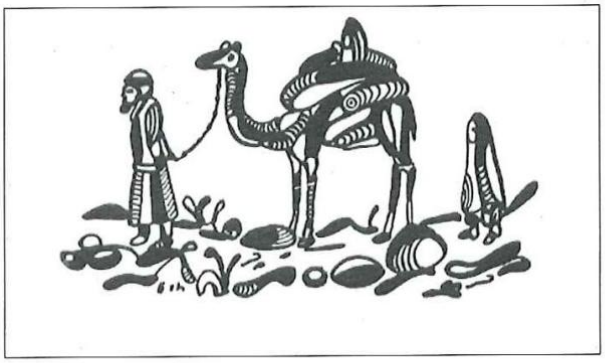

مسافر، کار شهرانی ۱۹٦٦ م

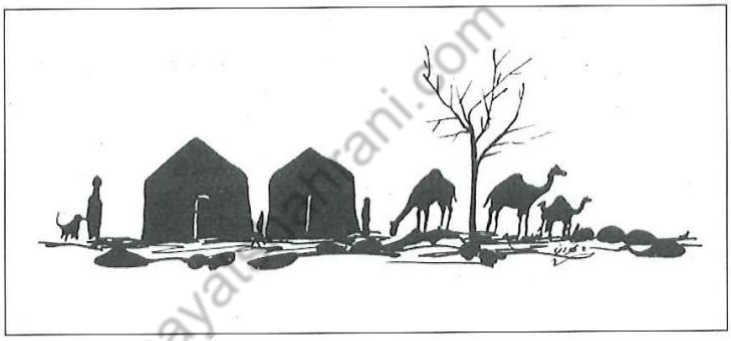

کوچی، کار شهرانی



چوپان، کار شهرانی

www.enayatshahrani.com

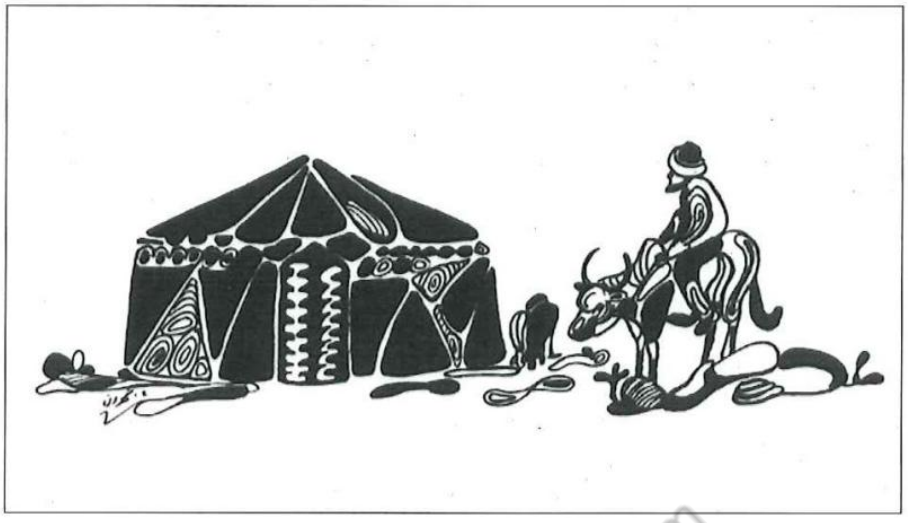

**یورت (خرگاه) پامیر، کار شهرانی، ۱۹۶۶م، نوک آهنی**



**منار چکری شیوه کی، کار شهرانی، نوک آهنی ۱۹٦٦م**

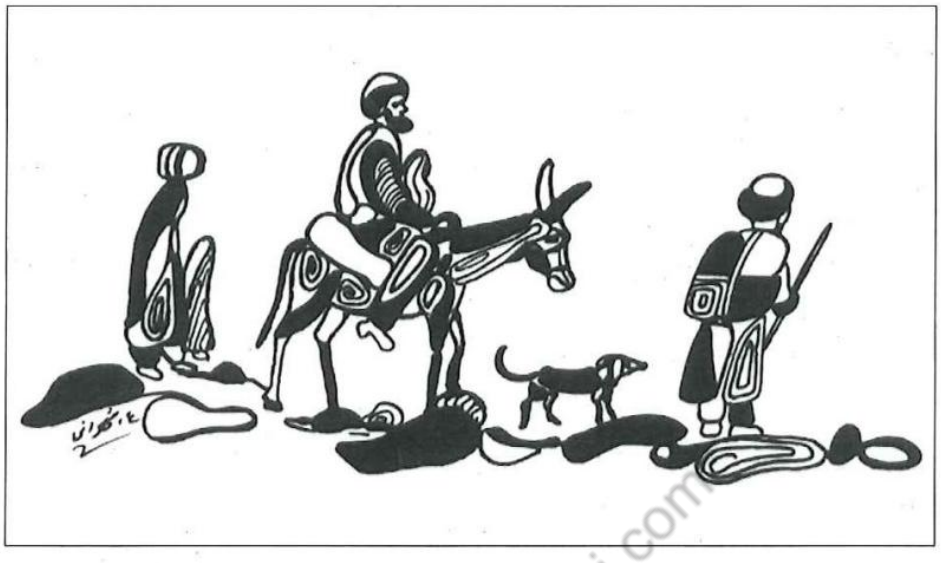

سفر در کلفگان تخار، کار شهرانی ۱۹٦٦ کابل
کار نوک آهنی

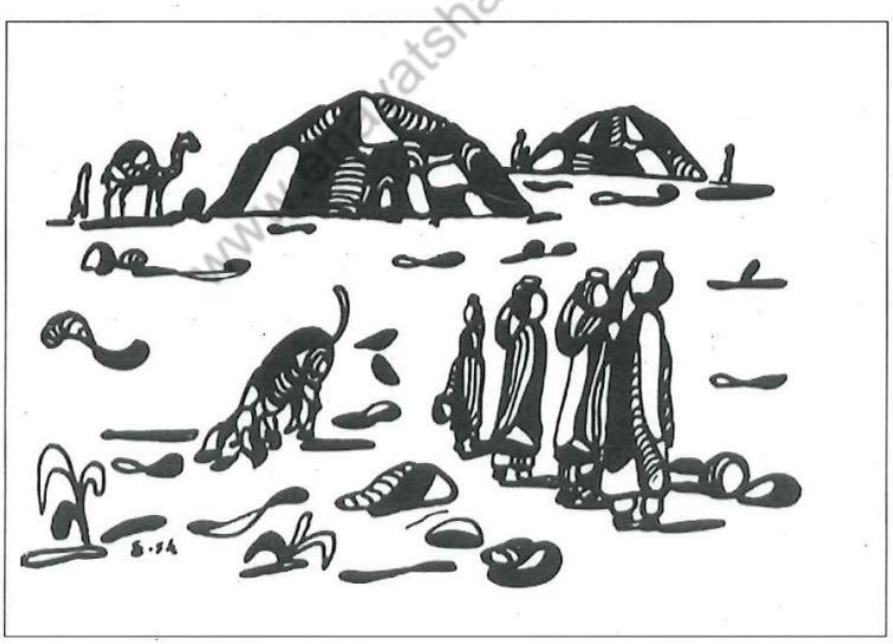

کوچی، نوک آهنی کار شهرانی، کابل ۱۹٦٦ م

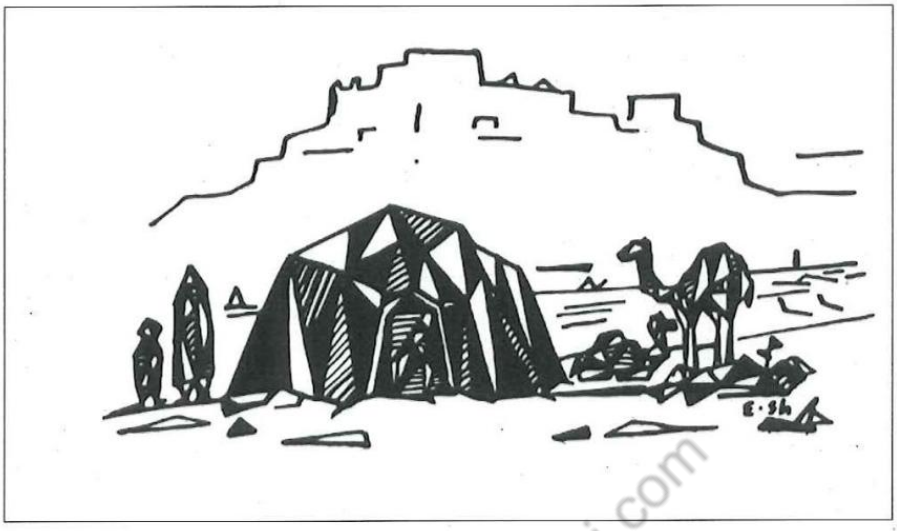

کوچی، کار نوک آهنی (سبک خاص شهرانی)، کابل ۱۹۶۵م



زیارت، کار نوک آهنی شهرانی، کابل ۱۹۶۵م



Enayat Shahrani in his Studio, Kabul Teachers Training College
Mahatma Gandhi by Enayat Shahrani
پورتریت مهاتما گاندی توسط عنایت‌الله شهرانی، کابل ۱۹۶۸ م



به وقت کار در تلویزیون تعلیمی بین امریکا و سعودی
سال ۱۹۸۳م، توسان اریزونا، امریکا



شادروان استاد عبدالحی حبیبی

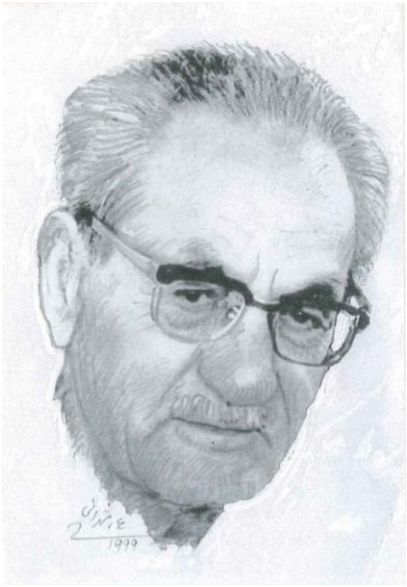

شادروان استاد محمد ابراهیم عفیفی



داکتر شرعی جوزجانی



شادروان استاد علی رضوی

www.enayatshahrani.com



صوفی عشقری

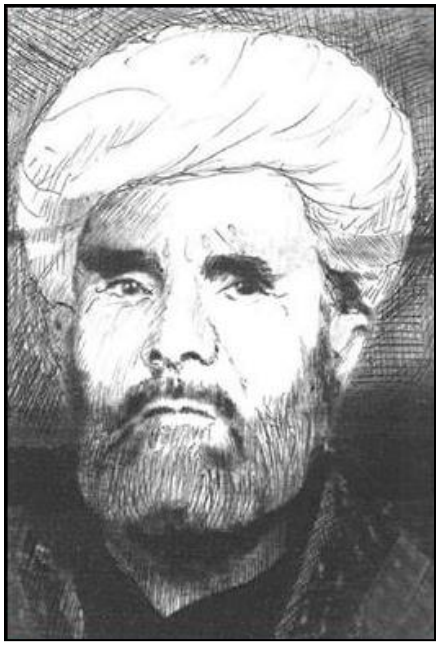

عدیم شغنانی بدخشانی

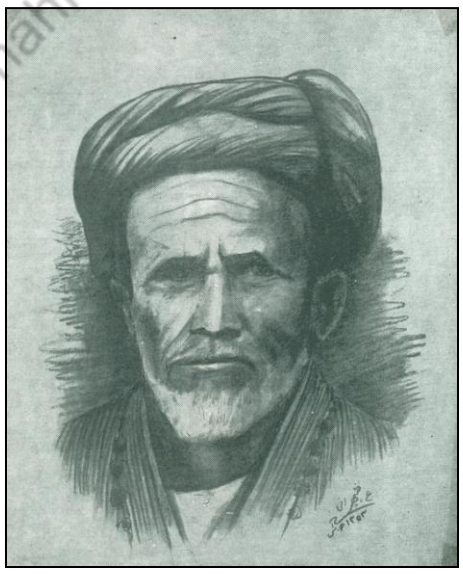

مرحوم جوره بیک از گوراوغلی‌خوانان مشهور بدخشان؛ از این‌که وی خواننده و نوازندۀ زبردست داستان‌های گوراوغلی بود، وی‌را پدر گوراوغلی می‌گفتند. مجلۀ فولکلور، جلد دوم، سال ۱۳۵۳ هـ ش، کابل



بی‌بی مفتوحه ایماق، شاعر مردمی اندخوی

www.enayatshahrani.

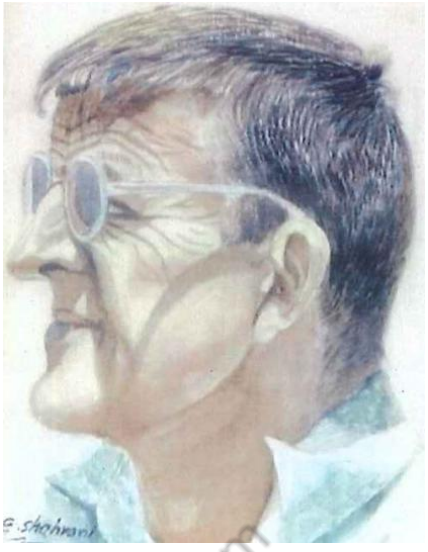

پورتریت پروفیسور داکتر ریچارد ای. کینگ مشاور امریکایی فاکولتهٔ تعلیم و تربیه و استاد و مشوق درجه یک شهرانی در خصوص نقاشی، رنگ آبی، کابل سال ۱۹۷۰م

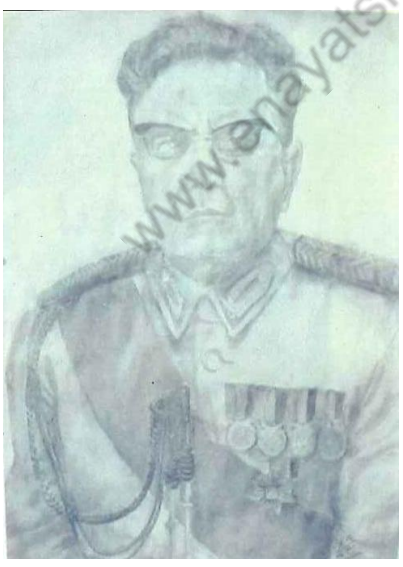

جنرال محمد علی خان، رئیس سابقهٔ قول اردوی وزارت دفاع افغانستان رنگ آبی، کابل ۱۹۷۰م

www.enayatshahrani.com

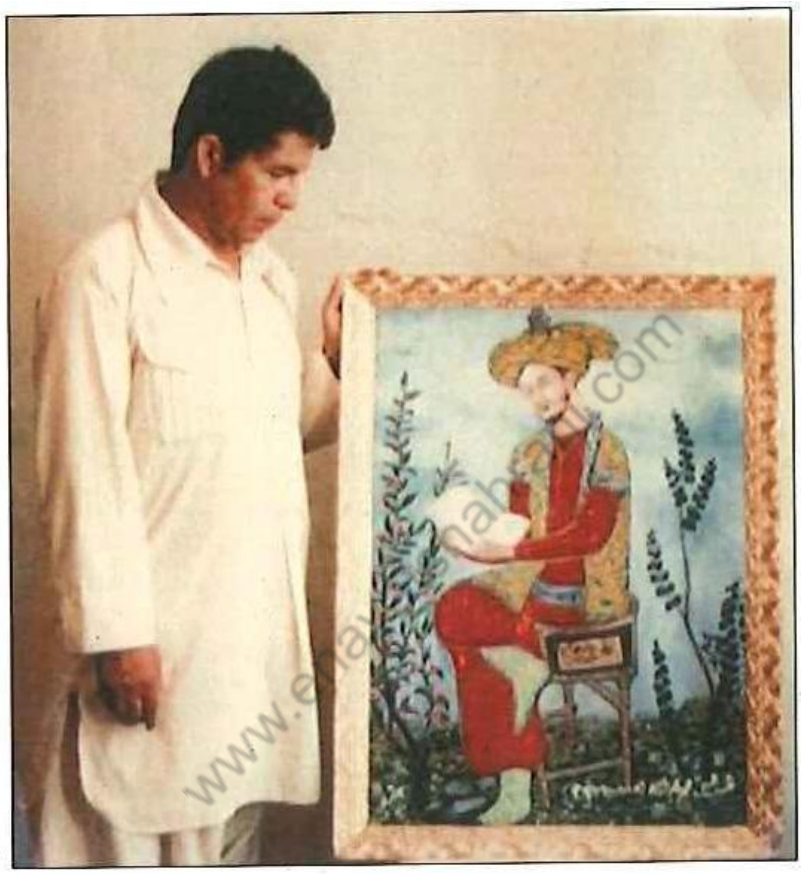

عنایت‌الله شهرانی در کنار یکی از تابلوهایش (بابرشاه)
در یونیسورسیتی پشاور، سال ۱۹۸۱م

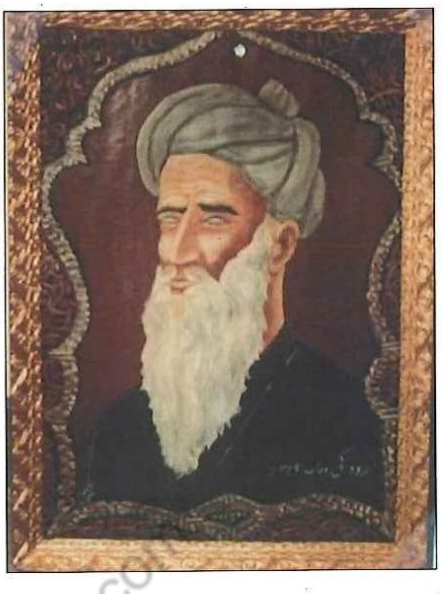

رودکی، کاپی، کار شهرانی، پشاور ۱۹۸۱ م



حضرت جامی، کاپی، کار شهرانی ۱۹۸۱ م



بابرشاه، کار شهرانی، کاپی، پشاور ۱۹۸۱ م

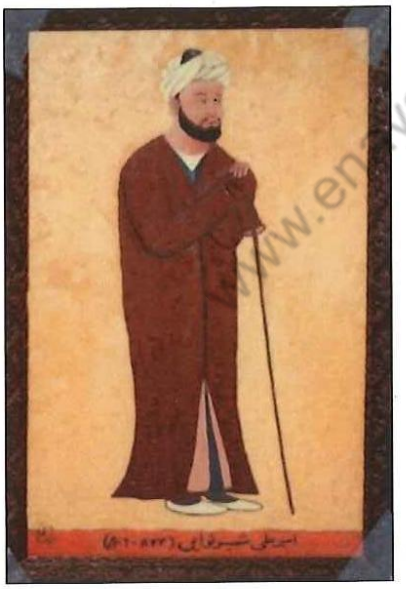

امیر علی شیر نوایی، کار شهرانی، کاپی، ۱۹۸۱ م

www.enayatshahrani.com



امیر خسرو بلخی ثم دهلوی
کار شهرانی، ۱۹۸۱م، پشاور



سلطان حسین بایقرا، اثر شهرانی
رنگ روغنی، پشاور، ۱۹۸۱ میلادی

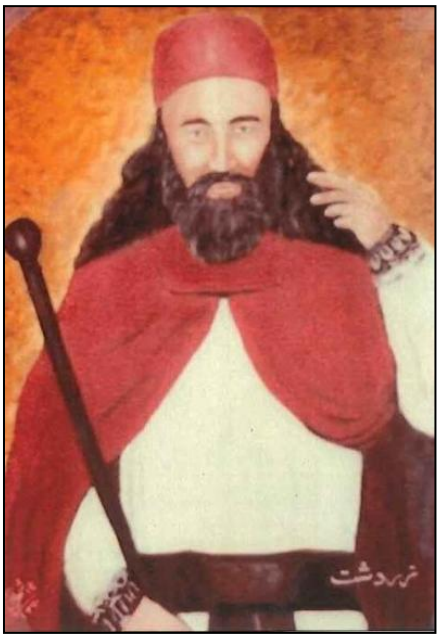


زردشت، اثر شهرانی
رنگ روغنی کاپی، پشاور ۱۹۸۱ میلادی



کنشکای کبیر، کار شهرانی
۱۹۸۱م، پشاور

www.enayatshahrani.com

THE KABUL TIMES NOV. 13, 1966

# Early Life In Badakhshan Inspires Artist

Enayatullah Shahrani, whose one-week show of paintings at the exhibition hall of the Ministry of Information and Culture closes today, says he is greatly encouraged by the response of the public. The exhibition includes 173 works of the young artist done during the last five years.

Although this is the first time he has held a one-man show, Shahrani has been dedicatedly polishing his skill for more than 10 years. He leans heavily on his own imagination and experiences but does not refrain from seeking guidance from noted artists of the country such as Abdul Ghafour Breshna.

Shahrani is working on a book called contemporary Artists of Afghanistan. He says, "this has afforded me an opportunity to visit and talk with each artist and find out their experiences." The book is to come out shortly.

Nearly all Shahrani's works are inspired by his early life in the fabled Badakhshan valleys, and the life lived there by Kochis and others. The lines rapidly drawn by his pencil create images of tents and caravans, and the countryside in the form of cubes, squares and rectangles with astonishing vividness. He also works on canvas, and spends some time on oil paintings.

The artist from Kash, Badakhshan, feels that it is important for an artist to draw on his background, culture and experience to give his work individuality. And Shahrani is clearly aware of this.

Shahrani is now an art teacher at the Teachers Training School in Kabul.

Although Shahrani liked to draw even when he was young and started drawing seriously in the 12th class, he did not decide to become an art educator until his senior year in the College of Education, from where he graduated in 1965. The winter between his junior and senior year was spent at the Teachers Training School, during which he collaborated with the art teacher, Shabnam, to write a book about art and secondary education.

He likes experimenting with all styles, media, and techniques, and feels students must be given a variety of art experience to find out what they like doing best. He feels art can become a very important part of life in Afghanistan for self-expression, in the fields of commercial art and in the home as much as in the professional field of fine arts. He would like to work towards developing a new curriculum for art deucation in Afghanistan, so as to develop a definite school of Afghan art. However, as an educator Shahrani does not confine himself to art. He is also interested in psychology and sociology. Knowledge of these subjects is necessary he feels, for all educators whether they teach arts of physical education or physics. To impart some of this knowledge to his students, he takes psychology classes in the Teachers Training School.

He is one who abhors commercialism in arts. He has sold hardly any of his works. "I consider my works as notes the students take in the classes. Looking at them I learn more of what is missing" he says. "However, now and then, when pressed for money, he does work on special assignments.

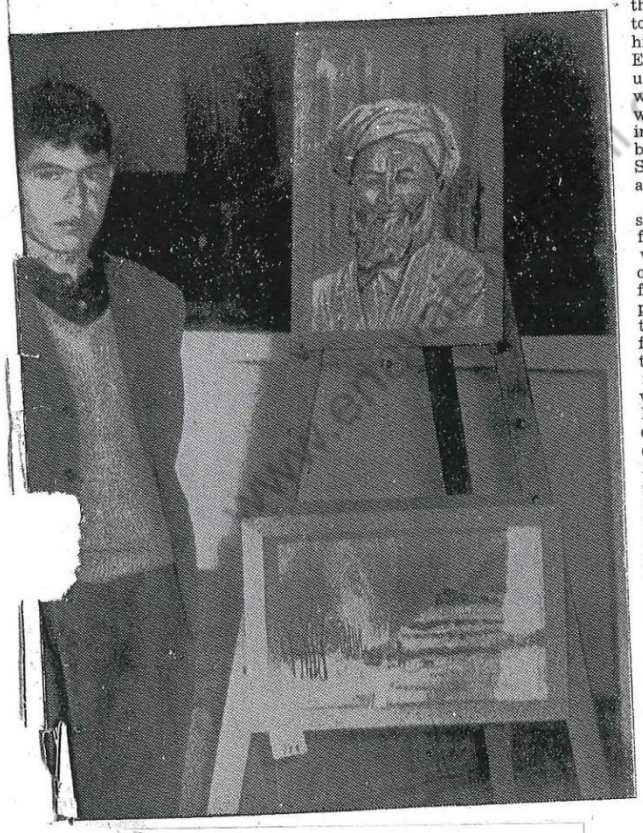

Shahrani standing beside some of his works.

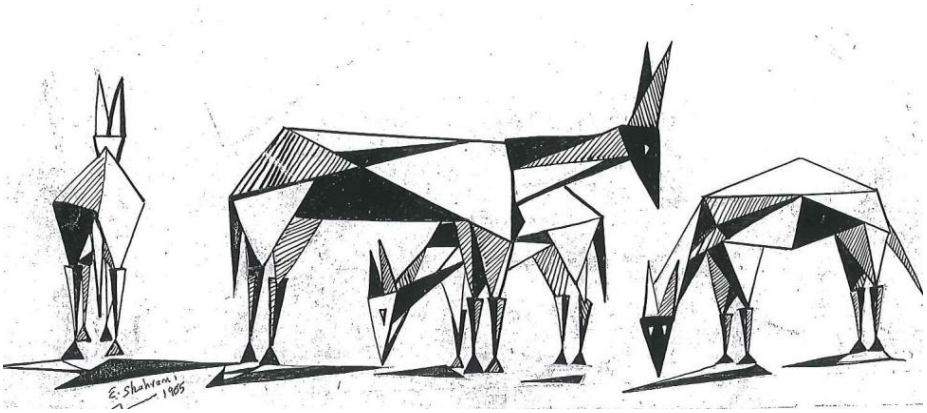


این تابلو در سال ۱۳۴۴هـ مطابق ۱۹۶۵م، در ورکشاپ آرت باختر آژانس وزارت مطبوعات توسط شهرانی ابتکار و اختراع گردیده و از طرف وزارت مذکور در روزنامهٔ کابل تایمز بنام سبک خاص شهرانی تثبیت و اعلان گردیده است. (نومبر ۱۹۶۵م). این اولین تابلوی این سبک است.




دیزاین های مثلثی توسط شهرانی و یکی از ابتکارات وسبک موصوف.




شهرانی و نمونه‌یی از تابلوهایش، ۱۹۷۴م



شهرانی در کنار یکتعداد از تابلوهایش در یکی از نمایش‌های نقاشی خویش
۱۹۶۶م، کابل

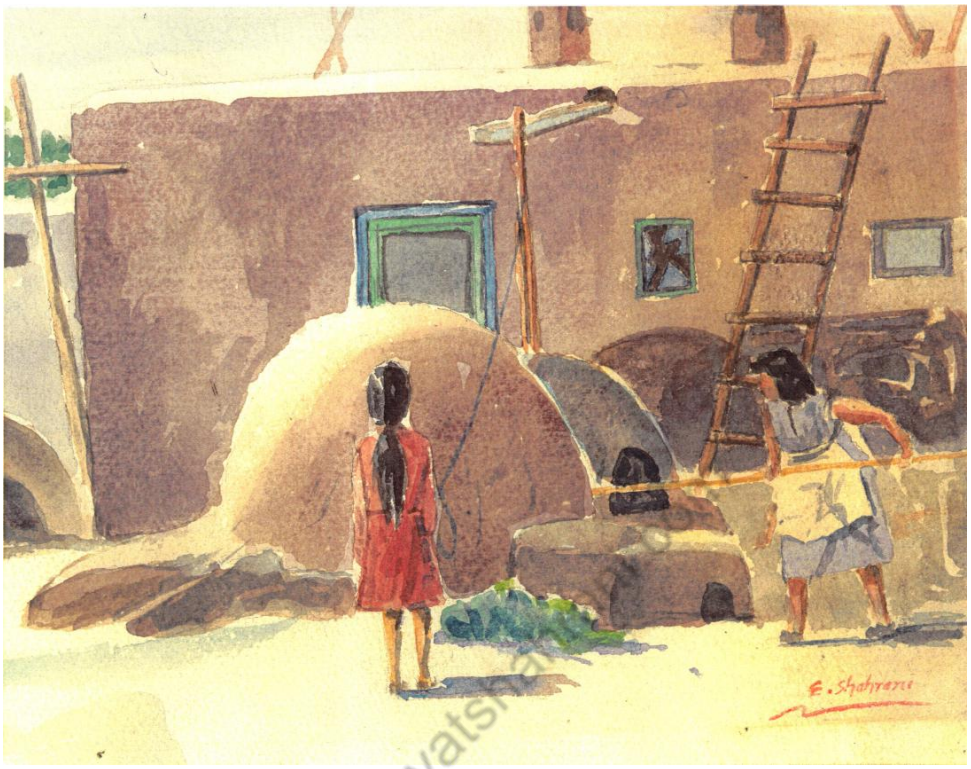


نمونه‌یی از تمرینات رنگ آبی بدون سکیچ
یونیورستی اریزونا- امریکا، ۱۹۷۶ میلادی

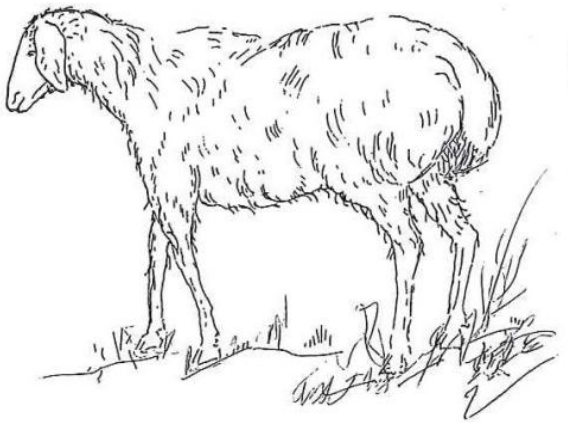

گوسفند، کار نوک آهنی

PAGE 3 The Kabul Times, Nov. 12, 1974

# "Real art is one inspired by nature" . . .Shahrani

*BY A STAFF WRITER*

"I was still a small boy when I began to paint on walls and flat things with charcoal and whatever I could find. No one in my family prevented me from this. I did not know then what I was doing, but now I understand that I had unconciously started painting. Of course, I did not have any body to teach or instruct me in this field-my interest was my only teacher.

These are the words Enayatullah Shahrani said during an interview at Kabul University Library where an exhibition of his works is being held. Shahrani is a lecturer in the Faculty of Literature and Humanities at Kabul University. He graduated from Teacher's Training School and joined the Fuculty of Education. He is one of the first graduates of this faculty.

Shahrani calls himself an amateur artist. "Through I am more interested in realism and cubism, I don't follow any particular recognized European style," he says.

"It was between 1965—66 when I created some cubistic pieces which attracted the attention of many artists and art lovers," he adds.

Shahrani is the author of a book titled "Art in Afghanistan" which contains the biographies of 44 painters of the country.

"I have produced 800 paintings so far. Though some of them have been sold at good prices. I don't believe in merchandising art."

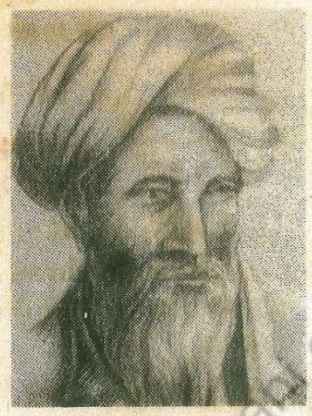

*Another piece by Shahrani*

Six years ago one of Shahrani's painting by the name of "public path" got a Press award.

At the present exhibition, being held at the Kabul University Library, Shahrani's 57 paintings are on display, among them he himself is more interested in Badakhshan Snow, The Afghan Girl, The Arch of Bust, People's Road and the Portrait of Jora Beig Oghli.

"The best work in art is the one inspired by the nature, or the one reflecting people's wishes and desires. Otherwise, the art deviates from its Original path" asserts Shahrani.



**profile of a youth from Pakthia**

دربارهٔ کارهای شهرانی، روزنامهٔ کابل تایمز

۱۹۷۴م




کاپی، لینولیم بلک پرینتینگ
کار شهرانی، ۱۹۶۶م

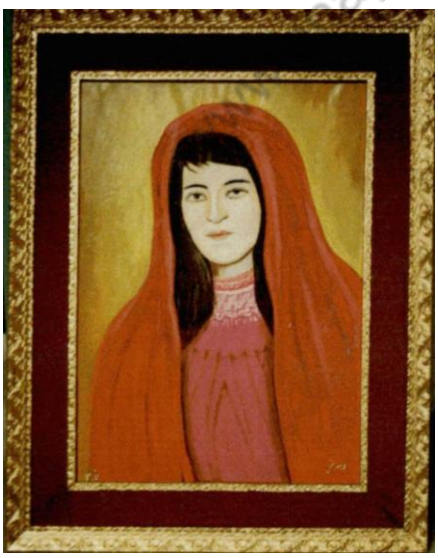

رابعه بلخی
کار شهرانی، ۱۹۸۱ میلادی



عنایت الله شهرانی

Enayatullah Shahrani

دکابل پوهنتون یی
وراندی کوی

نمایش رسامی
عنایت الله شهرانی
د رکتنا بخانۀ پوهنتون

از ۱۵ - ۲۲ عقرب

۱۳۵۳

www.enayatshahrani.com

# از آثار نقاشی دو هنر مند جـو ا ن در تـالار ادارهٔ کلتوری سفارت امریکا روزانه ۳۰۰۰ نفر دیدن میکنند

**راتب نامه نگار اصلاح**

با افتتاح نما یشگاه نقا شی دونفر هنر مند جوان در تالار ادارهٔ کلتوری سفارت کبرای امریکا مجمو ع آثار نقا شی که در این تا لار در معر ض قضاوت مردم گذاشته است به سه نمایش میر سد و قرار معلوم ایـن



بنا غلی شبنم غزنوی

پرو گرام در آینده نیز ادامه خواهد یافت و با ین ترتیب مردم باهنرمندان وآثار شان آشنا خوا هند شد .

در این نوبت چهل و پنج قطـعه آثار رسا می به سبکهـا ی مختلـف در معر ض نمایش گذاشته شده و طوریکه دیده شد روزانه دو تا سه هزار نفر به شمول خار جیها ی‌مقیم کابل از آنها دیدن می کنند .

از جملهٔ این چهل و پنج قطعه ، بیست‌و پنج تا بلوی آن کار خا مـهٔ بناغلی غلام محی الدین‌شبنم(غزنوی) و متبا قی آن از بناغلی عنا یت الله شهرانی میبا شد که به هر دوسبك جد ید و کلاسیك کـار شـده انـد تابلو ها سایز های مختلفه دا شته وبعضاً در چو کات های چو بی وقابه گردیده اند .

این تا بلو بر آورده شده است ...؟ راستی مو قعیکه شخصی در مقا بل تـا بلو یی که بـه‌سبك پیکـا سو کـا ر شـد ه بـا شـد ، لحظـهٔ با یستد، این سوا لات در خا طرش خطور میکند ولی جواب قنـا عـت بخشی جز اینکه از زبان هنر مند بشنود نمی یا بد .

بناغلی شبنم در مقا بل یك تابلوی ابسترك خو د درجـواب سـوا لات نـا مـه نگـا ر ا صلا ح چنـین ا ظها ر نمود : ا یـن تـا بلوی یك دایره نواز است که آلات مو سیقی از قبیل درم ، ماندو لین ، دایره و طبله در آن به وضا حت دیده میشود. دا یره نوا ز با ی درم نشسته و دایره می نوازد . مقصد من از کـار این تا بلو نشا ن دادن حـر کـا ت دست وپا وهمچنان هیجان ا و د ر اثنای نواختن می با شد . از طر ف دیگر سعی کرده ام تا رنگ بین‌رنگ که کار سادهٔ در هنر رسا می‌شمرده نمی شود واضح گردد و ماهیت‌آرت جدید از نگاه رنگ آمیزی و تخیلات

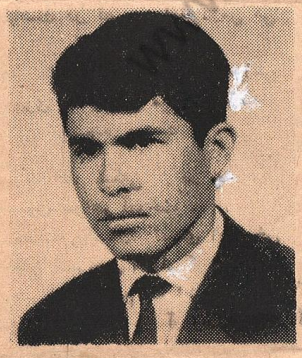

بنا غلی شهرا نی

**آثار شهرانی :**

آثار نقا شی ایـن هـنر مـند از تابلوی قیا فهٔ یك مرد پکتیا یی آغاز شده و به تا بلوی پور ترت یك مرد امریکا یی که فعلا در کابل حیات‌بسر میبرد ، خاتمه مییابد .

در بین این دو تا بلو تقر یباًبیست قطعه آثار دیگری وجود دارند که به سبك هنر قدیم (کلاسیك) و هـنر جدید (آرت ابتکاری) کار شده اند .

در قیا فهٔ مرد پکتیا ئی علا ما ت شجا عت ، عزم واراده کاملا نمایان است و قیا فهٔ مرد امریکا یی طوری است که میگو یند مو قعیکه خود او به تالار جهت تما شای آثار رسا می وارد شد و قیا فهٔ خود را ملاحظه‌کرد به حیرت فرو رفت و از خو شی زیاد همان لحظه تا بلو را در چو کـا ت نفیس و زیبا یی و قا یه نمود .

بنا غلی شهرانی در این مورد اظهار نمود : این تا بلو (مرد امریکا یی) بر خلاف سایر آثار من در شب کار شده است .

تابلوی جادهٔ مردم که با رنگ (تمپرا) کار شده از این جهت کـه مفکورهٔ تازهٔ در بیننده خلق میکند ، جـالب‌و تماشایی است . بنا غـلی شهرانی گفت : قبل از کار این‌تابلو آرزو داشتم روزی فرا رسد تامناظر کوچه‌هایی‌راکه اکنون میوندوات‌جای آنها را اشغال نموده رسم کنم ، این آرزوی من بالا خره به شکلـی کـه ملاحظه میشود تحقـق پیدا کـرد و چندی قبل مو قعیکه آثار خود را در سالون وزارت اطلا عات و کـلتور نما یش دادم ، نام ایـن تا بلـو را (جادهٔ مردم) گذاشتند .

آثار دیگر این هنر مندان شا مل یکتعداد قطعات است که به دیزاین های مختلف بنام مثلث،منحنی‌ومربع کار شده انـد .

تابلوی (برف بد خشان) یکی‌دیگر از تا بلو های زیبا ی این نمایشگاه بشمار میرود .

بنا غلی شهرا نی که اکـنون بـه حیث استاد آرت دار المعلمین ایفای وظیفه می کند بعد از ختم دورهٔمکتب احساس نمود که ذو ق و عـلا قـهٔ مفرط به آرت مخصو صاً به رسا می دارد .

و زما نیکه شا مل پو هنځی تعلیم و تربیه گردید بنام رسام شهر ت پیدا کرده بود . وی گفت : در یکی از رخصتی های زمستان‌کتابی تحت عنوان آرت برای معلمین مـکا تـب ثانوی و دارالمعلمین ها تا لیف کردم که‌اکنون مورد استفاده است .

در صنف چهارم پو هنځی کتا بی دیگر بنام قهر مان میو ند که یکـی از پرو فیسران خارجی وظیفه داده بود ، نو شتم .

در اخیر سال تعلیمی پو هنځـی کتاب جدیدی تحت عنوان رسا ما ن معا صر افغانستان تا لیف کردم که ممکن است طبع گردد .

www.e-afghanistan.com

## دکتور شهرانی مبتکر سبک کوبیزم در افغانستان

قبلاً به توانمندی‌های استاد شهرانی در بخش نقاشی و بازتاب تعدادی از نقاشی‌هایش اشاراتی داشتیم که موصوف یکی از استادان مسلم هنر در دانشگاه کابل و نقاش چیره‌دست در افغانستان محسوب می-گردد. اما نه این‌که دکتور شهرانی یک استاد هنر و یک نقاش مقلد، بلکه مخترع و ایجادگر یک سبک مخصوص به خودش در افغانستان نیز به حساب می‌آید که از آن به «سبک کوبیزم و یا کوبیک ریالیزم» نام برده اند.

ذیل این مبحث غرض تأیید ربط مستقیم این سبک به دکتور شهرانی، قسمتی از مقالهٔ استاد بزرگوار «مرتضی پردیس سابق استاد دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه کابل» را همراه با نگارش امتنانیهٔ پروفیسور شهرانی به خواست استاد دکتور محمد حیدر سابق رئیس دانشگاه کابل تذکر می‌دهم:

استاد مرتضی پردیس تحت نام «ابتکار کوبیک ریالیزم در افغانستان بنام استاد شهرانی ثبت می‌باشد» در پاسخ شخصی به‌نام محب‌الله عطایی چنین می‌نویسد: «دوست محترم جناب عطایی نوشتهٔ شما را با دقت زیاد خواندم، کارهای هنری جناب‌عالی قابل‌قدر و تمجید می‌باشد. بنده مرتضی پردیس، یکی از استادان سابقهٔ فاکولتهٔ هنرهای زیبا می‌باشم، چند سال پیش دربارهٔ یکی از خدمتگاران راستین و بزرگ هنر در افغانستان، محترم جناب داکتر عنایت‌الله شهرانی و خدمات او در خصوص هنر و فرهنگ در افغانستان، کتابی‌را تحت عنوان «ابر مردی بر سکوی هنر و فرهنگ داکتر عنایت‌الله شهرانی» نوشته به چاپ رسانیدم و کتاب به‌دسترس عام قرار گرفت.

از کارها و سبک نقاشی استاد شهرانی به وقتی‌که شاگردش بودم و نیز زمانی‌که منحیث استاد فاکولتهٔ هنرهای زیبا کار می‌کردم آگاهی‌داشتم که همه کارهایش در آن کتاب درج شده است. معلوم می‌شود که جناب شما آقای محب‌الله عطایی آن کتاب را نخوانده اید.

طرحی را که به شیوهٔ کوبیزم ریالستیکی مخصوصِ جناب استاد شهرانی در سال ۱۹۶۴میلادی. به-میان آورده بود. در کابل نزد هنرمندان و اهل مطبوعات موضوعی نوی بود که آوازه و همهمهٔ خوبی را در میان گذاشت.

پروفیسوری که به استاد شهرانی در ریاست نشرات وزارت مطبوعات به‌نام (ری. ان. رایت) دیزاین تدریس می‌کرد. موضوع را به همهٔ اهل هنر، خاصتاً در مطبوعات و باز در نشرات انگلیسی چون: کابل-تایمز وغیره بازتاب داد که آقای شهرانی در آن مقطع زمان مبتکر و آغازگر سبک کوبیزم ریالیستی در افغانستان شناخته شد؛ وی علاوه کرده بود که در هیچ جای دنیا تا کنون اثری بدان شکل دیده نشده است.

موضوع ابتکار جناب استاد شهرانی به‌زودی در روزنامهٔ انگلیسی«کابل تایمز» (Kabul Times) به‌نامش ثبت گردیده بود که شما می‌توانید بخوانید.

بعد از شهرت یافتن این سبک در کابل و در میان خارجیان مخصوصاً امریکایی‌ها تابلوهای او خریداران زیاد پیدا کرد، استاد مرحوم غوث‌الدین خان، شکل رنگهٔ آن را با اندک تغییر نقاشی نمود. ولی پروفیسوری که از اختراع و ابتکار استاد شهرانی واقف بود و در پیش چشمانش این ابتکار صورت گرفته بود، به زودی موضوع را به مقامات وزرات مطبوعات، مخصوصاً به وزیر مطبوعات عارض شد و فیصله بدان شد که استاد غوث‌الدین خودش نقاش بلندپایهٔ سبک ریالیزم می‌باشد و استاد فرمود، که دیگر بدان سبک علاقه‌مندی ندارد.

در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶میلادی بود که جناب محمد شفیع راحل رئیس روزنامهٔ کابل تایمز، ترجمهٔ داستان سفر مارکوپولو را در روز نامهٔ ملی انیس سلسلتاً به‌طبع می‌رسانید؛ در آن ترجمه بدون وقفه که چندین ماه را در برگرفته بود، یکی از تابلوهای سبک نو اختراع استاد شهرانی را در کنار عنوان به‌چاپ می‌رسانید که اسناد آن در آرشیف وزارت اطلاعات و کلتور یقیناً موجود می‌باشد و کار استاد شهرانی در همه جا وِرد زبان‌ها شده بود.

... درخاتمه امید است که برادر محترم آقای محب‌الله عطایی آنچه را که دکتور صاحب شهرانی تقریباً نیم قرن پیش ابتکار و اختراع کرده بود و نیز موضوع در نشرات افغانستان ثبت و درج گردیده است؛ به‌نام خود بر ناحق نسبت ندهند و حقوق حقّهٔ استاد محترم جناب دکتور عنایت‌الله شهرانی‌که دست کم بیست کتاب در خصوص هنر تألیف و صدها مقاله در احیای فرهنگ نوشته و سبک خاص نقاشی را در سال ۱۹۶۴میلادی به‌میان آورده اخلاقاً مراعات نمایند.» (۶۰: یادداشت‌ها، صص۲۳- ۲۵)

پروفیسور دکتور شهرانی به فرمایش استاد داکتر محمد حیدر تحت نام «ابتکار خاص در روش کوبیزم» چنین بیان می‌دارد: «داستان اختراع این شکل نقاشی قبلاً در بعضی جای‌ها شرح گردیده، باز هم لازم است، تا چند کلمه‌ای وضاحت داده شود. در صنف چهارم فاکولتهٔ تعلیم و تربیهٔ درس می-خواندم، در آن سال ۱۹۶۴میلادی، مشاور امریکائی فاکولته مرا از تدریس‌آموزی معاف و در وزارت اطلاعات و فرهنگ آن زمان در یک دفتری به‌نام «باختر آژانس» جهت آموختن «کمرشل آرت» یا آرت تجارتی و اعلانات برد تا با یک خانم هنرمند آمریکائی شاگردی کنم و آن خانم آمریکائی از این‌که مرا جوان با استعداد بودم، به‌خوشی منحیث شاگرد پذیرفت. و آغاز به‌کار کردم.

هم‌صنفی‌های دیگرم همه در مکاتب ابتدائی و ثانوی رفتند، تا با استادان مجرب طرز و اصول تدریس را بیاموزند. من‌که از خدا می‌خواستم در رشتهٔ هنر کار نمایم، بعد از چند وقتی در ضمن تمرین در دیزاین و طراحی نوعی از کوبیزم را که زادهٔ فکر خودم بود، به وجود آوردم و استاد (ری. ان. رایت) از دیدن آن در حیرت فرو رفت، بعد از اندکی تعمق و فکر یک‌دم از خوشی به‌گریان آمد و اشک‌هایش را به خشک کردن و پاک ساختن شروع کرد.

این داستان را به بسیار زودی به رئیس باختر آژانس و دستگاه «کابل تایمز» اطلاع داد. و در بین چند روز به سرعت در نشرات کابل مخصوصاً «Kabul Taimes» به زبان انگلیسی اختراع را به‌نام این‌که من عنایت‌الله شهرانی که نوعی خاصی‌را با استعمال قلم نوک آهنی و رنگ سیاه به‌وجود آورده‌ام معرفی نمودند. در آن وقت جناب سید شفیع راحل رئیس مؤسسهٔ نشراتی «کابل تایمز» بودند.

چندین بار در کابل‌تایمز مرا با نمونه‌های کار هنری‌ام به‌زبان انگلیسی معرفی کردند و گفتند که این شیوهٔ خاص متعلق به من است. با آنکه به‌گفتهٔ استاد داکتر محمد حیدر رئیس سابقهٔ پوهنتون کابل کوبیزم در قرن گذشته به‌میان آمده بود، ولی نوعی را که من ابتکار نمودم، زیر نام کوبیزم با ضمیمهٔ ریالیزم خاصهٔ اختراع خودم بود.

آهسته آهسته خارجی‌ها مخصوصاً امریکایی‌ها تابلوهای مرا پسندیدند و خریداری می‌کردند و بیش از دوصد تابلو فروخته شد و یک مرکز امریکایی به‌نام (I. C. A) نام داشت، از آن کارت‌های دعوت، مبارکی و اعیادی ساختند، و سازندهٔ این‌کار (پروفیسور والتریگر) استاد مضمون جغرافیهٔ فاکولتهٔ تعلیم و تربیه بود، که مصارف طبع کارت‌ها را بعد از فروش بخود گرفت و باقی‌هرچه‌که عاید می‌شد سخاوتمندانه به‌من واگذار کرد. ازین مدرک توانستم مواد و لوازم آرت خریداری نمایم.

در زمانی‌که استاد دارالمعلمین کابل بودم، استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی و من عنایت‌الله شهرانی یک دفتر مشترک آرت داشتیم و من در پهلوی مضامین روان‌شناسی، فارسی، تعلیم و تربیه و آرت را نیز تدریس می‌کردم، چون سبک نقاشی اختراع خود را به رنگ‌های سیاه و سفید می‌ساختم؛ در یکی از روزها، استاد شبنم برایم فرمود، که چه می‌شود اگر برایش اختیار آن را بدهم، که همان سبک مرا به شکل رنگه نقاشی نماید.

استاد شبنم در صنف دهم استاد من بود و احترام خاصِ برایش داشتم، احترامانه برایش عرض کردم که چرا نی، از آن به‌بعد استادکارهای رنگهٔ هندسی را که منشاء آن از افکار من بود به پیش برد و واقعاً کارهای خوبی را به‌میان آورد. این در سال ۱۹۶۷میلادی بود.»

www.enayatshahrani.com

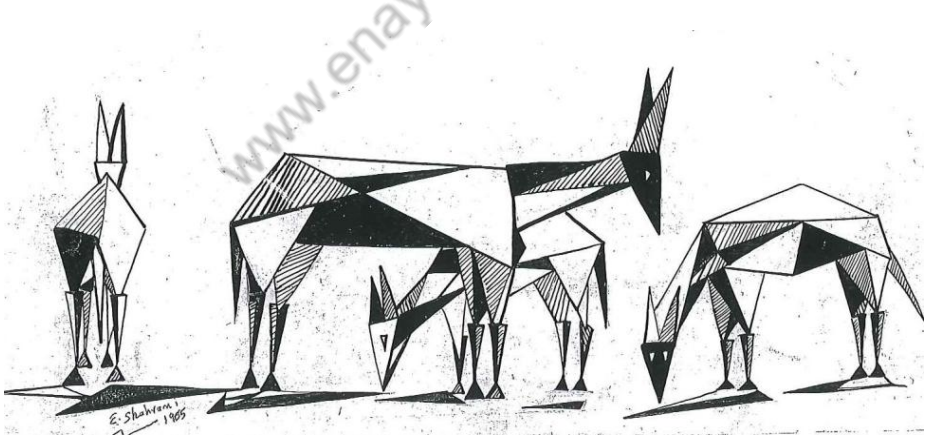


این تابلو در سال ۱۳۴۴هـ مطابق ۱۹۶۵م، در ورکشاپ آرت باختر آژانس وزارت مطبوعات توسط شهرانی ابتکار و اختراع گردیده و از طرف وزارت مذکور در روزنامهٔ کابل تایمز به‌نام سبک خاص شهرانی تثبیت و اعلان گردیده است. (نومبر ۱۹۶۵م)

این اولین تابلوی این سبک است.



نظر داکتر محمد حیدر
رئیس اسبق پوهنتون کابل

OMAID
The Most Widely Read Afghan Publication in the World
Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct. # 202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Volume 30, Issue No 2 MAY 21 2021, ISSN 1098-8777
Mohammad Koshan/Omaid email: mkqawi471@gmail.com

==========

## یک نظر مخلصانه

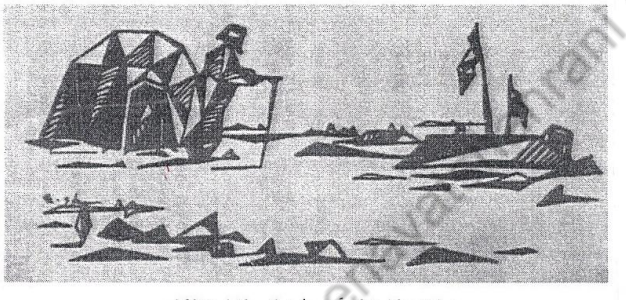

زیارت ، کار نوک آهنی شهرانی، کابل ۱۹٦۵م

چندی قبل ضمن یک مبحث تلویزیون، دوست گرامی و بسیارمشفقم، دکتر صاحب عنایت الله شهرانی فرموده بودند که این مخلص جناب شان را موجد سبک کوبیزم ریالیست درافغانستان تشخیص کرده ام . به تایید اظهارات شان، تاجایی که معلومات دارم، واقعاً که جناب شان مُبدع و موجد این سبک در افغانستان هستند.
خصوصیت عمدهٔ سبک مذکور اینست که در رسم موضوع، خطوط همه مستقیم و قاطع می باشند وانحنا درآنها دیده نمی شود. این نوع رسامی در اوایل قرن گذشته در فرانسه به میدان آمد وچندی بعد به سبک کوبیزم انتزاعی تحول کرد .
به دعای موفقیت های بیشتر وطول عمرجناب عنایت الله شهرانی عزیز.
(داکتر) محمدحیدر، سابق مدرس درفاکولتهٔ حقوق کابل . ********

تأیید و تصدیق محترم جناب داکتر محمد حیدر رئیس سابق پوهنتون کابل در خصوص ابتکار سبک خاص کوبیزم توسط داکتر شهرانی

## فلسفهٔ تأسیس دانشکدهٔ «هنرهای زیبا» در دانشگاه کابل

دکتور شهرانی ضمن شهرت و محبوبیتش در اختراع سبک مخصوص «کوبیزم ریالیستی» که ضمینه ساز تأسیس فاکولتهٔ هنرهای زیبا گردید چنین می‌نویسد: «به وقت استادی‌ام در پوهنتون کابل سه رئیس پوهنتون جنابان داکتر محمد حیدر، داکتر عبدالاحمد جاوید و انجینر عزیزالرحمن سعیدی را از نزدیک می‌شناختم که با هریک آن بزرگان ارتباط هنری داشتم.

مرحوم داکتر جاوید از همان استادانی بود که می‌گفت باید شعبهٔ «هنرهای زیبا» در پوهنتون کابل ایجاد گردد که به دوام آن مفکوره، همان بود که ارواح‌شاد پوهاند میر حسین‌شاه در سال ۱۹۷۵میلادی، شعبات (نقاشی و هیکل‌تراشی) را در چوکات فاکولتهٔ ادبیات و علوم بشری تأسیس نمود که اولین استادان آن شعبه آقای امان‌الله حیدرزاد و من شهرانی بودیم.

مرحوم انجینر عزیزالرحمن سعیدی که شاگرد من در مکتب دارالمعلمین کابل بود، در قسمت پیشنهادهای من در تأسیس شعبات چون: تیاتر، موسیقی، تعلیم و تربیهٔ هنر و سینماتوگرافی و استخدام استادان و نیز به ارتقاء و تأسیس یک فاکولتهٔ مستقل به سویهٔ اکادمیک به‌نام «فاکولتهٔ هنرهای زیبا» همکاری کرد و از همکاری‌های وی که با من کرد و هرچه‌که خواسته بودم جواب مثبت می‌داد، از نزدشان شاکر و ممنون می‌باشم، گفتند که او را مصلحتاً کمونستان افغانی و روسی کشتند.

اما جناب داکتر محمد حیدر در خصوص هنر و آرت افکار جداگانه و اهداف خاص در انکشاف و تقدیر هنر داشت، چون‌که در زیبایی‌شناسی و بینایی در خصوصیات هنر، قدرت عجیبی داشت. او در فرانسه تحصیل کرده بود و آرت مدرن را که در قرن بیستم بلندآوازه شده بود و به هنر (Dufi دوفی) و نیز پیکاسو آشنایی داشت و به هنر و هنرمندان سبک‌ها و روش‌های جدید معرفت داشت، به وقت ریاستش در پوهنتون کابل، انکشاف هنر را در ساحهٔ پوهنتون و محیط می‌خواست که به اسرع وقت سر دست بگیرد و از آن سبب، مرا که شخص جوان و کوچکی در جمع اسیستانت‌ها بودم، دریافت و دانست که نه-تنها علاقمندی به این موضوع دارم، بلکه اندک – اندک نقاشی هم می‌کنم.

جناب استاد داکتر حیدر فرمودند که هنرمند بلند آوازه به‌نام «Dufi» یکی از مشاهیر هنر می‌باشد که سبک و روش خاص در سبک کوبیزم دارد و نقاشی «جادهٔ مردم» که حایز جایزهٔ مطبوعاتی شده بود به سبک Dufi مشابهت دارد. اگرچه آن تابلو را در یکی از نیمه‌های شب به‌رنگ تیمپرا نقاشی نموده بودم و ازدحام شهر کابل را نشان می‌داد. استاد فرمود: به‌روشِ کارهای Dufi می‌باشد که بنده به الهام و الهامات عقیدهٔ راسخ دارم و این را چنین می‌اندیشم‌که ارتباطات روانی هنرمندان بی‌دخالت نمی‌باشد و استاد داکتر محمد حیدر در خصوص کارهای آن هنرمند قرن بیستم معلومات کافی‌داشتند و برایم نوع کارهای Dufi را شرح دادند.» (۶۱: یادداشت‌ها، صص۲۶- ۳۰)




تالار دکتور شهرانی در دانشکدۀ هنرهای زیبای دانشگاه کابل

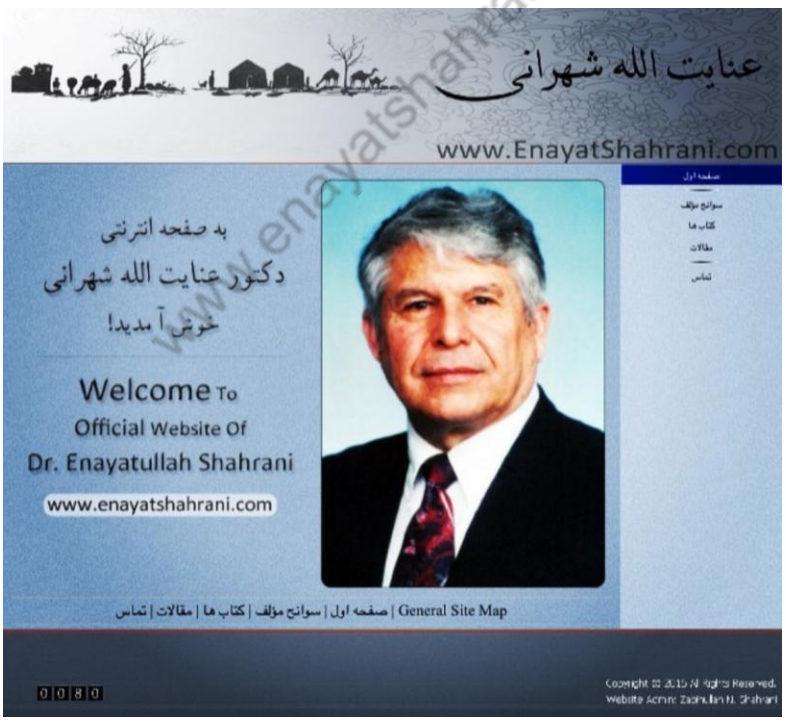


صفحۀ انترنتی دکتور عنایت‌الله شهرانی (www.enayatshahrani.com)

از این صفحه علاقمندان می‌توانند تمام کتاب‌ها، رسالات، مقالات و نوشته‌های جناب دکتور شهرانی را بدست آورده مستفید شوند.







جریان محفل افتتاحیه تالار دکتور عنایت‌الله شهرانی
با حضور رئیس دانشگاه کابل و عدهٔ کثیری از استادان، دانشمندان و فرهنگیان کشور



پورتریت دکتور شهرانی توسط چوب
کار استادان فاکولتهٔ هنرهای زیبای پوهنتون کابل
این تابلو اکنون در پوهنتون کابل در معرض دید بازدیدکننده‌گان قرار دارد.



پورتریت دکتور شهرانی با فریم مینیاتوری
کار استادان فاکولتهٔ هنرهای زیبای پوهنتون کابل
این تابلو نیز اکنون در پوهنتون کابل قرار دارد

# بخش ششم

## آموزگاران پروفیسور دکتور شهرانی

**استادان استاد شهرانی در درازنای تحصیل**

دکتور عنایت‌الله شهرانی همانند سایر دانشجویان در مقاطع مختلف نزد استادانی زانوی تلمذ نهاده و به آموزش پرداخته است که ذیلاً به ذکر برخی از آنان اشاره می‌گردد:

**الف- استادان دورۀ دبستان و دبیرستان**

وقتی‌که شهرانی شاگرد دورۀ دبستان و دبیرستان بود استادانش افراد ذیل بودند.

۱ - پردل خان، از مشرقی
۲ - محمد هاشم واسوخت
۳ - عبادالله خان
٤ - نورمحمد خان
٥ - عبدالمعروف خان
٦ - محمد مجتبی خان
۷ - مراد محمد خان
۸ - عبدالبصیر وافی
۹ - محمد حیات خان پنجشیری
۱۰ - فضل هادی خان
۱۱ - عبدالرزاق خان
۱۲ - عبداللطیف خان
۱۳ - عبدالقدوس خان
۱٤ - عبدالجبار خان
۱٥ - غلام حیدرخان
۱٦ - محمد امین مبشر
۱۷ - خداداد خان یفتلی
۱۸ - رحمت الله خان
۱۹ - سید فقیرشاه خان
۲۰ - سید ابراهیم خان

و کسانی دیگری نیز بودند که شاید نام‌شان اینجا ذکر نشده باشد.

**ب- استادان دورۀ متوسطه**

به گفتۀ استاد شهرانی: وقتی‌که من شاگرد متوسطۀ ابن‌سینا بودم در سال‌های ۱۹٥۹م. استادان ما اسامی ذیل بودند.

۱ -سید محمد ایشان‌الحسینی الحنفی، خطاط معروف افغانستان؛
۲ -محمد اسحاق بدیعی، نقاش و استاد رسامی
۳ -سلطان‌محمدخان، معلم حسن خط
۴ - حفیظ‌الله امین
٥ - احمدضیاء تخاری
۶ - نورمحمدخان‌منگل مشهوربه (سودر)
۷ -محمد علم خان مشهور به (کپلی)
۸ -پوهاند دکتور محمد افضل بنووال
۹ - محمد غازی سالک

www.enayatshahrani.com

۱۰ -عبدالقدوس خان
۱۱ -محمد اشرف خان
۱۲ -گل‌رحمن حکیم
۱۳ -عبدالرشید خان عیسوی
۱۴ -حاجی عبدالعظیم
۱۵ -فتح محمد منتظر
۱۶ -محمد علم میران
۱۷ -عبدالحق خان
۱۸ -میر وزیرالدین
۱۹ -میر قیام‌الدین
۲۰ -حضرت‌قل دلیل
۲۱ -عبدالرسول مشهور به پدر
۲۲ -حضرت‌الدین طالب
۲۳ -خواجه صاحب
۲۴ -زمان الدین سرور
۲۵ -محمد اعظم حفی
۲۶ -امیر محمد خان
۲۷ -دین محمد صبور
۲۸ -حیدرخان
۲۹ -مولوی فضل‌الهادی شینواری (قاضی‌القضات دورۀ حامد کرزی)
۳۰ -نیک‌بخت خان معلم قرآن‌کریم
۳۱ -شمس‌العابدین شمس
۳۲ -محمد محسن فرملی
۳۳ -محمد علی خان معلم ساینس
۳۴ -محمد عثمان خان معلم انگلیسی
۳۵ -داکتر قیام‌الدین راعی
۳۶ -موسی خان

و ده‌هاتن دیگر از معلمین و استادان همزمان با شاگردی دکتور عنایت‌الله شهرانی سمت آموزگاری متوسطه ابن سینا را در بخش‌های مختلف داشتند که نمی‌شود از همه آنها به تفصیل یاد آوری نمود. (۶۲: ابرمردی بر سکوی، ص‌ص ۱۳۹ – ۱۴۵)

**ج- استادان دورۀ لیسه و دارالمعلمین**

استاد شهرانی در این مرحلۀ آموزشی از استادان و آموزگاران زیادی کسب دانش نموده است که به یاد شماری از این بزگواران پرداخته می‌شود.

۱ – استاد غلام علی آئین
۲ – حفیظ‌الله امین.
۳ – عبدالحمید (عبدالمحمد) شینواری
۴ – غلام فاروق غلزی
۵ – جمعه گل خان باندوال
۶ – استاد محمد کامل منور
۷ – استاد وزیر نظامی
۸ – استاد محمد صدیق روهی
۹ – محمد نادر سروری
۱۰ – نفیسه شایق مبارز
۱۱ – عظیم زایر
۱۲ – عزیزالرحمن شمال
۱۳ – عبدالغفور غزنوی
۱۴ – دستگیر پنجشیری
۱۵ – استاد محمد سعید معلم دینیات
۱۶ – مستر جونز، انگلیسی تبار
۱۷ – مسترخلف، فلسطینی تبار
۱۸ – مستر گوپتا، هندی تبار
۱۹ – مستربهات، هندی تبار
۲۰ – غورزنگ خان
۲۱ – عبدالسلام خان
۲۲ – محمد اسلم خان
۲۳ – استاد گل‌محمدجان مشهور به استاد گلجان

www.enayatshahrani.com

۲۴ - سعدالدین خان معلم لیلیه
۲۵ - عبدالقیوم صامت
۲۶ - مسجدی خان
۲۷ - عبدالقدوس خان معاون اداری
۲۸ - عبدالمتین خان قدوس
۲۹ - محمد امیر کیفی
۳۰ - عبدالرزاق خان واصفی
۳۱ - محمد اعظم عبیدی
۳۲ - سید سعدالدین هاشمی
۳۳ - شمس‌العابدین شمس
۳۴ - امان‌الله خان
۳۵ - محمد عثمان نژند
۳۶ - فاطمه کیفی
۳۷ - استاد راز محمد زارع
۳۸ - استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی
۳۹ - استاد محمد شاکر سامی
۴۰ - استاد عبدالله شهنواز
۴۱ - استاد پاینده محمد سرهنگ
۴۲ - استاد محمد محسن فرملی
و ده‌ها تن از استادان دیگری‌که جناب دکتور شهرانی افتخار شاگردی آن‌ها را دارند.

**د: استادان دکتور شهرانی در فاکولتهٔ تعلیم و تربیهٔ پوهنتون کابل**

استاد شهرانی هنگام پیشبرد تحصیلاتش در این بخش افتخار شاگردی استادان آتی را داشتند که به ذکر اسامی آن‌ها مختصراً اشاره می‌نمایم:

۱ - پوهاند استاد غلام حسن مجددی، مؤسس فاکولتهٔ تعلیم و تربیه
۲ - داکتر رسول تره‌کی، استاد روانشناسی
۳ - پوهاند محمد فاضل، استاد مضمون زبان فارسی (گلستان سعدی)
۴ - داکتر محمد صدیق، استاد ساینس
۵ - داکتر یاسین صاعد، استاد ریاضی
۶ - داکتر لبورد، استاد الجبر
۷ - عبدالعلی کندهاری، استاد پشتو
۸ - داکتر عبدالغفور غزنوی، استاد ساینس
۹ - داکتر احسان انتظار، استاد انگلیسی
۱۰ -محمود سوما، استاد ساینس
۱۱ -استاد غلام جیلانی یفتلی استاد روانشناسی
۱۲ -استاد حسین نهضت. استاد مضمون دری
۱۳ -پوهاند محمد امین، استاد پیداگوژی
۱۴ -داکتر محمد اسماعیل برهان، استاد زبان و ادبیات انگلیسی
۱۵ -ولی محمد رحیمی، استاد ریسرچ
۱۶ -داکتر سامول پیزارو، استاد تعلیم و تربیه
۱۷ -مستر شارپ استاد اداره و نظارت
۱۸ -خانم ای. ان. رایت، استاد طراحی

www.enayatshahrani.com

۱۹ -خانم آرلین فرید من، استاد نقاشی روغنی

۲۰ -خانم ادن نیبی استاد انگلیسی

۲۱ -دکتور ریچارد کنگ، مشاور خارجی و استاد مضمون تعلیم و تربیه و اصول تدریس بود. از جمله پوهاند محمد فاضل، داکتر اندر سن رئیس خارجی فاکولته و مؤسسهٔ تعلیم و تربیه، مستر ییگر استاد جغرافیه، مستر پیلز بیری استاد علوم اجتماعی، محمد کبیر سروری اسیستانت مضمون اداره، پروفیسور داکتر ظاهر وهاب استاد پیداکوژی، عزیزالرحمن شمال، شمس‌العابدین شمس همچنان ده‌ها استاد دیگری که دکتور شهرانی افتخار شاگردی آن‌ها را دارد.

**هـ: استادان دورهٔ ماستری و دکتورای دکتور عنایت‌الله شهرانی در امریکا**

دکتور شهرانی به تحصیلات مقطع لیسانس و شغل استادی قناعت نه‌ورزید، بلکه به ادامهٔ تحصیلات خویش در مقاطع ماستری و دکتورا کمر همت بسته تا مقطع دکتورا با استفاده از سکالرشیپ عازم ایالات متحدهٔ آمریکا شده و تحصیلات خویش را ادامه داد. ذیلاً به اسامی شمار از استادان موصوف می-پردازیم.

**مقطع ماستری**

۱ - بروس میگرو، استاد مضمون نقاشی و مودل در اناتومی

۲ - داکتر جین رش، استاد تست و میجرمنت

۳ - داکتر دیل فتزنر، استاد تعلیم و تربیهٔ هنر

۴ - داکتر باب کاردینالی، استاد ادارهٔ مکاتب هنری و نصاب تعلیمی

۵ - داکتر اندرسن، در بخش ارزیابی هنری

۶ - مستر بیل، استاد سکیچ با پنسل و ذغال

۷ - پروفیسور دکتور کاننت، رئیس فاکولتهٔ هنرهای زیبا

۸ - پروفیسور دینستن استاد سکیچ و نقاشی

**مقطع دکتورا**

استادان دورهٔ Ph.D یا دوکتورا در یونیورستی اریزونا، بین سال‌های (۱۹۸۳- ۱۹۸۶میلادی):

۱ - داکتر یلتسن، رئیس وا ستاد تعلیم و تربیهٔ مقایسوی

۲ - داکتر کریپس، اصول کریپس، طرز تدریس و آموزش

۳ - داکتر گفلاک، تاریخ تعلیم و تربیه، روانشناسی

۴ - داکتر دان بارنز، استاد ریسرچ، استاد تعلیم و تربیه و آموزش اطفال

۵ - داکتر سترایت میدر، ادوایزر تیزس و استاد تاریخ و فلسفهٔ تعلیم و تربیه

۶ - داکتر مشرا، استاد سته تستیک

۷ - داکتر لودویک آدمک، استاد تاریخ افغانستان و آسیای مرکزی.

(۶۳: ابرمرد،۱۴۹- ۱۸۵)

www.enayatshahrani.com

لازم می‌دانم اسمای گرامی هم‌صنفان من فارغان دورۀ اول فاکولتۀ تعلیم و تربیه می‌باشند و اکثراً منحیث معلم در جامعه کار کرده‌اند نام بگیرم:

اسمای هم‌صنفی‌های دورۀ فاکولته: دورۀ اول فارغان فاکولتۀ تعلیم و تربیه (۱۹۶۵م)

۱ - نیاز محمد احدیار، پروفیسور متقاعد در امریکا؛

۲ - گل‌رحمن حکیم، رئیس فاکولتۀ تعلیم و تربیه، فعلاً وفات؛

۳ - الف‌شاه زدران، دکتور، استاد فاکولتۀ تعلیم و تربیه، وفات در کابل؛

۴ - محمد نادرشاه نیک‌یار، استاد فاکولتۀ تعلیم و تربیه، وفات؛

۵ - محمد نبی احمدیار، دکتور، رئیس فاکولتۀ تعلیم و تربیه، فعلاً در کانادا؛

۶ - اختر محمد امیل، در جرمنی؛

۷ - میر اکرم میرزاد، دکتور، رئیس فاکولته تعلیم و تربیه، در کابل؛

۸ - عنایت‌الله شهرانی، دکتور، در امریکا؛

۹ - عبدالقادر لمر، وفات؛

۱۰ -سردار محمد، وفات؛

۱۱ -امان‌الله سهاک، در لغمان؛

۱۲ -حضرت‌الدین طالب، در امریکا؛

۱۳ -عبدالحبیب حامی، در کوهستان کاپیسا؛

۱۴ -عبدالحسین، از قندهار؛

۱۵ -علی یاور، از قندهار، وفات در امریکا؛

۱۶ -سید ابراهیم بامیانی، در کابل؛

۱۷ -معراج‌الدین تره‌کی، از لغمان؛

۱۸ -نادره امیرزاده عثمان، در امریکا

۱۹ -محمد هاشم بشریار، وفات؛

۲۰ -حمیده عبادی، در امریکا؛

۲۱ -ممتاز جان، وفات؛

۲۲ -غلام محی‌الدین عطایی، وفات؛

۲۳ -غازی‌باد، از خوست؛

۲۴ -صاحب‌جان صحرایی، توسط پرچمی‌ها اعدام شد.

اقتباس از کتاب «من و فاکولتۀ تعلیم و تربیۀ پوهنتون کابل»، تألیف عنایت‌الله شهرانی، سال ۱۳۹۹هـ چاپ در امریکا.

www.enayatshahrani.com

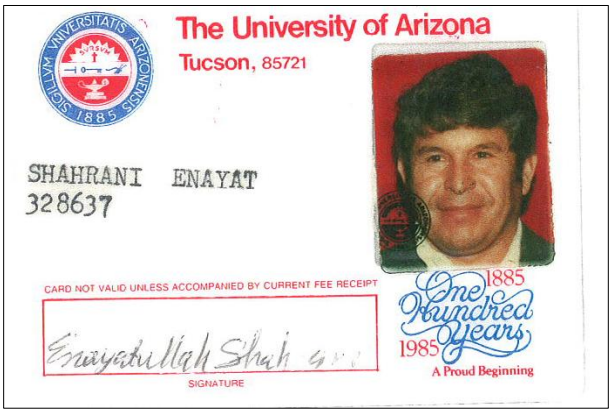


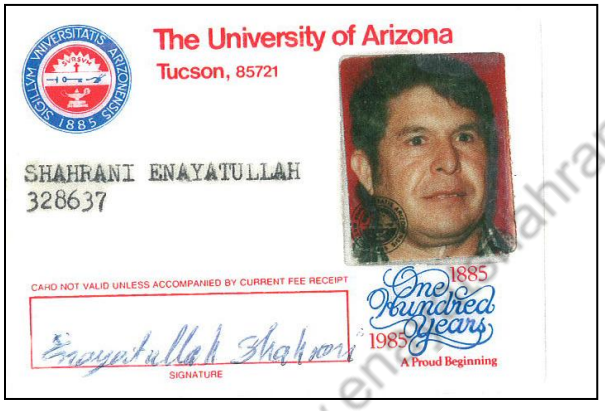


www.enayatshahrani.com

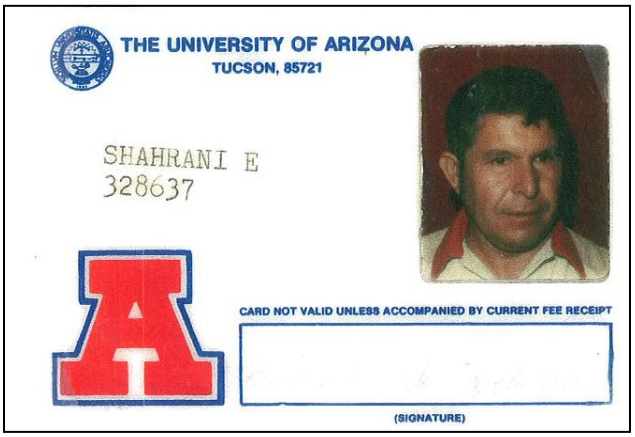


یادگارهایی از ایام تحصیلات داکتر شهرانی در پوهنتون اریزونای امریکا

کارت‌های هویت در تحصیل

## مادر دکتور شهرانی مادر ممتاز افغانستان

مرحومه بی‌بی راضیه شهرانی که در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی از طرف اکثریت قاطع اهل معارف بدخشان، بنابر پیشنهاد اعضای اداری و تدریسی «لیسهٔ مخفی» بدخشانی منحیث مادر ممتاز افغانستان قبول و بعداً از طرف مقامات بلند عالیهٔ حکومت وقت تثبیت و تائید گردید.



نمبر ۱۹
تاریخ ۲۴ - ۳ - ۱۳۵۲

محترمه میرمن راضیه شهرانی بنت محمد نعیم خان از ولایت بدخشان

بنا بر تقدیم فرزندان صالح به جامعه بحیث مادر ممتاز سال انتخاب و حایز

درجه سوّم شده اند.

دمیرمنو ټولنه این پیروزی و موفقیت را به ایشان تبریک میگوید.

رئیسهٔ دمیرمنو ټولنې ریاست

www.enayatshahrani.com



از راست بی‌بی راضیه بیگم شهرانی مادر ممتاز سال، ملکه حمیرا خانم اعلیحضرت محمد ظاهرشاه
پادشاه افغانستان و خانم صالحه فاروق اعتمادی رئیس د میرمنو تولنه
سال ۱۳۵۲ خورشیدی، کابل



راضیه بیگم شهرانی مادر ممتاز افغانستان در سال ۱۳۵۲ با هئیت تدریسی و اداری
مکتب مخفی بدخشی فیض‌آباد، بدخشان سال ۱۳۵۲ هـ ش



خانم راضیه بیگم با استادان و مدیر مکتب لیسه مخفی عبدالحمید عاطف
در صحن مکتب مخفی سال ۱۳۵۲ هـ ش

www.enayatshahrani.com

# بخش هفتم

## شهرانی و مشاهیر علمی و سیاسی افغانستان

### ارتباط دکتور عنایت‌الله شهرانی با دانشمندان و سیاست‌مداران کشور

دکتور شهرانی با بزرگان علم و ادب کشور و شخصیت‌های شناخته شدهٔ روزگارشان ارتباطات نزدیک و مستقیم داشتند که به یادآوری اسامی بعضی از آن‌ها اکتفا می‌نمایم:

### در بخش علمی و فرهنگی

علامه پوهاند عبدالحی حبیبی، استاد عبدالاحمد جاوید، استاد رحیم الهام، پوهاند عبدالشکور رشاد، پوهاند غلام حسن مجددی، استاد سید بهاءالدین مجروح، پوهاند دکتور سرابی، استاد عبدالغفور برشنا، پوهاند میر حسین‌شاه، استاد وفی‌الله سمیعی، استاد سمندر غوریانی، استاد توریالی اعتمادی، استاد دکتور محمد حیدر، پروفیسور داکتر موسی توانا، داکتر عبدالله واحدی، استاد شاه علی اکبر شهرستانی، استاد سید سعدالدین هاشمی، استاد دکتور عبدالواسع لطیفی، استاد حسین راضی، استاد قیام‌الدین راعی برلاس، داکتر علی رضوی غزنوی و ده‌ها تن دیگری از نخبه‌گان و استادان در پوهنتون کابل معرفت داشتند که از ذکر نام‌های‌شان جهت طوالت بحث خودداری می‌کنم. اما در خارج از پوهنتون با دانشمندان و فرهنگیانی چون: محمد اسماعیل مبلغ، استاد علی‌اصغر بشیر هروی، استاد محمد عثمان صدقی، استاد روان فرهادی، عبدالقدیر پورغنی، پروفیسور دکتور سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی، مولوی خال محمد خسته، مولوی محمد امین قربت، استاد عبدالرشید راشد، پوهاند عبدالسلام عظیمی، قاری محمد عظیم عظیمی و ده‌ها شخصیت دیگر نیز روابط نزدیک و علمی داشتند.

### در بخش سیاسی

طبیعتاً هر دانشمند و اهل تحقیق دنبال موارد پژوهشی‌خویش می‌خواهد با پدیده‌ها و چشم-دیدهایش نیز تماس نزدیک و بالمثل داشته باشد تا به‌گونهٔ دقیق و عین‌الیقین بتواند موضوع را تحلیل و بررسی نماید؛ دکتور شهرانی نیز از شمار چنین دانشمندان محسوب می‌گردد که با شماری از شخصیت‌های سیاسی کشور تماس داشته و با آن‌ها هم‌صحبت نیز بودند که به موارد شاخص آن‌ها اشاره می‌نمایم:

www.enayatshahrani.com

دکتور محمد یوسف صدر اعظم ، محمد داود خان اولین رئیس جمهور افغانستان، اعلی‌حضرت محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان، استاد برهان‌الدین ربانی نخستین رئیس جمهور دولت اسلامی، حامد کرزی نخستین رئیس جمهور ادارۀ موقت، انتقالی و انتخابی در افغانستان از جمع شخصیت-های سیاسی کشور می‌باشند که دکتور شهرانی تماس نزدیک با آن‌ها داشته است. (۶۴: ابر مردی بر سکوی: ص‌ص ۱۵۰- ۱۹۸)

همچنان با شخصیت‌های دیگر چون نجم‌الدین اربکان رئیس حزب رفاه ترکیه، آقای ترابی رئیس‌جمهور سابقۀ سودان، داکتر محمد حسن شرق معاون ریاست جمهوری داوود خان، شهید محمد طاهر بدخشی، استاد نذیر حباب، عبدالعلی مزاری (بابه مزاری)، دستگیر پنجشیری، پوهاند عبدالسلام عظیمی (قاضی‌القضات)، مولوی فضل‌هادی شینواری، مارشال عبدالرشید دوستم، استاد عبدالرب رسول سیاف، استاد آصف آهنگ، سید قاسم رشتیا، استاد جمشید شعله، داکتر جمراد جمشید، قاسم شعله، عبدالحی آرین‌پور، استاد پرتو نادری، استاد واصف باختری، داکتر خواجه بشیر احمد انصاری، داکتر سرور سخا، استاد حسین ارمان، استاد سلیم سرمست، استاد فقیر محمد ننگیالی، استاد ناشناس، استاد عبدالقیوم بیسد، پروفیسور صفدر پنجشیری، پروفیسور داکتر عبدالواسع لطیفی، استاد فضل‌غنی مجددی، استاد عبدالعلی نور احراری، استاد محمد نعیم مجددی، استاد سمندر غوریانی، حاج کاظم یزدانی، دکتور علی رضوی غزنوی، حسین تلاش، استاد توردی‌قل میمنگی (بسم‌الله خان) استاد سردار محمد رحمن‌اوغلی، غلام حضرت کوشان، داکتر سید مخدوم رهین، استاد عبدالرشید بینش، غلام عمر شاکر، سراج وهاج، خالد صدیق، داکتر عبدالرحیم نوین (وزیر سابقۀ مطبوعات)، جلال نورانی و همه هنرمندان نقاشی، صورتگری، اکثر هنرمندان موسیقی، اکثر هنرمندان تیاتر، تعداد زیاد هنرمندان خطاطی و ده‌ها شخصیت‌های علمی، هنری، شعراء، نویسنده‌گان و مشاهیر کابل و اطراف.

www.enayatshahrani.com

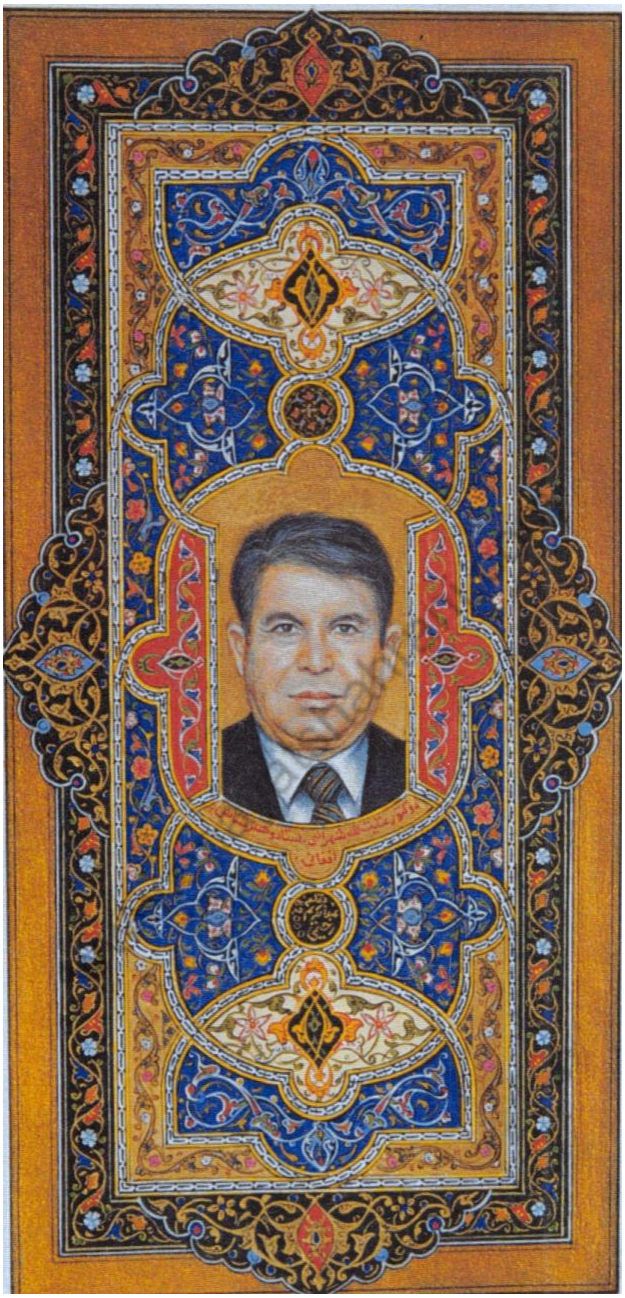

پورتریت دکتور عنایت‌الله شهرانی
توسط استاد عبدالکریم رحیمی به شیوهٔ میناتوری



عنایت الله شهرانی در صنف اول فاکولته (نفر دوم از سمت چپ ۱۹۶۲م، با همصنفان



عنایت الله شهرانی (نفر سوم از سمت راست ایستاده)
با همصنفان در لیلیه، صنف اول فاکولته (۱۹۶۲م)



ایام اقامت در پاکستان
از راست: عنایت‌الله شهرانی، حضرت‌الدین طالب و برهان‌الدین نامق
(۱۹۹۳م)، اسلام آباد- پاکستان

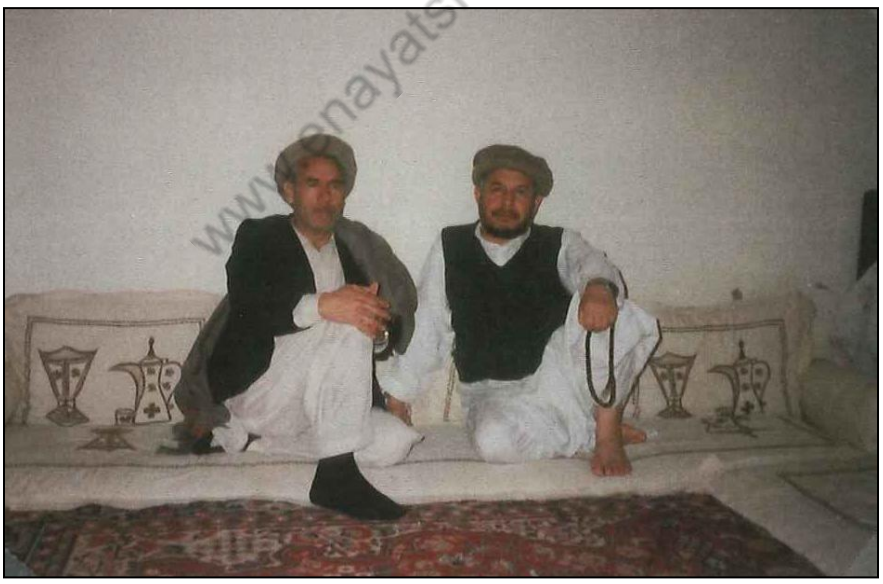

عنایت‌الله شهرانی با استاد حضرت‌الدین طالب وردک، (۱۹۹۳م) اسلام‌آباد



از راست: کریم رحیمی، شبنم غزنوی، نعیم فرحان، عنایت‌الله شهرانی، حنیف شبگرد
(۱۹۹۳م) اسلام آباد



از راست: آغا سید نسیان، خانم افسانه، دکتور شهرانی و سیما ترانه (فرشتهٔ آواز)
تورنتو، کانادا

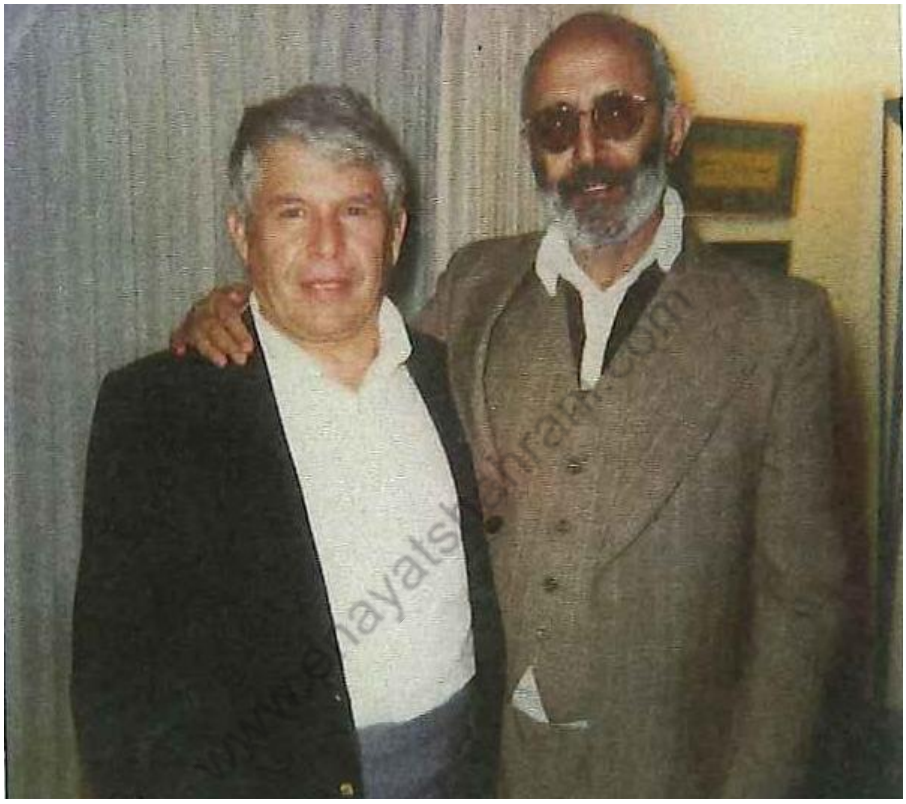

داکتر شهرانی و دوست دیرینش علامه استاد عبدالله سمندر غوریانی
دانشمند و فیلسوف وطن



از راست: استاد طالب با عنایت‌الله شهرانی
۱۹۸۳م، هیوارد کالیفورنیا

www.enayatshahrani.com



داکتر شهرانی در مراسم حج کعبه
با افغان‌های مقیم عربستان سعودی



از راست: مسعود خلیلی و داکتر شهرانی، انقره- ترکیه



از راست: عبدالقیوم ملکزاد شارژدافیر سفارت افغانستان در ترکیه و داکتر شهرانی
در راه میان قونیه و انقره

www.enayatshahrani.com



از راست: حبیب‌الرحمن خان با داکتر شهرانی
۱۹۸۳م، هیوارد کالیفورنیا



حضرت‌الدین طالب، داکتر شهرانی و استاد شاه ولی ولی ترانه‌ساز، کالیفورنیا- امریکا

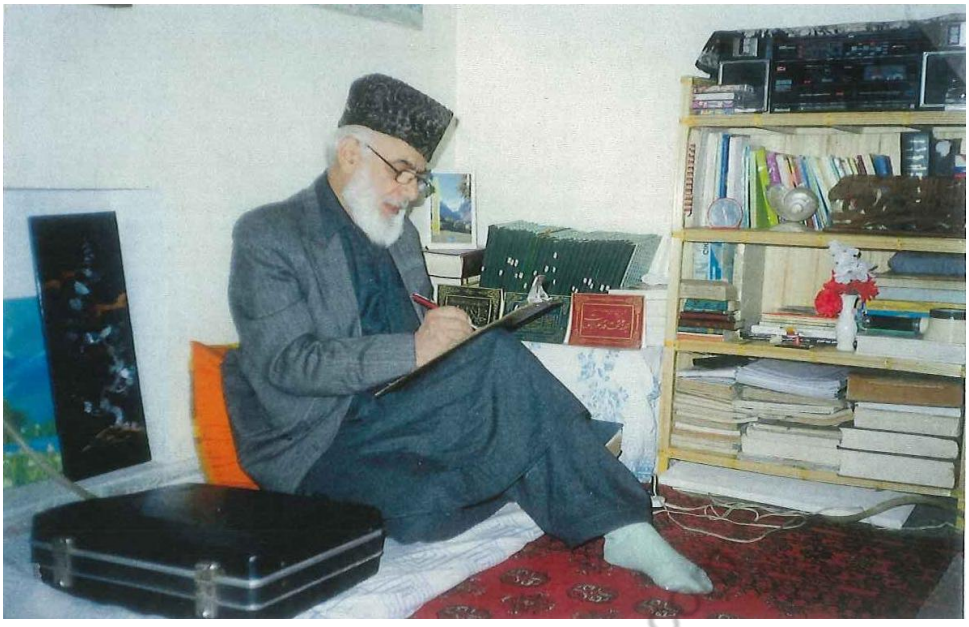

شادروان استام غلام محی‌الدین شبنم غزنوی کارت تبریکی عید سعید فطر را برای شهرانی می‌نویسد.
۱۹۹۹-۱۶-۱ میلادی، پاکستان




داکتر شهرانی، استاد برهان‌الدین نامق و وحدت‌الله درخانی



١ الدكتور عناية الله شهرانى مستشار رابطة العالم الاسلامى فى بشاور يقف بنفسه على توزيع الجوائز الأخيرة لدار الأيتام فى طاشقند



١٠ الدكتور عناية الله فى طاشقند يراقب التوزيع للأيتام

www.amanullahshahrani.com



از راست: وهاب سعید، اسرائیل رؤیا، عنایت‌الله شهرانی، سید مقدس نگاه، استاد آرت (امریکایی)، عبدالله نوید و هاشم سنجر، کابل



از راست: حضرت‌الدین طالب، میر اکرم میرزاد، عنایت‌الله شهرانی و عبدالحبیب حامی وقت فراغت از پوهنتون کابل، ۱۹۶۵م

www.enayatshahrani.com



از راست: داکتر عنایت‌الله شهرانی با نجم الدین اربکان رئیس حزب رفاه ترکیه
۱۹۹۲م، اسلام آباد



ملاقات داکتر شهرانی با علماء و دانشمندان اوزبیکستان
۱۹۹۳م، اسلام آباد

www.enayatshahrani.com



داکتر عبدالواحد سرابی و داکتر عنایت‌الله شهرانی
پرستون یونیورستی، امریکا

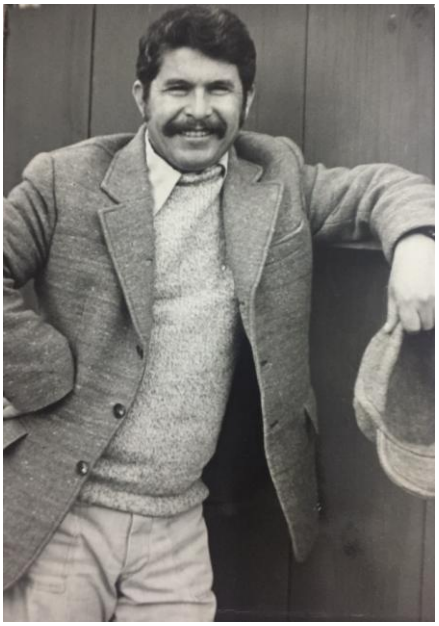

شهرانی در ایام جوانی، کابل

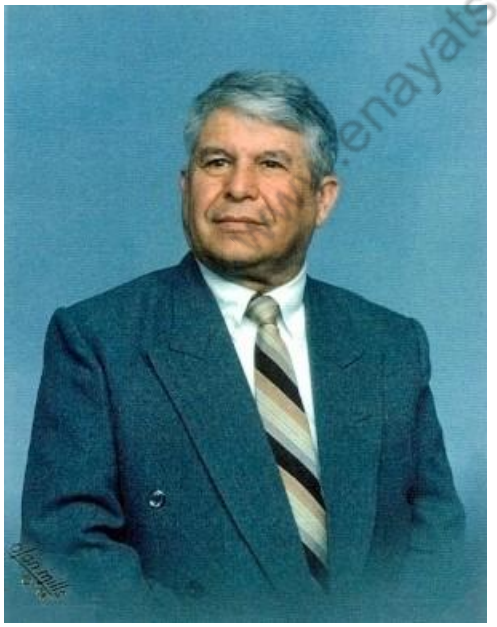

سال ۲۰۰۶م، امریکا

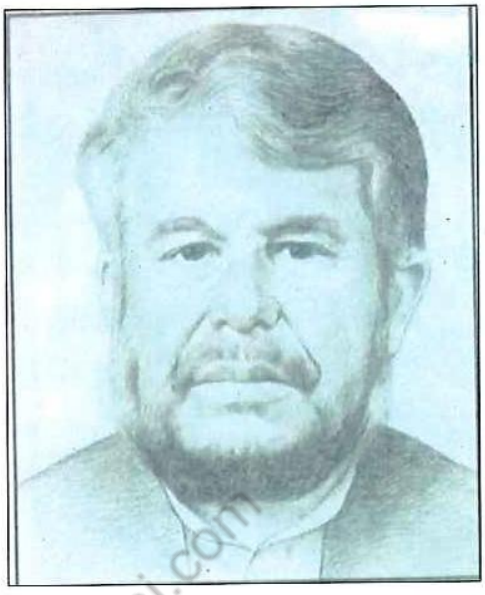

پورتریت داکتر شهرانی
توسط استاد صدیق ژکفر

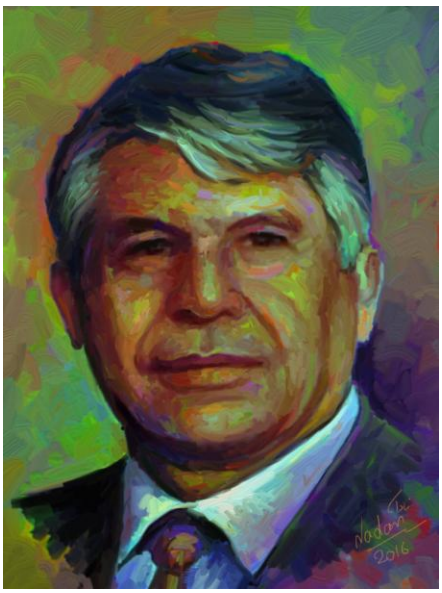

پورتریت داکتر شهرانی
توسط استاد حنیف شبگرد




تمثال داکتر شهرانی در دیوارههای سمنتی شهر کابل، توسط گروهی از هنرمندان نقاشی

www.dr-shahrani.com



داکتر عنایت‌الله شهرانی و داکتر جمراد جمشید، شهر برلین، جرمنی



داکتر شهرانی در مزار دوست دیرینش، مرحوم حاجی رحمان‌قل خان پامیری
خان پامیر افغانستان، ایالت وان ترکیه

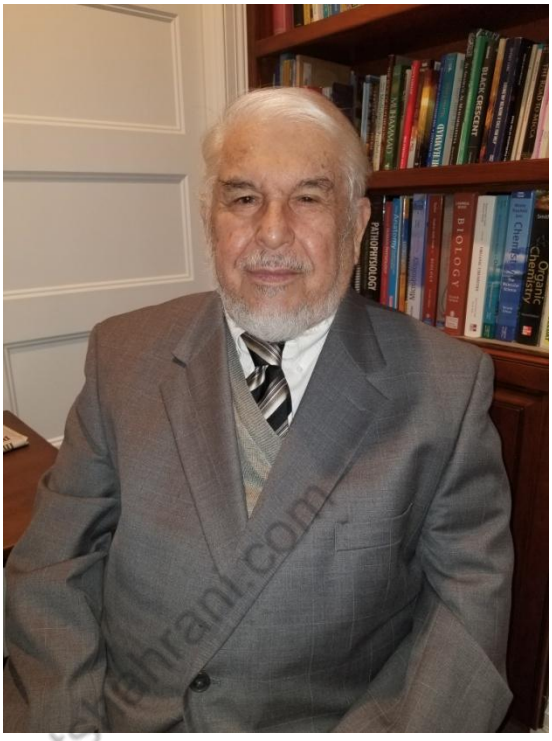




پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی، سال ۲۰۲۲ میلادی، ایالات متحدهٔ امریکا

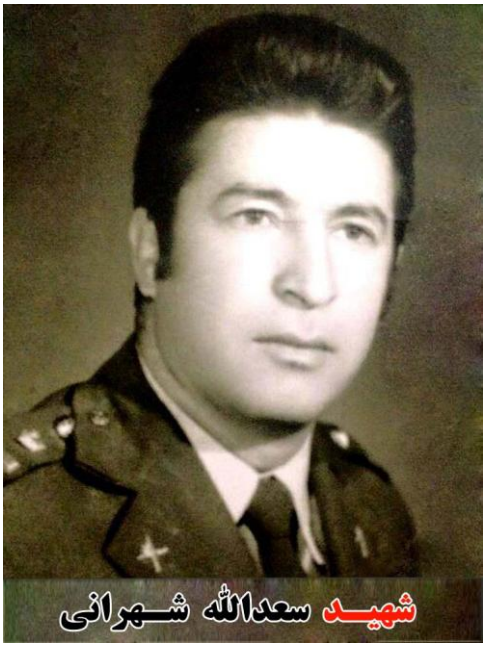


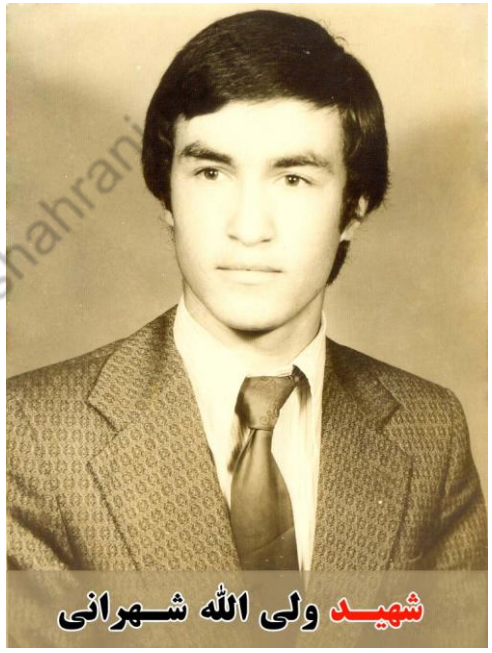


www.enayatshahrani

شهید سعدالله شهرانی و شهید ولی‌الله شهرانی
دو برادر شهید و گلگون‌کفن داکتر شهرانی

۱۳۵۳ ش

۱۹۷٤ کال د نو مبر (۷)

# درسامی د آثارو نندارتون پرانستل شو

نه‌مناسب وخت پیدا شو چه د هنر له‌لاری نړی والو ته دخپل هیواد برم روښانه کړی.

پدغه نندارتون کی چـه د پوهنتون دکتابتـون د لـو ی مدیریت په همکاری جوړ شوی

دښاغلی شهرانی اووه پنځوس تابلو ګانی دنـنداری لـپا ره ایښودل شویدی.



دتجارت وزیر ښا غلی جلالار کله چه دښاغلی شهرانی هنری آثار ګوری .

(دباختر ـ دمستمندی عکاسی)

هیواد، ۱۶ عقرب ۱۳۵۲ هـ ش


کابل پوهنتون
عضو مدیریت نشرات پوهنتون
تهیه کننده محمد حسن .

شاغلی دکتور محمد حیدر رئیس پوهنتون هنگام افتتاح نمایشگاه رسامی در کتابخانه پوهنتون کابل. پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور نیز درعکس دیده میشوند .
(ارسالی پوهنتون کابل)

افتتاح نمایش نقاشی‌های داکتر عنایت‌الله شهرانی در کتابخانهء پوهنتون کابل

به تأسی از ارمان‌های والای جمهوری به‌روز چهارشنبه ساعت چهار بعد از ظهر ۲۲ عقرب هفته گذشته نمایش آثار رسامی شاغلی عنایت‌الله شهرانی استاد پوهنحی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل در کتابخانه آن ریاست افتتاح گردید که در هنگام افتتاح تعدادی از نقاشان، رسامان، ژورنالیستان و جمعی از هنردوستان کشور ما حاضر بودند. (سال ۱۳۵۲هـ)

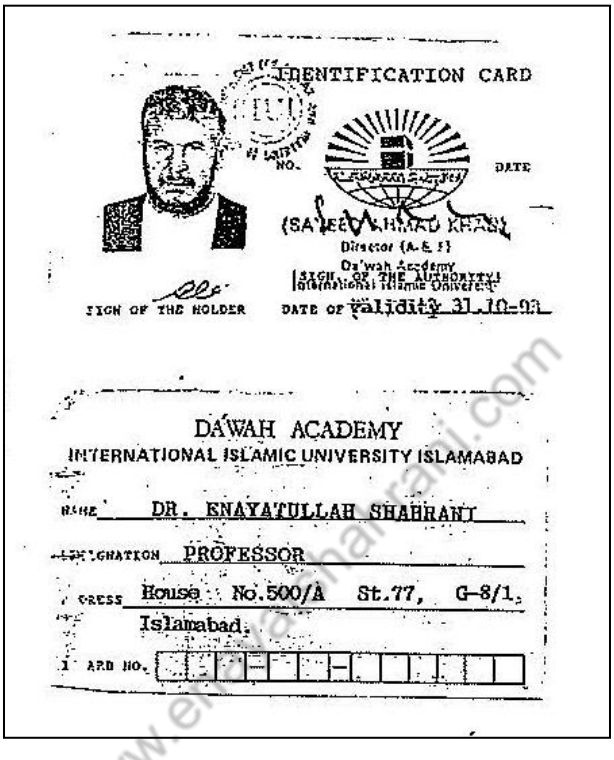
IDENTIFICATION CARD

DATE

(SA[illegible]HMAD KHAN)
Director (A-& I)
Da'wah Academy
International Islamic University

SIGN OF THE HOLDER

DATE OF Validity 31-10-91

DA'WAH ACADEMY
INTERNATIONAL ISLAMIC UNIVERSITY ISLAMABAD

NAME DR. ENAYATULLAH SHAHRANI

DESIGNATION PROFESSOR

ADDRESS House No.500/A St.77, G-8/1, Islamabad.

CARD NO.

www.enayatshahrani.com

کارت هویت پروفیسوری

استاد شهرانی منحیث فول پروفیسور عز تقرر یافت

(رئیس بخش مطالعات آسیای مرکزی فول پروفیسور و مستشار تعلیمی رابطۀ عالم اسلامی)

۱۹۹۱م، اسلام‌آباد

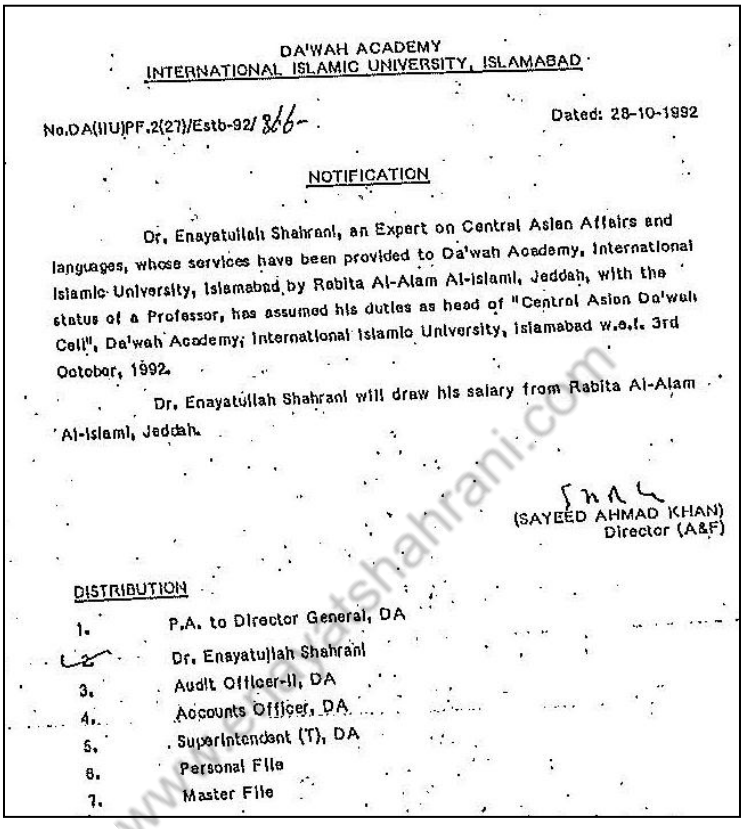

DA'WAH ACADEMY
INTERNATIONAL ISLAMIC UNIVERSITY, ISLAMABAD

No.DA(IIU)PF.2(27)/Estb-92/ 886 — Dated: 28-10-1992

NOTIFICATION

Dr. Enayatullah Shahrani, an Expert on Central Asian Affairs and languages, whose services have been provided to Da'wah Academy, International Islamic University, Islamabad by Rabita Al-Alam Al-Islami, Jeddah, with the status of a Professor, has assumed his duties as head of "Central Asian Da'wah Cell", Da'wah Academy, International Islamic University, Islamabad w.e.f. 3rd October, 1992.

Dr. Enayatullah Shahrani will draw his salary from Rabita Al-Alam Al-Islami, Jeddah.

(SAYEED AHMAD KHAN)
Director (A&F)

DISTRIBUTION

1. P.A. to Director General, DA
2. Dr. Enayatullah Shahrani
3. Audit Officer-II, DA
4. Accounts Officer, DA
5. Superintendent (T), DA
6. Personal File
7. Master File

www.enayatshahrani.com

مکتوب مقرری داکتر عنایت‌الله شهرانی به‌حیث فول پروفیسور و
رئیس بخش مطالعات آسیای مرکزی در یونیورسیتی بین‌المللی اسلام‌آباد

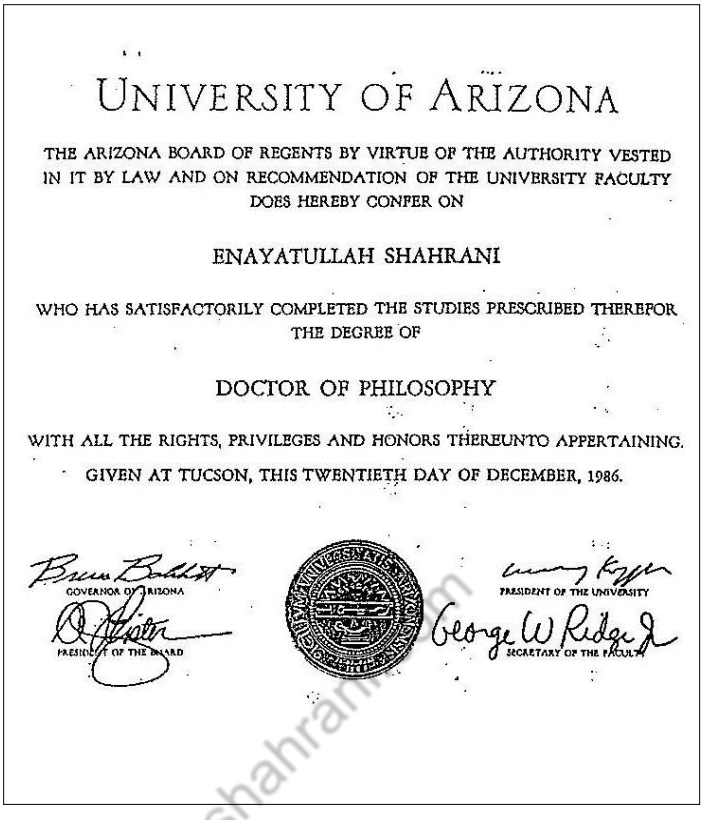

UNIVERSITY OF ARIZONA

THE ARIZONA BOARD OF REGENTS BY VIRTUE OF THE AUTHORITY VESTED IN IT BY LAW AND ON RECOMMENDATION OF THE UNIVERSITY FACULTY DOES HEREBY CONFER ON

ENAYATULLAH SHAHRANI

WHO HAS SATISFACTORILY COMPLETED THE STUDIES PRESCRIBED THEREFOR THE DEGREE OF

DOCTOR OF PHILOSOPHY

WITH ALL THE RIGHTS, PRIVILEGES AND HONORS THEREUNTO APPERTAINING.

GIVEN AT TUCSON, THIS TWENTIETH DAY OF DECEMBER, 1986.

GOVERNOR OF ARIZONA

PRESIDENT OF THE BOARD

PRESIDENT OF THE UNIVERSITY

SECRETARY OF THE FACULTY

شهادت‌نامهٔ دکتورا
سال ۱۹۸۶م

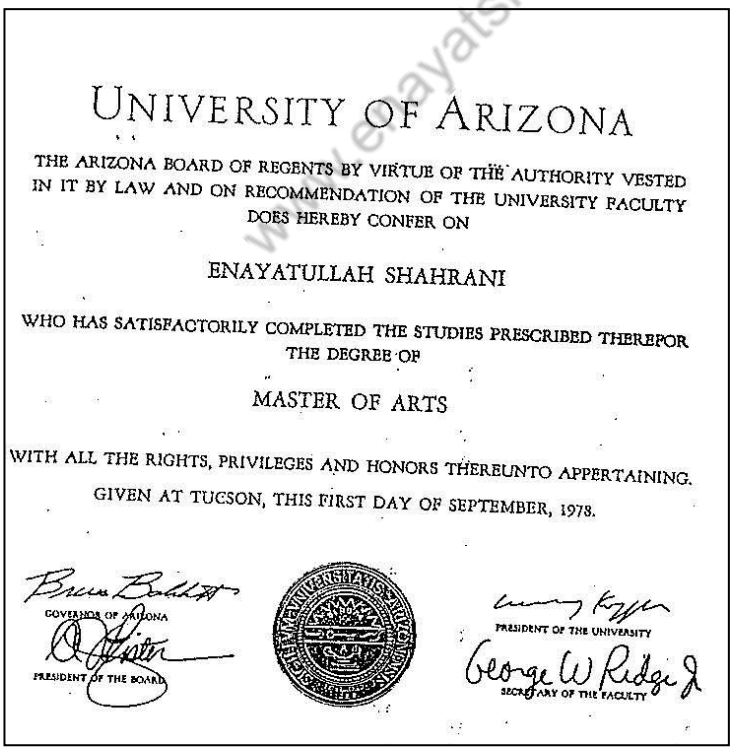

UNIVERSITY OF ARIZONA

THE ARIZONA BOARD OF REGENTS BY VIRTUE OF THE AUTHORITY VESTED IN IT BY LAW AND ON RECOMMENDATION OF THE UNIVERSITY FACULTY DOES HEREBY CONFER ON

ENAYATULLAH SHAHRANI

WHO HAS SATISFACTORILY COMPLETED THE STUDIES PRESCRIBED THEREFOR THE DEGREE OF

MASTER OF ARTS

WITH ALL THE RIGHTS, PRIVILEGES AND HONORS THEREUNTO APPERTAINING.

GIVEN AT TUCSON, THIS FIRST DAY OF SEPTEMBER, 1978.

GOVERNOR OF ARIZONA

PRESIDENT OF THE BOARD

PRESIDENT OF THE UNIVERSITY

SECRETARY OF THE FACULTY

شهادت‌نامهٔ ماستری
سال ۱۹۷۸م

www.enayatshahrani.com

**تالار دکتور عنایت الله شهرانی افتتاح شد**

۲۳ سپتمبر/ کابل- باختر: یک تالار فاکولتهٔ هنرهای زیبای دانشگاه کابل به‌نام داکتر عنایت‌الله شهرانی استاد و یکی از بنیانگذاران این فاکولته نامگذاری شد. محفلی‌که به‌همین مناسبت در تالار دانشکدهٔ هنرهای زیبا تدویر یافته بود، پروفیسور محمد عالم فرهاد رئیس آن فاکولته از کارکردها و خدمات ارزنده داکتر شهرانی به نیکی یاد نموده گفت، داکتر عنایت‌الله شهرانی به مثابهٔ استاد سابقه‌دار و یکتن از بنیانگذاران فاکولتهٔ هنرهای زیبا چنان کارهای هنری را انجام داده که از بینش و وسعت اندیشه و دانش او سرچشمه گرفته است.

داکتر سید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ در پیام خود که از سوی جلال نورانی مشاور آن‌وزارت قرائت شد گفت: پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی چند دهه قبل زحمات زیادی کشید تا در پوهنتون کابل حد اقل دیپارتمنتی برای تدریس هنرها تأسیس شود، مساعی خستگی ناپذیر او و یارانش سر انجام ثمر داد و دیپارتمنت ایجاد شد، در پیام گفته شده از همان آغاز پیدا بود که وی در فکر یک دانشکده مستقل برای هنرهایی چون تیاتر، سینما، موسیقی، نقاشی، خوشنویسی، مجسمه‌سازی و سایر هنرها است. او با جلب استادانی چون داکتر نعیم فرحان، زلیخا نورانی، استاد بیسد و دیگر استادان زمینه‌های ایجاد دانشکده هنرها را فراهم ساخت، اما متأسفانه تهدیداتی‌که در رژیم وقت متوجه حیات او شد اجباراً تن به مهاجرت داد و تا کنون در امریکا زنده گی می‌کند.

وزارت اطلاعات و فرهنگ چند کتاب او را مخصوصاً در رابطه به موسیقی و نقاشی به چاپ رسانیده است.

داکتر عنایت‌الله شهرانی فرزند الحاج آخوند ملا عبادالله خان در هشتم قوس سال ۱۳۲۱ هجری در قریه شهران ولسوالی خاش ولایت بدخشان چشم به جهان گشود، تعلیمات ابتدایی را در مکتب خاش، متوسطه را در مکتب ابن سینای کابل و لیسه را در دارالمعلمین کابل در سال ۱۹۶۱ میلادی به اتمام رسانید. وی در سال ۱۹۶۲ میلادی شامل اولین دور دانشکده تعلیم و تربیه دانشگاه کابل گردید و از جمله اولین دور فارغان آن دانشکده می‌باشد. درجه ماستری خویش را از یونیورسیتی اریزونای ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۷۸ میلادی و درجه داکتری را در سال ۱۹۸۶ میلادی به پایان رسانید. وی مؤلف چندین کتاب در رابطه به موسیقی و هنرهای افغانستان می‌باشد.

www.erajashahrani.com

(۶۵: اقتباس از جریدهٔ امید، شمارهٔ ۹۵۹، ص ۸)

**اعطای مدال به داکتر عنایت‌الله شهرانی**

تلویزیون ملی افغانستان از دفتر ریاست جمهوری اعلان نمود که برای داکتر عنایت‌الله شهرانی، نظر به خدمات بزرگ فرهنگی‌اش ریاست جمهوری افغانستان مدال اعطا نموده است. مدال را ادارهٔ فاکولتهٔ هنرهای زیبا از دفتر ریاست جمهوری به‌دست آورده در صندوق کتاب‌های تألیفی داکتر شهرانی به جهت حفظ و نگه‌داری و دیدن استادان و محصلان گذاشته است. (۲۰۱۴م)



بسم الله الرحمن الرحیم

پیمان

نشریهٔ آزاد

موسس : داکتر عنایت الله شهرانی
مدیر مسئول : محمدرحیم عابدی
مهتمم : عبدالمجیدبدری ومحمودبیک ترکمن
هیأت تحریر: استادغوریانی، داکترشریف فایض، بدری فاریابی، داکترعنایت الله شهرانی، محمدسعیدواندخویی

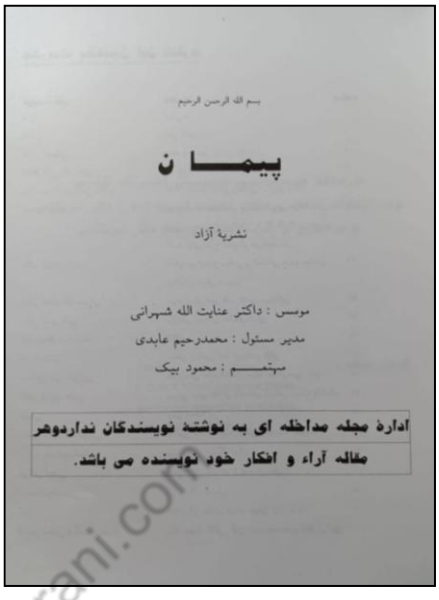

بسم الله الرحمن الرحیم

پیمان

نشریهٔ آزاد

موسس : داکتر عنایت الله شهرانی
مدیر مسئول : محمدرحیم عابدی
مهتمم : محمود بیک

ادارهٔ مجله مداخله ای به نوشته نویسندگان نداردوهر مقاله آراء و افکار خود نویسنده می باشد.

داکتر عنایت‌الله شهرانی مؤسس مجلهٔ پیمان در امریکا

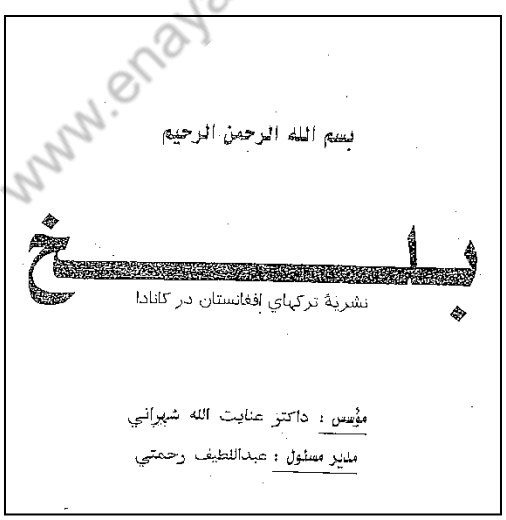

بسم الله الرحمن الرحیم

بلخ

نشریهٔ ترکهای افغانستان در کانادا

مؤسس : داکتر عنایت الله شهرانی
مدیر مسئول : عبداللطیف رحمتی

داکتر شهرانی مؤسس مجلهٔ بلخ در کانادا

www.enayatshahrani.com

# بخش هشتم

## دیدگاه دانشمندان و اهل خبره در مورد
## پروفیسو دکتور شهرانی و بالعکس آن

### الف – دیدگاه دانشمندان و خبره‌گان افغانستان در مورد دکتور شهرانی

حقیقتاً انسان‌های بزرگ و بزرگ‌اندیش در جوامع مختلف علمی، سیاسی، فرهنگی و ادبی همواره مورد قضاوت و بررسی آحاد و خواص جامعه می‌باشند. نحوۀ این نگرش‌ها گاهی پیامد منفی و گاهی‌هم پیامد مثبت می‌داشته باشد، البته نحوۀ این داوری نظر به کارکردهای‌شان در جامعه از منظر مردم صورت می‌گیرد.

پرفیسور شهرانی نیز یکی از چهره‌های علمی و سیاسی شناخه شده در افغانستان محسوب می‌گردد که خلاقیت‌های علمی و سیاسی موصوف، نظریات و تبعات اهل خبره را همواره به دنبال داشته است، که ذیلاً به ذکر چند مورد از نظریات دانشمندان پیرامون دکتور شهرانی بسنده می‌نمایم:

#### ۱ - پروفیسور دکتور سید عبدالحیکم شرعی جوزجانی

پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی دانشمند پیشتاز در عرصۀ علوم اجتماعی نظیر تاریخ، فلسفه، تاریخ، منبع‌شناسی و نژادشناسی و نیز عرصه‌های سیاست و فنون ظریفه از جمله نوادر روزگار و یکی از شخصیت‌های انگشت‌شمار کشور است. من بعد از آنکه در سال (۱۹۷۸م) در عالم ناشناسی پورتریت مرا با چند تابلوی دیگر به‌خاطر نشر اولین مجموعۀ کوچک اشعارم به اسلوب ظریف نقطه‌گذاری رسم کرد و مرا به تعجب واداشت، به استعداد عالی و نبوغ ذاتی او پی برده بودم، این پورتریت بدون مبالغه یک شاهکار هنری است که انگشتان ظریف استاد آن‌را آفریده است، همچنان او ایجادگر یک سبک رسامی خاص با ترکیبات مثلثات است، اما نمی‌دانم چرا استاد آن را تعقیب نکرد.

تقدیرنامۀ پرمحتوایی که به امضای جناب روحانی رئیس جمهور کشور ایران به نام استاد شهرانی صادر شده اعتراف واقع‌بینانه رئیس جمهور یک کشور بزرگ به مقام والا و شخصیت علمی استاد در سطح منطقه و جهان می‌باشد.

من این موفقیت بزرگ را به دوست محترم پروفیسور عنایت‌الله شهرانی از صمیم قلب تبریک می-گویم و برای‌شان صحت کامل و موفقیت‌های بزرگ آرزو می‌کنم.

دکتور شرعی جوزجانی
تاشکند، اوزبیکستان، ۲۰۲۱ م

www.enayatshahrani.com

**۲ -نظر داکتر شکرالله کهگدای سابق استاد دانشگاه کابل:**

بنده در ۵۰ سالی‌که در داخل و خارج کشور دست‌اندرکار فعالیت‌های رسانه‌یی بوده و بیشتر با بزرگان دانشگاهی سر و کار داشته‌ام، شخصیت والامقام فرهنگ‌سالار پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی را در کار پژوهش و نگارش آثار متعدد فرهنگی بویژه پاسداری و بازتابی گنجینه‌های ماندگار هویت فرهنگی‌مان در چنان جایگاهی یافته‌ام که جا دارد مقام او در همین سال‌های حیاتش در یک همایش بزرگ دانشگاهی به‌ویژه در یکی از دانشگاه‌های داخل کشور، مورد ستایش و قدردانی بی‌مانند قرار بگیرد.

از این فرهنگ‌سالار گران‌سنگ، آثار بسیاری در زمینه‌های ادبی و هنری و تبارشناسی و بسیاری گوشه‌های زنده‌گی اجتماعی‌مان، بدسترس علاقمندان گذاشته شده است و هر کدامش با منزلت و اعتبار بالایی برای فرهنگیان و فرهنگ‌دوستان دست به دست گشته است و هر کدام از این آثار پر ارزش، زینت‌بخش کتابخانه‌های عمومی و انفرادی گردیده است.

در همین تازگی‌ها، کتاب‌های (کابلیان و کابلستان)، (سخنوران صاحبدل) و (عارفان و سالکان) از قلم فرهنگ‌سالار پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی به زیور چاپ آراسته شده است که خود نمایانگر کوشش‌های فزاینده این دانشمند گرامی در زمینه نشر و پخش و ماندگارسازی داشته‌های پربهای فرهنگی‌مان به شمار می‌رود.

فرهنگ‌سالار عزیز پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی نه‌تنها در کارهای فرهنگی و نشر و پخش آثارشان هم در هنگام بود و باش‌شان در داخل کشور سرآمد اقران و پیشگام بوده اند و هم در نقش-آفرینی و مینیاتوری و رسامی دست بالایی دارند و اینک چهار دهه می‌شود که در امریکا بود و باش دارد مگر بازهم آرام نه‌نشسته و رسالتمندانه هیچ سالی نیست که از جناب ایشان چندین اثر جذاب و ماندگار به دسترس علاقمندان قرار نگرفته باشد.

فرهنگ‌سالار زبردست عزیز ما پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی، در دو جشنواره هنر و فرهنگ (۱۹۹۷ و ۲۰۰۱ م) که از طرف ماهنامه کاروان در امریکا براه افتاد و در تاریخ مطبوعات کشور بار نخست بود که چنین جشنواره‌ها برپا شده بود، بخاطر استقبال از کارکردهای ادبی و هنری‌شان برای بار اول، بحیث فرهنگ‌سالار شناخته شد و از مقام شان بصورت شایسته تجلیل بعمل آمد.

فرهنگ‌سالار پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی، در مدت ۱۴ سالی‌که ماهنامه کاروان (۱۹۹۱-۲۰۰۵ م) در امریکا به مدیریت بنده چاپ و انتشار یافته بود، با بسیار مهربانی و صمیمیت فراوان، یکی از نویسندگان و همکاران بسیار عزیز بود که از مشاوره‌های دانشمندانه جناب شان استفاده‌های بسیاری صورت می‌گرفت.

این فرهنگ‌سالار عزیز، در گستره ادبی و هنری دیروز و امروز کشور، چنان حافظه قوی و دست بالا دارد که ساعت‌ها قادر است درباره هر شاعر و نویسنده و هنرمندان و هنرهای هفت‌گانه سخنرانی نماید و هیچ آثار خستگی و ملالت در گفتارشان نمایان نمی‌شود.

www.enayatshahrani.com

خوشبختانه که جناب‌شان از بخت و طالع نیک نیز برخوردارند که از جمله یک جوان برومند و فرهنگی ارجمند باسم وحدت‌الله درخانی بحیث مهتمم کارهای چاپ تعدادی از آثار گرانبهای جناب آقای فرهنگ سالار پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی را به دوش دارد که با بسیار کوشش و درستی، آثار جناب فرهنگ سالار پروفیسور داکتر شهرانی را به زیور چاپ می آراید.

کتاب ضرب‌المثل‌های عامیانه که اینک چاپ تازه آن روی دست است، یک اثر سنگ‌پایه فرهنگی ما است که کاربرد این متل‌ها در زندگی روزمره ما کار بسیار ارزشمند و بجا بشمار می‌رود.

تندرستی و کامیابی‌های بیشتری برای استاد فرهیخته فرهنگ‌سالار پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی و همچنان فرهنگی و ادیب جوان وحدت‌الله درخانی آرزو دارم.

و من‌الله توفیق

داکتر شکرالله کهگدای

استاد سابق دانشگاه کابل، ایالات متحدۀ آمریکا

**۳ -نظر استاد مشتاق احمد کریم نوری**

آغـــاز سخن به نام یزدان

با نام خدایی عشق و ایمان

دیدگاه اینجانب درباره دانشمند ارزنده و برازنده و فرزند فروزان و فرزانه هنر و فرهنگ

راقم این سطور درباره محترم استاد عنایت‌الله شهرانی در کتاب تآلیفی اخیرم که چندی قبل در ایالات متحده چاپ و نشر شده بود چند سطر کوتاه راجع به اوشان نوشته بودم، چون مقاله‌یی را در هفته نامه وزین و معتبر امید برای جناب داکتر شهرانی صاحب اهدا نموده بودم، که شالوده از سخنانم را این‌جا نقل می‌نمایم. شایان یادآوری است که بخش طولانی از نوشته‌های این قلم به صورت بقیه دار و سلسله‌وار، چند سالی می‌شود که در هفته نامه مردم افغانستان امید نشر می گردد و هر بخش آنرا برای اهل علم و قلم اهدا نموده ام. در بخش اهدایی برای جناب داکتر عنایت الله شهرانی ، دانشمند عالی مقام و بلند جایگاه تذکار گردیده: که این بخش این سلسله را به دوست بزرگوار و سابقه‌دار مطبوعاتی‌ام جناب داکتر عنایت‌الله شهرانی اهدا می‌نمایم

بلی این بخش را به شخصیت ارزنده و برازنده و دوست گرامی و همکار قدیمی‌ام. محترم داکتر عنایت‌الله شهرانی شخصیت چند بعدی که سال‌های زیادی می‌شود که با هم در مطبوعات همکار هستیم، و از زمانیکه به حیث ریس عمومی اتحادیه سر تا سری هنرمندان افغانستان در بیست و شش نوامبر سال ۲۰۰۰ میلادی طی محفلی بزرگ و شکوهمند مجلس مؤسسان و نظر دهی اکثر نخبه‌گان

www.enayatshahrani.com

و چیز فهمان کشور در مطبوعات. انتخاب شدند من نیز در آن محفل و نظر خواهی ها به حیث معاون عمومی شان انتخاب گردیدم ،. و تا فی الحال در طول نیم قرن کار مطبوعاتی و اضافه از دو دهه کار مشترک مان در اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان با منتهای خلوص نیت و صفا ی واقعی و قلبهای مملو از یکتا پرستی و و طن دوستی ، منحیث مسلمانان مومن و متدین و مطبوعاتیان دارای اصول و پرنسیب، با هم یار و یاور و برادر بوده ایم بنده در طول اضافه از چهار دهه کار و خدمت در مطبوعات همواره از تشویق‌ها و رهنمودهای عالمانه‌شان برخوردار بوده ام.

و قدامت مطبوعاتی اوشان حتی تا هفت دهه هم اگر بگویم که می‌رسد گزافه نگفته‌ام، من در نوجوانی با اسم شریف و با مسما شان آشنایی داشتم و ایشان هم شناختی با جنت مکان قبله‌گاه صاحبم مرحوم مغفور زنده‌یاد پاسوال قومندان امنیه الحاج قومندان استاد نورالدین خان نوری ، استاد کورس‌های عالی افسران و آکادمی پولیس و نویسنده سابقه‌دار کشور و همین طور با والده صاحبه‌ام. محترمه معلمه صاحبه. بی بی حاجی. هما جان نوری، معلمه سابقه دار معارف کشور معرفت داشتند. در زمانیکه محصل دانشکده ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل بودم با ابن شخصیت دانشگاهی همان طوریکه با اسم شریف شان آشنا بودم ، از خرمن دانش شان هم فیض بردم ، او شان دیپارتمنت هنر های زیبا را که مربوط پوهنزی زبان و ادبیات یونیورستی کابل بود، به فاکولته مستقل ارتقأ دادند. از محصلبن ممتاز زمان ما در پوهنتون کابل اینجانب و محترم عبدالله قلندر و مرحوم مصدق بریالی مجددی و عبدالمقیم به کلوپ محصلان و شورای فرهنگی دانشگاه کابل راه یافته بودیم لطف و مهربانی بسا از استادان گرانمایه و پرمایه پوهنتون کابل از جمله داکتر صاحب پروفیسور شهرانی، پوهاند صاحب شهرستانی، پوهاند صاحب الهام و پوهاند زیار و پوهنوال هاشمی و پوهاند صاحب هاله و چندین استادان گرانقدر دیگر قابل یادآوریست. و اکنون اضافه از دو دهه می‌شود که به حیث معاون‌شان با هم مشترکا در راستای هنر و فرهنگ در زیر چتر یک اتحادیه سرتاسری هنرمندان با هم دوش بدوش و شانه به شانه کار و خدمت می‌نمایم و چندین بار هم که اوشان سفرهای وطنی و بین‌المللی از جمله به موسسه ایسسکو و سازمان جهانی یونسکو و داخل وطن داشتند اینجانب به حیث کفیل اتحادیه وظایف محوله سر پرستی اتحادیه را تا آمدن دو باره شأن انجام داده ام. از جمله اشتراک اینجانب به صفت معاون عمومی اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان و همچنان به حیث سخنگوی نهاد ملی روزنامه نگاران آزاد افغانستان، اشتراک در هشتصدمین سالگرد حضرت مولانای بلخ که در سازمان ملل متحد منعقد گردیده بود و همین طور در سال ۲۰۰۸ میلادی که باز هم سازمان ملل متحد از یکهزار یکصد و پنجاهمین سالگرد رودکی مهندس شعر فارسی دری تبجیل و تجلیل در ملل متحد نمودند راقم این سطور اشتراک داشت و همین طور در روز جهانی زبان مادری و چندین جنرال اسامبله عمومی ملل

www.enayatshahrani.com

متحد و بسا روز های جهانی از جمله روز جهانی آزادی مطبوعات و روز جهانی خانواده و روز جهانی دموکراسی و روز جهانی صلح و دهم دسمبر سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر و غیره اشتراک داشته و صدای ملت دردمند خود را به مجامع بین المللی رسانیده ایم

و شیرازه کار مشترک مان را اعتماد و فضا سازی کار مشترک و با اخلاص تشکیل داده است.

پروفیسور داکتر شهرانی را همه نخبه‌گان و روشنفکران به حیث یک شخصیت بلند جایگاه می‌شناسند و اکنون اوشان به یک شخصیت فرا مکانی و فرا زمانی مبدل گردیده امروز این چهره مرز شکن و بین-المللی در حوزه تمدنی نوروزی و اقلیم جغرافیایی فرهنگی مطرح می‌باشد. قابل ذکر أست همان طوریکه که در کتاب جدیدم (نگارش بر نگارش‌های نگارنده) که تازه از چاپ برآمده و در این کتابم من از قلمرو حوزه نوروزی یاد نمودیم، که روی چه علت و چه انگیزه نوروز باستان به حیث یک نماد و نما از طرف سازمان ملل متحد در سال (۲۰۱۰ میلادی) به رسمیت شناخته شد چون کتله وسیع در قلمرو جغرافیای فرهنگی که اکنون بنام قلمرو حوزه تمدنی نوروزی یاد می‌شود و نام داکتر شهرانی در این اقلیم مطرح است و با شخصیت شخیص داکتر شهرانی و آثار ارزشمند این دانشمند برومند همه بلد اند

چون تالیفات جناب داکتر شهرانی در راستای هنر فرهنگ، تعلیم و تربیه، تاریخ هنر و ادب، روانشناسی و فلکور و متل‌های عامیانه و ده‌ها موضوعات و مطالب مختلف و گوناگون نوشته اند که سلسله کتاب‌ها و تالیفات‌شان از هشتاد اثر بیشتر شده و مقالات چاپ و نشر شده و مصاحبه‌های پخش و نشر شده‌ءشان در وسائل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی، سمعی و بصری و چاپی، لایتناهی و بی شمار است. نامگزاری تالاری در پوهنتون کابل به اسم شریف پروفیسور عنایت‌الله شهرانی، و صدور چندین تحسین-نامه و تصدیق‌نامه از روسأی کشورهای حوزه تمدنی نوروزی و مجامع ملی و بین‌المللی چون سازمان فرهنگی و تعلیمی و تربیتی وابسته به سازمان ملل متحد یونسکو و موسسه آیسسکو و غیره شاهد گواه و مدعا است. جناب داکتر شهرانی همه افتخارات بدست آورده شان را مربوط و منوط به همه مردم نجیب کشورش افغانستان عزیز می داند و همه را به وطن و وطنداران دوستداشتنی اش تقدیم نموده من از اوشان ممنون و مشکورم که برای چندین کتب و آثار صاحب این قلم و این دست تقریظ ها ی مقبول و زیبا نوشته اند. همان طوریکه گفته می شود که :

فرزند هنر باش نه فرزند پدر

فرزند هنر زنده کند نام پدر

این فرزند فرزانه و فروزان هنر و فرهنگ و ادب نام پدر، نام افغانستان و فرهنگ پر غنا و درخشان میهن و یک مدنیت و حوزه تمدنی را زنده و بلند نگاه نموده و به ابنای بشریت حرمت قایل است خداوند(ج) را شاکریم که او شان را با خود داریم و صدای نرم و نفس گرم شان محسوس و ملموس أست

www.enayatshahrani.com

و عنوان‌های انتخاب شده برای این کتاب که پدر فرهنگ افغانستان، و فرزند فرزانه خاور زمین اگر همه یکجا ساخته شود و از در هم‌آمیزی آن عنوانی انتخاب گردد که: (پدر معنوی فرهنگ و هنر افغانستان و فرزند فرزانه خاور زمین استاد شهرانی بزرگ) که در پناه و عصمت الهی باشند و باشید. و دست هایتان درد نکند و عمر طولانی و سلامتی نصیب تان باد

عمرت دراز باد کـــه تا دور مشـــتری
ما از تو بر خوریم و تو از عمر بر خوری

از اساتید گران‌ارج و ذوات گرانقدر که در پی نشر یک کتاب و اثر علمی در رابطه و راستای کار و کوشش و فعالیت و ممارست پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی سر دست گرفته اند خداوند منان و مهربان به حسنات شان محسوب نماید و سلامتی و خیر و ثواب واقعی را برای‌شان خداوند(ج) متعال ارزانی فرماید و از گزند ایام بدور نگه شان داشته باشد و دروازه های رحمت و مغفرت و وحدت را بروی شان باز نگاه داشته باشد. و وطن عزیز و وطنداران ارجمند ما را به حفظ و عزت خود داشته باشد و یک صلح واقعی را در جهان مستولی گرداند و بلایای طبیعی را از افغانستان و جهان رفع و دفع گرداند و در کشور عزیز ما افغانستان عزیز یک حالت قابل قبول و صلح واقعی و همیشگی و همگانی را متحقق گرداند. آمین یارب العلمین.

با حرمت و ارادت

مشتاق احمد کریم نوری
( کریم مشتاق نوری )
سخنگوی نهاد ملی ژورنالستان آزاد افغانستان
و معاون عمومی اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان

www.enayatshahrani.com

**۴ -داکتر شکرالله کهگدای**

امتنانیهٔ داکتر شکرالله کهگدای، سابق استاد سابق دانشگاه کابل به مناسبت گرامی‌داشت از خدمات فرهنگی پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی، توسط رهبری دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه کابل؛ تحت عنوان «جایگاه سترگ هنرسالار پروفیسور داکتر شهرانی»؛ محل ارسال (کالیفورنیا، ایالات متحدهٔ امریکا)

«شنیدم که دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه کابل در صدد تجلیل از شخصیّت چند بعدی هنرسالار پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی برآمده که یک اقدام بسیار شایسته و قابل ستایش است.

هنرسالار داکتر شهرانی در پهلوی وظیفهٔ مقدس تدریس در دانشگاه کابل در اوجدهی استعدادهای رو به رشد هنری دانشجویان در دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه کابل نقش به‌سزای ایفا کرده و خودش هم آثار هنری ماندگاری از خود به‌یادگار گذاشته است.

آن هنگامی‌که سیل قشون سرخ شوروی سابق با همدستی فرزندان ناخلف این سرزمین، استادان و دانشجویان و کارمندان دانشگاه کابل همپای سایر باشنده‌گان این کشور، یا در موج خروشان جهاد مردانه ایستادند و یا راه مهاجرت را در پیش گرفتند. هنرسالار داکتر شهرانی نه‌تنها یک مرد سترگ جهاد فرهنگی بود، بلکه یک مرد وطندوست و فرزند صدیق میهن بود که خدمات ماندگاری در دنیای مهاجرت هم از خود به‌جای گذاشته است.

بنده‌که به مدت پانزده سال ماهنامهٔ کاروان را به سطح و معیار بین‌المللی در ایالات متحدهٔ امریکا به نشر می‌رسانیدم، هنرسالار داکتر شهرانی، یک همکار قابل اعتماد، یک مشاور خردمند و یک نویسندهٔ توانا برای ماهنامهٔ کاروان بود.

در «نخستین جشنوارهٔ هنر و فرهنگ» که در سال ۱۹۹۷میلادی از طرف ماهنامهٔ کاروان در امریکا با جوش و خروش فراوانی برپا شد، به پاس خدمات ماندگار هنری پروفیسور داکتر عالیقدر و قلم‌بدست، جناب‌شان به عنوان لقب «هنرسالار» شناخته شدند.

در «نخستین جشنوارهٔ بین‌المللی کتاب» که از طرف ماهنامهٔ کاروان در سال ۲۰۰۵ میلادی در کشور اتریش برگزار گردید، از کتاب‌های هنرسالار داکتر شهرانی قدردانی زیادی به‌عمل آمد.

نوشته‌های پژوهشی هنرسالار داکتر شهرانی در ماهنامهٔ کاروان طی پانزده سال نشرات آن، خواننده-گان و علاقمندان فراوانی داشت. و هیچ‌گاهی جناب‌شان از پژوهش و نشر و پخش آثار ارزشمند شان احساس خسته‌گی نکرده اند.

بنده به حیث یک استاد سابق دانشگاه کابل و فعلاً رئیس «بنیاد ژورنالیستان»، ضمن آرزوی سرفرازی و کامیابی جناب هنرسالار پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی، از اقدام نیک دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه کابل مبنی بر نامگذاری بخشی از آن دانشکده به نام هنرسالار پروفیسور داکتر شهرانی، احساس رضایت و خوشی نموده این اقدام نیک‌شان را صمیمانه تبریک و شادباش می‌گویم».

(داکتر شکرالله کهگدای سابق استاد دانشگاه کابل؛ کالیفورنیا، ایالات متحدهٔ امریکا)

www.enayatshahrani.com

**۵ -علی‌الهادی مدنی**

اظهار امتنان علی‌الهادی مدنی، مسئوول رادیوی نوای کهسار و استاد سابق دانشکدۀ ژونالیزم دانشگاه کابل (استرالیا، سال: ۲۰۱۳میلادی) به مناسبت نام‌گذاری یکی‌از سالون‌های دانشکدۀ هنرهای زیبای دانشگاه کابل، به‌نام پروفیسور دکتور شهرانی

بسمه تعالی

سلام برهمه دانشگاهیان فرهیخته!

شنیدم‌که دانشکدۀ هنرهای زیبای دانشگاه کابل بر آن شده است تا با نام‌گذاری یکی از سالون‌های دانشکدۀ، به‌نام شخصیّت شهیر و اندیشمند روزگار ما، فرهنگی و دانشمند معاصر، استاد سابقه‌دار دانشگاه کابل و دانشکدۀ هنرهای زیبا، دوست گرانقدر و عزیز، جناب پروفیسور دکتر عنایت‌الله شهرانی تجلیل و تکریم به عمل آورند، که این‌گونه تجلیل از مقام ایشان حرکتی است بس نیکو و ارزنده و به سمت مایه‌گذاری داشته‌های بنیادین دانش و فرهنگ و ارزش‌های دانشگاهی در کشور. چه‌قدر به‌جا خواهد بود، نام‌گذاری مراکز دانشگاه به‌نام آن عده از نخبه‌گان دانشگاهی ما که با اهدای پر ثمرترین دوران از عمر عزیزشان برای دانش گستری، وسیله و محرک چرخه‌های پرشتاب علوم و معرفت در میهن شده اند، جای بس تبریک و تهنیت برای اولیای دانش و به ویژه شما عزیزان دانشکدۀ هنرهای زیبا است.

من منحیث یکی از استادان سابقۀ دانشکدۀ ژونالیزم که افتخار چند دور تدریس در دانشکدۀ هنرهای زیبا را نیز داشتم، از اعماق وجودم این حرکت نیکو را به‌جا دانسته و بدان ارج می‌گزارم. و آن را کمترین کاری (گرچه بزرگ و یادگار است) جهت تقدیر از مقام علمی و شأن والای آن استاد عزیز گران‌سنگ می‌دانم، زیر زحمات فراوانی که ایشان برای اولیای دانش و فرهنگ، به ویژه دانشکدۀ هنرهای زیبا متحمل شده اند، بر همه‌گان نمایان است. و وی به‌حق که سزاوار چنین تجلیل است.

بنده قبلاً افتخار آشنایی نزدیک با استاد را نداشتم، شناخت و معرفت من با ایشان بر می‌گردد به چهارده سال قبل‌که از ورای امواج رادیو باز گردید. رادیو نوای کهسار که بنده مسئولیت آن رسانه را در این پانزده سال متوالی دارم، بهترین وسیله این معرفت برای من شد. و از این آشنایی عالمی نیز خرسند هم هستم.

رادیو بستری‌ست که شما را با افکار و شخصیت‌های متفاوت آشنا می‌سازد، حتی شما را به ویژه‌گی-های کمتر کشف شده افراد رهنمایی می‌کند. من در این سال‌ها با پژوهشگران و کارشناسان بی‌شمار و گرانقدر چه در داخل و چه در خارج کشور، در زمینه‌ها و عرصه‌های گوناگون تماس‌های نزدیک داشته-ام. افکار و نظرات آن‌ها را از ورای امواج جادویی رادیو انعکاس داده‌ام.

فرزانه‌گانی چون زنده یاد پروفیسور عبدالاحمد جاوید، پروفیسور میرحسین شاه، پروفیسور زنده‌یاد صمد علی حکمت، زنده‌یاد پروفیسور محمد اصغر، پروفیسور دکتر سید امیرشاه حسنیار، پوهاند مجروح، غلام علی آئین، زنده‌یاد داکتر رضوی، داکتر روان فرهادی، پروفیسور رهین، پروفیسور غوریانی، محمد کوشان، داکتر کهگدای و ده‌ها تن دیگر از فضلای رشته‌های گوناگون، منحیث کارشناس در برنامه‌های

مختلف، حضور پر رنگ و تأثیرگذار برای گیرندگان این رسانه داشته اند که به یقین پروفیسور شهرانی‌را می‌توان یکی از شخصیت‌های مؤثر در این جمله بر شمرد، که همیشه نظریه‌پردازی‌های ایشان در محراق توجه شنوندگان در زمینه‌های گوناگون قرار داشته است.

یافته‌های من بعد از این همه‌سال منحیث یکی از اصحاب رسانه نسبت به استاد مرا بدین باور رسانید که جناب پروفیسور دکتر عنایت‌الله شهرانی دانشمند و شخصیت چند بعدی در عرصه‌های گوناگون علوم و دانش است، ایشان اشراف کامل و دست درازی در آموزه‌های علوم دینی و معاصر و همچنان علوم قدیمه و متون آن دارند. دانش ایشان در نقاشی، خطاطی، تیاتر و دیگر رشته‌های هنر بر کارشناسان آن ساحات روشن و مبرهن است. اضافه بر آن در ادبیات و زبان‌شناسی، تاریخ، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی احاطۀ کامل دارند. حلم، محبت، صداقت، ایثار، سخت‌کوشی و وقت‌شناسی از جمع شاخصه‌های فردی استاد است که ایشان را متمایز می‌سازد.

از پروفیسور دکتر عنایت‌الله شهرانی در رادیو نوای کهسار و برنامه‌های متفاوت آن یادگارهای ماندگاری در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ثبت است که زینت بخش آرشیف این رسانه می-باشد.

در فرجام یک‌بار دیگر از این همه داوری‌های بجا، ابتکار، تقدیر و ارج نهادن شما فرهیختگان نسبت به جناب پروفیسور دکتر عنایت‌الله شهرانی، سر تعظیم فرو می‌آورم و مراتب سپاسگزاریم را به یکایک شما ابراز می‌دارم. استاد شایستۀ آن است. دست‌تان همه تان را به رسم محبت از این طرف اوقیانوس‌ها می‌فشارم.»

علی‌الهادی مدنی؛ استرالیا، سال ۲۰۱۳میلادی.

**۶ -علی تقوایی**

اظهار نظر محترم علی تقوایی به مناسبت «تقدیر پروفیسور شهرانی به‌عنوان پژوهشگر برتر در دوازدهمین جشنوارۀ بین المللی ابونصر فارابی»، برگرفته از سایت انترنیتی.

پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی در دوازدهمین جشنوارۀ بین‌المللی ابونصر فارابی در عرصۀ «ایران-شناسی و اسلام‌شناسی» به عنوان پژوهشگر برتر برگزیده شد. یک لوح افتخار از طرف رئیس جمهور ایران، یک لوح افتخار از طرف کمیسیون ملی یونسکو در ایران، یک لوح افتخار از طرف دفتر منطقۀ آیسسکو و همچنین هدایای فرهنگی و صنایع دستی ایرانی تقدیم حضورشان خواهد گردید.

پروفیسور شهرانی یکی از مفاخر بلنددست فرهنگی کشور است، که ده‌ها اثر چاپی و صدهای مقاله و نوشته‌های پژوهشی در عرصه‌های فرهنگ، تاریخ، ادبیات، شعر، نقاشی، هنرهای زیبا آفریده است. در ده‌ها سیمینار ملی و بین‌المللی سخنرانی‌های اکادمیک و علمی انجام داده است. در کنار همه این دست‌آوردهای فرهنگی و علمی ره‌آورد دیگری با اهدای این لوح‌های افتخاری در مقیاس جهانی نصیب استاد گردید. من در حالی‌که این دست‌آوردهای فخر آفرین‌را به استاد بزرگ جناب شهرانی تبریک و تهنیت می‌گویم. برای شان طول عمر به سلامتی و موفقیت‌های بیشتر آروز می‌کنم.

www.enayatshahrani.com

۷ –جناب پروفیسور دکتور فرید یونس در تلویزیون بهار هم‌چنان در زمینهٔ تقدیرهای بین‌المللی رئیس جمهور ایران آقای حسن روحانی، کمیسیون ملی یونسکو و کمیسیون دفتر آیسسکو تبصره‌های نیک کردند و راجع به کارهای فرهنگی داکتر شهرانی یاددهانی‌ها نمودند.

**۸ –بهزاد سلجوقی**

تقدیم امتنانیهٔ بهزاد سلجوقی به «ریاست محترم فاکولتهٔ هنرهای زیبای دانشگاه کابل» ضمن تقدیر از پروفیسور شهرانی و نام‌گذاری یکی از سالون‌های هنرهای زیبا به نام شهیر ایشان.

«خوشبختانه در قرن اخیر هم هنرمندان مشهور و نامداری در این خطهٔ باستانی گام نهادند که می-توان در سبک‌های مختلف و ریالیزم از شادروان پروفیسور غلام محمد میمنگی، استاد عبدالغفور برشنا، استاد غوث‌الدین، استاد خیرمحمد خیری، استاد خیرمحمد یاری و در سبک میناتور از استاد همایون اعتمادی، استاد محمد سعید مشعل و غیره نام بُرد. درینجا وظیفهٔ خود می‌دانم در عصر حاضر از یگانه شخصیت هنری و علمی‌که در ساحات هنر گام‌های مؤثر و سودمندی برداشتند و آثار گران‌بها و پر ارزشی پیرامون هنرمندان کشور تألیف، تدوین و به زیور چاپ آراسته نموده و بجا گذاشته اند یادآوری نمایم.

این هنرمند، پژوهش‌گر، دانشمند، و محقق، استاد گرانقدر و با کرکتر عالی دکتور عنایت‌الله شهرانی است که سال‌های متمادی را در ساحهٔ هنر در فاکولته هنرها تدریس نموده و شاگردان زیادی درین راستا به‌جامعه تقدیم نموده است. اخلاق حمیده و نیکو از سجایای این استاد توانا است، جای بسی-افتخار و مباهات است‌که در زمان حیات از چنین شخصیت‌هنری و علمی تقدیر و تمجید شده و در بخشی از فاکولته هنرها سالون هنر را به نام آن اختصاص و مسمی نمودند.

اینجانب ۴۵ سال قبل افتخار آشنایی با این دانشمند و هنرمند عالی‌مقام و استاد گرانقدر را در کورس‌های زمستانی‌که برای معلمین دورهٔ ثانوی از طرف وزارت تعلیم و تربیه در دارالمعلمین کابل دایر گردیده بود، دارم که به‌صفت استاد در آن‌جا ایفای وظیفه می‌نمودند. هر اندازه که پیرامون این شخصیت علمی و هنری تعریف و توصیف نمایم جای دارد و در خور ستایش است. این اقدام نیک و بجا که از طرف ریاست هنرهای زیبا و مقامات ذیصلاح جمهوری اسلامی افغانستان صورت گرفته به استاد گرانقدر دوکتور عنایت‌الله شهرانی و کافه هنرمندان کشور تبریک و تهنیت گفته، طول عمر، سلامتی و سعادت ایشان را توأم با توفیقات مزید هنری از ایزد متعال خواهانم.

باعرض حرمت

بهزاد سلجوقی هالند، ۲۰/ ۹/ ۲۰۱۳میلادی

(۶۸: یادداشت‌ها ،۱۲۵- ۱۲۶)

**۹ –پروفیسور داکتر عبدالواسع لطیفی**

«یقیناً خوانندهٔگان گرامی این ماهنامه، با داکتر عنایت‌الله شهرانی، استاد ورزیده و پرکار و پرآوازهٔ هنر و ادبیات پوهنتون کابل، نظر به نوشته‌های ارزشمندش، در دیار هجرت آشنایی دارند. مقالات پر محتوای هنری، تاریخی وتحقیقی او خاصتاً در معرفی چهره‌های درخشان جهان هنر و ادبیات افغانستان

و گشودن گنجینه‌های نهفته متفکرین و سخنوران و نقاشان وطن، تعداد زیاد علاقه‌مندان و از جمله این بنده را در عالم مطبوعات برخود مجذوب ساخته است.

نوشته‌های مستند و دلپذیر استاد شهرانی در جراید برون‌مرزی و سهم‌گیری‌های فعال او در محافل ادبی، و هنری و کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های هنری و همچنان مساعی او در رهنمایی و آموزش و پرورش شاگردان و علاقه‌مندان این رشته چه در داخل و چه در خارج افغانستان شاهد این گفتار است.

اولین فرصت صحبت گرم و دوستانهٔ تلفونی داکتر عنایت‌الله شهرانی زمانی میسر شد که آدرس او در هجرت به وسیلهٔ استاد شکرالله پیروزمند کُهگدای دوست عزیز و مشوق من در تحریر زنده‌گینامه‌ها به دست آمد و خواستم تا فهرست کارنامه‌ها و کرونولوژی تحصیلات و فعالیت‌های هنری خود را جهت تهیّهٔ بیوگرافی مختصرش ارسال بدارد.

ضمن همین نخستین صحبت خود، داکتر شهرانی شمّه‌یی از دورهٔ سازنده‌گی و شگوفایی پوهنتون کابل و استادان لایق و تحصیل‌یافته و زحمت‌کش که در اثر تجاوز و مداخلهٔ روس‌های شوروی و بعد در اثر جنگ‌های خانمانسوز داخلی و دستبرد اجنبی‌های دیگر، از هر جهت صدمه‌های مادی و معنوی و زجرهای جسمی و روحی پی در پی را متحمل شدند، یادآورشده که چگونه تعداد زیادشان اجباراً وطن عزیز و وظایف مقدس شان را ترک گفتند و به غربت و آواره‌گی و بی‌سرنوشتی گراییدند.

علاوتاً داکتر شهرانی مانند همه استادان و تحصیل‌یافته‌گان دیگر به‌خاطر این‌که درین شب و روز گنجینه‌های هنری و مراکز فرهنگی و هنر و آثار بی‌نظیر و قیمت‌دار باستانی افغانستان در آتش جنگ و خصومت و چپاول و ویرانگری‌های عمدی نابود می‌شود و کانون علم و معرفت خاصتاً هنرهای زیبا به روی تشنگان و دانش‌آموزان آن بسته می‌شود، غم و اندوه، بی پایان داشت.» (۶۹: نامه‌ها و انعکاسات» ص ۲۷۶)

www.enayatshahrani.com

**۱۰ -وارث‌الشعراء استاد نذیر ظفر، ورجینیای آمریکا ۲۹نوامبر ۲۰۲۲م**

«زادروز شخصیّت فرهنگی و عالم متبحر جناب پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی را با یک‌جهان سرور عرض تبریک گفته و خالق جهان را سپاسگزارم که با خلقت چنین فرزند برومند و دانشمند درین سرزمین غمدیده ودیعه گذاشت. عمر استاد پروفیسور داکتر شهرانی دراز باد و عافیت‌شان مستدام باد و توفیقات بیکران نصیب‌شان باد!» (۷۰: یادداشت‌ها، ص ۱۲)

## ۱۱ -نظر دانشمند گرامی پروفیسور خیر محمد حیدری آمر انستیتوت اقوام باهم برادر افغانستان، آکادمی علوم افغانستان

### اظهار ارادت به جایگاه علمی و شخصیّتی
### پروفیسور دکتور شهرانی

به پاس گنج سخن رنج می‌برد «شـهرانی»
بس ارجمندی از این کار ای بدخشـــــانی
چو در طریق سخن سالهاست بجان کوشـد
ادیب و شـــــاعر و فرهنگ دوست خاشـانی

لازم می‌دانم تابه پاس خدمات شخصیّت چند بعدی و یکی از وارثان بر حق فرهنگ آریانا و خراسان پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی جملات چندی‌را خدمت خواننده‌گان محترم نمایم و آرزو می‌برم، جوامع فرهنگی حق شناس از خدمات علمی و فرهنگی این فرزند گرامی و طن عزیز ما افغانستان، که تمام حیات پر بار خویش را وقف کارهای با ارزش فرهنگی، هنری، اجتماعی و سیاسی نموده، تا دیر نشده پیش از پیش از خدمات این فرزانه فرزند میهن ما یاد آوری نمود.

پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی در هشتم ماه قوس ۱۳۲۱هـ .خ. در قریه شهرانِ ولسوالی خاشِ ولایت بدخشان چشم به‌جهان گشوده است، وی فرزند شاد روان الحاج عبادالله شهرانی است. دکتور شهرانی آموزش ابتدائیه خویش‌را در مکتب خاش، ثانوی در مکتب ابن سینای کابل و لیسه‌را در دارالمعلمین کابل به پایان رسانیده و در سال ۱۳۴۱هـ .خ. شامل دانشکدهٔ تعلیم و تربیهٔ دانشگاه کابل گردید و بعد از فراغت مدتی را در دار المعلمین کابل به حیث استادکار کرده است.

استاد شهرانی طی چندین سال در موارد مختلف چون:فرهنگ، هنر، ادب و تاریخ با تحقیق و پژوهشهای پر بار خویش برای مردم سر زمین خود خدماتی را انجام داده،که کمتر کسی به چنان کارهای علمی و فرهنگی توجه داشته است. او پیرامون ادب، هنر، شعر، موسیقی، تاریخ، روانشناسی، نقاشی، فولکلور، تصوف و عرفان و سیاست تحقیق و پژوهش سودمندی نموده، در خدمت اهل دانش و علاقه مندان قرار داده و می‌دهد.

استاد بزرگوار شهرانی صاحب حین از دوران تحصیل با وجود آنکه مسئوولیت درس و آموزش‌را به دوش داشت، در عرصهٔ نوشتن و ایجاد آثار نیز فعال بود، مثلاً: در سال دوم دانشگاه رساله‌یی بنام«حضرت ابوالمعانی بیدل» در سال سوم اثری بنام«رهنمای تدریس هنر»، در سال چهارم تحصیلی

www.enayatshahrani.com

اثری‌را تحت عنوان«هنر در افغانستان» و رساله «افکار تربیتی آرتور شوپنهاور» را نوشته، به زیور چاپ آراسته نموده است، که مورد استقبال استادان آن زمان دانشگاه قرار گرفته اند.

پروفیسور دکتور شهرانی با پشت کاری‌شگفت انگیز این مهم، یعنی تحقیق و پژوهش‌را تا اکنون دنیای می‌نماید و نظر بمعلوماتی‌که من دارم، جناب استاد شهرانی صاحب دقیقه‌یی از وقت خویش‌را برای حصول به مقصود فرو نمی‌گزارد.

اگر بادیدۀ انصاف نگریسته شود، آثاری‌را که تا اکنون استاد شهرانی به وجود آورده، هر کدام در نوع خود بی نظیر، بکر و جامع اند، نه تنها بغض‌ها، حسدها،کینه‌ها و بدبینی‌ها قادر نیست عظمت و بزرگی آثار استاد را مستور مهجور بدارد، بل تا زمانی‌که حقانیّت علم و دانش در صفحۀ روزگار برجاست، آثار و نوشته‌های استاد بزرگوار اعتبار و ارزش خود را محفوظ خواهد داشت و گذشت زمان بیشتر و بیشتر برقدر و منزلت کارهای علمی – تحقیقی آنها خواهد افزود.

پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی با نگارش کتب، رسالات و مقالات مختلف علمی و هنری توانسته گوشه‌های پوشیده‌یی از مسایل علمی و اکادمیک کشور عزیز مان افغانستان را وضاحت دهد، میراث بس ارزنده و ماندگاری‌را ثبت تاریخ کشور نمایند.

در آخر باید گفت، برای این‌که اندکی از دَینم را در حق فرزانه مردِ دیارم، پروفیسور دکتور شهرانی صاحب که در همه حیات پر کشش در راه خدا و خدمت به خلق گام بر داشته و هنوز اندرین راه باقدم های استوار و محکم گام بر می‌دارد. بناءً به خواست دوست و همکارم دکتور معاون سرمحقق نظامی آمر انستیتوت زبان و ادبیات دری چند صفحه‌یی را سیاه کردم، تا باشد به این وسیله در فیض و ثواب کار دیگر دوستان شریک شوم.

در فرجام برای استاد گرانقدر شهرانی صاحب از بارگاه ایزد متعال طول عمر با برکت توأم با صحت و دست آوردهای بیشتر علمی آروز می‌نمایم. باعرض حرمت

پروفیسور خیر محمد حیدری

آمر انستیتیوت اقوام با هم برادر افغانستان

آکادمی علوم افغانستان

۴/ ۷/ ۱۴۰۱هـ خ

کابل

www.enayatshahrani.com

## ۱۲ دیدگاه پریزاد سخن یا بانو نذیره عظیم کریمی ژورنالست پرآوازه کشور

آمدم طرح بهـــــــار تازه‌یی انشاء کنم
یک دوگلشن بشگفم چشمی برویت وا کنم

عزیزان بیننده!

امروز درین صحبت چشم بروی مبارک یکی از بلندآوازه مردان گرامی از سرزمین دوست داشتنی‌مان وا کنیم. که در پهنه‌های گوناگون فرهنگ و هنر و ادب عزیز و طن‌مان با پژوهش‌ها و تحقیق های گرانبها و سودمند خویش چنان حصار حصین را بپا نموده است، که از توان کمتر کسی درین عرصه ها ساخته و پرداخته است.

امروز طرح تازه‌یی را در بارهٔ ابَر مردی گرامی انشاء می‌کنیم که آثار پر بارش نه تنها باز گویندهٔ شرایط و اوضاع فرهنگی، سیاسی و دانش زمان ماست، بلکه محصول از دانستنی‌های زمانه های گذشته عزیز وطن مان را نیز در عرصه‌های تاریخ، هنر و ادب، شعر، موسیقی، نقاشی، فولکلور، عرفان و تصوف و معارف اسلامی و سیاست در گسترده و پهنای خویش و ایضاح و روشنگری می نشیند.

امروز یک دو گلشن گل از گلستان همیشه بهار آثار چندین بعدی پروفیسور دکتور عنایت الله شهرانی این بزرگ مرد نستوه و فرهیخته زمان خویش باز می‌کنیم که در عرصه های فرهنگ و هنر و اندیشه و فکر گل‌های رنگارنگ و بوقلمون بسیار زیبای را برای عزیزان ما به تماشا گذاشته اند.

پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی از دوران جوانی تاکنون بیش از شصت سال در خدمت انکشاف و تقویه فرهنگ افغانستان بوده و زیاد تر از هشتاد و پنج اثر علمی، ادبی، تاریخی، هنری، تصوفی و تعلیمی دارد، که از جمله به طبع رسیده است. و آثار گران قدرشان به زبان فارسی‌دری، پشتو، تورکی، اوزبیکی و انگلیسی می باشد.

استاد شهرانی یک نقاش مبتکر است که درین مسلک مبتکر یک سبک جدید بنام هندسیزم ویا کوبیک ریالیزم شناخته شده و بوقت و زمان آن ابتکار در کابل تایمز و دیگز نشرات بنامش ثبت و نشر گردیده است.

همچنان در رشته‌ای هنر بیست و پنج کتاب و بیش از صد مقاله بچاپ رسانیده و بعد از تاسیس چندین دیپارتمنت چون موسیقی و تیاتر، سینما اتنوگرافی و تعلیم و تربیه هنر، شعبه هنرهای زیبا را به شکل یک فاکولته ارتقا داده است، که به پاس خدمات او فاکولته هنرهای زیبا و ریاست پوهنتون کابل تالار بسیار مجللی را بنام «تالار داکتر عنایت‌الله شهرانی» نام گزاری کرده اند.

www.enayatshahrani.com

**۱۳ پوهندوی محمد ابراهیم بامیانی**
استاد و رییس دانشگاه
و کارمند سابق در سازمان ملل
کابل افغانستان، ۱۴/ ۴/ ۱۴۰۱هـ خ

به نام خداوند بخشایندۀ مهربان

## به یادی فرزانه‌ی از خاش بدخشان
## (پوهاند دکتر عنایت‌الله شهرانی)

ای درویش ما را بر کیسه بند نیست
و با خلق خـــدای سر جنگ نیست
«شیخ ابو سعید ابی الخیر»

دانشگاه یا پوهنتون مرکز دگرگونی‌هاست. دگرگونی‌ها مانند سرنوشت فارغان را به کجاها و ناکجاها می‌کشانند که اکثر از محصلان فارغ از این سرنوشت برکنار نمی‌مانند. تحصیلات عالی مربوط به نخبه‌گان و نسل با استعداد جامعه است تا آن‌ها به حیث منجیان جامعه حامی و تصمیم‌گیران در حل مشکلات نقش خویش را به مسئولیتی که به آنان می‌رسد اداء نمایند.

آنچه که به ما می‌آموزد علم است؛ آن‌که به ما می‌آموزاند معلم و آموزگار است. علم در نهاد و طبیعت آدمی مانند نقشه یا منشور کلیه موضوعات انسانی و اجتماعیست. هرگاه این منشور را به دست داشته باشیم می‌توانیم برای درک افکار پیچیده‌ی اقتصادی، سیاسی و مذهبی راه‌های عاقلانه را بپیماییم.

به قول واعظ ما:

«نی همه یک نام دارد در نیستان‌ها ولیک
از یکی نی قند خیـــزد وز دیگر نی بوریا»

اما فراموشم نمی‌شود که چطور و چگونه عده‌ای از فارغان همدرس و همدورۀ آن وقت پوهنتون یگانه‌ی کابل که تعداد محصلان آن بیش از دو هزار نبودند با فرصت‌ها و پشت کار به کجاها و ناکجا ها رفتند، در خدمتگزاری جای پای پیدا کرده بودند.

از آنجای که استعدادها با فرهنگ گره خورده و فرهنگ خانواده و قوم و نژاد بستر تلاش و انگیزه در نیروی جسمی و روانی است. همدرسان ما نیز ازین انگیزه و تلاش و آرمان زنده گی بی‌نصیب نبودند، که به قولی:

«هرکه در او جوهر دانایی است
بر همـــه کارش توانایی است»

عده‌ای هستند که به میراث فرهنگ فکری خانواده و گذشته‌گان ارج می‌گذارند و به پیروی از آن گونه افکار فرزندان خود را به دانش و هنر زمان آشنا ساخته با پاداش مناسب به استقلال فکری می رسانند.

چیزی دیگری که هنوز این عالی‌جناب به یاد دارد آن‌است که بزرگترین جهش استعدادهای خارق-العاده‌ای عده‌ای از نویسندگان و شاعران در هرزمان بالخصوص در افغانستان ظهور کرده در مقابل ذلت و خواری و کم‌بدانی دیگران و فرهنگ حاکم بوده است.

روزگار شاه مردان گفته بود: «فرندان خود را مطابق عصر و زمان آن‌ها تربیه کنید.» این مقوله را یکی از فرزندان او در مدرسهٔ باقرالعلوم در قرن اول هجری این طور بیان کرده است:

«فرزند زمان خود باش؛ آنکه علوم عصر خویش را بیاموزد؛ به زبان عصر و زمان سخن گوید؛ به شرایط عصر خود را سازگار سازد؛ او فرزند زمان خود است و از گزند روزگار در امان ماند.»

به قول واعظ ما:

به تقلید گوینده گان کـهن — نکردم گنه گـر نگفتم سخن
سخن‌گوی باشـد زبان زمان — که حـال زمان را بود ترجمان
زمان را کسی ترجـمانی کند — که با منطقش همـزبانی کند
کهن تا نگشتی نو آمـــوز باش — به هر روز، دانای آن روز باش

از جمله بیست و چهار نفری که در سال (۱۳۴۴ هجری) از فاکولتهٔ تعلیم و تربیه که با یک معیار عالی تأسیس و دورهٔ اول را فارغ‌التحصیل داد یکی هم پسر بچهٔ تورک‌تباری از خاش بدخشان به نام عنایت‌الله بود. او جوان‌ترین و یکی از هوشیارترین مایان بود.

او در پرتو ارزش‌های دینی و فرهنگ انسانی تورک‌تبارانی که از میراث طلایی تیمور جهانگشا و بابر زرین‌کمر، ببر هندوستان بهره‌مند بود از همان آغاز زود آشنای خدمت گذار به همه، صفات همدلی داشت که به قول معروف «همدلی از همزبانی بهتر است».

گویند آنانی که حقایق را نمی‌دانند و آن را پنهان می‌کنند گنهگار اند. اما آنانی که حقایق را می‌دانند و آن را پنهان می‌کنند از جملهٔ تبهکاران روزگار به‌شمار می‌آیند. بعد از سال (۱۳۴۴هـ) ما هم‌درسان خود را می‌دیدیم و می‌دانستیم که کی کجاست. اما دگرگونی‌ها و انگیزه‌های فرهنگی باعث شد که هرکس به هرجای پا نهد و امیدوار به زنده‌گی شوند.

گفته اند: «کسان آنچه می‌کنند هستند، نه آنچه می‌گویند ویا نمایش می‌دهند.» یکی از آن جمله هم‌درسان ما کاری کرد که دیگران از آن عاجر و ناتوان بودند. او همین عنایت‌الله است که به مقام دانشمندی و تحصیل دکترای علوم با تنوع خدمت‌گزاری به تهی‌دستان، آواره‌گان، دانشمندان کهن‌سالِ آواره‌ی زمان و تبعیدیان با نوشتن بیش از هشتاد و پنج رساله و کتب ادبی، تاریخی، داستانی، مسلکی، سیرت‌نویسی، هنری و آموزشی با طراوت و چهرهٔ جذاب سال‌های هفتاد و نهمین بهار زنده‌گی را طی می‌کند.

او که در کتاب خاص تاریخ فعالیت و سرنوشت هم‌درسان و استادان و اعضای اداری فاکولتهٔ تعلیم و تربیه را با آدرس با اعتبار و حافظهٔ دقیق خویش نوشته و با آن همه صفاتی که داشتند معرفی کرده است، من این همه حقایق را می‌دانم و نمی‌توانم آن‌ها را پنهان کنم. دور از انصاف است که به نماینده-گی تمام هم‌درسان خود که یا حیات و یا به جاویدانه‌گان پیوسته اند، شهرانی عزیز را که گنجی از سرمایه‌های انسانی و افتخار بدخشانی‌ها و مردم افغانستان است معرفی نکنم.

ابتدای هر سخن نزد حکیم
هست بسم الله الرحمن الرحیم
«ذره پیدا نشود تا که نبیند خورشید
قطره دریا نشود تا که به دریا نرسد
به کسی تا نرسی کی شوی ای سالک کس
هیچ ناکس نشود کس به کسی تا نرسد»

به یاد آن که برگزیده دوران‌ها و دور از ماست، به یاد دانشمند شیوا قریحه و هنرمند بی‌بدیل، دوست گرامی‌ام پوهاند داکتر عنایت‌الله شهرانی که سلام مرا بپذیرد، امید است صحتمند و ثروتمند و سرحال به یاد خدا و دوستان باشند.

پسر بچه‌ی تورک‌تبار که عنایت الهی نصیب او گردید، اولین باری بود که در خوردسالی سنگی را به سنگی زد تا از آن شعله‌های رنگین‌کمان پربهای به دست آورد.

این اولین درخشش کلک هنرنمای او بود که فکر کودکانه و فرصتی زمان به او رسید تا آغاز دگرگونی‌ها در زنده‌گی وی گردد. این فرزند بلند بالا نشینان دامنه‌های خواجه سمه‌گان که به سینه می‌خزد و از چشمهٔ زلال آستانه آب می‌نوشد، گویا آب معرفت از درگاه خدای هستی بار دوم نصیب او گردید.

این نوجوان پرجاذبه از همان آغاز جستجوگر و کنجکاو، شنونده و مقلد و مبتکر خوبی در اقیانوس زمان در طلب گم شدهٔ خود بود. زمان هم به او یار بود و زمزمه‌کنان به او می‌گفت: «از تو حرکت و از خدا برکت».

ملا عبادالله شارانی به یقین می‌دانست که این پسر بچهٔ او طفلی یگانه و ممتاز خانوادهٔ او خواهد بود. پدر می‌داند که عنایت‌الله خوردسال حافظهٔ چون تیمور جهانگشا، جد اعلی تورک‌ها دارد. او از پدر خود مرحوم محمد صادق به یاد داشت که محمد عظیم فرزند بهادر بای پسر عبدالرحمن اول از اقارب عمر شیخ میرزا بن ابوسعید میراز، بن میران شاه، فرزند جوان تیمور کورگانی جهانگشاه از قوم برلاس، یکی از اقوام تورک‌های شمال‌شرقی خراسان است که مشهور در دانش و هنر و جهش و زیبای و خیر رسانی بوده است.

کسانی که تیمورنامه‌ها ویا منم تیمور جهانگشا را خوانده اند، می‌دانند که امیر تیمور چگونه صفات ممتاز داشته و اعجوبهٔ روزگار خود بوده است. او در اواخر قرن هفتم هجری در شیراز و آذربایجان به پاداش غزل‌های حافظ و گلشن راز محمود شبستری به نواسهٔ او مسعود و قبیلهٔ او پنج هزار دینار زر

www.enayat-shahrani.com

سرخ و به حافظ شیرازی دو هزار دینار تحفه می‌دهد و چطور هنگام جنگ‌های مغلوبه خبر به دانشمندان می‌دهد که در مساجد یا خانهٔ یکی از علمای دینی پناه برند تا زنده بمانند. او در هنگام فتوحات قاریان قرآن، دانشمندان و فقهها و اهل کسبه را در محافظت خود نگه‌میداشت، تا اذیت و آزار نبینند و به سمرقند دعوت می‌نمود.

عنایت‌الله که ششم فرزند خانواده و عزیزترین آنهاست در دل پدر و محبت مادر جای خاص خود را دارد و به او عنایتی الله گفته اند. عنایت‌الله را خدا عنایت کرد. مکتب ابتداییه را با حمایت پدر آموزگار خود در خاش بدخشان پشت سر گذاشت و در خورد سالی وارد کابل شد و سه صنف دیگر را در متوسطه ابن سینا در کابل به پایان رسانید.

او هنر خطاطی را در مکتب ابتداییه خاش از محمد مجتبی نام و نور محمد معلمان آن مکتب آموخت. در ابن سینا نیز خطاطی و رسامی را از سید محمد ایشان حسینی خطاط مشهور آن وقت کابل و رسامی را از استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی که هم رسام و هم هنرمند موسیقی بود یاد گرفت.

او از درس‌های رسامی دو استاد دیگر به نام‌های اسحاق خان و محمد شاکر سامی نیز بهره‌مند گردید. او به اهتمام ملا عبادالله پدر پرهیزگار و استادان سخت‌کوش از مهارت عالی هنرمندی در خط و رسامی شهرت بالایی پیدا کرده بود. پدر در صبح و مسا با خود خموشانه این رباعی علامه اقبال را زمزمه می‌کرد و می‌خواند:

«به پور خویش دین و دانش آموز  که تابد چون مـه و انجم نگینش
به دست او اگـــــر دادی هنر را  ید بیضا است انـــــدر آستینش»

به راستی زمانی که عنایت‌الله هنرمند در مکتب ابن سینا شاگرد بود با شهرتی که داشت سرگروب خطاطان و یگانه در رسامی و نقاشی همکار استادان این هنر به شمار می‌رفت. او بعد از فراغت متوسطه ابن سینا به صنف دهم یگانه دارالمعلمین آن وقت افغانستان معرفی گردید.

او که هنرمند مادرزاد بود، تا توانست با کشکول هنرمندی به گردن، هر دری را بکوبید و از هر هنرمندی چیزی از چیزها آموخت. و با زمزمه‌های این که:

«ناله از نی گـــــریه از ابر بهار آموختیم
ما ز هر اهل دلی یک شمه کار آموختیم»

در جریان سه سال تحصیلی در دارالمعلمین آن وقت کتاب رهنمای سوادآموزی را تصویر نگاری کرد و متن آن را یکجا با محمد یوسف نام محسنی به رشتهٔ تحریر در آورد که مورد استقبال و استفادهٔ دانشجویان و اهل معارف گردید.

سال ۱۳۴۱ خورشیدی بود که در چوکات پوهنتون کابل و مؤسسه‌ای به نام تعلیم و تربیه که یک پروژهٔ تعلیمی و تربیتی تیچرز کالج کلمبیای امریکا بود، فاکولته‌ای به نام تعلیم و تربیه یا Faculty of education تاسیس شد. یکی از دانشمندان برازندهٔ آن وقت به نام پوهاند غلام حسن مجددی از مهاجران دورهٔ فراری‌های اویغور چین در افغانستان که اصلاً از تورک‌نژادان آن سرزمین بود در تأسیس آن دانشکده نقش اساسی داشت.

www.enayatshahrani.com

فاکولته با چند نوع معیار آغاز به کار کرد. اولین معیار در پذیریش جدیدالشمولان آن بود که باید هر محصل در جریان دوازده سال دورهٔ لیسه از اول تا پنجم نمره بوده اوسط نمره بین ۷۵ و ۸۰ را نیز داشته باشد. معیار دوم آن عبارت از استخدام نخبه‌ترین استاد که حد اقل به دو زبان پشتو و دری تسلط کامل داشته به دو زبان انگلیسی، فرانسوی ویا جرمنی در ترجمه و گفتار مترجم و همکار با یکی از استادان خارجی توان تدریس را داشته و با هریک از متخصصان تیم کلمبیای آمریکای آن وقت به حیث همکار نیز تدریس کرده بتوانند.

سوم معیار آن بود که استعداد و کار هریکی از محصلان در اخیر هر سمستر سنجش و ارزیابی می-گردید. اگر به معیار محصل بودن همان صنف برابر بود به درس خود ادامه می‌داد و در غیر آن اخراج می‌شد.

چهارمین معیار عبارت از فعالیت‌های محصلان خارج از صنف مانند: تدریس‌آموزی، سیرهای علمی، فعالیت‌های علمی مربوط به فاکولته مانند کارهای خانه‌گی و نوشتن یک مونوگراف تحقیقی بود.

پنجمین معیار عبارت از تعریف نصاب هریک از مضامین و ساحهٔ علوم به منظور نوآوری‌ها در امور تعلیمی و تربیتی معارف آن وقت و بازار کار آن زمانی افغانستان بود. به هر صورت به تعداد شصت نفر محصل که عده‌ای از ایشان شاگردان لیلیه دارالمعلمین کابل و لیسه‌های نهاری ولایات بودند، در این فاکولته شامل شدند.

در طی چهار سال تحصیلی رقابتی از جمله شصت محصل ۲۴ آن فارغ و باقی ۳۶ نفر از صنف اول الی صنف سوم یکی پی دیگر خارج شدند. عنایت‌الله هوشمند و این عالی‌جناب از جمله آن فارغانی هستیم که از ثمرهٔ آن زحمت‌کشی‌های بی‌حد و حصر سودها و امتیازهای زیاد نصیب ما و امثال ما گردید که اینک از آن فراغت ما ۵۵ سال می‌گذرد.

با تأسف که مؤسس آن پوهاند غلام حسن مجددی در زمان هجوم روس‌ها در سال ۱۳۶۴ در سن ۷۷ ساله‌گی که من او را در سالگره ۴۰ ساله‌ی پوهنتون کابل دیده بودم و به او احترام خودر ا رسانیدم، بعد از آن او را ندیدم. فکر چنان بود که او را هم مانند دانشمندان دیگری که در امریکا و لندن و پاریس تحصیل کرده بودند قربانی کرده باشند.

به هر حال او دانشمند راست‌گو، سخن‌پرداز، مسلکی و علمی بود تا قربانی عظمت خود گردید.

اکثر استادان خارجی و داخلی آن زمان فاکولته تعلمی و تربیه پدورد حیات گفته اند. هریک از فارغان سرنوشت خود را داشتند. عده‌ای وفات یافته و عده‌ای هنوز زنده و بازنشسته اند.

آن طوریکه گفته شد استعدادها با فرهنگ گره خورده است. ما فارغانی که از میدان پهلوانی با افتخار نسبی برنده بودیم، آغاز به کار نمودیم. اکثر از این فارغان در کارهای فرهنگی و تعلیمی و تربیتی نایل به ابتکارات و خدمات برجسته شدند. و عده‌ای هم به سرنوشت تلخ و نامطلوب گرفتار آمدند. مانند سردار محمد نام که از اهل پکتیا بود گفته اند که در جنگ میان قومی کشته شد. صاحب جان صحرایی که از ولایت ارزگان بود خلقی برآمد به حیث والی کندز کار کرد. وزیر اقوام و قبایل در دوران حکومت تره‌کی و حفیظ‌الله امین بود. با آمدن روس‌ها در افغانستان زندانی و اعدام گردید. هاشم نام بشریار که از

www.enayatshahrani.com

ولایت میدان وردک بود در سال ۱۳۷۷ هجری در «دبلیو اف پی سازمان ملل متحد» در ننگرهار به اتهام عیسوی شدن به دریا انداخته شد و شهید گردید.

مؤفق‌ترین فارغان را فرزندان روستایان محروم جامعه آن وقت تشکیل می‌داد که از جمله یکی هم به نام عنایت‌الله فرزند ملا عبادالله آموزگار از شاران خاش بدخشان و اینجانب به نام ابراهیم بامیانی از یکه اولنگ ولایت بامیان است.

در سال ۱۳۳۹ هجری شمسی ۳۶ ولسوالی که در تشکیل به نام حکمرانی در پنجاب دایزنگی بود، تجزیه و به چند ولایت جدیدالتاسیس از جمله ولایتی در مرکز بامیان به رسمیت شناخته شدند. و من یگانه کس بودم که از جمله پانزده نفر فارغ صنف دوزاده با بیشتر اوسط نمره سه ساله یک نفر به سهمیه‌ی یک ولایت به پوهنتون معرفی شدم.

در حقیقت کارهای تعلیمی و تربیتی همان فارغان مسلکی بودند که هستهٔ سیستم معارف و تعلیم آموزگاران را در تعلیمات رسمی افغانستان آن وقت که عمری پنجاه ساله یکنواخت و کهنه و نا مفید تعلیمی را به نام آموزش با مفهوم مبدل ساخت. مانند اصول فعال در تدریس و آموزش، تفکر انتقادی، طوفان مغزی، کشف و جستجو در شیوه های یادگیری و تدریس و تحقیق را بر اساس اصول علمی برقرار نمودند.

آن هستهٔ مرکزی چون سنگ ریزهٔ بود که در بین حوض آب معارف آن وقت به شدت افتید و حلقه های کلان و کلان تر را ساخت.

اما آن نوآوری‌های تعلیمی و تربیتی که با ثروت انسانی و اسعار معتبر جهانی با بهترین تجارب همان عصر در سرمایه گذاری انسانی و مسلکی ساختن معلمان و استادان چون درختان بارور قدنمای می کردند، علایمی از یک انقلاب فرهنگی در سیستم معارف افغانستان آن زمان بود که به قول مشهور «خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود» که با تحولات بعدی استادان آواره شدند و مفاهیم جدید به بوتهٔ فراموشی سپرده شد. حال آن گونه کار ها بعد از پنجاه سال اینجا و آنجا در موسسات تعلیمی و تربیتی آغاز گردیده است. اما آن غفلت تاریخی تراژدی های دنباله داری را در پی داشت، که آن فرصت طلایی با بهای بی نهایت برای همیش از بین رفت؛ که به قولی آموزگار ما:

چون ندانستیم قدر مـردم فرزانه را
لاجرم باید کشیدن ناز هر دیوانه را

با دریغ و درد که مغزهای متفکرترین انسان‌ها را گلوله‌های نادان‌ترین آدم‌ها می‌شگافند که:

شرح این هجران و این سوز جگر
این زمان بگذار تا وقت دیگر

www.enayatshahrani.com

همه مستند و در این می‌کده هوشیار کمست
تن بیمار زیاد است و پرستار کمست
قدر دیروز چو همان روز ندانستی
چون کشی این همه محنت و آزار کمست

با تأسف «که بادی وزیدی و خانهٔ مرغان خراب کرد.» گاو سریت را در کنار جیحون کشتند و با کشتن او در سال ۱۳۵۷ خورشیدی هرکسی به فکر آن بود که «تا گوساله گاو شود دل صاحب او شود» همه به خود آمدند. هابیل ها و قابیل ها بر سر همدیگر خاک پاشیدند. آن که پای گریز داشت خود را کنار کرد، آنکه نداشت دامن تقدیر گرفت. به قول سعدی شیراز:

«سعدیا حب وطن گرچه حدیثی است صحیح
نتوان زیست به خـــــواری که من اینجا زادم»

این عالی جناب دامن تقدیر گرفت و پاهایش در جاذبهٔ زمین‌گیر ماند. زولانهٔ فکری هم نگذاشت تا پا از گلیم وطن دور کند و به گفته‌های سعدی شیرازی گوش فرا ندهد. اما آن همدرس هوشیار من که عنایت‌الله به او یاری رساند از هیاهوی چهل سال آتش و خون و سیلاب مسند نشینان سال و ماه با همه فرصت‌های که داشت خود را دور نگهداشت و به پیروی از همان قول مشهور خود را فرزند زمان ساخت و مصدر کارهای شده، یاد و یادگاری از خود برجای گذاشت که در خم و پیچ حوادث از گزند روزگار در امان ماند و بحیث بهترین دیپلومات در زنده‌گی فردی نه نانی و نه آبی از سیاست و خوش‌خدمتی‌ها را نصیب خود گرداند. او در خدمت‌گزاری مهارت تنوع و کثیرالاضلاع را اختیار کرد.

در یک نگاه، شگفت‌آور است که هنوز عنایت‌الله شهرانی خود نیز نمی‌داند که قضا چنان رفته بود که کسی از ورای کوه‌های پرفروغ و زراندود بالاتر از پرواز عقاب از دامنه‌های خواجه سماعگان خاش بدخشان بعد از ۹۶۰ سال به پا خیزد و پای به جای پای حکیم فرزانهٔ خراسان دیروز افغانستان امروز ناصر خسرو نهاده در جستجوی دانش زمان از دری به دروازه‌ی از دبستانی به دبیرستانی، از دانشکده‌ی به دانشگاهی به قاره‌های دور سفر کند و گاهی صدایش از کابل و زمانی از دانشگاه بین‌المللی محمد علی جناح قاید اعظم اسماعیلیی پاکستان و زمانی هم از پاریس و گاهی از دانشگاه ایریزونای آمریکا و یک زمان دیده می‌شود که در زنده‌گی کفن پوشیده و به یاد خدا به زیارت خانهٔ سمبولیک او می‌رود. و چند بار در سوگ هنرمندان دور از وطن عزا نامه های نویسد و تا به یاد دوستان آید و تسلای بازمانده گان گردد. چیزیست که کمتر کسی بدین اوصاف او را یافت. زمانی خود را با دانش مطلوب عصر در آزمایش و سودمندی قرار دهد.

www.enayatshahrani.com

زمان استاد هنر به هنرمندان است. استاد دانشگاه است. پیشگام رسانه ها گردد. مشاور یاد دهنده و یادگیری شود، رییس تحقیق و جستجو گردد. دانشمندان در افغانستان، پاکستان، عربستان، ایران آسیای میانه، امریکا و پاریس به او گوش دهند و از دانش و هنرمندی او بهره ها جویند.

و در فرجام این افتخار به مردم افغانستان بس که به دیگران بگویند، ای کسانی که آگاه زمان هستید رو به ما آورید و با گوش هوش سخن ما بشنوید که با وصف همه کشتار و قتل عام کثیری از دانشمندان سرزمین مردخیز ما هنوز کسانی دیگری هستند که در میدان آزمایش خرد و هنرمندی و استعداد خدا داد باعث حسادت و حسرت دیگران گردد.

پس پیام من بشارتی به دوست گرامی‌ام اینست: که ای دوست، مطمین باش، که با آینده‌ها زنده‌گی خواهی کرد. که به قول واعظ ما:

«نمیرند مردان روشـــن روان
که مانند آثار خود در جهان»

www.enayatshahrani.com

**۱۴ نظر داکتر سرور سخا**

توانا بود هرکه دانا بود

**«فرزانه‌ای از خاور زمین، پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی»**

برای من ابراز نظر در مورد شخصیت و کارکردهای وسیع فرهنگی و تاریخی این نابغه کشورم خیلی هم ساده نیست.

پروفیسور شهرانی یک شخصیت بزرگوار با دانش، نویسنده چیره‌دست و با پشتکار، تحقیق‌گر در تاریخ و زندگی درخشان علما و حکمای عادل خراسان‌زمین و افغانستان، و جامعه‌شناس، نقاش و سیاست‌مدار و انسان والاگهر بدون تعصب و از نایاب‌ترین غنیمت‌های قابل افتخار وطن و شخصیت آکادمیک که با تآلیفات مختلف و متنوع تا هنوز مانند چراغ روشن، روشنایی فهم و آموزش به هزاران هموطن بداخل، بیرون مرزها و قاره‌ها بخشیده است.

استاد شهرانی مانند «لعل بدخشان» پر قیمت و مانند مردم با احساس، با کلتور و دانش‌پرور آن دیار محتشم، خوش برخورد، صمیمی و مهربان است.

چندین دهه است که با جناب استاد شهرانی مصافحت، دید و وادید و تماس‌های نزدیک در بخش-های اجتماعی، فرهنگی و تبادل‌نظر در باره راه حل‌های درباره وضع عمومی آشفته کنونی کشور،

مخصوصاً تعمیم سیستم فدرالی و ایجاد همسویی، برادری و تساوی حقوق بین ملیت‌های برادر کشور داشته‌ایم.

در بخش فرهنگی و اجتماعی در بسا مجالس و گرد هم‌آیی ملی و بین‌المللی ایشان اشتراک داشته و از بیانات و رهنمودهای بزرگوارانه شان برای بهبود و ایجاد همبستگی بین ملیت‌های برادر کشور حظ و لذ ت برده‌ام.

استاد بزرگوار با وجود سن پر میمنت بلند هنوز روز و شب در تلاش ایجادگری‌ها، نوشتار، تحقیق و چاپ آثار گران‌بهای زندگی پربارشان هستند که پرمیمنت و بابرکت باد!

به این انسان خلاق، انسان‌دوست و پرتلاش وطن، عمر دراز و صحت و سلامتی و خدمت مزید به فرهنگ و تاریخ پر افتخارمان را آرزو می‌برم.

با ایشان، بعد از معرفت نزدیک به چند دهه، همکاری‌های فرهنگی و تبادله نظریات، پیشنهادات و طرح‌های سازنده داشته و چندین کتاب و آثار پر ارزش‌شان از جانب «بنیاد بهار میهن» از جمله کتاب «همایون‌نامه» زیور چاپ یافت و آخرین همکاری ما عهده‌دار شدن وجهه مالی و نشر کتاب مهم تاریخی «بابرنامه یا توزک بابری» بود که راجع به زندگی اعلیحضرت ظهیرالدین محمد بابر شهنشاه فاتح و سخنور شرق است که در یکهزار جلد به زبان دری توسط کمیته انسجام بنیاد «بهار میهن» چاپ و جهت استفاده استادان و محصلین دانشگاه‌ها، انستیتوت‌ها، کتابخانه‌ها و مراکز تربیتی بداخل و خارج کشور گسیل و توزیع گردید.

برای استاد شهرانی گران‌ارج جهت تآلیف کتاب جدید در مورد ایشان توسط محترم برهان‌الدین نظامی معاون سرمحقق آکادمی علوم افغانستان که در دست تهیه و چاپ است تبریک گفته و برای شان ساغلیک و سلامتلیک و طول عمر آرزو می‌نمایم. با درودهای فراوان و صمیمانه

دوکتور سرور سخا

رئیس بنیاد «بهار میهن» و

متخصص تداوی امراض روانی، لندن -انگلستان

www.enayatshahrani.com

**۱۵ - نظر دانشمند گرامی داکتر فیض‌الله ایماق**

## پروفیسور شهرانی و ابتکارات بنیادی او در فرهنگ و هنر افغانستان

کلمه «نخستین» را در نوشته جلالتمآب استاد فضل‌الرحمن فاضل دانشمند شهیر و شناخته شده افغانستان که درباره داکتر شهرانی آورده شده بود، خواندم و البته استاد فاضل با بینش عالی که دارند، این لغت مهم را در شان پروفیسور صاحب بار اول و پیش از همه آورده بودند، که این ابتکار با تمام معنی متعلق به جناب عالی استاد فاضل تعلق می‌گیرد و بنده فیض‌الله ایماق به تایید نوشته شان، چون داکتر شهرانی را از شصت و هفت سال به این طرف می‌شناسم، می‌خواهم ابتکارات مهم و کارهای بنیادی شان را زیادتر از آنچه که استاد فاضل گفته اند درینجا بگنجانم، ناگفته نماند که به نسبت یکجا سازی همه «نخستین‌ها» فرموده‌های جناب فاضل را به انشاء مختلف شامل این گفته‌ها کرده‌ام، تا این چند جمله را دانشمند گرامی پروفیسور برهان‌الدین نظامی در کاروان نظریات دانشمندان درباره داکتر صاحب عنایت‌الله شهرانی علاوه فرمایند.

۱. استاد شهرانی یگانه کسی می‌باشد، که داستان‌های حماسی «گور اوغلی» را در تاریخ افغانستان بار اول از زبان عامیانه تاجیکی در قید قلم یعنی از حالت شفاهی به قید کتابت آورده است. نام کتاب «گوراغلی سلطان» است که در کابل به طبع رسیده. همچنان پیش از آن در مجلات «فولکلور»، «لمر» و در آمریکا در یکی از انسیکلوپیدیاها و در مجله «نقد و آرمان» بطبع رسیده است.

۲. کتاب «فلک‌های کهسار» در چهار فصل در مجله «آریانا» نشریه انجمن تاریخ افغانستان برای نخستین بار در تاریخ افغانستان و بعداً در ایران بطبع رسید، این کتاب نیز به مقصد احیاء ادب شفاهی تاجیکی تحریر یافته است.

۳. اولین «فرهنگ تاجیکی» را در افغانستان تألیف و بچاپ رسانیده که ریشه‌های زبان و ادب عامیانه تاجیکی را احیاء می‌کند.

۴. «ضرب‌المثل‌های تاجیکی بدخشان» این مجموعه اولین کتاب امثال زبان عامیانه تاجیکی بدخشان بود که به گردآوری داکتر شهرانی تهیه گردید، اما پیش از اینکه بطبع برسد، به جهت خدمت بهتر . غنادادن به زبان فارسی دری، امثال و حکم سرزمین افغانستان را در آن علاوه نموده به عنوان «ضرب-المثل‌های دری افغانستان» با ضخامت بزرگ و دارای نه و نیم هزار مثل بچاپ رسانید، در ایران و تاجیکستان نیز بزیور طبع آراسته شد. و این کتاب نیز نخستین و بزرگترین امثال فارسی می‌باشد.

۵. کتاب «هنر در افغانستان» اولین تذکرهء هنرمندان افغانستان معاصر می‌باشد، که به وقت تهیه و جمع‌آوری مواد، همچنان بعد از طبع، هنگامه‌ها بر پا کرد و وزارت معارف جایزه نقدی برای داکتر شهرانی تقدیم نمود.

www.enayatshahrani.com

۶. آقای داکتر عنایت‌الله شهرانی اولین کتاب راهنمای تدریس هنر را به عنوان «آرت برای معلمین مکاتب ثانوی و دارالمعلمین‌ها» تالیف نمود و وزارت معارف بخاطر تقدیر، جایزه نقدینه برایش اعطا نمود.

۷. داکتر عنایت‌الله شهرانی در سال ۲۰۰۱ میلادی اولین و بزرگترین اتحادیه هنرمندان را بنام «اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان» در آمریکا تاسیس نمود و در بیست و نه کشور جهان نمایندگی باز کرد. و خود منحیث اولین رئیس آن انتخاب گردید.

۸. در تاریخ افغانستان برای بار اول چهار شعبه موسیقی،-تیاتر،-سینماتوگرافی و تعلیم و تربیه هنر را در پوهنتون کابل به سویه اکادمیک تأسیس کرد.

۹. با تأسیس چهار دیپارتمنت هنری، داکتر شهرانی شعبات مذکور را ضم دیپارتمنت‌های نقاشی و هیکل‌تراشی نمود، منحیث یک فاکولته مستقل بنام «فاکولته هنرهای زیبا» در چوکات پوهنتون کابل تأسیس کرد و خود منحیث ارتقا دهنده به سویه پوهنتون اولین آمر آن عز تقرر یافت (۱۹۷۹م).

۱۰. داکتر عنایت‌الله شهرانی، در تاریخ سیاسی افغانستان مقاله مفصلی را به عنوان «نظام سیاسی آینده افغانستان» به شکل فدرالی به دو شکل سه ایالتی و هفت ایالتی نوشته و به نشر سپرد، مفکوره فدرالیزم قبلاً از زبان ارواح‌شاد محمد طاهر بدخشی، مرحوم بابه عبدالعلی مزاری و مارشال عبدالرشید دوستم شنیده شده بود، ولی داکتر عنایت‌الله شهرانی با یک جرئت و اراده قوی، بار اول علنا موضوع را با نوشتن مفصل از اهداف فدرالیزم به روی هموطنان کشیده و شرح و بسط داد. که ملیون‌ها هموطن از آن استقبال کردند. اما گروهی مربوط به یک قوم، با نوشتن ده‌ها مقاله بر داکتر شهرانی تاختند و او به تنهایی جوابگوی همه‌گان بود.

۱۱. هم‌چنان داکتر شهرانی به شکل یک شخصیت سر تیر در راه خدمت به وطن، موضوع فدرالیزم را در کابل و صفحات شمال کشور تبلیغ و دعوت به غیر متمرکز بودن کشور نمود، و باری هم از یک ترور جان به سلامت برد. ناگفته نماند، یک سیمینار در خصوص فدرالیزم در افغانستان را در شهر مزارشریف که شکل بین‌المللی را داشت برپا کرد و از کشورهای امریکا، کانادا، جرمنی و بعضی تبعه کشورهای دیگر در آن سهم داشتند و این کار در تاریخ کشور کاملاً جدید و نخستین اقدام عملی بشمار می‌آید.

۱۲. بعد از اعدام «شاه محمد ولی‌خان دروازی» وکیل‌السلطنه شاه امان‌الله، توسط محمد نادر شاه هیچ شخصی در افغانستان نمی‌توانست درباره او بنویسد، ولی داکتر عنایت‌الله شهرانی توانست یک کتاب ضخیم درباره حیات سیاسی و اعدام او بنویسد و بچاپ برساند. پیش از آن اگر کسی درباره شاه صاحب چیزی می نوشت خطر محبوس و اعدام را داشت.

۱۳. داکتر عنایت‌الله شهرانی، در تاریخ زبان و ادبیات پشتو اولین و بزرگترین مجموعه امثال پشتو را بنام «امثال او حکم» گردآوری کرد و سه مرتبه بطبع رسید.

۱۴. قابل یادآوری می‌باشد،که داکتر شهرانی تخلص «شهرانی» را اولین بار، در تاریخ باشنده‌گان شهران خاش که تعلیم یافته‌گان زیاد دارد، بخود انتخاب کرد و بعد از آن اعضای فامیل آنرا تعقیب کردند.

www.enayatshahrani.com

۱۵. داکتر شهرانی اولین کسی است، که سبک نقاشی«کوبیک ریالیزم» که ترجمه آن تقریباً «هندسیزم» معنی می‌دهد، در سال ۱۹۶۴ میلادی بمیان آورد، و آن ابتکار که سبکی از سبک‌های نقاشی می‌باشد بنام شهرانی از طریق وزارت مطبوعات وقت ثبت و راجستر شده است و اسناد آن در روزنامه کابل تایمز آن وقت درج و بچاپ رسیده است.

۱۶. در افغانستان کسانیکه به زبان تورکی صحبت می‌نمایند، زیاد و به ملیون‌ها می‌رسند، داکتر شهرانی منحیث متخصص تعلیم و تربیه، بعد از گذشت صدها سال، بار اول در تالار کانفرانس‌های سازمان یونسکو در پاریس پیشنهاد نمود، تا زبان تورکی، زبان رسمی و سوم کشور پذیرفته شود، تا آموزش به گوینده‌گان سهل گردد.

۱۷. دایر کردن سیمینار انکشاف زبان و ادب تورکی، در افغانستان از ناممکنات بود. و فعالان این موضوع مجازات و تهدیدات زیاد می‌شدند، اما داکتر عنایت‌الله شهرانی، برای بار اول سیمیناری را در مزارشریف تأسیس و خود بر گرداننده آن شد.

۱۸. معمولاً شخصیت‌های شهیر و شناخته شده در افغانستان بعد از مرگ‌شان خوبتر و مشرح‌تر معرفی می‌شوند، و گفته اند که:

۱۹. «زندهٔ خوب و مردهٔ خراب را کس بیاد ندارد» اما داکتر شهرانی اولین شخص می‌باشد، که به وقت حیاتش سه کتاب درباره زندگینامه و کارکردهایش نگاشته شده است.

۲۰. دکتور عنایت‌الله شهرانی مؤلف بیش از هشتاد و پنج جلد کتاب و نویسنده بیش از پنجصد مقاله و نود تقریظ می‌باشد.

- «کارنامه‌های هنری داکتر عنایت‌الله شهرانی» بقلم ذبیح الله نذیز.
- «ابر مردی بر سکوی هنر و فرهنگ (داکتر عنایت‌الله شهرانی)» تالیف استاد مرتضی پردیس احمدزی.
- «فرزانه‌ای از خاور زمین» تألیف پروفیسور برهان‌الدین نظامی، که دو کتاب اول سال‌ها پیش بزیور طبع آراسته شده بود و سومی اینک آماده چاپ است.

چون سخن «از نخستین » آمد، داکتر عنایت‌الله شهرانی اولین محصل فاکولته تعلیم و تربیه می‌باشد که فاکولته مذکور در سال ۱۹۶۲ میلادی تأسیس شده بود، که وی در آن سال شامل شده و در سال ۱۹۶۵ میلادی در جمع اولین فارغان آن فاکولته بشمار می‌آید.

در خاتمه به عرض می‌رسانم، که پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی به همه اقوام خدمات فرهنگی زیاد کرده و می‌سزد به او لقب «پدر هنر و فرهنگ افغانستان» را داد و در کنار عنوان «فرزانه‌ای از خاور زمین» آن را علاوه بفرمایید.

با احترام
دکتور فیض الله ایماق
اکتوبر ۲۰۲۲ میلادی، تورنتو-کانادا

www.enayatshahrani.com

**۱۶ـ نظر دانشمند محترم استاد برهان‌الدین نامق**

## من و دکتور عنایت‌الله شهرانی
## دانشمند گرامی و نستوه

به‌دل گفتم کدامین شیوه دشوار است انجامش
دلم در خـــــون تپید و گفت پاس آشنایی‌ها
«بیدل»

یادم از روزگاری می‌آید که دکتور عنایت‌الله شهرانی در حجره‌های مدرسهٔ دهکدهٔ شهران ولسوالی خاش که مکتب ابتدایی معروف خاش در آن قرار داشت درس می‌خواند؛ من پنج یا شش سال داشتم بعداً ایشان به کابل رفتند و من هم بمکتب شامل شدم و یک‌سال را در همان حجره‌های مدرسهٔ شهران درس خواندم، شادروان مراد محمد خان اولین معلم ما بود و ایشان همان سال تازه فارغ شده از کابل آمده آموزگار ما شده بودند، البته این امر در حوالی سال‌های (۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ هـ ش) بود.

پس از اینکه دکتور عنایت‌الله شهرانی به کابل رفتند من دیگر آنان را نمی‌دیدم و فقط در زمستان‌ها پس از آنکه با برادر بزرگ‌شان پروفیسور نعمت‌الله شهرانی و برادر خوردشان شادروان سعدالله شهرانی شهید دوباره به خانه بر می‌گشتند گاه و ناگاه که ایشان به منزل ما می‌آمدند ویا من به خانهٔ آنان می‌رفتم دید و وادید می‌کردیم.

میان من و جناب ایشان خویشاوندی بسیار نزدیک وجود دارد، ایشان پسر عمهٔ من هستند از این جهت رفت و آمد خانواده‌گی در میان ما بسیار بود و با همدیگر سخت مأنوس بودیم و پدرم نسبت به ایشان محبت و الفت خاص داشت و آنان هم پدرم را سخت احترام می‌نمودند، آنچه که این رابطه را بیشتر تحکیم و پیوند می‌داد مناسبت والدین مبارک‌شان با ما بود، پدرشان شادروان الحاج عبادالله شهرانی در مکتب ابتدایی معروف خاش آموزگار من و هم‌قطاران من بودند، این گرامی مرد انسان سخت وارسته و فرهیخته و آزاده بود با وجود اینکه در زادگاهش در آن‌وقت مدرسه را خوانده بود اما در اثر سعی و تلاش و تشنه‌گی فراوانش به فراگیری علوم دینی و دنیایی نسبت به ملایان و مولویان هم‌قطارش خودرا در سطح بسیار بلند از ایشان قرار داده بود، او مشرب سخت وسیع داشت، تنگ‌نظر، متحجر فکر و بسته‌نگر نبود، زبان عربی، دری و تورکی را بسیار خوب می‌دانست، زبان عربی که زبان دینی ماست و شرح ملا یا شرح جامی را نیکوتر و بهتر از هر ملا و مولوی زمانش فرا گرفته بود و همیشه می‌گفت تا شرح ملا یا شرح جامی را آدم نفهمد ملا شده نمی‌تواند و زبان عربی را هم فرا نمی‌گیرد.

گذشته از اینها حکایات و روایات، قصه‌ها و داستان‌های تاریخی، ادبی و دینی زیادی‌را در حافظه داشت و از همه بیشتر شعر دری و تورکی را نیز بسیار خوب می‌دانست و به نحو شایسته و مؤثر آنها را بخوانش می‌گرفت و اکثر اوقات در مجالس در ضمن صحبت با آوردن یک بیت و دو بیت در ارتباط به موضوع طرف بحث خلاصه و نتیجه می‌آفرید.

www.enayatshahrani.com

مثنوی مولوی، گلستان و بوستان سعدی شیرازی، دیوان غزلیات حافظ شیرازی و دیوان مولینا نورالدین عبدالرحمن جامی را هر وقت مطالعه می‌کرد، گلستان سعدی را بکلی در حافظه داشت، اشعار حافظ را هروقت در نزد خویش زمزمه می‌نمود، اما در مورد شعر بیدل (همه دل) بسیار محتاط بود برخلاف دیگر سخنوران و فرزانه‌گان بدخشان مثل مولوی محمد عزیز بدخشی (مولوی ایگریتالی- مولوی سعدی) و مولوی سلیم راغی و مولوی اخگر جرمی و دیگران بگفته خودش از ترس اینکه مبادا درست نخواند و در تحلیل و بررسی آن اشتباه کند بخود جرئت خواندن آنرا نمی‌داد و از این رو هرگز بدیوان آن نزدیک نمی‌شد و از دور به آن دو دسته سلام می‌داد، بگمان اغلب این کار را از جهت اراده و اخلاص و احترام بی‌پایان که نسبت به بلندی کلام حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل (همه‌دل) داشت انجام می‌داد و یگان وقت می‌گفت شعر بیدل بسیار پیچیده و مرکب است فهم و درک انسان به زودی به کنه آن پی نمی‌برد و این بیت حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل (همه‌دل) را در این زمینه به زمزمه می‌گرفت و بقول خودش دلیل می‌آورد:

معنی بلند مـــــــن فهم تند می‌خواهد  سیر فکرم آسان نیست کوهم و کتل دارم

گذشته از اینها وی مرد سخت وارسته و دلسوز بمردم و وطن و زادگاهش بود، به جوانان همواره با پند و نصیحت‌های سودمند خویش درس زنده‌گی می‌داد، در مورد حفاظت از محیط و برخورد نیکو با خورد و بزرگ و نشست و برخاست مؤدبانه با همه‌گان تأکید می‌نمود و اگر از کسی عمل ناشایسته‌یی سر می‌زد همیشه این بیت صائب را تکرار می‌کرد:

هرکه پا کج می‌گزارد خون دل ما می‌خوریم
شیشـه‌یی ناموس عالـــــم در بغل داریم ما

گذشته از اینها وی در زنده‌گی خویش مرد سخت قانع و بی‌کبر و شکسته نفس بود، از عنعنه‌های ناپسندیده و اسراف سخت نکوهش می‌کرد، در خورد و نوش خویش بسیار بی‌تکلف و ساده بود و بیشتر این بیت بیدل را در مورد مثال می‌آورد:

تصدیح در تدارک هـــر ماحضر مکش  داری چو سرکه و نمکی درد سر مکش

دربارۀ علمای دین برخورد انتقادی داشت و همیشه می‌گفت آنان چیزی را که به زنده‌گی مردم مربوط است با ایشان کمتر در میان می‌نهند بیشتر بجای اصل به دنبال فروعات می‌گردند و به آن اهمیت بیشتر می‌دهند در حالیکه در دین اینگونه نیست.

این گرامی دانشمند نستوه و بزرگمرد روزگار خویش خودش سخت تشنه علم و دانش بود، همواره همانند گمشدۀ خویش در تلاش و تقلای بدست آوردن آن بود، آنچه را می‌دانست از یاد دادن آن به دیگران دریغ نمی‌کرد، از بخل و حسد و کینه سخت بیزار بود به روشنگری و بیدارکردن اذهان مردم و زدایش جهل و نادانی و اوهام از ذهن مردمان علاقۀ فراوان داشت، این آزاده مرد روزگار همیشه اطرافیان خویش را به مروت و مردانه‌گی و داشتن همت بلند و آزاده‌گی و وارسته‌گی تحریص و تشویق می‌کرد و این بیت غنی کشمیری را در اینگونه حالات همه وقت به زبان مبارک خویش می‌آورد:

مرد را همت بکار آید نـه خنجر در میان  ورنه هر پر ماکیانی را به پهلو خنجر است

www.elayatshahrani.com

این بزرگ‌مرد می‌گفت اقوام و ملل جهان در اصل در زنده‌گی خویش با داشتن اخلاق زنده‌اند و قومی که فاقد اخلاق باشد آن قوم زود از میان می‌رود:

اقوام در ایجاد بـــــــه اخلاق زنده اند
قومی که گشت فاقد اخلاق زنده نیست

بیشتر به جوانان درس اخلاق و خلق نیکو و برخورد خوب انسانی را توصیه می‌نمود و هر وقت این بیت مولوی را در این ارتباط به زمزمه می‌گرفت:

من ندیدم در جهان جستجو  هیچ اهلیت به از خلـق نیکو

وی می‌گفت پیامبر بزرگ اسلام پیش از همه به خلق نیکو در قرآن‌کریم ستوده شده است (و انک لعلی خلق العظیم) هرآیینه تو صاحب خلق سخت عظیم هستی، پس باید امت وی نیز صاحب خلق عظیم باشند و با برخورد نیک و حسن اخلاق با اطرافیانشان رفتار نمایند.

گذشته از همه مکتب معروف خاش در سال (۱۳۱۷ خورشیدی) در اثر سعی و کوشش بی‌پایان ایشان و یار دیرینۀشان شادروان ارباب محمد شریف خان در دهکدۀ شهران مرکز ولسوالی خاش تأسیس می‌گردد، همینگونه مکتب دختران هم بعدها در اثر کوشش‌های خسته‌گی ناپذیرشان در دهکدۀ شهران خاش بوجود می‌آید و اولین آموزگار دختران هم خودشان بودند. البته این امر در دوران بازنشسته‌گی ایشان در عمل پیاده شده بود.

بهر حال من از کارکردهای ایشان هرچه بگویم و بنویسم بازهم کم است و خواننده عزیز تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

علاقه گرفتن پدرم هم به مکتب و شامل نمودن من به آن فکر می‌کنم بیشتر در اثر تلقین و رهنمایی شادروان الحاج عبادالله شهرانی بود.

بهر ترتیب پس از آنکه دکتور عنایت‌الله شهرانی به کابل رفتند اول به متوسطۀ ابن سینا بعداً دارالمعلمین کابل و سپس بعد از فراغت از دانشکدۀ تعلیم و تربیه دانشگاه کابل در دارالمعلمین کابل آموزگار شدند و منهم مکتب ابتدایی را در همین جریان سپری کردم و در سال آخر (۱۳۴۲هـ) در صنف ششم در اثر سوء تفاهم و غلط‌فهمی که یکی از بدبینان ما برای یکی از آموزگاران مان ایجاد کرده بود مرا مشروط نمود، دکتور شهرانی به مجرد اطلاع از این امر به نزد معلم موصوف رفته آن سوء تفاهم و غلط‌فهمی ایجاد شده از سوی بدبینان ما را رفع کردند و مرا در اول سال تعلیمی (۱۳۴۳هـ) با خود به کابل آورده در امتحان کانکور عمومی شامل ساختند و به اینگونه من در کانکور کامیاب شده به متوسطه ابن سینا شامل شدم، باید بگویم پدرم سخت علاقمند مکتب و خواندن من بود و این آرزوی وی را دکتور عنایت‌الله شهرانی برآورده ساخت و دروغ بدبین‌های ما هم افشا شد، من هم مطابق گفته شاعر:

غافل مباش ار عاقلی دریاب اگر صاحبدلی
باشد که نتوان یافتن دیگـــر چنین ایام را

غافل نماندم در دوران مکتب متوسطه ابن سینا و اکادمی تربیۀ معلمین و دانشگاه که همواره تحت نظر مستقیم دکتور عنایت‌الله شهرانی و پروفیسور نعمت‌الله شهرانی قرار داشتم، همه وقت فرصت را

www.enayatshahrani.com

غنیمت دانسته و به درس‌های خویش بدون کدام بهانه و سستی و تنبلی ادامه می‌دادم و ایشان هر وقت از خوب و بد من وارسی می‌کردند. در زمانیکه در اکادمی تربیهٔ معلمین بودم و وقتی هم که در دانشگاه کابل محصل بودم دکتور عنایت‌الله شهرانی در چوک ده‌بوری یک سرایچه‌ای را به کرایه گرفته بودند و این سرایچه مربوط یکی از شاعران بلندآوازهٔ کابل بود و این شخص گرامی شادروان حاجی عبدالقدیر پور غنی فرزند کاکهٔ پرآوازهٔ کابل غنی نصواری بود آنکه بمناسبت تجلیل از روز تولد امیر امان‌الله خان سراپای دکانش را در جوار مسجد پل خشتی کابل با آویزان کردن هزار چراغ اریکن روشن کرده و در برابر پرسش امیر حبیب‌الله خان برایش خودرا چنین به معرفی گرفته بود:

بظاهر طلا و به باطن مسم
غنی نام دارم ولـی مفلسم

پور غنی سخنور توانا و سخت آزاده و فرهیخته، فرهنگی و دانشی‌مرد بسیار جوانمرد و کاکه کابل بود، شعر را با آوردن تراکیب و تشبیهات تازه و استعارات بکر و واژه‌های شسته و سچه و خالص به شکل جذاب و دل‌نشین و روان می‌سرود و در شعر سبک و روش خاص خودرا داشت و این نوع سرایش ویژه و خاص وی بود، او اشعار دل‌انگیز و روان با روش سهل‌الممتنع بسیار سروده است، از جمله می‌توان این غزل زیرین ویرا در این زمینه بگونه مثال ذکر کرد:

بتو حسن نیکـــــو نمی‌ماند — بمن این های و هو نمی‌ماند
می‌رسد ســـاقیان پی در پی — پر ز می این ســبو نمی‌ماند
نالهٔ بلبلان شـــــود خاموش — به‌گل این رنگ و بو نمی‌ماند
من گدا و تـــو پادشاهی اگر — به‌من این و به‌تو او نمی‌ماند
گر مرا کشتی از جفا بتو هم — عزت و آبـــــــرو نمی‌ماند
خوش‌بود بوریای فقر (غنی) — که بـــه عیب روفو نمی‌ماند

دکتور عنایت‌الله شهرانی در ضمن کرایه‌نشینی و همسایه‌گی با این نستوه مرد دوران یعنی پورغنی آشنایی نزدیک پیدا کردند، پور غنی این سخنور توانا در پهلوی شعر و شاعری در رسامی و نقاشی هم دست رسا داشت، گذشته از اینها او در شناسایی کتاب‌های قلمی و کهن و همین‌سان قالین‌های قدیمی و ابریشمی نفیس هم مهارت و تخصص خاص بهم رسانیده بود و وی با وجود اینکه از خانواده‌های پرآوازه کابل و از شمار کاکه‌گان ثروتمند کابل برخاسته بود شخص سخت فرهنگی و دانشی بود و با خرید و فروش کتاب‌های قلمی و دست‌نویس و همینگونه قالین‌های کهنه و قدیمی نفیس پشمی و ابریشمی سر و کار داشت و با بسیاری از بزرگان و شاعران و ادیبان و فرهنگیان و تاجران بزرگ زمان خویش ارتباط داشت و شادروان پوهاند عبدالاحمد جاوید، دکتور اسدالله حبیب، پوهاند سرور همایون، مرحوم حاجی دهقان کابلی، مرحوم مولوی محمد امین قربت، مرحوم مولوی خال محمد خسته و مرحوم جمشید خان چاه‌آبی و دیگر بزرگان شعر و ادب و استادان دانشکدهٔ ادبیات و علوم بشری به منزل وی تشریف می‌آوردند و روز و شب با ایشان می‌جوشید و نشست و برخاست می‌نمود و با صوفی مرد بزرگ و سخنور سترگ وقت و ملک‌الشعرای زمان استاد عبدالحق بیتاب قرابت نزدیک داشت و

www.enayatshahrani.com

منزلش علاوه برآنچه یادآور شدیم مرجع رفت و آمد فرهنگیان، دانشوران، محققان، پژوهشگران، شاعران، کتاب‌شناسان و تاجران کابل و ولایات کشور بود.

دکتور عنایت‌الله شهرانی وقتی با این گنجینه دانش و فرهنگ و نادره دوران و روزگارش آشنا شدند هروقت و زمانی که فرصت برای‌شان مهیا می‌گردید مجلس صحبت و گفت و شنود را با وی گرم می‌کردند، دکتور شهرانی وقتی ویرا پر از فضایل علمی و فرهنگی یافتند علاقه و محبت‌شان نسبت با وی روز تا روز تا رفته بیشتر شد و این کار رفته رفته تا جایی رسید که وقتی یکی از دانشیان و فرهنگیان و بزرگان وقت به نزدیکی از ایشان می‌آمد همدیگر خویش را به مجلس خود خواسته به صحبت‌شان ادامه می‌دادند.

من که از سال (۱۳۴۶-۱۳۴۸هـ) متعلم اکادمی تربیه معلمین بودم پس از اینکه در سال (۱۳۴۹هـ) محصل فاکولتهٔ ادبیات و علوم بشری شدم چون به نزد دکتور عنایت‌الله شهرانی همیشه رفت و آمد داشتم توسط دکتور موصوف با پورغنی آشنایی پیدا کردم، این معرفت رفته رفته آهسته آهسته کار را به شاگردی و استادی بین من و ایشان کشانید و در اثر مجالس و محافل آن چگونه‌گی فن شعر را من از آن گرامی مرد آموختم و هر وقتی که اشعار تازه می‌سرودم به ایشان می‌دادم و پس از آنکه آنرا می‌خواندند و با قلم مبارک خویش به اصلاح می‌گرفتند و دوباره به من داده در ارتباط به کمی و کاستی‌ها و چگونه‌گی فن شعر و کاربرد تشبیهات و استعارات و تراکیب و دیگر موارد سخن نکات لازم و ضروری را برایم خاطر نشان می‌ساختند و این کار تقریباً از سال (۱۳۴۶ تا سال‌های ۱۳۶۶هـ) زمان حکومت کمونستان خلق و پرچم دوام داشت.

توان ز صحبت اهل سخن سخندان شد
هـوا محیط دهن گـــر شود دهن باشد «شوکت»

گفتم پورغنی در شناسایی کتاب‌های دستنویس قدیمی تخصص ویژه داشت زمانی که یک نسخه دستنویس و قلمی را می‌دید و با اولین نگاه دربارهٔ چگونه‌گی نسخه یادشده نوع کاغذ، رنگ و لوح‌ها و نقش‌های که در آن بکار گرفته شده بود آگاهی لازم را به طرف مقابل ارایه می‌کرد، همینطور در شناسایی قالین‌های نفیس قدیمی پشمی و ابریشمی و نخی عین همین کار را می‌کرد، تا رنگ، نخ، تار و پشم و تار و پود و مهارت بافنده و عمر آن بما آگاهی می‌داد.

دکتور عنایت‌الله شهرانی در سرایچهٔ شادروان پورغنی بیشتر از ده سال زنده‌گی کردند و در این مدت شب و روز با وی در ارتباط بود و از داشته‌های فرهنگی و دانشی همدیگر بهره می‌بردند وقتی مرا با پورغنی می‌دید به ایشان می‌گفت نامق را حاجی صاحب با چگونه‌گی کتاب‌ها و شعر خوب آشنا سازید زیرا او هم به کتاب و هم به شعر علاقه دارد، مطابق این گفته دکتور شهرانی شادروان پورغنی هم برای من کتاب‌های نایاب و نفیس و قدیمی را که از هر گوشه و کنار مملکت خریداری کرده به منزلش می‌آورد وقتی من را می‌دید و آنها را بمن داده دربارهٔ خواندن بعضی از این کتاب‌ها برای من توصیه خاص و ویژه می‌کرد و می‌گفت این کتاب را باید خوب بخوانی و این داد و ستد کتب قلمی و صحبت شعر و شاعری تا سال‌های پایان عمر شادروان پورغنی بین من و ایشان وجود داشت.

www.enayatshahrani.com

گذشته از اینها او معلومات بسیار زیاد دربارۀ کابل و تاریخ آن و اقوام آن و ادبیات دری و تاریخ افغانستان داشت و این آگاهی‌ها را در نتیجه تشبث و مطالعات شخصی و خواندن متداوم کتاب‌های نادر و نایاب تاریخی، ادبی و علمی بدست آورده بود.

باید یادآور شد که در شناسایی کابل و تاریخ وی این بزرگ‌مرد خودش یک آیت تمام بود من کسی را دربارۀ کابل و تاریخ آن تاهنوز نیافته‌ام. بیشتر از این دربارۀ او چه بگویم و چه بنویسم و بگفتۀ سعدی:

ای موافق صورت و معنی که تاچشم منست
از تو زیباتر ندیدم روی و خوشتـــر خوی را

بهر حال به همینطور پس از آنکه من در سال (۱۳۵۶هـ) کارمند دولت در زمان جمهوری داوود خان در وزارت مالیه شدم همیشه جناب دکتور عنایت‌الله شهرانی مانند یک برادر کلان، دلسوز و مهربان از چگونه‌گی کار و وظیفۀ من و مشکلات روزگار من وارسی می‌کردند، علاوه از همکاری‌های معنوی و فرهنگی با من نیز همیشه همکاری مادی نیز می‌کردند، وقتی من در وزارت مالیه در زمان حکومت کمونستان نسبت تبعیض و تعصب تباری از وظیفه در حال انتظار قرار گرفتم به مجرد اطلاع یابی از آن مرا به‌ادارۀ نشرات رادیوتلویزیون بردندو درآنجا دربخش برنامه‌های تورکی‌اوزبیکی دراثر تشبث‌شان شامل کار کردند و من با شامل شدن در آن اداره نشراتی سرانجام با ادبیات کتبی تورکی اوزبیکی آشنا شدم.

پس از آنکه من در رادیو تلویزیون افغانستان کارمند شدم دکتور عنایت‌الله شهرانی نسبت وجود شرایط ترور و اختناق و ارعاب و تضییق و تنگ شدن عرصه فعالیت هنری و فرهنگی و دانشی اول به پاکستان رفتند و پس از اندک مدت از آنجا به امریکا شدند و استاد نعمت‌الله شهرانی هم با آمدن کمونستان پیشتر از ایشان به پشاور رفته بودند و در کابل من، شادروان سعدالله شهرانی، استاد نصرالله شهرانی، شرافت‌الله شهرانی و ولی‌الله شهرانی برادران خوردشان که محصلان دانشکده حقوق بودند تنها ماندیم، در جریان سلطه کمونستان شرافت‌الله شهرانی و ولی‌الله شهرانی به اتهام مخالفان کمونستان گرفتار شدند، شرافت‌الله شهرانی به زندان پلچرخی محبوس شد اما ولی‌الله شهرانی تا امروز لادرک است قرار معلوم ویرا با چهارصد و پنجاه تن از محصلان در یک شب به اتهام پخش شب‌نامه از لیلیه دانشگاه کابل گرفتار کرده به پیلیگون پلچرخی برده زنده بگونه دسته‌جمعی با بیلدوزر زیر خاک می‌کنند و به اینطور به شهادت می‌رسانند، بعداً وقتی هم از کام (اداره امنیت) وقت امین دربارۀ ولی‌الله شهرانی معلومات خواسته شد در ورقه عریضه اسدالله امین برادرزاده امین نوشته بود که بتاریخ ۲۱ اسد ۱۳۵۸ هـ به پاکستان فرار کرده است که خودش یک دروغ بزرگ بود و شادروان سعدالله شهرانی در سال (۱۳۶۹هـ) که قوماندان لوا (۵۲۰) کوچی در ده‌سبز شده بود بدست خلقیان به شهادت رسید و قاتل آن شخصی بنام کمال از شکردره بوده است. و نصرالله شهرانی قبلاً در بدخشان معلم شده بود و در آنجا با تحمل زحمات و مشکلات فراوان که از جانب کمونستان ایجاد می‌شد حیات به سر می‌برد.

بهر ترتیب رفتن من به ادارۀ نشرات رادیو افغانستان که آنهم در اثر تشبث دکتور شهرانی صورت گرفت در سر انجام آشنایی من با تاریخ و ادبیات تورکی اوزبیکی انجامید (تورکی تورکستان ویا تورکی خراسانی).

باید گفت که در افغانستان از سالیان زیاد به اینسو به ویژه پس از تشکیل کشور بنام افغانستان زمینه برای رشد و بالنده‌گی زبان تورکی اوزبیکی بکلی از میان برده می‌شود جامعه تورکان و دانشیان و فرهنگیان آنان در اثر سیاست‌های وابسته‌گی استعماری دولت‌های وقت بگونه شهروندان درجه سوم و چهارم قرار می‌گیرند و از وجود ایشان در افغانستان نامنهاد همه وقت در طول این حاکمیت‌های وابسته یا انکار ویا اغماض صورت می‌گیرد ویا به تجاهل ویا نفی و سکوت گرفته می‌شود ویا خاموشی اختیار می‌کنند. از این جهت فرا گرفتن زبان تورکی اوزبیکی برای فرزندان تورکان کشور در مؤسسات تعلیمی و آموزشی افغانستان به یک امر غیر معمول و غیر ممکن و مجهول مبدل می‌گردد و اگر فرهنگی و دانشی‌مردی از تورکان افغانستان در این وقت‌ها به فراگیری زبان‌شان اقدام می‌کردند ویا در زبان خویش به ایجاد و آفرینش می‌پرداختند خودشان به ابتکار و تشبث خود به آن دست می‌یازیدند و دولت‌های وابسته وقت کوشش می‌کردند مردم مارا در بیسوادی و ناآگاهی مطلق نگاه بدارند و به این ترتیب آنان را دستخوش سیاست‌های آسیمیله‌سازی و اتنوسید یا تحلیل یک قوم در قوم دیگر و فرهنگ زدایی بسازند. بهر حال درینجا باید یادآور شوم که:

در اوزبیکستان کنونی دو تاریخ ادبیات تورکی اوزبیکی تا آنوقت که من به آنها آشنا شدم یعنی سال-های (۱۳۴۹ و ۱۳۵۰هـ) نوشته شده بود که اولی از سوی دانشگاه تاشکند از جانب سه دانشمند پرآوازه کشور اوزبیکستان نوشته شده است، جلد نخستین به قلم پروفیسور نتن ملّه ییف، دومی به قلم پروفیسور عبدالله ییف و سومی بقلم پروفیسور غنی کریموف تألیف شده است و این تاریخ ادبیات تورکی اوزبیکی در سه جلد تهیه گردیده است و کتاب تاریخ ادبیات تورکی اوزبیکی دومی از سوی فرهنگستان علوم کشور اوزبیکستان نوشته شده و این مجموعه در پنج جلد می‌باشد و کتاب تاریخ ادبیات تورکی اوزبیکی را که من به ترجمه و تحقیق و نگارش گرفته‌ام همان است که از سوی سه دانشمند مذکور در سه جلد تألیف شده است و از سوی دانشگاه تاشکند است.

این کتاب‌های تاریخ ادبیات تورکی اوزبیکی در نهایت امر در اثر تشویق و ترغیب دکتور شهرانی ترجمه، تحقیق و نگارش یافته و در چهار جلد به چاپ رسیده، چاپ نخست آن که به هزینه مالی مارشال دوستم به نشر رسیده است صرف شامل جلد اول آنست، چاپ دوم آن را بنیاد شهید صبغت‌الله ذکی به هزینه خویش به نشر سپرده و هزینه چاپ سوم را دولت وقت بعهده داشت و بمناسبت تجلیل از سالروز دانشی و فرهنگی مرد بزرگ نوایی گرامی به تشبث پروفیسور دکتور محمد اشرف غنی احمدزی رئیس جمهور وقت اقبال چاپ یافته است و این هردو چاپ پسین در چهار جلد که جلد دوم نیز در آن شامل می‌شود به نشر رسیده است، در اینجا یک نکته را فراموش نکنم که در ترجمه کتاب‌های تاریخ ادبیات تورکی اوزبیکی به ویژه ترجمه جلد اول آن که از سوی پروفیسور نتن ملّه ییف نوشته شده است تشویق‌های سازندۀ یار دیرین من محمد یوسف روانیار این گرامی مرد نستوه نقش ویژه بازی کرده و این وارسته مرد دوران کسی است که برای اولین بار کتاب تاریخ ادبیات تورکی اوزبیکی نوشته پروفیسور نتن ملّه ییف را بدسترس من گذاشت و برای من همیشه مشوره‌های دلسوزانه در زمینه ترجمه آن می‌داد و من منتدار این گرامی مرد بزرگ هستم و ترجمه جلد پنجم تاریخ ادبیات تورکی اوزبیکی برای نشر آماده

گردیده انشاءالله در این نزدیکی‌ها بچاپ می‌رسد، همینگونه زمانی که در دوره جهاد و مقاومت جناب دکتور شهرانی دوباره از امریکا به پاکستان برگشتند تاریخ تورکستان شرقی را که به زبان تورکی اویغوری است یکی از یاران و دوستانش در زمانی که به زیارت بیت‌الله الحرام رفته بودند برای‌شان هدیه کرده بود آنرا در اسلام‌آباد برایم آورده تحفه دادند من پس از مطالعه آن چون بخشی از تاریخ تورکان و تورکستان بشمار می‌رفت و با تاریخ کشور ما بیشتر ارتباط داشت آنرا به ترجمه گرفتم. باید گفت مؤلف این اثر وزین شادروان محمد امین بغرا یکی از فرماندهان مجاهد اویغور است که در زمان ماؤ از کشورش تورکستان شرقی به افغانستان- کابل مهاجر شده بود این اثر گرانبها را در کابل نوشته میکند و بعداً آنرا در یکی از مطابع سنگی در پشاور به طبع رسانیده بود.

بهر حال در زمانی که من در سال (۱۳۶۹هـ) نسبت بیماری به پاکستان شدم در پشاور پروفیسور نعمت‌الله شهرانی و پسرشان وحیدالله شهرانی و در اسلام‌آباد دکتور عنایت‌الله شهرانی زنده‌گی می‌کردند و آنان در آنجا از هیچگونه کمک مادی و معنوی در تداوی من در حق من دریغ نفرمودند:

تا قیامت در کف خاکی که نقش پای اوست
دل تپد، آیینه بالـــد، گل دمد، جان بشگفد «بیدل»

در آن وقت دکتور عنایت‌الله شهرانی که قبلاً به امریکا رفته بودند دوباره به اسلام‌آباد برگشته و در رابطه عالم اسلامی دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام‌آباد کار می‌کردند، در پشاور و اسلام‌آباد در ایام مهاجرت در همه حال شهرانیان گرامی و نستوه همانند یک کوه بزرگ در عقب من قرار داشتند و همه وقت از من حمایه و یاری مادی و معنوی می‌نمودند و مریضی من هم اولا به لطف و مرحمت الهی و بعداً در اثر حمایت‌های مادی و معنوی و زحمات شباروزی و تلاش و کوشش‌های دلسوزانه آنان برطرف شد، در آنوقت استاد نعمت‌الله شهرانی در دانشگاه دعوت و جهاد استاد بودند و وحیدالله شهرانی محصل دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام‌آباد بود.

بدینترتیب در آستانه دوباره برگشتن دکتور عنایت‌الله شهرانی به امریکا من هم با اعضای خانواده‌ام به اثر جنگ‌های داخلی مجاهدان به پشاور مهاجر شدیم، در زمان مهاجرت نیز رابطه علمی و فرهنگی من و دکتور عنایت‌الله شهرانی ادامه داشت، من برای اینکه بپای خود ایستاده باشم به کارهای مطبوعاتی و پژوهش‌های ادبی و تاریخی خود برگشتم و وقتی به پشاور آمدم در اثر شناسایی که دکتور شهرانی با نماینده‌گان جنبش ملی اسلامی افغانستان در پاکستان داشتند من هم با آنان معرفت حاصل نمودم و در نتیجهٔ این شناسایی با آنان زمانی که به نشر ماهنامه سوغات ارگان نشراتی دفتر جنبش ملی اسلامی افغانستان در پاکستان اقدام شد و این وظیفه را بعهدهٔ من گذاشتند و شادروان مولوی عبدالباقی ترکستانی آمریت نماینده‌گی آنرا بدوش داشت و شادروان صبغت‌الله ذکی هم در دفتر کارهای سیاسی نماینده‌گی را به پیش می‌برد، کارهای فرهنگی دفتر و نشر ماهنامه بدوش من قرار گرفت.

در ماهنامه سوغات بیشتر وقایع روز، مسایل سیاسی و فرهنگی، اجتماعی مربوط به کشور از نظر جنبش ملی اسلامی افغانستان بنشر می‌رسید.

www.enayatshahrani.com

در این زمان من در پهلوی نشر سوغات به ویرایش و پیرایش کتاب‌های دکتور عنایت‌الله شهرانی نیز می‌پرداختم و از جریان چاپ آنها وارسی و مراقبت می‌کردم و در زمانی که در پاکستان بودم کتاب‌های مثل شرح احوال و آثار پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی، محمود سامی پاشا، پیر خرابات، شاه محمد ولی‌خان دروازی وکیل‌السلطنت اعلیحضرت امان‌الله خان، ضرب‌المثل‌های دری افغانستان، فرهنگ عامیانه تاجیکی بدخشان و بعضی از آثار دوستان دیگر را به چاپ و نشر گرفتم.

زمانیکه دکتور شهرانی گرامی برای بار دوم به امریکا برگشتند و پروفیسور نعمت‌الله شهرانی به کابل آمدند من برای مدتی در پشاور ماندم و در همین ضمن برای چند سالی در دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام‌آباد در دیپارتمنت فارسی به تدریس تاریخ اسلام، تاریخ ادبیات ایران، تاریخ ادبیات تاجیکی، تاریخ تمدن ایران و تاریخ سیاسی ایران پرداختم و سرانجام در سال (۱۳۸۶هـ) دوباره به کابل برگشتم، در زمانی که بحیث استاد دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام‌آباد بودم در ضمن به ترجمه کتاب تاریخ تورکستان شرقی و رمان تاریخی شب‌های پرستاره رمان‌نویس بلندآوازه اوزبیکستان شادروان پیریم‌قل قادروف پرداختم و رمان یادشده را که دربارۀ اعلیحضرت ظهیرالدین محمد بابر است در آنجا به چاپ رسانیدم و تاریخ تورکستان شرقی را بعداً پس از آنکه به کابل برگشتم به چاپ گرفتم و جلد دوم این رمان تاریخی که بنام گذرگاه بازمانده‌گان یاد می‌شود و درباره همایون و اکبر است زیر ترجمه می‌باشد.

زمانی که از مهاجرت پس از چهارده سال به کابل برگشتم در ادارۀ نصاب دری وزارت معارف به تألیف کتاب‌های درسی زبان تورکی اوزبیکی پرداختم.

پس از آنکه جریان تألیف کتب درسی زبان‌های سوم از جانب وزیر معارف وقت مختل ساخته شد من دوباره به مطبوعات برگشتم و در مطبعۀ دولتی که بعدها بنام مطبعۀ آزادی فعالیت می‌نمود شامل کار شدم و سرانجام در سال (۱۳۹۲هـ) به تقاعد سوق داده شدم.

در ایام تقاعد و بازنشسته‌گی ارتباط فرهنگی و علمی و ادبی من همواره با دکتور شهرانی ادامه داشت، در پهلوی کارهای تحقیقی و پژوهشی ادبی و تاریخی و ترجمه آثار با ویرایش و پیرایش کتاب-های مثل تورکان پارسی‌گوی، لعل سخنگوی، دوبیتی‌های تاجیکی، داستان گوراوغلی سلطان، همایون نامه، مقدمه و ویرایش و تعلیق و تحشیه کتاب اعلیحضرت ظهیرالدین محمد بابر تألیف پوهاند عبدالحی حبیبی، قانون طرب، ساز و آواز در افغانستان، صورتگران معاصر افغانستان، تاریخچۀ اقوام در افغانستان، زیب‌النساء بیگم مخفی و مفهوم عشق در اشعار او، کابلستان، عایشه درانی، تاریخچه فاکولتۀ تعلیم و تربیه، تاریخچه فاکولتۀ هنرهای زیبای دانشگاه کابل، پشتو متلونه، موسیقی در بدخشان، فرهنگ تورکی اوزبیکی، عارفان و سالکان، سخنوران صاحبدل، در حاشیۀ کتاب ناشناس ناشناس نیست، پنجشیرنامه، چلچراغی در شبستان عرفان، زنان برگزیدۀ خاورزمین، استعمار سرخ و تجزیۀ تورکستان و یک سلسله آثار تاریخی و ادبی و هنری دیگر از همین ردیف دکتور شهرانی یکی پی دیگر مصروف می‌باشم.

و در پهلوی آنها کتاب‌های جلد سوم تاریخ آسیای میانه تألیف سید سلیمان مبشر کاسانی، تصوف و انسان تألیف پروفیسور سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی را ترجمه نمودم و آثار مثل جلوۀ مثل در شعر را در دو جلد تصنیف نمودم و مثنوی شش‌طرف طنزی را سرودم و اثر بهارگه ایشان را که ترجمه اشعار

www.enayatshahrani.com

سخنوران معاصر ایران به ویژه دکتور شفیعی کدگنی است به شعر اوزبیکی ترجمه نمودم و کتاب‌های افغانستان در جهنم وابسته‌گان و خاطراتم را بنام تقلا در براهوت نوشتم و رسالهٔ استعمار جهانی و تجزیه و تسلیخ تورکستان را تألیف کردم و دیوانم را که بنام فروغ عشق در آیینهٔ حضور است تدوین و جمع-آوری نمودم و این دیوان دو بخش دارد و بدو زبان تورکی و دری اشعارم در آن درج شده است، همینگونه مقایسه گلستان سعدی و گلستان بالتورکی را انجام دادم و بابرنامه اعلیحضرت ظهیرالدین محمد بابر را که عبارت از خاطرات آن است از تورکی به زبان دری ترجمه نمودم و کتابی را تحت عنوان تاریخ تورکان افغانستان تألیف کرده به چاپ رسانیدم، افغانستان در تلبیس ابلیسان را نوشته و دیوان لطفی هروی را با نسخه‌های متعدد قلمی و چاپی آن به مقایسه گرفته پس از تصحیح و نوشتن مقدمه بر آن آمادهٔ چاپ کردم و کتاب اشعار پرآوازه از سخنوران بلندآوازه را با حکایاتی از تاریخ تورکان و قصه-های پیرامون ایاز را تألیف کردم.

قسمیکه پیشتر یادآور شدم باید به تأکید بگویم که نقش سازنده و اساسی دکتور شهرانی این گرامی دانشمند بلندآوازه کشور در شکل‌گیری کارهای علمی در زنده‌گی من یک امر فراموش ناشدنی و انکار ناپذیر می‌باشد، ایشان در طول زنده‌گی گرانبار و پرثمر علمی و فرهنگی مبارک‌شان با قبول هرگونه کمک و یاری معنوی و مادی در پهلوی من ایستاده اند و بدون کمک‌های معنوی و مادی بی‌دریغانه و خالصانه و همه‌جانبه آنان مؤفق شدن من به همهٔ این پژوهش‌های تاریخی و ادبی کنونی ناممکن و محال بود و آنان در هیچ‌وقت و در هیچگونه شرایط مرا بحال خودم رها نکردند و همیشه مانند یک برادر بزرگ و مهربان و آموزگار دلسوز و رهنمای فدایی و یک دانشمند نستوه و سخت فرزانه و عزیز در پهلوی من قرار گرفته اند و من هرقدر از ایشان اظهار سپاس بدارم نمی‌توانم آنرا بزبان قلم با کلمات و واژه‌ها و الفاظ یادداشته‌ام ادا و بیان نمایم از اینرو بزبان بیدل (همه‌دل) این ادعا را در حق ایشان می‌نمایم:

یارب سیراب جاه و شـــوکت باشی  سرسبز ریاض عیش و عشرت باشی
ای گلبن بـــــاغ آرزوی «بیدل»  هرجا باشـی بهـــــار قدرت باشی

کمینه کمترین که در زمینهٔ کارهای فرهنگی و تاریخی و ادبی‌شان گاه و ناگاه دست یاری و همکاری دراز می‌کردم، به همت والا و بالا و سعی و تلاش و کوشش‌های پیگیر و خسته‌گی ناپذیر و سازنده و حوصله افزای شباروزی ایشان در زمینه‌های یادشده شاهد عینی می‌باشم.

یادم هست یکی از تابستان‌ها که به بدخشان رفته بودند گوراوغلی‌گوی بلندآوازه ولسوالی جرم بدخشان شادروان جوره‌بیک جرمی را به دهکده شهران خاش که خانهٔ شان در آن قرار دارد از جرم آورده برای هفته‌ها در قوشخانهٔ شان مهمان کرده داستان‌های گوراوغلی سلطان را از زبان آن بزرگمرد برای نخستین بار در تاریخ فولکلورشناسی کشور ثبت کردند و آنرا بعدها من در کابل به هزینه ایشان بنام داستان گوراوغلی سلطان به چاپ رسانیدم.

به همین ترتیب دکتور شهرانی دوبیتی‌های تاجیکی یا فلک‌های کوهسار را برای نخستین بار در تاریخ فولکلورشناسی کشور از کوهپایه‌های بدخشان از میان مردم جمع‌آوری نموده اول در جریده کاروان و بعدها بشکل کتاب علیحده به نشر رسانیده اند و دوبیتی‌ها تا حال چندین بار در داخل و خارج

از کشور زیر چاپ رفته است، همینسان دکتور شهرانی برای اولین بار فرهنگ عامیانه تاجیکی بدخشان را تهیه و تدوین نموده در تاریخ فولکلورشناسی کشور به نشر رسانیده اند، پیش از ایشان در مطبوعات کشور کسی سخن از داستان گوراوغلی سلطان حتی بزبان نرانده است فقط و فقط در بعضی از جراید و مجلات و روزنامه‌های کشور اینجا و آنجا آنهم وقتی گوشه‌ای از ستونی از آنها خالی می‌ماند از روی ناگزیری و پر کردن جای وقتی چیزی برای پرکردن نمی‌یافتند چند دوبیتی ویا فلک‌های کوهسار ویا سنگردی‌های مردم پنجشیر را می‌انداختند، همینطور در زمینه جمع‌آوری واژه‌های عامیانه دری از دکتور شهرانی پیشتر کسی به این فکر نیافتاده است، همینگونه در زمینه جمع‌آوری ضرب‌المثل‌های زبان‌های دری و پشتو پیش از دکتور شهرانی مرد فرهنگی و دانشی پیدا نشده است تا در حصه جمع-آوری آنها اقدام نماید، این فرهنگی و دانشی فرهیخته نخستین قافله‌سالار این عرصه‌های فراخ و پهناور فرهنگی است، همین نوع در عرصه موسیقی محلی بدخشان و معرفی و شناسایی آن به جهانیان ایشان پیشتاز همه اند، پس از دکتور شهرانی کسانی زیادی بدنبال‌شان در این عرصه قدم گذاشتند اما هیچکدام شان نتوانتسند ادامه کارهای انجام داده ایشان را در عرصه‌های یادشده تکمیل کنند و آنرا به پایان برسانند ویا به آنچه که دکتور شهرانی در این زمینه‌ها فراچنگ نموده اند چیزی بیافزایند.

باید گفت این نوع کارها و جمع‌آوری و تدوین و تصنیف آنها سعه صدر و حوصله فراوان و سخت-کوشی بی‌پایان می‌خواهد و از دست هرکس ساخته و پرداخته نیست، گرچه بعضی از فرهنگیان بنام از برای شهرت و بلندآوازه سازی خود در عرصه‌های یادشده در برهه‌هایی از زمان چند واژۀ بی‌معنی و گفته‌های لایعنی و ساخته و پرداخته لند و لوند و اوباش و قلاش را از اینجا و آنجا جمع‌آوری کرده از نام فولکلور و دانستنی‌های عوام با ضمیمۀ حاصل زحمات سازنده و کارهای مثمر ایشان بگونۀ سرقت به نام خویش به استفاده از فرصت چاپ کردند اما آنان دیگر کاری را نتوانستند در این عرصه‌های فرهنگی انجام دهند و این کارها جز بدنامی و رسوایی چیز دیگری به آنان به بار نیاورده است.

دکتور شهرانی با وجود اینکه به این سرقت‌ها شاهد عینی بودند اکثر اوقات آنرا به دیده اغماض و فروداشت می‌دیدند و این کار هم البته سعه صدر فراوان و حوصله و توان و طاقت و صبر بی‌پایان می-خواهد و از عهده هرکس ساخته و پرداخته نیست. بهر حال ایشان بگفتۀ بیدل (همه‌دل):

از هرکه در این بساط رنجی دیدند  بر جادۀ انتقام کـــــــم پیچیدند

من در این باب هرچه بگویم و بنویسم و از کارهای فرهنگی و دانشی این بزرگمرد در عرصه‌های دانش و فرهنگ و هنر و ادب و تاریخ یادآور شوم بازهم کم است، پس در خاتمه بازهم با زبان بیدل (همه‌دل) می‌گویم:

این گلستان غنچه‌ها بسیار دارد بـــــو کنید
در همین‌جا بیدل ما هم دلی گم کرده است

و من الله التوفیق

برهان‌الدین نامق
بهار ۱۴۰۲ خورشیدی
کابل= خیرخانه

بر گرفته از "فصلنامه آریانای برونمرزی" منتشره سویدن، به صاحب امتیازی ودیرمسؤل پروفیسور رسول رهین، سابق استاد دانشگاه کابل.

شرح احوال و آثار پروفیسور غلام محمد میمنگی
تألیف دکتور عنایت الله شهرانی
ویراستاری برهان الدین نامق
کابل ۱۳۸۸ هـ.ش

## پروفیسور غلام محمد میمنگی

کتاب شامل پیشگفتار، هنر نقاشی در افغانستان، شرح احوال و سوانح پروفیسور غلام محمد میمنگی، غلام محمد میمنگی نقاش افسانوی، کیمیاگر، غلام محمد میمنگی نقاش و نویسنده، مقام فرهنگی غلام محمد میمنگی، آثار نقاشی میمنگی، خاطره ها در نامه ها و تصاویر، سرخابیان، آغازگر آموزش رسمی هنر در افغانستان، تألیفات غلام محمد میمنگی وبسای دیگر.

مؤلف کتاب جناب دکتور عنایت الله شهرانی یکی از نخبه مؤلفان و پژوهشگران چند بعدی کشور ما هستند که نه تنها در آسمان هنر و ادبیات افغانستان می درخشند، بلکه در ساحات تاریخی، زبانی، و تذکره نگاری کشور نیز آثار و تألیفات گران ارزش دارند که الحق، این دین ما است که ایشان را چهره برجسته و دانشمند توانا و دارای دید وسیع نظری وفکری معرفی کنیم. جناب شان اخیراً مقالات و نوشته هایی در باره تیره و بر شناسی و اقوام کشور به نگارش در آورده اند که جایگاه ایشانرا درشناخت اقوام کشور مخصوصاً ترک تباران در سکوی بالای پژوهشی در می آورد. بیجانیست که ایشان را بعد از امیر علی شیر نوایی لقب امیر علی شیردوم بدهیم و مقام و حیثیت شانرا در ترکولوژی شامخ و در خور ستایش جلوه دهیم. ایشان یکی از ستارگان درخشان ادبیات و تاریخ ترکی بوده جایگاه والایی در زمینه بخود اختصاص داده اند که شایسته است به ترک شناسی او، دوستان و همتبارانش مفتخر باشند. جناب شهرانی در تألیف کتاب حاضر که حاصل زحمات و کار چند

**نوشتهٔ دانشمند محترم پوهاند رسول رهین**

فرهنگی پروفیسور شهپر کشور شادروان میمنگی را روشن ساخته، اورا چهره آشنا و محبوب قلبهای همه اهل دل و هنرمندان و راهروهای راه او گردانیده در قطار شیفتگان و علاقمندان شادروان میمنگی چندین برابر بیفزایند.

واقعیت اینست که شادروان میمنگی از نخبه چهره های هنری و شایسته های فرهنگی کشور ما میباشد که تا چند دهه پیش رخسار هنری و هویت گران وزن هنری و فرهنگی او محدود به چند نمایشنامه و چند تابلوی او بود که دربارها و دهلیزهای شاهان و امرای برجسته کشور را زینت داده بود. چیزی بیشتر و بهتر درباره شهکارهای هنری و کارکردهای فرهنگی او در مطبوعات کشور دیده نمیشد. اگر نوشته هایی دیده میشد ناقص بود، صرف گوشه یی از زندگی هنری اورا بر ملا میساخت که بدون شک برای شناخت و فهم و درک پروفیسوری چون میمنگی ناکافی بود و نمیشد که با آن نوشته های کم مایه، شخصیتی بمانند میمنگی را

شناخت و به هنر اصیل و گران وزن او پی برد. چنانچه، دکتور شهرانی در بخشی از پیشگفتار خود مینویسند: "کتابیکه اینک بنام شرح حال و آثار پروفیسور غلام محمد میمنگی دردسترس عزیز خواننده قرار میگیرد در باره فعالیتهای ارجناک وبلند بالای پروفیسور غلام محمد میمنگی، این گرامی مرد هنر و فرهنگ معاصر افغانستان که بدون شک از اساس گذاران تحول و دگر گونی های هنری در افغانستان میباشد صحبت میشود." مؤلف در این کتاب از اهمیت و مؤقف هنری پروفیسور غلام محمد میمنگی نزد حکام وقت و ارتباط او با محمود طرزی که در افغانستان وی را پدر مطبوعات مینامند نیز ذکر گردیده و همینگونه گفته هایی در خصوص کارهای کیمیاگری استاد بزرگ میمنگی مطالب جالبی آورده است، که برای هر خواننده آموزنده میباشد. مؤلف درجای دیگر کتاب مینویسد که " ازافزونی کار های گوناگون غلام محمد میمنگی نا گفته پیداست که اگر او نمی بود این نشانهای مختلف مملکت و اینکارهای اساسی هنری و روشنگری مثل تأسیس مکتب صنایع نفیسه کابل، تربیه دهه ها رسام و نقاش درکابل کی میتوانست صورت گیرد. نویسنده چندوکی حکومت را کنده و میگوید که وای بر حال اعضای حکومت قدر ناشناس وقت که پروفیسور در اواخر عمر درعایت فقر و تنگدستی جان شیرین خویش را ازدست داد و در زندگی شمع هنر افغانستان را روشن کرد و خودش بسان پروانه عاشقانه درین راه سوخت و درگذشت." ایشان در جای دیگر مینویسند: "پروفیسور غلام محمد میمنگی بدون شک پدر هنر نقاشی در افغانستان است و ما از کرکترهای بزرگ وی در اینجا یاد آور شده به جزئیات نپیچیده ایم زیرا مثنوی هفتاد من کاغذ بکار دارد."

کتاب علاوه از آنکه گویای هنرچند بعدی شادوران غلام محمد میمنگی، کارکردهای فرهنگی و نویسندگی او است، نقش برازنده و سازنده اورا در اساسگذاری زیر بنای هنری افغانستان و تربیه صدها هنرمند جوان در هنر نقاشی و رسامی بازگو مینماید. بگفته مؤلف اگر شادوران غلام محمد میمنگی تعلق به یکی از خانواده های سر شناس و درباری میداشت بی شک اورا لقب شهنشاهی هنر و فرهنگ افغانستان میدادند که نداده اند. کتابشناس آریانای برونمرزی در حالیکه چاپ و نشر این مجموعه بس ارزشمند را به مؤلف تبریک میگوید از همه دوستداران هنر و فرهنگ افغانستان میطلبد باین کتاب خودرا آشناسازند. مخصوصاً برهنرمندان جوان است که این کتاب را مطالعه کرده راه و شیوه شادروان غلام محمد میمنگی را تعقیب نمایند تا این چراغ فروزان خاموش نگردد. (موجود درکتابخانه شورای فرهنگی افغانستان، سویدن)

www.anayshahrani.com

### ۱۷ نظر دانشمند معزز دکتور ذبیح‌الله التزام، استاد سابقهٔ دانشگاه کابل

دانشمند بسیار بزرگوار ما علامه پروفیسور شهرانی؛

امیدوارم از نعمت صحت برخوردار باشید، یک‌تعداد از نمونه‌های تکریم از فضیلت بیشغور این استاد بی‌مثال ما را که از منابع داخل کشور و از خارج مملکت از طرف دستگاه‌های معتبر فرهنگی و بزرگان بشمول جلالت‌مآب رئیس حکومت ایران بعمل آمده است با این برادر مخلص خود شریک ساختید که به افتخار بنده بیش از پیش افزود. واقعاً یک پژوهشگر زبردست هستید که مانند آفتاب در داخل و خارج وطن عزیز ما در آسمان علم و فرهنگ می‌درخشید. مایهٔ بسا خورسندی‌ست که دستگاه‌های علمی و فرهنگی وطن مألوف ما قدردان هستند و تا اندازه‌ای احساسات قدرشناسی خودرا از کارهای پژوهشگران وخبه‌های علمی ما عملاً ظاهر و به تمثیل می‌گذارند.

حقوق شما متجاوزتر از چیزی‌ست که تا حال به آن از طرف پوهنتون کابل و مؤسسات بین‌المللی افاده گردیده است. در تاریخ ادبی کشور جایگاه شما در صدر فهرست نخبگان و وطندوستان ما قرار دارد و ما به آن افتخار می‌ورزیم. همیشه مؤفق باشید تا هرچه بیشتر از شما بیاموزیم.

با ارادت زایدالوصف

دکتور ذبیح‌الله التزام

امضا

اریزونا، بیستم برج سپتمبر ۲۰۲۳میلادی

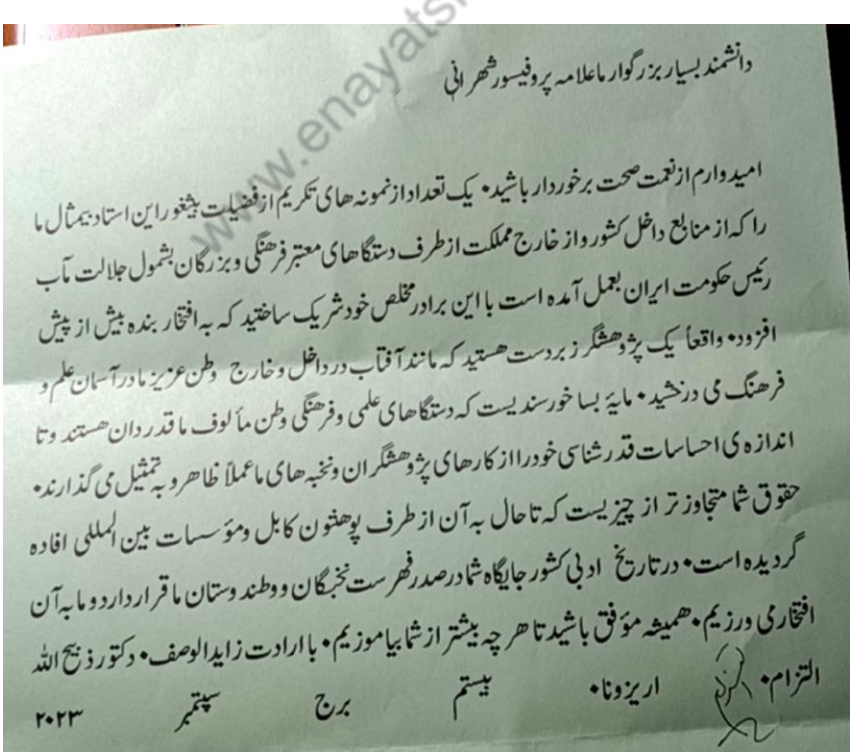
دانشمند بسیار بزرگوار ما علامه پروفیسور شهرانی

امیدوارم از نعمت صحت برخوردار باشید. یک تعداد از نمونه های تکریم از فضیلت بیشغور این استاد بیمثال ما را که از منابع داخل کشور و از خارج مملکت از طرف دستگاهای معتبر فرهنگی و بزرگان بشمول جلالت مآب رئیس حکومت ایران بعمل آمده است با این برادر مخلص خود شریک ساختید که به افتخار بنده بیش از پیش افزود. واقعاً یک پژوهشگر زبردست هستید که مانند آفتاب در داخل و خارج وطن عزیز ما در آسمان علم و فرهنگ می درخشید. مایهٔ بسا خورسندیست که دستگاهای علمی و فرهنگی وطن مألوف ما قدردان هستند و تا اندازه ی احساسات قدرشناسی خودرا از کارهای پژوهشگران ونخبه های ما عملاً ظاهر و به تمثیل می گذارند. حقوق شما متجاوز تر از چیزیست که تا حال به آن از طرف پوهنتون کابل ومؤسسات بین المللی افاده گردیده است. در تاریخ ادبی کشور جایگاه شما در صدر فهرست نخبگان و وطندوستان ما قرار دارد و ما به آن افتخار می ورزیم. همیشه مؤفق باشید تا هرچه بیشتر از شما بیاموزیم. با ارادت زایدالوصف. دکتور ذبیح الله التزام. اریزونا. بیستم برج سپتمبر ۲۰۲۳

www.enayatshahrani.com

### ب– دیدگاه شهرانی نسبت به دانشمندان

همان‌طوری‌که دانشمندان و فرهیخته‌گان ملی و بین‌المللی نسبت به جایگاه علمی و شخصیت فرهنگی پروفیسور عنایت‌الله شهرانی نظرات تشویقی، تأییدی و تسلیمی نگاشته اند؛ بالعکس جناب استاد شهرانی به پاس خدمات فرهنگی و فعالیت‌های علمی بعضی دانشمندان نظریات و دیدگاه‌های سودمند خویش‌را نیز به رشتۀ تحریر درآورده اند که به بخشی از آن‌ها که در اختیار ما قرار دارند ذیلاً اشاره می‌کنم، مثلاً:

«از چندین سال باین‌طرف با شخصیتی آشنا شده‌ام که اگر در یک استیشن بس هردو انتظار بس را بکشیم یکدیگر را نمی‌شناسیم. او الماس و جوهر نایاب هزاره‌هاست. او تاریخ را می‌داند و از همه بالاتر به سیاست عمیق و دقیق است، ادیب نکته‌سنج و نویسندۀ تواناست. این شخصیت به آسانی می‌تواند رهبریت هزاره‌ها را بچرخاند و نام این سیاست‌دان با احساس عبارت از حسین وَرَسی که نوشته‌هایش به‌نام‌های مستعار نیز به طبع می‌رسد. به‌یاد دارم که در ملاقات مرحوم بابه مزاری و من برایم فرمود که وی اصلاً از ورس می‌باشد. و مزاری تخلص وی است. این دانشمند سیاست‌دان یا آقای ورسی که به وقت فعالیت‌های چپی‌های افغانستان به‌نام «حسین تلاش» شناخته می‌شد. سال‌ها زندان‌های مخوف چپی‌ها را دیده و در نهایت جان به سلامت برده است. که هم‌قشلاق بابه مزاری به‌شمار می‌آید.

جناب ورسی معتقد به نظام فدرالی در افغانستان می‌باشد، از آن‌رو فعالیت‌های زیادی را در آن‌باره براه انداخته و تا جایی‌که برایم معلوم گردیده در سیاست پخته‌کار و آزموده می‌باشد و با بسی از حرکات سیاسی در داخل تماس دارد. و البته چون خودش در خارج حیات به‌سر می‌برد و با جمعیت‌های سیاسی در خارج ارتباط خاص دارد، از آن سبب فکر می‌کنم که جناب حسین تلاش بهترین رهبر می‌تواند باشد.» (۷۱: یادداشت‌ها، ص۱۲۰)

# بخش نهم

## جایگاه دکتور عنایت‌الله شهرانی در اسناد رسمی و تقدیرنامه‌های ملی و بین المللی و برعکس آن

پروفیسور شهرانی بنا به استقامت و پایداری در انجام مسایل علمی و فرهنگی آهسته آهسته جایگاه خویش را در بین رسانه‌های ملی و بین‌المللی، شخصیت‌های بزرگ علمی و سیاسی و نهادهای معتبر علمی و جهانی تثبیت کرده است. بدین مناسبت پروفیسور شهرانی توسط شخصیت‌ها و نهادهایی مورد تقدیر قرار گرفته، ستایش‌نامه‌هایی را نیز به گونهٔ نشراتی، فزیکی و یا نقدی شاهد بوده است.

در این مبحث به بازتاب پاره‌یی از جوایز، تقدیرنامه‌ها و یا ستایش‌گری‌هایی که رسماً توسط دولت و نهادهای رسمی به گونهٔ تصویری پرداخته می‌شود، اشاره می‌گردد:



لوح تقدیر از طرف رئیس جمهور ایران جلالتمآب حسن روحانی برای داکتر شهرانی به عنوان پژوهشگر برتر در دوازدهمین جشنوارهٔ بین‌المللی فارابی در ایران

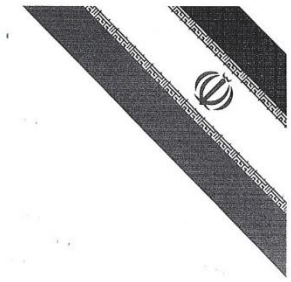

جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

بسم الله الرحمن الرحیم

یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات (مجادله ۱۱)

علوم انسانی به حسب موضوع که شناخت انسان و مناسبات فردی و اجتماعی اوست و نقشی که در مدیریت و جهت دهی به سایر علوم در روند توسعه و تمدن سازی دارد، از مهم ترین علوم به شمار می آید. اکنون جشنواره بین المللی فارابی منتسب به معلم ثانی که با تبیین مختصات مدینه فاضله، تامل خردمندانه در مناسبات فردی و اجتماعی تمدن ایرانی اسلامی را بنا نهاده است، بستری را برای شناسایی و ستایش اندیشمندان و پژوهشگران سخت کوش در حوزه علوم انسانی و اسلامی فراهم آورده است.

دانشور ارجمند جناب آقای دکتر عنایت الله شهرانی

توفیق جنابعالی در کسب مقام **پژوهشگر برتر حوزه ایران شناسی** بخش بین الملل دوازدهمین جشنواره بین المللی فارابی قابل تقدیر است. فضیلت دانایی و شایستگی های پژوهشی شما را صمیمانه تبریک گفته و توفیق روز افزونتان را در تحول، تعالی و صیرورت جامعه به سمت فلاح و رستگاری از درگاه خداوند سبحان مسئلت دارم.

حسن روحانی

www.enayatshahrani.com

لوح تقدیر از طرف جلالت‌مآب حسن روحانی رئیس‌جمور ایران



No:
Date:
Attachment:

شماره : ۳۷۵۷۸
تاریخ : ۱۴۰۰/۰۴/۰۸
پیوست :

جشنواره بین‌المللی فارابی
در عرصه علوم انسانی و اسلامی
Farabi International Award
On the Humanities and Islamic Studies

**جناب آقای پروفسور عنایت الله شهرانی**

با سلام و احترام، مفتخرم به اطلاع برسانم که جنابعالی در دوازدهمین جشنواره بین‌المللی فارابی به‌عنوان پژوهشگر برتر در بخش "ایران‌شناسی و اسلام شناسی" برگزیده‌شده‌اید. به‌پاس تقدیر از زحمات شما در این حوزه یک لوح افتخار از طرف رئیس‌جمهور ایران، یک لوح افتخار از طرف کمیسیون ملی یونسکو در ایران، یک لوح افتخار از طرف دفتر منطقه‌ای آیسسکو در ایران و همچنین هدایای فرهنگی و صنایع‌دستی ایرانی تقدیم حضورتان خواهد شد.

صمیمانه از شما دعوت می‌شود تا در مراسم اختتامیه دوازدهمین جشنواره بین‌المللی فارابی که اواخر تیرماه سال ۱۴۰۰ هجری شمسی (اواسط جولای ۲۰۲۱ میلادی) به‌صورت مجازی برگزار خواهد شد، شرکت نمایید. با توجه به این‌که به دلیل پاندمی کرونا مراسم به صورت آنلاین برگزار خواهد شد، الواح و هدایای مذکور از طریق سفارت جمهوری اسلامی افغانستان در تهران یا به صورت مستقیم (پستی) تقدیم شما خواهد شد.

جزییات و زمان دقیق برگزاری مراسم متعاقبا به اطلاع شما خواهد رسید.

بدین منظور تقاضا می‌شود رزومه‌ای کامل از خودتان را به همراه یک قطعه عکس و یک بیوگرافی حداکثر ۳۵۰ کلمه‌ای را به ایمیل جشنواره فارابی به آدرس international@farabiaward.ir ارسال نمایید.

همچنین خواهشمند است فیلمی کوتاه (۳ تا ۵ دقیقه) در مورد خودتان، پژوهشها و آثار علمی‌تان را تا تاریخ ۱۷ تیرماه (۸ جولای) برای ما ارسال نمایید تا حاضران در مراسم اختتامیه با تلاشهای علمی و تحقیقات ارزشمند جنابعالی بیشتر آشنا شوند.

برای دریافت هرگونه اطلاعات بیشتر می‌توانید با خانم اعظم گل محمدی از طریق ایمیل international@farabiaward.ir یا goleazam@yahoo.com یا شماره موبایل ۹۸۹۱۲۲۶۴۵۷۳۵+ تماس حاصل فرمایید.

**حسین میرزایی**

**رئیس دبیرخانه جشنواره بین‌المللی فارابی**

**و موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی**

www.enayatshahrani.com

نشانی دبیرخانه: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مؤمن‌نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴، موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
Tel: (+98) 21 22578404 - 21 22767488 www.farabiaward.ir Email: Info@farabiaward.ir
Secretariat Address: No.124, Shahid Momen-nejad(1st. Golestan) St., Pasdaran Ave., Tehran, Iran / Postal Code: 1666914711

شهرانی پژوهشگر برتر جشنوارۀ بین المللی فارابی

No: 37578
Date: June 29,2021
Attachment:

شماره :
تاریخ :
پیوست :

جشنواره بین المللی فارابی
ویژه تحقیقات علوم انسانی و اسلامی
Farabi International Award
On the Humanities and Islamic Studies

**Urgent- Invitation letter, the 12th Farabi International Award for Humanities and Islamic Studies**

**Dear Professor Enayatollah Shahrani**

I am honored to inform you that you have been selected as one of the top researchers at the 12th Farabi International Award in the Section of "Iranian studies and Islamic Studies".

Therefore you will receive a plaque of honor from the President of I.R.IRAN, a Plaque of Honor from the Iranian National Commission for UNESCO, a Plaque of Honor from the ISESCO Regional Office in Iran, Cultural Gifts, and Persian Handicrafts.

You are cordially invited to participate in the virtual closing ceremony of the 12th Farabi International Award which is going to be held in Mid-July. Since the ceremony will be held online because of the COVID-19 pandemic, the plaques and gifts will be presented to you through the Embassy of the Russian Federation in Tehran or directly (by the postal service).

Details about the exact date and time of the event will be announced to you later.

It would be appreciated if you forward your photo, a complete C.V., and a 350-word biography to the Farabi Award Email address: international@farabiaward.ir

Also please send us a 3 to 5 minutes video clip about yourself, your viewpoints about your works and researches and biography no later than July 8. The clip would help viewers, listeners, and attendees at the closing ceremony to know more about you and your researches and efforts.

Please feel free to contact Mrs. Azam Golmohamadi if you need any further information via international@farabiaward.ir or goleazam@yahoo.com and phone No.:+98912 2645735

**Yours Truly,**
**Hossein Mirzaei** h.mirzaei
**Chairman, Secretariat of Farabi International Award (FIA) &**
**President, Institute for Social and Cultural Studies**
**Ministry of science, research & technology of**
**I.R.IRAN**

www.enayatshahrani.com

نشانی دبیرخانه: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مؤمن‌نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
Tel: (+98) 21 22578404 - 21 22767488 www.farabiaward.ir Email: Info@farabiaward.ir
Secretariat Address: No.124, Shahid Momen-nejad(1st. Golestan) St., Pasdaran Ave., Tehran, Iran / Postal Code: 1666914711



بسم الله الرحمن الرحیم

یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین أوتوا العلم درجات (مجادله ۱۱)

خرد و دانایی، فضیلتی راهبر به فیض بی‌بدیل معرفت پروردگار و نیل به کمال و تعالی اخلاقی و انسانی است. در این فصل که میل به پژوهش علوم انسانی و اسلامی فزونی یافته و رغبتی در اهل علم پدیده آمده تا بنیان‌های غنی تمدن انسانی و اسلامی را بازشناسند و علوم انسانی را به مدد آن کمال بخشند. کوشش و جهد شما را ارج می‌نهیم و برآنیم تا در تکریم احترام شما سعی بلیغ نماییم. از خداوند سبحان می‌خواهیم اهالی این دیار را باهبه نور عقل در کنف راحت بپروراند تا موجب استدامت دولت فهم و سبب استحکام قوایم سریر اندیشه و پایداری دعایم قصر خرد گردد.

فرهیخته ارجمند جناب آقای دکتر عنایت الله شهرانی

کوشش‌های ارزنده جنابعالی را ارج نهاده و کسب مقام **پژوهشگر برتر حوزه ایران‌شناسی** در دوازدهمین جشنواره بین‌المللی فارابی تبریک می‌گوییم.

*In the Name of God, the Compassionate, the Merciful*

*"Allah will raise up in ranks those who believed among you and those who have been given knowledge."(Mujadala 11)*

Knowledge and insight are bounties endowed by God to enlighten human beings and guide them toward perfection and ethical and human upliftment. Now that there is powerful penchant for research in humanities and Islamic sciences and scholars are willing to recognize rich foundations of the Islamic civilization for the furtherance of humanities, we appreciate your endeavor and feel duty-bound to do our best to promote your work. May almighty God endow wisdom and intellect on this nation and protect them in order to pave the way for better understanding and perception, strengthen human thought, and promote wisdom.

**Dear Honorable Researcher Dr. Enayatullah Shahrani**

We sincerely honor your valuable endeavors and congratulate you on your selection as the **Top Researcher in Iranian Studies** at the 12th Farabi International Award.

دکتر عباس صدری
رئیس دفتر منطقه‌ای آیسسکو در تهران

Dr. Abbas Sadri
Director
ISESCO Regional Office in Tehran

دکتر غلامرضا غفاری
دبیر دوازدهمین جشنواره بین‌المللی فارابی

Dr. Gholamreza Ghafari
Secretary
12th Farabi International Award

تقدیرنامه از طرف ریاست دفتر منطقه‌ای آیسسکو در تهران




تندیس پژوهشگر برتر برای پروفیسور دکتور شهرانی



United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization

کمیسیون ملی یونسکو - ایران

Iranian National Commission for UNESCO

بسم الله الرحمن الرحیم

یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات (مجادله ۱۱)

در تاریخ زندگی بشر علم به سان چراغ روشنی است که بر تاریکی جهل فائق آمده و با نمایاندن راه، او را در فراز و نشیب دشوار زندگی یاری کرده است. در این دیار نیز شمعی از این چراغ دیری است روشن کننده میر تعالی و پرورش انسان بوده و هست و دانشمندان و اندیشمندان این مرز و بوم از این سو سوی روشنگر در برابر طوفان حوادث و افت و خیزهای تاریخ دیرین ایران زمین حراست کرده اند. در این میان، رسالت جشنواره بین المللی فارابی شناخت و گرامیداشت این نگهبانان علم است و بر خود فرض می داند فرهیختگان زمانه خود را به معاصران معرفی کند، میراث آنها را بشناساند و روش زیست علمی ایشان را تکریم نماید.

فرهیخته ارجمند جناب آقای دکتر عنایت الله شهرانی

کوشش های ارزنده و جاهای را ارج نهاده و موفقیت شما در کسب مقام **پژوهشگر برتر حوزه ایران شناسی** در دوازدهمین جشنواره بین المللی فارابی را تبریک می گوییم.

*In the Name of God, the Compassionate, the Merciful*

*"Allah will raise up in ranks those who believed among you and those who have been given knowledge" (Mujadala 11)*

In the history of human life, science has been like a bright light that has overcome the darkness of ignorance and by showing the way, has helped him in the difficult vicissitudes of life. In this land, too, it has been a long time since a candle of this light illuminated the path of human excellence and nurturing, and scientists and thinkers of this territory have protected this illuminating flicker against the storm of events and ups and downs of ancient history of Iran. The mission of the Farabi International Award is to identify and honor these guardians of science. It considers essential to introduce the scholars of its era to the contemporaries, to make their heritage known to everyone, and to dignify their scientific way of life.

**Dear Honorable Researcher Dr. Enayatullah Shahrani**

We sincerely honor your valuable endeavors in your selection as the **Top Researcher in Iranian Studies** at the 12th Farabi International Award.

دکتر حجت الله ایوبی
دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو - ایران
Dr. Hojatollah Ayyoubi
Secretary General
Iranian National Commission for UNESCO

دکتر غلامرضا غفاری
دبیر دوازدهمین جشنواره بین المللی فارابی
Dr. Gholamreza Ghafari
Secretary
12th Farabi International Award

www.enayatullahshahrani.com

تقدیرنامه از طرف دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو در ایران برای داکتر شهرانی

## FAN DOKTORI, PROFESSOR INOYATULLO SHAHRONIY

Inoyatullo Shahroniy (Enayatullah Shahrani) 1942 yilning 29 noyabrida (1321 hijriy shamsiy yil qavs oyining 8 kunida) Afg'onistonning Badaxshon viloyatiga qarashli Xosh tumaning Shahron qishlog'ida dunyoga keldi. Uning otasi marhum hoji Oxund mulla Abdulla Shahroniy Badaxshon viloyati maorif bo'limi bilan hamkorlikda Xosh tumanida birinchi rasmiy maktabni ta'sis etgan ruhoniy olim edi. U mana shu maktabda o'qituvchilik ham qilib, jamiyat uchun qator yetuk shogirdlar tarbiyalab yetishtirdi. Hoji Oxund o'z farzandi Inoyatulloning ham birinchi ustozi edi.

Go'zal, ko'kalamzor Xosh viloyatining o'rtasida joylashgan Shahron qishlog'ining aholisi dehqonchilik bilan shug'ullanar va sodda hayot kechirar edi. Bu yerda katta bozor ham yo'q bo'lib, oldi – berdilar narsa ayriboshlash shaklida amalga oshirilardi.

Inoyatullo Shahroniy ibtidoiy ta'limni shu yerda "Ma'rufe Xosh" maktabida oldi, xat–savod chiqarish bilan birga u Muhammad Mujtaboxon va Nurmuhammadxondan husnixat o'rgandi. Chizma va rassomlikda barcha o'quvchilar orasida alohida ajralib turar edi.

Inoyatullo Shahroniy o'rta ta'limni Kobulda "Ibn Sino" maktabida davom ettirdi. Bu yerda u Sayyid Muhammad eshon al-Husayniydan husnixat va imlo bo'yicha ta'lim oldi. Inoyatullo Shahroniy ilk vaqtlarda maktabdagi darslarga birmuncha sovuqqonlik bilan qaragan bo'lsa ham, keyinchalik, ayniqsa, yuqori sinfda, Kobul o'qituvchilar ta'limgohida o'qigan vaqtlarida uning iste'dodi, yashirinib yotgan salohiyati namoyon bo'ldi, eng ilg'or oi'quvchiga aylandi.

Inoyatulloning tug'ma iste'dodi, tiniq fikirlashi ustozlari e'tiborini tortdi. Ana shunday ziyrak ustozlardan Muhammad Yusufxon Muhsiniy uni o'n ikkinchi

www.enayatshahrani.com

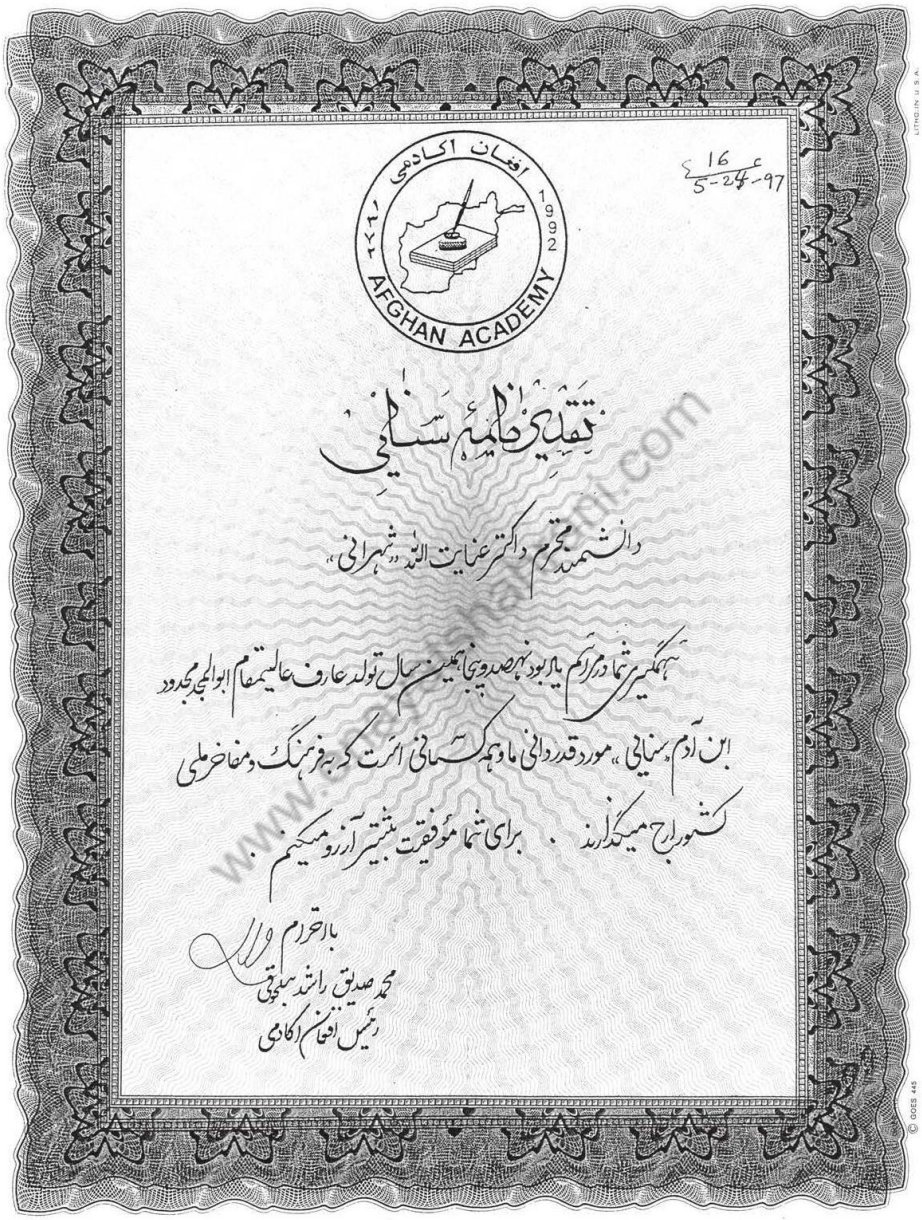

افغان اکادمی
۱۳۷۲
1992
AFGHAN ACADEMY

16
5-24-97

# تقدیر نامهٔ سنائی

دانشمند محترم داکتر عنایت الله «شهرانی»

همگیری شما در مراسم یادبود نهصد و پنجاهمین سال تولد عارف عالیمقام ابوالمجد مجدود ابن آدم «سنائی» مورد قدردانی ما و همه کسانی است که به فرهنگ و مفاخر ملی کشور ارج میگذارند. برای شما موفقیت بیشتر آرزو میکنم.

با احترام
محمد صدیق راشد بلخوقی
رئیس افغان اکادمی

www.aeroshahrani.com




حرمتلی پروفیسور دکتور عنایت الله شهرانی

افغانستان تورکلری مدنی فدراسیونی، تاریخ قعریده ایلدیز آتگن فن و مدنیتیمیزنی رواجلرنتریش و جهان مقیاسیده اونی تانیتیش مقصدیده، خلقمیزنینگ ایزگو ایستکلریدن بیری صفتیده وجود گه کیلیب، اوشبو کولمده جدیت بیلن ایش آلیب بارماقده

البته بوندی مقدس ملی هدف گه ایریشیش، یولاوچیلردن اوزلیگی گه ایشانب اولوسینی سیویش، جسور و عالی همت لی بولیش کبی فضیلت لردن تشقری، صمیمی لیگ، صادق لیگ و فدائی لیگ بیلن حرمت قیلیشنی طلب قیله دی

افغانستان تورکلری مدنی فدراسیونی رهبرلیگی، تشکیلاتیمیزنینگ بیربیلیگینی نشانلش مناسبتی بیلن ملی کلتوریمیز قیره لرینی تانیتیش، اقتصادی بنیه سینی کوچیتریش و اونگه تیگیشلی تشکیلی ایشلرنی بجریش بوبیچه سیز تماندن کورستیلگن اوزلوگسیز و صمیمی فعالیت لر اوچون اوشبو تقدیرنامه آرقلی منتدارلیگ بیلدره دی و ملی بورچیمیز ادا یتیش یولیده سیز گه بیریک یوتوقلر و عایلنگیز اعضالریگه

www.enayatshahrani.com

تقدیر داکتر شهرانی از سوی فدراسیون فرهنگی تورکان افغانستان

د . عناية الله الشهراني الاستاذ بجامعة اريزونا الامريكية

# ملايين المسلمين تقتلهم الحكومة الشيوعية بسيبيريا .. ولا احد يعلم

# في تركستان الشرقية .. المسلمون لايتحكمون في قفل وفتح الراديو !!



د . عناية الله الشهراني مع المحرر



الى د . نصيف :

## لماذا لاتكون اللغة العربية لغة جميع الدول الاسلامية ؟!

الدكتور عناية الله شهراني مدرس اللغة الاوزبكية بجامعة اريزونا بالولايات المتحدة الامريكية والمستشار الاكاديمي لرابطة العالم الاسلامي بباكستان .

احد الدعاة الذين يحملون في طياتهم شجونا كثيرة تجاه المسلمين الذين يعذبون في الارض .. وهو يبكي حسرة والما على بني الاسلام المذبوحين والمشردين في الدنيا بغير ذنب جنوه او جرم اقترفوه .

في هذا الحوار نسبع الكثير من الدكتور عناية الله ونشاركه ايضا

عن الغرض من زيارته للمملكة

قال : بعد انهيار النظام الشيوعي العالمي وتفكك مايعرف بالاتحاد السوفييتي سابقا والذي كان يحتوي على العديد من الجمهوريات المسلمة في اسيا الوسطى ظهرت مجالات جديدة وكثيرة للدعوة في تلك الجمهوريات الاسلامية فاخذنا بزمام المبادرة لتقديم واجب الدعوة الى الاسلام في تلك الجمهوريات ..

حوار /

واتينا لغرض التحدث مع المسؤولين في هذا البلد المبارك عن افضل الطرق لنشر الدعوة الاسلامية في تلك الجهات .

### رابطة للعمل الاسلامي

**● هل أنتم الجهة الوحيدة المهتمة بامر الدعوة في جمهوريات اسيا الوسطى ؟**

ـ ظهرت في الحقيقة عدة جمعيات خيرية لتقديم الاعانات المادية والعينية لشعوب تلك البلدان ومشروعنا القادم هو توحيد تلك الجمعيات جميعا حتى تتمكن من تقديم دعم قوي منظم تحت مسمى مشروع موحد ..

**● هل هناك اساليب تضليل اعلامية يعامل بها مسلمو اسيا الوسطى ؟**

ـ من ابرز اساليب التضليل الاعلامي التي مورست ضد المسلمين عموما سواء كانوا في اسيا الوسطى او في الصين هي اخفاء العدد الحقيقي للمسلمين وتقليص الاعداد الحقيقية الى العشر تقريبا .

فمن اهداف رابطة العمل الاسلامي تعريف المسلمين في كل مكان على الاعداد الحقيقية لاخوانهم المسلمين في جمهوريات اسيا الوسطى .

فلا يعلم احد عن ملايين المسلمين الذين يقتلهم الحكومة الشيوعية

www.enayat...

داکتر شهرانی در نشریات عربستان

# سنٹرل ایشیاء ڈیپارٹمنٹ الدعوۃ اکیڈمی

## مرکز فورم ۔ پینل انٹرویو

وسطی ایشیا کی چھ آزاد ریاستوں آذربائیجان قازقستان، ازبکستان، تاجکستان، ترکمانستان اور کرغیزستان کے ساتھ ہمارے ماضی کے گہرے دینی اور ثقافتی رشتے ہیں، افغانستان میں روسی جارحیت کے بعد افغان مجاہدین کی جدوجہد کے نتیجے میں وسطی ایشیا کے مسلمانوں میں بھی بیداری پیدا ہوئی آج وسطی ایشیا کی ریاستیں



ڈاکٹر عنایت اللہ سنٹرل ایشیا ڈیپارٹمنٹ دعوۃ اکیڈمی کے سربراہ مرکز فورم کو انٹرویو دے رہے ہیں

روسی سامراج کے نتیجے سے آزادی حاصل کر چکی ہیں ان ریاستوں میں چھ کروڑ سے زائد بسنے والے مسلمانوں کے ساتھ ہمیں دینی اور ثقافتی رشتوں کو دوبارہ استوار کرنا ہوگا، وسطی ایشیائی ریاستوں کے اور پاکستان کے مابین جدید خطوط پر تعلقات استوار کرنے ہوں گے، دینی و تعلیمی دو طرفہ تعلقات کو فروغ دینے کے لئے بین الاقوامی اسلامی یونیورسٹی دعوۃ اکیڈمی کی زیر سرپرستی سنٹرل ایشیا ڈیپارٹمنٹ دعوۃ اکیڈمی کے نام سے ایک نیا شعبہ قائم کیا گیا اس شعبہ کے سربراہ ڈاکٹر عنایت اللہ شہرانی سے مرکز فورم کی بات چیت ہوئی جو قارئین کی ضیافت طبع کے لئے پیش خدمت ہے۔

س ☆ ڈاکٹر صاحب! سنٹرل ایشیا ڈیپارٹمنٹ دعوۃ اکیڈمی کب قائم ہوئی اور اس کی خدمات کیا ہیں؟

ج ○۔ ۳ اکتوبر ۱۹۹۳ء کو یہ شعبہ قائم ہوا اور مجھے اس کا سربراہ مقرر کیا گیا اب ہم نے ایک نیا ماسٹر پلان شروع کیا ہے جس میں اسلامک یونیورسٹی ازبکستان اور سنٹرل ایشیا یونیورسٹی کا قیام عمل میں لایا جائے گا، ہمارا مقصد مسلمانوں کی مسلم آئیڈیالوجی ازبکستان اور وسط ایشیا کے مسلمانوں اور چائنیز مسلمانوں کے لئے کام کرنا ہے ہم اس قسم کی تبلیغ نہیں کرنا چاہتے جو غیر ممالک میں ہوتی ہے یہ علاقہ مسلمانوں کا ہے اور یہاں اچھے مسلمان ہیں اس خطہ میں نامور علمائے دین نے اسلام کی ترقی و ترویج کے لئے کام کیا ان میں علامہ سمنتانی۔ امام مسلم ابن ماجد علامہ نسائی۔ ابوداؤد۔ ابو جعفر ہندوانی علامہ نسفی بو علی سینا ابو لیث سمرقندی معین الدین علی مرغنانی کمال چاچی ابو نصر فارابی البیرونی اور امام بخاریؒ عالی جیسی: اعلیٰ مرتب شخصیات ہیں، اگرچہ روسی استعمار نے مسلمانوں کے ثقافتی اور دینی ورثوں کو ختم کرنے اور مسلمانوں کو دین سے برگشتہ کرنے کی ایک طویل کوشش کی اور ان کی سازشوں کی بنا پر وسطی ایشیا کے مسلمانوں میں وہ بات نہیں رہی لیکن پھر بھی عام ترکستان میں حنفی مسلمان

کے ناموں کا تو لوگوں کو پتہ ہے لیکن ان کے کارناموں سے وہ لاعلم ہیں وہ صرف یورپ کے بارے میں زیادہ جانتے ہیں۔

س ☆۔ اس وقت آپ کے ڈیپارٹمنٹ میں کتنے پاکستانی طلبہ ازبک زبان کی تعلیم حاصل کر رہے ہیں۔

ج ○۔ اس وقت تقریباً بیس پاکستانی طالب علم ازبک زبان سیکھ رہے ہیں پاکستان کے ہر مکتبہ فکر کے لوگ اس زبان کے سیکھنے اور وسط ایشیا کے بارے میں جاننے کے خواہشمند ہیں وہ ترک بھائیوں سے قریبی روابط استوار کرنا چاہتے ہیں، ترک قوم کا اس خطہ سے قدیم تعلق ہے زمانہ قدیم میں تین کروڑ ترک بابر کے ساتھ یہاں آئے برصغیر میں جو خود کو مغل کہتے ہیں حقیقت میں وہ ترک نسل ہی کے ہیں پاکستان میں ہزارہ قوم بھی



دعوۃ اکیڈمی سنٹرل ایشیا ڈیپارٹمنٹ کی بلڈنگ

ترک ہیں جو بہت پہلے یہاں آکر آباد ہوئے۔

س ☆۔ ڈاکٹر صاحب! اس وقت پاکستان میں ترکستان کے کتنے طلبہ تعلیم حاصل کر رہے ہیں؟

ج ○۔ اس وقت تاجکستان، ازبکستان یونیورسٹی کے پندرہ بیس طلبہ اور چھ چینو انگلش کے طلبہ دینی تعلیم کے لئے اسلامک یونیورسٹی میں مقیم ہیں علاوہ ازیں وہ دیگر مضامین میں بھی تعلیم حاصل کر رہے ہیں اس کے علاوہ یہاں سنٹرل ایشیا ڈیپارٹمنٹ میں چار پروفیسر جن میں ایک تاجک دو افغانی اور ایک ازبک ریسرچ ورک کر رہے ہیں ہمارا ارادہ دو ڈیپارٹمنٹ قائم کرنے کا کورس ہے اس وقت ایک اور ایم قدم کئی فارسی اور عربی کتب کا ازبک۔ تاجک اور روسی زبانوں میں ترجمہ کیا کرنا ہے تین ماہ کی مختصر مدت میں دس کتابیں تیار ہو چکی ہیں۔

س ☆۔ ڈاکٹر صاحب! اس وقت سنٹرل ایشیا ڈیپارٹمنٹ کے اخراجات کون برداشت کر رہا ہے۔

ج ○۔ بین الاقوامی اسلامک یونیورسٹی اس کے اخراجات برداشت کر رہی ہے دعوۃ اکیڈمی کے ڈائریکٹر جنرل ڈاکٹر محمود غازی وسط ایشیا کے امور پر زیادہ توجہ دینا چاہتے ہیں اس لئے وہ ہر ممکنہ مدد فراہم کرنے کی کوشش میں ہیں اسلامک یونیورسٹی بھی وسط ایشیا کے بھائیوں کی زیادہ سے زیادہ مدد کرنے کی خواہاں ہے سنٹرل ایشیا ڈیپارٹمنٹ میں قازقستان کے بھی دو سٹاف ممبر ہیں اس کے علاوہ صدر اسلامک یونیورسٹی ڈاکٹر احمد خان خصوصی طور پر سنٹرل ایشیا کے بارے میں دلچسپی رکھتے ہیں علاوہ ازیں نائب صدر یونیورسٹی ڈاکٹر طیب زین العابدین اور ڈائریکٹر جنرل ریسرچ انسٹی ٹیوٹ اسلامک یونیورسٹی ڈاکٹر اسحاق ظفر انصاری کا تعاون بھی ہمیں حاصل ہے سنٹرل ایشیا ڈیپارٹمنٹ میں مشرق یورپ کے مسلمانوں پر بھی ریسرچ کا بھی کام ہو رہا ہے اس لئے ایک علیحدہ شعبہ ہے جس کے انچارج ایک نو مسلم پولش ڈاکٹر عطا اللہ کوپانسکی ہیں، اس کے علاوہ اس شعبہ میں تین اور استاد ہیں جو افغان ازبک ہیں، وسط ایشیا کے بارے میں ایک کتب خانہ بھی قائم کیا جا رہا ہے اس کا نام کتب خانہ ترکستان ہوگا اس کتب خانہ میں دیگر مذاہب کے علاوہ مشرق وسطی کے بارے میں خصوصی کتب کا ذخیرہ ہوگا ایک سیکشن ترکستان کے بارے میں انسائیکلوپیڈیا کا بھی قائم ہوگا ایک سالنامہ ترکستان نامہ بھی شائع ہوگا جو چھ زبانوں میں ترجمہ شدہ ہوگا اس پراجیکٹ پر ڈاکٹر محمود غازی کی معاونت سے چھ افراد کام کر رہے ہیں۔

س ☆۔ وسطی ایشیائی ریاستوں اور پاکستان کے مابین ثقافتی و دینی روابط کے علاوہ تجارتی روابط کے بارے میں آپ کیا کہتے ہیں؟

ج ○۔ پاکستان اور وسط ایشیا کے ممالک کی تاریخ مشترکہ ہے ازبکستان معاشی پر سونا کپاس، تیل اور معدنیات سے مالا مال ہے پاکستانی تاجروں اور صنعت کاروں کے لئے وہاں بہترین موقعہ ہے ہندو وہاں بے حد دلچسپی لے رہے ہیں امیر تیمور کا تاریخی محل، کوخ سرائے (نیلا محل) انہوں نے ہوٹل بنانے کے لئے لے لیا ہے یہ پاکستانی تاجروں کے لئے باعث شرم ہے ان ہندوؤں نے امیر تیمور کے پوتے بابر کی تعمیر کردہ تاریخی بابری مسجد گرا دی اب اسی امیر کے محل کو عشرت کدہ بنا رہے ہیں پاکستانی مسلمانوں کو چاہئے کہ غیر مسلموں کے قدم وہاں نہ جمنے دیں چھوٹے تاجر [illegible]

www.iqbalkalmati.blogspot.com

داکتر روشن رحمان

# گفتگو با دکتر عنایت الله شهرانی
# فولکلورشناس از پاکستان

عنایت الله شهرانی یکی از دانشمندان فرهنگ مردم بوده مؤلف آثار زیادی در بخشهای هنر، ادبیات شفاهی، تعلیم و تربیه می باشد. او اصلاً از بدخشان افغانستان است. او تحصیلکردهٔ دانشگاه کابل و دانشگاه «آریزان» آمریکا می باشد. در رشتهٔ تعلیم و تربیه در دانشگاه آریزانا آمریکا رسالهٔ دکترا نوشته با موفقیت آن را دفاع کرده است. اینک صحبت مختصری با جناب دکتر عنایت الله شهرانی.

سوال: - جناب دکتر عنایت الله شهرانی، راجع به پژوهش خود چند سخن می گفتید.

جواب: - من یکی از خدمت گذاران ادبیات فولکلوری هستم. در پهلوی فولکلور با مسائل هنر در افغانستان بسیار کار کرده ام. نوشته های زیادی دارم راجع به هنر افغانستان، حتی مدتی نقاشی نیز کرده ام. توجه مرا در تاجیکستان هنر نقاشی تاجیک ها که آمیخته با هنر های کهن خراسان بوده، نهایت جذب نمود. پژوهش من بیشتر راجع به تعلیم، تربیه، هنر و ادبیات شفاهی است.

سوال: - جناب عنایت الله شهرانی آیا در پاکستان محل تاجیک نشین هست؟

جواب: - بله، مدتها قبل که از آمریکا به افغانستان برگشته بودم، یکی از دانشمندان آلمانی راجع به تاجیکان قدیمی هونزهٔ پاکستان کایتها پرکرده بود که آن کایتها هم به باد فنا رفت؛ در پهلوی آن دیگر تألیفات من نیز در همین جنگهای افغانستان گم شد. این را می دانم که ادبیات عامیانهٔ هونزه خیلی جالب است. شما آنرا می شنوید و فکر می کنید که در دوران رودکی یا فردوسی عمر به سر می برید. بسیار قدیمی است همان لغتهای به اصطلاح کهن که ریشه های ادبی تاجیکی را تشکیل می دهند، آنهارا می شنوید، تلفظهای آنها خصوصیات خاصی را داراست. ولی به هر صورت که گوش میکنید، تاجیکی بسیار اصیل است.

در پهلوی آن در سراسر نیمقارهٔ هندوستان - از بنگال تا به پیشاور پاکستان به زبان فارسی تحقیق می کنند، تألیف می نمایند.



سوال: - در پاکستان راجع به ادبیات شفاهی نشریه ای هست؟

جواب: - من خبر ندارم. بیشتر به تألیفات ادبیات عامیانهٔ تاجیکی مشغول هستم و در پهلوی آن تحقیقات آسیای مرکزی را به دوش دارم. مصروف کارهای خود هستم. به گمانم که در دانشگاه لاهور و در دانشگاه الیگر هندوستان تحقیقات فرهنگ مردم در پهلوی ادبیات کلاسیک صورت می گیرد. یک مثال، دویتی های تاجیکی خود را در مجلهٔ «ایران نامه» که در آمریکا چاپ می شود، به طبع رسانیدم. دلچسپی در این است که یکی از دانشمندان لاهوری که استاد شعبهٔ فارسی دانشگاه لاهور می باشد، به علیه من انتقاد روان کرد و گفت: «آقای شهرانی، باید در نظر داشته باشید که دوبیتی ها موضوعات دیگر را نیز در بر می گیرند». این برای من دلچسب بود و قابل قدر است. این گواه آن است که آنها به ادبیات شفاهی آشنا هستند. ادبیات عامیانه ای که من نوشتم، بیشتر بدخشان و تخارستان را دربر می گیرد. ببینید که در هندوستان و پاکستان می دانند که در بدخشان چه می گذرد.

سوال: - استاد عزیز، بعضی ها هنگام ثبت کردن ادبیات عامیانه آنها را به زبان ادبی می نویسند و اصلاح می کنند، به نظر شما عیناً نوشتن درست یا که ادبی کردن؟

جواب: - نه، نه! عرض من این است که اصالت بسیار مهم است. من بر آن عقیده ام که آن چه که مردم می گوید عیناً ثبت شود و قطع نظر از آن که ادبی است یا نیست. چرا که ما وقتی ادبیات عامیانه می گوییم، باید دروغ نگوییم، ادبیات عامیانه از مردم است و از زبان عامه است. در خصوص آن که معیاری بسازیم امکانات بسیار وجود دارد، مثلاً، می توانیم در قوسین شرح بدهیم. در قسمت ادبی ساختن باید آنرا گویند که در این شکل بود، ما در این شکل ساختیم. ولی به هیچ صورت من نمی خواهم که همان تلفظ یا اصطلاحات عامیانهٔ اصیل گم شود! چرا؟ این یک تاریخ است. من صدای مردم هونزه را ۱۵ سال پیش که شنیدم برای من دلچسب بود. هیچ نمی خواستم که گوشم را از پیش کایت دور سازم.

- استاد عزیز از صحبتان متشکرم.

گفتگوی داکتر شهرانی با داکتر روشن رحمان، نشریهٔ تاجیکستانی مردم گیاه، سال ۱۹۹۳م

www.enayatshahrani.com

# بخش دهم

## اعطای تقاریظ بر آثار دکتور شهرانی و برعکس آن
## در مسایل علمی - پژوهشی

### الف – تقاریظ دانشمندان و فرهیخته‌گان افغانستان بر آثار شهرانی

مسلماً پروفیسور شهرانی بنا به فعالیت‌های گستردهٔ علمی و فرهنگی خویش، توانست جایگاه رفیعی را در بین نویسنده‌گان و فرهیخته‌گان افغانستان احراز نماید. تلاش‌های مستمر و بلاوقفهٔ دکتور شهرانی در بخش نگارش مسایل علمی و فرهنگی نه‌تنها صیت او را در داخل افغانستان؛ بلکه در بین مجامع علمی بین‌المللی طنین انداز نمود.

شهرانی از نخستن دور فعالیت‌های فرهنگی‌خویش توانست جایگاهش را به صفت یک شاگرد ممتاز و مُشارک در مباحث و فعالیت‌های بالاتر از مسایلی صنفی به اثبات برساند. از این جهت موصوف از نخستین روزگار مورد توجه مجامع علمی در کشور قرار گرفته، آهسته آهسته این حضور از مشاهدات ظاهری و بیرونی به تسلیمی‌های درونی دانشمندان افغانستان منتج گردید. بدین باورمندی‌که در بین فرهیخته‌گان کشور خلق گردیده بود، دانشمندان کشور علاوه از مسایل تشویقی و حسن نیت که ابراز می‌داشتند، شهرانی را جزئی از فرهیخته‌گان حوزهٔ علمی افغانستان محسوب نموده با کمال شوق و حرمت به آثار سودمند و ارزشمند دکتور شهرانی تقاریظ و نظریه‌های تأییدی را نیز اعطا می‌نمودند که ذیلاً به برجسته‌ترین از آنها اشاره می‌نمایم:

۱ - تقریظ استاد برشنا به کتاب «هنر در افغانستان»
۲ - تقریظ استاد برشنا به کتاب «اصول تدریس آرت تربیوی»
۳ - تقریظ پوهاند عبدالحی حبیبی به کتاب «هنر در افغانستان»
۴ - تقریظ استاد شبنم غزنوی به کتاب «اصول تدریس آرت تربیوی»
۵ - تقریظ میر بهادر واصفی به کتاب «لعل سخنگوی»
۶ - تقریظ استاد ابراهیم بامیانی به کتاب «من و فاکولتهٔ تعلیم و تربیهٔ پوهنتون کابل»

### نظریات دانشمندان بر کتاب‌های استاد شهرانی

۱ - نظر رسول رهین به کتاب پیرامون«پروفیسور غلام محمد میمنگی»، کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان»، کتاب «تاریخچهٔ اقوام افغانستان»، کتاب «فرهنگ عامیانهٔ تاجیکی»، کتاب «شاه محمد ولی‌خان دروازی»، کتاب «قانون طرب».

www.enavatshahrani.com

۲ - نظر پوهاند داکتر عبدالواسع لطیفی به کتاب «صورت‌گران معاصر افغانستان»، کتاب«زیب النساء بیگم»، کتاب «ساز و آواز در افغانستان»، کتاب «خوشنویسان در افغانستان»، به کتاب «پیرخرابات»، کتاب «شرح احوال و آثار پروفیسور غلام محمد میمنگی»، کتاب «قانون طرب».
۳ - نظر استاد فضل‌الرحمن فاضل به کتاب «خوشنویسان»، کتاب «سلطان محمود غزنوی»، کتاب «شرح احوال و آثار استاد حبیبی»، کتاب «حکایات و روایات»، کتاب «هفت شهر هنر»
۴ - نظر دستگیر پنجشیری به کتاب «معرفی کتاب شاه محمد ولی‌خان دروازی»، کتاب «هنر و طلایه‌داران هنر در افغانستان»، کتاب «دوبیتی‌های تاجیکی»، کتاب «هنر در افغانستان».
۵ - نظر استاد شکرالله کهگدای به کتاب «قانون طرب» و کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان».
۶ - پیام رسمی سید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ به کتاب «ساز و آواز در افغانستان»
۷ - نظر محمد حسن ولسمل به کتاب «د پشتو متلونه» تحت نام «استاد شهرانی لوی انسان»
۸ - نظر داکتر نوین به کتاب «امثال او حکم» تحت نام «یادونه»
۹ - نظر پوهاند عبدالشکور رشاد به کتاب «امثال او حکم»
۱۰ -نظر همایون سرخابی به کتاب «پروفیسور میمنگی» تحت نام «منتدارچلیک»
۱۱ -نظر محمد یونس قوام احراری به کتاب «محمود سامی پاشا»
۱۲ -نظر سید علی ملکوتی از ایران به کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان»
۱۳ -نظر حسین ورسی به کتاب «چلچراغی در شبستان عرفان»
۱۴ -نظر استاد برهان‌الدین نامق به کتاب «چلچراغی در شبستان عرفان»
۱۵ -نظر ترخان بدخشانی به کتاب «لعل سخنگوی»
۱۶ -نظر دکتور غلام سرور سخا به کتاب «همایون‌نامه»
۱۷ -نظر کانون فرهنگی قزیل چوپان به کتاب «عایشهٔ درانی»
۱۸ -نظر پروفیسور شریف حسین قاسمی به کتاب «یمگان»
۱۹ -نظر محمدیوسف کهزاد به‌کتاب «هنر در افغانستان» و کتاب «ضرب‌المثل‌های‌دری افغانستان»
۲۰ -نظر دکتر ایرج افشار به کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان»
۲۱ -کتاب دوبیتی‌های تاجیکی گردآوری دکتور شهرانی را آقای بیژن سلجوقی و یک عالم دیگر تاجیکستانی بعد از دادن نظر به رسم‌الخط سیرالیک برگردان نموده اند.
۲۲ -داکتر روشن رحمن بعد از دادن نظر در کتاب ضرب‌المثل‌های دری افغانستان، کتاب را به رسم‌الخط سیرالیک برگردان نموده و در تاجیکستان بطبع رسانیده است.

**مقدمه‌ها، پیشگفتارها و یادداشت‌های دانشمندان بر آثار دکتور شهرانی**

همچنان مقدمه‌ها، پیشگفتارها و یادداشت‌هایی پیرامون آثار پروفیسور دکتور شهرانی از سوی دانشمندان مختلف به رشتهٔ تحریر در آمده است که حسن نیت و اذعان قلبی دانشمندان را نسبت به پژوهش‌های علمی شهرانی بازگو می‌نماید. ذیلاً به پاره‌یی از آنها اشاره می‌گردد:

www.enayatshahrani.com

۱ -پشگفتار دکتور سید مخدوم رهین به کتاب «صورتگران معاصر»
۲ -پیشگفتار پوهاند دکتور نوین به کتاب «امثال و حکم فارسی‌دری»
۳ -پیشگفتار استاد فضل‌الرحمن فاضل به کتاب «کابلیان و کابلستان»
۴ -یادداشت دکتر ایرج افشار دربارۀ کتاب «ضرب‌المثل‌ها» چاپ در ایران
۵ -یادداشت سید فقیر علوی به کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان»
۶ -یادداشت ماریا دارو به کتاب «زنان برگزیدۀ خاور زمین»
۷ -یادداشت عبدالله سمندر غوریانی به کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان»
۸ -یادداشت محمد رحیم الهام به کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان»
۹ -یادداشت محمد یوسف کهزاد به کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان»
۱۰ - پیشگفتار محمد سرور مولایی به کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان»
۱۱ - یادداشت پروفیسور دکتور روشن رحمان دربارۀ کارهای فولکوری داکتر شهرانی
۱۲ - یادداشت برهان‌الدین نامق از آدرس کانون فرهنگی قیزیل چوپان به کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان»
۱۳ - مقدمۀ سیداگل غریب‌یار به کتاب «د پشتو متلونه»
۱۴ - یادداشت‌هایی از جانب اکادمیسن دستگیر پنجشیری
۱۵ - نامۀ پوهاند دکتور محمد نبی احمدیار به کتاب «من و فاکولتۀ تعلیم و تربیه پوهنتون کابل»
۱۶ - یادداشت مسعود خلیلی به کتاب «مخفی بدخشی»
۱۷ - یادداشت‌های چند از دکتور محمد حلیم یارقین به کتاب «پروفیسور غلام محمد میمنگی»
۱۸ - نوشتۀ دکتور محمد حیدر رئیس سابق پوهنتون کابل در جریدۀ امید به سال ۲۰۲۱م.
۱۹ - نوشتۀ استاد علی‌الهادی مدنی، استاد پوهنتون کابل. در مورد افتتاح تالار داکتر شهرانی.
۲۰ - نوشتۀ استاد بهزاد سلجوقی در گشایش تالار شهرانی در پوهنتون کابل.
۲۱ - نوشتۀ استاد دکتور شکرالله کهگدای در گشایش تالار شهرانی در پوهنتون کابل.
۲۲ - نوشتۀ استاد مرتضی پردیس در گشایش تالار دکتور شهرانی در پوهنتون کابل.
۲۳ - نوشتۀ پوهاند رسول رهین تحت عنوان «کی‌کیست؟ در فرهنگ برونمرزی».

طوری‌که تذکر داده شد، پروفیسور شهرانی به‌گونۀ سریع توانست به دست‌آوردهای مهم و عدیدۀ دست یازد. بدین منظور دانشمندان و اهل خبره ولو تحت هر شرایط نمی‌توانستند جایگاه شایان دکتور شهرانی را در مباحث علمی و پژوهشی نادیده بگیرند.

بناءً طوری‌که مشهود و ملموس است، دانشمندان در داخل و خارج به جایگاه والای پروفیسور شهرانی ارج قایل هستند و همیشه از وی به عنوان یکی از دانشمندان پرقدرت افغانستان یاد نموده، به ذکر خیر موصوف در مجالس علمی و ادبی می‌پردازند.

www.enayatshahrani.com

از این رهگذر دیده می‌شود که دانشمندان سرشناسِ افغانستان نظریات سودمند و قابل تأملی را بر کتب و پژوهش‌های وی نوشته نموده اند که قبلاً به ذکر نام‌های شماری اشاره نمودیم، حال می‌خواهم، چند مورد از این تقاریظ را جنساً در ذیل تحریر نمایم:

## تقریظ

اکادمیسین دستگیر پنجشیری

### هنر و طلایه‌داران هنر در افغانستان

از نای و قلم کـــــه شعله افروز بود  پرشـــور و خروشنده شب و روز بود
ای دوست شنو  راز دل خسته‌ی ما  فریاد زمان و استخوان‌ســـــوز  بود
«فروغ هستی»

«هنر در افغانستان» اثر با ارزش پژوهشی و تاریخی پروفیسور دکتر عنایت‌الله شهرانی است. استاد عنایت‌الله شهرانی در هشتم قوس سال ۱۳۲۱خورشیدی برابر به یازدهم ۱۹۴۲میلادی در روستای شهرانِ ولسوالی خاش ولایت بدخشان افغانستان در یک خانوادۀ فرهیخته و ترک‌تبار بدخشان تولد یافته است. استاد عنایت‌الله شهرانی فرزند روان‌شاد الحاج عبادالله شهرانی عالم دین بوده، در ولسوالی خاش وظیفۀ معلمی داشته اند. در چنین محیط آموزشی و پرورشی مساعد استعدادهای درخشانی از جمله پروفیسور دکتر عنایت‌الله شهرانی تعلیمات آغازین خود را در مکتب ابتدایی ولسوالی و متوسطه و ثانوی را در لیسۀ ابن سینای کابل، دارالمعلمین کابل و تحصیلات عالی را در دانشکدۀ تعلیم و تربیۀ دانشگاه کابل پیروزمندانه به پایان رسانید و دیپلوم‌های ماستری و دکترای خود را از دانشگاه اریزونای ایالات متحدۀ امریکا به دست آورده است. اصول تدریس هنر، تعلیم و تربیه هنر در افغانستان و دوبیتی‌های تاجیکی از نخستین و سودمندترین آثار چاپی دوران جوانی پروفیسور دکتر عنایت‌الله شهرانی می‌باشد.

«هنر در افغانستان» و این اثر تاریخی، هنری استاد شهرانی یکی از همان آثار ماندگاری است که به باورم هیچ هنردوست هنرمند و هنرپژوهی از پهلوی این اثر تاریخی— هنری و فرهنگی افغانستان با چشمان بسته و بی‌تفاوت عبور نمی‌تواند.

این اثر تاریخی— هنری از سوی ریاست تألیف و ترجمۀ وزارت معارف با مقدمۀ مؤلف و تقریظ‌های کارآگاهانه و رهگشای استاد عبدالغفور برشنا و پوهاند عبدالحی حبیبی، در سال ۱۳۵۰ خورشیدی در ۱۲۰ صفحه و با تیراژ یک‌هزار جلد در مطبعۀ فرانکلن وزارت معارف افغانستان، طبع و نشر شده است.

کتاب «هنر در افغانستان» هرچند از کارهای آغازین پژوهشی و مونوگراف دوران دانشکدۀ پروفیسور عنایت‌الله شهرانی بوده است و درست به عمر ۲۱ ساله‌گی فرایند کار پژوهش، تدوین و تألیف و نشر آن را به‌پایان رسانیده اند.

ولی استاد بزرگ هنر نقاشی؛ زنده‌نام عبدالغفور برشنا و روان‌شاد استاد عبدالحی حبیبی، در تقریظ-های موجز و آموزندۀ خویش، تلاش‌های پر امید مؤلف جوان و «هنرور افغانستان» را در خور ستایش

پنداشته اند و اورا در ۱۳۵۰خورشیدی به پژوهش گسترده‌تر، ژرف‌تر و تکمیل دوره‌های بسیار روشن و باستانی هنر به ویژه به پژوهش، تدوین و تألیف کارنامه‌های درخشان هنرمندان گمنام و نامدار دوران تیره و تار و سیاه سیطرۀ استعمار بریتانیای کبیر و استبداد– استعمار (دوران سدوزائیان و محمدزائیان افغانستان) نیز تشویق کرده اند.

بر پایۀ پژوهش استاد عنایت‌الله شهرانی، یکی از این هنرمندان چیره‌دست افغانستان پروفیسور غلام محمد مصور میمنه‌گی بوده اند. این ستارۀ درخشان هنر، در ولایت فاریاب افغانستان در سال۱۲۵۲خورشیدی زاده شد، در کودکی یتیم و از مهر پدر محروم گردید. در هفت ساله‌گی رو به کابل نهاد. نقاش چیره‌دست شد. به جنبش مشروطیت اول پیوست و در پایان سال ۱۹۲۱ به اروپا سفر کرد. فن چاپ سنگی را در جرمنی آموخت. به کسب لقب پروفیسوری توفیق یافت. برای نخستین بار مکتب صنایع نفیسه را در شهر کابل بنیاد نهاد. پروفیسور غلام محمد مصور میمنه‌گی در رسامی و نقاشی استعداد خلاق داشت، در معماری و مهندسی نیز از توانایی فراوان برخوردار بود. گهگاه شعر می‌سرود، پروفیسور غلام محمد مصور میمنه‌گی پس از بازگشت به وطن به‌جای امضای قبلی خویش به روایت پروفیسور عنایت‌الله شهرانی فقط «غلام محمد» را به رنگ سرخ می‌نوشته اند.

تابلوهای گران‌بهای این هنرمند شایستۀ میهن، تا سی و هشت سال پیش در موزیم کابل محفوظ بوده است. پروفیسور غلام محمد به‌زبان‌های تُرکی اوزبیکی، فارسی، آلمانی و انگلیسی تکلم می‌توانست شایستۀ گفتن است که استاد محمد کریم نزیهی شوهر دختر و مرحوم نجیب‌الله سرخابی و محترم محمد همایون سرخابی از نوه‌های فرهیخته پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی این معلومات را در دسترس پروفیسور عنایت‌الله شهرانی قرار داده اند. پروفیسور غلام محمد خان و این خورشید درخشان هنر دریغا که در صبح پنجم قوس ۱۳۱۴خورشیدی به عمر ۶۲ ساله‌گی چشم از جهان پوشیده است در عاشقان و عارفان شهر کابل جاودانه شده اند.

پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی به تلخی باید یاد کرد که پس از دهۀ اول استقلال، گردانندگان سیاست فرهنگی افغانستان، با زبان‌ها، ادبیات هنرهای هنرمندان معلمان پایه گذاری معارف نوین، کارگذاران عرصۀ فرهنگ روشنگران و روشنفکران افغانستان مستقل، بر خورد ضد ملی، ضد دموکراتیک، آزادی کش و عاری از افتخار داشته اند و هرجا که در آثار هنری– پژوهشی و تاریخی پروفیسور عنایت-الله شهرانی؛ نام هنرمندان برجستۀ دوران استقلال یاد شده است، با دریغ و درد قلم رهبران سیاست فرهنگی دوران سلطنت از فرط تعصب و خشک‌اندیشی بر اوراق تاریخ هنر در افغانستان، رنگ سیاهی را استفراغ و «قی» کرده است.

آثار این بدعت تاریخی هنوز هم در صفحه‌های تاریخ «هنر در افغانستان» و در مطبوعات رسمی شنیداری و دیداری دولت اسلامی افغانستان، در دانشگاه کابل وزارت فرهنگ افغانستان جلوه‌های ناخوشایندی دارد. و در برابر واژه‌های دانشگاه، دانشکده، دانشجو و دانشور از سوی رهبران ثبات‌پرست و کژآهنگ سیاست فرهنگی افغانستان، حساسیت جنون‌آمیزی نشان داده می‌شود.

www.enayatshahrani.com

**انگیزه‌های پژوهش و تدوین کتاب هنر در افغانستان**

نخستین و نیرومندترین انگیزۀ تدوین کتاب هنر در افغانستان، ذوق و استعداد طبیعی این فرزند مردم هنرپرور بدخشان و وطن بوده است. ثانیاً استادان داخلی و خارجی دانشکدۀ تعلیم و تربیۀ دانشگاه کابل استعداد و ظرفیت بالقوّۀ هنری‌را در بین دانشجویان جوان دانشگاه کابل، شناخته و تشخیص کرده بودند.

ثالثاً در دوران تیره و تار استبداد استعماری، تسلط زمین‌داری، اربابی و قبیله‌سالاری به آموزش و پرورش استعدادهای هنری و گسترش فرهنگ و غنای زبان‌ها، هنرها و نقش آفرینی و معرفتی سخنوران و هنرمندان مبتکر و خلّاق چندان توجهی نمی‌کرده اند، بنابرین اهمیت و ارزش کتاب «هنر در افغانستان» در تازه‌گی و نوآوری‌های آن نهفته است. این حقیقت در تقریظ موجزی بازتاب یافته است که به قلم استاد عبدالحی حبیبی دربارۀ اهمیّت و ضرورت نشر کتاب «هنر در افغانستان» در سال ۱۳۵۰خورشیدی و سال‌های آخر سلطنت محمد ظاهر، (شاه مخلوع و متوفا) به این الفاظ نوشته شده است: «دربارۀ تاریخ هنر در دوره‌های سابق تاریخ بسا منابع و مراجعی در زبان‌های خارجی و فارسی داریم و اغلب هنرمندان دورۀ درخشان هنر تیموریان هرات را می‌شناسیم، ولی راجع به هنروران متأخر کتابی در دست نبود.

من مساعی مؤلف جوان و هنرمند این کتاب را در خور ستایش می‌دانم چون درین مورد تاکنون کتاب جداگانۀ که حاوی شرح حال هنروران معاصر و تخلیقات هنری ایشان باشد: ترتیب نیافته است. بنابرین این سعی نویسندۀ جوان و هنرور (عنایت‌الله شهرانی) در خور قدردانی و تحسین است و امید وارم که در قدم‌های دیگر به تکمیل بیشتر آن موفق شوند و دوره‌های بسیار روشن هنری افغانستان را در تاریخ، بیشتر مطالعه نمایند و علی‌العجاله باید این کتاب نشر شود.» عبدالحی حبیبی

ولی عمده‌ترین انگیزۀ پژوهش تدوین طبع و نشر کتاب «هنر در افغانستان» نزد مؤلف این بوده است تا به این بهانه با استادان رسامی، نقاشان و هنرمندان برجسته و آفرینش‌های باارزش هنری آنان از نزدیک آشنا شود. استاد عنایت‌الله شهرانی با باور ژرف و شناخت رمز و رازهای پر از شگفتی پدیده‌های هنری استاد عبدالغفور برشنا، به این حقایق روشن آگاهی یافت که رشد آگاهی ملی و همبسته‌گی رزمندۀ ملی مردم، با رستاخیز فرهنگی ادبی و تحول کیفی جامعۀ مستعد به تکامل ما پیوند ناگسستنی دارد.

بنابرین می‌تواند و باید نام و نشان و شهرت هنرمندان خلاق، این معماران و پاسداران فرهنگ‌های مادی و معنوی جامعۀ چندین قومی و ملی سرزمین مستعد به تکامل خود را به گونۀ آثار با ارزش هنری آنان، جاودانه کند و از تجارب غنامند زنده‌گی این شخصیت‌های چندین بعدی و برجستۀ دوران استقلال افغانستان پند و پیام‌های آزادی‌بخش و سودمندی بیاموزد.

یکی از طلایه‌داران هنرهای شگفتی‌آفرین دوران استقلال وطن استاد عبدالغفور برشنا بوده اند. این نقاش برجسته، سخنور آگاه، موسیقی‌دان و ترانه‌ساز پیشگام میهن، دردهای ریشه‌دار ملی، فرهنگی و اجتماعی همه گروه‌های قومی و مذهبی میهن‌را تا مغز استخوان احساس و در تار و پرده‌های موسیقی،

www.enayatshahrani.com

در تابلوهای نقاشی و در تصنیف‌های و شعرهای طرب‌انگیز خویش؛ به اشکال پدیده‌های گونه‌گون هنری با چیره‌دستی بیان و زمزمه می‌کرده است.

زنده‌نام استاد برشنا در همان نیمهٔ اول سدهٔ بیستم با شناخت ژرف دردهای استخوان‌سوز از نظر افتاده‌گان و هنرمندان کشور، پیش و بیش از هر بیروکرات دولت سلطنتی؛ آگاهانه، پرخاش‌جویانه و دادخواهانه نوشته اند که: «هنرها، استعدادهای تابناک هنری هیکل‌تراشان، میناتُورکاران، خطاطان، تذهیب‌کاران، کاشی‌کاران، تجاران، معماران و دیگر رشته‌های هنرهای ظریفه و حرفه‌ها، غالباً به جاودانی ساختن نام و شهرت سلاطین و امیران خدمت کرده است.

ولی نام و شهرت آفریننده‌گان میراث‌های باارزش هنری و پاسداران صدیق فرهنگ‌های مادی و معنوی جامعه مستعد به شگوفایی ما، با همه رنج‌هایی‌که برای آفرینش این پدیده‌های خیره کننده هنری می‌کشیده اند به گورستان‌های گمنامی سپرده می‌شده است. به‌راستی‌که تا کنون هیچ امیری، پادشاهی و رئیس‌جمهوری در شهرهای تاریخی بلخ، قندهار، غزنی، بامیان، کاپیسا، پروان، تخارستان، (به استثنای کارگزاران با فرهنگ شهر هرات) چنین مراکز فرهنگی باغ‌ها و تفریح‌گاه‌هایی را بنام آفرینش‌گران آثار هنری و فرهنگی و پاسداران و اقعی میراث‌های فرهنگی مردم افغانستان آگاهانه یاد و آباد نکرده اند.

در حالی‌که تاجیکستان جوان طی بیست سال استقلال خود شاداب‌ترین تفریحگاه‌ها و مراکز فرهنگی شهر دوشنبه را به‌نام پایه‌گذاران هنر و ادبیات تاجیکستان مستقل آباد کرده اند. اگرچه خراب‌کاران بنیاد زبان و ادبیات هنرها و فرهنگ‌های کهن‌سال و ریشه‌دار مردم میهن و گروهی از «غولان آدم‌رو» در اینجا و آنجا تبلیغات حسودانه و زهرآگین می‌کنند. ولی با افتخار می‌توان یاد کرد که در فردای قیام هفتم ثور ۱۳۵۷خورشیدی، زنده‌یاد استاد سعید مشعل و دیگر فرهنگیان شهر هرات، به کابل دعوت شدند. چراغ رهنمای سبک هنری کمال‌الدین بهزاد هروی به همکاری فرهنگیان شهر هرات پس از دوران استقلال و رهبری شاه امان‌الله بار دیگر روشن شده، همه پیشنهادهای خلاق استاد سعید مشعل، برای احیای «مکتب بهزاد» هرات از سوی وزارت تعلیم و تربیهٔ افغانستان نوین با امتنان و سپاس‌گزاری پذیرفته شد و خودش نیز که وارث شایسته هنر و هنروران سلالهٔ کمال‌الدین بهزاد هروی بود؛ رهبری «دبستان کمال‌الدین بهزاد» را به عهده گرفت و چراغ هنر و ریزه‌کاری‌های هنری بهزاد را در شهر تاریخی هرات روشنایی و فروغ نوین بخشید یاد و نام این نقاش، خطاط، میناتُورکار و هنرمند فرهیختهٔ میهن به خیر و جاودانه باد.

زنده‌گی‌نامهٔ موجز استاد مشعل این چراغ رهنمای «مکتب بهزاد هروی» با کارنامه‌های هنری و بیان درد و داغ‌ها و رنج‌های بیکران ایشان از وحشت و غارتگری دوران سیطرهٔ طالبان به ویژه دردهای استخوان‌سوز ویرانی آثار با ارزش نقاشی و تندیس‌های «اسبان سفیدی» که استاد مشعل در روزگار جوانی آفریده بود، به ویژه سوختن و برباد رفتن و غارت شدن گنجینهٔ بی‌نظیر نسخه‌های خطی دوران تیموریان هرات که غالباً از پدر خطاط، نسخه‌شناس و هنرمند چیره‌دست ایشان به‌جا مانده بوده، در تارنمای «جاودان» به ایجاز و شیوهٔ غم‌انگیزی بازتاب یافته است.

اگر در دوران سلطنت بابرشاه، باغی و خانه‌ای در شهر کابل بنام بابر آباد شده بود از آن باغ و قصر شاهی نیز آگاهانه به سود شهریان کابل و گردشگران کشور هندوستان و فرارود آمو بهره برداری درست صورت نگرفت.

به هرحال کارداران فرهنگی سفارت‌خانه‌های هندوستان و اوزبیکستان، به بازسازی باغ و خانهٔ بابرشاه گرایش دولت‌های خود را ابراز داشتند. وزارت تعلیم و تربیهٔ جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز تلاش پر امید کرد تا خانهٔ بابرشاه به شکل موزیمی درآید و در کنار و نزدیکی این باغ بنای نوینی برای مکتب موسیقی و خانهٔ فرهنگی نیز آباد گردد و با چنین تدابیری زمینهٔ پرورش و مشق دانش‌آموزان مکتب موسیقی در فضای باز و هوای پاک و دور از مناطق مسکونی و درین تفریح‌گاه عمومی فراهم شود ولی علی‌رغم این پیشنهادهای سازندهٔ وزارت تعلیم و تربیه و همکاری خیرخواهانهٔ روان‌شاد مجید زابلی به وزارت آموزش و پرورش، با دریغ و درد فراوان، خانهٔ ویرانه و تاریخی بابرشاه، به حکم تعصب‌آمیز و نظامی‌گرانهٔ نخست وزیر حفیظالله امین آگاهانه، به خوابگاه قطعهٔ پولیس شهری مبدل شد. شادمانم که تاریخ در سمت و سوی این آرزوهای سرکوفتهٔ فرهنگی نوآوران جامعه بلاکش ما، هرچند با کندی ولی به حرکت پیشرونده و پرخم و پیچ خود ادامه داد و باغ بابرشاه عظمت تاریخی خود را پس از سی و اند سال تأخیر باز بافت و فقط در سال‌های دموکراسی نیم بند و حضور و نفوذ مستقیم «جامعه جهانی» از سوی دستگاه ساختمانی ترمیم میراث‌های فرهنگی «آغا خان» بازسازی و یکی از آرزوهای دیرین شهریان کابل، ملل و مردمان دو سوی رود آمو و مردم‌دوست و بافرهنگ هند به بهترین شیوهٔ ممکن برآورده شده و روان وارثان بابرشاه شاد گردیده است.

این حقیقت تاریخی نیز سزاوار گفتن است که بابر شاه و خاندان او به سرسبزی شهر کابل پیرامون آن و به شادابی دره‌های کنر، ننگرهار، پروان، کوهدامن، پغمان، ترویج و غرس درختان مثمر و پرمیوه از جمله شاه آلو، آلوبالو، زردآلو، تاک‌های انگور، نارنج، توت و دیگر میوه‌های سر درختی و آبادی باغ‌ها، چهارباغ‌ها و باغچه‌ها، هزاران بار بهتر از امروز می‌کوشیده اند، به همین دلیل بابر وصیت کرده بوده است که میت او را پس از مرگش به کابل زیبا، در باغ بابرشاه و در کنار قلعهٔ با عظمت بالاحصار کابل به خاک بسپارند این وصیت بابر به همت شاه بانوی وفادارش در فصل گرما و با استفاده از انواع عطریات تحقق یافت و میت بابرشاه این امپراتور تُرک‌تبار هندوستان، باشکوه شاهواری در «دل بیدار آسیا» و در شهر کابل به خاک سپرده و جاودانه شد. پدر این شهبانو از سر برآورده‌گان قبیلهٔ گشن بیخ و پرشاخ و برگ یوسفزایی «درهٔ دلکش سوات» و سنگر خونین تنظیم‌های تندرو ایالت پشتونخوا پاکستان بوده است.

به هرحال تصادفی نبوده است که زنده‌نام استاد عبدالغفور برشنا این خدمت شایستهٔ استاد عنایت‌الله شهرانی را چهل سال پیش «خشتی به‌سوی آبادی کاخ هنر و فرهنگ افغانستان ارزیابی، تحسین و هنرجوی جوان را به آفرینش شهکارهای هنری و دورنمای روشن هنرها و نگارش تاریخ صنایع مستظرفه در افغانستان تشویق کرده بوده اند.»

www.enayetshahrani.com

در کتاب هنر در افغانستان زنده‌گینامه، سبک و ویژه‌گی‌های آفرینشی اکثر هنرمندان و رسامان دوران امیران و شاهان خاندان محمدزایی از امیر دوست محمد بنیان‌گذار تا محمد ظاهرشاه (۱۸۴۳- ۱۹۷۳م) آخرین شاه این خاندان به ایجاز کامل بازتاب یافته است.

شایستهٔ گفتن است که پژوهش تدوین و تألیف چنین اثری در شرایط تیره و تار هویت باخته‌گی ملی، ظلم ملی، استثناء طلبی قومی و تمرکز خونین قبیله‌سالاری و بی‌باوری به میراث‌های پسندیدهٔ فرهنگی و هنری افغانستان معاصر و خراسان قرون وسطایی کار ساده نبوده است. همان‌گونه که مؤلف گرامی این اثر هنری گواه راستین بوده اند؛ شماری از هنرمندان از نشر زنده‌گی‌نامه و معرفی آفرینش‌های هنری خود به دلیل سیطرهٔ خشک اندیشی و تعصبات ریشه‌دار خرافی جامعه، سخت می‌هراسیده و به مؤلف توصیه می‌کرده اند که «پشت این گپ‌ها چی می‌گردی و برو که ما را در کدام بلا گرفتار نکنی و به کاری که کار نداری چی کار داری؟» وغیره.

به هیمن دلیل مؤلف پرتلاش وطن در همان برههٔ تاریخ استبداد استعماری و در آستان زوال سلطنت محمدزائیان، اطلاعات گسترده‌تر و مکمل‌تری دربارهٔ زنده‌گی و کار خلاق هنری و آثار با ارزش هنری این لایه اجتماعی به‌دست آورده نتوانسته است.

بخشی از هنرمندان و نقاشان به دلیل سلطه واپس‌گرایی در جامعه تصورات ذهنی‌گرانه داشته اند که شاید نشر زنده‌گی‌نامه و تصاویر آثار هنری و مجسمه‌ها، به شهرت اجتماعی و سلامت ایمان آنان لطمه بزند و یا از سوی خشک‌اندیشان و سطحی‌نگران مورد تعقیب عدلی قرار گیرند، به همین دلیل کارها و شهکارهای هنری آنان غالباً بی‌سر و صدا و در منازل‌شان به فرمایش هنر دوستان و هنر پروران، جسته و گریخته با رعایت موازین غالباً پنهان‌کاری تداوم یافته و هیچ‌گاهی در سطح ملی رنگ و رونق و بازار و نگارستانی نه‌داشته است.

و همانگونه که مؤلف این کتاب شکوه دارند، دسترسی به هنرمندان نیز در آن شرایط کار دشوار بوده است، زیرا هنرمندان برای به‌دست آوردن لقمهٔ نان حلالی در چندین جای به کارهای آفرینشی و آموزشی مشغول می‌بوده اند و به‌گونهٔ امروز دسترسی به تیلفون‌های بی‌سیم نداشته اند.

همچنین شناخت و تقدیر جایگاه هریکی از هنر مندان و پدیده‌های گونه‌گون هنری برای مؤلف و هنر مند ۲۱ ساله و نورستهٔ معارف عصری کار ساده نبوده است. ولی استاد داکتر عنایت‌الله شهرانی پس از گفتگو و مصاحبه با هنرمندان و رسامان مشهور معارف به این نتیجه‌گیری و باور نزدیک به حقیقت دست یافته بوده اند که اکثریت قریب به اتفاق هنرمندان به پیش‌کسوتی استادی و مقام والا و پر ارج هنری زنده نام استاد عبدالغفور برشنا و شمار دیگری از کارهای خلاق زنده‌نام استاد غوث‌الدین، زنده‌یاد استاد کریم‌شاه و زنده‌یاد استاد خیرمحمد ستایش می‌کرده اند.

تا جایی‌که در پیشگفتار استاد عنایت‌الله شهرانی بازتاب روشن دارد. ایشان بیش از هر استاد دیگری خود را مدیون استاد عبدالغفور برشنا شخصیت بزرگ هنری و فرهنگی وطن می‌پندارند. زیرا جاودان‌یاد استاد برشنا در تکمیل تاریخ مقالت «صنایع مستظرفه» و تکمیل زنده‌گینامهٔ هنرمندان گمنام قرن ۱۹ و نیمه ۱۹ و نیمه اول قرن بیست از هیچگونه همکاری سخاوتمندانه دریغ نه‌کرده اند.

www.enayatshahrani.com

استاد عنایت‌الله شهرانی در کتاب هنر در افغانستان پس از «عرض مرام» و یک پیشگفتار ضروری زیر عنوان «تاریخ صنایع مستظرفه در افغانستان» معلومات بسیار موجز و تاریخی‌ای را دربارهٔ معابد بودایی تاریخ مجسمه‌سازی و نقاشی «هدهٔ جلال آباد»، تاریخ شهکارهای سرخ بت و خنگ بت بامیان و مجسمه‌های بگرام و فندقستان غوربند، روش‌ها باختری، آثار هنری قلعهٔ بست عصر غزنویان و پیرامون شهکارهای هنری تیموریان هرات، به‌ویژه دربارهٔ زنده‌گینامه «ستارهٔ درخشان آسمان هنر خطاطی و میناتُورکاری‌های خلاق و بی‌همتای استاد کمال‌الدین بهزاد» هروی نوشته اند.

درین بخش نقش فعال و خلاق پروفیسور غلام محمدخان میمنه‌گی در فن چاپ سنگی، بنیادگذاری مکتب صنایع نفیسه و توسعه صنعت نساجی، معماری، مجسمه‌سازی کاشی‌کاری، سفال‌کاری، خیاطی، قالین‌بافی و نجاری برجسته شده است.

در کتاب هنر در افغانستان زنده‌گی‌نامه وتمثال‌های روشن هنری زنده‌یاد پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی و سبک‌های هنری ایشان و زنده‌گی‌نامهٔ غلام علی امید خواهرزاده، فرزندان و خاندان گشن‌بیخ و پربار و برگ و فرهنگی ایشان، زنده‌گی‌نامهٔ خلیفه محمد عظیم ابکم، فرزندان و دیگر رسامان و نقاشان گمنام کابل دوران امیر دوست‌محمد خان، امیر شیرعلی خان، امیر عبدالرحمن خان و زنده‌گینامه‌های هنرمندان دوران استقلال و معارف عصری و سبک‌های کار آنان از جمله کارنامه‌های درخشان و چند بعدی هنری استاد عبدالغفور برشنا، استاد غوث‌الدین، بانو سیمین شکور ولی، استاد کریم‌شاه، استاد فکری سلجوقی، استاد جان محمد، استاد محمد سعید مشعل هروی، استاد محمد یوسف کهزاد، همایون اعتمادی و استاد دکتر رحیم نوین و زنده‌گی‌نامه، تصویر و نمونه‌های کاری خلاق نزدیک به پنجاه تن از نقاشان، استادان رسم معارف افغانستان هیکل‌تراشان و مجسمه‌سازان مشهور وطن بازتاب روشن یافته است.

پروفیسور عنایت‌الله شهرانی از نشر کاریکاتورهای کم‌نظیری که در دوران رهبری دکتر عبدالرحیم نوین وزیر اطلاعات و کلتور، در روزنامهٔ انیس، مجلهٔ ژوندون و جریدهٔ ترجمان انتشار یافته است به نیکی یاد می‌کند.

در فرجام همزمان با نشر «هنر در افغانستان» تصویری از پروفیسور عنایت‌الله شهرانی به نشر سپرده می‌شود که در ۱۳۵۰خورشیدی ایجاد گردیده است.

لازم به یادآوری است که در آن هنگام پروفیسور عنایت‌الله شهرانی ۲۱ سال عمر داشته و طی این مدت ده‌ها اثر با ارزش ادبی، هنری، تاریخی ایشان به زبان‌های تُرکی اوزبیکی، فارسی و پشتو طبع و نشر شده است. به امید آفرینش آثار نوین ادبی هنری و تاریخی این دانشمند و روشنفکر مبتکر وطن.

**پیشنهادهای ضروری**

به وزارت‌های محترم آموزش و پرورش و تحصیلات عالی و مسلکی و وزارت فرهنگ پیشنهاد می‌شود اینکه:

www.enayatshahrani.com

– دربارهٔ خلاقیت هنری و میراث‌های هنری هریکی از استادان نامدار و گمنام کتاب «هنر در افغانستان» از سوی فارغان دانشکدهٔ هنرهای دانشگاه کابل پژوهش‌های گسترده‌تر و ژرف‌تری صورت بگیرد.

– مونوگراف‌ها، رسالات و کتب مستقل و باارزش نوینی دربارهٔ هریکی ازین پاسداران فرهنگ‌های مادی و معنوی افغانستان در دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه کابل پژوهش، نوشته، نقد، طبع و نشر و تمثال‌های آنان در «نگارستان ملی» نگهداری شود.

– متن چاپ اول کتاب «هنر در افغانستان» توسط پروفیسور دکتر عنایت‌الله شهرانی از قید کنجکاوی‌های بی‌مزه‌ی «سیاهکاری‌های» استعدادکش دوران خشک‌اندیشی نزدیک به چهل سال پیش آزاد، بازآفرینی و آنگاه با غنای بیشتر و قطع و صحافت مرغوب‌تر از سوی وزارت آموزش و پرورش افغانستان امروزین با تیراژ بلند تجدید طبع گردد و در دسترس استادان هنر، رسامان، هنروران، هنردوستان، هنرجویان و هنرپژوهان دانشکدهٔ هنرهای دانشگاه کابل قرار گیرد.

– در نصاب دارالمعلمین‌های نوبنیاد ولایات افغانستان مضمون ویژه و مستقلی برای آموزش و پرورش استعدادهای هنری دانش‌آموزان، تاریخ رسامی، نقاشی، مجسمه‌سازی و دیگر رشته‌های آرت ابتکاری و مسلکی برای مکاتب متوسطه و ثانوی و مسلکی مد نظر قرار بگیرند.

– نام‌گذاری دانشکده‌های هنرهای زیبا، نگارستان‌ها، مکاتب صنایع ظریفه و نهادهای فرهنگی به‌نام نقاشان و استادان هنرها و شخصیت‌های برجستهٔ فرهنگی علمی و در درجهٔ نخست به‌نام جاودان‌یاد پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی، استاد برشنا، استاد غوث‌الدین، استاد کریم‌شاه، استاد مشعل، استاد فکری سلجوقی، استاد خیر محمد، استاد یوسف کهزاد و روانشاد دکتر رحیم نوین، شایسته‌ترین ارجگذاری به هنر و هنرمندان و شخصیت‌های برجستهٔ علمی و فرهنگی کشور است.

– از پژوهش‌های پروفیسور عنایت‌الله شهرانی این حقیقت تاریخی آشکار می‌شود که مصوران و هنرمندان، معماران، خطاطان ترک‌تبار افغانستان به ویژه پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی و خانوادهٔ هنرپرور ایشان و پروفیسور عنایت‌الله شهرانی در پایه‌گذاری نخستین مکتب صنایع و دانشکدهٔ هنرهای دانشگاه کابل و معرفی کارنامه‌های درخشان هنرمندان نامدار و گمنام دوران سدوزائیان و محمدزائیان نقش فعال و رهگشا داشته اند.

– معرفی هنرمندان شایسته، جایگاه هنری رسامان، نقاشان و رشته‌های گونه‌گون هنرها می‌تواند و باید به اشتراک دانشمندان و کارآگاهان اکادمی‌علوم، استادان دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه کابل کارآگاهان وزارت‌های تحصیلات عالی و مسلکی، آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ، اتحادیهٔ هنرمندان و دیگر نهادهای هنری، از سوی یک «فرهنگستان» یا شورای فرهنگی با صلاحیتی تقدیر و تعیین شود.

با عرض حرمت

اکادمیسین دستگیر پنجشیری

ایالت واشنگتن- امریکا

(۷۲: نظریات دانشمندان، ص ص ۳۵۶ – ۳۶۷)

www.elayatshahrani.com

## تقریظ به کتاب «هنر درافغانستان»

استاد عبدالغفور برشنا

«کتابی را که شاغلی شهرانی دربارهٔ نقاشان و یا هنرهای زیبا در افغانستان تحریر داشته و کوشش ورزیده تا نظری هم به نقّاشان معاصر افگنده مختصری از سوانح هرکدام را تا جایی‌که در قدرت او بوده است، جمع‌آوری نماید؛ به‌زعم من خدمتی‌ست شایسته و قابل‌قدر، زیرا هنرمندان گذشتهٔ ما غالباً نام و شهرت‌شان را باخود به‌گور بردند و اسمی از ایشان بدبختانه برای ما باقی نمانده است. همچنان که برای نسل موجوده اسم هیکل‌تراشان قرن شش و هفت میلادی، نقاشان قرن هفده، هژده و نوزده میلادی و معماران چیره‌دست دورهٔ سلطان حسین میرزا و یا دورهٔ سدوزایی در قرن نوزده برای ما مجهول است، در صورت عدم توجه اسم و شهرت هنرمندان معاصر ما نیز از خاطره‌ها فراموش می‌گشت. من این اقدام نیک شاغلی عنایت‌الله شهرانی را می‌ستایم و به جوانان معاصر توصیه می‌کنم که تا خدمت او را به‌نظر تحسین دیده کوشش نمایند تا در بنای تعمیر هنر و ثقافت این مملکت باستانی خشت دیگری بگذارند و آن‌را باعث فخر و مباهات نسل‌های آینده سازند.» (۷۳: نظریات دانشمندان، ص ۳۵۲)

**کوتاه نگاهی به کتاب:**

## ضرب المثل‌های دری افغانستان

### اثر دکتور شهرانی

استاد محمد یوسف کهزاد

از آن طرف اوقیانوس‌ها کتابی تحت نام «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان» که به همت و تلاش دانشنمد محترم دکتور عنایت‌الله شهرانی گردآوری شده است. به یکی از دوستان اهل دل در دهلی رسیده بود. اینجانب برای یک مدت کوتاه به خاطراستفاده از ایشان به عاریت گرفتم. منی که سی سال در قلمرو مطبوعات کشور به عنوان خوشه‌چین رفت و آمد داشتم. حوصله‌مندی و پشت کار مؤلف گرامی را در گردآوری (۹۰۰۰) پارچه از فرهنگ عوام را که با گذشت قرن‌ها و گذشت نسل‌ها پایداری و تأثیر خود را از دست نداده است با گوشت و پوست خود احساس می‌کنم.

بدون شبهه تألیف این گنجینهء فرهنگ که سال‌های زیادی را در برگرفته است، بیانگر زحمات خستگی‌ناپذیر کسی است که هیچگاه تردید را بخود راه نداده و ایمان کامل داشت که بالآخره یک‌روزی این ابتکار فرهنگی‌شان بی‌پاداش معنوی نخواهد ماند. بی‌مورد نیست اگر از تألیف کتاب اول‌شان به نام هنر در افغانستان یادآور شوم و با وجودی که جوانتر بودند و در توان جسمی و روحی حوصله‌مندی زیاد ذخیره داشتند، باز هم در تدوین آن با مشکلات زیاد مواجه بودند و با دریغ فراوان بعضی از هنرمندان

www.enayatshahrani.com

خود را که از زمرهٔ باشنده‌گان کوه قاف هنر می‌شمردند از همکاری در غنامندی کتاب خودداری کردند. بخاطر که به منظور گردآوری زندگی‌نامهء نقاشان کوچه به کوچه و در به در روزها سرگردان بودند تا از لابلای صحبت‌ها و نیاز مندی‌های آن زمان توجه هریک را بخود معطوف نموده وعدهء همکاری‌شان را جلب نماید.

آخرالامر آن کتاب به طبع رسید و تا سال‌های اخیر مورد استفادهء مراکز هنری قرار داشت. بزرگان گفته اند: اخلاق هیچ مصرف ندارد، ولی همه چیز را می‌خرد تا جایی که شخصاً استاد شهرانی را می-شناسم یک هنرمند متواضع، خوش برخورد، مهربان و آراسته با همه مزایای اخلاقی که در طول فعالیت-های فرهنگی خود برخلاف دیگر هنرمندان به شمول اینجانب از دائرهء اخلاق هنری پا فراتر نگذاشت و همیشه با عشق سرشاری‌که به هنر و هنرمند کشور عزیز خود داشت از محبوبیت خاصی برخوردار بود. و یقین دارم که بعد از ترک وطن نظر به تجارب بیشتر و گذشت زمان به برازندگی شخصیت‌شان بیشتر افزوده شده است.

اساساً اندوخته‌های فرهنگ عوام حاصل از تجارب سال‌هایی است که انسان به سخن گفتن آغاز کرده است و پیوسته با انکشاف زبان و ادبیات گفتاری به اندوخته‌های او افزوده شده و ریشهء خودرا در قلمرو فرهنگ و عنعنات هر قوم و ملیت مستحکم‌تر ساخته است. کشور عزیز ما که در درازای زمانه با فرود و فرازهای زیاد مواجه بوده است از گنجینه‌های امثال و حکم فراوان برخوردار است که اگر تحقیقات دامنه‌دار و پیگیر در زمینه صورت گیرد نهالی که امروز شهرانی غرس کرده است فردا به درخت تنومندی مبدل خواهد شد. به ویژه برای جوانان و نوجوانانی که در کشورهای خارجی پراگنده شده اند و به علت نیازمندی‌های روز و عدم موجودیت فضای مساعد از زبان‌های مادری خود فاصله گرفته اند فردا چنین مأخذهای فرهنگی غنیمت بزرگی برای تقویهء زبان و اثبات شخصیت ملی شان خواهد شد.

استاد شهرانی در مقدمهء کتاب خود از شاعر گرانمایه مرحوم آزاد کابلی یاد کرده است که نیم قرن پیش گام‌هایی دراین راستا برداشته بود، تنها در این موضوع به تأیید گفتارشان می‌خواهم اضافه کنم: زمانی که متعلم مکتب در لیسهء عالی نجات (امانی) بودم همراه استاد بزرگوارم آقای نجف علی نباتی که بر علاوهء وظیفهء افتخاری شان بحیث استاد ادبیات در لیسهء عالی نجات، کرسی معاونیت ریاست رادیو کابل را در عمارت باغ عمومی رسماً به عهده داشتند. به منزل مرحوم محمد علی آزاد کابلی که در کوچهء علیرضا خان سکونت داشتند رفتیم در اولین برخورد آنچه که بیشتر توجه مرا جلب کرد، مرد لاغر اندام و نحیفی را دیدم که در وسط اتاق بالای دوشک آبی رنگدار دراز کشیده و به سقف اتاق خیره شده است با ورود ما از جا نیم‌خیز شده با بالش تکیه کرده و بعد از احوال پرسی به استاد نباتی گفت: من دیگر از شعرگویی بس کرده‌ام، در این روزها مصروف گردآوری ضرب‌المثل‌های وطنی هستم که یک‌تعداد آن با اندوخته‌های کشورهای همسایه گد خورده است و جدا کردن آن‌هم از توان بیماری مانند من بیرون است. چقدر خوش شدم که شما بعد از مدت‌ها به دیدن من تشریف آوردید اگر در چوکات

www.enayatshahrani.com

رادیو کابل کدام ماموری که کار کمتر داشته باشد، به من معرفی کنید تا در پاک‌نویس همین کتاب گاه‌گاهی با من همکاری کند.

استاد نباتی در حالی که صفحات کتاب‌را از نظر می‌گذشتاند به شوخی شاعرانه گفت: به شمول خودم همه کارمندان رادیو کابل در خدمت شماست اما با این حسن‌خط که شما این کتاب را نوشته‌اید اجازه دهید همین ضرب‌المثل‌های شما را با دستنویس خودتان جسته جسته در مجلهء پشتون ژغ به نشر بسپاریم، در آنصورت خواننده از هردو پدیدهء فرهنگی و هنری استفاده می‌کند.

واقعاً تعداد ضرب‌المثل‌های که در آن کتاب بیاض مانند به خط خوش نوشته شده بود از یک‌هزار تجاوز نمی‌کرد ولی ناگفته نماند در آنزمان ثمرهء کار یک شاعریکه به علت ضعف و ناتوانی کمتر از منزل می‌برآمد غنیمت بزرگی بود. همان بود که آقای محمد یونس حیران معاون مدیر مسؤل انیس به هدایت مدیر مسؤل دانشمند محترم محمد عثمان صدیقی روزهای پنجشبه در صفحهٔ ادبی یک‌تعداد ضرب-المثل‌های مرحوم آزاد کابلی‌را مرتباً نشر می‌کردند پسانترها نشریه‌های مرکز و ولایات تنها بشکل تفنن گام‌هایی درین زمینه برداشتند ولی هیچگاه بحیث یک نیاز فرهنگی در بین دانشمندان محترم مورد بحث قرار نگرفت ناگفته نگذریم که مجلهء فرهنگ وزارت اطلاعات و کلتور نظر به پالیسی نشراتی خود تا حد امکان همین وظیفه فرهنگی را دنبال نمود، ولی با تأسف به علت بروز نا آرامی گلیم همه شوق-های ادبی و هنری برچیده شد و مسایل سیاسی همه چیز را تحت تأثیر خود قرار داد.

در پایان این غربت‌نشین دیار دهلی تلاش‌های پیگیر استاد دکتور شهرانی را در گردآوری و انتشار ضرب‌المثل‌های دری افغانستان تبریک گفته و از بارگاه ایزد توانا طول عمر و شگوفایی‌های چشمگیرتر شان را در راه آفرینش‌های فرهنگی، هنری و فلکلوریک خواهانم.

با احترام

محمد یوسف کهزاد

دهلی، هندوستان- اکتوبر ۱۹۹۹م

www.enayatshahrani.com

## استاد ډاکتر عنایت الله شهراني د خدمت او شخصیت په لحاظ لوی انسان دی

د هغه ستر مصیبت په دوران کې چې د پخواني شوروي اتحاد له خوا ورسره د افغانستان ملت مخامخ شو او هرې خواته مهاجرتونه پیل شول نو په دې مهاجرتونو کې د مهاجرینو زیاته برخه د پاکستان او ایران په لور سر وهلي بر وهلي له وطن نه ووتل.

هلته ورته په پورتنیو ذکر شوو هېوادونو کې د هغوی د خپلو ملي منافعو په اساس دامونو ایښودل شوي وو. پاکستان ورته اووه تنظیمه او ایران ورته اته تنظیمه جوړ کړل او استخباراتي ادارو یې د افغاني ټولنې د اجتماعي او سیاسي ساختمان د ورانولو پسې پایڅې را بډ وهلې. نوموړو استخباراتي ادارو د نورو ناوړو کارونو تر څنګ د افغانستان د ورونو قومونو تر منځ ژبني اور ته هم لمن ووهله او تر څو یې چې په وس پوره وه هغومره یې په دې لار کې کار وکړ .نن سبا د افغانستان اوسیدونکي د بل هر وخت نه زیات ملي وحدت ته ضرورت لري او دا ځکه چې وطن مو د دوست په جامه کې دښمنانو له لاسه وران ویجاړ او ټوټه ټوټه شوي دي.

د دغه لنډ تذکرنه وروسته خپل مطلب ته را ګرځم او د ګران او محترم ورور استاد پوهاند ډاکتر عنایت الله شهراني هغو هلو ځلو او نه هیریدونکو خدمتونو ته ګوته نیسم چې وطنوالو ته یې د خپلو مختلفو اثارو را منځ ته کولو تر څنګ پښتو ژبې ته خدمت کول هم له نظره نه دي غورځولي او د دې بسا وجود چې پښتو ژبې نه دي د مهاجرت نه کلونه کلونه پخوا یې د ملي وحدت په منظور د پښتو ژبې په زرها و متلونه را ټول کړي او د یو پنډ کتاب په ډول یې چاپ ته رسولي دي چې بیا یو ادبي سارق هغه غلا کړي او پخپل نامه یې ختم کړي دي.

هو! دا باید ومنو چې ټول انسانان یو ډول نه دي او نه یو ډول فکر کوي ځینې د خلکو په سینو چړې او خنجرونه ننباسي خویو شمیر نور بیا په همدغو جوړو شوو زخمونو او پرهرونو د ملهمو پټی ګدي.

ډاکتر صاحب شهراني یو د هغو ګوتو په شمېر افغانانو له جملې هغه نومیالی افغان دی چې د ژبني تعصب نه پرته یې د ملي وحدت په لار کې کار کړی او لګیا دی لاکوي یې.

په دې وختونو کې جناب ډاکتر شهراني تکل کړي چې خپل د کتاب خزانه په یو څه نورې ایضافي سره د دوهم ځل لپاره چاپ کړي او په دغسي یو حساس وخت کې یې افغاني ټولنې ته وړاندې کړي چې په کافي اندازه د ژبني اور په لمبو کې سوځېدلې ده، نه پوهیږم چې کرزي صاحب د اداري په اصلاح کې د دغه ډول اشخاصونه ولې کار نه اخلي؟

زه د افغانانو د یو خدمتګار په صفت د نوموړي کارو زیار ته د قدر په سترګه ګورم او افغاني جامعه کې د ډاکتر شهراني غوندې خدمتګارو اشخاصو د لاریاتیدو په هیله یم .

محمد حسن ولس مل

افغان ملی جریده د (۱۳۸۵ هـ) کال د لړم (عقرب) ۱۸مه نیټه

دوهمه دوره، څلورم کال (۲۰۰۰م)

نوشته دانشمند گرامی داکتر روان فرهادی در رابطه به کتاب «محمود سامی پاشا» اثر داکتر شهرانی، جریدهٔ امید شمارهٔ ۹۳۶

امید شماره 936 صفحهٔ چهارم

داکتر روان فرهادی
شمال کالیفورنیا

## سیدمحمود سامی پاشا
## دربارهٔ یک کتاب تاریخ

کتابی بدستم رسید باعنوان ((محمودسامی پاشا، مشاوراعلیحضرت شاه امان الله خان غازی)) تألیف داکترعنایت الله شهرانی، انتشارات کاوه،چاپ اول۱۳۸۷ ش (۲۰۰۸م)درکابل،چاپ دوم(جنوری۱۰۱۲) درکولن آلمان در۳۸۷صفحه.



بامطالعهٔ این کتاب مطالب زیادی نه تنها در بابت مرحوم سیدمحمود سامی بلکه نیز در بارهٔ احوال عهد امانی و نادری آموختم. به این وسیله قدردانی خود را از دوست دیرین و گرامی داکتر عنایت الله شهرانی اظهار و در این سطور جریدهٔ امید درج می نمایم.

بخاطردارم که درشهرژنیو (سویس) هنگامیکه درتابستان۱۹۸۳ به ملاقات مرحوم سردارعبیدالله(ملقب به شاه آغاکه به برادرعینی خودپادشاه مرحوم امان الله خان غازی درسیمای خودشباهت زیاد داشت) رسیدم،(وآن درمنزل دوست گرامی وحیدطرزی وآی تن جان محمودطرزی بود)، سردار عالیقدردرضمن خاطرات صمیمی خود ازکابل وعهدامانی، دربارهٔ مرحوم سیدمحمودسامی مطالبی رابه من اظهارداشت، ولیاقت مرحوم محمودسامی را وخدمت او به نظام عسکری آن وقت افغانستان بیان کرد.

این کتاب ارزندهٔ داکترعنایت الله شهرانی دارای هفت فصل است

۱ـزندگی نامهٔ محمود سامی پاشا، ۲ـمحمود سامی از دیدگاه اهل خبره ۳ـرد اتهامات محکمه (باصطلاح) دیوان عالی نادرشاه علیه محمودسامی، ۴ـمدارک، مکاتیب و عکس ها، ۵ـخدمت ترک ها در افغانستان ، ۶ـ نظامنامه ها،۷ـبازماندگان محمودسامی درافغانستان

شرح کامل نظامنامه های عهد امانی که اینجانب (روان فرهادی) جمع کرده بودم، و بعضی ازآن به کوشش مرحوم محمد سامی ترجمه وموده شده بود، در کتابی با عنوان (افغانستان در پنجاه سال اخیر) چاپ سنبلهٔ ۱۳۴۷ ( مطابق اگست۱۹۶۸م) توسط مؤسسه طبع کتب، تحت عنوان (جنبش قانونگذاری درآغاز استقلال افغانستان) در مطبعهٔ دولتی در کابل ، به مساعدت دوست مرحوم من عبدالحق واله ، در صفحات اخیرآن کتاب به چاپ رسیده بود

درکتاب محمودسامی پاشا،آقای عنایت الله شهرانی،صفحه ای از تاریخ رابه قلم مرحوم سید قاسم رشتیا (که در جریدهٔ امید چاپ شده بود)، درموضوع دیوان عالی و محاکمهٔ نام نهاد، آورده است، وهم چنین عکس های قدیمی وتاریخی را(که بعض ازآن درسابق چاپ نشده بود) درج کرده است

به سلسلهٔ کتابی که داکترعنایت الله شهرانی دربارهٔ شاه ولی محمد خان درورزی نگاشته بود (چاپ پشاور۲۰۰۷)،تألیف این کتاب در بارهٔ سید محمودسامی پاشا، لازم وحتمی بودمؤلف گراقدردرین زمینه کوتاهی نکرده است سیدهاشم سامی،فرزندمرحوم سیدمحمود سامی که اکنون ساکن استرالیامیباشد،درتهیهٔ موادواسناوعکسها که نزدخانوادهٔ ایشان باقی بود، ودرگردش روزگارازمیان نرفته بود، با مولف یاری کرده است ازآقای سیدهاشم سامی( که حالابایددرحدود ۸۲ساله باشد)، متشکریم.

بعضی اسنادبزبان عربی نشان میدهدکه محمودسامی البارودی، اصلاً مصری بوده وتحصیلات نظامی ومطالعات عالی کرده، درایام جوانی مقام رسمی درمصرداشته است، وبا عُرابی پاشا زعیم معروف آزادیخواه مصری همکاربوده است، وبعدازتغیراوضاع سیاسی، در اثردسیسهٔ انگلیسی، ازمصربه سری لنکا (سیلون یا سراندیب) تبعید شده است، ودرآنجازبان انگلیسی راتحصیل کرده است وبعداً به افغانستان آمد. استادمکتب حربیه (عهدسراجیه وامانیه) شده است درعهدامانی خدمات زیادکرده وتابعیت افغانی راکسب نموده وبه رتبهٔ نائب سالاری رسیده است.

نادرشاه که بانگلیسان(ازآغازعهدامانی) ارتباط ووابستگی پیهم داشت، بامحمودطرزی، محمدولی دروازی ومحمودسامی دشمن بود محمودطرزی ازراه هرات وایران به استانبول سفرکرد امامحمدولی دروازی ومحمودسامی درکابل بدست نادرخان افتادند

وی دیوان عالی(نام نهاد) وبرای محاکمهٔ محمدولی خان دروازی( که درزمان سفرمرحوم امان الله خان غازی به اروپابوکیل سلطنت بود)ومحاکمهٔ مرحوم محمودسامی دایرکرد، ودرآن انواع تهمت رابرهردو شخصیت بطوربنهانی تعلیم وتحریک نمود این اتهامات اکثربه ارتباط عهدامارت امیرحبیب الله کلکانی بود

همان بودکه دیوان عالی بطورستمگرانه، سیدمحمودسامی رابه اعدام ومحمدولی دروازی رابه حبس محکوم کرد(ودرسال ۱۹۳۳ محمدولی خان وچندین شخصیت آزادیخواه درزندان دهمزنگ به دارکشیده شدند.)

کسی نخواهدبودکه ازخواندن کتاب(محمودسامی پاشا)چیزی تازه نیاموزد. امیدوارم دوست گرامی عنایت الله شهرانی مقاله ای برای جریدهٔ امید دربارهٔ این کتاب خویش بنگارد./

نظر کوتاه از شادروان پوهاند عبدالشکور رشاد آمر دیپارتمنت پشتوی فاکولتهٔ ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل در رابطه به کتاب پشتو متلونه یا ضرب‌المثل‌های پشتو اثر دکتور شهرانی، سال ۱۳۵۴هـ

## نظریه

د ادبیاتو د پوهنځی تدریسی غړی ښاغلی دُکتُر عنایت الله شهرانی چې د پښتو متلونو کومه مجموعه‌یی ترتیب کړی ده، ماولیدله، د ښاغلی دغه زیار دنمانځنی وړدی او د ده د ملیت غوښتنی، بی تعصبی او وسعت نظر ښکارندوی شمیرل کیدای شی.

زه مربوطو ادارو ته دا ویل لازم بولم چی باید د دغه کتاب په چاپولو سره د ښاغلی عنایت الله شهرانی حوصله افزایی و کړی او نور ځوانان هم دغی بی تعصبی او وسعت نظر ته تشویق کاندی.

پوهاند عبدالشکور رشاد

د ادبیاتو په پوهنځی کی د پښتو څانګی مشر

www.anwarshahrani.com

نظر استاد فضل‌الرحمن فاضل
سفیر کبیر جمهوری اسلامی افغانستان در مصر

# سر آغاز

پروفیسور عنایت‌الله شهرانی یک‌تن از غنیمت‌های روزگار ما و یکی از دانشمندان کثیرالتألیف سرزمین ما افغانستان است. این مرد بزرگ و خلیق و پرکار تاکنون ده‌ها کتاب و صدها مقالهٔ پژوهشی و تحقیقی در مورد افغانستان، هنر و تأریخ آن و معرفی شخصیت‌های شهیر میهن، به رشتهٔ تحریر کشیده است.

سبک نگارش جناب پروفیسور شهرانی شُسته و روان و به دور از کاربرد واژه‌ها و لغات صعب و گریز از تعقیدات و پیچیده‌گی‌های لفظی است، از همین‌رو نوشته‌هایش علاقه‌مندان فراوان دارد و هرکس از مطالعهٔ آن حظ می‌برد و استفادهٔ شایان می‌کند.

استاد عنایت‌الله شهرانی در کار برد کلمات و دقت در درج تاریخ رویدادها و بیان واقعی خاطراتش بدون افزایش و کاهش مورد اعتماد همه کسانی‌است که آثار موصوف را مطالعه کرده اند.

یکی از ویژه‌گی‌های این دلدادهٔ داشته‌های فرهنگی میهن ما در گزینش موضوعات، دوری موصوف از تعلقات زبانی و تباری است. او در معرفی فرهنگ و هنر افغانستان در هر بخشی‌که کاستی مشاهده کند و نیاز به تألیف را احساس نماید، حتماً دست به تألیف می‌زند و یا دیگران را در مورد تشویق می‌دارد.

نظر گذرا به برخی از عناوین آثار و آفریده‌های او بهترین شاهد مدعای ما است و ما را می‌باوراند که کمتر کسی به‌سان پروفیسور شهرانی پیرامون ابعاد گوناگون فرهنگ کشور، این همه زحمت کشیده و این همه تنوع در نوشته‌های او پدیدار بوده است. عناوین برخی از کتاب‌های ایشان‌را یکجا با هم می-خوانیم:

۱ - هنر در افغانستان، ۲- اصول تدریس آرت ۳- امثال و حکم به دو زبان فارسی و پشتو، ۴- لغات مستعمل در لهجهٔ دری بدخشان، ۵- فلک‌های کهسار،۶- گوراوغلی (داستان حماسی شمال افغانستان و ترکستان)، ۷- دوبیتی‌های تاجیکی، ۸- تعلیم و تربیهٔ هنر در افغانستان، ۹- بزکشی، ۱۰- تاریخچهٔ مختصر هنر در افغانستان، ۱۱- یادی از نقاشان افغانستان، ۱۲- حنجرهٔ هند (لتامنگیشکر) ۱۳- موسیقی در افغانستان، ۱۴- کابل دختر، ۱۵- مغل دختر و عرب بچه، ۱۶- بی بی ماهروی کابلی، ۱۷- ضرب‌المثل‌های دری افغانستان و ...

استاد شهرانی همچنان در معرفی رجال و مشاهیر افغانستان از جمله گذشته‌گان، معاصران و پیشکسوتان ده‌ها رساله و مقاله نوشته است و این معرفی او افغانستان‌شمول و هدفش معرفی افراد مربوط به این جغرافیای پهناور بوده است. از جمله می‌توان به‌گونهٔ مثال عناوین شماری از مقالات و رساله‌هایش را راجع به این شخصیت‌ها یاد آوری کرد:

www.enayatshahrani.com

۱ - استاد عدیم شغنانی، ۲- قهرمان ماوراءالنهر ابراهیم بیک لقی، ۳- شرح احوال و آثار استاد عبدالحی حبیبی، ۴- مخفی بدخشانی، ۵- ظهیرالدین محمد بابر، ۶- شه محمد ولی‌خان دروازی، ۷- شرح احوال و آثار پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی، ۸- سخنسرایان زبان فارسی در هند، ۹- حکیم ناصر خسرو از دیدگاه بدخشانیان، ۱۱- سامانیان، ۱۲- تاریخچهٔ مختصر فرقهٔ اسماعیله، ۱۳- سردار بیدل‌شناس و عارف وارسته عبدالعزیز حیرت، ۱۴- غزنی و سنایی، ۱۵- یادی از استاد عبدالغفور برشنا، ۱۶- استاد خیر محمد یاری، ۱۷- استاد غوث‌الدین ستارهٔ درخشان هنر در افغانستان، ۱۸- میناتوریست زبردست وطن محمدهمایون اعتمادی ۱۹ - استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی، ۲۰- نگارستان هرات و استاد مشعل، ۲۱- استاد فرخ افندی، ۲۲- صفحاتی از حیات علمی پروفیسور داکتر احمد جاوید، ۲۳- نگاهی به سیمای آرین‌پور و تاریخ منظوم او، ۲۴- غنی نسواری، ۲۵- آوازخوان فراموش شده خانم آزاده، ۲۶- ملکهٔ قلب‌ها (لتا منگیشکر)، ۲۷- عبدالوهاب مددی نویسندهٔ اول موسیقی در افغانستان، ۲۸- یادی از میرهای بدخشان، ۲۹- یادی از ملا عارف چاه‌آبی، ۳۰- خطاطان و خوشنویسان هرات، ۳۱- به یاد بزرگمرد افغانستان استاد محمد ابراهیم عفیفی، ۳۲- هزاره کیست؟، ۳۳- زنان نامدار افغانستان، ۳۴- شاه عبدالله یمگی بدخشی، ۳۵- یادنامهٔ شاعر شوریده حال وطن صوفی عشقری، ۳۶- محمد کریم کابلی عارف وارسته، ۳۷- جمشید شعله، ۳۸- یار آشنا از اقلیم اندخوی داکتر فیض‌الله ایماق و...

نظر گذرا به فهرست بالا می‌رساند که استاد شهرانی در نبشته‌هایش همه افغانستان را مد نظر داشته و در حد توان، فرهنگ غنی افغانستان را معرفی داشته است.

نبشته‌های استاد بلاریب مرجعی است برای همه کسانی‌که بخواهند راجع به موضوعات یادشده تحقیق و پژوهش بیشتر کنند؛ این نبشته‌ها راهکشای دیگران و منبع مهم برای کارهای بعدی پژوهشگران در زمینه‌های یاد شده است.

در همین سلسلهٔ خدمت به فرهنگ وطن، استاد شهرانی کتاب جدیدشان «خوشنویسان» را لطف نموده جهت چاپ برای اینجانب فرستادند؛ کتابی که بر تاریخ هنر خط از گذشته‌های دور تا عصر ما روشنی می‌افگند و پیش‌کسوتان این هنر ظریف را در افغانستان به معرفی می‌گیرد.

وقتی‌که من کتاب را قبل از اینکه جهت تایپ به همکاران خویش بسپارم، مطالعه کردم، دریافتم که استاد بزرگوار شهرانی صاحب، به‌سان همه کارهای پژوهشی‌شان در تدوین این اثر حجیم، زحمات زیادی متقبل شده و در دریار هجرت و دور از میهن مجموعهٔ کاملی از نمونه‌های خطاطی را جمع‌آوری کرده اند که مایهٔ مباهات هر میهن‌دوست این سرزمین است.

بایست یادآوری کنم که بخشی زیاد از نمونهٔ خطاطی خطاطان کاپی دوم و یا سوم از نسخهٔ اصلی است یا این‌که استاد آن را از نشرات چاپی گرد آورده است و یا دوستانش به وسیلهٔ پست برقی فرستاده اند که شمار زیادی از آن آثار را چاپخانه‌ها به خاطر غیر خوانا بودن نمی‌پذیرند، از همین‌رو با تأسف

www.enayatshahrani.com

نتوانستیم همه آن نمونه‌ها را شامل این مجموعه کنیم، بلکه همان نمونه‌هایی را که برای خواننده‌گان خوانا بود و قابل استفاده، در این مجموعه به نشر رساندیم.

اگرچه استاد بزرگوار نمونه خطاطی هر بخش و هر عصر را با تقسیماتی که مد نظر داشتند، در فصل مربوط‌شان گنجانیده بودند، اما به‌خاطر دیزاین کتاب و امکانات محدود، بازهم نتوانستیم نمونه‌های هر فصل را در فصل مربوط بگنجانیم؛ بلکه بعد از پایان یافتن متن اصلی کتاب، نمونه‌هایی را به گونهٔ پیوست‌ها یا ضمایم در آخر کتاب افزودیم؛ خدا کند استاد محترم شهرانی صاحب، این تصرف را که از روی ناچاری صورت گرفته است، بر ما ببخشایند...

«خوشنویسان» طوری‌که خوانندهٔ عزیز درخواهد یافت، ذخیرهٔ عظیم و مهمی است که زنده‌گی‌نامه و نام‌های اکثریت خطاطان و خوشنویسان سرزمین ما و نمونه‌های نادری از خطاطی‌های ایشان را احتوا می‌کند و اینک بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان در قاهره افتخار دارد علی‌الرغم امکانات اندک خویش، کتاب سودمند «خوشنویسان» را که جهت آشنایی محصلان عزیز و افغانستان-شناسان مصری به حلهٔ چاپ آراسته گردیده است، تقدیم هنردوستان می‌نماید، ولی می‌سزد که وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور برای احیای نام‌های آن بزرگان و حفظ این میراث بزرگ، مجموعهٔ حاضر را در قطع و صحافت زیباتر و تیراژ بیشتر، به فرهنگیان کشور ارمغان کند.

در حالی‌که برای دانشمند بزرگوار جناب پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی سلامتی و طول عمر آرزو می‌کنم، از نواقصی‌که درچاپ کتاب رونما شده و به هیچ وجه سزاوار زحمات فراوانی که ایشان در جمع-آوری آن، متحمل و متقبل شده اند، نیست و از کاستی‌های غیر عمدی و ناخواسته در چاپ و دیزاین و صفحه آرایی کتاب «خوشنویسان» پیشاپیش پوزش می‌خواهم و پیوسته درفش خامهٔ پروفیسور شهرانی را در راه خدمت به افغانستان و فرهنگ پربار و مردم سربلند آن، بر افراشته‌تر می‌خواهم.

و علیه‌التکلان و منه التوفیق

فضل‌الرحمن فاضل

۴ رمضان المبارک ۱۴۳۶هـ ق

۲ سرطان ۱۳۹۴هـ خورشیدی (۲۳جون ۲۰۱۵م)

قاهره- مصر

(۷۴: نظریات دانشمندان، ص ۱- ۵ )

www.enayatshahrani.com

پوهاند عبدالحی حبیبی

## تقریظ به کتاب «هنر در افغانستان»

«کتاب هنر و رسامی افغانستان که هنرور جوان شاغلی عنایت‌الله شهرانی نوشته اند، مطالعه شد.

چون درین مورد تاکنون کتاب جداگانه‌ای که حاوی شرح حال هنروران معاصر و تخلیقات هنری ایشان باشد، ترتیب نیافته است، بنابرین این سعی نویسندۀ جوان و هنرور عنایت‌الله شهرانی در خور قدردانی و تحسین است، چون خود نویسندۀ گرامی هنرمند است او می‌تواند آثار هنروران معاصر را از نظر هنر تشخیص و تقدیر نماید.

دربارۀ تاریخ هنر در دوره‌های سابق تاریخ افغانستان بسا منابع و مراجع در زبان‌های خارجی و فارسی داریم و اغلب هنرمندان دورۀ درخشان هنر تیموریان هرات را می‌شناسیم، ولی راجع به هنروران متأخر کتابی در دست نبود.

من مساعی مؤلف جوان و هنرمند این کتاب را در خور ستایش می‌دانم و امیدوارم که در قدم‌های دیگر به تکمیل بیشتر آن موفق شوند و دوره‌های بسیار روشن هنری افغانستان را در تاریخ بیشتر مطالعه نمایند و علی‌العجاله باید این کتاب نشر شود.» (۷۵: نظریات دانشمندان،ص۳۵۳)

www.enayatshahrani.com

استاد عبدالغفور برشنا

## تقریظ به کتاب «اصول تدریس آرت تربیوی»

ارجمند شاغلی عنایت‌الله شهرانی محصل صنف چهارم پوهنحی تعلیم و تربیه دو سال قبل منحیث شاگرد و در سال گذشته طور سامع در ساعات درس من در پوهنحی حصه گرفتند.

شاغلی شهرانی استعداد شایان و ذوق مفرطی در رسامی دارند آنچه از اساتذه و ارباب فن در اصول تدریس آرت نمایشی و انتزاعی اندوخته اند؛ آن‌را به صورت یک رساله در رشتۀ تحریر آورده اند.

مطالعۀ این اثر برای معلمین و خصوصاً معلمین رسم خالی از فایده نیست. من به این جوان با اخلاق و با ذوق پوهنحی تعلیم و تربیه که در آینده معلم و مربی خوبی خواهند شد راجع به این اثرشان تبریک گفته و مؤفقیت مزید برای‌شان مسئلت می‌نمایم.» (۷۶: نظریات دانشمندان، ص ۳۵۰)

پوهنوال محمد عظیم حسین‌زاده
استاد دانشگاه کابل

# تقریظ بر کتاب

**ابرمردی بر سکوی هنر و فرهنگ (دکتور عنایت‌الله شهرانی) تألیف استاد مرتضی پردیس**

کتاب «ابر مردی بر سکوی هنر و فرهنگ» به همت هنرمند چیره‌دست و شناخته شدۀ کشور محترم مرتضی پردیس تحقیق، تحلیل و تحریر شده است. من قسمت‌های از کتاب را خواندم و افتخار نمودم به فرهنگ بزرگ افغانی که هنوز هم شخصیت‌های بزرگی استند که این فرهنگ اصیل افغانی احترام به بزرگان و استادان را فراموش نکرده اند. البته این جمله برداشت خودم از شرایط فعلی داخل افغانستان است. من از سال (۱۳۶۸هـ ش) که شامل کادر علمی دانشکده هنرهای زیبا شدم همواره از زبان استادان بزرگوار این دانشکده نام داکتر شهرانی را می‌شنیدم و صحبت های داشتند در مورد کارهای علمی، فرهنگی خاصتاً در دانشکده هنرهای زیبا. با تأسف با شروع جنگ‌ها اکثر استادان مانند مرتضی جان پردیس ترک وطن کرده در دیار غربت زندگی می‌کنند، آهسته آهسته این نام کمتر تکرار می‌شد تا بالاخره تاریخچۀ دانشکده هنرها که توسط کسی نوشته شد و در آنجا منحیث یکی از بنیادگزاران دانشکده هنرها از ایشان نام برده شد. اما با تأسف که من با محترم داکتر عنایت‌الله شهرانی شناخت نزدیک و آشنایی نداشتم.

در سال (۱۳۹۳هـ ش) زمانیکه من آمر نشرات پوهنتون کابل بودم برایم زنگی از خارج کشور آمد، متوجه شدم که کود نمبر آن شهر برایم نا آشنا است، به مجرد گفتن بلی! آواز بسیار زیبا ملایم و پر از محبت برایم می‌گوید: (آقای محمد عظیم حسین‌زاده؛ من داکتر شهرانی هستم از امریکا با شما صحبت می‌کنم). با وجود دست و پاچگی، تا جائیکه توانستم خدمت‌شان احترام کردم، ایشان فرمودند: (من همراه با ماریا جان دارو در ارتباط به تاریخ تیاتر افغانستان تحقیق می‌کردیم و در دو دهه اخیر در اکثر گزارشات و نشریات از شما نام برده شده بود، من با هنرمندان و فرهنگیان خارج از کشور و داخل افغانستان به تماس شدم و در ارتباط کارهای شما معلومات کردم و حالا لازم دیدم که از شما قلباً تشکر و سپاس‌گزاری کنم). این چند جمله مختصر و پر محتوای محترم داکتر شهرانی برایم امیدواری‌های زیاد داد، ملی بودن شخصیت‌شان را در همین چند جمله پیدا کردم. از آنروز تا به حال همیشه جویای احوال من می‌شوند، با وجودیکه من تا به حال از نزدیک ایشان را ندیده‌ام.

محترم پردیس در شروع کتاب خویش بسیار صادقانه و بی‌آلایشانه نوشتند: «این کتاب صرف بخاطراحترام و ارج نهادن بمقام کسی تحریر یافته که در فرهنگ افغانستان بدون داشتن غرض و مرض، بی‌آلایشانه در طول عمر خود خدمت نموده. من نویسنده این کتاب اصلاً از منطقه احمدزی سرخ‌رود و پشتون‌تبار و پشتو زبان می‌باشم و استاد گرامی‌ام داکتر شهرانی نسباً به پشتون‌ها متعلق نمی‌باشند و چه زیبا که استاد بزبان زیبای پشتو تألیفات دارد و پشتو را بصورت علمی و دقیق دانسته و بصورت بسیار عالی سخن می‌گوید».

دیده می‌شود شخصیت‌های وطن‌دوست و با فرهنگ همواره در پی حقیقت‌ها در منافع ملی کشور می‌باشند. محترم مرتضی پردیس در این کتاب شخصیت علمی، فرهنگی و هنری محترم داکتر شهرانی را تحت عناوین ذیل تدوین نموده است:

- چند مطلب عمده در باره داکتر شهرانی
- شرح مختصری از گردآوری‌های ادبیات فولکلوری
- بعد هموطنی یا علاقمندی به زادگاه
- استاد شهرانی و بدخشان و بدخشانیان
- زنده‌گینامه و کارکردهای فرهنگی پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی دانشمند معاصر افغانستان
- پیرامون کارهای بنیادی دکتور عنایت‌الله شهرانی
- رساله‌ها
- فهرست تقاریظ و مقدمه‌های که درباره کتاب‌های دانشمندان، استاد شهرانی نوشته است.
- یکتعداد مقالات دکتور شهرانی که در مجلات و جراید و سایتها بطبع رسیده است.

زمانیکه گردآورده‌ها را تحت عناوین فوق مطالعه می‌کنیم دیده می‌شود که داکتر عنایت‌الله شهرانی شخصیت ملی، علمی و فرهنگی و هنری کشور همواره، در عالم غربت بفکر مردم و وطن خود بوده و می‌باشد. تا جائیکه همه می‌دانند که داکتر عنایت‌الله شهرانی روابط عالی و شخصیت بزرگ علمی دارد و در همین دو دهه اخیر می‌توانست وزیر بسیار مؤفق ویا مشاورت بسیار خوب با معاش قابل قبول در افغانستان ایفای وظیفه نماید، اما او همه مادیات را پشت سر گذاشته در عرصه تحقیقات علمی برای آینده‌سازان کشور کار نموده است. کارهای موصوف در عرصه احیاء ادب، هنر و تاریخ و بالاخره فرهنگ افغانستان بعد اساسی زندگی علمی موصوف را تشکیل می‌دهد. او درک نموده جامعه بدون فرهنگ و هنر جامعه مرده است. چنانکه محترم پردیس نوشتند. به واقعیت داکتر عنایت‌الله شهرانی با فرهنگ زاده شده و با فرهنگ زندگی می‌کند. به همین منظور تلاش او برای بر قراری روابط علمی و فرهنگی اقشار مختلف، اقوام مختلف، مذاهب مختلف و زبان‌ها و ادبیات مختلف ساکن در کشور بوده و می‌باشد. این همه موضوعات را در لابلای کتاب حاضر طور مفصل دریافت کرده می‌توانیم. محترم داکتر شهرانی کارهای طاقت فرسایی را دراین خصوص طی سال‌های متمادی انجام داده و محصولات پرباری را به هموطنان عزیز بیادگار گذاشته است. سپاس‌گزاری می‌کنم از استاد محترم و هنرمند شایسته کشور جناب مرتضی پردیس و محترم داکتر فیض‌الله ایماق که با زحمات زیاد شخصیت بزرگ علمی، فرهنگی و هنر دوست کشور را در این کتاب برای نسل‌های آیندهٔ کشور معرفی نمودند.

با احترام

پوهنوال محمد عظیم حسین زاده

استاد دانشگاه کابل

www.enayatshahrani.com

## تقریظ استاد سمندر غوریانی

### به مجلهٔ پیمان، مؤسس داکتر شهرانی

اخیراً نشریه‌ای بنام (پیمان) در نیویارک برای مردم دور افتاده از وطن از شمارهٔ اول به نشرات خود آغاز کرد و مؤسس آن جناب آقای داکتر عنایت‌الله شهرانی چهرهٔ شناخته شده در حلقه‌های هنری و ادبی کشور ما هستند، تهیه و ترتیب نشرات مختلف رادیوئی و طبع و نشر مجلات و روزنامه‌ها و ماهنامه‌ها برای مردم در دیار غربت یک تجربهٔ فرهنگی نوین و آزمایش قریحه‌های ادبی و تربیت استعدادهای فرهنگی و علمی و در نهایت تهیه فرصت‌های مساوی برای همه هم‌وطنان ما است که حتی در بهترین زندگی رفاه و امنیت نسبی برای مردم ما چنین امکاناتی میسر نبود، چونکه از یکطرف پالیسی‌های فرهنگی حکومت‌ها در داخل کشور محدودیت‌هایی به وجود می‌آورد و از جهتی تعداد بسیار اندکی از روشنفکران در آن سهم و حصه می‌گرفتند. از همین واسطه است که این پدیدهٔ نوین فرهنگی در جمع مردم خود در بیرون از کشور را به فال نیک بگیریم و آنرا با خوشی تلقی کنیم.

صحافت زیبا و زیبایی بی‌پیرایه این مجله به مانند هر نشریهٔ علمی دیگری گویای آن است که این نشریه می‌خواهد که تا در آینده بصورت یک نشریهٔ علمی و فرهنگی در میان حلقه‌های علمی و فرهنگی مردم برای خود موقعیت خاص و منزلت شایسته بخود را بیابد، این نشریه حاوی مواد و مضامین متنوع فرهنگی، ادبی، تاریخی، مباحث زبان‌شناسی و مطالب علمی و تاریخی و ترجمه و شرح حال بزرگان علم و عرفان و کارنامه‌های رجال تاریخی و کشوری است که بایستی به تلاش‌های مدیر مسؤل نشریه آقای محمد رحیم عابدی و مهتمم آن آقای محمود بیک ارج بگذاریم و آنرا قدر کنیم، با یک اشارهٔ مختصر روی بعضی از مضامین «پیمان» به طور کوتاه درنگ می‌کنیم.

لغات مستعمل ترکی و مغولی در زبان پشتو از آقای راعی برلاس هم برای گروهای طرفدار خالص نگه داشتن زبانها و هم برای کسانیکه همزیستی زبانها هستند برای هردو گروه در خور تحقیق و مطالعه و دقت و بررسی بیشتر است، نگاهی به اوضاع سیاسی و اجتماعی مردم مسلمان ترکستان شرقی در چین از آقای فایض از لحاظی برای ما ضرورت حیاتی دارد که ما در عصر فروپاشی سوسیالیزم و انتقاد از سوسیالیزم قرار داریم و بررسی کشورهای سوسیالیستی از لحاظ برخورد و تعامل آنها با ادیان و اقوام مختلف و خاصتاً مسلمانان آنجا برای هر روشنفکر مسلمان کشور ما یک مسألهٔ حیاتی است، وصیت‌نامهٔ بابر که بکوشش آقای اکبر اندخویی تهیه و تدارک دیده شده است از لحاظی برای ما جالب است که

www.enayatshahrani.com

برای فرزند همایون میرزا ضمن اینکه فن و آداب حکومتداری را می‌آموزد، احترام به آزادی ادیان را در هند برای وی توصیه می‌کند و ما که امروز در آتش تعصبات مذهبی بنیادگرایان می‌سوزیم این وصیت-نامه برای ما حیثیت بهشت گمشده را دارد چونکه:

بهشت آنجاست کازاری نباشد
کسی را با کسی کاری نباشد

بالاخره آنچه درین نشریه جلب نظر می‌کند توجه به ادبیات و فرهنگ اوزبیکی است و ما برای دست-اندرکاران این نشریه که می‌خواهند با استفاده از فرصتی که درین تجربهٔ فرهنگی جدید در خارج از کشور برای مردم میسر شده به غنای فرهنگی ما بکوشند از خداوند بزرگ توفیق مزید می‌خواهیم.

عبدالله سمندر غوریانی، اندیانا

www.emayatshahrani.com

## پیشگفتار

کتاب « امثال وحکم دری» تألیف، گرد آوری وتحقیق بشاغلی عنایت‌الله «شهرانی» استاد پو هنځی ادبیا ت، درشمار آن آثار مفید و ذیقیمتی‌است که تا حال جایش در کنار دیگـــــرانتشا رات وزرت اطلا عات‌و کلتـــور خالی بود . اکنون که چنین اثری دردسترس دوستداران فولکلور وادب مردم ماقرار میگیرد ،آرزوی‌ماینست‌که در آینده به همت نویسندگـــان صا حبنظر ودوستداران فـــر هنگ‌اصیل این کشور ، کتابهای دیگری نیز درین زمینه ورشته تقدیم اهـــل‌فضل کنیم تا باشد که روزی‌گنجینهٔ بیکران‌فرهنگ مردم ازمیان روستاها وگوشه‌وکناروطن‌ما بالتمام‌گردآوری شود و ادب عا میانه مقام والا و پرارجش را باز یابد .

پوهاند دکتور نوین

نظر کوتاهی از شادروان پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور کشور در رابطه به کتاب «امثال و حکم دری» اثر داکتر شهرانی، سال ۱۳۵۴هـ

دو یادداشت از دو وزیر اطلاعات و کلتور کشور در دو دورهٔ مختلف (داکتر نوین و داکتر رهین) بر کتاب‌های داکتر شهرانی

## یادونه

د پښتو ژبی په غنی ادب کی د فولکلور برخه او د پښتون قام د اجتماعی تفکر د راویستونونو په جمله کی د اولنی ادب، د مختلفو د سلسلی څانگو یوه غوره ساحه د پښتو متلونو، امثالو او حکمو شته منه ذخیره ده چی د دی ژبی په څېړنو کښی لوی فصل او باب جوړوی. پدی برخه کښی هغه تتبعات چی تر اوسه پوری شوی دی د خپل حجم په لحاظ د څېړنی خاوندانو ته مُکلفیت ور په مخه کوی چی پدغه ساحه کښی، د خپل مطالعات نور هم پراخ کړی او نتیجه یی افغاني ټولنی ته وړاندی کړی تر څویی، د پښتو ژبی د دی درنی برخی په څرګندولو سره د دی ژبی د علمی او ادبی څېړنوپه لړ کښی خپله ملی وجیبه د اطلاعاتو، او کلتور وزارت د جمهوری دولت د کلتوری پالیسی په رڼا دا کړی دی کښی د پښتو ژبی د انکشاف او تقویی په حقله خپلو مهمو ملی وظایفو ته کلکی پاملرنی له لاری دادی په کابل کی د پښتو ژبی د تحقیقاتی مرکز د تاسیس په درشل کی د پښتو ژبی د نوروثقه متنونو د چاپولو په سلسله کی د دی ژبی د امثالو او حکمو دغه مجموعه هم وړاندی کوی. چی د بیهقی د کتاب چاپولو مؤسسی خپره کړی. او پدغه برخه کی د پښتو ژبی د علمی او ادبی تتبعاتو د وړاندی بیولو او پراختیا او تقویی د پاره خپل ځان او نورو هغو پوهانو او ادیبانو ته دلوی خدای نه دلازیات خدمت توفیق غواړی، چی پدی لاره کښی په تحقیق او مطالعه لګیادی.

پوهاند دوکتور نوین
د اطلاعاتو او کلتور وزیر

## پیشگفتار

هنرنقاشی و خوش نویسی در کشور ماسابقهٔ طولانی داشته ، درقرون گذشته حتی قبل از اسلام درجغرافیایی که امروز افغانستان ومناطق اطراف آنرا دربرمی گیرد ، درکانون های هنری ، زیر حمایت زمامداران وقت هنرمندان در نقاشی مجسمه سازی وسایر هنرها،آثار ارزشمندی می آفریدند. درخشش چهره هایی چون بهزاد درعصر سلطان حسین بایقرا و وزیر هنرمند وهنر پرورش امیر علی شیرنوایی که بزرگترین کانون هنر ها را در پایتخت شان هرات وسایر شهرهای خراسان بنیاد گذاشته بودند، نشانهٔ آن است که دراین سرزمین مردم هنرهای مختلف وهنرمندان را ارج می گذاشتند.

بعد از کتب دیگر داکتر عنایت الله شهرانی که در زمینهٔ هنرموسیقی و نقاشی قبلاً به چاپ رسیده است ، اینک کتاب جامع وبزرگتری در رابطه به هنرهای خوش نویسی و نگارگری را از این پژوهشگر سخت کوش به چاپ رساندیم تا علاقه مندان این دو رشته ودانشجویان و استادان موسسات تحصیلات عالی کشور از آن استفاده کنند .

گردآوری آثار ومنابع ومآخذ آن هم درحال غربت و دور از میهن کار ساده نیست و به نظر می رسد که مولف محترم پروفیسور شهرانی در طول چند سال زحمات فراوانی را متقبل شده اند تا این کتاب را آمادهٔ چاپ سازند . توفیق رفیق شان باد.

دکتور سید مخدوم رهین

وزیر اطلاعات و فرهنگ

www.enayatshahrani.com

## نوشتۀ محترم فضل‌الرحمن فاضل در رابطه به کتاب «سلطان محمود غزنوی» اثر داکتر شهرانی

کتاب «سلطان محمود غزنوی» جستارهایی است که دانشمند محترم دکتور عنایت‌الله شهرانی در مورد یمین‌الدوله سلطان محمود غزنوی، خانوادۀ او، غزنه و سخنوران و عارفان امپراتوری غزنوی تهیه کرده است.

استاد شهرانی در تهیۀ این کتاب به مآخذ و منابع مهمی مراجعه کرده و ادعاهایش را در هر مورد طور مدلل به کرسی اثبات نشانده است، حتی در مسلۀ شاید نه‌چندان مهمی مثل تصویر خیالی یا رسامی‌شدۀ سلطان محمود غزنوی که در نشرات و کتاب‌های زیاد و متعدد به چاپ رسیده نیز داد سخن داده و با نقل قول و شاهد از قدیم‌ترین منابع این تصویر تخیلی را که اینک دست به دست می‌گردد اشتباه خوانده و در عوض تصویری را که آن را نزدیکتر به سیمای ترکی سلطان بزرگ غزنه می‌داند جای‌گزین کرده است و ابراز امیدواری نموده تا تمثال نزدیکتر به سیمای واقعی سلطان رسامی گردد.

استاد شهرانی در این رساله‌اش به شرح فتح «سومنات» می‌پردازد و در این بخش برای استاد شهرانی نه فتح بلکه داستان واقعی سومنات مهم جلوه می‌کند، از همین رو ساختمان و محل وقوع آنرا شرح داده و این ادعا را که گویا «سومنات» همان «منات» دوران جاهلیت عرب باشد، با استدلال نفی می‌کند.

در سلسلۀ جستارها استاد شهرانی وقتی که به معرفی ابوالفضل بیهقی و تاریخ حجیم و مهم او می‌پردازد حسرت خود را از مفقود شدن مجلدات آن اثر مهم نمی‌تواند کتمان کند، حسرتی که بسا از نویسنده‌گان و علاقمندان تاریخ و افتخارات کشور بار-بار در نوشته‌های شان آنرا بازتاب داده اند.

با سپاس از دکتور عنایت‌الله شهرانی که این جستارها را جهت چاپ به قاهره فرستاده است و با سپاس از آقای اسلام‌الدین صلاح همکار فعال بخش فرهنگی سفارت افغانستان در قاهره که با دقت این کتاب را سراپا تایپ نموده است، قابل یادآوری می‌دانم که قرار است زیر نظر و سرپرستی پروفیسور دکتور عفاف زیدان دانشمند مصری و افغانستان‌شناس شهیر سیمیناری به تاریخ (۴ ثور) سال روان هجری خورشیدی (۲۲ اپریل ۲۰۱۸م) در دانشگاه ازهر به اشتراک دانشمندان مصری و افغان انعقاد یابد که این کتاب نیز به این مناسبت خجسته به‌چاپ می‌رسد تا به اشتراک کننده‌گان توزیع گردد و سفارت افغانستان در قاهره نیز خورسند است تا دین کوچک خویش را در برابر غزنی و امپراتور بزرگش یمین-الدوله سلطان محمود غزنوی ادا کند.

فضل‌الرحمن فاضل
سفیر افغانستان در قاهره
۲۰ حمل ۱۳۹۷ هـ خورشیدی

www.enayatshahrani.com

**نوشتۀ دانشمند محترم خانم ماریا دارو در مورد:**

## معرفی کتاب زنان برگزیدۀ خاورزمین
## اثر دکتور عنایت‌الله شهرانی

نام اثر: زنان برگزیدۀ خاورزمین
مؤلف کتاب: پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی
ویراستار این گنجینهء نایاب: برهان‌الدین نامق
طرح پشتی کتاب: استاد اسرائیل رویا هنرمند و نقاش معروف کشور
تایپ و صفحه‌آرایی توسط رفیع‌الله نذیر شهرانی و وحدت‌الله درخانی
سال طبع : ۱۳۹۵ هـ ش
تیراژ: یک‌هزار جلد

زنان برگزیدهء خاورزمین نام کتابی‌ست که از قلم پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی تازه از طبع برآمده است. این کتاب با قطع و صحافت خیلی زیبا در چهارده فصل و دو صد و هفتاد صفحه از طرف کانون فرهنگی «قیزیل چوپان» در ولایت هرات اقبال چاپ پیدا کرده است.

استاد گرانقدر پروفیسور شهرانی همیشه درباره هنرمندان، نقاشان، موسیقی‌دانان، خطاطان و سایر هنرهای زیبای کشور قلم‌زده اند. هم‌چنان دوستداران هنر می‌دانند که استاد شهرانی در رابطه با تأسیس فاکولتهء هنرهای زیبا پوهنتون کابل نیز خدمات شایانی انجام داده اند و در ساحهء هنر شاگردان فراوان تربیت کرده اند.

استاد شهرانی از آوان جوانی به نوشتن کتاب پرداخته است و چندین کتاب طبع کرده است و اما کتاب فعلی که به شما معرفی میگردد چیزی دیگریست. به قول مولانای بزرگ بلخ که فرموده است.

«زن عالی‌ترین مظهر جمال و لطف خداست» این کتاب نیز دربارهء زنان برگزیدهء خاورزمین تحریر یافته است.

اگر این کتاب را ورق بزنیم می‌بینیم که استاد شهرانی در مورد حسن و جمال زنان حرفی ندارد بلکه در حسن‌خط، زیبایی کلام و اسعتداد سرشار زنان نویسا سخنان زیاد دارد و با چنان زیبائی و عطوفت در مورد هریک از زنان برگزیدهء خاورزمین قلم زده اند. قلم استاد گرانقدر شهرانی در این کتاب مرزها را فتح کرده عقاید مذهبی، نژاد و ملیت‌ها را کنار گذاشته است و در معرفی نخبگان زن حدود قایل نگردیده است زیرا استاد شهرانی با خط‌کشی‌های سیاسی و جغرافیای مرزی آشتی‌ناپذیر است.

در هر برگه این گنجینهء نایاب با چهره‌های درخشان و مشعل‌داران هنر و فرهنگ خاورزمین آشنا می‌شویم. پرفیسور عنایت‌الله شهرانی دربارهء هنر و فرهنگ و معرفی شخصیت‌های معروف که حدود (۳۸) خانم را در بر دارد، از تحقیقات زیاد و کتب و مآخذ فراوانی استفاده کرده است.

نگارنده درآغاز کتاب زنان برگزیدهء خاورزمین چنین نوشته است:

www.enayatshahrani.com

«زمانیکه مضمونی را تحت عنوان (زیب‌النساء بیگم مخفی و عشق از نظر او) جهت طبع به نشریه وزین راه نیستان در انقره فرستادم، جناب عبدالقیوم ملکزاد بمن اظهار داشت که اگر مقالات دیگر علاوه از مخفی(رح) درخصوص زنان سخنور و هنرمند داشته باشم همه را یکجا ساخته بشکل رساله بمن بفرستید تا به‌عوض مجله راه نیستان بنام بانوان نامور بچاپ برسانیم.

سپس این مجموعه را که فعلا در دسترس شما قرار دارد تهیه و ترتیب داده بخدمت تقدیم داشتم .چونکه زمان مأموریت (ملکزاد) در ترکیه خاتمه یافت بناً آنرا با خود بکابل آورد. کتاب بعداً خدمت ارجمندان رفیع‌الله نذیر شهرانی و وحدت‌الله درخانی قرار گرفت.

رفیع‌الله جان و وحدت‌الله جان کتاب‌را تایپ، دیزاین و صفحه‌آرایی نمودند که خداوند هردو را در همه امورات زندگی کامیاب و سرفراز داشته باشد.

اینک بعد از سپری شدن یک مدت طولانی، این‌کتاب به‌طبع آماده گردیده است، امیدوارم خوانندۀ عزیز بتواند استفاده خوبی از آن بنماید. در خاتمه از همکاری‌های بیدریغ دوست گرامی ملکزاد نیز تشکر می‌نمایم».

کتاب زنان برگزیدهء خاورزمین حاوی محتویات خیلی ارزشمند و معرفی شخصیت‌های هنری و فرهنگی زنان افغانستان، کشورهای آسیای میانه (تاجیکستان، اوزبیکستان، ترکمنستا، ایران، پاکستان، نیم‌قارۀ هند و عراق و ترکیه) می‌باشد.

استاد شهرانی درباره تعداد زیاد زنان سخنور که دراین کتاب گردآوری شده است کتب جداگانه نیز منتشر کرده است. چه زیباست که برعلاوۀآن در این مجموعه نیز در کنار چهره های درخشندۀ دیگر هم جاگرفته اند.

صاحب این قلم بارها مقالات مختلف استاد شهرانی را خوانده ام، استاد نه‌تنها دربارهء هنر و فرهنگ می‌نویسد بلکه نوشته‌های سیاسی و اجتماعی و تاریخی بسیار پر محتوای دیگر نیز دارد. هر نوشتۀ پرفیسور شهرانی حاوی پیام خیلی عالی وحدت و همبستگی ملیت‌هاست. هرگاه مطلب تاریخی می-نویسد همه واقعیت‌های تاریخی را از عینک صدق و صفا نگاه می‌کند و با ذکر مآخذ برای نسل جدید وقایع تاریخی را با عینیت در رشتهء تحریر می‌آورد.

هرگاه مطالب هنری و فرهنگی استاد را مطالعه بداریم در بارهء هنرمند چنان روان واز عمق قلب می-نویسد که تمام استعداد و حیات هنری و یا فرهنگی آن شخص را در پیش چشمان ما مجسم می‌سازد.

استاد شهرانی با قلم رسایش موضوعات اجتماعی را به بررسی می‌گیرد همان‌گونه با صدق دل و بدون درنظرداشت سمت، زبان و قومیت و عقیده می‌نویسد.

استاد شهرانی که خود یک هنرمند چندبعدی می‌باشد، در طول حیاتش فراز و نشیب زیاد را دیده است و زجر حق تلفیها را چشیده است. اما او از آوان جوانی به استعداد خود اتکا داشت و زمانیکه بحیث استاد در دارالمعلمین عالی کابل آغاز به تدریس کرد، شاگردانش را همیشه به صداقت و اتکاء به بازوی-شان تشویق می‌کرد. او در درالمعلمین عالی کابل و فاکولتۀ هنرهای زیبا که خود در تأسیس آن خدمات بزرگ انجام داده است، شاگردان زیاد تربیه و به جامعه تقدیم کرده است.

www.enayat-shahrani.com

استاد شهرانی در کتاب زنان برگزیدهٔ خاورزمین در فصل اول تحت عنوان «سخن نخست» می‌نگارد: «دنیا باشگاه انسان‌های است که پا به عرصهٔ این کرهٔ خاکی نهاده اند و ما همگی در آن حیات بسر می-بریم. دراین میهن مشترک در زمان‌های سابق هر انسان می‌توانست بدون داشتن گذرنامه از یک منطقه به منطقهٔ دیگر نقل مکان، سیاحت ویا رفت و آمد نماید. غالباً معضله گذرنامه سازی بار اول توسط روس‌ها بمیان آورده شد، موانع و قیودات در رفت و آمدها، مراودات، همزیستی‌ها و وابستگی‌ها وضع گردید.

موضوعات و مسایل فرهنگی نیز بصورت مشترک در بین انسان‌ها وجود داشت، و در تختگاه یثرب و بطحای ثانی یا دارالاسلام بخارا از عموم ممالک اسلامی، فرهنگیان بزرگ و آموزگاران و آموزنده‌گان گرد هم جمع می‌شدند و فلکیات، ریاضیات، تاریخ، شرعیات، فقه، فلسفه، ادبیات، هنر، صرف و نحو و دیگر مسایل علمی و هنری و فلسفی را زیر بحث قرار می‌دادند، چنانچه سال‌های پیش این دولت نصیب بغدادیان شده بود.

در مرکز رنسانس شرق یا دارالعلم والفن هرات باستان از آهواز، عراق عجم، آذربایجان، سمرقند، هند و چین، غزنی، قندهار، ختن، بلخ، بدخشان، بامیان، سند مشرقی، جنوبی، لاهور، مرو، چارجوی، یارکند، ارومچی، خوقند، خجند، تاشکند، پته کیسر (ترمذ)، کاشغر، سف (قرشی)، گنجه، پشاور، خوارزم و خیوه، تهران، مشهد، ابیورد، نیشاپور، اصفهان، قم، شیراز، قونیه، استانبول، انقره، سیواس، همدان و صدها شهر شخصیت‌های عمده و جهانگردان و فرهنگیان می‌آمدند، چیزهایی باخود می‌آوردند و چیزهایی باخود می‌بردند.

فرهنگ مشترک کنونی ما شرقیان عبارت از محصول گذشته‌های مان است. فرقی نمی‌کرد که ما از آسیای صغیر، چاچ، نسف می‌باشیم ویا در هند و چین، ایران، ترکستان، افغانستان!

اما فرهنگ همه ما با اندک تفاوت یکی می‌باشد و این داد و گرفت هایکه در سابق داشتیم در آن سایه‌یی از تعصب، قوم‌پرستی‌ها وجود نداشت بلکه ما دور از حد بندی‌ها، مبرا از برتری دانستن‌ها و بالاخره دور از تفرقه و پراگندگی حیات بسر می‌بردیم. ابن سینای بلخی از بلخ به همدان رفت و یادگارهای بزرگ بشر را در آنجا به ارمغان گذاشت، حضرت خداوندگار بلخ از بلخ افغانستان به قونیه رفت در آنجا مثنوی و دیوان کبیر را انشأ کرد، شمس‌الدین تبریزی از تبریز به قونیه رفت و مولانا را به شور درآورد، ابوریحان بیرونی از خیوه به غزنی رفته و در آنجا کتب عالی را به یادگار گذاشت، ابونصر فارابی (ترخان) از ترکستان به عراق رفت و موسیقی کبیر را نوشت و لقب معلم ثانی را بعداز ارسطو بدست آورد، ظهیرالدین فاریابی از میمنه به تبریز رفت و در آنجا دست به شهکارهای ادبی زد، ناصر خسرو قبادیانی از بلخ به بدخشان رفت، امیر خسرو بلخی دهلوی از نارین قطغن به هند، میرزا عبدالقادر بیدل از ترکستان افغانستان به اعظم‌آباد پتنهٔ هند رفت، سید جمال‌الدین افغان از اسدآباد ولایت کنر افغانستان به استانبول، صلاح‌الدین سلجوقی از هرات بکابل، خلیل‌الله خلیلی از پروان بکابل، عبدالحی حبیبی از قندهار بکابل، بابرشاه از آذربایجان بکابل و از کابل به هند، پروین اعتصامی از تبریز به تهران، محجوبه هروی از خوارزم به هرات، مخفی بدخشی از سمرقند به بدخشان، نور جهان بیگم از آذربایجان

www.enayatshahrani.com

به هند، زیب‌النساء بیگم و جهان‌آراء بیگم و گلبدن بیگم از کابل به هند، عایشه درانی از قندهار بکابل حضرت ابراهیم ادهم از بلخ به مکه، ابوالقاسم فردوسی از طوس به غزنی، ابوالفضل بیهقی از بیهق به غزنی، فرخی سیستانی از سیستان به غزنی، عسجدی از تورکمنستان به غزنی، عنصری بلخی از بلخ به غزنی، مولانا خال محمد خسته از بخارا به مزارشریف و از مزار بکابل، حاجی محمد سرور دهقان کابلی از سمرقند به کابل، جلال‌الدین اکبر، جهانگیر و شاه جهان و اورنگ‌زیب عالمگیر از کابل به هند و صدهای دیگر که در آن محلات رفت و آمد داشتند نام‌های‌شان به خط زرین ثبت تاریخ گردیده است.

همین‌طور اولیاءالله کرام، عرفا، صوفیان، بزرگان دین، امامان با مهاجرت‌شان در مناطق دور انوار عرفانی و دینی را از خاستگاه‌های خودشان بروی شایقان و علاقمندان طریقه‌های تصوف در اقصای مناطق جهان بردند. پیر پیران غوث‌الاعظم دستگیر عبدالقادر جیلانی از بغداد، محی‌الدین ابن عربی از افریقا، بهاءالدین بلاگردان از تورکستان، شیخ حسینی سادات غوری از غور، خواجه پارسای ولی از بلخ، خواجه عبیدالله احراری از تورکستان، پیر اجمیر محی‌الدین چشتی از نیم‌قاره هند، خواجه احمد یسوی یا پیر ترکستان از ترکستان (یسی)، ابراهیم ادهم از ترکستان جنوبی، شیخ مودود چشتی از هرات، شیخ خرقانی از خرقان، سنایی عزنوی از غزنه، شیخ عطار نیشاپوری از نیشاپور، بایزید بسطامی از بسطام، شیخ باقی بالله از سمرقند، سلیم چشتی از چشت، امام فخر رازی، مولانا حسینی هروی از هرات، جامی از هرات امام بخاری، امام ترمذی، شاه مشرب ولی، امام مسلم، امام ابو منصور ماتریدی، ابولیث سمرقندی از ماوراءالنهر، فخرالدین عراقی از عراق، ملاشاه بدخشی از بدخشان، مولانا یعقوب چرخی از چرخ لوگر، ابوجعفر هندوائی یا ابوحنیفه کوچک، شاه نعمت‌الله ولی، میرسعید علی هندوانی از هند، حافظ شیرازی از شیراز، مولانای بلخی از بلخ، ربانی مجدد الف ثانی از سرهند، شمس تبریزی از تبریز وغیره عشاق را با آب کوثر شستشو داده و رسم عاشقی را به ذات اقدس بیچون(ج) رهنمونی کرده اند.

پیشروان زبان و ادبیات پارسی دری افصح المتکلمین شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی، ابوالقاسم فردوسی، لطفی هروی، امیر نظام‌الدین علیشر نوایی، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل، شیخ خمسه‌گو یا پیر گنجه نظامی گنجوی، خاقانی شیروانی، قاآنی، هلالی چغتایی، انوری ابیوردی، شیخ شبستری، امیر معزی، طالب آملی، صائب تبریزی، کلیم کاشانی، استاد حسین شهریار، میرزا اسدالله غالب، حضرت خاتم‌الشعرا نورالدین عبدالرحمن جامی، سلطان‌الشعرا امیر خسرو دهلوی، سرایندهٔ نامور پروین اعتصامی، علی اکبر دهخدا، ناصر خسرو قبادیانی، فرخی سیستانی، شهیدی بلخی، دقیقی بلخی، ترمذی، سخن-سرای قرن پنجم رابعه بلخی، علامه محمد اقبال لاهوری، استاد ابو عبدالله رودکی وغیره می‌باشند که جهان بشریت بنام گرامی هریک شان فخر و مباهات می‌ورزند.

از مؤرخان بزرگ اعجوبه زمان منهاج سراج جوزجانی، ابوالفضل بیهقی، ابوالفضل علامی، عبدالحی گردیزی، مؤلف کتاب تاریخ سیستان، مؤلف کتاب فضایل بلخ، مؤلف کتاب حدودالعالم، فیض محمد کاتب هزاره، عبدالحی حبیبی، میر غلام محمد غبار، استاد فکری سلجوقی، میر محمد صدیق فرهنگ و دیگران تاریخ جهان گذشته را بما تدریس و افکار ما را در آن‌باره روشن ساختند.

www.enayatshahrani.com

از هنرمندان بزرگ چون استاد کمال‌الدین بهزاد هروی، میر علی هروی، بنایی هروی، میرزا بایسنقور تیموری و مشوق و رهبر همه‌شان امیر کبیر وزیر دانشمند امیر علیشیر نوایی و صدهای دیگر در بنیانگزاری ثقافت و هنرهای نقاشی، خطاطی و بنایی کارهای را انجام دادند که نسخه‌های ارزشمندشان زیب موزیم‌های جهان می‌باشد. جای افسوس است که اسلاف ما با هزار خون دل خوردن‌ها، زحمت-کشی‌ها و فداکاری‌ها بناهایی باشکوه فرهنگ و ثفاقت را تعمیر کردند و آنرا به ما به میراث گذاشتند ولی برخی از ناخلفان را تمام غم‌شان اینست که بر سر استخوان‌های آن بزرگان بجنگند و اگر جهت معلومات درباره هریک یعنی نژاد، ملیت و مهد تولد و زبان آنان سخن بگوئیم، متعصبین قیامتی را برپا می‌دارند، بگونه مثال باید گفت که در یکی از محافل منعقده نیویاک یکنفر در محفلی از ادبای ایرانی و افغانستان از جای خویش بلند شد و با صدای بلند فریاد برآورد و سعی بلیغ خود را می‌کرد که مولانا جلال‌الدین بلخی را از جای خویش ثابت بسازد.

واضح ساخت که وی به علم، دانش و فضیلت، کیفیت، ادبیات و دولت دانش علاقه ندارد بلکه علاقه-مند استخوان می‌باشد. این اشخاص در صدد اند تا شخصیت‌های بزرگ چون مولانا و امثالهم را به غلط به قوم و یا محل خاص نسبت دهند ورنه بهتر آنست که روح آن بزرگان را شاد داشته محل تولد، قوم و زبان آنان همانگونه که به آن منسوب اند، بنویسند. و بیشترین تلاش‌شان را برای مستفید شدن از افکار ایشان متمرکز بسازند، تا مبادا به اثر اینگونه تخطی‌ها روح بزرگان را ناشاد سازند».

خواننده عزیز! دربارۀ این موضوع مولانا خود میفرماید:

بلخی‌ام من، بلخی‌ام من، بلخی‌ام
شـــــــور دارد عالمی از تلخی‌ام

هرصفحه این کتاب ارزشمند بحری از دانش است، چنانی‌که نام این کتاب (زنان برگزیدۀ خاورزمین) است جناب پرفیسور شهرانی تاجاییکه به اسناد و سوابق دست‌یافته استعدادهای زنانی را که از مقام عالی برخوردار بودند، در این مجموعه گنجانیده است و زنان بلندپایه کشور خودرا با زنان کشورهای خاورزمین با افق وسیعی تحت مطالعه قرار داده و هریک آنان را بطور مجموعی ویا جداگانه به معرفی گرفته است، همه کتاب‌های استاد شهرانی از بهای بلند علمی برخوردار است. بخصوص کتاب حاضر که درباره بانوان خاورزمین با سعی و تلاش بلیغ استاد شهرانی آراسته گردیده است منبع خوبی برای شناسایی فرهنگیان و تحقیقات علمی و هنری محقیقن و نسل‌های آینده کشور می‌باشد. در صفحه هفتم این کتاب (مقام مادران) به شیوه خیلی زیبا تشریح شده است.

هر صفحه این کتاب چشم و گوش مارا به جهان پر فروغ علم و دانش و فرهنگ باعظمت و پیشرفت-های آنزمان با شعراء و نویسندگان که هرکدام ایشان دارای اوصاف خیلی درخشنده و کمالات بالنده ای بوده اند، آشنا می‌سازد. مثلاً ملالی افغان، رابعه بلخی، سلطان رضیه، گوهرشاد بیگم، ملکه شاهرخ میرزا، مستوره غوری، سیدالنسب شاه بیگم مخفی بدخشی، هنرمند جاودان خانم لتا منگشکر، سیمین بهبهانی «خلیلی» پروین اعتصامی، شمشاد بیگم، نورجهان بیگم، احسان قیزی توشان «احسان اووا»، زیب‌النساء رستم‌زاده (تیر انداز با کمان)، حلیمه ناصر قیزی (ناصراووا)، حاذقه هروی، محجوبه هروی، زلفیه

www.enayatshahrani.com

اسرائیل‌قیزی، فرزانه تاجیک، آق‌جمال عمر قیزی (عمر اووا)، زبیده خانم هنرمند خوش‌خوان، خانم امان‌النسا «یارکند»، ملکه ببو جان (حلیمه) مادربزرگ استاد برشنا، نادیه «نادیا» انجمن، لیلا تیموری، ناجیه کریم قیومی، ماریا دارو و صدهای دیگر، زنان که در این مجموعه در قید تحریر آمده اند.

در کنار همه بالندگی‌ها و رخشندگی‌ها زنان این مجموعه دارای رنج‌های فروانی نیز بوده اند، از رنج-های ایشان نیز یادآوری شده است. چنانچه رابعه بلخی، گوهرشاد بیگم و سلطان راضیه بیگم ملکه بزرگ هندوستان و افغانستان شهید شدند، پروین اعتصامی در سن سی و پنج سالگی بدار بقا شتافته او در خانه شوهر بیش از شش ماه نتوانست زندگی کند. جهان‌آرا بیگم، زیب‌النسآ بیگم، شاه بیگم مخفی و مستوره غوری به ازدواج تن در ندادند.

گلبدن بیگم و عایشه درانی بعد از طی عمر دراز با داغ شهادت پسر ان شان جهان را وداع گفته اند. محجوبه هروی در جوانی شوهر خودرا از دست داده است و لتامنگیشکر که پا به هشتاد سالگی گذاشته از ازدواج سرباز زده است.

به همین‌گونه زنان تاجیکستان، اوزبیکستان، ترکمنستان، ایران، پاکستان، نیم‌قارهٔ هند، ترکیه و سایر کشورهای خاور میانه با زندگی علمی و فرهنگی و رنج روزگار شان را مطالعه نموده و درباره فرهنگ غنی آن روزگار معلومات مفید بدست ما می‌رسد.

استاد شهرانی بمقام والای زن احترام زیاد دارد این کتاب ارزشمند را به روح و روان پاک مادر گرامی شان شادروان (راضیه بیگم شهرانی) که زمانی مادر ممتاز سال در افغانستان شناخته شده بودند، اهدا کرده است.

استاد شهرانی برعلاوه معرفی زنان نامور دیروز، زنان نامور امروز را نیز با نگاه ژرف نگرسته و تعدادی را بر شمرده و نگاشته است. در یکی از صفحات کتاب شعر زیبا از لیلی تیموری بنام «آیات خلقت» توجه‌ام را جلب کرد:

حس می‌کنم وجود من آیات خلقت است
در من نوید هستی تو یک سعادت است
موجودی در وجود من آبستن است و من
پروردگار او شده‌ام این چه رفعت است
می‌لرزد هر نفس دلم از هر تپیدنش
آری! دلی که حاصل بارش امانت است
علم خدا برای بقای بنی بشر
زن را چو برگزید، در این کار چه حکمت است
بردوش من دوبار امانت گذاشتند
عشق و بقای نسل بشر، وین حقیقت است
من در مقام عشق ز لطف تو مادرم
مادر بلی، الهه مهر و محبت است

www.elayatshahrani.com

برخاستم ز پهلوی مرد و کنون نگر
مرد آفرین شدم که مرا این شهامت است
مولود آدمیت و خلقت بدامنم
کودک چو هدیه‌یی زگلستان رحمت است
«لیلی» غریق لطف خدا شد که هستی‌یی
آبستنی‌ست در من و یارب چه وصلت است

استاد در یکی از صحفات کتابش شاعر درد آشنای معاصر دیگری را به معرفی گرفته که در جوانی با دست شوهرش بقتل رسید و یک پسر از وی بجامانده است، از بیان این شعرش همه اورا می‌شناسند.

چه بمیرم چه بمانم
نیست شوقی که زبان باز کنم از چه بخوانم
منکه منـفور جهانم چه بخوانم چه نخوانم
*******
یاد آن روز گرامی که قفس را بشگافم
سر برون آرم ازین عزلت و مستانه بخوانم
من نه آن بید ضعیفم که زهر باد بلرزم
دخت افغانم و برجاست که دایم به فغانم

(از نادیه انجمن شاعر بخاک خفته وطن ما)

در صفحات دیگری نام آشنای بانو فاطمه جان «ببو جان» بنظرم تجلی کرد، این بانوی گران‌مایه علوم متداوله را در خانه از والدین خود آموخت و بعد از کسب دانش زبان و ادبیات در سرودن شعر علاقمند شد، فاطمه بیگم یا «ببو جان» مادرکلان شادروان استاد عبدالغفور برشنا می‌باشد. او در هنر نقاشی نیز انگشتان هنرآفرین داشت و در حسن خط و کتابت دارای لیاقت فوق‌العاده بوده است.

فاطمه بیگم شادروان استاد برشنا را تحت نظر خود داشت و علوم هنر و ادبیات را به او آموخت. که ما نتایج کار خارق‌العاده ایشان را در اسعتداد شادروان برشنا دیده ایم.

در کتاب زنان برگزیده خاور زمین استاد شهرانی با عشق و محبت در مقام عالی زنان قلم زده است و عشق سیاه‌مو و جلانی را نیز از یاد نبرده و با فوتوی از زمان کهولت سیاه مو عشق جلالی را در کتابش زنده ساخته است. هر قدر این کتاب را عمیق‌تر مطالعه کنیم بیشتر در بحر بیکران عشق، محبت، زبان و ادبیات غرق می‌شویم و هر قطره‌یی از این بحر بیکران را که نوش بداریم، مشعل عشق، محبت و فرهنگ پربار زبان و ادبیات در ذهن ما مشتعل‌تر می‌گردد.

در فصل چهارم کتاب بنام «مخفی‌ها» برخوردم: سید النسب شاه بیگم، مخفی دوم ملکه نورجهان بیگم، سوم مولانا سنجارا مخفی، چهارم مخفی کوکناری، پنجم مخفی رشتی بالاخره بنام شاهدخت پرده نشین زیب‌النساء مخفی دختر محی‌الدین ابوالمظفر محمد اورنگزیب عالم‌گیر به چشمم فتاد. زیب النساء مخفی در دهلی متولد و در همان‌جا دفن است.

www.enayatshahrani.com

عایشه درانی شاعر شیرین‌سخن دیگر ما که در حدود هفت صفحه باتمام رنج‌هایش با از دست دادن فرزند جوان و نمونه اقسام رباعی، غزل و مخمس وی را به معرفی گرفته شده است.

هر که سخن را به سخن ضم کند
قطره‌یی از خون جگر کم کند

ویا

شفق را لاله‌گون دیدم نماز شام در گردون
مگر خورشید را کشتند که دارد دامن پر خون

هرقدر در بین اوراق این کتاب به جستجو بپردازیم با چهره‌های درخشانی از سراسر خاورزمین آشنا می‌شویم. در برگه‌های اخیر کتاب زنان برگزیده خاورزمین به نام شاعر توانای معاصر کشور بانو ناجیه کریم قیومی برخوردم. این شاعر توانا و دردکشیدهٔ روزگار امروزی افغانستان، شهیدان گلگون کفنش را با سوز دل و قلم بیان کرده است که خواندن هر بیت آن شعله‌یست استخوان‌سوز که وجود انسان را می-سوزاند. او دوری از وطن و مرگ و میر جوانان وطن را در اشعارش به تصویر کشده است. نمونه کلام:

ای خرمن گل از چه به خاشاک شدی — نـــشگـفته چرا بدامـــن خـــاک شدی
دور فلک از شـــــاخه جدایت بنمود — صد داغ به لـــــوح دل غمناک شدی

***

این کاخ بلند کـــــه منزل شاهانست — در باغ و درش یـــــورش غلامانست
گر نیک نظر کنی به هر خشت درش — خاک وگلِ دست و پای درویشانست

بانو ناجیه کریم قیومی اشعار نغز و پرمفهوم را با صلابت روانی خاص می‌سراید بانو ناجیه کریم قیومی برعلاوه شعر در نثر نیز دست توانا داشته و تألیفات زیادی از خود بیادگار گذاشته است، از آثار وی می-توان از مجموعه‌های بوستان خرد، مجموعه نوای بینوایان، مجموعه نوای نی، مجموعه نوای دل، مجموعه باغستان داغداران وغیره نام برد.

در پایان این گنجینه استاد شهرانی فوتوهای نخبگان خاورزمین را بصورت متفرق نیز به نشر سپرده است و با انگشتان هنر آفرین خودش چهره دخت قندهاری و چهره دخت کابلی را با پنسل رسامی و زینت‌بخش کتابش نموده است. باید متذکر شد که استاد پرفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی در حدود هشتاد کتاب در بخش هنر و فرهنگ نوشته است. و در عالم هجرت هیچگاه قلم را کنار نگذاشته است همه روزه مصروف نوشتن و پژوهش می‌باشد و هموطنان ما از کتب تحقیقی استاد استفاده مفید برده اند. استاد شهرانی برای نسل جوان امروز و فردا و فرداهای دیگر غنمیت بزرگ می‌باشند. از خداوند منان برایش طول عمر و صحت و سلامتی آرزو می‌بریم. خدواند متعال توانائی بیشتر برایش عنایت فرماید تا دوستان بتوانند برای پژوهش‌های خویش از تألیفات استاد بیشتر بهره‌مند شوند. با احترام

ماریا دارو
سپتامبر ۲۰۱۷ میلادی

www.enayatshahrani.com

## ب – تقاریظ پروفیسور دکتور شهرانی بر آثار و تألیفات سایر دانشمندان

مسلماً در مراجع علمی- تحقیقی کسانی‌را مستحق اعطای تقاریظ می‌دانند که دارندۀ بالاترین درجه و رتبۀ علمی بوده و از برجسته‌گی‌های شخصیتی و دایرۀ معلومات وسیع برخور دار باشند. بدین منظور پروفیسوردکتور شهرانی به اساس لیاقت خداداد، جامع این مواصفات بود و هر محقق و نویسنده را تمنا چنین بوده که شخصیتی چون دکتور شهرانی تقریظ بر اثر وی بنویسد تا اثرش وزین شده در بین مجامع علمی اعتبار شایان یابد.

بدین منظور پروفیسور شهرانی از استادانی است که بیشترین تقاریظ را بر تحقیقات علمی و نبشته-های دانشمندان کشور و بیرون از آن دارد. به گفتۀ آقای شهرانی (۷۷: مصاحبۀ ۱۲عقرب ۱۴۰۰هـ خ کابل- آمریکا) «بیش از هشتاد تقریظ تا جایی‌که معلوماتم قد می‌دهد بر آثار دانشمندان نوشته کردم» همچنان در مقدمۀ جزوۀ «نظر دانشمندان بر کتاب‌های شهرانی» پرفیسور شهرانی می‌نویسد: «...در امریکا یک جریدۀ بسیار مشهور به‌نام «امید» به‌مدیریت آقای محمد قوی کوشان هفته‌وار به‌نشر می-رسید و من در آن جریده همکاری زیاد می‌کردم. این همکاری من باعث آن شد که در سرتاسر دنیا هرکس کتابی می‌نوشت، با من در تماس می‌شد و می‌فرمود، که به‌کتابش بعد از مطالعه نظریه بنویسم.

به چندین دلیل باید تقریظ می‌نوشتم و ضرور نیست آن همه دلایل‌را به‌رشتۀ تحریر بیاورم و همه می‌دانند که دوستان از روی رواداری و اعتماد این خواهش را می‌کردند. لذا در جملۀ همه وظایف نویسنده‌گی‌ام، به تقریظ‌نویسی آغاز کردم و این وظیفه به حدی وسعت پیدا کرد که شاید در بین هشتاد تا نود تقریظ تحریر کرده باشم و تاجایی‌که تصور می‌نمایم، هیچ کس تاکنون به قدر این کمینه تقریظ ننوشته باشد.

بالاخره تقریظ‌ها، تبصره‌ها و نظریات این عاجز، در بسیاری آن کتب به‌چاپ رسید، بعضی‌ها که موفق به چاپ کتاب خود نشدند، مضامین من در جراید و مجلات به‌طبع رسانیده می‌شد.

دو سه سال پیشتر این کمینه به‌فکر آن شدم که تقریظ‌ها را از کتب و مجلات و اخبار جمع‌آوری نمایم و همه را به شکل یک کتاب بسازم و اینک بعد از جمع‌آوری دیدم که همه در یک جلد، جای نمی‌شوند، مگر در دو و یا سه جلد مختلف گذاشته شوند و اکنون بعد از ترتیب به جلدهای مختلف تقسیم گردید. عنوان سلسلۀ مقالات را «سیری در آثار فرهنگی روزگار ما» گذاشتیم. » (۷۸: نظریات دانشمندان، ص۲)

دقیقاً در گذشت بیش از هشت دهه همه معلومات با این همه ناملایمات زنده‌گی‌شاید در یاد و خاطرۀ انسان باقی نماند؛ ولی ذهن وقاد استاد و نگارش مسئوولانه‌شان بازهم این مقدار را گذارش می‌دهد، جای بسا افتخار است که نگارنده به این داشته‌ها و فعالیت‌های علمی دست یازیده است که ذیلاً به برجسته‌ترین آن تقاریظ اشاره می‌نمایم:

**تقاریظ علمی**

۱ - «نگاهی برسیمای آرین‌پور و تاریخ منظوم او» محل چاپ: آمریکا، سال:۱۳۷۶هـ

۲ - بر دیوان «جاویدان خزان» در بارهٔ اثر آرین‌پور، سال: ۱۳۹۰هـ خ.

۳ - «پورغنی صائب‌شناس بزرگ» دربارهٔ «دیوان پورغنی» چاپ شده.

۴ - «پورغنی یا عیار زاده‌یی از کابلستان» در بارهٔ کتاب «به یاد پورغنی» محل چاپ: هالند و کابل.

۵ - «سیمای آشنا» راجع به «کلیات اشعار جمشید شعله» چاپ شده.

۶ - «پرتوی بر زوایای زنده‌گی و آثار و افکار جمشید شعله» در بارهٔ کتاب «سیر دبستان بدخشان» چاپ شده.

۷ - از جور روزگار چه شب‌ها گریستم» در بارهٔ دیوان«نوای‌نی» از ناجیه کریم، چاپ شده، سال ۲۰۱۶میلادی.

۸ - «سخنی‌چند به تأیید متن این کتاب» در بارهٔ نوشتهٔ رفیق زمانی کتاب جاذبه‌های گردشگری در افغانستان.

۹ - «عارف والاگهر راز محمد زارع و دیوان پرکیف او» چاپ شده.

۱۰ - «یار آشنا از اقلیم اندخوی» در بارهٔ کتاب داکتر ایماق، چاپ شده.

۱۱ - «آرمان ما»، چاپ شده در مجلهٔ پیمان.

۱۲ - در بارهٔ استاد شبنم غزنوی؛ چاپ شده.

۱۳ - در بارهٔ کتاب «استاد عبدالرشید لطیفی بزرگ‌مرد مطبوعات و تیاتر افغانستان»، تألیف: پروفیسور داکتر عبدالواسع لطیفی، چاپ شده.

۱۴ - دربارهٔ کتاب «سروده‌های اسماعیل خراسانپور» چاپ شده در عربستان سعودی، سال۱۳۸۶هـ خ.

۱۵ - دربارهٔ کتاب «افغانستان در قرن بیست، موانع تاریخی در راه استقرار دولت قانون» تألیف: استاد داکتر محمد حیدر، محل چاپ:کابل، سال:۱۳۹۷هـ خ.

۱۶ - «شاعر عاشق‌مشرب» نذیر احمد ظفر، دربارهٔ کتاب «شب یلدا» محل چاپ: ترکیه، سال ۱۳۹۱هـ خ.

۱۷ - «مردی‌که مایهٔ افتخار اهل معارف بود» در بارهٔ کتاب «سنگ مزار» تألیف استاد عبدالغفور رحیل دولتشاهی، چاپ شده.

۱۸ - «نظری بر کتاب خاطرات شادروان محمد ابراهیم عفیفی» به‌نام «پیغام جاودان»، چاپ شده.

۱۹ - به دیوان عاطفه عثمان، چاپ شده.

۲۰ - «زمزمه‌های یک طبیب نامور» داکتر نبی کامیار، چاپ شده.

۲۱ - «پیرامون کتاب «لاله‌رُخان سرو قد» تألیف نصیر مهرین، چاپ شده در سایت‌ها، سال ۲۰۱۴م.

۲۲ - دربارهٔ کتاب «ما باشنده‌گان دیرینهٔ این سرزمین هستیم» تألیف ایشرداس، چاپ شده در سایت‌ها.

www.enayatshamani.com

۲۳ - «چرخ فلک» دربارۀ کتاب «خاطرات استاد خلیلی» چاپ در جریدۀ امید.
۲۴ - «ابیات جاودان آتش‌سرا» دربارۀ کتاب «آتش‌سرا» سرودۀ معتصم بالله خلیلی، چاپ شده.
۲۵ - «شاعر اندیشه‌ها» دربارۀ کتاب «لاله‌زاران شفق» از معتصم بالله خلیلی، چاپ شده.
۲۶ - در بارۀ کتاب «از دنبوره تا گیتار» اثر نصیرالدین سلجوقی، چاپ شده.
۲۷ - About the work of the authir چاپ شده.
۲۸ - «هرکه امین نیست ایمان ندارد» دربارۀ سرقت ادبی از کتاب «مزارات هرات» چاپ شده در جریدۀ «امید».
۲۹ - «خاطرات ظفر حسن، دربارۀ کتاب «افغانستان از سلطنت امیر حبیب‌الله خان تا صدارت محمد هاشم خان» ترجمه: فضل‌الرحمن فاضل، محل چاپ: دهلی و کابل.
۳۰ - بر دو دیوان ارزشمند از هاشم زمانی، چاپ شده.
۳۱ - «استاد موسی معروفی شاعر بزرگ عصر ما» دربارۀ دیوان انگلیسی موسی معروفی، چاپ شده.
۳۲ - دربارۀ «لغت‌نامۀ پروفیسور داکتر عبدالواسع لطیفی» چاپ شده.
۳۳ - دربارۀ کتاب هنری، مرتضی پردیس، چاپ شده در به زبان انگلیسی.
۳۴ - بر مجموعۀ شعری «اشک‌های چکیده» سرودۀ خالد صدیق، چاپ شده در جریدۀ امید.
۳۵ - «ادبیات شفاهی مردم» دربارۀ کتاب نصیرالدین سلجوقی، چاپ شده.
۳۶ - «نوروز خوش‌آئین» دربارۀ کتاب استاد جاوید، چاپ شده در جریدۀ کاروان.
۳۷ - دربارۀ کتاب «هنرمندان تاریخ‌ساز تیاتر و خصوصیات این کتاب» تألیف ماریا دارو. چاپ شده.
۳۸ - «نمونه‌یی از تاریخ‌نگاری علمی، دربارۀ کتاب «نخستین کتاب دربارۀ جنبش مشروطه‌خواهی در افغانستان» تألیف پروفیسور سید سعدالدین هاشمی، چاپ شده در آریانای برون‌مرزی.
۳۹ - «تأثیرات ناگوار انحرافات تاریخی در تاریخ‌نگاری» دربارۀ کتاب «جنبش مشروطیت در افغانستان» تألیف پوهاند هاشمی، چاپ شده در آریانای برون‌مرزی.
۴۰ - «تصوف و انسان» برکتاب «چلچراغی در شبستان عرفان» تألیف شرعی جوزجانی، چاپ شده در سایت‌ها و کاغذ به شکل (رساله).
۴۱ - دربارۀ کتاب «نگاهی بر نخستین کتاب دربارۀ جنبش مشروطه خواهی در افغانستان» اثر: ماریا دارو.
۴۲ - «یک نظر گذرا بر کتاب تاریخ، فرهنگ و مبارزۀ مردم پنجشیر»، تألیف: دستگیر پنجشیری، سال ۲۰۱۴میلادی، به شکل رساله.
۴۳ - دربارۀ کتاب «ژورنالیزم درافغانستان» تألیف مشتاق احمد کریم نوری،
۴۴ - بر داستان «کوچۀ ما» (داستان امین و زلیخا) مؤلف اکرم عثمان، چاپ شده در سایت‌ها.
۴۵ - دربارۀ «لغت‌نامۀ داکتر فیض‌الله ایماق».
۴۶ - دربارۀ کتاب «افغانستان تاریخ بسیار کهن دارد»، سفرنامۀ نیدرمایر جرمنی، نویسنده: نصیرالدین سلجوقی.

www.elayatshahrani.com

۴۷ - نگارش چهار تقریظ بر چهار مضمون در کتاب «خشک و تر» تألیف: استاد محمد سعید مشعل، محل چاپ:کانادا، سال: ۱۹۹۸میلادی.

۴۸ - برکتاب «کمیدی زنان عصبی» تألیف: داکتر نعیم فرحان، چاپ شده.

۴۹ - دربارۀ مجموعۀ اشعار ساعی فاریابی تحت نام «فریاد».

۵۰ - به تأیید متن دو کتاب ارزشمند تألیفی محترم خالد صدیق چرخی «از خاطراتم» و «برگی چند از نهفته‌های تاریخ افغانستان».

۵۱ - برکتاب «نقاشان نقش‌آفرین» تألیف: همایون باختریانی.

۵۲ - برکتاب «نیم قرن با ترانه‌های ناشناس».

۵۳ - «در حاشیۀ کتاب ناشناس ناشناس نیست». سال:۲۰۲۰میلادی، محل چاپ کابل.

۵۴ - برکتاب «سلجوقیان هرات» تألیف: استاد نصیرالدین سلجوقی.

۵۵ - برکتاب «افغانستان در آینۀ تصویر» تألیف استاد نصیرالدین سلجوقی، چاپ شده در چاپخانۀ احراری، سال:۱۳۹۴هـ خ.

۵۶ - دربارۀ کتاب «شعله در آیینۀ تصویر» تألیف: داکتر جمراد جمشید، کابل، سال۱۳۸۴هـ خ.

۵۷ - برکتاب «سید جمال‌الدین افغانی» اثر: ماریا دارو.

۵۸ - بر اشعار خودجوش و دل‌انگیز عارف وطن حافظ محمد کریم کابلی به گونۀ یک رساله.

۵۹ - «خشک و تر» در بارۀ کتاب استاد مشعل، چاپ شده.

۶۰ - «کلمۀ هرات و کتاب تاریخ‌نامۀ هرات» اثر چاپ شده.

۶۱ - «یک نظر گذرا بر تاریخ افغانستان» دربارۀ نوشته‌های تاریخی غلام سخی سخاء، چاپ شده.

۶۲ - یک تقریظ در مجموعۀ شعری وارث‌الشعراء جناب نذیر ظفر (آراء)

۶۳ - دربارۀ دیوان ملکۀ شعر و ادب بانو صالحه واهب واصل و ده‌ها تقریظ دیگر.

پروفیسور دکتور شهرانی علاوه بر تقاریظ فوق‌الذکر که به گونۀ علمی و ذوقی به نگارش و مجموعه-های علمی دانشمندان و فرهیخته‌گان حوزۀ علمی و معارف بشری اعطا نموده است، ده‌ها تقریظ دیگر نیز برای نویسنده‌گان اعطا نموده اند که در صورت نیاز به ذکر آنها پرداخته می‌شود. مثلا: سه تقریظ برکتاب‌های تألیفی: نصیرالدین سلجوقی، سه تقریظ در یک کتاب یک جلدی اثر میر عبدالعلی شایق هروی تحت عنوان «خطاطان و نقاشان هرات» چاپ شده. هچنان در این اواخر تقریظ‌های دیگر بر کتاب استاد مشتاق احمد کریم نوری، صدیق عابدی و چندی دیگر.

و ابراز نظرهای مختلف پیرامون کارکردهای دانشمندان و اهل خبره، همانند: توضیح یک مطلب پیرامون مقالۀ «یادی از صوفی عشقری»، «گلشن زیبای اشعار یا دیوان استاد قربت»، نظریۀ پیرامون «سوداهای هیچستان»، «تبصره در بارۀ مقالۀ جناب استاد رهنورد زریاب» چاپ در مجلۀ کاروان، «نگاه مختصری به کتاب «خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا» و ده‌های نظریه و تبصره اشباه این‌ها از دانشمند فرزانۀ خاورزمین پروفیسور دکتور شهرانی، غرض حرمت نهادن به اهل علم و خبره‌گان نگارش یافته، زینت افزای کارکردهای علمی و مؤید آن‌ها گردیده است. (۷۹: یادداشت‌ها، صص ۱۱- ۵۵)

www.enayatshahrani.com

## تقریظ

### بر کتاب «نقاشان نقش‌آفرین»

پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی

«نقاشانِ نقش‌آفرین عنوان کتابی‌ست که به‌قلم معجزآسای نویسندهٔ توانا و نقاش و صورتگر بی‌بدیل تألیف گردیده است، در میان اهل هنر، خصوصاً صورتگران و هیکل‌تراشان کسانی‌که در کنار هنر خود دربارهٔ موضوعات هنر و یا خارج از آن بنویسند، کم می‌باشند.

در جملهٔ هنرمندان و نویسنده‌گان افغانستان دو شخصیّت عمده که صاحب کمالات زیاد می‌باشند و در حلقات هنری و ادبی مقام عالی دارند: جنت‌مکان استاد عبدالغفور برشنا و استاد محمد یوسف کهزاد اند که مورد اعتماد و احترام فرهنگیان وطن قرار دارند، البته شخصیّت‌های دیگری در حلقات هنرمندان وجود دارند که فعلاً درین نوشته نام‌های گرامی‌شان ذکر نمی‌یابد و به وقت دیگر و جای دیگر از آن فرهنگیان و برجسته‌گان هنر ذکر خواهد گردید.

ارواح‌شاد استاد عبدالغفور برشنا علاوه از این‌که هنرمند بلندپایهٔ نقاشی و هنرمند حنجرهٔ طلایی موسیقی «به‌نام مستعار رنگریز» شهرت عالی داشتند، از نویسنده‌گان و قلم‌به‌دستان بزرگوار وطن نیز بودند، درامه‌های زیاد نوشتند و دایرکت کردند، کتاب «افسانه‌ها»، نوشته و ترجمهٔ کتاب «سفارت روسیه تزاری به دربار امیر شیرعلی خان» را انجام داده و در کابل به‌طبع رسانیدند، استاد عالیقدر برشنا خط را بسیار خوش می‌نوشتند و هنر خط را از مادر بزرگ خود فاطمه‌جان آموخته بودند.

استاد خلدآشیان برشنا استاد من نگارنده می‌باشد، بارها در باره‌اش نوشته و چندین بار ایشان را در خانهٔشان در قلعه فتح‌الله زیارت نموده‌ام، در محل کار رسمی‌شان آن بزرگوار را با مرحوم داکتر میر نجم‌الدین انصاری که یکی از امهات دانشمندان معاصر افغانستان می‌باشند ملاقات‌ها کرده‌ام.

نوشتهٔ جناب محترم همایون باختریانی دربارهٔ استاد برشنا بر من بسیار دلچسپ افتاده است، زیرا دربارهٔ این بزرگمرد معاصر افغانستان هرچه بخوانم و بشنوم لذت‌بخشی‌هایی دارد، به‌یاد دارم روزی‌را که استاد برشنا به زبان خود دربارهٔ اصل و نسب خویش برایم گفتند که از طرف مادر به خوشحال خان ختک شاعر بزرگ حماسی و از طرف پدر به امیر دوست محمد خان ارتباط دارد.

فاطوجان (فاطمه جان) دختر امیر دوست محمد مادر کلان استاد برشنا می‌باشد، وی در چهره از قشنگ‌ترین دختران دور افغانستان آن وقت به‌شمار می‌رفت، پدرش او را بسیار دوست داشت و وی را در بسی از مراسم رسمی و غیر رسمی با خود می‌برد و می‌گفتند که گاهی او را لباس بچه‌گانه می-پوشانیدند.

مثلی‌که در زمانه‌های سابق این سنت پوشانیدن لباس جنس مقابل معمول بوده، چنانچه در تاریخ خوانده‌ایم که دیوان نرنجنداس (وزیر مالیه دوران شاه امان‌الله غازی) دخترش «رادها» که مشهور به

«رادو جان» بود در هرجا با لباس مردانه با خود می‌برد و مردم ظریف و خوش‌طبع کابل بر آن ظرافت‌ها و خوش‌گویی‌هایی می‌کردند:

او دختـــــر دیوان، بی بی رادوجان
لاله ره قسم دادم که رادو را نسوزان

همین‌گونه فاطو جان که در زیبایی نظیر نداشت و رسیدن به وی چون راه کوه قاف به کس میسر نبود؛ هرازان جوان کابلی در خیال او عاشق شده بودند، روزی که فاطمه جان نامزد شد، کابلیان چنین گفتند:

خود فاطو جانه به جادو گرفت
جان فاطو جانم ای

داستان بالا را زمانی‌که دربارۀ استاد برشنا مقاله می‌نوشتم با جناب پروفیسور دکتور حبیب برشنا فرزند استاد برشنا در سویس طی تیلفون حکایه کردم، آنها تصدیق فرمودند و اجازۀ طبع آن‌را دادند.

جناب انجینر عبدالله برشنا وزیر سابق حکومت افغانستان بعد از طبع آن مقاله تیلفونی فرمودند و از نوشتۀ من تصدیق کردند و اصلاً آن نوشته به فرمایش پروفیسور استاد توریالی اعتمادی رئیس سابق پوهنتون کابل نوشته شده بود، استادعبدالغفور برشنا هنرمند چند بعدی بودند که نویسندۀ این سطور در کتاب «صورتگران معاصر» در جمع نقاشان و در کتاب «ساز و آواز» در جملۀ موسیقی‌نوازان معرفی نموده‌ام، در موسیقی استاد برشنا شاگرد استاد معراج‌الدین و استاد قربان‌علی خان (پدر استاد غلام‌نبی نتو) بودند.

خواهر استاد برشنا بی‌نظیرجان خانم دوم شاه حبیب‌الله کلکانی بود، استاد برشنا برحق از شخصیت-های بزرگ افغانستان و سردار سرداران افغانستان به‌شمار می‌آید، خداوند روح مبارک آن استاد عالیقدرم را شاد داشته باشد.

پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی، استاد محمد فرخ افندی و استاد عبدالغفور برشنا همه به‌رحمت حق پیوستند، باید بگوییم که بعد از آن سه قطب هنر و فرهنگ قطب چهارم و به عبارۀ دیگر پایۀ چهارم هنر در افغانستان همین استاد عالیجاه حضرت استاد محمد یوسف کهزاد می‌باشد و من این انتخاب جناب محترم همایون باختریانی را در کتاب پرکیفیت‌شان به‌نام «نقاشان نقش‌آفرین» از صمیم دل می-ستایم.

کهزاد شاعر برجستۀ عصر حاضر است، به سبک بیدل شعر می‌سراید و با لسان‌الغیب حافظ دلبسته-گی‌ها دارد، شاعر پر درد وطن کهزاد این ابیات را به نسبت آزادی وطنش می‌سراید:

ای تو آزادی کـه بودی سرور و مولای من
نور پاشیـــدی به ظلمت‌خانۀ شب‌های من

ای امیـــد زنده‌گانی، ای صبح ناپیدای من
زنده‌گی بی‌نام تو مرگ است در دنیای من

شادروان جنت‌مکان استاد فرخ افندی را در حیات خود دو بار ملاقات کرده‌ام، بعد از ملاقات اول تمام ماجرای زنده‌گی خود را در چند صحفهٔ تایپی برایم عنایت فرمود، او پدر فرهنگ در افغانستان است، شادروان استاد سلیم سرمست در کانفرانس بزرگ هنری در کابل نِنداری با آواز بلند و جدیت تمام فرمود که استاد محمد فرخ افندی در خدمت به موسیقی یکتای زمانه بود او شخص بزرگ بود، او نابغه بود، او خدمتگار فرهنگ بود، او در کردار فرشتهٔ زمانه بود... براستی حق است که بگوییم استاد افندی حیات خویش را وقف هنر در افغانستان نمود.

زمانی‌که کتاب «نقاشان نقش‌آفرین» را مرور می‌کردم چشمم را یک تابلوی زیبای به‌خود جلب کرد، قیافهٔ یک مرد افغان با لباس محلی به شیوهٔ کلاسیک، البته آفرین‌ها گفتم به جناب باختریانی که نمونهٔ کار استاد نقش‌آفرین جنت‌مکان استاد محمد فرخ افندی را از هرجایی‌که بوده دریافته و به صفت نمونهٔ کار استاد افندی آورده است.

این قلم مطالعاتی در تاریخ دو قرن اخیر افغانستان داشته‌ام، دربارهٔ عایشهٔ درانی رساله‌یی را تألیف و به‌طبع رسانیده‌ام، اما در کتاب «نقاشان نقش‌آفرین» هنرمند ارجمند همایون باختریانی کسی دیگری را آورده و آن عبارت از صورتگری است که نامش در میان اهل قلم و برس چندان آشنا نیست و او عبارت از عبدالله شهاب ترشیزی هروی می‌باشد، وی علاوه از همه کمالاتش صورتگری بوده که خود فرموده است:

اگر به خامهٔ صورتگری گشایم دست
کنم به آب روان عقل و روح را تصویر
اگر قلم به کف آرم پی نوشتن خط
فتد به اوج فلک خامه از انامل تیر
ولی چه حاصل از این‌ها که از زبونی بخت
کسی نمی‌خرد این جمله‌ها را به نیم شعیر

یک زمانی دربارهٔ استاد قربان‌علی عزیزی نقاش بزرگوار وطن که از جبر زمانه برای این نگارنده شکایت‌ها داشت این بیت را خوانده بودم:

کامل هنران در وطن خویش غریب اند
در بطن صدف گوهـر شهوار یتیم است

در خصوص هنرمندان بعد از دورهٔ درخشان تیموریان با فرهنگ هرات در افغانستان بسیار نوشته نشده است و به‌گفتهٔ استادان حبیبی و برشنا باید در آن‌باره تحقیق صورت بیابد، لازم است در همین لحظه نام نامی میرزا یعقوب کابلی را که از نوابغ حسن خط بود بگیریم و به‌یاد محققان باندازیم که در آن‌باره اقدام نمایند و اینجانب به قدری توان نه به‌سویهٔ کافی در کتاب «خوشنویسان» درباره‌اش نوشته-ام.

www.enayatshahrani.com

در مورد کتاب تألیفی دوست و برادر هنرمند و نویسندهٔ والاگهر همایون باختریانی که یکی از مباحث کتاب را در بارهٔ «مانی» نقاش و پیامبر افسانوی مشرق‌زمین تخصیص داده اند، باید بگویم که جناب باختریانی با قدرت عالی و کفایت تمام دربارهٔ فلسفه و عمق دینی مانی چیزهایی فرموده است که باید علاقه‌مندان به کتاب مراجعه بفرمایند.

مانی پیغمبر نقاش در صورتگری و نقش‌اندازی از نگاه مردم معجزات خاص داشته چنانچه کار او را استاد عبدالحی حبیبی یا علامهٔ زمان ما در پاورقی کتاب «هنر عهد تیموریان و متفرعات آن» چنین آورده است:

«دربارهٔ هنر مانی مؤرخان شرق چنین عقیده داشته اند: معجزه‌اش آن بود دائره‌ای چند خورد و بزرگ که لااقل خطوط آنها پنج گز بودی بانگشت رقم نمودی، چون پرکار نهادندی، یکسر مو تفاوت نکردندی، همچنین خطوط دراز و کوتاه کشیدی و همه بر مسطر راست بودی و صورت ربع مسکون چنانکه تمامی شهرها و دریاها و رودها در آن ظاهر بودی و سه ربع غیر مسکون در گویی برابر بیضه کشیده بود. (نگارستان هنر ۲۲۵)

و همین داستان است که شرفنامهٔ اسکندری به‌خامهٔ نظامی چنین نقش بسته:

شنیدم که مانی به‌صورتگری
ز ری سوی چین شد به پیغمبری
ز بس جادویهای فرهنگ او
بدو بگرویدند و ارژنگ او» (ص ۱۰، هنر عهد تیموریان)

ارژنگ و ارتنگ هردو به یک معنی آمده است، فرخی شاعر بزرگ دورهٔ سلطان کبیر محمود غزنوی گفته است:

باغی نهاده همبر او با چهار بخش
پرنقش و پرنگار چو ارتنگ مانوی

مانی اگرچه خود را به نام پیغمبر زمان معرفی داشت، ولی در حقیقت پیغمبر نقش آفرینی بود که پیروان زیاد از وی تقلید می‌کردند، استاد عبدالحی حبیبی در ضمن تحقیقات خویش به نقل از آبدات تورفان که علمای روسی، آلمانی و انگلیسی بر آن کار کرده اند چنین می‌آورد: «... و برخی هم دارای اشکال مصوران پیروی مانی اند که جاهای سپید گردن بسته و کلاهای دراز سپید و ریش‌های تُنُک و کاکل‌های دراز سیاه و قلم در دست دارند و پیش روی ایشان میزهای کوچک افتاده که تخته‌های کاغذ سپید بالای آن به‌نظر می‌آید». (ص ۱۰، هنر عهد تیموریان)

www.enayatshahrani.com

بخش مانی را که دانشمند محترم جناب باختریانی تهیه داشته اند از هر نگاه ارزش زیاد دارد و کمتر کسی در جمع نقاشان مانی را به‌مانند آن‌ها شرح داده است، چه محققان دربار مانی که شهرت او در نقاشی زیاد است متوجه دین او شده اند و نه صورتگری‌اش، دولت افتخار آشنایی نگارندۀ این سطور با جناب آقای همایون باختریانی زمانی به‌دست آمد که دوست مشترک‌مان محترم دکتور فیض‌الله ایماق مقاله‌یی را زیر عنوان «گوهرشاد بیگم» به قلم جناب باختریانی برایم فرستاد، آن مقاله واقعاً عالی و تمام جوانب کارهای فرهنگی و عمرانی ملکۀ مذکور را به وجه احسن حکایت می‌کرد.

بعد از آن تقریظها و اکنون کتاب‌های متعدد تألیفی‌شان را مطالعه نموده و با آن‌ها چند صحبتی نیز نصیب گردید.

هریک کتاب‌هایی را که جناب باختریانی تحریر نموده اند کیفیت‌های علیحده دارند، کتاب «نقاشان نقش‌آفرین» شان قابل هر نوع وصف و افتخار است.

کامیابی‌های نویسنده و هنرمند پرافتخار، هموطن گرامی جناب همایون باختریانی را بیش از پیش از خداوند ج تمنا دارم.[1] (۸۰: یادداشت‌ها، ص‌ص ۱-۵)

www.enayatshahrani.com

[1]- با تأسف زیاد باید گفت که همایون باختریانی یک‌سال قبل به نسبت مرض مهلک سرطان این جهان فانی را ترک کرد و خداوند اورا در قعر جنت جا دهد، جای وفاتش تورنتوی کانادا، آخرین کتابش که در آن تقریظ من (شهرانی) بود نزد کسی دیگری قرار گرفته، این که چه وقت آن کتاب چاپ خواهد شد مجهول است.



# FOREWORD

I remember Mr. Ghulam Murtaza Pardais as one of the talented young students of the fine arts department at Kabul University who worked hard to obtain the necessary artistic skills with devotion and dedication. I had the pleasure of teaching him the effective use of watercolor, which he has mastered well. Upon graduation, he stood out among his cohorts as one of the finest in his field and was recruited to the teaching staff of the department. With serious effort and creativity, he quickly established himself as one of the distinguished painters in the country.

When forced, like many other artists and intellectuals, to take refuge in the safety of Pakistan, Murtaza Pardais, despite crippling conditions of refugee life, used his artistic production not only to support his family and relatives but also to contribute to the growth and sustenance of Afghanistan's artistic and cultural traditions in exile. In Islamabad, Pakistan, his magnificent depictions of dramatic landscapes and traditional life in Afghanistan found a wide market among the diplomatic community and connoisseur of art and gained him considerable fame.

Upon relocating to the United States as a refugee, he tirelessly continued to produce numerous pieces of artwork despite his considerable responsibilities of caring for a large and growing family. The themes of his painting as depicted in this fine album of his works have remained focused on creative rendition of varied cultural life in Afghanistan. For this reason, his contributions to the preservation of Afghan art and culture are both admirable and appreciated.

As evidence of Professor Pardais's valuable artistic achievements, contributions to Afghan arts and culture, and high standing among the community of Afghan artists worldwide, he was elected to lead them as the president of Afghanistan Artists Union. He has graciously accepted this important responsibility and is currently serving in this capacity to promote Afghan arts globally.

I wish to congratulate and applaud Professor Murtaza Pardais for all his accomplishment and commend his son, Shansab Pardais, for making this truly valuable treasure trove of his father's works of painting available to the lovers of Afghan arts and culture for years to come. This is a deed worthy of such a fine, artistic family, and I wish them the very best.

**ENAYATULLAH SHAHRANI, PHD**

Former Chairman and Professor of the Fine Arts Department
Kabul University, Afghanistan
March 18, 2011
Bloomington, Indiana, USA

www.enayatshahrani.com



تقریظ داکتر شهرانی به کتاب (A Diary of Canvas) تألیف استاد مرتضی پردیس
چاپ در امریکا، سال ۲۰۱۲م

**مصاحبه‌های دکتور شهرانی در روزنامه‌ها و رسانه‌های ملی و بین‌المللی**

پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی با کسب شهرت بین‌المللی در مسایل مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی مورد توجه روزنامه‌نگاران و رسانه‌های ملی و بین‌المللی قرار گرفت. موصوف مصاحبه-های بی‌شماری انجام داده است که یادداشت همهٔ آن‌ها مشکل است، لذا به یاد قسمتی از آن‌ها در این مبحث اشاره می‌نمایم:

۱ - مصاحبه با استاد علی اصغر بشیر هروی

۲ - در سال ۲۰۰۲ میلادی مصاحبه در جریدهٔ O-ZAs اوزبیکستان به خط سریلیک و زبان تُرکی اوزبیکی.

۳ - در سال ۱۹۷۳م مصاحبه در چندین روزنامه و جراید در دهلی، کلکته و لکهنو در هند.

۴ - مصاحبه با جریدهٔ مشهور عکاظ در عربستان

۵ - مصاحبه در یکی از روزنامه‌های مشهور عربستان

۶ - سه تبصره و مصاحبه در «کابل‌تایمز» به زبان انگلیسی

و ده‌ها مصاحبه دیگر در تلویزیون‌ها، رادیوها و اخبار در لندن، هالند، جرمنی، آسترالیا، امریکا و...

تبصره و نوشتهٔ استاد عبدالوهاب مددی. (۸۱: یادداشت‌ها، صص ۱۲۹ – ۱۳۲)

**تبصره‌های پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی**

به تأیید متن دو کتاب ارزشمند تألیفی محترم خالد صدیق «از خاطراتم» و «برگی از نهفته‌های تاریخ افغانستان»

«دوکتاب ارزشمند به‌نام‌های «از خاطراتم» و «برگی چند از نهفته‌های تاریخ افغانستان» در دو جلد از تألیفات دانشمند محترم جناب خالد صدیقی چرخی (فرزند شادروان غلام صدیق‌خان چرخی، وزیر خارجهٔ افغانستان به وقت شهریاری غازی امان‌الله خان) را که سال‌ها پیش مطالعه کرده بودم دربارهٔ یکی از آن‌ها چند جمله مختصر از طریق جریدهٔ امید نوشته و به طبع رسانیده بودم.

عادتاً بعد از مدتی هر کدام کتاب‌های مهمی را که خوانده باشم دوباره مرور می‌نمایم، چنانچه که هردو کتاب متذکره را باز خواندم و هر صفحه را که می‌خواندم نزد خود می‌گفتم که «خدایا، این به بیداری‌ست یا به‌خواب» این کتاب‌ها نمی‌تواند به یک یا دو صفحه معرفی شوند، لازم است که هر کلمه و هر سطر و صفحه با دقت تمام مطالعه گردد.

نه‌تنها نگارندهٔ این سطور بلکه از زبان بسی دوستان شنیده‌ام، همچنان از فحوای گفتار نویسندهٔ محترم کتاب‌های یادشده جناب محترم خالد صدیق دانسته می‌شود که کتب را صادقانه تحریر و جزئی-ترین احساسات شخصی را در آن نگنجانیده اند، چونکه از شرح وقایع، اعترافات و دیگر جهات زنده‌گی-نامهٔ پر پیچ و خم‌شان دانسته می‌شود که چون عیاران ترس و بیم را به‌خود راه نداده آنچه را که دیده اند نوشته اند.

www.enayatshahrani.com

کتاب «یادداشت‌های من» سردار شاه ولی‌خان را بسی دانشمندان معمر خوانده خواهند بود که با یک ادبیات بسیار بلند تحریر یافته و او را فاتح و قهرمان کابل شناخته اند، چنانچه در اخبار بلوچی وی را «کابل گیروک»، در فارسی «فاتح کابل» و در پشتو «د کابل فاتح» و لقبش را «مارشال» می‌گفتند و او شخصی بود که شهید سپه‌سالار غلام نبی‌خان چرخی را به هر رنگی که بود از خارج به کابل آورده و در دم قاتلین دربار محمد نادر شاه قرار داد.

در کتاب «از خاطراتم» در صفحهٔ (۱۰۳) چنین آمده «شیر محمد خان که یک مرد خیلی غیور و شجاعی بود، قوماندانی این حمله (منظورش از حمله به کابل) را قبول کرده و در مدت کوتاهی سقوی را شکست داده و در تنگی واغجان خیلی دلاورانه جنگید، همین بود که شهر کابل به دست فاتحین جنگ طرفداران اعلیحضرت امان‌الله خان افتاد، ولی نادرشاه همین که قدرت را به‌دست گرفت خود اعلان پادشاهی کرد ...».

این داستان واقعی را بخوانید و بدانید که در یکی از روزها اهل مطبوعات خصوصاً طرفداران فامیل محمد نادر شاه خان، خانمی معمری را در پکتیا پیدا کردند که در زمان حمله بر کابل با یکی دو نفر در کمپ مارشال شاه ولی‌خان منحیث خدمه کار می‌کرده، اورا با بسیار احترام و عزت با موتر خاص وزارت دربار جهت مصاحبه به‌کابل آوردند، به‌فکر آنکه وی شاهد زنده و قهرمانی‌های مارشال صاحب را از نزدیک دیده است، چون خانم بی‌سواد است و سیاست و نیرنگ و فریب را نیز نمی‌داند از او پرسیدند که از آن خاطرات مخصوصاً فتح کابل چیزی بگوید، وی به زبان پشتو معصومانه چنین شرح داد: «واه واه سه ورته ووایمه، ما د شاه ولی‌خان سره جنوبی جبهه‌کی کار کاوه، کله چه کابل ته راورسیدو، د دشمن له‌خواه پر مونز باندی د توپونو دزونو وشول، بیچاره نازولی شاهزاده، شاه ولی‌جان یو واری له ویری ضعف وکر او ولوید، مونگ وارخطا شو، او دهغه په خکولی مخ باندی مو اوبه وشیندلی، وم لیدل چه خکولی سترگی‌یی خلاص کلی، او ...» این مصاحبه مستقیماً در رادیو کابل پخش شده بود.

به قرار گفتهٔ آن خانم در آن‌وقت موفقیت به دست آمد و به‌نام شاه ولی‌خان تمام شد، آن خانم بیچاره که با عزت و احترام از پکتیا آورده شده بود پس جانب وطنش فرستاده شد، این داستان حقیقی از زبان یکی از اهل مجلس شنیده شده است و آن شخص از بازمانده‌گان ببرک‌خان مشهور بود که یکی از نواسه‌هایش در ایالت اریزونا این واقعه را بیان داشته در سال (۱۹۷۶م) فاتح کابل در حقیقت شیر محمدخان می‌باشد که به‌نام شاه ولی‌خان بعد از سلطنت محمد نادر شاه شهرت داده شد.

داستان فتح تل نیز به همین شکل فتح کابل صورت گرفته است، به ظفر حسن آی‌بیک به وقت جنگ استقلال همرکاب، همکاسه و حتی هم‌خیمهٔ محمد نادرشاه بوده و از همه مسایل خبر داشته،

www.enayatshahrani.com

ظفر حسن در کتاب «افغانستان از سلطنت امیر حبیب‌الله خان تا صدارت محمد هاشم خان» به ترجمه و تعلیق فضل‌الرحمن فاضل در چاپ پشاور چنین می‌آورد:

«همه گمان می‌کردند که لشکر در تل به پیروزی دست یافته و صرف به اساس فرمان امیر صاحب عقب‌نشینی صورت گرفته است، از خوشی قسمتی سپه‌سالار (منظور محمد نادر شاه خان) و کرم و عنایت خداوندی که شامل حال او گردید، این شکست در انظار مردم رنگ فتح و پیروزی را به خود گرفت و بر عزت او افزود اگر فرمانده سپاه انگلیس اندکی از جرئت کار می‌گرفت و یک قطعه عسکری را به تعقیب ما می‌گماشت، نه‌تنها به آسانی به مرز افغانستان می‌رسید، بلکه پیشروی هم می‌توانست» (۸۲: یادداشت‌ها، ص ۲۰۶)

گمان می‌رود که میر غلام محمد غبار به‌مقایسه بین امیر عبدالرحمن و محمد نادر شاه فرموده بود که در ظلم و تعدی در میان هردوی شان فقط یک فرق دیده می‌شود که امیر عبدالرحمن دشمن و یا رقیب را از بین می‌برد. ولی محمدنادر شاه خان علاوه بر آن اولاده و اقارب را نیز با وی یا می‌کشت و یا حبس می‌نمود و جایداد و دارایی‌اش را مصادره می‌کرد، مثل فامیل‌های میر زمان خان کنری یا لوی خان، شاه محمد ولی‌خان دروازی، غلام نبی‌خان چرخی و غیره.

داستان سردار محمد هاشم خان در ظلم و بیرحمی وِرد زبان عام و خاص است، دموکرات بودن و وارسته‌گی سردار شاه محمود خان را نیز بعضی‌ها می‌نویسند، اما تا جایی‌که اعمال وی در بسی کتاب‌ها تحریر یافته در کشتار و بی‌رحمی بر مردم و خاصتاً به مهاجرین مسلمان ماوراءالنهر، او صد قدم بیشتر از محمد هاشم خان و برادرش نادرشاه خان گذاشته است.

مرحوم غبار می‌فرماید: «اما قضیه به این ساده‌گی ختم نشد... سرکوبی مردمان ولایات شمال و تولید کینه و نفرت بین ولایات شمالی و جنوب هندوکش گردید، شاه محمود تمام فعالیت‌های تخریبی خودش را درین ولایات به دست قوای حشری پشتو زبانان ولایت پکتیا و نام «افغان و غیر افغان» انجام داد و این خطرناکترین هستهٔ نفاق و تجزیهٔ ملت بود که در صفحات شمالی‌کشور به دست او کاشته و بعدها به دست محمد گل خان مهمند آبیاری شد». (۸۳: افغانستان در مسیر تاریخ ص۷۸)

جناب خالد صدیق، شاه محمود خان را بر خلاف دیگران که او را دموکرات گفته اند، می‌گویدکه وی «دیکتاتور» بود، این حرکت زابلی در برابر همچو یک دکتاتور (شاه محمود خان) هلهلهٔ زیاد برپاکرد. (۸۴: افغانستان در مسیر تاریخ، ص۲۷۰)

اگر دربارهٔ هردو کتاب تألیفی دانشمند عالیقدر جناب خالد صدیق چرخی تبصره شود شاید اوراق زیاد ضرورت بیفتد، تنها باید این‌قدر گفت که کتاب‌های مذکور عصارهٔ تمام دوران زعامت و کارروایی-های به اصطلاح مردم آل یحیی خان را چون آئینه نشان می‌دهد و آنان عبارت اند: از دو پادشاه محمد

www.enayatshahrani.com

نادرشاه خان و محمد ظاهرشاه خان، سه صدر اعظم محمد هاشم خان، شاه محمودخان و محمد داوود خان و یک رئیس جمهور محمد داوود خان می‌باشد که حکومات شان از ۱۹۲۹ تا ۱۹۷۸م دوام نمود.

ناگفته نماند که کتاب‌ها به‌صورت مؤجز با قصیری الفاظ و کثیری معنی تحریر یافته و با ادبیات بسیار زیبا، سلیس و روان به زبان زیبای فارسی شرح و بسط داده شده است، از نوشته‌های جناب صدیق واضح می‌گردد که کتب زیاد را دربارۀ ادبیات کلاسیک فارسی خوانده اند، نمونه‌های ابیات داخل کتاب دلیل ادعای ماست.

سه جلد کتاب را که بدست نگارنده رسیده دوبار به مطالعه گرفته شد و بی‌تردید و بدون شبهه می‌توان گفت که تاریخ افغانستان را توضیح درست می‌نماید و کتاب‌ها مورد اعتماد و قابل تکثیر می‌باشد.

جناب محترم دانشمند خالد صدیق چرخی مانند نویسنده‌گان واقعی تاریخ همان‌گونه که مقدمه‌های زیبا را در ابتدای هر کتاب تحریر نموده اند انجام آن‌را نیز نتیجه‌گیری نموده و به‌صورت بسیار کوتاه هر آنچه را تحریر کرده اند با چند پاراگراف چنین آورده اند که عیناً گفتارشان نقل می‌گردد:

«آری مصیبت عظیم یک ملت در آن است که تنها یک شخص به‌نام زعیم، زمامدار و فرمانده تصمیم بگیرد و تعیین نماید کدام شخص باید بمیرد و کدام یک از افراد ملت باید زنده بماند، کدام خانواده می‌بایست بدبخت و تاراج گردد...» (۸۵: غبار، ص ۳۲۶)

خلاصۀ کتاب به زبان و قلم شخص محترم مؤلف کتاب:

«هدف از افشاگری این داستان‌های حزین و غم‌انگیز و روشنی‌انداختن در گوشه‌های بسیار تاریک و نهفته رویدادهای خونین گذشته که یک انسان سالم‌العقل آن‌را هرگز تصور کرده نمی‌تواند آگاه ساختن آن‌عده از مردم ماست که یک عمر طولانی از حقایق و واقعیت‌ها به‌دور مانده اند، آنانی‌که سالیان دراز و بی‌شماری به ظواهر عوام‌فریب خانوادۀ حکمران آن وقت باور داشته و از جزئیات مظالم و حق‌تلفی‌هایی‌که در اشخاص و خانواده‌های روشنفکر و رادمردانی‌که دردهای ملت را درک کرده و آن‌را شجاعت‌مندانه به گوش قدرت‌ها می‌رسانیدند پیوسته از طرف دولت خودکامۀ روز از بین می‌رفت، اطلاع کامل نداشتند.

آرزومندم مردم شریف کشور ما بدانند که علت‌العلل این همه عدم ثبات، بی‌امنیتی‌ها، نابسامانی‌ها و آشوبگری‌های امروز در کجا نهفته و زادۀ اعمال وحشیانه و غیر انسانی دولت‌داران کدام دورۀ نظیر قرون وسطا می‌باشد؟

اعدام‌های بدون محاکمه و بدون ارائۀ اسناد و شواهد رجال برجسته و جوانان بی‌گناه به زندان انداختن‌های اشخاص واقع‌بین و حقیقت‌گو، اسارت زنان و دختران جوان و اطفال کوچک، محروم ساختن اولاد خانواده‌های مغضوب دولت از مکتب و مدرسه، عدم استقلال سیاسی کشور، تبعیض طبقاتی، ترجیح یک قوم بر قوم دیگر، تبلیغ اکثریت و اقلیت، دامن زدن تعصبات مذهبی و لسانی،

www.enayatshahrani.com

تضعیف معارف، سلب حقوق مسلّم اولاد برادران تشیع مذهب ما از شمول به دانشگاه‌های حربی، حقوق و علوم سیاسی و ممنوع بودن قاطعانه آنان از حصول وظیفه و مقام در وزارتخانه‌های حربیه و خارجه، تفرقه‌اندازی‌ها بین مردم و قبیله‌ها، بیگانه و جدا گذاشتن ملت از دولت، غصب ملکیت‌های عامه و مردم، کار گرفتن از هیأت کابینه و مأمورین بلندپایهٔ دولتی و غیر دولتی به‌حیث بنده و برده، بالاخره حرص و آز قدرت، خودخواهی و جنون شهرت‌طلبی که در خانوادهٔ حکمران به وجود آمد، هریک عاملی شده می‌توانست که سر انجام مملکت ویرانهٔ ما ویرانه‌تر و مردم بی‌سواد، بیچاره، فقیر و دردمند ما بیسوادتر، بیچاره‌تر، فقیرتر و دردمندتر گردیده با دادن قربانی‌های زیاد و ضیاع عزیزان‌شان ترک خانه و آشیانه و به کشورهای همجوار و سایر کشورهای دیگر مهاجرت نمایند و رنج و آواره‌گی را متحمل شوند.

خشت اول چون نهد معمار کج
تا ثـــریا می‌رود دیـــــوار کج

از کتاب «از خاطراتم»

امید است این کتاب‌ها به هزاران نسخه طبع و به‌دسترس اکثریت مردم افغانستان قرار داده شود، چونکه کتب مذکور اولاً قابل اطمینان و درست می‌باشد، دو دیگر ماهیت حکومات متأخر افغانستان را توضیح می‌دهد که از جانب یک محبوس سیاسی که در سن شش ساله‌گی تا دوران جوانی بیش از پانزده سال در زندان‌های جهنمی آنان قرار داشته و همه اعمال غیر انسانی و خلاف بشری را که خلاف قوانین بین‌المللی و حقوق بشری می‌باشد به چشم سر دیده است.»[1] (۸۶: شهنشاه فاتح، ص ۱- ۵)

www.enayatshahrani.com

[1]- با ارواح‌شاد خالد صدیق چرخی منظماً از طریق تیلفون صحبت می‌نمودم، دو سال پیش آن دانشمند گرامی برحمت حق پیوست، جای وفات سندیاگوی کالیفورنیا، ایالات متحدهٔ امریکا

# بخش یازدهم

## دکتور شهرانی در اشعار شاعران

صیت نیک و خدمت‌گزاری پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی طوری‌که قبلاً به آن تماس‌گرفته شد، در بین حلقات علمی و ادبی افغانستان و منطقه طنین‌انداز گردید. شهرت بالای وی در سطح ملی و بین‌المللی موافقان و مخالفانی را به‌همراه داشت. بدین منظور اندیشمندان، فرهیخته‌گان، نهادهای معتبر علمی راجع به دیدگاه‌های شهرانی مباحث مستقلی علمی را به راه انداخته به تحلیل و تجزیهٔ افکار و اندیشه‌های وی می‌پرداختند.

آهسته آهسته این محبوبیت و ستایش کارنامه‌های علمی و فرهنگی استاد در اشعار شعراء نیز راه یافت، سرایشگران دلسوز کشور از مزاج و طبع سرشار سخنوری‌خویش حسن استفاده نموده، مشوّقاً به فعالیت‌های مستمر استاد شهرانی در بخش مسایل علمی اهتمام خاص نموده، اشعار پرسوزی را در وصف موصوف سروده اند که ذیلاً به چند نمونهٔ از آنها اشاره می‌نمایم:



**شعر از ناجیه کریم قیومی**
**در ستایش شخصیت علمی و هنری داکتر شهرانی**

ابر مـــــــردِ عزیزی از بدخشـــان ز شهر دلکش و زیبـــای «شهران»
ز آســـــتان بزرگ علـم و فرهنگ تبار رشک «مانـی» نقش «ارژنگ»
هنرمند و هنـــــــرپرور، هنردوست «شهرانی» چیره استاد سخنگوست
نکو فرزند مـــــــــــام مهربانی گهر پرورده با نام و نشـــــــانی
گل خود جوش باغ و بوستان است عبیـری تازهٔ افغانســـــــتان است
گران گوهر ز دریـــــــای فضیلت نکو اندیش و خوب و پـاک سیرت
به‌فرهنگ و هنـــــــر تا پا نهادی هنرســـــــــتان نهـاد تازه دادی
به احیای هنرهـــــــــای ظریفه بکوشید و فراخـــــواندش وظیفه
در ایـن راه خدمت ارزنده کردی هنرمند و ادیبان زنـــــــده کردی
حبیب و ارجمند دوســـتان است اثرهایش چـو گنج شـــایگان است

خدایا بخت و عمـــــر پایداری
عنایت کن به این فرازنه یاری

(ناجیه‌کریم) (۸۷:یادداشت‌ها،ص۱۴۱)

www.enayatshahrani.com



**از استاد محمد اسحاق ثنا**

بوَد«شهرانی» اســـتاد سخنور  که آثارش درخشد همچو اختر
بود از خاندان علـــــم و دانش  پدر دانا و مادر علـــــــم پرور
چو کلکش روی کاغذ می‌دواند  عجب نقشی پدید آرد بـــه‌دفتر
بود حـرفش حقیقت پـر ز معنا  بیا بر خـوان آثارش تـــو بنگر
پی تحقیق باشـــد جستـجوگر  بیابد چیز خـــوب و نـــاب بهتر
از آن اوراق بنویســـــد کتـابی  بود هرصفحه‌اش ارزنده چون زر
بـــــه نقاشی و تصویر طبیعت  ز اســـتادانِ دیگر نیست کمتر
ز آثارش شـــــــمارم نام گیرم  ز هفتاد نیست کمتر بلکه بیشتر
هنرمند و هنـــر را دوست دارد  نویسد از هنـــــــر درد هنرور
چـــــه شاگردان دانا پروریده  که‌هریک صاحب نام اند و سرور
بنازم خدمت ارزنـــــــــدۀ او  دهد اجرش خدای عـــدل‌گستر
به همت آن‌قـــدر پابند و محکم  به‌دونان هیچگاهی خم نکرد سر
ز روی لطف و از راه محـــــــبت  که‌خـــــواند جمله را مثل برادر
بـــــه دینداری و با اخلاق نیکو  ز بهتـــــــر بنده‌گان ذات اکبر
تعصب را ندارد دوست هـــرگز  بشر خوانند چه کهتر یاکه مهتر
به‌دوستی و وفـــا پابند و محکم  به قـــــولش نیز پابند ای برادر
محبت‌های او بر مـــــن فراوان  از آن خوانم ورا اســـتاد و رهبر
منم عاجز ز اوصاف نکـــــویش  که‌یک-یک درسخن آرم سراسر

«ثنا» گویم ثنا خوانم شب‌و روز
دهد عمـــــــر درازش حی داور

(محمد اسحاق ثنا؛ وانکوور- کاناد)

(۸۸:یادداشت‌ها،ص ۱۴۲)

www.enayatshahrani.com

**از مرحوم داکتر سحر مهجور**

حبّذا «شهرانی» ای فـــــــرزند پُرکار هنر
از تو رونق یافته مضمـــــــــون و آثار هنر

صرف تحقیق و تتبع بوده است روز و شَبَت
کرده‌یی خـــــود را به‌کلی وقف و ایثار هنر

نقش آثارت به ذهن هـــریک از برنا و پیر
می‌کشی زحمت برای نشـــــــر افکار هنر

از نبوغت وحدت اهل هنـــــــر آمد پدید
طرح کردی انجمن آمـــــاده در کار هنر

تو حبیب ما و ما مشتاق همکاری بـه تو
از «سحر» صدق و صفا آید به بازار هنـر

(داکتر سحر مهجور)

(۸۹:یادداشت‌ها،ص۱۴۲)

www.enayat-shahrani.com

شعری از میر بهادر واصفی سروده شده به‌تاریخ ۱۸ ثور ۱۳۹۲هـ خ. کابل، در وصف پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی به مناسبت تألیف و تدوین کتاب در مورد مخفی بدخشی. یعنی: دکتور شهرانی در مورد مخفی دو کتاب نوشته است:

۱ -مقدمه، تحشیه و تعلیق بر «مخفی بدخشانی» اثر حبیب نوابی، چاپ دهلی و

۲ -«شاه بیگم مخفی بدخشانی» (لعل سخنگوی) اثر مستقل، محل چاپ کابل می‌باشد.

....

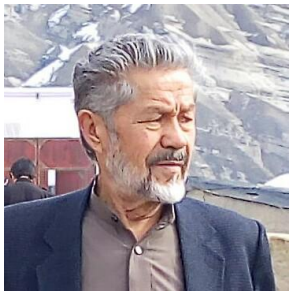

حال ز عطف نظر ارجمند
حضرت«شهرانیِ» همت بلند

بر سر این کار به نوع دگر
کرده به جا خدمت گسترده تر

دقت و پردازی ز اهل و تبار
پی زده از آئینهٔ روزگار

برده به خود زحمت و رنج محن
کرده بیان گوهریان سخن

خامه طراز گهر افشان شده
آئینهٔ لعل بدخشان شده

خدمت بستودهٔ دانای خاش
پس به تو تبریک و بر او شاد باش

باد بر این گوهری پاک رأی
عمر گرانمایه به لطف خدای

«واصفی» اندر نگهٔ گوهری
نیست خزف را به گهر برتری

(میر بهادر واصفی)

www.enayatshahrani.com

**از دانشمند محترم دکتور عبدالغفور روان فرهادی**



داکتر روان فرهادی

شادم که یکی دوست یکی تحفهٔ نوروز
آورده بهمن ثمرهٔ شـــیرین‌سخنی را

«شهرانی» که پیموده بسی دامن پامیر
آورده بهمن حُقهٔ مشک ختنی را

سرشار شدم از قدح میکدهٔ فقر
از شوق که خواندم سخن «پور غنی» را

نوروز ۱۳۵۳ خورشیدی
اقتباس از کتاب دیوان پور غنی

www.enayatshahrani.com

**از استاد محمد کریم کابلی**



شادروان استاد کریم کابلی

ز آب گرم هند و سند داغی در جگر دارم
به چشم از حسرت قفقاز جیحون دگر دارم

گلی از باغ شهرستان و «شهرانی» به‌سر دارم
نشان زادگاه مادر والا گهر دارم

شود آیا که نخل آرزوی ما به بار آید

**از نعمت‌الله مختارزاده**



اقتباس از کتاب به یاد پور غنی:

.

.

.

از یوسف کهزاد و هم خانم کهزاد

دی وی دی آزاد

از خاور جان باختری واصف موصوف

آن شاعر معروف

شهرانی و فرهادی و عثمان شبآهنگ

هم واله و بیرنگ

پولادیان با هنر واژهٔ فرهنگ

با نغمه و آهنگ

الحاج نسیمی که اسیر اسرا است

فخرالشعرا است

www.enayatshahrani.com

**از وارث‌الشعراء نذیر ظفر:**



**صاحبدل قلم فرسا**

کیست شهرانی؟ قلم فرسای ما
همدل و هم فکر و هم سودای ما

جُلد جُلد هر کتابش میدهد
عطر از فرهنگ بی همتای ما

نا خدای قایق ما در علوم
گه غواص پخته در دریای ما

گه تراشید صورت غمدیده را
تا بکاهد غصه از دلهای ما

گه مدرس بُود بر نسل جوان
تا نگردد بی هنر فر دای ما

www.enayatshahrani.com

صاحب‌دِل قلم فرسا که طول عمرش را صرف پژوهش و نگارش نموده و غنای معنوی را بر مادیات نا پایدار دنیا برتر شمرده و با قلم و کاغذ در سرای صفا و صمیمیت بر پلاس قناعت در احیای زبان و فرهنگ مردمش پیوسته کوشیده است و با نوشتن ده‌ها اثر بکر رسالت فرهنگی‌اش را به اتمام رسانیده است.

## منتدارلیک

امریکا فلوریدا ایالتی‌ده جایلشگنیم‌دن بیر نیچه کون اوته اوتمس، بیر کون بیر ناتنیش شماره‌دن زنگ کیلدی یو بلی دیگچ سلام الفتی صاحب مین شهرانی من دییه اولغوار پروفیسور دوکتور عنایت‌الله شهرانی جنابلری سوز باشلدی‌لر، بیرینچیدن امریکاگه خوش کیلدینگیز دیدی‌لر انچه مونچه تعارفی سوزلردن سونگ بیله من مسافرلیک انچه قیین سیزدن نیمه‌لر کیچگنینی سیزه اله من چون من بوگونلرنی آلدینراق تجربه قیلگن‌من دیگچ مطالعه اوچون سیزگه تیزلیککه نیچیته کتاب‌لر یوباره‌من دیدی‌لر و من آلدیندن رحمت دیدیم. هرحال‌ده بوییرده اورته‌میزده بولیب اوتکن صحبتی‌میزنی تکرارلشنی لازم بیلمیمن، بیراق منتدارلیک صفتیگه اولرگه قره‌شلی نیچه بیت یازگن نظمیم‌نی ترقتماچی‌من اعتبار اوچون رحمت.



سید عزیزالله الفتی

مین اوچون بو دنیانینگ اینگ بویوک بیر انسانی
دایما سووی ساووق بولسین و ایلیق نانی

تارتیق ایلگن بو ذات اوتیز ایکی عالم نینگ
تحقیقی کتابی یو همده شعر دیوانی

ایکی قاغذی صندوق آرقلی ایکی مرته
لوککه ییتیشیب کیلدی بیرمه بیر یوبرگانی

کیمسه سیز غریبه دیک دوست سیز یشر وقتیم
بویله خوش کوتیب آلدی اولکه میز بیلیمدانی

یعنی مرحمت ایلب نی کتاب که دنیانی
ایله دی عنایت راست اویلشیمچه «شهرانی»

سید عزیزالله الفتی
فلوریدا ۳۰ می ۲۰۲۳

www.enayatshahrani.com

از استاد عبدالواصل لطیفی



**به مناسبت کتاب «زنان برگزیدهٔ خاور زمین» از تألیفات پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی بدخشانی**

اگـر علم و اندیشـــــه رهبر بود — خرد را به این نکتـه باور بـــــود
قلم در کف مـــــرد صاحب‌قلم — چه افزار زیبا چـــــــه زیور بود
قلم مشـــعل راه و درگاه فضـل — که بـــر شـــهر اندیشه شهپر بود
نویسندهٔ پاک بینش همـــــــه — چو خورشـــــید تابان خاوربود
نویسنده است مظهر عشق و مهر — ز دانایی آیات انـــــــــور بود
نویسنده را قدر و عـــزت مدام — فراتر از این چـــــرخ چنبر بود
نویسنده از فضـــل و آگاهی‌اش — به چشمان بیننده اختـــــر بود
نویسنده در کهکشـــــان سخن — درخشان چو مهر منـــــور بود
میان تمامیی اقشـــــــارِ دهر — گرامی و پر ارج و بهتـــــر بود
کتابی‌که امـــروز در دست ماست — ز شهکار «شـــهرانی» دکتـــر بود
بدین دانش و فهم و فضلش یقین — سرافراز و ابرار و ســـــرور بود
سخن‌های ناب و گهـــــــربار او — به بحر حقیقت شـــــــناور بود
سخن‌ها و حرف و کلام خـوشش — چو لعل بدخشـــــانی احمر بود
سخن‌های بکـــرش گواهی دهد — چو او کمترین یک سخنـــور بود
هنرمند دانایی گوهـــــــــر نثار — که جیبش چو دریای گوهـر بود
همـــــــه تألیفات و مقالات وی — به فرهنگ مردم برابـــــــر بود
اثرهای نغزش به هـــر رشـته‌یی — گوارا چـــــو دریای اخضر بود
بنازم به مـــــــــردان نیکو سیر — که صد افتخاری به کشـــور بود

«لطیفی» در این فصل پیری مرا
کجایم سخن‌های در خـــور بود

استاد عبدالواصل لطیفی
۱۶ اسد ۱۴۰۲هـ شهر فیض‌آباد، چته

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

# بخش دوازدهم

## ملحقات بحث پیرامون دکتور شهرانی

پیام یکی از مسایل تشریفاتی به موضوعات مهم علمی و ارج‌گذاری به فعالیت‌های ارزنده و مفید نهادها، احزاب، افراد و اشباه آن‌ها می‌باشد که غالباً از آدرس مراجع رسمی دولتی و خصوصی ملی و بین‌المللی به مراجع برگذاری‌ها مواصلت می‌نماید، ولی درخواست ارسال پیام از افراد نهایت محدود صورت می‌گیرد، چون مراجع برگذارکننده خویشتن را نسبت اشتراک ذوات معتبر علمی، سیاسی، اقتصادی و اشباه آن‌ها مکلف به مراعات حال و جایگاه علمی آن‌ها می‌داند.

بدین ملحوظ ارسال پیام از آدرس پروفیسور دکتور شهرانی و قبولیت‌آن از طرف رهبری اکادمی‌علوم افغانستان و عدم اظهار مخالفت ویا واکنش منفی از طرف حاضران در تالار، نشان‌دهندۀ پذیرش جایگاه پروفیسور شهرانی از طرف جامعۀ علمی افغانستان می‌باشد.

چون هرکس می‌خواهد چنین جایگاه را در محافل شبیه آن داشته باشند، ولی مشکل قبولیت آن‌ها از طرف رهبری و دانشمندان حاضر می‌باشد، بدین مناسبت استاد شهرانی نه‌تنها در این محفل بل در مجالس زیادی از آدرس شخصی‌خویش پیام‌های خود را ارسال و مورد تأیید و خوانش قرار گرفته است. که ذیلاً از باب تأیید بر مدّعای خویش به ذکر چند نمونۀ آن بسنده می‌نمایم:

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

بخش اول:

## پیام‌های پروفیسور شهرانی

پیام دکتور شهرانی به مناسبت برگزاری نخستین سمپوزیم ملی پیرامون معرفی بدخشان تحت نام «بدخشان درگسترهٔ فرهنگ و تاریخ» در تالار همایش‌های علامه احمد علی کهزاد، در اکادمی‌علوم افغانستان، کابل.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

**بدخشان و بدخشانیان گرامی!**

از دانشمند ارجمند و جوان دانا محترم برهان‌الدین نظامی تشکر می‌نمایم که از جلسهٔ «بدخشان در گسترهٔ فرهنگ و تاریخ» مرا آگاه ساختند، اینجانب منحیث یک بدخشانی خواستم کلمات چندی را بدان مناسبت به‌نام پیامی از غرب دنیا به شرق جهان به‌حضور حضار عالیقدر بفرستم.

فکر رنگینم کند نذر تهی‌دســتان شرق
پارهٔ لعلی که دارم از بدخشـــــان شما

افغانستان چون انگشتری‌ست که نگین آن بدخشان لعل آور می‌باشد.

بدخشان یا سرزمین لعل و لاجورد که از اقلیم چهارم محسوب می‌گردد، خاستگاه شخصیت‌های بزرگ بوده که باعث افتخار کشور عزیز ما افغانستان است.

بیرم خان خانخانان رجل برجسته نظامی و فرهنگی عصر بابریان، حضرات ملا شاه بدخشی (مرشد اعلای شاه جهان امپراتور مقتدر تیموری در هند)، همین‌گونه ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل همه‌دل، خواجه میر غیاث‌الدین غیاثی، علامه مولوی اخگر جرمی و ادبای چون محمد افضل سرخوش بدخشانی (رقیب سرسخت ابوالمعانی بیدل)، مولانا اسعد شیون، رفیع بدخشی، شاهین دروازی، مغموم دروازی، راقم جرمی، داملا عبدالحکیم، مولوی سلیم راغی، مصرع راغی، مولوی محمد عزیز بدخشی یا مولوی سعدی، عدیم شغنانی، شاه عبدالله بدخشی، رحمت بدخشی، قاری دبیر غافل، مخفی بدخشی و صدها ادیب و نویسنده و شاعر از خاک پر فیض و جنت‌نشان بدخشان می‌باشند.

از روی تواریخ بدخشان در می‌یابیم که واعظان، مرشدان، عارفان، اولیاء و نیز هنرمندانی در حسن خط و نقاشی در خطهٔ بدخشان وجود داشتند و از آن بر می‌آید که بدخشان از قدیم‌الزمان یکی از مراکز فرهنگی کشور عزیز ما افغانستان می‌باشد و ما نه تنها به‌نام نامی بدخشان افتخار داریم؛ بلکه به همه ولایات افغانستان که مراکز عمدهٔ فرهنگی افغانستان می‌باشند فخر و مباهات می‌نماییم.

گرچه دربارهٔ شعراء و ادبای بدخشان نوشته‌ها زیاد شده، ولی در خصوص ساحهٔ موسیقی آن‌دیار کمتر تحقیقات گردیده و خوشبختانه درین اواخر دیده شد که بدخشانیان در مسلک موسیقی از امتیازات خاص برخوردار هستند که هریک از حوزه‌ها از خود روش و سبک خاص دارند. ناگفته نگذریم که

www.enayatshahrani.com

مردمان عزیز و ارجمند شغنان همان‌طوری‌که در دیگر ساحات از امتیازات خاص برخوردار می‌باشند، در ساحۀ موسیقی اسلوب خاص داشته و سرآمد شناخته شده اند.

مرحوم شاه عبدالله خان بدخشی برعلاوه این‌که دربارۀ بدخشان کتاب و رسالات و مقالات تحریر داشته از یادداشت‌هایش بر می‌آید که تقریباً سی جلد کتاب‌های مختلف را که دربارۀ بدخشان تحریر یافته دیده و استفاده کرده است. دربارۀ این‌که بعد از مرحوم بدخشی دربارۀ عمومیات بدخشان چه کسانی کتاب نوشته اند،معلومات دقیق به‌دست نیست. اما کتاب‌هایی را که نگارندۀ این سطور دربارۀ بدخشان تحریر و به‌دست نشر سپرده است از این قرار می‌باشد:

- فرهنگ تاجیکی بدخشان (چاپ کابل)؛
- فلک‌های کهسار (چاپ کابل به سلسلۀ مجلۀ آریانا)؛
- دوبیتی‌های تاجیکی تخار و بدخشان (چاپ در اسلام‌آباد)؛
- گوراوغلی به‌گونۀ نثر مسجع تاجیکی (چاپ در کابل)؛
- عدیم شغنانی (چاپ در کانادا و قاهره)؛
- ضرب‌المثل‌های تاجیکی بدخشان که ضم کتاب «ضرب‌المثل‌های دری افغانستان» گردید (چاپ در کابل، ایران، تاجیکستان، سویدن، کانادا و پاکستان)؛
- تعلیقات در کتاب مخفی بدخشی (چاپ در کانادا و دهلی)؛
- لعل سخنگوی (دیوان سیدالنسب شاه بیگم مخفی بدخشی)، چاپ کابل؛
- یمگان، تعلیق و تحشیه به نوشتۀ استاد خلیلی (چاپ در یونیورستی دهلی)؛
- شاه محمد ولی‌خان دروازی، وکیل‌السلطنت شاه امان‌الله خان (چاپ در پشاور و کابل)؛
- موسیقی در بدخشان (چاپ در هالند، انتشارات شاهمامه)؛
- مشاهیر بدخشان (آمادۀ چاپ)؛
- فرهنگ تُرکی اوزبیکی خاش (آمادۀ چاپ)؛
- دوبیتی‌های تاجیکی (چاپ در کابل)؛
- همچنان رسالات و مقالات زیاد چون سیری در بدخشان (چاپ در ایران)، تاریخچۀ خرقۀ مطهره فیض‌آباد (چاپ در کانادا)، اعدام شاه محمد ولی‌خان (چاپ به سلسلۀ جریدۀ امید) وغیره و مقالات زیاد دیگر.

www.enayatshahrani.com

گفته آمد که بدخشان تاریخ طولانی دارد، یکی از روزها در دانشگاه کابل پروفیسور داکتر سید یوسف علمی به دفتر این نگارنده تشریف آورد و فرمود که یکتعداد محققان فرانسوی در میان کرها (مغاره ها)ی بدخشان مدنیت پنجاه هزار ساله را کشف کرده اند.

یک زمانی یفتلیان در جوزون (نام سابق فیض‌آباد بدخشان) که مرکز عمدۀ حکومت‌شان بود تخت-نشینی داشتند، یبغوهای تخارستان در آغاز اسلام نیز در منطقه حکمرانان مقتدر بودند در وقت حیات حضرت ناصر خسرو قبادیانی بلخی که مزارش در یمگان بدخشان است شاهی به‌نام «ملک جهان شاه» در مرکز بهارستان پادشاهی داشته در زمان حکام بابری «قلعۀ ظفر» مرکز حکمرانی بود و در حدود صد

سال پیش شغنان، درواز و فیض‌آباد از خود شاهانی داشتند و در میان آن شاهان گاهی صلح و گاهی هم رقابت‌هایی موجود بوده است.

در بدخشان که ملیت‌ها و اقوام با زبان‌ها و مذاهب مختلف حیات بسر می‌بردند از قدیم تا کنون با همدیگر رفتار و مراودات برادرانه داشتند و در میان‌شان هیچ مشکل تعصبی و تبعیضی به‌مشاهده نمی-رسید، بقول شاه عبدالله بدخشی و او از فضلی کوچاری چنین آمده: «که در بدخشان هجده قوم مختلف حیات به‌سر می‌برند» و این یک نعمت پروردگار و فضل و رحمت الهی می‌باشد که مردم بدخشان با صلح و صفا در میان هم همزیستی بی‌آلایشانه دارند و این خود دلیل قوی و مستند بر فرهنگی بودن جامعه بدخشانیان می‌باشد.

موقعیت جغرافیایی بدخشان که با پاکستان، چین و تاجیکستان هم‌سرحد است، زیبایی‌هایش الهامات زیادی را به شاعران و نویسنده‌گان و صاحب‌دلان بخشیده است و آنان تحت تأثیر آن منطقه خوش‌منظر، دارای هوای خوشگوار، آب‌های شفاف و نقره‌فام، میوه‌های ممتاز در جهان، معادن چون لعل و لاجورد، یاقوت و بیروج و لیلم، اکامری و زمرد آمده شعرها سروده و نوشته‌ها به‌خرج داده اند:

خوشم که خضر رهـم شد فروغ یزدانی
که بشنوم سخـن مخفی بدخشانی
کنم ز لعل بدخشان به شعر وی دل خوش
که نزد اهل دل ایـن باقی است و آن فانی
«خلیلی»

از جنت است قطعه و باغ و بهار جرم
یاد از بهشت می‌دهد آن لاله زار جرم
....
چو لعلش زیب‌بخش تاج شاهان شد عجب نبود
که باشـد از تمام کشـور عالم بدخشان به
«مصرع»

ناگفته باید نگذشت که مردم بدخشان از نعمت زیبارویی و صورت خداداد برخوردارند و در جمال خوب شهره آفاق دارند، ارواح‌شاد استاد سرآهنگ چنین زمزمه می‌کرد:

خط فرنگی، خال هندی، لب بدخشانی بود
یار من چیزی که کم دارد مسلمانی بود

و می‌گفتند:

«آ دختر شغنان آ لعل بدخشان»،

www.enayatshahrani.com

پری‌وَشان شغنانی و خوب‌رویان دروازی وِرد زبان شرقیان و به‌خصوص زیبایی‌شناسان گردیده است، پریان کوه قاف در حقیقت همین ماهرویان بدخشانی می‌باشند.

امید می‌رود که مرکز اکادمی علوم نه‌تنها دربارۀ بدخشان؛ بلکه در خصوص عروس‌البلاد غزنی، مرکز رنسانس شرق یا خاک اولیاء هرات باستان، قندهار تاریخی و باعظمت، کابلستان و بلخ و بامیان و دیگر ولایات کشور عزیز و دوست‌داشتنی افغانستان این‌گونه سیمینارهای با کیفیت و با ارزش را برپا بدارند و چه زیبا خواهد بود که دربارۀ هر یک از ولایات کتاب‌های خاص تحریر و به‌چاپ برسد.

به‌دعای این‌که حضرت حق سبحانه و تعالی مردم بیچارۀ افغانستان را از همه بلیات و آفات و مشکلات نجات دهد.

با احترام خاص به‌حضور حاضران

دکتور عنایت الله شهرانی

۱۶/ ۴/ ۱۳۹۷ خورشیدی

(۹۰: بدخشان در گسترۀ فرهنگ و تاریخ،ص ۱۷ )

www.enayatshahrani.com

پیام دکتور عنایت‌الله شهرانی به‌مناسبت سمینار بین‌المللی گرامی‌داشت از شخصیت و کارنامه‌های شاه محمد ولی‌خان دروزای، وکیل‌السلطنت شاه امان‌الله خان غازی
کابل، وزارت خارجه[1]

## شاه محمد ولی‌خان دروازی
## ابر مرد سیاست و تدبیر

به‌حضور حضار محترم جلالتمآب وزیر خارجهٔ دولت جمهوری اسلامی افغانستان و اعضای عالیقدر سیمینار عالی شاه محمد ولی‌خان دروازی وکیل‌السلطنت اعلی‌حضرت شاه امان‌الله غازی سلام و احترام تقدیم می‌گردد.

دربارهٔ شاه محمد ولی‌خان دروازی یا این شخصیت بی‌بدیل در سیاست و تدبیر بعد از شهادتش حکومت‌های وقت تا دوران آخرین زعیم خاندان محمد نادرشاه کسی اجازه نداشت تا بنویسد، یک مقاله به‌نام مستعار «حبیب‌زاده» از شادروان سید قاسم رشتیا در کابل به‌وقت رژیم پیروان روس‌ها به‌طبع رسید، ولی دیگران در اطراف آن تبصره ننمودند چونکه همه عکس‌ها، اسناد و معلومات از میان برده شده بود.

در امریکا یک سلسله مقالات دنباله‌دار را اینجانب شهرانی در جریدهٔ «امید» دربارهٔ حیات پربار، لیاقت، کاردانی و سیاست‌مداری شاه محمد ولی‌خان دروازی نوشتم و در آن مضمون خواهش نمودم که نویسنده‌گان منبعد کلمهٔ «شاه» را طبق سنت مردم قهرمان درواز و بدخشانیان پیش از نام‌شان علاوه نمایند، اتفاقاً بعد از آن اکثر دانشمندن آن خواهش را پذیرفتند، چون‌که کلمه «شاه» جزء نام‌شان بود.

درواز نام بلندآوازه‌ییست که با داشتن صفات عالی لقب افسانوی «کوه قاف» را بدو نسبت می‌دهند، مردم روشن‌فکر، بیدار و با فرهنگ درواز به فرهنگی‌بودن شهرهٔ آفاق اند، به همان‌گونه که تاریخ درواز قدیم است، شعرای درواز از حساب بیرون می‌باشد، جناب دانشمند گرامی نجیب بیضایی بعد از اختصار در دو جلد شعرای درواز را تهیه داشته اند، همچنان که شادروان استاد محمد نادر سروری مؤسس مکتب درواز شعرای درواز را در مجلهٔ «عرفان» به‌طبع رسانیده بودند.

دانشمند ارجمند دکتور جمال‌الدین سینا دلیری درین اواخر کتابی را تحت عنوان «محمد ولی‌خان دروازی مظهر تدبیر و آزاده‌گی» تألیف نموده است.

دکتور عبدالرحمن زمانی دانشمند عالیقدر علاوه از اینکه دکتور طب می‌باشند کتاب‌های تاریخ را با اسناد زیاد تألیف و به‌طبع رسانیده اند که دربارهٔ شاه محمد ولی‌خان دروازی نوشته‌های‌شان قابل تحسین و آفرین می‌باشد، جناب دکتور زمانی نواسهٔ غازی میر زمان لوی خان کنری هستند.

دروازشناسان دروازی مانند مجید سکندری و رحمت‌الله بیژنپور شخصیت‌هایی می‌باشند که به‌درواز و دروازیان خدمات زیادی را انجام داده اند که قابل تقدیر می‌باشند.

---

[1]- این پیام در سیمینار یاد شده توسط جوان دانشی و فرهنگی محترم وحدت‌الله درخانی قرائت گردید.

www.shahjahanirani.com

بعد از سال دو هزار مسیحی زمانی‌که مقاله دربارۀ شاه محمد ولی‌خان دروازی به نشر رسید، شخصیت‌های گرامی چون استاد سید قاسم رشتیا، داکتر روان فرهادی، محمد هاشم زمانی (فرزند لوی خان غازی میرز مان خان)، خالد صدیق چرخی (فرزند غلام صدیق خان چرخی وزیر خارجۀ دوران شاه امان‌الله خان) و یک‌تعداد علاقمندان در موضوع از این‌جانب خواهش نمودند تا کتابی به‌نام ابرمرد سیاست و تدبیر شاه محمد ولی‌خان دروازی تألیف نمایم.

چون قبلاً تا اندازه‌یی مواد از قسمت تاریخ شاهان درواز و اسناد دیگر را به‌دست داشتم آغاز به‌کار نمودم، اسناد دورۀ کار شاه محمد ولی‌خان دروازی را زیاده‌تر از طریق فرزندشان جناب احمد ولی سروش به‌دست آوردم، هم‌چنان یک‌تعداد اسناد دیگر را روان‌شاد استاد آصف آهنگ برایم فرستادند، ایشان فرزند میرزا مهدی‌خان چنداولی می‌باشد که با شاه صاحب محمد ولی‌خان یکجا به امر نادرخان به شهادت رسانیده شده اند.

به‌وقت تحریر کتاب «شاه محمد ولی‌خان دروازی» در هر چند روز با فرزندشان هنرمند پرآوازه استاد شاه ولی، ولی ترانه‌ساز تماس می‌گرفتم و در قسمت موثقیت معلومات دست داشته نظر می‌دادند، بعد از تکمیل کتاب استاد ترانه‌ساز کتاب را از آغاز تا انجام مطالعه فرموده و تقریظی بدان ارتباط نوشته، توافق و تصدیق خود را در مورد متن کتاب نشان دادند که درج کتاب می‌باشد.

همچنان شاعر شیوا بیان جناب احمد ولی سروش فرزند دیگر شاه صاحب محمد ولی‌خان دروازی متن کتاب را در همه موارد تصدیق نموده که نوشتۀشان درج کتاب گردیده است، به این ترتیب متن کتاب را فرزندان شاه صاحب خوانده و تأیید نموده اند.

جناب شاه صاحب عبدالولی جان ولی در خصوص شجرۀ فامیل‌شان و دیگر موارد همکاری‌های بیدریغ کرده اند.

شاه محمد ولی‌خان دروازی در حقیقت شخص دوم کشور ما بعد از شاه امان‌الله خان غازی می‌باشد که در حصول استقلال افغانستان نقش اساسی داشته و پلان‌های دفاع از وطن را با هم‌رزمان طرح می-نموده است.

دو نفر خواهرزاده‌گان شاه محمد ولی‌خان دروازی میریار بیک خان و میر زمان‌الدین خان به‌قول شاه امان‌الله خان اشراف زاده‌گان و فرزندان شاه بدخشان شهزاده حسن می‌باشند که به‌فرمودۀ استاد برشنا آنان از هنرمندان و مهندسان جلیل‌القدر بودندکه این‌جانب ایشان را در زمرۀ هنرمندان در کتاب «هنر در افغانستان» شامل ساخته‌ام، به‌قول میر غلام محمد غبار، پوهاند عبدالحی حبیبی، پوهاند سید سعدالدین هاشمی و دیگر بزرگان تاریخ آن دو برادر در جمع مشروطه‌خواهان اول با شاه امان‌الله خان غازی و شاه محمد ولی‌خان شامل بودند.

شاه محمد ولی‌خان دروازی به‌حدی مورد اعتماد شاه امان‌الله خان غازی بود که در سفر نُه ماهه‌اش تمام امور اداری و سیاسی مملکت افغانستان را منحیث وکیلش به وی سپرد، در حالی‌که می‌توانست به‌جای شاه صاحب، برادران ویا اقارب نزدیک و قابل اعتماد خود را به‌وکالتش انتخاب و تعیین نماید؛ ولی می‌دانست که شاه صاحب در سیاست، صداقت و کاردانی و تدبیر و اداره شهرۀ آفاق بود..

www.enayetshahrani.com

گذشته از آن، شاه محمد ولی‌خان دروازی منحیث معرفی کنندۀ استقلال افغانستان در جهان آن‌روز تا به امریکا سفر نموده و موفقانه واپس به افغانستان تشریف آوردند، وی وظایف وزارت‌های خارجه و دفاع را با چندین وظیفۀ دیگر با کفایت و درایت خاص نیز انجام داده است.

اما سر انجام این سیاستمدار بزرگ، خادم صادق افغانستان و مشاور خاص غازی امان‌الله خان از دست نابکاران دسیسه‌ساز و ایجینت‌های بیگانه‌گان با جمعی از وطن‌دوستان، بی‌رحمانه به‌شهادت رسانیده می‌شود.

ناگفته نماند که به‌وقت تحریر کتاب «شاه محمد ولی‌خان دروازی» استاد شاه ولی ترانه‌ساز مکرراً می‌فرمودند که اگر کسانی‌که دربارۀ پدر شهیر و نامورشان کتاب، رساله و یا مقاله‌یی می‌نویسند، لازم است که از مبالغات بیجا در خصوص پدر بزرگوارشان دست بردارند، «مدح بِما یشبه‌الذم» را مثال می-دادند و حق هم همین‌ست که در هر وقت باید حقیقت گفته شود.

اگرچه بعد از برگشت شاه غازی امان‌الله، شاه صاحب به کارهای اصلاحی‌شان به‌صورت عاجل توافق نداشتند، ولی به‌فرمودۀ فرزندان شاه صاحب روابط شخصی و فامیلی‌شان همچنان پا برجا و محکم بود.

در خاتمه لازم است از جلالتمآب وزیر عالیقدر خارجۀ افغانستان صلاح‌الدین خان ربانی اظهار امتنان و سپاسگزاری گردد که وسیله تشکیل این سیمینار عالی و با شکوه را دربارۀ یکی از ابرمردان سیاسی و تاریخی افغانستان شاه محمد ولی‌خان دروازی شدند که در سیاست، تدبیر و آزاده گی آیۀ وقت خود بودند.

آرزو می‌رود بعد از این سمینار شخصیت‌های نامدار دیگر افغانستان چون مبارز بزرگ ملی، میر زمان خان (لوی خان)، غلام نبی خان چرخی و دیگر نامداران که جان‌های عزیز شان را در راه استقلال و خدمات به جامعۀ افغانستان فدا کرده اند مجالس بزرگداشت و ارج‌گزاری از کارروایی‌های‌شان برپا گردد.

پیشنهاد این نویسندۀ کتاب «شاه محمد ولی‌خان دروازی» به‌حضور حضار گرامی چنین است که به‌نام شاه صاحب یکی از جاده‌های کابل مسمی گردد و ضمناً یکی از تالارهای وزارت جلیلۀ خارجه به‌اسم «تالار شاه محمد ولی‌خان دروازی» نام‌گذاری شود.

با عرض حرمت

پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی

اندیانا- ایالات متحدۀ امریکا

۲۰۱۸ میلادی

www.enayatshahrani.com

پیام پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی به مناسبت نخستین سالیاد درگذشت رهبر حزب آزاده‌گان افغانستان تحت عنوان:

**«خاطراتی با ر هبر آزاده‌گان محبوب‌الله کوشانی»**

«یک‌سال پیش خبر درگذشت غم‌انگیز و المناک بزرگ‌مرد افغانستان و خاصتاً بدخشان ارواح شاد محبوب‌الله کوشانی از طریق رسانه‌ها پخش‌گردید.

شاد روان محبوب‌الله کوشانی، که به یک خانوادۀ شهیر و بلندآوازۀ بدخشان تعلق داشت، از آوان خُرد سالی، به نسبت داشتن ذکاوت سرشار و ارتباط او در یک فامیل نامدار و یا خان منطقه، و به‌جهت این-که فرزندان ارشد مرحوم حاجی عصمت‌الله بای، مشهور به مخدوم عصمت‌الله که از شخصیت‌های مهم فیض‌آباد بدخشان بود به زودی در شهر فیض‌آباد و اطراف نزدیک آن‌جا شناخته شد.

بنده افتخار آشنایی و دوستی را با جناب کوشانی فقید یا رهبرآزاده‌گان از طریق دوست نهایت گرامی‌ام خبرنگار و ژورنالیست محترم عزیز عالمیار به‌دست آوردم. پیش از آن ما چند نفر بدخشانی‌ها که به‌نام محترم شهید محمد طاهر بدخشی آشنایی داشتیم، بدیدن او در کنار مسجد مرمرین کاه-فروشی‌که طرف غربی چنداول کابل موقعیت داشت و از یادگارهای دوران حکام بابری هند بود، در یک اطاق که نزدیک آن مسجد، بود و باش داشت می‌رفتیم.

بعد از تشریف‌آوری شادروان کوشانی در کابل دوست عزیزم آقای عالمیار طوری‌که ذکر گردید وسیلۀ خوبی شناسایی ما گردید. کوشانی که بسیار جوان بود، با هم‌ولایتی‌های خودش که بودیم باگرمی استقبال و صحبت می‌کرد.

زمانی‌که رهبر دانشمند و فقید «سازا» محمد طاهر بدخشی، در کارتۀ چهار کابل در سرای‌چۀ حاجی دهقان کابلی به‌سر می‌برد، مرحوم محبوب‌الله کوشانی را در آن مکان یا به تنهایی و یا با دوستم آقای عالمیار و یا همه یاران دیگر، دیدن می‌کردیم.

شادروان محبوب‌الله کوشانی یکی از یاران باوفا و همکاران درجه یک شهید محمد طاهر بدخشی بود که تا زمان شهادت آن مرحوم در زندان مدهش پلچرخی با وی در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌ورزید.

اگرچه زنده‌گانی شخصی، علمی و سیاسی شهید محمد طاهر بدخشی را شخصیت بزرگ و دانشمند و دیپلومات جناب نذیر حباب بیشتر از دیگران می‌داند. آقای کوشانی نیز در افکار و اندیشه‌های سیاسی و ادبی شهید بدخشی آشنایی زیادی داشت.

آزاد مرد افغانستان کوشانی، به مانند هم‌رزمش شهید بدخشی در طول حیات سیاسی خود. فقط به-خاطر روی‌کار آوردن یک نظام سیاسی دموکراسی، خاصتاً فدرالیزم یا غیر متمرکز و مردم‌سالاری می-رزمید، چون‌که آن نظام سیاسی، یگانه راه نجات از سیستم‌های فاسد و کهنه و گندیدۀ مرکزی قوم-گرایی و مرکزی می‌باشد.

www.enayatshahrani.com

در اوایل نوزده صد و نود ۱۹۹۰مسیحی، که اینجانب در یونیورستی بین‌المللی اسلام‌آباد وظیفه داشتم خواستم تا به کابل آنجایی‌که نوجوانی و جوانی را سپری کرده بودم، رفته دوستان را زیارت نمایم و کابل و افغانستان در آن وقت زیر سیطرۀ مجاهدین قرار داشت. در آن‌جا جنت‌مکان کوشانی مرا در خانه‌اش دعوت کرد و چندین شخصیت کدری «سازا» به‌شمول خلیل رستاقی تشریف داشتند.

درآن مجلس روی مسایل‌سیاسی بحث گردید و از تاریخ معاصر و قدیم بحث به‌عمل آمد، از نظر و فرموده‌های مرحوم کوشانی بر می‌آمد، که از سیستم حکومتداری آن وقت رضایت زیاد ندارد، اما از این-که بعد از بیش از دوصدسال در حکومت‌داری تک قومی، تغییر وارد شده بود، به وضاحت انتقادش را نشان نمی‌داد. اما محرز است که هنوزهم تردید داشت. بالاخره دیده شد، که بدون داشتن یک نظام خوب سیاسی از میان برده شدند.

شادروان کوشانی بعد از شهادت رهبر فقید و خردمند حزب «سازا» موجودیت و دوام حزب مذکور را به‌همراهی شخصیت‌های کدری و بلندپایۀ چون پوهاند بسم‌الله میمنگی، بشیر بغلانی، آقای غیرت، آقای ظهوری، خلیل رستاقی و دیگران به خوبی حفظ و پیش برد و تاجایی‌که یکی از معاونیت‌های حکومت بر سر اقتدار را کمایی نمود.

وضعیت پاکستان در آن‌وقت طوری‌که لازم باشد، برای زیست افراد شهیری چون کوشانی مناسب نبود و من در دفتر رابطۀ عالم اسلامی، در اسلام‌آباد بودم که دوست و برادر گرامی‌ام جناب داکتر قمرالدین مصلح تیلفونی برایم فرمود، که کوشانی با فامیلش در پشاور تشریف آورده و باید به‌خدمتش برسیم، استعجالاً به خدمت موصوف رسیدم.

خوشبختانه شادروان کوشانی را با خانم و دو دختر خُردسالش در یکی از سرای‌های پشاور پیدا کرده و با تغییر لباس به شخص کوشانی باخود به اسلام‌آباد آوردم.

من بنا به ملاحظات که آن زمان وجود داشت نتوانستم در خانۀ خویش آن‌ها را میزبانی نمایم، مصلحت برآن شدکه در یک گوشۀ بسیار دور اسلام‌آباد، در خانۀ مرحوم استاد محمد ابراهیم عفیفی که از مشاهیر مطبوعات افغانستان بودند مرحوم کوشانی‌را به آن‌جا ببرم، که چند مدتی‌را در آن محله بودند. تا این‌که موصوف به آلمان مسیر خود را منتها دید.

شاد روان کوشانی شخصیت وارسته و بسیار باوفا و رفیق خوبی بود، با دوستانش لطف و محبت زیاد از خود نشان می‌داد. بارها تیلفونی صحبت می‌کردم و باری که در ورجینیا به امریکا تشریف آورد باهم صحبت‌های تیلفونی زیاد می‌کردیم. حلقۀ دوستان کوشانی وسعت زیاد داشت و او واقعاً از نجیب‌زاده‌گان بدخشان به‌شمار می‌آمد و یک شخصیت وارسته و اجتماعی و متواضع بود. زمانی‌که به آلمان رفتم، در کلبۀ زیبای داکتر صاحب مصلح که جای اقامت من بود. دوبار تشریف آورد و صحبت‌هایی از وطن و واقعات روز در میان آمد، اتفاقاً شاعر زیبا کلام بدخشان به‌نام آقای غفران بدخشانی نیز با مابود که از برکت وی صحبت ما شکل ادبی را به‌خود گرفت.

از آغاز دوستی‌مان تا زمان وفات الم‌انگیز و تأثرناک مرحوم کوشانی به نسبت این‌که در حزب «سازا» عضویت نداشتم، در خصوص حزب «سازا» هیچ گفتگویی بین ما رخ نداده بود، چونکه در نهایت اهداف

سیاسی هم‌فکر و هم‌عقیده بودیم و کتاب‌های زیای را به جهت احیای تاریخ، ادبیات و فرهنگ بدخشان یا وطن مشترک‌مان تألیف کرده بودم که از آن کار من تقدیر می‌نمود.

در سال ۱۹۹۲میلادی در دانشگاه بین‌المللی اسلام‌آباد، تدریس می‌کردم، رئیس موسسهٔ «پیوند» تاجیکستان مرحوم استاد عاصمی مرا در کانفرانس بین‌المللی «تاجیکان جهان متحد شوید» به نماینده-گی از فارسی‌گویان پاکستان، هندوستان و بنگله‌دیش دعوت نمود. در آنجا شادروان محبوب‌الله کوشانی و مرحوم بشیر بغلانی را که درین اواخر به‌رحمت حق پیوسته ملاقات کردم، در آن گرد هم‌آیی مرحوم بغلانی یکی از فعالان خسته‌گی ناپذیر بود. هم‌چنان یکی از معززان بدخشان مرحوم عبدالواسع نسیمی را که از سابق با هم آشنایی داشتیم و از تاجران معروف بدخشان بود، دیدم و او و من در یکی از مساجد بزرگ دوشنبه مبلغ هنگفتی را از اشتراک کننده‌گان مسجد جامع، جمع‌آوری کردیم و جناب بروجردی از بزرگان ایران‌زمین با ما معاونت کرد و اعانه را مخدوم صاحب مرحوم به یکی از شخصیت‌های مسؤول تقدیم نمود.

...شادروان محبوب‌الله کوشانی شخصیت با وجاهتی بود، هرچند باری که با وی در یک مجلس بودم موضوع به ادبیات می‌کشید، در یکی از صحبت‌ها که در خانهٔ محترم داکتر مصلح صورت گرفته بود، ارزش موسیقی به‌میان آمد و من ابیات مشهور مولانای بلخ را در آن‌باره می‌خواستم بیاورم، چنانچه بیت اول را که:

مرا تا محرم آن راز کردند
به‌گوش من ز غیب آواز کردند
را خواندم.

دیدم که بیت دوم را با علاقهٔ خاص چنین علاوه فرمود:

نفس در قالب آدم نمی‌رفت
درون سینهٔ او ساز کردند

سپس موضوع به تصوف کشانیده شد و اشعار همگون امیر خسرو بلخی در ابیات بالا به‌میان آمد.

جناب کوشانی ادیب و سخن‌سنج و نویسندهٔ خوبی بود و خود مطالعات داشت و یقین که از محضر مرحوم حضرت حاجی دهقان کابلی‌که از متصوفان عصر ما به‌شمار می‌آمد، مستفید گردیده است و همان‌طوری‌که شهید محمد طاهر بدخشی کتاب‌های مثنوی و شهنامه را منظماً مطالعه می‌کرد، طبعاً مرحوم کوشانی‌که جوان با ذکاوتی بود؛ به مجالس آن‌ها بارها اشتراک می‌کرد و می‌آموخت.

محبوب‌الله کوشانی دارای تحصیلات عالی بود و دوستان می‌گفتند که مهارت بسیار بلند در بازی شطرنج داشت و در مسابقات بسیار بزرگ شطرنج اشتراک کرده است.

www.enayatshahrani.com

این‌جانب منحیث یکی از دوستان بسیار سابقه‌دار ارواح‌شاد محبوب‌الله کوشانی آن سیاستمدار مدبر، دانا و ادیب، هر باری‌که فقدانش به‌یادم می‌افتد، تأثر بر من غلبه می‌کند. و جایش را در حلقات خالی می‌بینم. خصوصاً که در تحولات اخیر افغانستان وجود آن‌طور شخصیت‌ها ضروری بود.

امیدوارم‌که بدخشانی‌ها به‌نام‌های فرزندان نامدار بدخشان محمد طاهر بدخشی، محبوب‌الله کوشانی و حضرت محمد هاشم واسوخت یا پدر معارف بدخشان، مکانی، مکتبی، جاده‌ای و یا مؤسسه‌ای را نام‌گذاری کنند.

در خاتمه درگذشت حسرت‌بار محبوب‌الله کوشانی را به حضور محترمه خانم کوشانی و دو جگربندش، خواهران گرامی محترمه بی بی جان مصلح، خانم بغلانی، محترم داکتر قمرالدین مصلح، دانشمند برجستهٔ افغانستان پوهاند دکتور بسم‌الله توردیقل میمنگی، مربوطین، علاقه‌مندان و بدخشانیان و همه اعضای حزب «سازا» مکرراً تسلیت عرض می‌نمایم.

امیدوارم افکار و نظریات نیک مرحوم کوشانی‌که عبارت از پیاده ساختن نظامی سیاسی و غیر متمرکز در افغانستان بود، تطبیق گردد و مردم ستمکش و مظلوم افغانستان از بدبختی‌های چندین ساله نجات یابند.

روح پرفتوح و مبارک شخصیت ملی و نامدار بدخشان محبوب‌الله کوشانی شاد و جایش خلد برین باد!» (۹۱: یادداشت‌ها، ص ص ۷۷ --۸۱ )

www.enayatshahrani.com

**پیام دکتور شهرانی در کانفرانس بین‌المللی یا رونمایی کتاب بابرنامه به ترجمهٔ استاد نامق**

## شهنشاه، فاتح بزرگ و سخنور ظهیرالدین محمد بابر شاه

«شهنشاه بزرگ و نویسنده و مؤلف ظهیرالدین محمد بابر پادشاه فرزند عمر شیخ میرزا بن ابوسعید میرزا بن محمد میرزا بن میران‌شاه بن امیر تیمور صاحبقران و یا جهان‌کشای بزرگ است که بعد از وفات پدرش در سن دوازده ساله‌گی وارد صحنه‌های سیاست و جنگ‌ها با دشمنان می‌شود.

از اولادهٔ امیر تیمور گرچه جهان‌کشایان و امپراتوران، سخنوران، شاعران و علمای زیادی را می-شناسیم، مگر چندی از آن‌ها که نبوغ ذاتی داشتند یادآور می‌شویم: از همه اولتر سر سلسلهٔ این خاندان شهیر مشرق‌زمین شخص خود امیر تیمور یا قطب‌الدین می‌باشد که در جهان‌کشایی و حافظه و ذکاوت یک نابغهٔ بی‌بدیل بود که در جهان از جمع فاتحان بزرگ محسوب می‌گردد.

از اولادهٔ وی میرزا الوغ بیک استرانومست و ستاره شناسی‌که رصدخانه‌ای را در سمرقند آباد کرد، بایسنقر میرزا مؤسس اکادمی هنر در تاریخ جهان است و در هنر خط (خط ثلث) با استناد زیاد تاریخی نبوغ داشت و شهنامهٔ بایسنقری وی در خصوص کیفیت و کمیّت به روایت مرحوم علامه حبیبی و دیگران در جهان مقام اولی دارد.

شاه غریب میرزا غریبی با آن‌که اشعار چندی در دو زبان تُرکی و فارسی از وی باقی مانده است بنابر فرمودهٔ امیرالکلام نظام‌الدین علی‌شیر نوایی او با داشتن حافظهٔ محیرالعقولی به‌مانند جدش امیر تیمور کم‌نظیر بود.

شهزاده دارا شکوه (قادری) مؤلف کتاب «اوپنی شادهـ» یکی از دانشمندان و تحلیل‌گران علمی بزرگ به‌شمار می‌آید که نوشته‌ها و آثار او در جهان شهرت داشته و به‌زبان‌های مختلف ترجمه شده است.

«رنسانس شرق» یا دورهٔ بیداری شرقیان در سیاست، در علم و در هنر و فرهنگ به‌دورهٔ تیموریان هرات به سرکرده‌گی سلطان حسین میرزا بایقرای تیموری و امیر بزرگ علی‌شیر نوایی وزیر نامور وی صورت گرفته است.

اگرچه امیر تیمور نیم جهان شرق را فتح و به تصرف خویش در آورد و حافظهٔ او در نهایت قوی و بی‌نظیر و سواد او در تاریخ، ادبیات و علوم دینی بلند بود؛ ولی بابرشاه از نواده‌های او با آن‌که خیلی جوان از این جهان رخت سفر بست، در آن مدت کوتاه عمر خود جهان‌کشایی‌ها کرد، نوشته‌ها برجای گذاشت و آثار عمرانی وی در کتاب‌های تاریخ درج و ثبت می‌باشد و اولادهٔ او در افغانستان و هندوستان بیش از سه صدسال حکمروایی کردند.

### آثار و تألیفات بابرشاه

درکتاب مرحوم علامه عبدالحی حبیبی به عنوان «ظهیرالدین محمد بابرشاه» زنده‌گی‌نامهٔ بابرشاه به-صورت مختصر و در کتاب مرحوم عبدالله کارگر و کتاب‌های دیگر از کارروایی‌های بزرگ بابرشاه اسناد زیادی را داریم. بعضی از مؤلفان بابرشاه را که از اولادهٔ تیمور یا تُرک برلاس و اهل تُرکستان است مغولی گفته اند که نادرست می‌باشد و بابرشاه تُرک تُرکستانی است.

www.enayetshahrani.com

از فتوحات بابرشاه درین جا ذکر نمی‌کنیم و تألیفات او را تا جایی‌که به‌دست داریم می‌آوریم:

۱ - «بابرنامه»: این کتاب از کتاب‌های مشهور دنیاست که به قلم توانای بابر پادشاه به تُرکی تُرکستان جنوبی تحریر یافته که دربارهٔ این کتاب نوشته‌های زیاد صورت گرفته و نظریات مختلف داده شده است، به‌طور مثال از زبان یکی از علما به‌نام «هنری الیوت» چنین می‌خوانیم: «بابرنامه از بهترین و راست‌ترین کتب شرح حال خود نگاری است.»

و این‌که درست‌ترین شکل بابرنامه یا توزک بابری به توسط دانشمند پرکار و زحمت کش استاد برهان‌الدین نامق با مقابلهٔ چندین چاپ بابرنامه و اصل نسخهٔ تُرکی تهیه و ترتیب شده است که می‌توان در آن اعتماد کرد.

۲ - «رسالهٔ عروضی»: این کتاب را بابرشاه درسال ۹۳۳ هجری نوشته و موضوع آن عروض بر اشعار تُرکی می‌باشد.

۳ - «دیوان بابرشاه»: دیوان بابرشاه مشتمل بر غزلیات و رباعیات می‌باشد که به زبان تُرکی سروده است، بابر شاه هم‌چنان قدرت شعر سرایی را به زبان فارسی داشته، چنانچه که یکی از سروده‌های فارسی او در هنگام پیش از جنگ با میر بیانه چنین است:

با تُرک ستیزه مکن ای میر بیانه
چالاکی و مردانه‌گی تُرک عیان است
گر زود نیایی و نصیحت نکنی گوش
«آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است»

۴ - «مبین»: این کتاب فقهی اعلی‌حضرت بابر شاه به‌نام «فقه بابری» یاد می‌گردد و شامل دو هزار بیت است.

۵ - «رسالهٔ والدیه»: این رساله را بابر شاه در سنهٔ ۹۳۵هـجری به زبان تُرکی سروده است.

بابرشاه این شهنشاه فاتح و مؤلف خطی را به‌نام «خط بابری» اختراع کرد که محل اختراع آن کابل می‌باشد. سال اختراع آن در سال (۹۱۰هـ) بوده و به قرار گفتهٔ استاد علامه حبیبی یک کاپی قرآن‌کریم را که خود بابرشاه با «خط بابری» نوشته است در کتابخانهٔ «آستان قدس» ایران می‌باشد.

بابرشاه در هنر و علم موسیقی وارد بوده و به‌قرار گفتهٔ بعضی از مؤرخان چون: استاد حبیبی بابرشاه کتابی را در خصوص «فن موسیقی» و نیز کتابی را دربارهٔ فنون جنگی به‌رشتهٔ تحریر آورده که به دسترس قرار ندارد و در شمار کتاب‌های گم‌شدهٔ بابرشاه قرار دارد.

در کتاب بابرنامه می‌خوانیم که بابرشاه در کارهای هنری استاد کمال‌الدین بهزاد که نابغهٔ هنر مینیاتوری بود نقد و بررسی کرده است و در طول تاریخ از مقام با عظمت و هنری استاد هیچ کس نتوانسته است نقد نماید؛ ولی بابرشاه نه تنها این کار را انجام داده، بلکه نقادی‌های دیگری را هنگام ملاقات و یا سفرش در هرات کرده است.

www.enayatshahrani.com

در زبان تُرکی که لهجات زیاد وجود دارد دانشمندان و نویسنده‌گان زیاد در زبان مذکور نوشته‌های بسیار انجام داده اند که بی‌تردید می‌توانیم بگوییم در میان آن نویسنده‌گان امیر علی‌شیر نوایی به‌درجهٔ یک قرار دارد که دوم آن در طرز نوشته و تحریر اعلیحضرت بابرشاه می‌باشد.

دربارهٔ قهرمانی و مهارت بابرشاه در جنگ در کتاب «بابرنامه» و کتب دیگر زیاد است و داستان‌های زیاد از زبان مردان قدیم شنیده‌گی‌ها داریم که آوردن همهٔ آن در این‌جا گنجایش ندارد و شاید همه و همه درست نباشد، مثلاً: مردان قدیم کابل می‌گفتند که بالای دیوارهایی که دارای کتاره‌های نوک تیز آهنین از یک گوشهٔ بالای کتاره‌ها به‌گوشهٔ دیگرش چنان می‌دوید که فکر می‌کردی بالای زمین هموار دوش می‌نمود و مهارتش چنان بود که از پایش قطعاً خون نمی‌آمد و یا فتح هند را چنین می‌گفتند که بابرشاه بیش از ده متر به‌طرف فیل ابراهیم لودی خیز زد و سرش را با شمشیر قطع کرد و قس علی‌هذا.

از اولادهٔ بابرشاه یا سرسلسلهٔ امپراتوران هندوستان که از سال (۹۳۱هـ) آغاز و در سال (۱۹۴۷م) مطابق (۱۲۷۴هـ ش) ختم می‌یابد. هریک از آن شهنشاهان از سواد زیاد برخوردار بودند، چنانچه همایون فرزند بابر صاحب دیوان، گلبدن بیگم دختر بابرشاه مؤلف کتاب «همایون نامه»، خاطرات جهانگیری یا «جهانگیرنامه» و دیگران که در سطور بالا ذکر شد، صاحب تألیفات و آثار می‌باشند. و بعد از سه صد و چهل و سه سال حکومت در هندوستان که آخرین پادشاه‌شان بهادرشاه ظفر بود توسط انگلیس‌ها به شکست مواجه شد و به دست دشمن اسیر گردید که او را با فامیلش تبعید کردند و در آن‌جا به شهادت رسانیدند و هم‌چنان پنجاه نفر از شهزاده‌گان تیموری‌را سر بریدند و حکومت انگلیس‌ها در هندوستان آغاز گردید.

بهادر شاه ظفر که آخرین پادشاه هند و از نواسه‌های بابرشاه می‌باشد با صد هنر آراسته و یک خطاط خوب بود، علاوه با داشتن سواد در موسیقی لقب «میاشوخ رنگ» داده بودند، از بابرشاه مؤسس کورگانیان در هند کسانی‌که به کرسی‌های امپراتوری تکیه زده بودند اینان می‌باشند.

۱ - ظهیرالدین محمد بابر، سر سلسلهٔ شهنشاهان هند.
۲ - نصیرالدین محمد همایون.
۳ - جلال‌الدین محمد اکبر.
۴ - نورالدین محمد جهانگیر.
۵ - شهاب‌الدین محمد شاه جهان.
۶ - محی‌الدین اورنگ‌زیب مشهور به عالم‌گیر.
۷ - بهادرشاه اول.
۸ - فرخ سیر.
۹ - محمد شاه.

www.enayatshahrani.com

۱۰ - احمد شاه.

۱۱ - عالم‌گیر ثانی.

۱۲ - شاه عالم ثانی.

۱۳ - اکبر دوم.

۱۴ - سراج‌الدین بهادر ظفر(۱۲۵۳- ۱۲۷۴هـ)

لازم به یادآوری می‌باشد که جلال‌الدین اکبر و اورنگ‌زیب هر دو یک قرن حکومت کردند.

اولادهٔ بابرشاه را طوری‌که ذکر گردید هندوستانی‌ها «مغول» می‌گویند. چون «مغول اعظم» وغیره از آن سبب زمانی‌که در سال (۱۹۷۳م) که من به دعوت وزیر فرهنگ هندوستان به نام پروفیسور مهمان دعوت شده بودم، در چندین محفل کلمهٔ «مغول» را نفی کردم و گفتم باید «تُرک» بگویید و البته دانشمندان در موضوع توافق کردند و گفتند که یک غلطی مشهور شده است.

امپراتوران هندوستان که اسماءشان ذکر گردید همه شخصیت‌های بزرگ، عادل و فرمان‌روایان خوب بودند، با آن‌که اصلاً از تُرکستان جنوبی و از شهر «کش» یا «شهر سبز» که مربوط ولایت سمرقند می-باشند، ولی یادگارهای بس عظیم و پر عایدات چون «تاج محل» و ده‌های دیگر از خود به‌یادگار گذاشتند و در تاریخ خدمات‌شان در ممالکی چون افغانستان، پاکستان، هندوستان و بنگله‌دیش زیاد است و بدنامی ندارند، ولی ما از حکام متأخر تا کنون هیچ یادگاری که به افتخار هموطنان تمام شود نداریم.

خاندان بابرشاه همه با فرهنگ و علم و دانش آغشته‌گی داشتند و در حقیقت به زعامت آفریده شده بودند، چنانچه درین مختصر نصیحت‌نامهٔ بابرشاه را می‌خوانیم و از آن می‌دانیم که زعیم واقعی چه فکری به رعایای خود دارد:

«۹۳۳هـ بهادر غازی پادشاه ظهیرالدین محمد بابر الحمدلله وصیت‌نامهٔ مخفی ظهیرالدین محمد بابرشاه غازی به‌شاهزاده نصیرالدین محمد همایون طول عمر.

به استحکام سلطنت نوشته شده ای فرزند، مملکت هندوستان از مذاهب مختلفه مامور است حق سبحانه و تعالی آن را به‌تو کرامت فرمود باید که تعصبات مذهبی را از لوح دل پاک نموده موافق طریق هر مذهب عدل کن خصوصاً قربانی گاو بپرهیز که تسخیر قلوب هندوستان است و رعیت این ولایت با احسانات پادشاهی وابسته شود و منادر و معبدگاه هر قومی که زیر فرمان پادشاهی است خراب مکن چنان عدل‌گستری اختیار کن که شاه از رعیت و رعیت از شاه آسوده شود، ترقی اسلام از تیغ احسان بهتر است نه از تیغ ظلم و از مناقشات اهل سنت و شیعه چشم پوشی کن و الا ضعف اسلام موجود است و رعیت مختلف مختلف‌القلوب را به‌حکم اربع عناصر قائم کن که جسم سلطنت از ا مراض مختلفه

www.enayatshahrani.com

ایمن باشد، کارنامهٔ حضرت امیر تیمور صاحبقران پیش نظر باید داشت که بامور شهریاری پخته شود. و ماعلینا الاالبلاغ- یکم جمادی الاول ۹۳۵هـ»

در خاتمهٔ متن کتاب بابرنامه را که جناب آقای استاد برهان‌الدین نامق ترجمه، تعلیق و نگاشته اند مطالعه نمودم که واقعاً کار و زحمت‌شان ارزش زیاد دارد و یقین دارم این کار آقای استاد نامق خوب-ترین و مکمل‌ترین کاپی بابرنامه می‌باشد که تا کنون به‌صورت مکمل مطابق اصل تهیه و به‌چاپ رسیده است و این قهرمانی و کارعالی و ارزنده را به‌خدمت استاد نامق تبریک می‌گویم.

دانشمند گرامی و شخصیت دلسوز و با احساس و فرهنگ دوست جناب دکتور غلام سرور سخا که در خصوص طبع و نشر بابرنامه از طریق «بنیاد فرهنگی بهار میهن» که خود رئیس آن مؤسسه می‌باشند با سخاوت‌مندی کتاب پر بهای «بابرنامه» را به طبع رسانیدند قابل‌قدر و تقدیر می‌دانم.

همچنان از جوان دانشمند، قلم‌به‌دست و شاعر آقای وحدت‌الله درخانی که کتاب «توزوک بابری» یا «بابرنامه» را اهتمام، طراحی و برگ‌آرایی کرده اند، خاصتاً پشتی کتاب را چنان طرح عالی ریخته اند که شکل و رنگ آن مطابق دیزاین‌های متقدمان و تاریخی می‌باشد که قابل هرگونه ستایش است.»

(۹۲: شهنشاه فاتح و سخنور، ص ۱- ۴)

www.enayatshahrani.com

همچنان پروفیسور دکتور شهرانی به مناسبت‌های مختلف دیگر پیام‌های متعدد نگاشته تقدیم مراسم ویژه نموده اند که کمال اطلاعات استاد و حسن نظر وی نسبت مسایل علمی‌را نشان می‌دهد.
مثلاً:

- **پیام دکتور عنایت‌الله شهرانی به‌مناسبت بزرگداشت امیر علی‌شیر نوایی تحت نام «سیمای نوایی در پهنهٔ تاریخ»**

در این بخش قسمتی از پیام مذکور را به رشتهٔ تحریر در می‌آورم: «در تاریخ زعمای جهان شرق کمتر کسی را سراغ داریم که چون نابغهٔ دوران امیر علی‌شیر نوایی کارهای بنیادی را در چندین ساحه به ابتکار و زادهٔ فکر خودش پایه‌گذاری کرده باشد.

سلطان کبیر محمود غزنوی یک جهانگیر بزرگ و یک خادم سترگ اسلام و انکشاف‌دهندهٔ زبان دومش فارسی، آتیلا سلف وی فاتح بزرگ، امیر تیمور جهانگشا یک عالم بزرگ و حافظ قرآن و حامی دانشمندان، فرهنگیان و صنعت‌گران، اعلی‌حضرت ظهیرالدین محمد بابر شاه علاوه بر جهانگیری صاحب چندین تألیفات که از آن جمله کتاب «توزوک بابری» جهانی را متوجه دورهٔ او ساخت و در زبان و ادبیات تُرکی بعد از امیر علی‌شیر نوایی مقام یافت و اخلاف او در افغانستان و هند با کمال دلسوزی فرهنگ را به اعتلا رسانیدند.

اما امیر علی‌شیر نوایی که زادگاهش نعمت‌آباد هرات باستان است و چون سلطان محمود کبیر و نصیرالدین محمد همایون که اصلیت افغانستانی دارد در جهان شرق در علم و دانش و فرهنگ و انکشاف‌دادن ساحات مختلفه آن‌ها و قدرت زبان دانی او در ادبیات تُرکی شهرهٔ آفاق دارد و او از جمع نابغه‌های اول جهان به‌شمار می‌رود.

امیر علی‌شیر نوایی وزیر دانشمند و برازندهٔ شرق به همکاری و حمایهٔ سلطان صاحبدل حسین بایقرای تیموری از عموزاده‌گان شهریار فاتح بابرشاه و سرسلسهٔ شهریاران افغانستان و هندوستان کارهایی را انجام داد که صدها سال بعد از حیات او غربیان متوجه کارهای او شدند که در غرب سابقه نداشت.

...امیر علی‌شیر نوایی این بابای بزرگ تُرکان جهان، هنردوست و هنرشناس بی‌نظیر بود که صدها هنرمند را در سرزمین تاریخی هرات باستان که زادگاه وی است تربیه و تشویق نموده و مقام هرکدام را به ذروهٔ کمال رسانیده است. وی همه هنرمندان و علما را مستمری می‌داد تا با خاطر جمع به کارهای فرهنگی رسیده‌گی کرده بتوانند.

وقتی‌که از دوران پربار امیر نامدار علی‌شیر نوایی در خصوص هنر ذکر می‌نماییم ناگزیر نام‌های نامی استاد کمال‌الدین بهزاد و استاد میر علی هروی را باید ذکر کنیم، چون‌که هر دو نابغه‌های هنر میناتوری و حسن خط، خصوصاً نستعلیق بودند.

www.enayatshahrani.com

... در کنار تمام اوصاف و حسنات امیر علی‌شیر نوایی و این شخصیت نامدار هراتی‌الاصل باید گفت که در زمانش هرات مرکز علم و دانش در شرق و غرب شناخته شده بود و سفرای علمی و هنری از کشورها و مناطق دور به‌دربارش تشریف می‌آوردند، تحفه‌های علمی و هنری را با خود به‌دیار هرات می-رسانیدند و چیزهایی هم از دربار حضرت نوایی به اوطان خود می‌بردند.

دورۀ مشهور امیر علی‌شیر نوایی که باید آن‌را دورۀ نوابغ نام بدهیم چون‌که خود امیرالکلام امیر علی-شیر نوایی، ملک‌الکلام مولانا لطفی هروی، استاد کمال‌الدین بهزاد، خاتم‌الشعراء حضرت مولانا عبدالرحمن جامی، استاد میر علی هروی، شهزاده میرزا بایسنقور و میرزا ابوالقاسم بابر و ده‌ها شخصیت-های نامدار در جمع نوابغ به‌شمار آمده اند که در تاریخ از این اسما صدها بار منحیث نوابغ نام برده شده است.

دورۀ امیر علی‌شیر نوایی دورۀ روشنگری و رنسانس شرق است و از اینجا بعدها به اروپا و غرب می-رود، در آن زمان بسیار درخشان که نام هرات در جهان علم و دانش چون ستارۀ بسیار تابناک می-درخشید از این جهت در دنیا دورۀ «رنسانس» معروف شده بود چون‌که در آن دوره علم و عرفان، هنرهای خط و نقاشی، معماری و صنعت و نوع حکومتداری، یعنی: عدالت و مساوات و رسیده‌گی به مشکلات رعایا وغیره صفات ممیزه به‌حدی اعلی رونق یافته و در جهان شهرۀ آفاق بود.»

با عرض حرمت

پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی

اندیانا، ایالات متحدۀ امریکا

۱۳فبروی ۲۰۲۰میلادی

(۹۳: شهنشاه فاتح و سخنور، ص ۱- ۴)

www.enayatshahrani.com

**بخش دوم:**

## نامـــــــه‌ها

پروفیسور دکتور شهرانی از بزرگان حسابی افغانستان نه تنها در مسایل علمی، بل در مسایل سیاسی و اجتماعی نیز محسوب می‌گردد. بدین ملحوظ بین وی و خبره‌گان و اهل دانش نیز تبادلۀ نامه‌ها صورت گرفته است.

بناءً ایجاب می‌نماید که نمونه‌های چندی از این نامه‌ها را ذیلاً به گونۀ شاهدی بر صدق مدعای خویش تحریر نمایم:

۱ - نامۀ پروفیسور داکتر حبیب برشنا، استاد یونیورستی سویس.

۲ - نامۀ استاد عبدالرشید بینش، کالیفورنیا.

۳ - نامۀ پروفیسور داکتر ذبیح‌الله التزام، سال: ۲۰۱۸م.

۴ - نامۀ داکتر عبدالرحمن زمانی، (دو نامه) سال: ۲۰۱۶م از کالیفورنیا

۵ - نامۀ استاد هاشم زمانی (دو نامه) از کالیفورنیا

۶ - نامۀ استاد احمد خاتم صافی.

۷ - نامۀ داکتر احمد جاوید، سال: ۱۵ دسامبر ۱۹۹۷م از لندن

۸ - نامۀ استاد محمد وزیر اخی کرخی، سال: ۲۰ سپتامبر ۹۶م. از کانادا

۹ - نامۀ مجید قیام، موسس خانه فرهنگی مولانا ونکور– کانادا، سال:۱۵ ماه می ۲۰۱۲م.

۱۰ - نامۀ، ایرج رضایی، مدیر عامل بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، (دو نامه)، سال:۲۰۲۰م. از تهران ایران.

۱۱ - نامۀ، محمد حسین حاتمی، مدیر عامل بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، (دو نامه)، سال:۱۸/ ۶/ ۱۳۹۲هـ خ.

۱۲ - نامۀ محمد تقی جنیدی مدیر عامل بیناد موقوفات دکتر محمود افشار، سال: ۱۳۸۸هـ همچنان دو نامۀ دیگر از همین آدرس.

۱۳ - نامۀ محمد نادر سروری، سال:۱۹۶۱م.

۱۴ - نامۀ استاد توریالی اعتمادی، سابق رئیس پوهنتون کابل، سال:۳جون ۲۰۱۵م.

۱۵ - نامۀ مرحوم استاد کریم مجاهد، مدیر سابق جریدۀ اتفاق اسلام در هرات، رمضان ۱۴۰۴هـ ق.

۱۶ - نامۀ پروفیسور استاد برهان‌الدین ربانی، رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان، (دو نامه)، سال:۸۶/ ۱۲/ ۱۶.

www.enayatshahrani.com

١٧ - نامۀ داکتر فیض‌الله ایماق، (دو نامه)، نماینده نشرات برای افغانستان رادیو تاشکند.

١٨ - نامۀ استاد مولوی محمد حنیف حنیف بلخی.

١٩ - نامۀ پروفیسور استاد غلام علی آئین، سابق وزیر مشاور، والی و رئیس فاکولتۀ تعلیم و تربیه، سال: ١٥ نوامبر ٢٠٠١م.

٢٠ - نامۀ محترم رسول فدایی، آگست ٢٠٠٣م، منتشرۀ ٥٩٦جریدۀ امید. ورجینیای آمریکا.

٢١ - نامۀ دکتور محمد نبی احمدیار، سابق رئیس فاکولتۀ تعلیم و تربیه پوهنتون کابل، سال:١١ اپریل ٢٠١۴میلادی.

٢٢ - نامۀ محمد سعید مشعل سناتور سابق هرات.

٢٣ - نامۀ استاد محمد سعید مشعل، هنرمند بزرگ افغانستان.

٢۴ - نامۀ دکتر روان فرهادی. سال: نوروز ١٣٣٩هـ خ.

٢۵ - نامۀ استاد سید فقیر علوی، از بزرگترین مطبوعاتیان و نویسنده‌گان افغانستان.

٢۶ - نامۀ عبدالله محب حیرت، سال ١۵می ٢٠٠٠میلادی.

٢٧ - نامۀ پروفیسور شریف حسین قاسمی (S.H.Qasemi) از بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه دهلی، دهلی ١١٠٠٠٧(هند).

٢٨ - نامۀ داکتر جمراد شعله.

٢٩ - نامۀ استاد محمد آصف آهنگ.

٣٠ - نامۀ رهرو عمر زاد، مدیر مسئوول و هیأت تحریر گاهنامۀ هنر.

٣١ - نامۀ بهاءالدین بهاء.

٣٢ - نامۀ رهبری اتحاد اسلامی افغانستان، سال: ۴فبروی ١٩٨۵م

٣٣ - نامۀ احمدشاه احمدزی. سابق صدراعظم حکومت مجاهدین.

٣۴ - نامه‌های دکتر ایرج افشار رئیس بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار

٣۵ - نامه‌های استاد کریم اصفهانیان

٣۶ - نامۀ داکتر سرور مولایی

٣٧ - و ده ها نامۀ دیگر

(٩۴: نامه ها و انعکاسات، ص ٢٣)

به همین‌ترتیب نیز نامه‌هایی بین پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی و سایر خبره‌گان و دانشمندان افغانستان صورت گرفته است‌که از باب نمونه، به ذکر چند نامۀ مرقومه بسنده می‌داریم:

www.enayatshahrani.com

**نخست:**

نامهٔ شهید صلح استاد برهان‌الدین ربانی برای داکتر شهرانی

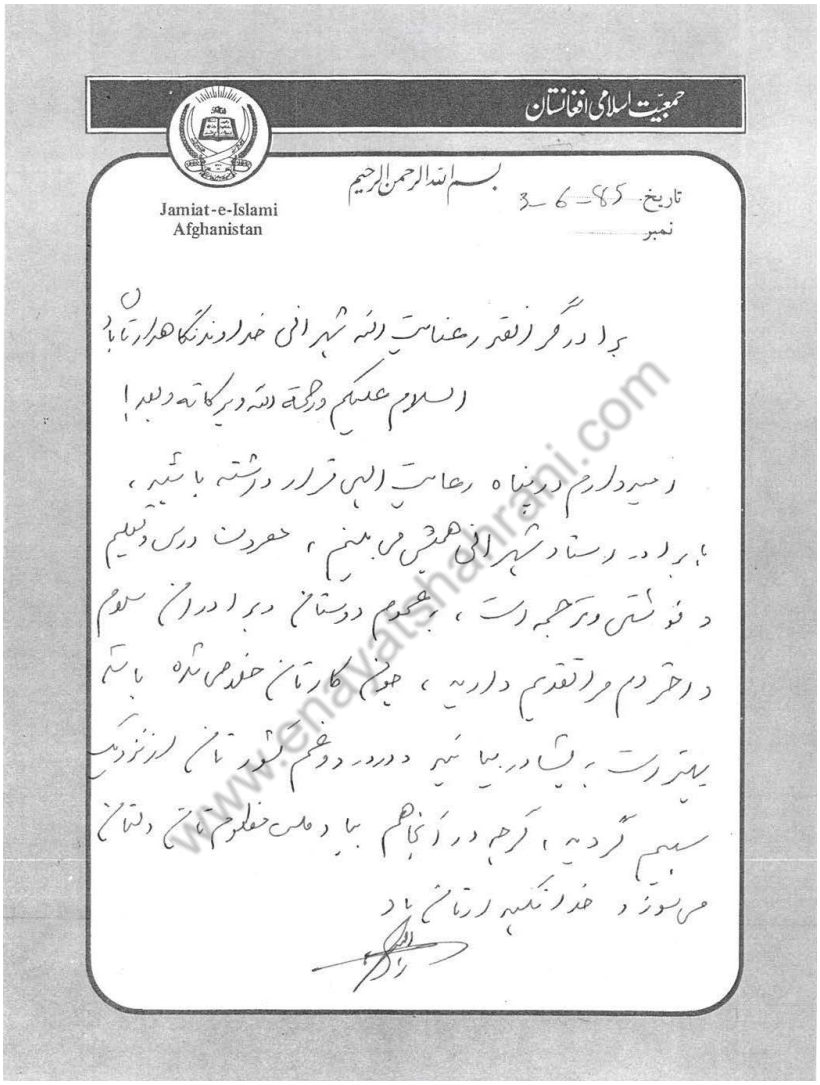

جمعیت اسلامی افغانستان

Jamiat-e-Islami
Afghanistan

بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ 3-6-85
نمبر

برادر گرانقدر عنایت الله شهرانی خداوند نگاهدارتان باد

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وبعد!

امیدوارم در پناه رعایت الهی قرار داشته باشید،
با برادر استاد شهرانی همیشه می‌بینم، مصروف درس و تعلیم
و نوشتن و ترجمه است، به عموم دوستان و برادران سلام
و احترام مرا تقدیم دارید، چون کارتان خلاص شده باشد
بهتر است به پیشاور بیایید و در درد و غم کشورتان از نزدیک
سهیم گردید، گرچه در آنجا هم بیاد ملت مظلوم‌تان دلتان
می‌سوزد خدا نگهدارتان باد

ربانی

www.enayatshahrani.com

**دوم:**

نامهٔ داکتر محمد نبی احمدیار

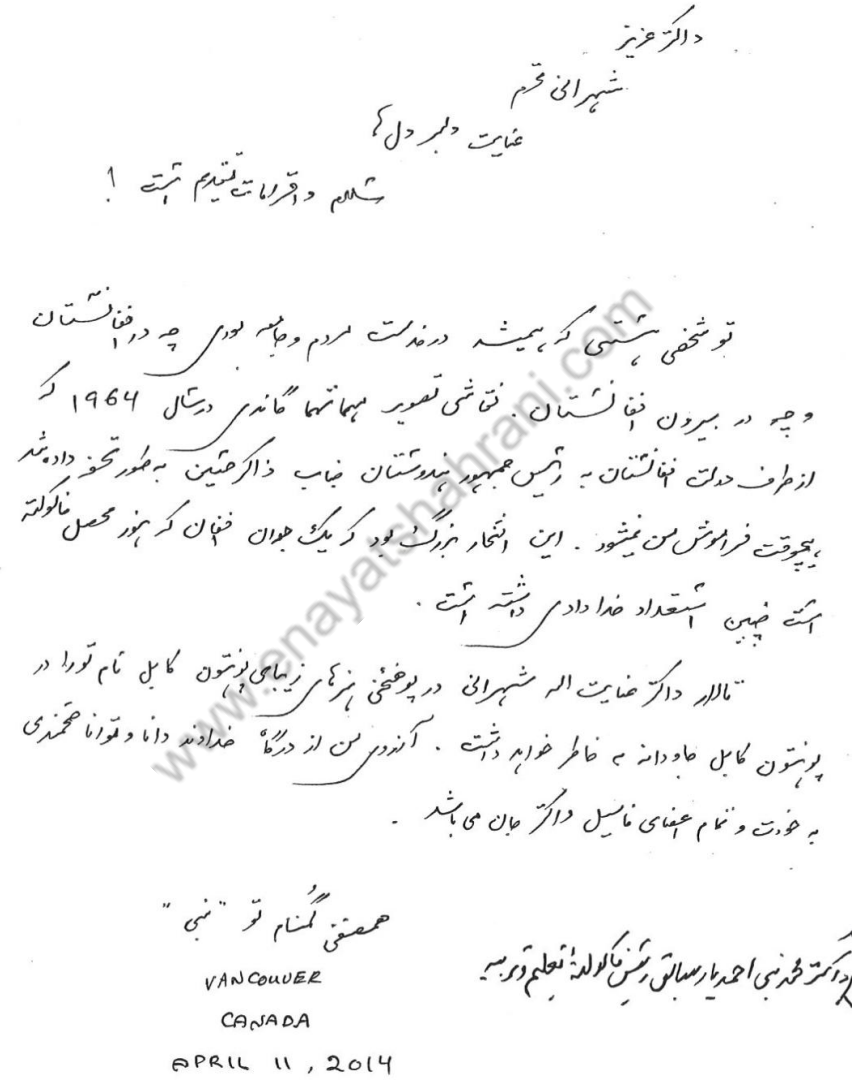

داکتر عزیز
شهرانی محترم
عنایت دلبر دل کی
سلام و احترامات تقدیم است !

تو شخصی هستی که همیشه در خدمت مردم و جامعه بودی چه در افغانستان و چه در بیرون افغانستان. نقاشی تصویر مهاتما گاندی در سال 1964 که از طرف دولت افغانستان به رئیس جمهور هندوستان جناب ذاکر حسین به طور تحفه داده شد هیچوقت فراموش من نمیشود. این افتخار بزرگ بود که یک جوان افغان که هنوز محصل نانکولته است چنین استعداد خدا دادی داشته است.

تالار داکتر عنایت الله شهرانی در پوهنتون هنرهای زیبای پوهنتون کابل نام تو را در پوهنتون کابل جاودانه به خاطر خواهد داشت. آرزوی من از درگاه خداوند دانا و توانا تندرستی به صحت و تمام عمرهای فامیل داکتر جان می باشد.

همصنفی گمنام تو "نبی"

VANCOUVER
CANADA
APRIL 11, 2014

داکتر محمد نبی احمدیار رفیق نانکولته تعلیم و تربیه

www.enayat-shahrani.com

(۹۷: نامه ها و انعکاسات، ص ۲۷۵

**سوم:** نامهٔ محمد آصف آهنگ

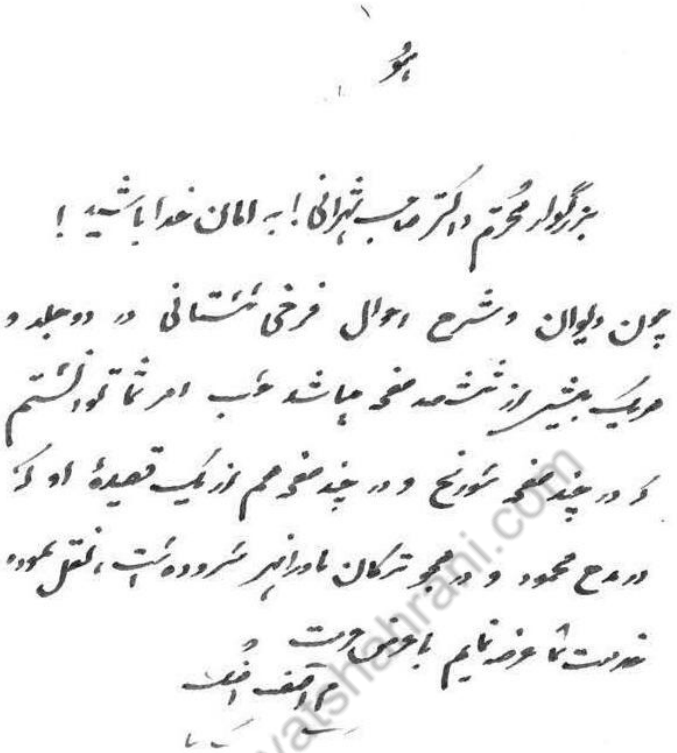

« هُو

بزرگوار محترم داکتر صاحب شهرانی!

به امان خدا باشید!

چون دیوان و شرح احوال فرخی سیستانی در دو جلد و هریک بیشتر از شش‌صد صفحه می‌باشد حسب امر شما توانستم که در چند صفحه سوانح و در چند صفحه هم از یک قصیدهٔ او که در مدح محمود غزنوی و در مجموع ترکان ماوراءالنهر سروده است، نقل نموده خدمت شما عرضه نمایم با عرض حرمت.» (۹۸: نامه ها و انعکاسات، ص ۲۶)

م. آصف آهنگ[1]

[1]- آصف آهنگ از مشروطه‌خواهان دوم و فرزند شهید میرزا مهدی‌خان چنداولی منشی امیر امان‌الله خان که با شاه محمد ولی‌خان دروازی یکجا اعدام شد.

## چهارم

نامهٔ محترم محمد وزیر اخی کرخی

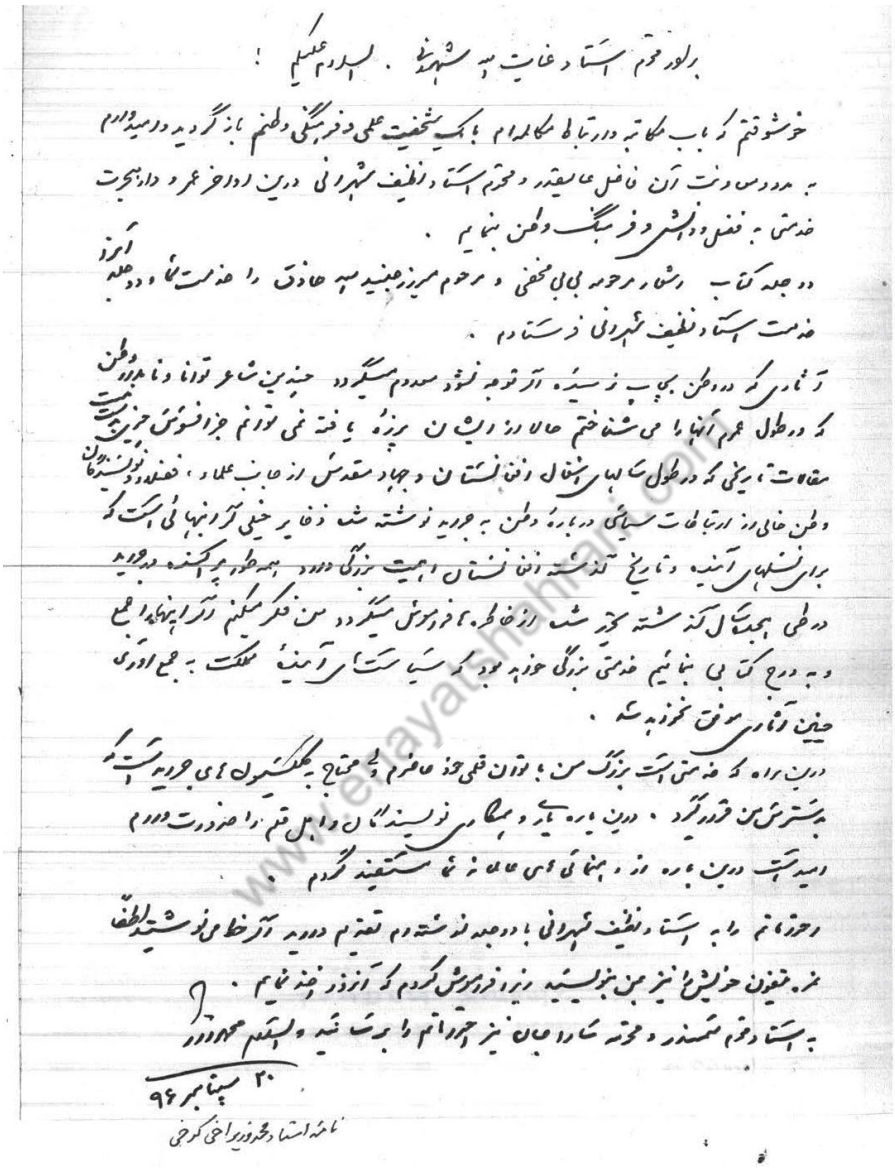

برادر محترم استاد غایت همه شهرزاد . السلام علیکم !

خوشوقتم که باب مکاتبه دوباره با یک شخصیت علمی و فرهنگی وطنم باز گردید و امیدوارم به مدد دوستی آن فاضل عالیقدر و محترم استاد لطیف شهرانی درین اواخر عمر و دانسته خدمتی به فضل و دانش و فرهنگ وطن بنمایم .

دو جلد کتاب رشحات مرحوم بابا مخفی و مرحوم میرزا جنید همه عاذق را خدمت شما و دو جلد آمرز خدمت استاد لطیف شهرانی فرستادم .

آثاری که در وطن بجا گذاشته ام آرزو نمودم مسدودم میگردد چنین شاعر توانا و نامدار وطن که در طول عمر آنها را می شناختم حالا از وی آثار نیافته نمی توانم جز افسوس چنین خدمات مقدسه ، یعنی که در طول سالهای اشغال افغانستان و جهاد مقدس از جانب علماء ، فضلاء و نویسندگان وطن خاطرات سیاسی درباره وطن به جریده نوشته شد ذخایر خیلی گرانبهائی است که برای نسلهای آینده و تاریخ گذشته افغانستان اهمیت بزرگی دارد همه طور پراگنده در جریده های وطنی همچنان گذاشته مجزا شد از خاطر ما فراموش میگردد من فکر میکنم اگر اینها را جمع و به درج کتابی بنمائیم خدمتی بزرگی خواهد بود که سیاست آینده مملکت به جمع آوری چنین آثاری موفق نخواهد شد .

درین راه که خدمتی است بزرگ من با توان قلمی خود حاضرم و محتاج به کمکتان های جریده است که بیشترش من قرار گردد . درین باره باید و همکاری نویسندگان وطن را ضرورت دارم امید است درین باره روز و زمانی را تعیین نمائید تا مستفید گردم .

رحیم را به استاد لطیف شهرانی با دو جلد نوشته ام تقدیم دارید آثار خطی نوشته لطف نمائید مقبول خویش را نیز من بنویسید تا فراموش نکردم که آنرا زود چند نمایم .

به استاد محترم شمسذر و محترمه شما را جان نیز جوابم را برسانید و بیشتر منتظر باشم .

۲۰ سپتامبر ۹۶

نامهٔ استاد محمد وزیر اخی کرخی

(۹۹: نامه ها و انعکاسات، ص ۳۲) [1]

[1]- استاد محمد وزیر اخی کرخی خطاط مشهور و نویسندهٔ چندین کتاب، وفات در کانادا

**پنجم:** نامهٔ محترم عبدالله محب حیرت

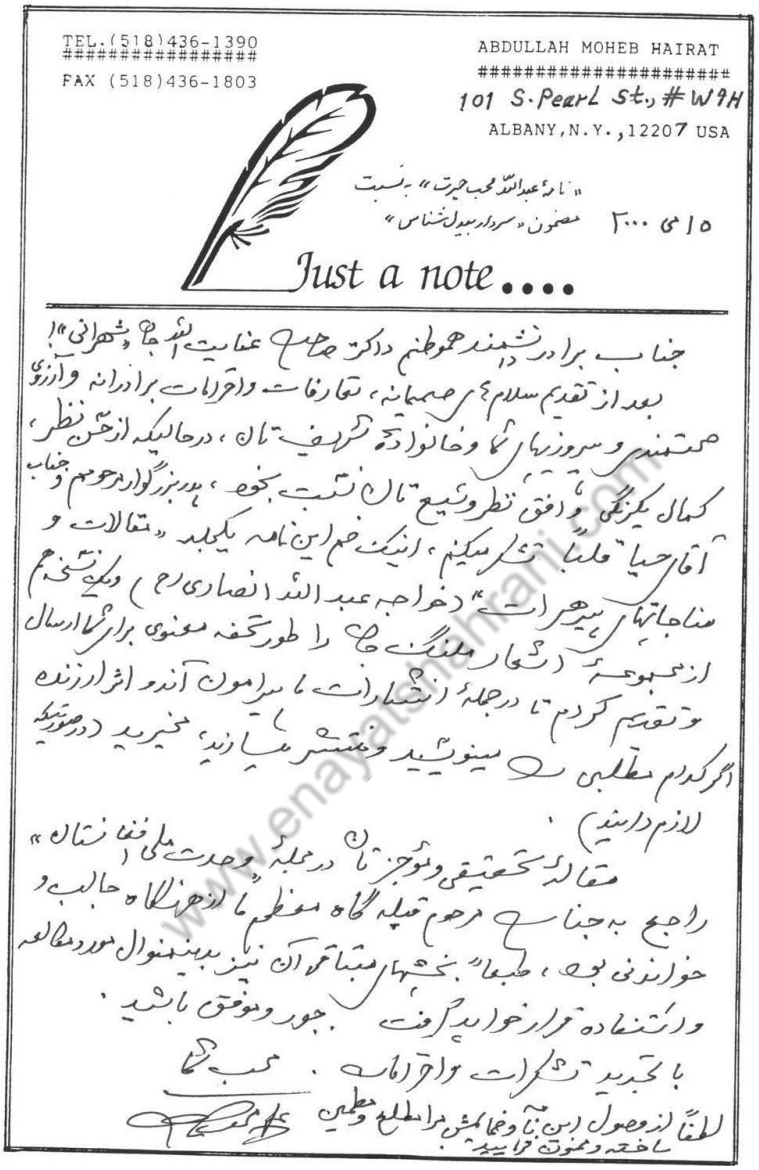

TEL.(518)436-1390
FAX (518)436-1803

ABDULLAH MOHEB HAIRAT
101 S.Pearl St., #W9H
ALBANY, N.Y., 12207 USA

«نامهٔ عبدالله محب حیرت» به نسبت
مضمون «سردار بیدل‌شناس»
۱۵ می ۲۰۰۰

Just a note....

جناب برادر دانشمند هموطنم داکتر صاحب عنایت‌الله جان «شهرانی»!
بعد از تقدیم سلام‌های صمیمانه، تعارفات و احترامات برادرانه و آرزوی
صحتمندی و پیروزیهای شما و خانوادهٔ شریف‌تان، درحالیکه از حسن نظر،
کمال یکرنگی و افق نظر وسیع‌تان نسبت بخود، پدر بزرگوار مرحومم و جناب
آقای حیا قلباً تشکر میکنم، اینک خم این نامه یکجلد «مقالات و
مناجاتهای پیر هرات» (خواجه عبدالله انصاری رح) و یک نسخه هم
از مجموعهٔ اشعار ملنگ جان را طور تحفه معنوی برای شما ارسال
و تقدیم کردم تا در جملهٔ انتشارات ما پیرامون آن دو اثر ارزنده
اگر کدام مطلبی را مینویسید و منتشر میسازید، مخیرید (در صورتیکه
لازم دانید).
مقالهٔ تحقیقی و موجزتان در مجلهٔ «وحدت ملی افغانستان»
راجع به جناب مرحوم قبله‌گاه معظم ما از هر نگاه جالب و
خواندنی بود، طبعاً بخشهای مبتاقی آن نیز بدینمنوال مورد مطالعه
و استفاده قرار خواهد گرفت. جور و موفق باشید.
با تجدید تشکرات و احترامات. محب شما
لطفاً از وصول این نامه و ضمایمش مرا مطلع و مطمئن
ساخته و ممنون فرمایید.

(۱۰۰: نامه ها و انعکاسات، ص ۳۴) [1]

---

[1]- منظور از «جناب مرحوم قبله‌گاه معظم ما» مقالهٔ دکتور شهرانی به عنوان «سردار بیدل‌شناس عبدالعزیز حیرت» است که در اینجا به نشر رسیده بود.
همچنان مرحوم احمد صدیق حیا که از شعرای بزرگ وطن محسوب می‌شوند مکتوب بسیار جالب فرستاده بودند که مفقود شده و شادروان حیا نیز فرزند عبدالعزیز حیرت می‌باشد.

**ششم:**

نامهٔ پروفیسور استاد غلام علی آئین، سابق وزیر مشاور، والی و رئیس فاکولتهٔ تعلیم و تربیه

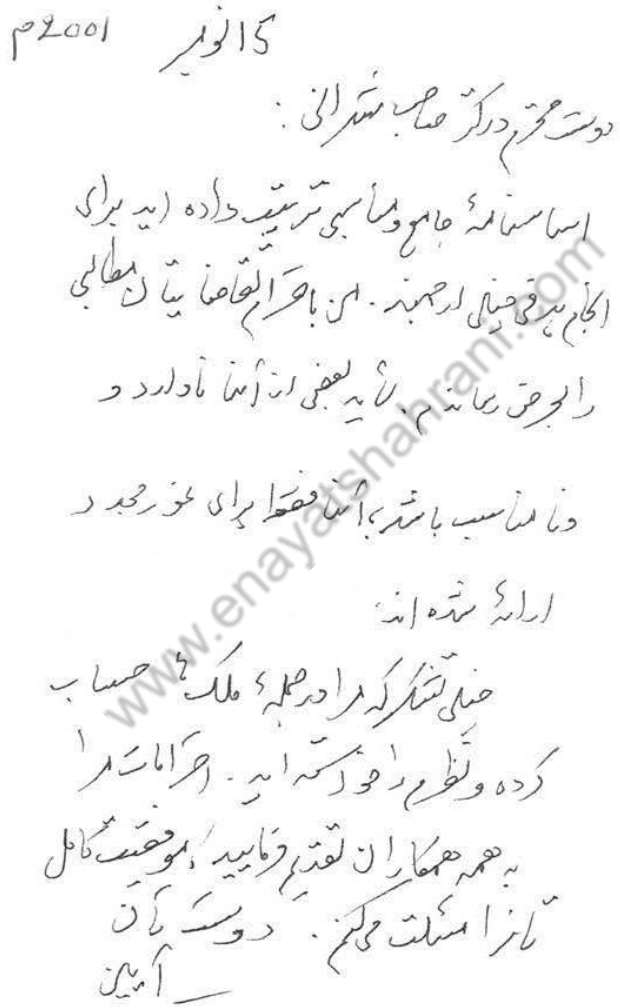

15 نومبر 2001م

دوست محترم دکتر صاحب شهرانی:

اساسنامهٔ جامع و مناسبی ترتیب داده اید برای
انجام هر فی خیلی ارجمند. من با احترام تقاضایتان مطالبی
را بعرض رساندم. شاید بعضی از آنها نادارد و
و نامناسب باشد، آنها فقط برای غور مجدد
ارائه شده اند.

خیلی تشکر که مرا در جملهٔ ملک ها حساب
کرده و نظرم را خواسته اید. احترامات مرا
به همه همکاران تقدیم فرمایید، موفقیت کامل
تان را مسئلت می کنم. دوست تان
آئین

www.enayatshahrani.com

**هفتم:**

نامهٔ شهید استاد برهان‌الدین ربانی برای داکتر شهرانی در امریکا

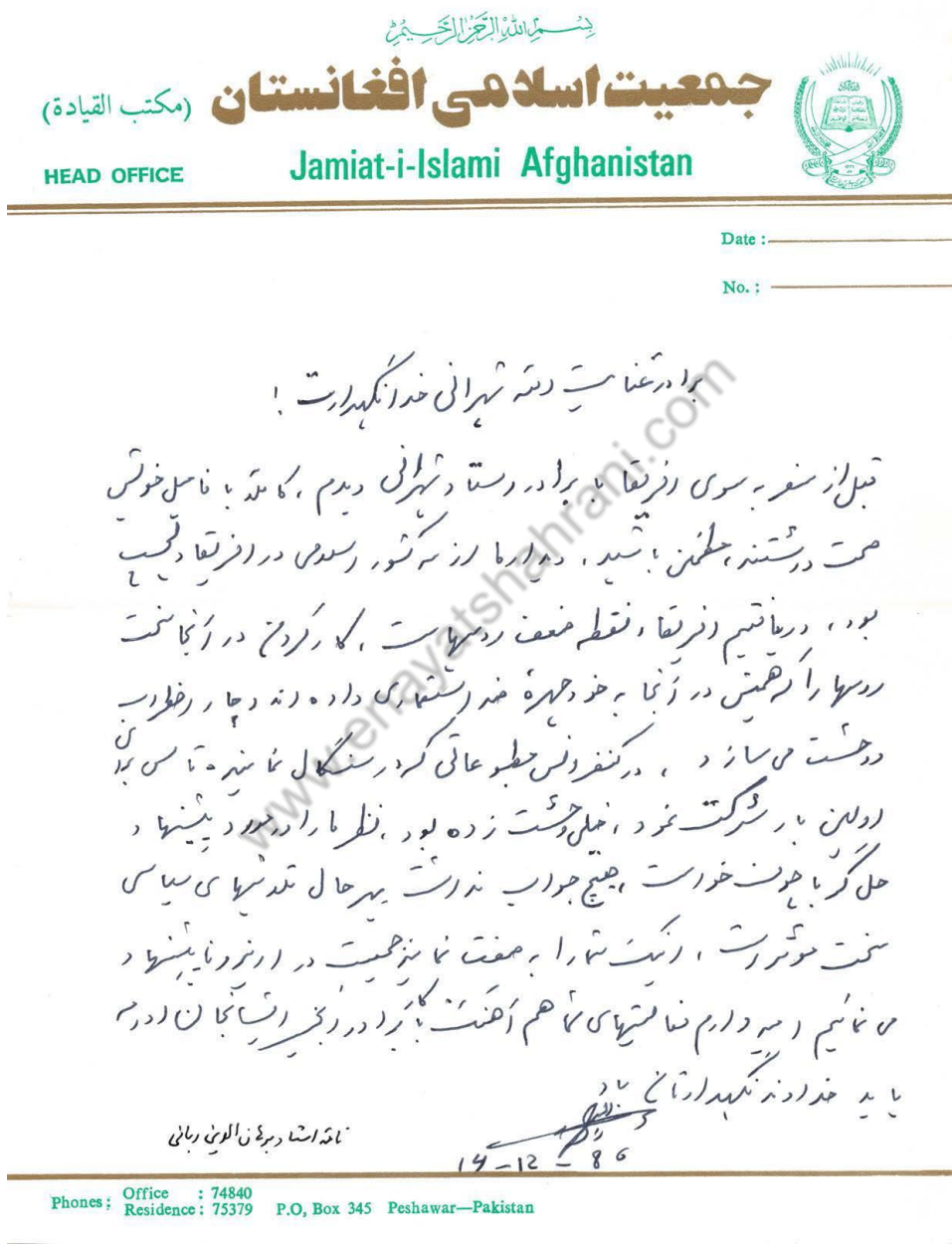

بسم الله الرحمن الرحیم

جمعیت اسلامی افغانستان (مکتب القیادة)

HEAD OFFICE Jamiat-i-Islami Afghanistan

Date :

No. :

برادر عنایت الله شهرانی خدانگهدارت!

قبل از سفر به سوی افریقا با برادر استاد شهرانی دیدم، کاملاً با فامیل خویش صحت داشتند، مطمئن باشید، دیدار ما از سه کشور اسلامی در افریقا دلچسپ بود، دریافتیم افریقا نقطه ضعف روسهاست، کار کردن در آنجا سخت روسها را که همیشه در آنجا به خود چهرهٔ ضد استعماری داده‌اند دچار اضطراب و وحشت می‌سازد، در کنفرانس مطبوعاتی که در سنگال نماینده تاس برای اولین بار شرکت نمود، خیلی وحشت زده بود، نظر ما را در مورد پیشنهاد حل گرباچوف خواست، هیچ جواب نداشت بهرحال تلاشهای سیاسی سخت موثر است، اینک شما را به صفت نماینده جمعیت در اینرو ناپیشنهاد می‌نمائیم امیدوارم فعالیتهای شما هم آهنگ با کار برادر انجیر ایشانجان ادامه یابد خداوند نگهدارتان باد

نامهٔ استاد برهان‌الدین ربانی

16-12-86

Phones: Office : 74840
Residence : 75379 P.O, Box 345 Peshawar—Pakistan

www.enayatshahrani.com

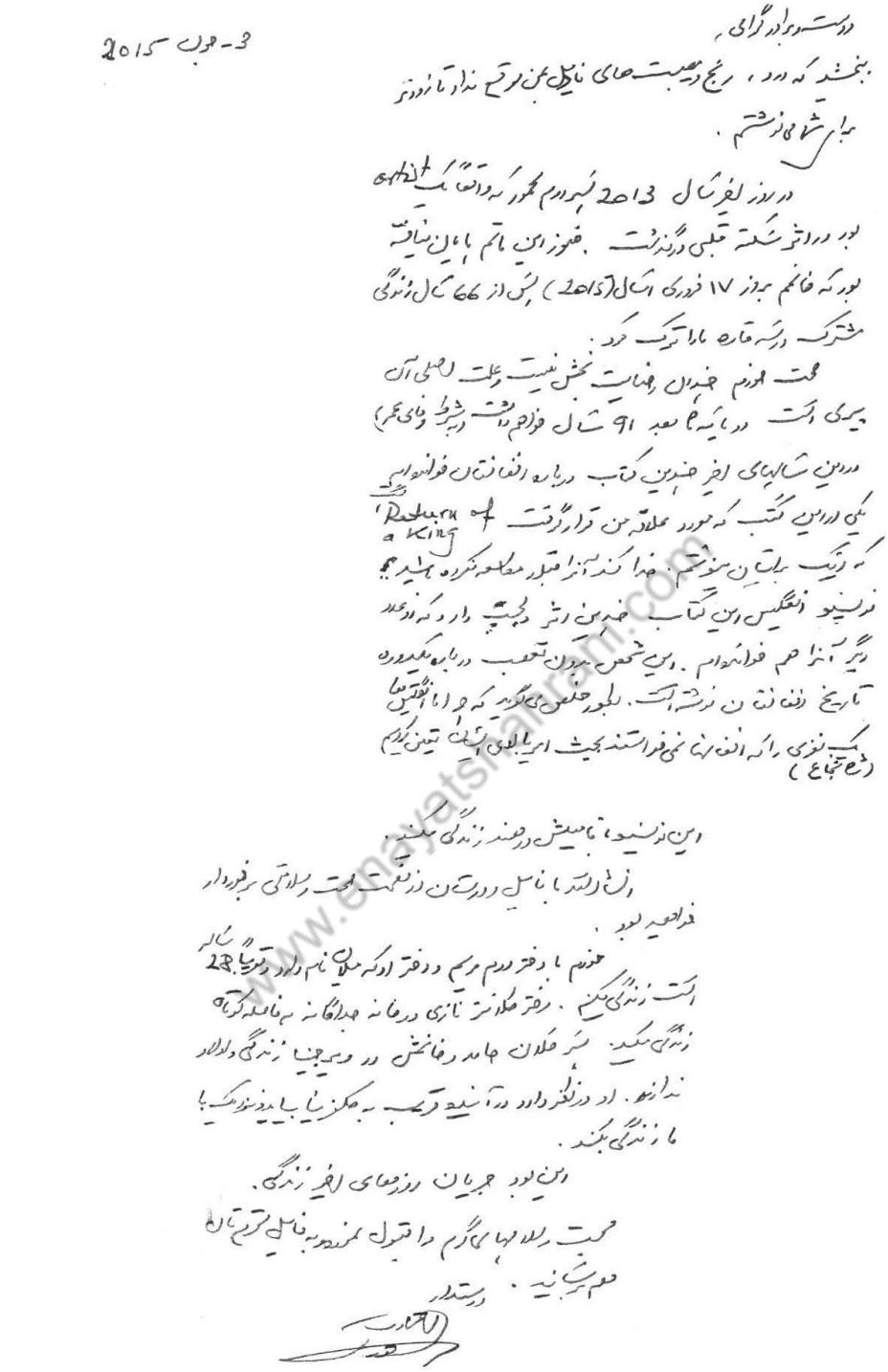

**هشتم:** نامهٔ مرحوم پروفیسور استاد توریالی اعتمادی سابق رئیس پوهنتون کابل، معین وزارت معارف و عضو سازمان عالی یونسکو در پاریس

**نهم:** نامهٔ اکادمیسن پروفیسور داکتر عبدالاحمد جاوید رئیس سابق پوهنتون کابل



۱۵ سپتامبر ۱۹۹۷

برادر عزیز و گرانقدرم جناب آقای دکتر سید شهرانی دامت فیوضاته

پس از عرض سلام و ارادت امیدوارم با خانوادهٔ محترم در کمال عافیت باشید.
نامهٔ محبت آمیزتان با دو جلد کتاب "مزارهای هیرمندی زمانها" و "پنج نامهٔ شکوفه بهار" رسید، از لطف تان یک جهان تشکر. مقالات نغز و پرمغز تانرا خواندم و استفاده کردم در بعضی موارد نظر خاصی دارم که در موقع بعرض تان میرسانم. زندگینامهٔ مبدل را با سوانح پسندیده تازه یافته شده ترتیب داده اید که حضورتان تقدیم خواهم کرد. بیشتر مقالات ارادتمند در مجلهٔ صریر چاپ میشود، آسیایی چاپ آلمان، رنگین چاپ آلمان، فردا چاپ سویدن و... منتشر می شود. خانم خواهشمند باشید آدرس های مجله را خدمت میفرستم. کتاب "نوروز خوش آیین" در فرانسه نشر گردیده و کتاب کابل در آیینهٔ تاریخ را در لندن انشاء الله طبع خواهم کرد. در کتاب تاریخ کابل، معلومات جالبی نقل قولی از تاریخ سیستان، مقاله گسترده ادب دری در جامعهٔ ترکی زبان یا که در مجلهٔ خراسان چاپ و نشر شده بود در لندن پیدا کردم. از کتابخانه چند شماره مجلهٔ خراسان که در کتابخانهٔ موقت مطالعات آسیایی و افریقایی هست چنان محکم جلد شده که فوتوکاپی گرفتن از آن بسیار مشکل است و تاهم امیدوارند که کتابخانه ها بمحبت را به امانت بدهند. خلاصه باز خدمت تان فوتوکاپی کردم که بسیاری از صفحات روشن نیست. در ضمن یک پیشنهاد حضورتان و جناب محمد دلیب سماعی را نیز خاطر نشان کنم که هرگاه مقاله تکراری پسند شان باشد میتوانند آنرا دوباره با کمپیوتر تایپ کنند و علامیت مزایندوبه مخلص تسلیل بفرستند مقاله را پس از تصحیح دوباره خدمت خواهم فرستاد تجدید نظر در بعضی قسمت ها دوباره تقدیم می کنم در صورتیکه ایجاب کند با اصل مراجعه می نایم و حتی پسانها تازه را می بینم. خانمم در آینده خواسته باشید بشکل مقاله در مجله و یا بشکل رساله مستقل منتشر بفرمایید کاملا بشما آن از همان مضمون خواهد بود در پیشی هم اسم مبارکش درج. آیا ممکن است شماره های اول مجله لطف را برایم بفرستید، این شماره های اول تمام نشرات بیرون مرزی را اعم از جرید، مجله و غیره جمع کرده ام که در آینده آنرا منتشر خواهم کرد. شمارهٔ اول برای خاطر مراسله آن است. مقالهٔ کتابهای که بر آن نامش را (ترکمان افغانستان و ترجمه ادبیات از زبانی) را تا حال ندیده ام و از آن بهره نگرفته ام. خوشبختانه نسخه ناقص الاول والعاده زیبا بخط نسخ که در حقیقت دائرة المعارف زمان خودش است خانه در زمینه تاریخ موضوع بحث ما و لا در کتابخانه دیوان هند هست. این نسخه مکمل نسخه کابل میتواند باشد. کاش جوانی پیدا میشد و رساله دکتری خود روی این نسخه نفیس می نوشت و آنرا منتشر می کرد. توفیق شاه همکاران ارجمندتان را از خدای بزرگ خواستارم. لطفاً به سماعی و عابدی احوالات مرا برسانید خدمت همه دوستان و عزیزان سلام دارم، خداحافظ

با امید دیدار

عبدالاحمد جاوید

**دهم:** نامهٔ استاد محمد سعید مشعل هنرمند بزرگ افغانستان

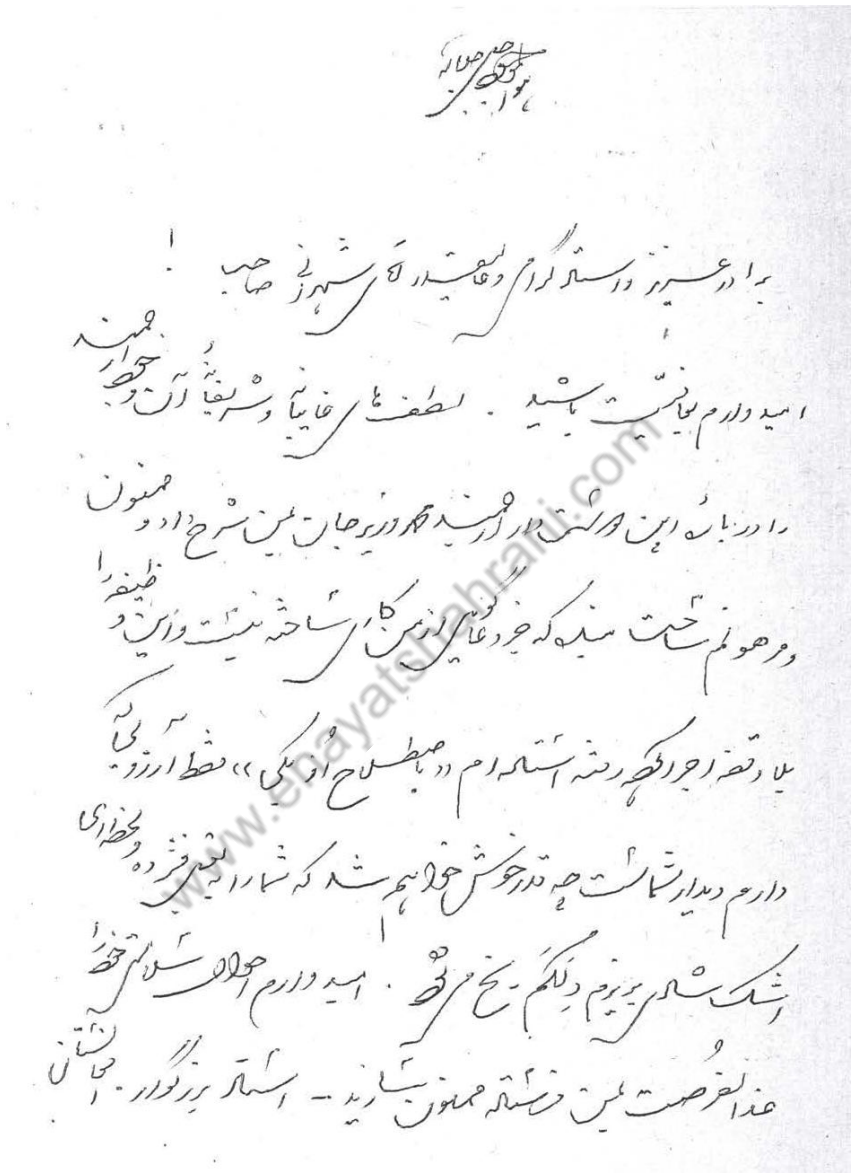

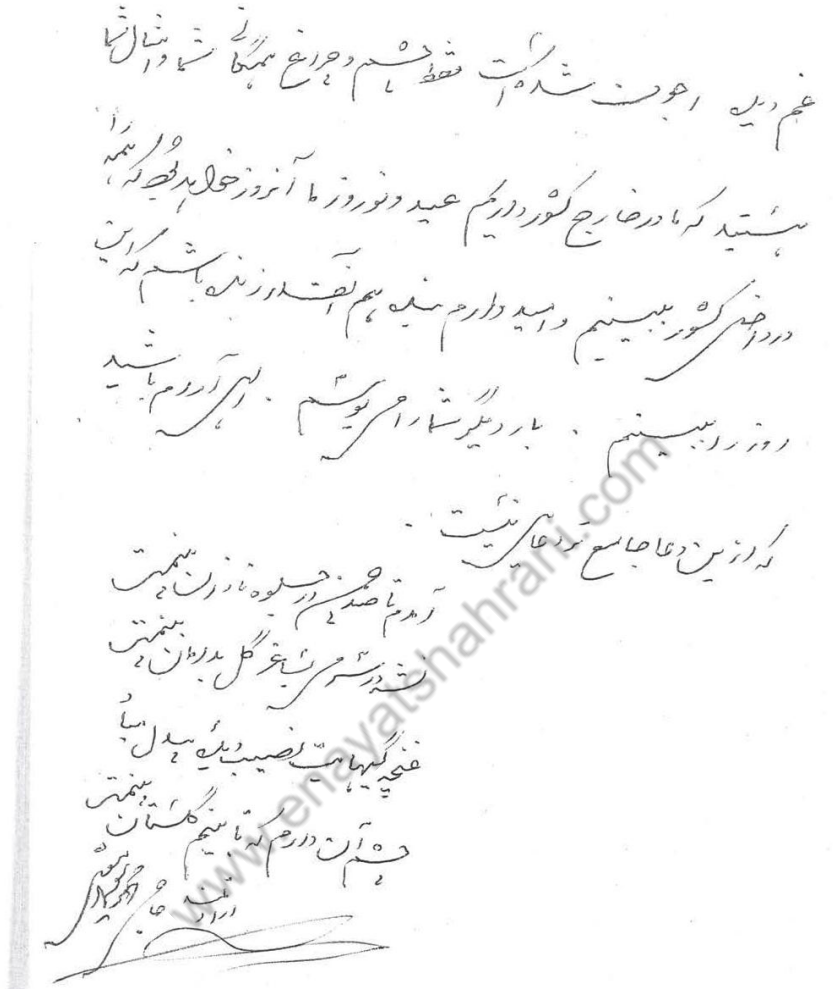

غم دیده را جوف شده است فقط چشم و چراغ همگانی شما و امثال شما

هستید که ما در خارج کشور داریم عید و نوروز ما آن روز خواهد بود که همه را

در داخل کشور ببینیم و امید دارم بنده هم آنقدر زنده باشم که این

روز را ببینم. بار دیگر شما را می‌بوسم. الهی آرام باشید

که از این دعا جامع‌تر دعایی نیست.

آمدم تا صد چمن در جلوه نازان بینمت

نشه در سر می بساغر گل بدامان بینمت

غنچه گیهایت نصیب دیده بیدل مباد

چشم آن دارم که تا بینم گلستان بینمت

ارادتمند حاجی محمد موسوی

www.enayatshahrani.com

**یازدهم:**

نامۀ جناب پوهندوی دکتور نصرالدین شاه پیکار نمایندۀ رهبر بزرگ مذهب اسمعیلیه آغای خان در کانادا

جناب عالیقدر استاد پیکار از بدخشان و ولسوالی شغنان عزیز است.

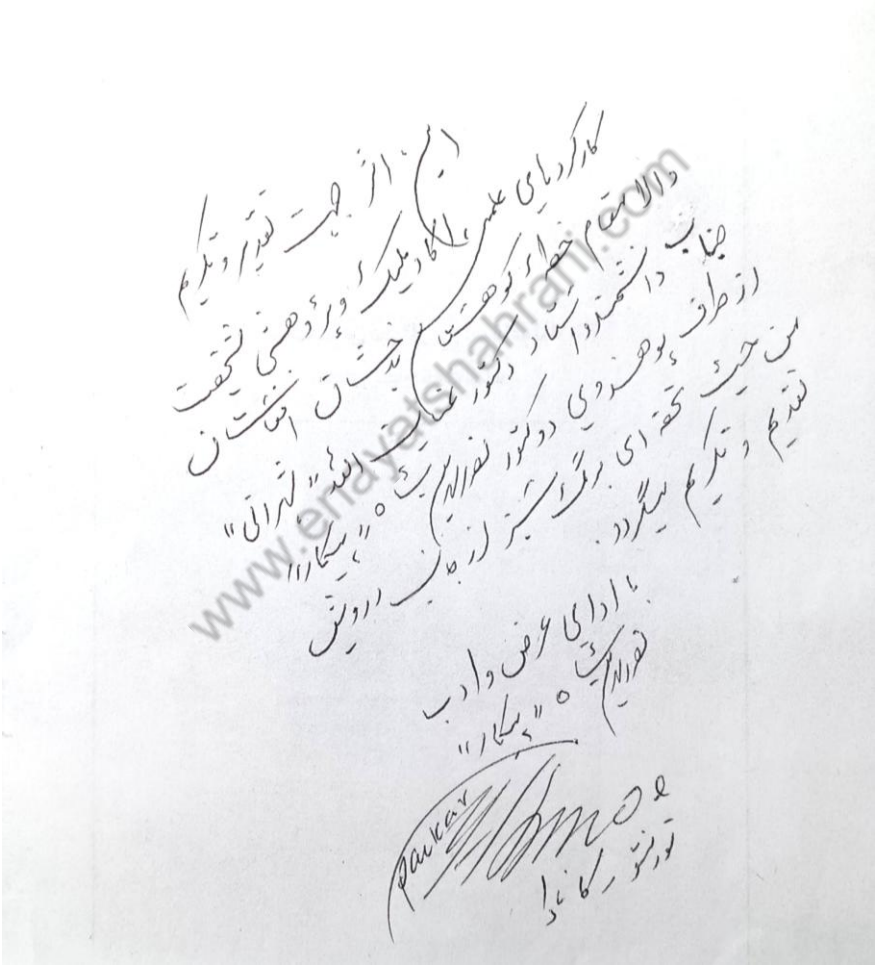

**دوازدهم:** نامهٔ محترم سمیع رفیع

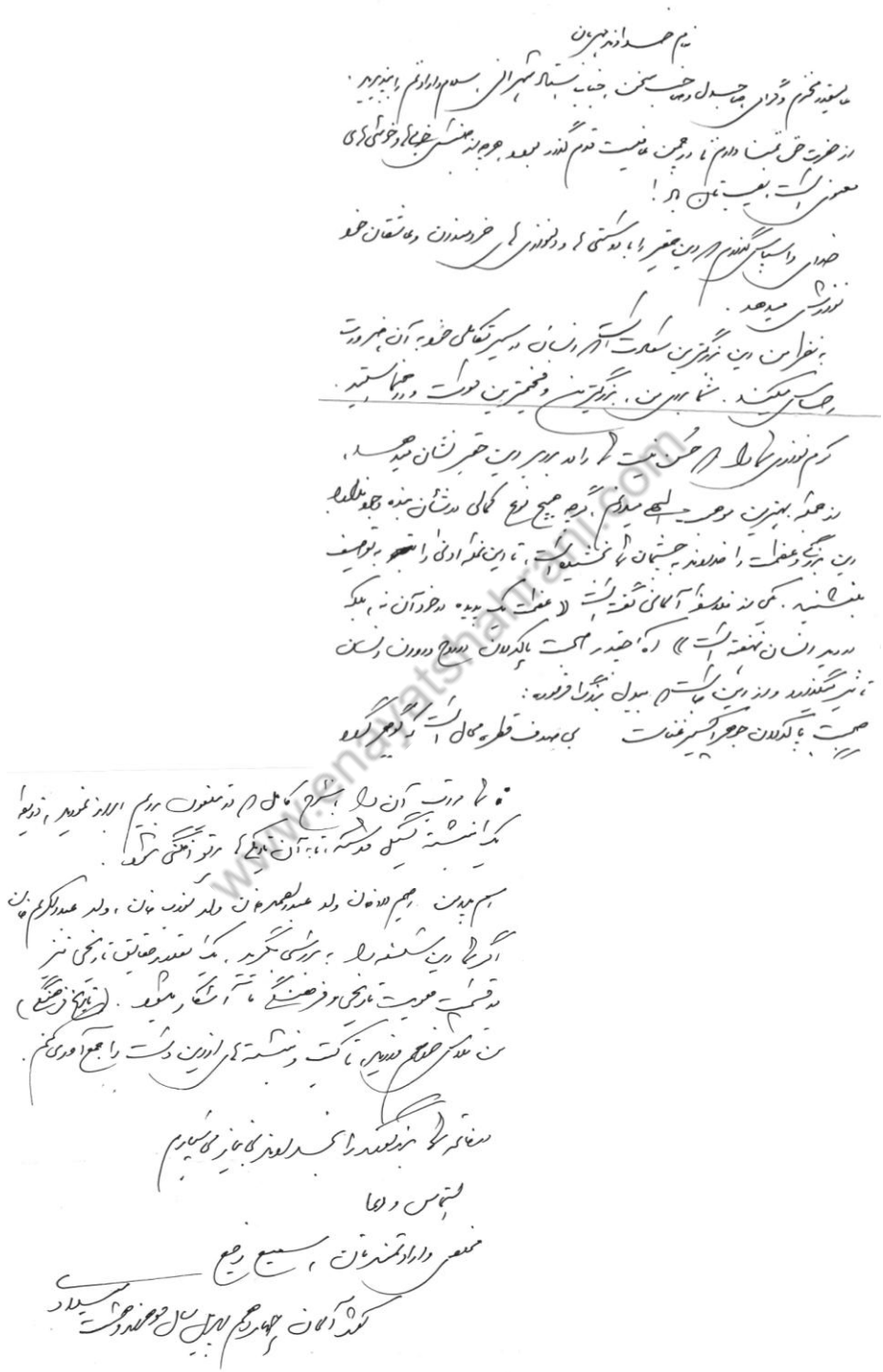

www.enayatshahrani.com

**سیزدهم:** نامهٔ سید قاسم رشتیا

**نامهٔ سید قاسم رشتیا در رد کتاب محاکمهٔ ساخته‌گی نادرشاه**

۸-۲۵-۱۹۹۶

دانشمند گرامی استاد عنایت‌الله شهرانی؛

نامهٔ مملو از احساسات، محبت و قدردانی خاص شما را با ضمایم آن گرفته از حسن نیت و اعتماد و علاقهٔ شما نسبت بخود مسرور و ممنون گردیدم.

رویداد دیوان عالی را قبلاً مطالعه کرده بودم و نسخهٔ از آنرا در کتابخانهٔ خود دارم، اکنون برای تازه‌گی حافظه که درین سن و سال چندان قابل اعتماد نمی‌باشد اوراق ارسالی را دوباره بدقت از نظر گذرانیدم و نکات قابل ایراد آنرا که خیلی زیاد است مطابقه خواهش شما با قلم سرخ نشانی و ملاحظات خودرا در هر قسمت بطور مختصر یادداشت کردم که از نظر شما خواهد گذشت.

(اقتباس از کتاب شاه محمد ولی‌خان دروازی)

www.enayatshahrani.com

زرنگار شماره ۲۴۲

آقا سید نسیان

## اظهار قدردانی از استاد شهرانی و دو هفته نامه زرنگار

از جناب پروفیسور داکتر عنایت الله شهرانی ژورنالیست شناخته شده که بیش از صد ها مقاله شان در جراید و مجلات داخلی و خارجی به نشر رسیده و بیش از صد عنوان کتب علمی ، اجتماعی ، ادبی ، هنری ، تعلیمی تالیف نموده و به چاپ رسیده است و به خاطر احیاء فرهنگ افغانستان و یکجا نمودن هنرمندان آواره افغانستان از هرگوشه و کنار جهان در اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان و اولین موسس آن اتحادیه خدمات ارزنده برای هنرمندان برون مرزی انجام داده اند _

اخیرا طی مقاله یی از خدمات چندین ساله ام در مطبوعات و رادیو تلویزیون افغانستان در زندگینامه ام ، در زندگی ام یادآوری و ارجگذاری نموده اند و در شماره 229 سال دهم ، 10 سنبله سال 2006 دو هفته نامه وزین زرنگار به نشر رسیده است .

بدینوسیله از جناب شان اظهار سپاسگذاری مینمایم ، صحتمندی و سعادت همیشه گی برای آن دانشمند گرانمایه آرزو دارم .

همچنان از خانم مریم محبوب و جناب زلی باباکوهی موسسین دو هفته نامه زرنگار که با زحمات شبانروزی بیش از دهسال است دوهفته نامه زرنگار را بدون وقفه بوقت و زمان معین و با مطالب دلچسپ و خواندنی و با نشر تازه ترین اخبار به نشر میرسانند _

و خدمات ارزنده شان نزد هموطنان ما مخصوصا افغانهای مهاجر در سر تاسر کانادا و تورنتو فراموش ناشدنی میباشد .بدینوسیله موفقیت های بیشتر ناشر آن محترم باباکوهی و مدیر مسول آن خانم مریم محبوب را از خداوند بزرگ تمنا دارم .

هفته نامه ی
ژورنالیست
د افغانستان د ژورنالیستانو د ملی اتحادیی اوو نیزه خپرونه
The Publication Organ of
National Journalists Union of Afghanistan
۱ صفحه اول | شماره مسلسل ۳۵/دوشنبه ۹ میزان ۱۳۸۶ مطابق با

# آشنایی با یک تن از خدمتگاران وطن

## پروفیسور داکتر عنایت الله شهرانی، فرهنگی نستوه

از نماینده فوق العاده ما در امریکا
«مشتاق احمد کریم نوری»

عنایت الله شهرانی در هشتم قوس ۱۳۲۱ هـ.ش، مطابق به بیست و نهم نوامبر ۱۹۴۲ میلادی در قریه شهران خاش ولایت بدخشان تولد شده و فرزند دانشمند و روحانی شاد روان الحاج آخوند ملا عبادالله خان شهرانی میباشد.

اولین مربی عنایت الله شهرانی پدرش بوده که در منطقه خاش یگانه موسس مکتب رسمی با همکاری مدیریت معارف بدخشان و اولین معلم افتخاری و بعداً هم یکی از استادان رسمی مکتب خاش بود، که شاگردان مستعد بسیاری را به جامعه تقدیم نموده است.

قریه شهران که در مرکز وادی سرسبز و زیبای خاش موقعیت داشته، از اینکه در آن زمان بازاری وجود نداشت، تبادلات به صورت جنس صورت میگرفت. اهالی این قریه زیبا عموماً زراعت پیشه بوده و به شکل ابتدایی و ساده حیات بسر میبردند.

عنایت الله شهرانی تحصیلات آغازین را در قریه شهران به مکتب «معروف خاش» تمام نموده، حسن خط را تا به مرحله ابتدایی نزد محمد مجتبی خان و نور محمد خان آموخت و در قسمت کاردستی و رسامی در میان همه شاگردان مکتب ممتاز بود.

وی متوسطه را در مکتب ابن سینای کابل خواند و حسن خط و املائ را نزد محمد ایشان الحسینی فرا گرفت. بی علاقه بودن شهرانی به درس و کتاب در اوایل تحصیل مانع درخشش و طراویدن استعداد های نهفته وی نشده، و در آوان تحصیل دوره ثانوی در دارالمعلمین کابل از ممتازترین شاگردان بود.

استعداد فطری و فکری وی به دیده های زیرک و تیزبین محمد یوسف خان محسنی نقش بسته و در صنف دوازدهم با همکاری محسنی کتاب رهنمای سوادآموزی را با تصویرات آن تألیف نمود.

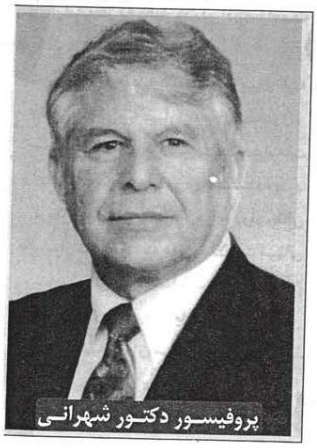

پروفیسور دکتور شهرانی

نمایندگی دایمی افغانستان
در یونسکو

په یونسکو کښی دافغانستان
دایمی نمایندگی

DÉLÉGATION PERMANENTE D'AFGHANISTAN
AUPRÈS DE L'UNESCO

**جناب محترم دوکتور عنیات الله شهرانی !**

پاریس، 25 نوامبر 2002

با تقدیم سلام وحرمت نگاشته میشود اینکه !

جلالتماب محترم حامد کرزی رئیس جمهور دولت انتقالی اسلامی افغانستان، پیشنهاد جنابان محترم محمد یونس قانونی ، وزیرمعارف و محمد شریف فایض، وزیر تحصیلات عالی را مبنی بر تشکیل کمیسیون مستقل عالی تعلیم وتربیهء افغانستان و ذوات محترمیکه عضویت کمیسیون مذکور را داشته باشند، منظور نموده است.

با مسرت به اطلاع میرسانم که شما به عضویت کمیسیون مستقل عالی تعلیم وتربیهء افغانستان انتخاب گردیده اید.

به وکالت از جنابان محترم وزرای معارف و تحصیلات عالی و از طرف نمایندگی دایمی افغانستان در یونسکو، انتخاب شما را به عضویت در کمیسیون عالی تعلیم وتربیهء افغانستان به شما تبریک گفته موفقیت شما و دیگر اعضای محترم کمیسیون را در راه تحقق اهداف کمیسیون عالی تعلیم وتربیه از خداوند بزرگ تمنا دارم.

مطلع هستید که جلسهء اول کمیسیون عالی تعلیم وتربیهء افغانستان از تاریخ **16 الی 21 دسامبر 2002، در مقر یونسکو** در پاریس دایر خواهد شد.

با ارتباط به جلسهء اول کمیسیون عالی تعلیم وتربیهء افغانستان، توجه شما را به موضوعات زیر جلب می نمایم :

**الف :** از اعضای محترم کمیسیون تقاضا میگردد که با ارتباط اهداف اساسی کمیسیون، آجندای جلسهء اول کمیسیون و ضرورتهای تعلیم وتربیه در افغانستان در یکی از ساحات تعلیمات عالی، تعلیمات عمومی، فنی و یا مسلکی، مقالهء در حدود 10 الی 15 صفحه ترتیب نموده و به جلسهء اول کمیسیون تقدیم دارند.

**ب :** اوراق و پروگرامها که با این نامه ارسال گردیده اند :

**2** - اجندای جلسهء اول کمیسیون به زبانهای دری و انگلیسی.

**3** - تقسیم اوقات کار کمیسیون به زبانهای دری و انگلیسی.

**4** - معلومات عمومی در موارد آمادگی اعضای کمیسیون به منظور اشتراک در جلسهء اول، آدرس ها، هوتل، مسافرت به پاریس ودیگر اطلاعات .

باتقدیم احترام مجدد

محمد ظاهر عزیز
سفیرکبیر ونمایندهء دایمی افغانستان در یونسکو

www.enayatshahrani.com

نمایندگی دایمی افغانستان
در یونسکو



په یونسکو کښی دافغانستان
دایمی نمایندگی

DÉLÉGATION PERMANENTE D'AFGHANISTAN
AUPRÈS DE L'UNESCO

تاریخ : 11 نوامبر 2002

# پیشنهاد به منظور تشکیل کمیسیون عالی تعلیم وتربیهء افغانستان

**جلالتماب محترم رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان !**

با وجود مشکلات خاص مالی ، مسلکی و تخنیکی موجود، وزارتهای معارف و تحصیلات عالی جهت احیای فعالیت های موسسات تعلیمی و آموزشی در کشور و حل مشکلات و ضرورتهای مبرم امروز وابسته به موسسات تعلیمی و تحصیلات عالی، به اقدامات و فعالیت های ثمر بخش دست زده اند.

ضمناً مسولین وزارت های معارف و تحصیلات عالی معتقداند که به منظور تشخیص و شناخت ضرورت های امروز و فردای کشور هم در رشته های تعلیمات عمومی، نصاب تعلیمی، تربیهء معلم، تعلیمات بزرگ سالان، تعلیمات مسلکی و تخنیکی و هم در همه رشته های تحصیلات عالی ، به تحقیق، تجسس و تبادل نظر میان مسؤلان امور تعلیم و تربیه و دانشمندان، استادان و متخصصین که در نهایت امر به پلانگذاری برنامه های کوتاه مدت و دراز مدت تعلیم وتربیه برای فرزندان کشور منتهی گردد، ضرورت مبرم احساس میگردد.

به منظور اجرای مفاهیم فوق و خاصتاً برای فکر عمیق و عالمانه بر آیندهء نزدیک و دور تعلیم وتربیه در افغانستان و برای ایجاد وسیلهء تبادل نظر جهت توافق کلی، راه یابی، تعیین اهداف و پالیسی تعلیم وتربیه و بلاخره تهیه ستراتژی بار آور برای احیا و انکشاف تعلیم وتربیه د رهمه ساحات، رشته ها و سویه ها، احتراماً پیشنهاد میگردد که کمیسیون عالی تعلیم وتربیهء افغانستان مرکب از دانشمندان متخصصان و استادان متجرب افغان، تشکیل گردیده، هرچه زودتر شروع بکار نماید.

کمیسیون عالی تعلیم وتربیهء افغانستان که از طرف جلالتماب رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان تشکیل میگردد و با همکاری و حضور وزرای معارف و تحصیلات عالی انجام وظیفه می نماید، دارای اهداف زیر می باشد.

←

1- شناخت مشکلات و ضرورتهای مبرم تعلیم و تربیه در افغانستان
2- انتخاب اهداف و پالیسی تعلیم و تربیه و تهیه ستراتژی برای احیا و انکشاف تعلیم وتربیه در افغانستان.
3- راه یابی و پیشنهادات مشخص به منظور رسیدن به اهداف تعیین شده.
4- راه یابی و مشورت جهت تمویل برنامه های بازسازی فعلی وطویل المدت تعلیم وتربیه در افغانستان.
5- تهیهء متن با ارتباط اهداف، پالیسی و ستراتژی تعلیم وتربیه برای بخش تعلیم و تربیه در طرح قانون اساسی افغانستان .

ذوات محترمیکه اسمای ایشان در این پیشنهاد معرفی میگردد عضویت کمیسیون مستقل عالی تعلیم وتربیهء افغانستان را داشته می باشند:

1- محترمه داکتر طاهره همایون
2- محترمه ثریا سدید
3- محترمه فهیمه هادی
4- محترمه نجیبه شریف
5- جناب دوکتورسیف الرحمن صمدی
6- جناب دوکتورعبدالغفور غزنوی
7- جناب دوکتورالف شاه خُدران
8- جناب توریالی اعتمادی
9- جناب دوکتور عنایت الله شهرانی
10- جناب اسلام الدین مسلم
11- جناب پوهاند دین محمد گران
12- جناب پوهاند عبدالسلام عظیمی
13- جناب داکتر ظاهر وهاب
14- جناب دوکتور جمعه گل بانده وال
15- جناب عبدالحبیب حمیدی
16- جناب دوکتور زلمی حقانی
17- جناب دوکتور محی الدین مهدی
18- جناب پوهنیار محمد شریف شریفی
19- جناب دوکتور محمد یوسف نیازی
20- جناب شاه جهان احمدی
21- جناب دوکتور ناصر شفیعی
22- جناب دوکتور اکرم فاضل
23- جناب محمد ظاهر عزیز

www.enayatshahrani.com

با احتـــرام

محمد یونس قانونی
وزیر معارف

محمد شریف فایض
وزیر تحصیلات عالی

مجلهٔ «درد دل افغان» به‌مدیریت سراج وهاج، کالیفورنیا

داکترمحمدقاسم وزیری

# آیادکتورشهرانی، می پذیرد؟

برادرمحترم .. وهاج!

بنده که یکی ازمشترکین مجلهٔ شماهستم، غالباً به نوشته های جناب دکتورشهرانی علاقه گرفته،مخصوصاً بیوگرافی هنرمندان راکه ایشان درهر شماره تهیه مینمایند،بادلچسپی میخوانم. الحق خیلی جالب می نویسند. پیشنهادمن اینست که آیاممکن خواهدبود آقای دکتورشهرانی به افتخار «هنرمندان دور ازوطن، بمنظور کمک به هنرپیشگان مهاجر»، انجمن کوچکی تأسیس کرده،اساسنامهٔ آنراخودتهیه کنند وریاست آنراهم بدوش گیرند؟

اگرچنین مؤسسه یا اتحادیه ویا انجمنی، بااهداف رهنمایی هنرمندان تازه کار،کوشش برای تقویهٔ بنیهٔ مالی هنرمندان،تنظیم پروگرام های هنری، جذب وانکشاف وتشویق استعدادهای نو وحتی دفاع ازحقوق هنرمندان...، به وجودآید، یافتن منابع مالی آن کارمشکل نخواهد بود.

درقدم اول، مردم هنردوست ووطنخواه مابه تقاضای شان لبیک گفته، یقیناً ازپرداخت ماهانه پنج، الی ده دالر، برای کمک به هنرمندانیکه درین راه ـ برای زنده ماندن هنروفرهنگ افغانی ـ خدمت می نمایند دریغ نخواهندکرد.

هدف اینست که مابایدازمعدودهنرمندانیکه هنوززنده هستند، دستگیری نماییم،زیرابه فحوای متل: «درزندگی ام نکنی یاد ـ درمرگم کنی فریاد» اگرهزاران دسته گل، برمقابرصاحبان استعداد بگذاریم، لحظه یی بعد گلها همه پرپرشده، چهرهٔ شخصیت هاهم از ذهن ها محومیگردند.

اطلاع دارم که جناب دانشمند، دکتورشهرانی، کتاب های زیادی را برای چاپ آماده ساخته اندکه افغانان مایقیناً ـ در درازمدت ـ ازمفاد معنوی آن استفاده خواهندکرد واین خود«خدمت بزرگی»محسوب میشود ولی، سرپرستی ورهنمایی وتقویهٔ مادی ومعنوی هنرمندان ماکه تدریجاً ازبین میروندوجامعهٔ افغانی راسوگوارساخته، جای شان هم برای همیشه خالی می ماند،یک ضرورت عاجل فعلی است ودستگیری ازآنان ثواب وافتخار صدکتاب را دارد. بااحترام

امید/ شماره ٤٤٤/ صفحه دهم

غلام محیی الدین شبنم غزنوی . پاکستان

# نامهٔ هنرمندان افغانی مقیم پاکستان

یک واقعیت است که برای انتظام درست وانسجام بهتردرامورفعالیت های مردمی واجتماعی یک جامعه ، بویژه موضوعات هنری وفرهنگی که اساس شناسایی ومعرفت یک کشوررابه سطح جهانی احتوامی نماید ، به یک هسته ومرکزهمبستگی ویکپارچگی که برأی رفع ودفع مشکلات همگانی واقعاً یک منبع مؤثر ، مفید وقناعت بخش باشد ، ضرورت است.

هنرازهم پاشیدهٔ افغانستان وهنرمندان آوارهٔ آن نیزبه چنین یک اداره و مرکزاحیاًکنندهٔ هنرهای اصیل میهن خویش بنام اتحادیهٔ هنرمندان ، برای حل مسایل هنری آبرومندانه وحل وفصل مشکلات هنرمندان دربخش های مختلف آن ، کمافی السابق به تأسیس یک اتحادیهٔ سراسری هنرمندان افغانی درهرگوشه وکنارجهان که باشد ، نیازمند اند.

به تائیدازنوشته ونظرعالمانهٔ برادرارجمندودانشمندگرامی داکترمحمد نعیم فرحان ـ ازشهرسندی استرالیاـ که صفحهٔ ٦٤شماره اول سال سوم ملی وحدت فرموده اند :«کارهای هنری ، بعضاً ضرورت مبرمی رابه پیش می کشدتاهنرمندان ، مانندمهره های یک گردنبند درپیوندهمدیگرباشند»و ودرپهلوی آن برای احرازریاست اتحادیهٔ هنرمندان افغانی عجالتاً برادر دانشمند ، هنرمندتوانا جناب داکترعنایت الله شهرانی راکه من افتخار معرفت شان راازسالیان دیرینه باخوددارم ، بحیث رئیس اتحادیهٔ هنرمندان افغانی پیشنهادفرموده اند.

ازنظراین مخلص ودعاگوی هنرمندان کشور ، که بااکثریت شان ارتباط صمیمانه ، دوستانه ، برادرانه وهنرمندانه دارم ، تعیین جناب داکترشهرانی رابرای این وظیفهٔ مهم وهدفمند ، معقول ومقبول وبجامی دانم . زیرا او خودیک هنرمندشناخته شده است . اوهمیشه دربین هنرمندان بوده ، بخانه وکاشانهٔ شان رفته ، ازحال واحوال وخصوصیات زندگی اکثریت این طبقهٔ ارزشمند وخدمتگارمیهن ازنزدیک روبرو دیدن ، ملاقات وتحقیقات نموده است . نوشته های شان درجراید وتألیفات شان شاهدقول من است.

یقین کامل دارم که آگاهی او به ارتباط خواسته ها ، آرزوهاوحل مشکلات هنرمندان درحالتی که هستند ، ودرهرگوشه وکنارجهان که آواره مسافروومهاجر اجباری شده اند ، وچشم امید به مردم واتحادیه خوددارند از اهمیت خاص برخورداربوده ، احساس درد ورنج هنرمند برایش بیشتر محسوس است .

احوال دل غمزده را غمزده داند هرکس نبودمحرم پیغام غریبان

تاجایی که من درپاکستان بایک تعدادکثیرهنرمندان دربخش های مختلف وبخصوص بانقاشان ارجمند درتماس می باشم ، ازخلال صحبت هاونشست های برادرانه که باهم داریم ، چنین استنباط میشودکه اکثریت به انتخاب داکترشهرانی بحیث رئیس مؤقت ، تازمان انتخابات سرتاسری و عمومی موافق می باشند.

امیداست جناب داکترعنایت الله شهرانی به این صدای دوستان همسلک و هم مسلک خودکهٔ نهایت بی الایشانه ودور ازهرنوع اهداف ارتباطی به این وآن می باشد ، باهمه مشکلات صحی ومصروفیت های قلمی که دارند ، برای رضامندی خداوندیگانه ، جهت خدمت صادقانه به مردم رنجدیده وبلاکشیدهٔ خود ، وبالاخره برای احیای هنراصیل کشور عزیزمان افغانستان ، درتعمیل این امرنیک لبیک گفته اقدام عملی نمایند.

بااحترام ، ارتقای هنر ، سعادت مردم وسرفرازی هنرمندان راتمنا داریم .

غلام محیی الدین شبنم غزنوی ، به نمایندگی ازیک تعدادهنرمندان ، سابق استادفاکولتهٔ هنرهای پوهنتون کابل ، وآمر دیپارتمنت آرت مرکز ساینس وتکنالوژی ، عضو انجمن نقاشان افغانستان . /

# اتحادیه سراسری
# هنرمندان افغانستان تأسیس گردید

بتاریخ ۲۶ نومبر ۲۰۰۰ درشهر بزرگ وولوله برانگیز نیویارک، هنر مندان پیشتاز و پیشآهنگ افغانستان در مجلسی که بخاطر غور و بررسی بر اساسنامه «اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان» تدویر یافته بود اشتراک کرده و طی بحثهای طولانی و آگاهانه بر مسوده اساسنامه که از جانب کمیسیون تهیه و تدارک اساسنامه اتحادیه سراسری هنر مندان افغانستان ،پیش شده بود، غور و تعمق نمودند.

ابتداطرح مسوده اساسنامه که در طی چندین ماه از جانب کمیته تدارک به نظر خواهی خبرگان فرهنگ وهنر افغانستان گذشته بود، توام باانعکاس نظر اهل خبره، توسط مشتاق احمد اثیریکی از اعضای کمیته تدارک، قرأت گردید. سپس بر مواد آن بحث های لازم صورت گرفت و در اخیر بصورت یک کل قرأت گردیده باتفاق آرا از جانب اعضای مؤسس جنابان ﴿پروفیسور دکتر عنایت الله شهرانی، استادحفیظ الله خیال، محمد ابراهیم حبیب زی، مشتاق احمد کریم نوری، دکتر حفیظ الله سحر مهجور، عبدالستارجفایی، استاد شمس الدین متین سلجوقی، الحاج نورالدین نوری، استاد امان الله حیدرزاد، استاد احمد راتب، محمد اکبر کارگر اندخویی، محمد فهیم کریم، دکتر محمدتوفیق اعظمی، انجنیر سخی مجید، محمد میکائیل ، علی کریم و محمد نعیم مهرزاد سلجوقی﴾ تائید گردید.

سپس باساس آجندای جلسه مؤسسان با در نظر داشت مواد اساسنامه تصویب شده، هیأت اجرائیه اتحادیه از جانب اعضای مؤسسان پیشناد و به رای گیری گذاشته شده. ازمیان کاندیدان در هیأت اجرائیه ، ذوات آتی بحیث اعضای هیأت اجرائیه باکثریت آرا انتخاب گردیدند:

۱) پروفیسور دکتر عنایت الله شهرانی بحیث رئیس
۲) جناب محترم محمد ابراهیم حبیب زی بحیث معاون اداری
۳) جناب عبدالستار جفایی منشی اجرائیوی
۳) جناب دکتر سحر مهجور به حیث سخنگوی
۵) جناب محترم مشتاق احمد کریم نوری بحیث گزارشگر و معاون عمومی

در ختم مجلس برای خوشی فعالان فرهنگی در شهر هنری نیویارک فرزند بابای موسیقی افغانستان استاد الطاف حسین سرآهنگ باچاشنیهای سرور آور بزم غزل مجلس هنر مندان را شادی بیشتر داد و خستگیهای ناشی ازکار پیهم روزمؤسسان رابه شادی، خوشی وطرب بدرقه کرد.

مجلس تاریخی هنر مندان افغانستان حوالی ناوقتهای شب در یک گرمجوشی خاص افغانان خاتمه یافت.

آریانا برون مرزی: همان طوریکه غرس اولین ریشه پدیده تأسیس اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان را یک قدم سالم و مثبت در راه انکشاف و رشد فرهنگ هنری افغانستان در قاره های دیگر ارزیابی کرده بود، گوش بآواز روزی

www.enayatshahrani.com

←

بود که این اتحادیه بزرگ عملا تأسیس، بفعالیت آغاز و پلانها و پروگرامهای پر محتوای همچو یک اتحادیه بزرگ و غنی را در سطح جهانی احیا کرده، قافله سالار رشد فرهنگ هنری افغانان در چوکات تئوری و عمل، در برون مرز افغانستان گردد، که خوشبختانه جامه عمل پوشید و شخصیتهای ممتاز فرهنگی مان آستین ها برزده آمادگیهای دلشاد کننده ای نشان داده اند که مایه شادی مان میباشد.

در حالیکه از جانب همکاران آریانا برون مرزی انتخاب فرهنگیان شایسته افغانستان را در هیأت رهبری اتحادیه تحت رهبریت جناب، پروفیسور دکتر عنایت الله شهرانی، تبریک میگویم. آرزو داریم دوستان، یاران و همکارانش را که شایسته ترین فرزندان نسل هنری مارا می سازند پیشباز گرفته مؤفقیت های مزیدشانرا در راه رشد فرهنگ هنری افغانان در برون مرز خواهان شویم. آری شاعر چه بجا کلام خود را فرآوردکرده میگوید: «که یک در بسته گردد صد در دیگر شود پیدا...»

با قاطعیت وعده میدهیم دوستان شما در جامعه «آریانای برون مرزی» با شما اند. بالای ما حساب کنید، دوستان و هنرمندان عزیز.

اینهم شعری ازداکترسحرمهجور ، درستایش شخصیت پروفیسوردکتورشهرانی :

## فرزند پُرکارهنر

حبّذا‹شهرانی›، ای فرزندپُرکارهنر — ازتورونق یافته ، مضمون وآثارهنر
صَرف تحقیق وتتبع بوده است روزوشبت — کرده ای خودرابکلی وقف وایثارهنر
نقش آثارت بذهن هریک ازبرنا وپیر — میکشی زحمت برای نشرافکارهنر
ازنبوغت وحدت اهل هنرآمدپدید — طرح کردی انجمن آماده درکارهنر
تو‹حبیب›ما و ما‹مشتاق› همکاری بتو
از‹سحر›صدق وصفاآیدبه بازارهنر

www.erayatshahrani.com

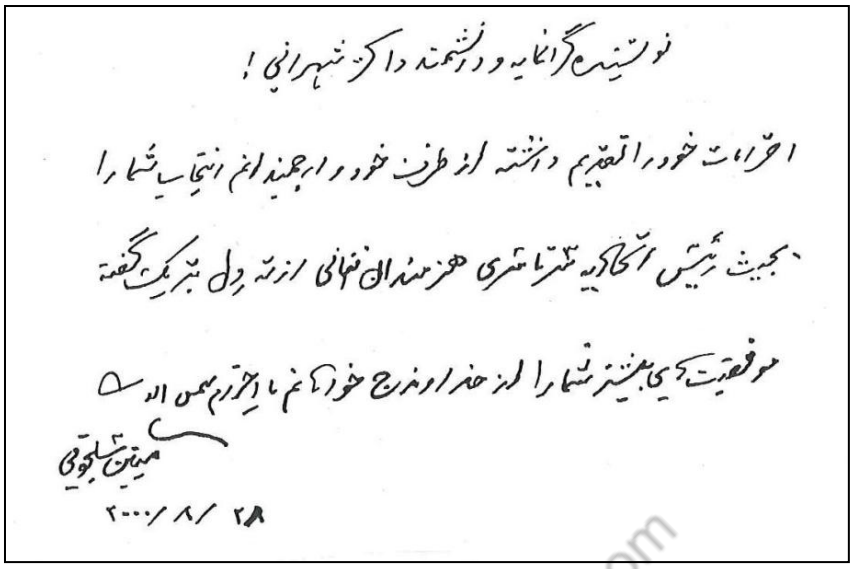

نویسنده گرانمایه و دانشمند داکتر شهرانی!

احترامات خود را تقدیم داشته از طرف خود و ارجمندانم انتخاب شما را

بحیث رئیس اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانی از ته دل تبریک گفته

موفقیت های بیشتر شما را از خداوند خواهانم با احترام سمی الله

میتین سلجوقی

۲۸/۸/۲۰۰۰

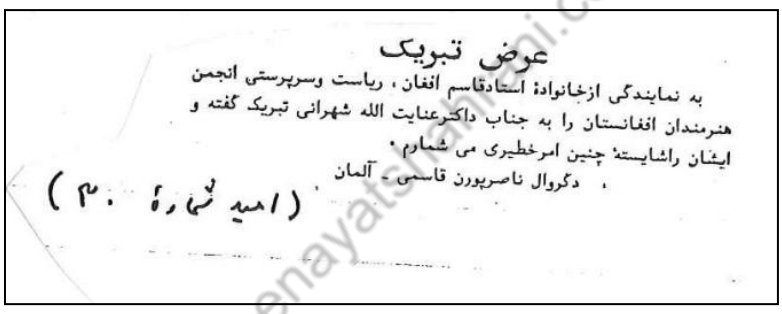

## عرض تبریک

به نمایندگی ازخانوادهٔ استادقاسم افغان، ریاست وسرپرستی انجمن هنرمندان افغانستان را به جناب داکترعنایت الله شهرانی تبریک گفته و ایشان راشایستهٔ چنین امرخطیری می شمارم.

دگروال ناصرپورن قاسمی - آلمان

(امید شمارهٔ ۳۰)

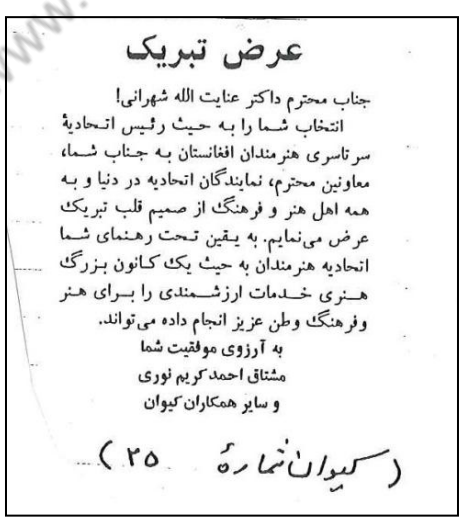

## عرض تبریک

جناب محترم داکتر عنایت الله شهرانی!

انتخاب شما را به حیث رئیس اتحادیهٔ سرتاسری هنرمندان افغانستان به جناب شما، معاونین محترم، نمایندگان اتحادیه در دنیا و به همه اهل هنر و فرهنگ از صمیم قلب تبریک عرض می‌نمایم. به یقین تحت رهنمای شما اتحادیه هنرمندان به حیث یک کانون بزرگ هنری خدمات ارزشمندی را برای هنر وفرهنگ وطن عزیز انجام داده می‌تواند.

به آرزوی موفقیت شما

مشتاق احمد کریم نوری

و سایر همکاران کیوان

(کیوان شمارهٔ ۲۵)

www.enayatshahrani.com

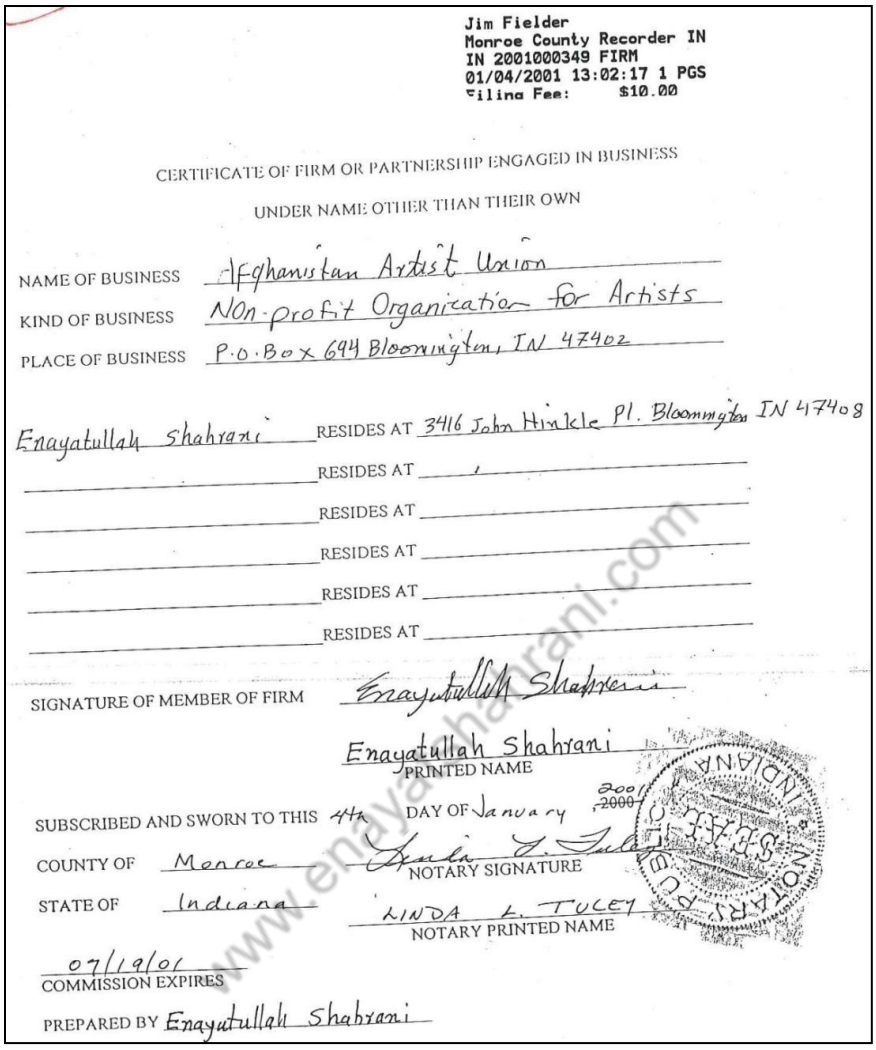

Jim Fielder
Monroe County Recorder IN
IN 2001000349 FIRM
01/04/2001 13:02:17 1 PGS
Filing Fee: $10.00

CERTIFICATE OF FIRM OR PARTNERSHIP ENGAGED IN BUSINESS

UNDER NAME OTHER THAN THEIR OWN

NAME OF BUSINESS Afghanistan Artist Union

KIND OF BUSINESS Non-profit Organization for Artists

PLACE OF BUSINESS P.O.Box 694 Bloomington, IN 47402

Enayatullah Shahrani RESIDES AT 3416 John Hinkle Pl. Bloomington IN 47408

RESIDES AT

RESIDES AT

RESIDES AT

RESIDES AT

RESIDES AT

SIGNATURE OF MEMBER OF FIRM Enayatullah Shahrani

Enayatullah Shahrani
PRINTED NAME

SUBSCRIBED AND SWORN TO THIS 4th DAY OF January 2001 ,2000

COUNTY OF Monroe

STATE OF Indiana

NOTARY SIGNATURE

LINDA L. TUCEY
NOTARY PRINTED NAME

07/19/01
COMMISSION EXPIRES

PREPARED BY Enayatullah Shahrani

www.enayatshahrani.com

در این صفحه می‌خوانیم که اتحادیهٔ سراسری هنرمندان افغانستان به‌نام
داکتر عنایت‌الله شهرانی
رسماً در ایالت اندیانای امریکا ثبت گردیده است

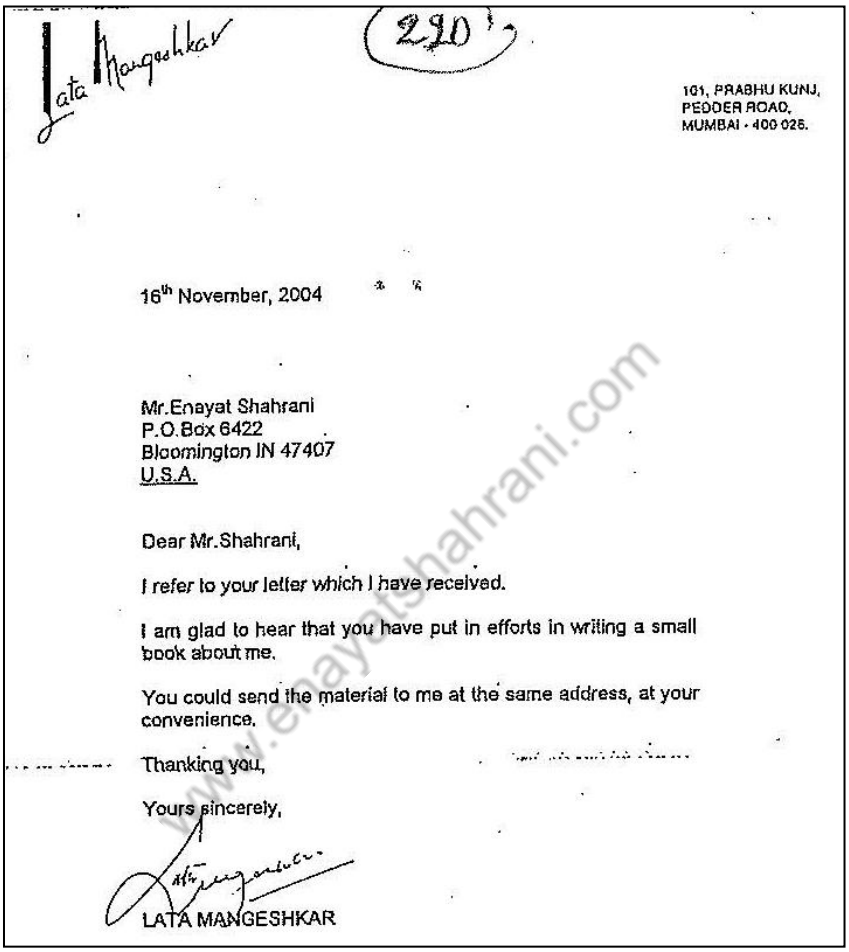

Lata Mangeshkar

290

101, PRABHU KUNJ,
PEDDER ROAD,
MUMBAI - 400 026.

16th November, 2004

Mr.Enayat Shahrani
P.O.Box 6422
Bloomington IN 47407
U.S.A.

Dear Mr.Shahrani,

I refer to your letter which I have received.

I am glad to hear that you have put in efforts in writing a small book about me.

You could send the material to me at the same address, at your convenience.

Thanking you,

Yours sincerely,

LATA MANGESHKAR

www.enayatshahrani.com

نامه لتا منگیشکر، هنرمند پر آوازهٔ جهان شرق، برای داکتر شهرانی
داکتر شهرانی کتابی را به‌نام لتا ملکهٔ قلب‌ها نوشته و به‌چاپ رسانیده است.

صفحه (۱۱)، امید
شمارۀ ۱۰۹۸



**اطلاعیه اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان**

*(اطلاعیۀ ذیل به عنوان آگهی انتشاریافته ودرمتن آن هرجایی «اتحادیه »ذکر شده، منظور «اتحادیۀ سرتاسری هنرمندان افغانستان »است. ادارۀ جریده)*

اتحادیه در ماه نوامبر سال ۲۰۰۰ میلادی به حیث یک نهاد ملی و یک ارگان فرهنگی و یک مجمع هنری و یک کانون علمی جهان شمولی هسته گذاری شد و پروفیسور داکتر عنایت الله شهرانی به حیث رئیس عمومی اتحادیه انتخاب شده، متعاقب آن اتحادیه بنام ایشان در شهر بلومینگتن ایالت انديانا ایالات متحده امریکا ثبت و راجستر گردید.

گزینش پروفیسور شهرانی، صاحب تألیفات بیشمار و استاد مسلم و معظم فاکولته هنر های زیبا پوهنتون کابل و دانشکده تعلیم و تربیه یونیورستی کابل بوده و به مثابه یک شخصیت دانشگاهی، که صرف در عرصه هنر ، بیست و شش کتاب نوشته و خود نیز یکی از نقاشان ارزنده و برازنده کشور می باشد و در وگسترۀ هنر و فرهنگ شخصیت چند بعدی و بلند جایگاه می باشد البته که مجموع کتاب ها ی تألیفات داکتر عنایت الله شهرانی از هشتاد به بالا است و مقالات نشر شده اوشان هم از مرز هزار گذشته ، ابراز نظر های مثبت صورت گرفته بود و از مجلس مؤسسان هم با رآی قاطع و اکثریت به عنوان مؤسس ممثل و رئیس عمومی اتحادیه انتخاب گردید.

در خاتمه به همه اعضای با اخلاص و پر از تعهد اتحادیه و خادمین نیکو سیرت و پاک سرشت هنر و فرهنگ و مطبوعات و تعلیم و تربیه و همه عرصه ها ی دیگر دعا و درود می فرستیم . با احترامات فایقه

بخش نشرات و اطلاعات اتحادیه

کاپی ها به اکثرمطبوعات کشور، ازجمله جریدۀ امید -
به شورایعالی و بورد اجراییوی و همه اعضای اتحادیه-
به همه رسانه های سمعی و بصری- به همه نهاد های که در راستای فرهنگ کار و خدمت می نمایند.

www.enayatshahrani.com

نظر یک‌تعداد از اعضای اتحادیۀ سراسری هنرمندان افغانستان در ایالات متحدۀ امریکا و کشورهای دیگر در مورد ریاست داکتر شهرانی در اتحادیه




جریان اعطای لقب به استادی به جناب میر مفتون از سوی اتحادیهٔ سراسری هنرمندان افغانستان
در عکس جناب طاهر زهیر وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان در حال تقدیم سرتفیکیت لقب استادی
مزین با امضای جناب دکتور عنایت‌الله شهرانی رئیس عمومی اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان به
جناب میر مفتون،
تالار وزارت اطلاعات و فرهنگ، سال ۲۰۲۰ م




همایش اعطای لقب استادی از سوی اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان در رأس دکتور عنایت‌الله شهرانی به جناب میر مفتون هنرمند پرآوازهٔ افغانستان، تالار وزارت اطلاعات و فرهنگ، سال ۲۰۲۰ م
از چپ: وحدت‌الله درخانی، استاد میر مفتون، میرزا محمد یارمند معین اسبق وزارت امور داخله، محمد طاهر زهیر وزیر اطلاعات و فرهنگ و دیگران...
(عکس: از صفحهٔ رسمی وزارت اطلاعات و فرهنگ)

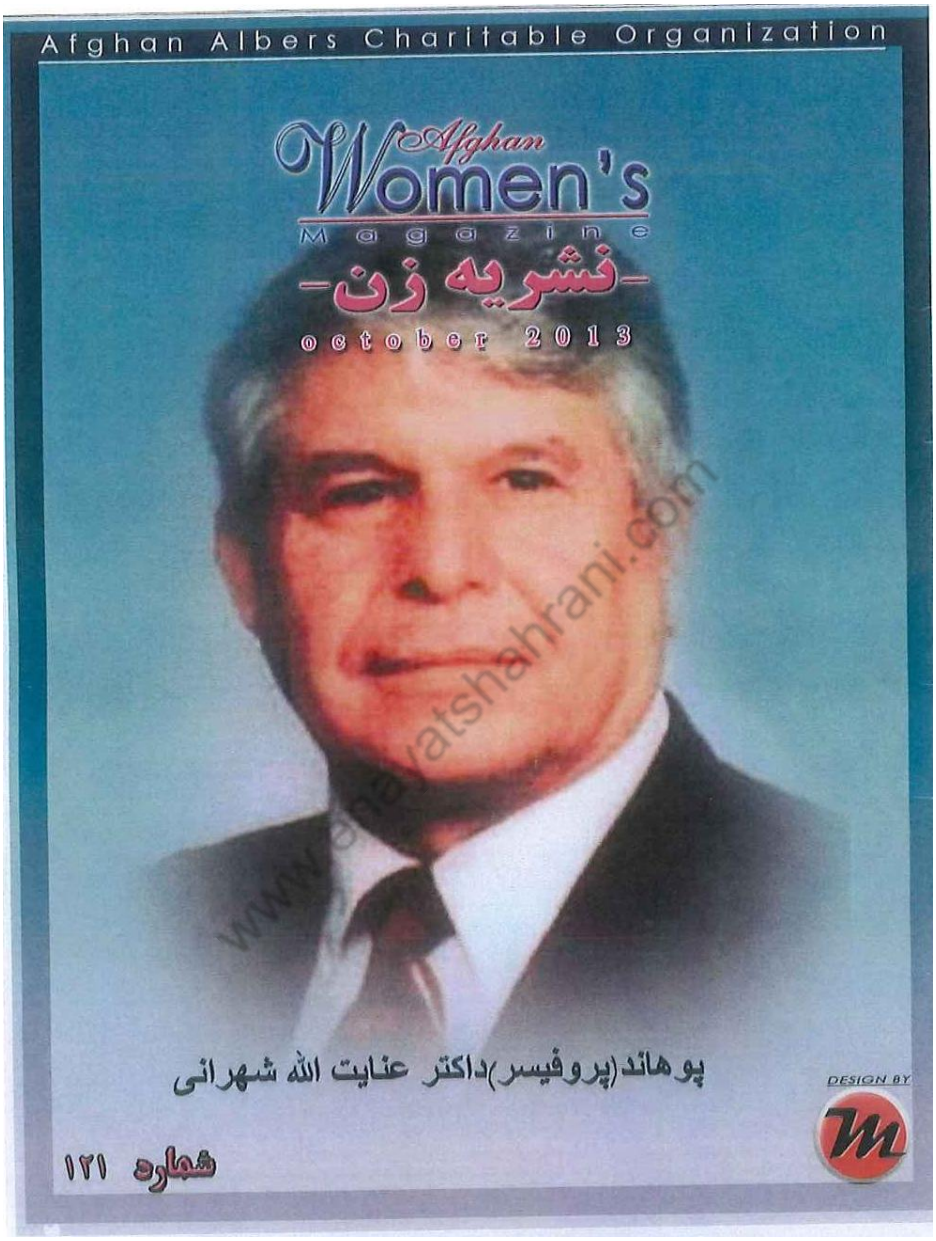


این عکس در پشتی مجلهٔ «نشریهٔ زن» در کانادا به‌چاپ رسیده است

**گوشه‌ای از کتاب‌های یادگار ارسال شده برای دکتور شهرانی از سوی دانشمندان و نویسنده‌گان و مؤلفان افغانستان از داخل و خارج از کشور**

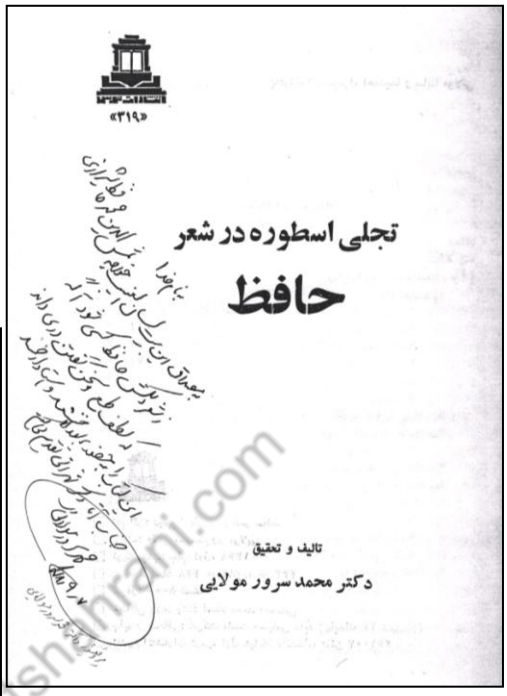


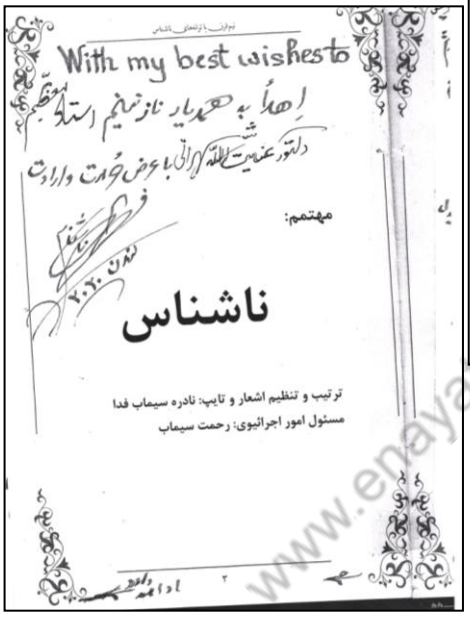


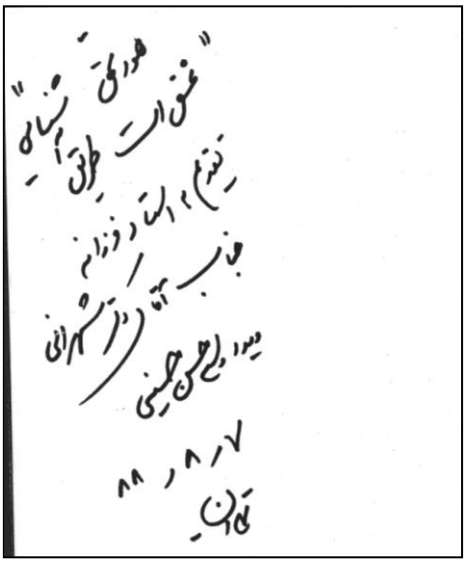

دیوان دو جلدۀ حسین شهریار

تحفه از جانب پروفیسور داکتر حسن حسینی و ویدا حسینی از ایران

www.enayatshahrani.com

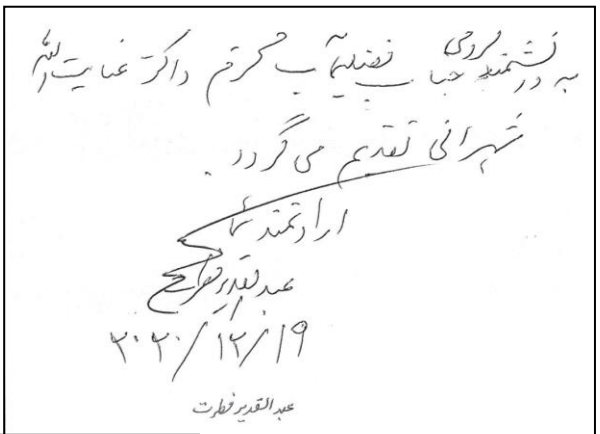

به دانشمند گرامی جناب فضیلتمآب محترم داکتر عنایت‌الله
شهرانی تقدیم می‌گردد.
ارادتمند شما
عبدالقدیر فطرت
۲۰۲۰/۱۲/۱۹
عبدالقدیر فطرت

**به نام خداوند جان و خرد**

عبدالقدیر فطرت

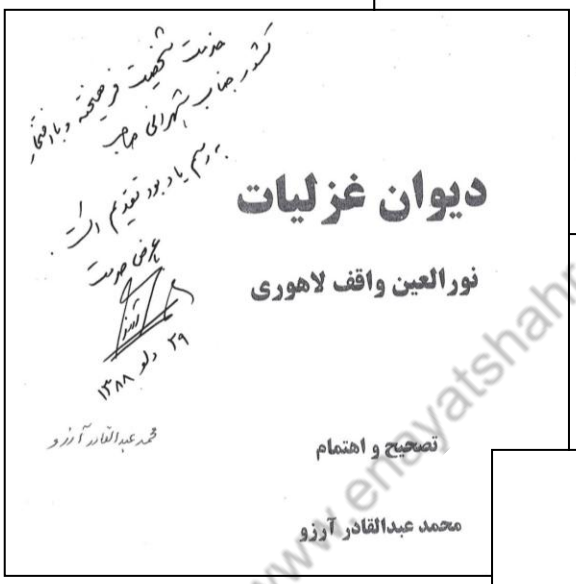

خدمت شخصیت فرهیخته و با افتخار
کشور جناب شهرانی صاحب
به رسم یادبود تقدیم است.
عرض خدمت
۲۹ دلو ۱۳۸۸
محمد عبدالقادر آرزو

# دیوان غزلیات

**نورالعین واقف لاهوری**

**تصحیح و اهتمام**

**محمد عبدالقادر آرزو**

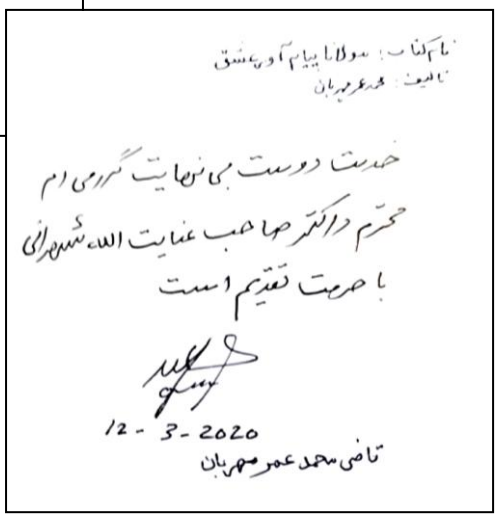

نام کتاب: مولانا پیام آور عشق
تالیف: محمد عمر مهربان

خدمت دوست بی‌نهایت گرامی‌ام
محترم داکتر صاحب عنایت‌الله شهرانی
با حرمت تقدیم است
12-3-2020
قاضی محمد عمر مهربان

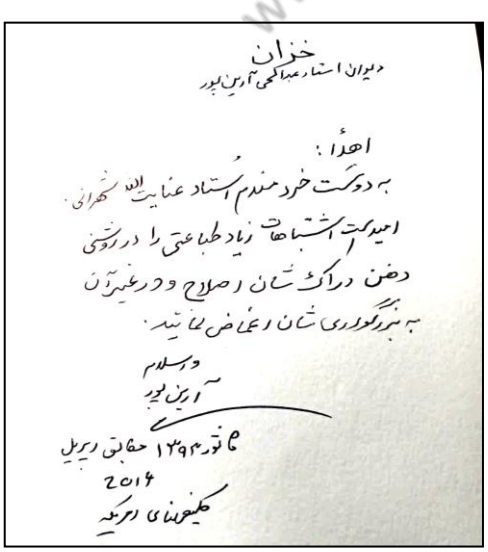

خزان
دیوان استاد عبدالحی آرین‌پور

اهدا:
به دوست خردمندم استاد عنایت‌الله شهرانی.
امید است اشتباهات زیاد طباعتی را در روشنی
ذهن دراک‌شان اصلاح و در غیر آن
به بزرگواری‌شان اغماض نمایند.
والسلام
آرین‌پور
ماتور ۱۳۹۴ مطابق اپریل
2016
کلیفرنیای امریکه

www.enayatshahrani.com

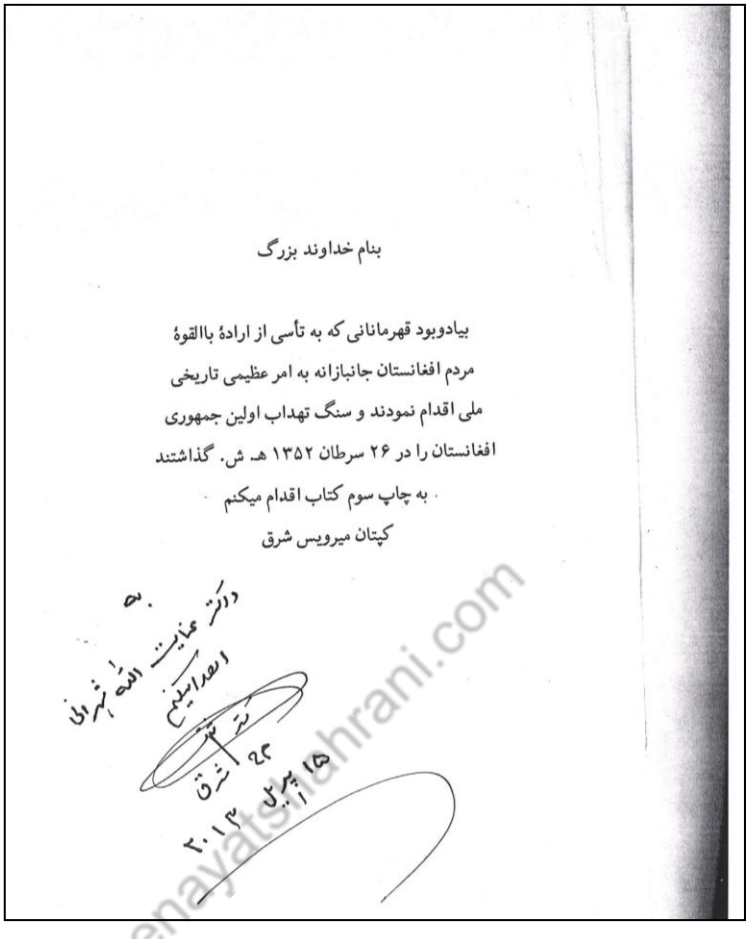

بنام خداوند بزرگ

بیادوبود قهرمانانی که به تأسی از ارادهٔ باالقوهٔ
مردم افغانستان جانبازانه به امر عظیمی تاریخی
ملی اقدام نمودند و سنگ تهداب اولین جمهوری
افغانستان را در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ. ش. گذاشتند
به چاپ سوم کتاب اقدام میکنم
کپتان میرویس شرق

www.enayatshahrani.com

داکتر حسن شرق معاون و همکار سردار محمد داود خان

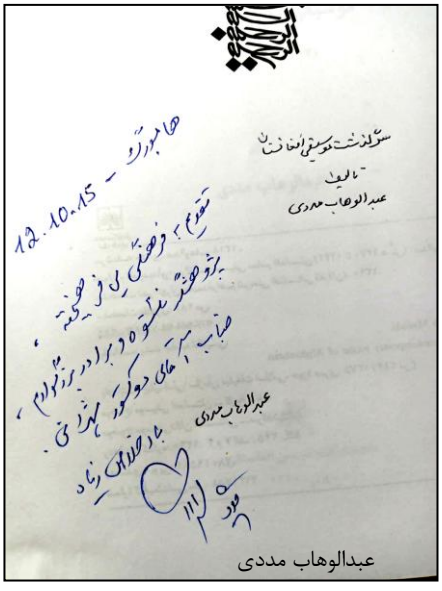

سرگذشت موسیقی افغانستان
تالیف
عبدالوهاب مددی

عبدالوهاب مددی

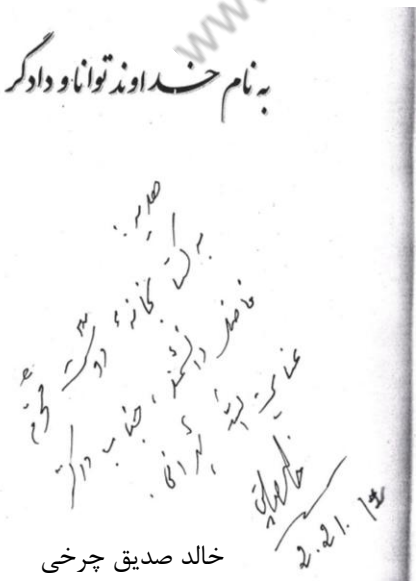

به نام خداوند توانا و دادگر

خالد صدیق چرخی

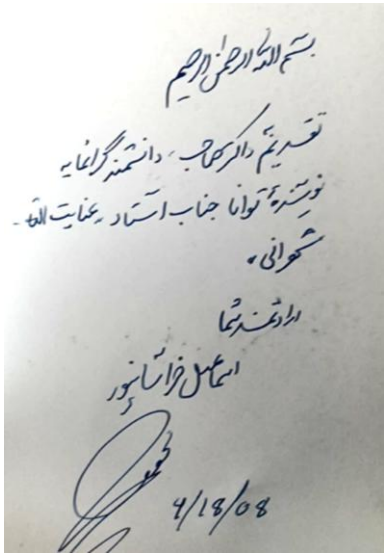
بسم الله الرحمن الرحیم
تقدیم به دکتر صاحب، دانشمند گرانمایه
نویسنده توانا جناب استاد عنایت الله
شهرانی
ارادتمند شما
اسماعیل خراسانپور
4/18/08

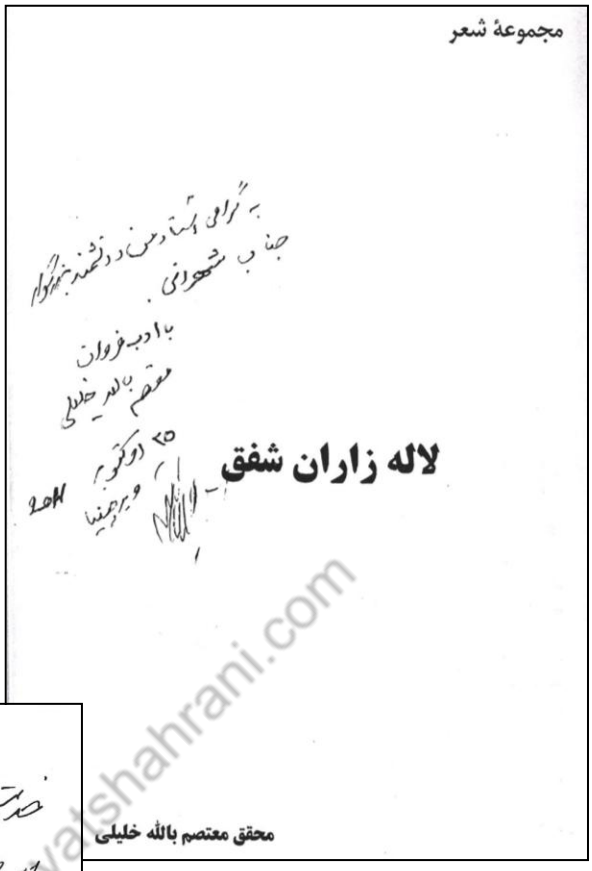
مجموعهٔ شعر
به گرامی استاد من و دانشمند بزرگوار
جناب شهرانی
با ادب فراوان
معتصم بالله خلیلی
۲۵ اوکتوبر
ویرجینیا
2011
لاله زاران شفق
محقق معتصم بالله خلیلی

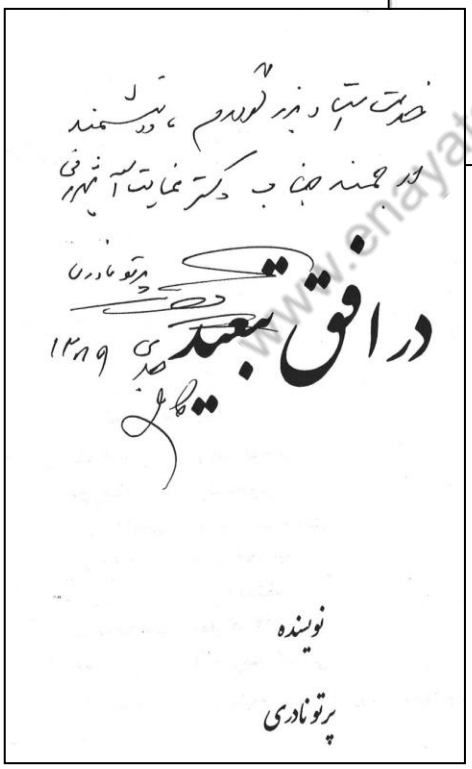
خدمت استاد بزرگوارم، دانشمند
ارجمند جناب دکتر عنایت الله شهرانی
پرتو نادری
در افق تبعید
جدی ۱۳۸۹
نویسنده
پرتو نادری

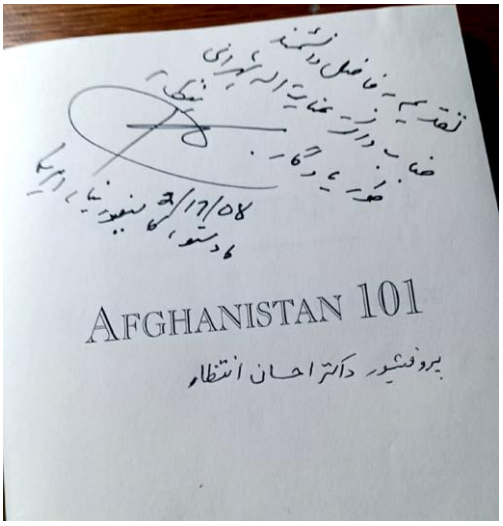
تقدیم به فاضل دانشمند
جناب دکتر عنایت الله شهرانی
2/17/08
AFGHANISTAN 101
پروفیسور دکتر احسان انتظار

www.enayatshahrani.com

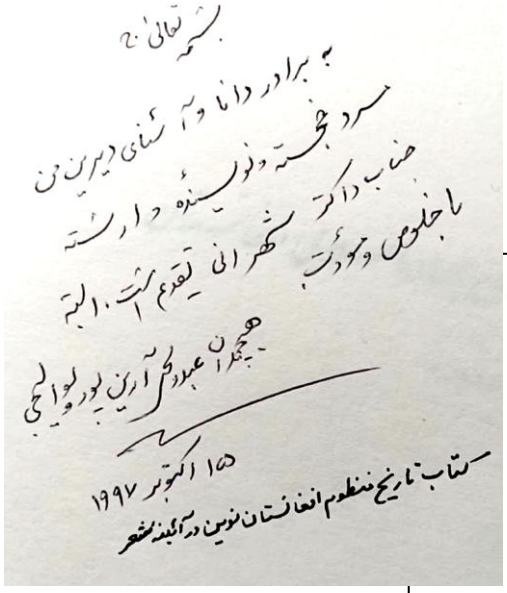

بسمه تعالی ج

به برادر دانا و آشنای دیرین من
مرد خجسته و نویسنده وارسته
جناب داکتر شهرانی تقدیم است. البته
با خلوص و مودت
هیچمدان عبدالحی آرین پور ولوالجی

۱۵ اکتوبر ۱۹۹۷

کتاب تاریخ منظوم افغانستان نوین در آئینه شعر

بسم الله الرحمن الرحیم

اهدا:

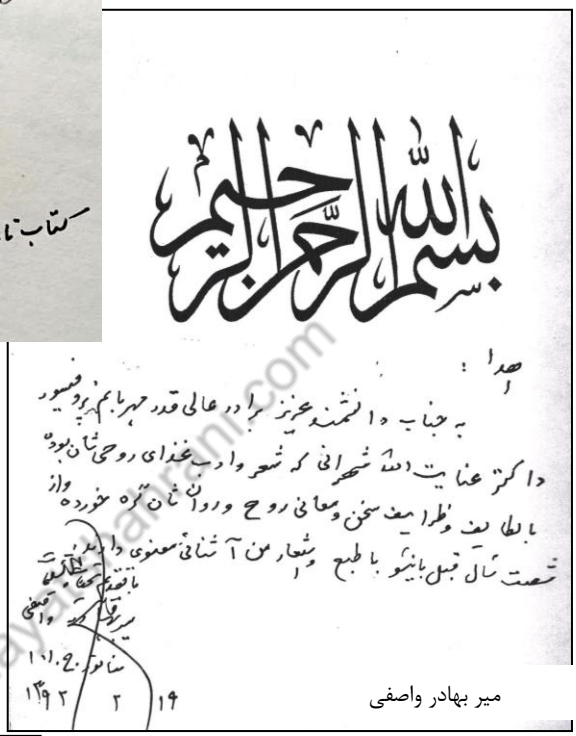

به جناب دانشمند عزیز برادر عالی قدر مهربانم پروفیسور
داکتر عنایت الله شهرانی که شعر و ادب غذای روحی شان بوده
با لطایف و ظرایف سخن و معانی روح و روان شان گره خورده و از
شصت سال قبل با نیکو با طبع و اشعار من آشنائی معنوی دارند.

با تقدیم تحیات و تسلیمات
میر بهادر واصفی
سانوری ج.ا.ا
۱۳۹۲ ۲ ۱۹

میر بهادر واصفی

هو الله
هدیه به
نجیب علی و فرهنگی صاحب جدل و استاد سخن
جناب پروفیسور داکتر عنایت الله شهرانی
سمیع رفیع
نوذر آلمان
با عمل سال ۱۳۸۷ خورشیدی

استاد سمیع رفیع

این اثر را خدمت دانشمند محترم
و بزرگوار و صائب نظر جناب
داکتر صائب شهرانی تقدیم می کنم.
عبدالرحمن زمانی
2/6/13

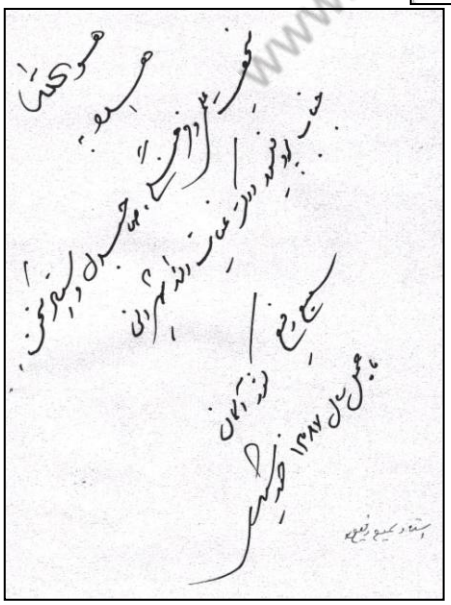

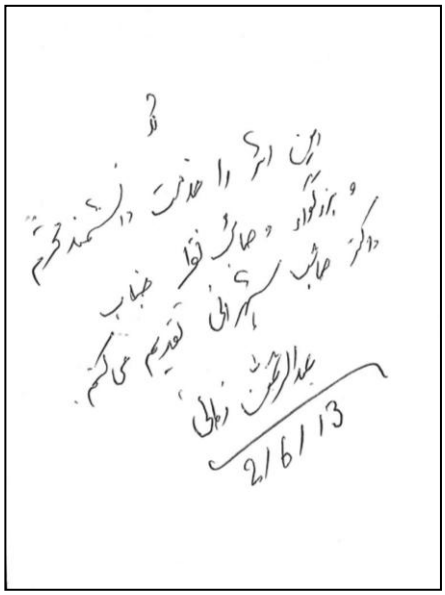

www.enayatullahrani.com

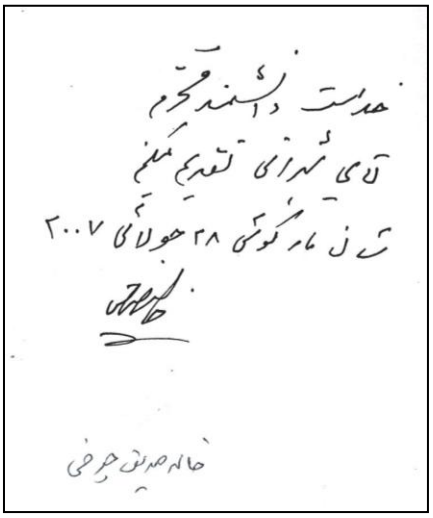

خدمت دانشمند محترم
آقای شهرانی تقدیم میکنم
شان مارکوئی ۲۸ جولائی ۲۰۰۷

خالد صدیق چرخی

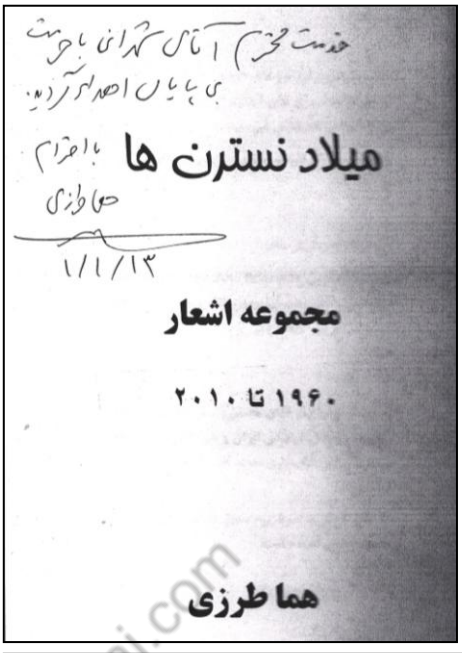

خدمت محترم آقای شهرانی با حرمت
بی پایان اهدا گردید.

# میلاد نسترن ها

با احترام
هما طرزی
۱/۱/۱۳

## مجموعه اشعار

۱۹۶۰ تا ۲۰۱۰

**هما طرزی**

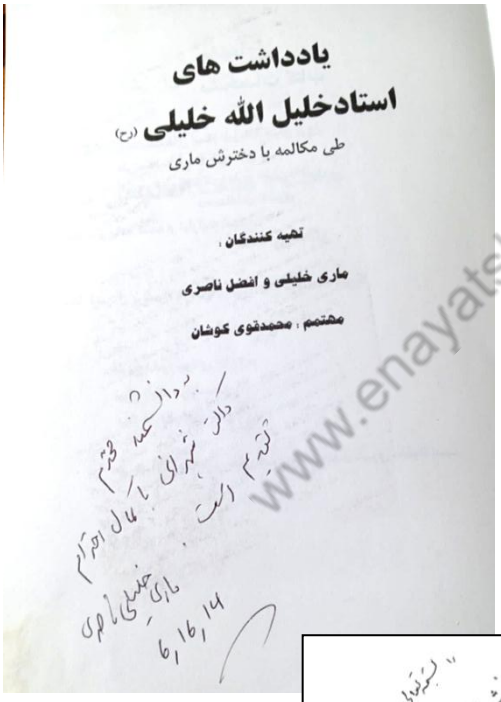

## یادداشت های
## استاد خلیل الله خلیلی (رح)

طی مکالمه با دخترش ماری

تهیه کنندگان :

ماری خلیلی و افضل ناصری

مهتمم : محمدقوی کوشان

به دانشمند محترم
داکتر شهرانی با کمال احترام
تقدیم است.
ماری خلیلی ناصری
6,16,14

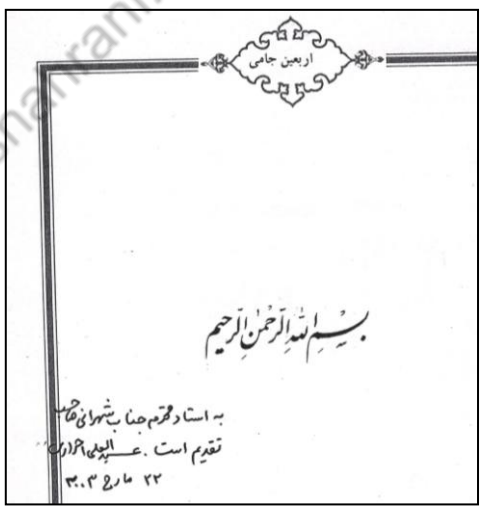

اربعین جامی

بسم الله الرحمن الرحیم

به استاد محترم جناب شهرانی صاحب
تقدیم است. عبدالعلی احراری
۲۲ مارچ ۲۰۰۳

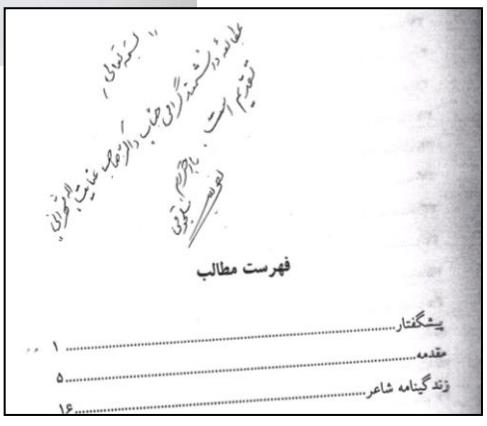

"بسمه تعالی"
عطاءالله دانشمند گرامی جناب داکتر صاحب عنایت الله شهرانی
تقدیم است. با احترام
نصیر بلوچی

فهرست مطالب


پیشگفتار ..... ۱
مقدمه ..... ۵
زندگینامه شاعر ..... ۱۶


www.enayatshahrani.com

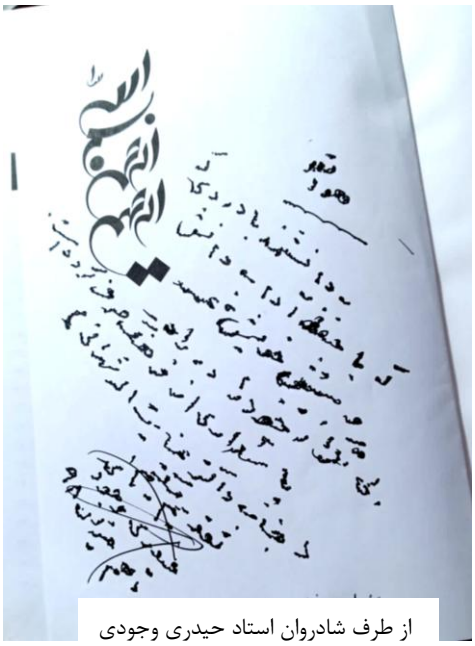

از طرف شادروان استاد حیدری وجودی

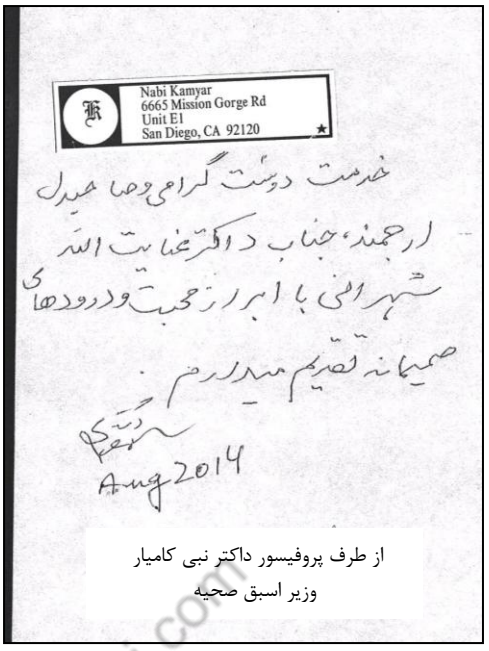


از طرف پروفیسور داکتر نبی کامیار
وزیر اسبق صحیه

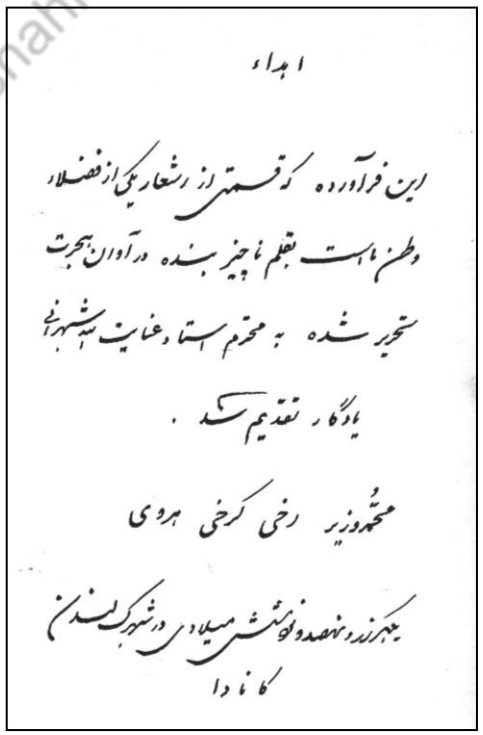


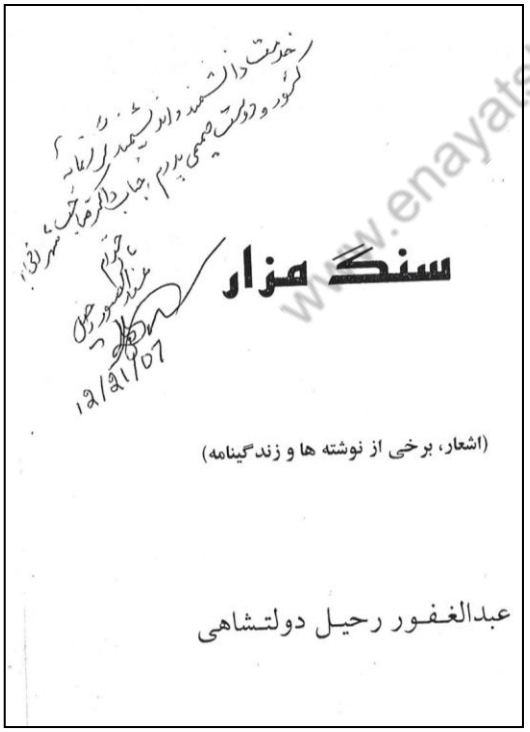


www.enayatshahrani.com

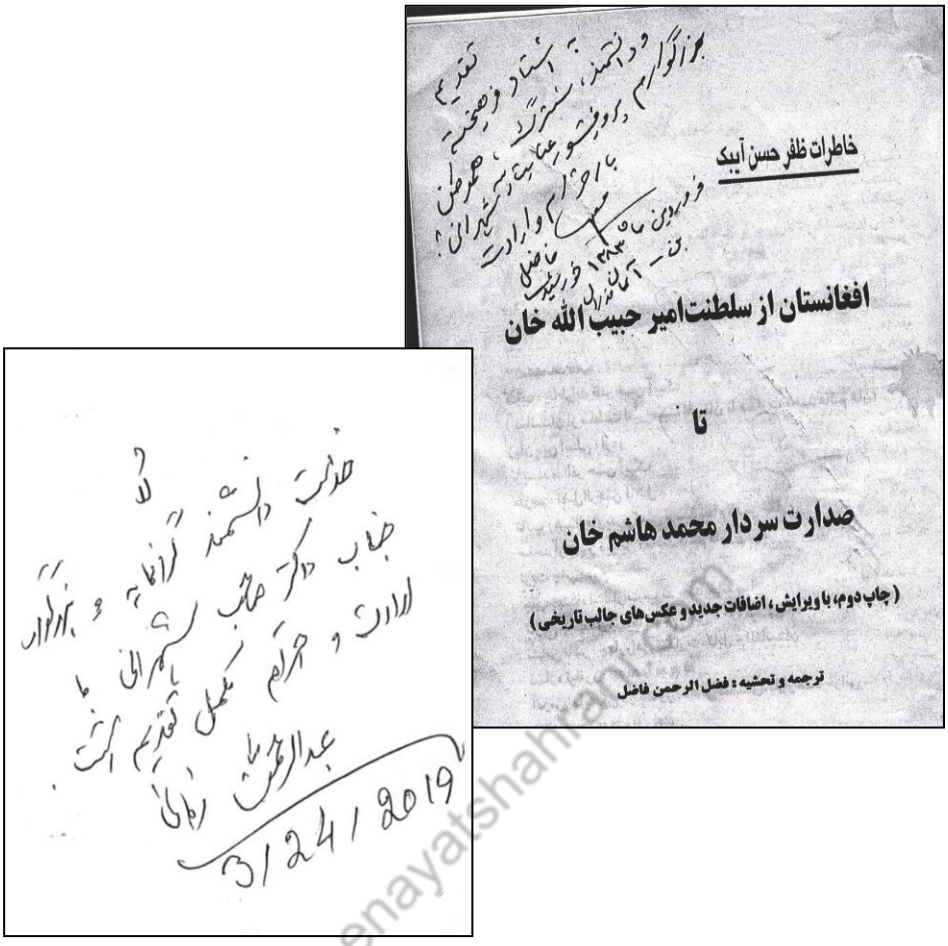


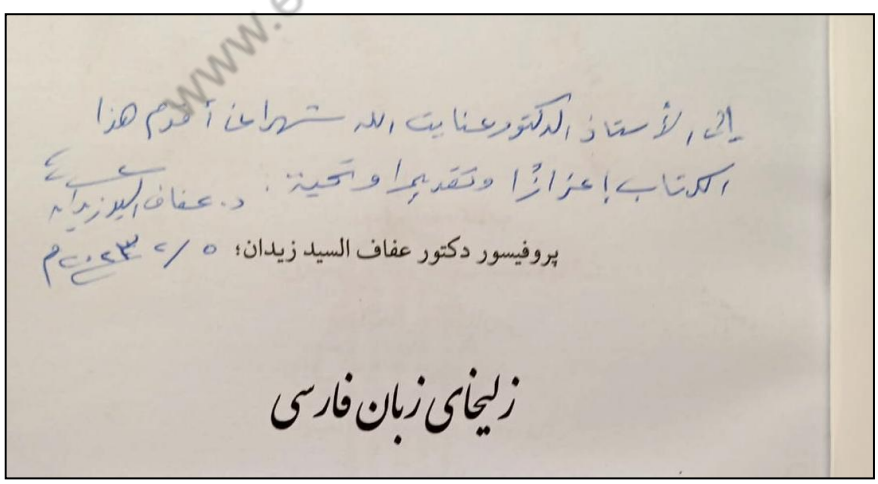


از طرف دکتور عفاف السید زیدان، پروفیسور زبان فارسی دری در قاهره- مصر که به وقت تحصیلش در کابل با دکتور شهرانی می‌شناختند.



نام جلال نورانی در مطبوعات افغانستان یک نام آشنا است نویسندگی و هنر داستان سازی به گونهٔ معشوقی او را به خود جلب کرد . بنابه گفتهٔ زیگموند فروید پیشرفت های شگرف و حیرت انگیز جلال نورانی همه به روی عشق استوار بوده است . او با نوشته های آبدار و تابدار کارستانی را در مطبوعات افغانستان برپا کرده که کمتر کسی با او برابری می کند .

پروفیسور دکتور عنایت الله شهرانی
استاد دانشگاه اندیانای امریکا

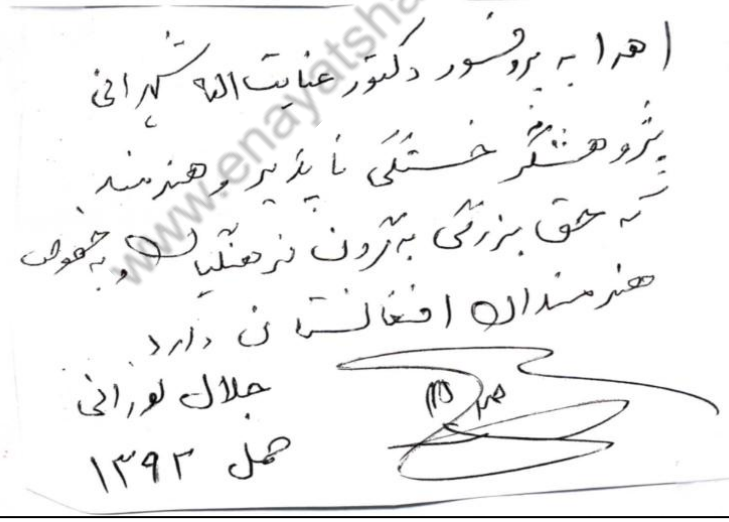

کتاب هنر طنز پردازی اثر ماندگار شادروان استاد جلال نورانی پدر طنز معاصر افغانستان

قسمت اول این صفحه یادداشت کوتاهی از دکتور شهرانی در رابطه به آقای نورانی است که در پشتی کتاب شادروان نورانی بچاپ رسیده است.

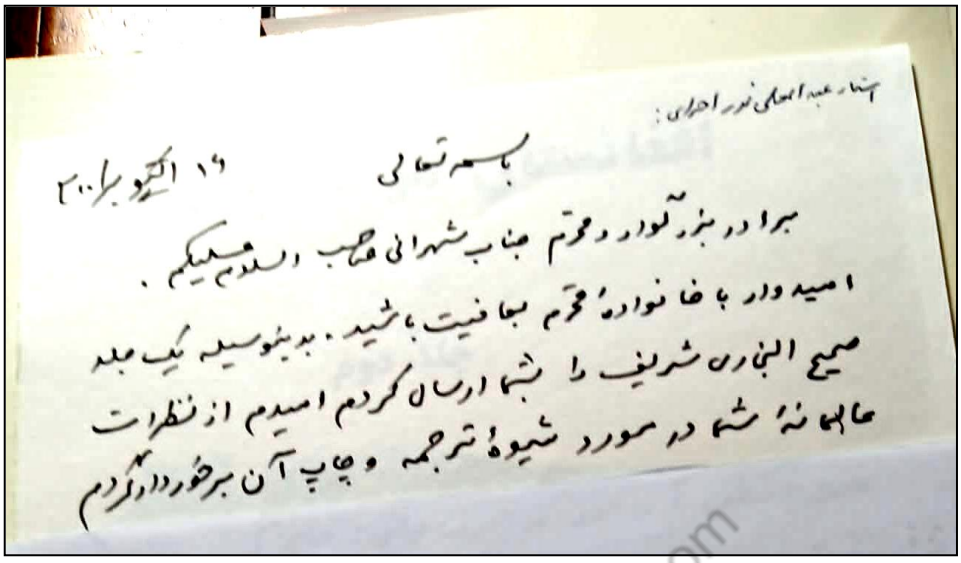

بسمه تعالی

۱۶ اکتوبر ۲۰۱۰

برادر بزرگوار و محترم جناب شهرانی مطلب السلام علیکم.

امیدوار با خانواده محترم بسلامتی باشید. بدینوسیله یک جلد صحیح البخاری شریف را جهت شما ارسال کردم امیدم از نظرات عالمانه شما در مورد شیوه ترجمه و چاپ آن برخوردار گردم

www.enayatshahrani.com

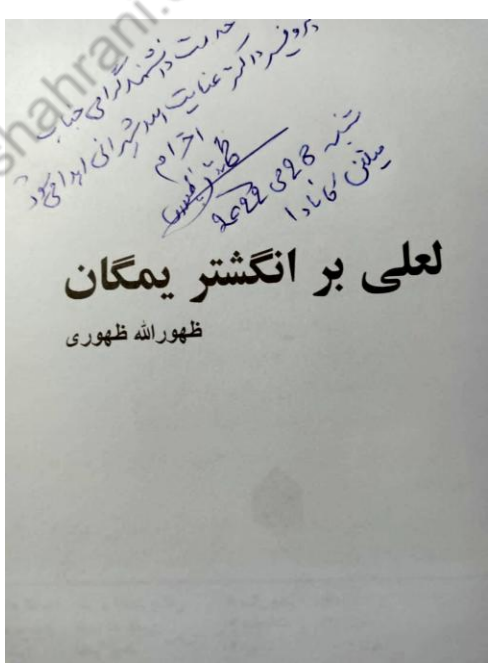

لعلی بر انگشتر یمگان

ظهورالله ظهوری

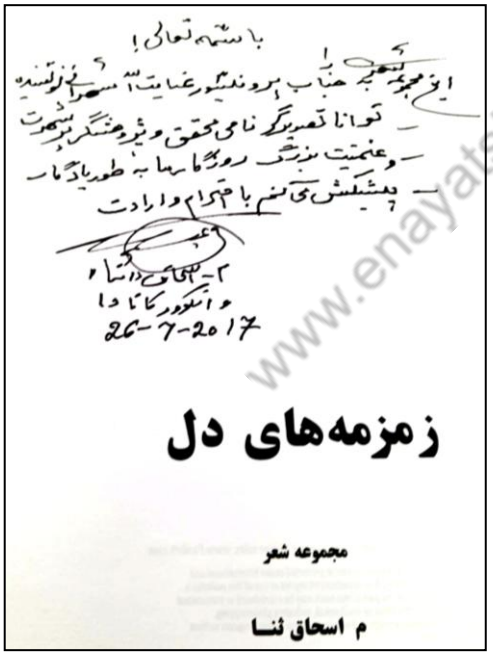

زمزمه‌های دل

مجموعه شعر

م اسحاق ثنا

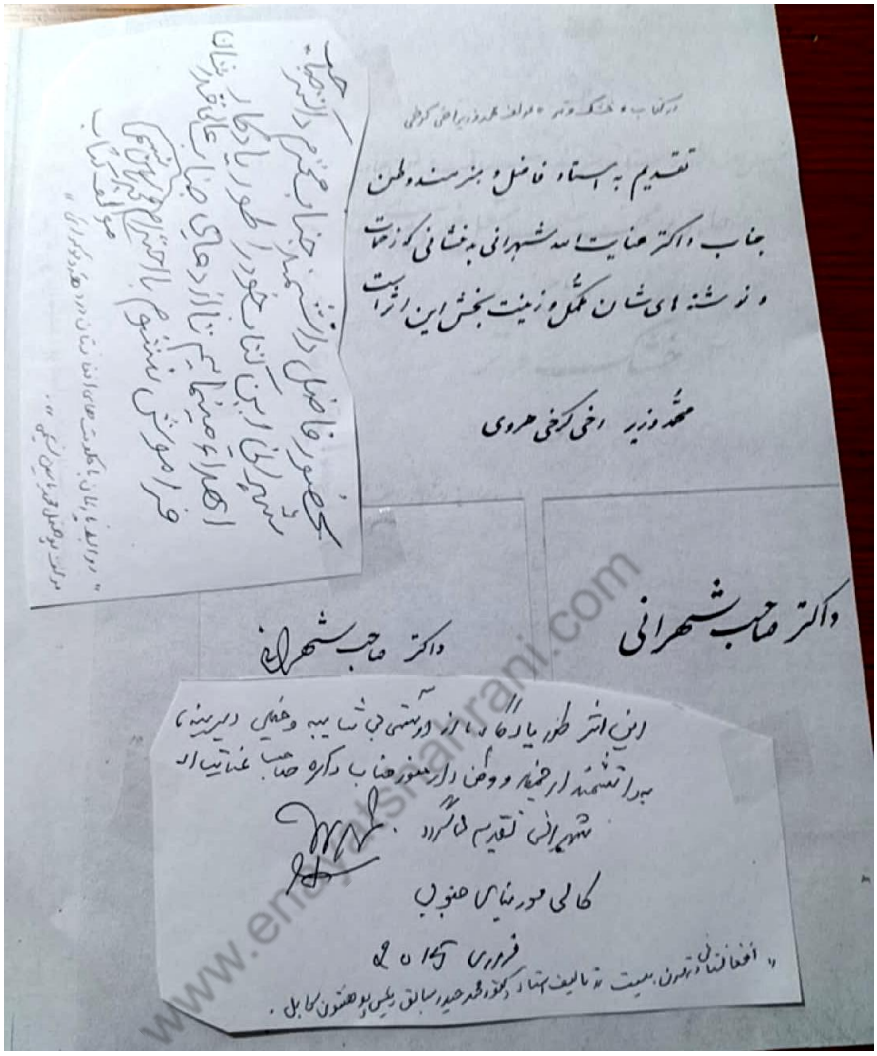
تقدیم به استاد فاضل و هنرمند وطن
جناب داکتر عنایت الله شهرانی بدخشانی که زحمات
و نوشته های شان مکمل و زینت بخش این اثر است
محمد وزیر اخی کرخی هروی
داکتر صاحب شهرانی
داکتر صاحب شهرانی
کالی مورنیای جنوبی
فروری 2015

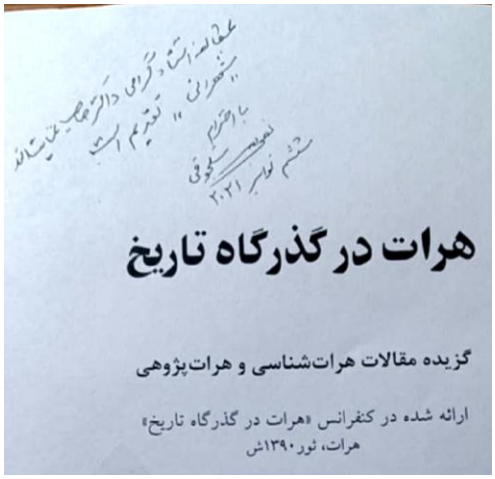
هرات در گذرگاه تاریخ
گزیده مقالات هرات‌شناسی و هرات‌پژوهی
ارائه شده در کنفرانس «هرات در گذرگاه تاریخ»
هرات، ثور ۱۳۹۰ش

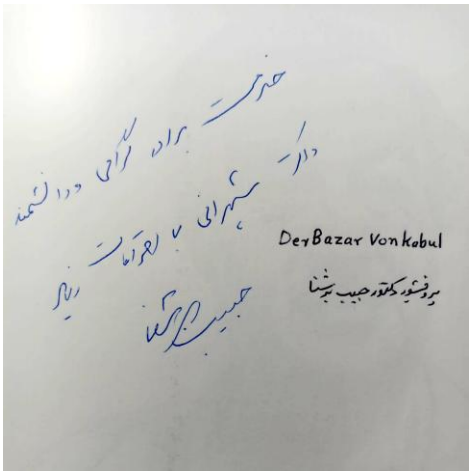
DerBazar Von Kabul
پروفیسور دکتور حبیب بدخشانی

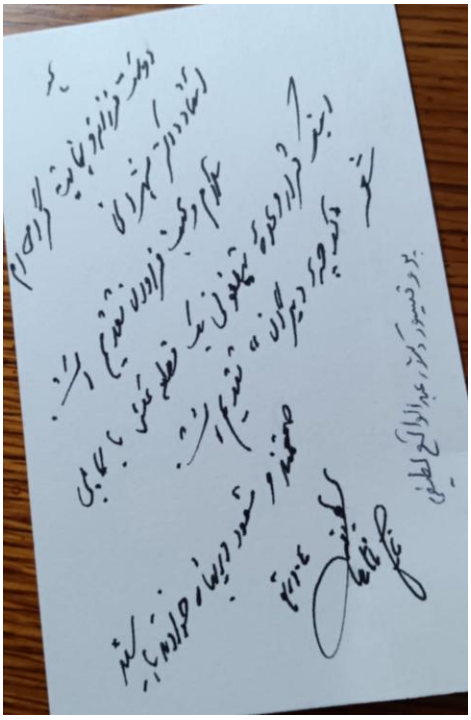

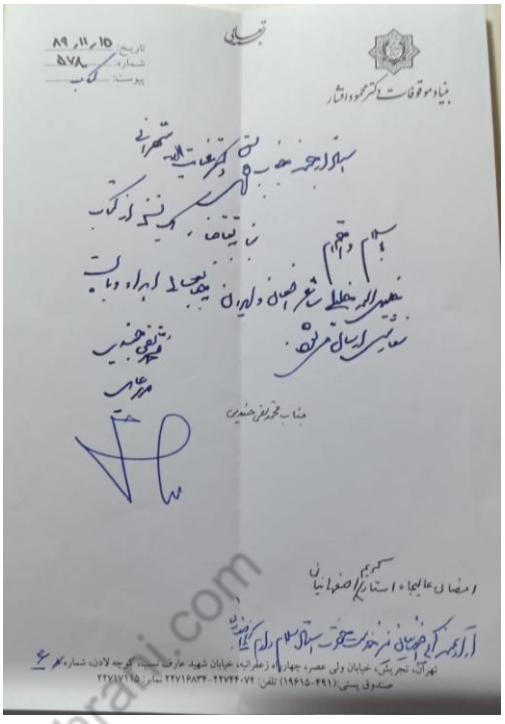

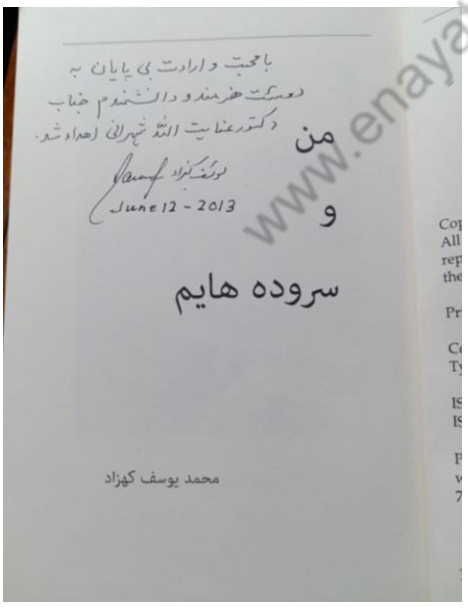


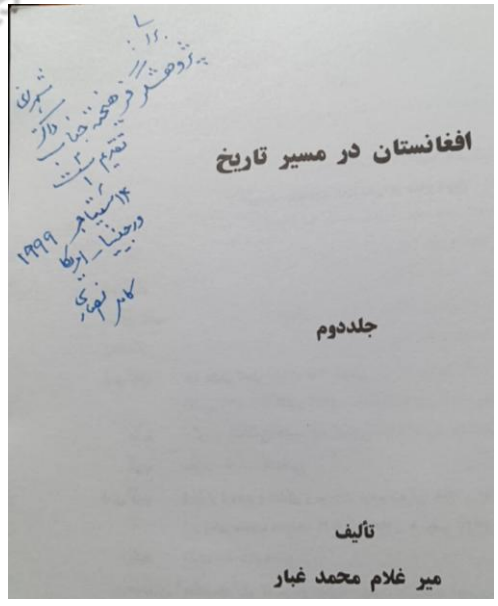


www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

# بخش سیزده‌هم

## پیوند زنده‌گی و تشکیل خانواده‌گی
## پروفیسور شهرانی به روایت شهرانی

دانشمند بسیار گرامی و محقق توانا جناب کاندید دکتورا پروفیسور برهان‌الدین نظامی. بنابر لطف‌های همیشه‌گی که با این بنده دارند، از یک‌سال به این طرف، اوقات گران‌بهای خود را صرف تحقیق در کارکردهای علمی، ادبی و هنری و زنده‌گی‌نامه‌ام نموده‌اند، از جانب دیگر در ختم کارشان ارادت و احترامی‌که به هموطن عالی‌جناب جلالتمآب سفیر صاحب محترم استاد فضل‌الرحمن فاضل داشتند، نوشته‌شان را به جهت مرور پیش از چاپ بحضور آنها فرستادند، تا اگر نظری داشته باشند از روی بزرگواری در میان بگذارند، چونکه استاد عالیقدر در چندین کتاب این‌جانب مقدمه‌ها و تقریظ‌ها نگاشته اند.

از تصادف نیک جناب استاد فاضل بعد از مشاهده کتاب آقای نظامی فرمودند، که چی می‌شود به جهت تکمیل بهتر کتاب تشکیل فامیل داکتر شهرانی را علاوه نمایند. و اینک علاوه بر پیوند زنده‌گی، سوانح خانم گلجان بیگم را از کتاب «لیسهٔ رابعه بلخی» تالیفی بانو ماری جان خلیلی چاپ ویرجینیا به اهتمام آقای محمد قوی کوشان مدیر جریده مشهور «امید» چاپ سال ۲۰۱۷ مسیحی اقتباس نمودیم. ناگفته نماند که ماری جان خلیلی دختر علامه بزرگوار استاد بزرگ و ادیب اول افغانستان خلیل‌الله خلیلی می‌باشد، که به خاطر خدمت به فرهنگ افغانستان کتاب تاریخچه لیسه رابعه بلخی را نوشتند، که خانم گلجان شهرانی در آن مکتب یازده سال درس خوانده، و بعد از فراغت از دارالمعلمین مسلکی در اصول تدریس در رابعه بلخی تدریس نموده است. بناءً زنده‌گینامه خانم گلجان شهرانی را راساً از آن کتاب اقتباس نمودیم. «ع. شهرانی»

### پیوند زندگی دکتر شهرانی

اختلافات فردی نشان دهنده آنست که هر انسان در زمان حیاتش مثل خود، و خصوصیات ذاتی با در نظر داشت قراردادهای اجتماعی‌در جامعه بسر می‌برد. ولی بعد از مرگ بدون اختلافات، چون دیگر هم-نوعان دفن ویا سوزانده می شوند.

انسان زمانی معنی این دنیای پر از رنج و زحمت را می‌داند، که در سنین کهولت و پیری برسد چونکه در جوانی و خورد سالی بدان چنان توجه و تعمق صورت نمی‌گیرد، و درباره مرگ هم بسیار فکر نمی-شود، اما در پایان‌های زنده‌گی و یا پخته‌گی انسان می‌داند که مرگ حتمی بوده و از آن گریزی وجود ندارد و هرکسی که تولد می شود باید بمیرد. پیران رنج بی‌تجربه‌گی‌ها را می‌کشند، و بخاطر می‌آورند که دها و صد ها چانس های زنده‌گی را از دست داده اند و در آن زمان درک خواهند کرد که خداوند همه

www.enayatshahrani.com

نعمت هارا داده بود، ولی بی‌تجربه‌گی‌ها و نارسایی‌ها از بنده‌گان بوده و از آن است که می‌گویند، آدم‌ها نمی‌توانند مکمل باشند و از نعمات خداوندی نتوانسته اند مستفید شوند.

نگارندای این سطور با آنکه سعی کرده است راه صواب و پسندیده حیات را تعقیب نماید، ولی دانستم که نواقص در زنده‌گی به مراتب زیاده‌تر از کارهای باصواب بوده و آنچه را که کرده خطاهایی را در بر داشته است.

آنچه دلم خواست نه آن می‌شود
آنچه خدا خواست همان می‌شود

این یک سنت بشری می‌باشدکه باید به جهت تداوم نسل، یک مرد و یک زن باهم ازدواج و نسلی را بیادگار بگذارند که بعد از مرگ‌شان آنها به آینده‌گان و آینده‌گان هم چنان به.....

بیاد دارم که در اواخر دورۀ تحصیل در دانشگاه کابل و اوایل خدمت‌گزاری به جامعه به فکر آن شدم که باید تحقیقی دربارۀ «مرگ» انجام دهم، چونکه همه می‌میرند و نمی‌دانند که چرا می می‌میرند؟ و هیچ کسی را سراغ نداریم که بخوشی بمیرد و علاقه‌مند به مردن باشد.

از آن سبب دربارۀ «مرگ» به تحقیقات آغاز کردم، افکار و نظریات متفکرین و فلاسفه را می‌خواندم و از آنها مستفید می‌شدم، ولی سعی می‌کردم که دیگران از این کارم واقف نشوند، چونکه اکثراً از این‌کلمه می ترسیدند و تراژیدی می‌پنداشتند. من منحیث یک انسان مبتدی و کار نا آزموده در شب‌ها و روزها نظریات و افکار خود را نیز در آن کتابچه یادداشت می‌کردم.

طوریکه ذکر گردید این تحقیق و نوشته‌ام را دربارۀ «مرگ» به کسی نمی‌گفتم تا این‌که یک دوست و برادر خوانده‌ام بنام حضرت‌الدین طالب که اصلاً اهل وردک است و بعداً بدخشانی شده بود و هر دو در یک سراچه در دهبوری کابل حیات بسر می بردیم، در نیمه شبی بیدار شد و دید که من چیزی می-نویسم .

او در اول تصور کرد که طبق معمول در بعضی شب ها نقاشی می‌کنم، ولی وقتی‌که قلم و کاغذ را در دستم دید، دانست که چیزی می نویسم. بعد از پرس و پال زیاد ناگزیر اسرار خود را برایش گفتم که دربارۀ «مرگ» می نویسم. استاد طالب شخص آوازه در انداز نبود و صاحب اسرار بود، سال‌ها سپری شده یکی از روزها از من پرسید که آن تحقیق به کجا رسیده است؟

و آن وقتی بود که من در پی یافتن تحقیق گم شده خود بودم، نمی‌دانم به سرقت رفت ویا به کدام شکلی دیگری مفقود گردید و یقیناً بدست استاد طالب نه‌افتیده بود، ورنه برایم میدادند و امید است مغلطه صورت نگیرد و تا کنون که مرگ هر روز و هر ماه و سال برایم نزدیک‌تر می‌شود و عصا چوب هردم صدا بر می‌دارد که «مرگ اینجاست یا اینجاست یا اینجا» در حسرت آن نوشته‌های دور جوانی می‌باشم. زیرا در آن زمان‌ها و دوران نوجوانی و جوانی درک می‌کردم که انسان بعد از تولد با ماجراهای حیاتی روبرو می‌شود و کمتر کسی پیدا خواهد شد که بدون مشکلات زنده‌گی را به آخر برساند.

از آن به بعد با صدها کار و دها پلان و پروژه و نیز جار و جنجال‌های زندگی مصروف شدم که تا این-که در هشتاد ساله‌گی و پیرانه‌سر در غربت سراها از جهان و دنیای جابلسا به وادی‌های جابلقا در سرزمین بی‌سر و پای امریکا قرار گرفته و روز گزرانی می‌نمایم و بیت مشهور مولانا بلخ را ورد زبان خود ساخته‌ام:

www.enayatshahrani.com

در سفر گر روم ببینی باختن
کی رود از دل آن حب وطن

تجربه نشان می‌دهد که هرکسی از دختران و پسران بدوره‌های نوجوانی و جوانی با چهره‌های نورانی و جذاب نمایان می‌شوند، این دوره‌ها در حقیقت تعلق می‌یابد به جهان عشق و عشق‌بازی و آغاز یک جهان نو و بگفته زیگموند فروید، همه در چنگال عشق قرار می‌گیرند و این عشق تا سال‌ها دوام پیدا می‌کند.

من در کابل بسر می‌بردم، آن جایی‌که نوجوانی و جوانی‌ام را در آن سپری کرده‌ام، بر دختران و پسران درس می‌دادم، با دختران و پسران در مکاتب و دانشگاه همکار بودم همچنان به محصلان یعنی دختران و پسران مسن بنابر وظیفه نیمه «روان پزشکی» یا وظیفه حل مشکلات روانی محصلان با آنها تماس‌های دو بدو داشتم، و اوقات زیادم را جهت خدمت بر آنها به‌مصرف می‌رسانیدم، تا مشکلات روانی-شان را حل نمایم.

دختران کابل چون دختران کشورهای پیشرفته آزادی انتخاب شوهر دلخواه خود را نداشتند ولی بدون تردید حق به‌جانب بودند تا به شکل پنهانی در پی دریافت شوهر آینده و یا زنده‌گی‌شان باشند.

این زمان درست همان وقتی بود که روی لچی در افغانستان به ابتکار سردار محمد داوود خان که بعدها اولین شخص شد که سلطنت را به جمهوری مبدل ساخت و جوانان یا دختران و پسران که زمینه عقده‌کشایی برایشان آماده شده بود، با دیدن جنس‌های مقابل احساسات‌شان به حد جنون می‌رسید.

در آن وقت‌ها هم‌سن‌ها و هم‌دوره‌های ما جوانان از این امر مستثنی نبودیم، چونکه هزاران زن جوان و دختر جوان را در زیر برقع و چادری در شهر و پس کوچه‌ها و کوچه و بازار می‌دیدیم که آنها مارا می-دیدند و ما نمی‌توانستیم روی آنهارا ببینیم.

از این‌که آزادی برای زنان میسر شده بود، چهره شهر کابل و عنعنه آن به جهان دیگری تبدیل و رنگ مختلفی را بخود می‌گرفت.

در یکی از سال‌های دورهٔ تجرد، به مکتب نسوان فیض‌آباد بدخشان رفتم، دختران پریزاد، پریرو، و چهره‌های دختران کوه قاف مانند را دیدم که زیبایی‌های خاص خود را داشتند، هر یک را که می‌دیدم حوران بهشتی را که دربارهٔشان خوانده بودم بیاد می‌آوردم. شادروان استاد محمد حسین سرآهنگ را که درباره‌اش کتابی نوشته و بچاپ رسانیدم، در یکی از خواندن‌هایش چنین می‌گفت:

خط فرنگی خال هندی لب بدخشانی بود
یار من چیزی که کم دارد مسلمـــانی بود

جوانان بدخشان که از کابل و جای‌های دیگر بخود خانم و یا زن می‌گیرند. آنها از دختران بدخشان قرض‌دار می‌باشند. در آن سفر بدخشان که دختران پریوش و خوشرویان شهر تاریخی فیض‌آباد را دیدم و استادان بسیار محترم از زن و مرد را زیارت کردم. با همه عشق و محبت معنوی که برایشان داشتم با

www.ehyaeghlamirani.com

آن هم قسمت مرا در ازدواج با مردم بدخشان بدور نگهداشت، ای بسا آرزوها که خاک شده، ولی با خانمی‌که اکنون منحیث شوهرش بسر می‌برم خود را از خوشبخت‌ترین مردها احساس می‌نمایم.

در زمان آزادی زنان همان‌طوری‌که پسران در پی یافتن یک همسر دلخواه بودند، دختران همچنان در تلاش یافتن یک شوهر خوب بودند تا زنده‌گی زنا شوهری را که به رسم میراث بشری شناخته می‌شود تشکیل دهند.

من منحیث یک مرد و در آوان جوانی یک شخص با چهره پائین‌تر از متوسط و کدام مشخصه خاص جذابیت نداشتم اما شهرت در آغاز اندک– اندک بسراغم آمد و در کابل در حلقه‌های علمی، ادبی و هنری بسویه و موقف یک جوان اطرافی و واضح‌تر بگویم قشلاقی، شهرت چون سیل خروشان بسراغم می‌آمد، علاوه بر اخبار فارسی و پشتو، در نشریه‌ها و روزنامه انگلیسی «کابل‌تایمز» راجع به من نوشته می‌شد. از آن سبب مراجعین جنس مقابل به جهت ازدواج از حد اعتدال تجاوز کرده بود. حتی بعد از ازدواج در یک سفر رسمی در هندوستان از این امر خلاصی نداشتم و واقعه عجیبی بر سرم آمد که شرح آنرا جایز نمی‌دانم.

در سراچهٔ شادروان عبدالقدیر پورغنی شاعر پرآوازه کابلستان حیات بسر می‌بردم، در منزل پائین آن عمارت مرحوم پروفیسور عظیم زایر استاد سابقه‌ام در ایام صنف دوازده، شب و روز تشویقم می‌کرد که با دختر یکی از وزرای کابینه که ریشهٔ بدخشانی داشت با وی ازدواج کنم، ولی آن خواب و خیال و جنون بود، نه من علاقمند به او بودم و نه او؛ ولی استاد زایر از مفکوره خود دست‌بردار نبود.

دو نفر از استادان دورهٔ مکتبم که در سال آخر استادی من در دارالمعلمین کابل با ایشان در جمع استادان به‌شمار می‌آمدم، از جمع شاگردان خود دختری را به جهت لیاقت و اخلاق او بر من انتخاب کرده بودند، همچنان دوستان دیگر مادر خوانده‌ها و خواهر گفته‌ها گاه‌گاهی از روی دوستی و مهربانی دختران مورد نظر شانرا برایم پیشنهاد می‌کردند.

دوستان و رفیقان می‌گفتند که وقت ازدواج من است، باید ازدواج کنی، بعضی‌هایشان می‌گفتند که باید زن پشتون بگیرم، چون که بسیار وفادار می‌باشند و حتی در بعضی مناطق پشتون‌نشین شوهران خود را«خاوند» صدا می‌کردند.

یک‌تعداد دیگری فرمودند که در تمام دنیا وفادارتر از دختر هندو به شوهران پیدا نمی‌شود. چنانکه امیر خسرو دهلوی گفته است:

خسروا در عشق بازی کم ز هندو زن مباش
کز برای مرده سوزد زنده جان خـــــویش را

اما تقدیر و قسمت من کسی دیگری بود، که در این بخش از آن بحث شده است.

ولی از نظر اینجانب پیشنهاد به آن دو نفر استادان صائب و به‌نظرم مهم بود، آنها زیاده‌تر توجه مرا به لیاقت و اخلاق دختری به اسم گلجان شهاب تاکید می‌ورزیدند و می‌گفتند وی را چون دخترشان می‌پندارند و می‌دانند که در آینده خانم بسیار خوب خواهد شد.

اتفاقاً بعد از این پیشنهاد استادان که پدر معنوی نیز به شمار می‌رفتند یک امتحان عمومی از طرف ملل متحد یا شاید یونسکو به جهت تعیین (درجه ذکاوت IQ) در تمام معارف افغانستان داده شد، در نتیجه همان دختر یا گلجان شهاب بنت ایشان یحیی خان در میان آن همه دها هزار شاگرد، در

www.enayatshahrani.com

افغانستان صاحب نمره اول گردید و وزارت معارف موضوع را رسماً به اطلاع ادارۀ دارالمعلمین کابل رسانید و قسمت بالاخره بر آن شد که باید با وی ازدواج نمایم.

بعد از مدتی دوستان من با خانم‌هایشان یکی دوبار موضوع را با گلجان شهاب ذکر کردند و او گفت‌که بهتر است با فامیل‌اش در میان بگزارند و از خود هیچ صلاحیتی ندارد.

در همین حال موضوع به گوش استاد شادروان سناتور محمد هاشم واسوخت سناتور منتخب بدخشان که مرا بار اول بوقت سرمعلمی‌اش به صنف اول مکتب ابتدائی شامل ساخته بود رسید و او هر وقت می‌گفت که در آرزوی دیدن عروسی من می‌باشد، بناءً استاد واسوخت با دوستان خود دو نفر از وکلای پارلمان دیگر مرحومان محمد اسماعیل پامیری وکیل واخان، سید محی‌الدین صیاد وکیل کشم در پارلمان همراه با پوهاند نعمت‌الله شهرانی آغاز به خواستگاری کردند و این خواستگاری یک سال گویا از (۱۹۷۰ تا ۱۹۷۱ میلادی) دوام کرد و توافق صورت گرفت و بوقت عروسی وکلای مذکور و بعضی اقارب دور گلجان شهاب چون محمد خان جلالر وزیر تجارت وغیره اشتراک کردند.

گلجان از طرف مادر به مادر تاجیک و پدر پشتون لوگری متعلق می‌باشد ولی از طرف پدر به ایشان-های نامدار اورگوت سمرقندی می‌پیوندد که با پدرش در سن چهارده سالگی بوقت اشغال تورکستان توسط روس‌ها به مزارشریف هجرت می‌کنند و مقیم مزارشریف می‌گردند.

من در سال ۱۹۹۲ مسیحی در یک کانفرانس بزرگ بین‌المللی موسسه «پیوند» تاجیکستان در شهر دوشنبه دعوت شدم. در بازگشت از طریق سرخان دریا و پنجه کینت تاجیکستان به اورگوت سمرقند رفتم، اورگوتی‌ها از باشنده‌گان بسیار قدیم سمرقندی می‌باشند و جمله به زبان تورکی تکلم می‌نمایند و شاید به‌گفته بارتولد روس که ترکشناس مشهور است مردم ارگوی فیض‌آباد بدخشان به مردم اورگوت سمرقند ارتباط زبانی و خونی داشته باشند.

در سفر یکی از عموهای خانم گلجان خان شهاب (در سمرقند و ماحول آن به خانم‌ها پسوند «خان» و به مردها پسوند «جان» را استعمال می‌کنند) به اسم ایشان الهام خان شهاب مقیم شهر مکه عربستان با من بود که خاطرات آن سفر را در کتاب «بزم تاجیک» نوشته‌ام.

در سمرقند ما بخانه دختر عموی پدر گلجان شهاب مهمان شدیم آن خانم مهمان نواز زمان هجرت پدر گلجان شهاب را بیاد داشت، یک شب را تا به سحر دربارۀ هجوم و استعمار سرخ به ما حکایت کرد، خیلی تراژیدی بود، که اهل مجلس همه به گریان آمده بودند.

عمه‌ای گلجان با گریۀ زیاد و چشمان اشک آلود می‌گفت که پسر عمویم یعنی پدر گلجان تقریباً چهارده سال داشت که با عده ای از اقارب ما همه دارایی‌ها و خانه و کاشانه را گذاشته و به خاک افغانستان پناهنده شدند.

در اورگوت مارا به خانقای جد گلجان شهاب بردند، پدرکلان گلجان شهاب، بنام شهاب الدین از شاعران زیبا کلام فارسی و تورکی بود که دیوانش در تورکیه به‌چاپ رسیده است، پدر ایشان شهاب الدین به‌نام قربان ولی را گفتند که صدها مرید داشت و خانقای بزرگش هنوز موجود بود.

در خانقای وی چیزهای را دیدیم که بما نو بود، چنار های بزرگ را مشاهده کردیم که در کنار شان تاریخ و عمر آن ها نوشته شده بود که یکی از آن درخت چنار نو صدو چند ساله و چند دیگر آن به همان شکل عمر های دراز داشتند. در اطراف صحن حویلی خانقا عمارات قدیم و در گوشه آن حوض بزرگ دیده می شد، در مقابل یکی از آن عمارات ها که غالباً درس خانه ویا جای تدریس بوده، یک

www.enayatshahrani.com

درخت چنار بسیار بزرگ سر به‌فلک کشیده را دیدم که در زیر ریشه آن یک خانه به شکل زیر زمینی وجود داشت در آن جای دراز چوکی ها گذاشته شده و گفتند که گنجایش چهل شاگرد را دارد، آن را چله خانه نیز می‌گفتند که آن جای در حقیقت دارالحفاظ بوده که شاگردان مدرسه قرانکریم را حفظ می‌کردند.

سرگذشت ایشان یحیی خان شهاب، پدر گلجان شهاب در سال ۱۹۸۱م، در جریده ای به مدیریت آقای حسن اولس‌مل در پشاور به‌چاپ رسیده است.

در آن جریده گفته شده بود که الحاج ایشان یحیی از سمرقند به افغانستان هجرت کرد و اینک بار دوم از افغانستان به پاکستان هجرت کرده است. اما بعد از پاکستان وی به تورکیه عثمانی هجرت کرد. و سال‌ها بعد از هجرت در شهر استانبول به سنین بالاتر از هشتادو پنج به لقاء الله پیوست، روحش شاد و جایش جنت باد.

اینک از ازدواج من و گلجان بیگم، بیش از پنجاه سال می‌شود، و صاحب چهار فرزند بنام‌های وحیده، حمایت‌الله، هدایت‌الله و عبادت‌الله و نواسه‌هایی به‌نام‌های مریم، یوسف، عابدالله، فاطمه، امان‌الله، عالم‌الله و خدیجه می‌باشیم.

www.enayatshahrani.com

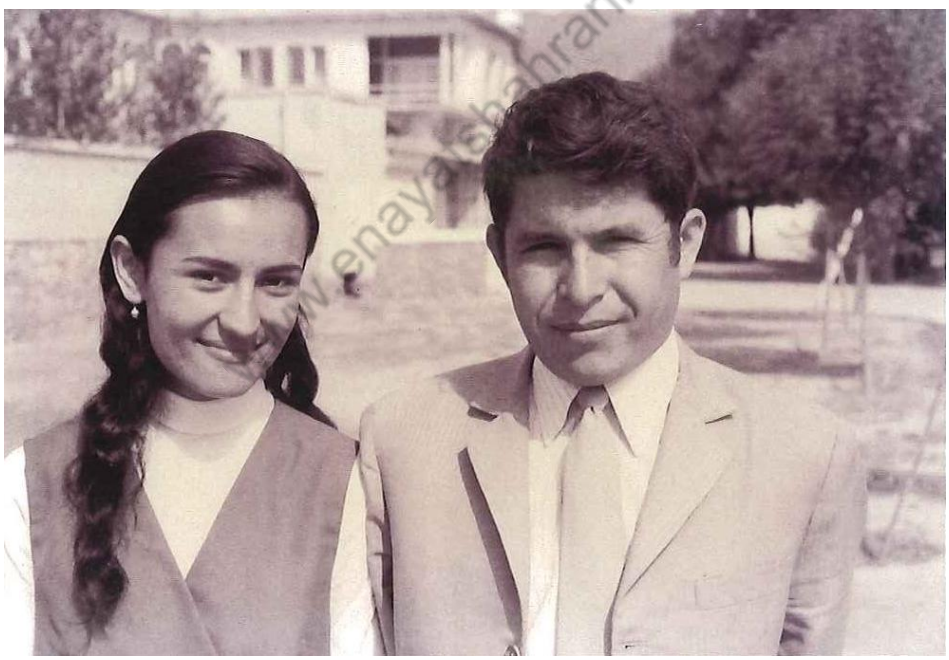

داکتر شهرانی با خانمش گلجان شهاب شهرانی
در آغاز زنده‌گی تأهل

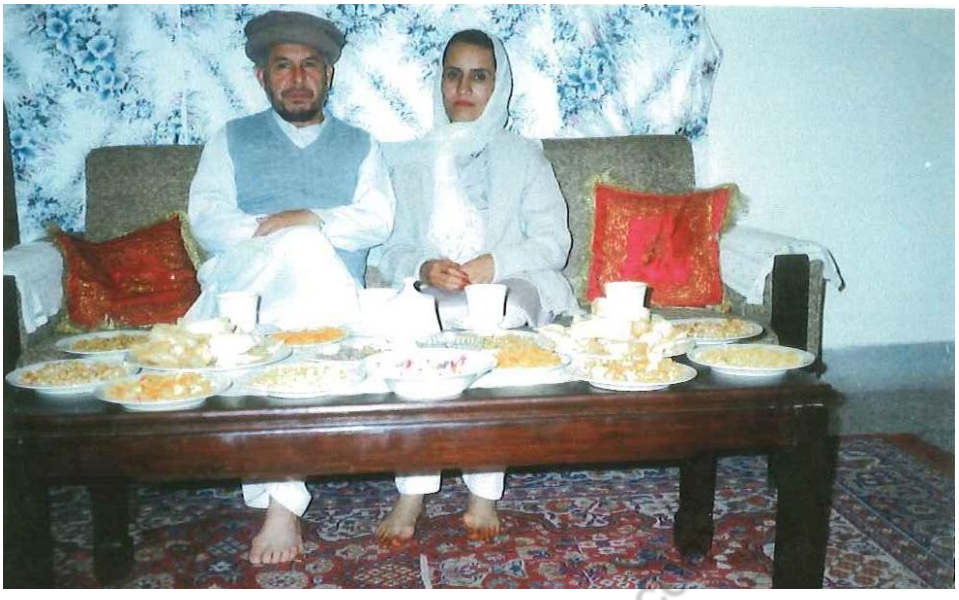

داکتر شهرانی با خانمش در پاکستان، ۱۹۹۱م



داکتر شهرانی با فامیلش در توسان اریزونا، امریکا ۱۹۸۳م



١٩٩٩م، انديانا

www.enayatshahrani.com

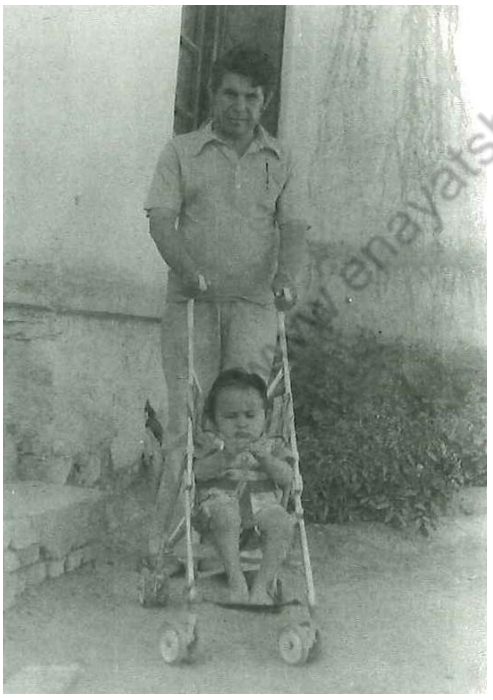



كابل، ١٩٨٠م



داکتر شهرانی با خانم و دو فرزندش، قبل از رفتن به امریکا جهت تحصیل
۱۹۷۶م، کابل- کوتۀ سنگی

سوانح مکمل گلجان شهاب شهرانی، بقلم خودش را از کتاب «لیسۀ رابعۀ بلخی» بقلم ماری خلیلی، به اهتمام محمد قوی کوشان اقتباس نمودیم، که اینک به‌حضور شما آن را تقدیم می‌کنیم:

**گل جان شهاب شهرانی**

خواهر گرامی و دانشمند فرهنگی افغانستان ماری جان خلیلی!

از این که در کنار همه مصروفیت‌های خود، بازهم در فکر احیاء خاطرات شاگردان و فارغان لیسۀ رابعۀ بلخی افتیدید، خداوند را شکر گزارم که شخصیتی چون شما در این کار خیر اقدام می نمایید. افسوس ها که بعضی خواهران بزرگوار و خدمت گاران راستین افغانستان به دار بقا شتافتند، و صد ها و هزاران دیگر در هر گوشه افغانستان و جهان آواره گشتند، و هزار افسوس به این که عمارت زیبا و مجلل لیسۀ رابعۀ بلخی واقع در کارته چهار، که وقتی چون ستاره در آنجا می‌درخشید، از دست کوردلان و سیه اندیشان و تبهکاران بی مسئولیت به زمین هموار مبدل گشت.

من که در این جا به سئوالات شما جواب می دهم، به فکر خودستایی و معرفی شخصی ام نیستم، ولی از نوشته خواهر گرامی دریافتم که می خواهند نام نامی لیسۀ رابعۀ بلخی را که به نام یک دختر مشهور تاریخ افغانستان «رابعۀ بلخی» یا رابعۀ بنت کعب گذاشته شده، و واقعاً مکتب رابعۀ بلخی صدها رابعۀ بلخی دیگر را پرورش نموده و زنده ساخته است.

اکنون من یک زن علیل و مسن شده ام، و از فارغان لیسۀ مذکور و نیز از استادان آن لیسه بودم، چند کلمه ای به خدمت آن گرامی دانشمند عرض می نمایم. اگر قبول آن نویسندۀ توانا واقع نگردد، ضرور نیست که در کتاب وزین و متین پر محتوای شان شامل سازند. و می توانند به گوشه‌ای در تاق نسیان بگذارند. حضرت بیدل چه خوب فرموده:

شخص نسیان نکته‌سنج غفلت احباب نیست
تا فراموشی بـــه خاطرهاست در یادیم مـــا

من گل جان شهاب نام دارم، که در سال ۱۹۵۱ میلادی به روز بیست و دوم ماه نومبر در شهر مزارشریف تولد شدم. آباء و اجدادم از دست ظالمان روس از ترکستان به افغانستان مهاجر شدند، و آن همه اهل سادات (ایشان‌ها) و مردمان مسلمان و علماء بودند، و به مصداق گفتار حضرت سعدی «همه قبیلۀ من عالمان دین بوده اند».

پدرکلانم از جمله علماء و شعراء مشهور بودند، که نام ایشان شهاب الدین عبیدی بود، و صاحب دیوان های تورکی و فارسی بودند، که باری اشعار شان در یک جلد در ترکیه زیور طبع یافت. من به مانند مرشد بزرگ و استاد معنوی و خیالی ام محجوبۀ هروی که می گفت:

جدّ و آبایم که سرداران تورکان بوده اند
اصل‌شان خوارزم و آنجا نامداران بوده اند

ترکی‌النسب می‌باشم، ولی زبانم فعلاً تاجیکی روان است، و تورکی را نیز به وجه احسن تکلم می نمایم.

نُه ماهه بودم که پدرم به نسبت تجارت به کابل کوچ کرد و در ناحیۀ تندور سازی اقامت اختیار نمود. این جانب صنف اول را در مکتب ابتدائیه تندور سازی خواندم، و سال بعد را که پدرم یک خانۀ سه منزله

www.erfayatshahrani.com

در جمال مینه عقب شرکت برق دهمزنگ آباد نموده بود، کوچ کردیم، و به صنف دوم در مکتب رابعۀ بلخی شامل گردیدم، و یازده سال تمام تا فراغت در آن جا درس خواندم.

چون الحمدالله وضع اقتصادی فامیل خوب بود، پدرم قراردادهای تجارتی، وارد کنندۀ سگرت LM امریکایی، تکه‌های جاپانی، تکه‌های هندی، تکه‌های پاکستانی، روغن نباتی هالندی و غیره بود، و تجارت خانۀ مان در سرای هزار گل قرار داشت. بناً دروس خود را به جمع خاطر و آرامی فرا می‌گرفتم، و در آوان خورد سالی پدرم معلمِ خانه‌گی که با آن ها رابطه فامیلی داشتیم، استخدام می نمودند. از آن رو به درس خویش به خوبی رسیده‌گی می‌نمودم و کارم به جایی کشید که در طول تحصیلاتم اکثراً اول نمره بودم، و نامم در میان همصنفی ها «کفتان» و منسوبین رابعۀ بلخی «گل جان اول نمره» شهرت یافتم. به صنف هفتم بودم که اسم من با عکسم به خاطر اول نمره‌گی در اخبار به چاپ رسید. گاه گاهی هم کفتان تیم والیبال بودم، و زمانی که محصلۀ دارالمعلمین عالی کابل بودم، نامم منحیث والیبالر لایق در اخبار نشر شد. در کنفرانس ها سهم فعال داشتم، و مقالات زیاد می نوشتم و در مقابل حضار ارائه می داشتم.

اگرچه همه مضامین را به خوبی می دانستم، ولی استعداد طبیعی من در مضامین ساینس مخصوصاً ریاضی و الجبر بود. در خیاطی دست رسا و در نقاشی ید طولا داشتم، و چندین بار در خیاطی حایز جوایز گردیدم، که اداره لیسۀ رابعۀ بلخی از این ناحیه مرا قدردانی می نمودند، زیرا هر جایزه ای را که شاگردان مکتب رابعۀ بلخی در رقابت از میان شاگردان مکاتب دیگر می گرفتند، افتخارش به اداره مکتب و هیئت تدریسی می‌رسید.

در مکتب رابعۀ بلخی تا صنف پنجم مکتب یک نفر مرد مدیر بود، بعداً حمیرا نورزایی مدیره شدند، بعد ها شفیقه عبادی، ماری ابوی، شفیقه ارغندیوال و حلیمه قیمتس ( این خانم ا زجانب کمونیست ها مقرر شده بود.) مقام مدیریت مکتب را به دست داشتند.

استادان دورۀ مکتب من: حمیده جان، ماه گل جان، حفیظ الله خان، لطیفه جان، مرحومه روح افزا جان، جمیله جان معلمه بیولوژی، صدیق خان معلم ساینس، زلاند معلم پشتو، ماه گل جان (در صنف سوم) استاد نباتی معلم فارسی، استاد خیر محمد عطایی معلم رسم و غیره بودند.

به دوران شاگردی در لیسۀ رابعۀ بلخی از نوازش استادان برخوردار بودم، و من هم همه شان را دوست داشتم، همان طوری که در دین مقدس اسلام احترام والدین و استادان واجب است، ما شاگردان به استادان خود احترام و محبت داشتیم.

در داخل مکتب یک جوش و خروش و فعالیت‌ها به چشم می خورد، همه‌گی احساس آزاده‌گی و خوشی می‌کردند. هم چنان تا زمانی‌که در آن مکتب منحیث معلمه مقرر شدم، از ارتباطات استادان باهم دیگر و اداره آن قدر واقف نبودم، ولی در وقت وظیفه داری دریافتم که ادارۀ مکتب مخصوصاً به دوران حمیرا جان نورزایی به وضع بسیار خوب پیش می رفت، و این جانب که شاگرد و از فارغان لیسۀ رابعۀ بلخی بودم، از نوازش و مهربانی های مدیرۀ مذکور برخوردار بودم، بدبختی زمانِ پیدا شد که حکومت دست نشاندۀ روس بر سر اقتدار آمد، و هر یک از ما در گوشه و کنار دنیا آواره شدیم.

بعد از فراغت از لیسۀ رابعۀ بلخی در سال ۱۳۴۸، نظر به علاقه شخصی ام در فاکولته فارمسی بعد از گذشتاندن امتحان کانکور شامل شدم. اگرچه دروس آن فاکولته بر من آسان بود و مشکلی نداشتم، ولی فکر می کردم که در آینده اگر مادر شوم، به اولاد های خود رسیده‌گی نخواهم توانست. بناءً به فکر آن

www.enayatshahrani.com

شدم تا در یکی از کالج های تربیه معلمین شامل شوم، و از آن است که خود را به دارالمعلمین کابل شامل ساختم، و دروس معلمی را موفقانه به پایان رسانیده و تصدیق نامه بدست آوردم.

در زمان تحصیل به دارالمعلمین کابل، باری از وزارت معارف یک گروه امتحان گیرنده‌گان به کالج تشریف آوردند، و گفتند که ما یک امتحان ذکاء را در سر تا سر افغانستان می گیریم، تا دیده شود که بهترین شاگردان مان به کدام درجه ذکاوت (I.Q.) دارند. خداوند را شکر که این بندۀ عاجزش در میان همه، به قرار فرموده مدیریت دارالمعلمین اول نمره شده بودم، و نمرۀ من بلندترین بود، چنانچه مدیرۀ مکتب به حضور همه اسمم را معرفی کرد و برایم تبریک گفت. استاد عالی‌قدرم محترم حضرت‌الدین خان طالب، برادر خواندۀ شوهرم که در آن روز از همه بیشتر خوشی و افتخار کردند، و این افتخار در بین همه جوانان افغانستان به من وارد گردید.

در دوران تحصیل خود به دارالمعلمین کابل ازدواج نمودم. کسی را که ازدواج کردم یک جوان با فرهنگ بود. او که شهرت نویسنده‌گی و هنری داشت، بار بار نامش را از نشرات افغانستان شنیده بودم. وی از فارغان دورۀ اول فاکولته تعلیم و تربیه بود، و جدیداً در پوهنتون کابل منحیث استاد مقرر شده بود. نام او عنایت الله شهرانی است، که بعدها شخص مشهور گشت، و دکتورای خود را به همکاری من از یونیورستی اریزونا به دست آورد، و کتاب های زیادی را نوشت و به چاپ رسانید. اما بدتر از همه این که عنایت الله بعد از آن دکتورای تعلیم و تربیه را به دست آورد، دوباره به نقاشی دست نزد، و دلیل آن را دایم می گفت که اگز من مصروف نقاشی شوم، در این وقت آواره‌گی فرهنگی افغانستان را کی احیاء نماید؟ باید از منفعت شخصی تیر شوم و به نفع جامعه کار نمایم، زیرا همه افغان های با سواد در هر گوشه دنیا به آوارگی رفتند.

عنایت الله هر روزی که با من زنده‌گی اش سپری شده می رود، خوبتر شده می رود. من بعد از چند سال ازدواج، در وقت حمله و مداخلۀ روس ها به مرض اعصاب گرفتار شدم، و تا این دم بیماری داشته و علیل هستم، ولی عنایت الله از من سرپرستی زیاد کرده و هر روز مهربان‌تر و خوب‌تر از دیروز می شود.

و اما بر می گردم به این که بعد از فراغت و ازدواج، بر سر من و فامیلم و دیگران چه وقایع رخ داد؟

من و شوهرم صاحب چهار فرزند شدیم: وحیده، حمایت الله، هدایت الله و عبادت الله، بعد از این که دارالمعلمین عالی کابل سند فراغت را به معلمی به دست گرفتم، مرحوم استاد خیرمحمد خان عطایی معلم رسم رابعۀ بلخی تقاعد کردند، و لیسۀ رابعۀ بلخی به یک نفر معلمۀ رسم و کار دستی ضرورت داشت. استاد خیر محمد مرحوم مرا به مدیریت مکتب معرفی نمود و گفت که چون شاگرد لایق من بود، می تواند به خوبی وظیفۀ استادی هنر را به پیش ببرد. وقتی که من با شوهرم به مکتب معرفی خط بردیم، حمیرا جان نورزایی مدیرۀ مکتب شوهرم را «داماد» خطاب کرد و هر دو از محبت و لطف او تحت تأثیر آمدیم، و از حیا تا چند دقیقه حرفی را به زبان نتوانستیم بیاوریم، و او مرا به سخن آورد. وی یک مدیرۀ نهایت با کفایت و مدبر بود.

تا زمان مداخلۀ قوای بدفرجام و منحوس روس ها آرام زنده‌گی می‌کردیم، و یک زمستان برای سه ماه با دو طفل اولم به امریکا به دیدن شوهرم که تحصیل می کرد، رفتم و دوباره برگشتم. زمانی که روس ها آمدند، شوهرم به امریکا تحصیل می‌کرد، ولی به خاطر ما به افغانستان آمد و دو نیم سال بعد از آن تاریخ، ما همه به پاکستان مهاجر شدیم که قصه های آواره‌گی و فرار ما زیاد است، و مثنوی هفت من کاغذ می شود.

www.enayatshahrani.com

زمانی که دو برادر شوهرم به نام های سعدالله و ولی الله را کمونستان شهید کردند، و دو برادرم را به نام های عبدالواحد و عبدالرحیم محبوس نمودند، و پول و دارایی پدرم را ربودند، یک مشکل بزرگ روحی برایم پیدا شد، که تاکنون از آن مرض جانکاه روحی رهایی نیافته ام.

بعد از این که به پاکستان آمدیم، دخترم با پسرم هر دو مفقودالاثر شدند، و کسانی که مادری تیر کرده باشند می دانند که این واقعه قیامت کبرا به والدین است. دو طفل خورد ما با ما بودند. خوشبختانه بعد از سه روز از روز موعود قاچاقبران هردو طفل مارا از طریق کویتهٔ پاکستان رسانیدند. ای خواهران مسلمان! آیا تصور خواهید کرد که در آن سه روز من و شوهرم و فامیلم در چه حال بوده باشیم. به هر حال با یاری فامیلم یک سال را با آن ها در پاکستان حیات به سر بردیم. یک سال بعد از هجرت در پاکستان، به امریکا آمدیم، من بعضی کورس‌های انگلیسی و آشپزی و زرگری را به یک مدت کم خواندم، بعداً مصروف نگهداری و تربیهٔ اولادها بودم، که در آن حال زمینهٔ تحصیلات برایم مساعد نگردید.

در سال ۱۹۹۰ میلادی دیدیم که اولاد ها بزرگ شده، و اندک اندک افکار غربی برسر شان تأثیر آورده بود. (از فرهنگ خوب غرب هرگز نفرت نداشته ام، منظورم این بوده که مبادا اسلامیت و افغانیت فراموش‌شان شود.) اگر چه همه شان از زنده‌گانی مردم افغانستان آگاه بودند و فیصله نمودیم که به پاکستان رفته و با مهاجرین یک جا حیات به سر ببریم، و ما در بین تمام مهاجرین غرب، یگانه فامیلی بودیم که همه زرق و برق امریکا را به دور انداخته و خواستیم با هم‌وطنان خود و فامیل شوهرم در پاکستان زندگی نماییم، و از درد هم وطنان آگه شویم و به قدر توان انسانی برای شان مصدر خدمتی شویم. چنانچه رفتیم، اولاً به پشاور بعداً اسلام آباد حیات خود را تا پنج سال سپری نمودیم. همین که حکومت نجیب الله سقوط کرد، بسیار خوش شدیم که شاید بتوانیم به افغانستان برویم، ولی دیدیم که از بد بدتر شد، و تا سال ۱۹۹۵ منتظر ماندیم که اگر امیدی از برقراری امنیت در مملکت باشد، ولی آن امید و خیال برآورده نشد، و تبعات نا امید کننده‌ای دیگری پیش آمد که همه از بد بدتر بود. بنابر آن مأیوسانه با فرزندان خود واپس به امریکا آمدیم. اکنون الحمدالله دخترم در بزنس ماستری دارد، دو فرزند پسرم نیز در بزنس ماستری دارند (MBA) و پسر خوردم در کمپیوتر انجنیرنگ ماستری دارد و دو نواسه‌ام متعلم می باشد. اکنون من مادرکلان شده ام و صاحب دو نواسه به نام های مریم و یوسف می باشم و خداوند آن ها را در پناه خود نگاه دارد.

هنوز روزنهٔ امید به افغانستان و نجات مردم رنج کشیده و بلا دیدهٔ مان پیدا نشده است، و خداوند روزی را بیاورد که همه دوبارهٔ به وطن خود برگشته، و به سرفرازی حیات به سر ببریم.

خواهر دانشمندم ماری جان خلیلی! لطفاً به این کار خیر و فرهنگی خود دوام بدهید، تا اگر خداوند خواسته باشد، از مجموعه این نوشته های تاریخ مکتب رابعهٔ بلخی، تاریخ وطن، تاریخ فرهنگ و تاریخ سرگذشت های هم وطنان تا حدی روشن شود، زیرا روزهای بدی بر سر مردم مسلمان افغانستان آمد، و هرکس در هر جایی بود و است، اکنون فراموش شده اند.

اگرچه سال های زیادی شده که با مکتب رابعهٔ بلخی ارتباط ندارم، و البته مسایل و موضوعات زیادی می‌باشد که شاید از یاد ها فراموش شده، ولی تا جایی‌که حافظه برایم یاری می دهد، یک تعداد نام ها را در این جا می‌نویسم. بسیار سعی نمودم که اسماء جمله استادان و اعضای اداری را بنویسم، ولی یقیناً کار آسانی نمی‌باشد. یک تعداد این نام ها در صفحات گذشته نیز آورده شده اند:

www.enayatshahrani.com

**مدیران مکتب رابعهٔ بلخی**

- در وقت متعلمه بودنم در مکتب رابعهٔ بلخی تا صنف پنجم مکتب، یک نفر مدیر مردانه کار می کرد.
- بعد از وی، حمیرا جان نورزایی مدیرهٔ شدند که تا فراغتم در آن وظیفه تشریف داشتند.
- بعد از حمیرا جان نورزایی، شفیقه جان عبادی منحیث مدیره مقرر شدند.
- بعد از شفیقه جان عبادی، ماری جان ابوی و بعد از وی شفیقه ارغندیوال، و بعد از آن حلیمه قیتمس.

معاونین مکتب رابعهٔ بلخی:

- معاونهٔ تدریسی شفیقه جان عبادی.
- معاونهٔ اداری شفیقه جان احراری.

**سرمعلمه ها**

- به وقت شاگردی‌ام فغفوره جان دهقان (فعلاً در ورجینیای ایالات متحده امریکا.
- به وقت معلمی‌ام جمیله جان
- معلمه کودکستان، عزیزه جان غوثی با دو نفر همکاران به نام‌های مادر میراحمد جان و زهرا جان.

اسمای یک‌تعداد هم‌صنفی‌ها و هم‌دوره‌هایم:

برشکی جان، گل‌غوتی جان، رنا جان بنت فقیر محمد، نظیفه جان دولت شاه، آمنه جان، عابده جان، سیما جان نوری، سیما جان واحدی، صنوبر جان الهامی، صاحبه جان، عزیزه جان بنت عزیز محمد.

اسمای یک تعداد استادان من در مکتب رابعهٔ بلخی‌که خداوند کسان شان را که به رحمت حق پیوسته اند، جای شان را خلد برین بسازد، و کسانی که حیات دارند، در پناه خداوند باشند.

- مرحومه روح افزا جان استاد تاریخ و نگران صنف ما.
- صدیق خان استاد الجبر، جیالوجی و مثلثات.
- مرحوم استاد نجف علی خان نباتی استاد زبان و ادبیات فارسی، این استاد مغفور در مطبوعات و حلقات ادبی از شهرت زیاد برخوردار بود، و طوریکه شوهرم حکایه نموده، وی در مکتب صنایع نفیسهٔ کابل نیز منحیث استاد کار کرده است، و استاد عبدالغفور برشنا پورتریت او را به رنگ آبی نقاشی نموده و اصل پورتریت را شوهرم دیده و شاید آن تابلوی قیمت دار استاد برشنا له دست ورثهٔ مرحوم استاد نباتی قرار داشته باشد.
- آقای زلاند استاد زبان و ادبیات پشتو.
- استاد خیر محمد خان عطایی استاد مضمون رسم. استاد خیر محمد خان عطایی از جملهٔ بزرگان هنر نقاشی بودند، و از فارغان دوره‌های اول مکتب صنایع نفیسه که در وقت مدیریت شادروان

www.enayatshahrani.com

پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی، که مؤسس مکتب مذکور نیز بودند، تحصیل نموده، و طوری که می-فرمودند، یک نفر تبعهٔ هندی به نام ماستر عبدالعزیز خان معلم رسم شان بود. استاد خیرمحمد خان در ترسیم پورتریت‌ها مهارت به سزا داشتند. خداوند روح مبارک شان را شاد داشته باشد. آن استاد عالیقدر با شوهرم داکتر عنایت الله شهرانی و استاد مرحومم استاد غلام محی الدین شبنم غزنوی ارتباطات هنری داشتند.

- حفیظ الله خان معلم قرآن‌شریف و عربی.
- حبیبه جان معلمهٔ انگلیسی که بعداً با شادروان محمد ابراهیم عفیفی از نویسندگان شهیر افغانستان ازدواج نمودند.
- ماه گل جان معلمهٔ زبان و ادبیات دری.
- ماه گل جان (غیر از ماه گل جان استاد دری) که به دورهٔ ابتدایی معلمهٔ اصول صنفی ما بودند.

قابل یادآوری می‌باشد که در وقت معلمی‌ام در لیسهٔ رابعهٔ بلخی، یکی از استادان بسیار شیرین زبان، مهربان دوست همه کس به نام جلیله جان که غالباً از فارغان فاکولتهٔ تعلیم و تربیه بود. به وقت تدریس در رابعهٔ بلخی به مرض اعصاب گرفتار گردید، ولی با تأسف تمام او را از وظیفه برطرف کردند، که دربارهٔ حیات و ممات بعدی اش معلومات ندارم، و اخراج وی از وظیفه استادی عواطف تمام اعضای تدریسی را جریحه دار ساخته بود.

محترمه ماری جان خلیلی، نویسندهٔ عالی‌قدر وطن و هم مکتب این خواهر دوستدار، کلمات بالا را که فرمایش داده بودید، اینک تا حد توان نوشتم. امید است مورد استفاده قرار بگیرد.

با احترام

گلجان شهاب شهرانی

بلومنگتن، اندیانا، ماه می سال ۲۰۱۲ میلادی.

نوت:

این مقاله در سال دوهزار و دوازده تحریر یافته، بعد از آن صاحب پنج نواسه دیگر شدم: عابدالله، فاطمه، امان‌الله، عالم‌الله و خدیجه.

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

# بخش چهارده‌هم

## شگفتی‌های زنده‌گی و خاطرات
## پروفیسور دکتر شهرانی

پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی از شخصیت‌های برجستهٔ علمی و سیاسی در چهار دههٔ اخیر افغانستان محسوب می‌گردد. موصوف علی‌الرغم کارهای بزرگِ علمی و عملی‌که در بخش‌های چون: هنر، ادبیات، تاریخ و فولکلور انجام داده و در جایگاه‌های شامخِ قرار گرفته است که مجامع علمی ملی و بین-المللی به دُرشتی جایگاه علمی ایشان معترف می‌باشند.

مسلماً چنین شخصیتی در خلال استمرار حیات علمی خویش‌که به این مقامات رسیده است، خاطرات و فراز و نشیب‌های زیادی‌را با خود داشته باشد. بناءً نگارنده سعی بر این نمود که در جنب بررسی فعالیت‌های علمی استاد شهرانی، خاطرات مسیر وصول وی را به جایگاه علمی‌اش نیز جمع‌آوری و غرض بهتر درک جنبه‌های مختلف شخصیتی وی ضمن یک فصل مستقل آورده تا علاقه‌مندان با تمام فراز و فرود حیات وی آگاهی یابند.

www.enayatshahrani.com

# خاطرات دبستان و دبیرستان

**نخست: داستان پسر یک بیوه**

«محمد علم پسر یک بیوه از اقارب عنایت‌الله را به مکتب جلب می‌کنند، مادرش از موضوع خبر شده به سر معلم مرحوم محمد هاشم واسوخت عرض می‌نمایند، که او بیوه است و محمد علم تنها فرزند او را نمی‌خواهد به مکتب بفرستد، چون‌که یگانه مرد، در کارهای بیرونی به‌جز او کسی دیگر ندارد.

از آنست‌که به عوض او، محمد شریف ولد استاد محمد یار و ملازم مکتب را سرمعلم مذکور استاد محمد هاشم واسوخت (بعدها مدیر معارف، وکیل شورا و منشی مشرانو جرگه) به‌خانهٔ الحاج ملا عبادالله می‌فرستند تا عنایت‌الله کمتر از شش ساله را از خانه‌اش به‌مکتب آورده و در جمع جدیدالشمولان راجستر نماید.» (۱۰۱: خاطرات، ص ۴)

**دوم: نفرت از مکتب**

«اولین روزی‌که در صنف داخل شدم، در یک گوشهٔ مسجد که در یک گوشهٔ حویلی مکتب قرار داشت، با چند نفر از جدیدالشمولان که بالای فرش سبزه‌های خشک شده نشستیم، معلم ما به‌نام «پردل خان» به‌خاطر این‌که شاید کدام عمل ارادی و یا غیر ارادی سرزده است به دستم چوب زد، هنوز هم نمی‌دانم که گناه من چه بوده است، با گریهٔ بلند از صنف گریختم و به‌خانهٔمان که نزدیک مکتب بود رفتم و در خانه نیز بسیار گریه کردم، دیگر کسی نبود که مرا بتواند به روزهای دیگر به مکتب ببرد و نفرت من به مکتب از همین جا می‌آغازد؛ گریز پای شدم و از مکتب و درس تنفر پیدا کردم.»

**سوم: نمرهٔ بی‌زحمت**

«تا صنف سوم و چهارم ابتدائیه، گاهگاهی می‌رفتم و به دروس نه علاقه‌ای داشتم و نه به قید و قیود مکتب پای‌بندی نشان می‌دادم و استادان بنابر احترام به فامیل نمرهٔ کامیابی می‌دادند. من به‌جز از آشنایی به حروف الفباء که پیش از مکتب از برادر بزرگم آموخته بودم، چیزی نمی‌فهمیدم. اما مسایل شفاهی و وقایع در یادم می‌ماند و در مغزم جای می‌گرفت، و هرگز از یادم نمی‌رفت.

در همین سال‌ها بود، که ارواح‌شاد عبدالمعروف خان کشمی سرمعلم مکتب مقرر گردید، نام مکتب ما را «مکتب معروف خاش» می‌گفتند. و وجه تسمیهٔ آن به‌نام «خواجه عبدالمعروف کرخی» است، که مرقد مبارکش در فیض‌آباد، جایی‌که آنجا به شهادت رسیده است.»

**چهارم ــ آپه اندر مدرسه**

«سر معلم عبدالمعروف خان که جدیداً ازدواج کرده و خانم جوان داشت، در یکی از حویلی‌های مان بار و کوچ خود را آورد، خانم مهربان و ملک‌صفتی داشت به‌نام جوهر نساء بیگم که هم نام یکی از خاله-هایم بود و تقریباً تا ختم صنف ششم، او بود و من. او را آپه (خواهر کلان) می‌گفتم، او واقعاً یک خواهر

www.enayatshirani.com

بزرگ و بسیار محبتی و برخورد مهربانانه داشت، اوقاتی‌که شوهرش در سفر می‌بود، من و برادران و خواهرانم، شب ها را باهم با خنده و سرور سپری می‌کردیم.

گاهی‌که به مکتب می‌رفتم سرمعلم عبدالمعروف خان، برایم می‌گفت، هله برو به خانه که آپه ات تنهاست و من هم از خدا می‌خواستم که از مکتب بگریزم. زمانی‌که اندکی بزرگتر شدم و به کابل رفتم که شنیدم آن خواهرخواندهٔ مهربان مرحومه شده و به جنت رخ نموده، خداوند روحش را شاد بسازد.»

**پنجم: فقر در نامه نگاری**

«سال‌ها سپری شد، ما مکتبی‌های بدخشان در کابل به جهت رخصتی زمستانی به بدخشان می‌آمدیم، وقتی‌که به کشم رسیدیم از مرحوم صوفی قربان محمد، که برایم درس قرآن داده بود، خواهش کردم. یک نامهٔ شعری از طرف من به عبدالمعروف خان بنویسد، آن را به‌نام خودم فرستادم، شنیدم که از خورسندی زیاد برایم دعا کرده بود.»

**ششم: چطور نقاش شدم**

«در صنف سوم و یا چهارم بودم، که یک نجار دروازه‌ای را در حویلی نشیمن ما ساخت صفحهٔ دروازه خیلی زیبا و به رنگ سرخ‌گونه معلوم می‌شد، درآن صفحهٔ دروازه حیوانی را با پنسل ترسیم کردم، که نشانی از هر حیوان در آن شکل داده شده بود. به مجردی‌که والدین آن را دیدند. به‌جای تهدید، فوق-العاده تشویق کردند. همان بود که بعدها، در جمع نقاشان کابل محسوب گردیدم.

از آن بود که مجسمه‌های گلی حیوانات و پرنده‌گان را زیاد می ساختم و در کار دستی علاقه‌مندی بر علاوهٔ رسامی زیاد شد. تا این‌که در صنف ششم یک تفنگچهٔ چوبی‌را بسیار زیبا به مثل اصل تفنگچه تراشیدم، استاد عبدالبصیر وافی به‌وقت تفریح باروت در آن انداخت و آتش زد، همه‌گان در آن تحسین گفتند، اما بار دوم که باروت را در آن آتش زد، تفنگچه شکست و توته شد.»

**هفتم: اجبار در سفر بی امتحان**

«سرمعلم عبدالمعروف خان و پدرم هر دو فیصله کردند که مرا به مکتب «حربیه» در کابل بفرستند، چون‌که درس‌ها را خوب نخوانده و به دروس ضعیف بودم، اما هیأت مکتب حربیه در ولسوالی جرم به نسبت این‌که تکلیف چشم داشتم در آن مکتب نپذیرفتند.

سپس پدرم مرا به فیض‌آباد آورد و به مدیریت معارف عارض شد، که مرا به جهت تحصیلات بالاتر به کابل بفرستد، مرا امتحان گرفتند. ولی در امتحان به‌خوبی نتوانستم موفق باشم، ولی پدرم ماندنی نبود، به هرشکلی‌که بود، به‌کابل فرستاد و آنجا به مکتب ابن‌سینا شامل شدم.»

**هشتم: آن باغ بزرگ مان**

«رسیدن ما به کابل هفت یا هشت روز را در بر گرفت، که توسط لاری‌های بی‌ترپال صورت می‌گرفت، برای من طفل دوازده ساله چون عذاب قیامت بود. در کابل به‌جز دو سه هم‌دوره‌های شهرانی و تاجیکایی، کسی را نمی‌شناختم. آن آزادی‌های شهران، آن باغ بزرگ شخصی‌مان که تفریحگاه خوب من

بود، گلزارهای خاش، چشمه‌های گوناگون، خوراک خاص، قیماق‌های تر و خشک و گوشت بریان، محبت‌های فامیلی، دوستان و هم‌بازی‌ها همه را از دست داده بودم و به‌صورت خصوصی در گوشه‌هایی- که کسی مرا نمی‌دید گریه‌ها سر می‌دادم.

یک هم‌صنفی فراهی من به‌نام علاءالدین را موتر زد و جا به‌جا هلاک شد، جسد او را به فراه بردند. یک نفر از بهارک بدخشان به‌نام محمد جان مرضی را که از شپش پیدا می‌شود او را کشت و در کارتهٔ سخی دفن گردید. رحیم‌الله از تاجیکان خاش به‌مرض اعصاب گرفتار شد و او را به بدخشان فرستادند. بعد از رسیدن به وطن احوال رسید، که فوت نموده است.

از این قبیل مشکلات دیگر، بر روان من که خیلی خُردسال بودم تأثیر بد می‌کرد. در صنف هفتم چهار زبان فارسی، پشتو، عربی و انگلیسی خوانده می‌شد و من که به زبان تُرکی تکلم می‌کردم، جمعاً پنج زبان می‌شد، کاملاً به پرنسیپ‌های تعلیمی تطبیق نمی‌شد.

بعضی تکالیف مریضی و شیوع مرض «انفلونزا» نیز بی‌اثر نبود. مدیر مکتب ما در اول حفیظ‌الله امین و سپس احمد ضیاء تخاری بود، این جنت‌مکان استاد تخاری بعدها با من دوست و حیثیت پدر معنوی را داشت. به وقت هجرت دریافتم که در دنمارک هجرت کرده، طی تیلفون صحبت‌ها می‌کردیم، او مضامین مرا خوانده بود، یکی از روزها تیلفون نمود و فرمود که اصول نویسنده‌گی مرا قلباً دوست دارد و نمی- خواهد سبک خود را به شکل دیگری بسازم، درین مورد مرحوم نجات‌الله خلیلی فرزند مولای بزرگ فارسی‌دانان استاد خلیلی و استاد فضل‌الرحمن فاضل در جایی در آن باره نوشته بودند.

در طول سال‌های مکاتب از ابتدائیه تا ختم مکتب متوسطهٔ «ابن سینا» وقایع، قصه‌ها، و مسایل شفاهی‌را به‌یاد داشتم و تا کنون به‌یاد دارم، اما درس‌هایی را که از حفظ آن نفرت داشتم و ده‌ها بار نمرهٔ صفر می‌گرفتم، در حافظه جای نداده بودم.

سال‌ها بعد دانستم که از حافظهٔ بسیار بلند برخوردار بودم، و چون کامرهٔ عکاسی صفحات کتاب را در حافظهٔ خود حفظ می‌کردم و این موضوع یک سنت طبیعی است که از روی شرایط حیاتی و محیطی برانسان مؤثر می‌افتد.» (۱۰۲: یادداشت‌ها،ص ۵ تا ۷)

## خاطرات دورهٔ لیسه یا کالج دکتر شهرانی

**نهم: هرچه بخوانم می‌دانم**

«در سال ۱۹۵۹میلادی، شامل دارالمعلمین کابل شدم، در این وقت جوان شده بودم خوب و بد را می‌دانستم، درس و تعلیم برایم بسیار آسان و ساده می‌نمود. به خواندن اخبار و مجلات عادت گرفتم، مدیر مکتب ما باز هم حفیظ‌الله امین بود، که بعد از تبدیلی وی استاد غلام علی آئین مدیر ما مقرر شد، که هر دوی‌شان در مضمون «تعلیم و تربیه» استاد ما بودند. در دارالمعلمین کابل، ما یک کتابخانهٔ بسیار غنی داشتیم، استاد غلام علی آئین. به ما طرز استفاده از کتابخانه را یاد می‌داد، من هر وقتی‌که بیکار می‌شدم، در آنجا رفته، از کتاب‌های مورد علاقهٔ خویش استفاده می‌کردم، کتاب‌های تُرکی به رسم‌الخط

www.enayatshahrani.com

عربی؛ هم‌چنان یک کتابی را به‌یاد دارم، که پادشاهان کوشانی و یفتلی به‌صورت بسیار زیبا با عکس‌ها (نقاشی‌شده) به‌چاپ رسیده بود، هم‌چنان کتاب‌های دیگر تاریخی مرا به‌خود جلب می‌کرد.

بعد مدتی، کتابخانه بسته شد و به‌قراری که شنیدیم به امر سردار محمد نعیم بیش از نیم کتاب‌ها که به زبان تُرکی و یا کتاب‌های که متن‌های‌شان موافق پالیسی‌حکومت نبود، همه را سوختاندند. معمرین می‌گفتند که آن کتاب‌سوزی دومین کتاب‌سوزی بود، که عمال حکومت افغانستان انجام دادند و متوجه غنامندی فرهنگ و علم و دانش نبودند، تنها استقرار حکومت را در نظر داشتند. هزاران کتاب قلمی در ولایات شمال توسط شخصی به‌نام محمد گل مهمند سوختانده و یا به دریای آمو انداخته شد.

در دارالمعلمین کابل به وقت مدیریت حفیظ‌الله امین، دو مهمان پاکستانی به‌نام‌های اجمل ختک و میر مهدی شاه مهدی آمدند، که در کتاب آقای پردیس در آن باره تحریر یافته است. در دورۀ دارالمعلمین دانستم که هرچه بخوانم می‌دانم.»

**دهم: با پشتوی پکتیا آشنا شدم**

«در صنف دهم استادی داشتیم به‌نام «محمد صدیق روهی» از خوست پکتیا او مرد مبارک، شریف و دانشمند بود، تذکرۀ شعرای پشتو را به‌ما تدریس می‌کرد، یکی از روزها به ما گفت که به‌روز امتحان سوانح شعرای پشتو را از ما می‌پرسد. با خود گفتم که سوانح آن شعرا را باید حفظ کنم، چنانچه خود را آزمودم، دانستم که برایم بسیار آسان می‌باشد و همه را به حافظه سپردم. در همین سال صنف دهم به لهجۀ خاص پشتوی پکتیا آشنا شده و به بسیار سهولت تکلم می‌کردم. چون‌که چندین هم‌صنفی مان از خوست و پکتیا بودند.

شاید اثر همین دورۀ دارالمعلمین باشد، که بعد از فراغت، در دورۀ کار صدها شاعر، نویسنده و هنرمند را در کتاب‌های مختلف نوشته و به‌چاپ رسانیدم.

استاد صدیق روهی، بعدها شخص بزرگی شد و تا مقام ریاست «پشتو تولنه» مقام یافت، او مشوق من در فولکلور نویسی بود. مضامین مرا زمانی‌که منحیث مدیر مجلۀ «فولکلور» کار می‌کرد به طبع می‌رسانید. وقتی شنیدم که در جرمنی وفات یافته، دربارۀ او مقاله نوشتم، هم در اروپا و نیز در افغانستان به‌طبع رسید.»

**یازدهم: استاد تقدیر نمود**

«درصنف یازدهم استادی در مضمون دینیات شریف داشتیم به‌نام محمد سعیدخان از مزارشریف که به‌زبان تُرکی آشنا بود، کتاب درسی‌ما خیلی حجیم و ضخیم بود. چون به حفظ آیات مبارکۀ قرآن مجید، احادیث و مقوله‌ها تأکید می‌کرد، از آن سبب سعی کردم که همه آنچه که در کتاب است حفظ نمایم. در یکی از مسابقات هیچ کس نتوانست حتی برابر ده یک من قرار بگیرد. هرگز فراموشم نمی‌شود، که استاد به‌کدام اندازه مرا تقدیر و با دست‌هایش سرم را لمس و دعا کرد، و من آن آیات و احادیث را تا سال‌های زیاد در حافظه داشتم.»

www.enayatshahrani.com

**دوازدهم: تشویق در حفظ سوانح شاعران**

«در مضمون فارسی استاد محمد کامل منور، او از مهاجران تُرکستان شرقی بود و فارسی را بسیار خوب می‌دانست، در حالی‌که در اصل به‌زبان اویغوری تکلم می‌کرد، او تاریخ ادبیات فارسی را چون استاد روهی که ادبیات پشتو را تدریس می‌کرد، به‌ما درس می‌داد. استاد منور در مسابقات و امتحانات صنفی به‌حدی مرا تشویق می‌کرد که به زبان قلم نمی‌توانم آن‌را بنویسم، چون‌که هر آنچه را که وظیفه می‌داد، خصوصاً حفظ سوانح شعرا و نمونهٔ اشعارشان را حفظ می‌کردم. در دارالمعلمین کابل، منحیث یک نقاش معرفی شده بودم، یکی از استادان مضمون انگلیسی‌مان که خانمی از امریکا بود، جریده‌ای را به نشر می-رسانید و رسامی‌های جریده را من انجام می‌دادم.»

**سیزدهم: تألیف در راهنمای سواد آموزی**

«در صنف دوازدهم زمانی‌که شاگرد تدریس‌آموزی بودم، به رهنمایی استاد محمد یوسف خان محسنی، کتابی را به عنوان «رهنمای سوادآموزی» به سویهٔ شاگردان صنوف اولی ابتدائی تألیف کردم، که خیلی مورد پسند استادان مکتب علاءالدین بالا قرار گرفت.

در صنف دوازدهم، یک خوش‌چانسی برایم پیدا شد، و آن چنین بود که استاد محمد شاکر سامی، به‌جای استاد غلام محی‌الدین شبنم، معلم نقاشی ما شد. استاد شاکر از بزرگترین نقاشان افغانستان بود، سال‌ها پیش در امریکا به احترام آن استاد خدابیامرز کتابی‌را به‌نام پدرش «محمود سامی پاشا مشاور نظامی شاه امان‌الله خان» نوشتم و سه بار چاپ شد.

در یکی از روزهای دورهٔ صنف دوازدهم، یک پروفیسور از دفتر موسسهٔ ملل متحد در کابل، با یک نفر عکاس به صنف مآ آمد، و مرا به صحن مکتب برد و به عکاس فرمود که عکس‌های مرا با نقاشی‌هایم بگیرد و چند روز بعد پروفیسور گوپتای هندی که او هم در ملل متحد کار می‌کرد و در صنف ما آمد، برایم گفت، که عکس‌هایت در دفتر ملل متحد واقع کابل در دیوارها آویزان شده است و برایم آفرین و تبریک گفت. در سال (۱۹۶۰م) که شاگرد دارالمعلمین کابل بودم، در اخبار خواندم که اعلیحضرت شاه امان‌الله خان در روم وفات کرده و جسدش را به جلال‌آباد در کنار مرقد پدرش امیر حبیب‌الله شهید به-خاک سپردند.» (۱۰۳: یادداشت‌ها، ص ۲۴)

## خاطرات دکتر شهرانی در جریان ملاقات‌ها

**چهاردهم: با دکتور محمد یوسف صدر اعظم**

«در صنف اول فاکولتهٔ تعلیم و تربیه بودم، که در رادیو اعلان شد که محمد داود خان از صدارت استعفی داد و به‌جایش داکتر محمد یوسف خان را، اعلیحضرت معظم همایونی، منحیث صدراعظم به شورای ملی معرفی داشته تا از شورا رای اعتماد بگیرد، محمدیوسف خان شخصیت غیر محمدزایی و خاندانی بود و مورد استقبال مردم قرار گرفت.

www.enayatshahrani.com

به‌دوران این صدر اعظم مسألهٔ دموکراسی و قانون اساسی مطرح گردید و او شخصیت علمی از تحصیل یافته‌گان کشور آلمان بود، این وقت، وقت تشکیل و بیداری احزاب به‌شمار می‌آمد.

سال‌ها سپری شد، به وقت بر سر اقتدار آمدن کمونستان، بسیاری از مردمان باسواد و اداره‌چیان بلندرتبه به کشورهای خارجی مهاجر و غربت زده شدند، نگارندهٔ این سطور در یونیورستی بین‌المللی اسلام‌آباد، تدریس می‌کردم و هم‌زمان در رابطهٔ عالم اسلامی منحیث مستشار تعلیمی نیز وظیفه داشتم که یک سیمینار به جهت آوردن صلح در افغانستان از طرف ملل متحد در شهر کویتهٔ پاکستان تشکیل شده بود که در آن مرا نیز دعوت کردند در آنجا یک تعداد شخصیت‌های بزرگ افغانستان را ملاقات و زیارت کردم.

در منزل بالای هوتل کویته بودم که شخصی از من تقاضا نمود که داکتر صاحب محمد یوسف خان می‌خواهد، با تو ملاقات نماید. من رفتم و سخنان بسیار از گذشته و حال گفته شد، یکباره دیدم که داکتر یوسف خان به‌گریه آمد و از تضادهای قومی و سمتی که به وقت صدارتش احساس کرده بود نفرت نشان می‌دهد، او گفت پدرش تاجیک و مادرش پشتون بودند، از گفتار او معلوم می‌شد که به وقت صدارتش به نسبت تاجیک بودن اذیت می‌شده. بعدها دیدیم که همه صدر اعظم‌ها از یک ملیت بودند.»

**پانزدهم: آن را فراموش کو**

«در همان هوتل کویته بودم، با دوست خود به اتاق داکتر صمد حامد رفتیم، چون‌که او زمانی رئیس پوهنتون بود درآن زمان من نگارنده محصل بودم، در آغاز سخنان عمومی گفتیم، وقتی‌که من برایش گفتم در وقت ریاستش در پوهنتون محصل بودم، رنگ از رُخش پرید و گفت «گُم کو آن‌را فراموش کو، من از آن دوره خوش نیستم.»

دلیل سخن نه‌گفتن جناب حامد این بود که، منحیث رئیس پوهنتون یکباره امر کرد، که باید همه عرایض در پوهنتون به پشتو باشد، استادان به زبان پشتو لکچر بدهند، و نوت‌ها و کتاب‌های‌شان را نیز به پشتو تهیه بدارند. ولی به زودی او از پوهنتون تبدیل شد و به حیث وزیر پلان و معاون صدارت مقرر شد، داکتر صمد حامد و من در یک کمیتهٔ فرعی به ریاست محمود مِستیری نمایندهٔ خاص ملل متحد در خصوص افغانستان مجلسی داشتیم، در آن مجلس چنین نتیجه گرفتم، که هزار لعنت و نفرین به رئیس ملل متحد (غالباً محمود مستری بود یا کسی دیگر) کردم، که شخص بی‌احساس و مغرور نادان را به خاطر حل بحران افغانستان فرستاده است. او هیچ نظر نداشت و دلسوزی را قطعاً در قضیهٔ افغانستان نمی‌توانستیم از گفتارش حس نماییم.»

**شانزدهم: ملاقات با داکتر زارع**

«بازهم در هوتل کویته بودم، که داکتر زارع نمایندهٔ جنبش ملی اسلامی نزدم آمد و گفت که پیر صاحب گیلانی می‌خواهد با تو ببیند، به اتاق او رفتم، دیدم که شخصی با لنگوتهٔ زرد رنگ سبک هندی، نزدش نشسته، و خود را از پشتون‌های ولایت سرپل و از فامیل کمال‌الدین اسحاق‌زی معرفی کرد.

www.enayatshahrani.com

اسحاق‌زی کسی بود که به وقت پادشاهی محمد ظاهرشاه یازده تُرک‌های اوزبیک را اولاً به قتل رسانید و بعداً اجساد آن‌ها را در دامنهٔ کوهی با پطرول سوختانده بود. اما عرایض بازمانده‌گان آن یازده نفر به هیچ‌صورت جواب داده نشد.

این شخص از اقارب اسحاق‌زی بود، گفت که وی با هفت هزار ناقلین به پاکستان پناه برده اند، و اگر من بتوانم، عریضه‌اش را به جنرال دوستم برسانم که آنها دوباره به سرپل بروند. من برایش گفتم، که شاید شما از ترس جناب کمال‌الدین اسحاق‌زی که بر سر مردم آورده بود، خود به‌خود پریشان شده و گریخته باشید، و من با جنرال دوستم از نزدیک دوستی ندارم و کاری هم از دستم بر آورده نمی‌شود.

ضمناً در همین مجلس بزرگان وطن را از قبیل پاچا صاحب سید شمس‌الدین مجروح وزیر اسبق عدلیه و معاون سه روزهٔ صدارت، استاد غلام علی آئین و حاج کاظم یزدانی مؤرخ عالیقدر هزاره را ملاقات کردم.»

**هفدهم ـــ ملاقات با سلطان محمود غازی**

«سلطان محمود غازی پسر عموی محمد ظاهرشاه و فرزند شاه محمود خان است. در یکی از هوتل-های اسلام‌آباد، در یک جلسهٔ بین‌الافغانی بودیم، در ختم مجلس آقای غازی از من تقاضا کرد که دریک گوشهٔ هوتل چند دقیقه صحبت کنیم، در آن صحبت آقای سردار آصفی هم تشریف داشت.

سلطان محمود غازی دربارهٔ افغانستان چنان دلسوزانه صحبت می‌کرد که غیر قابل باور بود، چونکه من نگارنده، دربارهٔ سخت‌دلی و کارهای بد شاه محمود خان پدرش، در کتاب «مهاجرین مسلمان ماوراءالنهر» یادآوری‌ها کرده بودم. برای جناب غازی گفتم به این دلسوزی که شما در حق مردم افغانستان دارید، واقعاً که از هیچکس مخصوصاً از زبان خاندانی‌ها نشنیده بودم.

دوستی جناب غازی و من بعد از آن زیاد گردید، در امریکا منظماً با هم تیلفونی صحبت می‌کردیم. در یکی از صحبت‌ها در خصوص برگشت ظاهر شاه خان برایش گفتم، در افغانستان یک مثل داریم که می‌گویند: «بازهم کفن کش قدیم» گویا این‌که رفتن وی به افغانستان منحیث زعیم به‌جای کمونستان دو آتشهٔ افغانستان غنیمت است، ولی از استفادهٔ ضرب‌المثل فوق بسیار نادم و پشیمان بودم و این می-توانست به شکل دیگری گفته شود، اما تیری‌که از کمان جست دیگر بر نمی‌گردد.»

**هژدهم: ملاقات با پیر گیلانی**

«در اسلام‌آباد بودم که در مقابل دروازهٔ حویلی شخصی با یک موتر سیاه قیمتی تشریف آورد و گفت که پیر صاحب شما را کار دارد، بیا که شما را آن‌جا ببرم، در خانه‌اش در بارهٔ سیاست سخن‌ها زیاد گفتیم.

در ضمن صحبت یکدم موضوع را تغییر داد و گفت:که «اگر اعلیحضرت ظاهرشاه را ما و شما دوباره به زعامت افغانستان برسانیم، کاری بسیار خوب خواهد شد» من از سیاست بازی‌های حکومات پاکستان و

www.enayatshahrani.com

افغانستان، به دورۀ ظاهرشاه خان و نی از اهداف مجاهدین به‌خوبی آگاهی داشتم، و می‌دانستم که به هیچ‌صورت این موضوع صورت نمی‌گیرد. به‌یاد داشتم وقتی را که در بین مهاجرین آوازه شد که ظاهرشاه خان از طریق پشاور به افغانستان داخل خواهد شد و آقای عبدالرسول سیاف که هم‌دورۀ این جانب در مکتب ابن سینا بود. می‌گفت «ظاهرشاه خان می‌تواند به پاکستان بیاید در صورتی‌که تفنگ را در شانه بیندازد و چون مجاهدین به میدان‌های جنگ شرکت کند» و ظاهرشاه خان هم به هیچ‌صورت جرئت رفتن به پاکستان را نداشت و در تمام عمر خود، محافظه‌کاری را اختیار کرده بود.

من در جواب پیر صاحب محترم گفتم: که جناب پیر صاحب شما از اولادۀ پیر پیران غوث‌الاعظم دستگیر عبدالقادر جیلانی می‌باشید، جوان‌تر از پادشاه و شخص شهیر و اکنون هم در سیاست بازی آغشته هستید، چه می‌شود که حکومت افغانستان را به‌جای این‌که برای محمد ظاهرشاه خان بخواهید، خود را آمادۀ زعامت بسازید. دیدم که پیر صاحب به یخن‌های خود با دستانش لمس‌کرد و در فکر عمیق فرو رفت و گفتار من در دلش نشست.

در یک طیارۀ عربستان به جهت عمره مکه می‌رفتیم، دیدم که شخصی با چند نکتایی نزدم آمد و گفت که پیر صاحب گیلانی در سیت‌های اول طیاره است و این‌ها را برای تان تحفه داده، خدایش بیامرزد، اکنون وفات کرده است.»

**نزدهم: ملاقات با حضرت صاحب صبغت‌الله مجددی**

«در اسلام‌آباد شخصی برایم فرمود که حضرت صاحب شما را به غذای چاشت در خانه‌اش دعوت کرده است. او هم موتری را با خود آورده بود. حضرت صاحب را زمانی‌که شاگرد مکتب متوسطه بودم، به‌یاد داشتم، وی جوان خوش‌چهره و واعظ توانا بود. در یکی از روزها در دارالمعلمین کابل که استاد مضمون دینیات بود، در کانفرانس مکتب در صحن حویلی بیانیۀ پر شور ارائه نمود.

درین ملاقات در اسلام‌آباد با ایشان خوبتر آشنا شدم. هم‌چنان دوست من جناب آقای دکتر سید مخدوم رهین در پشاور به یکی از دفاتر حزب حضرت صاحب مصروف بود و من دربارۀ حضرت صاحب بسیار سخن‌ها از زبانش شنیده بودم.

در جدۀ عربستان بودم، خبر شدم حضرت صاحب تشریف آورده و یک‌عده برادران تُرک‌تبار او را با هیأت معیتی‌اش دعوت کرده اند. در آن وقت چندی از ملا بچه‌های هموطن با من بودند، که یکی از آن-ها واعظ بسیار خوب بود. او را گفتم که حضرت را در محضر عام بسیار و به وجه احسن خوش آمدید بگوید، و اوهم موضوع را پذیرفت و سخنان زیبا و مطابق میل حضرت صاحب گفت.

درآن روزها جمعیت اسلامی در مقابل جنبش ملی در جنگ و ستیز بود و جنرال دوستم را در شعارها و بیانات حکم تکفیر می‌دادند. مهمان کننده‌گان حضرت صاحب اکثر تُرک‌تباران مقیم جده و مکه بودند و جنرال دوستم را منحیث زعیم و رهبر خود می‌دانستند و حضرت صاحب از این موضوع آگاه بود.

جون ملابچه که اسمش به‌یادم نمی‌آید، در ختم گفتارش با الفاظ بسیار زیبا و شایستۀ از حضرت صاحب خواهش نمود، که به حضار چند کلمه ارائه نماید. حضرت صاحب وقتی‌که برای سخنرانی

ایستاد، مرا که در آخر مجلس نشسته بودم نزد خود خواست، و فرمود، در نزدیکی‌اش بنشینم، من هم همان طور کردم.

حضرت صاحب بسیار بیانیهٔ پر هیجان ارائه کرد و گفت که «هر کسی‌که دوستم را تکفیر کرده خودش کافر است» به این گفتار حضرت چک چک و کف زدن‌ها بسیار دوام کرد. و سامعین بسیار خوش شدند. در همین وقت یکی از همراهان مهم حضرت صاحب که در پهلوی من قرار داشت، برایم گفت که ما فیصله کرده‌ایم که اگر حضرت صاحب مقام اول را به دست بگیرد، مرا منحیث وزیر مقرر می‌نماید، این زمان در رأس حکومت استاد ربانی قرار داشت.

حضرت صاحب مجددی با کرزی در بسی مسایل هم‌آهنگی‌داشت، اتفاقاً من در آمریکا بودم و فکر می‌کردم که سخنان سابقش‌را در جده به‌خاطر خواهد داشت، من در دنمارک جایی‌که در آن جای به-گفتهٔ دوستان خانه دارد و در آنجا به غرض دیدار تشریف برده بود، من به زودی برایش تیلفون کردم و گفتم، که حضرت صاحب! شما خود دوستم را، خالد بن ولید گفته بودید و اولین شخصی‌که بیرق اسلام را بر علیه کمونست‌ها بلند کرد و مزار شریف را مربوط جمعیت اسلامی دانست و شما هم او را دوست داشتید، آیا نمی‌شود، که وی را از چنجال‌های بعدی محکمه نجات بدهید.

حضرت صاحب در جوابم فرمود، که برادر او یک شخصی «یاغی و باغی» می‌باشد، خوب است که این‌طور جزا می‌دهند و خیلی اعصاب خرابی کرد و برایم گفت برادر خدا حافظ.» (۱۰۴: برگرفته از جریان پاسخ‌دهی پروفیسور شهرانی مورخ لیل ۳۰ جدی ۱۴۰۰هـ خ)

**بیستم: ملاقات با گلبدین حکمتیار**

«در راولپندی یک مجلس از جانب مجاهدین تشکیل شد، در آن جلسه آقای حکمتیار یک بیانیه به زبان فارسی ارائه نمود، و طوری‌که از گفتارش معلوم می‌شد، که صاحب مطالعه می‌باشد، چنانچه به مستمعین خطاب می‌کرد، بخوانید فلان کتاب را و کتاب دیگر را نام می‌گرفت، بنگرید که در آن کتاب چه چیزها نوشته شده و مثل آن.

در یکی از رزوها، در اسلام‌آباد نماینده‌های احزاب اسلامی افغانستان در یک مجلس شان مرا دعوت کردند، تا در بعضی موارد، اظهار نظر کنم. در نوبت خود از رهبران هم توصیف کردم ضمناً اندک اندک انتقاد و پیشنهادهایی نمودم.

از علمیت و دانش استاد ربانی ذکرها کردم، چون‌که یک عمر با وی ارتباط داشتم و بارها از بدخشان تا به کابل همراه می‌شدیم و در پوهنتون هم در یک تعمیر به محصلین تدریس می‌کردیم، از ترجمهٔ کتاب «فی ظلال‌القرآن» نوشتهٔ سید قطب گفتم و بعضی سخنان خوب دیگر.

در ضمن گفتار دربارهٔ آقای حکمتیار گفتم، که وی به‌مقایسه از رهبران جهادی در امور اداری با کفایت‌تر است و درآن موضوع که عقیدهٔ شخصی من بود، صادقانه اظهار کرده بودم. در آن مجلس شخصی‌را به اسم ارغندیوال نمایندهٔ حزب اسلامی حکمتیار کسی برایم معرفی کرده بود، در ختم مجلس نزد من آمد و فرمود که از ذکر خیرتان در مورد انجینر صاحب امیر حزب اسلامی تشکر می‌کنم.

www.enayatshahrani.com

در یکی از روزها که در رابطهٔ عالم اسلامی مصروف کار بودم، یک تیلفون آمد و شخص مقابل گفت که انجینیر صاحب حکمتیار، در اسلام‌آباد تشریف آورده و می‌خواهد شما را ملاقات نماید، من با یکی از برادرزاده‌هایم نزدش رفتیم و با حکمتیار جمعیت سه نفری را تشکیل و صحبت در مورد جهاد، موضوع داغ ما بود.

بعدها دانستم که موضوع بیانیهٔ مرا آقای ارغندیوال برای آقای حکمتیار گفته است. لازم به یادآوری است، که مجلس ما اندک— اندک به سردی می‌رسید، در ضمن صحبت برای من گفت که او پشتو را در پاکستان آموخته است. در حالی‌که وی از جمع ناقلین پشتون‌های امام‌صاحب می‌باشد که شاید منظور او از پشتوی ادبی می‌بود و این آخرین دیدار ما بود.»

**بیست و یکم: دیدار با قاضی‌القضات مولوی فضل‌الهادی شینواری**

«در مکتب متوسطهٔ ابن سینا درس می‌خواندم که استاد دینیات ما مولوی فضل‌الهادی شینواری تعیین گردید. او یک شخص بسیار جدی، ضمناً حافظ قرآن مجید بود، یکی از استادان دیگر ما به‌نام شمس‌العابدین شمس از لغمان بود، حضرت داوود را که پیغمبر خدا بود «نجار» گفت. مولوی صاحب شینواری بر وی آشفت و در محضر عام لقب «شمس‌الکافرین» داد. این استاد شمس‌که استاد تاریخ بود بعدها در فاکولتهٔ تعلیم و تربیه و پیش از آن به‌دارالمعلمین کابل برایم درس علوم اجتماعی داده است.

با سابقه‌ای که در خصوص معلومات در نظام فدرالی داشتم، در امریکا مقالهٔ مفصل در جریدهٔ «امید» به نشر سپردم، این مقاله نبود، بلکه به‌مثل «بم» در میان افغان‌ها انفلاق کرد و هنگامه‌ها بر انگیخت، مقاله را به مزار شریف بردم و صدها کاپی در مزار شریف به‌چاپ رسید، حتی سمیناری هم به‌ریاست شخص خودم برپا گردید.

در سمینار دو واقعهٔ عجیبی رخ داد، یک خانم به‌نام شاه صنم، از جمع پشتون‌های ناقل سوالی کرد و گفت اگر افغانستان فدرالی شود، عاقبت ما پشتون‌ها چه خواهد شد، چون‌که یک تعداد زیاد پشتون‌ها از طریق قانون ناقلین که به‌دورهٔ شاه امان‌الله و نیز به دورهٔ ریاست تنظیمیهٔ محمد گل مومند، در صحفات تُرکستان (در آن وقت‌ها صحفات شمال امروزی را تُرکستان می‌گفتند) جابجا شده بودند. البته جواب آن آسان بود، مثال‌های زیادی برایش ارائه گردید و قانع شد.

واقعهٔ دوم: این‌که از اشتراک کننده‌گان شخصی به‌نام مولوی خیر محمد با یک هیجان غیر قابل باور ایستاده شد و نام مرا گرفته فرمود، که «به تو شهرانی می‌گویم که به‌راستی و به درستی نام «تاتار» را گرفتی و ذکر تو در حق آن عدهٔ تاتارهای افغانستان ما همه تاتارها را خرسند ساخت» در ختم سوالاتش این را دانستم که وی از خوشی با هیجان زیاد، می‌خواست بگوید که من اولین کسی بودم، که تاتارها را در جمع تُرکان شمرده بودم، چون‌که مردم دایم برای آن‌ها نسبت مغول می‌داده اند و او عقدهٔ تاریخی خود را حل کرده بود و بس.

در سفر بعدی من در صفحات شمال کشور، که به جهت تبلیغ فدرالیزم رفتم، لازم دانستم که به کابل رفته، با بعضی از بزرگان در کابل دیدن کنم، داکتر عبدالله عبدالله وزیر خارجه، یونس قانونی وزیر

www.enayatshahrani.com

معارف، داکتر شریف فایض وزیر تحصیلات عالی، دکتور یوسف نورستانی وزیر یکی از وزارت‌ها و بعضی شخصیت‌های دیگر را دیده و مقالهٔ خویش‌را برای شان دادم.

در همین سفر در کابل به فکر زیارت استاد مضمون قرآن شریف دورهٔ مکتب متوسطه‌ام مولوی صاحب فضل‌الهادی شینواری را که قاضی‌القضات بود شدم. تحفهٔ کوچکی را که جای‌نماز قالینچه‌ای بود برایش پیشکش کردم در اول به‌صورت جدی رد کرد، بعد از این‌که دانست که شاگرد او بودم و کدام کاری و یا احتیاجی در محکمه ندارم پذیرفت.

از من پرسید که در کجا حیات به‌سر می‌بری؟ و به کابل آمدی؟ از همه فعالیت‌هایم برایش شرح دادم. از مزار شریف و علاقهٔ علمای صفحات شمال در خصوص فدرالیزم هم یادآور شدم، یکدم برایم گفت که از مزارشریف آمدی، می‌دانی‌که «دوستم یک کافر است» در مجلس یک عده از اعضای ستره محکمه هم بودند، همه به احترام قاضی‌القضات گوش می‌گرفتند و حرفی به زبان نمی‌آوردند.

من در مقابل مولوی صاحب شینواری به بسیار جرئت سوال کردم که استاد! کسی‌که می‌داند و بر آن عمل نمی‌کند کافر است و یا این‌که نمی‌داند و عمل می‌کند؟ به زودی جواب داد، کسی‌که می‌داند و عمل نمی‌کند، گناهکار اوست. برایش عرض کردم، که حکمتیار، ربانی و سیاف کسانی هستند که می‌دانند و کابل و افغانستان را تباه کردند، دوستم که عالم دین نیست و اگر تباه هم کند، برابر آنها گناه نخواهد داشت.

مولوی فضل‌الهادی که در آن روزها حکم تکفیر دوستم را می‌خواست صادر کند، یک‌دم از بالا به پائین آمد. پیش از این‌که چیزی بگوید، عرض کردم، که تقریباً چهارصد عالم دینی، ملا و مولوی در ولایات شمال از دوستم معاش می‌گیرند و در شهر مزارشریف جمعیت‌العلمای کوچکی تشکیل شده است، و هم‌چنان کارهای دیگر دوستم را که بار اول مزار را از کمونستان خلاص و به‌نام عضو جمعیت اسلامی خود را نسبت داده بود ذکر کردم.

دیده شد که مولوی صاحب چون دانشمند است، از کارها و جنگ‌های داخلی مجاهدین می‌دانست، بسیار پائین آمد و به من گفت که آیا دوستم، او را به زیارت مزار حضرت امام بخاری(رح) می‌برد. برایش گفتم که با دوستم آشنایی زیاد ندارم، و صد در صد تضمین می‌نمایم که به بسیار خوشی و احترام شما را با چند نفر مولوی می‌فرستد. و مصارف‌تان را نیز به دوش خواهد گرفت. ضمناً برایش عرض کردم که محترمه ادی را باید با خود ببری که خوش خواهد شد، یکی از اعضای ستره محکمه مداخله کرد و گفت، حالا زمستان است موضوع را به تابستان محول کرد.»

**بیست و دوم: خاطرات از داستان ترور**

«بعد از این‌که مقالهٔ مشهور «نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان» را نوشتم، واقعاً جهانی را به‌لرزه درآورد، درحالی‌که فقط یک نظر و مفکورهٔ شخصی بود و از دل صاف به‌مقصد تعالی و پیشرفت افغانستان تحریر شده بود.

این مقاله به حدی بر مردم افغانستان خصوصاً به برادران پشتون تأثیر کرده بود که حامد کرزی رئیس جمهور دست‌نشاندهٔ افغانستان گفته بود، که اگر افغانستان فدرالی شود او از وظیفه‌اش استعفی می‌نماید،

www.enayatshahrani.com

ای کاش! استعفی می‌کرد، که افغانستان از دست وی به این حال نمی‌رسید. ورنه افغانستان کشور خوب و مردم و قبایل زنده‌گی خوب باهمی داشتند.

ده‌ها مقاله به مقابل من در نشریات نوشته شد، در کانادا، در یک نشریه شاید به‌نام «افغان رساله» کارتون مرا رسم کرده بودند که به دستم کارد است و از آن خون می‌چکد، و فدرالیزم را تجزیه طلبی تلقی کرده بودند.

شخصی به اسم حبیب مایار آن‌قدر جان فشانی‌کرد و مقاله‌ای را که بر ضد من با دوستانش نوشته بود. بدبختانه جنگ‌های قلمی زیاد شد، باری هم برایم، آقای حبیب مایار گفت که در شورای وکلای کوچی‌ها بر ضد من شعر سروده اند.

من کاملاً درک می‌کردم که کوچی‌ها درخصوص فدرالیزم مشکل زیاد دارند، ولی فدرالیزم به نفع اکثریت قاطع مردم افغانستان بود و شاید فدرالیزم به مراتب به نفع کوچی‌ها بهتر از دوره‌های شاهی و جمهوریت متمرکز تمام می‌شد، ولی مشکل بزرگ عبارت از حکومت تک قومی بود. و آن نه به نفع قومی خاص بر سر اقتدار و نه به‌فائده اقوام دیگر تمام می‌شد.

در روزگار پادشاهی محمد ظاهرشاه خان ملل متحد می‌خواست نفوس افغانستان را بداند، تا در صورت امکان در مواقع ضروری، کمک اقتصادی نماید. حکومت افغانستان از طریق احصائیۀ مرکزی بین پنج تا شش میلیون نفوس افغانستان را تخمین کردند، لذا به جهت این‌که از خارج کمک‌های بیشتر به دست بیاورند، نفوس کوچی‌ها را دو ملیون گفته و بر شش ملیون افزودند. و به ملل متحد راپور دادند، که در افغانستان هشت ملیون انسان حیات به‌سر می‌برند .(برگرفته از زبان آقای مهمند عضو ریاست احصائیه مرکزی وزرات پلان آن وقت)

زمانی‌که در کابل به جهت انکشاف دادن مفکورۀ فدرالیزم رفته بودم، در «هوتل سپین‌زر» واقع در پل باغ عمومی کابل به‌سر می‌بردم، بعد از این‌که کارها و ملاقات تمام شد می‌خواستم پس به مزارشریف بروم. اتفاقاً دوست محترم من آقای عزیزالله کارگر با موتر جیپ خود هم می‌خواست به مزار شریف برود، من با او همراه شدم.

به مزارشریف رفتم، از مزارشریف به شبرغان جهت گرفتن چمدان (بکس یا جامه‌دان) رفتم و از آن‌جا پس به مزار شریف و بعداً به بندر حیرتان رفته از افغانستان خارج شدم و از طریق اوزبیکستان به امریکا آمدم.

روزی یک تیلفون از جرمنی برایم آمد و او هنرمند بسیار مشهور است و مرا پدر خطاب می‌کرد و دایم می‌گفت که چون پدرش به حق پیوسته، عوض او من مثل پدر معنوی وی می‌باشم، این خانم هنرمند شبی دریک محفل عروسی دریکی از هوتل‌ها در جرمنی بر میز نشسته مصروف غذا خوری بود که در میز پهلوی‌شان سه شخص نام مرا گرفتند، به مجردی‌که به‌گوش این خانم نام «شهرانی» می‌رسد، دقیقاً به گفتار آنها گوش فرا می‌دهد که یکی از آنها می‌گفت که «شهرانی این خائن تجزیه‌طلب که می-خواست افغانستان را فدرالی بسازد، می‌خواستم او را به جزای اعمالش برسانیم، به‌مجردی‌که به هوتل سپین‌زر آمدیم، صاحب هوتل گفت که جانب مزار رفت، چون او را تعقیب کردیم و به مزار آمدیم

گفتندکه به شبرغان رفته و چون با عجله خود را به شبرغان رسانیدیم، خبر شدیم که به مزار آمده است. و وقتی‌که به مزار رسیدیم، خود را از طریق حیرتان به اوزبیکستان کشیده است. ورنه چارۀ او را می-کردیم.»

خانم هنرمند، که مرا مثل پدر دوست داشت، ناقرارانه در نیمۀ شب از پریشانی و ترس، برایم تیلفون کرد و گفت که متوجه حال خود باشم که زیر تعقیب هستم و مرا خواهند کشت، سپس یک به یک گفتار آن‌ها را طوری‌که ذکر کردند حکایت کرد.

بعدها دانستم که از فعالیت‌های آقای حبیب مایار با ارتباط به وکلای کوچی‌ها در پارلمان ویا ضبط احوالات حکومت کابل بوده است. این حبیب مایار، فرزند والی اسماعیل خان مایار بود و در نیویارک حیات به‌سر می‌برد، زمانی‌که موضوع جنجال برانگیز ما در جراید بلند شد، ده‌ها مکتوب از برادران خاصتاً وردکی برایم می‌رسید و از شخصیت فاشیست طلب و قوم‌گرایی و بعضی موضوعات فامیلی آقای مایار برایم می‌گفتند؛ تا من در مقابل وی در جراید بنویسم و البته مسایل شخصی را به مسایل سیاسی نمی-خواستم ربط بدهم، از جانب دیگر مرا به مسایل شخصی و فامیلی او چه غرض.

آقای مایار بسیار ناقرارانه، با تمام پشتون‌هایی‌که قوم‌گرایی داشتند، رابطه پیدا کرد و آنها را برعلیه پیاده سازی رژیم فدرالی به عکس‌العمل وادار می‌ساخت. و بالاخره نه تنها افغان‌ها، بلکه تمام جهانیان نتیجۀ سیستم متمرکز را در افغانستان دیدند و شنیدند، پیش از نود در صد مردم در گرسنه‌گی و فقر حیات به‌سر می‌برند، از دست فقر و تنگدستی اولادهای عزیز خود را به‌فروش می‌رسانند، اینست انصاف و اینست نتیجۀ قوم‌گرایی.» در این اواخر شنیده شد که آقای مایار به اثر مرض کرونا برحمت حق پیوسته خدایش بیامرزد.

تروریست مذکور کسی بوده که اقامت جرمنی را داشته و می‌خواسته بعد از ترور به جرمنی فرار نماید ولی ناکام مانده.

www.enayatshahrani.com

**بیست و سوم: شوق‌های کاذب به ملیت‌گرایی**

«در بحث ترور من از جانب یک‌عده مغرضین گفته شد که آقای حبیب مایار، سرکرده‌گی همه فعالیت‌های ضد فدرالیزم را رضاکارانه به‌دوش داشت. هم‌چنان ذکر شد، یک‌تعداد از هم‌دیارانش بر علیه او برای من نوشته‌ها می‌فرستادند، در یکی از آن نامه‌ها کسی نوشته بود که آقای مایار اصلاً وردکی نیست و پدرکلان‌هایش از هند آمده اند، من ناگزیر موضوع را تعقیب کردم، یکی از منورین وردک که فامیل او بسیار مشهور می‌باشد و با من رابطۀ خوبی داشت، فرمود که بلی مایارها پشتون نیستند و هم جای اصلی و وطن آبایی آنها هندوستان است.

بعد از این‌که به افغانستان آمدند، نام خود را از «ماهیار» هندی به «مایار» مبدل ساختند، تا کسی برایشان مشکوک نشود. این موضوع را از زبان کلان‌ترین شخصیت وردکستان شنیدم. و این مفکورۀ شخص من نیست بلکه از زبان مردم وردک می‌باشد و علاقمند به این موضوع نمی‌باشم.

ـ داکتر عبداللطیف جلالی، یکی از مشاهیر غزنی‌چی‌الاصل کابلی شده، او در رادیو کابل از اشخاص مقتدر و نطاق بلند پایهٔ پشتو بود، او را از زبان همکاران شنیده بودم که یک پشتونیست متعصب و قوم-گرای شدید بود.

زمانی‌که من در اوایل سال دو هزار میلادی منحیث «رئیس اتحادیهٔ سراسری هنرمندان افغانستان» از طرف هنرمندان انتخاب شدم، شخصیت‌های بزرگ افغانستان را که در غربت‌سراهای خارج از افغانستان حیات به‌سر می‌بردند، از ایشان دعوت کردم تا منحیث مشاور با اتحادیهٔ هنرمندان کار کنند.

از جملهٔ شخصیت‌های شهیر جناب دکتر لطیف جلالی نطاق رادیو افغانستان را از طریق تیلفون پیدا کردم، از وی خواهش کردم که با ما همکار باشد. به بسیار خوشی و مهربانی، موضوع پیشنهادیهٔ مرا پذیرفت. فراموشم شده که در چه موضوعی بحث کردیم، ولی به‌یادم می‌آید، داستان‌های پشتو و فارسی و تبعیضات را در افغانستان ذکر کردیم، من برایش گفتم «شما پشتون‌ها» را (در قمست کدام چیز یاد کردم که بحث در مورد تباری می‌چرخید).

داکتر جلالی از موضوع خوش شد، ولی فرمود: «به قرآن شریف خود عقیده داری، به آن قسم میخورم که من از اولاده‌های شاه جهان بابری در هندوستان می‌باشم» چون من دربارهٔ بابری‌های هند نوشته‌ها و تألیفات داشتم، برایش بالاتر از شاه جهان را چنین شرح دادم، شاه جهان که نام اصلی‌اش شهاب‌الدین است. فرزند نورالدین جهانگیر، فرزند جلال‌الدین اکبر، فرزند نصیرالدین همایون فرزند ظهیرالدین بابرشاه فاتح هندوستان و سرسلسلهٔ تُرکان تیموری است که او فرزند عمر شیخ میرزا ولد ابو سعید میرزا ولد محمد میرزا ولد میران شاه ولد امیر تمیور صاحبقران.

چندین سال سپری شد، شاید برادر ویا از اقارب لطیف جلالی، جناب علی احمد جلالی منحیث وزیر داخله اجرای وظیفه می‌کرد، بعد از آن آوازه در افتاده بود، که او کاندید ریاست جمهوری است و با من ارتباط داشت و سخنگوی او غالباً آقای نعیم وردک در اروپا حیات به‌سر می‌برد و بامن چندین بار تیلفونی صحبت کرد و می‌خواستند که اگر کامیاب شوند، شاید منصبی را برایم بدهند.

یکی از روزها با وزیر صاحب سابقهٔ داخله جناب علی احمد جلالی صحبت کردم و از شجرهٔ شان که به تُرکان تیموری می‌رسید، گفتند که پشتون می‌باشند، موضوع را به یک کلمه خاتمه دادند «یک نی و صد آسان».

ــ در پشاور بودم که یک برادر هزاره از طایفهٔ جمشیدی، کتابی‌را تألیف کرده و در متن آن آورده که جمشیدی‌ها پشتون می‌باشند، کتاب را فوراً خریداری کردم و در امریکا به جناب داکتر علی رضوی غزنوی فرستادم تا نظر خود را برایم بدهد. او در جوابم چیزی ننوشت، ولی بعد از این‌که به آمریکا آمدم در چند صحبت بعد از ریشه‌یابی یافتم که اصلاً آن‌ها چهار قوم که به‌نام «چار ایماق» می‌باشند، اصلیت تُرکی دارند، و نمی‌تواند که چهار برادر از یک خانواده به چهار ملیت تعلق داشته باشند، درین‌باره به کتاب «تاریخچهٔ اقوام در افغانستان» تألیف این نگارنده رجوع شود.

www.enayatshahrani.com

ایماق‌ها از مردمان بسیار قدیم و بومی تُرکستان می‌باشند، فعلاً در اوزبیکستان، تُرکمنستان و قرغزستان و قزاقستان اکثریت‌شان حیات به‌سر می‌برند، ولی به گفتهٔ مرحومه محجوبهٔ هروی آن‌ها از ایماق‌های خوارزم می‌باشند.

جد و آبایم که سرداران تُرکان بوده اند
اصل شان خوارزم و آنجا نامداران بوده اند
چون به میل خویش از خوارزم هجرت کرده اند
سال‌ها اندر هرات و در خراسان بوده اند

مرحومه محجوبهٔ هروی از ایماق‌های جمشیدی است.

در مکتب ابن‌سینا، و در دارالمعلمین و در دورهٔ محصلی در پوهنتون کابل، استادی داشتم وارسته، مهربان و دانشمند به نام محمد محسن فرمولی. این استاد گرامی من باری وکیل منتخب شورای ملی شد، شخصیت معروف کابل و خصوصاً چهاردهی آن ولایت بود، گاه‌گاهی از زبان آن مبارک می‌شنیدم که خود را به ملیت محترم پشتون‌ها نسبت می‌دهد. البته گناهی ویا کاری بدی شمرده نمی‌شود. که یکی ملیت خود را به هر ملیتی که دوست دارد نسبت بدهد و ما به هیچ‌صورت حق آن را نخواهیم داشت که آن‌ها را مذمت نماییم، هرکس آزاد است که هرچه می‌خواهد بنماید.

در عمومیات و صفحات تاریخ باید حقایق نوشته شود، چون به تاریخچهٔ قوم پشتون‌ها مراجعه کردم. خصوصاً شیرمحمد خان ابراهیم‌زایی مولف «تواریخ خورشید جهان» در آن کتاب آورده بود که «فورمولی‌ها اصلاً از تُرکان تبّت می‌باشند، و چون در ساحهٔ گردیز آمدند، و از اینکه شیخ پشتو زبان بود، آهسته آهسته پشتو زبان شدند.» کلمات فوق عیناً آورده نشده ولی مفهوم درست است.

پروفیسور داکتر احسان انتظار از فورمولیان چاردهی کابل، وقتی‌که مقالات مرا در خصوص اقوام خواند، تیلفونی برایم فرمود، که همه پدرکلان‌هایش می‌گفتند که آن‌ها در اصل تُرک هستند، ولی بسیار خوشحال بود که بداند، اصلاً از کجا آمده بودند و از تبّت بودنشان آگاهی نداشت».

**بیست و چهارم: اعلیحضرت محمد ظاهرشاه کرزی را نظر به فرزندش در حکومت ترجیح داده**

«زمانی‌که افغانستان از طریق حملات امریکائی‌ها، طالبان را شکست داد، مردم امریکا مخصوصاً شخصیت‌های اکادمیک، به فکر آن شدند که در افغانستان یک رژیم چون فدرالیزم، برقرار گردد، یونیورستی «پرستون» یکی از یونیورستی‌های مشهور آمریکا می‌باشد که در پالیسی و مسایل سیاسی علاقمندی داشت.

شخصی به‌نام «مستر چارلز سنتوز»که در اسلام‌آباد، در مسائل سیاسی افغانستان فعال بود و با من در آنجا آشنا شده بود، برایم تیلفون کرد، پرستون یونیورستی می‌خواهد، دربارهٔ رژیم سیاسی افغانستان سیمیناری تشکیل کند، و فرمود که شما در جملهٔ اعضای سیمینار دعوت شده اید. یک هفته سیمینار مذکور دوام کرد، در آن سیمینار پوهاند دکتور عبدالواحد سرابی سابق وزیر پلان در افغانستان، هلال-

الدین هلال و چهار شخصی دیگر به‌شمول چارلی سنتوز، به ریاست داکتر «ولف گینگ» از استادان یونیورستی پرستون اشتراک داشتند.

به‌روز چهارم سیمینار که یکی از رؤسای سابقه آن یونیورسیتی تشریف آورد. و نظریات خویش را در خصوص مزایای حکومت‌های دموکراسی خاصتاً فدرالیزم ارائه نمود. چند دقیقه‌ای تفریح دادند و هرکس نوشابه‌های خود را با خود گرفته دوباره بر کرسی‌های خود نشستیم و موضوع افغانستان دوباره به تحلیل گرفته شد. دیدم که شخصی درین جلسه جدیدالشمول می‌باشد و به سخن گفتن آغاز کرد، او گفت نامش «بوخارر» است، به‌یادم نمانده که خود را از سویس گفت و یا فرانسه او فرمود که رفیق دست کم سی‌سالهٔ محمد ظاهرشاه خان است و در هرچند وقت در روم با وی ملاقات می‌کند، باوجودی‌که با هم شطرنج بازی دارند، گاه‌گاهی صحبت‌های سیاسی را نیز انجام می‌دهند.

وی علاوه نمود، یکی از روزها برایش گفتم (به ظاهرشاه) که چرا احمدشاه فرزندت را به‌جای خود که ولیعهد بود، منحیث رهبر به کابل نمی‌فرستی؟، ظاهرشاه خان فوراً گفت که نه‌خیر! حامد کرزی را در نظر دارم و او بهتر است.

از گفتار مستر بوخارر معلوم گردید، که انتخاب حامد کرزی بزرگترین گناهگار و خیانت‌کار افغانستان منحیث رهبر اصلاً از جانب ظاهرشاه توسط ایجنت امریکا زلمی خلیلزاد در کانفرانس بُن تعیین شده بود.

بناءً باید گفت که در کانفرانس بن زعیم افغانستان پیش از وقت تعیین شده بود و جناب پروفیسور دکتور عبدالستار سیرت، مصلحتاً و یا غیر آن به‌مقابل کرزی کاندیدا شده است. و اینست چند کلمهٔ دیگر دربارهٔ استاد محترم داکتر سیرت.

ــ من هفت بار به نیت حج و عمره به عربستان سفر کرده‌ام، در یکی از سفرها به خانهٔ بسیار دوست عزیز خود جناب عنایت‌الله بهیج در مکه مهمان شدم، اتفاقاً محترم استاد داکتر عبدالستار سیرت وزیر سابقهٔ عدلیه، و برندهٔ چند دقیقه‌ای کانفرانس «بُن» در خانهٔ آقای بهیج تشریف آورد، و غذا را مشترکاً صرف کردیم.

بعد از غذا یک ویدیوی بسیار طولانی را استاد سیرت از فعالیت‌های خود به‌نام این‌که نمایندهٔ خاص (اعلیحضرت معظم همایونی‌المتوکل علی‌الله محمد ظاهرشاه) بوده و تبلیغات و ستایش‌ها در باره اش کرده است، در آن ویدیو دیده می‌شد.

ویدیو دو ساعت را در بر گرفت، و استاد زحمات زیادی، در سفرهایش در تبلیغ به نفع محمد ظاهرشاه کشیده بود؛ فکر می‌کردم که از آن کار خود بسیار افتخار می‌کرد.

بعد از ختم تماشای ویدیو برای استاد سیرت گفتم، که استاد جناب شما پروفیسور و داکتر می‌باشید و به مراتب از محمد ظاهرشاه پیر و عصا به‌دست عالم و جوان و کاردان می‌باشید، چرا برای خود کمپاین نکردید. استاد فرمود که کسی دیگری این موضوع را در امریکا نیز گفته بود، من گفتم که آن شخص شاید داکتر عبدالغفور روان فرهادی باشد؛ استاد سیرت به عنوان توافق سرش را تکان داد.

این ظاهرشاه چهل سال پادشاهی‌کرد و صدها از این کارها را داشت، خیلی مرد هوشیار و زیرک بود، از یک طرف به استاد سیرت شاید گفته باشد که برو کاندید شو و از جانب دیگر با امریکایی‌ها از طریق زلمی خلیل‌زاد در خصوص تعیین حامد کرزی توافق کرده باشد.»

**بیست و پنجم: ملاقات اولین و آخرین با حامد کرزی**

«در یک سفر خود از اسلام‌آباد به کابل، سه شخصیت را ملاقات کردم، اولین دیدار من با جناب شهید پروفیسور استاد برهان‌الدین ربانی بود، با آن‌ها در دفترشان در حال گفت و شنود بودیم که شخصی با لباس وطنی داخل شد و چندین عریضه را از کیسه‌های خود بیرون کرد و امر فوق‌العاده گرفت، به فارسی شاید نمی‌دانست، سراپا به پشتوی عامیانه سخن می‌گفت.

بعد از ملاقات با استاد شهید به وزارت خارجه رفته و آقای داکتر نجیب‌الله لفرایی را دیدم، در دفتری نشسته بودم، که شخصی به‌نام چکری، چهار عریضه‌را از کیسه کشید و هریک را می‌گفت که مثلاً پسرکاکایش را منحیث قونسل در کویته مقرر کن و یا جای دیگر، به هرصورت که بود، هرچهار شخص از اقارب خود را بدون پرسان و اندکترین توقف آقای لفرایی ایشان را مقرر نمود و این کار جناب لفرایی از عجائبات بود، تقرری‌ها همه و همه درکرسی‌های سیاسی در خارج افغانستان بود.

به‌مجردی‌که از دفتر وزیر خارجه برآمدم، اندک دهلیز تاریک بود، شخصی به بسیار مهربانی با کلمات نغز و شیرین و سلام‌های گرم، مرا در بغل گرفت، و بغل‌کشی نمود و فرمود او داکتر صاحب به اینجا بسیار خوش‌آمدی، مرا شناختی مه حامد کرزی هستم و وظیفهٔ معاونیت وزرات خارجه را دارم.

آقای کرزی مرا به داخل دفتر خود برد و ملازم را فرمود که برای داکتر صاحب شهرانی یک قهوهٔ مزه-دار بیاور که از امریکا آمده است. من هرگز با آقای کرزی پیشتر از آن ملاقات روبرو نشده بودم و اگر ملاقات کرده باشم به‌یادم نمانده بود، ولی در آن وقت‌ها هیچ چیز از یادم نمی‌رفت و شاید او مرا می-شناخته.

سال‌ها سپری شد، طوری‌که در صفحات دیگر ذکر گردید، آقای کرزی از طرف امریکایی‌ها به پیشنهاد محمد ظاهر شاه رئیس جمهور افغانستان تعیین گردید.

در یکی از جلسات کابینه کرزی، آقای کرزی نام مرا ذکر کرده می‌گوید که برای داکتر عنایت‌الله شهرانی، می‌خواهیم که کدام وزارتی را بدهیم، اتفاقاً که یکی از دوستانم در آن کابینه منحیث وزیر مقرر شده، می‌گوید که رئیس صاحب آقای شهرانی را همه می‌شناسند که در هنر و فرهنگ و دانش شهرت خوب دارد، ولی یک اداره‌چی خوب نیست. این موضوع را یکی از اعضای مجلس روز بعد برایم تیلفونی اطلاع داد، به‌هر صورت من هرگز نمی‌خواستم که کار کنم و برایم آن موضوعات بی‌تفاوت بود.

آقای کرزی زمانی منحیث رئیس دولت مقرر گردید که در تاریخ افغانستان و ممالک دیگر، چانس بهتر به جهت پیشترفت یک کشور دیده و شنیده نشده بود. پول هنگفت به افغانستان چنان سرازیر شد، که اگر از اسلام قلعه تا سرحد پامیر که در چین وصل است، دالرها را هموار می‌کردیم، دالر افغانستان را می‌پوشانید، آن‌قدر عساکر خارجی به جهت امنیت در کشورما تشریف آوردند، که اگر مورچه‌ای در نیمروز و یا در جلال‌آباد می جنبید خبردار می‌شدند

www.enayatshahrani.com

ولی چه سود که از این همه نعمت‌ها برخلاف ضرورت جامعهٔ مسلمان و بیچارهٔ افغانستان استفاده گردید و روز افغانستان به حالتی رسید که اینک همه جهانیان در تشویش اند که نود در صد افغانستان از گرسنگی در حال مرگ و تعداد زیر شکنجه‌های عقده‌یی قرار دارند.

اگر کرزی این خیانت بزرگ تاریخی را نمی‌کرد و به افغانستان با پشتیبانی ممالک دوست و همکار خدمت انسانی می‌کرد، امروز مجسمه‌های طلایی و زرین او در سرتاسر افغانستان ساخته می‌شد و بدون تردید تا آخرین رمق حیاتش در کرسی حکومت افغانستان می‌نشست، چه کنیم که او قوم‌گرایی کرد، نه به خود چیزی کرد و نه به دیگران.»

**بیست و ششم: انتخاب من منحیث عضو در شورای عالی مصالحه**

«در اخبار و رسانه‌ها دیدم‌که عکس من با نامم منحیث عضو شورای مصالحه که در رأس آن داکتر عبدالله عبدالله می‌باشد، به چاپ رسیده است، دیدم که محمد اشرف غنی احمدزی، که او با من در فاکولتهٔ تعلیم و تربیه یکجا اسیستانت بود و سابقهٔ بسیار پلید و متعفن او را درخصوص تعصبات قومی می‌دانستم و نیز ضعف اداری و بی‌استعدادی آقای داکتر عبدالله را در سیاست خبر داشتم، فوراً در جریدهٔ «امید» این تقرری‌ام را رد کردم و گفتم که من نمی‌توانم با ایشان کار کنم.

اشرف غنی به‌مانند یک دکتاتور هر مسایل حکومتی و فیصله‌ها را خودش به‌دست گرفته بود و او بزرگترین وطن‌فروش تاریخ افغانستان شد و به‌فکر این‌که کشور را به هم قبیله‌گان بخشیده، ولی ندانسته بود که درین قرن بیست و یکم، مردم بعد از داشتن دین الهی به نان، اقتصاد و تعلیم و تربیه و صحت ضرورت دارند.

فاجعه‌ای را که او در تاریخ افغانستان به‌میان آورد نظیر ندارد، حیف به این شخص مفسد، که از پستی‌هایی که در حق انسان‌های هموطن خود کرده، از خجالت، سرخمی و پست فطرتی سکته نمی-کند. هزار لعنت به این شخص بی‌غیرت و بی‌ایمان و فراری»

**بیست و هفتم: ما آمدیم از شما کمک بگیریم**

«در فاکولتهٔ تعلیم و تربیهٔ پوهنتون کابل به دفترم در اتاق (۱۰۳۰) مصروف نوشتن بودم که یک خانم با شوهرش، از جاپانی‌الاصلان امریکایی، داخل شدند و گفتند که ما آمدیم که از شما کمک بگیریم.

خانم «لورین سکاتا» با شوهرش «تام سکاتا» می‌خواستند، دربارهٔ موسیقی بدخشان، هزاره‌جات و هرات معلومات حاصل نمایند. تام سکاتا خاص به خاطر همکاری به خانم سکاتا آمده بود تا خانم سکاتا تیزس دوکتورا را با مطالعهٔ موسیقی در مناطق یاد شده بنویسد.

از من خواهش کردند به بدخشان ایشان را همراهی نموده و ترجمانی نمایم. در فیض‌آباد در هوتلی‌که بالای دریای کوکچه وجود داشت، جای گرفتیم. این زمانی بود که استاد غلام علی آئین منحیث والی بدخشان کار می‌کرد، من به‌وقت متعلمی شاگردش بودم و علاوتاً به‌حیث مدیر مکتب ما همزمان وظیفه داشت. مدتی‌هم که در فاکولته بودم، رئیس فاکولتهٔ تعلیم و تربیه بود. او را ملاقات کردیم و راهنمایی-های خوبی کرد.

www.enayatshahrani.com

روز دیگر به‌دیدن مدیر مطبوعات بدخشان رفتیم، داستان ملاقات با این مدیر قابل ذکر است، نام او «لودین» بود. او گفت این‌ها برای چه اینجا آمده اند، گفتم‌که این خانم دانشمند است و می‌خواهد که دربارۀ موسیقی بدخشان تحقیق کند، مدیر گفت: بسیاری از خارجی‌ها اینجا می‌آیند و چیزی را نمی-دانند.

آقای مدیر گفت: چندی پیش یک خارجی آمد و نتوانست سوالات مرا جواب بدهد، باور بکنید حتی یک کلمه هم نتوانست ارائه بکند، گفتم چطور؟ گفت: «برادر پشت گپ نگرد» از او پرسیدم، که اگر تو عالم و دانشمند هستی، بگو در «فلان» (نام آن شهر و اولسوالی فراموشم شده) اولسوالی چند نهر آب و قشلاق و آدم‌های مشهور آن کی‌ها می‌باشند.

مدیر صاحب علاوه کرد، باور بکنید که بیچاره خارجی نتوانستند جواب بگوید به طرف من خطاب کرد و گفت: «برادر تو آدم خوب معلوم می‌شوی وگرنه این رفیق‌هایت را نیز سوال‌پیچ می‌کردم و خجالت می‌کشیدند» و...

منظور از آوردن داستان فوق اینست که سویه و بی‌معلوماتی هموطنان ما به چه اندازه می‌باشد و ما چطور می‌توانیم با داشتن این نوع اشخاص آن‌هم مدیر مطبوعات پیشرفت نماییم، یک خارجی محقق چه ضرورت دارد، که جوی‌های آب یک ولسوالی را بداند ویا مسایل دیگر آن را . ده کجا و درخت‌ها کجا»

**بیست و هشتم: کلمۀ درّانی از ماست**

«در رابطۀ عالم اسلامی مصروف کار بودم، بنابر موضوعی به دفتر یکی از موسسات خارجی نزدیک دفترم دعوت شدم، ترجمان آن مؤسسه، متخلص به «دُرّانی» بود. این ترجمان به زبان «اویغوری» نیز تکلم می‌کرد. چون من به آن زبان آشنایی داشتم، گفتم. چرا تخلص درانی را به‌خود انتخاب کرده‌ای؟ گفت: چطور! گفتم: ما در افغانستان پادشاهی داشتیم به‌نام «احمدشاه درانی» وی حیرت‌زده گفت: برادر من از تُرکستان شرقی می‌باشم، که هم اکنون آن وطن مارا چینی‌ها تصرف کرده اند و من از جملۀ مهاجرین آن کشور می‌باشم و کلمۀ «درانی» از ماست، نمی‌دانم چرا پادشاه شما خود را به نام قوم من شهرت داده است واقعاً این داستان بر من عجب بود.

در همان وقت بود که چند روز بعد یک پروفیسو بزرگ و دانشمند پر معلومات به دفترم تشریف آورد و گفت که شنیده است دربارۀ هزاره‌ها معلومات دارم، آمدم تا با تو مذاکره نمایم، گفتم: لطفاً خود را بهتر معرفی نمائید. گفت: او از هزاره‌های دراویدی می‌باشد و میلیون‌ها هزاره به مانند او در پاکستان حیات به‌سر می‌برند، وی در دانشگاه «ایبت آباد» مدرس بود.

واقعاً اگر به تاریخ به دقت نظر اندازیم، مطالب عجیبی را به دست می‌آوریم، چند سال پیش این نگارنده کتابی را به‌نام «در حاشیۀ کتاب ناشناس ناشناس نیست» به استقبال کتاب دانشمند گرامی داکتر صبورالله سیاسنگ نوشتم، در آن کتاب به نام «میرویس هوتکی» یکی از رهبران قندهار ذکر شده بود.

www.enayatshahrani.com

ما می‌دانیم و تاریخ گواهی دارد که غلزایی‌ها در نسب باید تُرک باشد. اما به وقت تألیف کتاب فوق ترجمهٔ کتاب جناب داکتر لعل‌زاد را دریافتم که یک افسر سویدنی، که سال‌ها در خانهٔ میرویس هوتکی منحیث اسیر جنگی کار می‌کرد، گفته است که اصل میرویس هوتکی از شهزاده‌گان تاتاری می‌باشد «اینست گردش چرخ نیلوفری».

**بیست و نهم: سه خواب قابل گفتن**

«در صنف اول فاکولتهٔ تعلیم و تربیه به خواندن اشعار شعراء و خواندن زنده‌گینامهٔ شان عشق زیاد داشتم، طوری‌که دریک نوشتهٔ خویش گفته بودم، که مقدمهٔ عبدالعظیم گرگانی را در گلستان سعدی‌که دست کم در صد صفحه بود، آن را خواندم و همه اشعار آن‌را در حافظه سپردم و استادم جناب فاضل تقدیرها کرد.

روزی کتابی را به‌نام «مولانا و پدرش» غالباً به قلم (... سراج) به دست آوردم آن کتاب را به‌حدی با شوق و ذوق زیاد خواندم که در بعضی‌کلمات و جملات به وجد می‌آمدم و از خواندن بعضی اشعار مولانا به حیرت می‌رفتم و می‌گفتم که درین دنیا میان ما آدمیان مثلی‌که روحانیون زیاد اند و من از شناخت آنها عاجز بوده‌ام، وقتی‌که کتاب را به آخر رسانیدم، همان شب خواب دیدم که «نعوذ بالله قدرت خدایی را به دست آورده‌ام با جمادات و موجودات سخن می‌گفتم و آنها را قدرت سخن زدن می‌بخشیدم. فردای آن روز دیدم که حالتم خوب نیست از خواندن کتاب مثنوی و شرح حال حضرت مولانا دوری گزیدم و این حالت را تا چندین سال دوام دادم و به عوض آن به بیدل‌خوانی رجوع کردم و در صنف دوم فاکولته به تشویق استاد عبدالرحمن یوسفی رسالهٔ بیدل را نوشتم، و استاد آن رساله را فوراً در موسسهٔ تعلیم و تربیه به طبع رسانید.

در دوران متعلمی در مکتب متوسطهٔ ابن سینا در قریهٔ «شهران» و دهکده‌های دیگر داستان‌های تصوف و عرفان از طریق متصوفین زیاد شده بود، دست پیر گرفتن‌ها بیش از حد به نظر می‌خورد، کدام صوفی را می‌گفتند که در قریهٔ «حافظ مغول» به مقام بلند عرفانی رسیده و دل دانا دارد، چون در مجالس یک‌تعداد اشتراک می‌کردم، گاه‌گاهی تحت تأثیر می‌آمدم، شاید به اثر همان اثرات باشد که شبی حضرت رسول‌الله(صلی‌الله‌علیه وسلم) را به‌خواب دیدم و تا کنون آن چهرهٔ مقدس به‌یادم مانده است.

در آوان جوانی بار دیگر حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه و سلم) را به‌خواب دیدم. که در یک محفل خوشی با نواسه‌ها و حضرت علی‌کرم‌الله وجهه تشریف داشتند.»

**سی‌ام: شوق دیدار هندوستان**

«در جوانی خیلی‌ها اشتیاق دیدن هندوستان را داشتم. در دورهٔ استادی در پوهنتون کابل در یک فیلوشیپ کشور هند برای سه هفته به آن‌جا سفر کردم، داستان سفر خود را در یکی از صفحات این اوراق پراگنده نوشتم که در جریدهٔ «کاروان» به نشر رسیده است.

عکس‌های مهاتماگاندی را با عکس جواهر لال‌نهرو با خود داشتم و مذهب هندویی را بسیار می-خواندم، در سفر سه هفته‌ای از بسیاری شهرهای هندوستان با علاقهٔ خاص دیدن می‌کردم. مصاحبه‌های بسیار زیاد کردم و در بعضی جراید به رسم‌الخط هندی ویا انگلیسی آن گفت و شنیدها به‌چاپ می‌رسید.

www.enayatshahrani.com

متأسفانه آن اوراق را به‌دست ندارم. چون دربارهٔ بابرشاه معلومات زیاد داشتم و در گفتگوها یاد کردم، مرا لقب «بابرشاه کوچک» داده بودند. علاقهء بیش از حد من در خصوص خواندن تاریخ هندوستان، دل بسته‌گی‌های خاص در موسیقی هندی داشتم و هنوز هم دارم، از آنست که کتاب «ملکهٔ قلب‌ها لتا منگشیکر» را در یکی از نیمه‌های شب آغاز به نوشتن کردم؛ آن کتاب در کابل به‌نشر رسید و دربارهٔ مقام والای لتا سخن‌ها زیاد گفته شده است.»

**سی و یکم: شش سال اقامت در پاکستان**

«از سال ۱۹۸۲م، در آوان ویا آغاز هجرت در یونیورستی پشاور منحیث اسوشیت پروفیسور مقرر شدم. زیادترین کارهایم در طول یک‌سال دربارهٔ آسیای مرکزی بود. داکتر محمد انورخان می‌خواست‌که کتاب محمود کاشغری «لغات التُرک» به زبان فارسی ترجمه شود، من با چندی از علمای صفحات شمال از جمله مولوی جوهری را انتخاب کردم، اما پروژه ناتمام ماند. مولوی جوهری را شهید کردند و نیز در تُرکیه کتاب مذکور را در پنج جلد به‌زبان تُرکی استانبولی ترجمه کرده بودند، اتفاقاً در امریکا نسخهٔ فارسی آن کتاب که توسط حسین محمدزاده صدیقی ترجمه شده به‌دست‌رسم قرار گرفت.

در یونیورستی پشاور منحیث نقاش، تدریس زبان تُرکی اوزبیکی به اعضا و کدر شعبهٔ «ایشیا ستدی سینتر» و مشاور فاکولتهٔ جغرافیه کار می‌کردم.

ضمناً کورس زبان و ادبیات تُرکی اوزبیکی را رسماً تأسیس نمودم، که بعد از من جناب توره وظیفهٔ مرا بعد از آمدنم به امریکا به‌دوش گرفت.

اگرچه خاطرات زیاد از این یونیورستی دارم، چون‌که به پشتو آشنایی داشتم و دوستان زیاد هم پیدا کرده بودم ولی نوشتن آن همه وقت زیاد کار دارد. و در اینجا فقط یک موضوع را قابل ذکر می‌دانم. تا جایی‌که با بسیاری از استادان در تماس بودم، از نگاه علم و دانش سویهٔ خوبی داشتند، اما از نگاه فرهنگ عصر حاضر و دیگر اوضاع جهان خصوصاً آزادی‌های زن پس مانده بودند.

یکی از روزها دو استاد باهم جنگ زبانی کردند، در ختم جنگ یکی از آن‌ها از تعمیر خارج شد و شخص مقابلش برای من گفت که «او آدم بسیار بی‌غیرت است، چون‌که خانمش به‌کدام دفتر رسمی کار می‌کند» من دانستم به یک‌تعداد زیاد از آن‌ها هنوز فرهنگ قبایلی حکومت می‌کند و افکارشان انکشاف نکرده است.

به وقت رفتن به سوی امریکا جناب داکتر محمد انور خان بسیار زیاد متأثر شد و او می‌خواست‌که به‌صورت دائمی رسماً به حیث استاد آن‌جا کار کنم. واقعات دورهٔ هجرت را در پاکستان، در کتاب «ابر مردی بر سکوی هنر و فرهنگ» تألیف استاد مرتضی پردیس در صفحات (۱۰۳) و بعد از آن گفته‌ام.»

**سی و دوم: برگشت از امریکا (۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵م)**

«شاید در تاریخ هجرت مردم افغانستان من یگانه کسی‌باشم‌که بعد از قبولی در امریکا و آرامش‌های حیاتی همه زرق و برق امریکا را نادیده گرفته دوباره با خانوادهء خود برگشت نموده باشم، می‌خواستم اولاً به پاکستان رفته و بعد از آن اوضاع وطن را دیده به آنجا بروم و به شکل زنده‌گی سابقه، حیات به‌سر

ببرم، اما این امید برآورده نشد و در ختم ۱۹۹۵م دوباره به امریکا برگشتم، چون‌که اوضاع افغانستان بدتر از پیش شده بود.

۱ - در رابطهٔ عالم اسلامی در اسلام‌آباد منحیث مستشار تعلیمی کار می‌کردم، یک روز شخصی داخل دفتر شده و گفت موتروان سردار آصف احمد علی وزیر خارجهٔ پاکستان است و وزیر صاحب می‌خواهد با شما ملاقات نماید. شادروان قاضی چیمه قاضی‌القضات دورهٔ ضیاءالحق در دفترم تشریف داشت، از موضوع مطلع شد، خیلی‌ها خوشحال شد که باید نزد وزیر خارجه بروم، من فکر کردم که شاید همین قاضی‌صاحب مرا به وزیر خارجه معرفی کرده باشد. چون‌که در قسمت آسیای مرکزی و تاریخ بخارا و سمرقند بحث‌ها می‌کردیم. هنوز هم نمی‌دانم‌که چه کسی مرا به وزیر خارجه معرفی کرده است.

معمولاً موتر وزارت‌ها خاصتاً از وزیر خارجه بیرق داشته می‌باشد، به مجردی‌که داخل موتر شدم، موتروان بیرق را پائین کرد و به‌داخل موتر گذاشت. سردار آصف احمد علی وزیر خارجه‌را دیدم و چند قدم به پیش آمد و از من استقبال گرم کرد و چای خواست، در همین حال مصروف صحبت بودیم، دانستم که از من دربارهٔ آسیای مرکزی (ماوراءالنهر یا تُرکستان) می‌خواهد معلومات بگیرد.

تصور من درست بود او گفت‌که می‌خواهد یک کتاب در آن‌باره بنویسد و کمک و معاونت علمی مرا ضرورت دارد. درین دیدار اولی سردار آصف علی فرمود: که او از اولادهٔ سلطان محمود غزنوی و نسباً تُرک است و من هم در دو ملاقاتی‌که با هم انجام دادیم، کمک‌های بیدریغانه نمودم و راجع به سیاست سخن در میان نیامد.

وقتی‌که مجاهدین حکومت افغانستان را به‌دست گرفتند و شهید استاد برهان‌الدین ربانی رئیس جمهور شد. همین سردار آصف احمدعلی منحیث وزیر خارجه بر علیه غیر پشتون‌های افغانستان، که باید رئیس جمهور کشور ما افغانستان غیر پشتون نباشد، بیانیهٔ ایراد کرد و به مطابق ذوق و پالیسی حکومت پاکستان کار کرد.»

**سی و سوم: دیدار با جنرال حمیدگل رئیس آی اس آی پاکستان**

«مرا در یک جلسهٔ که در قصر صدارت پاکستان برپا می‌شد، دعوت کردند و با من رئیس رابطهٔ عالم اسلامی جناب وائل جلیدان هم تشریف داشت، مجلس بزرگی‌که نواز شریف صدراعظم پاکستان هم آمده بود. وائل جلیدان یک زمانی با من در یونیورستی اریزونا محصل بود، وقتی‌که نوبت بیانیهٔ او رسید، چند آیه از کلام‌الله مجید را بدون تفسیر و ترجمه تلاوت کرد و بس.

در ختم مجلس عصریه‌ای خوب آماده بود و من با یک پیاله چای شیردار پاکستانی ایستاده بودم که سه شخص نزدم آمدند که یکی از آن سه شخص جنرال حمیدگل رئیس I.S.I پاکستان بود، بعد از معرفی فوراً به سیاست و آیندهٔ افغانستان تماس گرفت و از حکمتیار به بسیار کلمات پر معنی و سیاسی یاد کرد. من هم در خصوص رهبران دیگر چون: پروفیسور برهان‌الدین ربانی و آقای سیاف‌که در مکتب ابن سینا همدوره بودیم یاد کردم، نمی‌دانم در کدام یک از کلمات من در خصوص مقایسه با این سه رهبر، آقای حمیدگل هیجانی شده دستش به لرزه آمد و پیالهٔ چایش‌را یکی از همراهانش به‌سرعت به‌دست گرفت وگرنه چای بالای دست‌ها و لباس‌هایش می‌ریخت.

www.enayatshahrani.com

من در حقیقت قضاوت آزاد می‌کردم به‌فکر آن نبودم کی باید رئیس جمهور آیندۀ افغانستان شود و به‌صورت قطع فیصله کرده بود که باید رئیس آیندۀ دولت اسلامی افغانستان آقای گلبدین حکمتیار تعیین شود. و بالاخره من به خدمت او عرض کردم که جناب محترم بگذارید افغانستان آزاد شود، باز «همان ساعت و همان مصلحت».»

**سی و چهارم: دیدار با میرزا اسلم بیک**

«شادروان دکتور اسدالله محقق در دفتر رابطۀ عالم اسلامی با من کار می‌کرد، او هر روز پافشاری می‌کرد که اگر امکان داشته باشد، با میرزا اسلم بیک ملاقات تعارفی نمایم. وی زمینۀ ملاقات را فراهم کرد.

آن وقتی بود که میرزا اسلم بیک از یک دفتر غیر حکومتی ریاست می‌کرد، وظیفۀ سابق خود را به‌دست نداشت. دفتر او که در راولپندی بود، با ما پیش‌آمد بسیار خوب نمود و از هر طرف سخن‌ها گفتیم.

میرزا اسلم بیک را از مصاحبه‌اش دریافتم که طرف‌دار حکومت تک قومی در افغانستان بود و فراموش کرده بود که دین اسلام در خصوص حاکم در کشور اسلام می‌گوید: «إن اکرمکم عندالله اتقاکم» گفتیم که به وقت قدرت نظامی و سیاسی‌تان از ما مردم شمال هیچ طرفداری نکردید جواب او نگاه پرمعنی و تبسم‌وار بود.

آقای محقق بر من بسیار فشار آورد که از اسلم بیک بپرسم که چرا نام او هم کلمۀ «میرزا» و هم «بیک» را در دو طرف «اسلم» دارد، بالاخره اسلم بیک از من پرسیدکه این جوان چه می‌خواهد؟ ناگزیر موضوع را به میرزا اسلم گفتم‌که شما باید از نسب «تُرک تیموری» باشید، اسلم بیک گفت درست است و از بقایای بابریان می‌باشد.

پس دانسته شد که از گفتار سردار آصف احمدعلی وزیر خارجۀ پاکستان و میرزا اسلم بیک رئیس کل قوای نظامی پاکستان، پیروان سیاست روز می‌باشند و این هردوکه خود را تُرک می‌گیرند و به زبان خود اقرار می‌دارند که از نسل هندی نمی‌باشند، پس می‌توان گفت‌که حکومت پاکستان در قسمت آیندۀ افغانستان پلان‌های بسیار شومی را می‌خواست عملی نماید.

اتفاقاً من در یک محفل کوچک‌تر، گفته بودم که شاید از نسل تُرکان ماوراءالنهر در نیم‌قارۀ هند، سی‌میلیون شخص حیات به‌سر ببرند، شخصی از جا بلند شد و گفت‌که به‌مراتب زیادتر از سی‌میلیون نفوس از آن مردم در اینجا تشریف دارند.»

**سی و پنجم: خانمِ فاروق لغاری**

«مجلسی در اسلام‌آباد تشکیل شده بود که مجاهدین هم در آن اشتراک داشتند هرکس به نوبۀ خود سخن می‌گفت، خاصتاً سخن‌ها روی موضوعات سیاسی آیندۀ افغانستان بود من هم در آن جلسه سهم زیاد گرفتم.

در ختم مجلس یک شخص از اشتراک کننده‌گان پاکستانی فرمود که او بسیار خوش است که در یک گوشۀ این سالون با من چند کلمه بگوید، در ختم صحبت خواهش نمودکه من به‌خانه‌اش بروم و باهم چای بخوریم، اسم آن شخص فراموش شده است.

www.enayatshahrani.com

در خانه‌اش برای من فرمود که او نمایندهٔ پاکستان در سازمان ملل متحد بود و اکنون وظیفهٔ دیگری دارد، فوراً دانستم که او از سیاست‌مداران پاکستان است. هم‌چنان گفت که خواهر وی خانم فاروق لغاری رئیس جمهور پاکستان می‌باشد و برایم گفت که می‌خواهد مرا به او معرفی نماید، من ندانستم که منظور او از این ملاقات چه بود؟ حتی برایم می‌گفت‌که به وقت ملاقات از این و از آن موضوع سخن بگویم خیلی خوش می‌شود، شاید می‌خواست در خصوص آیندهٔ افغانستان و یا آسیای مرکزی معلومات بگیرد.

درین ملاقات من برایش گفتم‌که ما در افغانستان ولایتی داریم بنام «لوگر» و کلمهٔ «لگاری» شاید، با آن ارتباط داشته باشد. این کلمهٔ من برای وی هیجان‌انگیز بود، ولی من به نسبت مصروفیت‌ها و آمدن با فامیل در امریکا نتوانستم رئیس جمهور را ببینم.»

**سی و ششم: دوستی با قاضی‌القضات پاکستانی قاضی چیمه**

«با این بزرگ‌مرد پاکستانی در رابطهٔ عالم اسلامی دوست شدم مرد با فضیلت، هوشیار و دانا بود، شخصیت جالب و صحبت‌های علمی و تاریخی می‌کرد. در هر باره معلومات عمومی داشت، در یکی از مجالس اعراب و افغانی‌ها، بیانیه‌ای ایراد کرد و از من خواهش کردکه ترجمانی نمایم، گفتار او را که دربارهٔ اتحاد مسلمانان بود، با علاوهٔ شعر پر سوز علامه اقبال لاهوری:

«مسلمان فاقه مست و ژنده پوش است
ز جوشش جبرئیل اندر خروش است»

انجام دادم، خیلی‌ها با هم بعد از آن دوست شدیم، و برایم یک مکتوب (V.I. P) داده بود، تا در میدان‌های طیاره، مرا کسی تکلیف ندهد.»

**سی و هفتم: دیدار با وزیر کلتور هند**

ز جابلقا چه می‌پرسی، ز جابلسا چه می‌گویی
کـــــه در کنج دل داناست، جابلقا و جابلسا

در فاکولتهٔ تعلیم و تربیه استاد بودم، وزیر کلتور هندوستان در افغانستان مهمان پوهنتون کابل شد و یک فیلوشیپ سه هفته‌ای به استادان پوهنتون داد، تصادفاً در میان کاندیداها شرایط من به آن برابر شد و من برنده شدم در آن سفر که به اسم «گیست پروفیسور» یاد می‌کردند، خاطرات زیاد است و در اوراق دیگر گفته شده است. شهرهای دهلی، آگره، لکهنو، حیدرآباد، سکندرآباد، راجستان (جیپور)، پنجاب (چندیگر) بمبئی (الیفنتا)، مدراس (مهابلی پورم) وغیره را دیدم و در جریدهٔ کاروان سفرنامه‌ام در هند به‌چاپ رسیده است.

اما سفرهای دیگرم در جهان خیلی‌ها زیاد می‌باشد. چندین بار به عربستان، سرجمع شش سال در پاکستان، هندوستان، تاجیکستان، اوزبیکستان، تُرکمنستان، روسیه، پولیند، سویدن، دنمارک، انگلستان، اتریش، هالند، یوگوسلاویای سابق، بلغاریا، ایتالیا، فرانسه، قبرس، کانادا، ایران، چندین بار به تُرکیه،

www.enayatshahrani.com

مکسیکو و نیم حیات خود را در امریکا سپری کرده‌ام. که خاطرات سفر من در کشورهای مذکور زیاد است.»

**سی و هشتم: کانفرانس یونسکو در پاریس**

«از طرف نماینده‌گی مردم افغانستان در یونسکو، مکتوبی آمد که هفده متخصص در تعلیم و تربیه راجع به تعلیمات کشور در پاریس به‌مرکز یونسکو رفته در عمومیات تعلیمی کار نمایند، از طرف رئیس جمهور کرزی این هیأت تعیین شده بود: داکتر شریف فایض وزیر تحصیلات عالی، یونس قانونی وزیر معارف، پوهاند عبدالسلام عظیمی وزیر عدلیه، داکتر سیف‌الرحمن صمدی، پروفیسور توریالی اعتمادی رئیس سابقهٔ پوهنتون کابل، پوهاند داکتر الف‌شاه زدران، پروفیسور داکتر ظاهر وهاب، استاد داکتر غفور غزنوی، پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی، داکتر جمعه‌گل بانده‌وال، ثریا سدید به‌شمول دو خانم دیگر و نمایندهٔ افغانستان در یونسکو محمد ظاهر عزیز.

در کنار موضوعات بسیار خوب و عادلانه در قسمت تعلیم و تربیه، من پیشنهاد کردم که از فحوای مجلس در یونسکو که اکنون بر آن مصروف می‌باشیم، همه می‌خواهند بدون درنظرداشت سمت، زبان و ملیّت، تعلیم و تربیه در افغانستان رشد نماید. بناءً آرزومندم زبان تُرکی که گوینده‌گان آن یک اکثریت زیاد را تشکیل می‌کنند، منحیث زبان رسمی سوم، بعد از پشتو و فارسی پذیرفته شود و این مردم یا ملیّت به‌زبان مادری‌شان درس بخوانند و این مسأله هیچ تکلیف سیاسی را به میان نمی‌آورد و تنها منظور از رشد فکری می‌باشد، در سویس فعلاً چهار زبان رسمی است و هم‌چنان در هندوستان شانزده زبان رسمیت دارد.

همهٔ مجلس در حیرت فرو رفتند، پوهاند صاحب عظیمی به‌طرفم تبسم کرد و بس، رئیس مجلس داکتر صمدی نمی‌دانست که چه بگوید؟ فوراً ظاهر عزیز که در کنارش قرار داشت به‌گوش رئیس چیزی گفت و رئیس هم‌که حیران مانده بود که با دلایل قانع‌کننده و علمی من چه بگوید فوراً فرمود که در این زمینه باز فکر می‌کنیم، در این مجلس به‌ما وظیفه داده شده که بعضی رساله‌ها در عمومیات تعلیم و تربیه در افغانستان بنویسیم، من دست کم سه رساله نوشته و تکمیل کردم.»

**سی و نهم: دوستی با داکتر حسن‌شرق**

«سال‌هایی که در دارالمعلمین کابل درس می‌خواندم، داکتر حسن شرق در شهرت خوب بود یک هم‌صنفی من جمعه خان از فراه می‌گفت که تخلص خود را «غرب» می‌گذارد، چون‌که او هم از فراه است، اگر هموطن فراهی من «شرق» است من «غرب» می‌باشم و شما مرا بعد از این منحیث «جمعهٔ غرب» بشناسید.

فراه ولایت و سرزمین قدیم است، ابو نصر فراهی یکی از مشاهیر آن‌جاست، در یکی از سفرها با جناب پروفیسور غلام نبی فراهی معین وزارت اطلاعات و فرهنگ آشنا شدم از بسکه در ملاقات‌ها بزرگواری‌اش را درک کردم، کتابی را که به زبان پشتو تهیه کرده بودم به‌نامش اهدا کردم.

پوهاند عبدالسلام عظیمی قاضی‌القضات افغانستان از دوستان بزرگوار من بود، که با تصادف نیک در جلسهٔ یونسکو او با ما شرکت داشت و باهم دیدار کردیم و از فراه می‌باشد، عبدالقیوم نورزی هم‌صنفی دورهٔ صنف دوازدهٔ من بعدها معین وزارت مطبوعات شد، باهم دوستی خوب داشتیم و از شخصیت‌های فراه است.

در صنف هفتم متوسطه بودم که علاءالدین هم‌صنفی‌ام که هم‌سال بودیم او را یک موتر در سرپل آرتل زیر پا کرد و جابجا هلاک شد و او نیز از فراه بود، زمانی‌که با جناب داکتر حسن شرق از طریق تیلفون آشنا شدم وی گفت‌که به وقت وفات علاءالدین در فاکولتهٔ طب محصل بوده و به‌یادش می‌آید که در جنازهٔ او اشتراک کرده است.

زمانی‌که در جلسهٔ قبرس دعوت شدم آقای تاج محمد وردک سابق والی بدخشان نیز در مجلس ما دعوت شده بود، داستان او را که در وقت ولایتش با من چه کرد نوشته‌ام با آن‌که در سفر مذکور انتقادات زیاد کرده بودم، در برگشت یک جلد کتاب داکتر حسن شرق را به‌نام «کرباس‌پوشان برهنه پای» برایم فرستاد و من آن کتاب را خوانده بودم.

چند سال پیش جناب محترم استاد نصرالدین سلجوقی از آیرلیند تیلفون کرد و فرمود که جناب داکتر صاحب حسن شرق علاقه‌مند است تا شما را ملاقات و یا تیلفونی صحبت نماید. من هم کاملاً آماده بودم و می‌خواستم با شخصی‌که آوازهٔ او نه‌تنها در داخل بود، بلکه در خارج هم او را می‌شناختند چون‌که او یکی از مؤسسان جمهوری در افغانستان می‌باشد.

داکتر صاحب حسن‌شرق در آستانهٔ پیری قرار داشت و از عمر پیشرفتهٔ خود ذکر نمود، من آمادهٔ جواب بودم و برایش گفتم که عبدالمجید زابلی یکصد و شش ساله شد و بعداً وفات نمود، با استاد کریم کابلی آشنایی دارم و او یکصد و چهار سال داشت، استاد آصف آهنگ به سن بسیار پیشرفته و دیگر دوستان معمر را یک بیک گفتم و واقعاً او مرد کارآزموده و فهمیده می‌باشد و بسیار گوش می‌دهد و کم حرف می‌زند.

از کتابش یاد کردم و کتاب دومی او را که زیر تبصرهٔ بعضی‌ها بود به مذاکره گرفتیم این مرد غیر محمدزائی و از خاندان، شاید هزاران داستان مرموز خاندان محمدزائی را بداند ولی حیف که در کتابش آن راز ها را نخواسته بنویسد.

یکی از روزها برایم فرمود که عمر او به صد ساله‌گی رسیده است ولی آن‌قدر با اعصاب آرام و هوشیاری سخن می‌گوید که گویی چهل و پنج سال عمر دارد. و او از معتمد ترین شخص محمد داود خان بود، او را محمد داود خان به نام «داکتر جان» خطاب می‌کرد و او به‌زور و تدبیر شخصی خودش تا معاونیت ریاست جمهوری و صدارت و وظایف دیگر رسیده بود. و تمام اطرافیان محمد ظاهرشاه و داوود خان او را به چشم خوب نمی‌دیدند. چون‌که فکر می‌کردند که به تحریک او خاندان محمدزایی‌ها از قدرت افتاده است.

چون از طریق تیلفون‌های مکرر ما دوستی هر دوی‌مان گرم‌تر می‌شد، داکتر صاحب فرمودند که یک آرزو دارد و آن این‌که اگر باهم مستقیماً دیدن کنیم واقعاً من هم می‌خواهم آن‌ها را زیارت کنم، داکتر

www.enayatrahimi.com

صاحب حسن شرق به هزاران در هزار خاطره دارد. ولی شخصی باید نزد او باشد و روزها و شب‌ها گفته-های او را ریکارد نماید.

به‌یاد دارم که ارواحشاد استاد خلیل‌الله خلیلی خاطره‌هایش را در نوار گفت و آن را به‌فرمایش دخترش ماری جان خلیلی، آقای محمد قوی کوشان تایپ و درج کتاب کرد و آن از کتاب‌های نادر محسوب می‌شود.

پیش از این‌که طالبان به امارت خود برسند، داکتر صاحب حسن‌شرق در سن صد سالگی به افغانستان سفر کرد و در ضمن دیدار با دوستان، فرمود که قبر دوست دیرینش محمد داوود خان را زیارت کرده است.»

**چهلم: با داکتر فیض‌الله ایماق**

«آشنایی ما از مکتب متوسطهٔ ابن‌سینا آغاز می‌یابد او دکتورای خود را از یکی از یونیورستی‌های تاشکند اوزبیکستان به‌دست آورده است. وقتی‌که بنده به‌دعوت موسسهٔ بزرگ تاجیکستان به‌نام «پیوند» به نماینده‌گی از تاجیکان پاکستان، هند و بنگله‌دیش دعوت گردیدم در تاشکند داکتر ایماق را دیدم و در کنار آن بعد از سال‌ها با دوست دیرین و دانشمندم پروفیسور سیدعبدالحکیم شرعی جوزجانی نیز دیدن کردم که داستان دوستی‌مان را در کتاب «چلچراغی در شبستان عرفان» به تأیید نوشتهٔ استاد شرعی بنام «تصوف و انسان» نوشته‌ام.

در تاجیکستان بودم که جناب داکتر احمد عاصمی شهید، یک‌بار به زبان تُرکی صحبت کرد بعد از آن مرا بزرگان تاجیک دانستند که به‌زبان تُرکی می‌دانم، خانمی بود از رادیو تاشکند به‌نام مطلوبه خانم او اصلاً تاجیک و متخصص در زبان تُرکی بود.

با من مصاحبه کرد و گفت‌که به لهجهٔ تُرکی قدیم «اندیجان» سخن می‌گویم، طوری‌که در شجرهٔ خود آن موضوعات را توضیح داده‌ام.

آقای داکتر ایماق به‌دوره‌های دانشگاه و بعد از آن با من خیلی نزدیک و باهم برادری داشتیم، شب‌ها با هم بیدل، مولانا و حضرت سعدی و شعرای دیگر را در مجالس خود نام می‌گرفتیم و اشعار آن‌ها را به زیر تبصره قرار می‌دادیم.

آقای ایماق اکنون در کانادا حیات به‌سر می‌برد یکی از روزها جناب داکتر ایماق طی تیلفونی فرمود که لغات تُرکی افغانستان را به شکل یک فرهنگ می‌خواهد بنویسد، چون‌که یادداشت‌های زیادی را با خود دارد و می‌خواهد در آن کتاب مقدمه‌ای را بنویسم که اصلاً تقریظ باشد و اگر علاوتاً چیزی دیگری را بنویسم خوش خواهد شد.

از کار بزرگ معنوی داکتر ایماق خوش شدم، نه تنها یک مقدمهٔ بسیار طولانی در آن نوشتم، بلکه یک کتاب کوچک به‌نام «فرهنگ عامیانهٔ تُرکی شهران» را نیز به تعداد بیش از ششصد لغات تهیه نمودم و البته صدها لغات دیگر به‌یادم می‌آمد؛ ولی موضوع را به آینده گذاشتم و علی‌العجاله آن را بسنده دانستم.

www.enayatshahrani.com

جناب داکتر ایماق مقدمه و فرهنگ تُرکی مرا در کتاب خود شامل ساخت و اکنون آن کتاب در نزد آقای وحدت‌الله درخانی است که در آینده به طبع آن کتاب بسیار مفید و یادگار اعلی، جناب داکتر فیض‌الله ایماق کامیاب گردد.»

**چهل و یکم: لحظه‌ای با پور غنی**

«از فاکولتهٔ تعلیم و تربیه در ختم سال ۱۹۶۵میلادی فارغ شدم، در سراچهٔ شخصی به‌نام «عبدالقدیر پور غنی» به حیات عادی، به‌کار آغاز کردم.

عبدالقدیر پورغنی را که اشعارش در مطبوعات به‌چاپ می‌رسید، فکر می‌کردم که او ایرانی است، بعد از آشنایی نزدیک برایم گفت‌که او فرزند «غنی نسواری» یکی از مشاهیر کابلستان و از عیارها و کاکه-های آن‌جاست او در وقت ملاقات با امیر حبیب‌الله شهید گفته بود:

به‌ظاهر طلا و بباطن مسم
غنی نام دارم ولی مفلسم

در تعمیری‌که با پور غنی حیات به‌سر می‌بردم، ارواح‌شاد پروفیسور عظیم زایر استاد من در صنف دوازدهم نیز حیات به‌سر می‌برد.

به ایام اقامت در سراچهٔ استاد پور غنی، به جهان شعر و ادب، خصوصاً تاریخ کابل آشنایی‌ام دوچندان شده بود، هزاران بیت را وی از حافظه به‌زبان می‌آورد و به بیدل و صائب تبریزی ارادت داشت، من یک مقاله دربارهٔ او به‌نام «پورغنی صائب‌شناس بزرگ» نوشتم و در دیوان او به‌چاپ رسید.

هم‌چنان یک مقالهٔ مطول در مجلّهٔ فولکور به عنوان غنی نسواری از کاکه‌های شناخته شدهٔ کابل قدیم نوشتم و به طبع رسید. هردو مقاله در دو کتاب پورغنی به‌چاپ رسیده است.

پور غنی خود را نسب تیموری می‌داد و می‌گفت‌که سالک بالاحصاری استاد عبدالحق بیتاب و چند شخص باوی هم نسب است. او با حاجی دهقان کابلی از متصوفان شهیر کابل محشور بود، گاه‌گاهی به خانه‌اش او را می‌دیدم، دربارهٔ حاجی دهقان کابلی مقالهٔ طویلی‌که اصل و نسب او را نیز نوشته‌ام در کلیات دهقان به‌چاپ رسیده است، هم‌چنان که مولوی خال محمد خسته را بارها با وی دیدم.

صحبت‌های حضرت پورغنی مرا در بسی موضوعات تاریخی و ادبی، بیداری‌ها بخشید و صحبت‌های هم‌نشینی او را با مرحوم جمشید خان شعله چاه‌آبی تعقیب کرده‌ام و بسیار چیزها آموخته‌ام؛ پور غنی در حفظ شعر قیامت می‌کرد.

آقای استاد برهان‌الدین نامق که اکنون از دانشمندان بزرگ وطن محسوب می‌شود چون با من قرابتی دارد، با پورغنی آشنا شد و از او چون من بسی چیزهایی را آموخت.» (۱۰۵: یادداشت‌ها،صص ۲۴- ۴۳)

**چهل و دوم: با استاد عبدالعلی‌مزاری**

«در اسلام‌آباد بودم مردی از تبار برادران تُرک هزاره که من او را در دارالمعلمین کابل می‌شناختم، نزدم آمد و گفت پیغامی دارم از بابه مزاری، گفتم بگو؟ وی فرمود که اگر آقای داکتر شهرانی را در

www.hayatshahrani.com

اسلام‌آباد دیدی، از طرف من برایش سلام برسان، و بعداً برایش یادآور شو که هرگاهی به‌کابل آمد باید به دیدن من در کارتهٔ سه کابل بیاید که کاری دارم بس ضروری و مهم.

چون به‌کابل رفتم، با شخصی به‌نام مستضعف نزد استاد مزاری شدم، این عجب بود که با داخل شدنم به دفتر، کسانی‌که با استاد مزاری بودند دفتر را ترک کردند و تنها من و او باقی ماندیم.

در دفتر استاد مزاری میز و چوکی وجود نداشت، فقط چند دوشک بود و فرش دیگر آن گلیم‌های ساخت هزاره‌جات و بس، وی مرد ساده پسند، هوشیار و خیلی جالب و دل‌پسند، غرور رئیس حزب بودن در وی به‌صورت قطع مشاهد و یا احساس نمی‌شد.

وقت ملاقات چاشت روز شخصی با آفتابه و لگن آمد، دست‌های مان را شستیم و یک کاسه پیاوهٔ بدون گوشت با چند دانه نخود به‌داخل آن بود که باهم با دست‌ها بدون قاشق و پنجه صرف کردیم، چنان فکر کردم که دربار او مانند یک خلیفهٔ عادل است و او با رعایا قطعاً فرق ندارد.

بحث‌های سیاسی در میان هردوی ما طوری‌که گفتم، اتاق دفتر کاملاً خالی‌شده بود و دانستم‌که گفته شده بود که کسی باید داخل دفتر نشود و ما را مزاحمت نه‌نماید. اولین گفتار ما دربارهٔ مارشال دوستم بود، و مرا می‌گفت که یک کتاب تاریخ هزاره‌ها را برایش فرستادم که بخواند و بداند که هزاره‌ها هم تُرک می‌باشند و بعد از آن از تاریخ افغانستان و حکومت تُرک‌ها سخن‌های زیادی گفتیم.

از زنده‌گانی وی در ایران سخن‌ها گفت و خاطره‌های بسیار تلخ خود را یادآوری کرد، و مستقیماً نفرتش را با دستگاه حکومتی آخوندهای ایران توضیح داد. و گفت‌که باید یک‌حکومت عادل و فراگیر وجود داشته باشد، در ضمن از مذاهب اهل تشیع و اهل سنت والجماعه ذکرها کرد و از گفتارش معلوم می‌شد که او شیعهٔ جعفری و با حنفیت توافق داشته و احترام خاص دارد.

بحث اصلی ما بعد از مقدمات بالا روی تاریخ افغانستان رسید، من‌که یکی از عاشقان مسایل تاریخی می‌باشم در آن‌باره زیاد حرف زدیم، از وجه تسمیهٔ کابل، زابل و غزنی، تُرکی‌شاهان از کابل‌شاهان، هندوشاهان، رتبیل‌شاهان، تگین‌شاهان، تگین‌آباد واقع قندهاری امروز، غزنویان، لشکرگاه، شارهای بامیان، شارهای سیستان و وجه تسمیهٔ سیستان، توران و ایران، شاهان غور، لودیان، سوریان و از چنگیزخان و امیر تیمور و بابریان وغیره بحث‌ها کردیم و بحث‌های ما بسیار گرم شد و استاد مزاری دلش باغ باغ به خوشی مبدل می‌شد.

استاد مزاری ده‌ها چند دربارهٔ تاریخ نظر به شیعه حرف می‌زد و خودرا یک تُرک خالص به‌شمار می‌آورد. چون بحث ما بی‌نهایت دوستانه و برادرانه بود، من برایش عرض کردم که جناب استاد اجازه می‌دهید که از شما سؤالی بپرسم، وی با پیشانی باز فرمود که خوش می‌شود، گفتم از تُرک بودن خود حکایت کردید، گفتید که هزاره‌ها همه تُرک می‌باشند، آیا می‌توانید بگوئید که جناب عالی تُرک می‌باشند و یا شیعه؟

استاد در اول به حیرت رفت، چون‌که او خودش اهل تشیع و ضمناً اکثریت هزاره‌ها در افغانستان شیعه می‌باشد فرمود که تُرک یک طائفه است و نسب می‌باشد، و خون من تُرکی و نمی‌تواند آن را عوض کرد، چون‌که به اختیار کسی‌نمی‌باشد و من «تُرک» می‌باشم. اما مذهب برخلاف نسب به‌دست شخصی

بوده می‌تواند آن را عوض کند. گفتهٔ استاد مزاری بر حق که درست است. امروز (D.N.A) خون اشخاص را مشخص می‌سازد و هیچ کس نمی‌تواند از آن انکار نماید، ولی یک شیعه و یا یک سنی می‌توانند، مذهب شان را از روی منطق‌شان تعیین و انتخاب نمایند.

نتیجهٔ ملاقات بابه عبدالعلی مزاری با من که طرفدار سرسخت تغییر نظام سیاسی افغانستان و علاقمند به فدرالیزم بود، برآن شد که اکثریت قاطع مردم شریف هزاره تُرک می‌باشند و سیستم حکومتی افغانستان لازم است غیر متمرکز باشد و حکومت‌های متأخر افغانستان به‌مردم غیر خودشان به هیچ‌صورت و هیچ وقت مفید نبودند و یک اتحاد بسیار قوی بین اقوام ضروری است.

چون به وقت مذاکرات در خصوص اقوام راجع به سیستان صحبت‌ها زیاد کرده بودیم و گفته شده بود که سیستانی‌ها و حکام شارها تُرک و هزاره نسب بودند. بناءً استاد مزاری از من خواهش کرد که دربارهٔ شارهای سیستان برایش یک تحقیق کوتاه انجام بدهم و برایش بفرستم من آن وظیفه را انجام داده و برایش از اسلام‌آباد فرستادم و از نوشتهٔ من بسیار خوش بود، بدبختانه آن تحقیق مرا کسی دزدیده بود و من هم کاپی آن را با خود به امریکا نیاورده بودم، بعد از آمدن در امریکا اورا طالبان به شهادت رسانیدند روحش شاد باد!»

**چهل و سوم: قصه‌ای از زبان تُرکی در افغانستان**

«تُرکی از زبان‌های عمدهٔ جهانست، یونسکو مؤسسهٔ علمی جهان اهمیت و ارزش زبان مذکور را بارها به نشر رسانیده است. زبان تُرکی بیست و چهار هزار فعل دارد و سومین زبان با قاعدهٔ روی زمین است و اکنون گوینده‌گان آن به بیش از سه‌صد میلیون نفوس بالغ می‌گردد.

تُرک‌ها در افغانستان در یک خط بسیار طویل یعنی: از هرات تا پامیر موقعیت دارند، در قسمت‌های مرکزی نیز به‌شمول کابل مردم که اکثر زبان اصلی یا تُرکی را از دست داده اند و به زبان فارسی‌دری تکلم می‌نمایند زیاد می‌باشند.

داستان تُرک بودن غلزایی‌ها دراز است در تواریخ از اصلیت آن‌ها که در سابق تُرک بودند و بعداً به زبان پشتو، زبان‌شان تغییر کرده در کتب زیاد، از جمله حدودالعالم نوشته شده و درین اواخر به نوشتهٔ یک سرافسر سویدنی ترجمهٔ داکتر لعل‌زاد نشان می‌دهد که میرویس هوتکی غلزایی نیز از جمع غلزائیان و از شهزاده‌گان تُرکان تاتار می‌باشد.

افزون به نکات بالا کلمهٔ «درانی» که لقب احمدشاه درانی می‌باشد، در میان تُرکان ختای یا ابوآلابای تُرکان هزاره، نام «قوم ویا خیل» تُرکان اویغورستان ویا به عبارهٔ دیگر اسم قومی و یا خیلی از سینکیانگ مستعمرهٔ چینی‌ها می‌باشد. و این موضوع شکلی است که درانی‌های ملتان و افغانستان موجوده از اویغورستان می‌باشند، و یا این‌که آن میلیون‌ها جمعیت بزرگ تُرکستان شرقی از ملتان به آنجا رفته اند، چون‌که احمدشاه ابدالی اصلاً متولد ملتان می‌باشد و اصلیت ملتانی دارد و تولد وی در هرات به‌صورت قطع نادرست است.

www.enayatshahrani.com

بعد از پادشاهی احمدشاه درانی یا ابدالی (نام یکی از اولیاء که زیارتش در بین راه پشاور و اسلام‌آباد) از حکومت تُرک‌ها در افغانستان فعلیه نام برده نمی‌شد، و تا زمان امارت امیر عبدالرحمن خان میرهای بدخشان– قطغن و بدخشان، فاریاب و خوانین بزرگ تُرکان هزاره، حکومتداری‌های را به‌دست داشتند.

اما در زمان امارت امیر عبدالرحمن مناطق متذکره بعد از پیوستن به خاک افغانستان، که جدیداً به‌نام یک مملکت رسمیت پیدا کرده بود و مناطق یاد شده جمعاً تُرکستان نامیده می‌شد تا سال‌های زیادی به شکل افغانستان و تُرکستان نوشته می‌شد، چنانچه شخص امیر عبدالرحمن در اسناد دست داشتهٔ مان خود را پادشاه افغانستان و تُرکستان می‌گفت و حتی فیض محمدخان کاتب هزاره منشی رسمی امیر حبیب‌الله شهید، تُرکستان این طرف آمو را که به خاک افغانستان تعلق یافته بود «تُرکستان صغیر» یاد کرده است. بناءً باید گفت‌که نام تُرکستان افغانستان قدامت زیاد دارد.

اگرچه نام«خراسان خیلی‌ها قدیم است و امیر تیمور، بابرشاه و مولف کتاب «همایون نامه» گلبدن بیگم این نام را بارها یاد کرده اند ولی زیاده‌تر مقصدشان از «هرات، مشهد (توس) و نیشاپور» می‌باشد. مگر گاهگاهی از جانب اعراب و گاهی از جانب شاهان متأخر افغانستان خراسان را به‌مقصد خاک فعلیهٔ افغانستان ذکر کرده اند. مثال عمدهٔ ما بیت دوران حکومت محمد افضل خان پدر امیر عبدالرحمن می-باشد:

دو فوج مشرق و مغرب ز هم مفصل شد
امیر ملک خراسان محمد افضـــــل شد

زبان تُرکی و مردم تُرک زبان، با مردم تُرکان هزاره از زمان امیر عبدالرحمن، به بعد روز به‌روز و ماه به ماه و سال به سال موقف خود را از دست می‌دادند. تُرکستان را «شمال» نام دادند و کتب قدیم تُرکی و کتب تاریخی آن بعد از دوبار سوزاندن از صفحات تُرکستان و مرکز از میان برده شد.»

**چهل و چهارم: تابلویی که نباید به‌فروش برسد**

«روزی رئیس پوهنتون کابل پروفیسوراستاد داکتر محمد حیدر خان از من خواهش نمود که نمایشی از نقاشی‌هایم را در سالون کتابخانهٔ پوهنتون برپا نمایم، در یکی از نیمه‌های شب از خواب بیدار شدم در ظرف چند دقیقه با رنگ آبی تابلوی خیالی را نقش بستم و بر سر رنگ آبی خطوط آزاد را با نوک آهنی برآن علاوه نمودم.

روزی‌که تابلوهایم را پیش از نمایش باید قیمت‌گذاری می‌کردم آن تابلو را در اول دوصد افغانی گذاشتم دیدم که کیفیّت عجیب و زیبایی خاص دارد، به‌فکر آن شدم‌که آن را باید قیمت‌تر بسازم، تا کسی خریداری ننماید، تابلو تابلوی کوچکی بود از دوصد به چهارصد و از چهارصد به هشتصد و به همین شکل هرگاه قیمت آن را به دوهزار و سه هزار می‌رسانیدم می‌ترسیدم که مبادا مردم آنرا بخرند، وقتی‌که قیمت تابلو را به چهار هزار و پنجصد افغانی رسانیدم فکر می‌کردم که اینک شاید این تابلوی کوچک را کسی خریداری ننماید، از قضا در روز افتتاح بعد از مراسم افتتاح توسط رئیس عالی‌قدر پوهنتون کابل استاد دکتور حیدر که دیپلومات‌ها نیز تشریف آورده بودند، خانم سفیر آمریکا به اسرع وقت با یک عشق خاص به آن تابلو دست گذاشت و گفت که تابلو از آن وی است و مردم بعد از مشاهده

www.enayatshirani.com

تابلوهای دیگر باز به‌مقابل آن تابلو می‌ایستادند و آن از بس‌که به آن تابلو دلبسته‌گی داشت انتظار ختم نمایش را نکشید و با خود آن‌را مع سفیر امریکا به خانه‌اش برد و تا هنوز خاطرهٔ آن تابلوی زیبا فراموش نشده است و نمی‌دانم آیا شود روزی‌که بدیدار آن تابلو دوباره مؤفق شوم یا نه.»

**چهل و پنجم ـــ اخطار دوستانه**

«زمانی‌که معلم در دارالمعلمین کابل بودم آن‌جا که لیسه را در آن خوانده بودم و خاطرات زیادی از آن مکتب دارم در ده‌بوری کابل در سراچهٔ یکی از مشاهیر کابل به‌نام عبدالقدیر پورغنی فرزند کاکه بلند آوازهٔ کابل غنی نسواری با یک دوست نهایت خوب که چون برادرهای تنی در آن سراچه حیات به‌سر می‌بردیم و آن برادر که حیثیت برادر بزرگ را بر من داشت از اهالی وردک و پشتوزبان بود و از آن بود که به پشتون‌های پکتیا، قندهاری و ننگرهاری آشنایی داشتم و لهجهٔ وردکی را از وی و خویشاوندان او آموختم.

روشنی چراغ و آواز به وقت خواب وی را اذیت می‌کرد، نیمهٔ شب یکی از شب‌ها در خواب بودم که هوای نقاشی بر سرم زد و بیدار شدم به توتهٔ کاغذ تابلویی را با تیمرا به زودی نقش بستم و آن تابلو یکی از جاده های مزدحم کابل را نشان می‌داد روشن بودن چراغ اتاق من و سراسیمه‌گی من در حال نقاشی باعث بیدار شدن وی شد و بر من برآشفت، ولی چون بزرگوار بود جنگ نکرد ولی به‌من اخطار داد.

از اتفاقات نیک آن تابلو در یکی از نمایشات وزارت مطبوعات با نمونه‌هایی کار نقاشان دیگر به جایزه گذاشته شد و آن تابلوی نیمه شبی جایزهٔ نقدی هنگفتی را نصیب گردید و از آن نقدینه به دوست و برادر هم‌اتاقم دعوت‌ها دادم، خوشبختانه چون شخص دانشمند و محترمی بود، از عشق من در تصویر و نقش‌سازی خبر داشت و یقین حاصل کرد که آن عشق، عشق خداوندی می‌باشد و آن نوع کارها در حقیقت به‌صورت الهام به انسان وارد می‌شود و به‌دماغش خطور می‌نماید که بدون تفکر و پلان دست انسان الهام‌وار راهنمایی می‌گردد.»

**چهل و ششم ـــ نزاع بر سر یک پورتریت**

«زمانی‌که دکتور عبدالاحمد جاوید که خداوند ایشان را غریق رحمت سازد رئیس پوهنتون کابل بودند تابلوی بسیار بزرگ و زیبایی را از پورتریت مهاتماگاندی فقید به ذغال نقاشی کرده بودم، آن تابلو را از من طور تحفه خواست و آن را با چوکات بسیار زیبا و کندن‌کاری با خود به هندوستان برد و در آنجا به کدام یونیورستی هدیه کرد. در یکی از روزها بر سر عکس محمد نادر شاه خان در شفاخانهٔ علی-آباد مشاجره صورت گرفت، یک دفتر می‌گفت که آن عکس متعلق به آنان‌است و دیگری می‌گفت که نی از آن دفتر ماست، دکتور جاوید از من خواست که دو پورتریت محمد نادرشاه را ترسیم نموده و به دفاتر آنان تسلیم کنم، آن پورتریت‌ها را طور حق‌الزحمه نقاشی نمودم، بعداً روانشاد استاد جاوید مرا توظیف نمود تا پورتریت‌های همه رؤسای پوهنتون کابل را نقاشی کنم و من آن کار را اجرا نمودم، البته تابلوهای پورتریت‌ها همه از نگاه تناسب بسیار عالی بودند ولی چون کاغذ خراب بود در رنگ‌آمیزی رنگ را به‌خود چندان جذب نکرد.»

www.enayatshahrani.com

**چهل و هفتم ـــ اندر باب جدیت دکتور محمد حیدر خان**

«درزمان ریاست دکتور محمد حیدر خان که از زبردست‌ترین رؤسای پوهنتون و از شخصیت‌های بزرگ افغانستان بودند من در پوهنتون احساس بسیار خوشی می‌کردم وی به تربیهٔ اسیستانت‌ها علاقهٔ خاصی داشت، هریک از جوانان با استعداد را که پیدا می‌کرد او را علاوه از آن‌که تشویق می‌کرد مهربانی زیاد نیز نشان می‌داد. در یکی از ملاقات‌های وی با هیأت علمی هندوستان که به پوهنتون کابل آمده بود یک فیلوشیب سه هفته‌یی برای استادان کابل داده شده و باید این چانس به یکی از استادان که مستحق باشد داده می‌شد، یک‌تعداد نام‌های استادان با سوابق‌شان به سفارت هندوستان در کابل فرستاده شد، از اتفاقات نیک اعضای سفارت نام مرا انتخاب کرده و به ریاست پوهنتون کابل خبر داده بودند.

دعوت کننده عبارت بود از وزیر فرهنگ و کلتور هندوستان که از خانم‌های بسیار معروف هندوستان به‌شمار می‌رفت، کاغذها رد و بدل شد همه توافق‌نامه‌ها به‌دفتر مدیریت خارجهٔ پوهنتون از هند رسید و حالا زمانی رسیده بود که باید اوراق را همه به رئیس پوهنتون می بردند و بعد از امضای وی به وزارت داخله و سفارت هند برده می‌شد، مدیرهٔ بود به‌نام انیسه در ریاست پوهنتون‌که همه اوراق نزد او و وی از میرزا قلم‌های سخت‌گیر و بی‌علاقه به کمک دیگران بود، افکار منفی و نا به‌جا با مردم داشت هر چند باری‌که رفتم و گفتم که اوراق مرا بدهید تا به رئیس پوهنتون ببرم، گفت وقت ندارم روز دیگر بیا و روز دیگر رفتم او را ببینم تا کنون نیامده بود، در آن روز نزدیک شام رفتم و آن خانم هنوز در دفتر کارش تشریف نداشت کار یک‌نفر جوان هراتی را که نامش حبیب بود هم به تعویق انداخته بود.

آن جوان هراتی به‌حدی بر او عصبانی شده بود که می‌خواست به‌دفترش داخل شده هرچه که از دستش بیاید بر وی عملی کند و من با صد عذر و زاری او را مانع شدم، فردای آن روز باز هم ناوقت شده بود به حضور حضرت استاد داکتر محمد حیدر رئیس پوهنتون از موضوع عارض گردیدم.

جناب داکتر محمد حیدر مستقیماً به آن خانم تیلفون کرد و معلوم می‌شد که آن خانم می‌خواست به بهانه‌ای موضوع را به فردا محول بسازد، جناب داکتر محمد حیدر که مرد هوشیار و مجرب بود گفت: همین حالا اوراق در دفترت در میان الماری است، در چند دقیقه بیاور آن زن کج قلم از ترسِ برطرفی خود یا کسر معاش در ظرف دو- سه دقیقه آورد، ولی در مقابل من سخت شرمنده بود.

سفر هندوستان من در سه هفته بسیار دلچسپ بود و من سفر نامه‌ام را در هندوستان در جریدهٔ کاروان چاپ کالیفورنیا به مدیریت استاد شکرالله کهگدای به نشر رسانیده‌ام.

دربارهٔ مقام والای علمی و هنری دانشمند عالی‌مقام جناب استاد داکتر محمد حیدر، چند کلمهٔ مختصر در یکی از شماره‌های جریدهٔ امید نوشته بودم که بسی شخصیت‌های علمی و هنری و مطبوعاتیان از آن مقاله استقبال کردند.

باری جناب استاد داکتر محمد حیدر منحیث رئیس انتخابی پوهنتون کابل انتخاب و عز تقرر یافت، واقعاً دورهٔ شان بسیار خوش درخشید و زمین و فضای پوهنتون با منسوبان آن شکل و رنگ دیگر یافتند، خداوند(ج) می‌داند که از دست حاسدان بود ویا چپگرایان و تنگ‌نظران، دولت استاد داکتر حیدر

را عمداً مستعجل ساختند، اما استاد که سخت نام نیکی و سربلندی را به‌دست آورده بودند، به بسیار آرامی و نیک‌نامی به وظیفهٔ پروفیسوری خویش دوام دادند. و آیا امکان دارد که بالاتر از وظیفه استادی و مقدس‌تر از آن در جهان وجود داشته باشد؟

به هر صورت من نگارنده منحیث یک شخص کم سن و سال در آن زمان با دوستان خود با اعتماد کامل می‌دانستیم که استاد والاشان با کفایت و درایت خاص ادارهٔ ریاست پوهنتون کابل را به‌حد اعلی می‌چرخاند و حالا که به سن و سال پیشرفته قرار دارم به‌خوبی می‌دانم که واقعاً نظریهٔ سابقهٔ استادان دارای حقیقت بوده و توان آن‌را داشته که مقامات اول کشور را به‌حدی اعلی به پیش ببرد.

استاد داکتر محمد حیدر عاشق پیشرفت و ترقی افغانستان بود و شخص خودش شخصیت فرهنگی و با وقار در دانشگاه کابل جلوه می‌کرد. البته این کلمات من از روی احساسات گفته نشده است، بلکه از سال‌هایی‌که به‌دیدار آن استاد مشرف می‌شدم بیش از چهل سال سپری شده است که به‌جز دعای مبارک‌شان به هیچ همکاری‌شان چون: مالی، تشویقی و رتبه‌یی ضرورت ندارم.

آن‌ها شخصیت بی‌تعصب، دارای عزم متین و آهنین، دارای جرئت عالی و فتوت بی‌مانند، مهربان به کارمندان و جدی در کارها و همکار بی وسیله‌ها بودند و حال هم به همان شکل خواهند بود.

اصلاً جناب استاد داکتر حیدر از پشتون‌های بارکزی، با فارسی شیرین کابلی چنان زیبا سخن می‌گویند که گویی از اجداد به‌این‌طرف کابلی باشند. طبعاً آن‌ها در کابل بزرگ شده و دوران بسیار خوب جوانی را در کشور فرانسه سپری نموده اند. جناب استاد داکتر حیدر یک افغان اصیل و نجیب‌زاده می‌باشند، افغانستان را به قیمت جان دوست دارند و از آن بهتر که به همه اقوام کشورمان محبت دارند. استاد دانشمند جناب داکتر محمد حیدر درین اواخر دو کتاب پر کیفیت را به‌رشتهٔ تحریر در آورده اند، یکی: «افغانستان در قرن بیست» دوم «موانع تاریخی در راه استقرار دولت قانون در بین کشور» که واقعاً همه موضوعات ممکن در آن تذکر یافته و می‌تواند راهنمای خوبی به رهبران افغانستان باشد. دو دیگر کتابی باسم «مجموعه مقالات زمان جهاد مقدس مردم افغانستان و بعد از آن» و هردو به زیور طبع آراسته شده است، امیدوارم که این هردو کتاب در میان مردم افغانستان به زودی پخش گردد.

اکنون این استاد عالی‌قدر در گوشهٔ غربت‌سرایِ کالیفورنیا دور از وطن با فامیل قابل‌قدرشان تشریف دارند و بهترین وقت است برای کسانی‌که به مقامات حکومتی کار می‌نمایند از آن دانشمند محترم پند و نصیحت و مشوره بگیرند»

### چهل و هشتم ــ چانس فولبرایت به مقطع ماستری

«در فاکولتهٔ ادبیات و علوم بشری منحیث استاد شعبهٔ هنرهای زیبا و استاد مضمون ادبیات فولکلوری به محصلان خارجی آن فاکولته مصروف تدریس بودم، یک سکالرشیب در موسسهٔ فولبرایت امریکا به افغانستان داده شد، من هوس رفتن به امریکا و تحصیلات بالاتر را در هر رشته مخصوصاً هنر در سر داشتم، در امتحان رقابتی خود را راجستر کردم، اشخصاص بسیار به‌شمول یک‌تعداد زیاد استادان در آن امتحان شامل بودند، یک هفته بعد به‌مدیریت خارجهٔ پوهنتون نزد مسؤل آن که شخصی به‌نام «زیری» بود رفتم تا معلوم کنم که کامیاب شده‌ام یا نی، چون تعداد امتحان دهنده‌گان زیاد و سکالرشیب یکی

بود از آن سبب فکر می‌کردم که امکان گرفتن بورس فولبرایت بسیار کم و حتی ناممکن خواهد بود. نام اصلی شخص «زیری» که غالباً «پیر محمد» ویا کدام نام دیگری داشت و برادر بزرگ «صالح محمد زیری» عضو کابینهٔ خلقی‌ها می‌شد؛ اما کمونست نبودو از وی پرسیدم که نتیجهٔ رقابت‌ها چه شد؟ وی خود را بسیار مأیوسانه نشان داده گفت که آقای شهرانی متأسفانه شما برنده نشدید، البته اندکی در اندیشه فرو رفتم و از جای برخاسته به دروازه نزدیک خروج بودم که با یک خندهٔ شیرین گفت باش باش! خبری خوش دارم و آن این‌که در جملهٔ همه کاندیدها یک‌نفر برنده شد و آن هم تو هستی.

کارهای سفر امریکا را همه سر براه کردم و یک روز پیش از رفتن به هوتل کانتیننتال رفتم تا تکت طیاره را گرفته فوراً عازم امریکا شوم، پاسپورتم را نیز باخود داشتم زیرا بدون ویزه تکت را برایم تسلیم نمی‌کردند.

به‌مجردی‌که به میز شخص مؤظف نزدیک شدم دیدم که نفر فولبرایت که افغانی بود با دو نفر که غالباً باید پولیس می بودند و لباس شخصی داشتند با یک درشتی پاسپورت، تکت طیاره و دیگر اوراق را از دستم گرفتند، گفتند که تو حق رفتن به امریکا را نداری، برو موضوع را از ریاست فاکولته بپرس. فردا اول کاری که کردم به دفتر فولبرایت رفتم و آقای «لری بیک» رئیس فولبرایت گفت که یک مکتوب از فاکولته ادبیات و علوم بشری به امضای معاون آن فاکولته پوهاند حمیدالله امین که سرپرست ریاست نیز بود آمده که چون تو از ملیّت دیگر می‌باشی و از قومی‌که گارد مملکت می باشد نیستی بناءً به رفتن تو موافقه ندارند.

داکتر صدیق محبی از غزنی بود و از پشتو زبانان بسیار عادل و نازنین، دکتورای خود را از روسیه به سویهٔ بسیار عالی به دست آورده بود، وی رئیس پوهنتون کابل بود، از مکتوب نامعقول و متعصبانه سخت متأثر شد و مرا تسلی داد و گفت‌که از هیچ نوع همکاری دریغ نخواهد کرد، یک‌روز بعد در حالی‌که با ارواح‌شاد پروفیسور دکتور سید بهاءالدین مجروح بودم که داکتر لوی دوپری افغانستان‌شناس مشهور در آن جای تشریف آورد و مرا کاملاً می‌شناخت، چون‌که با خانمش نانسی دوپری یک کتاب را دربارهٔ هنر در افغانستان کار می‌کردم و من به زبان سادهٔ انگلیسی بر او موضوعات را می‌گفتم و خانم مذکور آن را به انگلیسی تایپ می‌کرد.

داکتر دوپری به وقت برآمدن از دفتر استاد مجروح گفت که بیا به بیرون تو را کار دارم، چون بیرون شدم با تأسف تمام گفت که معاون فاکولته جناب پوهاند امین به این نوع دلیل و منطق منفور تعصب به فولبرایت مکتوب نوشته و تو را از رفتن به امریکا باز داشته است، من برایش از لطف و مهربانی و تأثر او دربارهٔ رخنه وارد شدن به حیات علمی خویش تشکر کردم و گفتم که عین سخن تو را رئیس فولبرایت هم گفته بود، ببینم که چه می‌شود.

من که یک اطرافی بی‌وسیله و به‌خاطر زحمت و تکلیف‌های زیاد خود را تا به درجهٔ استادی در پوهنتون رسانیده بودم و کتاب‌ها نوشته و حتی کتاب پشتوی من مورد تقدیر دوستان پشتون هم قرار گرفته بود، حیران ماندم که این داستان من، در بلای تعصب بی‌جا و خشک مبتلا شدم و گفته اند «چو کفر از کعبه برخیزد کجا ماند مسلمانی» از یک استاد پوهنتون از یک معاون فاکولته این کار سر بزند

www.enayat-shahrani.com

پس عوام‌الناس چه کنند. نا گفته نماند که پوهاند صاحب مرد بسیار بزرگ و محترم بودند، از جانب ایشان هیچ نوع عقده برایم تولید نشده است زمانی‌که جناب‌شان رئیس پوهنتون کابل بودند از حضورشان تعمیر پرشکوه علامه اقبال را ضمن امریه‌یی به‌دست آوردم که فاکولتهٔ هنرهای زیبا در آن عمارت قرار داشته باشد، ارجمندان گرامی پوهاند عالم فرهاد رئیس فاکولته هنرهای زیبا و پوهاند سید فاروق فریاد با من همراه بودند و من از این لطف جناب پوهاند در نهایت درجه مشکور هستم.

بعد از مجادلهٔ بسیار زیاد به همکاری درجه یک رئیس پوهنتون کابل دکتور محبی و همکاری‌های استاد دکتور روان فرهادی و کوشش بعضی از استادان چون دکتور محمد اسماعیل برهان وغیره امریکایی‌ها قانع شدند که چانس مرا دوباره زنده سازند.

بعد از قناعت‌دادن امریکایی‌ها مشکل دیگری این بود که وزیر معارف شخص متعصبی به‌نام دکتور عبدالقیوم وردک بود و او به رفتن من کاملاً موافق نبود و تا جایی‌که بعدها خبر شدم همان شخص منفی‌باف از فاکولتهٔ ادبیات به او گفته بود که از ما نیست و باید از خود ما بدان چانس فرستاده شود، ولی به یاد دارم که دکتور صدیق محبی رئیس والاشأن پوهنتون که یک پشتون صاف‌دل، عادل و افغان اصیل بود مرا گفته بود که فردا پیش از شروع رسمیات به ریاست بیا که با تو کار خاص دارم.

فردای همان روز به وقت موعود رفتم که با سکرترش منتظر من است، فوراً از جا برخاسته گفت بیا که برویم در موتر ریاست پوهنتون هردو به وزارت معارف رفتیم و به من گفت که باید در دفتر مدیر قلم مخصوص باشم و قطعاً حتی یک ثانیه بیرون نروم که موضوع مهم است.

استاد دکتور محبی بسیار دیر برآمد بیش از یک و نیم ساعت با وزیر معارف قیوم وردک مصروف ماند (الانتظار اشد من‌القتل) آنقدر انتظاری به‌من قیامت بود، وقتی‌که برآمد به اشاره چشم بمن فهماند که همرایش بروم، بیرون برآمدم برایم چیزی نگفت از زینه‌ها هردو پایین شدیم برایم چیزی نگفت، در موتر سوار شدیم تا ریاست پوهنتون برایم چیزی نگفت، رأساً هردو به دفترش رفتیم چیزی نگفت وقتی‌که بر سر چوکی خود نشست و دوسیهٔ دست داشته‌اش را باز کرد گفت آقای شهرانی مبارک باشد، کارت اجرا شد، تمام جگرخونی‌ها و انتظارهای مرا یک‌دم از میان برد و از نزد آن مرد مبارک مرخص شدم و البته بهترین تشکرات خویش را به حضورش تقدیم نمودم، نمی‌دانم که آن مرد بزرگوار حیات است یا ممات به هر حالتی که باشد خداوند برایش اجر جمیل فرماید که حق مسلم مرا برایم از دست متعصبین گرفته و ممنونم گردانید و همان بود که ماستری خویش را در قسمت هنر از یونیورسیتی اریزونا به دست آوردم.

اتفاقاً هنوز در اریزونا تحصیل می‌کردم که یک‌سال بعد از رفتن یعنی (۱۹۷۷) دکتور لویی دوپری به یونیورسیتی ما آمد و لکچری دربارهٔ افغانستان تهیه و ارائه داشت، در ختم لیکچر که چای و شیرینی و خوراکه‌باب برای اعضای مجلس تهیه داشته بودند، بشقاب خودرا پر کرده با یک پیاله چای نزد من آمد و گفت مستر عنایت شهرانی از تو یک خواهش دارم و آن این‌که بیا هر دوی‌مان تابعیت‌های خودرا تعویض کنیم، یعنی عوض من تو امریکایی شو و پاسپورت امریکا را به دست بیاور و من به عوض تو افغانستانی شده و تابعیّت مملکت‌تان را می‌پذیرم.

دکتور دوپری از قضیهٔ آمدن من به امریکا طوری‌که گفتم واقف بود از مشکلات من به خوبی آگاهی داشت، فکر می‌کرد که من برایش جواب مثبت می‌دهم، برایش گفتم که «هر چاته خپل وطن کشمیر دی» البته متأثر نشد و گفت که می‌دانم که مملکت هرکس به‌خودش اهمیت دارد، او می‌گفت که افغانستان به مانند سردار داود یک رئیس جمهور باکفایت و اندک دیکتاتور ضرورت دارد. وی داود خان را بسیار دوست داشت خانم دکتور دوپری به نام نانسی دوپری بعد از وفات شوهرش به افغانستان خدمات شایانی را انجام داد، به وقت هجرت و کهولت یک مؤسسه علمی را با علاقهٔ خاصی در کابل می چرخاند» (۱۰۶: ابر مردی بر سکوی...، ص ۱۱۷)

**چهل و نهم ـــ حفیظ‌الله امین استاد ما شد**

«در صنف دهم دارالمعلمین حفیظ‌الله امین مدیر مقرر گردید، سال‌ها پیش وقتی‌که صنف هفت ابن سینا بودم، نیز مدیر مکتب ما بود، اما این‌بار برعلاوهٔ مدیریت، معلم مضمون تعلیم و تربیهٔ ما شد. وی شخص بسیار هوشیار و علاقمند به سیاست بود، نام‌های همهٔ مان را یاد داشت، در یکی از روزهای مدیریت حفیظ‌الله امین دو نفر مهمان از پشتونستان آمده بودند، یکی به‌نام میر مهدی شاه مهدی دوم اجمل ختک، آنان را حفیظ‌الله امین به دارالمعلمین دعوت کرد، حفیظ‌الله امین بسیار پشتو پرست بود، اولتر از همه حفیظ الله امین به زبان پشتو خطابه داد و گفت که پشتونستان را به زودی آزاد خواهیم کرد و گفتار بسیار زیاد که همه لاف و غلو بودند نمود.

بعد از وی اجمل ختک چند کلمهٔ بسیار ضعیف و بی‌جا گفت و شعر بسیار خوب خواند، اما وقتی‌که نوبت گفتار به میر مهدی‌شاه مهدی آمد اولین گفتار او کنایه‌ای به گفتار حفیظ‌الله امین بود که می‌گفت، پشتونستان را به زور خود آزاد خواهیم ساخت، او گفت امین صاحب مهربانی کنید بروید از پاکستان به زودی پشتونستان را جدا و آزاد سازید، اگر بخود قدرت می‌بینید، ما شاگردان مخصوصاً غیر پشتون از حفیظ‌الله امین بسیار می‌ترسیدیم، در یکی از روزها من بدیدن برادرم جانب پغمان قصد رفتن کردم، در کوتهٔ سنگی در میان مردم حفیظ‌الله امین را دیدم و به زودی خود را از چشم او پنهان ساختم تا مرا نبیند و متوجه او بودم که در کدام سرویس لین پغمان می‌رود، دیدم که در همان سرویسی‌که من می-روم او هم در سیت‌های اول جا گرفت و به صورت پنهانی در اخیر سرویس نزد کلینرها جا گرفتم و رویم به طرف عقب سرویس بود تا مرا نبیند، بعد از حرکت سرویس هنوز یکی دو دقیقه تیر نشده بود، صدای حفیظ‌الله امین که استادم بود بگوشم رسید که عنایت‌الله خان بیا پیشم در سیت پیش‌روی، حیران ماندم، او از من هوشیارتر و مرا دیده بود و من خیال کردم که از وی پنهان شدم، برادرزاده و یا فرزند او در کنارش بود، اورا به چوکی دیگر تیر کرد و مرا در کنارش خواست و برایم گفت شما فکر نکنید که من شما را بد می‌بینم، همه‌گی شما را بسیار دوست دارم و در وقت صدارتش که وزیر خارجه هم بود عریضه‌یی به خاطر برادر شهیدم داشتم نزدش رفتم و با تمام معنی نامم را یاد داشت و حتی به نام رسام از من پرسان کرد.»

**پنجاهم ـــ لقب مارشالی برای استاد غلام علی آئین**

«بعد از حفیظالله امین، استاد غلام علی آئین مدیر دارالمعلمین کابل شد، استاد غلام علی آئین را شادروان استاد غلام حسن مجددی به نام مارشال لقب داد و استاد آئین بدان نام شهرت یافته بود، اتفاقاً استاد آئین همان مضمونی را که حفیظالله امین به‌ما درس می‌داد آن‌را تدریس می‌کرد، مرد دانشمند و جدی و بسیار سخنان ادبی می‌گفت.

در سمستر بعدی ما یک‌نفر انگلیس به نام مستر جونز معلم انگلیسی ما شد، یک‌روز بر سر یکی از شاگردان عصبی شد وگفت: «شت اپ» یعنی خاموش باش ما معنی آن کلمه را نمی‌دانستیم در ساعت دیگر استاد عبدالرزاق خان واصفی استاد پشتوی ما داخل صنف شد و یک هم‌صنفی بسیار کاکهٔ ما که از کاکه‌ها و عیارهای قندهار بود به پشتو پرسید که: استاد دا چه سوک وایی شت اپ، سه معنی لری، او گفت که این لفظ در حقیقت دشنام است و معنی خراب دارد.

شاگرد قندهاری که خدای‌رحم نام داشت بعد از گرفتن جواب از استاد واصفی قسم خورد که فردا استاد انگلیسی را در صنف لت خواهد کرد و قصورش را خواهد گرفت، به‌هر صورت همه متفق شدیم که فردا باید او را لت و کوب نماییم سرکردهٔ ما همان ملا خدای‌رحم بود روز دیگر که آن استاد به داخل صنف در آمد اولین مشت از ملا خدای‌رحم بر سرش رسید و معلم گریخت و به اداره رفت، مدیر مکتب همه ما را در میدان حاضری صنوف برد که میزهای حاضری صنف قرار داشت و امر کرد که همه ما در آن آفتاب سوزان بالای میزها برآییم و همه برامدیم خیلی جزای سنگین بود، فضل خداوند که همه شاگردان در صنف‌ها بودند وگرنه رسوایی بود و خجالت می‌کشیدیم، اتفاقاً یکی از استادان بیولوژی ما که بعدها مدیر دارالمعلمین کابل شد و خواهرزادهٔ شادروان شهید محمد هاشم میوندوال صدراعظم وقت و نامش محمدوزیر نظامی بود پیدا شد و با مدیر مکتب پرخاش کرد و ما را از جزا معاف ساخت، البته مدیر مرد بزرگوار و از فرهنگیان شهیر بود، او می‌خواست قناعت یک خارجی را به دست بیاورد تا در آینده ارتباطات فرهنگی دو مملکت خراب نگردد.

در دارالمعلمین کابل چه استادان بزرگواری داشتیم که هریک شخصیت‌های بزرگ وطن بودند. استاد عالی‌مقام ارواح‌شاد محمد صدیق روهی، پروفیسور استاد سید سعدالدین هاشمی، استاد عبدالمحمد شینواری، استاد کامل منور، استاد راز محمد زارع، استاد دکتور عبدالغفور غزنوی و استاد شهنواز، استاد جمعه‌گل خان باندوال و یک‌تعداد بزرگان دیگر.

استاد آئین باری در ایام مدیریتش شادروان سرآهنگ را با دستهٔ سازنده‌گانش در دارالمعلمین کابل دعوت نمود تا محصلان در هنر موسیقی آشنایی حاصل نمایند، استاد سرآهنگ یک روز کامل را به محصلان در هنرنمایی سپری کرد و از بس‌که استاد آئین و اعضای اداری، تدریسی و متعلمین اورا پذیرایی گرم نمودند، حق‌الزحمهٔ را که برایش نقداً تهیه کرده بودند واپس به مکتب مسترد نمود و یک‌بار دیگر بزرگمردی و جوان‌مردی خود را ثابت ساخت، این خاطرهٔ استاد سر آهنگ را در کتاب پیرخرابات به‌چاپ رسانده‌ام.»

**پنجاه و یکم ـــ در جستجوی فرار**

«من به‌دورهٔ متوسطه که از شاگردان نالایق و تنبل بودم، بعضی مشکلات روحی داشتم، دوری از فامیل در حال بسیار خُردسالی و نداشتن سابقهٔ خوب تعلیمی وغیره، یک هم‌صنفی بسیار خوب در صنف هفتم داشتم که نامش علاءالدین از فراه بود، دوست بسیار نزدیک من بود و هم‌سن و سال بودیم، چشم‌های او کوکره داشت در یکی از روزها او را در پل آرتل موتر زد و جابجا هلاک شد، جسدش را به فراه انتقال دادند، چند روز پیش در یکی از مکاتب بین دکتور صاحب حسن‌شرق و من آن موضوع را درمیان آوردم ، گفتند که موضوع در یادشان می‌آید، یقیاً دکتور صاحب حسن شرق شاید در آن وقت محصل فاکولته و یا از فاکولته فارغ شده بودند.

من بعد از این‌که کتاب خاطرات دکتور حسن شرق را خواندم به آنان و صحبت‌های‌شان علاقمند گردیدم و گاهی با ایشان طی تیلفون صحبت می‌نمایم، هم‌صنفی دیگری داشتم در صنف دوازدهم مکتب به نام جمعه او از فراه بود جوان شریف، شوخ و ظریف، دکتور حسن شرق در آن سال‌ها به اوج شهرت رسیده بود او می‌گفت که اگر وطندارم حسن شرق است، من جمعهٔ غرب می‌باشم و مرا بعد از این به تخلص غرب بشناسید.

دو خاطرهٔ بدی دیگر از مکتب ابن سینا دارم که به روحیه‌ام سخت تأثیر بد کرده بود، کسی از بهارک بدخشان و نامش احمد جان بود وی در یک مرض که از شپش پیدا می‌شد وفات کرد و او را درکارتهٔ سخی دفن کردند، هر روز می‌خواستم به بدخشان نزد فامیل بگریزم و این کار از دست یک طفل دوازده ساله به‌دور بود، اقلاً هفت روز با موترهای لاری سفر می‌کردیم تا به بدخشان برسیم و بعد از رسیدن به فیض‌آباد باید هم یک‌روزه پیاده می‌رفتیم تا به‌خانه می‌رسیدیم.»

**پنجاه و دوم ـــ نقال فاقد نقل**

«در صنف سوم فاکولتهٔ تعلیم و تربیهٔ ارواح‌شاد پوهاند غلام حسن مجددی‌که ضمناً رئیس فاکولته ادبیات بود در صنف ما مضمون تاریخ تعلیم و تربیه و فلسفهٔ آن را تدریس می‌نمود که خودش تألیف کرده بود، کتابش بسیار ضخیم و بزرگ بود همه را برای ما درس داد، سنوات یا سال‌های تولد، سال‌های مرگ و کارهای عمدهٔ فلاسفه را تاریخ وار در آن درج نموده بود.

همه هم‌صنفی‌ها نظر به مضامین دیگری این مضمون را می‌خواندند و گروپ– گروپ شده بودند روزی در یکی از گروپ‌ها یک هم‌صنفی مرا گفت که کسی نیست که این کتاب را از اول تا به آخر حفظ نماید، وی مرا به‌فکر انداخت آن کتاب را در چند روز در خلوت خواندم و سنوات را جمله حفظ کردم، هر فیلسوف از خود تاریخ‌ها داشت، جان دیوی از نوابغ تعلیم و تربیه و امریکایی بود، در سوانح خود سی و شش سنه داشت، همه را از یاد کردم، یک روز که دوستان با هم تکرار می‌کردیم من همه را از یاد برای‌شان گفتم، آنها فکر کردند که من تنها حفظ کرده‌ام و اگر آن‌ها از جای‌های مختلف بپرسند و یا مفهوم آن و این را سوال نمایند نخواهم دانست، ولی من بدون تکلیف همه را می‌دانستم.

www.enayatrahmani.com

یکی از دوستان بسیار بزرگوار که همصنفی بسیار مهربان و نامش حضرت‌الدین طالب بود به‌من گفت که اگر در جواب سوالات استاد مجددی این‌طور منظم بنویسی تو را نقال می‌داند، همین‌طور هم شد در روز امتحان استاد مجددی نوزده سوال تشریحی آورد، یکی از آن سوال‌ها سوانح و فلسفهٔ تعلیمی جان دیوی بود، چون بی‌جنجال و تکلیف همه در حفظ داشتم به بسیار زودی در نوشتن جواب‌ها پرداختم آن دوست گرامی من طالب فرمود که ای برادر، به‌خدا تو را استاد صفر خواهد داد و ناکام خواهی ماند، چون‌که همه جواب‌هایت مثل نوشته خود استاد بود و اختلافی وجود ندارند، من گفتم اگر به نقل بگیرد اینک من و اینک کتابش.

نوزده سوال را مکمل نوشتم و به اسیستانت استاد که ممتحن بود تسلیم نمودم، چند روز بعد استاد مجددی با نتایج تشریف آورد و پارچه‌ها را به‌دست داشت اولین سخن او این بود که عنایت‌الله از جای برخیز و بگو که چطور جرئت کرده، این همه جواب‌ها را منظم کاپی کرده و نوشتی.

البته من بسیار نترسیدم و اندکی به‌فکر رفتم؛ زیرا استاد مرد پرهیبت و از تجربه‌کاران اول در خصوص تعلیم و تربیه بود و می‌سزد که او را پدر تعلیم و تربیه در افغانستان شمرد، همین‌که استاد؛ عنایت‌الله گفت در آن جمله همصنفی‌ها در خنده شدند و استاد از موضوع خندهٔ آنان به‌فکرشد و یکی از آن همصنفی‌های‌مان گفت: استاد از سوالات‌تان او را بپرسید، وقتی‌که استاد از من می‌پرسید همه نکته به نکته جواب دادم معنی‌ها و فلسفه‌ها و تواریخ را نیز شرح کردم.

استاد مجددی دست خود را به پیشانی گرفت و گفت: بعد از ساعت درسی به دفترش ریاست فاکولته ادبیات بروم، چون به دفترش وارد شدم گفت: برادر چرا این‌قدر زحمت کشیدی البته صدها آفرین کرد و گفت: که کار خوب کردی و این همه‌را حفظ کردی مگر کوشش کن که من‌بعد بر مغزت بسیار فشار وارد نکنی، آفرین و آفرین و آفرین.

این داستان استاد مجددی و خود را در سوانح استاد مجددی نوشته و در کتاب سالمندان در کالیفورنیا به‌چاپ رسانیده‌ام، خدایش بیامرزد. او مؤسس مؤسسهٔ تعلیم و تربیه و فاکولتهٔ تعلیم و تربیه و از بزرگترین شخصیت‌های معارف در افغانستان بود و دارالمعلمین کابل باید به‌نام او یاد شود، نه به‌نام سید جمال‌الدین افغانی.»

**پنجاه و سوم ـــ عنایت‌الله سوک دی!**

«در اتاق لیلیهٔ پوهنتون کابل بودم (و ما اولین محصلین می‌باشیم که در تعمیر لیلیهٔ عصری پوهنتون به‌سر برده بودیم، در سال ۱۹۶۴م) یکی از هم‌صنفیان هم‌سال من که خیلی‌ها باهم شوخی و مزاح داشتیم از در درآمد و بی‌صبرانه برایم گفت که عنایت‌الله بچیم غم خود را در مضمون پشتو بخور که ناکام می‌مانی و من همه را خوانده‌ام، دو نفر هم‌اتاقی‌های من گفتند که برو بچیم این‌قدر لاف نه‌زن، وی گفت: لاف نمی‌زنم و حقیقت را می‌گویم.

من معمولاً در پوهنتون کابل اتکاء به حافظه می‌کردم و چندان یادداشت نمی‌گرفتم، اوراق و نوت‌های استاد حکیم هلالی را که استاد پشتوی مان بود، مرور کردم و تا نزدیکی‌های خواب همه را مرور نمودم،

فردا جواب‌ها را باید همه به پشتو می‌نوشتیم، در صنف ما استادان سابقه‌دار پشتو شعرای پشتو چون قادر لمر و محمد نادرشاه خان وغیره بودند، هریک در پشتو قدرتی داشتند.

در روز امتحان سخت زیبا و مرتب جواب‌ها را به پشتوی معیاری نوشتم و پارچهٔ امتحانم را بیشتر از آن رفیقم که مرا هوشدار داده بود به استاد تسلیم نمودم، روزی‌که نتایج مان را استاد هلالی در محضر همصنفی‌ها به‌داخل صنف‌مان می‌خواند، اولین سوال او این بود که عنایت‌الله خان سوک دی، من جواب دادم که زه یم، یک آفرین پرکیفیت و با حرارت گفت که خیلی خوش شدم، وی فرمود: که بلندترین نمرهٔ صنف را گرفته‌ام و چون نوبت به همصنفی من که مرا هوشدار داده بود رسید وی از صد تنها سی و چند نمره گرفته و ناکام شده بود این دوست عزیزم تا یک ماه از من می‌گریخت و خجالت می‌کشید، من درحالی‌که حرفی برایش از روی کنایه نمی‌گفتم ولی همان دو همصنفی‌ام که شاهد لاف‌زنی او بودند او را گاه‌گاهی از لافش یادآوری می‌کردند.

**پنجاه و چهارم ـــ تحسین دور از انتظار**

«معلم حفظ‌الصحه ما یک نفر متخصص خارجی بود و ترجمان او به‌نام دکتور برنا افغان که شخص مشهور بود، مضمون را لکچروار به‌ما تدریس می‌کرد و کتاب‌ها و تکست به‌ما نداده بودند، من هیچ یاداشتی به‌روز امتحان نداشتم و فکر می‌کردم که به هر صورت شاید کامیاب شوم، علاقمندی به اول نمره‌گی نداشتم، یک روز پیش از امتحان هرکسی نوت‌های خود را می‌خواند و حفظ می‌کرد من حیران ماندم که از کی کمک بگیرم، استاد طالب که با من چون برادر رفتار می‌کرد و نوت و یادداشت‌ها را به بسیار دقت از زبان معلم می‌نوشت دلش برایم سوخت و خواهش مرا به‌زمین نینداخت و کتابچه‌اش را امانت به‌مدت چند ساعت داد. گفته اند ترس برادر مرگ است، از ترس همه کتابچه را خواندم و تا که اندازهٔ قدرت بود حفظ کردم باز در روز نتایج پروفیسور خارجی که نام مرا تلفظ کرده نمی‌توانست گفت کیست من گفتم من هستم خیلی‌ها تحسین و آفرین کرد و برایم صد نمرهٔ کامل داده بود و تنها در صنف من صد گرفته بودم دیگران کمتر از نود بودند.»

**پنجاه و پنجم ـــ ملاقات با محمد داود خان**

«تقریباً یک و نیم ماه بعد از کودتای محمد داوودخان وی را در دفترش ملاقات کردم، ملاقات من طوری بود که بعد از کودتای وی به‌مقابل محمد ظاهرشاه من به بدخشان رفتم، چون در زمستان سال پیشتر از آن حاجی رحمن‌قل خان، خان پامیر با فرزندان هنرمندش عبدالمالک و محمد اکبر در کابل آمده بودند، جهت این‌که در نمایشگاه هنری شان فعال بودم و همکاری زیاد نمودم آنان مرا به پامیر یا بام دنیا دعوت نمودند، چون در بدخشان بودم بناءً رفتن به بام دنیا برایم آسان‌تر بود، همچنان پسرخاله-ام پروفیسور دکتور محمد نظیف شهرانی جهت تکمیل تیزس دوکتورای خود با آنان رفت و آمد داشت و من با وی همسفر شدم.

در وقت اقامتم در پامیر به خواهش حاجی رحمن‌قل خان از طرف پامیری‌ها یک مکتوب مبارکی برای سردار محمد داوود خان که رئیس دولت شده و کلمهٔ «سردار» را از نامش حذف کرده بود نوشتم و

با خود آن مکتوب را به کابل آوردم و مکتوب را به محمد اکبر عضو ارشد وزارت خارجه تسلیم نمودم تا برای محمد داوود خان آن‌را برساند.

تقریباً سه روز بعد از ارگ ریاست جمهوری برای پوهاند سید سعدالدین هاشمی رئیس فاکولتهٔ تعلیم وتربیه که من آنجا استاد بودم طی تیلفونی گفته بودند که عنایت‌الله شهرانی را رئیس دولت خواسته است، این تیلفون قیامت کرد، آوازه در افتاد که شهرانی را رئیس دولت خواسته شاید والی، وزیر ویا رئیس مقرر شود و من از موضوع کاملاً خبر بودم و می‌دانستم به‌جز از همان مکتوب و چند سوال از حال و احوال مردم پامیر و بدخشان چیزی دیگری موضوع ملاقات او و من را تشکیل نخواهد داد.

در ارگ کسی به‌نام ضیأ که خود مختار دفتر رئیس دولت بود دیدم او را یک سال قبل درخانهٔ وکیل دایکندی اکبری دیده بودم و او برعلیه ظاهرشاه فحش می‌گفت، در آن مجلس وکیل پنجاب هم بود و وی از بدگویی‌های ضیاء بر ضد ظاهرشاه سخت در هراس شده بود، سال‌ها بعد آن وکیل پنجاب را در اسلام‌آباد و وکیل دایکندی را در هیوارد کالیفورنیا ملاقات نمودم.

زمانی‌که داخل دفتر محمد داوود خان شدم، خودرا معرفی کردم مرا نشناخت، سپس برایش گفتم که شما به‌خاطر مکتوب مردم قیرغیز پامیر مرا خواسته اید، داوود خان یک‌دم موضوع را به‌یاد آورد و شاید بدون تردید چهل دقیقه راجع به پلان‌های خود دربارهٔ ترقی پامیر و عموم بدخشان صحبت نمود، از میدان‌های طیاره، از امنیت سرحدات، از معارف و دیگر مسایل به اکسنت دری کابل سخن می‌گفت و معلوم بود که مردم افغانستان را می‌شناخت، در خاتمه برای من لطف‌ها و مرحمت‌ها کرد و گفت که دروازهٔ این دفتر به‌رویت باز است هر وقت و زمان خواسته باشی بیا. البته همان دیدار اولی و آخری من بود که در امریکا بودم، خلقی‌های لعنتی او را شهید ساختند.

همان روز وقتی‌که به پوهنتون آمدم، دفتر من اتاق شماره (۱۰۳۰) بود که استادان و رئیس و دیگران یک‌دم رجوع کردند به آمدن و پرس و پال زیاد از ملاقات من با اولین رئیس جمهور و مؤسس جمهوریت افغانستان و من آن‌چه که رخ داده بود برای‌شان حکایه کردم.»

### پنجاه و ششم ـــ خاطرهٔ از ضبط داستان گوراوغلی‌سلطان

«یک داستان عجیبی در بازگشت از پامیر بر من رخ داد، من به تنهایی از پامیر به خانهٔ مان شهران می‌آمدم در نوی جرم بدخشان شنیدم که در آنجا خانهٔ یک نوازنده مشهور بدخشان به‌نام رجب محمد جوره‌زاده است، اورا باخود به شهران بردم و هفت شب و هفت روز او داستان‌های گوراوغلی «داستان‌های حماسی تُرکستان» را می‌خواند و من ثبت کست می‌کردم، آن کار من نتیجهٔ اعلی داد، بر علاوه مقاله-های زیادی دربارهٔ گوراوغلی از آن کتابی ساختم که اولین اثر گوراوغلی در افغانستان می‌باشد. بعداً آمدم به فیض‌آباد و در فیض‌آباد بدون معطلی جانب کابل روانه شدم، من بی‌خبر از آن بودم که جناب تاج محمد وردک والی بدخشان به تعقیبم اشخاص را مؤظف ساخته تا دستگیرم نمایند و بعد از آن تحقیق کنند ویا محبوس. چون در شهر بغلان رسیدم برادرم در نهرین، صاحب‌منصب عسکری بود بدیدن او رفتم و در آن شب جنرال نظیم خان پکتیاوال مرا به نان شب دعوت کرد و با او هم‌صحبت شدم و گفت

www.erayatshahrani.com

که نام شما عنایت‌الله شهرانی است، گفتم بلی تا آن زمان مرا به‌خاطر برادرم که یکی از صاحب‌منصبانش بود می‌شناخت و از سابقه‌ام نمی‌دانست.

جنرال صاحب نظیم گفت که چند روز پیش یک مکتوب از طرف والی بدخشان تاج محمد وردک به‌دفتر من رسیده بود که اگر عنایت‌الله شهرانی به بغلان برسد آن‌را گرفتار ویا خودتان تحقیق نمائید ویا این‌که تحت‌الحفظ پس به بدخشان بفرستید، چون‌که او به پامیر رفته بود و علاوه نمود که امروز هم برایم تیلفون کرده بود که از بدخشان فرار کرده و باید دستگیرش کنم.

من در حیرت فرو رفتم، اینست مملکت و اینست والی مملکت، من یک استاد پوهنتون حق ندارم به وطن خود بروم و آزاده گردش نمایم.

جنرال نظیم خان این مرد نجیب و شریف چندین کلمه ناسزا را حواله به تاج محمد وردک کرد و گفت: که تا جائی‌که من به صحبت شما امشب رسیده‌ام، مرد محترم و عالم و دانشمند وطن می‌باشید و مکتوب و گفتار تاج محمد وردک را برابر به‌یک پول سیاه ارزش نمی‌دهم، خوب شد که شما استاد گرامی وطن را شناختم، کامیاب و سر فراز باشید، هر خدمتی اگر داشته باشید من حاضرم.

جنرال صاحب نظیم به دریور خود امر کرد تا من و برادرم را به باشگاه برادرم برساند و این بود واقعهٔ من با جنرال صاحب نظیم خان یا قهرمان وطن و والی بدخشان تاج محمد وردک.»

**پنجاه و هفتم ـــ ملاقات با محمد ظاهرشاه در روم**

درسال (۱۹۹۴م) سلطان محمود غازی و آصفی از اقارب محمد ظاهرشاه را در یکی از هوتل‌های اسلام‌آباد ملاقات کردم، سلطان محمود غازی فرزند شاه محمود خان صدراعظم از دردها و آلام مردم افغانستان سخن‌های زیاد گفت و ارتباط من و او بعد از آن از طریق تیلفون زیاد شد و او در ورجینیا حیات به‌سر می‌برد و من در اندیانا، یکی از روزها صحبت به‌جایی رسید که بگویم بازهم به اصطلاح قدیم مردم کابل، کفن‌کش قدیم، زنده باشد گفتم که از این رهبرهای مجاهدین به ستوه آمده‌ام، با آنکه محمد ظاهرشاه پسر کاکای محمود غازی بود و البته وسعت نظر او را معلوم کرده بودم و آزادانه می‌توانستم سخن‌های خود را برایش بگویم گفتم که به‌خاطری‌که مجاهد و طالب به مملکت رسوایی کرده اند از دل و جان به رفتن محمد ظاهر شاه خوش می‌باشم، ای کاش که صدای خود را بلند کند و به افغانستان رفته زعامت را دوباره به‌دست آورد.

بدبختانه بعد از مدتی که طالب‌ها در اکثریت نقاط افغانستان کامیاب شدند ظاهرشاه برای‌شان تبریکی موفقیت داد و می‌گفتند که مضمون آنرا پروفیسور داکتر عبدالستار سیرت نوشته بود. چند سالی گذشت طالب‌ها از میان رفتند و حامد کرزی بهر راهی‌که بود در اریکهء قدرت تکیه کرد، تقریباً یکی دو ماه بعد در اندیانا بودم یک تیلفون برایم آمد و گفت که من میرویس ظاهر می‌باشم و از ایتالیا صحبت می‌نمایم، وی میرویس فرزند ظاهرشاه بود، گفت که پدرم اعلیحضرت می‌خواهد با شما دیدن کند و لطفاً یک‌بار به ایتالیا بیایید تا شما را ملاقات نمایند، یک‌روز تیلفون دیگر آمد و گفت که من مصطفی ظاهر می‌باشم و پدرکلانم می‌خواهد شمارا ببیند.

مصطفی ظاهر در میان مردم افغانستان محبوبیت زیاد داشت هر کسی‌که به ایتالیا رفت و آمد داشت از طرز رفتار او حکایت‌های خوب می‌کردند، بعداً وقتی‌که تکت طیاره گرفتم، برایم تیلفون نمود و وقت رفتن و تقسیم‌اوقات را گرفت و در میدان طیاره روم مرا برداشت و راساً به‌یک هوتلی که قبلاً ریزرف کرده بود برد و گفت فردا به ساعت چند می‌آید مرا به‌حضور ظاهرشاه می‌برد، در هوتل فردای آن‌روز به‌وقت چای محمد اکبر خان اندخویی دوست دیرین خود را ملاقات کردم که او هم بنابر دعوت ظاهرشاه رفته بود.

هردوی‌مان در هوتل میرویس ظاهر را دیدیم و مصطفی ظاهر چند دقیقه بعد پیدا شد و ما هردو را به‌حضور ظاهرشاه برد، امنیت بسیار قوی گرفته بودند از یک کیلومتر دورتر از خانه پادشاه افغانستان سرک را زیگ‌زاگ با کانکریت‌های بزرگ ساخته بودند که هیچ موتر نتواند مستقیم حرکت نماید، به‌داخل خانهٔ ظاهرشاه رفتیم یک‌تعداد حاضرین هم منتظر تشریف‌آوری ظاهرشاه بودند، در جمله سلطان محمود غازی نیز تشریف داشت.

جمله منتظرین در سالون خانهٔ نشیمن پادشاه شش نفر بودیم اعلیحضرت ظاهرشاه به کمک مصطفی ظاهر تشریف آورد و در جای خودش در صدر مجلس نشست. در یادم بود که دربارهٔ ظاهرشاه به سلطان محمود غازی چه گفته بودم، این سلطان محمود غازی بی‌توقف همان گفته مرا که به اعلیحضرت علاقمند نمی‌باشم ولی حالا از مجبوری علاقمند رفتن او می‌باشم یادآور شد، این گفته جناب محمود غازی مرا خیلی مشوش و پریشان ساخت، هرچه باشد حیای حضور در مقابل یک پادشاهی‌که چهل سال در رأس بوده مشکل بود که برایم ناراحتی نیاید.

ما دو نفر محمد اکبر اندخویی و من احساس کردیم که اصلاً مهمان ما هستیم و اعلیحضرت به‌روی یک غرض و هدف مارا خواسته است، اعلیحضرت با محمد اکبر اندخویی که شخص بسیار ظریف و قد و قامت پهلوانی داشت یک دو کلمه جهت شوخی و خنده صحبت کرد و گفت کلاه بزکشی خود را چه کردی؟

سپس از رفتن خود به افغانستان از ما سؤال کرد و عکس‌العمل مردم شمال‌را پرسید من یک شکایت کوچکی کردم که به وقت سلطنت‌تان به صفحات شمال هیچ کاری نکردید، ظاهرشاه چندین موضوع‌را برایم کشید و آفرین به ذکاوتش‌که به یاد داشت و گفت: در خاتمه ما گفتیم که رفتن شما را در افغانستان مردم قبول خواهند کرد و سلطان محمود غازی نیز موضوع‌را تأیید کرد و از جنرال دوستم پرسید و طرفداری او را نیز از اندخویی پرس و پال کرد و جواب بسیار خوب و مثبت شنید.

اما بعد ازین‌که رفتنش‌را به افغانستان و از عکس‌العمل مردم در آنجا اطمینان حاصل کرد و دانست‌که صفحات شمال و مردم آن نظر به طالب و مجاهد با وی مخالفت ندارند، تا این‌جا موضوعات سیاسی نیمه خاتمه یافت.

پادشاه معمر و هوشیار بعداً سخنانش‌را مستقیماً با من آغاز نمود و گفت‌که شنیده‌ام در تاریخ معلومات زیاد داری؟ البته من گفتم‌که شما لطف می‌کنید و من تنها علاقمند می‌باشم، اتفاقاً چند ماه پیشتر از مجلس ما دکتور سحر مهجور سخنگوی اتحادیهٔ هنرمندان یک نسخه کتاب ضرب‌المثل‌های

www.enayatshahrani.com

دری افغانستان‌که تألیف من بود و در سویدن به چاپ رسیده بود آن‌را طور تحفه به اعلیحضرت داده و عکس او را در حال خواندن برداشته و کاپی آن عکس‌را برایم فرستاده بود.

محمد ظاهرشاه که جسماً ضعیف می‌نمود البته صحتمند و دماغ وی کاملاً به‌جا و سخنانش متین و پر معنی و به تاریخ وارد بود.

اولین پرسش او راجع به تاریخ تاجیک‌ها در افغانستان بود، اگر بتوانی اندک روشنایی بیندازی که ریشهٔ آنان در کجا منتهی می‌شود، از آریایی بودن و نفوس و زبان دری و از این قبیل سخن‌ها سخن زیاد گفتم و او به جز گاهگاهی ضمن گفتار سؤالات چرا و در کجا هیچ حرفی دیگر نمی‌گفت و اعضای مجلس همه‌گوش فرا می‌دادند.

سپس به پرسش دیگری پرداخت و آن عبارت از منشأ مردم هزاره بود، برایش گفتم: که برخی از مردم هزاره تُرک و برخی مغول می‌باشند. و از طوایف و بقایای شاهان بسیار قدیم افغانستان چون کوشانیان، یفتلیان و کابل‌شاهان و از شارهای بامیان، غور و سیستان می‌باشند، و مردمان قدیم افغانستان هستند، محمد ظاهرشاه کاملاً تصدیق کرد و فرمود که او هم به همان عقیده است.

بعد از گفت و شنود در خصوص تاجیک و هزاره در قسمت اصل و نسب مردم پشتون پرسش به‌عمل آورد، پرسش پادشاه را چنین پاسخ گفتم: درین اواخر دربارهٔ پشتون‌ها زیاد نوشته شده است، اولاً بر یک تعداد پشتون‌ها که می‌گویند همه از نژاد آریایی می‌باشند، انتقاد دارم و توافق ندارم، اتفاقاً در آن روزها کتاب من به عنوان «تاریخچهٔ اقوام در افغانستان» به‌چاپ رسیده بود و گفتم که گروه غلزایی‌ها شاخه‌یی از تُرک می‌باشند، اعلیحضرت با توافق سر جنبانید، این گروه سال‌های زیاد می‌باشد که به پشتو سخن می‌گویند، غلجایی‌هایی را تا کنون داریم که به زبان تُرکی صحبت می‌نمایند و چنانچه در ایران در حال حاضر غلجایی‌ها به همان تُرکی قدیم خود صحبت می‌نمایند.

گفتم که یک گروپ دیگری از پشتون‌ها خاصتاً در اطراف کوه سلیمان و شاید هم در بعضی حصص غورات از قوم بنی اسرائیل باشند و تاریخ آن نه تنها به‌نام قوم گمشده در نشرات آورده شده، بلکه کتاب «تواریخ خورشید جهان» نوشتهٔ شیر محمد ابراهیم زایی مؤید گفتار ماست و گفتم‌که جناب شما اعلیحضرت شاید به همین قوم ارتباط داشته باشید، سوم مردم پشتون‌که اصالت هندی داشته باشند و امیر سبکتگین همه صفحات مشرقی وطن مان را به اسلام دعوت کرد که امکان دارد ارتباطی به اقوام پشتون ملتان هم داشته باشند و یا این‌که بعداً به زیر تأثیر پشتون‌های دیگر آمده و پشتون شده باشند.

در قسمت فورمولی‌ها عرض نمودم که آنان به‌خاطر پیر بزرگوار حضرت روحانی که پشتون بودند به پشتو گراییدند و اصلاً از تبّت و از نژاد تُرک هستند.

مابقی پشتون‌های وزیری و مسعودی تاجیک اند و تعداد زیاد مردم در اثر همجواری پشتون‌ها به اثر تماس پشتون شده اند.

صحبت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه با من بسیار طولانی‌شد و کاملاً معلوم می‌شدکه شخص دانا و پر معلومات می‌باشد، همه گفتار مرا از اوّل تا به آخر دقیقاً گوش کرد و طوری‌که هویداست سیاستمداران الفاظ مخصوص جهت جلب و طرفدار ساختن دارند، و از روی قاعدهٔ سیاسیون تشویقاً فرمود که در چهل

سال پادشاهی خود جالبتر ازین گفت و شنود به‌خاطر ندارم و حقیقتاً گفتارتان دلچسپ و گوش فرا دادنی بود.

البته تشکر نمودم و دانستم که مرا می‌خواهد خوشنود و تشویق نماید، در ختم گفتار یک‌تعداد عکس‌ها گرفتیم و شخص اعلیحضرت ظاهرشاه به مصطفی فرمود که آقای شهرانی و اندخویی‌را امشب از جانب من به بهترین رستورانت شهر دعوت نان کنید، داستان عجیبی در رستورانت رخ داد، من مقابل سلطان محمود غازی قرار داشتم و در کنار من مصطفی ظاهر نشسته بود، صحبت ما را تیلفون استاد سیرت با محمود غازی اندکی اخلال وارد کرد و بعد از ختم آن صحبت، سکرتر پادشاه رخ به جانب من کرد و به بسیار عصبانیت و قهر پرسید که شما وقتی‌که می‌گویید غلزایی‌ها تُرک می‌باشند، لطفاً دلیل بیاورید، حتی اگر یک دلیل بیاورید من می‌دانم از دل خود نگفته اید، این کلمات را بسیار قهرآلود گفت و فکر می‌کرد که یک موضوع کاملاً غلط و بی‌سند است و شاید هم او خودش غلزایی می‌بود و سخت به پشتون بودن می‌نازید.

برای من‌که معلم و پروفیسور سابقه‌دار بودم و هزاران شاگرد را درس داده‌ام، موضوع دلچسپی بود به بسیار علاقه اسناد و دلایل زیاد به‌خدمتش عرض نمودم، از کتاب حدودالعالم، از تحقیقات گستردهٔ دکتور جاوید و غیره بحث کردم وقتی‌که جناب مصطفی ظاهر از من خواهش نمود از قبرغهٔ برهٔ ایتالیا بخورم می‌خواستم چیزی دیگری به جناب سکرتر بگویم دیدم که نان ناخورده از مجلس برآمده بود. نمی‌دانم که قوم و قبیله از هم چه تفاوت دارند، همه انسان‌ها از یک جوهر می‌باشند، تفاوت دادن و برتری شمردن قبایل از یکدیگر نه از نگاه انسانی و نه از نظر اسلامی، قابل پذیرش است یک موضوع منفور است، آمده است که:

پشت نام پدر چه می‌گردی
پدر خـویش شو اگر مردی

ملاقات با بزرگان سیاست هیچ وقت برای من آرامی نمی‌آورد، صحبت با علماء و دانشمندان و هنرمندان دایم مرا جانب خود می‌کشاند.» (۱۰۷:ابر مردی...، ص ۱۹۳)

**پنجاه و هشتم ـ تعیینات نا سالم در حکومت مجاهدین**

«در وقت کامیابی مجاهدین باری از اسلام‌آباد جانب کابل می‌شدم، شهید استاد برهان‌الدین ربانی رئیس جمهور شده بود و پیش از آن حضرت صاحب صبغت‌الله مجددی برای مدت کوتاهی ریاست جمهوری‌را به پیش می‌برد.

استاد ربانی مرا به‌دفترش خواست و برایم گفت که منحیث قونسل افغانی در استانبول مقرر کرده است و باید بروم. در حین گفتار بودیم که یک نفر قندهاری داخل دفتر شد و مجلس ربانی و مرا مختل گردانید و تقریباً ده امر فوق‌العاده را از ربانی تحریری به‌دست آورد، آن شخص از کیسه‌های خود عرایض مختلفه را بیرون می‌کرد و به هریک امر تحریری می‌گرفت، من حیران ماندم که یک رئیس جمهور چقدر وقت خویش را با اجرای این نوع کارهای کوچک ضایع می‌سازد.

www.erayatshahrani.com

از وزیر خارجه وقت داکتر نجیب‌الله لفرایی باید مکتوبی به دست می‌آوردم، در حال گفتگو بودیم که شخصی به‌نام چکری در حین صحبت ما داخل دفتر شد و چهار امر فوق العاده از وزیر را به‌دست آورد این چهار عریضه به‌خاطر تقرر خویشاوندانش منحیث قونسل و کاتب و هرچیز دیگر در سفارت‌های افغانستان به خارج بود، این به تعجب من افزود وی می‌گفت که این به‌طور مثال خواهر زادۀ من است، معاون قونسل در کویته بسازید و قس علی‌هذا، وزیر خارجه بدون سوال به زیر عریضه تقرر وی را می-نوشت.

از دفتر وزیر خارجه بیرون شدم شخص مرا گفت های آقای شهرانی سلام، من او را نشناختم اندکی دهلیز تاریک بود وی فرمود که مرا نشناختی، من کرزی هستم، واقعاً بسیار با حرارت با من پرسانی‌کرد و فرمود که بیا به‌داخل دفترم، چون به دفترش داخل شدم دانستم که وی معاون وزارت خارجه یا معین می‌باشد.

به‌راستی این پیش آمد نهایت دوستانه و صمیمی نشان داد و گفت که چون از امریکا آمدی بنشین که یک قهوۀ امریکایی برایت تهیه بدارم، ملازم قهوه و بسکیت آورد من آن را از نزدیک نمی‌شناختم و او مرا بخوبی می‌شناخت، همین حامد کرزی که رئیس جمهور بود در آن وقت منحیث معاون وزارت خارجه کار می‌کرد، بعدها دانستم که با برادرم آشنایی داشت و در زمان ریاست جمهوری او برادرم را به مقامات عالی مقرر کرده بود، (۱۰۸: ابر مردی بر سکوی..،ص ۲۰۲)

**پنجاه و نهم ـــ مرغ هما**

«مرغ هما را مرغ بخت و طالع می‌گویند، مرغی‌ست که استخوان می‌خورد و طاهری‌را شکار نمی‌کند، آمده است که بر هرکه سایۀ او افتد، به دولت و سلطنت می‌رسد: «از غیاث‌اللغات» این پرندۀ قدسی مشرب را نگارندۀ این سطور در برگشت از پامیر در فضای کوه‌های بلند پامیر دیده است، دیدم که از بالای سرم تیر شد، ولی نداستم که سایه‌اش بر سرم افتاد یا نه، وقتی‌که به کابل شدم، محمد داود خان رئیس جمهور وقت مرا از پوهنتون خواست و در حدود چهل دقیقه دو به دو صحبت نمودیم. معلوم است که سایۀ هما بر سرم نیفاده و تنها آن را دیده بودم و در نتیجه می‌توان گفت‌که اگر بر سریر سلطنت نه-رسیدیم کسی‌که بر سریر قدرت نشسته بود او را از نزدیک دیدم.»

**شصتم ـــ نیم‌چه ملا کافرست**

«علمای بزرگ دینی چون مولانا عبدالرحمن جامی، مولانا عبدالصمد بدخشی، خواجه یوسف برهان عارف بزرگ، مولانا جلال الدین بلخی، عارف بزرگ امیر خسرو بلخی ثم الدهلوی، مولانا بنایی و صدها و هزاران دیگر که در علم موسیقی وارد بودند و بعضی‌ها رساله‌ها نوشتند و عده‌ای هم از موسیقی تقدیر می‌کردند.

طوری‌که گفته آمد درکتاب«ساز و آواز در افغانستان» سه نفر از شخصیت‌های زبده و نخبۀ افغانستان‌که معلومات دینی‌شان زیاد است، جنابان استاد عبدالعلی نور احراری، استادفضل غنی مجددی

و استاد خواجه بشیر احمد انصاری در بارهٔ موسیقی و اسلام نوشته‌های پرکیفی نموده اند، که ضم آن کتاب به چاپ رسیده است.

ولی نزد ملابچه‌های کم‌سواد و نه همه ملاها فقط تعداد محدود، ملاقات مسلمان را با غیر مسلمانان غیر اسلامی می‌دانند. یک نفر به‌نام ملا شاداب وقتی برایم گفته بود که نقاشی حرام است و او خبر شده بود که من نقاش می‌باشم، از آن سبب در قریهٔ کزرِ ولسوالی خاش روایت غلط را برایم گفت که نقاشی قطعاً حرام است و او معلم دهاتی بود و هم‌چنان از موسیقی نفرت نشان می‌داد. در قریهٔ انجمن بدخشان واقعهٔ از این قرار بود که من با یک پروفیسور امریکایی منحیث ترجمان رفته بودم.

در افغانستان و خاصتاً در بدخشان یک اصطلاح داریم می‌گویند«نیم چه ملا کافر است» طبعاً آن‌ها به هیچ صورت کافر نمی‌باشند ولی از ارکان اصلی و اساسی دین معلومات دقیق ندارند.

در سال ۱۹۶۶میلادی یکی از استادان بسیار محترم من فقید داکتر ریچارد کنگ امریکائی فرزندی داشت به نام «پیتر» او و من هنگام تحصیل در پوهنتون هم‌بازی بودیم، روی آن دلیل پدر و مادرش به من محبت نشان می‌دادند، یکی از روزها پدر و پسر گفتند که آنها می‌خواهند به کوتل انجمن جهت شکار ماهی اله بقه (ماهی خالدار) بروند. قشلاق انجمن در سر بدخشان و پنجشیر قرار دارد و اندکی بالاتر از قریهٔ انجمن دو جهیل وجود دارد که میلیون‌ها ماهی اله بقه در آنجا حیات به‌سر می‌برند.

در دشت«ریوَت» رفتیم، ملک محسن و سه نفر کرایه‌کش را با خود گرفته در انجمن رسیدیم، هر دقیقه و هر ثانیه به قدرت خداوند خالق و نقاش ازلی و ابدی غرق می‌شدم، چون که محیط‌هایی را دیدم، پرنده‌هایی را مشاهده کردم و عجب که یک دیوار طبیعی‌را که سرحد بدخشان را با پنجشیر تفکیک می‌کرد دیدم. و عجب‌تر این که دو آب بزرگ یا دو قول آب پر از ماهی اله بقه از بسکه زیاد بودند، هزاران شان بالای آب در گردش بودند و در میان هریک بدون مبالغه میلیونها ماهی اله بقه (خالدار) وجود داشت.

شب‌را زیر خیمه در کنار جهیل سپری نمودیم، فردای آن ملک محسن‌را در قریهٔ انجمن که اندکی پایان‌تر از جهیل بود، قشلاقی‌ها مهمان نمودند.

در آن خانه ملابچه‌ای را دیدم که به بسیار غرور و بیباکی نشسته است، مرا گفت که شما از کجای بدخشان و فرزند کی می‌باشید؟ جواب دادم، فوراً فرمود خوب شد که گفتی، تو را می‌گویند که کافر شده‌ای و کافر هستی؟ گفتم، چطور؟ گفت: اولاً این‌که تو با کافران زنده‌گی می‌کنی و ثانیاً چند سؤالی دینی از تو دارم، اگر جواب دادی من برایت آفرین می‌دهم و گرنه طوری‌که گفتم تو کافر هستی.

همین که گفت سوال دارم یک‌بار احساس خوشی کردم، من دینیات‌های صنف دهم و یازدهم را با تمام معنی از یاد داشتم که در آن‌ها در بارهٔ هر موضوع آیات متبرکه و احادیث شریف و مقولات بود، جواب‌ها را طوری گفتم که برایش هر دفعه من می‌فهمانیدم که سؤالات را این طور بگو، غلط باید نکنی.

من گفتم حالا نوبت من آمد که از جناب شما ملا صاحب سؤالات دینی نمایم، هر سؤالی که کردم آن بیچاره ندانست و هر دقیقه نزد مقتدیان خود کم می آمد. در جوانی خون انسان به زودی به جوش می-آید، من که در زنده‌گی خود هرگز مریضی‌را ندیده بودم، و جودم در نهایت درجه سالم و خورک‌های

اعلای دوران خردسالی بسیار پرقوت ساخته بود، با آن که عادت صبر داری را داشتم، بد بختانه در آن ثانیه آماده شدم بر او حمله نمایم و به فرق فرق او لگد بزنم، همین‌که از جایم می‌خواستم ایستاده شوم به سرعت از نزدم فرار کرد. و این واقعه، واقعه‌ای تاریخی بود، قشلاقیان برایم احسنت و آفرین گفتند و فرمودند که ما از دست آن ملای نادان و متکبر به ستوه آمده بودیم و این‌که نزد ما شرمسار شد و شاید او از امامت ما براید، من برایش پیش از سؤالات خود گفته بودم که اگر ندانستی به‌جز از لگدکوب، چیزی دیگری نخواهم کرد.»

**شصت و یکم ـــ اسپ عاشور محمد کتک**

«زمانی‌که خُرد سال بودم، کسی‌را به نام عاشور مد کتیک می‌گفتند، او اسبی داشت که به ظاهر به شکل اسپ نمایان می‌شد، ولی در هنگام بزکشی مانند یک انسان عمل می‌کرد، در گوشش سوار کار هرچه می‌گفت می‌دانست و در قرعه یا در موقع جمع اسپ‌ها بر بالای «بز یا گوساله» چنان مهارت داشت که به سوار کارش موقع را میسر می‌ساخت تا بز را به دست بیاورد، و بدون ضیاع وقت صاحبش‌را به دایرهٔ حلال می‌رسانید و صاحبش برنده می‌شد و قتی که اسب مرد، صاحبش سر او را از تن جدا کرده و در میان کفن پیچاند و گورش نمود.»

**شصت و دوم ـــ لاجورد زرد شخ**

«روزی مرا پدرم همراه با معلمین به زر شخ برد و یگانه خُرد{سال} جمعیت من بودم و جمعاً هفت نفر می‌شدیم. معلمان ماهی می‌گرفتند و مرا به حیث پهره دار و نگهبان ماهی‌های شکار شده و ظیفه دادند، من علاوه از این‌که گاه گاهی به ماهی‌ها نظر می‌کردم، بالای سنگ‌ها و ریگ‌های پر از ریزه‌های طلا و لاجورد مشغول بازی بودم.

گاه گاهی از بالا یک سنگ را بر سنگ دیگر می‌انداختم و گاهی ریگ‌هایی‌را که حضرت رودکی در اشعار خود یاد کرده، بالای سنگ‌ها با دست خود پاش می‌دادم، با این حرکت آهسته، آهسته از ساحهٔ ماهی‌های صید شده دور می‌شدم و بنا به فرمودهٔ حضرت بیدل بازی کنان به پرواز می‌آمدم، در یکی از پاش دادن‌های ریگ‌ها، سنگ بزرگی‌را به زیر ریگ‌ها که سخت زیبا و دلکش بود دیدم، سنگ بسیار بزرگ بود و در زیر خاک و ریگ‌ها قرار داشت، رنگ آن کبود و آسمانی جلوه می‌داد و اتفاقاً در یک گوشه دلش یک بر آمده‌گی بود، فوراً یک سنگ را بر داشته، بر آن برآمده‌گی زدم و آن شکستهٔ آن را با خود گرفتم، چون که بی‌حد مرغوب و زیبا بود و با آن بازی می‌کردم.

بعد از آن چند طرف دیگر به بازی شدم، تا این‌که نزد ماهی‌ها رسیدم، معلمان و پدرم آن سنگ را به دست من دیدند، واه واه کنان گفتند که آن را از کجا یافتی؟ گفتم: که آن را از بر یک سنگ شکستانده گرفتم، همه گفتند که آن سنگ لاجورد از اعلی ترین جنس است و یافتن آن بدان جنسیت از امکان دور است.

این‌که چه حال بر سر من آمد، همه‌گی ماهی را فراموش کردند و من پیش و آن همه مرا تعقیب می-کردند تا آنجا را دریابم، من طفل بودم و من نمی‌دانستم که آن را از کجا گرفته بودم، چون که در هر

www.enayatshahrani.com

دقیقه بالای ده‌ها سنگ خیز می‌زدم به هر طرفی که چشمم می‌خورد، همه شان بدان سوی می‌دویدند، به همین شکل یکی دو ساعت من از پیش و آن‌ها از دنبال گشت و گذار کردیم ولی پیدا نشد و نمی-دانستم که از کجا یافته بودم و همه جا ریگ و سنگ بود.

موقعیت آن در کنار غربی دریای کوکچه واقع زر شخ بود، سنگ بزرگی بود که در زیر خاک و ریگ قرار داشت و بسیار عریض بود، آن لاجورد کم‌نظیر و نایاب بود، در میان لاجوردها از اعلی‌ترین محسوب می‌شد و شاید آن جای سنگ بزرگی و یا کان لاجورد بوده، امید است کاوشگران در پی آن باشند و آن توته لاجوردی‌را که من شکستانده و با خود گرفته بودم، تا سال‌ها در خانه نزدم قرار داشت، بعد از این‌که به کابل رفتم نمی‌دانم سرنوشت آن به کجا رسید.» (۱۰۹: موسیقی در بدخشان ص ۱۳۶)

**شصت و سوم: حکم تکفیر**

در سال (۱۹۸۹م) در شهرک «یونین سیتی» کالیفورنیا حیات بسر می‌بردم و مسجدیکه در آن نماز می‌خواندیم مسجد هیوارد نامیده می‌شد.

یکی از روزها مرحوم استاد عبدالرشید بینش که زمانی رئیس مؤسسه «بیمه افغان» و و نویسنده و خطاط شهیر نیز بود برایم تیلفون کرد و گفت، خبرداری که ملا امام مسجد هیوارد بنام صفی‌الله عضو حزب اسلامی گلب‌الدین حکمتیار اعلان کرده است که استاد غلام حضرت کوشان سابق رئیس نشرات وزارت مطبوعات را در مسجد حکم «تکفیر» می‌دهد.

استاد غلام حضرت کوشان که یکی از مطبوعاتیان شهیر وزارت مطبوعات بود، اورا در کابل می-شناختم، در امریکا نیز منظماً صحبت‌های تیلفونی انجام می‌دادیم و در مجلهٔ «نامهٔ خراسان» که به ابتکار او در امریکا تأسیس شده بود فرزندش آقای محمد قوی کوشان بر آن مدیریت می‌کرد و من در آن همکاری قلمی داشتم.

از قضا کسی مقاله‌ای را دربارهٔ «شب معراج» نوشته که در آن مجله بطبع رسیده بود و سوالی در آن مقاله بالا شده و آن مفهوم را یکی از اعضای حزب اسلامی گلب‌الدین حکمتیار که امام مسجد هیوارد بود خوانده و حکم تکفیر ناشر مجله را داده است.

این خبر بگوش من زمانی رسید که بروز جمعه چهار روز مانده بود و من زمانیکه (۱۹۸۱م) به پشاور آمده بودم باید در یکی از احزاب اسلامی افغانستان در پاکستان عضویت می‌داشتم تا که «شناخت پاس» حکومت پاکستان را بدست می‌آوردم، زمانیکه شناخت پاس می‌گرفتم دوست بسیار دیرینم شادروان استاد سیف‌الرحمن سایف هم با من بود که هردو مؤفق به اخذ شناسنامه شدیم و ما طبعاً در حزب جمعیت اسلامی استاد شهید برهان‌الدین ربانی تعلق داشتیم.

از آنرو کسانیکه در هیوارد کالیفورنیا اعضای حزب جمعیت اسلامی بودند همه بر من رجوع کردند و موضوع را به گونه ناموس حزبی کشانیدند، گویا اینکه حزبی‌ها جمعیتی‌ها را تکفیر می‌کنند، چونکه استاد غلام حضرت کوشان طرفدار استاد ربانی شهید بود و با نشر مضمون متذکره حکم کفر را بر او صادر می‌نمایند.

www.enayatshahrani.com

من هم ناگزیر یک‌تعداد اعضای جمعیت اسلامی را خواسته و مجلس ترتیب دادم و در مجلس آمادگی دفاعیه را بروز جمعه می‌گرفتیم بخاطریکه روز جمعه روزی بود که امام مسجد اعلان حکم کفر را می-خواست انجام دهد، یکی از اهل مجلس فرمود که امام مسجد می‌خواهد در ختم امامت در مسجد حکم سنگسار را نیز صادر کند.

موضوع بحدی جدی شده بود که استاد کوشان، مرحوم استاد دکتور علی رضوی، استاد عبدالرشید بینش و استاد محمد نادر سروری منظماً برایم تیلفونی موضوع را زیر تبصره و تقاضای خنثی‌سازی آنرا می‌کردند. در آن وقت فعالیت‌های ما بسیار قوی شد و مخالفین مفکورهٔ نامناسب و غلط جناب ملا امام زیاد شد و نه تنها فیصله بر آن شده بود که ملای مذکور را از منبر پائین آورده و اورا لت و کوب می-نمایند بلکه از امامت نیز بیرونش می‌کنند.

درینجا یک موضوع غیر مترقبه رخ داد و آن اینکه همه فیصله‌های مارا کسی بگوش امام مذکور ویا اعضای حزب اسلامی می‌رسانیده که ما از آن واقف نبودیم، بالاخره امام مذکور که خیلی جوان و صاحب تجربه نبود از فعالیت‌های ما خبر می‌شود و برای من توسط یکی از جمعیتی‌ها در نیمهٔ شب پیغام می-فرستد که از موضوع تکفیر صرف‌نظر کرده است.

ما با آنهم احتیاط را از دست نداده نه تنها اعضای جمعیت را با خود در مسجد برده بودیم بلکه استاد دانشمند و بزرگوار قاضی صاحب عبدالرشید راشد که وقتی منحیث یکی از اعضای بلند رتبهٔ ستره محکمه بود خواهش نموده بودیم که آن روز موعود در مسجد تشریف بیاورد و اگر موضوعی بالا شود علماً و اخلاقاً در زمینه تبصره بفرمایند چونکه واقعاً یک شخص بی سویه در علوم دینی بدون فیصلهٔ علما و قاضی شهر حق آنرا نداشت که شخص محترمی را حکم کفر بدهد.

روز جمعه فرا رسید، دیدم که دانشمند و فضیلت‌مند جناب عبدالرشید راشد تشریف آوردند و همه اعضای جمعیت اسلامی نیز آمدند و به امامت آقای صفی‌الله اقتدا کردیم، از قضا در رکعت دوم این امام زمان که استاد کوشان را حکم تکفیر می‌داد سورهٔ ارئیت‌الذی را غلط قرائت کرد مگر در خصوص تکفیرش چیزی را بزبان نیارود.

شما فکر کنید که گفته اند «ده کجا و درخت‌ها کجا» در امریکا یعنی ایالات متحده بیش از نود و چند درصد غیر مسلمان می‌باشند و صدها و هزاران کلیسا و معابد غیر اسلامی وجود دارد، یک موی-سفیدیکه عمر شریفش را در کشور اسلامی چون افغانستان با ادای همه ارکان اسلامی سپری کرده و از بابا و اجداد مسلمان بوده و یکی از خادمان صادق کشورمان و در پاک‌نفسی شهرهٔ آفاق داشت اورا یک شخص غیر مسلکی و بسیار جوان حکم تکفیر می‌دهد که البته خیلی دردآور بود.

از تصادف نیک نگارندهٔ این سطور در یکی از مقالاتم که در خصوص ملاقاتم با سردار محمد داوود خان مؤسس جمهوریت در افغانستان بود از صداقت و پاک‌نفسی مرحوم کوشان ذکر کرده بودم.

روز دیگر دیدم که بزرگان وطن و دانشمندان شهیر که در وطن‌مان هریک بلندآوازه بودند به جهت تشکری نزد من تشریف آوردند و در نهایت از جدیت و فعالیتم اظهار خوشی نمودند، با تأسف باید گفت که بجز از استاد دانشمند و فضلیت‌مآب عبدالرشید راشد عضو ستره محکمه سابق که الحمدلله حیات

دارند دیگران چون استاد محمد نادر سروری مدیر معارف سابقهٔ ولایت بدخشان و مؤسس مکتب درواز، استاد غلام حضرت کوشان رئیس سابق نشرات وزارت مطبوعات، پروفیسور داکتر علی رضوی استاد فاکولتهٔ ادبیات و علوم بشری، استاد عبدالرشید بینش رئیس سابق بیمه افغان همه در عالم غربت یکی بعد دیگر برحمت حق پیوستند و خداوند همهٔ شان را غریق رحمت خود سازد.

**شصت و چهارم: سه خاطره از مسجد توسان اریزونا**

در سال (۱۹۸۱م) با فامیل خویش دست به هجرت زدم، در شهر پشاور اقامت گزیده مدتی بعد به یونیورستی پشاور دعوت شدم که به حیث اسوشیت پروفیسور به امر داکتر محمد انورخان در شعبهٔ تحقیقات دربارهٔ آسیای مرکزی مقرر شدم.

یک‌سال بعد یعنی (۱۹۸۲م) در شهر توسان اریزونا آنجائیکه تحصیل کرده بودم منحیث مهاجر ویا پناهنده رفتم، در شهر توسان یک مسجد کوچک وجود داشت که نمازهای جمعه را بدون وقفه تعقیب می‌کردیم و وقایع ذیل در آنجا بوقع پیوست:

۱ آقای احمدشاه احمدزی که در آغاز جهاد در حزب اسلامی استاد شهید برهان‌الدین ربانی شامل بود، بعدها با جناب عبدالرب رسول سیاف (پیش از آنکه به عربستان سفر کند نامش «عبدالرسول سیاف» بود) منحیث معاون کار می‌کرد، در شهر توسان آنجائیکه اقامت داشتم تشریف آورد، من در سال‌های اقامتم در شهر پشاور با وی کارهای آیندهٔ معارف افغانستان و نیز نصاب تعلیمی مهاجرین را کار می‌کردم، او اولاً بخانهٔ من تشریف آورد و البته سخنان زیاد گفتیم و از خانهٔ من تیلفونی با استاد سیاف سخن گفت، فردا که به مسجد رفتیم اعضای مسجد که اکثریت عرب‌ها بودند یکی از سالون‌های یونیورستی را به جهت بیانیهٔ اقای احمدزی گرفتند، بعد از ختم مجلس پول هنگفتی جمع گردید و مهمتر آن که زنان و دختران عرب از بسکه مسئله جهاد و مداخلهٔ روس‌ها بر سرشان در افغانستان تأثیر وارد کرده بود، زیورات خودرا از قبیل چوری و کره، گوشواره و گردن‌بند برای انجینر صاحب احمدزی دادند تا در پاکستان از فروش پول آنها به مجاهدین و مهاجرین بمصرف برساند، ضمناً اهل مسجد خواهش نمودند که پول‌های نقدینه را که گرفته است رسید بدهد، ولی او گفت که بعد از رسیدن به پاکستان رسیدها را می‌فرستد، بدبختانه او رسید را نفرستاد و بنده نزد اعراب بسیار کم آمدم، خصوصاً شخصی بنام محمدالعجم که یک‌هزار دالر در پیش چشمم داده بود یکی دوبار طعنه داد، گفتند که انجینر صاحب در انگلستان فروشگاه بسیار بزرگ دارد، همچنان بعد از کامیابی مجاهدین یک‌تعداد عرب‌ها از کابل خانه‌ها خریدند و اسناد را بنام انجینر صاحب احمدشاه می‌نوشتند، معلوم نشد که آن خانه‌ها و اسناد و پول به چه سرنوشت گرفتار شدند.

۲ پوهاند نعمت‌الله شهرانی: یک‌سال بعد از تشریف‌آوری انجینر احمدزی، پوهاند شهرانی بدیدن فامیل به توسان آمد و با آنکه بشکل غیر رسمی به آنجا آمده بود، بروز نماز جمعه از وی تقاضا کردند که دربارهٔ جهاد مردم مسلمان افغانستان معلوماتی را بزبان عربی بگوش‌شان برساند، در ختم بیانیه سوالات زیادی را محصلان عربی‌زبان کردند از جمله سوالات یکی هم دربارهٔ شهید احمدشاه مسعود بود که می‌گفتند که او چه قسم شخصیتی دارد، در آن وقت او لقب «قهرمان ملی» را نگرفته بود.

www.enayatshahrani.com

استاد شهرانی گفت که او شخصیتی چون خالد ابن ولید شجاع و دلیر و دارای استعداد خداداد در جنگ و نبرد است، نقشه‌های جنگی را عموماً خودش طرح می‌کند و اتفاقاً در اکثر جنگ‌ها غالب و برنده می‌شود و از آنست که روس‌ها از وی می‌ترسند.

استاد شهرانی در خصوص شهید برهان‌الدین ربانی بجواب سوالی چنین گفت، او دانشمند، نویسنده و سیاستمدار شناخته شدهٔ افغانستان و اولین کسی می‌باشد که بمقابل کمونست‌ها قد علم و حزب سیاسی جمعیت اسلامی را تأسیس کرد و احزاب دیگر که در پاکستان وجود دارد بعد از وی بمیان آمد و شخص خود استاد ربانی پروفیسور بزرگ در فاکولتهٔ علوم شرعیه پوهنتون کابل بشمار می-آید.

۳ داستان استاد ربانی و استاد سیاف:

نگارندهٔ این سطور با آقای عبدالرب رسول سیاف در مکتب ابن سینای کابل همدوره بودم و او اصلاً باشندهٔ پغمان است که در روزهای پنجشنبه بعد از ظهر به پغمان می‌رفت و روز جمعه بعد از ظهر واپس خودرا به کابل رسانیده و در قطار هم‌لیلیه‌های خود بسر می‌برد.

استاد سیاف شخص ذکی و یک دانشمند خوب می‌باشد، او بوقت جهاد شهرت زیاد پیدا کرد، باری به کشور عربستان رفت و در آنجا بیانیه‌های آتشین و بسیار مؤثر ایراد کرد، چونکه در نطق و بیان آیتی است. از شنیدن بیانیه‌های او مردم عربستان گرویدهٔ او شدند و به جهت جهاد مقدس پول‌های هنگفتی را جمع کردند تا به پاکستان آنرا بمصرف برساند.

استاد در برگشت از عربستان خودرا از پیکر جمعیت اسلامی جدا کرده و یک حزب دیگری را پایه-گزاری کرد.

در مسجد توسان یکی از روزها که تعداد زیادی از محصلین عربستان جمع شده بودند شخصی از جمع آنان یکی بیانیه پر از احساسات ایراد نمود و گفت که عبدالرب رسول سیاف را بخاطری «سیاف» می‌گویند که یکی از اجداد او از شمشیرزنان مشهوری بوده که بعداً این لقب برایش رسیده است، وی در کنار معرفی استاد سیاف، پروفیسور استاد برهان‌الدین ربانی را اگرچه توهین نکرد ولی می‌خواست بفهماند که اکنون رهبر همه مجاهدین افغانستان فقط و فقط استاد سیاف است و بس.

چون نگارندهٔ این سطور هردو را از نزدیک می‌شناختم از آن سبب اجازهٔ سخن‌گفتن را برای چند دقیقه بدست آورده اولاً از آن شخص تشکر کردم و از اینکه دربارهٔ افغانستان و جهاد بیانیه داد و باز مکرراً ابراز امتنان کرده گفتم که استاد برهان‌الدین ربانی همان شخصیتی می‌باشد که چون استاد سیاف شاگردی را تربیه کرده و از طرف دیگر غلط‌فهمی نشود که تخلص «سیاف» بدان شکلی که جناب شما فرمودید نیست بلکه انتخاب شخصی جناب سیاف است.

اما هرچه که دربارهٔ استاد سیاف گفته شد در کنار آن می‌خواهم از استاد ربانی بگویم که او یکی از بانیان اول جهاد در افغانستان می‌باشد و بزرگترین حزب جهادی حزب او جمعیت اسلامی می‌باشد، من یک قطعه عکس استاد رباین را با خود داشتم آنرا در محضر عام نشان دادم، بدبختانه گفته‌های من با یک‌تعداد از اهل مجلس که عموماً عرب بودند خوش نخورد.

**شصت و پنجم: خاطره‌ای با استاد شهید برهان‌الدین ربانی**

شادروان استاد ربانی پیش از اینکه به قاهره جهت تحصیل تخصصی در رشتۀ علوم شرعیه تشریف ببرد، ازدواج کرده و صاحب دو صبیه بود، بعد از تکمیل دورۀ تحصیل دوباره به وظیفۀ اولی‌اش یعنی استاد فاکولتۀ شرعیات پوهنتون کابل عز تقرر یافت.

در آن وقت‌ها یک پورتریت پروفیسور داکتر عبدالستار سیرت را که سرپرست ریاست فاکولتۀ شرعیات بود، با رنگ قلم ابرو نقاشی کرده بودم، استاد ربانی آنرا دیده و تقدیر می‌کرد، چون او دوست بزرگوار و دوست محترم من بود، یک پورتریت اورا نقش بستم و از آن خیلی خورسند گردید.

استاد شهید در بازگشت از قاهره طبق ارتباطات سابقه پیش از اینکه جانب خانۀشان بطرف قلعۀ جواد تشریف ببرد سری به سراچۀ من می‌زد، باهم چای سبز می‌نوشیدیم، در آن زمان پوهاند نعمت‌الله شهرانی، پوهاند سید موسی توانا و پروفیسور داکتر سید جان بیان که در قاهره بودند دربارۀ شان سخنانی می‌گفتیم.

در یکی از روزها طبق عادت سابقه نزد من با بزرگواری تشریف آورد، برایم فرمود که در خانه‌اش یک طفل مردینه تولد شده و خیلی‌ها خوشحال و مسرور معلوم می‌شد، چونکه قبلاً صاحب دو دختر بود و اظهار نمود که در فکر یافتن یک اسم مناسب می‌باشد.

من بدون اینکه اندک‌ترین فکر نمایم فوراً بیادم آمد که بر وزن برهان‌الدین چرا نام تاریخی و مهم عالم اسلام صلاح‌الدین ایوبی را نمی‌گذارد؟ و چون نام صلاح‌الدین را از زبان من شنید بی‌نهایت خوشحال شد و بزودی از جا برخاست و جانب خانه‌اش روان گردید و این صلاح‌الدین همان شخصیتی است که بعد از شهادت استاد برهان‌الدین ربانی منحیث رئیس حزب «جمعیت اسلامی» انتخاب گردید.

**شصت و ششم: خاطره‌ای با مرحوم صوفی عشقری شاعر شوریده حال وطن**

یکی از دانشمندان محترم احسان لمر در شمارۀ ۳۶۵ «امید» مقاله‌یی را که دربارۀ عشقری شاعر شوریده حال و صوفی و عارف وارستۀ کابل نوشته بودند دلچسپ و خواندنی بود، درینجا می‌خواهم تنها در یک حصۀ مقالۀ شان روشنی بیاندازم که گفته اند: «چنانچه روزی یک محصل ده- دوازده جلد کتاب را غرض صحافی نزد وی آورد، عشقری پرسید چه کاره هستی؟ مخاطب گفت: محصل فاکولته، وقتی که آن جوان قیمت صحافی را پرسید، جواب شنید که اگر اجرت می‌دهی یا نمی‌دهی، ولی برای تسلی دادن خودت دو اوغانی، محصل مجدداً پرسید واجبی آنرا بگوئید: صوفی متبسم اما جدی گفت: هشت روپیه، از اینکه محصل هستی و معاش نداری دو اوغانی گفتم که پیسۀ سرش و ابری پشتی کتابهایت است، مزد و فایده‌ای نمی‌خواهم». (امید شمارۀ ۳۶۵)

تا جائیکه نوشتۀ فوق را در کتاب «دیوان عشقری» با مقدمه و اهتمام دانشمند گرامی نثار احمد نوری به صفحۀ دوازدهم مقابله کردم، از نگاه الفاظ و مطلب نزدیک بود و پارافریز شده بود و باید نویسندۀ محترم آن کتاب را ریفرنس می‌دادند تا حق نوری ادا می‌شد.

داستان اصلی بر سر من نویسندۀ این سطور بود که همان محصل من بودم و اگر کدام کلمه و لفظی عیناً نیاید مطلب و عکس‌العمل صوفی عشقری بصورت واقعی اینجا آورده می‌شود زیرا موضوع اکنون

تاریخی شده و من هم نمی‌دانستم که آن موضوع روزی در عالم مطبوعات ضم سوانح صوفی عشقری می‌گردد.

دروس سال دوم فاکولتهٔ تعلیم و تربیه را که در خانهٔ سید عباس خان در لب دریای چمچمه مست واقع بود به پایان رسانیدم، ایام بهار هوای معتدل کابل را به هوای گرم تابستان مبدل کرده بود، قرار بود که در همان تابستان بغرض زیارت والدین رهسپار بدخشان گردم، به تیاری سال سوم فاکولته می-خواستم از معلومات آفاقی استفاده نمایم، بناً چهار جلد دایرهٔالمعارف (جلد چهارم دایرهٔالمعارف در آن وقت‌ها از طبع برآمده بود)، سه جلد کتاب موریس میترلینگ به ترجمهٔ ذبیح‌الله منصوری، افکار شاعر علامه استاد سلجوقی، مولانا و پدرش تألیف یک خانم افغان و چند جلد کتاب دیگر را که جمعاً دوازده جلد می‌شد می‌خواستم با خود به بدخشان ببرم، پیش از اینکه به سفر آغاز نمایم هر دوازده کتاب را به کوچهٔ کاه فروشی جهت وقایه و پشتی نزد صحافان بردم تا کتب مذکور از شر راه دور و دراز بدخشان و موترهای لاری قراضه در امان بمانند.

با دوست و همصنفی عزیزم استاد حضرت‌الدین طالب که در حمل کتاب‌ها همکاری می‌کردند در مقابل هر صحافی که ایستاده می‌شدیم قیمت صحافت و وقایهٔ کتاب را از پانزده تا بیست و پنج افغانی بیع می‌کردند و ما هر دو بدون اینکه بیع‌بازی کنیم از آن دوکان‌ها تیر می‌شدیم، در یکی از دوکان‌ها چهار نفر را با دوکاندار (شادروان صوفی عشقری) دیدیم که مشغول اختلاط و غالباً چایخوری بودند، حیای حضور در اول مانع آن می‌شد که با دوکاندار گفتگو نمائیم، چون قیمت‌ها بسیار زیاد بود و زیاده‌تر از قیمت کتاب‌ها بود، من و رفیقم که یکدیگر را وطندار خطاب می‌کردیم فیصله نمودیم که کتاب‌ها را وقایه نمی‌نمائیم، هرچه بادا باد و به همان شکل به بدخشان می‌برم، استاد حضرت‌الدین طالب یکبار فکر خود را تغیر داد و گفت چه فرق می‌کند که مزاحمت نمائیم آخر او دوکاندار است بیا از او هم دربارهٔ وقایهٔ این کتاب‌ها و قیمت آن پرسان می‌نمائیم، من پیش شدم و صوفی عشقری فرمود که چه‌کاره هستی، گفتم محصل فاکولته، گفت می‌خواهی همه این کتاب‌ها را پوش کنم؟ گفتم: بلی، آن صوفی روانشاد بدون جنجال و تأخیر بزبان خود فرمود که به هر یک از کتاب‌ها دو- دو افغانی اجرت می‌گیرم.

در حالیکه چهار نفر هم‌صحبتان عشقری به گفتار او گوش فرا می‌دادند من در حیرت شدم، ناگزیر پرسیدم که چرا اینقدر ارزان می‌ستانید؟ آیا از دیگران هم به این شکل ارزان می‌گیرید؟ گفت نخیر از دیگران هشت افغانی اجرت می‌گیرم و چون تو محصل دانشگاه هستی، بناً فقط قیمت سرش، ابری و مقوا را می‌ستانم و بس، گفتم کاکا جان من به هشت افغانی بی‌تکلیف می‌توانیم به قیمت وقایهٔ هریک از کتاب‌ها اجرت بپردازم، آن صاحبدل و عارف والا مقام و پیر خراباتی با اندک جدیت گفت بچیم حالا خدا حافظت، اگر بدو افغانی قانع هستی خوب، والا از آن بالاتر نمی‌ستانم و می‌توانی کتابهایت را پس ببری! (این کلمات فوق صد در صد کلمات اصلی نیستند، زیرا در حدود سه دهه پیش می‌باشد، اما مفهوم کاملاً درست و بدون مبالغه است).

چند روز بعد به نزدش رفتم و دو شخص نزد صوفی عشقری تشریف داشتند، عشقری فرمود که از کجا هستی؟ گفتم از بدخشان، گفت که دیگران در چانه زدن سعی می‌دارند که به نفع خود از بالا به

پائین قیمت را بیاورند و تو از پایان به بالا به ضرر خودت چانه می‌زنی! عرق از جبینم فرو ریخت و حیا بر من غالب آمد، گفتم که شما بی‌حد ارزان می‌ستانید، نمی‌خواستم به نقص شما تمام شود و به دیگران که بسیار گران فروش بودند هم خوش نبودم و بدون شک به هشت افغانی رضایت داشتم و شما چون بزرگواری و از خود گذری کردید نمی‌توانم چیزی به مقابلتان بگویم، آن مرحوم فرمود سفر خوش و بی-خطر برایت می‌خواهم.

به مجرد رسیدن به بدخشان بعد از سه روز مهمانی، پدر مرحومم فرمود که هر چهار جلد دایرۀ-المعارف را تا ختم رخصتی‌ات بخوان و بعد از هر دو روز هردوی ما در آن باره بحث و مناقشه می‌نمائیم، همان بود که نه سیر کردم و نه تفریح، بلکه سخت‌تر و مشکل‌تر از دروس فاکولته بود.

ناگفته نماند که این داستان، داستان واقعی است و این کریدت بنام من نگارنده نمی‌آید، بلکه بنام نامی آن عارف وارسته و پیر خراباتی یعنی صوفی عشقری خاتمه می‌یابد، زیرا خاصیت کاسب است که در فکر اندوختن پول می‌باشند و صوفی عشقری با آنکه دوکاندار بود در فکر اندوختن پول نبود و تنها گزارۀ زندگی می‌کرد و به مال و ملک دنیا یکسره چار تکبیر زده بود و کل متاع دنیا را به جوی می-فروخت.

چون داستان قیمت پشتی‌های کتاب را به پدرم گفتم، فوراً از هشت افغانی گفتن من تقدیر کرد و این شعر را برایم خواند و تا حال بیادم است:

چون تیشه بسوی خویش کشنده مباش
چـــــون رنده بسوی غیر دهنده مباش
تعلیم ز اره گیـــــــــر در کسب معـاش
گاه این‌سو گاهی آنســـــــــــو می‌پاش

بعد از فراغت فاکولته این موضوع را به شادروان عبدالقدیر پور غنی شاعر غزلسرای کابل حکایه کردم و او صوفی عشقری را بهتر از دیگران بمن معرفی نمود و من فکر می‌نمایم که از جملۀ چهار نفر مصاحبین صوفی عشقری یکی شان غالباً دانشمند عزیز نثار احمد نوری خواهند بود که این داستان را در کتاب مرحوم عشقری آورده اند.

چون مسئله یک موضوع تاریخی و دربارۀ یک عارف بزرگوار است، لذا خواستم که این موضوع را بصورت درست ثبت نمایم، طوریکه گفته آمد من نگارنده کی به این فکر بودم که روزی این داستان صوفی عشقری و من به مطبوعات کشانیده می‌شود و یقیناً عمل عشقری از روی طینت پاک و بی-علاقگی او به مال دنیا بود و من در چند شماره گذشته «امید» راجع به صوفی عشقری نوشته بودم که منبع اصلی و مأخذ اعلی من نوشته دانشمند گرامی نثار احمد نوری بود و بس.

www.enayatshahrani.com

**شصت و هفتم: دیدار با وزیر مطبوعات داکتر نوین**

(نه کل ماند و نه کدو، خاک ده سر هردو)

با وزرای مطبوعات وقت و زمان ملاقات‌ها کرده بودم، با محمد عثمان صدقی به جهت انکشاف دادن هنر در افغانستان، با صباح‌الدین کشککی به جهت سرقت یکی از کتاب‌های تألیفی‌ام توسط یکی از خبرنگاران، با سید قاسم رشتیا به جهت تألیف کتاب شاه محمد ولی‌خان دروازی، و نیز با معینان و رؤسا و علما چون علامه محمد اسماعیل مبلغ، داکتر اکرم عثمان، سید شفیع راحل، غلام حضرت کوشان، رهنورد زریاب، جلال نورانی، سراج وهاج، استاد علی اصغر بشیر هروی، غلام عمر شاکر و ده‌ها دانشمند و پژوهشگر دیگر دید و وادیدها صورت گرفته بود.

ملاقات خویش را با وزیر اطلاعات و فرهنگ با جناب‌عالی پروفیسور داکتر سید مخدوم رهین در جای دیگر نوشته‌ام، البته باهریک از آن دانشمندان خاطره‌ها وجود دارد، باری هم درکتاب «ساز و آواز در افغانستان» در سوانح جناب آغا سید نسیان چند خاطرهٔ از مطبوعات و مطبوعاتیان را نوشتم که چاپ شده است.

و اما خاطراتم با شادروان پوهاند داکتر عبدالرحیم نوین چیز دیگریست که اینک بخدمت خوانندهٔ گرامی تحریر می‌گردد:

اوایل ریاست جمهوری مرحوم محمد داوود خان بود و من استاد فاکولتهٔ تعلیم و تربیهٔ پوهنتون کابل بودم، نمرهٔ دفترم (۱۰۳۰) بود، ساعت چهار و نیم وقت رخصتی تیلفون سکرتر وزیر اطلاعات و کلتور که مرحوم داکتر نوین بود آمد فرمود که به بسیار زودی الآن نزد وزیر صاحب بیائید که کار بس مهم دارد، من به جای اینکه طرف خانه باید می‌رفتم تکسی گرفته به وزارت رفتم.

داکتر نوین را چند بار پیش از این ملاقات دیده بودم و با من شناخت اندکی داشت، چونکه سوانح اورا در کتاب «هنر در افغانستان» منحیث یک هنرمند کارتونیست نوشته و بچاپ رسانیده بودم.

در آن وقت‌ها راقم این سطور منحیث نویسندهٔ فولکلوری (ادبیات عامیانه) شهرت داشتم، مقالات «فلک‌های کهسار» در مجلهٔ آریانای انجمن تاریخ بمدیریت عبدالحق واله، در مجلهٔ فولکلور بمدیریت استاد صدیق روهی و نیز در مجلهٔ ادب نشریهٔ فاکولتهٔ ادبیات بمدیریت پروفیسور داکتر قیام‌الدین راعی برلاس مقالات و تحقیقات خودرا سلسلتاً به نشر می‌رسانیدم.

در کنار آن مقالات در خصوص ادبیات عامیانه دو کتاب دیگر یکی بزبان پشتو و دیگر بزبان فارسی را تألیف و گردآوری کرده بودم، کتابی را که بزبان پشتو نوشته بودم آن کتاب «امثال او حکم» بزرگترین کتاب ادبیات عامیانهٔ پشتو در آن‌وقت بشمار می‌آمد. بخاطر اینکه ارزش خوب ادبی داشت در یکی از سیمینارهای انکشاف زبان پشتو در ریاست «پشتو تولنه» فیصله بعمل آمد که هرچه زودتر بچاپ برسد، ولی بنابر بدست آوردن یکتعداد محدود امثال پشتو چاپ آن اندکی به تعویق گذاشته شد.

بعد از قضیهٔ امثال پشتو توجه من به طرف امثال فارسی تاجیکی خصوصاً امثال تاجیکی شیرین بدخشان شد، کتاب بعد از تکمیل جهت طبع به مطبوعات فرستاده شد، همین وقت است که داستان مرحوم داکتر نوین و من می‌آغازد.

www.enayatrahmani.com

زمانیکه از پوهنتون به وزارت مطبوعات رسیدم و بداخل دفتر وزیر شدم دیدم که کتاب امثال فارسی بر سر میز وزیر قرار دارد، وزیر بسیار قهر بود، فوراً بشکل طعنه‌آمیز برایم گفت که از برای خدا همین کاری بود که تو کردی، به حیرت رفتم و گفتم که داکتر صاحب موضوع از چه قرار است، فرمود تو در یک مثل آورده‌ای که «نه کل ماند و نه کدو، خاک ده سر هردو» گفتم وزیر صاحب یعنی چه؟ او گفت وای- وای هنوزهم نمی‌دانی که چه کاری کردی؟ فوراً موضوع را درک کردم و گفتم که منظورم را تو هم می‌دانی و من هم می‌دانم که هرگز نه با اعلیحضرت و نه به رئیس جمهور تعلق دارد و این از زبان مردم است و من فقط امثال را در قید تاریخ قرار داده ام و بس.

در آن سال‌ها به اعلیحضرت محمد ظاهرشاه خان فقید که دورهٔ دموکراسی را آورده بود در مظاهرات و حتی پیش از آن دوره «ظاهرشاه کل ویا ظاهر کل» می‌گفتند و نیز به محمد داوود خان قندهاری‌ها اورا لیونی سردار و بعضی بخاطر سرزوری‌هایش که سرش را دایم می‌تراشید به کدو تشبیه می‌کردند.

اتفاقاً سال‌ها بعد یکی را در روم و دیگری را در دفتر جمهوریت در کابل ملاقات کردم، ظاهرشاه از من ده‌ها سوال کرد و بسیار می‌شنید و سخن کم می‌گفت و اما محمد داود خودش بسیار سخن می‌گفت و شخص مقابل را فرصت سخن گفتن کم می‌داد.

بالاخره موضوع را با وزیر مطبوعات آقای نوین بیک کلمه خاتمه دادم و گفتم که داکتر صاحب این مثل را شما منحیث وزیر حق داشتید خط بزنید و با حذف آن امر چاپ را می‌دادید و چرا مرا اینقدر عاجل خواستید، داکتر نوین اندکی متوجه حرکت بسیار جدی و غیر مترقبهٔ خود شد و گفت آ راست می‌گویی، بسیار خوب و این موضوع حل شد و گفت آن راستی مشکل دیگری با شما دارم.

مشکل دوم این بود که در پشتی کتاب نوشته شده است «مؤلف: عنایت‌الله شهرانی» روزهای اول جمهوریت محمد داود خان امر داده بود که کلمهٔ «سردار» بنامش علاوه نگردد و نیز تخلص‌های که بنام منطقه گذاشته شده بود از نام‌ها برداشته شود.

بناً وزیر صاحب گفت در چاپ کتاب «امثال و حکم» تنها نام اول شما بعد از کلمهٔ مؤلف عنایت‌الله بیاید و بس، گفتم چرا گفت که «شهران» نام قشلاق شماست، این بار نیز بجواب وزیر صاحب گفتم که اگر شخص شما کلمهٔ «نوین» را از نام خود می‌کشید من هم همان کار را می‌کنم، او گفت من از کابل هستم و منطقهٔ ما «نوین» نیست، گفتم که یک منطقه را در هرات «نوین» می‌گویند هردو اندکی جنجال کردیم و گفتم که شما وزیر و شخصیت مشهور هستید، مردم پروای انکار کردن شما ویا منسوب نبودن تان را ندارند و یقیناً به آن کار متهم می‌سازند و علاوه کردم که اصلاً دهکدهٔ مارا مردم «شاران» می‌گویند و شهران شکل مفرس آن است، در خاتمه هردو کار حل گردید و مشکلی دیگر نداشتیم، و در کتاب من «عنایت‌الله شهرانی» منحیث مؤلف بچاپ رسید و داکتر نوین تقریظی را بقلم خود نوشته بود.

مرحوم داکتر نوین که اصلاً یک داکتر بسیار مشهور نسائی و ولادی بود یک جریدهٔ بسیار مشهور را به عنوان «ترجمان» بمدیریت ارواح‌شاد استاد علی اصغر بشیر هروی بنام صاحب امتیاز بدست داشت.

طوریکه در سطر بالا گفته شد که با وزارت مطبوعات ارتباطات زیادی داشتم در یکی از روزها بدیدن دوست دیرینم شهید قاسم جان شعله (فرزند شادروان استاد جمشید شعله که در باره‌اش مقالات زیاد

www.enayatshahrani.com

نوشته‌ام) رفته بودم، اورا بسیار پریشان و متأثر یافتم، او در بیرون دفترش بود غرق در تفکر و حیرت، از مرحوم شعله پرسیدم که چه خبر است، گفت واقعه‌ای را بچشم سر دیدم که نمی‌توانم آنرا فراموش ویا هضم کنم، او علاوه کرد که یک مأمور پائین رتبه به جهت اینکه کدام سهو ویا خطایی را که مرتکب شده بود داکتر نوین منحیث یک وزیر بسیار دکتاتور بمقابل عمل ساده مامور مذکور را چنان بی‌رحمانه مشت و لگد زد که دلم پاره- پاره شده است، او غریب و بیچاره و ناتوان بود در کنار آن رتبهٔ پائین داشت و او بخاطر اینکه برطرف نشود و اولاد و فامیل او بی‌نفقه نماند هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد.

بناً شاید بالای داکتر نوین بوقت کامیابی کمونست‌ها به اثر آن عملش یک جزای آسمانی آمده باشد و شاید هم همان مأموریکه از دست داکتر نوین جزا دیده بود منحیث یک عضو خلق اورا در زندان به جهت قصورگیری جزا داده باشد چونکه نواسهٔ محمد داوود خان در مصاحبه خود گفته بود که داکتر نوین را در زندان پل‌چرخی بسیار جزای سنگین می‌دادند.

**شصت و هشتم: خاطره‌ای از تاشکند**

در سال (۱۹۹۲م) در یونیورسیتی بین‌المللی اسلامی اسلام‌آباد تدریس می‌کردم، ضمناً عضو رابطهٔ عالم اسلامی و منحیث اتاشهٔ تعلیمی و فرهنگی مصروف بودم.

در یکی از روزها شادروان دکتور عاصمی رئیس عمومی مؤسسه بزرگ «پیوند» تاجیکستان و یک بانوی محترم بنام «شهیدی» به اسلام‌آباد آمدند و روز دیگر زمان ملاقات مفصل ما دربارهٔ آیندهٔ کشورهای آسیای مرکزی رسید و در آن مجلس از من خواهش نمودند که در جشن بزرگ تاجیکستان بنام «تاجیکان جهان متحد شوید» در دوشنبه اشتراک نمایم.

من از طریق اوزبیکستان در شهر تاشکند رسیده بودم که یک توقف به پیش آمد. چند شخصی از دانشمندان اوزبیکستان فرمودند که یک شب‌نشینی داشته باشیم، آن‌شب فرا رسید تعدادی از علما و قلم‌بدستان تشریف آوردند و از من خواهش نمودند تا چند کلمه بحضورشان عرضه بدارم. در ضمن گفتار نام از بابرشاه گرفته شد و گفتم طبعاً شما درباره‌اش بهتر از من می‌دانید، در همین مقطع گفتار شخصی بلند شد و فرمود که لطفاً در همان باره یعنی ظهیرالدین محمد بابرشاه سخن بگوئید.

موضوع پیشنهاد آن شخص خیلی جدی شد و یکی دیگر از اهل مجلس فرمود که ما تاریخ خودرا نمی‌دانیم، درین هفتاد سال استعمار روس تاریخ خودرا نخوانده‌ایم و آنچه که خوانده‌ایم دربارهٔ تاریخ روس‌ها بود و دربارهٔ حکومت تورک و خصوصاً امیر تیمور بابا و جهانگیری‌های وی و بابرشاه که در یازده سالگی می‌گفتند او پادشاه شده است بصورت قطع چیزی نمی‌دانیم آن روزها روزهای بود که کشورهای آسیای مرکزی جدیداً به استقلال خود رسیده بودند.

**شصت و نهم: گوشت سگ خوردند**

در جنگ جهانی دوم روس‌ها تورکستان را به بسیار نیرنگ و فریب و گاهی بزور زیر سیطرهٔ خود آورده بودند، تورک و تاجیک همه یک سره آنهائیکه مقاومت می‌کردند بقتل می‌رسیدند.

زمانیکه جنگ میان روس‌ها با جرمن‌ها صورت گرفت و متحدین از غرب اروپا نیز به جرمنی حمله می‌کردند، روس‌ها به جنگ‌آوران ضرورت داشتند، بناً به مردم آسیای مرکزی تبلیغ می‌کردند و می‌گفتند که اگر آنها را در جنگ مقابل آلمانی‌ها یاری نمایند، آنها را آزاد کرده و از استعمار دست خواهند کشید.

در سال (۱۹۷۱م) اینجانب منحیث توریست از طریق تاشکند به جانب آلمان غرب می‌رفتم، دو سه شب در یکی از هوتل‌های شهر تاشکند اقامت داشتم و تیلفون یک شخصی را با خود داشتم و او از اقارب نزدیک مهاجرین که از آسیای مرکزی به افغانستان آمده بودند بشمار می‌آمد و ارتباطات خصوصی هم داشتند، من مخفیانه به خانه او رفتم و از احوال اقاربش در کابل باخبر ساختم و وی شخص بسیار هوشیار و صاحب تجربه بود، نامش را گفت که نبی می‌باشد.

ضمن صحبت فرمود که روس‌ها اورا با دیگر جوانان به مسکو بردند و گفتند که اگر با دشمنان شان بجنگند، بعد از کامیابی کشورهای اسلامی آسیای مرکزی را آزاد خواهد کرد، نبی گفت که واقعاً ما جنگ‌ها شدید را در مقابل دشمنان روس‌ها انجام دادیم، وقتیکه جنگ خاتمه یافت برای ما که وعده‌ها بسیار زیاد داده بودند هیچ یک را عملی نکردند، بلکه از مسکو بطرف اوزبیکستان به حالات بسیار فجیع و بد روان شدیم و روزگار ما به حدی تلخ شده بود و در قطحی و گرسنگی چنان مبتلا گشتیم که ناگزیر گوشت سگ‌ها را می‌خوردیم تا زنده بمانیم.

نبی این سخنان را می‌گفت و گاهگاهی اشک می‌ریخت و کاسه‌های ودکا را دم‌بدم خالی می‌کرد و می‌گفت که روس‌ها هرگز به وعدهٔ خود وفا نکردند و اگر بدانند که اینک من از آنها شکایت دارم یا می‌کشند ویا بزندان می‌برند.

در این سفر و درین خانه نبی که که استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی با من همراه بود او تورکی اوزبیکی را نمی‌دانست و مکالمات نبی و من اورا به ترس و وحشت انداخته بود، من بعد از دوباره آمدن به هوتل قضیه را بزبان فارسی شرح دادم و استاد شبنم وحشت‌زده شده بود.

وقتیکه از مسکو جانب آلمان شرق به توسط ریل سفر می‌کردیم، پولیند بمرکز وارسا در رستورانت ریل دختری را با یک سپاهی دیدیم که باهم غذا می‌خوردند، آن دختر شاید زیباترین دختر روی جهان و کائنات می‌بود، استاد شبنم فرمود که خداوند هیچ‌کس را خوب صورت‌تر از وی نه‌آفریده است، در سفرهای که داشتیم در کشورهای تورکمنستان و اوکراین خوب صورت‌ها اکثریت دارند.

**هفتادم: در سفر هندوستان یا نیم‌قارهٔ هند**

بوقت ریاست‌جمهوری محمد داوود خان یک دعوت‌نامه از جانب وزیر کلتور هندوستان به یک شخص از استادان پوهنتون کابل آمد و در میان کاندیدان با آنکه اسیستانت بودم مرا بنام «گیست پروفیسور» یا استاد مهمان فرستادند، داستان مهمان‌نوازی و کارها و مصاحبات شرح علیحده کار دارد و گنجایش آن درینجا نیست، تا یک اندازه به ضخامت یک کتاب کوچک سفرنامهٔ هند را در جریدهٔ کاروان سلسلتاً به نشر سپرده‌ام، در جریدهٔ کاروان که برایست محترم دکتور شکرالله کهگدای به نشر می‌رسید علاوه از مقالات چهار کتاب تألیفی‌ام سلسلتاً بطبع رسیده است، وزارت کلتور هند این مهمانی را شکل و رنگ

www.enayatshahrani.com

بلند داده بود و گفتند که به سویه شخصیت‌های بلندپایه پروگرام را ترتیب داده‌اند، درین سفر علاوه بر ملاقات‌ها خانۀ تاگور و نیز تابلوهای رنگ آبی برادر تاگور را در کلکته دیده بودم، اقامت‌گاه من در دهلی در جنپت هوتل بود.

**هفتاد و یکم: تیلفون کلوخی بدون سیم و مواد فلزی**

در سفر لکنهو: در شهر لکنهو که مسلمانان زیاد می‌باشند یکی از اقارب و هم‌قشلاقی‌ام شادروان نجم‌الدین مصلح محصل دورۀ ماستری در مسلک حقوق بود، مهمانداران چون دیدند که باهم قرابت داریم اورا در پروگرام‌ها با من همراه می‌ساختند.

یکی از آن پروگرام‌ها دیدن یک تعمیر بسیار قدیمی که از گل ساخته شده بود و غالباً «بله تکیه» که در کابل ما آنرا «تکیه خانه» می‌گوئیم دیدار کردیم، داخل آن بسی چیزهایی بود، جای واعظان، اشتراک‌کننده‌گان، جای نمازخوانی و دیگر تجهیزات اما خیلی ویران و کهنه معلوم می‌شد، باآنهم حکومت هند آنرا بمانند آثار باستانی نگهداری می‌نمود.

در منزل بالایی تکیه خانه یک دهلیز بسیار طولانی مستقیم وجود داشت که اگر از یک‌طرف آن کسیکه در اخیر دهلیز قرار داشت صدا نماید به آسانی شنیده نمی‌شد، مهمان‌داران گفتند که من در یک گوشۀ دهلیز و مرحوم مصلح در گوشۀ دیگرش قرار بگیریم و باهم بصورت عادی مثلیکه با تیلفون سخن بگویم چد کلمه رد و بدل نمائیم ما آن کار را کردیم و به حیرت فرو رفتیم و این تخنیک چندصد سال پیش بکار گرفته شده بود ما سخنان یکدیگر را بخوبی می‌شنیدیم و هیچ تکلیفی نداشتیم تو گویی که بمانند تیلفون‌های عصری و جدید مکالمه می‌نمائیم، گفتند که در آن شهر یک تکیه‌خانۀ دیگر نیز وجود دارد که آنرا «چوته تکیه؟» می‌گفتند یعنی تکیه خانۀ کوچک.

**هفتاد و دوم: شمع ماندگار یا چراغیکه بدون مواد سوخت هرگز خاموش نمی‌شد**

باشکوه‌ترین ادوار تاریخ هندوستان عبارت از دوران مشعشع بابریان ویا تیموریان تورک‌تبار می‌باشد، مهمان‌داران مرا به لال قلعه جای حکمرانی اورنگ‌زیب عالمگیر بردند، از مذهبی بودن اورنگ‌زیب همه خوانده و شنیده اند و از بسکه مذهبی بود هندوستانی‌های هندو باور از وی دل خوشی نداشتند، مهمان-داران فرمودند که بدورۀ او بمجردیکه آذان گفته می‌شد زمین و زمان در لرزه می‌افتاد و هیچ‌کس به هیچ‌کاری نمی‌توانست اقدام نماید، فقط همه باید خاموش می‌بودند و منتظر ادای نماز می‌شدند.

تعصب اورنگ‌زیب در خصوص دین به حدی بود که برادر دانشمند و نابغه‌صفتش داراشکوه قادری را که در حقیقت ولیعهد و جانشین پدر نامدارش شاه جهان بود طی یک کودتای بسیار خطرناک اول پدرش را بزندان فرستاد و ثانی اینکه داراشکوه را به نسبت کتاب «اوپنی شادهـ»که هندوئیزم و اسلام را باهم در مقابله گذاشته بود اعدام کرد و راه داراشکوه در حقیقت تعقیب مفکورۀ جلال‌الدین اکبر بود که «دین الهی» را ابتکار کرد و دل ملیون‌ها هندو باوران را بدست آورده اما اورنگ‌زیب همۀ آن افکار را از میان برد و درین اواخر اورا علمای اسلام منحیث امام نهم اسلام پذیرفته اند.

در قصر لال قلعه مرا بجای بردند که یک اتاق را در میان قصر نشان دادند و گفتند که چراغی از دوران اورنگ‌زیب تا آمدن انگلیس‌ها بصورت دائمی روشن بود و هیچ مواد سوخت در آن گذاشته نمی‌شد، هنرمندان ویا مهندسان آن زمان کار معجزه‌آسا کرده بودند و گفتند که چراغ ماندگار در اتاق حمام قرار داشت که من آنرا بچشم سر دیدم.

بدبختانه انگلیس‌ها مغرور و دیوانه‌صفت به فکر اینکه می‌توانند مثل اورا بسازند بمجردیکه از جایش گرفتند و بی‌جا کردند، چراغ خاموش گردید و هرگز نتوانستند آنرا روشن نمایند که تا کنون خاموش می‌باشد.

انگلیس‌ها بدورهٔ بهادرشاه ظفر به هندوستان تسلط پیدا کردند و شاه بسیار فرهنگی را در برما تبعید و بعداً به اثر سموم ویا زهر اورا شهید نمودند، بهادر شاه ظفر که نام اصلی او سراج‌الدین بود یکی از فرهنگی‌ترین شاهان جهان بشمار می‌آمد، او خطاط درجه یک، شاعر زیبا کلام و از همه بهتر یک هنرمند با سویه و بلندپایهٔ موسیقی بود که از طرف هنرمندان موسیقی لقب «میا شوخ رنگ» را برایش داده بودند، انگلیس‌ها بعد از تبعید بهادرشاه ظفر پنجاه نفر از شهزاده‌گان بافرهنگ و عالم را یکجا اعدام کردند.

داستان بالا حکایهٔ قبر امیر تیمور کورگان یا جد اعلی اورنگ‌زیب را بیاد می‌آورد، امیر در سن هفتاد و یک سالگی زمانیکه می‌خواست چین را تسخیر کند در راه سکته می‌کند و جسد اورا به سمرقند می‌آورند و جائیکه وی را دفن می‌نمایند نامش را مردم «گور امیر» نامیده و بدان نام یاد می‌کنند.

امیر تیمور در زمان حیات خود گفته بود که اگر کسی قبر اورا می‌شگافد خطر بزرگی بر سر جوامع وارد می‌گردد و جنگ‌های مدهش سر براه می‌شود، زمانیکه روس‌ها تورکستان ویا ماوراءالنهر را مستعمره ساختند چند شخص از متخصصین روسی قبر امیر تیمور را باز کرده و بر جسد دست زدند، همینکه دست‌شان بر جسد می‌خورد یک جرقهٔ مدهش رخ داده و دود بزرگ با صدای مهیب فضا را تاریک می‌سازد بناً روس‌ها از موضوع رخداد در حذر شده گور را دوباره می‌بندند و خود جانب روسیه در حرکت می‌شوند اما جسد امیر بشکل اولی نمی‌ماند.

در سطر بالا یادآور شدیم که امیر تیمور گفته بود اگر بر گور او دست‌اندازی شود جنگ‌های خونین و آدم‌کشی‌ها رخ خواهد داد همان است که جنگ‌های خونین میان روس و جرمن و جرمن و متحدین اروپایی بمیان می‌آید و همه‌گان به پیش‌گویی امیر تیمور موضوع را نسبت دادند.

همچنان پیش از واقعهٔ گور امیر توسط روس‌ها، نادرشاه افشار (نادرقلی خان تورکمن) وقتیکه به تورکستان رفت سنگ بالای قبر امیر را بفکر اینکه سنگ بسیار قیمتی می‌باشد آنرا از روی قبر برداشته باخود به ایران می‌برد و مدتی بعد چشم‌های فرزندش را کور می‌سازد و منجمان برایش می‌گویند که این موضوع به اثر جدا ساختن سنگ قبر امیر از بالای گورش می‌باشد و امکان دارد فجایع بدتر از آن رخ دهد با آنکه نادرشاه سنگ را دوباره فرستاد تا بر سر قبر بگذارند ولی بعدها دیده شد که شخص خود نادرشاه افشار بشکل بسیار بد سرش بریده شد.

**هفتاد و سوم: غیر از مسلمانان، هندو باوران حق دخول را ندارند**

من که مهمان وزیر کلتور هندوستان بودم و بنام پروفیسور مهمان به هند رفته بودم در جای‌های مهم و دیدنی می‌بردند، در نهایت درجه زیبا و پرکیفیت و دیوارهای مسجد از حصۀ تهداب تا بنلدترین حصۀ مسجد از سنگ مرمر سفید اعلی ساخته شده بود، وقتیکه مرا جانب صحن ورودی مسجد بردند دیدم که هردو راهنما چند متر دور از من در عقب قرار دارند و با من نمی‌آیند، گفتم چرا نمی‌آئید، فرمودند که ما هندوها اجازۀ ورود در مسجد را نداریم لطفاً شما خودتان داخل شوید و آنجا راهنمایان زیاد می‌باشند.

من هم با ادای دو رکعت نماز نفل و شکرانه که خیلی‌ها لذت‌بخش و باکیفیت صوفیانه بود از مسجد برآمدم، بمجرد برآمدن از مسجد مهمانداران مرا در کنار مسجد بردند دیدم که صدها مرد و زن و کودک و ریش‌سفید که بعضاً بدون لباس ویا البسه ژولیده و چیره قرار دارند در جواب سوال من گفتند که همه مسلمانان می‌باشند که بسیاری‌شان در همین محل تولد می‌شوند و نیز می‌میرند و از خود خانه و کاشانه ندارند و از مردم صدقه و خیرات می‌طلبند.

**هفتاد و چهارم: زیارت حضرت شیخ نظام‌الدین اولیاء و سلطان‌الشعراء امیر خسرو بلخی ثم دهلوی**

مهمانداران همان روزیکه مرا به زیارت مسجد زیبا و پرکیف دهلی کهنه بردند بعد از آن در یک قبرستان خیلی بزرگ و وسیع راهنمایی نمودند که در آن قبرستان یک خانۀ محقر و کوچکی وجود داشت و گفتند که در آن مرقد مبارک حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل(رح) قرار دارد و شنیدیم که بعدها آن مرقد را ارادتمندانش زیباتر ساختند.

بعد از زیارت مرقد بیدل(رح) مرا بجایی بردند که مزارات شیخ نظام‌الدین اولیاء و سلطان‌الشعران امیر خسرو بلخی بود، در دروازۀ ورودی که خیلی مزدحم بود از وارد شده‌گان پول و اعانه می‌خواستند، زمانیکه حضرت خواجه نظام‌الدین وفات می‌کردند فرموده بودند که امیر خسرو بعد از وفاتش حیات طولانی نخواهد داشت در وفاتش امیر خسرو در سفر بود وقتیکه تشریف آورد شیخ ویا مرشد اعلی او وفات کرده بود.

بنابر فرمودۀ شیخ که امیر خسرو بزودی وفات خواهد کرد، شش‌ماه بعد از او امیر خسرو وفات می‌کند و جسدش را در کنار مرشدش شیخ نظام‌الدین دفن می‌نمایند، براستی کسیکه همزمان هردو مرقد را زیارت می‌کند روحیۀ شان بشکل عجیبی مبدل می‌شود، خصوصاً کسانیکه از حیات ایشان باخبر باشند.

داستان حیات و ممات امیر خسرو و ارتباط او با شیخ نظام‌الدین در کتاب «تورکان پارسی‌گوی» و «عارفان و سالکان» آورده شده است.

**هفتاد و پنجم: در جیپور راجستان چه چیزها دیده شد؟**

موقعیت جیپور و شکل جغرافیایی آن یکی از عجایبات جهان است، وقتیکه آنجا رسیدم مهمان‌داران مرا به هوتلی بردند که خیلی زیبا و قدیمی بود، گفتند این اتاقی را که برای من داده اند در زمان‌های قبلی از تسخیر هندوستان به توسط انگلیس‌ها جای نشیمن مهاراجۀ بزرگ بود و اتاق خوابش همان

www.enavatsahrani.com

اتاقی بود که برای من تعیین کرده بودند و آن اتاق در منزل سوم که بالاترین اتاق‌ها و داخل آن از عجایبات بشمار می‌رفت. از آن اتاق ساحهٔ بزرگ و زیبا و جنت‌نشان جیپور دیده می‌شد، در مقابل بسیار دور این تعمیر در جوار کوهی یک قصر بسیار دلنشین دیده می‌شد که گفتند اکنون آن قصر متعلق به راجه‌های بزرگ راجستان است.

در جیپور مرا مهمان‌داران در قصری بردند که آنجا امپراتور بزرگ جلال‌الدین اکبر گاهگاهی در سفرهایش چند روزی را سپری می‌کرد، در داخل حویلی و عمارت آن دو موضوع قابل تذکر می‌باشد:

اول: پیش از اینکه به قصر داخل شویم ما بر سر یک خیل فیل بسیار جسیم بالا کردند و قصر که در بالای تپه قرار داشت بدروازهٔ قصر بردند و در دروازه چند نفری نشسته بودند و در پیشانی من یک خال بزرگ برنگ سرخ را توسط پنجهٔ شان گذاشتند که هندو گونه بود. خیلی سخت تمام شد و من ناگزیر پذیرفتم، چونکه مهمان بودم و به احساسات مهمان‌نوازی شان باید احترام می‌کردم.

بمجردیکه داخل حویلی قصر شدیم در منزل بالا رفتیم و آنجا در یک اتاق مفشن و دلنشین داخل گردیدیم و می‌سزد بگویم که آنجا از جمع عجایبات بشمار می‌رفت همینکه در آن خانهٔ زیبا داخل شدیم دروازه را بستند من ندانستم که چه عملی را انجام دادند یکباره کهکشان‌ها، ستاره‌ها، سیارات در دیوارها و سقف در حرکت شدند، البته با صدها رنگ و جلایش تو گویی کائنات رنگه بر آن خانه داخل شده این منظره در حقیقت جهانی بود و انسان خود را گم می‌کرد و به تعجب می‌افتاد و این خانه خانهٔ شب‌باش شهنشاه باشکوه و با عظمت بابریان جلال‌الدین محمد اکبر بود.

هیچ دانسته نمی‌شد که چطور هندوهای هوشیار و با ذکاوت آن قسم اتاق را برای خواب امپراتور دوست‌داشتنی شان ساخته بودند در آن زمان نه برق بود و نه اسباب و آلات آن بلکه فقط از علم شخصی با مطالعات رنگ‌ها و انعکاسات یکدیگر ویا چیزهای دیگری که فکر این نگارنده نمی‌تواند بر آن قد دهد ساخته بودند. هندوها مردمان بسیار قدیم می‌باشند، کتاب «مال‌الهند» البیرونی و در کتاب «زین‌الاخبار» عبدالحی گردیزی از ذکاوت و هوشیاری هندوها سخن‌ها گفته شده و هزار سال پیش تمدن خاصی داشتند و موسیقی‌نوازان شان را که چندالان می‌گفتند به حدی پیشرفته معرفی کرده بودند که بازگو کننده و فکر بلند مردم آن سرزمین سحرآمیز را گواهی می‌داد.

دومین چیزی‌که مرا رد عالم حیرت و تعجب برد در آن قصر ذکر شده مهمان‌داران بدون اینکه موضوع را برایم بگویند گفتند که بیائید چند دقیقه به اطراف حویلی باهم قدم بزنیم، اطراف صحن حویلی در کنار دیوارها بود، ما در حرکت شدیم بعد از چند قدم دیدم که یک سردی عجیب بر پای‌ها و بدنم اثر می‌گذاشت، بمجردیکه من به آن موضوع متوجه شدم دیدم که مهمان‌داران بطرفم خندیدند آنان بمن نگاه می‌کردند و من متوجه ایشان نبود. آن مهمان‌داران که شخصیت‌های محترم بودند گفتند اینجا حرم ویا زنان امپراتور بزرگ شان قدم می‌زدند و در گرمی‌های هندوستان این سردی یک نعمت است، در آنجا نه ایرکاندیشن بود نه برق و نه بادپکه بلکه هنر اعلی زادهٔ فکر مهندسان و معماران پرمغز هندوان بود و بس و این موضوع مشابهت داشت به تیلفون کلوخی بله تکیه.

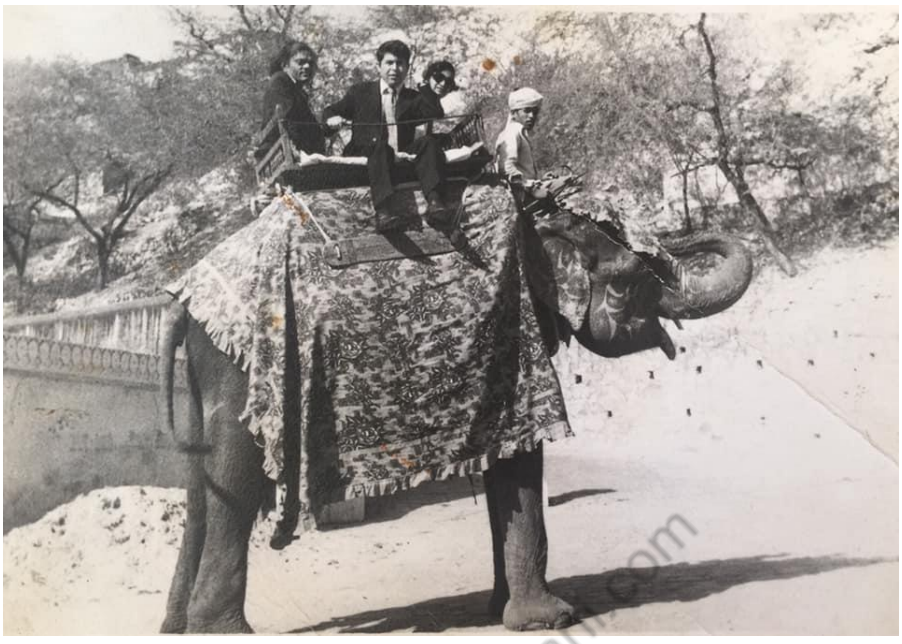

در جیپور مرکز ولایت راجستان، داکتر شهرانی سوار بر فیل با مدیر موزیم‌ها و آثار باستانی راجستان
۳ مارچ ۱۹۷۵م

**هفتاد و ششم: رستهٔ هیکل‌تراشان شهر جیپور**

امید است کسانیکه این نوشته‌های مرا در باب هندوستان می‌خوانند و اشتباهاتی را می‌یابند بر من سخت نگیرند و خاطرات کم از کم پنجاه سال پیش می‌باشد و در این پیرانه سری به امر جناب محترم داکتر برهان‌الدین نظامی این خاطرات را می‌نویسم.

اتاق من طوریکه گفته آمد اتاق خواب را جای زمان بود و حالا شکل اتاق هوتل را بخود گرفته آن اتاق خیلی‌ها بزرگ بود و سعی شده بود که پرده‌ها و فرش‌ها بسان دوران قدیم باشد، فردای آن شب در بازار بت‌فروشان رفتیم آن بازار را تو گویی که بت‌هایش به کل هندوستان کبیر کفایت خواهد کرد، من نمی‌خواهم دربارهٔ کیفیت آن هیکل‌ها سخن بگویم چونکه مسلمان می‌باشم و بت‌پرستی در دین ما کفر است ولی از نگاه هندوها راه رسیدن به معبود اصلی‌شان می‌باشد از نگاه هنر هیکل‌تراشی صدها آفرین به بت‌سازان شاید بت‌پرستان از آنها زیاد می‌خریدند چونکه اگر مشتری نباشد پس بازار بت‌ها آنقدر در رونق نمی‌بود وقتیکه رسته بت‌فروشان را مشاهده می‌کردم یادم از بت‌شکنی‌های محمود غزنوی می‌آمد و ایاز ایماق برای محمود می‌گفت که بت‌ها را بشکند تا نام بت‌شکن را بخود کمایی کند.

در همان روزیکه بازار بت‌فروشان را دیدیم در نزدیکی‌های کوه زیبایی به کارگاه یک هنرمند نقاشی رفتیم و آن نقاش معمر می‌گفت که روزانه در جوانی می‌توانست تا هشتاد تابلو ابتکار و نقش بندد چون

سبک نقاشی‌اش را دیدم باور کردم چونکه در صفحهٔ کاغذ اولاً با رنگ آبی نقش می‌بست و سپس با رنگ سیاه ویا توش به سایز کوچک بعضی تزئینات وارد می‌کرد.

در شب آن روز مرا در خانهٔ یک شخصیت مهم دعوت کردند و در وقت نان شب همهٔ شان یک قسم نقل گونهٔ زرد را خوردند و مرا در آن صلاح ندیدند و من می‌دانستم به گاو عقیده دارند و شاید زردی آن خوراک ارتباطی به گاو می‌داشت، بوقت خداحافظی صاحب‌خانهٔ بزرگوار برای من تحفهٔ قیمت‌بهایی که عبارت از یک تابلوی قدیمی باشد عطا فرمود که تا کنون آنرا با خود دارم.

فردای آن روز مرا در خانهٔ یک خانم بی‌حد زیباروی که بگمانم از جمع ستاره‌ها بود بملاقات بردند و با آن خانم صحبت کردیم و خبر مرا در رادیو جیپور پخش نمودند البته در هر شهریکه می‌رفتیم در اخبار نشر می‌کردند ولی دو خبر قابل ذکر بود یکی اینکه در شهر کلکته بزبان «تیلگو» و دوم در یکی از جشن‌ها در دهلی بردند و نامم را می‌شنیدم و معنی گفتارشان را نمی‌دانستم چونکه بزبان هندی بوده تیلگو بکسر تا و فتح لام نام زبانی می‌باشد که می‌گویند در اطراف کوه‌های هرات وطن ما مردم به آن تکلم می‌نمایند.

**هفتاد و هفتم: زیارت حضرت سلیم چشتی**

جلال‌الدین اکبر شهنشاه کبیر بابری در نیم‌قارهٔ هند فرزند نصیرالدین همایون ابن ظهیرالدین محمد بابر ابن عمرشیخ میرزا ابن میرزا ابوسعید ابن محمد میرزا ابن میران شاه ابن قطب‌الدین امیر تیمور صاحبقران در هندوستان پنجاه سال حکم راند و سیاست خاص که داشت قاطبهٔ هندوها تا کنون به او احترام می‌نمایند. می‌گویند که جلال‌آباد کنونی بنام او گذاشته شده است.

آمده است که خانم اکبر اولاد نمی‌کرد، بناً مشاورین و اهل دربار برایش گفتند که پیری بزرگواری تشریف دارد بنام سلیم چشتی و او شخص خداپرست و بجارسیده است اگر بر او مراجعه نماید شاید دعای وی بدربار خداوند پذیرفته شود بعد از مراجعه بحضور حضرت پیر چشتی وی فرمود که اگر پیش از تقرب با ملکه یکدانه سیب را دو نیم کرده یکی را خود اکبر و نیم دیگر را ملکه بخورند انشاءالله به لطف خداوند برایشان اولاد خواهد آمد.

همان بود که در خانهٔ اکبر طفل نرینه تولد شد و نام خانگی اورا بخاطر احترام به سلیم چشتی «سلیم» گذاشتند و نام رسمی او نورالدین بود ولی درمیان اهل دربار و دیگران به شهزاده سلیم شهرت داشت.

چون نام سلیم چشتی با کراماتش شنیده بودم مرا به زیارت او در آگره بردند مردم بزیارت آن بزرگ-مرد زیاد می‌رفتند و گفتند زمانیکه باران می‌بارد همه آبیکه از بام مرقد توسط ناوه‌دان‌ها به پایان می‌آید آن آب را مردم با خود در کوزه‌ها و ظروف دیگر می‌برند و آن آب را آب مقدس و منزه می‌دانند و صاحب شگون پاک می‌شمارند.

www.enayatshahrani.com

**هفتاد و هشتم: دیدار از جزیرهٔ الیفنتا**

در افغانستان شهر بسیار بزرگ و بندری ممبئی را «بمبئی» می‌گویند و در حقیقت ممبئی می‌باشد، دو شب را در ممبئی سپری کردم، در آن شهر یک باغ‌وحش مشهور بود بعد از دیدار از حیوانات مختلف اژدهای بزرگ و خطرناکی را برنگ زرد نارنجی دیدم که دهنش باز و در حال حمله به موجود مقابلش را نشان می‌داد و درازی آن غالباً بیش از سه متر تخمین می‌شد.

داستان این اژدهای خطرناک چنین است وقتیکه اورا دستگیر کردند در باغ‌وحش آوردند و اشخاص مؤظف و متخصصین بر او دوای بی‌هوشی و بی‌حسی تزریق کردند و احتیاطاً چون دیدند که خیلی جسیم و قوی می‌باشد دوا را بیش از اندازهٔ معمول بر او داخل ساختند و خودها به جهت صرف غذا به هر طرفی رفتند وقتیکه دوباره آمدند تا جسد اورا در جای مناسبی بگذارند دیدند که نیست و جایی رفته با تک و دَو به هر طرف رفتند تا اینکه در گوشه‌ای اورا یافتند دوباره آوردند و زیادترین دوا را بر او تزریق نمودند تا اینکه به حالت بسیار قهر و غضب با دهن باز قرار گرفت، واقعاً دیدن آن اژدها که می‌توان آنرا مار بزرگ گفت وحشت‌ناک بود.

آن روز بعد از مشاهدهٔ باغ‌وحش مهمانداران مرا به جزیره‌ای بنام «الیفنتا» بردند سفر ما توسط کشتی بود در جزیرهٔ مذکور رسیدیم، وجه تسمیهٔ جزیره طوریکه از نامش پیداست بنام فیل انگلیسی می‌باشد و شاید تا استعمار انگلیس‌ها بی‌نام بوده ویا اینکه نام اصلی‌اش را که هندی می‌بوده تغیر داده باشند.

درین جزیره انسان و حیوان همه وحشی و بمانند کمون اولیه حیات بسر می‌بردند ما از حد تعین شده نمی‌توانستیم دورتر برویم، کوکنات که در میان آن شیر طبیعی می‌باشد می‌نوشیدند و من از ترس اینکه مبادا مریض شوم ننوشیدم.

زمانیکه بین سال‌های (۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵م) در یونیورستی اسلامی اسلام‌آباد تدریس می‌کردم پاکستانی‌ها می‌گفتند که در کوه‌های اطراف دور اسلام‌آباد هنوز آدم‌های وحشی حیات بسر می‌برند که یکی از آنها در ساحهٔ «پشاور مول» دیده شده بود.

در جزیرهٔ الیفنتا تورست‌ها زیاد بودند اتفاقاً یک گروپ از تورست‌های اوزبیکستانی را دیده و با ایشان ملاقات نمودم، من فکر می‌کردم که جوامع مستعمرهٔ روس‌های بلشویک در داخل کشور به اصطلاح آن وقت خودشان «کشور شوراها» نمی‌توانستند دربارهٔ سیاست صحبت نمایند اما در آن جزیره دور از خاک روسیه وقتیکه از سیاست حرف می‌زدم در مقابل آنها را لرزه می‌گرفت و نمی‌توانستند حتی یک حرف بزبان بیاورند.

**هفتاد و نهم: مهابلی پورم**

در پروگرام‌هائیکه برای من ترتیب داده بودند بسیار عالی بود، یکی از آن سفرها سفر در مدراس بود، زمانیکه مهمانداران مرا از طیارهٔ مدراس گرفتند توسط موتر سفر دور و درازی داشتیم، سرک از کنار بحر می‌گذشت و من غرق دیدن به مناظر بودم، بطرف بحر می‌دیدم که صدها زنده‌جان بشکل سیاه در میان

www.enayatshahrani.com

آب این طرف و آنطرف در حرکت بودند وقتیکه نزدیک شدیم دیدم که صدها انسان در آن بحر مشغول شکار و صید ماهی و دیگر موجودات بحری بودند.

در نزدیکی محل اقامت پیش از آنکه به هوتل مطلوب برسیم یک مانومینت که از سنگ زرد رقم ساخته شده بود دیدیم شکل عمومی آن فراموشم شده است و در حقیقت همان ساختمان را به اسم «مهابلی پورم» می‌گفتند و این مقام یکی از امهات یادگارهای تاریخی بود.

در هوتلی که بسر بردم مالکش مسلمان بود و نتوانستم با وی صحبت زیاد نمایم و فردای آن پروگرام مرا در حیدرآباد ساخته بودند که باید آنجا می‌رفتم و متباقی معلومات این سفر در صفحات دیگر آورده شده است. در بازگشت از مدراس عجایب کارها رخ داد، در میدان طیارۀ مدراس آمدم تا جانب حیدرآباد پرواز نمایم، دیدم که اطراف و جوانب میدان هوایی همه انضباط و عساکر صف بسته اند و میدان شکل و رنگ دیگری را بخود گرفته بود گفتند که خانم اندراگاندی صدراعظم در آنجا پائین شده و تا برآمدنش همه کارها متوقف شده است، اندراگاندی زمانیکه جواهر لال نهرو منحث صدراعظم به افغانستان آمده بود تشریف آورد در آن وقت کدام وظیفۀ بلند دولتی نداشت بهر صورت این پدر و دختر شخصیت‌های بزرگ هند بودند و آمدن آنان را در کابل بیاد دارم و حتی اندراگاندی که در آن زمان خودرسال بود و در کنار پدرش نشسته بود دیده بودم.

**هشتادم: در پنجاب**

پروگرام سه هفته‌ای من در هندوستان واقعاً دل‌پسند بود یکی از پروگرام‌های من دیدار از سرزمین پنجاب در شهر چندیگر و چندیگر از شهرها و محیط‌ها زیبا، شهر گل و لاله، شهر زیبایی‌ها، شهر نزهت و پاکی و شهر اکثریت سیکهـها که به اصطلاح خودشان سردار صاحبان می‌باشد.

در سال‌هائیکه در تعمیر جدید پوهنتون کابل (۱۹۶۴م) مصروف تحصیل بودیم آوازه در افتاد که داکتر ذاکر حسین رئیس جمهور مسلمان هندوستان به افغانستان می‌آید و در ضمن دیدار از کابل به پوهنتون تشریف آورده و در ادیتوریم پوهنتون بیانیه‌ای ایراد می‌فرماید.

ما محصلان پوهنتون همه رفتیم تا لکچر اورا گوش فرا دهیم چونکه شنیده بودیم داکتر ذاکر حسین یکی از علمای برجستۀ هند و در سیاست نیز برجسته‌گی‌هایی دارد. وی به پوهنتون تشریف آورد و به ایراد بیانیه آغاز نمود و داکتر محمد صدیق خان رئیس فاکولتۀ تعلیم و تربیه یا بعبارۀ دیگر رئیس فاکولتۀ ما بود، در کنار داکتر ذاکر حسین ایستاده شد و آغاز به ترجمه نمود، داکتر ذاکر حسین یکدم به آواز بلند به داکتر صدیق گفت که ترجمه نکند و می‌خواهد مستقیماً با محصلان در تماس و مقابل شود چونکه او دوران معلمی را سپری کرده بود و چنانچه بعدها در سوانح یک اسطورۀ موسیقی افغانستان دکتور صادق فطرت ناشناس خواندیم که زمانیکه در هندوستان به سویۀ ابتدائیه درس فرا می‌گرفته داکتر ذاکر حسین استادش بوده است و داکتر ذاکر حسین از معلمی به ریاست جمهوری رسیده است.

مهمترین جای چندیگر که باید هر مهمان آنرا ببیند «ذاکر روز گاردن» می‌باشد، یعنی باغ گل و گلاب ذاکر، این باغ از عجایبات جهان است، تمام گل‌های روی جهان در آن باغ یافت می‌شود، هنگام قدم زدن بوی دلآویز گل‌های رنگارنگ به دماغ می‌رسد و تو گویی که از خوشبویی‌های زیاد خود در

www.enayatshahrani.com

جمع گلاب‌ها قرار داری، مزرعهٔ هالیند که فقط گل‌های رنگارنگ دارد آن بجای خودش است ولی ذاکر روز گاردن چندیگر پنجاب کجا و مزرعهٔ گل هالیند کجا؟

شب اول در اقامت‌گاه من که مهمانخانهٔ رسمی ایالت پنجاب بود، غذا را در داخل اتاق ترتیب دادند و آن غذا که تنوع آن بیش از بیست بود برابر به ده نفر کفایت می‌کرد و خیلی‌ها لذیذ بود.

یک واقعهٔ عجیبی در نیمهٔ همان سب رخ داد و آن اینکه یک صدای داد و فریاد که صدای زنانه بود رسید و من که در خواب بودم بیدرا شده و به دهلیز برآمدم، دیدم که خانمی موی طلایی بشکل غربی‌ها داد و فریاد می‌زند و خاموش نمی‌شود، اشخاص مؤظف آمدند و اتاقش که در کنار اتاق من بود جستجو کردند یک موش‌خرما را یافتند که آن حیوان بی‌ضرر را به انگلیسی «سوکلورل» می‌گویند و طبعاً هرکسی مرد ویا زن باشد اگر آنرا در بسر ببیند می‌ترسد، گفتند که آن خانم از مهمانان خیلی معتبر و از انگلستان بود.

**هشتاد و یکم: تاج محل**

آگره یکی از جای‌های مهم و مشهور هند و در نزدیکی‌های دهلی قرار دارد، شهاب‌الدین شاه جهان در خوردسالی مشهور به شهزاده خرم فرزند جهانگیر می‌باشد که از شاهان شهیر و مهم بشمار می‌آید، در جوانی بسی فتوحات را انجام داده و می‌گفتند جسماً شخص قوی‌الجثه و پهلوان بوده و او با ممتاز محل در تاج محل آگره گور شده است.

شاه جهان ملکه‌اش ممتاز محل را بسیار دوست داشت از این ملکه زیباروی سیزده فرزند تولد شده و با تأسف که در زائیدن طفل سیزده‌هم گویا بر سر اولاد وفات می‌یابد گفته شده است که ملکه به شاه جهان تأکید کرده بود که بعد از مرگش باید ازدواج ننماید، چون شاه جهان ملکه را بسیار دوست داشت لذا بعد از وفات خانمش ازدواج نکرده است.

می‌گفتند که مرقد زیبای ملکهٔ شاه جهان را مهندسان بسیار لایق نقشه کردند و معماران آن تعمیر زیبا قندهاری‌ها بودند، در آن زمان‌ها معماران قندهار شهرت بلند داشتند و بنام معماران قندهاری بلندآوازه بودند.

تاج محل که در حقیقت مرقد ملکهٔ زیبا صورت است شاه جهان با عشق و علاقهٔ زیاد آنرا اعمار نمود و تا جائیکه تعمیر آن در جمع عجایب هفتگانهٔ جهان بشمار آمد، شاه جهان در نظر داشت که بمقابل تاج محل که در کنار دریای گنگا قرار داشت قبرش را در مقابلش آنطرف دریا برنگ سیاه تعمیر نمایند ولی پیش از آنکه آن تعمیر به اتمام برسد وفات می‌یابد و جسدش را در کنار خانم دوست‌داشتنی‌اش دفن می‌کنند، نگارندهٔ این سطور آنجا را زیارت کردم و مهمانان از من خواهش کردند که یادداشت‌های قبور ملک و ملکه را برایشان بخوانم و ترجمه نمایم.

از عقب تعمیر تاج محل تهدابی را که شاه جهان به قبر خود گذاشته بود دیده می‌شد و سنگ‌ها همه برنگ سیاه بودند ولی چه سود که ناتمام مانده بود ورنه می‌توانست تعمیر دیگری چون تاج‌محل برنگ سیاه زیب آگره شود. مهمانداران مرا در خانهٔ نشیمن شاه جهان بردند آنان حوضی را در جوار اتاق خوابش نشان دادند و گفتند که شاه جهان در آن حوض که با شیر پر می‌شد غسل می‌کرد، والله اعلم؟

www.enayatshahrani.com

آگره یکی از مراکز عمده و پرعایدترین مراکز توریستی هندوستان قرار دارد و تعداد زیاد قبور شهریاران بابری در آنجا می‌باشند.

یادگارهای زیادی از شهریاران مسلمان در خاک پهناور هندوستان وجود دارد، در هر ایالت و شهرها یادگاری‌های شهنشاهان غوری و تیموری دیده می‌شود، قطب مینار با قامت آسمان‌خراش‌گونه‌اش از هر گوشهٔ شهر در چشم‌ها می‌خورد، سالها قبل یک‌عده هندوهای متعصب و بی‌عقل مسجد باشکوه بابری را شهید کردند و نام بدی را بخود کمایی کردند، آن مسجد را این نگارنده دیده بودم که واقعاً دیدنی و قابل افتخار مسلمانان بود، این مسجد که به امر بابرشاه آباد شده بود شخص بابرشاه چون جد بزرگش امیر تیمور صاحبقران از مسلمانان متعهد بشمار می‌آمد.

**هشتاد و دوم: فرشته‌های نجات**

طفل خوردسال بودم که از همه ناز و نعمت و محبت‌های فامیل و دوستان و هم‌بازیان محروم شدم، چونکه مرا جبراً به جهت تحصیلات بالاتر از صنف ششم مکتب ابتدائی بکابل فرستادند، این واقعه برای یک پسر دوازده ساله کار آسانی نبود، یکدم از زندگی بسیار آزاد و آرام دهاتی به حیات شهری و قیود محیط دیگر و آن هم بسیار دور یعنی بعد از طی یک‌هفته توسط موتر از بدخشان به شهر کابل برود.

زمانیکه جانب کابل در عقب موتر لاری که «چکله» و گاهی هم «غرازه» می‌گفتند در حرکت شدیم، سال (۱۹۵۴ ترسایی) و فصل بهار و روزهای بارانی بود.

عبدالحمید خان عاطف، عبدالکریم خان عزیزی، محمد نوروز خان درخانی و یار همدل و همراز و هم‌سن من داکتر قمرالدین مصلح و سه شخص دیگر محمد الیاس خان، حمیدالله خان و رحیم‌الله خان از قریهٔ تاجیکان خاش نیز مارا همراهی می‌کردند که هرسه شخص اخیرالذکر اکنون حیات ندارند، کسانیکه با قمرالدین مصلح و من همراه بودند، آنها نیز خوردسال و در نهایت دوسال ویا سه سال بزرگتر از ما بودند.

نمی‌دانم پدرم که معلم مکتب ما بود به هم‌سفرهایم تأکید کرده بود که با من مشفق باشند ویا اینکه خودشان مهربانی‌های ذاتی داشتند ویا هردو، همهٔشان بگونهٔ برادرهای بسیار مهربان و دلسوز رفتار می‌کردند و این فرضیهٔ روانی است که بعد از دست دادن محبت‌های بی‌مانند فامیل و نعمات دیگر که در خانواده میسر بود، محبت‌ها و مهربانی‌های آن برادران در وادی‌های بی‌سر و بر مسافرت نعمت بس بزرگی بود که اینک بعد از گذشت هفتاد سال چون واقعهٔ دیروز از یادم نرفته است.

عبدالکریم خان عزیزی اکنون یک متخصص و ماستر بسیار لایق در مسلک ریاضی و مضامین ساینسی، عبدالحمید خان عاطف متخصص علوم اجتماعی و تعلیمی و تربیتی می‌باشند، قمرالدین مصلح طوریکه گفته آمد هم‌سال و همدل و همراز من بود و در مسافرت از همه اوضاع یکدیگر باخبر بودیم که بگفتهٔ شاعر هم‌سبق راه عشق بودیم:

ما و مجنون هم‌سبق بودیم در دیوان عشـــق
او بصورت محو گشت و من به معنی سوختم

www.enayatsafroni.com

دکتور قمرالدین مصلح در کشور جرمنی تحصیلات عالی‌اش را در مسلک طبابت انجام داد و در آن کشور یک داکتر دانا و لایق مصروف تداوی و درمان مردم شد، او در این اواخر خیلی اشعار نغز و شیرین نیز می‌سراید.

من عنایت‌الله شهرانی تحصیلات خودرا در امریکا به انجام رسانیدم، نقاش و نویسنده شدم که در نتیجه قمرالدین داکتر جسم و صورت شد و من داکتر معنی شدم.

فراموش من هرگز نشد و نمی‌شود که آن برادران عزیز و مهربان که واقعاً در ایام دوری از فامیل و مسافرت برای من نیروی روحی می‌بخشیدند، در حقیقت چون فرشته‌های آسمانی مرا قوت قلب داده و از غم‌های دوری و رنج مسافرت فاصله می‌دادند، همهٔ این برادران مرا بنام عنایت‌الله و تنها نوروزخان «آخوندزاده» خطاب می‌کرد، نوروزخان شخص بسیار اجتماعی و مهربان که در حقیقت رهبر ما همدیاران محسوب می‌گردید و در اوقات رخصتی دورهم جمع می‌شدیم و او داستان‌های بدخشان را بازگو می‌کرد و برای ما در نهایت درجه لذت‌بخش بود.

از یادم نمی‌رود زمانیکه در عقب موتر کهنهٔ لاری بار اول سوار شدیم، محمد الیاس خان ولد محمد غیاث خان برایم می‌گفت که اینک خوش‌طالع هستی که در جای بسیار خوب لاری نشسته‌ای، من می‌دانستم که منظورش از خوش ساختن من بود.

اما وقتیکه باران اندک- اندک بر سر ما می‌بارید، همهٔ مارا تر ساخت، بوی گندهٔ پطرول چنان بر سر ما تأثیر بد انداخت که یکدم چندی از ما به تهوع آغاز کرده و دلبد شدیم که این هم به روحیهٔ ما تأثیر بدی کرد.

شب اول مسافرت ما در شهر مشهد کشم بود، فردای آن روز سه همسفر بنام‌های سیدشاه، محبوب-شاه و سید محمد امین با ما یکجا شده راهی کابل شدیم.

آن روز باران باریدن گرفت، همه از باریدن باران به تکلیف بودیم، اتفاقاً یکی از این همراهان مان که خودرا ملابچه معرفی کرد، گفت که او دعایی را یاد دارد که آنرا بخواند باران ایستاد می‌شود و دیگر نمی‌بارد، از او خواهش کردیم که بخواند، آن دعای را که باریدن باران را توقف میدهد وی خواند ولی باران نه ایستاد، باز دوباره خواند، بار دوم باران شدت کرد و دوام پیدا کرد، آن جوان خیلی‌ها خجالت کشید.

تعداد زیادی از دست ریزش باران و بوی پطرول دلبدی پیدا کرده بودیم و در فکر رسیدن به کابل بودیم، تا اینکه با مشکلات و تکالیف زیاد بعد از سپری هفت شب و هفت روز از راه درهٔ شکاری بامیان و کوتل شیبر و غوربند به کابل رسیدیم و راساً به مکتب متوسطهٔ ابن سینا رفتیم.

معلم لیلیه بنام عبدالحق خان که بعدها برادر خوردش بنام فضل‌الحق همصنفی من شد، قمرالدین را در یک اتاق لیلیه که تقریباً گنجایش پنجاه- شصت نفری را داشت فرستاد و مرا در یکی از اتاق‌های دیگر بیست ویا سی نفری روانه کرد.

در شهران طرز تکلم فارسی کابلی را «اوغانی» می‌گفتیم، با آنکه به کلمهٔ «پشتو» آشنایی داشتیم، شهرانیان در خانه همه بزبان تورکی صحبت می‌کردند، ولی به زبان تاجیکی آشنایی کامل داشتند، من

www.enayatshahrani.com

آنقدر محجوبیت داشتم که نتوانستم به معلم عبدالحق خان بگویم که مرا با قمرالدین در یک اتاق جا دهد، با پریشانی زیاد فوراً به قمرالدین با آهستگی گفتم که خواهش کند هردوی مان را در یک اتاق بفرستد، خوشبختانه معلم به گفتهٔ قمرالدین جواب مثبت داد و گفت که هردوی مان در اتاق بزرگ که قمرالدین به آن اتاق تعلق داشت می‌توانیم شب را سپری نمائیم، پیشنهاد قمرالدین چنان محجوبانه بود که گویی یک فرشتهٔ اسمانی که گناه ندارد و آهسته سخن می‌گوید.

در مکتب متوسطهٔ ابن سینا سالانه یک دست دریشی (کرتی، پطلون و کلاه پیک‌دار)، دو جوره پیراهن و تنبان نخی، یک‌جوره بوت (کفش) و جوراب برای شاگردان می‌دادند و طبعاً غذای سه‌وقته را برای شاگردان تهیه می‌کردند که برای من نگارنده با مقایسهٔ خوراک‌های شهران چون ماست، شیر و قیماق و کتخی و قتلمه و جوشک وغیره نعمات لذت‌بخش نبود، ولی در عالم مسافرت و نبود ما در وطن غنیمت بزرگ بشمار می‌رفت.

من گاهی که از قمرالدین جدا می‌شدم، در اطراف مرقد سید جمال‌الدین افغانی می‌رفتم، در آنجا یک کاریز بود، آب بسیار صفا داشت، در آن جا به تنهایی گریه‌های زیاد می‌کردم تا دلم از عقده‌های جدایی فامیل خالی شود، سپس بعد از شست و شوی دست و روی دوباره به مکتب می‌رفتم، با درس و تعلیم بیگانگی حس می‌کردم، هیچ علاقه و رغبتی نداشتم چونکه اولاً در متکب شهران گریزپای بودم، دو دیگر از ناکامی در درس‌های مکتب در کابل نمی‌ترسیدم و بگفتار معلمین گوش فرا نمی‌دادم، ولی صدها وقایع را بیاد داشتم و هیچ موضوع خارج از درس از یادم نمی‌رفت، و حتی تا کنون که شخص معمر و مسن شده‌ام تقریباً هر وقایع زنده‌گیم بخاطر مانده است.

دوستان بدخشی‌ام در کابل قمرالدین، عبدالکریم، عبدالحمید، محمد الیاس، حمیدالله، محمد نوروز، سیدشاه، محبوب‌شاه، سید محمد امین، محمد ظاهر از جرم، عبدالقدیر، دولت‌بیک خان، عبدالله شیفته، سیدجان خان، سید جان ولد ملاجان، زیدالله، صفر محمد، دولت محمد، جلال، کمال‌الدین، میاجان، ظهورالله، ولی‌الله، امیربیک، میرعلی، جمشید، میربچه، حیدرشاه، محمد ایوب، اکرم خان، خیرالله، محمد علی، سید کرم علی‌شاه، دلداربیک، محمد نعیم، میربهادر، سیدعبدالحکیم، فیض محمد، پیر محمد، فضل جان، محمد حنیف، میراکبر، سید مصطفی، سکندر، میرزا محمد، حلیم جان، صوفی قربان، محمد یعقوب دروازی، همراه خان، باز محمد، محمود بیک، نعمت‌الله، نظام‌الدین، قدرت‌الله، میر حمزه، قمرالدین، محمد نظیف، عبدالفتاح، عبدالحکیم، محمد عزیز، عبدالوهاب، محمد شریف و...

اکنون که سال‌ها از دوره‌های تحصیل و مسافرت ما در کابل سپری شده است و در دیار غربت حیات بسر می‌برم، افسوس بر آن می‌نمایم که چرا نتوانستم در کشور فقیر و جنگ‌زده و بیچاره مصدر خدمتی شوم، ولی خوشبختانه به حد توان و قدرت خداداد که اگر نتوانستم بداخل وطن باشم در خارج از آن دست به احیاء فرهنگ وطن زدم و در هر ساحه‌ای که توانم می‌رسید چیزی نوشتم و سپس بداخل فرستادم، بعضی از نوشته‌ها در ایران، تاجیکستان، پاکستان، هندوستان، سویدن، قاهره، کانادا، هالند، جرمنی و امریکا بطبع رسید ولی همه دربارهٔ افغانستان و مردم آن بود.

www.enayatshahrani.com

کتاب‌هایی را که بداخل افغانستان جهت نشر فرستادم، یکتعداد آنرا سمیع‌الله جان نذیری و ذبیح‌الله جان نذیر تایپ نمودند و دیگر سایر تألیفات و آثارم را وحدت‌الله درخانی که ادیب و شاعر شیرین‌کلام نیز می‌باشد تایپ، صفحه‌آرایی و اهتمام کرده است. و زیادترین کتاب‌هایم را استاد برهان‌الدین نامق نویسندۀ توانا، شاعر دو لسانه ویراستاری کرده و مقدمه‌ها بر آنها نگاشته است که خداوند همۀ شان را در پناه خود داشته باشد.

«این نوشته بروز ۲۲ جولای سال ۲۰۲۲ میلادی بعد از ۶۸ سال
در شهرک بلومینگتن اندیانا یادداشت گردید.» (ع. شهرانی)

**هشتاد و سوم:**

**یک خاطرۀ جدید از ماه نوامبر سال (۲۰۲۲م) به عنوان «پان تورکیزم»**

در سال (۱۹۷۳م) بنابر دعوت وزیر کلتور کشور هندوستان که در آن وقت استاد فاکولتۀ تعلیم و تربیۀ پوهنتون کابل بودم برای سه هفته در آن کشور بزرگ افسانوی مهمان شدم و برایم در سرتاسر هندوستان سفرها ترتیب دادند که نتیجۀ آن سفر پر از خاطره را در جریدۀ کاروان در کالیفورنیا بشکل یک رساله نوشته و بچاپ رسانیدم.

همچنان در سال (۱۹۹۲م) که در یونیورسیتی بین‌المللی اسلامی اسلام‌آباد استاد و رئیس بخش مطالعات آسیای مرکزی بودم بنابر دعوت رئیس عمومی سازمان «پیوند» شادروان استاد عاصمی جهت اشتراک در جشنوارۀ «تاجیکان جهان متحد شوید» به شهر دوشنبه (در سابق بنام استالین گراد) رفتم و خاطرات خودرا در دو کتاب بنام‌های «به کمک تاجیکستان بشتابیم» که به سلسله در جریدۀ کاروان در کالیفورنیا بطبع رسید و دو دیگر کتابی به عنوان «بزم تاجیک» نوشتم.

من متیقن می‌باشم که جناب داکتر برهان‌الدین نظامی نمی‌توانند به آسانی به آن کتب دسترسی پیدا کنند از آن سبب خواستم درین کتاب تألیفی شان تنها نامی از آنها را ببرم و شاید روزی آن کتاب-ها در کدام جایی به نشر برسد.

پیش از اینکه به نوشتن اصل مطالب آغاز نمایم جملۀ ذیل را طور یادگار به دوستان می‌نویسم:

«از هزاران سال باینطرف تورک و تاجیک هم‌زیستی صلح‌آمیز و پیوندهای ناگسستنی داشتند اما اولادهای ناخلف‌شان بنابر تبلیغات دشمنان به بسیار ساده‌لوحی اکنون تورک را با تاجیک یا یک روح و دو جسم را بیک طرفۀالعین جدا می‌کنند».

دانشمند شهیری به اسم پروفیسور داکتر فرید یونس روزی طی تیلفونی فرمودند که جناب آقای محترم نوید محسنی یکی از مطبوعاتیان برون‌مرزی کشور عزیزمان در لندن و متصدی یک پروگرام تلویزیونی بنام «رادیو کتاب» می‌خواهد با من در تماس شود، جناب محسنی از جمع فامیل‌های نامدار و سرشناس عروس‌البلاد غزنه می‌باشد، بعد از چندین مصاحبۀ تصویری با جناب‌شان خصوصاً در قسمت

هنر و باز در صورتگری یکی از نقاشی‌های دورۀ جوانی‌ام بنام «جوالی» مورد توجۀشان قرار گرفت و در آن‌باره بحث گردید.

برادران تورک هزاره در طول تاریخ افغانستان توسط امیر عبدالرحمن یکی از شاهان افغانستان کشته، زخمی، تبعید، غلام و کنیز شده بودند، لذا آن مردم با عزت و شرف که یکی از قدیمی‌ترین باشنده‌گان کشورمان می‌باشند ناچار به جهت زنده ماندن کارهای شاقه را انجام داده و از آبلۀ دست خود مزد حلال بدست می‌آوردند، از آن جمله وظیفۀ «جوالی‌گری» یکی از وظایفی بود که ستمدیده‌گان هزاره آنرا انجام می‌دادند.

تورکان هزاره از بقایای تورکان توکیو یا ختایی‌ها و یوچی‌ها و سیتی‌ها که بصورت عموم همه را لاچین می‌گویند، می‌باشند و ماچین اقوام آنطرف چین را گویند.

چون در شرح «جوالی» بمقابل سوال دانشمند گرانقدر جناب محسنی پرداختم و از ظلم و بیداد امیر ظالم عبدالرحمن‌خان ذکر کردم و نیز از نسل و نسب و شهنشاهی‌های تورکان هزاره سخن گفتم، یکی از شخصیت‌های تاجیک کلمات مرا شنیده و علی‌العجاله به یک دوست بسیار مهربان و خانم مبارز تیلفونی گفته که آقای شهرانی مفکورۀ «پان تورکیزم» را دارد.

گرچه با خانم مبارز در مورد سخنانی که گفته بودم دلایل زیاد گفتم ولی در «رادیو کتاب» هفتۀ بعد چنین عرض کردم:

آتیلا فاتح بزرگ تورک تا قلب اروپا تمام مناطق را فتح کرد ولی هرگز نامی از تورک و تورکیزم و پان تورک را بر زبان نیاورد و هیچ وقت «تورک برتر» را تأیید نکرد چونکه انسان- انسان است تورک و تاجیک و پشتون و... همه انسان می‌باشند فرقی وجود ندارد.

سلطان محمود کبیر نیم‌قارۀ هند را بشمول تورکستان و ایران فتح کرد و حتی دین هندوئیزم را به اسلام مبدل ساخت و تغیر دین بمراتب مشکل‌تر از تغیر زبان است، ولی او کسی را تورک نساخت و برخلاف زبان فارسی را به حد اعلی انکشاف داد و ترقی دادن زبان فارسی و وسعت‌بخشیدن دین اسلام مربوط اوست.

سلجوقیان بزرگ و نامدار نامی از تورکیزم و پان تورکیزم را بزبان نیاوردند و عملی نکردند چونکه از قوم‌گرایی نفرت داشتند و علاقمند به فرهنگ و انسان‌دوستی بودند و فارسی را بصورت غیر قابل تصور انکشاف و وسعت بخشیدند.

امیر تیمور صاحبقران از دهلی تا مسکو و از مسکو تا استانبول و از آنجا تا خلیج فارس همه را فتح کرد و هرگز نامی از تورک و تورک‌بازی را بر زبان نیاورد و بسیار مناطق مشرکین را به اسلام دعوت کرد و گاهی هم در فتح لرستان خودرا تاجیک معرف کرد چونکه تعصب زبانی را مردود می‌شمرد و شهنامۀ فردوسی را در بین علما تکثیر نمود.

خلفای عثمانی در حکومت شش و نیم صد سالۀ خود نامی از تورک و تورک‌بازی و پان‌تورکیزم را بلند نکردند و نام اسلام را بخوبی حفظ و شهرت دادند، همچنان بابریان در نیم‌قارۀ هند بجای اینکه زبان

www.enayatshahrani.com

تورکی را حفظ و انکشاف دهند چهارصد شاعر فارسی را بدربارهای خود مستمری دادند تا زبان دوم شان که همین فارسی می‌باشد پابرجا بماند.

احسان یار شاطر دانشمند بزرگ ایران در مقالهٔ «راز بقای فارسی» می‌گوید که ایران یک‌هزار سال زیر دست تورک‌ها بود ولی فارسی از برکت آنان حفظ گردید و انکشاف داده شد، همچنان در تورکستان یا آسیای مرکزی اکثریت تورکان بودند، حکومات تورکی زبانان در مدارس و نشرات زبان تاجیکی را ترجیح می‌دادند. ولی در طول تاریخ کسی نمی‌تواند دریابد که تورک را با تاجیک کسی جدا کرده باشد.

گذشته از قایدین بزرگ تورک که از تاجیک و تاجیکی طرفداری و حمایه کرده اند درین دوران حیات این نگارنده شاید اولین کسی باشم که در ریشه‌یابی لغت تاجیک بیش از دیگران کار کرده است، بیش از پنجاه سال می‌شود که در ادبیات عامیانه زبان فارسی تاجیکی به جهت حفظ و بقای آن مصروف بوده و کتاب‌های زیادی را تحریر و بچاپ رسانیده ام.

گذشته از همه نگارندهٔ این سطور بعد از محمد طاهر بدخشی، بابه مزاره و مارشال دوستم که تنها نظر فدرالیزم را در افغانستان تأیید می‌کردند یگانه کسی می‌باشم که در سال (۱۹۹۴م) در اسلام‌آباد پاکستان در جریدهٔ «دان» باسم مستعار نظریات خودرا در خصوص فدرالیزم ویا نظام غیر متمرکز بچاپ رسانیدم.

همچنان بعد از اینکه آقای حامد کرزی در رأس حکومت افغانستان قرار گرفت، مقالهٔ بسیار مطول در همه جهات نظامی سیاسی آیندهٔ افغانستان نوشته و در جریدهٔ مشهور هفته نامهٔ «امید» بچاپ رسانیدم، نتیجهٔ آن مقالات اینست که فدرالیزم ویا مردم‌سالاری ویا غیر متمرکز در یک کشور نه قوم را می‌شناسد و نه زبان و سمت را و در آن نظام پان تورکیزم، پان تاجیکیزم و پان پشتونیزم راه ندارد، بلکه شخصیت واقعی انسانی کار دارد که در رأس قرار بگیرد پس با این دلایل خود بر علیه «پان» می‌باشم.

من تعجب کردم که این شخص متعرض جلسهٔ دوازده روزهٔ مؤسسه پیوند تاجیکستان را که عنوان داده بودند «تاجیکان جهان متحد شوید» چرا به پان تاجیکیزم نسبت نداده بود و من که به نماینده‌گی از تاجیکان، پاکستان، هند و بلنگه‌دیش در آن شرکت رکده بودم هیچ حرفی را بر زبان نیاوردم ولی این شخص معرض که سخت ناجوان و بی‌غیرت است مرا متهم به چیزی کرده که از پان- پان نفرت دارم.

خاطرات من در کتاب «من و فاکولتهٔ تعلیم و تربیهٔ پوهنتون کابل» بچاپ رسیده است، یکی از عناوین کتاب به نام «سمبول‌های وحدت» بچاپ رسیده است که آنرا بدلیل قناعت دادن معترضان می-آوریم.

www.enayatshahrani.com

# سمبول‌های وحدت

داستان سه برادرخوانده‌های
پشتون، تاجیک و تورک
(عبدالحبیب حامی، حضرت‌الدین طالب و عنایت‌الله شهرانی)

**سمبول‌های وحدت**

ما همه اولاد آدم می‌باشیم که جمله درین دنیای مؤقت و ناپایدار، یا به اشکال جبری و اختیاری ویا بگونهٔ طبیعی حیات بسر می‌بریم که در یک چشم زدن، از این دار فانی ناپدید شده و بدنیای ابدیت می-پیوندیم و همه تلاش‌های ناپسند و مردودمان به جهت تبعیض طلبی‌های بیجا که به افکار، من برتر، تفوق‌خواهی یا همه چیز از من و دیگر افکار پوچ و بی‌معنی و غیر انسانی، خلاف شرافت بشری، اسلامی و خاصتاً هموطنی می‌باشد و در حقیقت همه بطور یک فامیل بزرگ در یک محدودهٔ خاک این کرهٔ موجوده حیات بسر می‌بریم.

همان چیزی را که من منحیث یک انسان ضرورت دارم، تو هم همان را احتیاج داری، بناً تبعیض‌ها، تعصب‌ها، تفاوت دادن‌ها و امتیاز طلبی‌ها همه نابجاست.

ما سه هم‌صنفی تورک، تاجیک و پشتون اتفاقاً در فامیل‌های عالم دینی، معلم و صاحب‌منصب عسکری نشو و نما کرده و اندک- اندک مفهوم زنده‌گی را از فامیل‌ها آموخته بودیم، همچنان به اثر همزیستی‌ها و ارتباطات نهایت نزدیک تا بدرجهٔ برادری برای‌مان واضح گردید که همهٔمان برادر و برابر هستیم و همان چیزی را که ما ضرورت داریم دیگران هم به آن احتیاج دارند، بمصداق قول حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل:

بر موج و قطـــــــره هیچ فـــرقی نمی‌توان یافت
ای غافلان دویی چیست؟ ماهم همین شـــما ایم

* * *

ساز نافهمیده‌گی کوک است کو علم و چه فضل؟
هرکجا دیدیم بحث تورک بـــــــا تاجیک بود
«بیدل»

در سال (۱۹۶۲م) که شامل دورهٔ اول فاکولتهٔ تعلیم و تربیه شدیم ما چهار نفر در یک اتاق لیلیه که تعمیر آن در قسمت جنوب مکتب ابن سینا و مکتب صنایع موقعیت داشت تقسیم گردیدیم، این چهار نفر عبارت بودند از: حضرت‌الدین، عبدالحبیب، سردار محمد و عنایت‌الله.

دو سال را به این شکل سپری کردیم، هر روز و هر هفته و هرماه و هر سال دوستی‌ها و هم‌صنفی-گری‌های ما آهسته آهسته شکل برادری را بخود می‌گرفت، با آنکه حضرت‌الدین خان باشندهٔ بدخشان

بود، لیکن اصلاً از وردک و پشتو زبان و در رخصتی‌ها نزد اقارب خود به وردک می‌رفت، عبدالحبیب خان از تاجیکان ولایت کاپیسا و در ایام تعطیل به کوهستان می‌رفت لاکن سردار محمد که از خوست پکتیا بود نیز بکدام جایی می‌رفت ولی برای ما خبر نمی‌داد.

در آن اوقات من عنایت‌الله تنها می‌ماندم و بدخشان راه دور و دراز داشت، نمی‌توانستم بروم، سردار محمد و من تازه از صنف دوازدهم فارغ شده و هم‌سال بودیم، اما دو نفر دیگر بعد از یک دوره معلمی بفاکولته آمده بودند، سردار محمد با ما سه نفر چندان انس و التفات نشان نمی‌داد، اما ما سه نفر هر روز به اثر شناخت، دوستی‌های‌مان زیاد می‌گردید، بالاخره دوستی‌ها و هم‌صنفی‌گری‌ها بجایی رسید که همدیگر را برادر خطاب می‌کردیم.

استاد عبدالحبیب خان حامی از محلهٔ ملاخلیل کوهستان و فرزند یکی از استادان سابقه‌دار معارف باسم عبدالواحد خان می‌باشد که بارها حضرت‌الدین خان و من نگارنده آن مرحوم را در خانهٔشان زیارت کرده بودیم. دوستی‌های ما تا جایی رسیده بود که استاد عبدالحبیب حامی بوقت کمونست‌ها که در چاریکار کار می‌کرد و در چاریکار و کابل خانه نداشت، نقدینه‌های خودرا برای من می‌آورد تا برایش نگهداری نمایم، گویا اینکه خانهٔ مرا خانهٔ خود و مرا در جمع فامیل خود می‌پنداشت، از طرف دیگر آقای حامی دیده بود که تلاشی کننده‌گان خلقی‌های راه کابل و کوهستان پول‌ها را می‌گرفتند و دوباره نمی-دادند.

آن زمانیکه من و فامیل من از دست کمونستان دست به هجرت می‌زدیم، نمی‌دانستیم پول‌های حبیب جان را برایش بدست کی بفرستیم ویا اینکه نزد چه کسی امانت بگذاریم، فقط یک روز مانده بود که از مخفی‌گاه خود برایم و جانب دیار بیگانه شوم، دیدم که از کرامات الهی حبیب جان که می‌دانست من در کجا می‌باشم تشریف آورد و نقدینه‌های خودرا همه تسلیم شد، ورنه یک راه مانده بود که پول-هایش را در صورت نیامدن به دست استاد طالب بدهم که بعداً برایش برساند.

سردار جان که یک برادر پشتون بود، بفارسی روان نمی‌توانست سخن بگوید، با ما کمتر سخن می-گفت و حتی در اتاق پهلوی ما چندین هم‌صنفی پشتو زبان خوستی و گردیزی که به پشتو سخن می-گفتند بودند با آنان هم تماس کم داشت.

وی از مکتب رحمن بابا که خاص در آغاز برای پشتو زبانان تأسیس شده بود فارغ گردیده و با فرهنگ کابل و کابلیان آشنایی نداشت، ولی در اتن چنان رقص می‌کرد و به هیجان می‌آمد که چشمانش غیر از زمین و زمان کسی را نمی‌دید.

سال‌ها سپری شد از میر اکرم هم‌صنفی دیگر ما که هم‌سن و سال بودیم و او رئیس فاکولتهٔ تعلیم و تربیه شده بود پرسیدم که اگر از سردار محمد احوال داشته باشد، در جواب گفت که بقرار شنیده‌گی وی بنابر جنجال‌های بین‌القومی کشته شده است، اگر راست باشد خداوند اورا در بهشت‌برین جای دهد که خیلی جوان عزلت‌گزین و بی‌آزار بود.

داستان دوستی و برادری جناب استاد حضرت‌الدین طالب با این نگارنده که تا دقایق تحریر این کلمات دوام دارد زیاد است، چونکه بعد از فراغت هردو یک سراچه را در نزدیکی‌های دارالمعلمین کابل

بکرایه گرفتیم، بخاطریکه منحیث معلمین دارالمعلمین هردو کار می‌کردیم، هر روز صبح یکجا بکار می‌رفتیم و بعد از کار یکجا می‌آمدیم. پیش از این در یک اپارتمان در ایستگاه اخیر سرای‌غزنی بسر می‌بردیم، در یکی از روزها که از تدریس در مکتب خلاص و به آنجا آمدیم، اپارتمان مارا دزد زده بود و یک کلاه قره‌قلی قیمتی مرا برده بودند.

اتفاقاً در مکتب مذکور دوست دیگری را بنام استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی دریافتیم که سال‌ها پیش زمانیکه صنف دهم مکتب مذکور بودم استاد مضمون رسم صنف ما بود، چون در نقاشی از شاگردان با استعدادش بودم مرا بخوبی می‌شناخت و از طرف دیگر بدوران تحصیل در پوهنتون کابل یک کورس نقاشی، کورس‌های زمستانی را باهم مشترکاً تدریس می‌کردیم، از آن‌رو هرسه باهم نزدیکی‌هایی داشتیم و در دفتر نقاشی ما استاد طالب در ساعات تفریح می‌آمد و باهم چای‌خوری‌ها کرده و در سراچهٔ که حیات بسر می‌بردیم استاد شبنم با بعضی از استادان دیگر می‌آمدند و چون استاد شبنم یکی از آوازخوانان در رادیو کابل بشمار می‌آمد گاهگاهی بزم‌آرایی را نیز در سراچه ما انجام می‌داد.

بسی خواندن‌های استاد شبنم بزبان بلوچی بود و آقای عبدالبصیر بلوچ که از شاگردان ما بود و بعد از فراغت با ما رفقا دوستی‌ها و مهربانی‌ها داشت و خواندن‌های استاد شبنم را در دفتر آرت ما هردو کمپوز می‌کردیم، وی نیز در جمع دوستان ما علاوه گردید.

آقای استاد عبدالحبیب خان از تاجیکان کوهستان، استاد حضرت‌الدین طالب از پشتو زبانان وردک، آقای استاد شبنم که نسب هندی داشت، آقای بصیر بلوچ که از بلوچان نیمروز بود و من نگارنده که رشتهٔ تورکی داشتم، چنان باهم آمیزش یافته بودیم که گویی دریک فامیل بزرگ شده باشیم، با آنکه به چندین ملیت مختلف ارتباط داشتیم ولی دوستی ما سه نفر حبیب خان، حضرت‌الدین خان و اینجانب عنایت‌الله گویا تورک و تاجیک و پشتون بودیم به بسیار محبت و دوستی دوام پیدا کرد، حبیب خان بعد از فراغت به دارالمعلمین چاریکار وظیفه یافت ولی ارتباطات با فامیل‌شان به پیمانهٔ قوی‌تر به پیش می‌رفت.

اقای حبیب خان از خود تخلص نداشت، در یکی از روزهای تحصیل در فاکولته از من در خصوص تخلص «شهرانی» که چطور آنرا انتخاب نموده ام پرسید، در جواب از تاریخچهٔ تخلص‌گذاری خود شرح دادم که وقتی «حامی» و «عبادی» را تخلص انتخاب نموده بودم، از آنها گذشتم و «شهرانی» را بخود لازم دیدم، بناً فعلاً «شهرانی» شده‌ام و آنرا تغیر نخواهم داد.

آقای عبدالحبیب خان داستان انتخاب «حامی» را پرسید، گفتم زمانیکه استاد فارسی ما معاون اداری، شعر حضرت جامی «بسی بر حامی آسان‌تر نماید» را تدریس می‌کرد، بفکر آن شدم که اگر او «جامی» است من «حامی» می‌باشم، فقط جهت تقلید بود و نه‌کدام فلسفه‌ای داشت و نه تاریخی در آن مستور بود.

در همین وقت بود که گفتم چرا تو همان تخلص سابقهٔ مرا که «حامی» است برنام خود نمی‌افزایی، استاد حبیب اندکی بفکر اندر شد و گفت که قبولش کردم. و از آن ببعد او «حامی» شد و تا کنون همان تخلص را دارد که یادگار این برادرش عنایت‌الله می‌باشد.

www.enayatmohebi.com

اما داستان استاد حضرت‌الدین و ارتباط او با من شکل و رنگ دیگری یافت، با آنکه چهارسال هرسۀمان در دوران تحصیل در پوهنتون هم‌اتاق بودیم که همه مسایل درسی، معاملات رفیقانه و برادرانه، ارتباط با دیگر هم‌صنفی‌ها را مشترکاً به پیش می‌بردیم، در کنار آن اندک اندک با فامیل‌های-مان روابط پیش می‌آمد.

بعد از فراغت طوریکه گفته شد، در خانۀ عبدالقدیر پورغنی فرزند عیار مشهور کابلی بنام عبدالغنی نسواری که نامش ورد زبان‌ها بود، حیات مشترک برادرانه را آغاز کردیم، چونکه هردو مسافر و اقارب در کابل نداشتیم. در همین عمارتیکه ما هردو حیات بسر می‌بردیم، در منزل پائین ارواح‌شاد استاد عظیم زایر استاد فاکولتۀ تعلیم و تربیه نیز حیات بسر می‌برد. در آن وقت‌ها بود که دربارۀ کاکه غنی نسواری مضمون مطولی را به کمک فرزند شاعر غزل‌سرای کابل عبدالقدیر پورغنی نوشته و در مطبوعات به‌نشر سپردم.

خانه حضرت‌الدین خان و من بهترین جای صحبت دوستان، هم‌صنفان، استادان دارالمعلمین و مدیر و معاون آن مکتب بود و بقراریکه ذکر گردید علاوه از بحث‌های علمی و ادبی، بزم‌آرایی‌ها به توسط استاد شبنم گاهگاهی انجام می‌یافت.

استاد طالب به نسبت وظیفه داری پدرش در گردیز تولد شده و بعد از تقاعد، فامیل‌شان در بهارک بدخشان متوطن گردیده بودند و گویا اصلاً اهل پشتون‌های وردک و بعداً بدخشی شده بود. در هنگام هم‌اتاقی در سراچۀ پورغنی علاوه از جمع شدن و تشکیل اجتماعات با دوستان، کارهای که مرا مشغول می‌داشت عبارت از نقاشی و نویسنده‌گی بود.

این پورغنی یا صاحب‌خانۀ مان را که در مطبوعات اشعارش را می‌خواندم فکر می‌کردم که ایرانی است، وی قیامت می‌کرد، مکتب صنایع را خوانده بود، به نقاشی نیک می‌دانست، تاریخ کابل را بحدی می‌دانست که بگفتۀ پروفیسور عظیم زایر وی مؤرخ درجه‌یک کابل بود، شاعر غزل‌سرای سبک هند و مرید درجه‌یک صائب تبریزی و یکی از اشخاص بود که در افغانستان بجز از چند شخص محدود که در حافظه صدها و هزاران بیت را از یاد داشت. من نگارنده بسی چیزها را از وی آموخته بودم، خصوصاً دربارۀ تاریخ کابل و کابلستان و شاید تأثیر وی باشد که کتاب «کابلستان» را نوشته در قاهره و کابل به-نشر سپردم.

آقای استاد طالب بدوران تحصیل در پوهنتون کابل دوست و رفیق همه هم‌صنفی‌ها بود و هر هم-صنفی به نسبت شوخی‌های که با همه داشت نیز با وی آزادانه شوخی‌ها و هزل‌گویی‌ها داشت و آقای استاد حضرت‌الدین خاصیت حاضرجوابی داشت با هریک‌شان که مزاح می‌کردند، جواب‌شان را فوراً بدون وقفه می‌داد.

آقای حضرت‌الدین خان در کنار همه شوخی‌ها و ظرافت‌ها در بازی هاکی مهارت خوب و در تیم هاکی‌بازان پوهنتون شامل و عضویت داشت که این داستان وی نیز قابل ذکر می‌باشد.

پوهنتون کابل یکتعداد هاکی‌بازان سابقه‌دار را به جهت مسابقه به هندوستان می‌فرستاد، استاد طالب از جملۀ آنان بود، پیش از رفتن برایش یک واقعۀ بسیار بدی رخ داد، روزیکه باید فردایش از طریق

www.enayatshahrani.com

پاکستان به هند می‌رفتند، پول‌های افغانی را ببانک می‌برد تا به روپیهٔ هندی تبدیل نماید، چنانچه آنرا تبدیل و طرف خانه می‌آید، آقای طالب بمجردیکه بخانه آمد دست را در جیب برده و می‌خواست برای من نشان دهد که چقدر پول را با خود می‌برد، یکدم دستش خالی از کیسه برآمد و گفت والله همه را کیسه‌بر زده، براستی هردو بسیار پریشان و متأثر شدیم.

استاد حضرت‌الدین و استاد عبدالحبیب بوقت تحصیل در چهارسال فاکولته از جملهٔ محصلین اندک بلندتر از متوسط بودند، حضرت‌الدین خان عموماً لکچرهای استادان را یادداشت می‌کرد که من بارها پیش از امتحانات از یادداشت‌های‌شان درصورت ضرورت استفاده می‌کردم. وی در تاریخ کاملاً بی‌علاقه و بی‌استعداد بود، اما در مضامین زمین‌شناسی و استرانومی استعداد عالی داشت.

استاد حضرت‌الدین طالب برخلاف استاد حبیب حامی در امور حیاتی و اکادمیکی بی‌پروایی و بی-باکی‌ها داشت، بیاد داریم که استاد حبیب جان در نوشتن جوابیه‌های سوالات امتحان‌های مضامین درسی محافظه‌کاری را به حد نهایی بکار می‌برد، ده بار فکر می‌کرد و قلم را بالای کاغذ بدون تماس بر کاغذ ده‌ها بار این‌سو و آن‌سو حرکت می‌داد و بعد یک یا دو کلمه را می‌نوشت اما از آن کار خود نتیجهٔ بسیار خوب می‌گرفت، عادتاً کم می‌نوشت و بجا می‌نوشت.

استاد طالب و استاد حامی در وظایف تدریس خود کاملاً مؤفق بودند، جناب طالب زمانیکه در دارالمعلمین کابل منحیث استاد وظیفهٔ تدریس را بدست داشت، با یکی از شاگردان من ازدواج کرد و ثمرهٔ ازدواجش دو دختر و دو پسر می‌باشد، استاد در این پیرانه‌سری به شعرگویی آغاز کرده است.

**تعبیر خواب:**

آقای طالب در قسمت پیش‌گویی‌ها علاقهٔ زیاد داشت گفتیم که در ستاره شناسی و تعبیرها به دوستان و هم‌صنفی‌ها سخن‌هایی می‌گفت، داستان ذیل هم دلچسپ خواهد بود تا خواننده‌گان بدانند که بدوران تحصیل ما چه وقایع گذشته و ارتباطات هم‌صنفی‌ها چه شکل داشته است.

گمان غالب در سال (۱۹۶۳م) بود که نگارندهٔ این سطور با چند نفر از هم‌لیلیه‌ها و هم‌صنفی‌ها در صحن حویلی لیلیه واقع کارتهٔ چهار در گفتگو و صحبت مصروف بودیم که اخترمحمد امیل با یک پاکت کلان از بیرون آمد و گفت که شب گذشته در خواب دیده که دریشی عسکری پر از نشانه‌ها در شانه‌ها، در کلاه و آستین‌ها، تکه‌های قرمزی ویا سرخ دوخته‌شده و بر بالای یک موترسایکل بسیار جدید و خوش‌رنگ سوار است، بناً به جهت اینکه خواب خوب و نیکو دیده بودم برای‌تان کشمش و نخود را درین پاکت به جهت شیرینی آوردم که به شما دوستان و هم‌صنفی‌ها بدهم تا با خوشی نوش‌جان کنید.

تقسیم کشمش نخود بپایان رسید و در پاکت چیزی نمانده بود که جناب حضرت‌الدین طالب که دایم اورا نقل مجالس می‌شناختیم از بیرون تشریف آورد، بمجرد ورود به اختر محمد گفت، کجاست تقسیمهٔ کشمش نخود من؟ اخترمحمد جواب داد که هیچ نمانده و همه را به این‌ها که حاضر اند تقسیم کردم، اخترمحمد دلیل آوردن کشمش نخود که خواب شب گذشته‌اش بود، گفت و حضرت‌الدین از اخترمحمد پرسید که آن خواب چطور بود؟ اخترمحمد آنچه را که در خواب دیده بود مکمل با غرور زیاد حکایه کرد، طالب گفت که دیگرها خواب را تعبیر کردند و اگر کردند چطور بود، اخترمحمد در جواب

www.enayatshahrani.com

گفت که همگی گفتند که بهترین خواب است و دارای لباس‌های قیمتی و صاحب موترسایکل خوب خواهم شد.

آقای طالب فرمود که آنان همه بخاطر کشمش نخود آن قسم تعبیر کردند ولی من که کشمش نخود را نخورده‌ام و تعبیر خواب تورا چنین صادقانه توضیح می‌دهم، تو به یک موترسایکل سوار خواهی شد که به اثر اکسیدنت از بدن تو خون خارج می‌شود و خون‌ریزی پیدا می‌شود، این تعبیر خواب را همه در خنده تیر کردند و مجلس خاتمه یافت.

در همان شب اتفاقاً یک زلزلۀ بسیار شدید بوقوع پیوست و اخترمحمد نیم‌خواب و نیم‌بیدار از ترس اینکه مبادا بام خانه بر سرش بافتد بجای اینکه از دروازه برآید خودرا از طریق کلکین که دارای شیشه‌ها بود به بیرون می‌اندازد که به اثر شکست آئینه‌ها بدن وی خون‌آلود می‌گردد و خون‌ریزی بحدی زیاد می‌شود که هم‌اتاقی‌ها وی را فوراً به شفاخانه می‌برند.

فردای آن‌روز خبر شدیم که تعبیر استاد طالب راست می‌برآید و آقای طالب از تعبیر خود نادم و متأثر می‌گردد و فوراً به شفاخانه جهت عیادت اخترمحمد می‌رود، به مجردیکه چشم اخترمحمد به طالب می‌افتد، می‌گوید که قواره‌ات را گم کن که اگر در بدنم پلستر نمی‌بود کارت را می‌ساختم.

آقای طالب بعد از آن در تعبیر کردن خواب شهرت یافت، بعد از فراغت که ازدواج هم کرده بود، در خانۀ یکی از دوستان با وی مهمان شدیم، شب، شب رمضان بود و آرزومند بودیم که فردا عید شود، اهل مجلس همگی گفتیم که انشاءالله از روی حسابی که کرده‌ایم، باید فردا عید باشد، این آقای طالب که منجم ما بود گفت که فردا عید نیست و روزه است، همه در فکر فرو رفتیم و گفتیم توکلت و علی‌الله فردا هم باید روزه بگیریم، چون بخانه رسیدیم توپ‌ها مکرراً بصدا درآمد و مردم را بخاطر عید که فردا است مژده داد و با این صورت تعبیر استاد طالب غلط ثابت شد.

یکی از خاطرات قابل ذکر عبارت از هم‌اتاقی بودن ما در لیلیۀ پوهنتون می‌باشد، ما در اول هرماه پول انداز می‌کردیم تا یک ماهه مصارف میوه و چای و دیگر ضروریات مارا تکافو نماید، از جمله چای-خشک و بوره را جهت چای می‌خریدیم، اتفاقاً در طرز چای‌خوری هرسه نفر اختلاف داشتیم، حضرت-الدین خان چای را با بوره بشکل نارمل می‌نوشید، عبدالحبیب جان چای نمی‌خورد به عوض آن آب جوش را با شکر نوش می‌کرد و من عنایت‌الله چای را بدون شکر می‌خوردم و البته انداز پول به هریک، یک‌چیز بود، آین داستان ما سه هم‌اتاقی ورد زبان هم‌صنفی‌ها شده بود، اما هم‌اتاقی ما سردارجان با ما در هیچ چیز شریک نمی‌شد.

نام ملازمیکه برای ما نان و چای می‌آورد «بابه شیر» و آشپزمان بنام «محسن» که هردو مسکونۀ پنجشیر بودند، باورم نمی‌آید که هردو حیات داشته باشند، خداوند روح هردوی‌شان را شاد داشه باشد. مگر در پوهنتون جدید در لیلیۀ عمومی کارگر زیاد بودند، چپرکت‌های خوابگاه در خانه‌های کرایی و لیلیۀ بزرگ چهار جناحی پوهنتون دو منزلۀ آهنی بود.

www.enayatshahrani.com

داستان دوستی‌ها و رفاقت ما سه نفر تورک- تاجیک و پشتون ورد زبان‌ها شده بود و دوستی‌های ما بحدی به پیش رفت که چون محارم شرعی با خانواده‌های همدیگر رفت و آمدها و ارتباطات محکم داشتیم و هنوزهم که ماه آگست (۲۰۲۰م) می‌باشد روابط حسنۀمان برقرار است.

**داستان استاد حضرت‌الدین طالب و انوربیک خان**

گفته آمد که استاد حضرت‌الدین طالب و من عنایت‌الله شهرانی در ده‌بوری کابل در سراچۀ یکی از غزل‌سرایان مشهور کابل بنام عبدالقدیر پور غنی که شاعر، مؤرخ و ادیب بود، طور کرایه حیات بسر می-بردیم، من از آشنایی با این غزل‌سرای شهیر کابل مفاد علمی و ادبی زیادی را حاصل کردم و بعد از من استاد برهان‌الدین نامق از فیوضات این پورغنی فیض‌یاب شده بود.

ما دو نفر که درین سراچه حیات بسر می‌بردیم، مشکلات زیاد داشتیم، کسی را نمی‌یافتیم که لباس‌های مارا بشوید، بنده ناچار در هر هفته نزد خیاط میرفتم و پیراهن و تنبان نو می‌ساختم تا از کالاشویی رهایی پیدا کنم، ولی دیری نشده بود که پول‌هایم رو به خلاصی نمود، ناچار کسی را پیدا کردیم و لباس‌های مارا او می‌شست.

استاد طالب بعد از فراغت از صنف دوازده چندین سال معلم مکتب ابن سینا بود که من در آن‌وقت متعلم مکتب مذکور بودم، استاد طالب نظر به من در اتاق‌داری تجربه داشت و می‌گفت که در آشپزی بهتر از من است و من سابقۀ آشپزی بصورت قطع نداشتم، بالاخره فیصله به آن شد که استاد طالب آشپز و من شاگرد آشپز باشم، بمعنی اینکه سوداها را از بیرون بیاورم و بعضی کارهای‌که بزیردستی آشپز ارتباط دراد بمن محول شده بود که باید انجام می‌دادم.

چند روز اول را با پختن تخم و کچالو و بعضی خوراک‌های ساده سپری کردیم، بعدها دانستم که استاد یکی از خرابترین آشپزهای روی زمین است و آن بزرگوار که خودرا آشپز معرفی کرده بود بخاطری بوده که من از آن‌جهت پریشان نشوم، ماهردو در نمازخوانی اندکی کاهل ولی در روزه گرفتن در ماه‌های رمضان بسیار قایم و محکم بودیم، در یکی از افطارها دو دوست بسیار عزیز ما مهمان شدند، استاد طالب فرمود که یک قورمۀ لوبیا برای ما می‌پزد، همه گفتیم از آن چه بهتر. روزهای تابستان بود و تشنگی و گرسنگی بر ما خیلی‌ها مشکل تمام می‌شد، شام شد آذان گفته شد، توپ افطاری از کوه شیردروازه کنار مرقد ظهیرالدین بابرشاه بصدا درآمد ولی قورمۀ استاد طالب درک نداشت، پیش از یک ساعت تیر شد قورمه آماده نشد، بالاخره دیگ را با مهمانان خبر گرفتیم که استاد طالب لوبیای خام را اول در روغن سرخ کرده و بعداً بر آن آب انداخته و لوبیا بشکل رابر تبدیل شده است، ناگزیر از بازار چند دانه تخم خریدیم و روزه را با آن افطار نمودیم، از آن ببعد مهارت آشپزی استاد طالب ورد زبان‌ها شده بود.

مهمانان من زیاده‌تر از اقارت نزدیک، محمد نظیف پسر خاله، برهان‌الدین پسر ماما، محمد یعقوب پسر عمه و دو برادر خورد من سعدالله و نصرالله در روزهای رخصتی می‌آمدند و گاهگاهی شب‌را با من و استاد سپری می‌کردند خصوصاً هردو برادرانم و مهمانان استاد طالب گاهی از وردک و زمانی‌هم از بهارک بدخشان که شناساهای‌شان بودند، تشریف می‌آوردند.

www.enayatshahrani.com

اتاق ما یکی از مصروف‌ترین جای‌ها بشمار می‌رفت، استادان، معلمان، دانشمندان، گاهی مدیران، نویسنده‌گان و خبرنگاران می‌آمدند و مجالس علمی و ادبی بسیار صورت می‌گرفت، خصوصاً زمانیکه صاحب‌خانه مرحوم پورغنی تشریف می‌آورد، بجز از بیدل، صائب و تاریخ کابل چیزی نمی‌گفت و آنقدر دربارهٔ آن دو شاعر بزرگ و تاریخ کابل سخن می‌گفت که خودش گاهگاهی بجذبه می‌آمد.

این‌روزهای ما بخوبی سپری می‌شد و وقتی آمد که استاد طالب یکی از شاگردان مرا به اسم محترمه لطیفه‌جان عروسی کرد و لطیفه‌جان یک دختر بسیار اخلاقی، با شرف و زیباروی که اصلاً نسب پنجشیری داشت و در کابل زاده و بزرگ شده بود. در عروسی‌شان که در یک هوتل در دهمزنگ برگزار شد، میاشیدایی فرزند استاد شیدا را منحیث نوازنده خواسته بودیم و خیلی نوازندهٔ مشهور و آوازخوان خوب بود.

اتفاقاً به استاد غلام محی‌الدین شبنم دوستان پیشنهاد کردند که اوهم در ختم مجلس یکی- دو آواز بخواند، چند روز پیش از عروسی استاد شبنم شعری سروده بود به دخترانیکه از مهر پدر و مادر جدا شده و شوهر می‌کردند. مطلع شعر چنین بوده «گریان کو گل عاروس، بگریانت عیبی نیست، این‌جا مادرجانت است، آنجا کسی نیست» و تا آخر همه «گریان کو» بود، در همان آوازخوانی جمله بگریان آمدند، میاشیدایی دید که محفل شکل و رنگ دیگری گرفت فوراً به خواندن‌های شوقی، عشقی و خوشی و مست پرداخت.

این استاد طالب و من در زنده‌گی عجائب ارتباطاتی داشتیم، همانطوریکه وی شاگرد مرا در قید ازدواج آورد، من سال‌ها بعد یکی از شاگردان اورا بنام گلجان ازدواج نمودم و او دختر الحاج یحی خان شهاب یکی از تاجران سرای هزارگل کابل بود که بوقت خوردسالی در زمان استعمار سرخ با فامیل‌شان از سمرقند به افغانستان آمده بودند.

برادر محترم و رفیق عزیز ما عبدالحبیب حامی با دختری از اهل کوهستان صبیهٔ ملک قیوم خان ازدواج کرد و او هم مثل ما دو نفر صاحب اولادها و نواسه‌ها گردید و خداوند همه فامیل‌ها را در پناه خود داشته باشد، البته استاد حبیب خان خوشبخت‌تر می‌باشد به این‌که در زادگاه خود حیات بسر می‌برد و ما گرچه در زنده‌گی آرام هستیم ولی دوری از وطن رنج دهنده است.

بعد از اینکه استاد طالب به اثر ازدواجش از سرای و خانهٔمان برآمد، برای من خیلی مشکل تمام می‌شد و چندان در کارهای زنده‌گانی نمی‌دانستم، بالاخره برادر بزرگ من یک شخص را بنام انوربیک از واخان بدخشان جهت کمک در کارهای خانه نزد من بکابل فرستاد، این انوربیک، انوربیک نبود بلکه یک فرشتهٔ آسمانی بود، با دروغ آشنایی نداشت، بسیار ساده و خوش‌باور، بی‌خبر از همه هوشیاری‌های مردم کابل، هرچه که بر وی می‌گفتم باور می‌کرد.

با آنکه از کلمهٔ «نفر خدمت و ملازم» نفرت دارم، وی را بدان نام نزد من فرستاده بودند، من‌هم اورا مثل برادر می‌پنداشتم و به حد اعظمی وی‌را احترام می‌کردم، او هم صادقانه برایم کار می‌کرد و برای من اخلاص تمام داشت، یک اتاق کوچک در زیر اپارتمان خود داشتم، آنجا را برایش دادم و شب‌باش او آنجا بود.

www.enayatzahrani.com

انور بیک هم از آشپزهای بسیار خراب و ضعیف بود، دوستی ما بجایی رسیده بود که گاهی هم بر سر من قهر می‌شد و من برایش کاملاً اهمیت می‌دادم و سخنانش را می‌شنیدم، اگر کدام وقتیکه بر سر من قهر می‌شد برایم چنین اخطار می‌داد «ای معلم بعد از این برایت چپ از کچا چیزی دیگر نمی‌پزم»، منظور او از «چپ از کچا» بجز کچالو بود که مرا بسیار خنده می‌گرفت و او می‌دانست شبی‌که کچالو پخته می‌کرد، من نمی‌خوردم و از بازار برایم کباب ویا چیزی دیگری می‌آورد.

شب‌هائیکه استادان و دانشمندان نزد من می‌آمدند، صحبت‌های علمی و ادبی می‌کردیم و انور بیک معنی گفته‌های مارا نمی‌دانست، بمجردیکه ما در صحبت‌ها جدی می‌شدیم، انور بیک را می‌دیدم که آستین‌ها را بر می‌زد و از جا ایستاده می‌شد تا بر شخص مقابل من حمله نماید و او فکر می‌کرد که ما از راستی جنگ زبانی می‌کردیم، باز برایش می‌گفتیم ما جنگ نمی‌کنیم، بلکه مزاح و شوخی می‌کردیم و او دایم بطرفداری من خودرا قرار می‌داد و سنگر می‌گرفت.

در یکی از شب‌ها سیدگل خان دوست بسیار خوب من هم‌صنفی دورهٔ دارالمعلمین کابل که از شلگر غزنی بود و بفارسی بسیار روان نمی‌توانست سخن بگوید، چونکه پشتوزبان بود، بدیدن من آمد و قصه-های ما زیاد شد، اندکی صداهای ما از شکل عادی برآمده و جدی شدیم، دیدم که انوربیک می‌خواهد بر او حمله کند، فوراً ایستاده شدم و اورا مانع شدم، گفتم چرا، گفت چرا با معلم من (منظور او من بودم) جنگ می‌کند و کارهای انوربیک را رفقا و دوستان من در هرجای قصه می‌کردند و می‌خندیدند.

زمانیکه مهمان خان پامیر حاجی رحمان‌قل خان می‌شدم در راه واخان انوربیک را زیارت کردم، بعد از آن از وی خبری نداشتم، بعضی دوستان و اقارب را احوال می‌دادم که برایش کمک و معاونت نمایند، فکر می‌کنم که نکردند، سال‌ها سپری شد در سال (۱۹۹۰م) با فامیل خود از امریکا به اسلام‌آباد پاکستان رفتم، انوربیک خبر شده بود که من در پاکستان هستم و صاحب فامیل و اولاد شده‌ام، آن بیچاره با صد شوق و ذوق از راه چترال پیاده به دیدن من می‌آمد که بدبختانه از طالع بد فرجام سردی بر او غالب شده و در راه وفات می‌یابد و اینکه بر جسد او چه واقع شد کسی نمی‌داند، البته بی‌حد و اندازه بر من سخت گذشت، چند سال پیش آدرس خانم اورا در واخان از طریق تیلفون با اقارب خود پیدا کردم و آنچه که از توان من بود برای خانمش فرستادم، خداوند انوربیک را ببخشاید که بخاطر دوستی و وفاداری با من خودرا فدا ساخت.

در بدخشان چندین ملیت تشریف دارند که آنان پیرو طریقهٔ اسمعیلیه می‌باشند، چون واخانیان، شغنانیان، اشکاشمیان، زیباکیان و چندی دیگر. در وصف شغنانیان پیش از حد نوشته‌ها کرده‌ام، واخانیان که انوربیک از آن‌جمله است بزبان واخی صحبت می‌کند و شاید آنها تاجیکان سه هزار سال باشند، مردم نجیب، شریف، بی‌آلایش، مهربان و وفادار هستند که با دروغ و فتنه و فساد سر و کاری ندارند، موقعیت جغرافیایی این مردم از اشکاشم می‌آغازد و در بندر بروغیل ختم می‌شود که از اول تا انجام در کنار دریای آمو قرار دارد، بعبارهٔ دیگر باریکی پامیر در میان چین، تاجیکستان و پاکستان است که واخانیان حیات بسر می‌برند. هزاران رحمت خداوند بر روح انور بیک باد.

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

## نتـــیجه

پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی از دانشمندان محدود و کم‌نظیر افغانستان محسوب می‌گردد که بیشترین وقت خود را در راه بالنده‌گی موضوعات علمی قرار داده، عاشقانه در این مسیر گام گذاشته است.

مسلماً دکتور شهرانی با ذوق سرشار از محبت به فراگیری مسایل علمی و پژوهش پیرامون موضوعات بکر و تازه از هیچ‌گونه مساعی مقدور دریغ نه ورزیده، بالعکس لمس خارهای مغیلان را در وادی‌های پر پیچ زنده‌گی باکمال میل استقبال نموده به کمالات عالیه نایل گردیده است.

مراحل مختلف زیستی دکتور شهرانی و دوره‌های آموزشی وی، متحمل عجایبات از فراز و نشیب را همراه می‌باشد. شاید این مراحل در پخته‌گی و بیشتر به کار افتادن شهرانی غیر مشهود مُثمر واقع شده باشد که مکونات امر را الله متعال بهتر می‌داند.

دکتور شهرانی در حیات پربار علمی خویش تألیفات متعدد را نبشته به جامعۀ علمی افغانستان و جهان تقدیم داشته است که همه‌گان از مزایای پژوهش‌های علمی و موشگافانۀ موصوف مستفید گردیده، در مراجع تحقیق به صفت متن و مرجع اصلی پذیرفته شده اند.

پروفیسور شهرانی را به نسبت کثرت تألیفات و نگارش مقاله‌هایش می‌توان از نوابغ و غنیمت‌های مهم علمی و ادبی شرق اسلامی بالاخص افغانستان محسوب نمود. موصوف در ابواب مختلف علوم قریحه آزمایی نموده خویشتن را در سکوی علوم چون: تاریخ، فرهنگ، هنر، ادبیات، عرفان و ادبیات عامیانه قرار داده است.

بحث‌های جامعه‌شناسی، اسلام‌شناسی، آگاهی از مسایل سیاسی و علاقه‌مندی وی به هنر و هنرمندان کشور نشان‌دهندۀ این مطلب است که پروفیسور شهرانی یک انسان منصف، اعتدال‌گرا و غیر متعصب در مسایل علمی و تحقیقی می‌باشد.

این اثر نشان دهندۀ این مطلب است‌که پروفیسور شهرانی در بخش نقاشی‌ایجاد گر و مخترع یک بخش خاصی بوده، موضوعات مهم ادبی را نیز به گونۀ مسلکی، همانند سوگواری‌ها، تبادل نامه‌ها، پیام‌ها و ایراد نظریه‌های مهم سیاسی و خدمات اجتماعی غرض بیداری و مشارکت دانش گستری در سطح ملی و بین‌المللی بگونۀ کارشناسانه و مؤثق مورد تحقیق و پژوهش قرار داده است. آنچه در این‌رساله نگاشته شده، نشان‌دهندۀ کمال درایت و عمق معلومات وی در بخش‌های مختلف علمی و هنری می‌باشد که اثر هذا به اکثر جنبه‌های علمی و شخصیتی دکتور شهرانی پرداخته است.

www.enayatshahrani.com

**پیـــشنهادات!**

نوت: قرار بود رهبری اکادمی علوم افغانستان سیمینار علمی- پژوهشی را به مناسبت بزرگداشت از شخصیت و کارکردهای علمی و فرهنگی پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی این دانشمند فرهیختهٔ کشور برگزار نماید و مقدمات آنرا نیز تنظیم و مقالات هم در شرف نگارش بود که متأسفانه موضوع کرونا مانع برگزاری آن گردید. بناً نگارندهٔ این اثر مقالهٔ خویش را تکمیل و پیشنهادات ذیل را در آن گنجانیدم.

خوشبختانه مقالهٔ کوچک به نگارش همین اثر منتج شد که حق همایش را تا جایی ادا شده می‌بینم، بدین منظور پیشنهادات که قرار بود در همایش تقدیم شود بدون تغیر و کم و کاست اینجا آورده شد تا مسؤلین وقت و زمان به تعمیل این پیشنهادات ذیل همت گمارند.

از این‌که امروز جمع دانشمندان، فرهیخته‌گان و شایقین به معرفت کشور در این سیمینار علمی ـ تحقیقی حضور به هم رسانیده و از دانشمند فرهیخته و شناخته‌شدهٔ افغانستان در سطح ملی و بین-المللی گرامی‌داشت نموده اند، جای دارد مطالبی را به‌گونهٔ پیشنهاد تقدیم حاضران نمایم:

۱ -اکادمی‌علوم افغانستان باید پژوهش مفصلی را پیرامون جایگاه علمی دکتور شهرانی روی دست گرفته، به معرفی آثار وی در بخش‌های چون: فولکلور، تاریخ، ادبیات، عرفان و نظایرآن‌ها با نگارش پروژه‌های علمی ـ تحقیقی اهتمام ویژه نماید.

۲ -وزارت تحصیلات عالی افغانستان به پاس خدمات علمی دکتور شهرانی آثار موصوف را شامل مضامین تدریسی خویش کند.

۳ -دولت افغانستان با ارج‌گزاری به مقام شامخ دکتور شهرانی نشان دولتی عالی سید جمال‌الدین را طی تشریفات خاصی به وی تفویض نموده، آثار نامطبوع او را به زیور چاپ آراسته گرداند.

۴ -شاروالی کابل یکی از جاده‌ها و یا یکی از خیابان‌ها را به نام وی نام‌گذاری نماید.

۵ -وزارت اطلاعات و فرهنگ فعالیت‌های هنری و فرهنگی وی را با کمال قدر در موزیم کشور نگهداری نموده، تالار این وزارت را به نام وی مسمی نماید.

۶ -وزرات معارف شخصیت علمی و تألیفات وی را شامل نصاب تعلیمی نماید تا نسل امروز و فردا با شخصیت‌های افتخار آفرین خویش آشنایی یابند.

۷ -ولایت بدخشان ضمن برگزاری یک محفل با شکوه، جایگاه علمی و تألیفات وی را به مردم بدخشان که اکثراً از این فرهیخته‌مرد وارسته آگاهی ندارند، به معرفی گرفته، تصویر وی را غرض معرفی بیشتر در مقام ولایت نصب نمایند.

۸ -همچنان ولایت بدخشان مکتب، کتابخانه ویا جاده‌ای را در بدخشان به اسم ایشان مسمی کنند چونکه بالای بدخشانی‌ها حق مسلم دارند.

۹ -ریاست اطلاعات و فرهنگ، رادیو تلویزیون و دانشگاه بدخشان نیز سهم بارز خویش را در راه قدردانی از استاد فرهیختهٔ دیارشان انجام داده حق مطلب را به جای آورند.

www.enayatshahrani.com

**مآخذ و سرچشمه‌ها:**

۱ -پردیس، مرتضی. ابرمردی بر سکوی هنر و فرهنگ (دکتور عنایت‌الله شهرانی)، ویراستار، داکتر فیض‌الله ایماق، سال طبع: ۱۳۹۵هـ خ، محل طبع: کابل افغانستان، ص ۱۴.

۲ -سهروردی، شیخ اشراق، شهاب‌الدین. رسالۀ عقل سرخ. شرح و تفسیر: مهران سلگی (عبدالرحمن)، ناشر: مؤلف، چاپ اول، سال:۱۳۷۶هـ خ، تهران، ص ۱۱.

۳ - شهرانی، عنایت‌الله. مصاحبۀ اختصاصی، مورخ ۲۸ جدی ۱۴۰۰هـ خ مطابق ۱۸/ ۱/ ۲۰۲۲م، کابل – آمریکا، از طریق واتساپ.

۴ -نظامی، برهان‌الدین. نگاهی به جهان بینی علامه اقبال لاهوری. ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامۀ اکادمی علو افغانستان، سال چاپ: ۱۴۰۰هـ خ. کابل ص ۹.

۵ -پامیرزاد، بقایی. زنده‌گینامه پربار فرهنگ‌سالار پروفیسور عنایت‌الله شهرانی. www.ariay.com. ص ۲.

۶ -ابر مردی بر سکوی هنر و فرهنگ، مرتضی پردیس، صص ۱۴-۱۵.

۷ -برگرفته از صفحه، فیسبوک نخبگان بدخشان، تاریخ نشر: ۲۰۱۳/ ۱۶فبروی، ساعت نشر:۱:۳۰ بعد از ظهر..

۸ -ابر مردی بر سکوی هنر و فرهنگ، ص ۱۵.

۹ -همان اثر، ص ص ۱۶-۱۷.

۱۰ -همان اثر، ص ۱۸.

۱۱ -همان اثر، ص ص۱۶/ ۱۷.

۱۲ -همان اثر، ص ۱۸.

۱۳ -همان اثر، ص ۲۱.

۱۴ -شهرانی، عنایت‌الله. کار نامه‌های هنری داکتر عنایت‌الله شهرانی. تهیه وترتیب: ذبیح‌الله نذیر، سال چاپ:۱۳۹۱هـ خ. کابل، ص ۹۳.

۱۵ -همان اثر، ص ص ۹۴- ۹۵.

۱۶ -ابرمردی بر سکوی هنر و فرهنگ ص ۲۰.

۱۷ -کارنامه‌های هنری داکتر شهرانی ص ۹۵/ ۹۶.

۱۸ -همان اثر، ص ۹۶.

۱۹ -همان اثر، ص ص ۹۸- ۹۹.

۲۰ -ابر مردی برسکوی هنر وفرهنگ، ص ۱۶.

۲۱ -کارنامه‌های هنری داکتر شهرانی ص ۹۴.

۲۲ -کارنامه‌های هنری داکتر شهرانی ص ۹۶.

۲۳ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی«بخش فعالیت‌های سیاسی دکتور شهرانی» مورخ ۲۸عقرب ۱۴۰۰ کابل امریکا، ص ۱۶.

www.enayatshahrani.com

۲۴ -برگرفته از مقدمهٔ یادداشت‌های دکتور شهرانی تحت نام «بخش فعالیت های سیاسی دکتور شهرانی»، مورخ ۲۸عقرب ۱۴۰۰هـ مطابق ۲۰/ ۱۱/ ۲۰۲۱میلادی کابل- امریکا، ص ۷.

۲۵ -همان اثر، مورخ ۳۰ عقرب ۱۴۰۰ هـ مطابق ۲۱/ ۱۱/ ۲۰۲۱میلادی، کابل آمریکا، ص ۸۰.

۲۶ -شهرانی، عنایت‌الله «سیری در آثار فرهنگی بخش نظام فدرالی افغانستان»، ج ششم، مورخ ۳ قوس ۱۴۰۰هـ خ. کابل آمریکا، صص ۱۷-۲۰.

۲۷ - برگفته از یادداشت‌های دکتور شهرانی، بخش فعالیت‌های سیاسی شهرانی، مؤرخ ۳قوس ۱۴۰۰ هـ خ. کابل امریکا، ص ۲۰.

۲۸ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور دکتور شهرانی تحت نام «نظام فدرالی در افغانستان»، مؤرخ ۸قوس ۱۴۰۰هـ خ کابل، امریکا، ص۳۳.

۲۹ -برگرفته از یادداشت‌های دکتور شهرانی، تاریخ ۸قوس ۱۴۰۰ مطابق ۲۹/ ۱۱/ ۲۰۲۱میلادی، کابل- آمریکا، ص۶۱.

۳۰ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی، بخش «نظام فدرالی افغانستان» تایخ ۸ قوس ۱۴۰۰هـ خ، کابل -- امریکا، ص۱۱۳.

۳۱ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی از بخش «نظام فدرالی در افغانستان» به‌تاریخ ۸ قوس ۱۴۰۰ هـ خ. کابل آمریکا، ص ۱۲۹.

۳۲ -برگرفته از بخش «نظام فدرالی افغانستان» یادداشتهای دکتور شهرانی، مؤرخ ۸ قوس ۱۴۰۰ هـ خ، کابل -- آمریکا، ص ۱۶۷ - ۱۶۸.

۳۳ -برگرفته از یادداشت‌های دکتور شهرانی بخش «نظام فدرالی افغانستان»، مؤرخ ۸ قوس ۱۴۰۰ هـ خ، کابل -امریکا، از صص ۱۱۱ -۲۲۰.

۳۴ -برگرفته از یادداشت‌های دکتور شهرانی، بخش «نظام فدرالی در افغانستان»، مورخهٔ ۹قوس ۱۴۰۰ هـ خ، مطابق ۳۰ / ۱۱/ ۲۰۲۱میلادی کابل -- امریکا، صص۱۰۶- ۱۰۸.

۳۵ -برگرفته از یادداشت‌های دکتور عنایت‌الله شهرانی، مؤرخ ۸عقرب ۱۴۰۰ هـ خ، کابل—آمریکا، ص ۴۹.

۳۶ -برگرفته از متن همین کتاب ص۱۰۷.

۳۷ -برگرفته از همین کتاب ص۱۲۶.

۳۸ -کارنامه‌های هنری داکتر عنایت‌الله شهرانی ص ۱۹- ۲۳.

۳۹ -برگرفته از یادداشت‌های دکتور شهرانی، مورخ ۱۰عقرب ۱۴۰۰ هـ کابل – آمریکا، ص ۵۰.

۴۰ -کارنامه‌های هنری داکتر شهرانی، ص ۱۰۲.

۴۱ -مصاحبه با دکتور شهرانی مؤرخ ۱۰عقرب ۱۴۰۰هـ از طریق واتساپ کابل – آمریکا.

۴۲ -یادداشت‌های قلمی دکتور شهرانی، مواصلت شده از طریق ایمل؛ مؤرخ ۸ عقرب ۱۴۰۰ هـ خ کابل -- آمریکا، ص ۱۳۴.

۴۳ -برگرفته از یادداشت‌های دکتور شهرانی، مورخ ۱۱عقرب ۱۴۰۰ هـ خ. کابل -- امریکا ص ۵۹.

www.enayatshahrani.com

۴۴ -برگرفته از یادداشت‌های دکتور شهرانی، مؤرخ ۱۱ عقرب ۱۴۰۰ هـ ش افشار کابل – آمریکا، ص ۵۸.

۴۵ -یادداشت‌های دکتور شهرانی، همان تاریخ، کابل -- امریکا، ص ۵۸.

۴۶ -برگرفته از یادداشت‌های شهرانی مورخ ۱۱عقرب ۱۴۰۰ هـ خ کابل -- امریکا، ص ۵۹

۴۷ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی، مورخ ۱۱عقرب ۱۴۰۰ کابل آمریکا، ص ۶۰ .

۴۸ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی، مورخ ۱۲عقرب ۱۴۰۰ هـ خ، کابل -- آمریکا، ص ص ۵۵- ۵۶.

۴۹ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور دکتور شهرانی، بخش«کارنامه‌های هنری»، مؤ رخ ۱۲عقرب ۱۴۰۰ کابل، ص ۶۱

۵۰ -کارنامه‌های هنری داکتر شهرانی، همان مرجع، ص ۱۰۲.

۵۱ -هنر از دیدگاه شهرانی، همان مرجع، صص۱۰۳- ۱۰۹.

۵۲ -برگرفته از یادداشت‌های کتابخانهٔ پروفیسور شهرانی، که به قلم داکتر فیض‌الله نهال ایماق در کانادا، سال ۲۰۱۶میلادی تدوین گردیده است، مورخ ۱۸عقرب ۱۴۰۰هـ خ. ۹/ ۱۱/ ۲۰۲۱میلادی، ص ۱۴-۱۵.

۵۳ -مرثیه‌های سرخ «ویژهٔ چهلمین سال شهادت محمد طاهر بدخشی»، به کوشش دکتر صاحب-نظر مرادی، کابل عقرب ۱۳۹۸هـ خ، ناشر: نشر کابلستان ص۸.

۵۴ -سیاقی، محمد دبیر، «مرثیه‌های سرخ»، برگرفته از دیوان فرخی سیستانی، تهران، ۱۳۳۵هـ خ، صص ۹۰- ۹۲.

۵۵ -برگرفته از جریدهٔ کاروان شمارهٔ: ۵۴، اندیانا، مورخهٔ ۱۷ قوس ۱۴۰۰ هـ خ. ص ۴.

۵۶ - جریدهٔ امید، شمارهٔ ۶۲ص ۳.

۵۷ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی، از جریدهٔ امید شمارهٔ ۹۱ / ۱۰فبروی ۲۰۲۲م اندیانای آمریکا، ۱۳/ ۱/ ۱۴۰۱هـ خ،کابل – امریکا، ص ۴.

۵۸ -جریدهٔ امید، شمارهٔ ۹۱/ ۱۰، فبروی ۲۰۲۲میلادی، ص ۴.

۵۹ -کارنامه های هنری داکتر شهرانی، همان مرجع، صص ۳۴- ۵۵.

۶۰ -یادداشت‌های استاد شهرانی، مؤرخ ۱۳عقرب ۱۴۰۰هـ خ، کابل – آمریکا، صص۲۳- ۲۵.

۶۱ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی، در پاسخ داکتر محمد حیدر به مناسبت «سبک کوبیزم ریالیستی»، مؤرخ ۱۳عقرب ۱۴۰۰هـ خ کابل -- آمریکا، افشار، صص۲۶- ۳۰.

۶۲ -ابرمردی بر سکوی هنر و فرهنگ صص ۱۳۹ – ۱۴۵.

۶۳ -همان اثر، ص ص ۱۴۹- ۱۸۵.

۶۴ -همان اثر، ص ص ۱۵۰- ۱۹۸.

۶۵ -جریدهٔ «امید» شمارهٔ ۹۵۹، ص ۶.

www.erfanshahrani.com

۶۶ - برگرفته از مصاحبه تیلفونی با پروفیسور دکتور شهرانی، یک‌شنبه شب مورخ ۱۹عقرب ۱۴۰۰هـ خ. ۱۱/۹/ ۲۰۲۱میلادی کابل – آمریکا.

۶۷ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور دکتور شهرانی، ، مورخ ۱۹ عقرب ۱۴۰۰هـ خ. ۱۱/۹/ ۲۰۲۱میلادی، کابل – امریکا، صص ۱۲۵- ۱۲۶.

۶۸ -لطیفی، عبدالواسع. «نامه‌ها و انعکاسات»، منتشرۀ کاروان شمارۀ ۴۱، از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی، مؤرخ ۲۲ قوس ۱۴۰۰هـ خ، مطابق ۱۳/ ۱۲/ ۲۰۲۱میلادی، کابل – امریکا ص ۲۷۶.

۶۹ - برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی، مورخ ۱۳حمل ۱۴۰۱هـ خ کابل افشار- آمریکا اندیانا، ص ۸.

۷۰ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی، برگرفته از سایت مورخ ۱۹عقرب ۱۴۰۰هـ خ، ۲۰۲۱/۱۱/۹میلادی، کابل - آمریکا، ص ۱۲۰.

۷۱ -برگرفته از بخش «نظریات دانشمندان بر کتاب‌های شهرانی»، مورخ ۱۶ قوس ۱۴۰۰ هـ خ، مطابق ۷ / ۱۲/ ۲۰۲۱میلادی کابل – امریکا، صص ۳۵۶ – ۳۶۷.

۷۲ - برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی بخش «نظریات دانشمندان...»، مؤرخ ۱۷ قوس ۱۴۰۰ هـ خ، مطابق ۸/ ۱۲/ ۲۰۲۱میلادی کابل – امریکا، ص ۳۵۲.

۷۳ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی بخش«نظریات دانشمندان بر کتب شهرانی» مؤرخ ۱۰قوس ۱۴۰۰ هـ خ کابل امریکا، ص ۱- ۵.

۷۴ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی از جزوۀ «نظریات دانشمندان ...» مؤرخ ۱۳ قوس ۱۴۰۰هـ خ مطابق ۵/ ۱۲/ ۲۰۲۱میلادی کابل امریکا، ص۳۵۳.

۷۵ - برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی بخش «نظریات دانشمندان» مورخ ۱۳ قوس ۱۴۰۰هـ خ مطابق ۵/ ۱۲/ ۱۴۰۰میلادی، کابل – امریکا، ص ۳۵۰.

۷۶ -مصاحبه با پروفیسور شهرانی، ۱۲عقرب ۱۴۰۰هـ خ کابل- آمریکا.

۷۷ -مقدمه «نظریات دانشمندان بر کتاب‌های دکتور شهرانی» برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی، مؤرخ ۱۰قوس ۱۴۰۰ هـ خ، کابل -- امریکا، ص۲.

۷۸ -برگرفته از یادداشت‌های داکتر فیض‌الله نهال ایماق، تاریخ نگارش ۲۰۱۶م کانادا، کتابخانۀ دکتور شهرانی تاریخ استفاده ۱۳عقرب ۱۴۰۰هـ خ. کابل -- آمریکا صص ۱۱- ۵۵.

۷۹ - برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی از بخش «شهنشاه فاتح بابر»، مورخ ۲۱ قوس ۱۴۰۰هـ خ. مطابق۱۲/ ۱۲/ ۲۰۲۱میلادی کابر – امریکا، صص ۱-۵.

۸۰ -بر گرفته از یادداشت‌های دکتورشهرانی، مؤرخ ۱۲عقرب ۱۴۰۰ هـ ش کابل -- آمریکا، صص ۱۲۹ – ۱۳۲.

۸۱ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی، از بخش«شهنشاه فاتح» مؤرخ ۲۳ قوس ۱۴۰۰هـ خ، مطابق ۱۴/ ۱۲/ ۲۰۲۱میلادی کابل- آمریکا، ص ۱- ۵.

۸۲ -برگرفته از یادداشت‌ها، همان مرجع، ص۲۰۶.

www.enayatshahrani.com

۸۳ -غبار، میر محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، ص۷۸.

۸۴ -افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۲۷۰.

۸۵ -همان اثر، ص ۳۲۶.

۸۶ - برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی، مؤرخ ۱۵عقرب ۱۴۰۰هـ ق کابل – آمریکا، ص۱۴۱.

۸۷ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور دکتور شهرانی، مؤرخ ۱۴عقرب ۱۴۰۰هـ خ، کابل -- آمریکا، ص ۱۴۲.

۸۸ -یادداشت‌های پروفیسور دکتور شهرانی، مؤرخ ۲۴عقرب ۱۴۰۰هـ خ کابل – آمریکا، ص ۱۴۲.

۸۹ -نظامی، برهان‌الدین و ساعی مهتمم مجموعهء مقالات «بدخشان درگسترهٔ فرهنگ و تاریخ» ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامهٔ اکادمی علوم، سال نشر:۱۳۹۹هـ خ، مطبعهٔ آزادی دولتی، کابل ص ۱۷.

۹۰ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی، مؤرخ ۲۳عقرب ۱۴۰۰هـ خ، کابل – آمریکا، صص ۷۷ –۸۱.

۹۱ -برگرفته از بخش «شهنشاه فاتح و سخنور» یادداشت‌های پروفیسور شهرانی، مورخ ۱۷ قوس ۱۴۰۰ هـ خ مطابق ۸/ ۱۲/ ۲۰۲۱ میلادی کابل – امریکا، ص ۱- ۴.

۹۲ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی «شهنشاه فاتح و سخنور محمد بابر» مؤرخهٔ ۲۰ قوس ۱۴۰۰هـ خ. مطابق ۱۱/ ۱۲/ ۲۰۲۱ میلادی. کابل – آمریکا، ص ۱- ۴.

۹۳ -برگرفته از یادداشت‌های استاد شهرانی بخش«نامه‌ها و انعکاسات» مؤرخ ۲۲ قوس ۱۴۰۰هـ خ. مطابق ۱۳/ ۱۲/ ۲۰۲۱ میلادی. کابل – امریکا، ص ۷.

۹۴ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی بخش «نامه‌ها و انعکاسات»، مؤرخ ۲۱ قوس ۱۴۰۰ هـ مطابق ۱۲/ ۱۲/ ۱۴۰۰میلادی کابل ــ آمریکا، ص ۱۴.

۹۵ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی بخش«نامه‌ها و انعکاسات»، مؤرخ ۲۱ قوس ۱۴۰۰ هـ خ، مطابق ۱۲/ ۱۲/ ۱۴۰۰میلادی کابل – آمریکا، ص۲۳.

۹۶ -برگرفته از یادداشت‌های دکتور شهرانی بخش«نامه‌ها و انعکاسات» ، مورخ ۲۲/ قوس ۱۴۰۰هـ خ مطابق ۱۳/ ۱۲/ ۲۰۲۱میلادی، کابل – امریکا، ص ۲۷۵.

۹۷ -برگرفته از یادداشت‌های دکتور شهرانی بخش«نامه‌ها و انعکاسات» ، مورخ ۲۲/ قوس ۱۴۰۰هـ خ مطابق ۱۳/ ۱۲/ ۲۰۲۱میلادی، کابل – امریکا، ص ۶۷.

۹۸ -برگرفته از یادداشت‌های دکتور شهرانی بخش«نامه‌ها و انعکاسات» ، مورخ ۲۲/ قوس ۱۴۰۰هـ خ مطابق ۱۳/ ۱۲/ ۲۰۲۱میلادی، کابل – امریکا، ص ۱۴.

۹۹ -برگرفته از یادداشت‌های دکتور شهرانی، بخش«نامه‌ها و انعکاسات» ، مورخ ۲۲/ قوس ۱۴۰۰هـ خ مطابق ۱۳/ ۱۲/ ۲۰۲۱میلادی، کابل – امریکا، ص ۲۳.

۱۰۰ -بخش خاطرات پروفیسور شهرانی، کابل امریکا مورخ ۱۲/ ۱۱/ ۱۴۰۱هـ کابل – امریکا، ص ۴.

www.enayatshahrani.com

۱۰۱ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی، تاریخ ۲۹/ ۱۰/ ۱۴۰۰هـ خ، کابل – امریکا، ص ۵ -- ۷.

۱۰۲ -برگرفته از یادداشت‌های پروفیسور شهرانی مورخ ۳۰جدی ۱۴۰۰هـ خ مطابق ۲۰- ۱- ۲۰۲۲ میلادی، کابل – آمریکا، ص ۸.

۱۰۳ -برگرفته از جریان پاسخ‌دهی پروفیسور شهرانی مورخ لیل ۳۰جدی ۱۴۰۰هـ ش مطابق۲۰/ ۱/ ۲۰۲۲میلاد، کابل - آمریکا.

۱۰۴ -برداشت از یادداشت‌های پروفیسور استاد شهرانی، مورخ ۱۲/ ۱/ ۱۴۰۱هـ خ کابل - آمریکا، صص ۲۴- ۴۳.

۱۰۵ -ابر مردی بر سکوی هنر و فرهنگ ص ۱۱۷.

۱۰۶ همان اثر، ص ۱۹۳.

۱۰۷ -همان اثر، ص ۲۰۲.

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

# تصاویری از مؤلف کتاب

www.enayatshahrani.com




برهان‌الدین نظامی با دانشمند گرامی پوهاند نعمت‌الله شهرانی برادر بزرگ پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی، تالار علامه احمد علی کهزاد، اکادمی علوم افغانستان، کابل ۱۳۹۸هـ

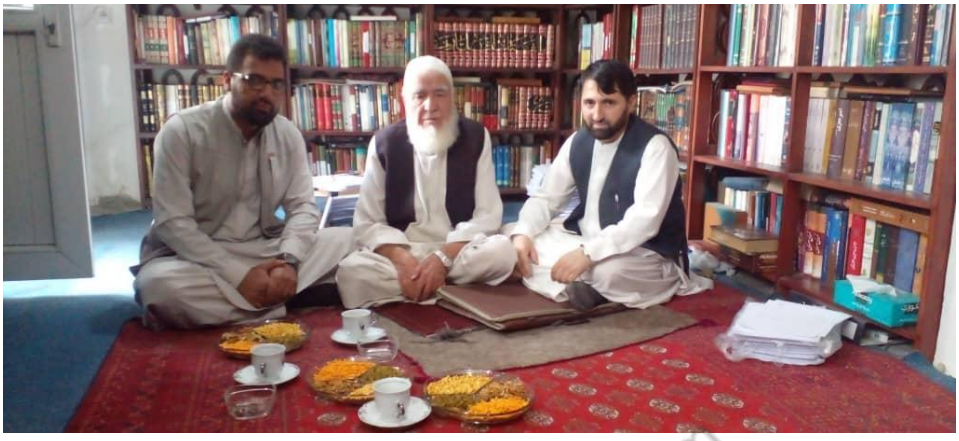

مؤلف با پوهاند نعمت‌الله شهرانی و استاد عبدالناصر مبشر در کتابخانهٔ استاد



مؤلف با جناب پوهاند شهرانی در دفتر کارشان، سال ۱۳۹۸ هـ کابل



مؤلف در جریان سخنرانی در تالار دانشگاه علامه طباطبایی، دلو ١٣٩٩هـ، تهران

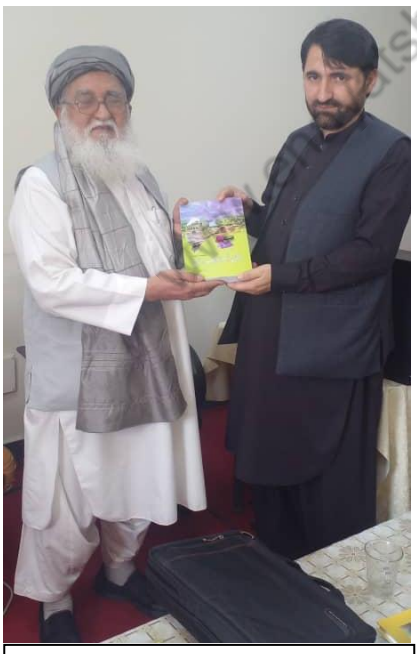

مؤلف با محقق عبدالمالک همت
دفتر مجلۀ خراسان، ١٤٠١هـ کابل

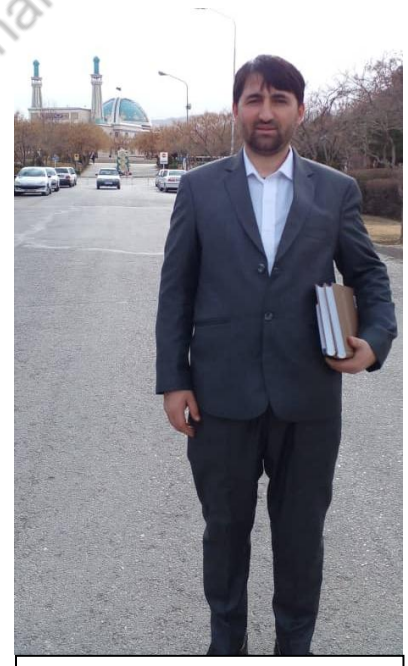

محوطه دانشگاه فردوسی، مشهد
دوران دانشجویی مطقع دکتری،
حوت ١٤٠٠ هـ



مؤلف در مجلس دفاع محقق عبدالناصر مبشر عضو انستیتوت زبان و ادبیات فارسی دری و یاسر پاچا عضو انستیتوت زبان و ادبیات پشتو، اکادمی علوم افغانستان با جمعی از استادان بخش ادبیات دانشگاه کابل، خزان ١٤٠٢ هـ



اتحاف دعا بالای آرامگاه حجت‌الاسلام امام ابوحامد غزالی، قریۀ تابران توس، حوت ١٤٠٠هـ



در حاشیۀ بازبینی نصاب وزارت تحصیلات عالی افغانستان با جمعی از استادان بخش ادبیات فارسی دری دانشگاه‌های مختلف کشور، دلو ١٤٠١هـ، کابل



از راست: پروفیسور سیما رسولی، پروفیسور عبدالولی بصیرت، (مؤلف کتاب ب. نظامی)، پروفیسور خیر محمد حیدری، محمد ذکریا سودا والی بدخشان، معاون سرمحقق عبدالحمید وفا، پروفیسور عبدالمعبود ضریری و معاون سرمحقق یار محمد صمدی، اعضای علمی اکادمی علوم افغانستان، جوزای ۱۳۹۷هـ، کاخ سپیدار، کابل



از راست: محقق دکتور محمد حامد مصلح معاون مالی و اداری اکادمی علوم، پروفیسور دکتور عبدالظاهر شکیب رئیس اکادمی علوم، دکتور سخا رئیس بنیاد بهار میهن و معاون سرمحقق دکتور رفیع‌الله نیازی منشی اکادمی علوم، حمل ۱٤۰۰هـ، مقر ریاست عمومی اکادمی علوم افغانستان



با دکتور سید ابراهیم بامیانی
اکادمی علوم افغانستان



با دکتور رحمانی
محوطۀ باغ فردوسی، مشهد



با معاون سرمحقق دکتور
عبدالغفور لیوال سفیر کبیر
افغانستان در تهران



با دکتور سید جمال خورشید
درب خروجی آرامگاه شیخ فریدالدین
عطار، نیشاپور



با آقای آلتیمزال استاد بخش
فارسی دانشگاه قونیه، در حاشیۀ
همایش هزارۀ جام، ۱۴۰۱هـ
تربت جام، مشهد



با دکتور حداد عادل رئیس فرهنگستان ادب فارسی، بنیاد سعدی و دانشنامهٔ جهان، ۱۳۹۹هـ، تهران



با همکلاسی‌های گرامی‌ام هریک معاون سرمحقق علی‌شیر رستگار و دکتور سید عبدالواحد رحمانی
هنگام اتحاف دعا بالای آرامگاه ابوالقاسم فردوسی، حوت ۱٤۰۰هـ، مشهد



در مسجد نبوی شریف، قوس ۱۳۹۷هـ، مدینه منوره



با پروفیسور دکتور عبدالباری حمید استاد فاکولتهٔ شرعیات دانشگاه کابل در حاشیهٔ کنفرانس تقویت ملی تحصیلات عالی افغانستان حوت ۱۴۰۱هـ، کابل



با پروفیسور دکتور فضل‌الرحمن فقیهی استاد ادبیات پوهنتون هرات درحاشیهٔ کنفرانس بازبینی نصاب تحصیلات عالی افغانستان دلو ۱۴۰۱هـ، کابل



با پروفیسور دکتور سید مهدی زرقانی استاد مسلم دانشگاه بین‌المللی فردوسی اسد ۱۴۰۱هـ، مشهد- ایران



با دکتور علی‌رضا قیامتی دبیر همایش بین‌المللی هزارهٔ شیخ جام ژندهپیل، سرطان ۱۴۰۱هـ، تربت جام، ایران



معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی مؤلف کتاب
در دفتر کارش، اکادمی علوم افغانستان، حمل ۱۴۰۲ هـ



در باغ ارم شیراز، حوت ۱۳۹۹هـ



از راست: معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی آمر انستیتوت زبان و ادبیات فارسی دری، سرمحقق شریف‌الله شریف آمر دیپارتمنت زبان‌شناسی ادبیات دری، اکادمیسین دکتور سید محی‌الدین هاشمی رئیس مرکز تحقیقات بین‌المللی پشتو، سرمحقق خیرمحمد حیدری آمر انستیتوت زبان‌ها و ادبیات اقوام برادر اکادمی علوم افغانستان و وحدت‌الله درخانی مهتمم کتاب حاضر
۱۲ حمل ۱۴۰۲ خورشیدی، اکادمی علوم افغاستان



از راست: معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی آمر انستیتوت زبان و ادبیات فارسی دری، محقق نوریاغدی نور آمر دیپارتمنت زبان و ادبیات ترکمنی انستیتوت اوزبیکی- ترکمنی، محقق شریف-الله سانین عضو علمی انستیتوت زبان‌ها و ادبیات اقوام برادر، اکادمیسین دکتور سید محی‌الدین هاشمی رئیس مرکز تحقیقات بین‌المللی پشتو، محقق امان‌الله ضیائی آمر دیپارتمنت زبان اوزبیکی انستیتوت زبان‌های اوزبیکی- ترکمنی، سرمحقق شریف‌الله شریف آمر دیپارتمنت زبان-شناسی ادبیات دری، سرمحقق خیرمحمد حیدری آمر انستیتوت زبان‌ها و ادبیات اقوام برادر اکادمی علوم افغانستان و وحدت‌الله درخانی مهتمم کتاب حاضر

۱۲ حمل ۱۴۰۲ خورشیدی، اکادمی علوم افغاستان، کابل



از راست: معاون سرمحقق محمد متین مونس آمر بخش فولکلور زبان و ادبیات دری، سرمحقق پروفیسور محمد آصف احمدزی آمر انستیتوت زبان پشتو، محقق شریف‌الله دوست آمر انستیتوت زبان‌های باستانی، معاون سرمحقق عبدالمجید ندیم آمر انستیتوت زبان‌های اوزبیکی- ترکمنی، پروفیسور دکتور سید نظیم سعیدی رئیس مرکز زبان و ادبیات، معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی آمر انستیتوت زبان و ادبیات فارسی دری، سرمحقق خیرمحمد حیدری آمر انستیتوت زبان‌ها و ادبیات اقوام برادر و محقق مطیع‌الله ساحل منشی مرکز زبان و ادبیات اکادمی علوم افغانستان، ۲۰۲۳م

www.eajatshahari.com



مؤلف همراه با پروفیسور دکتور محمد علم اسحاق‌زی معاون بخش علوم بشری اکادمی علوم افغانستان، هشتم جوزای ۱۴۰۲ خورشیدی



شماره :۴۶
تاریخ:۱۴۰۱/۴/۸

**از: دکتر علیرضا قیامتی، دبیر علمی همایش بین المللی هزاره شیخ جام.**

**به پژوهشگر محترم: جناب اقای دکتربرهان الدین نظامی.**

با عرض سلام و صلوات بر خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی (ص).

به استحضار می رساند ***همایش بین المللی هزاره شیخ جام*** با حضور عرفان پژوهان بین‌المللی از داخل و خارج کشور در روزهای ۲۲ و ۲۳ تیرماه ۱۴۰۱در تربت‌جام برگزار می‌گردد. از شما پژوهشگر محترم که با ارسال مقاله‌ای با عنوان « **مفاهیم کار بردی آیات و احادیث در مفتاح النجات شیخ جام** » این همایش را همراهی کرده اید، جهت شرکت و حضور در این همایش، در تاریخ‌های مذکور دعوت بعمل می‌آورد.

با سپاس

دکتر علیرضا قیامتی

دبیر علمی همایش بین المللی هزاره شیخ جام

www.enayatshahrani.com



ISC ۰۱۲۳۰-۷۱۴۵۹
CIVILICA

همایش بین المللی
جایگاه سجستان ( سیستان ) در گستره تمدن اسلامی

تاریخ: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶
شماره: ۱۶-۱۰-۴۰۰

**گواهی پذیرش مقاله همایش**

بدین وسیله گواهی می شود مقاله:

« جلوه‌های از فرهنگ و تمدن آریایی و اسلامی
در تاریخ سیستان»

نویسنده: برهان الدین نظامی

در همایش بین المللی "جایگاه سجستان(سیستان) در گستره تمدن اسلامی" که توسط دانشگاه سیستان و بلوچستان در ۱ خردادماه ۱۴۰۲ برگزار گردید، پذیرفته شده و در مجموعه مقالات منتشر می شود. هسته علمی همایش از نویسنده مقاله قدردانی نموده و موفقیت روزافزون ایشان را از ایزد متعال خواستار است.

دکتر علیرضا حیدری نسب
دبیرعلمی همایش

دکترجوادشایانفر
دبیراجرایی همایش



در روز ختم امتحان جامع دکتری همراه هم‌صنفیان گرامی؛ از راست: سید عبدالوحید رحمانی، یکی از استادان دانشگاه فردوسی، برهان‌الدین نظامی، دکتر یامان حکمت، عبدالمقیم نجرابی، خادم احمد حقیقی و شمس‌الضحی صادقی، ۱۴۰۲/۴/۳ هـ



یکی از استادان دانشگاه فردوسی، شمس‌الضحی صادقی، برهان الدین نظامی، دکتور سید جعفر یاحقی قطب علمی دانشگاه فردوسی، دکتور عبدالمقیم نجرابی، خادم احمد حقیقی رئیس دایرةالمعارف اکادمی علوم افغانستان و دکتور سید عبدالوحید رحمانی



از راست: وحدت‌الله درخانی، معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی، پوهاند دکتور عبدالقیوم قویم و پوهاند دکتور سید اکرام‌الدین حصاریان، ماه اسد ۱۴۰۲ خورشیدی، کابل



معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی و پوهاند دکتور عبدالقیوم قویم
کابل، ۱۴۰۲ خورشیدی



وحدت‌الله درخانی، پوهاند دکتور سید اکرام‌الدین حصاریان و معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی
کابل، ۱۴۰۲ خورشیدی



در دفتر فیلسوف جهان محمد صدیق افغان رئیس و بنیانگذار مرکز تحقیقاتی ریاضی فلسفی جهان
از چپ: معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی، فیلسوف جهان محمد صدیق افغان و وحدت‌الله درخانی
مهتمم کتاب حاضر، ۱۴۰۲هـ کابل



از راست: معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی، فیلسوف جهان محمد صدیق افغان و وحدت‌الله درخانی
ماه سنبله ۱۴۰۲ خورشیدی، کابل



اتحاف دعا در آرامگاه حضرت شیخ سعدی شیرازی

از راست: دکتور خادم احمد حقیقی رئیس دایرۀالمعارف، پروفیسور عبدالوهاب عابد رئیس ثقافت اسلامی اکادمی علوم، سید حمیدالله موسویا رئیس روابط فرهنگی اکادمی علوم، پروفیسور دکتور عبدالظاهر شکیب رئیس اکادمی علوم، معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی نویسندۀ اثر حاضر، محقق محمد حامد مصلح معاون مالی و اداری اکادمی علوم و آقای اوستا میزبان هیأت رهبری اکادمی در شیراز و مسؤل بخش تشریفات معاونیت علمی ریاست‌جمهوری اسلامی ایران



هنگام بازدید از بخش نسخ خطی
کتابخانۀ ملی ایران- تهران



بیادبود تمثال حکیم ابوالقاسم فردوسی،
دانشگاه مشهد، ۱۴۰۱ هـ



هنگام اتحاف دعا بر آرامگاه امام فخرالدین رازی، هرات ۱۴۰۲ هـ



از راست: عزیزالرحمن رحیمی رئیس پلان و پالیسی اکادمی علوم، برهان‌الدین نظامی و محقق شوکت‌الله عابد رئیس دفتر مقام ریاست اکادمی علوم افغانستان، ۲۱ سنبله ۱۴۰۲ خورشیدی، اکادمی علوم،



درب ورودی آرامگاه خواجه عبدالله
انصاری همراه با دکتور حقیقی
۱۴۰۲ خورشیدی، هرات



همراه با دکتور ابوالقاسم قوام استاد بخش
ادبیات غنایی دانشگاه فردوسی مشهد
آخرین لحظهٔ ختم امتحان جامع دکتورا، ۳۱
جوزای ۱۴۰۲هـ مشهد



**مختصری از کارنامه‌های علمی- تحقیقی برهان‌الدین نظامی**

**از بدو مراحل آموزش الی اکنون**

نام: برهان‌الدین

تخلص: نظامی

نام پدر: نظام‌الدین

نام پدرکلان: محمد ولی از دانش آموخته‌گانِ بخارا

سال تولد: ۱/ ۳/ ۱۳۶۶هـ خ.

زادگاه: قریهٔ برلاس (الکوزی) ولسوالی شهر بزرگ. ولایت بدخشان.

وظیفه: عضو علمی و آمر انستیتوت زبان و ادبیات فارسی دری آکادمی علوم افغانستان.

**آموزش‌ها:**

ـــ دورهٔ دبستان و دبیرستان در محلّه.

ـــ دورهٔ لیسه: لیسهٔ عالی سایف شهید، فیض‌آباد مرکز ولایت بدخشان.

ـ مقطع لیسانس (کارشناسی): ادبیات فارسی دری دانشگاه کابل.

ـ مقطع ماستری (کارشناسی ارشد): ادبیات فارسی دری، دانشگاه کابل.

ـ مقطع دکتورا: ادبیات فارسی محض دانشگاه فردوسی مشهد.

**فعالیت‌های علمی و فرهنگی**

ـــ تدریس گرامر زبان عربی و مضامین اسلامی.

ـــ استاد دانشگاه دعوت.

ـ استاد دانشگاه پیام

ـ مهتمم مجلهٔ خراسان

ـ آمریت انستیتوت زبان و ادبیات فارسی‌دری. آکادمی‌علوم افغانستان.

ـ مجری مستقل برنامه‌های علمی و سمینارهای علمی— تحقیقی، همانند:

۱ - سمپوزیم بدخشان در گسترهٔ فرهنگ و تاریخ؛

۲ - سیمینار علامه محمد اقبال لاهوری؛

۳ - شهرانی پژوهشگر معاصر افغانستان (پوهاند نعمت‌الله شهرانی)؛

ـــ عضو کمیسیون تدقیق و ارزیابی ریاست نشراتی آکادمی‌علوم افغانستان.

ـــ اعطای تقاریظ علمی و ذوقی به آثار تحقیقی و شعری دانشمندان کشور.

www.enayatshahrani.com

ـــ رئیس هیأت علمی انستیتوت زبان و ادبیات فارسی‌دری.

ـ عضو هیأت اجرایی مرکز زبان‌ها و ادبیات.

ـــ عضو هیأت علمی باز بینی نصاب تدریسی وزارت تحصیلات عالی.

ـــ مشارکت بیش از ده‌ها مجلس دفاع، کنفرانس‌های علمی به صفت هیأت داور.

-اشتراک در سیمینار علمی- تحقیقی بین‌المللی ابوریحان البیرونی به حیث نمایندۀ باصلاحیت اکادمی علوم افغانستان، در وزارت اطلاعات و فرهنگ، ۱۴۰۲ خورشیدی؛

– دبیر علمی همایش بین‌المللی پیرامون جایگاه ابوریحان بیرونی در فرهنگ و تمدن اسلامی عصر غزنویان، کابل، ۱۴۰۲ خورشیدی؛

- دبیر علمی سمپوزیم علمی- تحقیقی (بدخشان در گسترۀ فرهنگ و تاریخ)، کابل ۱۳۹۹هـ؛

- دبیر علمی سیمینار علمی- پژوهشی (شهرانی پژوهشگر معاصر افغانستان) پوهاند نعمت‌الله شهرانی، کابل ۱۳۹۸ هـش

**کتب:**

۱ - منابع‌الایقان من احادیث الرسول الانس والجان، غیر مطبوع

۲ - عارف سخن‌سرای بدخشان (میر غیاث‌الدین غیاثی)، طبع سال ۱۳۹۵هـ کابل

۳ - نگاهی به جهان‌بینی علامه اقبال لاهوری، طبع ۱۳۹۹هـ کابل

۴ - نخبه‌گان بدخشان (تحلیل آثار و افکار آنان)، آمادۀ چاپ

۵ - تدوین و ترتیب کتاب (قرلق‌ها در مسیر تاریخ)، غیر مطبوع؛

۶ - تکمیل گردان صرفی بیست و چهارم باب (معزی)، غیر مطبوع؛

۷ - مقدمه و اهتمام مسدس‌العقول و مخمس‌العقول مولانا میرزا شاه اخگر، طبع ۱۳۹۷هـ کابل؛

۸ - ترتیب و تشریح درس‌های «سراجی» در علم میراث، غیر مطبوع؛

۹ - تکمیل، تحشیه و شرح متن (عقاید نسفی، عضدیه و فقه اکبر؛

۱۰ -جریان ترجمۀ دیوان شعری امام شافعی(رح)؛

۱۱ -فرزانه‌ای از خاورزمین (پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی)، اثر حاضر؛

۱۲ -تحلیل مقایسوی مثنوی معنوی و هفت اورنگ جامی، آماده؛

۱۳ -سعی و اهتمام در دیوان شعری مولانا عمادالدین نایل، در جریان؛

۱۴ -تدوین کتاب هنر و فرهنگ در گذرگاه زمان اثر مشتاق احمد کریم نوری.

**کنفرانس‌های علمی ـ تحقیقی**

۱ - بررسی مفاهیم نفس (اماره، لوامه و مطمئنه) در طرز بیان مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، ۱۳۹۴هـ؛

۲ - بازتاب وضعیت اجتماعی و میهن‌دوستی در دفتر اشعار عبدالواصل لطیفی (سمند شعر)؛

۳ - افغانستان در آیینۀ شعر علامه اقبال لاهوری، ۱۳۹۵هـ؛

www.erfanshahrani.com

۴ - بازتاب مفاهیم فقر در کلیات اشعار علامه اقبال لاهوری، ارائه شده؛

۵ - عوامل صعود و نزول فرهنگ و تمدن اسلامی به استناد اشعار استاد ابراهیم خلیل، ۱۳۹۹هـ؛

۶ - سیر تاریخی وحدت‌الوجود و وجوه تشابه آن با وحدت‌الشهود، ۱۴۰۱هـ؛

۷ - بررسی تأثیر پذیری سنایی از اندیشه‌های کلامی اشعری در حدیقةالحقیقه؛

**مقالات علمی ـ تحقیقی**

۱ - نگاهی به سروده‌های عرفانی غیاثی، مجلۀ خراسان، شمارۀ ۱۱۱، میزان ۱۳۹۲هـ؛

۲ - برخی اشاره‌های اقبال به پیروی از مولانای بلخ، مجلۀ خراسان، شمارۀ ۱۱۵، جوزای ۱۳۹۳هـ؛

۳ - بازتاب شماری از واژه‌های عامیانه در اشعار نایل بدخشانی، مجلۀ خراسان، شمارۀ ۱۲۰، حمل ۱۳۹۴هـ؛

۴ - شقایقی از گلستان زنده‌گی و طرز بینش علامه اقبال لاهوری، مجلۀ خراسان، شمارۀ ۱۲۴، قوس ۱۳۹۴هـ؛

۵ - سیر مختصر به فلسفۀ خودی علامه اقبال، مجلۀ خراسان، شمارۀ ۱۲۵، دلو ۱۳۹۴هـ؛

۶ - حمیدی، نخستین مقامه‌نویس ادبیات پارسی دری، مجلۀ خراسان، شمارۀ ۱۲۶، حمل ۱۳۹۵هـ؛

۷ - واژه‌های عامیانه و نادر در اشعار مولانا مصرع راغی، مجلۀ خراسان، شمارۀ ۱۲۷، جوزای ۱۳۹۵هـ؛

۸ - طرز تفکر اقبال نسبت به وضعیت جهان، مجلۀ خراسان، شمارۀ ۱۲۹، ۱۳۹۵هـ

۹ - همسویی با قافلۀ تمدن در سروده‌های عدیم، مجلۀ خراسان، شمارۀ ۱۳۰- ۱۳۱، قوس ۱۳۹۵هـ

۱۰ -بررسی وضعیت اجتماعی در سروده‌های نایل به گونۀ انتقادی، مجلۀ خراسان، شمارۀ ۱۳۲، ربع اول و دوم ۱۳۹۶هـ؛

۱۱ -لعل‌پاره‌هایی از فراق بدخشی، مجلۀ خراسان، شمارۀ ۱۳۳-۱۳۴، ربع سوم و چهارم ۱۳۰۶هـ؛

۱۲ -نقش سلطان محمود غزنوی در بالنده‌گی ادبیات و معارف اسلامی، مجلۀ خراسان، شمارۀ ۱۳۵-۱۳۶، ربع اول و دوم ۱۳۹۷هـ؛

۱۳ -بازتاب داستان‌های خلفای راشدین در مثنوی معنوی، مجلۀ خراسان، ربع سوم و چهارم ۱۳۹۷هـ؛

۱۴ -بازتاب معجزات انبیا(ع) در سروده‌های علامه میرزا شاه اخگر، مجلۀ خراسان، شمارۀ ۱۳۹-۱۴۰، ربع اول و دوم ۱۳۹۸هـ؛

۱۵ -سیر زنده‌گی و کارکردهای علمی پوهاند نعمت‌الله شهرانی، رسالۀ مستقل، مطبعۀ قرطبه، ۱۳۹۹هـ کابل؛

۱۶ -وضعیت فرهنگی- ادبی بدخشان در عصر میران، مجموعۀ مقالات، مطبعۀ آزادی، ۱۳۹۹هـ کابل؛

۱۷ -جایگاه تاریخی و خدمات فرهنگی قرلق‌ها در افغانستان، مجلۀ آریانا، ۱۳۹۹هـ کابل؛

۱۸ -جایگاه علمی شاه عبدالله یمگی بر اساس درایت و روایت، هفتۀ فرهنگی؛

۱۹ -شگفتی‌های زنده‌گی و خاطرات علامه اقبال لاهوری، غیر مطبوع؛

www.enayatshahrani.com

۲۰ -کابل و قندهار در چشم‌انداز سفر علامه اقبال لاهوری به افغانستان، سیمینار؛
۲۱ -نقش ادبیات فارسی دری در گسترش فرهنگ و معارف اسلامی، مجلۀ خراسان، شمارۀ ۱۴۱-۱۴۲، ۱۳۹۹هـ
۲۲ -نقش عقل در تطبیق مفاهیم نقل از نظر علامه ابن حبان بستی در (روضۀالعقلاء و نزهۀالفضلاء)، مجلۀ تبیان، شمارۀ ۶۵، ربع اول ۱۳۹۹هـ؛
۲۳ -نقش کمال‌الدین بهزاد در بالنده‌گی هنر عصر تیموریان هرات، اوزبیکستان؛
۲۴ -نگاه مقایسوی به عوامل انحطاط مسلمین در سروده‌های آیت‌الله محسنی و علامه میرزا شاه اخگر، سیمینار محسنی؛
۲۵ -نگاهی به ویژه‌گی‌های شعری قاری نیک محمد شهید، سیمینار؛
۲۶ -نگاهی مختصر به شناسنامۀ خراسان قدیم و افغانستان کنونی از نخستین عصر خلفای راشدین تا احمدشاه ابدالی (۶۴۲- ۱۷۴۷م)؛
۲۷ -ملیت‌های ساکن و زبان‌های رایج در افغانستان، غیر مطبوع؛
۲۸ -نگاهی به حیات پربار پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی و معرفی آثار وی، غیر مطبوع؛
۲۹ -جایگاه علمی و نقش امیر علیشیر نوایی در بالنده‌گی مظاهر ادبی عصر تیموری، غیر مطبوع؛
۳۰ -اهل بیت در محور شعر عدیم شغنانی؛
۳۱ -مواصفات رسول مدنی در شواهدالنبوه مولانا عبدالرحمن جامی، غیر مطبوع؛
۳۲ -عشق نافرجام سیده مخفی بدخشی، آمادۀ چاپ؛
۳۳ -مفاهیم کاربردی آیات و احادیث در مفتاح‌النجات شیخ احمد جام ژنده‌پیل، هزارۀ شیخ جام، ۱۴۰۱هـ ایران؛
۳۴ -مبانی مشترک اعتقادی خواتین سه گانه (رابعه بلخی، مهستی گنجوی و جهان خاتون شیرازی)، ارسال شده به تهران و مجلۀ خراسان، آمادۀ چاپ؛
۳۵ -جغرافیای افغانستان کنونی در قلمرو اوراق شهنامۀ فردوسی، تاجیکستان و خراسان، آمادۀ چاپ؛
۳۶ -رگه‌های آیات و احادیث در دیباچۀ شاهنامۀ فردوسی، مشهد و خراسان، آمادۀ چاپ؛
۳۷ -سوژه‌های محوری شهنامۀ فردوسی در قلمرو افغانستان فعلی، مشهد و خراسان، آمادۀ چاپ؛
۳۸ -بازتاب مشترکات مفهومی در داستان (آبجه خانم) صادق هدایت و (تنهایی) اکرم عثمان (تحلیلی)، دکتری؛
۳۹ -چشم‌اندازی بر روایات برخی مهاجرین از دیار هجرت، سمینار، آمادۀ چاپ؛
۴۰ -جلوه‌هایی از فرهنگ و تمدن آریایی و اسلامی در تاریخ سیستان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، خوانش؛
۴۱ -جستارهایی از تاریخ بشری در آثارالباقیه ابوریحان بیرونی، همایش بین‌المللی البیرونی، خوانش.
۴۲ -پیشینۀ بیرونی‌شناسی در افغانستان، همایش بین‌المللی بزرگداشت نابغۀ علوم و فنون ابوریحان بیرونی، تهران، خوانش.

www.enayatshahrani.com

**اشتراک در سیمینارها و کنفرانس‌های علمی**

**سیمینارها و کنفرانس‌های داخلی:**

برهان‌الدین نظامی در ده‌ها سمینار علمی ــ تحقیقی و کنفرانس‌های علمی در داخل کشور شرکت نموده است و هنوز هم ادامه دارد.

**اشتراک در همایش‌های بین‌المللی:**

۱ - تأیید مقاله غرض سخنرانی در همایش دو جانبه مصر و افغانستان به مناسبت گرامی‌داشت از سلطان محمود غزنوی، در قاهره. سال:۱۳۹۷هـ؛

۲ - اشتراک و سخنرانی در همایش بین‌المللی پیرامون امیر علی‌شیر نوایی، در تاشکند اوزبیکستان، سال:۱۳۹۹هـ خ؛

۳ - اشتراک و سخنرانی در همایش بین‌المللی علمی پیرامون کمال‌الدین بهزاد نقاش و مینتاتوریست جهانی، در بخارا، اوزبیکستان؛

۴ - اشتراک و سخنرانی، در همایش بین‌المللی هزاره شیخ جام در ایران، سرطان ۲۳ سرطان ۱۴۰۱هـ خ؛

۵ - اشتراک و سخنرانی در همایش بین‌المللی هویت جغرافیای شاهنامه در شهر دوشنبۀ تاجیکستان مؤرخ ۱۶/ اسد ۱۴۰۱هـ خ؛

۶ - قبولیت اشتراک و سخنرانی در همایش بین‌المللی سه سخنسرای زبان پارسی. تهران جدی ۱۴۰۱هـ خ؛

۷ - اشتراک و سخنرانی در همایش بین‌المللی جایگاه سجستان در جغرافیای تمدن اسلامی، زاهدان ایران. ۱۴۰۲/۳/۲ خورشیدی؛

۸ - اشتراک و سخنرانی در همایش بین‌المللی بزرگداشت نابغۀ علوم و فنون ابوریحان بیرونی در تهران، سال ۱۴۰۲هـ عنوان مقاله (پیشینۀ بیرونی‌شناسی در افغانستان)؛

۹ - اشتراک و سخنرانی در همایش بین‌المللی (اندیشه‌های توحیدی در شاهنامه)، ماه سنبله ۱۴۰۲هـ تهران؛

www.enayatshahrani.com




www.enayatshahrani.com

**اظهار سپاس!**

از برادر محترم و گرامی جناب داکتر وحدت‌الله درخانی جوان با احساس و فرهنگی که از همکاران پرکار و صمیمی دانشمند قابل افتخار افغانستان پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی در خصوص تهیه و ترتیب و پخش و نشر آثار ایشان هستند و همچنان همکاری و تلاش بی‌شائیبه‌ای را که در قسمت تهیه مطالب کتاب حاضر **فرزانه‌ای از خاورزمین (پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی)** و اهتمام و توجه دوستانه در آماده به چاپ کردن این اثر، با من انجام دادند قلباً اظهار سپاس و امتنان می‌نمایم.

از الله متعال برای داکتر درخانی گرامی این جوان باعزت و فرهنگ‌دوست سعادت، صحتمندی و مؤفقیت‌های مزید در راه خدمت به فرهنگ و ادب کشور تمنا دارم. اجرکم علی‌الله

با احترام

معاون سرمحقق برهان‌الدین نظامی

۲۷ اسد ۱۴۰۲ خورشیدی

افشار- کابل



## مختصری از زندگی‌نامهٔ برهان‌الدین نظامی

برهان‌الدین نظامی فرزند نظام‌الدین در سال (۱۳۶۶هـ ش) در قریهٔ برلاس (الکوزی) ولسوالی شهربزرگ ولایت بدخشان در یک خانوادهٔ علمی- فرهنگی دیده به‌جهان گشود.

موصوف تعلیمات ابتدائی علوم اسلامی را نزد پدرش در برلاس و آموزش‌های رسمی را الی دورهٔ ثانوی در لیسهٔ سایف شهید در شهر فیض‌آباد بدخشان به پایان رسانید.

وی در سال (۱۳۸۵هـ ش) شامل دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه کابل گردیده و سند لیسانس و ماستری را از همین دانشگاه بدست آورد و فعلاً هم مصروف ادامهٔ تحصیلات مقطع دکتورا در دانشگاه بین‌المللی فردوسی مشهد در کشور ایران می‌باشد.

برهان‌الدین نظامی در سال (۱۳۹۰هـ ش) عضویت اکادمی علوم افغانستان را بدست آورده و تا کنون در همین کانون علمی مصروف انجام فعالیت‌های علمی- پژوهشی می‌باشد.

از موصوف تا حال ده‌ها اثر پژوهشی، مقالات و رسالات متعدد علمی- تحقیقی در جراید و مجلات داخل و خارج از کشور به نشر رسیده است.

www.enayatshahrani.com

YEAR: 2023

طرح پشتی: وحدت‌الله درخانی

